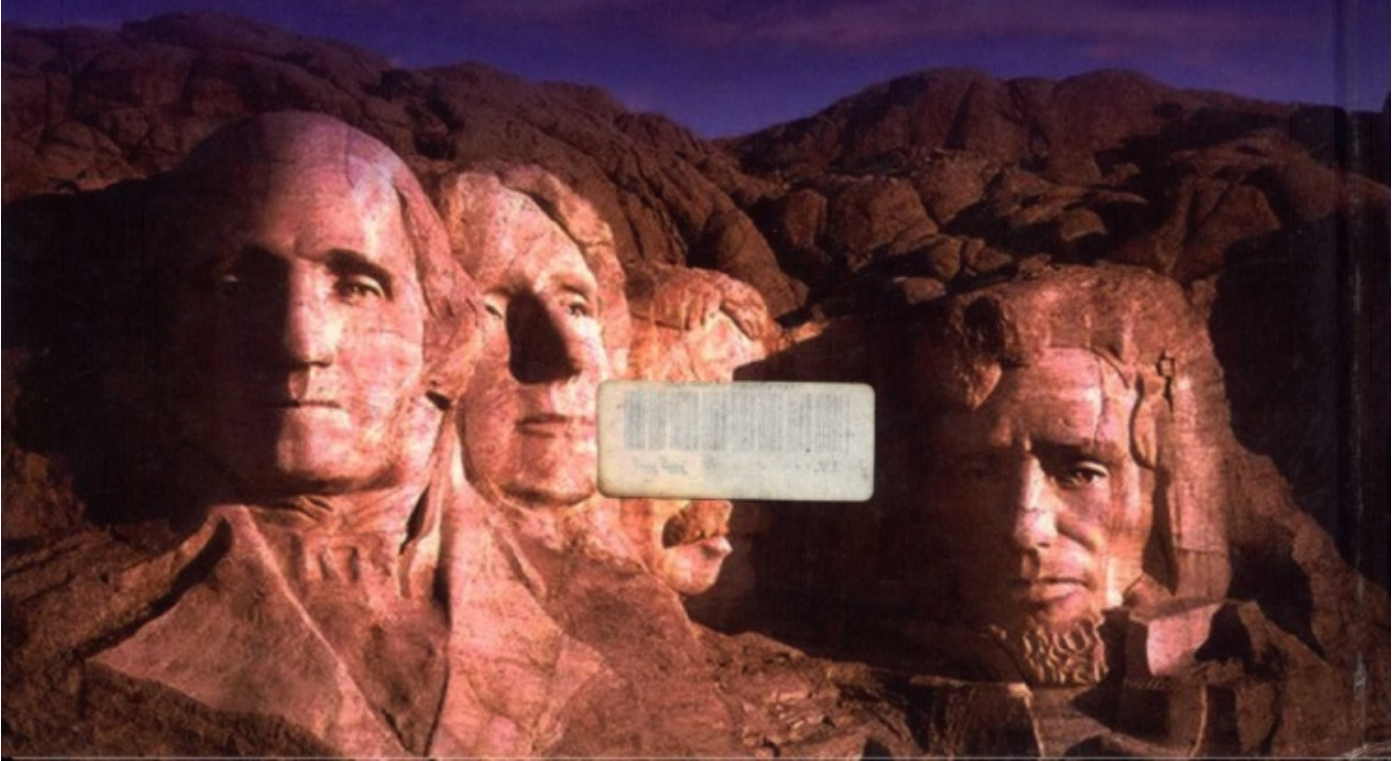


تاریخ امریکا

آندره موروا

ترجمه : نجفقلی مُعزّی



تاریخ امریکا

تألیف:

آندره موروا

ترجمه:

نجفقلی مُعزّی

«جِسام‌الدّوله»

اقبال

موروا، آندره، ۱۸۸۵-۱۹۶۷ م. Maurois, Andre
تاریخ امریکا از پیدایش تا جنگ دوم / تألیف آندره موروا؛ ترجمه نجفقلی معزی «حسام‌الدوله». ــ تهران: اقبال، ۱۳۰۶.
۶۹۶ ص.: مصور، نقشه، عکس. ISBN: 964-406-170-5
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
این کتاب ترجمه بخشی از کتاب Histoire des Etat-unis می‌باشد.
کتابنامه: ص. [۶۷۳]-۶۹۱.
چاپ دوم: ۱۳۸۳.
۱. ایالات متحده ــ تاریخ. الف. معزی، نجفقلی، ۱۲۶۱-۱۳۵۹، مترجم. ب. عنوان.
E۱۷۸/م۸ت۲ ۹۷۳
۱۳۰۶
کتابخانه ملی ایران ۶۶-۵۱م*

اقبال
چاپ و انتشارات اقبال
تهران ـ خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۰۳۵۷۴
تهران ـ خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

نام کتاب	**تاریخ امریکا «از پیدایش تا جنگ دوم»**
نویسنده	آندره موروا (نویسندهٔ مشهور فرانسوی)
ترجمه	نجفقلی معزی (حسام‌الدوله)
مصحح	کاظم کاظم‌زاده ایرانشهر
تیراژ	۱۰۰۰ جلد
قطع و تعداد صفحات	۱۷×۲۴ ـ ۷۱۶ صفحه
نوبت چاپ	دوم ـ ۱۳۸۳
چاپ	اقبال

شابک: ۵-۱۷۰-۴۰۶-۹۶۴ ISBN: 964-406-170-5

به نام خدا

باید تصدیق کرد با وجود نقایصی که در امور اجتماعی ایرانیان وجود دارد و بی‌نشاطی که مستولی افراد بسیاری از مردم این سرزمین هست از طرف دیگر ملت و میهن ما رو به پیشرفت می‌رود و هیچ نوع بدبینی نمی‌تواند شخص بصیر و منصف را دربارهٔ پیشرفت فردی و اجتماعی ما نومید سازد. یکی از مظاهر پیشرفت سنوات اخیر افزایش حیرت‌آور کتب و مطبوعات و به همان نسبت هم ازدیاد خواننده است که الحق با گذشته قابل قیاس نیست. مردان شایسته و باشوق و بانشاط برخاسته‌اند و در راه توسعهٔ فرهنگ و بسط دانش قدمهای بس سریع و فراخ برمی‌دارند.

یکی از آن قبیل مردان فاضل محترم آقای نجفقلی معزی (حسام‌الدوله) را توان نامید که بیگمان نمونهٔ فعالیت فرهنگی هستند.

اینجانب سالهاست با این مرد هوشمند و نویسندهٔ ارجمند افتخار آشنایی داشته و شاهد کوشش‌های سودمند ایشان بوده‌ام، درجهٔ سعی و ثبات و پشتکار و میزان شکیبایی و پایداری ایشان الحق قابل هرگونه تقدیر و ستایش است.

حتی روزگاری که تألیف و ترجمه در این کشور اجری نداشت بلکه تا حدی وبال گردن مؤلف و مترجم بود ایشان مساعی نویسندگی خود را ادامه دادند و آثار فیض‌بخش از ترجمه و تألیف بوجود آوردند و منتشر ساختند قسمت عمدهٔ مؤلفات ایشان مربوط به تاریخ است و در آن باب واقعاً بخش‌هائی از فصول مهم وقایع و زندگی رجال سیاسی مغرب‌زمین را به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند و پرده از داستان حیات امثال پطر کبیر و فردریک کبیر و ناپلئون برداشته‌اند. کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا در دو جلد به تنهایی شاهد حجم کار و کوشش ایشان است.

اکنون در کتاب حاضر مؤلف محترم دست به یک کار تألیفی بس مهم زده و تاریخ یکی از بزرگترین کشورهای جهان را با تمام وضوح و از روی ترتیب خاص با استناد به

کتب و منابع موثق متعدد به سلک تحریر کشیده است. پیش از ایشان فاضل محترم آقای سلطان محمد عامری تنها کسی بود که تاریخ آمریکا نوشت و انتشار داد اکنون آقای معزی با این کتاب مفصل جدید واقعاً حق مطلب را اداکرده و اثری بس سودمند در باب زندگانی فردی و اجتماعی و وقایع عمده و مراحل مهم تاریخ آمریکا هستند با آخرین تحقیقات بوجود آورده که مطالعهٔ آن برای هر ایرانی که می‌خواهد به اسرار حیات اجتماعی و تحولات و ترقیات یک ملت جهان پی ببرد لازمست.

جا دارد جوانان حقیقت‌جو و دانش‌دوست ایران نه تنها از آثار سودمند آقای معزی بهره گیرند بلکه شخص ایشان را در مراتب شوق و مجاهده و اراده و اقدام برای خود سرمشق انتخاب نمایند و از علو نظر و خوشبینی و پرکاری و فرهنگدوستی ایشان پند پذیرند و از ایشان پیروی کنند. که خدا یار کوششکاران است.

دکتر رضازاده شفق

طهران ـ آذرماه ۱۳۴۰

به نام یزدان



هیچ امید و انتظار نداشتم که خدمت ناچیزم در راه فرهنگ تا آنقدر مورد توجه ارباب معرفت و طالبان دانش قرار گیرد مخصوصاً بعد از تقدیم تاریخ روسیه با اینکه هنوز کاملاً منتشر نشده پیامهای کتبی و تلفونی بسیاری از طرف استادان و دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات و حقوق دریافت نموده‌ام و همین ابراز عنایت و ملاطفت که حاکی از توجه فرهنگ‌دوستان است مؤثرترین داروی رفع خستگی و مایهٔ تشویقم قرار گرفته.

کتابی که اینک تقدیم می‌شود تاریخ است اما شرح جهانگیری اسکندر مقدونی و ناپلئون یا خون‌ریزیهای آتی‌بال و ترکان نیست بلکه شرح حال مردمانی است که از جور و ستم عمال دولتی آشیانهٔ خود را ترک نموده هزاران گونه خطر را استقبال و صدمات را تحمل نموده تا خود را به محل ناشناسی برسانند و نفسی به راحت بکشند. جامع مشترک یعنی مصیبت‌ها مردمان مختلف را از همه جا بدور یکدیگر گرد آورده تا کانونی برپا کنند. این مردمان ستم‌دیده و سختی‌کشیده این مرام را اختیار کردند که آنچه ما را وادار به ترک دیار خود نموده نباید بر دیگران روا داشت، شعار خود را ایمان و کار قرار دادند و راضی نبودند سایرین را به بردگی واداشته و افتخار کنند که هریک نفر چندین نوکر دارند تعیش و آسایشی که از دست‌رنج دیگران حاصل شود رنج و عذاب دانسته و از آن نفرت داشتند.

مهاجرین وقتی به مقصد می‌رسیدند از هر خانواده‌ای یک مرد برای قطع اشجار و تدارک احتیاجات و راهنمائی به کمک می‌آمد. اثاثیهٔ خانواده‌ها عبارت بود از: یک خانهٔ تخته‌ای، یک همسر، چند صندلی ساده، یک جلد انجیل و یک قبضه تفنگ و مدتها این

سادگی را حفظ نمودند. از سابقهٔ اجدادی و خانواده صحبتی به میان نیاورده و افتخار نمی‌کردند به اینکه «پدرم بود کدخدا مردی».

رؤسای جمهور و افسران و سیاستمداران مهم آنان همگی از طبقهٔ کارگران بیرون می‌آمدند. **ژنرال گرین** آهنگر و **تولد** معروف کتابفروش و **جان سولیوین** وکیل دعاوی و **فرانکلین** رئیس پست بود.

نجابت و بشردوستی ایشان مانع بود که به بینند یک عدهٔ زیاد بعنوان برده رنج می‌برند برای اینکه معدودی در رفاه و خوشگذرانی بسر برند. این بود که آن جنگ سهمگین بپا شد تا برده‌ها آزاد شوند. آنها از تن‌پروری و بیکاری بیزار و گریزانند هنگام ضرورت در راه خدمت به میهن جوانان هیجده ساله تا پیران شصت ساله داوطلبانه آمادهٔ جان‌نثاری می‌باشند در جنگ استقلال جوانان خردسال بسیاری دوشادوش پدربزرگ خود می‌جنگیدند.

از خودگذشتگی شیوهٔ ایشان است با احتیاجی که به کالاهای انگلیسی داشتند در سال ۱۷۸۹ چنان خودداری نمودند که میزان مصرف آن از (۴۸۰) میلیون به (۷۴) میلیون تقلیل یافت و این برنده‌ترین حربه بود.

فرانکلین می‌گفت: سابقاً آمریکائیها از تقلید مد و روش انگلیسیها افتخار می‌کردند امروز افتخارشان بر آنست که آنقدر لباس کهنهٔ خود را وصله زده و بپوشند تا خودشان بتوانند پارچه ببافند و لباس بدوزند. اما بازرگانان انگلیسی که آسایشی داشتند اهمیتی به استقلال آمریکا نمی‌دادند، می‌گفتند: هرچه می‌خواهید بگوئید، هرقدر می‌خواهید بزنید اما از خرید کالای ما دریغ ننمائید.

آمریکائیها با اینکه می‌توانستند مستملکات اروپائیها را که در دستشان بود تصرف کنند و کاملاً قدرت دفاع و مقاومت داشتند اما شایسته‌تر آن دیدند که هر قطعه‌ای را از مالکین فرانسه و روس و اسپانی و دیگران خریداری نمایند.

مملکت خود را آباد کردند و توسعه دادند اما نه به طفیل خرابی و اضمحلال دیگران، اراضی را از خار و گیاه وحشی و اشجار روفتند، سدها بستند و کانال‌ها حفر نمودند

فلزات را از زیر سنگ بیرون کشیدند، کارخانه‌های عظیم دائر نمودند.

زبان انگلیسی که موجب بهم پیوستن نژادهای مختلف بود رواج دادند. رژیم حکومت انتخابی و آزادی سیاسی و بیان و قلم و اجتماعات را از انگلیسیها اتخاذ نموده و توسعه دادند از آزادی نژاد و ملیت و آزادی فردی روح دمکراسی عمیقی را پرورش دادند. ثروت سرشار از نیروی کار و محیط آزاد بوجود آمد. یک قسمت از فکر جنگ استقلال از اثر جنگهای هفت ساله بود که آمریکائیها خود را آزموده و دانستند از قوای تعلیم یافتهٔ اروپا چیزی کم ندارند و آنچه موجب برتری می‌شد ایمان بود که مایه بزرگترین پیروزی می‌باشد فراریان اسپانیولی از تفتیش عقاید مذهبی و آن عمل شرم‌آور که به مهاجرت آمدند در کشت نیل و وانیل و نیشکر و کاکائو و روناس و مخصوصاً دام‌پروری خدمت بزرگی نمودند.

پیام مشفقانه و اندرز پدرانه

با حاضر داشتن کتابهای شیرین که محققاً خریداران و خوانندگان زیادی داشت و ممکن بود قسمتی از خسارات انتشارات پیشین مرا جبران کند. معذلک چاپ این کتاب را مقدم داشتم، اول برای اینکه تاریخی جز آنکه دوست دانشمند و همکار دیرینم آقای سلطان‌محمد عامری نگاشته چیزی به فارسی ندیده‌ام.

دیگر اینکه می‌خواستم بهانه‌ای بدست آورده با جوانانی که برای بازگشت به خانهٔ خود تردید دارند صحبت کنم.

متأسفانه مثل این است که زندگی فریبندهٔ آمریکا یا وحشت بیجائی که از الغائات مغرضین و گفته‌های جوانان پرتوقع و کم‌تجربه دست داده رنج غربت را بر آسایش خانهٔ خویش ترجیح داده با درآمد ناچیزی که از کارهای مشقت‌بار بدست می‌آید ساخته و خود را راضی می‌دارند.

من دو سال برای سرپرستی فرزندانم در آمریکا بودم اغلب در آمفی‌تآتر دانشکده در کنار پسرانم به سخنرانی استادان گوش فرا می‌دادم و گاه در حاشیهٔ کلاسهای دبیرستان

نشسته بطرز تدریس دبیران و رفتار اولاد طبقهٔ دویم خود دقت می‌کردم و هفته‌ای چند شب برای فراگرفتن کارهای دستی در کلاسهای اکابر همنشین طبقات مختلف پیر و جوان بودم. چندین پسر و دختر از بستگانم در دبیرستانها و دانشگاههای سان‌فرانسیسکو و اکلند و غیره زیر نظر من بودند.

همسرم همراه بود، خانهٔ آراسته‌ای داشتیم، با خانواده‌های سرشناس و متوسط معاشرت می‌کردیم و این زندگی مرا با طرز رفتار و اخلاق اشخاص مختلف خوب آشنا می‌کرد. یادداشتهای فراوانی دارم که شاید روزی فرصت نموده مانند کتاب موریر (حاج‌بابا) منتشر کنم.

یکی از پسرانم در دانشکدهٔ سان‌فرانسیسکو از دانش‌آموزی به مقام استادی رسیده دو فرزند دارد مردی است متفکر و دقیق. اخیراً شرحی نوشته خیلی طبیعی و ساده:

* * *

واردین به آمریکا از هر ملت و کشوری که باشند بعد از ورود از اکثر مزایای حقوقی و اجتماعی و آزادی کامل مانند یک آمریکائی برخوردارند و مادام که وسیلهٔ معاش تأمین است و مقررات را مرعی می‌دارند می‌توانند بمانند.

اما آمریکا کشوری ثروتمند و سطح زندگی خیلی بالا است. یک زندگی متوسط مستلزم درآمد زیادی است که از کارهای عادی و معمولی بدست نمی‌آید علاوه بر آمریکائیهای برجسته و با استعداد بقدری مردم لایق و فعال از تمام اکناف دنیا هجوم می‌آورند که شخص باید خیلی برگزیده و بلکه نابغه باشد تا بتواند گل کند سر کردن با اجرت کارهای سرپائی و بدنی اگر یک دریوزگی نباشد محققاً یک محرومیت و عذابیست که هر بنیه و طبیعتی تاب تحمل آن را ندارد.

من استاد دانشکده‌ام خانهٔ ملکی و همسری مهربان و کدبانوئی صرفه‌جو دارم که پیش از مادر شدن در دانشکده شغل آبرومند و حقوق خوبی داشت. اهل تفریح زیاد نیستم، اغلب از کلاس درس به کارگاه مجهز خانهٔ خود رفته به نقاشی و پیکرسازی و فلزکاری می‌پردازم، سالی هشت تا ده هزار دلار سوای قیمت تابلوهائی که هنوز به فروش نرفته و

در نمایشگاه می‌باشد عایدی دارم از معافیت و مزایای استادی برخوردارم. با این وصف بعد از چند سال نتوانسته‌ام بقدر خرج سفر تا ایران اندوخته کنم، کشیدن یک دندان، پر کردن یکی دیگر با مختصر کسالت از هزینهٔ خوراک چند هفته بیشتر است.

مهم‌تر از همه کیفیت زیست است، شرقیانی که از کودکی در کانون محبت‌بار خانواده پرورش یافته و سرشت ایشان با مهر و عاطفه آمیخته است هر مدت درازی هم که در خارجه بمانند باز غریب و بیگانه می‌باشند حب وطن و علاقه به خانواده که از روزهای نخست در دل جای‌گیر شده تا پایان عمر در نهاد ما باقی است خاصه در سرزمین مهاجرنشینی که زندگی به کلی بیروح و بی‌کیفیت است. ماشینی که دائماً می‌گردد و ما هم به منزلهٔ چرخ و دنده‌هائی هستیم زودتر از موقع فرسوده شده و به انبار اشیاء کهنه سپرده می‌شویم. طرز تربیت و دعاوی زندگی هم طوریست که بندرت همسری می‌تواند در روزهای ضعف و ناتوانی دمساز و تسلی‌بخش خاطر افسرده باشد. آن وقت است که با یک پانسیون بخور و نمیر دست به گریبان کسالتهای گوناگون و عوارض پیری به گوشه‌ای افتاده به کفارهٔ غفلت در جوانی طعم تلخ غربت را باید چشید.

لعنت بر کسانی که با الغائات شیطانی و ناروا ایمان ما را سست و اخلاق ما را تباه نمودند. هرگاه به عقیدهٔ نیاکان خود باقی مانده و ایمان داشتیم حق‌شناسی صفت ممتازهٔ انسانی است و نسبت به پدر و مادری که با خون جگر و رنج فراوان نقد جوانی را در راه پرورش دورهٔ پرمشقت کودکی ما گذرانده‌اند و ما باید سپاس‌گذار باشیم از راه بلهوسی و خودپسندی آنها را بدرد فراق و هجران مبتلا نمی‌کردیم.

آیا کسانی که نسبت به وطن و پدر و مادر حق‌شکنی می‌کنند در جامعهٔ بشری سزاوار و شایستهٔ احترام می‌باشند؟ قوانین هامورابی آنها را مقصر و محکوم به مجازات می‌داند.

ما اگر معلوماتی کسب نموده و غیرتی داریم چه بهتر که ابتدا دین خود را اداکنیم و به زادگاه خویش خدمت نمائیم که امروز نیازمند است نه در کشور عظیم و آبادی که از گوشه و کنار دنیا هر روز گروه گروه هجوم می‌آورند. به اشخاصی که در رشته و فنی خیلی برجسته نیستند اگر خدمتی رجوع می‌شود از راه ترحم و نوع‌دوستی است. ... در جنگ

جهانی فرمانده قوای آمریکا با آن ارقام نجومی پول و آدم و اسلحه وقتی به خاک فرانسه قدم نهاد فریاد کشید «لافایت لایم» بپاس خدمتی که این نجیب‌زادهٔ فرانسوی دو قرن پیش در جنگ استقلال انجام داده بود.

با اینکه اولیای دانشگاه توجه مخصوصی مبذول می‌دارند و در قرارداد بعد افزایش حقوق و مزایائی قائل شده‌اند با این وصف پایان پیمان فعلی را روزشماری می‌کنم که برای بوسیدن خاک میهن و زیارت شماها بیایم.

قسمتی از این نامه با اطلاعات خودم کاملاً مطابق است. این جوان چهارده سال است در آمریکا اقامت دارد. در ایران خوب تحصیل کرده، لیسانسیهٔ باستان‌شناسی است به زبان فرانسه و سانسکریت آشنائی کامل دارد، فارسی را هم خوب آموخته است، خلق و خوی آرام و رفتار متین و مؤدبش طوری اولیای دانشکده را جلب نموده که اغلب در مجالس مشاورهٔ خصوصی دعوتش می‌کنند و احترامی دارد. معذلک عقیده‌اش پس از چند سال اقامت و کامیابی این است که به نظرتان رسید.

ای نونهالان عزیز؛ آیا سزاوار است در روزگاری که پرتو اختراعات حیرت‌انگیز که به بهای خون میلیونها جوانان ناکام در جنگ‌های اخیر بدست آمده و بر تاریک‌ترین نقاط دنیا و زوایای افریقا تابیده و سیاه‌پوستان را به جنبش درآورده جوانان با دانش کشور ثروتمند ما با آن افتخارات و یادگارهای باستانی درکنج غربت عمر تباه‌کنند و خارجیان از همه جا هجوم آورده پس از اندک زمانی باکیسهٔ پر باوطان خویش بازگشته و به بیخبران و ایرادگیران طعنه زنند؟

مهاجرین اولیه با قایق‌های شراعی و پاروئی هفته‌ها و ماهها از روی امواج خروشان و کنار حیوانات خطرناک اقیانوس می‌گذشتند تا به ساحل برسند آنوقت با طبیعت یعنی بت‌های مهلک باطلاقی محلی و سرخ‌پوستان آدم‌خوار بجنگند اراضی خارستان را از بوته‌های وحشی و جنگل را از درختان ستبر پاک کنند با میوهٔ جنگل و گوشت حیوانات سرکنند تا پایهٔ همچو کشوری را برقرار نمایند و اعقاب آنان به پیروی پدران از خود گذشته همان رویه را دنبال نمایند تا بجای آن مرداب‌های بنای یکصد و ده طبقه بالا برند

و هزاران آسمان خراش و بناهای زیبا و قشنگ بسازند که امروز انگشت‌نما و محسود دنیا قرار گیرد.

تقلب و فساد همیشه در همه جا بوده و خواهد بود بر اشخاص مهذب و صالح است که هرکس بقدر توانائی خود جلوگیری نماید و نه تنها به انتقاد که شیوهٔ تن‌پروران است قناعت کنند. **گود** برای اجرای نقشهٔ شیطنت‌بار خود می‌کوشید دست برادر همسر رئیس‌جمهوری را با دادن رشوه آلوده و داخل کند می‌خواست طلاها را به نرخ ثابت که نازل بود خریداری و احتکار کند خزانه را در مضیقه گذارده و به بهاء بیشتر بفروشد (هشتاد سال پیش).

دو نفر سناتور باکنترولور گمرک همدست شده مشاغل بی‌مورد تراشیده با دریافت رشوه مردم را وارد به خدمت می‌کردند.

چهار پنج تن از اعضاء کنگره نیم میلیون دلار از بانک رشوه گرفتند تا امتیاز بانک را تمدید نمایند.

«دانیل وبسر» بعنوان حق‌الوکاله ۳۲ هزار دلار به رسم علی‌الحساب دریافت کرده بود. دانشجویانی که رشتهٔ بخصوصی مانند حقوق سیاسی و امور اداری تحصیل کرده‌اند سر و کار آنها عادتاً با دوائر دولتی است اما سایرین که سعادتمندتر بوده و رشته‌های دیگری فراگرفته‌اند البته راضی نخواهند بود نبوغ و دانش خود را در چهار دیوار اداره دفن کنند. آقایانی که در خارجه و مخصوصاً در آمریکا بوده و می‌باشید بخوبی ملاحظه فرموده‌اید که جوانان با استعداد و لایق به گرد خدمات دولتی نمی‌گردند از بین کارمندان مرد برجسته و بزرگی بندرت یا هیچ تجلی ننموده عاقبت یک کارمند خیلی منظم و مرتب آنست که **گی‌دوموپاسان** نویسندهٔ فرانسوی توصیف نموده وقتی بعد از چهل سال خدمت مداوم آن خدمتگزار فرسوده درگذشت فقط کسبهٔ محله متأسف شدند که ساعت مرتب آنها از کار بازماند.

یک پزشک یا جراح، یک مهندس یا میکرب‌شناس نباید بعذر نداشتن لابراتوار یا کارگاه مجهز مأیوس باشد و یا چشم به ادارات دولتی بدوزد. سلطان روشن‌فکر همه قسم

تسهیلات برای دریافت وام و کمکهای دیگر فراهم آورده‌اند بعلاوه اشخاص نیکوکار و خیر اگر به کسی اعتماد کنند حاضرند همه گونه کمک مالی بنمایند، ثبات و خلق نکو لازم است در یک مملکت یک مرد دارای سرمایه‌های طبیعی هنرمند لایقی برای تهیه وسایل یک لابراتوار یا کارگاه درنمی‌ماند.

اشخاصی وجود دارند که با دست خالی و قلت معلومات با پشت کار و جدیت دارای سرمایه‌های گزاف شده‌اند البته این تذکر برای کسانی است که در پی درهم و دینار می‌باشند و آنهائی که دارای علو طبع و همت بلند و دوستدار ترقی و اعتلاء مملکت و فردای عزیزان خود هستند فارغ از این موضوع می‌باشند.

کشور ما صرفاً فلاحتی و اکنون در حال تحول صنعتی شدن است و شهرهای پراکنده در مملکت وسیع همگی استعداد و محتاج بداشتن جوانان با دانش و فعال است براثر بیداری و توجه عامه و نعمت بهداشت جمعیت کشور رو به افزایش است.

امیدوارم به مصداق سخن کز جان برون آید نشیند لاجرم بر دل، ترشحات قلب آرزومندم در دلهای پاک خوانندگان باحوصله و عاطفه مانند اشعار رودکی مؤثر واقع شده و در بازگشت به کاشانهٔ خویش از خودگذشتگی و همت بروز دهید و در خدمت به میهن خود سعادتمند باشید و دیگر اینکه مادران مبتلا به فراق و چشم براه را از انتظار بدر آورید و روح این ناچیز راکه در خاک تیره فرو رفته شاد نمائید.

ن ـ معزی (حسام‌الدوله)

فهرست مندرجات

کتاب اول
کشف آمریکا بوسیلهٔ اروپائیان

صفحه

فصل اول ـ قارهٔ آمریکا وساکنین اولیهٔ آن: ۳

یك قارهٔ بکر ـ یك قارهٔ مستعد برای بهره برداری ـ یك قاره ایکه نفوذدر آن بآسانی میسراست.

فصل دوم ـ سرخ پوستان: ۷

سرخ پوستان آمریکا از کجا آمده‌اند ؟ تمدن‌های برجستهٔ سرخ‌پوست مایاها ـ آزتکها ـ انکاها ـ زندگی اجتماعی سرخ‌پوستان مناطق شمال بقایای سرخ‌پوستان.

فصل سوم ـ اسپانیولیها در آمریکا : ۱۸

کشف آمریکا (۱۴۹۲) ـ کریستف کلمب ـ کشور گشایان ـ کورتز در مکزیك ـ پیزارو دریرو ـ هرناند و دوسوتو و کورنادو ـ وضع امپراطوری مستعمراتی اسپانیا ـ بقایای اسپانیولیها در آمریکای شمالی ـ

فصل چهارم ـ انگلیسیها در آمریکا: ۳۱

اولین مأموریت اکتشافی ـ تأسیس ویرجینیا (۱۶۰۷) ـ کشتی میفلاور ومهاجرت پلیموت (۱۶۲۱) ـ کمپانی ماساچوست ـ حکومت بندگان خدا پرست ـ جنبشهای آزادیخواهی در رود آیلاند وکانکتیکت.

فصل پنجم ـ انگلیسیها در آمریکا (قسمت دوم): ۴۹

تأسیس ماریلاند (۱۶۳۴) ـ تأسیس پنسیلوانیا بدست کواکرها (۱۶۸۲) ـ هلندیها در آمستردام جدید که بعداً نیویورك نامیده میشود (۱۶۶۴) ـ تأسیس جورجیا (۱۷۳۲)

صفحه

فصل ششم ـ فرانسویهادر آمریکای شمالی: ۶۱

کارتیه درکانادا (۱۵۳٤) ـ شامپلن درکانادا (۱٦۰٦) ـجنگل پیمایان ـ مأمورین روحانی ـکاولیه دلاسال و بهره برداری از رود میسی‌سیپی ـ ارلئان جدید ـ مشخصات استعمار فرانسوی.

فصل‌هفتم ـ دوران جنگها: ۷۳

انعکاس جنگهای اروپا درآمریکا ـ ازدست دادن کانادا وبازیافتن آن ـ مبارزهٔ بین فرانسه و انگلستان برای تسلط بر میسی‌سیپی ـ جورج واشینگتن (۱۷۳۲ ـ ۱۷۹۹) و اولین عملیات جنگی او ـ شکست ها و سپس فتوحات انگلیسیها ـ فرانسه کانادا را ازدست میدهد ـ پیمان پاریس (۱۷٦۳)

فصل هشتم ـ صحنه هائی‌از زندگی مستعمراتی: ۸۷

زندگی اجتماعی درمستعمرات ـ طبقات ـ برده‌داری ـ زندگی سیاسی ـ زندگی معنوی

فصل‌نهم ـ اقتصادمستعمرات: ۱۰۵

بهبود وضع مستعمرات ـ سیستم مرکانتیل (تعادل) ـتجارت سه‌جانبه ـ دسترنج ـ صید ماهی ـ صنعت ـ پول و اعتبار ـ کشور کار.

فصل دهم ـ نتیجه: ۱۱۷

کتاب دوم
چهارراه حوادث

فصل‌اول ـ اشکالات بعداز جنگ: ۱۲۹

موضوع مناطق سرخ‌پوست نشین ـ دفاع امپراطوری ـتقاضای‌مشارکت در امورمالی از طرف مستعمرات ـ حق تمبر ـ اعتراضات اصولی ـ پرتریك هانری ـ فرزندان آزادی ـ اغتشاشات ـ لغو قانون حق تمبر (۱۷٦٦)

فصل دوم ـ صحنهٔ دوم : ۱٤٤

عوارض جدید ـ سربازان انگلیسی‌در بوستن ـ بحران ـ کشتار بوستن (۱۷۷۰) ـ خود داری از خرید وتحریم کالاهای انگلیسی ـ ساموئل آدامس (۱۷۲۲ـ ۱۸۰۳) ـ جشن چای بوستن (۱۷۷۳) ـ جورج سوم توسل بزوررا انتخاب‌میکند ـ تنقید بورك.

صفحه

فصل‌سوم ـ بسوی خودمختاری: ۱۵۹

کنگرهٔ اعتراضات در فیلادلفیا ـ واشینگتن فرماندهٔ کل قوا ـ شرح حال جان‌آدامس (۱۷۳۵-۱۸۲۶) ـوقایع جنگی کنکوردولکزینگتن- دومین کنگرهٔ قاره (۱۷۷۵) ـ جنگ بنکرهیل وآرتش غیر مترقبه- انگلیسیها بوستن را تخلیه میکنند (۱۷۷۶)

فصل چهارم ـ اعلام استقلال: ۱۷٤

بسوی قطع رابطه ـ تام پین نشریهٔ « عقل‌سالم » را منتشر میکند ـ اعلام استقلال (٤ ژوئیهٔ ۱۷۷۶)ـ مبانی اصولی که در آن تشریح شده ـ نقش توماس جفرسن (۱۷٤۳-۱۸۲۶)

فصل پنجم ـ عملیات نظامی: ۱۸۳

نقشهٔ انگلستان ـ واشینگتن درنیویورك ـ تصرف نیویورك‌ازطرف هو- پیروزی واشینگتن در ترنتون ـ سوء تفاهم بین عملیات هو و سرجان بورگوین ـ تسلیم قوای بورگوین (۱۷۷۷)

فصل‌ششم ـ دخالت‌فرانسه درجنگ: ۱۹۳

احساسات عامه درفرانسه و عقاید ورژن ـ نقش بومارشه- فرانکلین در پاریس ـ لافایت درآمریکا ـ والی‌فورج ـ دورهٔ نگرانی ـ ورود رسمی دولت فرانسه در جنگ استقلال (۱۷۷۸)

فصل‌هفتم- روشامبو وپیروزی: ۲۰۶

کلینتون بجای هو منصوب میشود ـ مأموریت لافایت در فرانسه ـ اعزام روشامبو با یك سپاه (۱۷۸۰) ـ خیانت بندیکت آرنولد ـ ورود امیرالبحر دوگراس ـ تسلیم یورکتاون (۱۷۸۱)

فصل‌هشتم ـ صلح چگونه برقرارشد : ۲۱۶

خستگی‌انگلستان ازجنگ ـ جان‌آدامس‌درپاریس ـ مذاکرات بالندن ـ نقش اسپانیا ـ مواد مقدماتی قرارداد شناسائی استقلال آمریکا ـ پیمان نهائی (سپتامبر ۱۷۸۳) تخلیهٔ نیویورك.

فصل‌نهم- نتیجه : ۲۲۷

تأثیرات جنگهای استقلال‌آمریکا درفرانسه و انگلستان ـ نتایج حاصله درآمریکا ـ آمریکا اززیربارااسارت‌وقید اروپا رهائی می‌یابد ـ ایالات برعلیه انگلستان با یکدیگر متحد شده‌اند حال باید بین خود اتحاد را برقرارنمایند.

کتاب سوم

ظهور یك‌ملت جدید

صفحه

فصل اول ـ دورهٔ بحران: ۲۳۵

عزیمت‌واشینگتن ـ ناتوانی کنگره ـ طغیان‌شایز ـ موضوع‌اراضی‌شمالغرب ـ فرمان شمالغرب (۱۷۸۷)

فصل دوم ـ مشروطه: ۲۴۷

لزوم یك حکومت مشروطه ـ مجلس مؤسسان فیلادلفیا (۱۷۸۷) ـ آلکساندرهامیلتون (۱۷۵۷ـ ۱۸۰۴) جیمس‌مادیزن (۱۷۵۱-۱۸۳۶) حکومت اتحادیه و حکومتهای ایالتی ـ نقش رئیس جمهور ـ نقش کنگره ـ تأیید ایالات

فصل سوم ـ پیدایش‌احزاب: ۲۶۲

جشن افتتاحیهٔ ریاست جمهور واشینگتن(۱۷۸۸) ـ هیئت دولت او ـ تشریح ومقایسهٔشخصیت های‌هامیلتون وجفرسن ـ اعلامیهٔ حقوق مردم ـ هامیلتون‌در وزارت‌دارائی ـ فعالیت های‌او ـ فدرالیست‌هاوجمهوریخواهان.

فصل چهارم ـ انقلاب کبیر فرانسه : ۲۷۶

اختلاف نظر درآمریکا دراثروقوع انقلاب فرانسه ـ متمایل بفرانسه ومتمایل‌بانگلستان ـ ژنه وعدم‌موفقیت او ـ کناره گیری‌جفرسن(۱۷۹۳) ـ مذاکرات باانگلستان ـ قرارداد جی ـ کناره گیری هامیلتون .

فصل پنجم ـ زوال فدرالیسم : ۲۸۷

کناره گیری واشینگتن (۱۷۹۶) ـ پیام وداع ـ ریاست جمهور جان آدامس ـ روابط بافرانسه وموضوع ایکس‌وایگرگ و زد ـ آدامس صلح را حفظ میکند ـ فرط انحطاط فدرالیستها ـ جفرسن و بور ـ ریاست‌جمهور جفرسن (۱۸۰۰).

فصل ششم ـ عهد جفرسن: ۲۹۸

عقاید جفرسن ـ نطق افتتاحیهٔ او ـ خرید لویزیان (۱۸۰۳) ـ مأموریت لویز و کلارك ـ جنگ بر علیه بربر ها ـ پایان زندگی هامیلتون و آرون بور ـ تیرگی روابط با فرانسه و انگلستان.

فصل هفتم ـ جنگهای بیحاصل: ۳۱۵

ریاست جمهور ـ جیمز مادیزن (۱۸۰۸) شرح حال او ـ توسعه‌طلبان

صفحه

غرب درصدد قطع رابطه با انگلستان - کلی وکلهون - جنگ۱۸۱۲- تصرف واشینگتن (۱۸۱٤)- آندرو جکسن در نیو ارلئان - صلح گاند (۱۸۱٤)

فصل هشتم - دوران حسن نیت: ۳۳۲

جیمز مونرو (۱۷۵۹ ۱۸۳۱) و ریاست جمهور او - برنامه های ملی سیستم آمریکائی - تجزیهٔ امپراطوری اسپانیا - مرام معروف به مونرو - جان مارشال - ودیوان عالی داوری - تجدیدنظر قضائی - موضوع برده داری.

فصل نهم- دوران سوء نیت: ۳٤٥

انتخابات ریاست جمهور سال ۱۸۲٤ - جان کوینسی آدامس (۱۷٦۷ - ۱۸٤۸) هانری کلی (۱۷۷۷- ۱۸۵۲) - جان کلهون (۱۷۸۲-۱۸۵۰) آندرو جکسن (۱۷٦۷ - ۱۸٤۵) - شرح حال جکسن - انتخاب جان کوینسی آدامس - حزب دموکرات وانتخابات ۱۸۲۸ - انتخاب جکسن.

فصل دهم - تحولات: ۳۵۹

پیشرفت بسوی غرب - زندگی درغرب -طبیعت و آداب ورسوم سرحدی - توسعهٔ صنعت درشرق - مسائل جدید مربوط بجنوب - پیدایش فرهنگ خاص آمریکائی.

کتاب چهارم

مشکلات در راه ترقی

فصل اول- فرمانروائی آندروجکسن: ۳۷۹

طبقات جدید - سیستم انتصابات حزبی در مشاغل دولتی - کلهون معاون ریاست جمهور - ازحقوق ایالات دفاع میکند -جکسن ازحقوق کشورهای متحده دفاع میکند - بحثهای واین و وبستردر کنگره.

فصل دوم - عظمت و زوال شعبده باز کوچك: ۳۹۰

دومین دورهٔ ریاست جمهور جکسن(۱۸۳۲ -۱۸۳٦) - غلیان تورم پول- انتخابات ۱۸۳٦ - دموکراتها و ویگها - مارتین وان بورن (۱۷۸۲-۱۸٦۲) - شعبده باز کوچك شاگردجادوگرمیشود -بحرانهای

صفحه

سیاسی و اقتصادی ـ جنرال هاریزن درمقابل‌وان بورن پیروز میشود ـ (۱۸٤۰) ـ او نطق میکند و میمیرد (۱۸٤۱) ـ معاونش تایلر جانشین اومیشود ـ اورگون.

فصل سوم ـ تشکیلات عجیب جنوب : ٤۰۲

عجائب راجع‌به‌برده‌داری ـ جامعهٔ جنوب ـ طرز فکر شمال ـ طرفداران منع توسعهٔ برده داری ولغو برده‌داری

فصل چهارم ـ سرنوشت مسلم : ٤۱۱

جنوب و غرب مطالبهٔ زمین میکنند ـ تکزاس از مکزیك‌جدا میشود ـ پولك رئیس‌جمهور (۱۸٤٤) کالیفرنیا و مکزیکوی‌جدیدرا خریداری میکند ـ ازاقیانوسی تا اقیانوس‌دیگر.

فصل پنجم ـ آخرین‌طرح آشتی: ٤۲۳

مورمونهای یوتاه ـ الحاق ایالات و برده‌داری ـ شکست‌طرفداران برده‌داری درکالیفرنیا ـ هانری کلی (۱۷۷۷-۱۸۵۲) و طرح بزرگ آشتی (۱۸۵۰)

فصل ششم ـ شکست طرح آشتی: ٤۳۲

قانون راجع ببردگان فراری ـ عصبانیت شمال ـ کلبهٔ عموتام ـ کانزاس ونبراسکا ـ انتخابات ۱۸۵٦ ـ جیمزبوچانان (۱۷۹۱-۱۸٦۸) ـ مشاجرهٔ دگلاس ولینکلن ـ اولین‌شرح حال‌لینکلن ـ لینکلن درسال۱۸٦۰رئیس جمهور میشود ـ کشوربدو قسمت تقسیم میشود.

فصل هفتم ـ مقدمات جنگ داخلی: ٤٤۸

جنوب تهدید میکند و بوچانان گریه‌میکند ـ اولین تجزیه ـ جفرسن دویس رئیس جمهور اتحادیهٔ جنوب ـ نطق افتتاحیهٔ‌لینکلن ـ شرح حال لینکلن (۱۸۰۹-۱۸٦۵) ـ صف‌آرائی ایالات درجنگ.

فصل هشتم ـ جنگ های‌داخلی (قسمت اول): ٤٦۰

قوای طرفین ـ هدفها ـ بسوی ریچموند ـ ماك‌کللان تردید میکند ـ رابرت لی‌باسخاوت.

فصل نهم ـ جنگ‌های داخلی ـ (قسمت دوم جبههٔ غرب): ٤۷۳

هدف: تصرف میسی سیپی ـ جنرال گرانت ـ ویکسبورگ و لی درگتیسبورگ ـ لینکلن درگتیسبورگ ـ انتخابات ۱۸٦٤ ـ لینکلن باز هم انتخاب میشود ـ تاخت وتاز شرمن ـ آپوماتوکس ـ گرانت و لی ـ قتل لینکلن (۱٤ آوریل ۱۸٦۵)

صفحه

فصل دهم ـ نتیجه: ۴۸۶

پیروزی اتحادیهٔ مرکزی ـ ایجاد معاملات خیالی ـ ابـواب غرب بروی پیونیه هـا بازمیشود ـ پیونیه‌های ادبیات ـ مارك تواین ـ ناف جنین بریده میشود.

کتاب پنجم
عصر طلائی

فصل اول ـ تجدید آبادانی: ۴۹۳

شرح حال آندروجانسن ـ سیاهان جنوب و رادیکالهای شمال ـ موضوع سیاه پوستان ـ نقشهٔ لینکلن ـ راه حل کنگره ـ دفتر آزاد شدگان ـ طرح اصلاحی نوزدهم(۱۸۶۷)ـ آندروجانسن و تادئوس استیونس ـ خنثی شدن اتهام وارده (۱۸۶۸)

فصل دوم ـ تشکیلات جدید جنوب: ۵۰۶

حق رأی سیـاه پوستان ـ « خورجین فرشی » ها ـ ادارهٔ ایالات ترمیم شده ـ طرح اصلاحیهٔ بیستم قـانون مشروطیت (۱۸۶۸) ـ کوکلوکس کلان ـ اقتصاد جنوب.

فصل سوم ـ افتتاح ابواب قاره: ۵۱۴

عواقب اقتصادی جنگ ـ توسعهٔ صنایع ـ راه آهن ـ جلگه‌های وسیع ـ گاوهای وحشی و سرخ پوستان ـ گاو چرانان و معدنچیـان ـ عصر طلائی.

فصل چهارم ـ ریاست جمهور «گرانت»: ۵۲۶

انتخابات ۱۸۶۸ ـ شرح حال گرانت ـ کودکی در سیاست ـ راهزنان طبقات عالیه ـ پیدایش اصلاح طلبی ـ دورهٔ دوم ریاست جمهور گرانت ـ اعتبار منقول ـ جنجالها بحرانها و خشمها.

فصل پنجم ـ سوء استفاده ها و هرج و مرج: ۵۳۴

کشاورزان ولاگرانژ ـ انتخابات ۱۸۷۶ ـ رقابت هیزوتیلان ـ جنوب پایدار ـ تامانی و ماشین انتخاباتی ـ دموکراتها و جمهوریخواهان ـ جیمز آبراهام گارفیلد (۱۸۸۰) ـ چستر آرتور (۱۸۸۱)

فصل ششم ـ دوران «کلیولند» : ۵۴۳

یك دموکرات اصلاح طلب ـ رم و روم وطغیان ـ شرح حال گـراور کلیولند (۱۸۳۷ـ ۱۹۰۸) قانون شرمن ۱۸۹۰ ـ ترستها ـ هاریزن.

صفحه

فصل هفتم ـ صلیب زرین: ۵۵۳

نوع‌جدیدمهاجرین ـ سازمانهای کارگری ـ نارضایتی کشاورزان ـ حزب مردم ـ تجدید انتخابات کلیولند (۱۸۹۰) ـ بحران سخت تجارتی ـ فرار طلا ـ فلزات‌دوگانه ـ ویلیام جی‌بریان (۱۸۶۰ ـ ۱۹۲۵)

فصل هشتم ـ فعالیت خارجی: ۵۶۲

ریاست جمهور ماك‌کینلی (۱۸۹۶) ـ تلاشهای امپراطوری ـ موضوع کوبا ـ جنگ با اسپانیا وپیمان صلح (۱۸۹۸) ـ مجمع الجزائر فیلیپین و پورتوریکو ـ تجدید انتخاب و قتل ماك‌کینلی (۱۹۰۰ ـ ۱۹۰۱) تئودور روزولت جانشین‌او میشود.

فصل نهم ـ نتیجه: ۵۷۲

افراط در انفراد ـ استحکام تشکیلات ـ تکثیر عجیب ثروت ملی ـ کلیساها و مدارس ـ عهدرنگارنگ.

کتاب ششم
عظمت و اقتدار

فصل اول ـ در راه کسب قدرت: ۵۸۷

شرح حال تئودور روزولت ـ (۱۸۵۸ ـ ۱۹۱۹) ـ نه میترسد نه رشوه می‌پذیرد ـ سیاست داخلی ـ توزیع مساوی ـ سیاست خارجی ـ چوبدست ـ ترعهٔ پاناما ـ ریاست جمهور تافت (۱۹۰۸) ـ قطع روابط دوستی روزولت وتافت حزب ترقیخواه.

فصل دوم ـ نقش وودرو ویلسن: ۵۹۹

ویلسن که بود؟ (۱۸۵۶ ـ ۱۹۲۴) ـ انتخاب ویلسن (۱۹۱۲) ـ یك پروفسور درکاخ سفید ـ اصلاحات وذخائراتحادیه ـ موضوع مکزیك ـ جنگ اروپا (۱۹۱۴)

فصل سوم ـ بیطرفی: ۶۰۸

انزواجوئی اکثریت ـ اختلاف نظر با دولت آلمان وبا متفقین ـ آزادی دریاها ـ قرضهٔ متفقین ـ اژدرخوردن کشتی لوزیتانیا ـ انتخابات ۱۹۱۶ ـ او ما را از جنگ برکنار داشت ـ جنگ زیر دریائی و ورود آمریکا در جنگ (۲ آوریل ۱۹۱۷)

صفحه

فصل چهارم. اولین‌جنگ جهانی: ۶۱۷

احتیاجات متفقین ـ نحوهٔ کمك آمریکا ـ برنارد باروخ و هربرت‌هوور ـ تأمین هزینه‌های جنگی ـ چهارده ماده ـ سربازان آمریکائی درفرانسه ـ متارکه

فصل پنجم ـ قرارداد صلح: ۶۲۵

موقعیت مشکل سیاسی ویلسن ـ نگرانیهای فرانسه ـ جامعهٔ ملل ـ حمله بقرارداد صلح درآمریکا ـ فعالیتها وبیماری و مرگ ویلسن ـ طرح اصلاحیهٔ هیجدهم و منع استعمال مسکرات ـ طرح اصلاحیهٔ نوزدهم وحق‌رأی نسوان.

فصل ششم ـ عمل و عکس العمل : ۶۳۵

انتخابات ۱۹۲۰ ـ وارن هاردینگ ـ اطرافیان خطرناك وی ـ بلوای معدن‌نفت ـ مرگ هاردینگ (۱۹۲۳) ـ کالوین کولیج (۱۸۷۲-۱۹۳۳) ـ شرح حال ـ روش کولیج ـ انتخابات هربرت هوور (۱۸۲۸) ـ بحران ـ فرانکلین دلانو روزولت (۱۹۳۲) ـ شرح حال ـ طرح توزیع جدید ـ روزولت برضد دول دیکتاتوری محور ـ جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹) ـ ورود آمریکا درجنگ (دسامبر ۱۹۴۱) ـ صنایع جنگی ـ استراتژی ـ فتح اروپا ـ بمب اتمی ـ فتح آسیا.

فصل هفتم ـ آمریکای نوین : ۶۵۴

(۱۹۰۰ـ۱۹۴۰) ـ نفوس ـ وسائط نقلیه ـ هواپیمائی ـ رادیو ـ سینما ـ نحوهٔ زندگی ـ مسئلهٔ سیاهان ـ زندگی مذهبی ـ فرهنگ‌ادبیات ـ مکتب یأس‌و اشتباهات آن ـ اثرات جنگ.

فصل هشتم ـ نتیجه : ۶۶۵

معجزهٔ آمریکائی ـ نظم و آزادی تمرکز و انفرد ـ سیاست خارجی ـ یك‌قدرت عظیم درخدمت عدالت وصلح.

تاریخ امریکا

کتاب اول

کشف آمریکا وسیلهٔ اروپائیان

بنام یزدان پاك

فصل اول

قارهٔ آمریکا وساکنین اولیهٔ آن

۱ ـ اندکی کمتر ازپنج قرن قبل ساکنین آسیا واروپا وافریقا حتی ازوجود قارهٔ کهامروز امریکانامیده میشود اطلاعی نداشتند اقیانوسهای بیکران این سرزمین را از تمدن اروپائی وآسیائی بدور داشته وعلاوه براینکه دریانوردان تصور اینرا نمیکردند که ممکنست در آنطرف اقیانوس اطلس چنین قارهٔ وسیعی قرار گرفته باشد تهور کافی درخود سراغ ووسائل لازم در اختیار نداشتند تا بتوانند از امواج سهمگین گذشته وبکشفیاتی بپردازند. فقط قسمتی ازمناطق شمالی امریکابنواحی منجمد شمالی دنیای قدیم نزدیك بود کـه دسترسی بآن از این راه خیلی مشکل مینمود .

درسرزمین پهناورامریکا درآن زمان کلیهٔ مردمیکه زندگی میکردند بشمارهٔ جمعیت یك شهرمتوسط امروزی نمیرسید و قسمتهای بسیاری خالی از سکنه بود بهمین مناسبت بمحض اینکه مردمان دنیای قدیم آنجا را کشف نمودند زمینهٔ وسیعی برای ابراز فعالیت و کسب ثروت بدست آوردند برای اولین مرتبه اروپائیان فرصتی یافتند تا اختلافات و رقابتهای داخلی را فراموش کـرده و با صرف چند هفته در

در دریا بماوراءِ اقیانوس اطلس برسند ومحیط نوینی برای ادامهٔ زندگی یافته از مناقشات‌وخصومتهای بی‌پایان ملل‌دنیای قدیم‌دراامان باشند وبدین‌ترتیب‌نزاع‌برسر مالکیت وعواقب رقت‌بار آن‌ونیز حسادت ونفاق‌وخونریزی‌بر سرمال‌ومنال‌درردیف دوم افکار قرار گرفت. ازدوران ما قبل تاریخ باینطرف برای نخستین بار کینه و دشمنی ازمیان‌آدمیان رخت‌بربست وبشردر این‌صحنهٔ‌جدید تنها خود رابرای مبارزه با طبیعت مهیا ساخت در نتیجهٔ تماس دنیای قدیم بامحیط دست نخورده وبکر قارهٔ جدید تاریخ اجتماعات بشری ناگهان وارد مسیر جدیدی گردید.

۲ــ اگر اولین کاروان اروپائیانی که بامریکا قدم گذاردند محیط رامناسب وخوش‌آیند تشخیص نداده بودند شك نیست که توجه‌آنان تا این حد جلب‌نمیشد و در آنصورت آمریکای امروزه حال مستعمرهٔ را داشت کـه زیر نظر یك دسته استعمارگر اداره میشد اما اقلیم ومحیط قارهٔ جدید ازهمان ابتدا بحال اروپائیان ساخت البته در فصلهای چهارگانه تغییرات آب و هوا محسوس‌تر و اوضاع جوی متغیرتر از اروپا بود لکن اغلب مهاجرین پس از اقامت کوتاهی احساس کردند که وضع مزاجی‌آنان ازموقعی که درکشور اصلی‌خویش بودند بهتراست گواینکه پارهٔ اشخاص مدعی بودند که این بهبود موقتی است ولی آینده خلاف آنـرا ثابت نمود با سختی معیشت و فشارهای مداوم جسمانی و روحی که در اثر کوشش برای معاش و مقابله با خطر در مسافرتهای طولانی بمهاجرین وارد میآمد طبیعی است که تنها افراد قوی بنیه توانستند دراین محیط دوام بیاورنـد واز همان ابتدا افراد نحیف وسست عنصر از این معرکه روی گردان شدند بهمین مناسبت سکنهٔ جدید امریکا ازافرادی نخبه وسالم تشکیل گردید.

تهیهٔ خواربار موضوع چندان مشکلی نبود درآنموقع غلات اروپائی‌درامریکا یافت نمیشدلکن گیاهان‌مغذی‌ومفید دیگری‌وسیلهٔ‌سرخ پوستان بومی عمل‌میآمد. در جنگلها میوه و شکار فراوان ودر دریاها ماهی‌بحد وفور موجود بود اگردر بین مسافرین تلفاتی (ازگرسنگی) دیده میشد دلیل‌آن بعلت جهالت یا طمع بدست

آوردن فلزات گرانبها بود که آنان‌را باراضی‌دور دست میکشانید و از تهیه آذوقه غافل می‌نمود

بمحض اینکه حیوانات اهلی و طیور را از اروپا بامریکا آوردند با سرعت خارق‌العادهٔ تولیدنسل نموده وزیاد شدند ومعلوم شد که آب و هوای امریکانه فقط برای مردم اروپا بلکه برای دامهای آنسامان هم خیلی مناسب‌است. مصالح اولیه یعنی چوب برای ساختن کشتی بمقدار فراوان ازجنگلهای ساحلی اقیانوس‌اطلس تأمین میگردید بعدها بازماندگان مهاجرین اولیه متوجه شدند که موطن جدید و معجزه‌آسای آنان چه ذخائر بی‌پایانی از معادن، فلزات، ذغال سنگ، نفت و سایر مواد اولیه برای رفع احتیاجات‌یك جامعهٔ متمدن وفعال نهفته‌دارد. این‌قارهٔ دست نخورده واقعاً استعداد وارزش آنرا داشت که مورد بهره برداری‌قرار گیرد.

۳ ـ نفوذ در سرزمین امریکای شمالی آسان بود سواحل شرقی امریکا و کرانه‌های غربی اروپا در برابر هم قرار داشتند و ابواب هریك بروی دیگری باز بود. سواحل شرقی امریکا دارای بریدگیهای بیشمار و لنگرگاههای عمیق طبیعی بود که سفائن براحتی میتوانستند درآن پهلوبگیرند. عوارض‌زمین‌چندان صعب‌العبور نبوده وسفیدپوستان‌اروپائی بسهولت‌ازآن‌میگذشتند اگربرجستگیهای طبیعی مشرق امریکا مانندسواحل کالیفرنیا بوسیلهٔ ارتفاعات دامنه‌داری ازدشتهای وسطی مجزی شده بود نفوذ اروپائیان درسرزمینهای مرکزی مدت بیشتری وقت لازم داشت. درسواحل شرقی رودخانه‌های متعدد وقابل‌کشتیرانی باقیانوس‌اطلس میریختند ومعابرطبیعی سهل‌العبوری را بداخل خاك تشکیل میدادند بخصوص‌رود عظیم میسی سیپی وشعبات بیشمار آن قسمت اعظم شرق و مرکز قاره‌را پیموده و دسترسی برتمام جلگه‌های این مناطق را آسان میساختند بمحض اینکه‌جلگه‌های مرکزی مورد بهره برداری قرار گرفت ساکنین سواحل توانستند با استفاده از همین راه سهل وبا صرفه‌کالاهای خودرا با محصولات داخلی مبادله‌نمایند.

در قسمت شمال مجموعهٔ دریاچه‌ها و رودخانه‌های سرحدی کانادا که به درهٔ‌سن لوران منتهی میگرددارتباط را برقرار ساخته وبقدری حوزهٔ ارتباطی‌شمالی

با حوزهٔ انشعابات میسی‌سیپی‌مجاورت مستقیم وفواصل کوتاه دارد و در بعضی‌نقاط سرچشمهٔ رودخانه‌ها بحدی بیکدیگر نزدیك هستند کـه افراد میتوانستند مثلا قایقهای خودرا ازرودخانه «اوهایو» بمنطقهٔ دریاچه‌هاروی شانه حمل کنند وازحوزهٔ ارتباطی جنوب بشمال انتقال یابند.هرمقام مسلط بـاین شبکهٔ ارتباطی داخلی در صورتیکه قدرت دفاع از آنرا داشت میتوانست مالك‌الرقاب‌تمام قاره گردد .

٤ ـ گواینکه سکنهٔ امریکای شمالی از نژاد اروپائی است لکن این افراد بتدریج مشخصات خاصی را احراز نمودند.تغییر سرحدات غربی در طول مدت سه قرن‌یکی ازمختصات این سرزمین‌بشمار میرود درمناطق‌سرحدی مزبور که‌آخرین مرز پیشرفت تمدن بوده زندگی دشوار ، مبارزات دائمی باجنگل وسرخ پوستان، وسعت اراضی و لزوم کمك متقابل بین مهاجرین افراد برجسته بنام پیش قراول «پیونیر»[1] بوجودآورد که با سخاوت، بی‌قید وخشن بودند وبرتری ازهم نوع‌را بر اساس قدرت جسمانی و جـدیت در راه انجام وظیفه میدانستند . مهاجرینی که از کشورهای مختلف بـاین سرزمین آمده بودند در آنجا بتدریج هم خوی میشدند آنان همگی بلااستثنا روح آزادگی ـ حسن تفاهم و همکاری (آنچه که در اروپا دیده نمیشد) بوجود میآوردند. در مرزها وحدت بین افراد بحدکمال بودحسادت و رقابت هم‌بسیار کم دیده میشد.چون حکومت مرکزی بسا کنین مناطق‌سرحدی دسترسی نداشت این افراد کارهای خود را شخصاً اداره مینمودند آنها همسایگان خویش را رقیب وحریف ندانسته‌بلکه شریك خودمیشمردند. همین طرزفکروروش ایجاد یك نوع مسرت ومحیط صمیمانه در جامعه مینمود واروپائیان که برسرهر موضوع کوچك با هم اختلاف نظردارند مشاهدهٔ این‌احوال در امریکا موجب‌تعجب آنان میشد وهنوزهم میشود. همچنین ازروح آزادیخواهی‌وآزادمنشی بی‌آلایش که عامل‌نوینی بنظرسایرملل‌میرسدهمگی‌را بشگفت‌میآورد زیرادردنیای‌قدیم‌افرادآزادی راازمبارزه باحکومتهابدست آورده‌بودند درحالیکه درمناطق‌سرحدی امریکای‌شمالی این‌حکومت‌هابودند که باافرادمبارزه میکردند تابرای‌خودامتیازاتی کسب‌نمایند.

(1) Piouniers

فصل دوم

سرخ پوستان

۱ـ هنگامیکه اروپائیان بخاك امریکا قدم نهادند درآنجا قبائلی یافتند که درجهٔ تمدن آنها متفاوت بود بااینکه ظاهراً از نژاد واحدی تشکیل میشدند نظر باینکه جغرافی دانان آن عهد معتقدبودند سرزمین هند درمنتها الیه آبهای اقیانوس اطلس قراردارد سیاحان پس ازورود بامریکا این نژاد را هندو نامیدند وحال آنکه ساکنین اولیهٔ این قاره‌دارای مشخصات هندوهانبودند بلکه بمغول‌ها شبیه‌تر بودند یعنی‌پوستی قهوه‌ای مایل‌بزرد، گونه‌هائی‌برجسته و گیسوانی‌مشکی وصاف داشتند. تشخیص اینکه این قوم ازکجـا آمده بودند مشکل وتصور اینکه درقارهٔ امریکا ممکنست بوجودآمده باشند بعید بود چون درآنجا مانند اروپاوآسیا استخوانهائی که مربوط به بشر ماقبل تـاریخ باشد بدست نیامد قدر مسلم اینست که درعهد یخ‌بندان درامریکا نوع‌بشرمیزیسته ولی‌اگرخواسته باشیم‌نژاد بومی‌رازاییدهٔ همان بدانیم باید :

الف ـ قبول کنیم که‌اسکلت‌های متمایزبین‌انسان ومیمون‌نظیر «کرومانیون»[1] و «نئاندرتال»[2] که نمونه هـای مشخصی‌ازانسان ماقبل تاریخ در دنیای قدیم است جملگی درامریکامفقود شده‌اند ویااینکه تاکنون کشف نگردیده‌اند واین دو قضیه قابل قبول نیست چون حفریات وتجسسات دقیقی در دخمه‌ها و غارهائیکه ممکن بود انسان اولیه درآنجا زندگی کرده باشد درامریکا بعمل آمده وکوچکترین اثری بدست نیامده است

---

(1) Cro - Magnon (2) Néanderthal

ب ـ قبول کنیم که برحسب تصادف وبطورمعجزه آسائی نژادشبه مغول در امریکابموازات نژاد مغول آسیائی بوجودآمده باشد واین تصور هم معقول نیست. فرض اینکه این شبه مغولها واقعاً ازمغولستان بامریکاانتقال یافته باشند بمراتب نزدیك‌تر به‌حقیقت خواهد بود .

۲ـ حال باید دید این نقل وانتقال بچه صورت و کی صورت گرفته است. فرضیهٔ که بیشترطرفداردراین‌است که مغولها ازسیبری وتنگهٔ «برینگ»[1] گذشته بآلاسکارسیده‌اند وسعت‌تنگه مذکوربیش‌ازهشتاد کیلومترنیست وجزائر«دیومد»[2] که دروسط تنگه‌قراردارندنقطهٔ‌اتکاء وپناهگاه مناسبی‌است. بعلاوه‌بعلت یخ بندان چند ماه ازسال درآبهای آنحدود عبورکاملا امکان پذیراست امادلیل مهاجرت‌این قبائل چه بوده ؟ شاید یك انقلاب کلی دراقلیم رخ داده ویااینکه احتیاج بیشتری بعلوفه وچراگاه برای دامها پیدا شده وبالاخره شاید تنها تصادف باعث این نقل‌و انتقال گردیده است بهرحال مهاجرت قبائل مغول قبل ازپایان دورهٔ «نئولیتیك»[3] ودرعصری که هنوز تقریبا تمدنی وجود نداشته صورت گرفته است چون در زمان کشورگشائی اسپانیولیها درامریکا سرخ پوستان ازچرخ وارابه اطلاع نداشتندو حال‌آنکه‌درآن موقع عقب افتاده‌ترین قبائل‌شرق‌آسیاازآن وسیله بهره‌مندبودند. آثارتمدنی که مهاجرین مغول با خود بامریکا آوردند عبارت بود از: ریسندگی ـ رنگرزی ـ آتش افروختن ـ صیقلی کردن سنگها ـ نیزه‌ساختن. بعلاوه سگ‌اهلی نیزهمراه داشتند واحتمال دارد که با دخانیات مانند تریاك یانوع دیگرآن آشنا بوده‌اند چون پس ازلشکر کشی اسپانیولیهاسرخ پوستان مواد دخانیهٔ مورد اعتیاد خود رابدور ریخته بعضیها باستعمال توتون که درمحل یافت میشد و برخی دیگر در مناطق جنوبی‌تر (مناطق حاره) بمصرف کوکا پرداختند رویهمرفته این تنوع یعنی‌اختلاف وشباهت محصولات کشاورزی بین قارهٔ جدیدودنیای قدیم تأیید میکند

---

(1) Bering (2) Diomède (3) Epoque Nêolithique یادورهٔ نوسنگی جدیدترین دورهٔ‌عصرحجراست معرف بشراین‌دوره‌تبرهای ظریفی است‌که از سنگهای‌آتش‌زا یاسیلکس ساخته شده‌اند

که نژادهای سرخ پوست ومغول دارای یك اصل بوده ودرهمان زمان قدیم تمایز کامل وبارزی بین آنان بوقوع پیوسته است

۳ــ باوجود تشابه‌نژادی ممکنست تصورشود که سرخ پوستان‌مناطق مختلف امریکا از نواحی متفاوت بآنجا کــوچ کرده باشند بعقیدهٔ بعضی متخصصین انسان شناس‌شاید دسته‌های معدودی‌ازسکنهٔ مجمع‌الجزائر«پولینزی»[1] و«ملانزی»[2] واقع دراقیانوسیه بامریکای جنوبی مهاجرت کرده باشند. شباهت هنرهای ظریفهٔ قبائل«اینکا[3]» و«آزتك[4]» ومصریها مؤیداین فرضیه‌است. اختلاف السنهٔ قبائل سرخ پوست و طرز تکلم آنان بقدری است که نمیتوان ریشهٔ واحدی برای آنها یافت و اینموضوع کم وبیش تصورمهاجرت قبائل پراکنده‌ایرا که ارتباطی باهم نداشته‌اند بیشتر بحقیقت نزدیك میسازد لکن مطلعین وکارشناسان دیگری مدعی هستند که بومیهای اقیانوسیه بهیچوجه قادر نبوده‌اند چنان مسافرتهای دریائی دوردستی را انجام داده وخودرابسواحل امریکا برسانند وتنهادلیل وجه مشترك بین‌آثارهنری سرخ پوستان وآسیائیها خواه تصادف خواه تشابه، موقعیت طبیعی ومحیط زندگی آنان بوده است

بهرحال باید دانست که بومیان امریکا ازهر نقطهٔ آسیا که آمده باشند پس ازاندك مدتی رشتهٔ ارتباط باموطن اصلیشان قطع شده‌ودرمدت چند هزارسال‌اقامت ساکنین این قاره تمدن جداگانهٔ ازخودبجاگذاردند. در قسمت کشاورزی بدون بکاربردن گاوآهن بکشت نباتات بومی مانند ذرت ـ لوبیا ـ سیب زمینی ـ مانیوك کاکائو ـ توتون وپنبه پرداختند. درامریکای‌مرکزی و جنوبی سرخ پوستان معابد وکاخهائی ازسنگ ساختند درحالیکه‌درمناطق دیگرشمالی درپناه کلبه‌هائی ازپوست درختان ــ چادرهائی ازپوست گاو وحشی و اطاقهای چوبی یا گلی میزیستند

٤ ــ چرا سرخ پوستان مکزیك و«پرو» دارای تمدن خیره کنندهٔ بودند در صورتیکه قبائل شمالی نیمه وحشی باقی ماندند ؟ این اختلاف وضع زندگی در

(1) Polinzi (2) Melanzi (3) Inos (4) Aztèque

مورد آسیا و افریقا هم مشهود بوده است چرا درمصر امپراطوری مقتدر وصنایع مستظرفهٔ بیمانندی وجود داشت ودر همـان زمان درجوار آن کشور قبائل بربر زندگی میکردند؟ برای اینکه درهٔ نیل برای کشاورزی مستعد وزمینهٔ گردآمدن سکنه بخوبی فراهم بود. درمورد امریکانیزاین مطلب صدق میکند پیشرفت تمدن درجامعه بانوع مواد غذائی آن بستگی دارد افرادی که با شکاروپرورش دام امرار معـاش میکنند احتیاج باراضی وسیع دارند وبایجاد آبادیهای ثابت نمیپردازند. زندگی آنان پرمشقت است وموفق نمیشوند مازاد مصرف خود را اندوخته کنند وسرمایهٔ اضافی برای ایجاد وتوسعهٔ هنرو کسب تجملات گردآورند باطرز زراعت بدوی تهیهٔ مایحتاج زندگی عادی هم باشکال برای افراد مقدور میگردد مگر در مواردی که عناصر استثنائی برای حاصلخیزی زمین وفراوانی محصول مساعدت نمایند مانند طغیان رودخانه‌ها که مواد رسوبی مناسبی باخودآورده درجلگه باقی میگذارند ویابارانهای فراوان وبموقع که مزارع رابطورطبیعی سیراب میسازند پیشرفت تمدن ساکنین اولیهٔ مکریك مدیون بارانهای تابستانی آن سرزمین بوده است در دشتهای مرتفع این منطقه ازذرت محصول فوق‌العادهٔ بدست‌آمده و ثروت بیشتری نصیب سرخ پوستان گردید که با استفاده ازآن توانستند تمکنی بهمزده آثارهنری ـ ابنیهٔ مذهبی وآثاری ازمعلومات خویشتن باقی گذارند.

۵ـ قبل از کشف آمریکا در دومنطقه از کشور مکزیك تمدن بپایهٔ بلندی رسیده‌بود درجنوب درحدودشبه جزیرهٔ«یوگاتان»[1] تمدن«مایا»ها[2] ودرشمال درحوالی شهرمکزیکوی فعلی تمدن «آزتك»

افراد قبیلهٔ «مایا» تشکیلات مرتبی‌داشتند عدهٔ از نجباء که به تیرو کمان و نیزه مجهز وبجواهرات و فیروزه وعقیق و پرهای زیبا مزین بودند برسایر طبقات مردم حکومت میکردند نژادآنهاقدیمی ودررسوم ومعتقدات خود بی نهایت متعصب بودند خدایان مختلفی را میپرستیدند مانند خدای آفتاب شرق (مبتکر ادبیات)

(1)Yugatan (2) Mayas

خدای هنر وصلح وخدای زیبائی بنام مارپردار[1] این رب‌النوع اخیردرنزد آزتك‌ها به«کتزال کوتل[2]»یامار پرنده موسوم بود خدایان مایا از پیروان خود افرادی را بعنوان قربانی می‌طلبیدند وبرای ارضای خاطر آنان مایاها همواره درصدد بدست آوردن اسرائی بودند که بتوانند خون آنها را درراه معبودهای خود بریزند اقوام مایا وآزتك درقربانی کردن هم نوعان خویش بر یکدیگر سبقت می‌جستند وقتی «کورتز[3]» کشورگشای اسپانیونی بدیدار «مونتزوما[4]» سلطان آزتك‌ها آمد سرخ پوستان اظهارداشتند قدرت پادشاه مابپایهٔ‌رسیده که سالیانه بیست هزارنفر درآستان اوقربانی‌شدند. مایاهاالفبائی برای خوداختراع نموده‌بودند بااعداد وصفر آشنائی وازشمارش اطلاع داشتند گذشت سالهارایا دقت درنظر گرفته وبرای هردورهٔ بیست ساله یك ستون‌یادبود بنام «کاتون[5]» برپا میساختند در فن معماری اعجاز میکردند هرم‌های عظیمی بنانهادند که درقسمت فوقانی آن معابدی قرارداشت وبرای ارتقاء بدان پلکان‌های وسیعی تعبیه نموده بودند سبك معماری مایا ازلحاظ نمای خشن و باشکوه درعین حال به سبك معماری مصرعتیق وشیوهٔ معماری نوین شباهت دارد.

۶ـ اقوام متمدن دیگر مکزیك یعنی آزتك ها وقبل‌ازآنان «تولتك[6]»ها از مایاها جنگجوتر بودند آزتکها برمناطق اطراف خود تسلط یافته وازساکنین آن باج وخراج میگرفتند طبقهٔ نجبای‌آزتك ازپرداخت مالیات معاف بود. این طبقه درباریان راتشکیل میدادند.

معمولا برادر ویانزدیکترین قوم مادری امپراطورجانشین اومیشد. آخرین سلطان آزتك بنام مونتزوما درسال ۱۵۲۰ بدست اسپانیولیها ازامپراطوری برکنار شد اتباع آزتك امپراطورخود رامقتدرترین مخلوق روی زمین میدانستند ودربارهٔ «مکزیکوتنوك تیتلان[7]» پایتخت خودباتحسین وافتخارسخن میراندند این شهردر جزیرهٔ که درداخل دریاچهٔ قرارداشت بنا گردیده شامل یك کاخ باابهت ـ میدانی

---

(1) Serpent â plumes (2) Quetralcootl (3) Cortez
(4) Montezuma (5) Katun (6) Toltéques
(7) Mexico - Tenochtitlan

وسیع وبیست دستگاه معبد ازسنگهای سرخ بود خانه‌ها با گل آبی‌رنگی اندوده و ازشاخه‌های گل سرخ پوشیده شده‌بود ودرآفتاب‌میدرخشید. آب دریاچه بعطریات آمیخته شده وروی آن پانزده هزارقایق حرکت میکرد نیمرخ اهرام معابد روی پردهٔ کوههای اطراف نقش می‌بست شبها آتش روشن میشد وسایهٔ سرخ فامی‌برهمه جامی‌افکند بوی گوشت سوختهٔقربانیان بمشام هیولای«هوتریلوپوچلی[1]» یاخدای جنگ که بخون‌آنان حریص‌بود میرسید. حقیقت این بود که آزتک‌ها گل وشعر وخون رادوست میداشتند اما چطورشد که این دولت مقتدر در نتیجهٔ اولین حملهٔ اروپائیان‌واژگون گردید؟ حکومتی که مانند حکومت آزتک برپایه هـای سستی استوارباشد همواره متزلزل است اکثریت اتباع این امپراطوری را افراد قبائل مجاور که بدست آزتک‌هاقلع وقمع شده ورویهمرفته‌ناراضی بودندتشکیل‌میدادند. پس مدافعین واقعی امپراطوری‌آزتک معدودبودند وازطرف دیگرسلاح اسپانیولیها برنده‌تربود وبالاخره منظورآزتک ها ازجنگ بدست آوردن اسیرانی برای تأمین قربانیان بود واز کشتاردشمن حتی‌المقدور احترازمینمودند درحالیکه اسپانیولیها بقصد کشتن اسلحهٔ خویش رابکارمیبردند

بموجب معتقدات آزتک‌ها وروایات آنان خدای زیبائی یامار پردار بایستی روزی سواربرپرندهٔبزرگ وسفیدی درمیان‌امت‌خود ظاهرشود وسرخ پوستان وقتی سفائن جنگی اسپانیولیها را بـا بادبانهای سفید افراشته دیدند چنین پنداشتند که پرندهٔ مقدس روی آبهای خلیج مکزیك نازل شده است .

۷ـ درمنطقه‌ایکه اینك«پرو» نامیده میشود تمدن دیگری وجود داشت وآن تمدن‌قوم«انکا» یااولادآفتاب بود امپراطوری انکا بسبك دیکتاتوری‌واشتراکی اداره میشد. ارکاخ خود که بارتفاع‌سیزده هزارپا ازسطح دریا ودرنزدیك دریاچهٔ«تی تی کاکا[2]» ساخته شده‌بود پسرآفتاب برملیونهااتباع خویش فرمانروائی میکرد جاده‌های نظامی ـ ساخلوهاوحکام وسیلهٔ اجرای اوامر اودرنقاط مختلف بودند اراضی

(1) Hutzilopotchli (2) Titicaca

وگله‌ها بدولت تعلق داشتند یك صنعتگر فقط مالك افزارکار خود بود دهقان از دسترنج خویش تنها یك ثلث برمیداشت ثلث دوم بدولت وثلث دیگر بامپراطور تخصیص می‌یافت. کارکنان دولتی محصولات صنعتی و کشاورزی رابین افراد توزیع میکردند مقررات سختی حکمفرما بود و همه آنرارعایت مینمودند چون انکای بزرگ دیکتاتورروشن فکر بملت خویش توجه داشت .

سرخ پوستان پرو مانند اقوام ساکن مکزیك ازتقویم بااطلاع بودند امروزه هم اگر مسافری ازحدودمقرسابق انکاهابگذرد برجی که درآن منجمین بمطالعهٔ کواکب میپرداختند می‌بیند ساختمان معابد بشکل کثیرالاضلاع وازسنگ ساخته شده بود وتمام زیبائی آنها درهیبت و عظمتشان بود دعا های مذهبی انکاها بقدری شبیه ادعیهٔ عیسویان بود که وقتی اسپانیولیها بآنحدود قدم گذاردند تصور کردند که قبل ازآنها روحانیون کاتولیك رسوم مذهبی را به این قوم آموخته‌اند مثلا (ای «پاشکاماس»[1] توکه ازبدوخلقت عالم وجود داشته وتا ابد وجود خواهی‌داشت- توکه ما را ازبلیات مصون میداری وموجودیت ماراحفظ میکنی درآسمان هستی یاروی زمین؟ صدای کسی‌راکه بدرگاه تواستغاثه میکندبشنو وباو زندگی‌جاودانی عطا نما وقربانی اورا بپذیر)

اتباع انکا محصولات صنعتی و صنایع ظریفه بجا گذارده و مراسم مذهبی خاصی اجرا میکردند وبطورخلاصه زندگی روزمرهٔ مرتب ومنظمی‌داشتند.

۸ ـ سرخ پوستان آمریکای شمالی بر خلاف انکاها و آزتك ها هیچگونه کشور ویا امپراطوری تشکیل نداده ویا تسخیر نکرده بودند اغلب آنان دائماً از محلی بمحل دیگر وباصطلاح ازییلان بقشلاق کوچ مینمودند ومرکز ثابتی‌اختیار نمیکردند ایلات ساکن صحراهای مرکزی تقریباً بطورکلی ازگله‌های بیشمار گاو وحشی[2] رفع حاجت مینمودندچندین ملیون رأس ازاین حیوانات‌درچراگاهها میزیستند سرخ پوستان گوشت آنها را میخوردند از پوستشان پاپوش ـ لباس‌وقایق

(1) Pachecamas (2) Buffalo یا Bison

میساختند پی‌های گاو وحشی برای تهیهٔ زه تیرو کمان مصرف میشد و شاخش را بصورت قاشق در میآوردند. گوشت این حیوان‌را خشك کرده میکوبیدندو(قورمه) ساخته در فصل زمستان ازآن تغذیه مینمودند[1] بلاهت ذاتی این گاوهای وحشی مانع بود بآسانی‌اهلی شوند ولی‌حیوان خطرناکی نبودند.

برای بارکشی‌سرخ‌پوستان از سگهااستفاده میکردند در پارهٔ مناطق‌بخصوص در جنوب غربی (در ایالات‌آریزونا ومکزیکوی جدید) ازهمان اعصارقدیم‌سرخ پوستان بومی تخته قاپو گشته و در آبادیهائی بنام «پوبلو[2]»میزیستند کـه بیننده‌را بیاد قصور[3]صحراهای افریقا می‌انداخت ساختمان‌کلبه‌های این قصبات صورت‌ظاهر منظرهٔ آسمان خراشهای مطبقی را داشت که از قسمت فوقانی تهویه میشدند سرخ پوستان ساکن پوبلوها ذرت میکاشتند ومزارع خود را آبیاری میکردندبوقلمون را اهلی کرده پرورش میدادند در هرقصبه دستهٔ بوقلمون دیده میشد. قبل از دورهٔ پوبلوها تمدن دیگری وجود داشته که بانیان آن‌را«سبدبافان[4]»نام نهاده‌اند این‌قوم در صنعت خود پیشرفت زیادی کرده بودند با رنگهای نباتی که از ریشهٔ اقاقیا و درختان دیگری استخراج میکردند تسمه‌های ساخته شده از پوست درختان بید و توت را برنگ‌های سیاه وقرمز وزرد درآورده وبا آن‌کاسه و کوزه ـ کفش ـ کیسه وگونی وظروف مزین بتصاویر هندسی بی‌نهایت زیبائی تهیه میکردند.

تقریباً کلیهٔ سرخ پـوستان توتون را میشناختند اغلب از دود آن و بعضیها بوسیلهٔ جویدن ویا استنشاق در بینی ازآن استفاده مینمودند دربرخی نقاط توتون را در چپق‌های سنگی یاگلی مصرف میکردند و بالاخره عدهٔ معدودی آنـرا در لوله‌های ساخته شده از سنگ انباشته مانند سیگارت از یکسو آتش زده ازطرف دیگر میکشیدند.

۹ ـ زندگی اجتماعی سرخ پوستان امریکای شمالی ساده بـود قبائل گاهی دارای‌رئیسی‌بنام «ساشم[5]»بودند وزمانی وسیلهٔ شورائی ازمعمرین خود اداره‌میشدند

---

(1) Pemmican (2) Pueblo (3) Ksours
(4) Foiseurs de paniers (5) Sachem

در قلمرو قبائل «ایروکوا[1]» چندین تیره با هم اتحادیه ایرا تشکیل دادند که بوسیلهٔ شورای بزرگی مرکب از پنجاه ساشم رهبری میشد و فرماندهی آن بعهدهٔ دو نفر رئیس دائمی بود. در منطقهٔ «داکوتا[2]». هفت قبیله سوگند یاد کرده بودند که هرگز با هم ستیز نکنند مفهوم لغت داکوتا نیز اینست «آنهائیکه با ما دوست هستند»

درمیان سرخپوستان ساکن جلگه‌ها فرقه‌هائی بنام «روباهان[3]» و «سربازان[4]» تشکیل شدوعده‌ای ازافرادقبائل مختلف در آن عضویت داشتند از آن جمله «روتارین‌ها[5]» در بین سرخ پوستان حوالی «ریوگراند[6]» هنوزهم هر طائفه بدو تیرهٔ سرخ و سفید منقسم شده که دارای وظائف اجتماعی و دینی متفاوتی هستند کشیشها یا پزشکان دو حرفهٔ اصلی داشتند یکی مداوای بیماران ودیگری جلب باران.

سرخ پوستان طالب انجام تشریفات تجملی ـ رقصهای دسته جمعی ـ جلسات مشاوره و سخنرانی و دارای صفات برجسته مانند علو طبع ـ شهامت و از خـود گذشتگی درمقابل خطر ومرگ بودند. در بارهٔ یکدیگر با سخاوت رفتار میکردند. قبائل شمال غربی برسوم «پوتلاچ[7]» یعنی جشنهائی که در ضمن آن هدایائی بین میهمانان تقسیم میشد پابند بودند ولی دربارهٔ اسراء همواره باخشونت و قساوت رفتار میکردند اسیر را شکنجه داده میسوزاندند و گاهی هم گوشت او را میخوردند. عادت «اسکالپ[8]» یا کندن پوست سردشمنان در دورهٔ قبل از کشف آمریکا بین سرخ پوستان هنوز چندان متداول نبوددرآنزمان بیشتر مرسوم بود که سرها رامیبریدند ولی مجازات سربریدن را حکام اروپائی بتدریج منسوخ کردند و اسکالپ عمومیت پیدا کرد و حتی حکام آنرا تشویق نمودند تا از خطر قتل عام کاسته شودبدینمنظور بسرخ پوستانی که فقط بکندن پوست سردشمنان قناعت مینمودندپاداش وعده دادند. اسکالپ آسانتر بود چون کفایت میکرد با نوك تیغ شکافی دور تا دور پوست سر داده گیسوان را محکم درمشت گـرفته با یك تکان پوست را از کاسهٔ سر بکنند بعلاوه حمل و نقل پوست برای بومیها سهلتر از تمامی سربریده بود و بدینوسیله

(1) Jroquois (2) Dakota (3) Renards (4) Soldats
(5) Rotariens (6) Rio Grande (7) Potlatch (8) Scalp

بهتر میتوانستند چادرها والبسهٔ خود را با آنها زینت بدهند ضمناً بعید نبود که آن بیچاره که بدین ترتیب مجازات و پوست سرش کنده شده بود جان بسلامت بدر برد و از مرگ رهائی یابد.

۱۰ - اثرات تمدن سرخ پوستان در تمدن آمریکای شمالی بزودی محوشد. با اینحال استعمارگران اروپائی زراعت بعضی نباتات مفید و طرز زندگی نوینی را از آنان آموختند که عبارت اززندگی در جنگل بود ضمناً ازاغذیهٔ سرخ‌پوستان والبسه وبالاخره زبان آنان اقتباس نمودند ازجمله لغات «هومینی»[۱] - «سوکوتاش»[۲] «تاپیوکا»[۳] و«پمیکان» بعدها در زمرهٔ اسامی مواد خوراکی آمریکائیها درآمد کلمات «موکاسین»[۴] - «تویوگان»[۵] - «توماهاوك»[۶] - «ویگوام»[۷] «ساشم» و«کانوئه»[۸] جزو دائرةالمعارف زبان آمریکائی درآمده است

پارهٔ اصطلاحات متعارفی امروزه درممالك متحده ترجمه‌ای ازهمان اصطلاحات سرخ پوستی است مانند «جادهٔ جنگ»[۹] - «رنگ پریدگان»[۱۰] - «پدربزرگ سفید»[۱۱] «پدرآبها»[۱۲] (منظور رود میسی‌سیپی است) «اراضی شادی بخش شکار»[۱۳] (منظور بهشت است) - «چپق صلح»[۱۴] وغیره. گرچه در حال حاضر این جملات معمولا در ضمن سخن بالحن طعنه آمیزی توأم است لکن در دوران قدیم درمیان سرخ‌پوستان هر یك از آنها معانی شاعرانه واهمیت خاصی داشته است ازطرف دیگر داد و ستد با سرخ‌پوستان وسیله‌ای برای هدایت اروپائیان بمناطق داخلی قاره شد ومبانی تمدن دنیای قدیم بتدریج برتمدن ناقص بومی تسلط و تفوق پیدا کردشکافهائی که گله‌های گاو وحشی در موقع عبور ازجنگلهای انبوه ایجاد کرده بودند ابتدا برای عبور ومرور سرخ‌پوستان مورداستفاده قرار گرفته بود همین معابر بدوی بعدها بدست سفید پوستان تبدیل بشاهراههای جدید و خطوط آهن گردید دهکدهٔ سرخ پوست

---

(1) Hominy (2) Succotash (3) Tapioca (4) Mocasin
(5) Toboggan (6) Tomahowk (7) Wigwam (8) Canoe
(9) Sentier de la guerre (10) Face pâle (منظور سفیدپوست است)
(11) grand père blanc (12) Père des Eoux
(13) Les heureux terrains de chasse (14) Calumet de la paix

بچارپاخانه سپس به قلعهٔ مستحکم و بعد بشهری پر جمعیت تبدیل گشت در این زمینه بطور مثال میتوان شهرهای «آلبانی»[۱] - «پیتسبورگ»[۲] - «دترویت»[۳] - «شیکاگو - سن‌لوئی - کانزاس سیتی»[۴] را نام بـرد تعداد بیشماری اسامی اماکن آمریکائی - شهرها - رودخانه هـا و ایالات مانند «ساراتوگا»[۵] «سوسکوانا»[۶] «وآریزونا»[۷] بوسیلهٔ سرخ پوستان نام گذاری شده‌اند بالاخره از جمله نقش‌های ایفا شده بدست‌سرخ‌پوستان نزدیك کردن ساکنین اولیهٔ سفیدپوستان‌نقاط مختلف قارهٔ جدید با یکدیگربوده است چه دربرابرخطر حملهٔ بومیان، آمریکائیهاهمواره درصدد برمیآمدند باهم متحد شوند وبعدهانیزبیم ازخطرقبائل‌سرخ پوست،ساکنین سفیدپوست ممالك متحده را درطول سالیان دراز در برابـر کینه توزی اروپائیان مهاجم و استعمارگر مصون داشته است

---

(1)Albany (2)Pitts burgh (3)Detroit (4)Kansas City
(5)Saratoga (6)Susquewannah (7)Arizona

فصل سوم

اسپانیولیها درآمریکا

۱ــ اروپائیها قصد کشف امریکا رانداشتند بلکه برای دست یافتن بسواحل هندوستان وچین وژاپن ازراه اقیانوس اطلس از کشورهای اروپا بحرکت درآمدند ووقتی بسواحل امریکا رسیدند وفهمیدند که این خاك خاك هندوستان نیست قارهٔ جدید راسدی درراه‌نیل بهدف‌اصلی‌یافتند. درحقیقت ازوقتی که غرب دارای تمدنی شده‌بود درخودتمایلی بشگفتیهای مشرق زمین احساس نمود. رومیهاآرزوی بدست آوردن جواهرات ــ عطریات والوان‌زیبای شرق راداشتنددرقرون وسطی کشورهای اروپا ازآنجا طلا ــ پارچه‌های ابریشمی وتوری ــ محصولات داروئی ومخصوصاً ادویه مطالبه میکردند . مردم اروپا بمصرف ادویه‌جات مانند دارچین وفلفل وغیره ولع عجیبی نشان میدادند. یك کیسه فلفل درآنزمان هدیهٔ شاهانه محسوب میشد اهالی ونیزهرساله چندین محموله کشتی فلفل ازسلطان مصر که اوهم بنوبهٔ خود ازسواحل هندوارد کرده بودمیخریدند ادویه جات دیگرازجزائرملوك دراقیانوسیه وارد میشد سنگهای گرانبها ازسیلان وهند ــ دارو وعطریات از جزائر سوماترا و برنئو ــ ابریشم وحریرازچین بکشورهای اروپا میرسید کاروانهای متعددی برای داد و ستد و حمل محصولات پسند اروپائیها سرتاسرآسیا را پیموده از شبه جزیرهٔ مالاکا اجناسی را برای مبادله بمصر میبردند همچنین ازخلیج فارس ــ سمرقند و بخارا ــ فلات مغولستان ــ وقلمرو خان بزرگ کالاهای متنوع بسوی اروپاروانه میشد ومردم این قاره برای بدست آوردن آن بایکدیگر رقابت و نزاع میکردند چون ازسرزمینهای اسرارآمیز شرق فراهم شده بود همینقدر از زبان سیاحان و

مبلغین مذهبی جهانگرد شنیده بودند که چین «خطای»[1] وژاپن «سیپانگو»[2] که مروارید-های صورتی رنگ فراوان دارد کشور های دورافتاده‌ای هستند وهند دارای ثروت سرشاری عبارت ازطلا - الماس و یاقوت وزمرد است

۲ــ تاقرن پانزدهم تجارت باشرق منحصر به‌بازرگانان ایطالیائی بنادر «پیز»[3] ونیز وژن وبنادر اسپانیولی یعنی بارسلون و والانس و سواحل جنوبی فرانسه بود. بعدها دراثر وقوع جنگهای صلیبی وپیشرفت ترکها بنادر ایطالیا موقعیت خود را دردریاها ازدست دادند ودرآبهای بحرالروم برای سفائن آنان دیگر امنیت وجود نداشت باتوجه بفرضیهٔ بطلمیوس دائر برگرد بودن زمین که بعدها اعراب آنرا تأیید کردند دریانوردان اروپائی بفکر افتادند ازجهت مغرب راه امنی که ازخطر حملهٔ اعراب وترکها مصون باشد بسواحل چین‌وهند پیدا کنند. وسائل کشتیرانی بتدریج تکمیل شده و ملاحان بآبهای اقیانوس اطلس بیش از پیش آشنائی حاصل نموده بودند قبلا رومیها تا مجمع‌الجزائر قناری و پرتقالیهاتاجزائر «آسور»[4] رفته بودند وقصد داشتند ازآن پایگاه افریقا رادور زده بطرف هندوستان رهسپارشوند.

درشمال درماوراء «تولـه»[5] مه‌آلود بطوریکه درافسانه‌های اسکاندینای نقل شده دریانوردان بجزیرهٔ ایسلند وسرزمین دیگری دست یافتند وآنرا «گرینلند»[6] (خاك سبز» نام نهادند شاید امیدواربودند این نام قشنگ توجه مردم را جلب کرده آنانرا بمهاجرت بدین قارهٔ جدید تشویق نمایند اما راجع بآنچه دورتر از این مناطق وجود داشت جغرافی دانان بیشتربحدسیات میپرداختند ومیگفتند بعضی کشیشها بجزائری رسیده ونام آنرا «آنتیل»[7] یاجزائرمتقابل‌نهاده‌اندوپس‌ازاین‌قطعات بلاشك سواحل ژاپن‌وهند وچین پدیدارخواهدشد. این قضیه‌ای بود که دیریازود باید حل شود وپاداش‌قابل ملاحظه‌ای برای دریانوردان وکاشفین نوید میداد وبالاتراز این چه‌افتخاری تصورمیشد وکدام فرد باشهامت خیال پرداز وماجراجو وشهرت طلب

---

(1) Cothay (2) Cipango (3) - Pise (4) - Açores
(5) Thulé (6) Greenland (7) Antilles

حاضر نبود جان خود را دراین راه ازدست بدهد ؟

۳ـ چنین افرادی درقرن پانزدهم درتمام کشورهای اروپـا یافت میشد در حالیکه انگلستان وفرانسه گرفتار زد و خوردهای داخلی بودند اسپانیا و پرتقال موفق شدنددرداخلهٔ خودنظم‌وامنیت رابرقرارسازند. درپرتقال شاهزاده‌هانری‌دائماً ملاحان‌رانقویت‌میکردبآنهانقشه‌های دقیق‌ووسائل کارمیداد درسواحل‌غربی‌وشرقی افریقا مستعمراتی ایجاد وپایگاههائی برای مسافرت بهند تدارك کرده بود

دراثرازدواج«ایزابل»[1] و«فردیناند»[2] واتحاد «آراگن»[3] و«کاستیل»[4] درسال۱٤٦۹ دراسپانیا دولت واحدی بوجودآمد وقدرت‌دراین کشورازمناطق ملوك‌الطوائفی‌بیك دولت مقتدرمرکزی منتقل شد. جنگهای طولانی برعلیه اعراب موقعیت کلیسای کاتولیك‌اسپانیارامستحکم ساخت وبنیاداسپانیای‌جدید قوام یافت. ملاحان سواحل «کاتالونی»[5] که پس‌ازآن سربازان‌کاستیل‌را متحد ومدافع خود میدانستند درصدد برآمدند فعالیت خویش را در صحنه‌های دیگری بمنصهٔ ظهـور برسانند . دستگاه سلطنتی اعراب در «گرناد»[6] برچیده‌شد وعلاوه براستخلاص شبه جزیرهٔ «ایبری»[7] ازدست بیگانه اسپانیولیها وظائف دینی خود که عبارت از طرد کفار از سرزمینهای اجدادی بود انجام دادند وحال نوبت ادامهٔ این وظائف در خارج از کشور رسیده بود ، چون دین مسیح درتمام دنیا باید ترویج شود. بااین نیت و نیز برای بدست آوردن ادویه‌جات گرانبها کشیشهای اسپانیولی روی دریاها بحرکت درآمدند.

٤ ـ «کریستف‌کلمب»[8] اهل بندر ژن پسر یکنفر نساج وخود نیز چندی در این حرفه‌کار کرده بود، درعلم هیئت مطالعاتی داشت وچون ازدریا خوشش میآمد بدریانوردی پرداخت این جوان درعین‌حال صاحب اراده ـ پشت‌کار وقوهٔ مخیله وخود خواه بود ، پس‌از انجام چند سفر دریائی درپرتقال اقامت وبپادشاه آنکشور

---

(1) Isabelle (2) Ferdinand (3) Aragon (4) Castille
(5) Catalogne (6) Grenade (7) Iberie
(8) Cristophe Colomb

پیشنهاد کرد باو کمك کند تا از راه غرب بهندوستان برود ولی پادشاه پرتقال در آنموقع تنها درفکر کشور گشائی درشمال افریقا بود وباین موضوع وقعی ننهاد. کلمب بدرباراسپانیا روی‌آورد فردیناند وایرابل مدتی‌بااو بوعده ووعید گذرانیدند و اورا ازشورائی بشورای دیگر احاله دادند . کلمب تقاضا داشت مقام امیرالبحر ونائب‌السلطنه درسرزمینهای اکتشافی ویك عشر از ثروتهای حاصله باواعطا شود. افرادی درشوراها بنام حفظ مصالح ومنافع دولتی برسر این ثروتهای احتمالی و خیالی بااو چانه میزدند. بالاخره مذاکرات خاتمه یافت وفرمان لازم صادرشد تا برای کلمب دربندر«پالوس»[1] سه‌فروند کشتی‌مجهز نمایند، یکی«سانتاماریا»[2] باظرفیت یکصدتن، دومی «لاپینتا»[3] باظرفیت پنجاه تن‌وسومی«لانینیا»[4] باظرفیت‌چهل‌تن بود.

در سوم ماه اوت ۱۴۹۲ امیرالبحر جدید بهمراهی هشتاد و هشت ملاح مرکب ازافراد ایطالیائی‌واسپانیولی- یکنفرانگلیسی‌ویك یهودی عزیمت نمودند مسافرت نسبتاً سهل بود وپنج هفته طول کشید. در روزهای‌آخر ملوانان بی‌طاقت شده بودند ، چون متوجه میشدند که مرتباً از پایگاه اصلی اروپا دورتر میشوند و مصراً بکلمب فشارمیآوردند راه کج کرده باسپانیا مراجعت نماید،او اطمینان‌میداد که بمقصد خواهند رسید و نویـد میداد که بزودی همه ثروتمند خواهند شد و همواره فاصلهٔ مسافت طی شده راکمتر ازآنچه بود بآنان قلمداد میکرد و بدین ترتیب موفق شد آرامش را برقرار سازد. درتاریخ یازدهم اکتبر ملاحان روی‌آب دریا قطعات نی وعلف مشاهده نمودند. امیرالبحر وعده داد باولین کسی که خاك رامشاهده کند بامرملکه وپادشاه ده‌هزارسکه ویك قبای ابریشمی بدهد. دوازدهم اکتبر ساحلی نمایان شد که کلمب‌آنرا «سان‌سالوادر» نام نهاد، درآن فصل پائیز دراین سواحل چمن مانند ماه آوریل در اندلس سرسبز وخرم بنظر میرسید . کلیهٔ نفرات بمحض‌پیاده شدن‌آواز مذهبی[5] خواندند. کلمب تصور میکرد بهند رسیده‌اند ولی این سواحل متعلق بمجمع‌الجزائر « باهاما »[6] بود .

---

(1) Palos (2) Santa Maria (3) La Pinta
(4) La Nina (5) Gloria in Excelsis Deo (6) Bahamas

۵ ـ منظرهٔ کشتیهای کلمب برای بومیان جزائر باهاما جالب بود و تازگی داشت عدهٔ زیادی از آنان شنا کنان وبقیه بوسیلهٔ قایقهائی که از تنهٔ درختان ساخته شده بود به پیشواز آنان شتافتند. این قوم همگی لخت ـ فاقد اسلحه ونظم بودند، رنگ پوست آنها نه سفید و نه سیاه بود وقتی قدم بعرشهٔ کشتی گذاردند کلمب شمشیری بآنها ارائه کرد، یکی از آنها ازروی نادانی تیغهٔ آنرا گرفت ودستش برید کلمب درمقابل خوار وبار بآنان مرواریدهای شیشه‌ای وزنگوله داد

امیرالبحر در یادداشتهای خود نوشت « یقین دارم کـه اینها بآسانی مذهب مسیح را خواهند پذیرفت » ولی خودکلمب در آن سرزمین اقامت نکرد تااین مدعا بمرحلهٔ ثبوت برسد بلافاصله بمسافرت ادامه داد و کوبا و هائیتی یا «اسپانیولا»[1] را کشف نمود و در هر وهله تصورمیکرد به ژاپن رسیده‌است بهرجا میرسید پاسخ سه پرسش را طلب میکرد اول محل طلا؟ دوم ادویه، سوم اینکه مذهب بومیها چیست؟ در قسمت اخیر بزودی فکرش راحت شد بنظر نمیرسید که سازمان مذهبی نتواند از لحاظ معنوی روحیات وافکار ساکنین آن نواحی را هدایت کند اما برای بدست آوردن فلزات قیمتی هریك از قبائل به‌اوپیشنهاد میکرد آنهارا بمحل مخفی گنجینهٔ قبائل مجاور راهنمائی کند . کریستف کلمب در مراجعت تعدادی طوطی و سرخ پوستانی مجهز به تیرو کمان ونیزه وزیورآلاتی ازطلا باسپانیا برد بسلطان گزارش داد که بژاپن رسیده است و درآنجا با زنان دریائی[2] برخورد نموده باشور و شعف فراوان مردم از او استقبال کردند و القاب امیرالبحر و نائب‌السلطنهٔ هندوستان برایش مسجل گشت. این حد اعلای ارتقاء مقام در زندگی او بشمار رفت بعداً سه مسافرت به«پورتوریکو»[3] ـ «جامائیکا»[4] وبالاخره آمریکای جنوبی را کشف نمودهر دفعه که بساحل جزیره‌ای نزدیك میشد تصورمیکرد بقاره رسیده است تا عاقبت در مصب رود «اورنوك»[5] پیاده شد و منظرهٔ بدیع آنجا را بهشت برین پنداشت در ضمن

---

(1) Hispaniola (2) Sirènes (3) Puerto Rico
(4) Jamaica (5) Orénoque

اینکه مشغول اکتشافات جدید بود اولین سفید پوستانی که برای استعمار درنقاط دیگر پیاده کرده بود برعلیه او وبرادرانش شوریدند. امیرالبحر درحالیکه زنجیر بپاداشت بعجله باسپانیا بازگشت این‌زنجیرهارا بعداً بعنوان نمونه‌ای ازقدرشناسی نوع بشر درازای خدماتی که انجام داده بود بدیوار اطاقش آویخت شاه وملکه که او را از دست دشمنانش نجات داده بودند بتدریج فراموشش کردند تا در سال ۱۵۰۶ در نهایت فقروبیچارگی‌درشهر «والادولید»[1] واقع درشمال اسپانیادر گذشت. روزهای آخر در دفتر خاطراتش چنین نوشته است : « ای کسانیکه مدعی هستید ترحم ـ حقیقت وعدل را دوست میدارید برجسد من زاری کنید »

۶ ـ کلمب حتی این دلخوشی را نیافت که لااقل قاره‌ایرا کـه کشف کرده بود بنام وی اسم بگذارند بلافاصله پس از اوملاحان ـ سربازان و ماجراجویانی‌در پی کسب‌طلا ویافتن‌معبری بهندوستان بطرف‌آمریکا شتافتند درسال ۱۴۹۳ الکساندر ششم پاپ اعظم فرمانی بدین مضمون صادر کرد «اطلاع حاصل کردیم که پسرعزیز ما کریستف کلمب (!) که برای کشف سرزمینهای نـاشناس رفته بود بمردمان خداشناسی برخورده است که میتوان‌آنها را بسوی مسیح هدایت کرد برای‌تقویت و ترویج این دین مبین و احتراز از تولید نقار بین دو کشور مسیحی بـدینوسیله دنیای جدید را میان کشورهای اسپانیا و پرتقال قسمت میکنیم» بـرای اینمنظور پاپ روی یك کرهٔ مقوائی خطی از قطب شمال بقطب جنوب کشید که از سیصد و هفتاد میلی مغرب دماغهٔ سبز[2] میگذشت ومالکیت هرقطعه را پس از کشف درسمت شرقی این خط به پرتقال تخصیص داد در حالیکه مناطق غربی آن باسپانیا تعلق داشت دنبالهٔ فرمان پاپ چنین بود « با تأییدات خداوند متعال کـه وسیلهٔ سن‌پیر ابلاغ شده ما این اراضی را با تمام متعلقات ـ شهرها ـ قصور ـ برجها ـ میدانها و قصبات آن بشما می‌سپاریم » در اثرصدور همین فرمان پاپ‌الکساندر بورژیاست که امروزه می‌بینیم مردم برزیل بزبان پرتقالی واهالی آرژانتین اسپانیولی تکلم‌میکنند.

---

(1) Valladolid (2) Cap Vert

درآنموقع تردد کشتیهای گوناگون بین اروپا و آمریکا شروع شد مسافرت سخت بود واز پنج الی هشت هفته بموجب وضع هوا عبوراز اقیانوس اطلس بطول می انجامید با این ترتیب مسافرین باید مدت دوماه در کشتی های کثیف زندگی کرده باصرف غذاهای نا مطبوع و آب ولرم و کف آلود بسازند با حشرات موذی و موشها مبارزه کنند تابمقصد برسند ولی تمام لطف مسافرت درهمین مقصدنامعلوم بود جهانگرد یا سرباز درآرزوی نیل بسرزمینهای افسانهٔ و مناظر خیره کننده براه افتاده سراز پانمی شناختند. درقلوب آنان تعصبات مذهبی- غرور وطن وجاه طلبی خارق العاده ای غلیان داشت وقتی ساحل موعود از دور نمایان میشد همگی با حال منقلب و تن تب دار بزانو درآمده سرودهای مذهبی میخواندند.

درسال ۱۴۹۹ نویسنده‌ای ازاهل هلند بنام «آمریگووسپوس»[1] دریکی از این مسافرتها شرکت نمود و در مراجعت مقاله‌ای تحت عنوان « دنیای جدید» نوشت که در اروپا مشهور گردید این مقاله در ضمن جغرافیای معروف به[2] تألیف « مولر »[3] استاد دانشگاه « سن‌دیه »[4] بچاپ رسید مؤلف این کتاب اولین کسی بود که نظر داد بهتر است قارهٔ جدید که از طرف « آمریکوس » کشف شده « آمریکا »[5] نامیده شود بدین مضمون « و چهارمین قارهٔ دنیا که بدست آمریکوس کشف شده ممکنست « آمریگه »[6] یا سرزمین آمریکوس یا آمریکا نام یابد مانند آسیا واروپا که برای آنان نیز نام مؤنث انتخاب شده‌است» البته نام آمریکا بالاخره مرسوم گشت ولی مدتها دراسپانیا آنرا هندوستان مینامیدند

۷- کشور گشایان بدنبال کاشفین بآمریکا روی آورده باحوادث پرماجرائی روبرو شدند یك افسر اسپانیولی با یکمشت سرباز ناگهان با یك امپراطوری نظیر کلده و مصر روبرو میشد و بطور معجزه آسائی آنرا تسخیر مینمود تمام شرائط برای کشور گشائی آماده بود مثلا بومیهای ساده‌لوح خیال میکردند خدایان روی

---

(1) Amerigo Vespucci
(2) Cosmographiae Introduccio
(3) Martin Waldensee Muller
(4) Saint Dié
(5) America
(6) Amerigue

زمین نازل شده‌اند اسبهای سربازان سفیدپوست بنظر سرخ‌پوستان بصورت‌هیولاهای سهمناکی جلوه‌گر میشد روساء باحترام و ازبیم خطرسفید پوستان دختران‌خویش را بفرماندهان آنان میدادند اولین دستجات استعمارگر تنها با قبائل بدوی سرو کار پیدا کردند لکن «بالبوئا»[1] که تنگهٔ «دارین»[2] را تسخیر وبرای اولین بار از فراز قلهٔ کوهی درسال ۱۵۱۳ اقیانوس ساکن را مشاهده کرد از زبان سرخ‌پوستان بوجود یك کشور فوق‌العاده ثروتمندی پی برد که کاخهای آن مملو از طلاست و انکایا پسر آفتاب ملبس به البسهٔ سرتاسر جواهر برآن کشور حکمروائی‌میکند.

«کورتز»[3] درسال ۱۵۱۹ امپراطوری آزتك‌مکزیك‌را که درآنموقع«مونتزوما» سردار آدمیان برآن سلطنت میکرد کشف نمود. کورتز درابتدا فقط پانصدوپنجاه سرباز و شانزده اسب در اختیار داشت پس از اینکه درنبرد مقدماتی سرخ پوستان ساحلی را مغلوب ساخت بعنوان خراج یك کلاه خود مملوازگرد طلا و لباسهای فاخر ازپنبه برنگ‌آبی‌آسمانی بایراق زر دوز وبیست دوشیزهٔ زیبا دریافت داشت. یکی از این دختران بنام مارینا مقام منشی ـ مترجم ومعشوقهٔ کورتز را پیدا کرد این سردار اسپانیولی بزودی موفق بدیدار پایتخت مونتزومـا در کنار دریاچهٔ کوهستانی گردید وهرمهای معابد را با نورآتش قربانیان ـ کاخهای نقره فام‌مزین به پرهای رنگارنگ و درخشان که با الماس ومروارید ترصیع‌شده بود تماشا کرد از مشاهدهٔ آنهمه ثروت طمع براو چیره گشت وتصمیم گرفت امپراطوری آزتك‌را تصاحب کنداین اقدام جسورانه یك دیوانگی بود. کورتز بخوبی میدانست که‌اگر مغلوب شود دژخیم قلبش را از سینه بدر آورده بخدای جنگ هدیه خواهد کـرد اما از طرف دیگر ورود کورتز برای مونتزوما مسئلهٔ غامضی بوجود آورده بـود امپراطور نمیدانست این سفیدپوستان ازخدایان هستند و کشتی‌ها با شراعهای‌سفید همان پرندهٔ آسمانی است یا خیر؟ بهرحال اسپانیولیها را با احترام تمام پـذیرفت گردن بندهای گل برگردنشان انداخت و درکاخ خویش ازآنها پذیرائی نمود.

---

(1) Balboa (2) Darien (3) Cortez

در آنجا کورتز و همراهانش سلطان بیچارهٔ ساده‌لوح را در زنجیر کرده وجبراً آلت اجرای مقاصد خویش قرار دادند اما آزتک‌ها یکی از سربازان اسپانیولی را کشته و متوجه شدند که این مخلوق تازه وارد هم مانند خودشان از گـوشت و پوست و استخوان ساخته شده و بدین ترتیب جنبهٔ الوهیت و مصونیت آنان نزد سرخ‌پوستان منتفی شد. درماه ژوئن ۱۵۲۰ کاخ امپراطوری بدست آزتک‌ها تسخیر شد مونتزوما بقتل رسید و اسپانیولیها فرار اختیار کـردند بعداً کورتز باتفاق نهصد سربـاز اسپانیولی وعده‌ای از سرخ پوستان قبائلی که با آزتک‌ها خصومت داشتند مجدداً مکزیکو تنوکتیتلان را محاصره وبا وجود مقاومت سخت آزتکها آنجا را تصرف نمود کورتز در نتیجهٔ این فتوحات امپراطوری عظیم و ثروت بیمانندی را کـه از گنج های افسانهٔ علاءِ الدین هم سرشارتر بود برای سلطان و ملت اسپانیا تحصیل نمود .

۸ ـ «فرانسسکو پیزارو»[1] یکی از سربازان بالبوئا توصیفی را که سرخ‌پوستان از انکاها کرده بودند فراموش ننمود منتهی حمله بر این امپراطوری اشتراکی عظیم بدون داشتن قوای کافی مقدور نبود. پیزارو تصمیم گرفت وصف این زمین غنی ولقمهٔ چرب و نرم را بسمع شارل پنجم پادشاه اسپانیا رسانیده ار اوطلب کمك کند لکن فقط موفق بدریافت یکصد وهشتاد سرباز و سی رأس اسب گردید .

کمی بعد «هرنادودوسوتو»[2] سردار دیگری با یکصد مرد جنگی و پنجاه اسب در منطقهٔ «نیکاراگوا»[3] باو پیوست اما باوجود این اگر اختلافات داخلی امپراطوری وضع را مساعد نساخته بود این افراد معدود هیچگاه موفق بانجام نقشهٔ خویش نمیشدند.

« آتاهوالپا»[4] که در آنموقع سلطنت میکرد فـرزند نا مشروع امپراطور متوفی بود در حالیکه پسر مشروع اوو وارث قانونی تخت و تاج انکا بنام «هواسکار»[5] بدست نا برادری خویش اسیر ومحبوس شده بود این وضع زمینه را بـرای کشور گشایان اسپانیولی مساعد میساخت بعلاوه آتاهوالپا مانند مونتزوما سلطان آزتک‌ها

(1) Francesco Pizarro (2) Hernando de Soto (3) Nicaragua
(4) Atahualpa (5) Huascar

مطمئن نبود که سفید پوستان خدایانی هستند یا مخلوقی مثل سرخ پوستان، امـا نقشهٔ پیزارو این بود که از نیرنگ کورتز پیروی کـرده امپراطور را دستگیر و تحت انقیاد در آورد اتفاقاً در اولین وهله توفیق یـافت چون پسر آفتاب بقدری ساده‌لوح بود که عوض همراه داشتن سربازان مسلح با یك عده از روحانیون انکا باستقبال پیزارو رفت بمحض اینکه سلطان سرخ پوست خود را اسیر دید پیشنهاد کرد تا ارتفاع نه پا از کف زندانی که در آن بود طلا پر نموده بعنوان غرامت باسپانیولیها بپردازد و مرخص شود پیزارو ظاهراً قبول کـرد. مأمورینی بکاخها و معابد کشور پرو رفته ازآنجا ظروف ـ قدحها وصندوقهای طلاونقره باخودآوردند سیل براق زر وسیم در پای مهاجمین میدرخشید. آتاهوالپا بقول خود وفا کرده تا نه پا کف اطاق را ازطلا بالا آورد ولی پیزارو ترسید امپراطور اسیررا آزاد نماید و دستور داد اورا خفه کردند و بدین منوال پرو یکی‌از متصرفات اسپانیا گشت.

۹ ـ هرناندو دوسوتو یکی از اولین سرداران اسپانیولی بود که بآمریکای شمالی قدم نهاد او رابه فلوریدا فرستادند تا درآنجا هم فتوحاتی نظیر کشور پرو انجام دهد. مدت سه‌سال درآن ناحیه تاخت وتاز کرد و تا نقطهٔ انشعاب میسوری‌با میسی‌سیپی رفت در این نواحی تنها با قبائل سرخ‌پوست شکارچی یا دام پرور فقیر که در اراضی باطلاقی وپوشیده از جنگل زندگی میکردند برخورد نمود از این قبائل هردفعه نشانی مخازن طلا را میگرفت بومیان درحالیکه به این‌سفیدپوستان طماع بنظر حیرت مینگریستند همواره قـدری بالاتر رانشان میدادند. دوسوتو در درهٔ میسی‌سیپی بـه پیشروی پرداخت تا بالاخره روزی در کنار شط جان سپرد او نمیدانست که در جلگه‌های اطراف این شط عظیم روزی تمدن وثروت بی‌حسابی بوجود خواهدآمد همراهان او برای اینکه مرگش را از نظربومیها مخفی دارند جسد او را شبانه در امواج «پدرآبها» افکندند سپس بادبانهائی ساختند بطرف‌خلیج مکزیك سرازیر شدند و بمناطقیکه قبلا در آنجا از طرف دولت اسپانیا تشکیلات منظمی دائر و امنیت برقرار شده بود مراجعت نمودند. بـا اینحال افسر دیگری

بنام «کورونادو»[1] افسانه‌هائی راجع بوجود هفت شهر با دروازه‌های فیروزه‌ازراویان سرخ‌پوست شنیده بود و برای کشف آن راهی شد البته بجای هفت‌شهر موهوم به کالیفرنیا و سواحل اقیانوس ساکن‌رسید مدتها بعد این سواحل در برابرخطرنفوذ روسها از طرف قوای نظامی اسپانیولی اشغال گردید و اکتشافات کورونادو منشاء و مبنای ایجاد مستعمرهٔ کالیفرنیا گردید درقرون هفدهم وهیجدهم اسپانیولیها در منطقهٔ سرخ پوستان ساکن پوبلوها مستقر گشته و چون ساختمانهای مطبق سرخ پوست شباهت مختصری بابناهای آزتك درمکریکوداشت نام‌این‌ایالت‌رامکزیکوی جدید گذاشتند.

۱۰ـ اسپانیا امپراطوری پهناور امریکائی خویش را نه بصورت یك مستعمره بلکه بعنوان ایالات وابسته بکشور اداره نمود، دو کشور پادشاهی، یکی‌اسپانیای جدید ودیگری پرو هریك دارای نائب‌السلطنه‌ای بودند، ادارهٔ امور بطورکلی با اسپانیولیها بود. لکن سرخ پوستان خود دارای خود مختاری نسبی بودند.

روحانیون کاتولیك پرورش اخلاقی قبائل مختلف وترویج‌دین‌مسیح‌را در بین آنان بعهده‌داشتند. علاوه‌برتعلیمات دینی کشیشهائی‌ازرسته‌های ژزوئیت «فرانسیسکن»[2] و «دومینیکن»[3] تأسیسات روستائی‌را بسبك اسپانیولی درنقاط دوردست ایجاد کرده طرز زراعت ـ دام پروری وصنایع روستائی ودستی را بآنان میآموختند. بومیها با اعتقاد بدین مسیح خودرا ازقید خدایان خطرناك وقربانیهای پی‌درپی‌رهامیساختند لکن باتمام این احوال بازهم در اعماق قلب خویش از خدای جنگ بیم داشتند و حتی‌درعصرحاضرهم‌بانجام تشریفات واجرای رقصهای باستانی‌خودادامه میدهند.

موقعیکه مأموریت مذهبی کشیشها با موفقیت خاتمه می‌یافت مؤسسهٔ احداث شده تبدیل بیك مرکز کشاورزی وعمرانی وصنعتی میشد وخلاصه بصورت یك پوبلو شامل سکنهٔ سرخ پوست مسیحی درمیآمد وروحانیون فعالیت خویش‌را متوجهٔ نقاط دیگر مینمودند. بدین‌ترتیب سرحدات بتدریج وبارویهٔ مسالمت‌آمیز

(1) Coronado (2) Fransiscain (3) Dominicain

بعقب برده میشد و سرخ‌پوستان هم کم کم زبان مادری خودرا فراموش میکردند.

۱۱ـ قدر مسلم اینست که درتمام نقاط مالکین اسپانیولی سرخ پوستان را تحت استثمار قرار داده ومحرومیت‌هائی برای آنان قائل میشدند، ازجمله بومیها اجازه نداشتند اسلحه بردارند وسوار اسب شوند معذلك دلائلی وجود داشت که سفید پوستان را وادار میکرد با بومیها بامسالمت رفتار کنند، اول اینکه عدهٔ سرخ پوستان بمراتب بیش ازاسپانیولیها بود واین سرخ پوستان اغلب درگذشته صاحب تمدن برجسته‌ای بودند، دیگر اینکه عده‌ای از اسپانیولیها با زنان سرخ پوست ازدواج کرده وبالاخره ازهمه مهمتر اوامر وتعلیمات دینی، خوش‌رفتاری ومهربانی را باهم کیشان توصیه مینمود. یکی از مشخصات بارز استعمار اسپانیائی و پرتقالی این بود که این عمل بدست عدهٔ خیلی معدودی سفید پوست درسرزمینهای وسیع امریکا صورت گرفت در اواخر قرن شانزدهم عده ای از سران خانوار های اسپانیولی درامریکای جنوبی ازیکصد وشصت هزار تجاوز نمیکرد وفقط یك عشر این عده همسر اسپانیولی داشتند، چهار هزار تن از این میان فقط مستعمرات را اداره میکردند وطبقهٔ اشرافی‌را تشکیل داده برپنج میلیون سرخ پوست حکومت میکردند. درمدتی کمتر از یك قرن زراعت غلات ـ غرس درختان میوهٔ اروپائی‌و پرورش دام را در این قاره ترویج دادند از سال ۱۵۵۰ شمارهٔ دامها بقدری زیاد شد که برای مصرف وامانده‌بودند ومازاداسبها وخوکهارا درصحاری آزادمیکردند. بجای طلا ومرواریدی که اسپانیولیهاازکالیفرنیا بغنیمت بردند، درختان مرکبات‌ـ زردآلو ـ انجیر وزیتون را که بمراتب ارزش آن بیشتروهمیشگی‌است درآن ایالت زیاد کردند.

۱۲ـ عواقب این کشور گشائیها برای دولت اسپانیا وخیم بود سیل ثروت از امریکا بسوی خزانه‌های مادرید سرازیر شد بطوریکه دولت را از دریافت مالیات بی‌نیاز کرد این ثروت سرشار سلاطین بعدی را برآن داشت که بساط استبداد را باعلا درجه بگسترانند. اختلاف طبقاتی روزبروز عمیق‌تر گشت چون بین مردم و

اشراف متمکن حد وسطی وجود نداشت منتهی تمدن مشعشع اسپانیا بوسیلهٔ کشور گشایان و مهاجرین در اقصی نقاط قارهٔ جدید منعکس شد وافتخاراتی برای این کشور باقی گذارد حتی امروز هم‌در آمریکای شمالی بازماندگان نجبای اسپانیولی فراوان هستند درایالات کالیفرنیا ـ مکزیکوی جدید ـ آریزونا ـ تکزاس وفلوریدا هنوز مؤسسات انجمن‌ها ـ دهات با همان‌سبك مخلوط اسپانیولی وعربی باصومعه‌ها ـ باغچه سراها ـ دیوارهای سفید شده باآب آهك ومسقف بسوفالهای قرمز زیاددیده میشود . لغات اسپانیولی بـاآهنگ دلپذیر در مکالمهٔ امروزهٔ آمریکائیان فراوان است[1] امروزه مالك متمکن کالیفرنیا صاحب یك‌باغ میوه «رانچ»[2] است و یك‌فرد نیازمند این ایالت غذایش « تورتیاس »[3] میباشد که این لغات نیز اسپانیولی‌است

معابد کاتولیکی در اطراف سان‌فرانسیسکو زیاد دیده میشود پارهٔ ازرمانهای بیشمار آمریکائی که در عصر حاضر تألیف میشود حاکی از سرگذشتهای مربوط بجامعهٔ مختلط اسپانیولی وآمریکای شمالی است یك نوع ملاحت غیر قابل وصف و صباحت ناشی از فرهنگ کهن و نجابت ذاتی درمیان ساکنین ایالاتی که درقدیم بزو قلمرو اسپانیولیها بوده خاطرات زمان «کابالروها»[4] و کشور گشایان اولیه را تجدید مینماید .

---

(1) Lasso, Corral, Peon, Sierra, Adobe, Pueblo, Sombrero, Desperado
(2) Ranch (3) Tortillas (4) Caballero

فصل چهارم
انگلیسها در آمریکا

۱ ـ موقعی که پاپ آلکساندر ششم با نهایت سخاوت کلیهٔ سرزمینهای مجهول را بین اسپانیا و پرتقال قسمت کرد انگلستان از قلم افتاد وسهمی برایش منظور نشد دلیل این فراموشی هم واضح بود چون کشور مذکور در آنموقع نیروی دریائی نداشت و زد وخوردهای سیاسی ومذهبی مردم آن سامان را بخود سرگرم کرده بود اما از همان دورهٔ کریستف کلمب پادشاهی بنام هانری هفتم در انگلستان سلطنت میکرد که بخوبی متوجه بود آتیهٔ کشورش با تسلط بر دریاها بستگی دارد لذا دستور داد کشتیهائی ساختند و آنها را باسلحه‌های گوناگون مجهز نمودند و بازرگانان و ماجراجویانیرا که دردریاها فعالیت میکردند مورد حمایت قرار داد. هانری هفتم مسافرت دریائی «ژان کابوت»[1] راتوصیه وتقویت کرد واین ملاح نیزمانند اسپانیولیها بعوض اینکه بسرزمین هند برسد وادویه جات برای هموطنان خود سوقات بیاورد بجزیرهٔ «ارض جدید»[2] وشبه‌جزیرهٔ «لابرادور»[3] تصادف کرد و از آنجا یکنوع ماهی بنام مورو[4] بارمغان آورد .

جانشینان هانری هفتم نقشه های بحری او را دنبال کردند ، کم کم سفائن تجارتی انگلستان از لحاظ تعداد و قدرت عمل مقامی برای خـود احراز کرده و دریا نوردان انگلیسی که تعهدی در قبال فرمان پاپ اعظم نداشتند از اجرای مقررات آن کـه کشورشان را از استفاده از منابع سرشار دنیای جدید محروم نموده بود سرباز زدنـد البته ملکه الیزابت سعی وافی داشت کـه احترام

---

(1) John Cabot
(2) Terre Neuve (New Foundland)
(3) Labrador
(4) Morue ازجگر این ماهی روغن ماهی طبی میگیرند

متقابل را با دربار پادشاه اسپانی که با او خویشاوندی هم داشت در روابط سیاسی حفظ کند ولی این خط مشی مانع از این نبود که دریا نوردان جسور انگلیسی بمسئولیت خود در اقیانوسها با کشتیهای اسپانیولی بمبارزات خصوصی پرداخته و از این ممر غنائم فراوانی بدست آورند.

۲ - یکی از این ملاحان انگلیسی بنام « دریك »[1] در زمان صلح بـه بنادر اسپانیولی حمله برد از جمله در تنگهٔ دارین عده‌ایرا پیاده کرد به کاروان قاطرها که از پرو بمقصد اسپانیا طلا حمـل مینمودنـد دستبرد زد و غنائم ذیقیمتی برای انگلستان فراهم‌آورد دفعهٔ دیگر یك کشتی اسپانیا را که بار طلا داشت‌غارت کرد و بشرکاء خود که ملکهٔ انگلستان نیزجزو آنان بود منافع سرشاری رساند.

دولت اسپانیا بدربارلندن رسماًشکایت‌بردلکن‌انگلیسها که مخالف سرسخت پیروان پاپ بودند بآن‌ترتیب اثری ندادند «الیویه کرامول»[2] بعدهاچنین اظهارنظر نمود « اسپانیولیها دشمن تصادفی مانیستند بلکه دشمن خداداد ما محسوب‌میشوند» منقد بریطانیائی « هاکلویت »[3] بطرح وسائل مزاحمت اسپانیولیها از جمله ایجاد قلاع مستحکم بین‌فلوریدا ودماغهٔ«برتون»[4] مبادرت نمود ودرنوشته‌های‌خویش‌فصلی باز کرد باین مضمون « چگونه باید فیلیپ پادشاه اسپانیا را ازاوج قدرت‌سرنگون و همردیف شاهزادگان کشورهای مجاور ساخت»

یکی ازخواص دربار الیزابت بنام «رالای»[5] ونا برادریش «گیلبرت»[6] بفکر افتادند درآمریکای شمالی یك مستعمرهٔ انگلیسی بوجود بیاورند. گیلبرت‌فرمانی دریافت داشت که بموجب آن مجاز باشد بجستجوی « سرزمینی که کفار در آن سکنی دارند و بربرهائی زندگی میکنند که تا کنون بجزو متصرفات هیچیك از شاهزادگان مسیحی‌درنیامده‌باشد» بپردازد. درسال۱۵۸۵رالای یك هیئت‌اکتشافی تجهیز کرد ودر ساحل یکی ازجزائرآمریکای شمالی که امروزه به کارولین‌شمالی

---

(1) Drake (Francis) (2) Olivier Cromwell (3) Hakluyt
(4) Cap Breton (5) Sir Walter Raleigh
(6) Humphrey Gilbert

موسوم است پهلو گرفت و این سر زمین را بافتخار ملکهٔ بـا کرهٔ انگلستان[1] « ویرجینیا »[2] نام نهاد وپس از دوسه مسافرت در جزیرهٔ « رونوك »[3] گروهی افراد انگلیسی مرکب از هشتاد وهشت مرد و هفده زن باقی گذارد دو سال بعد وقتی کشتی دیگری برای رسانیدن آذوقه باین جزیره آمد دیگر اثری از افرادمذکور نیافت ومعلوم نشد آنها دچارچه سرنوشتی شده بودند اما ازهمان سال ۱۶۰۲ رالای با اطمینان خاطر میگفت که روزی خواهد رسید کـه افراد انگلیسی بالاخره در ویرجینیا سکنی خواهند گزید.

۳ - پس از شکست کشتی «آرمادا »[4] افسانهٔ شکست ناپذیری اسپانیولیها نیز در هم ریخت ودیگر هیچ دلیلی وجود نداشت که انگلیسها تسلط آنان را بر قارهٔ جدید برسمیت بشناسند با این وصف حمله برمتصرفات اسپانیا کارآسانی بنظر نمیرسید. طریق عاقلانه‌تر این بود که انگلیسها نقاطی‌را که هنوز اروپائیان بدان رخنه ننموده بودند اشغال واستعمارنمایند. ویرجینیا دوباره موردتوجه قرار گرفت.

درسال ۱۶۰۰سفرنامهٔ هاکلیت منتشرشد درسال ۱۶۰۵ درلندن یك کمدی بنام « ایستواردهو »[5] بمعرض نمایش گذارده شد که در آن آمریکای شمالی بصورت بهشت برین جلوه میکرد در آن اقلیم مساعد بازرگانان لندن بسهولت موفق به برقراری شرکت‌های بهره‌برداری و استعمار گشتند در ضمن کشتیهای اسپانیولی حامل طلا نیز برای ماجراجویان انگلیسی طعمه‌های لذیذی بشمار میرفتند.

درسال ۱۶۰۶ دوشرکت که مرکز یکی‌درلندن ودیگری دربندر«پلیموت»[6] بود تشکیل یافت ولی تنها شرکت مقیم‌لندن دوام یافت این شرکت بوسیلهٔهیئتی بنام شورای ویرجینیا اداره می‌شد و پادشاه انگلستان ریـاست عالیه و حق وضع مقرراتی را درآن داشت. شرکت بدینصورت گر چه ظاهراً یك مؤسسهٔ خصوصی بیش نبود ولی در باطن زمینهٔ یك امپراطوری را برای انگلستان فـراهم میساخت. در حوالی نوئل ۱۶۰۶ سه فروند ازسفائن این شرکت از لندن با یکصد وچهل و

---

(1) Reine Vierge (2) Virginia (3) Roanoke (4) Armada
(5) Eastward Ho (6) Plymouth

سه تن مهاجر حرکت کردند در موقع حرکت شرکت یك جعبهٔ مهر وموم شده بهر یك از مهاجرین داده و بآنها تأکید کرده بود قبل از رسیدن بمقصد آنرا باز ننمایند در این‌جعبه‌ها نام هفت نفر از آنان روی ورق کاغذی بسمت اعضای‌شورای مستعمره درج شده بود که این هفت نفر بعداً باید بین خود یك نفررا بسمت‌رئیس انتخاب نمایند

موضوع تشکیل یك حکومت آزاد در بین نبود و طبق مقررات کلیهٔ اراضی در ملکیت شرکت باقی میماند بعلاوه مهاجرین راجع بآنچه در پیش بود اطلاع درستی نداشتندآنها تصور میکردند منطقهٔ ویرجینیا رشته خاکی‌باریکی آمریکای مرکزی است و خواهند توانست از آن گذشته بمقاصد اصلی یعنی کشورهای‌هند و ژاپن و چین دست یابند وشاید هم با امپراطوری سرخ پوستی نظیر آزتك یا انکا روبرو شوند و خاطرات کاخها ومعابد مملو از ثروت برای آنان تجدید گردد ولی در تاریخ دوم‌آوریل واردخلیج «چزاپیك»[1] شدند وبا دامنه‌های پوشیده ازدرختان کنار جنگلهای انبوه سرو روبرو گشتند که درآن پرندگان آبی رنگ بابال‌های سرخ از شاخی بشاخ دیگر می‌پریدند .

جعبه‌ها را باز نمودند و شوری تشکیل شد دراولین جلسه تصمیم گرفتند که از درهٔ رودخانهٔ مجاور که به افتخار پادشاه خود آنرا رود «جیمس»[2] نامیدند رو بداخل پیش بروند ودر سی میلی ساحل مستعمره را ایجاد کنند تا بدین ترتیب‌در پناه بوده و از حملات احتمالی اسپانیولیها مصون بمانند

٤ ـ « وینگفیلد »[3] بسمت رئیس شورای مستعمره انتخاب شد ولی‌فردممتاز گروه مهاجرین جوان نجیب زاده‌ای بنام سروان «جان‌اسمیت»[4] بود که ازشانزده سالگی دنبال حوادث و ماجراهای پرشور وشرمیگشت چهرهٔ زیبا داشت که‌دراثر نور آفتاب گندم گون شده بود وبا ریش سیاه خود قیافهٔ تمام عیار افسران فدائی ملکهٔ الیزابت را داشت بعضی از مهاجرین روی اصل حسادت با او میانهٔ خوبی

---

(1) Chesapeake (2) James River (3) Edmund wingfield
(4) John Smith

نداشتند ولی در مواقع اضطراری برای رفع اختلافات باسرخ پوستان ویا گرفتن آذوقه ازآنان همگی باین افسرجوان متوسل میشدند.سرخ پوستان ابتدا کشتیهای انگلیسی را از ساحل هدف تیر کمان قراردادند لکن بعداً بتدریج رام شده درمقابل مروارید و زیور آلات بدلی بتازه واردین ذرت دادند بـا اینحال بـومیها مخلوق بوالهوسی بشمار میرفتند بعضی اوقات از در دوستی به شهر « جیمس‌تاون »[1] آمده هدایائی بمهاجرین داده و در مقابل از آنها اشیائی میگرفتند. دخترسیزدهٔ سالهٔ رئیس قبیله برهنه درجلو افراد انگلیسی بمنظور تفریح آنان برقص وجست‌وخیز میپرداخت ولی گاهی هم با حالت غضبناك تبربدست از راه میرسیدند و سر جنگ داشتند و مهاجرین برای ارعاب آنان بوسیلهٔ توپهای کشتیها تیراندازی میکردند اما این کشتیها نمیتوانستند فقط بـرای این منظور در سواحل آمریکا بمانند و وظائف دیگری هم داشتند روزی بالاخره بطرف انگلستان باز گشتند و مستعمره را به امید خود گذاردند .

۵ ـ جیمس‌تاون دهکده‌ای درنزدیکی یلمرداب و ارای‌چندکلبهٔ حقیربیش نبود آبهای راکـد پشه تولید میکرد و مالاریا ساکنین را بیمار میساخت همان زمستان اول نیمی از مهاجرین تلف شدند روزی جان اسمیت از راه رسیده بـرای ساکنین قریه حکایت کرد که نزدیك بود بدست سلطان سرخ پوست بقتل برسداورا بستون شکنجه بستند تابدنش را هدف تیر قراردهند که در اینموقع دختر کوچك سلطان خود را دربرابر او حائل نمود ونجاتش داد این پیش‌آمد بطورکلی بوجههٔ اسمیت افزود دشمنان این روایت را ساختگی میپنداشتند درهرحال چنین اتفاقاتی برای این جوان جسور بعید نبود

در اواخر سال اول آذوقه کمیاب و افراد مستعمره بجان یـکدیگر افتاده بودند ازطرف دیگرسرخ پوستان هم‌حاضر نمیشدند ذرت بآنها بدهند دراین‌مرحله باز جان اسمیت با سخت گیری و انضباط شدید مهاجرین را از خطر نجات داد او آذوقه را جیره بندی کرده بود و میگفت « هر کس کار نکند غذا لازم ندارد »

(1) Jamastown

خوشبختانه کشتیهای انگلیسی بموقع رسیده آذوقه آوردند وموجودیت مستعمره را از نیستی رهائی بخشیدند ضمناً پیغام تندی از طرف شرکت مرکزی بشوری ابلاغ شد در این پیام شرکت مذکور مطالبهٔ طلا و جواهر کرده و از کشف راهی برای رسیدن بچین وژاپن جویا شده بود ومیپرسید چه کالای قابل توجهی مهاجرین در کشتیها بار کرده تا درمراجعت برای شرکت بفرستند بیچاره مهاجرین نمیدانستند چه جواب بدهند البته چوب فراوان بود وانگلستان هم بدان احتیاج داشت، ببریدن وبارگیری چوب پرداختند

شرکت لندن برای تقویت بنیهٔ مالی خود وادامهٔ استعمار ناگزیر بسخاوت سهامداران و مردم دیگر متوسل شد ومبالغی جمع آوری نموده در سال ۱۶۰۹ عدهٔ زنان خدمتکار قوی بنیهٔ انگلیسی بویرجینیا گسیل داشت ورود این افراد جنس لطیف نیروی تازه‌ای در کالبد مهاجرین دمید کلبه های محقر جیمس تاون بدست زنان مرتب و تمیز شده قیافهٔ بهتری بخود گرفتند ولی زمستان بین سالهای ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ فوق العاده سخت و نزدیك بود مهاجرین بار دیگر از گرسنگی تلف شوند، نمیتوانستند بشکار و صید ماهی بپردازند تقریباً همگی مریض و ناتوان بودند تورهای ماهیگیری فرسوده ، گوزنها در اثر شدت سرما ناپدید ، خوکها نابود و دادوستد باسرخپوستان ممنوع شده بود عده‌ای ازمهاجرین متواری وپاره‌ای بقتل رسیدند. و بطور کلی در اثر آشامیدن آب راکد رودخانهٔ جیمز کلیهٔ افراد ضعیف شده بودند تنها فعالیت اشخاص سالم مستعمره حفر گودال برای تهیهٔ قبر و دفن اجساد مردگان بود.

در بهار سال ۱۶۱۰ شصت نفر بازماندگان ساکنین مستعمره که اسکلت‌های متحرکی بیش بنظر نمی رسیدند تصمیم گرفتند ویرجینیا را ترك و بانگلستان مراجعت نمایند در اینموقع ناوگان جدیدی بساحل نزدیك شد « لرددلاوار »[1] که از طرف شرکت مرکزی بحکمرانی مستعمره برگزیده و اعزام گشته بود وارد وهمراه خودمقدار کافی آذوقه افرارکار و دارو آورد بدین ترتیب این مستعمره

(1) Lord de La Warr

بار دیگر از نابودی نجات یافت

۶ ـ مستعمره نجات یافت ولی عمران آن بآسانی صورت نگرفت هنوز هم سالهای پر مشقتی در پیش بود برای صاحبان سهام شرکت کـه دویست هزار لیره سرمایه بکار برده بودند تعجب داشت که چرا فعالیت‌های آنان بکسب ثروتهای سرشاری مانند مکزیك وپرو نرسیده درحقیقت در اینجا داستان دهقان وپسرانش صدق میکرد در ویرجینیا گنجی نهفته بود منتهی بدست آوردن آن سالیان دراز وقت و کوشش لازم داشت حکمران دیگـری بنام سر « توماس‌دیل » [1] مقررات سختی وضع کرد و محیط با انضباطی بوجود آورد هرمهاجر مجبور بود لااقل سه «ا کر»[2] زمین زراعت نماید بالاخره موفقیت زیادی دراثر کشف توتون بدست آمد

کشت این گیاه را ابتدا اسپانیولی‌ها و پـرتقالیها باروپائیان آموختند «نیکوت» [3] سفیر کبیر فرانسه در « لیسبون » [4] پایتخت پرتقال برای اولین‌مرتبه برگ توتون برای «کاترین دومدیسی» [5] ملکهٔ فرانسه فرستاد و نام « نیکوتین » [6] رابر آن نهادولی کشیدن چپق سرخ‌پوستان آمریکا را نخستین بار«دریك»و«رالای»در دربار ملکه الیزابت مرسوم نمودند تا آنموقع برای رفع مایحتاج دخانیهٔ خویش انگلستان از اسپانیا توتون میخرید ولی پس ازشروع کشت این نبات در ویرجینیا بفکر این افتادند این محصول را از مستعمرات خود بدست آورند منتهی توتون ویرجینیا برای ذائقهٔ انگلیسها خیلی تندوتلخ بود عاقبت یکنفر مهاجر بنام«جان رولف » [7] بذر توتون جزائر آنتیل را که ملایم‌تر بود بویرجینیا برد و از آن پس کشت توتون درآنسر زمین بی‌نهایت توسعه یافت در۱۶۰۷ هرپوند[8] توتون دوازده دلار بفروش میرسید وبقدری استفاده داشت که حتی مردم در کوچه‌های‌جیمزتاون توتونکاری میکردند .

دولت انگلستان متوجه شد کـه تمام فعالیت مستعمره منحصر بکشت یك

---

(1) Sir Thomas Dale (2) Acre کمی بیش از ۴۰۰۰ مترمربع (3) Nicot
(4) Lisbonne (5) Cathérine de Médicis (6) Nicotine
(7) John Rolfe (8) معادل۴۵۳۶/۰ کیلوگرام

نبات مضر و بی خاصیت شده و سعی نمود واردات آنرا محدود و این محصول را مشمول عوارض سنگینی نماید ولی چه فایده در سال۱۶۰۹ محصول توتون‌به‌بیست هزارپوند، در سال ۱۶۲۷ به پانصدهزار پوند ودرسال ۱۶۶۲ به بیست‌وچهار ملیون پوند بالغ گردید. «جان‌رولف» موجداین‌ثروت عظیم در موقع مسافرت بویرجینیا زوجهٔ خود را درحدود جزائر « برمودا »[1] در نتیجهٔ طوفـان و شکستن کشتی از دست داده و بیوه شده بود[2] بعداً بفکر افتاد سیاست محلی ویـرجینیا را بوسیلهٔ ازدواج با دخترسرخ پوستی بنام « پوکاهونتاس »[3] تقویت نمایـد. این شخص در خاطرات خود می‌نویسد « این ازدواج بهیچوجه جنبهٔ احساسات جنسی ندارد بلکه بمنظورتولید رفاه‌همنژادهای خودم وسربلندی انگلستان وبهرحال‌بخواست‌خداوند صورت میگیرد » دخترسرخ‌پوست نیزبه پیروی ازنیات رولف به ربکا موسوم گشت مذهب‌مسیح اختیارنمود وبعداًبهمراه شوهرش‌بلندن رفت درآنجا باگرمی ونشاط مقدم او را جشن گرفتند ولی هوای مه آلود زمستان انگلیس او را بیمار و بدیار عدم روانه ساخت .

۷ـ با وجود توفیق درکشت توتون عمران و یرجینیا بکندی پیش میرفت ایاب‌و ذهاب از لندن‌باین‌مستعمره وبا لعکس‌خیلی‌طول میکشید شرکت مرکزی بهر داوطلب مهاجرت‌و یا هرکس که یکنفر کارگر بمستعمره وارد میکردپنجاه جریب زمین میداد ولی کارگر سفیدپوست خیلی کمیاب و کشت توتون مستلزم عملیات زیاد و دقیقی بود. درسال ۱۶۱۹یك ناخدای هلندی باکشتی‌خود عده‌ای بردهٔ سیاه‌پوست آورد که خیلی مفیدواقع‌شدند به پیروی ازاین اقدام‌مثبت زارعین ویرجینیا عدهٔ بیشتری برده سفارش دادند منتهی چون این‌سیاه‌پوستان فقط تحت مراقبت دائم خوب‌کار میکردند بکارگماردن دسته های کمتر از بیست نفر در هر نقطه صرف نمیکرد و این موضوع باعث ایجاد املاك بـزرگ شد. درسال ۱۶۰۹ همچنین با اجازهٔ شرکت مرکزی که بااحساسات آزادیخواهی روح موافق نشان

---

(1) Bermuda

(2) غرق کشتی‌حامل‌روتف موضوع قصهٔ طوفان La Tempête اثرشکسپیر است

(3) Pocahontas

میداد اولین جلسهٔ عمومی مهاجرین بنام « اطاق مالکین ویر جینیا » در کلیسای جیمزتاون تشکیل شد در ابتدای تشکیل جلسه دعا خوانده میشد اطـاق مالکین دارای یکنفرسخنگووناظم بودچون ملت انگلیس بهرجای دنیا که برودتشریفات راازدست نمیدهد بعدها حکمران ویرجینیا نام شوری را باطاق عالی تبدیل کرد مقررات وقوانین مستعمره تاآنموقع ازطرف شرکت مرکزی تصویب میشد ولی پس ازتشکیل‌اطاق مذکورشوری دربارهٔ تصمیمات شرکت مرکزی حق‌وتوداشت. حق اربابی عبارت از مالیاتی بمیزان یك شلینگ برای هر پنجاه اکر[1] زمین بود با اتکاء باینکه هرقطعه زمین مستعمره یکنوع قلمرو سلطان محسوب میشود برطبق گزارش سرویلیام «برکلی»[2] حکمران درسال ۱۶۷۰ بعنوان شرکت مرکزی جمعیت مهاجرین ویرجینیا برچهل‌هزارتن بالغ میشده که ازاین نفوس دوهزارتن سیاه‌پوست بودندوهرساله یکهزاروپانصد تن مهاجریاکارگروهرهفت سال یکمرتبه دو کشتی بردهٔ سیاه پوست وارد این سرزمین میشدند. محمولات مستعمره عبـارت بود ازتوتون ـ مقدارمختصری ابریشم وتعدادی دکل کشتی. سالیانه هشتاد کشتی بین انگلستان وویرجینیا رفت وآمد میکردند، بدیهی‌است شرکت مرکزی‌لندن مانند هرشرکت اولیه ورشکست شد وازسال ۱۶۲٤ ببعد ویرجینیا ملك طلق دربار انگلستان محسوب گردید .

۸ـ ایجاد ویرجینیا یك نوع استعمارتجارتی تحت نظارت دربار بود ولی در سال ۱۶۲۰ درقسمت شمالی‌تری‌ازآمریکایك نوع جدیدی مستعمرهٔ انگلیسی‌بوجود آمد. دراوائل‌قرن هفدهم انگلستان میدان مبارزات شدیدی بود اختلافات سیاسی ومذهبی هیچگاه باین پایه شدت نیافت سه‌فرقهٔ مسیحی درآن کشور صف آرائی کرده مردم را به پیروی از مرام خـود تشویق میکردند اول «آنگلیکان‌ها»[3] دوم «پرسبیترین‌ها»[4] سوم «مستقلین»[5]

دستهٔ اول‌تابع سلسلهٔ مراتب مقرره درقوانین مانندا‌سقف‌ها وسلاطین بودند.

---

(1) 202. 500 مترمربع (2) Sir William BorcKeley (3) Anglican
(4) Presdytérien (5) Indépendant

درمیان این دسته پیروان کلیسای محقریا کالوینیست‌ها بودند نظیر پرسبیترین‌ها که بتقلید ازفرقهٔ روحانیون ژنو کلیساها را دائر کرده واداره آنرا بجای اینکه باسقف‌ها بسپارند بعدهٔ افراد باسابقه منتخب‌ازمعابد تفویض میکردند این افراد منتخبه واحد هائی بنام «سینود»[1] تشکیل میدادند بالاخره مستقلین بین خدا و مخلوق واسطه ورابطی قائل نمیشدند ودستورات «سن‌پول»[2] را طابق‌النعل بالنعل اجرامیکردند این دستورات مقررمیداشت «خداوند میفرماید ازمحیط آنان خارج شده وخود رامجری سازید وبه اماکن ناپاك دست نزنید» بنظرمستقلین یاتجزیه طلبان اماکن ناپاك همانا کلیساهای آنگلیکان وپرسبیترین‌هاست وپیروان این دو کلیسا همواره تجزیه‌طلبان‌را آزارمیدادند روی همین‌اصل عده‌ای ازمستقلین بهلند رفتند ولی چون طبعی سرکش داشتند نتوانستند درآنجادوام بیاورند لذاباشرکت ویرجینیا واردمذاکره شده‌تقاضای اعطای امتیازی درآمریکای شمالی‌نمودند چون اسپانیا هرگزحاضرنمیشد باین بندگان عاصی پناه‌دهد شرکت مذکوربانظرمآل‌اندیش‌تری بموضوع مینگریست لذااینطورتشخیص داد که مهاجرت وجلای وطن بمزاج این افراد کاملا سازگاراست‌اما نظرتجزیه طلبان این بود که درمحیط آرام وبی درد سری بعبادت خدا بپردازند شرکت هم بسهم خود جویای داوطلبانی بود که بارغبت بمهاجرت تن در دهند بنابراین توافق بین طرفین حاصل شد و برای تهیهٔسرمایهٔاولیه شرکتی‌تشکیل‌یافت بااین‌قرار که‌ازمهاجرین‌کاروازعدهٔسرمایه‌دار تأمین احتیاجات مالی بمنظوربهره برداری ازسرمایهٔ خود باشد تعدادی سهام تهیه شد و از لحاظ تضمین برگشت سرمایه مقررگردید مدت هفت سال تمام محصول دسترنج مهاجرین درانبارهائی جمع‌آوری شده و بوسیلهٔ شرکت بفروش برسد.

یکصد و دونفر مهاجر که بعضی افراد خارج از فرقهٔ تجزیه طلبان نیزبین آنان مشاهده میشددر سپتامبر ۱۶۲۰ بکشتی «می فلاور»[3] سوار شدند این کشتی با طوفانهائی مواجه و راه‌را گم کرد مدت‌یکماه‌در کنار سواحل نا معلومی گردش نمود تابالاخره پس‌ازطی‌یك مسافرت رقت باربجای ویرجینیا در۲۱ دسامبربساحل

(1) Synode (2) Saint Paul (3) May Flower

دماغهٔ «کود»[1] رسید وبرای سکونت دراین منطقه امتیاز واجازه‌ای دردست نبود .

۹ـ قبل‌ازپیاده شدن تمام مردهابتعداد چهل ویکنفر دراطاق کشتی‌اجتماع نموده وموافقت نامه‌ای‌راموسوم‌به« کونانت»[2] پیمان امضا کردند بموجب این‌نوشته مهاجرین قسم یاد میکردند با هم زندگی کرده بمقرراتی که برای ایجاد رفاه و برحسب ارادهٔ دسته جمعی آنان تنظیم میشود اطاعت نمایند .

اما ارزش تاریخی این موافقت نامه مانند قرار داد شرکت مرکزی لندن بامهاجرین ویرجینیابعدها ظاهرشدآنچه باهمیت‌این‌معاهده می‌افزود یکی‌مساوات بین افرادایندستهٔ مستقل مذهبی‌ودیگر وجودنداشتن هر گونه حکومت وتشکیلات اداری دراین‌سرزمین‌بود. درویرجینیایك گروهان وعده‌ای‌مأمورین درباری مسئول برقراری امنیت ونظم بودند درحالیکه مهاجرین کشتی «میفلاور» پس‌ازپیاده شدن بی‌مقدمه سرپرست ورئیس‌نداشتنداین‌تصادف بقراردادمذهبی‌بین‌افراد یك‌نوع جنبهٔ اجتماعی‌هم‌بخشیدپس‌ازاینکه یکنفربنام «جان‌کارور»[3] راازمیان خود بعنوان حاکم انتخات نمودند مهاجرین دست بایجاد مستعمرهٔ «پلیموت»[4] زدند جریان ابتدائی زندگی‌آنان واسکان دراین دهکده دارای وقایع ناگوارو حوادث رقت باری مانند دهکدهٔ «جیمزتاون» بود .

دراولین‌فصل‌سرمانیمی‌ازمردم تلف‌شدندبسااتفاق‌افتاد که پاره‌ای‌ازمهاجرین مریض بستری بودند وفقط چند نفرسالم و سرپا مانده بزحمت بمداوای بیماران وتهیهٔ غذا وشستشوی رختها میپرداختند .

بهرحال بامنتهای برادری وفداکاری روزهای سخت را گذرانیدند و بعداً با مساعدت قبائل دوست سرخ پوست که کشت ذرت را بآنان آموختند مستعمرهٔ پلیموت جان بسلامت بدربرد منتهی نتوانست وضع خود رابهبود محسوسی بدهد ودرعمران و توسعهٔ مستعمره توفیق زیـادی حاصل نماید بطوریکه درسال ۱۶۹۱ موقعی که بامستعمرهٔ خلیج «ماساچوست»[5] متحد شد هفتهزارنفوس بیش‌نداشت‌این

(1) Cod (2) Covenant (3) John Carver (4) Plimonth
(5) Massachossett

مستعمرهٔ اخیرالذکر دارای معتقدات واصول دینی متفاوتی بود بااینحال یك اصل مهم را ازمقررات ناحیهٔ پلیموت اقتباس کرده وبکاربست وآن تفویض مالکیت اراضی بمهاجرین بود تساوی حقوق سیاسی که بعدها در انگلستان جدید[1] بوجود آمد زائیدهٔ همین حفظ حق مالکیت مهاجرین بشمارمیرفت «وبستر»[2] مینویسد: «موافقت نامهٔ پلیموت اساس نوع حکومت آتی را تثبیت کرد- چگونگی مؤسسات این سر زمین روی پایهٔ قوانین اولیهٔ آن بر بنیان احترام مالکیت فردی استوار بود» مستعمرهٔ پلیموت دورانی را طی کرد و سپس از صفحهٔ تاریخ محو گشت ولی تأثیرات آن در بقای حکومتهای بعدی همواره بارز بود

۱۰- افراد دستهٔ «پوریتن»[3] هائیکه از اصول مذهبی بیشتر ازکالوینیست‌ها الهام میگرفتند و مستعمرهٔ خلیج ماساچوست را ایجاد کردند از حیث اجتماعی باتجزیه طلبان پلیموت کاملا متمایز بودند مهاجرین پلیموت عموما فقیروتهیدست ودرحقیقت خود رابرای مدت هفت سال بسرمایه داران اجاره داده بودند برعکس گروه داوطلبانی که بموجب فرمان شاهانه درسال ۱۶۲۹ بمؤسسهٔ دولتی ماساچوست درانگلستان جدید عزیمت نمود ازخانوارهای متمکن ومالکین وبازرگانان معتبر تشکیل می‌یافت واز لحاظ مذهبی بدستهٔ آنگلیکان وابستگی داشت سردستهٔ آنان یکنفر وکیل دعاوی بنام «جان وینتروپ»[4] بود وسرمایهٔ لازم رابدون اشکال خود مهاجرین بتفاوت فراهم ساخته بودند دولت انگلستان وقتی باصدورفرمان موافقت کرد تصورمینمود که این عده هم مانند مهاجرین ویرجینیا تحت نظراولیای لندن اداره خواهند شد ولی بعداهیئت مدیرهٔ این شرکت جدیدتصمیم گرفت درمستعمره اقامت کرده وامورآنرا مستقیماً تحت مراقبت قرار دهد وبدین نحوتقریبا دولت مستقلی رادرماساچوست تشکیل داد

جان وینتروپ وهمکارانش بهیچوجه تمایلات دموکراسی نداشتند وبرعکس مقیدبحفظ اختلاف طبقاتی بودند وبا این افکار سیاسی واجتماعی ومعتقدات مذهبی

(1) New England (2) Daniel Webster (3) Puritains
(4) John Winthrop

توانستند حکومت مستبد و مطاعی بوجود آورند بدیهی است بنظر آنها اقتدار از تسلط مذهبی ناشی میشد باصول انجیل و قدرت خداوندی در مورد زندگی افراد بشر و راهنمائی مردم بدست اولیای روحانـی ایمان داشتند آنها مسلم میدانستند که جلای وطن بخواست پروردگار صورت گرفته است یکی ازآنان میگفت«این پروردگار است که تمایل بزندگی در سرزمینهای دوردست را در اعماق قلب من رسوخ داده وپدرم را با این مهاجرت موافق ساخت‌این خداست که برحسب‌تصادف مرا با پدر روحانی بنام « ماوریك »[1] که قبلا بـا او آشنائی نداشتم و مرا بآمدن باینجا تشویق نمود روبرو کرد »

بطور خلاصه ایـن مهاجرین انتظار داشتند جامعهٔ هم مسلکی را در محلی بـوجود بیاورند تا بتوانند با فراغت خاطر و بسلیقهٔ خویش بعبادت یزدان پـاك بپردازند و بهیچوجه مایل نبودند این‌آزادی محیط را از دست بدهندکلیسائی که آنها آرزو داشتند یك کلیسای مستقل مـانند کلیسای انگلستان بود که از نفوذ و سیادت پاپ در امان باشد .

۱۱ ـ اولین کشتی‌های شرکت ماساچوست حامل هزار نفر مهاجر بودند کشتیهای دیگری بعداً پی درپی مهاجرین دیگری را بآمریکا آوردند درآنموقع وضع زندگی در انگلستان دشوار بودپناهندگان سیاسی ومذهبی یا درجزائرآنتیل و یا درآمریکای شمالی بسر میبردند در سال۱۶۳۴ شهر «بوستن»[2] که وینتروپ‌در کنار « چارلزریور »[3] بنا نهاده بود چهار هزار سکنه داشت قصبات دیگری‌بزودی در اطراف آن بوجود آمد .

شورای ماساچوست با شورای ویرجینیا تفاوت داشت در اینجا کشت و زرع مستلزم زحمت بیشتری بود توتون محصول خوبی نمیدادآب وهوا به سیاه پوستان سازگار نبود تنها مزارع کوچك که بدست کشاورزان مستقیماً کشت میشد معمور بود و عوائد مناسبی میداد صاحبان این مزارع مجبور بودند در اطراف شهرها و

(1) Maverick (2) Boston (3) Charles River

قصبات نزدیك یکدیگر زیسته اجتماعات متحدی را تشکیل دهند تا بتوانند در مقابل خطر احتمالی سرخپوستان مقاومت نمایند اولین شهر انگلستان جدید نظیرطرحهای روستائی انگلیسی با کمی اصلاحات بود. کشاورز مالیات« کویترنت»[1] را که در ویرجینیا متداول بود نمی‌پرداخت چون خود صاحب سهم بود و اصولا امور شرکت بایستی بدست مجمع عمومی صاحبان سهام اداره شود[2] ولی آئین نامهٔ مستعمره طوری تنظیم شده بود که در ابتدا جان وینتروپ و دوازده نفر همکار او بتنهائی بردستگاه حکومت میکردند بعداً در نتیجهٔ وصول شکایات تصمیم گرفته شد که برای اخذ رأی در بارهٔ مالیاتها دو نفرنماینده از هرقصبه یا شهردرجلسات شوری حضور یابند.

بدین ترتیب برای اولین بار جلسات عمومی تشکیل شد که چندی بعد بدو اطاق تقسیم گردید اطاق عالی مرکب از همکاران حکمران و اطاق عوام باحضور نمایندگان شهرها

جان وینتروپ بطرز ملوك‌الطوائفی زندگی میکرد واطراف او خدمتکاران متعددی دیده میشد این مرد واقعاً لیاقت فرماندهی را داشت برنفس‌خویش‌مسلط، صدیق و باتقوی منتهی بی‌نهایت سختگیر وخشن بود او خود را نائب السلطنه‌ای پنداشته ومتکی بخداوند میدانست و قدرتش بر پایهٔ تشکیلات روحانی مستعمره قرار داشت

پوریتن‌ها برای هر اجتماع مذهبی مستقل کشیشی داشتند بنام « وزیر »[3] و مجموعهٔاین وزراء روحانی هیئتی را تشکیل میداد که با پیروی از مقررات‌مندرج در کتاب مقدس انجیل قدرت فوق العاده‌ای داشت. برحسب قوانین موضوعه فقط روحانیانیکه دارای شرائط مذهبی بودند حق شرکت در جلسات بحث سیاسی را داشتند. خلاصه بحدی درترویج واجرای این تشریفات وخرافات ازطرف‌حکومت مستعمره افراط بعمل‌آمد که کلیسای پوریتن‌ها را در نظر مهاجرین روشنفکر از

---

(1) Quitrent (2) General Court (3) Ministre

کلیسای انگلستان منفورتر ومزاحم‌تر ساخت قدرت حکومت در دست حکمران- قضاة وصاحبان سهام بود که‌کلیسا باآنان موافقت داشت‌قوانین وضع شده‌حکمران را از تعرض اشخاص ناراضی مصون میداشت وینتروپ از ایجاد چنین دولتی بخود می‌بالید و میگفت

« اگررژیم را تبدیل به دموکراسی کنیم دیگر قدرتیکه در روایات انجیل ازآن یادشده نخواهیم داشت چنین حکومت آزادی در ارض مقدس وجود نداشت بنابراین در رژیم دموکراسی ما آن قدرت و عظمت خدا داد را ازدست خواهیم‌داد چون دمـوکراسی در نظر ملل متمدن پست ترین و زشت ترین اصول حکومت شناخته میشود» اوحتی حاضر بود تنقیداتی را که بااستدلال بقانون دربارهٔاعمالش مینکردند تحمل کند و میگفت : « دستور ورأی صادره هرچه باشد بخواسته و امر خداوند بوده وباید اجرا شود »

« جان کوتن »[1] ومعروفترین کشیش عصر خود با معتقدات سیاسی وینتروپ موافق بود و اصل حکومت ملت برملت را « خاری در بوستان خداوند » میشمرد در نظروینتروپ هرجنبش آزادیخواهی گناهی محسوب‌میشد منظور نظراوبرقراری یك حکومت استبدادی متکی بقوانین مذهبی بود همانطور که درانگلستان‌مالکین و اشراف بزرگ برملت تسلط داشتند

۱۲ ـ اختلاف شدید طرفداران آزادی بـا حکومت استبدادی مـاساچوست منشأ ایجاد مستعمرات جدید گردید « ویلیام»[2] که بگفتهٔ پوریتن‌ها « جوانی‌خدا پرست ولی دیوانه » بود درسال۱۶۳۱ از انگلستان وارد شد وبتعلیم در مدارس‌شهر « سالم »[3] مشغول گردید چون در ضمن تدریس بدانش‌آموزان گفته بود که«افراد بشرهمه‌مخلوق خدا برابر وبرادر هستند لذا یك فرمان پادشاهی نمیتواند تجاوز بارضی را که قرنها بسرخ پوستان تعلق داشته مجاز بداند ـ حکومت وکلیسانباید بکار یکدیگر مداخله کنند ـ از لحاظ اجتماعی انحصار حق رأی باعضاءکلیسامانند

(1) John Cotton (2) Roger Williams (3) Salem

اینست که پزشکی را مأمورترویج وتأیید مبانی دین‌مسیح نمایند وبالاخره‌هر گونه بد رفتاری با مردم بجرم اختلاف عقیده ومسلك بطورقطع مخالف با منطق ومرام حضرت عیسی میباشد » در نتیجه مورد بغض و کینهٔ شورایعالی قرار گرفت ویلیام عقیده داشت کـه یك قاضی منحصراً وزیر خدا نیست بلکه وزیر و خـدمتگذار ملت است .

خلاصه این جوان برضد آئین‌کالوینیستهای پورتین وموافق مرام مهاجرین پلیموت به تبلیغ پرداخت تا آنجا که در سال ۱۶۳۵ شوری او را از مـاساچوست تبعید نمود ویلیام پس از گذراندن مراحل گوناگون و ماجراهای خطرناك باچند نفر از همفکران خود درجزیرهٔ «رودایسلاند »[1] مستعمرهٔ جدیدی ایجاد نمود که نام آنرا بخاطر زحمت وشفقتی که از جانب خداوند در تنگنای ناکامی شامل‌حال او شده بود« پرویدانس »[2] قدرت پروردگار گذارد

ویلیام به‌پیروی‌ازمعتقدات‌خویش‌اراضی کافی‌ازسرخ‌پوستان خریداری کردبا آنان طرح دوستی ریخت چون بزبانشان آشنا بود واقدامات او تأثیرات عمیقی در مناسبات قبائل وحشی با مستعمرهٔ خلیج مـاساچوست بخشید بدین نحو ویلیام بدرفتاری‌وخشونت دستگاه‌حاکمهٔ مهاجرین پوریتن رابا نکوئی پاسخ داد جزیرهٔ رودآیلاند مستعمره‌ای شده که آزادی برای هرفردی از هرفرقه درآن میسر بود و مخصوصاً افراد حساس وآزادمنش در آنجا محیط مناسبی یافتند پس ازچندسال دارای جمعیت زیادی شدگروهی از «آناباپتیست‌ها»[3] که میخواستند ازشراسقف‌ها ودستگاه درباری‌پاپ ومستبدین پرسبیترین بر کنار شوند باین جزیره روی‌آوردند ویلیام بعداً بانگلستان رفت و باکرامول و« میلتون »[4] دوست شدودر سال۱۶۶۲ فرمانی از دربار دریافت نمود آمریکای امروز دین بزرگی بگردن این علمدار رشید و خستگی ناپذیر راه آزادی دارد « آن هوچینسون »[5] نیز زنی‌با هوش‌ پرجرأت و آزادیخواه بود او با فعالیتهای خود مستعمرهٔ مـاساچوست و بخصوص

(1) Rhode Island (2) Providence (3) Anabaptiste
(4) Milton (5) Ann Hutchinson

شهر بوستن را منقلب کرده و برعلیه دخالتهای کلیسا در حکومت وسیاست تبلیغاتی کرد روحانیون او را از دین مسیح مطرود دانسته از ماساچوست تبعیدش ساختند «آن» به «رودایسلاند» رفت و در آنجا مستعمرهٔ «پرتسموت»[1] رابوجود آورد ولی در سال ۱۶۴۳ بدست سرخ پوستان بقتل رسید قضاة ماساچوست این واقعه را حمل بر انتقام خداوند دانستند

۱۳- گروههای دیگری از ناراضیهای ماساچوست مستعمرهٔ «کانکتیکت»[2] را ایجاد نمودند معروفترین این دستجات تحت سرپرستی شخص سیاس ومتبحری بنام «توماس‌هوکر»[3] کشیش و معلم شهر «نیوتاون»[4] به «هارتفورد»[5] کوچ‌داده شد این شخص نیز مانند ویلیام رسوم دینی واجتماعی مورد علاقهٔ وینتروپ را غیر قابل تحمل میدانست ومیگفت: «بنیان هراقتدار برضای ملت بسته است» ونیز «انتخاب روساء از صلاحیت ملت است» توماس‌هوکر بیش از حد استقلال طلب وآزادیخواه بود و بهمین سبب نمیتوانست باوینتروپ سازش کند و میگفت: «من نه حاضرم خود در سایهٔ چنین حکومتی زندگی کنم نه باولادم چنین اجازه‌ای را خواهم داد.»

قوانین اساسی کانکتیکت که اولین قانون مشروطهٔ دموکراسی نوین است وهوکرباتفاق‌همکارانش درسال۱۶۳۹تدوین‌وتصویب کرد حکومت منتخبه ازطرف مردم‌را تشکیل داد ولی‌حق رأی باافرادی‌بود که لااقل سی‌پوند ملك داشتند.

عدهٔ دیگری از پوریتن‌ها تحت رهبری «جان داونپورت»[6] مستعمرهٔ «نیوهاون»[7] را درساحل کانکتیکت تأسیس کردند اینها مقرر داشتند که قوانین الهی‌آنطور که حضرت موسی بیان داشته برای ادارهٔ اجتماع آنان مناسب‌تر است بدین ترتیب قوانین معروف به آبی[8] تدوین گشت که نظارت‌بی‌حد وحصروخشونت آمیزی در مستعمره برقرار کرد و با تشکیل دادگاه و هرگونه شورائی مخالف

---

(1) Portsmouth
(2) Connecticut
(3) Thomas Hooker
(4) Newtown
(5) Hartford
(6) John Davenport
(7) Newhaven
(8) Lois Bleues

بودزناکاران را محکوم بمرگ میکرد وازاین قبیل مقررات شدید زیاد داشت‌ولی بزودی درآن‌تخفیف‌هائی داده شد در۱۶۶۳ مستعمرات‌مختلف کانکتیکت‌بایکدیگر متحد شدند وفرمانی ازدولت انگلستان دریافت نمودند که جنبهٔ استقلال و آزادی بیشتر در آن رعایت شده بود چون‌پادشاه ومجلس لندن برای خود حق نظارتی‌در بارهٔ شوری و حکومت مستعمرهٔ جدید که از طرف افراد بوجود میآمدند قائل نشده بودند با این مقدمه اولین مستعمراتی کـه استقلال نسبی یافتند کانکتیکت و « رودایسلاند» بودند آنچه شهربوستن با اعمال زور وتهدید تنها درقرن‌هیجدهم موفق به تحصیل آن شد دو مستعمرهٔ مـزبور از همان نیمهٔ دوم قرن هفدهم بـا مسالمت ـ نرمی‌وکاردانی بدست آوردند این سیاست با موفقیت توأم وشهرهارتفورد مهد دموکراسی آمریکا گردید

در سال ۱۶۸۴ فرمان ماساچوست از طرف دربار انگلستان ملغی گردید و درسال۱۶۹۱ فرمان جدیدی صادر وابلاغ شد که بموجب‌آن بساط استبدادستگاه روحانی پوریتن‌ها برچیده شد یکنفر حکمران ازطرف شاه انتخاب وریاست‌شوری را بعهده گرفت حق‌انتخاب‌بجای‌اینکه درانحصارکلیسا باشد عمومی گردید کشیشها مدتی تلاش نمودند که برتری طبقاتی خویش را حفظ کنند

در سال ۱۷۰۲ در یادداشتهای « سیوال »[1] قاضی مستعمره مسطور است کـه « یکی از این روحانیون عصبانی بود ازاینکه در اسکورتی که بافتخار تاجگذاری ملکهٔ‌آن تشکیل یافته بود هیئت نمایندگان دولت جلوتر از نمایندگان‌روحانیون قرارگرفته بودند» ولی این تلاش نتیجه‌ای نداشت، دوران تفوق‌کلیسا سرآمده و پوریتانیسم نیز مانند سایرفرقه‌ها خواه ناخواه باید به دموکراسی منتهی گردد.

(1) Sewal

فصل پنجم

انگلیسها در آمریکا (بقیه)

۱ ـ دربار انگلستان نه تنها بشرکتها و مؤسسات بلکه بافـراد نیز امتیاز بهره‌برداری در آمریکای شمالی عطا مینمود در زمان سلطنت الیزابت «سرجورج کالورت»[1] از اشراف کاتولیك مسلك انگلستان خدماتی به «رابرت سسیل»[2] نموده بود او از سرزمین ویرجینیا بازدید کرد و وقتی به لندن باز گشت مورد تفقد شارل اول واقع شد (این پادشاه در نتیجهٔ زناشوئی با یك زن فرانسوی کاتولیك بـا افراد پیرو این مسلك با مهربانی رفتار میکرد) ولی ازطرفی چون جورج کالورت کاتولیك بودشارل اول نمیتوانست درانگلستان املاکی باو واگذار نماید تا جبران خدمات او شده باشد لذا عنوان «لردبالتیمور»[3] و مالکیت اراضی بین «پـوتومارك»[4] و عرض جغرافیائی چهل درجه را باو بخشود بشکرانهٔ این محبت و بافتخار ملکه هانریت ماری انگلستان لرد بالتیمور ملك جدید خویش را «ماریلاند»[5] نام نهاد.

قبل ازاینکه بآمریکا مراجعت کند وفات یافت وفرمان مالکیت بنام پسرش صادر گشت این فرمان جنبهٔ ملوك الطوائفی بملك نامبرده میداد مالك ماریلاند فرمانروای مطلق بود و سمت رئیس روحانی و فرماندهی کل قوای مسلح در آن سرزمین را داشت میتوانست درقلمرو خود املاك فرعی تأسیس وعناوین اشرافی بوجود آورد.

لرد بالتیمور برای عمران این اراضی ابتدا اعلام داشت کـه هرنجیب‌زاده‌ای که حاضر شود درآنجا مقیم گردد و پنج تن کشاورز با خود بیاورد هـزار جریب

---

(1) George Calvert (2) Robert Cecil (3) Lord Baltimore
(4) Potomak (5) Maryland

زمین باو واگذار خواهد شد در نتیجه عدهٔ کثیری مهاجر باین مستعمره روی آوردند باوجوداینکه لردشخصاً کاتولیك‌متعصبی بودمعذلك برای‌حفظ روابط حسنه بادربار انگلستان که آئین رسمی آن آنگلیکان بود دستور داد با پروتستان‌ها با مسالمت‌و عدالت رفتار شود و موفقیت زیادی در نتیجهٔ این روش بدست آورد برخلاف‌تصور پس از چندی در ماریلاند کلیسای کاتولیك وکلیسای پروتستان در جوار یکدیگر با حسن نیت بوظائف خویش ادامه میدادند لرد بالتیمور زبردست بود بـا وجود اینکه بموجب فرمان مالکیت دارای همه گونه اختیاری بود معذلك حق تشکیل شوری برای اتباع‌خود قائل گردید بنا بتوصیهٔ او قانونی وضع شد که اظهارعقیده ومسلك در ماریلاند برای همه‌آزاد و محترم باشد مشروط براینکه اصل پیروی‌از حضرت مسیح در همه حال رعایت گردد کسانیکه بارواح مقدس سه گانه‌یاحضرت مریم اهانت و بی‌احترامی می نمودند فقط بچندین ضربه تازیانه محکوم میشدند و این بالنسبه تنبیه خفیفی محسوب میشد

لرد بالتیمور موقعیت خاص خود را تا انقلاب سال ۱۶۸۸ حفظ نمود پس از برقراری تسلط پروتستانها کلیسای‌آنگلیکان درماریلاند رسمیت یافت وبکلیسای کاتولیك دیگراجازهٔ برپا ساختن مراسم‌عمومی مذهبی داده‌نشد وضع این‌مقررات جدید باعث گشت که کاتولیك‌های ماریلاند با دربار انگلستان مخالف شوند لرد بالتیمور هم پروتستان شد ودرقبال این تغییرمسلك توانست مالکیت خود راحفظ کند منتهی اقتدار حکومت از او سلب وبدربار انگلستان تعلق گرفت.

۲ ــ آنچه شارل اول با لرد بالتیمور کـرد شارل دوم پس از رسیدن بتخت وتاج‌سعی نموددربارهٔ شاهدوستانی مانند «کلارندون»[1] ـ «مونك»[2] ــ «شفتسبوری»[3] و «سرجورج‌کارتره»[4] حاکم سابق جرسی که برای او جانفشانی نموده بودنـد انجام دهد سلطان نامبرده سرزمینهای وسیعی را در جنوب ویرجینیا در اختیارآنان گذارد که بدین‌مناسب «کارولین»[5] نام نهادند (وبزودی‌بدو منطقهٔ کارولینای‌شمالی

(1) Clarendon (2) Monck (3) Shaftesbury
(4) Sir George Carteret (5) Carolina

و جنوبی منقسم گشت) این اشراف زادگان فکر نمودند که از «لوك»[1] فیلسوف مشهور عصر خود تهیهٔ طرحی بـرای تشکیل یك حکومت مشروطه را بخواهند.

لوك طرح عجیبی تعبیه نمود که در آن طرز اداره وموقعیت طبقات مختلف این کشور جدید را مانند مهندسی که شبکهٔ ارتباطی ناحیه‌ای را روی نقشه ترسیم کند برای آنان مجسم کرده بود. بموجب طرح لوك یك پنجم اراضی در مالکیت بانیان اولیهٔ مستعمره باقی میماند یك پنجم دیگر به لردها اختصاص داشت که بـدست « سرف‌ها »[2] از املاك خود بهره برداری میکردنـد و بقیهٔ زمینها بین کشاورزان مستقل تقسیم میشد اساس طرح تشکیل یك کشور اشرافی بودولی با وسعت زیادی که سه پنجم اراضی آزاد داشت هرچه مهاجر برای اقامت در این مستعمرهٔ جدید داوطلب شدند بعنوان کشاورز آزاد بآنجا رفتند و کسی برای احراز شغل سرف ابراز تمایل ننمود مالکین از مبارزه با این وضع فـایده‌ای نبردند و سال ۱۷۲۹ مستعمرهٔ کارولینا بدربار انتقال یافت ضمناً « لردبرکلی »[3] و سرجورج کارتره در سال ۱۶۶۴ از « دوك دیورك »[4] اراضی دیگری که بین «هودسن»[5] و « دلاویر »[6] واقع بود خریدند که بیاد بود حکومت نشین سابق سرجورج آنرا «جرسی»[7] جدید نام نهادند در آنجا شهر الیزابت را بنا نمودند و پوریتن‌هائی کـه از کانکتیکت بآنجا مهاجرت کرده بودند نیز شهر «نیوآرك»[8] را بنیان گذاردند لکن اشکالات فراوانی بوجود آمد که ادامهٔ زندگی را برای مالکین در آنحدود ناگوار ساخت و در سال ۱۷۰۲ جرزی جدید بنوبهٔ خود مستعمرهٔ دربار گردید حرفهٔ پایه گذاری مستعمرات بـرای افراد انگلیسی سازگار نبود و شرکتها و دربار بیشتر در آن توفیق می‌یافتند .

۳ــ «انجمن دوستان»[9] یك گروه مذهبی بود که در اجرای آئین پروتستانتیسم پوریتن منتهی درجهٔ تعصب را مرعی میداشت این گروه را « کواکر »[10] نام نهاده

(1) Locks (2) Serf (3) Berokeley
(4) Duke of York (5) Hudson (6) Delaware
(7) New Jersey (8) New Ark (9) La Société des Amis
(10) Quaker

عضو « انجمن دوستان » که در سدهٔ ۱۷ ژرژفوکس تأسیس نمود دوفقره مرامشان سادگی پوشاك وسادگی گفتار یعنی خدمت القاب بود.

بودند از این لحاظ که وقتی باصطلاح خودشان « نسیم‌غیب » بر آنان میوزیدمانند برگ‌بید بلرزه در میآمدند برحسب معتقدات این‌فرقه چون استقرار رابطهٔ‌معنوی با خداوند برای هر فرد امکان پذیر بود لذا افراد باید متوجه روش باطنی و پاکی وجدان خویش باشند و چون ممکنست پرورد گار هر یك از بند گان خود را برای ارسال وابلاغ اوامر خود بر گزیند لذا وجود روحانیان حرفهٔ زائد است و توجه بذات باریتعالی توأم بـا سکوت محض پسندیده‌ترین نوع عبادتهاست وغیره وغیره.

کواکرها آرامش طلب بودند درحقیقت آنها خداوند محبت‌رامیپرستیدند و با خداوند انتقام سروکار نداشته از زد وخورد با همنوع وپرداخت باج و جزیه امتناع میورزیدند لباسهای مخصوصی بتن‌وبیکدیگر توخطاب میکردند روی‌سنگ قبر آنان صاف بود وازذکر نام ونشان اموات روی‌آن خودداری مینمودند وبدین ترتیب ناشناس باقی میماندند بااین معتقدات شگفت احساسات خصمانهٔ سایرفرق را برانگیختندانگلستان این فرقه‌را طرد کرد. پارهٔ افراد آن بمستعمرات دیگر رفتند و درآنجا اغلب آویزهٔ چوبه‌دار شدند برای رهائی احتیاج بدریافت فرمان مهاجرت بمستعمرهٔ جدیدی را داشتند ولی دربار ازدادن امتیاز بهره‌برداری‌اراضی جدیدی در آمریکای شمالی بچنین فرقهٔ منفور اباء نمود تا بالاخره «ویلیام‌پن»[1] پسر یکنفر امیرالبحر که برای بازگشت شارل دوم بسلطنت انگلستان فداکاری بسیاری کرده بود و ازخزانهٔ سلطنتی شانزده هزارسکه طلا طلب داشت و در ضمن بکواکرها بدیدهٔ احترام مینگریست موفق گردید در سال ۱۶۸۱ بنام خودش فرمانی برای بهره برداری از سرزمینهای پهناور فیمابین ایالات ماساچوست و ماریلاند که وسعت آن بیش ازنصف جزیرهٔ بریطانیا بود ازپادشاه دریافت نماید.

پس‌ازاخذامتیازمز بورپن‌تصمیم گرفت کواکرهارابآنجاطلبیده‌حکومت آزادی تشکیل دهد و کشوری که در آن بجای ظلم و شقاوت عشق و محبت حکمفرمائی

(1) William Penn

کند بوجود آورد .

٤ــ درسال ١٦٨٢ پن از مستعمرهٔ خودبازدیدونام آنرا «پنسیلوانیا»[1] گذارد زیبائی رودخانه‌هاوجنگلهای این سرزمین اورامسحورساخت. پن درخاطرات خودچنین یاد میکند « برخلاف محیط پراز جنجال و کشمکش اروپای بیچاره دراین منطقه چه سکوت و آرامش روح پروری وجود دارد . »

پن مقرحکومت مستعمره را «فیلادلفیا»[2] یعنی شهر محبت و برادری نام نهاد تجربهٔ مقدس[3] یعنی فعالیت‌های پن وهمراهانش نتائج موفقیت آمیزی ببارآورد و دراین توفیق درستکاری وصداقت وانجام وظیفه ازروی وجدان که پیشهٔ کواکرها بود سهم بسزائی داشت مهاجرین این مستعمره چون با سرخ پوستان خوشرفتاری میکردند کمکهای زیادی‌ازآنان دریافت داشتند چون بیریا وبی‌تزویر کارمیکردند اقداماتشان بثمررسید همزیستی بـا فرقه‌های دیگررا متحمل میشدند مهاجرین بیشماری از سایرنقاط بآنجا کوچ نمودند ارآنجمله اسکاتلندیهای « اولستر»[4] آلمانیهای پیرو«لوتر»[5] ونیزعدهٔازاهالی گنل درپنسیلوانیا مسکن گزیدند

درسال ١٧٥٠ فرانکلین آمار تقریبی‌ساکنین پنسیلوانیا رابیك‌ثلث کواکر- یك ثلث آلمانی وبقیه راازمسلکهای دیگرتخمین میزند فیلادلفیاشهرزیبائی دارای خانه‌هائی با آجر قرمز رنگ شده بود که بیننده را بیاد انگلستان می‌انداخت .

پن آرزوداشت که پایتختش هم‌جنبهٔ‌شهری وهم‌منظرهٔ‌ییلاقی‌داشته‌باشدودراین‌زمینه موفق گشت. دراطراف ساختمانهاباغات‌بزرگی دیده میشددرشبهای تابستان کرمهای شب تاب باپروازخود فضا راپرازستاره میکردنددراین سرزمین فقط زیبائی وصلح وصفا وجود داشت باوجوداینکه دیگر کواکرهااکثریت نداشتند معذالك بواسطه اینکه طرف اعتماد مردم بـودند درکلیهٔ مشاغل انتخاب وازطرف سکنه پشتیبانی میشدند

ولی این آرامش بـالاخره دستخوش اختلال گشت پن که از طرفداران و

(1) Pennsylvania (2) Philadelphia (3) La Sainte Expérience
(4) Ulster (5) Luther

دوستداران خاندان سلطنتی استوارت بوددرصدد برآمد ارژاك دوم پادشاه کانولیك حمایت کند درنتیجه اسکاتلندیها و گالیهای مقیم پنسیلوانیا باعتراض برخاستند.

وقتی پن در گذشت پسرش که بمسلك آنگلیکان درآمده بودوجهۀ خویش را بکلی ازدست داد بین مالك و شورای مستعمره اختلافاتی ایجاد وبانقلابی منتهی گشت بااین ترتیب تجربۀ مقدس بیش ازتجربیات دیگردنیوی دوام نیافت ولی کواکرها باقی ماندند و هنوز هم با اعتقاد بهمان اصول دینی واخلاقی واجتماعی خود که یکی ازساده‌ترین وپاکترین اصـول اجتماعی عصر حاضراست درسرزمین آباء و اجدادی خویش زندگی میکنند.

۵ـ مستعمرۀ نیویورك درابتدابوسیلۀ هلندیهابوجودآمددرسال ۱۶۰۹ یکی از سفائن کمپانی «داچ ایست ایندیا»[1] بنام «هاف‌مون» (نیمه‌ماه)[2] بناخدائی هانری «هودسن»[3] خلیج بسیار مناسبی رادرمصب رودخانۀ هودسن امروزه کشف کرد (ناخدای نامبرده اسم خود را براین رودخانه گذارد) در مدخل این خلیج ملوانان در جزیرۀ دراز اندامی که از رسوبات سنگهای آتشفشانی تشکیل‌شده بود از کشتی پیاده شدندسرخ پوستان مطابق معمول باتیرباران کمانهای جنگی خود ازتازه واردین استقبال نمودند.

این جزیره بزبان محلی سرخ پوستان «مانهاتانیك»[4] نام داشت (یعنی جزیرۀ که درآن مست بودیم) بریدگیهای مرتفعی پوشیده ازجنگل دردو طرف رودخانۀ مزبورقرارداشتند هلندیهابفاصلۀ زیادی درخاك پیش‌رفته بمحلی که‌نزدیك «آلبانی»[5] امروزه است رسیدند درمراجعت پوست‌فراوان وروایات عجیبی که بارمغان آوردند توجه راجلب کرد مهاجرین دیگری باین سرزمین رهسپارشدند در دماغۀ مانهاتان بنام‌شهری «آمستردام‌جدید»[6] ایجاد گشت درسال ۱۶۲۱ کمپانی ایست ایندیا امتیاز بهره‌برداری ازاین ناحیه که بهلندجدیدموسوم گشته بودبدست آوردوجزیرۀ مانهاتان را بقیمت‌شصت گیلدرهلندی ازسرخ پوستان خرید

۶ـ مستعمره بزودی توسعه یافت هلندیها باهوش ـ پشت‌کاردار ـ جسور و

---

(1) Dutch East India (2) Half Moon (3) Hudson
(4) Manhattanik (5) Albany (6) New Amsterdam

طالب آزادی بودند برای تشویق مهاجرین کمپانی بهر کس کـه حاضر بآوردن پنجاه‌نفر کارگر بمستعمره میشد اراضی وسیعی اعطا میکرد یکی از رؤسای کمپانی بنام « وان‌رنسلر »[1] میگفت « باید زمینه را برای توسعهٔ کشاورزی مساعد ساخت این اولین قدمی است که باید برداشته شود » برای حفظ صورت ظاهر زمینهابهای ناچیزی از سرخ‌پوستان خریداری میشد بدین ترتیب کمپانی مناطق «هویو کن»[2] و « استیتن آیلاند »[3] را مالك گردید .

در طول درهٔ هودسون ساختمانهای مسکونی زیبائی بوجود آمد که بردیوار اطاقهای آن تابلوهائی از تصاویر افراد خانواده‌های مربوطه نصب شده بود فامیلهای معتبری از قبیل « وان کورتلاند »[4] ـ وان‌رنسلر ـ « بیکمان »[5] و «شویلر»[6] هریك مالك هزاران جریب زمین بودند. تشکیل این املاك وسیع درطبقات دیگرمهاجرین تولید نارضایتی عمیقی‌میکرد. درسال ۱۶۴۳ برای برقراری نظم‌حکمران‌دیکناتور و مقتدری بنام « استویوزانت »[7] بهلند جدید اعزام گشت کـه یکپایش چوبی و بهمین مناسبت انگشت‌نما بود (باو لقب ناخن نقرهٔ پیر داده بودنـد) وقتی وارد مستعمره شد گفت « ممکنست در دورهٔ حکمرانی من بعضیها بفکر افتندازعملیات من بکمپانی مرکزی شکایت کنند من زبان آنها را بریده بهلند خواهم فرستاد تا از نـزدیك بهتر بتوانند شکایت خود را بسمع اولیای کمپانی برسانند » در جواب پیشنهادی که برای تأسیس شورای نمایندگان اهالی در هلندجدید باوشد پاسخ داد که به سیستمهای انتخاباتی اعتقادی ندارد « هر کس بنمایندهٔ هم مسلك خودرأی خواهد داد دزد دزد را قاچاقچی وحقه بازهمکاران خویش را بر خواهد گزید» او عقیده داشت که باید دستور کار خود را فقط از کمپانی دریافت کند نه ازچندنفر ساکنین نادان مقیم مستعمره

۷ ـ آمستردام جدید بزودی توسعه یافت کشتیهای آجر و سوفال از هلند

---

(1) Van Rensselaer (2) Hoboken (3) Staten Island
(4) Van Cortlandt (5) Beekman (6) Schuyler
(7) Stuyvesant (Peter)

ومصالحی دیگری که میآوردند بمصرف ساختمان عمارت ظریف و راحت برای شهر نشینان میرسید اختلاف قیافهٔ بازرگانان با لباسهای فاخر و سرخ پوستان عریان که برای مبادله یا فروش پوست حیوانات به کنار بندر حمل میکردند خیلی جالب بود اما انگلیسها بـا نظر حسرت بسوی این مستعمرهٔ هلندی کـه در ردیف مستعمرات آمریکائی آنان بسرعت مراحل عمران و کسب ثروت را می‌پیمود مینگریستند.

در سال ۱٦٥۳ که جنگ بین انگلستان و هلند در گرفت اهالی هلندجدید از نظر احتیاط و بمنظور دفاع از حملات احتمالی انگلیسها در سرتـاسر جزیرهٔ مانهاتان دیواری ساختند که بیاد آن کوچهٔ «وال استریت»[1] امروزه نام گذاری شده است

درسال ۱٦٦۳ استویوزانت از کمپانی داچ ایست ایندیا تقاضا کرد قوای کمکی برایش اعزام شود والا « مستعمره از دست خواهد رفت » این حکمران درنتیجهٔ روش خشونت آمیز طرفداری نداشت و دولت هلند از پشتیبانی او خودداری نمود عدهٔ بیشماری از انگلیسها که در «لانگ آیلاند»[2] ساکن بودند برضد روش ظالمانهٔ حاکم هلندی جزیره اعتراض کردند. شارل دوم پادشاه انگلستان هم بدون مقدمه ببهانهٔ اینکه سرزمین هلند جدیدرا برای اولین مرتبه جان کابوت انگلیسی درسال ۱٤۹۸ کشف کرده است مطالبهٔ استرداد آنـرا از طرف هلندیها بدربار انگلستان نمود این بهانه افسانهٔ بیش نبود لکن در سال ۱٦٦٤ ناوگان جنگی انگلیس در خلیج هودسون لنگر انداختند و بآن داستان کهنه تازگی بخشیدند پانصد سرباز تحت فرماندهـی سرهنگ « ریچارد نیکلز »[3] بـرای انجام ایـن استرداد مهیای عملیات شدید شدند حکمران هلندی راه نجات را مسدود دید اتباع مستعمره باو توصیه نمودند تسلیم شود چون استقامت در برابر نیروی دریائی انگلیس دیوانگی محض بشمار میرفت و حکمران نیز این مطلب را بخوبی میدانست لـذا تسلیم شد وبدون اینکه قطرهٔ خون ریخته شود دولت انگلستان صاحب مستعمرهٔ معمور تازه‌ای گشت پادشاه این مستعمره را به برادرش «دوك دیورك»[4] اعطا کـرد و شهر

(1) Wall Street (2) Long Island (3) Richard Nicolls
(4) Duke of Xork

آمستردام جدید به‌نیویورك موسوم شد وهمچنین نام قلعهٔ « اورانژ »[1] بافتخاربرادر دیگر شارل دوم به‌آلبانی تغییر یافت ضمناً درهمان‌دوك‌دیورك منطقه‌ایرا که‌امروز دلاویر نام دارد مالك شد دراین ناحیهٔ اخیر ابتدا سوئدیها وارد شده و مستعمرهٔ سوئد جدید و بندر « کریستینا »[2] را که امروز به « ویلمینگتن »[3] معروف است ایجادنموده بودند .

۸ ــ در منتهی‌الیه جنوبی آمریکای شمالی مستعمرهٔ دیگری ازطرف‌انگلیسها ایجاد شد این مستعمره بدست‌یکنفر مرد خیربنام «جنرال‌جیمزادواردا گلتورپ»[4] تأسیس گشت اودر موقعیکه برای‌عیادت یکی‌ازدوستان بیمار خود به‌محبس‌نزدیك لندن رفته بود از وضع دلخراش این مؤسسه ناراحت شد و بمجلس پیشنهاد کرد کمیسیونی بوضع آنجا رسیدگی کند در نتیجهٔ این بازرسی قوانین جزائی بکلی تغییر یافت و دفعةده‌هزار نفر محبوس آزاد گشتند درموقع خروج‌از بازداشت‌تقریباً افراد عاری ازوسائل‌مادی‌بودندا گلتورپ درصددبر آمداین‌عده‌رابآمریکا کوچ‌دهد.

در سال ۱۶۷۳ امتیاز بهره‌برداری مقداری اراضی در کنار رود «ساوانا »[5] از ژرژ دوم پادشاه انگلستان دریافت واقدام بجمع‌آوری سرمایه کرد تادرمستعمرهٔ جدید برای مهاجرین‌وسائل زندگی‌وکار تهیه‌نماید در دفترخاطرات خویش‌نوشته: « سرمایه‌داران شرکت پیشنهاد میکنند به بینوایانی که نمیتوانند در انگلستان بزندگی ادامه دهند کمکهای مادی کنند تا آنها را درمحل امن ودارای تشکیلات منظمی سکنی داده تاحدی که اعتبارات اجازه دهد پرداخت هزینهٔ سفر آنانرا به « جورجیا »[6] بعهده گرفته زمین و افزار کار و دام کافی برایگان در اختیار آنان بگذارند .

این استعمار بیشترجنبهٔ امورخیریه‌را داشت‌اشخاص نوع دوستی که‌مستعمرهٔ جورجیا را تأسیس کرده بودند میل داشتند سرزمین آنان ازجنبهٔ اخلاقی و معنوی

---

(1) Orange (2) Christina (3) Wilmington
(4) Oglethorpe (5) Savannah (6) Georgia

دارای سکنهٔ بی‌عیب و نقصی باشد مبلغینی مانند «وسلی»[1] و « وایتفیلد »[2] بـرای سخنرانی بآنجا رفتند فروش مشروب موسوم «روم»[3] در جورجیا ممنوع گردید گواینکه اصول اخلاقی و بهداشتی نوشیدن مشروب را منع میکرد لکن وضع آب و هوا الکل میطلبید کم کم مهاجرین از این سختگیریها به تنگ آمده و بسوی مناطق دیگری که دارای آزادی بیشتری بودند متواری شدند درسنهٔ ۱۷۳۱ تعداد ساکنین جورجیا به پنجهزار بالغ میشد ودر ۱۷۴۲ این نفوس به پانصد نفررسید تا آنجا که خیرخواهان از تصمیم خویش‌منصرف شدند جورجیا درزمرهٔ متصرفات پادشاهی انگلستان در آمد وپس از برقراری مقررات حکومتی جدید مهاجـرین دوباره بآنجا بازگشتند

۹ـ بدین ترتیب هشت مستعمره (نه مستعمره اگردلاویر را بطورجداگانه حساب کنیم) که بوسیلهٔ کمپانیهای صاحب امتیاز تأسیس شده بودند یکی پس از دیگری و بعد از طی جریانات گوناگون بصورت مستعمرات درباری درآمدنـد. پنسیلوانیا و ماریلاند هنوز در ملکیت اشخاص مانده بود رود آیلاند و کانکتیکت حکـومت آزاد و مستقل داشتند در حقیقت بتدریج تا سال ۱۷۵۰ همگی صاحب استقلال نسبی شده بودند این‌ملل دراعماق قلوب خویش عموماً ازاداره شدن‌بدست قدرت خارجی دور دستی که اطلاع از احتیاجات واقعی آنان نداشت متأثر بودنددر جلسات شوراهای مستعمراتی از مزایای آزادی که احساسات تند انقلابی در نهان داشت برخوردار میشدند تنها اختلاف عمیق بین این مستعمرات عاملی بود که آنها را بدو دستهٔ شمالی وجنوبی قسمت میکرد در شمال ریشه‌های پـوریتانیسم در نها یکعده مردم بازرگان وصنعتگر رخنه کرده روحیه‌ای بوجود آورده بود که بنحو احسن وسائل موفقیت آنانرا در زندگی تأمین مینمود « یانکی‌ها »[4] یـا ساکنین انگلستان جدید (یانکی مقصود همان انگلیسی است که سرخ پوستان با تقلید از لهجهٔ فرانسوی برای ادای آن تلفظ مینمودند)[5] با توجه بـاجداد و اصل و نسب

(1) Wesley (2) Whitefield (3) Rhum
(4) Yankee (5) Anglais

خویش اعتقاد داشتند که مخلوقات برجسته‌ای در بین سایر طبقات نوع بشر را تشکیل میدهند بدین مضمون « خداوند تمام افراد ملل را غربال کرده تا بتواند بذرهای منتخبه‌ای را بدست آورد ودر این سرزمینهای وحشی کشت نماید » مبارزه باخاك کم حاصل واقلیم سخت ـ لزوم ـ فعالیت شدید وپر ازاشکال ـ جبران کمبود محصولات کشاورزی از طریق تجارت و دریـانوردی افرادی قوی بنیه ـ صبور ـ صرفه جو (چون با مشقات زیاد ازچنگال مرگ خود را نجات داده بودند) از خود راضی و پابند باملاك خویش که بخواست خداوندی روزبروز بر وسعت آن افزوده میشد بوجود آورده بود. یانکی‌ها از بیکاری وتجملات و تفریحات ساده نفرت داشتنداین افراد قرون وسطی تنها با فکر تلاش معاش در محیط آرزوها و هدفهای مادی که به تبعیت از مقررات اتحادیه‌های مربوط بحرفه‌شان در پیش داشتند پرورش یافته بودند . یانکی کار میکرد چون باید کار کند و با کمك پروردگار صاحب ثروت شود .

این اهتمام تعجب‌آور در کار کردن نطفهٔ انقلاب صنعتی آتی را بوجودآورد، حتی اتباع مناطق جنوبی هم بمحاسن ومزایای اجتماعی یانکی‌ها عقیده داشتند .

سرهنگ « بیرد »[1] مینویسد « با وجود اینکه پارهٔ جنبه های زندگی و رفتار این ملت خنده آور است معذلك نمیتوان انکار کرد که باتوجه بفعالیت‌های تولیدی و صنعتی و دقتی که در اجتناب از بروز هر گونه جنجال و کشمکش بکار میبرند مردمانی مفید بشمار میروند » نژاد یانکی نژاد نیرومند و سالمی بود که بزودی برپایه‌های آن کشور عظیمی تکیه خواهد زد.

۱۰ ـ اما برای حفظ تعادل درآمریکای شمالی وجود جنوب‌هم بقدر شمال اهمیت داشت در آنجا مزارع وسیع که کلیهٔ مایحتاج آذوقهٔ خانواده‌های مالك را تأمین میکرد درتأمین استقلال آن ناحیه نقش مهمی را ایفا مینمود ساکنین مناطق جنوبی مانند اتباع تابع پوریتانیسم شیفتهٔ آزادی وخود مختاری بودنـد حتی در

(1) Byrd

کلیساهای ویرجینیا برخلاف آنچه در انگلستان رائج بود روحانیون شخصاً رؤسای خود را انتخاب میکردند افرادی که در اطاق نمایندگان شهر «ویلیامزبورگ»[1] یا در طالار رالای تشکیل جلسه میدادند شخصیت‌هائی بودند که در قلمرو خویش عادت بفرمانروائی داشتند و بهیچوجه زیربار اوامر خارجی و فعالیت برای تأمین منافع بیگانه نمیرفتند.

در حوالی سال ۱۷۵۰ این اربابهای جنوبی شباهت تامی باشراف و مالکین انگلستان داشتند حتی میتوان گفت که بهسنن باستانی انگلستان بیشتر معتادبودند چون در انگلستان تغییراتـی پدید می‌آمد امـا در ویرجینیا چنین نبود مالکین ویرجینیا نظیر مالکین قدیم انگلیسی بودند و اینطور بنظرمیرسید که در ویرجینیا و ماساچوست سوارکاران ودلاوران میز گرد با خلوص تمام پرورش می‌یافتندمنتهی قوای آنان‌بجای مقابله بایکدیگر بتدریج متحد ومقتدر میگشت البته تمام‌مناطق شمال به کیفیت ماساچوست وکلیهٔ نواحی جنوب مانند ویرجینیا نبود ولی هریك‌از این دو مستعمره چکیده ونمونهٔ بارز شمال وجنوب بشمار میرفتند.

---

(1) Williamsburg

فصل ششم

فرانسویان در آمریکای شمالی

۱ ـ ملاحان فرانسوی از جسورترین ملاحان اروپا محسوب میشدند اهالی نورماندی و برتانی از دیرزمان با سفر دریائی وماجراهای آن انس گرفته بودند اولین‌مستعمرهٔ سواحل افریقای‌غربی بنام گینه توسط دریانوردان اهل بندر«دیپ»[1] بدست‌آمد بعضی دیگر بین اروپا وارض جدید رفت و آمد میکردند « لسکاربو »[2] فرانسوی مینویسد « آنچه بیاد میآید قرنهاست که اهالی بندر «دیپ» و«مالوی»[3] « روشله »[4] و « لوهاور »[5] و « هونفلور »[6] و بنادر دیگر فرانسه برای صید ماهی روغن[7] باین کشورهای دور دست مسافرت مینموده‌اند» موقعی که پاپ دنیای‌جدید رابین پادشاهان‌کاتولیك پرتقال واسپانیا تقسیم نمودندسلطان فرانسه با کمال‌وضوح میپرسید بچه دلیل قانونی اراضی موروثی حضرت آدم به‌پسر عموهایش بخشیده میشود .»

فرانسوای اول یکنفر ایطالیائی بنام «ورازانو»[8]را برای اکتشاف بآمریکای شمالی اعزام داشت ولی این شخص موقعی ازآنطرف اقیانوس اطلس مراجعت کرد که فرانسه با اسپانیا درحال جنگ بود ووسائل اضافی وکافی نداشت تا در آمریکا دست‌باقدامات استعماری بزند تابالاخره درسال ۱۵۲۹ فرانسوای اول با اسپانیا صلح کرد ومانند هانری هشتم پادشاه انگلستان بفکربدست آوردن طلا و

---

(1) Dieppe (2) Lescarbort (3) Malouis
(4) Rochelais (5) Le Havre (6) Honfleur
(7) Morue ماهئی‌که از آن روغن ماهی میگیرند (8) Verazzano

فرستادن ازینگی دنیا باروپا افتاد درسال ۱۵۳٤ بیکی از ملاحان بندرسن مالو بنام «کارتیه»[1] کمك کرد واورا روانه ساخت تاراهی از مغرب بسوی هندوستان پیدا کند.

۲ـ کارتیه شصت ملاح فرانسوی همراه داشت اودر ارض جدید لنگرانداخت سپس رو بمغرب آورده وارد دهانهٔ مصب رودخانه‌ای شد که آنرا «سن‌لوران»[2] نام نهـاد در موضوع پیاده شدن پرچم کشور خود را با تشریفات رسمی در ساحل برافراشت ، دربرخورد با سرخ پوستان فرانسویها اغلب نام «کانادا»[3] را از دهـان آنان می‌شنیدند، درحالیکه صحبت از شهر ویا سرزمینی درمغرب میکردند. کارتیه درموقع مراجعت بفرانسه چندتن ازبومیان‌را باخود برد. این سرخ پوستان زبان فرانسه‌را آموخته درمسافرتهای بعدی نقش مترجم را ایفا نمودند .

گرچه کارتیه در بازگشت از این مسافرت نه طلا آورد نه نشانه‌ای از راه هندوستان، معذلك پادشاه سال بعد باو اجازه داد سه کشتی تجهیز کرده بکانادا برگردد. این‌سفر دوم‌بقدری‌دشواروطولانی‌شد که مراجعت کارتیه بفرانسه مصادف با زمستان گردید وناچار شد چندی باهمراهان خود درهوای سرد آن سرزمین‌بسر برد. سرخ پوستان «ستادا کونا»[4] باواطلاع دادند که کمی دورتر در کنار رودخانه درمحلی‌بنام «هوشلاگا»[5] اردوگاهی یافت میشود. منظورآنان «مونترآل»[6] امروزه بود. کارتیه درآنجا چندتپه ومزرعهٔ کشت ذرت مشاهده کرد. فرانسویهادرآنحدود قلعه‌ای ساختند و درزمستان با خطر گرسنگی وسرمای سخت مواجه شدند

دربهار بعد ملاحانی که ازاین سفر به‌بندر سن‌مالو برگشتند. روحیهٔ خوشی نداشتندو پادشاه‌فرانسه هم پس‌ازآن دیگر مساعدتی‌برای بازگشت کشتیها ننمود.

درسال۱۵٤۱شخصی‌بنام«روبروال»[7] که‌داستانهائی‌راجع‌به‌آمریکاازاسپانیولیها شنیده بود بفعالیت پرداخت و سمت نیابت سلطنت فرانسهٔ جدید را بدست آورده تصمیم گرفت باتفاق کارتیه سفر سوم را انجام دهد. این سفرهم نظیرسفرهای قبلی

---

(1) Cartier (2) Saint Laurent (3) Canada
(4) Stadacona (5) Hochelaga (6) Montréal
(7) Roberval

شد وسپس مدت شصت سال فکر تشکیل فرانسهٔ جدید ازخاطره‌ها محو شد. کشور فرانسه وسائل زندگی مرفهی برای اتباع خویش تهیه نموده بهانه‌ای بدست آنان نمیداد تا درصدد جلای وطن برآیند آنهائی‌هم که بعلل سیاسی و مذهبی مایل به‌مهاجرت بودند نمیتوانستند اجازهٔ سکنی دریکی از مستعمرات فرانسه را تحصیل کنند چون سلاطین فرانسه هم مانند پادشاهان اسپانیا چه در کشور خود ، چه در مستعمرات تابعه‌تحمل فعالیت‌های روحانی مخالف را نداشتند، حتی «سولی»[1] نیز اظهار نظر کرده بود که محیط سرزمینهای دوردست بمزاج و روحیهٔ عالی و هوش سرشار فرانسوی سازگار نیست ولی چه اشتباه بزرگی میکرد

۳- باتمام این احوال پس‌ازپایان جنگهای مذهبی‌وتاجگذاری هانری‌چهارم پارهٔ فرانسویان بیاد سرزمینهای بکری که سالها قبل بیرق فرانسه درآنجا برپا شده‌بود افتادند. شخصی بنام «شاست»[2] فرمانده ساحلوبندر دیپ‌با دریانوردباشهامت ومتبحری‌بنام«شامپلن»[3] شریك گشت وانحصار مبادلات بازرگانی با کانادا را کسب نمود . شامپلن پس‌از رسیدن به‌کانادا قرارگاه هوشلاگا را ویران یافت

پس‌از فوت شاست حق انحصار او به «دمونت»[4] نامی منتقل گشت که تعهد نمود یك کمپانی تشکیل داده و لااقل یکصد نفرمهاجر درسال به‌کانادا اعزام دارد پس‌از اجیر کردن عدهٔ داوطلب در سال ۱۶۰۶ دو کشتی یکی بطرف سن‌لوران و دیگری بسوی مناطق جنوبی‌تر که بعداً به «آکادمی»[5] موسوم شد رهسپار گشتند

گروه دوم که‌شامپلن‌نیزجزوآن‌بوددرجزیرهٔ«صلیب‌مقدس»[6] زمستان‌راا‌قامت کرد؛ درآنجا بعلت عدم دسترسی بسبزیجات وآب گوارا افراد مبتلا بمرض فساد خون[7] وعده‌ای تلف شدند. بهار بعد وقتی‌برف ویخ آب شد بازماندگان در ساحل تأسیسات «پورت‌روایال»[8] را ایجاد کردند

شامپلن به کبك رفته و با سرخ پوستان طوائف « هورن»[9] و «آلگونکن»[10]

---

(1) Sully (2) Chastes (3) Champlain
(4) De Monts (5) Acadie (6) Sainte croix
(7) Scorbut (8) Port Royal (9) Huron
(10) Algonquin

طرح دوستی ریخت وسلاحهای آتشین بآنها بخشید تابتوانند درمقابل دشمنان‌خود ازجمله قبیلهٔ «ایروکوا»[1] بجنگند. سرخ پوستان نیزشامپلن وافرادش‌را راهنمائی نمودند تا در آن‌حدود باکتشافات بپردازند. شامپلن نیز مانند کاشفین قبلی نظر نهائیش پیدا کردن راه عبوربهندوستان بود، بجای‌آن کشور پهناوری بادریاچه‌های وسیع و رودخانه‌های دیدنی یافت، فرانسهٔ جدید خود یك امپراطوری بود.

٤ ـ ابتدامستعمره دچار زحمت و اشکال‌شددرمیان این مهاجرین معدود بلا فاصله دسته بندی بوجود آمد، دمونت که بنظر کاتولیکها ملحد بود حق انحصار خود را در فرانسه از دست داد ولی این پیش آمد ها روحیهٔ شامپلن را متزلزل نساخت تا بالاخره ریشلیو مصدرکار شد این کشیش عالیقدر میدانست که با استعمارکانادا فرانسه قادر است در آتیه امپراطوری بزرگ و مقتدری بوجود آورد لذا کمپانی فرانسهٔ جدیدرانأسیس کرداین کمپانی دیگربازیچه‌ای‌دردست‌یکعده ماجراجونبود بلکه صورت تشکیلات مرتب ومستحکمی راداشت که اولیای دولت و زعمای قوم حتی پادشاه و خود کاردینال درآن سهیم بودند بلافاصله کاروان دریائی مجهز و بکانادا گسیل داده شد متأسفانه درآنموقع فرانسه با انگلستان در حال جنگ بود چندین کشتی ازاین کاروان دراقیانوس بچنگ راهزنان دریائی انگلیسی افتاد و قسمت عمدهٔ سرمایهٔ کمپانی بهدررفت چندی بعد خود مستعمره را نیز انگلیسها متصرف شدند ولی درسال ۱۶۳۲ بموجب معاهدهٔ سن ژرمن آن لی[2] آنرا بفرانسه مسترد نمودند

٥ ـ پس‌ازفوت شامپلن عوامل روحانی در کانادا اقتدارزیادی کسب نمود شورائی که ارکان حکومت آنجا را دردست داشت مرکب بود از حکمران مستعمره ـ اسقف یا کشیش ارشد ژزویت‌ها و حاکم‌مونترال.مبلغین «سن‌سولپیس»[3] ازپادشاه امتیاز بهره برداری اراضی وسیعی رابدست آوردند و نفوذ آنان روزبروز افزون میگشت درسال ۱۶٤۸سرخ پوستان ایروکوا که بوسیلهٔ انگلیسها وهلندیها

(1) Iroquois (2) Saint Germain - en - Laye
(3) Saint Sulpice

مسلح شده بودندقبیلهٔ سرخ پوست‌هورون رامنهدم وشهرمونترال‌راتهدید میکردند دولت فرانسه درآن موقع فقط پانصد سربازقادر بحمل اسلحه داشت باوجود این بخوبی دفاع نموده وسرخ پوستان رابعقب راندند .

درتمام مدت اشغال کانادا روابط فرانسویان باقبیلهٔ ایرو کوا تیره بود اول بدلیل اینکه آنها‌یازقبائل دیگری پشتیبانی میکردند و دیگر اینکه‌انگلیسیهای نیویورك باتوافق قبایل ششگانه سازمانی برای معاملات‌پوست بوجودآورده بودند. جنگلهای حدود هودسون تقریباًازوجود شکارهائیکه پوست قیمتی‌داشتند پاك شده واکنون بایدبمناطق دوردست که اروپائیان بدان‌راه نمی‌یافتندبروند سرخ پوستان قبیلهٔ ایروکوا این خدمت را انجام میدادند وپاداش خوبی دریافت میداشتند (از جمله اسلحه)

٦ـ درسال ١٦٥٩ «لاوال»[1] مبلغ روحانی وارد کاناداشد وپس ازچند روز اختلافات‌شدیدی بین‌او وحکومت مستعمره بوجودآمدنتیجهٔ این اختلافات ونتایج ناچیزی که ازبهره برداری‌بدست‌آمده بود« کولبرت»[2] وزیردارائی‌فرانسه‌را برآن داشت که باین نحوه عمل خاتمه دهد. کمپانی درعرض اینمدت زیاد قلیلی مهاجر اعزام داشته و مساحت کمی زمین مزروعی ایجاد کرده بود در سال ١٦٦٣ امتیاز کمپانی لغو وکانادا جزو مستملکات دربار فرانسه گشت اختیارات قانونگزاری و قضائی وسیعی نظیر اختیارات مجلس شورای ملی پاریس بیك هیئت مدیرهٔ هفت نفری برای ادارهٔ امور کانادا داده شد

اینطور بنظرمیرسید که این هیئت قادر بانجام اصلاحات وعمران شایسته‌ای می‌باشد .

فرانسویان درزندگی مستعمراتی از خود لیاقت ـ هوش ـ جرأت و حس احترام به‌بیت‌المال عمومی نشان میدادند ، درمقابل معایب بسیاری هم داشتند از ـ جمله تمایل بیجائی به‌تمرکز امور دردستگاههای دولتی (تعداد قضاة ـ مأمورین

(1) François Xavier de Laval (2) Colbert

مالی وانتظامی که ازصندوق مستعمره حقوق میگرفتند بیش ازلزوم بود) ودرعین حال قادر نبودند باهمین مأمورین که خود در ادارات مترا کم کرده بودند حسن تفاهم برقرار سازند .

اختلافات بین‌دستگاههای دولتی‌نیزجنبهٔ مداوم داشت وهر کدام ازدستگاهها باهم رقابت کرده گزارشهای نامطلوبی از وضع یکدیگر برای پادشاه فرانسه میفرستادند . پادشاه هم باحوصلهٔ تمام گزارشات ونامه‌های دائمی‌را خوانده اوامر خودرا درذیل‌هریك صادرمیکرد. رویهمرفته فرانسهٔ جدید ازلحاظ محاسن ومعایب نمونه‌ای از فرانسهٔ قدیم بشمار میرفت

۷ـ از موقعیکه دربار فرانسه دست تسلط برکانادا نهاد نفوس مستعمره دو برابر شد . از ایالات « نورماندی »[1] ـ « برتانی »[2] ـ «پرش»[3] ـ «پیکاردی»[4] دهقانان بآمریکای شمالی‌روی میآوردند ولی‌تجارت پوست کماکان مهمترین‌راه کسب‌ثروت بیشمار میرفت. ابتدا پوست روباه وسگ‌آبی ازسرخ پوستان در سن‌لوران ابتیاع میشد . وقتی این منبع محصول از بین رفت بازرگانان متوجه سرچشمه های رود «میسی‌سیپی» و «اوهایو»[5] شدند

در تمام صفحات افراد فرانسوی و سرخ پوست با رقابت درجوار یکدیگر می‌زیستند . فرانسویان جسور و ماجراجو که اکثراً دارای اصل و نسب معتبر و پاره‌ای از آنان افسران قدیمی آرتش فرانسه بودند و از لحاظ زندگی در جنگل «جنگل‌پیما»[6] نامیده میشدند ابرازعلاقهٔ مفرطی بشکار دربیشه‌ها میکردند. یکی‌از حکام مینویسد ((نمیتوانم بگویم تا چه‌حد این طرز زندگی جوانان مارا جلب کرده است)) ،

درسال ۱٦٤۰ از ده‌هزار نفر مهاجر هزارنفر درجنگل‌بسرمی‌بردند. بعضی از کاشفین معروف که شهرهائی‌را بنیان نهادند ابتدا جنگل‌پیما بوده‌اند . انگلیسها و هلندیها عادت داشتند در قلاع مستحکم و در بندرهای خود در انتظار بنشینند تا

---

(1) Normandie (2) Bretagne (3) Perche
(4) Picardie (5) Ohio (6) Coureurs des Bois

سرخ پوستان برای آنان اجناسی فراهم کنند درحالیکه فرانسویان بارشادت تمام بآبادیهای سرخ پوستان میرفتند باآنها طرح دوستی‌ریخته بسوی شهرها روانه‌شان میساختند. هرسال‌کاروان قایقهای مملو از پوست ازدریاچه‌ها گذشته بشهرمونترال سرازیر میشدند و درآنجا بازار مکارهٔ بزرگی تشکیل مییافت وبازرگانان بافروش اسلحه ـ پوشاك ـ زیورآلات مصنوعی‌و کنیاك‌بسرخ پوستان مبالغی کسب مینمودند.

۸ ـ کشیش‌های ژزویت نیزمانند جنگل‌پیمایان باقبایل سرخ پوست محشور شده وزبان آنانرا آموخته بودند . این روحانیون همواره درمعرض خطر شکنجه ومرگ قرار داشتند ولی ازهیچیك نمی‌ترسیدند. یکی‌ازآنان گفته‌بود ((وقتی ما بیك سرخ پوست مشرف بموت غسل‌تعمید میدهیم واطمینان حاصل میکنیم که پس از مرگ روح او درآسمانها پرواز و در کالبد ملائکه‌ای جا میگیرد، درقلب خود چنان احساس‌شادی مینکنیم که تمام ناگواریها وخطرات زندگی‌راازیاد می‌بریم)).

ژزویت‌ها بیماران‌را مداوا میکردند ــ محبوسین و اسیران را دلداری داده و به‌بچه‌های سرخ پوست ادعیهٔ مذهب مسیح‌را که بزبان خودشان ترجمه کرده‌بودند میآموختند. بومیان بکلبهٔ کشیشهاآمده درآنجا بزانو می‌نشستند وساعتها بصدای نوسان لنگرساعت دیواری گوش میدادند، آنها تصور میکردند ساعت موجود زنده‌ایست که دائماً حرکت میکند وآنرا «فرماندهٔ ایام» لقب داده بودند؛ درسرساعت زنگ میزد و کشیش باو فرمان میداد؛ (بس است) و ساعت از نواختن زنگ باز می‌ایستاد و مورد تحسین وحیرت سرخ پوستان میشد ازکشیش میپرسیدند فرماندهٔ ایام چه میگوید وجواب می‌شنیدند . « فرمانده میگوید برخیزید و بمنازل خود بروید » سرخ پوستان هم اطاعت‌میکردند . البته هدف اصلی کشیشها وارد نمودن سرخ‌پوست‌ها بدین‌مسیح بود ودرضمن‌رواج دادن بازاردادوستد مستعمرهٔ کشورشان بخصوص که رقیبی چون انگلیسیهای از دین برگشته درهمسایگی داشتند . ضمنا از اینکه جنگل‌پیماها درمقابل دریافت پوست‌بسرخ پوستها مشروب الکلی میدادند جلوگیری مینمودند زیرا از نظر مذهب ناشایسته و برای بهداشت مضر بود امـا

جنگل پیماها استدلال میکردند که اگر آنها خودداری نمایند . انگلیسیها بازار صادرات و فروش مشروب الکلی‌را قبضه کرده و کشور فرانسه از این حیث متضرر خواهدشد. چون‌سرخ پوستان بجای روم‌مونترال عرق‌بوستن راازانگلیسیهاخریده هرچه پوست داشتند بآنها میدادند بدین‌گونه تماس کشیشها باسرخ پوستان قطع شده واینان دیگر این دلخوشی‌را نخواهند داشت که روح تطهیر شدهٔ افراد بومی را بسوی‌آسمانها روانه نمایند. پس بهتربود دراجرای مقررات تعدیلی‌قائل شوند .

اماعقیدهٔ «لاوال»[1] اسقف مقیم‌دربار ورسای که مقالاتی‌دربارهٔ تحریم ومبارزه بااستعمال مسکرات برشتهٔ تحریر درمیآورد این نبود کولبر بتوصیهٔ پادشاه بآراء عمومی مهاجرین فرانسهٔ جدید مراجعه کرد درپاسخ گفته شد مقدارمشروباتی که درمبادلات بازرگانی‌مصرف میشود ناچیزاست ولی ژزویت‌ها مدعی شدند که همان مقدارناچیزبرای انحراف سرخ پوستان‌کافیست این مشاجرات انتها نداشت منتهی جنبهٔ دیگر این مبادلات پوست که درآتیهٔ مستعمره مؤثر بود بیشتر توجه اولیای اموررا جلب مینمود بعقیدهٔ آنان پایه‌های مستحکم یك مستعمره رانمیشد برروی تجارت‌پوست که منبع‌موقتی و کم‌ثباتی‌است استوارساخت بلکه باید زراعت‌راتوسعه داد ومحصولات کشاورزی رازیاد کرد تاکانادای مقتدری بوجودآید .

۹ــ درسال۱۶۷۲ پادشاه فرانسه که بآتیهٔ درخشان فرانسهٔ جدید امیدواربود حکمران قابلی بنام« کنت دو فرونتناك»[2] بآنجا اعزام داشت این مرد پنجاه ودو ساله که درمیدان‌های جنگ اروپاسابقهٔ هنرنمائی داشت بحرفهٔ خویش کاملا وارد بود در مدت کوتــاهی مورد احترام سرخ پوستان واقع شد ولی از اختلافات و مشاجرات بی‌پایان بین اسقف وخزانه دار که مستعمره را بصورت جهنمی درآورده بودند بتنگ‌آمد ازطرفی خود فرونتناك نیزباکولبر دربارهٔ اغلب مسائل اختلاف نظرداشت کولبرمعتقد بود که تمام مهاجرین باید فعالیت خود را متوجه توسعهٔ سرزمینهای متصرفی‌فرانسه نمایند درصورتیکه حکمران‌کانادامیگفت باید دردرجهٔ

(1) Laval (2) Conte de Frontenac

اول مجاری میاه را بمنظور حفاظت مستعمره با کمك قوای نظامی تحت تسلط گرفت وبتدریج برتمام حوزهٔ دریاچه‌هادست یافت نقشهٔ اوشامل ساختمان قلاع مستحکمی در مناطق سوق‌الجیشی بود مخصوصاً درنقاطی که راههای آبی روی رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بآن منتهی میشد اولین قلعه درمخرج رودسن لوران ازدریاچهٔ «اونتاریو»[1] ساخته وبقلعهٔ فرونتناك موسوم شد حکمران فرماندهی آن قلعه را بیکنفر افسر اهل «روان»[2] بنام «کاولیه‌دلاسال»[3] که خیلی طرف اعتمادش بود واگذارنمود سپس در سال ۱۶۷۸ لاسال مأمورساختن قلعهٔ «نیاگارا»[4] شد این قلعه بنای بسیارجالبی بشمار میرفت وامروز هنوز روی دیوار های آن میتوان نـام افراد اولین ساخلو ساکن آنرا خواند

۱۰ــ «روبرت کاولیه دلاسال» که اهل نورماندی وطبعی ماجراجو داشت مانند اغلب کشور گشایان دیگر اروپائی آرزو داشت بسواحل دریاهای واقع درمغرب قاره دست یابد. قبلا بهمراهی مبلغین روحانی سن سولپیس مسافرتهائی کرده بسواحل دریاچهٔ «اریه»[5] وحتی حوزچهٔ اوهایو نیز رفته بود درهمه جا می‌شنید سرخ پوستان در بارهٔ «رودخانهٔ بزرگ» بحث می کنند (منظور آنها میسی سیپی بود) و از خود سئوال میکرد شاید از آن جانب بدریای مغرب راهی باشد ولی دونفر از روحانیون فرانسوی بنام «مارکت»[6] و «ژولیه»[7] برودخانهٔ بزرگ میسی سیپی رسیدند و اطمینان حاصل کردند بخلیج مکزیك می‌ریزد نه بدریائی که ازآنجـا بطرف هندوستان میتوان رفت لاسال تصمیم گرفت میسی سیپی راطی کرده خودرا بمصب آن برساند دستورداد کشتی ساختند وآنرا «گریفون»[8] نام نهاد این کشتی دردریاچهٔ اریه بحرکت درآمد وموجب حیرت وشگفتی سرخ پوستان شد بعداً بشعبهٔ میسی‌سیپی موسوم به «ایلینوی»[9] وازآنجا واردآبهای رودخانهٔ بزرگ گردید درسال ۱۶۸۱ باجسارت و قدرت بی‌سابقه‌ای میسی سیپی راپیموده بمصب آن رسید. لاسال درآنجا ستون یادبودی

---

(1) Ontario (2) Rouen (3) Cavelier de La Salle
(4) Niagara (5) Erié (6) Marquette
(7) Jolliet (8) Griffon (9) Illinois

برپا کرد که بشاخ برگهای گل مریم منقش بودوبرفراز آن پرچم سلطنتی فرانسه را برافراشت بااینکه بازگشت مشکل بود وبایستی برخلاف جریان آب بالا رفت لکن کوشید و بکانادا مراجعت نمود. درسال ۱٦۸٤ باروپا رفت و بلوئی چهاردهم توصیه کرد درمنطقهٔ اطراف مصب میسی سیپی مستعمرهٔ ایجاد وبافتخارسلطان آنرا «لویزیان»[1] نام نهد بعدهابا تسلط براراضی فیمابین لویزیان و کانادا دولت فرانسه صاحب امپراطوری وسیعی خواهد شد این طرح برجسته و پرافتخاری بود که فرمانروائی فرانسه را برسرتاسر امریکای شمالی بسط میداد پادشاه متوجه اهمیت این طرح گشت ودستورداد چهارسفینهٔ مجهز دراختیارلاسال گذاردند ولی او موفق بیافتن مصب میسی سیپی ازراه اقیانوس نشد و درنهایت فرسودگی ویأس در طول سواحل آمریکا بجستجو ادامه داد که نـاگهان بدست یکی از سربازان خـود بقتل رسید

۱۱ـ لاسال درگذشت ولی نقشهٔ او فراموش نشد قلعهٔ « مورپا »[2] بوسیلهٔ فرانسویان در نزدیکی میسی‌سیپی ساخته شد و «بینویل»[3] مأمور کمپانی هندوستان در سال ۱۷۱۸ شهری بنا کرده بافتخار دوك دورلئان نائب السلطنهٔ فرانسه آنرا «ارلئان جدید»[4] نام گذارد. این مستعمرهٔ جدید فرانسوی برودی توسعه یافت در نمایشنامهٔ « مانون لسکو »[5] از آن یاد شده است بدین ترتیب کـه برای ازدیاد نفوس ارلئان جدید «لو»[6] و کمپانی او بوسائل نـاپسندی متوسل شدند یکعده زنان طبقهٔ عوام که‌زیاد پا بند مبانی اخلاقی نبودندبوسیلهٔ کمانداران ربوده وجبراً با کشتی بمستعمرهٔ ارلئان جدید اعزام میشدند بدین‌ترتیب ارلئان قدیم بنفع ارلئان جدید سکنهٔ اناث خویش را از دست داد. کمان داران از کوچه ها گذشته بمحض مشاهدهٔ زنان‌جوان در آستانهٔ در خانه‌ها میگفتند «خانم کوچولو میخواهی بروی میسی‌سیپی ؟ ما برای‌تو شوهری که‌بیش‌از هم و زن خود ثروت دارد پیداخواهیم

---

(1) Louisiane (2) Maurepas (3) Mme de Bienville
(4) Nouvelle Orléans (5) Manon Lescaut (6) Law

کرد » و بلافاصله زنها را گرفته درعرابه ها می‌انداختند ومیبردند. این‌جریانات موجب‌اعتراضات و حتی اغتشاشاتی شدو عدهٔ کماندار بقتل رسیدند «سن‌سیمون»[1] در خاطرات خود از آن یاد کرده است

بهر حال‌پس‌از ایجاد ارلئان جدیدموقع‌آن رسیده بود که قلاع مستحکمی بتدریج در کنار مصب میسی سیپی ساخته شود و این سلسله قلاع بسلسلهٔ دیگری که ساختمان آن ازکانادا واوهایو شروع‌میشدپیوند داده شود و بدین نحو بالاخره آرزو و هدف اشخاصی مانندلاسال و مارکت وژولیه جامهٔ عمل بپوشد ولی آیا پس از لوئی چهاردهم شخص مقتد رومآل‌اندیشی بود که بتواند چنین نقشهٔ وسیعی را عملی سازد ؟

۱۲ ـ البته‌مستعمرهٔ‌انگلستان جدید در آمریکا بکشورانگلستان دراروپابی شباهت نبود ولی‌از خیلی جهات با آن اختلاف داشت. اقوام و نژادها و مسلکهای متنوع‌در آن سرزمین میزیستند ـ خاندان‌های‌اشرافی موروثی در آن وجود نداشت و ثروتهای هنگفت دیده نمیشد بهمین جهت جامعه و محیط بخصوصی را تشکیل میداد. برعکس فرانسهٔ جـدید بدون کم و کسرپیوندی از فـرانسهٔ اروپا بخاك آمریکای شمالی‌بود درشهر کبك حاکم نشین کوچك مستعمرهٔ فرانسویان سالن‌ها و تشریفات در باری احداث و مقرراتی برای امکان حضور در این مجامع اعیانی که‌از مجالس پاریس‌دست کمی‌نداشت وضع کرده بودند کشیشها همان‌لباس رسمی روحانی متداول در فرانسه را بتن میکردند. مشاهدهٔ مراسم مذهبی در کلیساهای شهر ها و قصبات‌اطراف‌بیننده را بیاد محیطیك ولایت فرانسوی‌می‌انداخت کشیشها برای انجام مأموریت خود در قبائل سرخ پوست‌لوازم‌کاررا همراه میبردند. لاسال در موقع حضور در یکی از جلسات مذهبی در جنگل لباس رسمی سرخ افسری را با حاشیهٔ ملیله دوزی در بـرداشت تنها جنگل پیمایان لباسی متناسب با محیط انتخاب کرده‌بودند که‌عبارت بود از یك کلاه پوستی و پیراهنی از پوست گاو میش

(1) Saint Simon

ـ چارق پوستی و ریش خود را نیز مانند بومیها نمیتراشیدند سرخپوستان از اخلاق نیکو و بذله گوئی فرانسویان خوششان میآمد و درعین حال تهور آنان را می ستودند. سرخ پوستها در بارهٔ کشیشها که برای آنان آنهمه حوائج مفید بهمراه آورده و برای بهبود زندگی و اصلاح ساختمان منازل آنان کوشش میکردند احترام زیادی قائل بودند و به زحمات روستائیان مهاجر که در عمران اراضی فعالیت مینمودند بنظر احترام مینگریستند اینهمه زحمت با روح برادری و خوشرفتاری بایستی قاعدتاً مستعمره را آبادوثروتمند سازد والبته همینطورهم بودولی این تحول خیلی بکندی پیش میرفت بطوری که چندان امیدی ببقـای آن نبود درسال ۱۷۵٤ در حالیکه مستعمرات انگلیسی مجاور دارای یکملیون نفوس بود جمعیت تمام کانادا ازبیست وپنجهزار نفرتجاوز نمیکرد ازطرفی کشور فرانسه خود سرزمینی حاصلخیزوقادر بتأمین رفاه حال فرانسویان بشمار میرفت لذا کمتر اشخاص حاضرمیشدند موطن خویش راترك گفته بنقاط دوردست مهاجرت کنند وازطرف دیگر دراین جریانات دربارفرانسه تمایلی ببرقراری تماس باافراد بیدین نشان نمیداد لذا این اختلاف نفوس بین مناطق انگلیسی وفرانسوی در آمریکای شمالی بالنسبه خطرناك بنظر میرسید .

فصل هفتم

دوران جنگها

۱- اروپائیهائی که بقارهٔ جدید پناهنده شده بودند ، خیال میکردند که از اختلافات خانمانسوز و جنگهای بی‌پایان کشورهای اروپائی در امان خواهند بود اما این تصور کم‌دوام وباطل بود. جنگهای صدساله دراروپا بین فرانسه وانگلستان درگرفت در نتیجه انقلاب سال ۱۶۸۸ درانگلستان بروز نمود شاهزاده «اورانژ»[1] سوم از دشمنان دیرینَ لوئی چهاردهم بسلطنت رسید . این پادشاه پروتستان بود برای پادشاه فرانسه که باخاندان سلطنتی «استوارت»[2] دوستی وبا جامعهٔ پروتستان عداوت داشت ، برقراری روابط حسنه با پادشاه جدیـد انگلیس امکان نداشت «گیوم دورانژ» هم میخواست بهرقیمتی شده تعادل قوارا در اروپا حفظ کند ، لذا میکوشید از تسلط فرانسه بر ایالات «فلاندر»[3] جلوگیری نماید وبرای اینمنظور بنیروهای نظامی و عقد قراردادهای دوستی با کشورهای اروپای مرکزی برعلیه فرانسه مبادرت نمود .

بدین نحو جنگ در اروپا اجتناب ناپذیر بود وقطعاً درآمریکا نیز اثراتش منعکس میشد انگلیسها نقاط آباد و پرجمعیت مهم ومناسبی‌را دراختیار داشتند . منتهی فرانسویان باقلاع مستحکم خود متصرفات انگلیسی‌را احاطه کرده بودند. قلعه‌های ناحیهٔ اوهایو قادر بود رابطهٔ مستعمرات انگلیسی را با داخل قاره قطـع کنند واگرفرانسویها لویزیان فرصت داشتندبخطدفاعی کانادا‌پیوندند برآمریکای

(1) Guillaume d'Orange (2) Stuart (3) Flandre

شمالی کاملا مسلط میشدند. بهرحال رقابت و کینه‌های دیرین بین دو ملت دراینجا نیز ظاهر گشت اما سرخ پوستان با فراست مراقب و ناظر اختلافات بین استعمار-گران سفید بوده درپی فرصتی میگشتند تا ازاین معرکه خواه باچپاول آبادیها وخواه باکسب آزادی واستقلال بهره‌مند شوند .

۲- بلافاصله پس از تاجگذاری گیوم سوم قبیلهٔ ایرو کوا که با انگلیسیها همدست بودند، بتحریك آنها دراوت۱۶۸۹ به‌قصبهٔ «لاشین»[1] نزدیك مونترال حمله‌ور شده فرانسویان را بوضع رقت بار و دلخراشی قتل عام نمودنـد دولت فرانسه فرونتناك فرتوت را که دوران بازنشستگی را طی میکرد از محیط آرام زندگیش فراخوانده باسمت حاکم نظامی به کبك فرستاد . این سرباز کهن‌سال بی‌میل‌نبود بلافاصله دست بحمله زده از درهٔ هودسون بسوی نیویورك رهسپار شود ، ولی چون برای اجرای این نقشه قوای کافی نداشت بنوبهٔ خود قبائل سرخ پـوست منطقهٔ کانادارا تحریك نمودبآبادیهای انگلیسی‌حمله کنند، قتل‌عام خانواده‌های انگلیسی مقیم قصبهٔ «شنکتادی»[2] فاجعهٔ لاشین‌را جبران کرد .

یکی ازپوریتن‌های ثروتمند ماساچوست بنام «فیپس»[3] تصمیم گرفت جنگ سختی‌را برعلیه فرانسوی‌ها آغاز نماید. ابتدا به‌پورت روایال درایالت آکادی حمله کرد و آنجارا تصرف نمود ، سپس به‌شهر کبك روآورد ، رودخانهٔ سن‌لوران را با کشتیهائی‌حامل ده‌هزار سرباز پیمود درمقابل کبك لنگر انداخت واولتیماتومی برای فرونتناك فرستاد. رسول انگلیسی‌را باچشم‌های بسته بحیاط کاخ سن‌لوئی‌در شهر آوردند وقتی‌چشمانش‌راباز کردند خودرا دربرابرتمام افراد ساخلوی فرانسوی دید. فرونتناك نامهٔ فیپس‌را بطرف اوپرتاب ووی‌را تهدید بچوبهٔ دار کرد و گفت: «پاسخ مرا از دهانهٔ لوله های توپ خواهید شنیـد ، فرانسه تنها یك پادشاه برای انگلستان برسمیت می‌شناسد وآن‌ژاك دوم سلطان تبعید شده‌است» فیپس قصد پیاده-شدن درکنار شهررا نمود ولی شکست خورد وراه برگشت به «بوستن» را درپیش

(1) Lachine (2) Schenektady (3) Sir William Phipps

گرفت درحالیکه نمیفهمید با چه نیرنگ طرفداران پاپ توانسته بودند ، در این مبارزه پیروز شوند

مقارن این‌احوال لوئی‌چهاردهم درصدد بود درمقابل کشورهائی که درنتیجهٔ فعالیت گیوم سوم اتحادیه برعلیه فرانسه تشکیل داده بودند مقاومت نماید و بالاخره موفق گشت یعنی پس‌ازهشت سال متوالی‌زدوخورد بالاخره اتحادیهٔ مزبور نتوانست فرانسه‌را بزانودرآورد. درسال۱۶۹۷لوئی‌چهاردهم توانست در«ریسویك»[1] عهدنامهٔ صلح آبرومندانه امضانماید وبموجب آن متعهد شد، سلطنت گیوم‌رابرسمیت بشناسد ولی مستعمرات فرانسه محفوظ ماند. متأسفانه این‌صلح پایدار نبود وحتی امضا کنندگان عهدنامه بی‌دوام وناپایدار میدانستند

۳ـ باتمام این‌احوال چپاول وغارت بدست سرخ پوستان ادامه داشت فرقها باتبرشکافته وپوست سرها کنده میشد اسرا تحت شکنجه قرار گرفته شهرها طعمهٔ حریق وباخاك یکسان میشدند این داستانهای واقعی بود که بکلی با قیافه و رفتار متین ونجیب افسران وسربازان فرانسوی وانگلیسی درحال صلح مغایرت داشت.

موقعی که جنگهای جانشینی اسپانیاملکه «آن» انگلستان رادرمقابل لوئی چهاردهم قرار دادآمریکائیان بوستن نیز حملهٔ خود را برعلیه بندر پورت روایال تجدید وباردیگر ایالت آکادی رااشغال کردند یك ستون بزرگ‌ازلندن بقصدتسخیر شهر کبك اعزام گشت ولی‌چون هم فرمانده ستون یك سرتیپ نالایق‌وهم فرمانده ناوگان انگلیسی امیرالبحر بی‌استعدادی بود ازاین لشکرکشی نتیجه‌ای بدست نیامد. پس‌ازاین‌شکست‌اهالی کانادادر کلیسای«نوتردام‌فاتح»[2]شهر کبك‌اجتماع کرده سرود هائی خواندند ولی در اروپـا فرانسه مغلوب شد «مارلبرو»[3] سردار با نبوغ انگلیسی در جبهه هـای «بلنهایم»[4] و «رامیلی»[5] فتوحات درخشانی نمودند منتها کشمکشهای «ویك»[6]و«توری»[7]ومغضوب واقع شدن مارلبرودردربار لندن وتشکیل

(1) Ryswick (2) Notre-Dame de la Victoire (3) Marlebrough
(4) Blenheim (5) Ramillies (6) Wighs (7) Tories

جبههٔ ملی‌واحدی‌درفرانسه‌لوئی چهاردهم رااز‌تحمل عواقب وخیم‌آن رهائی‌بخشید. قرارداد صلح «اوترخت»[1] که درسال ۱۷۱۳ بسته شد برخلاف آنچه درچند سال قبل ازانعقادآن انتظارمیرفت برای فرانسه آنقدرهاهم خانه براندازنبود امادرآمریکای فرانسویان خلیج هودسون ـ ایالت آکادی و ارض جدید را از دست دادند وفقط اجـازهٔ صید مـاهی درآبهای سواحل‌آن منطقه بآنان داده شد ساکنین فرانسوی متصرفات ازدست رفتهٔ مذکور به‌لویزیان پناهنده شدند و امروزه هم بازماندگان آنان هنوزبزبان فرانسه تکلم میکنند .

اماکانادا بار دیگر ازسقوط نجـات یافت ومردم آن سرزمین آواز تفریحی «آقای مارلبرودر گذشت» رامیخواندند

٤ـجنگهای جانشینی اطریش که‌آمریکائیان‌آنرا جنگهای «جورج پادشاه»[2] نامیده‌اند (۱۷٤٤ تا ۱۷٤۸) تغییری دروضع مستعمرات بوجود نیاورد نیروهای ماساچوست باتلفات زیاد شهر «لویسبورگ»[3] که موضع مستحکم فرانسویان‌را در دماغهٔ برتون تشکیل میداد تصرف کردند ولی عهدنامهٔ صلح « اکس‌لاشاپل»[4] که متارکهٔ موقتی جدیدی بشمار میرفت این شهر را بفرانسویها باز گردانید اهالی بوستن از این استرداد خیلی عصبانی شدند. آنهائیکه بآتیه می‌نگریستند از نفوذ فرانسویها درحوزهٔ میسی‌سیپی اظهار نگرانی میکردند انگلیسها که روز بروز بتعدادشان درآمریکای شمالی‌افزون میشد تشنهٔ تسلط براراضی‌جدیدی برای‌تأمین احتیاجات وآذوقهٔ خویش‌بودند، راهنمایان این‌صفحات که پیوسته درپی‌اکتشافاتی بودند، کم کم بارتفاعات رشتهٔ جبال «آلگانیس»[5] رسیده بودند وبعضی پیش‌قراولان منطقهٔ‌پنسیلوانیا وویرجینیا ازدامنهٔ غربی این ارتفاعات قلاع مستحکم فرانسویان را مشاهده کرده و می‌اندیشیدند آیا وجود این قلاع مستحکم و یك مشت معدود فرانسوی چرا باید مانع ازپیشروی آنان بشود ؟

مثلی است معروف « قسمت عمدهٔ تاریخ از مبارزه ومباحثه بمنظور تصاحب

---

(1) Utrecht (2) King George's War (3) Louisburg
(4) Aix-La-Chapelle (5) Alleghanys

مناطقی از کرهٔ ارض بوقوع پیوسته » اما دردرهٔ اوهایو مبارزین برصفحات تاریخ و سرنوشت دخل وتصرف میکردند، چه محظوری میتوانست آنانرا از این عمل باز دارد؟آنها ازخود می‌پرسیدند: «مگرپادشاه فرانسه کیست؟ اوهم یك‌نفر پاپ‌پرست است وتنها بهانهٔ مبارزه با یك‌فرد پاپ‌پرست کاتولیك برای ما انگلیسیها کافیست، اما سرخ پوستان که مشرك هستند هیچگونه حقی در این مبارزه ندارند و سهمی برای آنان نباید قائل گشت مگراینکه بدین مسیح درآیند »

بهرحال موضوع مبارزه یعنی تسلط برجلگهٔ میسی‌سیپی واراضی ماوراء آن ارزش داشت. بعضی ازمالکین بزرگ مانند لردفیرفاکس درمناطق غربی مستعمره چنان املاك وسیعی داشتند که تاآنموقع حتی نقشهٔ تقریبی‌هم ازآن برداشته نشده بود. اتفاقاً همین‌لردفیرفاکس برای اولین‌مرتبه وسائل‌کار ویکنفرازاهل‌ویرجینیا را بنام «جورج واشینگتن»[1] که با او نسبت داشت برای تهیهٔ نقشهٔ املاك خویش همراه برد .

واشینگتن پسریکی از کشاورزان، جوانی یتیم ـ خوشرو ـ باشهامت وفکور بود اما درعین‌حال زندگی مرفه درخانه‌های مجلل مناطق جنوب، رقص ـ شکار ـ مجالس خوراك مخصوص کباب و صدف[2] وبالاخره ماجراهای پرازخطر جنگل را دوست میداشت. فیرفاکس میگفت «جوان محکم وقوی بنیه وسوارکار قابلی‌است ممکن بود معلوماتش بیش ازاینها باشد، لکن برآنچه میداند کاملا مسلط است ، بتناسب سنش بیش از حد موقر ـ متین ـ خویشتن دار ومتواضع است. البته ناطق مبرزی بشمار نمیرود ولی رویهمرفته نظم وترتیب جورج صفات خدادادی بود»

توحش‌توأم باروح‌آزادمنشی مغربی‌ها واشینگتن‌را مسحورمیساخت مدت مدیدی بسمت نقشه‌بردار رسمی کنت نشین در میان قبائل‌سرخ پوست و پیشقدمان اروپائی زندگی کرد درضمن‌نقشه‌برداری کم وپیش بحرفهٔ سربازی‌نیز آشنا ومتوجه شد که ایجاد قلاع مستحکم ازطرف فرانسویان در اوهایو متضمن چه خطراتی در

(1) George Washington (2) Clam Bakes, Barbecues

آتیه برای مستعمرهٔ ویرجینیا حواهد بود . راه تجارت با مناطق داخلی منحصر بدره‌های میسی‌سیپی وسن‌لوران بود وهردو راه درتصرف فرانسویان قرار داشت .

۵ ـ نقش فرانسه در اکتشاف و استعمار آمریکای شمالی اساسی بود البته مارکت وژولیه روحانیان کاتولیك ولاسال افسر نیروی مستعمراتی درابتدا باب نفوذ ازراه دریاچه‌ها بدرهٔ میسی‌سیپی مفتوح و گذرهائی برای دست یافتن بدرهٔ ایلینوی و « ویسکونسین »[1] ایجاد و وسائلی فراهم نموده بودند که بتوان بجلگهٔ « پدر روخانه‌ها » مسلط شد ولی در سال ۱۶۸۰ نیز یکنفر فرانسوی ساکن بلژیك بنام «هنپن»[2] کشیش برای اولین بار در قسمت علیای رودخانه‌ای که امروز به «میناپولیس»[3] موسوم است آبشاری را مشاهده و آنرا «سنت آنتوان»[4] نام نهاد یکنفر فرانسوی دیگر « دانیل گریسولون »[5] مشهور به «لوت»[6] در ناحیه‌ای که امروزه شهری بنام «دولوت»[7] وجود دارد (بیاد همان کشیش) اقامتگاهی بنا نمود همچنین فرانسوی دیگری از اهالی « گاسکنی»[8] بنام « لاموت کادیلاك»[9] در یکی از نقاط آن نواحی قلعه‌ای ساخت ونمیدانست که روزی درهمین نقطه هزاران کارگر بساختن قطعات اتومبیل کادیلاك اشتغال خواهند داشت

در غرب وسطی کرارا اسامی فرانسوی بگوش میخورد « چمن سگ‌ها»[10] و «دموان»[11] وسن‌لوئی وغیره درهٔ میسی‌سیپی را همواره بصورت شاهراهی مجسم میسازند که زمانی در سواحل آن کاخهائی بدست فرانسویان ساخته شده بود سر بفلك میکشیده و منظرهٔ شهرهای وسیع را دارد در مناطق شمالی‌تر فرانسویان از درهٔ میسوری بالا رفته و یکی از آنان بنام «لاوراندری»[12] از جمله کسانی بود که برای نخستین بار رشتهٔ جبال « سنگی»[13] را مشاهده نمود . شجاعت و بی‌باکی کاشفین

---

(1) Viscinsin (2) Hennepin (3) Minneapolis
(4) St. Antoine (5) Daniel Graysolon (6) Du Luth
(7) Luth (8) Gascogne (9) Antoine de La Motte -- Cadillac (10) Prairie des Chiens
(11) Des Moines (12) La Verenderye
(13) Montagnes Rocheuses

فرانسوی زیاده ازحدبود وهمین موضوع درذهن انگلیسهای ساکن سواحل شرقی ایجاد نگرانی وتشویش نمود، مخصوصاً برای اهالی نیویورك چون این‌شهرازراه رودخانه‌ها بامناطق سرحدی کانادا مربوط میشد (هودسون ودریاچهٔ شامپلن) واین راه‌ها ممکن بود در هرموقع بمنظور حملهٔ لشکریان فرانسوی به نیویورك مورد استفاده قرار گیرد در حقیقت اهالی کانادا باین بندر که درهیچ فصلی یخ نمی‌بست و راه باقیانوس اطلس باز بود چشم طمع دوخته و مردم نیویورك هم این مطلب و خطراتی‌را که ایجاد مینمود بخوبی میدانستند

۶ـ خطر تجاوز فرانسویان مخصوصا از این لحاظ جلب توجه میکرد که مناطق مختلف‌مستعمرات انگلیسی‌با یکدیگر روابط حسنه نداشتند یکی از فلاسفه فیلادلفی بنام « بینامین فرانکلین» [۱۲] که ضمنا رئیس پست شهر و سیاستمدار بود فرصتی یافت که شاهد استقرار اتحادیهٔ قبائل ایروکوا باشد پس از آن واقعه‌چنین اظهارنمود « خیلی‌عجیب است که شش قبیله ازسرخ پوستان وحشی ونادان آنقدر لیاقت دارند که طرح‌اتحادیه‌ای‌ریخته وطوری بدان‌جامهٔ عمل بپوشانند که حوادث وگذشت زمان قادر بشکست آن نباشددر حالیکه‌ده الی دوازده مستعمرهٔ انگلیسی که بمراتب‌بیشتر باتحاد و اتفاق‌احتیاج دارند و افرادآن مدعی تمدن وفرهنگ عالی هستند نمیتوانند بایکدیگرتوافق حاصل کنند ودست یگانگی برای مقابله بادشمن خارجی بسوی هم دراز کنند» فرانکلین شخص عاقلی بود ولی سیاست بشر معمولا بدست عقلا اداره نمیشود

بهر حال مستعمرات انگلیسی بـا یکدیگر هماهنگی‌نداشتند اگراتفاقاً ویرجینیا حرارت نشان میداد پنسیلوانیا روش محافظه کارانه‌ای‌درپیش‌میگرفت از لندن بهردو دستورداده میشد درصورت حملهٔ فرانسویان باتوسل باسلحه بدفاع از سرحدات خود بپردازنداین دستورلازم‌الاجرابود ولی‌آیا کسی میدانست سرحدات دقیقاً کجاست ؟ کانادا و لویزیان بفرانسه تعلق داشتند و سرزمینهای مشرق رشته

(1) Benjamin Franklin

کوههای آلگانیس بانگلستان اگراینطوربود پس نواحی‌سرخ پوست نشین قبائل ششگانه بکدامیك تعلق میگرفت ؟ اگردردست ایروکواها بود پس انگلیسیها حق داشتند درآنجا تجارت کنند بااینحال فرانسویان نیزدر تمام مسیراوهایوببدنهٔ درختان لوحه‌هائی بابیرق فرانسه نصب نموده ومال انگلیسی ها را کنده درخاك دفن میکردند

درسال۱۷۵۳«دوکن»[1] حکمران کانادا هزار نفر سرباز فرستاد تا درقسمت علیای درهٔ اوهایوقلعهٔ«فورلبوف»[2] راساختند درمقابل «دینویدی»[3] حاکم‌ویرجینیا جورج واشینگتن را بنمایندگی نزد فرماندهٔ قلعهٔ نامبرده گسیل داشت تا از او بخواهد ازآن منطقه عقب بنشیند فرمانده ساخلوفرانسوی قلعه بنام « لگاردور دو سن پیر»[4] باکمال نزاکت پاسخ داد که تاهروقت ازطرف مافوق خود باو امرداده شود درآن قلعه باقی خواهد ماند درسال بعد یعنی ۱۷۵٤فرانسویان‌قلعه‌ای‌را که انگلیسها در محل تقاطع دودره در مسیر اوهایو ساخته بودند خراب کرده قلعهٔ بزرگتری بنام دوکن بجای‌آن بنانهادند واشینگتن مجدداً باچند تن سربازبرای مذاکره اعزام گشت و درآنجا واقعهٔ ناگواری رخ داد که هیچگاه بطور وضوح جریان آن معلوم نشد یك افسر فرانسوی که بطور متقابل برای مذاکره با واشینگتن فرستاده شده بود با نه نفر از سربازانش بقتل رسید. فرانسویان مدعی شدند که این کشتار درزمان صلح جنایت محسوب میشود، واشینگتن پاسخ داد که دراثردفاع متقابل این عمل صورت گرفته چون اول فرانسویان‌آغاز حمله کردند این نخستین مأموریت جنگی‌واشینگتن نتیجهٔ بدی‌برایش حاصل نمود در قبال‌این حادثه تصور میرفت مخاصمات‌بین انگلیس وفرانسه قطعی‌باشد واشینگتن درناحیهٔ مورد اختلاف اقدام بساختمان قلعه‌ای بنام « نسیتی »[5] کرد ولی بعدا مجبور به عقب نشینی شد در این گیر ودار نمایندگانی از مستعمرات و قبائل ایروکوا جلسه‌ای در آلبانی تشکیل دادند که در ضمن‌آن فرانکلین‌تلاش کرد فکر ایجاد

---

(1) Duquesne (2) Fort Le Bœuf (3) Dinwiddie
(4) Legardeur de St. Pierre (5) Necessity

جبههٔ واحدی را بمنظور دفاع از مستعمرات انگلیسی بنمایندگان بقبولاند ولی حس رقابت وخود خواهی طرفین مانع از آن شد و پیشنهادفرانکلین‌مورد توجه قرار نگرفت چون هریك از ایالات‌مایل بودند در درجهٔ اول تمامیت ارضی وحق حکومت مستقل را برای خود محفوظ دارند و بطور خلاصه نظر دادند که این پیشنهاد بیش از لزوم جنبهٔ دموکراتیك دارد با این ترتیب عقل سلیم در برابر احساسات مغلوب گشت مخصوصاً که هنوز خطر مستقیمی مستعمره رادر معرض خطرقرارنداده بود

۷ ـ اعلان جنگ رسماً منتشر نگشت ولی مخاصمات عملا آغاز گردید در طول زمستان ۱۷۵٤-۱۷۵۵فرانسه وانگلستان‌مقدمات جنگ‌رادرشمال آمریکافراهم میساختند ستون سپاه مجهزی بفرماندهی « دیسکو »[1] از طرف دولت فرانسه و نیروهائی تحت فرمان جنرال «برادوك»[2] بویرجینیا اعزام گشت هر یك ازدولتین بصورت ظاهر ازدیگری علت نقل وانتقال نیروی نظامی را جویا میشد وهر یك‌در پاسخ موضوع حفظ صلح و برقراری نظم در منطقهٔ متصرفی خود را بهانه میکرد ولی در حقیقت جنرال برادوك دستور داشت قلعهٔ دوکن را تصرف کند و ژنرال دیسکو مأمور بود دفاع کند

برادوك که سربازجنگ‌دیده‌بود وقتی واردشدواختلاف‌داخلی بین‌مستعمرات انگلیسی را دید تعجب کرد. این مستعمرات حاضربودند همگی از بین بروندولی همکاری ننمایند

واشینگتن که بمعاونت برادوك انتخاب شده بود باو گفت « بیدار کردن احساسات این ملل مانند این است که خواسته باشید مرده‌ای‌را زنده کنید » وقتی برادوك از مردم برای‌تهیهٔ وسائل نقلیه کمك خواست تنها کسی که بدرخواست او ترتیب اثر داد فرانکلین بود در این مورد جنرال چنین اظهار نظر کرد « این تنها نمونهٔ فراست وتیزبینی است که من دراین‌سرزمین باآن روبروشده‌ام » امافرانکلین

(1) Diescaut (2) Braddock

از خوش بینی زیاده ازحد برادوك بیم داشت چون میدید که هنوز عملیات شروع نشده سردار انگلیسی با جمله پردازی ازقلعه‌ای بفتح قلعهٔ دیگر فرانسوی پرداخته وبا حرف جنگ را بنفع انگلیسیها تمام کرده است در اینحال من باب تذکر باو گفت «فرانسویان دارای همدستان سرخ پوستی میباشند که در کمین کردن یدطولائی دارند» جنرال در پاسخ با طعنه میگفت «این وحشی‌ها را میگوئید؟ آنها ممکن است برای دستجات متفرق وسربازان غیر منظم شما خطرناك شمرده شوند ولی در ستونهای فشرده وبا انضباط نیروی کار آزمودهٔ پادشاهی انگلستان بهیچوجه نمیتوانند منشاء اثری باشند»

وقتی برادوك و سربازانش با زحمات زیاد وارد مناطق جنگلی شده وراه خود را بوسیلهٔ قطع اشجار وبرته‌ها تا اعماق جنگل باز کردند با نفرات دشمن که از فرانسویان و دوستان سرخ پوست آنـان تشکیل یافته بود روبرو شدند و سردار انگلیسی متوجه شد که ستون‌های بانظم و انضباط سلطنتی در این محیط چگونه دچار اختلال و خسارت شده و دستجات نامرتب سرخ پوست آنرا از هم پراکنده و دستخوش شکست میسازد. ولی دیگر دیر شده بود برادوك کشته شد ودوثلث ازافسران ونیمی از سربازانش دراین صحنه نابود شدند و بدین ترتیب سرحدات بروی سرخ پوستان بازگشت

۸ ـ مستعمرات انگلیسی از مشاهدهٔ این جریان دچار واهمه شدند وحق هم داشتند چون سرخ پوستان روی خصومت را بطرف مغلوبین متوجه ساختند کشتار و کندن پوست سرها ازنوشروع شد جورج واشینگتن که در معرکهٔ شکست برادوك جان بسلامت بدر برده ودرمیدان جنگ دوبار مرکبش پی‌درپی از پا درآمده بود در سن بیست وسه سالگی با درجهٔ سرهنگی بسمت فرماندهی کل قوای ویرجینیا منصوب گشت ولی دچار مخالفت وکارشکنی حسودان شد مخصوصاً که افسران کادر آرتش انگلستان که با برادوك آمده بودند ازاطاعت اوامر اوسر پیچی مینمودند. شورای مستعمره هم تدارکات جنگی را از اودریغ نمود وتوقع داشت از سرحدات

باین وسعت تنها با هفتصد سرباز نا منظم دفاع نماید بالاخره ازاین اختلاف نظرها و انتقادات و بی‌انصافی و اتهامات ناروا بستوه آمده استعفا داد وبیوه‌زن جوانی را که « مارتا کوستیس »[1] نام داشت و صاحب سرشارترین ثروتهای ویرجینیا بود بزوجیت بر گزید با بصیرت و دقت و پشت کاری که داشت بکشت توتون پرداخت.

در پنسیلوانیا شورای مستعمره بجنگ بر علیه سرخ پوستان رأی و حتی پاداشهائی هم برای کندن پوست سر آنها بافراد وعده داد «یکصد وسی دلاراسپانیولی در ازای پوست سر یك مرد سرخ‌پوست که سن آن از دوازده سال متجاوز باشد ـ پنجاه دلار برای پوست سریك زن سرخ‌پوست ـ یکصد وپنجاه دلار در مقابل نجات یك افسر اسیر انگلیسی (اما نه برای پوست سرش). این اقدامات و تصمیمات وحشیانه‌عده‌ای‌از کواکرهاراوادار بکناره گیری از این‌جنجال نمود وبدین‌ترتیب در شهر فیلادلفیا اکثریت با غیر کواکرها شد با اینحال مشاجراتی بین شوری و حکمران پنسیلوانیا در گرفت.شوری تصمیم داشت کمکهائی برای انجام عملیات جنگی تصویب نماید مشروط بر اینکه اراضی مالکین نیز مشمول مالیات عمومی گردد ولی‌حاکم مدعی‌بود که برقراری مالیات‌برخلاف اصول‌امتیاز نامهٔ‌مستعمره است بالاخره تصمیم گرفته شد فرانکلین را باسمت نمایندگی برای شرکت در مذاکرات و بحث با خاندان پن که مالك اولیه بود بلندن بفرستند.این مباحثات طولانی وشکستی که‌متوجه نیروهای‌نظامی‌شده بودموقعیت انگلیسیها را درآمریکا متزلزل ساخت قلع وقمع قوای برادوك حیثیت آرتش انگلستان را لکه‌دارساخته بود بعلاوه اختلافات بین افسران انگلیسی ومأمورین آمریکائی ازطرفی و شورای مستعمره و مالکین از طرف دیگر تأثیرات نامطلوبی در روحیهٔ مردم بجامیگذارد که در آتیه ممکن بود متضمن عواقب خطرناکی‌باشد .

۹ ـ موقعیت دولت انگلستان وقتیکه « ویلیام پیت »[2] زمام امور را در دست گرفت بهبود یافت این شخص جنگ را بانهایت سرسختی شروع ودنبال کرد واز

(1) Martha Custis (2) William Pitt

آن پیروز در آمد قبل از دورهٔ پیت سپاهیان قلیل ـ افسران ارشد پیرو نـاتوان بودند و تصمیمات دیرتر از موقع لزوم اتخاذ وابلاغ میشد از روزی که او ریاست عملیات را بعهده گرفت سپاهیان افزایش و افسران جوان بفرماندهی واحدهـا منصوب گشتند .

« پیت آمهورست »[1] را که چهل‌سال و «ولف»[2] را که سی‌سال داشت بآمریکا فرستاد در مقابل سردار بزرگی هم فرماندهی نیروی فرانسه را عهده‌دار بود و آن « مارکی‌مونکالم »[3] نمونهٔ بارزی از افسران رشید فرانسوی با شهامت ساده و بلند نظربود « فنیمورکوپر »[4] در داستانهای خود از رفتار و کردار این افسر فرانسوی بتمام معنی بحث کرده است مونت‌کالم مدت مدیدی منطقهٔ دریاچه‌ها را با لیاقت و فداکاری حفظ کرد ولی در سال۱۷۵۸ قلعهٔ دوکن وسپس قلعهٔ فرنتناك را ازدست داد انگلیسیها بافتخار پیت قلعهٔدوکن را « پیتسبورگ »[5] نام نهادند .

قوای انگلیسی از لحاظ تعداد بر دشمن خیلی بـرتری داشت چون نفوس مستعمرات آنها ۱۵ برابر جمعیت فرانسویان کانادا بود و ازطرف دیگر بر دریاها تسلط‌داشته وازهمکاری سرخ‌پوستان‌ایروکوابرخوردار بودند آمهرست«لویزبورگ»[6] را فتح وولف با سی‌هزار سرباز شهر کبك را محاصره کرد ولی در اینحال هیچ‌نوع کمکی برای مونت‌کالم نرسید فرانسه با اتحادیهٔ اروپائی درکشمکش بود وقوای اضافی برای اعزام بخارج دراختیار نداشت سرهنگ «بوگنویل »[7] ازجانب‌مونت کالم مأمور فرانسه شد تاطلب مساعدت نماید ولی‌این پاسخ باوداده شد « وقتی‌خانه در حال سوختن است کسی وقت‌آن را ندارد که بکمك طویله برود » با اینحال مونت‌کالم امیدواربود بتواند صخره‌های مشرف بشهر کبك را حفظ نماید ولی‌ولف با سربازان خود با زبردستی بیمانندی شبانه ازآن بالا رفت وسحرگاهان درجلگهٔ « آبراهام »[8] با پیاده نظام فـرانسوی مصاف داد مونت کالم در منتهای نـا امیدی

---

(1) Amhurst (2) Wolfe (3) Montcalm
(4) Fenimore Cooper (5) Piitsburgh (6) Louisburg
(7) Bougainville (8) Abraham

شجاعانه در مقابل دشمن مبارزه کرد و کشته شد ولف نیز دراین نبرد خونین بقتل رسید (۱۷۵۹)سال‌بعد شهرمونترال سقوط کرد وبدین‌نحو کانادا باساکنین‌فرانسوی از تصرف کشور فرانسه خارج گشت .

۱۰- این بود جریان اضمحلال امپراطوری فرانسه درآمریکای‌شمالی مقدمهٔ استعماربدست توانای افراد برجسته‌ای‌ریخته‌شد که نام‌آنهاهنوزهم برسرزبانهاست این بنیان گذاران‌کانادا دراثرقلت نفوس ـ اختلافات داخلی وپس ازسلطنت لوئی چهاردهم در نتیجهٔ بی‌اعتنائی دولت مرکزی فرانسه از زحمات خویش نتیجه‌ای نگرفتند ، بدون تسلط برشاهراههای دریائی ادامهٔ‌استیلای فرانسه برکانادا امکان پذیرنبود مخصوصاً که دولت فرانسه دردورهٔ جنگهای هفت ساله نیروی دریائی قابل‌ملاحظه‌ای‌دراختیارنداشت بعلاوه مستعمرات‌انگلیسی‌آمریکای‌شمالی که‌دارای منابع ثروت هنگفتی بودند وسائل مـادی زیادی فراهم میکردند و بدین ترتیب دولت انگلستان قادر بود تجهیزات وساز وبرگ فراوان وسرباز بعدهٔ‌کافی بآنجا بفرستد در حالیکه فرانسه بهرهٔ ناچیزی از کانادا بدست میآورد ، عهدنـامهٔ پاریس تقریباً دولت فرانسه راازتمام مستعمراتش محروم ساخت متصرفات‌کانادا وهندوستان رابجزحق دائرنگاهداشتن چند دفترتجارتی درشهرهای ساحلی هندو حتی سنگال راباستثنـای منطقهٔ «گوره»[1] بکلی ازدست داد ساحل چپ میسی سیپی بانگلیسیها واگذارشدولویزیان‌بموجب معاهدهٔ سری باسپانیا مسترد گردید(اسپانیا بوسیلهٔ قرارداد خانوادگی[2] با دربار فرانسه وابستگی داشت) البته«شوازول»[3]صدر اعظم فرانسه درنظرداشت بعدابااتکا باین قراردادددرصدد تلافی برآید چون بااینکه ولترشاعرمعروف فرانسوی بالحن شوخی از «فقدان چند قفیززمین مستورازبرف» راجع بکانادا صحبت میکرد و یا ملت فرانسه با نظر بی‌قیدی بمستعمرهٔ کانـادا مینگریست معذلك وزرای فرانسه باطناً عهد نامهٔ پاریس را موجب سرافکندگی کشورخود دانسته وآنرا موقتی تلقی مینمودند

---

(1) Gorée (2) Pacte de Famill (3) Choiseul

درعهد نامهٔ پاریس بفرانسویان مقیم کانادا اجازه داده میشد درصورت تمایل بکشور اصلی خـود مراجعت کنند ولی فقط اشراف و ثروتمندان از این امتیاز استفاده کردند و کشاورزان وجنگل پیمایان‌وروحانیان ونجبای‌درجهٔ دوم اقامت‌را بباز گشت ترجیح دادند درسال ۱۷۶۳شمارهٔ این اشخاص بشصت هزارنفر میرسیدو متدرجاً بچند ملیون ترقی کرد واکنون افرادآن بجزکانادا درایالات ماساچوست «هامپشایر جدید»[1] ولویزیان که جزو کشورهای متحدهٔ آمریکا محسوب میشوند نسل فرانسویان کانادا راابقا کرده وهنوزهم خصائل‌برجستهٔ ملت فرانسه راازدست نداده‌اند .

(1) New Hampshire

فصل هشتم

صحنه‌هائی اززندگی مستعمراتی

۱ ـ در سال ۱۷۶۳ مستعمرات انگلیسی آمریکای شمـالی جمعاً شامل ۱۲۵۰۰۰۰ نفرسفید پوست و ۲۳۰۰۰۰ نفر سیاه پوست بود سرخ پوستان باعمـاق جنگلها رانده شده ولی دراغلب نقاط سرحد بین انگلیسیها وسرخ پوستان‌تاساحل فقط یکروز راه بیش نبود و سفید پوستان مترصد خطرات این بومیهای جسور ـ بلهوس و وحشی که دوستی ودشمنی‌شان پایه ومبنای معین ومشخصی نداشت‌بودند. کلاههای‌مخصوص پرنگار ـ باپیش بندچرمی‌سفید ـ گیسوی بلندبافته ـ دستبردهای ناگهانی وبی‌پروا ـ کندن پوست‌سرازطرف سرخ پوستان خواب خوش رابرساکنین نواحی مرزی مخصوصا اطفال‌حرام میکرد. دربین سفید پوستان اختلافات طبقاتی وجود داشت ولی نه‌باندازهٔ انگلستان. درمناطق جنوبی خانوار های مهاجر اولیه حتما ازبازماندگان نجبا نبودند درعهد حکمرانی کرامول ازدلاوران اشرافی در جزو مهاجرین دیده میشدند ولی تعداد آنان کم بود اکثراین مهاجرین ازطبقات متوسط توده بودند اگرمالك ثروتمندی مشاهده میشد که دستگاه محترمی داشت پسرش رابرای‌ادامهٔ تحصیل‌روانهٔ دانشگاه آکسفورد کرده درشب‌نشینی‌های‌مجالس حاکم شرکت میکرد اگر روی درکالسکه‌اش علامت[1] خانوادگی منقوش وبر گروهی بردهٔ کارگرتحکم مینمود دلیل براین نمیشد که اجدادش نجیب‌زاده باشد بلکه بعید نبود نوادهٔ مرد مفلوکی بوده‌وجد اودرقرن گذشته بعلت عدم توانائی

(1) Arme

مالی نتوانسته بود تا کرایهٔ کشتی ازاروپا بآمریکا رابپردازد وناچار بعنوان جاشو استخدام شده بود تابااجرت خود بتواند مخارج سفرآمریکاراتأمین نماید

درشمال طبقهٔ حاکمه ازروحانیان مقتدرتشکیل میشد بعداًبتدریج بازرگانان وصاحبان کشتیها خود رابمقامات عالیه رسانیده وطبقهٔ اشراف[1] رابوجودآوردند در آرم خاندانهای اشراف تصویر ماهی روغن که از برکت آن اغلب ثروتمند شده بودند مشاهده میشد در ماساچوست فقط چند نفردارای کالسکهٔ مجلل بودند ولی درعین حال اسب سواری ودرشکهٔ سبك نیززیاد دیده میشد یکی از وکلای دعاوی بوستن روزی هوس کرد بلباسش ملیله بدوزد و بدرشگه‌اش دورأس اسب ببندد از همانروزطرف انزجاراشراف واقع گشت وبازاروکالتش کساد شدچون بقول «جان آدامس»[2] «این منظره برای همه نامطبوع بود و خیلی تازگی داشت چون تا آن زمان‌فردی از این طبقه بهرسن وسالی ولو اینکه مشهورهم میبود جرأت نداشت بکالسکه‌اش دواسب ببندد» درنیویورك پارهٔ ازفامیلهای شهرنشین کلاه گیس‌نقره‌ای رنگ وجوراب بلند ابریشمی پوشیده شمشیرمیبستند ویا حکمران وقتی به کلیسا قدم میگذاشت غلام سیاهی دنبالش‌میآمدو کتاب دعارا که روی بالش مخملی قرار داشت ارائه میکردسردستهاویقه‌های توری‌مخصوص‌افراد متمکن‌بودواگرپیشه‌وری بیش ازحدود مجاز برای طبقهٔ خود لباس فاخربتن میکرد مجازات میشد. حق تقدم دردانشگاهها برای شاگردانی بود که از خاندانهای درجهٔ اول بشمارمیرفتند همچنین درکلیساها وقبرستانها برای مرده‌ها این تشریفات محترم شمرده میشد و روی سنگ قبریکنفرآدم معمولی نبایدکلمهٔ آقاحك‌شودپیشه‌ورو کشاورز« گودمن»[3] مرد خوب وزنانشان زوجهٔ خوب (گودوایف)[4]خطاب میشدند یك کارگررافقط با تلفظ نامش صدا میکردند بعد بترتیب نوکرها وبرده ها طبقات پست ترجامعه را تشکیل میدادند

۲ــ بدیهی است در چنین قاره‌ای هر کسی حاضر نمیشد رعایت تشریفات و

---

(1) Gentry (2) John Adams (3) Goodman (4) Goodwife

تحمل اختلافات طبقاتی‌را بنماید میتوانست به مناطق غرب آمریکای شمالی برود. برای افراد طالب مساوات وبرابری مرزهای غرب صحنهٔ مناسبی محسوب میشد، چون همانطور که سابق هم اشاره شد در حدود کار و غیرت و شهامت وسیلهٔ کسب مقام وسربلندی درجامعه‌ای محسوب میگشت، کارگرانی که قادر بپرداخت هزینهٔ مهاجرت نبودند[1] و قبل از سوار شدن بکشتی تعهد می‌سپردند که پنج سال اجیر شوند ، وقتی مدت پیمانهایشان منقضی میشد، شغل راهنما وپیشرو (پیونیه) را فرا میگرفتند اگر موفقیتی بدست میآوردند بتدریج متمکن شده بطبقهٔ مالکین راه میافتند والا درزمرهٔ سفیدپوستان‌فقیرمحسوب میشدند. همانطور که دردموکراسی یونان قدیم یك گدا در شهر آتن هرچه بود بالاخره یك فرد از افراد تابع یونان بحساب میآمد. سفید پوست فقیر درمنطقهٔ جنوبی آمریکای شمالی‌هم همان مزایا وحقوق‌ملی‌راداشت وازاین‌حیث بایکنفرسفیدپوست ثروتمند مساوی بود، گواینکه آه دربساط نداشت لکن مانند متمکنین نظر بلند وطالب خوشگذرانی بود

افکار سفید پوستان جنوب همواره معطوف بخطر سیاه پوستان بود استعمار برده در آنحدود یکنوع حرفه بشمار میرفت ، قانونی در اینمورد وجود نداشت و برده فروشی مشروع نبود، ولی از همان بادی امر این‌عمل جزو رسوم وعرف شده بود . ازسال ۱۷۵۵ در کارولینای جنوبی درمقابل ده‌هزار سیاه فقط ۶۲۰۰ سفید - پوست وجود داشت. این سیاهان مانند امروز دارای زندگی منظم ومرتبی نبودند چون تازه‌آنهارا ازجنگلهای آفریقا به‌آمریکا آورده بودند، لذا هنوز افراد وحشی بشمار میرفتند. مالکین بوجودآنان احتیاج داشتند وضمناً هم ازآنان میترسیدند. همین وضع یك اختلافات نژادی شدیدی تولید میکرد،در نیویورك هـم‌شهرنشینان از برده‌های سیاه خود میترسیدند وحق هم داشتند چون در سال۱۷۱۲ سیاه‌پوستان در آنجا توطئه چیده وتصمیم گرفتند اربابان خود را بقتل برسانند ولـی موضوع کشف وبصدور حکم اعدام بیست ویکنفر سیاه منجرشد

(1) Indentured Servants

درانگلستان جدید برده کمیاب‌تر بود وچون احساسات نژادی غلیان‌نداشت سفید پوستها کمتر از آنان هراس داشتند در عوض دربین‌خود سفید پوستان‌اختلاف طبقاتی فاحشی وجود داشت‌وفقرا ازآن‌رنج میبردند در مقبره‌های کشیشهای‌اعظم و بازرگانان متمکن بقدری زینت بکار میرفت که از مزار لردهای انگلیسی‌سبقت میگرفت .

کارگران شکایت میکردند که اربابان فقط درآستانهٔ انتخابات عمومی‌دربارهٔ آنها احترام ومحبت قائل بودند .

قضاة سعی میکردند حدود ثابتی برای ترقی دستمزد برقرار کنند ولی‌چون کارگر روز بروز کمیاب‌تر میشد این فکر به نتیجه نرسید و کارگران متبحر که بقدر و قیمت خویش وقوف داشتند اجرت گزافی مطالبه مینمودند دیری نگذشت که همین کارگران در صدد دعوی‌تساوی حقوق مدنی واجتماعی برآمدند .

۳ ــ با وجوداینکه تعداد رأی دهندگان درانتخابات خیلی کم بودباز جنب و جوش مردم در محیط سیاست روز افزون میگشت هــر ایالتی دارای دو مجلس قانونگزاری بود در رود ایلاند وکانکتیکت حاکم انتخاب و درسایر قسمتهاوسیلهٔ مالکین یا دربار انگلستان منصوب میشدحتی اتفاق می‌افتادبعضی اوقات‌باپرداخت مبلغی این پست را میخریدند « کلارك‌جوان »[1] پسریکی ازنواب حکومت‌نیویورك که آرزو داشت حاکم آن شهر شود بیکی از وزرای انگلیس چنین نوشت :

« اگر اقدامی فرمائید کــه پدر من بحکمرانی نیویورك منصوب شود من بلافاصله به عالیجناب مبلغ یکهزار لیره استرلینگ برای جبران مخارجی کــه متحمل شده‌اند خواهم پرداخت » اغلب موقعیت حاکم مشکل شد شورای محلی میزان حقوق او را تعیین میکردهر وقت شوری از اوخوشش نمی‌آمد حقوقش‌را قطع مینمود

دربار لندن مدت یك قرن و نیم کوشش کرد تشکیلات مستعمرات را از نــو

(1) Clark Junior

بریزد در دوران اغتشاشات داخلی انگلستان بمستعمرات کمتر توجه شدواین‌عدم توجه بنفع آنان تمام گشت چون ازموقعیت استفاده کرده بسلیقهٔ خود بادارهٔامور داخلی پرداختند شارل دوم پس از بازیافتن تخت و تاج کمیتهٔ دائمی بازرگانی و کشاورزی ایجاد وسعی کرد مستعمرات شمال را تحت تسلط یك حکومت‌واحد درآورد.در ۱۶۸۸ جانشین او ژاك دوم «سرادموندآندروس»[1] را بسمت حاکم‌ایالات مشترك‌المنافع انگلستان جدید (انگلستان جدید - نیویورك و نیوجرسی) تعیین و اعزام نمود ولی درهمان سال‌بمحض سقوط خاندان استوارت این تشکیلات‌مختل شدوپارلمان انگلستان که رشتهٔ قدرت‌را دردست گرفته‌بودمقررداشت که‌مستعمرات با نظر مجلس باید اداره شود منتهی پارلمان لندن بقدری ازمستعمرات مذکوردور بود و تصمیماتش بحدی دیرابلاغ میشد که باعث مضحکهٔ ساکنین شده‌بودچنانکه بکنایه میگفتند « امسال بپارلمان شکایت میکنیم سال بعد درآنجا نسبت‌بشکایت‌ما تصمیم میگیرند که یکنفر را برای رسیدگی بمستعمره بفرستند وسال سوم موقعی که میخواهند نتیجه بگیرند دولت عوض‌شده است » .

٤ ــ در هر منطقه از انگلستان جدید مرکز سیاسی [2] وجود داشت و محل آن در عمارتی بود دارای شیروانی مرتفع ونوك تیز - برج ناقوس ظریف و طرح ساختمان نیمه مذهبی و نیمه معمولی، این‌بنا در هـر قسمت نمونهٔ رسمی زندگی ساکنین آن بشمار میرفت جلسات عمومی[3] بوسیلهٔ انجمن‌هـای خصوصی در زیر زمینها [4] و یا بوسیلهٔ کمیته‌های اتباع فعال شهر[5] مهیامیشد. درسال ۱۷۲۸ فرانکلین صورتی از مطالبی که باید در کمیتهٔ شهر فیلادلفیابحث شود تهیه نمود دراین‌صورت از جمله مطالب ذیل درج شده بود « آیادر قوانین موادی پیش‌بینی کرده‌اید کـه امکان داشته باشد درمجلس قانونگزاری تصویب نشود ؟ مطالبی در آن هست که باستناد آن ازآزادی مردم کاسته شود؟آیا کسی بحیثیت شمالطمه وارد ساخته‌است؟ کمیته برای اعادهٔ حیثیت شماچه اقدامی میتواند بکند ؟ »

---

(1) Sir Edmund Andros (2) Meeting House (3) Town Meeting
(4) Tavernes (5) Juntes

سالهای بعد انجمنهائی[1] در طبقات زیر شیروانی[2] شهر بوستن تشکیل شده بطور محرمانه کاندیداهائی را که اشخاص متنفذ میخواستند در انتخابات مجلس عوام تحصیل نمایند نامزد میکردند تعداد رأی دهندگان کم بودند ولی تمام‌مردم حتی کسانی هم که رأی نمیدادند درمبارزات رأی دهندگان برای دفاع از مقررات امتیازنامهٔ مستعمره ومقاومت درمقابل ادعاهای ناروای مالکین یاخنثی کردن‌مظالم حاکم انجام میدادند شرکت مینمودند .

فرقه‌های مستقل مانند مهاجرین پلیموت کـه تابع اصول برابری حقوق بودند افکار را برای ایجاد یك جمهوری مشترك‌المنافع حاضر مینمودنددرحالیکه در جنگهای‌مرزی ملت جدیدی که تحت هیچگونه‌فشار سیاسی نبود بتدریج‌بوجود میآمد این ملت از نژادهای مختلف تشکیل یافته و بوسیلهٔ فعالیت وتلاش دائمی در آستانهٔ پایه گذاری یك‌آمریکای آزاد قرار گرفته بود

۵ ــ در خارج از انگلستان جدید کلیسای پروتستان مقتدر بود هلندیها و ملحدها[3] درآنجا با یکدیگر دست اتحاد داده بودند ولـی در منطقهٔ جنوبی رژیم املاك بزرگ عبادتگاههای عظیمی را بوجود آورده بود که بواسطهٔ خرابی جاده‌ها مردم کمتر میتوانستند برونداعتنائی هم نداشتند مالیات کلیسابا توتون داده‌میشد اصل حقوق یك کشیش عبارت بود از سیزده‌هزار و سیصد وسی و سه‌پوند توتون[4] هروقت توتون تنزل میکرد کلیسا بطرف ورشکستگی میرفت بـرای انجام مراسم عروسی دویست پوند و کفن ودفن‌اموات چهارصد پوندتوتون‌باید پرداخت. کلسیای شمالی‌ها دارای‌قدرت‌زیادی‌بود درماساچوست‌کلیهٔ مؤدیان مالیاتی موظف‌بمساعدت مالی بآن بودند جامعهٔ روحانی شمال تا مدت مدیدی تحمل مسلك‌هـای دیگر را جائز نمیدانست و حق هم‌داشت چون میدانست که پوریتن‌های انگلستان‌بآمریکا هجوم آورده‌اند تا درآنجا دژ مستحکمی برضد دشمنان عیسی بر پا کنند یکی از وزرای روحانی کلیسای شمال با نفرت‌از «هیولای تبلیغ بنفع آزادی وجدان» سخن

(1) Caucuses (2) Greniers (3) Hérétiques

(٤) هرپوند ٤٥٣ گرم

میگفت دیگری چنین اظهار میداشت « اگـر مردم حکومت کنند پس آنوقت فرمانبردار که خواهدبود؟ » درشهر«آندور»[1] وقتی از کشیش محل میپرسیدند«آیا شما همان کشیش مأمور خدمت در این شهرهستید ؟ » پاسخمیداد « خیر من در این شهر خدمت نمیکنم بلکه برعکس فرمان میدهم» .

۶ـ شیاطین وجادوگران درقرن هفدهم درآمریکا نیز مانند اروپا گردانندهٔ مجامع روحانی بودند مردم هم باین خرافات اهمیت میگذاشتند وهرواقعه‌ای را اثر حکم آسمانی یاعدل پروردگار میپنداشتند: اگرصاعقه‌ای برسر بنده‌ای فرودآمده او رامیسوزانید میگفتند «حضرت اوراتنبیه کرد» درسال ۱۶۸۰ وقتی ستارهٔ دنباله‌داری ظاهرشد اسقف بزرگ آنرا باعلام خطری ازجانب آسمان تعبیر کرد پسرش اوراق مربوط بسه فقره ازخطابه ها را گم کرد اسقف گفت که آنهـا را ارواح نامرئی ربوده‌اند هروقت دلش درد میکرد میگفت « شیطان ضربـات سختی بمعده‌ام وارد میسازد » اگرروحیه‌اش کسل بود وسرش درد میکرد ازخـود میپرسید چه گناهی مرتکب شده ؟ هر کس ازطرف مقامات روحانی مورد اتهام جادوگری واقع میشد میدانست که محکوم بمرگ است دردادرسی دلخراش شهر «سالم» بیست تن زن و مرد کاملا بیگناه که اکثر آنهامؤمنین وپاکان شهربودند بجرم اینکه باشیطان توطئه چیده‌اند بدار آویخته شدند جریان این بود که چند دختر بچه که دچار مرض عصبی بودند وسیلهٔ یك زن سیاه پوست تحریك شده بـاشهادت های پوچ و خیالی قضاة و روحانیون دادگاه رامتقاعد بمجرمیت محکومین ساختند .

بیدین‌هانیزدچار مجازاتهای سخت میشدند کواکرهاهرچندازاتباع انگلیس بشمارمی‌رفتند ولی چندتن ازآنان راروحانیان بااتهامات مغرضانه بلادرنگ محکوم جوبه‌دار نمودند یکی ازآنان فریاد زد « من رعیت پادشاه انگلیس وباید مطابق مقررات کشور خود محاکمه شده اجازه داده شود ازخود دفـاع نمایم چون در انگلستان هیچ قانونی یك فرد کواکررا محکوم بمرگ نکرده است» حاکم باو

(1) Andover

پاسخ میداد « ولی درمسلك ما قانونی هست که یکنفر ژزویت رامحکوم بدار زدن میکند» محکوم بمرگ بازاعتراض میکرد «اما فعلا شمامیخواهید یکنفر کواکر را بداربیاویزید نه‌یك ژزویت را» ولی این اعتراضات نتیجه نداشت وخواه ناخواه اورا اعدام نمودند

۷ـ شدت عارضه ملت رابفکردرمان انداخت محاکمهٔ سالم خیلی ازاشخاص منورالفکررا منقلب ساخت وهمانطور که بعدها هم درفرانسه «لابار»[1] و «دوکالا»[2] عکس‌العمل شدید ایجاد کرده بود درآمریکای شمالی‌هم روحانیون مجبورشدند در روش مستبدانهٔ خویش تعدیلی قائل شوند سیوال همـان قاضی که زنان بیچاره را بگناه جادوگری بغلط محکوم با عدام نموده بود پس از پنج سال در ملاء عـام اظهار ندامت کرد حاکم نیز که در آن ماجرای دردناك دست داشت از جریان آن واقعه متألم و معتقد شده بود که آن کشتار دسته جمعی جنبهٔ وحشیانه ای داشته در قرن هیجدهم افکار عامه قضاوت دیگری در بارهٔ اعمال نوع بشر کرده و افراد را بخودی خود دارای سلامت طبع و پـاکی باطن و حسن نیت جبلی میدانست واین طرزفکرمنطقی راکه تاآن موقع مسلك ظالمانه پوریتن ها بود که بی‌مقدمه هرفردی رامحکوم به‌بدبینی و جادوگری و گمراهی مینمود متزلزل ساخت وروحانیون ناچارباتخاذ روش مسالمت آمیزتری شدند.

دراغلب خانواده‌ها حفظ اصول مذهبی منحصربحفظ مبانی‌اخلاقی ورسوم اجتماعی شد دراواسط قرن هیجدهم در مقررات جزائی و کیفرها تخفیف‌کلی حاصل گشت فرانکلین بدرتاًبکلیسا میرفت چون روزهای یکشنبه رابقرائت کتاب ونویسندگی اختصاص داده بود وقتی هم که تصادفاً بکلیسا میرفت خطابهٔ کشیش را خشك و غیر جالب تشخیص میداد و میگفت « مادرم شاکی است که یکی ازپسرانش بیدین وآریان مسلك ودیگری ارمنی[3] است امـا من بدرستی نمیدانیم

(1) La Barre (2) De Calas (3) Arminien

منظوراز این مسلکها چیست حقیقت امر آنست که من وقت مطالعهٔ این مطالب‌را ندارم » این جملهٔ اخیر که ازدهان یکنفرتبعهٔ دولت انگلستان جدید خارج میشد تازگی داشت .

درشهر بوستن که سابقاً محیط مذهبی «بسته» بشمـار میرفت دراینموقع کلیساهای اپیسکوپالین وباتیست دائرشده بودحتی درسال ۱۷۱۸ حکمران پوریتن متعصب این شهردرمراسم انتصاب وزیرروحانی باتیستها شرکت نموده ودر۱۷۲۶ درقبال اینکه درکلیساها درمراسم غسل تعمید ونامگذاری‌اولادپیروان تمام مسلکها نظارت داشت مباهات مینمود سپس دراینجاهم مانند انگلستان پس‌ازیکدوره رکود مجدداً دوران رنسانس درمراسم ومعتقدات مذهبی بروزنمود که به«بیداری بزرگ» مشهور گشت مبلغین سیاربا نطقهای‌آتشین تودهٔ مردم رابرعایت اصول دینی ترغیب مینمودند ودراین زمینه انقلابی بوجودآوردند«وزلی»[1] درسال۱۷۳۵ به‌جورجیاآمده «متدیسم»[2] راتبلیغ میکرد مبلغ فصیح دیگری بابیانی روشن و منطقی قوی ضمن مجسم ساختن جهنم واثبات معجزات حاصله از تغییر مسلك وپیروی ازآئین مجاز مسیح مستمعین خـویش را مسحور ساخت (در شهر«نورتامپتون»[3] واقع‌درایالت ماساچوست)

وزلی دراکسفورد انگلستان‌شرح «بیداری‌مجدد مذهب» نگارش «جوناتان ادوارد»[4] را خوانده بودمبلغ دیگری بنام «جورج وایتفیلد»[5] مستعمرات راپیموده از سخنرانیهای خود نتائج جالبی بدست آورد فرانکلین نیز متوجه شد کـه مردم فیلادلفیا ازهرمسلك وفرقه برای‌شنیدن نطق‌این‌شخص‌بکلیسا رفتند در نوشته‌هایش چنین میگوید « تغییراتی که درروش مردم این شهرپس از سخن رانیها ایجاد شد تعجب‌آور بود مدتها همه بمراسم مذهبی بی‌اعتنا بودند ولی دفعهٔ جنبشی در آنان بوجود آمد در موقع عبور از کوچه‌ها صدای آواز مذهبی که ساکنین شهر درمنازل میخواندند در تمام محلات بگوش میرسید » اتفاقاً بین فرانکلین بی‌اعتنا بمذهب

(1) Wesley (2) Méthodisme (3) Northampton
(4) Jonathan Edwards (5) George Whitefield

و « وایتفیلد» متعصب بعداً حسن تفاهم کامل بوجود آمد اولی نطقهای دومی رابچاپ رسانید و دومی هم بدون نتیجه برای هدایت اولی براه راست در پیشگاه خداوند دعا نمود.

۸ ـ اتباع مستعمرات برطبق قانون عمومی [1] انگلستان زندگی میکردند بموجب این قانون شوهر بر خانوادهٔ خود حکومت مطلق داشت حفظ دارائی زن را میتوانست بعهده گرفته واختیار خرج با وی بود حتی مجاز بود ازپرداخت پول جیب بزوجه‌اش خودداری نماید در پارهٔ مستعمرات شوهران حق داشتند زنان خود را کتك بزنند بعضی بیوه زنها و یا دختران پیر که شوهر اختیار نکرده بودند با مهارت املاك خویش را اداره میکردند از جمله مارتا کوستیس قبل از ازدواج با باجورج واشینگتن. ولی این استثنائی بشمار میرفت «جفرسون» [2] وقتی در پاریس زندگی میکرد از اینکه زنانی تنها بملاقات صاحبان مشاغل دولتی برای انجام کارهای خود میرفتند تعجب میکرد و میگفت « بنظر مردان کشور من که مدعی نیستند موظف بمراقبت از رفتار زنان خود درخارج از محیط خانواده باشند این روش فرانسویان قابل تصور نیست » ونیز این جمله « هم گامی باشوهر ـ مراقبت دائمی اطفال ـ تزیینات خانه ونظافت ومرتب ساختن باغچه کارهائی است که برای مشغول داشتن وقت یك زن خانه‌دار آمریکائی کافی است »

دختران آمریکائی خیلی زود شوهر میکردند وگاهی برسرزا تلف میشدند مرد بیوه تجدید فراش میکرد چون برای او زندگی بدون زوجه با روشی پاك و سالم مقدور نبود و اتخاذ یك روش ناپاك وفاسد بنظرش خطرناك میرسید درمناطق جنوبی گاهی دختران زیبای سیاه پوست از طرف مالکین که خود را دارای هر گونه حقی در قبال مملوکین میدانستند مورد تجاوز قرار میگرفتند ولی اگر یك زن سیاه چنین گناهی را مرتکب میشد دورهٔ بردگیش یکسال تمدید میگشت درویرجینیا وماریلاند طلاق بندرت واقع میشد عموماً پیروان مختلف دین مسیح آنرا مردود

(1) Common Law (2) Jefferson

میدانستند برعکس در کانکتیکت وماساچوست قانون از کتاب انجیل که متارکه را مجاز میشمرد پیروی میکرد درمیان کواکرها مراسم ازدواج منحصر بودبایراد قسم وفاداری از جانب طرفین در برابرشهود .

در ابتدا پدران همه گونه حقی نسبت بفرزندان خودداشتند ولی چون وسائل زندگی مستقل دراراضی وسیع برای جوانانی که نمیتوانستند استبداد پدررا تحمل کنند فراهم بود این حق حاکمیت پدران تضعیف گشت ونیزرسوم ملوك الطوائفی مانند حق تقدم اولاد ارشد و حد بلوغ وغیره از بین رفت همانطور کـه در محیط روستائی سایر کشورها معمول بود بدنبالهٔ هر تشییع جنازه بازار شرب مسکرات و مست بازی گرم میشد و وسیلهٔ اعتراض روحانیون میگشت.

۹ـدر شهرهای جنوبی زندگی اجتماعی پرازلطف وصفابود مردم خوشگذران و مهمان نوازی داشت مجالس رقص وشب نشینی مرتب دائر بود واز تمام مالکین اطراف دعوت میشد مدعوین در سروقت معین با اشتیاق تمام سواربر اسب یادرشگه بمحل دعوت آمده بآهنگ «زیگ»[1] و «ریل»[2] ورقص های دیگر روستائی میرقصیدند.

درسال ۱۶۷۴ یك خیاط ویك صنعتگر برای اینکه اسبهای خودرا درمسابقهٔ اسب دوانی شرکت داده بودند جریمه شدند چون شرکت در اسب دوانی مخصوص اسب نجباء بود از همان قرن هیجدهم یك باشگاه سوارکاران در ویرجینیا تأسیس شد . بازارهای فصلی دامها مانند اروپا جمعیت کثیری را جلب وتماشاخانه‌ها وصاحبان مغازه‌ها را برآن میداشت که نمایشات و کالاهای خود را در غرفه‌های متحرکی بمعرض تماشا وفروش بگذارند

در باشگاهها ـ کافه‌ها وجلسات خصوصی مشروب زیادصرف میشدمشروبات عبارت از «روم»[3] عرق میوه‌جات ـ آبجو وشراب سیب بود، قمار بازی بمنتها درجه رواج داشت مدتها دخانیات وسیلهٔ چپق سرخ پوستان مصرف میشد در ۱۷۶۲ پس از خاتمهٔ جنگهای جزیرهٔ کوبا سرتیپ « پوتنام »[4] سیگار برگ را باخود ازآنجا

(1) Zigs (2) Reels (3) Rhum (4) Putnam

آورد ولی تهیهٔ سیگار برگ درخود آمریکای شمالی فقط از سال ۱۸۰۰ ببعدمرسوم گشت در ویرجینیا وحوالی نیویورك متمکنین سواره بشکار میرفتند وازانگلستان برای شکار محلی روباه وارد نمودند .

علاقه بموسیقی روز بروز شدیدتر میشد در شهر « چـارلستون »[1] جمعیت « سنت‌سسیل »[2] کنسرت‌هائی میداد و ارکسترهائیرا ازفرانسه دعوت مینمود، در ماساچوست نمایش تئاتر فقط موقعیکه شدت مقررات مسلك پوریتن تخفیف یافت مقدور شد ودر فیلادلفیا چون کواکرها با آن مخالف بودند از ۱۷۵٤ ببعد امکان یافت. مرکز ثقل زندگی کانون خانواده بود که تقلیدی ازکانون‌های خانوادگی انگلستان وهلند بشمار میرفت بااین تفاوت که بی‌آلایش‌تر و بی‌ریاتربود مصالحی که در ساختمانها بکار میرفت عبارت از تختهٔ ساده و کاغذ رنگی بود و پنجره‌ها شیشه‌های زیاد و کوچکی داشتند بالای‌طاقچهٔ بخاریها نقاشیهائی روی چینی‌مشاهده میشد که اغلب صحنه‌هائی از تاریخ مقدس مسیح را نشان میداد وسط میز یك‌جلد انجیل که احتمالا در لندن یا آمستردام بچاپ رسیده بود قرار داشت تابلوهائی از اجداد و اعضاء فامیل بدیوارهای اطاق نصب شده بود تصویرسازان چندی پیش از انقلاب در مکتب نقاشی انگلستان جدید بوجود آمدند از جمله «جان کوپلی »[3] «وست»[4] و گیلبرت استوارت که همه ازجملهٔ نقاشان ماهربشمار رفته ومیتوانستند در مقابل استادان معاصر خود در انگلستان ویا هنرمندان فلورانس و بال که آنها هم تصاویری از بازرگانان و ثروتمندان دورهٔ خویش نقش کرده بودند عرض اندام نمایند چون‌مستعمرات‌آمریکا آنقدر ثروتمند نبودویك نقاش‌آمریکائی برای‌امرار معاش ناچار میشد گاهگاهی بانگلستان مسافرت نماید

۱۰ ـ حل اشکالات موجود درفرهنگ خیلی‌آسان نبود مخصوصاً درمناطق جنوبی بعد مسافات مانعی در راه توسعه و پیشرفت کار مدارس بـود اغلب اولیاء صلاحیت و فرصت و قدرت تعلیم وتربیت فرزندان‌خود را نداشتند در بعضی‌نواحی

(1) Charleston (2) Sainte Cecile (3) John Copley
(4)Benjamin west

رعایت املاء در مکاتبات وحتی نوشتن وخواندن نیز فراموش میشد .

در ماساچوست پوریتن‌ها نمیتوانستند در امرتعلیم‌اهمال ورزند چون قرائت احکام مقدس را برای اطفال‌ضروری میدانستند. درآنجا ازسال۱۶۳۵ بدستورانجمن شهر مدرسهٔ زبان‌لاتین در بوستن تأسیس گشت در ۱۶۴۲ قانونی تدوین شد که‌اولیاء را مسئول مستقیم تعلیم وتربیت فرزندان میدانست در ۱۶۴۷ قانون دیگری وضع شد که مقرر میداشت هر پنجاه‌خانوار موظفند یك کلاس دستورزبان دائرنگاهدارند تا داوطلبان دانشگاهها بتوانند خود را درآنجا مهیا سازنـد البته این قانون کاملا رعایت نشد ولی بهرجهت کم کم تعداد کلاسهای دستور زبان روبفزونی رفت‌بانوان هم مدارس زنانه افتتاح کردند تا بدختران خواندن ـ نوشتن ـ حساب ـ دوختن ـ بافتن را بیاموزند برای پسران‌مدارس ابتدائی ایجاد شد فرانکلن یکسال بکلاس دستور زبان رفت سپس خودش با پشتکار و موفقیت بتعلیم وتکمیل معلومات‌خویش پرداخت در سایرمستعمرات مسئولیت تعلیمات بعهدهٔ مجامع روحانی واگذارشد. کرایه کردن یك سالن ـ چیدن میز و نیمکت و بدست گرفتن ترکه برای تنبیه و مرعوب ساختن شاگردان در صورت اهمال و تنبلی معمولا بـرای احراز مقام معلمی کفایت میکرد .

در جنوب از روش فرهنگی انگلستان اقتباس شد دبستانهائی بـرای فقرا تأسیس گشت ولی برای فرزندان اغنیا معلمین سرخانه استخدام میشد ایـن اطفال خانواده‌های متمکن بعداً تحصیلات خویش را در دبیرستانهای مستعمره و یـا در انگلستان باتمام میرسانیدند .

جورج واشینگتن ابتدا بوسیلهٔ یك مؤذن و سپس یك معلم مدرسه تعلیم‌یافت او کمی لاتین ـ مثلثات ورسم میدانست ودرسن‌چهارده سالگی‌نقشهٔ منازل‌همسایگان را تهیه میکرد بعدها درکتابخانهٔ لرد « فیرفاکس » که شخص فاضلی بود و با دانشمندانی مانند «آدیزن »[1] و «استیل»[2] محشور گشت معلومات خـود را تکمیل

(1) Addison (2) Steele

کرد واشینگتن داستان « توم‌جونز »[1] و افسانه‌های متداول دیگر را خواند سطح اطلاعات فرهنگی او نظیر یك فردانگلیسی بود

جفرسون نزد کشیشی بطور شبانه روزی سپرده شد و در آنجا اطلاعات کاملی راجع به سبك نویسندگان کلاسیك لاتین کسب کرد او کتاب اخلاق[2] اثر ولتر و روح القوانین[3] تألیف « مونتسکیو »[4] راخوانده بود

« پاتریك‌هانری »[5] اساساً قدم بمدرسه نگذارد اما پدرش باو لاتین - یونانی - ریاضیات - تاریخ باستان و معاصر راآموخت او سالی یکبار کتابی از « تیت‌لیو »[6] میخواند خطابه‌هائی که در مستعمرات ایراد میشد بخوبی نشان میداد که فقدان مدارس مانع از رشد فرهنگی پارهٔ از افراد بااستعداد نمی‌شود

۱۱- دانشگاه«هـاروارد»[7] در۱۶۳۶ تأسیس گشت در آن سال مجلس شوری برای ایجاد یك دانشگاه چهارصد لیره تصویب نمود وسال بعد شهر نیوتاون برای محل ایجادآن انتخاب گشت وبمنظور اینکه این مؤسسه تحت سرپرستی دانشگاه معروف کمبریج انگلستان اداره شودنام نیوتاون رابه کمبریج تغییرداد.در۱۶۳۸ فرهنگ دوستی وعلاقه بتعلیم و تربیت یکی ازاعیان را بنام جان هاروارد برآن داشت که نیمی ازثروت خودرا که معادل ۱۷۰۰لیره بود برای تأسیس یك دانشگاه و کتابخانهٔآن اعطاء نماید وبرای شروع بیزدویست وشصت جلد کتاب از کتابخانهٔ شخصی هدبه کرد شرائطی برای ورود دانشجو تعیین گردید مثلا « هرمحصل که بتواند مکاتیب سیسرون ناطق معروف یا هرمؤلف کلاسیك دیگر لاتین را بمحض قرائت درك ومعنی کند وبیزقادر بتکلم و تحریرزبان لاتین اعم ازشعر و نثرباشد قابل قبول دردانشگاه است » درحالیکه برای ورود بدان هیچگونه امتحان زبان انگلیسی - تاریخ وجغرافیاوریاضیات بعمل نمی آمد دردانشگاه علاوه برفرا گرفتن السنهٔ یونانی وعبری دانشجویان باید طرق بحث درمطالب مربوط بخداشناسی را

---

(1) Tom Jones (2) Essues sur les Mœurs (3) Esprit des Lois
(4) Montesquieu (5) Patrick Henry (6) Tite-Live
(7) Harword

بیاموزند. یکنفرهلندی که دراوائل تأسیس ازاین دانشگاه دیدن کرده بودمی نویسد «مادر آنجا هشت الی ده نفرجوان دیدیم که گرد هم نشسته وسیگارمیکشیدند دود فضای اطاق را فرا گرفته بود از آنها پرسیدیم چند استاد دارید گفتند استاد نداریم چون اعتباری برای تأمین حقوق آن نیست » اما این وضع مغشوش دوام نداشت بموجب امتیازنامهٔ مستعمره در ۱۶۵۰ مقرر گردیداتحادیه‌ای تشکیل گردد وازآن ببعد مسئولیت ادارهٔ دانشگاه را بعهدهٔ گیرد درنتیجهٔ پرداخت اعانات و کمکهای مادی دیگر از طرف اشخاص فرهنگ دوست دانشگاه اعتبار زیادی بدست آورد

چندی بعددرسال ۱۶۹۳ نظیراین تشکیلات درجنوب بوجودآمد دانشگاه ویلیام وماری بافتخار نام پادشاه وملکهٔ انگلستان تأسیس شد. شخصی بنام «دکتربلین»[1] بانگلستان رهسپار گشت تا ازمقامات لندن برای این مؤسسه طلب مساعدت نماید تابتوان روح دانشجویان را پرورش داده افراد متدینی تحویل جامعه نمود درپاسخ باو گفته شد «باروح جوانان چه کار دارید ؟ بروید توتن تهیه کنید» این شخص در مراجعت بآمریکا امتیازنامه وعطیه‌ای ازطرف ملکه وپادشاه بدست آورد

درسال ۱۷۰۱ دانشگاه «ییل»[2] تأسیس شد وبا هاروارد ازدر رقابت درآمد در سال ۱۷۴۶ پروتستان‌ها بنوبهٔ خود دانشگاه نیوجرزی راایجاد کردند که بعدا دانشگاه «پرینستون»[3] نامیده‌شد ازجملهٔ اولین‌دانشگاهها باید فرهنگستان فیلادلفیا را نام برد (بعدها بدانشگاه پنسیلوانیا موسوم شد) ونیزدانشگاه آنگلیکان نیویورك بنام «کینگز»[4] که‌امروزه کلمبیانام دارد ودانشگاه باتیست «پرویدانس»[5] (براون) - «روتجرز ودارتموث»[6] که درابتدامدرسه‌ای بمنظورتغییرمسلك سرخپوستان‌بود ودر نتیجهٔ کوشش یکی ازفارغ‌التحصیلهای آن باجلب کمك مالی ازانگلستان بدانشگاه تبدیل وبم کنت دارتموث موسوم گشت .

۱۲ ـ دربادی امر فرهنگ آمریکائی اقتباسی ازفرهنگ انگلستان بود و نمیتوانست غیرازاین باشد برای شهربوستن ازلندن کتابهای انجیل - دستورزبان

---

(1) Blain (2) Yale (3)Princetown
(4)King' s (5) Providence(Brown) (6) Rutgers et Darmouth

علوم بحریه و خدا شناسی آوردنـد . در جنوب علاوه بر این قسمتها بادبیات نیز اهمیت داده میشداولین نگارشهای قابل‌ملاحظه خاطراتی‌از«جان‌اسمیث»[1]ـ «ویلیام برادفورد»[2]ونیزروزنامهٔ جان وینتروپ وتاریخ انگلستان جدید اثرهمین حکمران استروزنامهٔ سیوال‌قاضی که درآن زندگی‌روستائی بطرزبدیعی تشریح شده همچنین آثار مربوط بخداشناسی از«توماس‌هوکر»[3]ـجان کوتون ـ «اینکریزماتر»[4]ـ روجر ویلیام ـ کاتون ماترو«جاناتان‌ادوارد»[5] که تیره‌های دوم وسوم نویسندگان‌مذهبی‌را تشکیل میدهند قطعات[6] اثرکاتون ماتر عبارت ازتاریخچهٔ مذهبی انگلستان جدید استواثرات نفیس وجود ذات‌لایزال درسکنهٔ این مستعمره راتشریح میکند بعدها اشتغال بامورسیاسی این نویسنده‌رابخود جلب ومطالب دینی‌بدست فراموشی‌سپرده شد درعصری که افرادی مـانند بنیامین فرانکلین باید پرورش یابند دیگر محلی برای کاتون ماتروجود نداشت .

۱۳ـ فرانکلین دارای طبعی ظریف ـ منطقی وملایم بودوبزرگترین نویسندهٔ عصرخود بشمارمیروداو یك‌نوع ولترآمریکائی‌است ولی‌توأم‌با «سانچوپانسا»[7]محیط پوریتانیسم انگلستان جدید محل تولدش دراواثری باقی نگذارددربارهٔ او گفته‌اند که بیشتردرصدد نجات خانهٔ همسایه‌اش ازخطرحریق برمیآمد تارهائی روح خود ازآتش‌جهنم. بعقیدهٔ اواعمال افراد بشربمراتب بیش ازمعتقداتش در تعیین ارزش او دخـالت داشت برای علوم علاقه واحترام خاصی قائل بود ازنظر سیاسی مردی آزادمنش ـ عاقل وظریف بشمارمیرفت کینه‌ای ازدشمنان دردل نمیگرفت وهمیشه سعی‌می کرددراختلافات راه‌حل عادلانه‌ومسالمت‌آمیزی پیش گرفته شود«کارلایل»[8] انگلیسی که ازاو متنفربود وی راپدرتمام یانکی‌ها نام نهاد ولی‌آیا این اسم دربارهٔ فرانکلین بـا مسما بود ؟ یانکی های اصیل زراعت رامحترم شمرده باقتصاد توجه

---

(1) John Smith (2) William Bradford (3) Thomas Hooker
(4) Increase Mather (5) Jonathan Edwards
(6) Magnalia Christi Americana (7) Sancho Pança
(8) Carlyle

داشتند ودرامور بازرگانی مهارتی ازخودبروز میدادند واین مختصات درفرانکلین نبود، ولی تظاهر بپاکدامنی میکردند درحالیکه فرانکلین ازاین نقص بری بوداز شنیدن وپذیرفتن سخنان سبك که حقیقت را بیان میداشت روگردان نبود ونیزاز پیشگوئیها وپیش‌بینی‌های منصفانه استقبال میکردوخود نیزاین روش رابکارمی‌بست ازجمله میگفت « قبل ازازدواج چشمانتان را خوب بازکنید وپس ازآن نیمه باز نگهدارید » یا «شمارهٔ مستان پیربیش ازپزشکان پیراست » فرانکلین نه‌فقط بوسیلهٔ آثارقلمی خود بلکه باایجاد اولین کتابخانه‌های عمومی ـ با اصلاح وضع چراغها وبخاری‌ها که ازوسائل لازمهٔ کارهرخوانندهٔ کتاب ویانویسنده بشمارمیرود وباتسهیل امورتوزیع جرائد دردوره‌ایکه تصدی پست خانهٔ فیلادلفیا راداشت برای‌پیشرفت فرهنگ درآمریکای شمالی قدمهای مؤثری برداشت.

۱۴ ـ از نخستین انتشارات در آمریکای شمالی «نیوزلتر»[1] بود که با دست نوشته میشد بعداً « جان‌کامپبل »[2] اهل بوستن که اخبار را برای اشخاص ذیعلاقه میفرستاد تصمیم گـرفت کار را سهل کند و از ۱۷۰۴ ببعد اخبار را تحت عنوان « بوستن‌نیوزلتر» [3] چاپ کند در ۲۴ آوریل ۱۷۰۴ سیوال قاضی در دفتر خاطرات روزانهٔ خود مینویسد « من اولین روزنامهٔ نیوزلتر را که از رودخانه عبور کرده و بدستم رسید بآقای « ویلارد » [4] دادم » روزنامه‌های دیگری در فیلادلفیا و بوستن منتشر شد که یکی محافظه کار بنام « بوستن گازت »[5] و دیگری رادیکال افراطی موسوم به « نیواینگلاند کورانت »[6] بودند و بقلم جیمز فراکلین برادر فرانکلین نگاشته میشد این‌جوان خیلی‌جسور و بی‌احتیاط بود و نیش قلم‌را برعلیه خانوادهٔ حکمران بکار برد و چندین بار بازداشت شد . چندی بعد فرانکلین روزنامه گازت پنسیلوانیاراخرید درنیویورك‌مجلهٔ‌هفتگی« گازت»[7] تحت‌نظارت«کاسبی»[8] حاکم آنجا که مردی دیکتاتور وفاسد بود منتشرمیشد هنگامی که این‌حکمران بااعضاء خود وارد کشمکش گردید عده‌ای‌ازدشمنانش مجلهٔ هفتگی‌دیگری برای رقابت ومبارزه

(1) News Letter (2) John Campbell (3) Boston News Letter
(4) Villard (5) Boston Gazette (6)New England Courant
(7) New York Weekly Gazette (8) Cosby

بنام ژورنال هفتگی « نیویورك »[1] نشر کردند ناشر این مجله « جان پیترزنگر »[2] آلمانی بود . حاکم شدیداً عصبانی شد و دستور داد تمام شماره‌های مجله را جمع آوری کرده برای سوزانیدن‌تحویل دژخیم‌شهر بدهند شهردار این‌عمل راغیرقانونی اعلام نمودمحاکمهٔ زنگرباتهامات گوناگون آغاز گشت وقتی‌جلسهٔ دادگاه‌افتتاح شد حاضرین با تعجب مشاهده نمودند که دفاع از متهم را « هامیلتون »[3] یکی از وکلای مبرز فیلادلفیا بعهده گرفته است نامبرده با بیانات مشعشع بطور شایسته‌از آزادی مطبوعات دفاع کرد هیئت داوران به بیگناهی متهم رأی داد وحکم برائت زنگر در میان کف زدن‌شدید حضار قرائت‌شد هامیلتون پس از مراجعت بفیلادلفیا با شور وشعف فراوان مردم شهر استقبال گشت کلیهٔ مردم در ایوانهای عمارات‌شهر بافتخار او پرچم نصب نموده‌بودند وچندتیر توپ باین مناسبت شلیك شداین مقدمه ثابت کرد که لفظ آزادی برای آمریکائیان شمالی خیلی ارزش دارد.

---

(1) N.Y. Weekly journal (2) Peter Zenger (3) Hamilton

فصل نهم

اقتصاد مستعمرات

۱ ـ از مشخصات بـارز اقتصاد مستعمرات آمریکای شمالی در درجهٔ اول توسعهٔ مسلم عمران و بهره‌برداری از آنست. تکثیر جمعیت یکی ازعلائم برجستهٔ این‌پیشرفت بشمار میرود درسال ۱٦٤۰ مستعمرات‌کلیه دارای ۲۵۰۰۰ ـ در۱٦۹۰ ۲۰۰۰۰۰ و در ۱۷۷۰ دارای دوملیون نفوس بود بنابراین سکنه از سال ۱٦٤۰ تا سال۱۷۷۰ ده برابرترقی کرد بهمین دلیل نباید بسادگی روش استعماری‌انگلستان را محکوم نمود . ممکنست بعضی‌ها مدعی شوند کـه این پیشرفت و موفقیت در اثرروش مذکور نبوده بلکه علی‌رغم‌آن بوجود آمده ولی بهتراست قبل‌ازهر گونه قضاوت موضوع راکاملا بررسی کرد

۲ ـ یکی از مشخصات دیگر اقتصاد مذکور اینست که بهبود سریع وضع مستعمرات‌نامبرده بیشتر در نتیجهٔ پرداختن ساکنین بامور کشاورزی و شکاروصید ماهی حاصل گردید شهرها درآن زمان کمیاب بودند از بین آنها فقط پنج شهر در سال ۱۷۷۰ بیش از ۸۰۰۰ جمعیت داشتند (فیلادلفیا در درجهٔ اول قرار داشت) و سکنهٔ مجموع شهرها به نسبت کل جمعیت مستعمرات ۸ر۳٪ بود بیش از نه‌عشر آمریکائیها بزراعت اشتغال داشتند و بقیه بازرگانان ـ صنعتگر ـ مـالك کشتی ـ دریانورد و معدنچی بودند کارخانجات و کارگاههای صنعتی کـوچك و تعدادشان خیلی کم بود چون انگلیسیها توسعهٔ کارخانجات را تشویق نمیکردنـد بنظر آنان مستعمرات عبارت بودند :

الف ـ از مؤسسات انتفاعی و باغات و مزارعی که باید برای آنها مواد اولیه و محصولاتی را که کسر داشتند تولید کنند تا ازوارد کردن آن از کشورهای دیگر بی‌نیاز گردند مثلا شراب که تا آنموقع از فرانسه وارد میشد ادویه‌جات کـه از پرتقالیها ببهای گزاف میخریدند چوب از کشورسوئد وارد میکردند ونیز از لحاظ محصولات دیگری مانند پوست‌حیوانات ـ چینی‌آلات ـ روغن ماهی ـ شوره ـ قیر ـ الیاف شاهدانه و غیره احتیاجاتشان رفع شود .

ب ـ بازاری که بتوانند فـرآورده‌های صنعتی ساخت انگلستان را در آنجا خریداری‌نموده وبفروشند بطور خلاصه تبدیل‌مواد اولیه باجناس‌ساخته شده‌بایستی منحصر بجزیرهٔ بریطانیای کبیر باشد .

۳ ـ این روش تجارتی وپول در آوردن « مرکانتیل »[1] بود که بموجب آن ترقی وتعالی هر کشوری منوط باینست که بتواند دربازرگانی تعادل مطلوب‌بدست آورد، انگلیسیها معتقد بودند که باید صادرات بخارجه را بحداکثر رسانیده و از واردات حتی‌الامکان‌جلوگیری کرد مستعمرات آمریکای شمالی‌برای آنهامحصولاتی تولید مینمودند که اگر آنها نمیدادند ناچار باید از کشورهـای بیگانه تهیه شود پیروان سیستم تعادل با این وصف پشتیبان و مدافع مستعمرات بودند مشروط بر اینکه ساکنین آن از حدود وظائفی که از لحاظ تولیدی برای آنان تعیین شده بود خارج نشوند یعنی « فقط مواد اولیه تهیه کنند و از تبدیل آن بمواد ساخته شده خودداری نمایند » یك فردآمریکائی پس از کسب ثروت زیـاد حق نداشت سرمایهٔ خودرا برای ایجاد کارخانه بکار برد. فرمان دریانوردی سال ۱۶۵۱ مقرر میداشت که تمام‌کالاهای مستعمرات باید وسیلهٔ کشتیهای انگلیسی بانگلستان فرستاده‌شود در سال ۱۶۶۳ بموجب فرمان دیگری[2] هر جنسی که از کشورهای خارجی برای مستعمرات آمریکای شمالی‌تهیه میشد باید ازراه بنادرانگلیسی‌بآنجا ارسال‌شده‌باشد و در بنادر مذکور هم عوارض بپردازند بااین‌نحو تجارت انگلستان با مستعمرات

(1) Mercantile (2) Staple Act

خود از رقابت اجناس خارجی مصون میماند بموجب آئین نامهٔ دیگری (۱۶۶۰) بعضی از محصولات منحصراً باید بانگلستان فرستاده شود مانند توتون ـ شکر ـ پنبه ـ نیل‌وغیره انواع محصولات مشمول این انحصار درطول قرن هیجدهم‌بتدریج افزایش یافت از جمله در ۱۷۷۲ پوست و ۱۷۷۳ ملاس جزولیست منظور شد ولی گندم و ماهی جزو فرآورده‌های انحصاری در نیامدند منتهی صدورآنها بهر مقصد باید از راه بنادر انگلستان صورت گیرد واین مقررات مانع از این میشد که‌مثلا مبادلات‌کالا بین آمریکای شمالی و جزائر آنتیل که جزو مستعمرات اسپانیولی و فرانسوی بودند ویا مستعمرات پرتقال آزادانه انجام شود .

٤ ـ مستعمرات آمریکای شمالی البته از این محرومیت‌ها رنج میبردندولی در عوض ازحمایت نیروی دریائی انگلستان برخوردار بود و درآنجا بازارمناسبی برای فروش محصول توتون خود در دست داشت در سال ۱۶۲۰ یك اعلامیه منتشر شد که کشت توتون را در انگلستان ممنوع داشت ولی اثرات اجرای اصول‌تعادل بازرگانی بر حسب منطقهٔ عمل متفاوت بود جنوبیها محصولات خود را که عبارت از توتون ـ برنج نیل وهمه جزومایحتاج کشور انگلستان بود بآسانی‌میتوانستند با مصنوعات آن کشور که مورد احتیاجشان بود معاوضه نمایند نمایندگانشان در انگلستان بودند و با آنها حساب جاری داشتند در صورت لزوم فرزندان خود را برای ادامهٔ تحصیل بانگلستان اعزام داشته وتحت سرپرستی این نمایندگان قرار میدادند و یا اجناس مورد لزوم خانوادگی و کتابهای جدیدالانتشار وآنچه راکه میخواستند بوسیلهٔ آنان سفارش میدادندولی برای کشاورزی خطراتی ازاین‌انحصار ناشی میشد. جفرسن مینویسد: « قرض اشخاص بعضی اوقات موروثی میشد درنسل های متوالی ازپدر بفرزند میرسید بطوریکه کشاورزان آمریکائی برای بازرگانان وسرمایه‌داران‌لندن یك گاوشیرده‌محسوب میشدند» بااین‌ترتیب‌جنوبیهانمیتوانستند ثروتی بدست‌آرند بلکه بایستی با یك زندگی متوسطی بسازند . در شمال سیستم حفظ تعادل بازرگانی غیر منطقی‌تر بود وبهمین جهت خطرات بیشتری در برداشت

در آنجا گندم ـ گوشت و ماهی که انگلستان بآن احتیاج نداشت تولید می‌شد پس یانکی‌ها پول خرید پارچه و لباس و اثاثیه و کفش مایحتاج خـود را از کجا باید بیاورند؟

مستعمره دارای معادن فلزات قیمتی نبود اهالی مجبور بودند اعتبار یاوام بگیرند؟ پرداخت وام ازطرف مؤسسات انگلیسی بایشان ممنوع بـود و اجناس خویش راهم بکشورهای دیگربایستی صادر کنند؟ این تنها راه حل بشمار میرفت منتهی مقررات دریانوردی انگلستان اشکالات فراوانی دراین راه‌ایجاد نموده بود.

وـ درحقیقت داد وستد سه جانبه تنها راه معامله برای ساکنین مستعمرات انگلیس درآمریکای شمالی‌محسوب میشد مثلا یك بازرگان بوستن گندم ازمالکین میخریدآنرا به پرتقالیها میفروخت و ازآنها شراب میخرید شراب را بانگلستان میبرد ومیفروخت وباپول آن پارچه و کلاه‌میخرید وبآمریکا میآورد این‌طرزعمل مجاز ومنوط باین بود که درهرصورت وهرمورد چه برای ورود وچه صدور جنس ازمجرای بنادر انگلستان عبور کند یا اینکه بازرگان آمریکائی میتوانست ملاس ازجزائرآنتیل خریده باآن دربوستن رم تهیه نماید رم رابگینه برده سیاه پوستانی درازای‌آن گرفته بآمریکای مرکزی وآنتیل ببردومجدداً ازآنجا ملاس تهیه‌نماید وبالاخره ممکن بود گندم رابآنتیل برده شکرتهیه کند وشکر را بانگلستان حمل نموده اجناس ساخته شده بدست آورد این وضع مبادلات درمناطق شمال مؤسسات تجارتی‌مقتدری‌ایجاد کرده‌بود مانند «هانکوك»[1] و «فانوی»[2] دربوستن ـ «دلانسی»[3] در نیویورك و «لوگان»[4] درفیلادلفیا برای این‌بازرگانان‌بزرگ که اغلب خود صاحب کشتی بودند گاهی اقتضا میکرد که از حدود مقررات دریائی خارج شوند و بـا کشورهای اروپائی مستقیماً کالا مبادله نمایند ویاحتی ملاس مورد احتیاج خویش رابدون واسطه ازمستعمرات فرانسوی یااسپانیولی خریداری کنند چون معاملات قاچاق سود فراوانی داشت وبتدریج کلیهٔ مؤسسات ازاین راه استفاده‌های سرشاری

(1) Hancock (2) Faneuil (3) De Lancey (4) Logan

بردند آمریکائیها این‌عدم رعـایت مقررات بازرگانی را گناه بزرگی نمیدانستند چون به‌بی عدالتی مقررات نامبرده معتقد بـودند در ضمن مأمورین انگلیسی که مسئولیت نظارت دراجرای این مقررات راداشتند یابارشوه‌تطمیع میشدند ویااینکه اساساً با دریافت حقوق ماهیانه در لندن میماندند و سرپست خود حاضر نمیشدند بنابراین باوجود اعمال سیاست حفظ تعادل آمریکا درشاهراه کسب ثروت و ترقی پیش میرفت باین دلیل که ازطرف مأمورین انگلیسی‌درانجام وظیفه کوتاهی‌میشد.

۶ـ درآغاز استعمار مهـاجرین فنون کشاورزی محلی را ازسرخ پوستان آموختند اینهابااادوات بدوی زمین را ازوجود درختها وبوته‌ها وریشهٔ آنهاپاك کرده شاخ وبرگهای را میسوزانیدند تا خاکستر آن کود شود وحتی درکشت نباتـات مزروعی آیش قائل میشدند درقسمت کشت ذرت که دراروپا ناشناس بود تنهامنبع مطلع بشمارمیرفتند جان‌اسمیث روایت میکندکه سرخ پوستان سوراخهائی تعبیه کرده درهریك چهاردانه ذرت ودوعدد لوبیا قرارمیدادند .

درانگلستان جدیدعلاوه‌برذرت زارعین گندم ـ یولاف وجونیزمیکاشتند منتهی نظار اروپائی بآنها ایراد میگرفتند که بااین روش قدرت حاصلخیزی زمین رااز بین میبرند در عوض کشاورزان باغات سیب احداث نموده ودامهائی وارد کردند که بسرعت زیاد شدند ولبنیات فراوانی عمل آوردند درشمال دهات مستقل نه‌تنها خواربارصاحبان خودوخانواده‌اش رافراهم میساختند بلکه الیاف کتان وپشم برای تهیهٔ لباس نیز مهیا مینمودند درجنوب دهات کوچك بیشتربـود ولی بعداً توسعهٔ زراعت توتون املاك بزرگ بوجودآورد که عموماًدر کنار رودخانه‌ها قرارگرفتند تابارگیری وحمل محصول آسان شود کشت‌توتون بزودی خاك رابی‌حال وفرسوده میکرد کشاورزان بـرای تقویت مزارع کود حاصله ازفضولات دامها را مصرف مینمودند ولی مصرف کنندگان توتون درانگلستان‌ایرادمیگرفتند که بوی‌نامطبوع میدهد بدین ترتیب مالکین ناچاربودند هرچهاریاپنج سال یکمرتبه زمینهای کشت شده را رها کرده‌اراضی جدیدی رابرای کشت توتون‌آماده نمایند وبتدریج وسعت

دهات روبفزونی رفته قطعات زیادی زمین بلااستفاده میماند معمولادریك ده‌بوسعت سه هزارا کر ششصد ا کررا زرع میکردند وبقیه آیش بود دراواسط قرن هیجدهم فرسودگی زمینها مالکین را بفکر کشت نباتات دیگر انداخت برنج در زمینهای باطلاقی کارولینای جنوبی‌خوب عمل میآمد زنی بنام «الیزا لوکاس»[1] دراثرحوادث فامیلی‌ازسن شانزده سالگی صاحب سه ملك شده‌بود بعد از آزمایشهای مکررموفق گشت نیل ـ کتان ـ شاهدانه و درخت توت را باآب و هوای منطقهٔ خویش تطبیق داده در کشت‌آن توفیق حاصل نماید هیچ قـابل تصور نبود و سابقه نداشت که دختری نقش مهمی را دراقتصاد یك کشور ایفا نماید .

۷ ــ در چنین کشور پر رشد وبا استعدادی موضوع تهیهٔ کارگر از اهم‌مسائل بشمار میرفت از سرخ پوستان در این زمینه انتظاری نمیرفت چون طبعاً بآزادی خویش پابند بودند و حتی با اراده‌ترین افراد مالکین نمیتوانستند بنحوسودمندی ازآنان‌کار بکشند مهاجرین اروپائی از جمله آلمانهائیکه از منطقهٔ «پالاتینا»[2] فرار میکردند و ایرلندیهائیکه برای رهائی ازفقرو پریشانی جلای وطن میکردندبحد وافر بمستعمرات میآمدند ولی آنها هم قصد داشتند بعنوان مـالك و زارع مشغول کار شوند و ازسرزمین اجدادی خویش جدا شده بودند تـا بتوانند آزاد و مستقل زندگی کنند نه‌اینکه بازهم برای اربابان تازه‌ای زحمت بکشند بدین‌نحودستمزد کارگر بتدریج ترقی کرد یك مسافر انگلیسی نقل میکرد که یك نان شیرینی در بوستن گران‌تر از لندن است در صورتیکه مواد اولیهٔ آن یعنی آردو شکر و شیر از لندن ارزانترمیباشد دخترانی که درخانه‌ها بکلفتی اشتغال داشتند بمحض‌رسیدن بسن بلوغ شوهر اختیار کرده بمرزهای غرب رهسپار میشدند و زندگی پر حادثهٔ آزاد آنجا را بمزدوری برای غیر در محیط مرفه و امن ترجیح میدادنـد نتیجه این شد که در سرحدات زندگی روی مساوات و برادری و همکاری استوار بود در حالیکه در شرق آمریکا عده ای برده و یا مستخدمین پیمانی[3] مورد استفاده واقع

(1) Elisa Lucas (2) Palatinat (3) Iodentured Servants

میشدندهمانطور که قبلا هم گفته‌شد آنها عبارت‌ازاروپائیانی بودند که بعلت‌نداشتن تمکن مالی نمیتوانستند هزینهٔ سفر بامریکا را بپردازند و بـرای اینکه مهاجرت آنان عملی شود قراردادی با ساکنین مستعمرات می‌بستند که بموجب آن سه تـا پنج‌سال خدمت کنند وجیره دریافت دارند (از حاشیهٔ قرارداد هرسال که میگذشت یك دندانه بریده میشد) در میان این افراد محکومین فراری و یا جوانانی کـه ربوده شده و بناخدایان کشتیها واگـذار میشدند وایشان هم بنوبهٔ خود در مقابل مبالغ هنگفتی آنها را بساکنین مستعمرات که احتیاج بخدمه داشتند میفروختند گاه اتفاق می‌افتاد که شخصی با ناخدای کشتی قرار میگذاشت در مقابل ٥٤ لیره وسیلهٔ انتقال اووزن وپنج طفلش را بآمریکا فراهم آورده و١٦ لیره هم‌علی‌الحساب میپرداخت اتفاقاً آن مرد در راه فوت میکرد پس از رسیدن بمقصد چون اجرای این قرارداد بعلت فوت یك طرف‌انجام پذیر نبود ناخدا زن را به ٢٢ لیره سه پسر بزرگتر را هریك به سی‌لیره و دو طفل کوچك را که کمتر از پنج سال داشتند هر یك بده لیره میفروخت و ازاین‌راه سودی معادل ١٢٢ لیره بدست میآورد .

در جراید اعلاناتی بدین شرح خوانده میشد « وارده ار لندن : یك پارتی مستخدم انگلیسی‌زن‌ومرد برای فروش‌ببهاء مناسب‌حاضراست ـ اقساط‌پذیرفته میشود بناخداجان‌بال درعرشهٔ کشتی مراجعه نمائید» منظور ازبهاء مناسب ١٥الی٢٠لیره برای‌مدت‌چهارالی پنج سال‌بود پس‌ازپایان مدت خدمت مستخدم‌آزاد میشد وارباب باید در موقع عزیمت یکدست لباس ـ مبلغی وجه نقد وباندازهٔ مصرف یکسال باو ذرت بدهد در بعضی مستعمرات باین افراد درخاتمهٔ مدت قرارداد پنجاه اکرزمین داده میشد تا در آنجا اقامت گزیده به کشاورزی بپردازند .

٨ ـ اگربرده فروشی سابقهٔ ممتدی در آفریقانداشت ممکن‌نبود درآمریکای شمالی مرسوم شود درگینه محبوسین را همیشه بعنوان برده میفروختند و رؤسای قبائل آفریقائی در واگذاری اسیران باروپائیها مـانعی نمیدیدند وقتی بموجب قرارداد « اوترخت »[1] بانگلیسها اجازه داده شد در مستعمرات اسپانیا بتجارت‌برده

(1) Utrecht

مبادرت نمایند این تجارت اهمیت بسزائی پیدا کرد و مالکین بزرگ کشتیها که در « سن مالو » یا لیورپول اقامت داشتند باین شغل پرداختند کشتیهای کوچك پنجاه تنی‌مسافت‌بین بوستن‌یا سالم تاسواحل بردگان‌آفریقا را می‌پیمودند. درآمد حاصله از این کار فراوان بود معمولا ناخدایان هشتهزار گالن رم ازجزائر آنتیل خریده بگینه میرفتند و درآزادی آن ۳۵ مرد - ۱۵ زن‌وچند پسربچهٔ سیاه پوست ومقداری گرد طلا بدست میآوردند واین مبادلهٔ مشروب الکلی بابرده‌ها سودزیادی میآورد بین سالهای ۱۷۵۰ و ۱۸۰۰ کشتیهای برده فروشی از پنجاه تا صدهزارسیاه پوست در سال بآمریکا میبردند درمدت عبور از دریا بردگان درانبار تحتانی کشتی در زنجیربودند(چون درصورت بروز اغتشاش عدهٔ ملوانان برای خوابانیدن‌غائله کفایت نمیکرد) ازهشت الی ده در صد سیاه‌پوستان درآن محیط فاسد واز بیماری باسهال خونی - آبله و امراض دیگر تلف شده وبقیه یکجا ببازرگانان‌برده‌فروش واگذار میشدند بازرگانان نامبرده خوب وبد را از هم جدا کرده برده‌ها را بطور انفرادی بفروش میرسانیدند و معمولا صدی ده سود میبردند مدت مدیدی برده فروشی صورت قانونی‌نداشت ولی‌درتمام مستعمرات من غیررسم معمول بودو کسی متعرض‌آن نمیشد حق ویلیام پن و راجرویلیام که اشخاص مؤمنی بشمار میرفتند مستخدم سیاه‌پوست داشتند امادرحالیکه در شمال (البته بعلل اقتصادی نه‌اخلاقی) سیاه پوستان فقط در منازل خدمت میکردند در جنوب زراعت توتون و بعداً پنبه بقدری وسعت یافت و عدهٔ کارگر سیاه پوست چنان زیاد شد که مالکین از کثرت آنان‌بیمناك شدند از این روقوانین‌سخت‌تر شد البته اغلب اربابان خوشرفتاربودند و بین سیاهان وآمریکائیان روابط و علائق دوستانه برقرار بود روح شاعرانهٔ سیاه پوستان وطبع رمانتیك‌آنان اثرات‌عمیقی دراهالی ویرجینیا داشت ودر این‌جریان سیاه پوستان بتدریج آفریقا رافراموش کرده وخود را نوعی‌آمریکائی میپنداشتند.

۹ـ ازهمان اوائل استعمارصید ماهی دراقتصاد آمریکای شمالی نقش اساسی داشت ماهیها بتدریج ازآب های ساحلی اروپا دورشده بودند کشورهای کاتولیك

مسلك بعلت كثرت ایامی كه بنا بدستور مذهبی باید از خوردن گوشت حیوانات خودداری كنند بگوشت ماهی احتیاج فراوانی داشتند لذاماهی گیران باید مسافات بیشتری را دراقیانوس بپیمایند وصیادان آمریكائی دراینمورد موقعیت مناسب‌تری داشتند ماهی‌روغن یكی ازمنابع مهم مبادلات بازرگانی انگلستان جدیدمحسوب میشد كشتی‌های بیشماری بصید نهنگ كه نمونهٔ آن درداستان«موبی‌دیك»[1] نقل شده میپرداختند این كشتی‌ها معمولا دارای ۲۰۰ تن ظرفیت بودند ودرحدود پنجاه‌نفر ملوان ازجان گذشته هیولای دریائی را صید كرده پوست آنرا میكندند و روغن آنرا كه بمصرف تهیهٔ شمع بـرای روشنائی میرسید استخراج می كردند بیش از ۴۰۰۰ تن ازاین ممرخطرناك امرار معـاش مینمودند عدهٔ زیادی افراد ماجراجو نیزدستجات دزدان دریائی راتشكیل میدادند وبچپاول كشتیهای تجارتی وراهزنی وقاچـاق اشتغال داشتند پناهگاه آنان در جزائر كوچك آنتیل كه وضع مناسبی برای اختفا داشتند واقع بود در كوچه‌های«نیوپورت»[2] یا نیویورك مردم‌اغلب بـا ناخدایان این كشتیها برخورد مینمودند كه آزادانه دررفت‌وآمد بودند ودشنه‌هائی بادستهٔ مرصع بكمرشان دیده میشد ، گاهی‌پرچم سیاه‌سفائن كاپیتن«كید»[3] راهزن معروف دریائی دورازساحل نظربیننده راجلب میكرد درحالیكه دربندرچوبهٔ داردر انتظاراوبود ، این حرفهٔ راهزنی دریائی حرفهٔ پست و خطرناكی بشمار میرفت و بدست‌آوردن گنجینه‌های خیالی كه درافسانه‌ها بآن اشاره شده برای راهزنان كار آسانی نبود اماقاچاق كالاازجزائرآنتیل اسپانیاوفرانسه بیشتربوسیلهٔ آمریكائیان ثروتمند وبظـاهر آراسته انجام میگرفت این اشخاص قوانین شورای مستعمره را محترم میشمردند اما از نقض مقررات مصوبهٔ پارلمان لندن دریغ‌نداشتند.

۱ــ صنعت در مستعمرات آمریكای‌شمالی بصورت مقدمـاتی باقی‌مانده بود وفقط درخانه ها و برای مصارف شخصی مصنوعاتی تهیه میشد زنان بریسندگی و بافندگی پشم اشتغال داشتند درحالیكه مردان ادوات و افزاركار وظروف سفالین

(1) Moby Dick (2) Newport (3) kidd

میساختند درجنگلها تعدادی دستگاههای اره کشی نصب شده بـود ساخت کشتی صنعت بارونقی بشمار میرفت ومحصول کارگاههای کشتی سازی آمریکائی بکشتی داران محلی وحتی انگلیسی فروخته میشدوبازارآن گرم بود چون بقیمت ارزانی تمام میشد. درحدودسال ۱۷۶۰ آمریکای شمالی محصول کشتی سازی خود رابسالی چهارصد فروندرسانید در ۱۷۷۵ از ۶۰۰۰ کشتی بازرگانی انگلیسی بیش ازدوهزار فروندآن درآمریکا ساخته شده بود درسال ۱۷۷۶ تعداد کشتی‌های ساخته شده در کارگاههای ماساچوست معادل یك فروند برای هریکصدنفرجمعیت حساب میشد. معاملهٔ پوست جنبهٔ بازرگانی وسیاسی پیدا کرده بود فعالیت زیادی برای تهیهٔ این متاع مشاهده میشد وهمین منبع تولید بود که شکارچیان رابطرف سرحدات غربی میکشانیدوانگلیسیها رابا فرانسویها وادار بمبارزه نمود . درانگلستان جدید چند کارخانهٔ ریسندگی و ریخته گری وجـود داشت منتهی خیلی کـوچك و محصول ناچیز .

۱۱ــ چون اقتصادآمریکای‌شمالی درقرن هیجدهم صورت‌اقتصاد مستعمراتی راداشت پول دردست اهالی بالنسبه کمیاب بودانگلستان هم‌ازضرب سکه درآمریکا ممانعت میکرد مردم برای جبران این کمبود قبوض انبار کالاها مخصوصا قبض انبارتوتون را که نرخ‌آن ثابت‌تر ازسایراجناس بود بصورت اوراق بهادار درآورده بودند. یکنفرمسافرفرانسوی اززبان یك نفراز اهالی ویرجینیا شنید «این ساعت برای من بقیمت سه‌بشکه توتون تمام شده واین اسب رامعادل‌پانزده بشکه توتون خریده‌ام وحالا ۲۰ بشکه ازمن میخرند» بعضی مستعمرات سعی کردند اسکناس منتشر کنند ولی از طرف دولت انگلیس جلوگیری شد در ماساچوست در صدد برآمدند یك بانك استقراضی تأسیس نمایند[1] که بتواند اوراقی درمقـابل تضمین ملکی صادرنمایداین فکرمالکین مقروض راخوشوقت‌نمودولی بازرگانان ثروتمند بوستن راخشمگین ساخت بطوریکه بلافاصله ازحکومت تقاضانمودند ازافتتاح‌آن جلوگیری کند دراثرتوصیهٔ حاکم دولت لندن تصمیم باجرای‌قانون «بوبل‌آکت»[2]

(1) Land Bank (2) Bubble Act

اندیشهٔ پوچ در مستعمرات آمریکا را گرفت بموجب این قانـون معاملات بانکی ممنوع وبانك که درشرف تأسیس بود بسته شد مؤسسین ازاین جریان برآشفتند ازهمان موقع دراقتصاد نوزادآمریکا پول رسمی وپـول غیر رسمی (نرم وسخت)[1] طرفدارانی پیدا کرد «هرمستعمره دارای مشرق ومغربی شد تجاردرمقابل کشاورزان. وام دهندگان درمقابل مقروضین قرار گرفتندبدهکاران مطابق معمول طالب پول فراوان و سهل‌الوصولی بودند که باآن بتوانند قروض خویش را بپردازند حـال خواه طلا باشد خواه نقره یاکاغذ، ونیزبانکهائی که باوقرض طویل‌المدة بدهند و برای ایمنظورطرفدار شوری‌هائی بودند که رواج اسکناس را بصورت قانونی در آورند

۱۲- درسال ۱۷۶۰ فرانکلین نشریه‌ای بنام «اطلاعات مفید برای اشخاصی که مایلندبآمریکابیایند» منتشر کرد اودراین جزوه بادقت ومنطق وضع اقتصادی آمریکارا شرح داده است « حقیقت آنست که اگر دراین سرزمین کمتر اشخاص فقیرمانند فقرای اروپائی دیده میشود درمقابل ثروتمندانی بآن کیفیت که دراروپا مشاهده میگردد نخواهندیافت حداکثر اجتماع آمریکائی دراطراف یك حدوسط دورمیزند. مالکین بزرگ اراضی ومستأجرین دهـات کمیابند چون اکثر خود مالکین از املاك خویش بهره‌برداری کرده ویا به‌صنعتگری وبازرگانی اشتغال دارند کمتر دیده میشود کسی آنقدرثروت اندوخته باشد که بتواند بیکارراه برود و زندگی را براحتی بگذراند یاپول اضافی برای خرید تابلوهای نقاشی نفیسی‌ازاروپا دراختیار داشته باشد خدمات عمومی کمتر وجود دارد ومانند کشورهای اروپا شغل زائدبر احتیـاج در دستگاهها نیست پس هیچکس با این تصور که در آمریکاشغلی بدست خواهدآورد نباید باین سرزمین قدم بگذارد ویا اینکه فکر کند چون از خاندان اشراف و نجباست دراینجا میتواند اعمال نفوذ کرده برای خود حق تقدم و یـا امتیازی قائل گرددراین کالاهادرآمریکا خریداربدارد دراینجا ازتازه واردین هرگز

(1) Monnaies souples et rigides

نمی‌پرسند «اصل ونسب شما چیست ؟» بلکه باید باین سئوال پاسخ داد « چه‌کاری میدانید؟» بطورخلاصه آمریکا کشورکاراست باصطلاح فرانسویها سرزمین« کوکانی[1]» بـااین‌ترتیب فرانکلین فقط باشخاصی توصیه میکرد بآمریکا مهاجرت نمایند که جوان- دارای‌ثروت ناچیزیا هیچ باشند واستعداد کارهای صنعتی و کشاورزی رادر خودسراغ داشته باشنداین قبیل افراد میتوانستند درآمریکا توفیق حاصل‌نمایند و اراضی حاصلخیز بقیمت هر یکصدا کرده « گینه »[2] و همسایگان مرافقی بدست آورند فقرا میتوانستند شغل نوکری پیش گیرند با این امید که پس ازچند سال زندگی‌مستقلی کسب نمایند آمریکای شمالی مانند پرو نبود- مسافرین ثروتمند راجلب نمیکرد ولی برای جوانان سالم وفقیر که بـا شهامت و فعـال بودند آتیهٔ درخشانی داشت

---

(1) Pays de Cocagne دیرك بزرگ ولغزنده‌که بالای‌آن اشیائی آویخته‌است ومسابقه دهندگان باید ازآن بالابروند واشیاء را بیاورند

(2) Guinea هرگینه ۲۱ شلینگ

فصل دهم

نتیجه

۱ــ ساکنین قارهٔ جدید تمدن جدیدی را بوجود نیاورده بلکه تمدن دنیای قدیم را بآمریکا انتقال داده بودند چه درنظر آنان وچه درنظر جامعهٔ اروپائی مردم آمریکای شمالی چندین قرن سوابق فرهنگی وتجربه داشتند. درآمریکای جنوبی تجربیات وفرهنگ اسپانیولی ـ درکانادا فرانسوی ودرانگلستان جدید وویرجینیا انگلیسی بود البته نژاد های دیگری نیزازقبیل اسکاتلندی ـ ایرلندی ـ آلمانی و سویسی باآنگلوساکسون‌ها بآمریکای شمـالی مهاجرت کرده بودند ولی نسبت جمعیت این ملل بآنگلوساکسون‌ها به‌یك برده بیشتربالغ نمیشد بهرحال زبان ـ قوانین‌وافکارازانگلستان سرچشمه میگرفت یك‌آمریکائی‌مینویسد «مگرالیزابت ملکهٔ ما ـ شکسپیرشاعرماودریك دلاورحافظ منافع مااززمان حملهٔ آرمادا(ناوگان اسپانیا) بکشورپدران مابشمار نمیرفتند؟» زندگی خانوادگی و اجتماعی باسلوب انگلیسی اداره میشدآمریکائیان موبلهای خود را یاازانگلستان وارد میکردند و یا بسبك‌آن کشور درآمریکامیساختند معماری آمریکا اقتباس ازسبك«گرجی»[1] بوداولین‌شهری که دانشگاه درآن‌تأسیس‌شد بکمبریج موسوم گشت «بورك»[2]میگفت « بطوریکه شنیده ام در آمریکا کتاب تفسیر و خاطرات[3] تألیف « بلاکستون»[4] باندازهٔ انگلستان طالب دارد .»

---

(1) Geosgien (2) Burke (3) Commentaires (4) Blackstone

حقوق ساکنین آمریکای شمالی با مقررات فرمانهای سلطنتی انگلستان و آزادیهای معمول و مرسوم در آن کشور حفظ میشد ولی آتیه نشان داد که منشور بزرگ[1] چه درانگلستان.وچه درآمریکای‌شمالی جزویادگارها بشمارخواهدرفت.

۲ ـ در سال ۱۷۶۳ عدهٔ کثیری ازآمریکائیان در زمرهٔ وطنخواهان‌انگلیسی محسوب میشدند و افتخار می کردند تبعهٔ کشوری هستند که در جنگهای بر علیه فرانسویان در کانادا فتح بزرگی نصیبشان شده است صحبت ازیاغی گری در بین نبود مگر فرانکلین در لندن نگفته بود که « هیچوقت مستعمرات بر علیه موطن اصلی خویش که محرك و مدافع آنان است دست اتحاد بیکدیگر نخواهند داد در میان افراد آمریکای شمالی وانگلستان رشته‌های ناگسستنی وروابط معنوی خلل ناپذیری موجود است و آمریکائی‌ها باین روابط پابندتر از احساسات شخصی خود هستند » فرانکلین بدون چون وچرا ملت انگلیس را دوست میداشت واین عقیدهٔ کلیهٔ آمریکائیان اصیلی بود که در دانشگاههای اکسفورد و کمبریج تحصیل کرده بودند همانطور که‌امروزه فرانسویان ساکن الجزیره وتونس‌برای‌پیشرفت‌فرهنگ فرانسه کوشش میکنند آمریکائیها نیز درپیشرفت فرهنگ انگلستان‌با انگلیسیها تشریك مساعی مینمودند از اجـداد آنگلو ساکسون خود تمایل گفتگوی دسته جمعی ـ حفظ نظم در جلسات بحث و مذاکـره و استعداد طبیعی برای پیروی از حکومت پارلمانی را بارث برده بودند وقتی کلمهٔ « خانه »[2] را بـزبان میآوردند منظورشان سرزمین باستانی بود که گوشت وخون اغلب آنان درآنجا پرورش‌یافته و برای همه قدرت وحق حیات فراهم نموده‌بود

۳ ـ مسلماً جامعهٔ‌آمریکائی خیلی انگلیس مآب جلوه میکرد ولی‌ازهمان سال ۱۷۶۳ اگرنظر دقیقی باوضاع افکنده میشد واضح میگشت که یکنوع‌سستی وجدائی در رشته‌های ارتباط بین‌آمریکا و انگلستان به وجود آمده است یکی از عوامل مؤثر این جدائی‌فاصلهٔ زیاد بین دو کشور بود وقتی‌مسائل فوری پیش‌میآمد

(1) Grande Charte (2) Home

هیچکس حاضر نمیشد ششماه نشسته و منتظر حصول نتیجه شود مردم مستعمرات چاره‌ای‌نمیدیدندجزاینکه خودشان بکارهای خود برسند بورك میگفت « اقیانوس اطلس هنوز برجاست و هیچ تلمبه قادر بخشکانیدن آن نخواهد بود » زندگی در مرزها مردمانی پرورش داده بود که بآرادی علاقه داشتند وقتی مرکز حکومت دسترسی بآنان نداشت چطور میتوانست آنها را تحت انقیاد در آوردبعلاوه عده‌ای‌از آمریکائیها از نژاد انگلیسی نبودند وحتی در خانواده‌های انگلیسی نژاد اطفال‌در مستعمره تولد یافته وباشخاصی که سلیقه و منافع مشترك بـا آنان نداشتند بنظر اجنبی مینگریستند افسران انگلیسی که باجنرال‌برادوك بآمریکا آمده‌بودندبنظر نظامیان‌آمریکائی هموطن نمی‌نمودند درظرف دو قرن که از کشف‌آمریکامیگذشت در انگلستان و آمریکای شمالی تغییرات‌کلی حاصل شده بود انگلیسی‌ها «ویگ»[1] وآمریکائیها پیش‌قدم شده‌بودند حتی درطرز تکلم دوملت اختلافات بارزی دیده‌میشد آمریکائیهادرمحیط خود ناچارباختراع‌لغات تازه‌ای‌شده[2] ولهجهٔ غلیظ وتندی‌اختیار نموده بودند بعضی اصطلاحات کهنه[3] که از زمان مهاجرت اولین افراد انگلیسی بآمریکا بیادگار مانده بود، هنوز استعمال میشد که بنظر شنوندهٔ انگلیسی مضحك میآمد حال آنکه همین لغات در آثار شکسپیر دیده میشد اصطلاح « گس »[4] بمعنی «تصورمیکنم» برای انگلیسی‌ها مظهر ملیت‌آمریکا شمرده میشددرصورتیکه همین دو کلمه در نمایشنامهٔ «هانری‌ششم» بکار رفته بود .

موقعیکه‌فرانکلین‌بفرانسه رفت‌باودستور داده‌شد اصطلاحات خاص‌آمریکائی را در ضمن صحبت بکار برد وقتی « هوچینسون »[5] با جورج چهارم دربارهٔ «ذرت»[6] گفتگو میکرد ولغت « کورن » را استعمال نمود سلطان پرسید « کدام کورن ؟ » هوچینسون پاسخ داد « کورن سرخ‌پوستان یا بنا بگفتهٔ انگلیسیها ذرت »[7] کلمات اختراعی آمریکائیان[8] ادبای متعصب انگلیسی را ناراحت میکرد «جانسون»[9] ادیب

---

(1) Whig (2) Blackwoodsman, Logcabin, Halfbreed
(3)Stock, Cattle, Fall, Autumn (4) I guess
(5) Hutchinson (6) Corn (7) Mais
(8) Antagonize, immigrate, belittle, influential (9)Johnson

انگلیسی بالحن طعنه‌آمیزی بزبان محلی آمریکائی اشاره میکندالبته این نکات ناچیز و کوچك بود ولی موجب میشد که انگلیسیها با آمریکا بچشم یك شهرستان دورافتاده بنگرند و بالنتیجه یکنوع هیجان و نارضایتی در آمریکائیها تولید میشد.

٤ ــ عقاید مذهبی وفلسفی سکنهٔ مستعمرات آمریکای شمالی تاحدی باعقاید انگلیسیها اختلاف داشت مهاجرین اصولا از کشور اصلی خویش فرار کرده بودند تا در زندگی گشایش و آزادی نسبی بدست آورند و بمحض اینکه می‌شنیدند قرار است کلیسای انگلستان در آمریکا مستقر گردد متوحش میشدند کشیشهای کلیسای اپیسکوپالین دستورالعمل کار خود را از انگلستان میگرفتند برعکس روحانیون «کنگرگاسیون»[1] در امتناع از تماس با مراکز ثقل روحانی اروپا شهامت نشان میدادند وقتی اسقف اعظم لندن از استقرار «اپیسکوپا»[2] در مستعمره سخن میراند «ساموئل آدامز»[3] فریاد میزد که این اسقف‌ها اشخاص جابری بیش نیستندوهیولای پاپ را در نظر مجسم میسازند تفرعن «داندی»ها[4] شیك پوشها و «خودساز»[5] های لندن باعث انزجار پوریتن‌ها میشد ویکی از آنان میگفت «معلوم میشود تقوی دیگر در انگلستان منسوخ شده است» واز خود میپرسید چگونه یك جامعهٔ اشرافی فاسد ممکنست بریك عده پروتستان پاکدامن حکومت کند حتی فرانکلین در یکی از روزهای نحوست خویش گفت «با مقایسهٔ این اشخاص سرخپوستان رابابد در زمرهٔ جنتلمن‌ها حساب کرد» شنیدن داستانهائی راجع بباشگاهها ـ قمارخانه‌ها داخلهٔ اشراف ـ مجالس خوشگذرانی ومراکز فساد لندن یا حمامها واز آن ساده‌تر تفریحات معمولی دیگر که بنظر انگلیسیها خیلی عادی جلوه میکرد باعث برآشفتگی و تنفر افراد آمریکائی میشد این افراد برعکس بازدید از مقبرهٔ فامیلی وجابجا کردن ومرتب نمودن تابوتهارا در آن برای ایام تعطیل نوئل یکنوع تفریح میدانستند اما انگلیسیهائی که بآمریکا میآمدند بآمریکائیان بدیدهٔ حقارت مینگریستند یکی میگفت «آمریکا جزو ایالاتی کـه دارای سکنهٔ متمدن بـاشد بشمار نمیرود»

---

(1) Congrégationaliste (2) Episcopat (3) Samuel Adams
(4) Dandy شخص مجلل که لباس باب ومد روز میپوشد (5) Forps

«وایترسپون» [1] که یکنفر اسکاتلندی مهاجر وبمقام ریاست شورای «پرینستاون» [2] نائل شده بود نوشته « دراین سرزمین در مجالس‌عمومی- دادگاهها - جلسات‌خطابه وقتی حضور می‌یابم و در روزنامه‌ها که هرروز میخوانم اغلب غلطهای املائی‌میبینم و نیزکلمات ناهنجار و عوامانه استعمال میشود که هیچگاه در محافل و یا ازطرف اشخاصی نظیر اینها در انگلستان بکار نمیرود » این قبیل انتقادات بیشتر موجب گسستن رشته‌های‌مودت بین دو کشورمیشد یك‌افسر انگلیسی که‌میگفت «هرسرباز انگلیسی‌میتواند شش‌یانکی‌راشکست دهد» عداوت‌تمام یانکی‌هارا نسبت‌بانگلستان بر می‌انگیخت « جیمزاوتیس » [3] از این اشخاص پر چانه و پر مدعای انگلیسی با زبان شکایت نقل میکند که با نهایت بی پروائی از«مستعمرات‌ما» صحبت میدارند مثل اینکه سکنهٔ مستعمرات را زرخرید خویش حساب میکنند ولی در مقابل‌وقتی نویسنده‌ای مانند آدامس تشریح میکرد که « خدا مستعمرات را بوجود آورده تا نادانها بخودآمده و بردگان ازبندگی واسارت خلاص شوند » احساسات‌انگلیسیها متقابلا سخت جریحه‌دار میگشت

۵ـ آمریکای شمالی ازنظرسیاسی از انگلستان « رادیکال » طرفداراصلاحات اساسی‌تر بود در انگلستان طبقات مختلف بکندی بسوی مساوات و بـرابری راه میپیمودند در حالیکه در آمریکا مجاورت با جنگل و سرخ پوستان از همان ابتدا این برابری را بوجود آورد تمام رادیکالهای دنیا در این سرزمین با یکدیگر قرار ملاقات گذارده سوابق خصومت و اختلافات نـژادی وملی‌را کنار نهاده بودند. در دورهٔ کرامول اشخاصیکه برای برقراری مطلق میکوشیدند بـآمریکا پناه آوردند بازماندگان این افراد دیگر حاضرنمیشدند طوق بندگی پادشاهی را که بخواهد استبداد بخرج‌دهدویا پارلمانی که‌فقط درآن نمایندگان مالکین بزرگ‌وبازرگانان با نفوذ انگلیسی حضور دارند بگردن نهندمخالفین‌کلیسای انگلستان ازاین کشور مهاجرت کردند برای این که راحتی و آزادی برای وجدانشان تأمین شود وقطعاً

---

(1) Witherspoon (2) Princetown (3) James Otis

همینها روزی بفعالیت خواهند پرداخت تاآزادی حقوق فردی را نیزبدست آورند. در آمریکا ابتدا خدا پرستی جای خود را بخودپرستی داد و وقتی افراد ناچار به تبعیت از حکومت واحدی شدنددموکراسی جایگزین خودپرستی شد درانگلستان تعداد رأی دهنده قلیل بودچون فقط مالکین حق رأی داشتند و تعدادشان کم بود ولی در آمریکا گذشته از مستخدمین و برده‌ها تقریباً تمام مردم مالك بودند وعدم تساوی آراء کمترقابل‌تحمل بنظرمیرسیدبعلاوه اغتشاشات انگلستان درقرن‌هفدهم درحالیکه حکومت مرکزی لندن را تضعیف نمودبرقدرت سطحی‌جامعهٔ آمریکائی افزود. امتیاز نامه‌ها مستعمرات را بصورت دولتهائی در دولت درآوردند بمأمورین انگلیسی در آمریکا کمتر احترام میگذاردند و اغلب از این مأمورین اصولا بآمریکا قدم نمی‌نهادند در خانهٔ خویش میماندند و مقرری ماهیانه دریافت میداشتند حتی حکام بسختی مورد انتقاد قرارمی گرفتند « این ویرجینیا نیست که بحاکم احتیاج دارد بلکه یکی از ناز پروردگان دربار لندن است که دلش هوس دریافت مقرری کرده است » آن کسانی را که دولت انگلستان برای انجام وظیفه در مستعمرات مناسب تشخیص میداد اتفاقاً نمیتوانستند در آمریکا موردپسند مردم قرار گیرند « برای حرمت تاج و تخت و حیثیت طبقهٔ اشراف ناگوار است که نمایندگانی درجنگلهای آمریکاداشته باشد» اختلاف‌نظربین پوریتن‌یانکی و«توری»[1] انگلیسی غیر قابل‌اجتناب بنظر میرسید ازطرف دیگرتقریباً کلیهٔ حکام انگلیسی آنگلیکان بودند واینمطلب‌درپوریتنها نارضایتی ایجاد میکرد تسلط انگلستان‌باعث عصبانیت آمریکائیها میشد نه از این لحاظ که جابرانه بود بلکه چون بطورمتناوب جلوه گر میگشت مانند یك عنصر خارجی بیفایده ومزاحم در کالبدی که جویای استقلال و آرامش بود.

۶ ـ ولی ازتمام اختلافات شدیدتر سوء تفاهم اقتصادی‌بود انگلستان‌درموقع ایجاد مستعمرات انتظار داشت کمبود محصول خویش را از آنجا جبران نماید از جمله ادویه‌جات ـ شراب وابریشم ومیخواست محصول آمریکا مکمل فرآورده‌های

(1) Tories

داخلی خودش باشد ولی مستعمرات برایش چه فراهم کرد ؟ ماهی که خودش هم داشت.توتن که تماماً دودمیشد وبآسمان‌میرفت ومقداری چوب برای‌دکل کشتی‌ها و بالنتیجه رضایت‌انگلیسیها را ازنظر تأمین احتیاجاتشان فراهم نکرد چون آنها میدیدندمستعمرات فرانسه‌واسپانیا درجزائر آنتیل‌خیلی بیشترمفیدتراندآمریکائیان نیز بسهم خود از محرومیت‌های بازرگانی که انگلیسیهابرایشان قائل شده بودند و مخالفتی که با ایجاد مؤسسات صنعتی و بانکی در آمریکا بعمل میآوردند سخت ناراضی بودند .

فرانکلین میگفت « اگر بریطانیای کبیر قادر بود میل داشت امور تجارتی‌و صنعتی را در تمام دنیابخود منحصر نماید ـ انگلستان همین‌آرزو را در بارهٔ مایحتاج بریطانیای کبیر ـ لندن برای انگلستان و هریك از ساکنین شهر لندن برای تمام لندن دارد» برای مستعمرات نامطبوع بود کـه کشور خود را ((بازاری بمنظور ثروتمند ساختن بازرگانان انگلیسی)) بدانند. آمریکائی‌ها میخواستند برای‌خاطر خود زندگی و فعالیت کنند و عقیده داشتند که ارزش منافع آنان کمتر از منابع یك کنت نشین انگلیسی نیست، آنها تمام‌آن چیزهائیرا که مدیون انگلستان‌بودند بحساب نمیآوردند سرمایه‌هائی را که برای بوجود آوردن مستعمره مصرف شده و نیروی دریائی را که برای حفظ موجودیت‌آنان دائماً مراقبت نمود بکلی فراموش کرده بودند واگر در این باره کسی بآنان تذکری میداد میگفتند ((آنهابوظیفهٔ خود عمل کردند مگر ما را بوجود نیاوردند؟ آیا غیر ازاینکه ما را چون نوزادی پرورش داده‌تحویل جامعه دهندراه دیگری میتوانستند انتخاب کنند؟)) آیامیتوان نام این طرز فکررا حق ناشناسی گذارد؟ شاید ولی این یك جریان طبیعی است‌هر موجود که بحد بلوغ رسید ازنقطهٔ اتکاء خودجدا میشود میوهٔ رسیده ازدرخت‌وطفل از خاندان ومستعمره از دولت مرکزی.

۷ـ شکست فرانسه درآمریکای شمالی والحاق کانادا بمستعمرات انگلیس ممکن بود درطرزفکر آمریکائی‌ها این اثرراداشته باشد که تصور کنند پس ازآن

شاید دیگر آنقدرها احتیاج بکمك انگلیسیها برای دفاع ازسرزمینهای‌خودنداشته باشند درحین انعقاد عهدنامهٔ صلح پاریس سیاستمداران انگلیسی احتمال این پیش آمد را داده موضوع رامطالعه نمودند دولت لندن سیاست تعادل قوارا که فورمول آن « سیادت بوسیلهٔ ایجاد نفاق بین دول» است باموفقیت بکار می بست درآنموقع ازخود پرسید «آیاصلاح نیست‌درآمریکانیزاین سیاست تعقیب شود؟ وآیابهتر نبود فرانسویان درکانادا باقی میماندند تابرای تأمین‌آزادی وامنیت آمریکائیان‌خودرا محتاج به‌پشتیبانی انگلستان بدانند ؟ وبدین ترتیب بتوان بطورغیر مستقیم آنان راتحت تسلط نگاهداشت؟» روی این منطق بعضی شخصیت‌های انگلیسی نظردادند که کانادا بفرانسه مسترد شود وبجـای آن فرانسه از مستملکات جزائر آنتیل بانگلستان واگذار کند (مارتینیك و گوادلوپ)

درسال۱۷۶۳ بعضی‌ازوزرای فرانسه‌حس میکردند که درمستعمرات آمریکائی ممکنست برای‌آنان همکارانی برعلیه دولت انگلستان یافت شود. شوازول عقیده داشت که ازهمان نقاط روزی عواملی‌برخواهد خواست وباعث تزلزل امپراطوری انگلستان خواهد شد ولی اکثریت انگلیسیها بوجود این خطر ایمـان نداشتند و بنظرآنان پس‌ازآن درآمریکای شمالی فقط یك خطروجود داشت وآن نژاد سرخ پوست‌بودوصلاح رادراین میدانستند که دفع خطرسرخ‌پوست‌بعهدهٔ‌خودآمریکائیها واگذارشود درحالیکه‌نیروی دریائی‌انگلستان مستعمرات راازتجاوزدولت بوربن‌ها محفوظ خواهد داشت امـا در مورد امکان اتحاد مستعمرات برعلیه انگلستان فرانکلین باین فکر میخندید چون بتجربه برایش ثابت شده بود که حتی برای حل وفصل یك موضوع داخلی نتوانسته بود نمایندگان تمام مستعمرات را درشهر آلبانی گردآورد حال‌چطورممکن بوداین همکاری‌وتشریك مساعی‌بین مستعمرات درمورد قیام برعلیه موطن اصلی‌آن بوجودآید؟ فرانکلین میگفت چنین احتمالی موقعی جامهٔ عمل‌خواهد پوشید که آمریکائیها تحت فشار سخت‌ترین مظـالم و محرومیت‌ها ازطرف لندن قرارگیرند چه امواج خروشان اقیانوس دراثروزش باد

شدید ایجاد میشود .

۸ــ درسال ۱۷۶۳ ساکنین مستعمرات از اتباع با وفـای پادشاه انگلستان بشماررفته و انحراف ازروش صادقانه درباره مقام سلطنت بفکرشان خطور نمیکرد فقط حس میکردند که ازجملهٔاتباع دست دوم محسوب میشوندودربارلندن نه‌برای خاطرآسایش آنان بلکه بمنظور حفظ منافع افراد مورد علاقهٔ خویش ادارهٔ امور مستعمرات رابعهده گرفته است مگر نمیدیدند که محصولات آنان فقط برای تأمین مواد اولیهٔ کارخانجات انگلستان بکار میرود ؟ تـا صاحبان کارخانجات مذکور بزندگی مرفه و خوشگذرانی بتوانند ادامه دهند بعضی افراد روشن بین وحساس ساکن مستعمرات این مطالب را تذکر میدادند موجودیت و فعالیت یك بازرگان درمستعمره بنظریك وزیرکابینهٔ انگلستان از جملهٔ مطالب کوچك وبی‌اهمیت بود اما درنظرساکنین مستعمرات نظیراین مسائل اساسی و حیاتی بشمار میرفت بااین وصف حتی در بین ناراضیها هیچگاه صحبت ازاینکه آمریکاممکنست روزی ملت واحدی راتشکیل دهد پیش نمی‌آمد آنهابموجبات جدائی واختلاف بیش ازوسائل اتحـاد بین خود فکر میکردند بعلاوه ارتباط بین مستعمرات مختلف آسان نبود. جاده‌های خراب ــ سرخ پوستان‌وجنگلهاموانع واشکالات فراوانی‌درراه برقراری ارتبـاط صحیح بوجود میآوردند اختلافات سرحدی بین ویرجینیا و پنسیلوانیا ـ ماریلاند ـ کانکتیکت ونیویورك همواره شدیدترمیشد ومورد مباحثه بود ولی بدون اینکه کسی متوجه باشد بتدریج بین ایالات وجوه مشترکی برقرار میگشت البته ظاهرآرندگی یك کشاورز در« پوتوماك» بایك بازرگان بوستن‌ارتباطی نداشت ولی یك پیش‌آهنگ سرحدی ویرجینیاباهم ردیف خود درپنسیلوانیاازهرجهت زندگی ومنافع مشابهی داشت زارعین‌اسکاتلندی مزارع دوردست مرزی بدرستی نمیدانستند جزو کدام مستعمره هستند چون‌آنها بدون توجه بتابعیت ازاین یاآن در مبارزه باجنگل وسرخ پوستان ـ آزادی طلبی واعتراض باجرای مقررات اداری و رسمی

بایکدیگر همگام و همعقیده بودند و داشتن افتخارات مشترك در گذشته ـ اراده و آمال واحددرحال حاضر ـ اجرای برنامه‌های دشواربطوردسته جمعی وآرزوی‌ادامهٔ آن درآتیه شرائط اساسی است که بااحراز آن شرائط ممکنست ملتی بوجودآید» آمریکائیان هنوزدرست‌متوجه‌نبودند که بالاتفاق قدم بزرگی برداشته‌اند اماروزی که متوجه‌این مطلب بشوندآرزو وسعی خواهند کرد قدمهای دیگری نیزبردارند.

کتاب دوم

چهار راه حوادث

فصل اول

اشکالات بعد از جنگ

۱ ـ راست است که صلح متعاقب فیروزی اشکالاتی را مرتفع میکند ولی در ضمن اشکالاتی هم بوجود میآورد پس از انعقاد عهدنامهٔ صلح ۱۷۶۳ در پاریس انگلیسیها بامسائل بغرنج گوناگونی در آمریکای شمالی مواجه شدند البته دست دولت فرانسه از جلگه‌های وسیع « میسی‌سیپی » کوتاه شد ولی فرانسویان چه در نتیجهٔ ایجاد قلاع مستحکم وچه‌بوسیلهٔ برقراری روابط دوستانه وحتی‌خویشاوندی با قبائل سرخ‌پوست نظم وامنیت را در آن نواحی محفوظ داشته بودند این وظیفه را منبعد نیروی نظامی انگلستان باید عهده‌دارشود از طرف جنرال « آمهرست» هیئتی برای اشغال قلاع فرانسوی اعزام شد ولی با مخالفت سرخ پوستان مواجه گشت یکی از رؤسای قبائل «اتاوا»[1] بنام «پونتیاك»[2] هستهٔ مرکزی مقاومت سرخ پوستها را تشکیل داد اومرد باهوشی بود و میدانست که استعمار انگلیسیهابمراتب سخت‌تر از تسلط فرانسویهاست عدهٔ فرانسویها در کانادا کم بود ولذا بهمان‌تناسب هم اراضی کمتری را تصاحب کرده بودند سرخ‌پوستان باروش‌خشن استعمارآنگلو-ساکسون‌آشنائی داشتند کشاورزان انگلیسی‌بطور دسته جمعی و گروههای‌مترا کم بداخل خاك مهاجرت میکردند « پونتیاك » مخفیانه یك شورش عمومی را تهیه‌دید ولی فرمانده انگلیسی ساخلو « دیترویت »[3] از جریان مطلع شد وتوطئه را خنثی نمود قلعهٔ فرانسوی بمحاصره درآمد بنابرتوصیهٔ « آمهرست » فرانسویان بسرخ

---

(1) Ottawa (2) Pontiac (3) Detroit

پوستان گوشزد کردند کـه بین فرانسه و انگلستان قرارداد صلح منعقد گشته و بنابراین بومیها نباید از فرانسویان امید کمك داشته باشند فرمانده فرانسوی قلعهٔ « شارتر »[1] بسربازان خویش چنین گفت « بچه‌های عزیز بهتر است تمام اختلافات گذشته‌را کنار گذاشته فراموش کنید وازریختن خون برادران انگلیسی ماخودداری نمائید اینك قلوب ما وآنها با یکدیگر پیوند خورده و اگر آنرا مجروح سازید این نیزمجروح میگردد» این کلمات پونتیاك را وادار بمتارکه نمود منتهی قبائل دیگر سرخ‌پوست پس از مدتها مبارزه ـ کشتار و تاخت و تاز بتدریج زیر بار این متارکه رفتند با این وصف در راه برقراری امنیت و آرامش در صفحات غرب هنوز اشکالات فراوانی وجود داشت.

۲ ـ دولت انگلستان چه سرنوشتی برای این قارهٔ پهناوری کـه فتح کرده بود در نظرخواهد گرفت ؟ خیلی از اهالی مستعمرات امیدوار بودند که راههای این سرزمین جدید بروی آنـان باز شده و کشاورزان و کسبه و شکارچیان پوست خواهند توانست در آنجا بفعالیت پرداخته بزودی ثروتهای هنگفتی گـرد آورند آزاد گذاردن فعالیت در کانادا و رها کردن عنان افراد در این منطقه از هر کاری آسانتر و ساده‌تر بود ولی خطراتی نیز در برداشت در درجهٔ اول اگـر حکومت مستعمره معاملات زمین را آزاد میگذارد در ظرف مدت کوتاهی اروپائیها باتطمیع سرخ پوستان کلیهٔ اراضی آنانرا بقیمت ناچیزی بچنگ آورده و بی خانمانشان میساختند بدیهی‌است بلافاصله بومیها بخودآمده شورش میکردند وبرای برقراری مجدد نظم وآرامش خون سربازان زیادی ریخته‌میشد. این تنها اشکال نبود بلکه از آن مهم‌تر اختلافات برسر تقسیم اراضی جدید بین مستعمرات مختلف آمریکای شمالی بوجود خواهدآمد اصلاح خطوط مرزی موجب بروز نارضایتی‌هاوتشنجات بی‌پایان میگشت بین منافع بازرگانان وتهیه کنندگان پوست طبعاً اختلافات‌ایجاد میشد بعلاوه تجربیات تلخ حاصله در مستعمرات در طول دو قرن گـذشته اولیای

(1) Chartres

دولت انگلستان را بر آن داشت که روش سخت‌تری در این مستعمرهٔ جدید اتخاذ نمایند در اوایل‌شروع استعمار در آمریکای شمالی بعلت گرفتاریهای سیاسی‌وجنگها و اختلافات مذهبی دولت انگلستان نتوانسته بود آنطور کـه لازم بود رشتهٔ امور مستعمرات را در دست گیرد و نیز با حسن‌نیت امتیازات و اختیاراتی بمستعمرات اعطا نمود و نتیجه این شد که مناطق مذکور پس از دوقرن در محیط خودبیش‌از شهرستانهای داخلی انگلستان ازآزادی عمل برخوردار گشتند البته بگذشته‌تأسف خوردن بی‌ثمر بود ولی برای آتیه درکانادا باید پایهٔ حکومت صحیحی که‌برسیادت دولت انگلیس استوار باشد بنانهاده شود دراکتبر ۱۷۶۳ دولت لندن اعلام کرد که در آمریکای شمالی چهار ایالت جدید ایجاد میشود : « کبك » ـ «فلوریدای‌شرقی» «فلوریدای غربی» و « گرنادا»[1] امادرباب جلگه‌های غرب رشتهٔ جبال «آلگانیس» واقع درحدودمیسوری ودریاچه‌ها نظر اینست که این اراضی‌در اختیار سرخ‌پوستان گذارده شود و اسکان درآن نواحی و مبادلات با اهالی آنسرزمین بـدون پروانهٔ مخصوص ممنوع است و اروپائیانی که در آنجا سکونت‌دارند باید تغییر مکان داده ناحیهٔ مذکور را تخلیه نمایند

این تصمیم اخیر ایجاد نارضایتی کرد چون مهاجرین تازه وارد اروپائـی تأمین آتیهٔ خود را در مغرب میدیدند. درانگلستان « بورك » اعتراض نموده گفت « با این تصمیم دولت لندن این سرزمینهای خداداد را تبدیل به پناهگاه یاغیان و اشرار خواهد کرد » منظور این بود که اگر دولت پادشاهی ژرژ سوم مانع از این شود که ناراضیها شغل‌پیش قدمی را پس‌ازمهاجرت‌بآمریکا در پیش گیرند این‌افراد چاره‌ای ندیده راه یاغی گری را پیش‌خواهند گرفت .

۳ ـ در حقیقت این قانون هم‌چار سرنوشت قوانین دیگرشد بدین‌معنی که در اجرای آن استثنا بوجود آمد اشخاصی موفق شدند مالکیت اراضی وسیعی‌را در قلمرو اختصاصی سرخ‌پوستان بدست آورند

---

(1) Grenada

واشینگتن سی وسه‌هزار اکرزمین در حوزچهٔ «اوهایو» گرفت و در املاك خاندان «لی»[1] نیزسهیم بود در۱۷۷۳ بیك شرکتی که فرانکلین و «ویلیام‌جانسون»[2] در آن سهم داشتند بین جبال‌آلگانیس و اوهایو دو ملیون اکر زمین واگذار شد این نتیجهٔ نا مطلوب سیاست انگلستان بشمار میرفت. آمریکائیها از بی اعتنائی و سهل‌انگاری دولت لندن در اجرای مقررات استفاده میکردند مأمورین انگلیسی درگمرك اگر وظیفهٔ خویش‌را طبق مقررات انجام میدادند سرو صدای بازرگانان وکسبه بلند میشد ولی درانجام آن کوتاهی مینمودند همانطور که سابق گفته شد اغلب آنان بی‌دردسر در خانهٔ خود درلندن نشسته حقوق دریافت میداشتند وبدین منوال‌دولت پادشاه انگلیس برای‌وصول دوهزار لیره‌عوارض از مستعمرات‌هفتهزار لیره بمأمورین حقوق می‌پرداخت.

این اهمال در اجرای قانون برای آمریکائیها سودمند بود ولی برای دولت انگلستان گران تمام میشد ازطرفی اتخاذ روش سخت پس از دوقرن مسالمت کار آسان وعملی نبود ونتیجهٔ معکوس میداد در ظرف مدت ده‌سال از ۱۷۶۳ بآنطرف منظور برقراری نظارت متمرکز دولت پادشاهی بود در مقابل خود مختاری نسبی موجوده در آمریکای شمالی.

٤ ـ پس از سال ۱۷۶۳ بمحض اینکه دولت انگلستان روش خـود را در مستعمرات تغییر داد خیلی اشخاص از طرزعمل و افکار استبدادی ژرژ سوم پادشاه جدید انتقاد کردند ولی مطلب بطرز دیگری جلوه داده میشد ((بریطانیای کبیر سیاست امپراطوری جدیدی در پیش میگیرد چون مستعمرهٔ تازه‌ای بـدست آورده است)) در دوران کمپانیهای صاحب امتیاز و افراد دارای فـرمان مالکیت دولت لندن در عوض اینکه نظارت مستقیم در امـور مستعمرات داشته باشند سرپـرستی افتخاری آنها را عهده‌دار بود مهاجرین اولیه از املاك ومنافع خویش دفاع نموده وبرای دولت انگلستان خرجی‌نداشتند ولی جنگ برعلیه فرانسه درکانادا‌موضوع

(1) Lee (2) William Johnson

جداگانه‌ای بود مخارج ادارهٔ این کشور جدید ودفاع از آن وبر قراری تشکیلات منظم در آنجا موجب ورشکستگی انگلستان میشد. مراقبت جامعهٔ فرانسوی کانادا و حفاظت سرحدات بی‌پایان غرب در مقابل خطر سرخپوستان نگهداری لااقل ده هزار سرباز مجهز را در آمریکای شمالی ایجاب مینمود هزینهٔ مستعمرات بر ۴۲۰۰۰۰ لیره بالغ میگشت درحالیکه جمع درآمداز محل مالیاتها وعوارض بزحمت بشانزده هزار لیره می‌رسید در مقابل این وضع آمریکائیها میگفتند البته از یك مستعمرهٔ جدید الاحداث که دورهٔ طفولیت و رشد را طی میکند نباید توقع داشت مخارج خود را تأمین نماید «ویلسون»[1] میگفت ((تا وقتی طفل بسن بلوغ نرسیده نمیتوان وظائفی را که یك فرد بالغ انجام میدهد از او انتظار داشت برای این منظور باید صبر کرد تا بدرجهٔ کمال برسد))

۵ - ولی چون طفل مذکور توقعات یك فردبالغ را داشت این منطق قدرت خود را از دست میداد ونگرانی دولت انگلستان موجه بنظرمیرسید مخصوصاً که برای عملیات جنگی درکانادا مخارج سنگینی اورامقروض نموده بود. درسال ۱۷۶۴ «گرنویل»[2] صدر اعظم جدید دولت لندن با زبردستی وزیر کی خود بودجهٔ سال را تسلیم پارلمان نمود ودر تأییدآن متذکر گردید که مجموع قروض دولت بهفتاد ملیون لیره بالغ میشود ولازمست مالیاتهای اضافی جدیدی معادل سه ملیون لیره در سال وضع و وصول شود و برای اینمنظور دوراه حل پیشنهاد نمود یا بمالیات املاك مزروعی در انگلستان افزوده شود و یا بعوارض گمرکی مستعمرات.

چون نمایندگان مجلس انگلستان عموماً ازمالکین بزرگ بودندطبعاً از پیشنهاد دوم که خود «گرنویل» هم بیشتر بآن نظرداشت استقبال نمودند عوارض گمرکی اضافی از قهوهٔ خارجی - شراب مادر[3] - نیل - شکر و ملاس وارده از کشورهای مختلف بمستعمرات بایستی وصول شود و درعین حال وارد کردن رم خارجی بآمریکا نیز سخت ممنوع گشت این لایحه که بقانون شکر[4] معروف شد در ضمن اینکه بدرآمد

(1) J. Wilson (2) Grenville (3) Madère (2) Sugar Act

گمرك می‌افزود قاچاق را بشدت محدود و بدینوسیله منافع مستعمرات انگلیس در جزائر آمریکای مرکزی‌را درمقابل متصرفات اسپانیا و فرانسه درجزائر آنتیل محفوظ میداشت این بودجه که با منافع نمایندگان پارلمان دیگر تماسی نداشت بسهولت مورد تصویب قرار گرفت و گرنویل نخست وزیردرزمرهٔ اقتصادیون‌ورجال سیاسی برجسته محسوب گشت

۶ ـ قانون شکر در آنسوی اقیانوس کمتر مورد استقبال قرار گرفت‌اشکال عمده‌ایکه‌داشت این بود که‌انگلیسیها تصمیم‌جدی داشتند با کمك مأمورین خودمفاد آنرا بموقع اجرا گذارند و اینموضوع تازگی‌داشت چون تـا آن تاریخ با اینکه قاچاق قانوناً ممنوع شد ولی عملا رایج بود تحقیقات و بازرسی‌هـای مدام وسیلهٔ گارد مسلح گمرکی برای قاچاقچیان قابل تحمل نبود

در سال ۱۷۶۵ گرنویل ناچار شد در مقررات مذکور تجدیدنظر نماید واین دلیل‌را اقامه کرد که بهرحال بایدمنافع‌مستعمرات‌را هم‌درنظر گرفت وازموجودیت آن با تشریك مساعی‌دسته جمعی دفاع نمودوبرای برقراری تشکیلات دفاعی‌خود مستعمرات صلاحیت کامل دارند منتهی سیزده حکومت مستعمراتـی بـاید بـرای اینمنظور متحد شوند وبعقیدهٔ فرانکلین این امر کمافی‌السابق از محالات بوددولت پادشاهی برای تأمین این نظر احتیاج باعتبار اضافی‌داشت‌تا بتواند چنین‌مسئولیتی را قبول کند امااعتبار مورد احتیاج را ازچه‌راه ممکن‌بود تهیه کرد ؟ خزانه‌داری انگلستان پیش نهاد کرد حق تمبردریافت شود منتهی بایدنظرآمریکائیهارادانست گرنویل‌ازنمایندگان‌مستعمرات‌درلندن‌نظرخواست((آمریکارا باکدام‌چاشنی‌بهتر است‌بخوریم؟ بنظرمن حق تمبر ازهر چاشنی‌دیگری مناسب‌تر است‌البته اگراهالی مستعمرات ادویهٔ بهتری سراغ دارند اطلاع دهند من موضوع را مطالعه خواهم کرد)) فرانکلین نظرداد بهتراست روش قدیمی که پادشاهان انگلستان اعمـال میمودند اتخاذ شود بدین معنی که نحوهٔ جمع آوری اعتباررابآراء عمومی اهالی

مستعمرات موکول نمایند گرنویل ازاوپرسید « آیا مستعمرات میتوانند دربارهٔ تعیین‌سهمیه‌ایکه هریك بایدبپردازند توافق حاصل کنند؟» فرانکلین میدید حصول این توافق مقدور نیست بنابراین درفوریهٔ ۱۷۶۵ پارلمان لندن بهمان لایحهٔ حق تمبر[1] رأی داد

۷ــ بموجب این قانون جدیداز آن ببعدبرای هر گونه اسنادومدارك رسمی- گواهینامه ـ آگهی ـ جرائد ـ تقویم ـ ورق بازی وغیره کاغذ های تمبرداری از طرف مأمورین پخش درمستعمرات مختلف آمریکای شمالی بفروش میرسیدولی آیا این کار منطقی بود ؟ اهالی مستعمرات خود راتبعهٔ انگلستان دانسته وتبعهٔ مذکور حسب‌المعمول باید مالیاتهائی‌رابپردازد که خودباپرداخت آن موافق‌باشد. گرنویل میگفت هیچکس بااین اصل مخالف نیست‌وچنین حقی‌برای اتباع انگلیس همواره محفوظ است‌وپارلمان انگلستان بنمایندگی‌ازطرف تمام اتباع‌انگلیس ومستعمرات آن باین قانون رأی موافق داده‌است این طرزتفسیراصل نمایندگی صوری اعضاء پارلمان بود منتهی نمایندگان نامبرده ازطرف عدهٔ معدودی انتخاب شده بودند و حال آنکه قوانین مصوبه از طرف قوهٔ مقننه شامل قسمت اعظم نفوس امپراطوری بریطانیا هم که رأی نداده بودند نیزمیشد انگلیسی‌هاقرون وسطی میگفتند «بدون تعیین نماینده درمجلس مردم مالیات نخواهند پرداخت » وازهمین جمله پارلمان بوجودآمد درقرن هیجدهم این جمله با کمی اصلاح بیان میشد بدین ترتیب که « بدون تصویب پارلمان کسی مالیات نخواهد پرداخت» واین یکنوع عقب نشینی بشمارمیرفت اهالی مستعمرات این دلیل رااقامه میکردند « انگلیسی‌هائیکه رأی بده نیستند میتوانند برای تعیین نمایندگان مجلس شوری بطورغیرمستقیم بوسیلهٔ همشهریهای خود که حق رأی دارندداعمال نظر کنند درصورتیکه اهالی مستعمرات ازاین امتیازبرخودار نیستند اگرپارلمان نمایندهٔ امپراطوری انگلستان است پس چراازتمام نقاط امپراطوری نمایندگانی انتخاب وبآنجااعزام نمیشود ؟» مدافعین

(1) Stamp Act

دولت پاسخ میدادند « ما گوساله رانمیتوانیم به گاوآهن ببندیم باید صبر کنیم تـا گاوشود» دراینموقع مستعمرات چنین پاسخ میدادند « بسیارخوب اگر گوساله‌را نمیشودبگاوآهن بست پس ازاوپول هم نباید گرفت»منطق آمریکائیها همان‌منطق قرون وسطی بود، بدین معنی که مالیاتها باید با موافقت نمایندگان کلیهٔ ملل امپراطوری درپارلمان پرداخت‌شوداما آمریکادرپارلمان نماینده نداشت بعلاوه آمریکائیها امتیازنامه وفرمان استعماررا ازدست پادشاه دریافت داشته بودند نه‌ازپارلمان. بنابراین اگرهم تعهداتی داشتند درمقابل پادشاه بود(اینهم تجدیدخاطره‌ای‌ازافکار قرون‌وسطی بود)

۸ــ بحث درلایحهٔ حق‌تمبرطولانی شد جلسهٔ نهائی بقدری بی‌سروصدا گذشت که مردم لندن حتی نمیدانستند درآنروزپارلمان چه میکند دراین جلسه یکی از نمایندگان پرسید «چطور ممکنست فرزندان آمریکائی که نهال وجودشان راکاشته وپرورش‌داده‌وازآنان درهرموقع دفاع نموده‌ایم حاضرنشوندچنین موقع باریکی باولیای انگلیسی خود برای رهائی ازبارقروض سنگین کمك کنند ؟ » سرهنگ «اسحق باره»[1] افسری که تحت فرمان ولف درجنگهای « کبك» شرکت کرده بود پاسخ داد « عجب ادعائی میکنید میگوئید شماآنها را درآمریکامستقر کرده‌اید ؟ اینطورنیست بلکه آنها دراثرفشارظلم شما ازانگلستان‌فرار کرده درآمریکا سکنی گزیدند مدعی هستید شما بـا نهـایت دلسوزی ازآنها مراقبت نموده‌اید ؟ چرا جانفشانیهای آنانرا درضمن جنگهای اخیربرای حفظ منافع وحیثیت امپراطوری باین زودی فراموش کردید؟ » این سخنان انقلاب‌غیرمنتظره‌ای‌درمیان نمایندگان تولید کردولی بزودی خونسردی‌اولیه درمحیط پارلمان حکمفرما گردید وبالاخره لایحهٔ حق تمبربادویست وپنج رأی موافق درمقابل چهل ونه رأی مخالف تصویب گشت دراینموقع هرفرددوراندیش وعاقلی میتوانست بعواقب رقت باراین لایحه پی ببرد ازجمله عواقب مسلم‌آن تهیهٔ مقدمات حسن تفاهم واتحاد بین مستعمرات آمریکای شمالی بود چه تاآن موقع‌منافع مستعمرات مذکور متفاوت و اشکالات کارشان اختصاصی و محلی بود و بندرت منافع مشترکی بوجود میآمد مثلا اگر

(1) Isaac Barré

قانونی راجع به ملاس ابلاغ میشد فقط مورد علاقهٔ بازرگانان شمالی بود واگر مقرراتی برای توتون وضع میشد دروضع اقتصادی مالکین ایالات جنوبی اثرداشت ولی ایندفعه چاپ و فروش هزاران اوراق تمبردار درسرتاسر آمریکای شمالی هم شمالیها وهم جنوبیهارا عصبانی میساخت. پرداخت عوارض بدین منوال درمحیط کار وکلای دعاوی ـ روزنامه نگاران که اصناف مؤثروارکان حساسی راتشکیل میدادند امواج نارضایتی رابجوش میآورد لطمه بمنافع این دودسته بخصوص دورازاحتیاط بود بااینحال بنظر عمال لندن موضوع چندان مهم جلوه نمیکرد حتی فرانکلین که بااین لایحه مخالف بودومیدانست که اهالی مستعمرات ازتصویب آن خشمناك هستند بفکر مقاومت نیفتاد او بخوبی متوجه بود که محیط متشنج است ولی چه میتوانست کرد ؟ آمریکائیهاناوگان جنگی انگلستان رادرسواحل خود میدیدندو فکرمیکردند که شورش وطغیان نتیجه نخواهد داشت بنادر کنار اقیانوس اطلس که از مراکز حیاتی بشمار میرفت در اختیار قوای انگلیس بود . فرانکلین بروز هرگونه مقـاومت را بقدری بعید میدانست که خودش در صدد برآمد برای شهر فیلادلفیا یکنفرنمایندهٔ فروش اوراق تمبردارتعیین ومعرفی کند این شخص موسوم به «هوگ»[1] وازدوستان نردیکش بود .

۹ـ فرانکلین نمیتوانست تصور کند اجرای قانون حق تمبرچه بلوائی در آمریکابوجود خواهدآورد البته میزان مالیات ناچیزبود این تمبرها به تناسب اهمیت سندی که تنظیم میشد ازیك پنی[2] تاشش لیره ارزش داشت ایراد آمریکائیان اصولی بودآنها قانون عوارض گمرکی راقبلا پذیرفته بودند چون مربوط بایجاد تعادل دربازرگانی خارجی مستعمرات بود اما تمبر مالیات داخلی محسوب میشد ومردم حاضرنبودند عوارضی را که ازطرف پارلمان انگلستان تصویب شده بود وخودشان درآن نماینده‌ای نداشتند بپردازنددر فیلادلفیا دشمنان فرانکلین باسوء نیتی که در اینگونه موارد ایجاد میگرددفرصت را مناسب دانسته خواستند بحیثیت اولطمه وارد

(1) Hughes (2) Penny

سازند لذا بغلط انتشاردادند که دربارانگلیس برای توفیق درتحمیل قانون جدید ازشخصیت فرانکلین استفاده کرده ودرمقابل باوشغل مهمی راوعده داده است حتی بعضیها نظردادند که خانهٔ فرانکلین رابایدآتش زد بانوفرانکلین که زن رشیدی بودبآنهااخطار کرداگرچنین‌قصدی‌بنمایندواوبااسلحه‌ازخانهٔ خوددفاع خواهدنمود.

در ویرجینیا تاآنموقع مالکین بزرگ در شورای «ویلیام‌بورگ»[1] اکثریت داشتند این افراد البته بحفظ آزادی خود علاقه‌مند بودند وبهرحال ممکن بود با روش مسالمت‌آمیزی باین قانون اعتراض نمایند ولی درجلسهٔ شورای نامبرده که در ماه مه ۱۷۶۵ تشکیل شد جوانـان پرحرارت واحساساتی بنمایندگی ازطرف (پیونیه‌های) پیش قدمان سرحدی حضور داشتند ازجمله «پاتریك هانری»[2] وکیل دعاوی بیست ونه‌ساله که قبلا بدون کسب موفقیت بمشاغل شکارچی ـ بازرگانی و کشاورزی اشتغال ورزیده بود وبعداًچون قدرت ناطقهٔ طبیعی شایان توجهی داشت درفن وکالت توفیق حاصل کرد درضمن بیانات خویش ازجملات انجیل و«تیت‌لیو»[3] استفاده مینمود. هانری‌درسال ۱۷۶۵ در قبـال ابلاغ قانون حق تمبر یك پیشنهاد متقابل پنج ماده‌ای بشورای ویرجینیا نمود وبا سخنرانی مفصل ومؤثرخود نتیجهٔ مثبتی گرفت نمایندگان خانواده‌های قدیمی‌باناراحتی سخنان‌اوراستماع میکردند یکی‌ازآنان گفت«حکومت قیصرروم‌رادشمن سرسختی‌مانند «بروتوس»[4] برانداخت‌ـ سلطنت شارل اول را کرامول واژگون ساخت و اینك جـورج سوم را ...» ولی مخالفین قانون حق تمبربافریاد «ساکت باش خائن» حرفش را قطع کردند وفـا

---

(1) Williamsburg (2) Patrick Henry (3) Tite - Live

تیت لیو مورخ مشهور ایتالیائی متولد درشهر بادو واقع در جنوب ونیس ستایندهٔ عظمت امپراطوری رم متجسس درتاریخ اثرش از حیث انشاء و اعتبار معروف جهان ۶۰ سال پیش از میلاد تا ۱۹ سال بعد.

(4) Brutus بروتوس پسر خواندهٔ ژول سزار براثر یادداشتی‌که در جایگاه وی در مجلس افکنده بودند « تو در خوابی و رم در اسارت » افروخته شده با کاسیوس وچند تن دیگر همدست شده و ژول سزار راکشتند سزار از مشاهدهٔ چهرهٔ بروتوس‌متأثر شده صورت خودرا در شنل‌پوشاند و فریادکرد «توهم پسرم» بروتوس در روشنائی ستارگان خطابه ای بیان نمود درپایان گفت «تقوی» توهم حرفی بیش نیستی وخودرا باشمشیری‌هلاك نمود.

داران بتاج وتخت پادشاه انگلیس ازاین روشهای خشونت‌آمیزخوششان نمی‌آمد.

۱۰ـ کلیهٔ نمایندگان ساکنین سرحدات ومردم طبقهٔ دوم وسوم به‌تصمیمات پنجگانهٔ هانری رأی دادند وباوجود مخالفت اعیان وطرفداران دربار انگلیس‌این تصمیمات‌با اکثریت یك رأی‌تصویب‌شد «پیتون راندولف»[1] ناطق مخالف‌باعصبانیت تمام سالن جلسه را ترك و در موقع عبور جلو « توماس جفرسون »[2] جوان گفت « حاضربودم برای این‌یك رأی اضافی که موجب تصویب طرح‌هانری گشت‌پانصد گینه بپردازم » فردای‌آنروز راندولف آنقدر پافشاری کرد تا مادهٔ پنجم تصمیمات راکه از همه شدیدتر بود حذف کردند بزودی نسخه‌هائی از صورتجلسهٔ شورای ویرجینیا در نیویورك ـ بوستن وفیلادلفیا توزیع گشت. خلاصه‌این بود کـه اتباع پادشاه انگلستان در مستعمرات نمیتوانند و نباید از مقررات مالی کـه در پارلمان لندن وضع شده تا بتصویب شورای مستعمرات نرسیده تبعیت‌نمایند. در شهربوستن مردم با شورو شعف این نشریه را میخواندند تا آنموقع ماساچوست شدیداً برعلیه سیاست جدید انگلستان در مستعمرات‌علم مخالفت برافراشته بود اینك که‌شورای ویرجینیا که بیشتر از مالکین ثروتمند تشکیل میشد چنین نشریهٔ انقلابی راصادر کرده بود پس جای آن داشت که آمریکائیها باتحاد بین مستعمرات امیدوارباشند. از طرف شورای ماساچوست‌بخشنامه‌ای‌بسایر مستعمرات ارسال واز آنان دعوت شد نمایندگانـی بکنگرهٔ نیویورك بفرستند کـه در بارهٔ تنظیم دادخـواستی بپادشاه انگلستان بمنظور اعتراض بقانون حق تمبر مشورت نمایند چـون بنظر ساکنین مستعمرات در این معرکه از طرف پادشاه که مقام صلاحیتداری برای‌آنان بشمار میرفت چنین‌قانون‌ظالمانه‌ای‌بمورد اجرا گذارده شده‌بود. نه مستعمره باین دعوت جواب مثبت دادند در سه مستعمرهٔ دیگر حاکـم از تشکیل شوری برای انتخاب نماینده خودداری نمود . یك دادخواست تضرع‌آمیز از طرف کنگره بمقام سلطنت انگلستان ارسال گشت که در آن تقاضای رفع ظلم واحقاق حق شده بود مفاد این

(1) Payton Randolph (2) Thomas Jefferson.

دادخواست این بود که اگر لندن بتقاضای مستعمرات پاسخ مثبت ندهد و قانون حق تمبر را ملغی ننماید اتباع پادشاه انگلیس در مستعمرات ناچار خواهندشد از مصرف محصولات و مصنوعات کشور انگلستان خودداری نمایند و این اتمام‌حجت شدیدی بشمار میرفت که البته در غیر اینصورت ممکن بود ازطرف « گرنویل »[1] و پارلمان بتقاضای آنها اعتنائی نشود اما در مستعمرات برای اینکه‌تصمیم بخودداری از مصرف کالاهای انگلیسی بمرحلهٔ عمل درآید و از طرف عموم رعایت شود سازمان مخفی بنام « فرزندان آزادی » تشکیل شد این نام فرزندان‌آزادی‌را برای اولین بار سرهنگ «باره» در نطق آتشین خود در پارلمان لندن بـآمریکائیها داده بود. فرزندان آزادی تصمیم داشتند بهروسیله و ازهرطریق که شده برضد بیعدالتی های دولت انگلستان وبخصوص برعلیه قانون حق تمبرمبارزه کنند

۱۱ ــ این شدت عمل مستعمرات در ظاهرتعجب‌آور بود ولی اصل موضوع گرد منافع مالی دورمیزد بعقیدهٔ بازرگانان بنادر که ثروت خویش را بیشترازراه قاچاق‌بدست‌آورده بودند قانون شکرخانه برانداز بود وباید در اولین فرصت‌برای لغو آن اقدام شود کشاورزان سرحدی از تخصیص دادن جلگه‌هـای میسی‌سیپی بسرخ پوستان بوسیلهٔ دولت لندن بسیار عصبانـی بودند مالکین مناطق جنوبی انگلیسیها رایك ملت طلبکار پرتوقع میشمردند وآنان هم مانند زارعین مرزی از اینکه دستشان از جلگه‌های حاصلخیز ماوراء جبال‌آلگانیس کوتاه شده بود اظهار نارضایتی مینمودند چون سرزمینهای مزبور منابع لایتناهی برای توسعهٔ عمران و کسب ثروت و افق امیدی برای اتباع تهیدست بشمار میرفت برای آمریکائیهای اهل علم وادب ومعنویات مانند جان‌آدامس برقراری حق تمبربرای جرائدبمنزلهٔ ضربتی بحیثیت روزنامه‌نگاری و مبارزه برعلیه‌فرهنگ ورشد فکری‌بود پس رویهم رفته عموم طبقات فعال وزحمتکش با مقاومت در برابر اجرای قوانین انگلیسی موافق بودند .

---

(1) Grenville نخست وزیر انگلستان (۱۷۷۰ـ۱۷۱۲) بواسطهٔ وضع قانون حق تمبر مستعمرات آمریکا را بطغیان‌درآورد

در نتیجهٔ تحریك وتبلیغ این طبقات جوانان وصنعتگران و پیشه‌وران نیز بجنب وجوش افتادند و ازدستهٔ اعتدالیون و بیطرفها مجزی شده بطبقات ناراضی پیوستند اعتدالیون آنهائی بودند که ثروتی اندوخته و بدون اینکه زحمتی بخود بدهند درانتظار نشسته بودندتابیینند ورشکستگی بازرگانی انگلستان بامستعمرات آمریکای شمالی چه وقت کشور نامبرده را وادار باتخاذ روش مساعدتری خواهد نمود در حالیکه و کلای جوان دادگستری که در پی کسب ثروت و نام بودند و بازرگانان درجهٔ دوم که‌دیگر کالائی برای ادامهٔمعیشت دراختیار نداشتندبی‌حوصله و شتابزده بودند افراد افراطی دسته‌جاتی را تشکیل داده خانهٔ طرفداران دربار و تصاویر زعمای انگلستان را میسوزانیدند محافظه‌کاران و فروشندگان تمبروضمناً کشیشهای آنگلیکان موردآزار مردم قرار میگرفتند وعنوان این بود که باید برای خودآزادی کسب نمایند فرزندان آزادی هر کس راکه با افکارشان‌مخالفت میکرد فرزند استبداد میخواندند منزل «توماس‌هوچینسون» نائب‌الحکومه باتمام اسناد و ذخائری که درآن یافت میشد دچار حریق گشت هوچینسون شخص‌درستکار و از بازماندگان یك خاندان قدیمی بود در تاریخ زادگاه خود تألیفاتی داشت بعلاوه حقوق دان قابل ـ باوجدان و از هرحیث قابل احترام بود منتهی بانظریك توری انگلیسی باوضاع مستعمرات مینگریست بپادشاه خود علاقهٔ زیاد و باصل وحدت امپراطوری ایمان داشت پارلمان لندن را نمونهٔ مجالس مشورتی در دنیا میدانست. این معتقدات و روش‌سیاسی‌تا آنموقع اورا کامیاب ساخته بود ولی دفعة میدید که این طرزفکر دیگر پسندیده نیست اوهم مانند سایرتوری‌ها ازنحوهٔ عمل آمریکائیها سردر نمی‌آورد و متحیرمانده بود ازآن بدگوئی میکرد نفرت داشت و اقدامات جوانان آمریکائی را جنون‌آمیز میشمرد مردم شهربوستن هم بنوبهٔ خود حاکم را مرتجع نامیده وبرای تأدیب و هدایت او براه راست خانه‌اش را ویران ساختندمنتهی بعداً محرکین حریق از این‌عمل‌ناروا پشیمان شده انگشت بدندان میگزیدند .

۱۲ـ خوشبختانه برای اعتدالیون آمریکائی اعتدالیون انگلیسی هم ازاین مشاجرات و مبـارزات خسته شده بودند بازرگانان لندن مشاهده مینمودند که کارخانجات درشرف تعطیل است چون مواد اولیه ندارند چرا ؟ فقط برای اینکه دولت میخواهد مقداری تمبر بفروشد ؟ تـازه کسی برای خرید تمبرحاضر نبود «روکینگهام»[1] که پس از «گرنویل» بصدارت رسیده بود صحبت ازلغو قانون حق تمبررا آغاز کرد. گرنویل مغرضانه گفت «انگلستان ازآمریکا حمایت میکندپس آمریکا باید درمقابل ازانگلستان اطاعت نمایدازچه موقع قرارشده که آمریکائیها ازاجرای قوانین خودداری کنند » پیت درجواب گفت :

«یعنی بفرمائید آمریکائیها از کی زرخرید شما شده‌اند ؟ » ازاین مباحثات در بارهٔ اختیارات پارلمان دربارهٔ مستعمرات نتیجه‌ای برای بازرگانان لندن حاصل نمیشد آنها میگفتند : « مـا ازسیاست شما چیزی درك نمیکنیم فقط می‌بینیم روز بروزوضع اقتصادی مابدترمیشود یاچاره بیندیشید یابرویدبجهنم!» .این اظهارعقیده خیلی روشن وپوست کنده بود فرانکلین برای اظهارنظر به‌پشت تریبون پارلمان دعوت شد او اصولا معتقد بـود که تشکیلات فعلی مستعمرات باید منحل و درآن تجدید نظراساسی بشود ومخصوصاً مستعمرات حق انتخاب واعزام نمایندگانی را بپارلمان لندن داشته باشند ولی چون در لندن کسی بااین نظر موافق نبود فقط تقاضای الغاء قانون حق تمبررا کرد. یکی‌ازنمایندگان ازاوپرسید « فرض کنیم که این قانون لغونشود آیاآمریکائیهادراینمورد آنقدرمتعصب هستند که تصمیم بگیرند ازخرید اجناس انگلیسی خود داری نموده کالاهـای کشورهای دیگر را که از محصولات انگلیسی نامرغوب‌تراست خریداری نمایند؟» فرانکلین بلاتأمل پاسخ داد « بله اینطورتصور میکنم » ازاو سئوال شد « سابقـا آمریکائیها به چه افتخـار میکردند ؟ » فرانکلین گفت « باینکه ازمدانگلستان تقلید مینمایند » سئوال شد « حالا بچه افتخار میکنند ؟ » فرانکلین گفت « باینکه لباسهای موجود خود را

---

(1) Rockingham

آنقدر بپوشند تاموقعی که بتوانند خودشان درآمریکا لباس تهیه کنند » معلوم نشد آمریکائیها درنتیجهٔ این صراحت لهجهٔ فرانکلین درمبارزات خود پیروز شدند یا عامل دیگری دراینمورد دخالت داشت قدرمسلم اینست که روشنی بیان و حاضر جوابی ولحن مسالمت آمیزسخنان فرانکلین بپارلمان لندن فرصتی داد تاصورت ظاهر اقدامات خود را حفظ کند قانون حق تمبرلغوشد و همان فرانکلین که یك سال قبل عنوان خائن را گرفته بود درمراجعت ازاین سفرمورداستقبال پرشوری قرار گرفت واوراپهلوان ملی نامیدند. جورج سوم که بحفظ احترام مقام سلطنت خیلی پابند بود درتوشیح لغوقانون مذکورخیلی تأمل کرد ولی وزراء سیل نارضایتی و عصبانیت مردم شهررا باو گوشزد ساختند بالاخره پارلمان با صدور اعلامیهٔ متینی حقوق قانون گذاری خویش را محفوظ داشت وپادشاه راراضی نمود . دربهار سال ۱۷۶۶درتمام اماکن عمومی آمریکای شمالی این پیروزی بزرگ جشن گرفته شد ومردم جامهای خود را بسلامتی و موفقیت ملت سر کشیدند میهمانیهای مفصلی دادند آتش بازی کردند آوازخواندند ورقصیدند تا بدینوسیله خوشنودی خود را از بازگشت روابط دوستانه باانگلستان ابرازدارند پرچم امپراطوری انگلیس درهمه جابرافراشته شد فرصت مناسبی بودبرای اینکه طرح تجدیدتشکیلات مستعمرات بموقع اجرا گذارده شود فرانکلین اصول آنرا تذکر داده بود بدینمعنی که مستعمرات آمریکای شمالی بصورت کشورهای آزاد و مشترك المنافع انگلستان درآیند ولی فرانکلین بیش ازحد دراینمورد خوشبین بود او نمیتوانست احساساتی که باگذشت زمان بوجود میآید پیش بینی کند این احساسات معمولا خود بخود وبتدریج درهرجامعه ظاهرمیگردد .

فصل دوم

صحنهٔ دوم

۱ــ افکارعمومی درآمریکا دراولین مرحلهٔ مبارزه بدین ترتیب پیروز گشت ولی افکارعمومی درانگلستان هنوزناراضی بودانگلیسیهامیپرسیدند « یاآمریکائیها خود راتبعهٔ انگلستان میدانند یانمیدانند اگرهستند پس چرامالیات نمی‌پردازند اگر نیستند پس چرا دولت انگلیس ازآن‌ها حمایت میکند » آمریکائیها پاسخ میدادند « ماتبعهٔ انگلستان هستیم ولی برقراری عوارض رادرداخل خاك خودقبول نداریم » اغلب انگلیسیهااین وضع راغیرعادی میدانستند ونمیفهمیدند منظورچیست چون مالیات چه داخلی باشد چه خارجی بهر حال برای تأمین مخارج است و معلوم نبودچراعده‌ای‌ازاتباع انگلستان ساکن آنسوی‌اقیانوس اطلس حاضربودند بمیرند ومالیات نپردازندولواینکه پول حق تمبرباشددرصورتیکه عوارض گمرکی راکه‌آنهم مالیات محسوب میشود بطیب خاطرمیپرداختند . ازطرف دیگرفرزندان آزادی از فشار جور وستم استبداد گران انگلیسی شکایت میکردند انگلیسیها میپرسیدند « چه فشاری وارد میآوریم ؟آیا در دنیا تشکیلاتی مسالمت آمیزتر و بی‌آزارتر از تشکیلات امپراطوری در آمریکای شمالی میتوان یافت ؟ یك قانونی وضع شده که ساکنین‌آمریکای شمالی پولی بدهند تامخارج نیروی استحفاظی و دفاعی کشورشان را تأمین کنیم کجای این عمل ظلم وبیعدالتی است؟ مگرتاکنون انگلیسیها بیش‌ازاینها مالیات نپرداخته‌اند ؟ آیا مستعمرات طرح دیگری برای

انجام این منظور دارند ؟ اگردارند پیشنهاد کنند »

توری‌های انگلیسی این روش ویگهای آمریکائی‌را که بدون جهت نگران آزادی خود بودند مسخره‌آمیز میدانستند

۲ـ درسال ۱۷۶۷ «شارل تاونزند»[1] بمقام نخست‌وزیری انگلستان رسیداین شخص مردی شریف ـ زیرك وبذله گو بـود و بهیچیك ازدستجات سیاسی بستگی نداشت منتهی باهمهٔ دستجات روابط دوستانه برقرار ساخته بود، بیانی‌قوی داشت و دریك جلسهٔ بحث سیاسی میتوانست بقدر چند روز ازیك منطق دفـاع کند وبعد بلافاصله بافصاحت وزبردستی همان اصل را محکوم جلوه دهد وبالاخره درفنون سیاسی واجتماعی استاد عصرخویش بشمارمیرفت .

پارلمان ازخیره سری وسماجت مستعمرات آمریکای شمالی به‌تنگ آمده بود ازبس دولت پادشاهی بآمریکائیهاارفاق نموده‌بود امر به‌آنان مشتبه شده وسرپیچی راادامه میدادند انگلیسیها ازمردم‌بوستن خساراتیکه ازاغتشاشات اخیربخانواده‌ها رسیده بود مطالبه میکردند ولی مسببین خسارت جوابی نمیدادند

اهالی نیویورك ازسکنی دادن سربازان ساخلوانگلیسی بطریقی که درقانون مربـوط به شورش[2] مقرر شده بود امتناع میورزیدند حتی لرد «چاتام»[3] که جزو مدافعین مستعمرات بود روش آنها را دراینمورد ناپسند میشمرد ومیگفت « بااین ترتیب دیگرنمیشود ازمنافع مستعمرات دفاع کرد »

« تاونزند » در نطق بلیغی که مورد توجه نمایندگان قرارگرفت گفت « دیگربس است باید شورای نیویورك راتعطیل کرد تاموقعیکه مردم حاضر شوند قوانین‌رااجرانمایند چون مطابق معمول مخالفت شوری بصورت ممانعت‌ازپرداخت حقوق حاکم ظاهرمیشود دولت انگلستان ناچاراست اعتبارپرداخت حقوق مزبور را بوسیلهٔ وصول مالیاتهای جدید از آمریکائیها تأمین نمـاید اما حـالا که اهالی مستعمرات نمیخواهند مالیات داخلی‌بپردازند وباپرداخت مالیات خارجی‌موافقند

(1) Charles Townshend (2) Mutiny Act (3) Lord Chatham

ماهم برای آنها مالیاتهای خارجی وضع خواهیم کرد وبدینمنظور منبعد عوارضی ازشیشه‌آلات- سرب- الوان -کاغذ وچای وصول خواهد شد وبرای وصول مرتب و صحیح این عوارض هیئتهای مخصوصی بنـام مأمورین وصول مالیات درآمریکای شمالی اقامت خواهند نمود .

۳- این قانون جدید بمحض پیشنهادازطرف دولت درپارلمان تصویب گشت این بارمجلس شورای لندن پایهٔ کار خویش رامحکم میدانست حتی متعصب‌ترین افراد رادیکال آمریکائی‌دربارهٔ پرداخت عوارض گمرکی تاکنون اعتراض نکرده بودنداماازطرف دیگربااین ترتیب تسلط شوری‌های مستعمراتی برمأمورین جدید وصول مالیات که بنابود حقوق خـود را از خزانه‌داری لندن دریافت دارند اربین میرفت. این اولین نقطهٔضعف مقررات قانون جدید بودبعلاوه این قانون بمأمورین اجازه میداد درهرموقع بمنظوربازرسی وارد اماکن بازرگانان واشخاص شوند تـا بکشف و توقیف اموال قاچاق‌بپردازنداین‌نقطهٔ ضعف دوم بیش‌ازاولی اهمیت‌داشت چون آمریکائی خود را درمحیط خانه‌اش حاکم مطلق میدانست وحاضر نبود کسی بآشیانه‌اش تجاوزنماید

درحقیقت حضوراین قبیل‌مأمورین بازرسی‌درشهربوستن بااحکام‌اجرائی[1] که دردست داشتند وافراد نظامی مسلحی که همراه آنان بودند بزودی باعث تشنج و تحریك اعصاب مردم شد هرقاچاقچی پس ازآن مبدل بیك فرد ناراضی گشت

در سال ۱۷۶۸ کشتی «لیبرتی»[2] متعلق به « جان هانکك » صاحب یکی از کمپانیهای کشتیرانی وبازرگانی معتبر بوستن بـا محمولهٔ شرب مادر وارد شد «هانکك» فارغ‌التحصیل‌دانشگاه هاروارد ویکی ازبازرگانان ترازاول بوستن بشمار میرفت اوعادت داشت درضمن صحبت‌ضرب‌المثلهای«ویرژیل»[3] و«همر»[4]رابکار برد درباره وی نوشته‌اند « اگرحجب وحیا راازجملهٔ گناهان محسوب کنیم «هانکك» را میتوان فـرد بیگناهی شمرد » و « ایـن مرد علاقهٔ مفرطی بکسب شهرت دارد

(1) Writs of Assistance (2) Liberty (3) Virgile
(4) Homere

فراست جبلی‌اش چندان بارز نبوده و نیست و در نتیجهٔ کسب معلومات هم بهبود نیافته است» بهرحال جان هانکك شراب ممتازمادر رادوست میداشت چون عوارض این شراب زیادبودلذابه‌محض‌اینکه مأمورمالیات قدم برعرصهٔ کشتی گذارد هانکك دستورداد دستگیرش ساختەدر کنج تاریکی‌محبوس نمودندوشرابهارابدون پرداخت عوارض گمرکی بساحل بردند هیئت بازرسان گمرك کشتی راتوقیف نمود امـا مردم موقع رامناسب شمرده بمنزل بازرسان حمله کردند وزن وبچهٔ آنان ازترس جان بیك کشتی‌جنگی‌انگلیسی که دربندربودپناه‌بردندتوقیف کشتی نام «هانکك» را برسرزبان‌ها انداخت وخودش هم ازاین شهرت خوشوقت بود

وقتی درداد گاه درمعرض محاکمه قرار گرفت جان‌آدامس که دفاع ازاورا بعهده گرفته بود موضوع اساسی ارزش قانون تاونزند را در آمریکای شمالی‌مطرح ساخت «موکل من آقای هانکك بهیچوجه‌موافقت خودرابا‌پرداخت چنین عوارضی اعلام نداشته است نه‌خود باین قانون رأی داده و نه‌افراد همفکری وکالة ازطرف اوبآن رأی داده‌اند . »

برای اقامت دوهنگ سربازانگلیسی درشهربوستن فرمان صادرشد لباسهای قرمزرنگ این سربازها در کوچه‌ها انگشت نما ومردم راتحریك نمود دراین بندر مقر ماهیگیران بسربازان مذکور«کاسهٔ‌خرچنگ»[1] لقب دادندموزیك نظامی که سربازان درروزهای یکشنبه می‌نواختند باعث اعتراض مقامات روحانی پوریتن و فرزندان آزادی شد ساکنین شهرازسخن گفتن باسربازان امتناع میورزیدند بزودی روابط مجددا روبه‌تیرگی رفت درحقیقت عایدات گمرکی درسال سی‌هزارلیره بود در مقابل این درآمد سازمانهای گمرکی سیزده هزار لیره هزینه داشت و مخارج نگاهداری ساخلوهای نظامی بیش ازبقیه‌یعنی هفده‌هزارلیره میشد بااین وضع نه ازنظرسیاست صحیح بود ونه ازنظراقتصاد

٤ ـ رادیکالهای بوستن ازخود میپرسیدندآیا نخست‌وزیر انگلستان باپیشنهاد

(1) Dos de Homard

قانون مالیات خارجی چه دامی برای مستعمرات گسترده‌است؟ ولی تشخیص سیاست دولت لندن در اینموقع دشوارتر از زمان تصویب قانون حق تمبر بود آمریکائیها بچه مجوزی میتوانستند بقانون اخیر که یك نوع عوارض گمرکی محسوب میشد زبان باعتراض بگشایند؟ نظیر این عوارض گمرکی از صد وپنجاه سال باینطرف در آمریکا بدون اعتراض مرسوم بود « جان دیکینسون »[2] وکیل شریف و منصف آمریکائی مؤلف کتاب « نگارشهای یك کشاورز »[3] که یك مجموعهٔ بحث سیاسی عمیق با سبك ممتازی بود پس ازمطالعهٔ زیاد عنوانی برای اعتراض باین قانون پیدا کرد بدینمعنی که خطرناشی از هر مالیات در کیفیت آن نیست بلکه باید دید قانونگزار از وضع آن چه منظور داشته است مالیاتی که بمنظور تعادل بازرگانی برقرار میشود مشروع است ولی اگر این مالیات برای تأمین حقوق یکمشت کارمند دولتی دریافت شود قابل قبول نیست « ساموئل آدامس »[4] سخنگوی انجمن شهر بوستن تأکید میکرد که پارلمان لندن مأمور و وسیلهٔ اجرای آمال و نیات مقام مقتدر دیگری است که مشروطهٔ انگلستان نام داردوهر قانونی که برخلاف هدفهای مقدس مشروطیت وبرخلاف مفاد منشور بزرگ* تصویب شده باشد ارزش ندارد و اگر باومیگفتند مشروطهٔ انگلستان وجود خارجی ندارد پاسخ میداد که اتفاقاً قدرت مسلم مشروطهٔ انگلستان در همین عدم وجود خارجی آنست و فقط در ذهن مردم ودرماهیت موجودات جای دارد وبا توجه به قانون طبیعت هر فرد قبل از اینکه مالیاتی از اومطالبه شود باید در بارهٔ تصویب آن با وی مشورت بعمل آید بنیامین فرانکلین که مردروشنفکر وبا صفا در زمان صلح ولی درزمان انقلاب دارای تعصب خطرناکی بود این اختلافات را بخوبی تشخیص نمیداد. بنظر او این طرز بیان صحیح‌تر میرسید « یا اینکه انگلستان قادر بتدوین کلیهٔ قوانین لازم برای مستعمرات آمریکائی خود هست یا اینکه‌هیچ قانونی را نمیتواند وضع کند » این

---

(1) John Dickinson (2) Lettres d'un Fermler (3) Samuel Adams
(4) Grande Charte منشور بزرگ آزادی انگلستان که درسال ۱۲۱۵ پادشاه انگلستان مجبور شد امضاء نماید.

فورمول این مزیت را داشت که در اساس مسئله وارد بحث میشد آمریکائیها در اعماق قلب خویش میل داشتند ازآن‌پس ازقبول هرقانونی که در انگلستان برای آنان‌وضع میشود خودداری کنند وبدین نحو طرفین مجبور باشند فورمول‌جدیدی برای ابقاء اتحاد امپراطوری در نظر بگیرند ولی‌تنها فرانکلین بود که میتوانست این جنبهٔ عمومی واساسی موضوع را درنظربگیرد

۵ ــ آمریکائیها در مبارزات گذشته متوجه این نکته شده بودند که بوسیلهٔ خودداری از مصرف کالاهای انگلیسی میتوانند بازرگانان انگلیسی را تحت فشار قرار داده نظریات‌خویش را بقبولانند از همین راه بود که توانستند قانون حق‌تمبر را لغو کنند پس تصمیم گرفتند در قبال قانون مالیاتی جدید نیز همان حربه را بکار برند .

در سال ۱۷۸۹واردات‌کالای‌انگلیسی به نیویورك ازسالی ۴۸۲۰۰۰به۷۴۰۰۰ لیره تنزل نمود مستعمرات پنسیلوانیا و ماریلاند خریدهای خود را بنصف تقلیل دادند جنوبیها باکندی بیشتری باینکاردست زدند چون ترك عادات‌دیرین برایشان مشکلتر بودولی بالاخره تحت تأثیروافکار وعقاید اشخاصی مانند جورج‌واشینگتن که از جنگ کانادا کینهٔ سختی‌از انگلیسیها بدل گرفته بود قرار گرفتند مالکین متوجه شدند کــه خرید کالای انگلیسی بمیزان کمتر در مقابل قرض آنــانرا ببازرگانان لندن بیش ازپیش‌تقلیل میدهد. در بوستن محیط خیلی منقلب شده بود شورای ماساچوست‌متحدالمآلی بشوراهای سایر مستعمرات ارسال وتقاضای‌همکاری برای حفظ آزادی آمریکای شمالی را نمود بعداً از طرف دربار بشورای مذکور دستور داده شد از این مکاتبات وتبلیغات زهرآگین خودداری کند. عصرروز پنجم مارس ۱۷۷۰ در نتیجهٔ اعلام حریقی درشهر بوستن عدهٔ زیادی از ساکنین از جمله جوانها بکوچه و خیابان روی آوردند برف زیادی در آنــروز باریده بود پرتاب گلوله‌های برف ازهرطرف بطور تفریحی شروع شد وبزودی سربازان قرمزپوش انگلیسی وسیلهٔ جوانان آمریکائی مورد هدف قرارگرفتند یکی ازسربازان پس‌از

اصابت چند ضربت از همکاران خود کمك طلبید دستهٔ مسلحی ازسربازخانه خارج شد مردم بآن افراد با گلولهٔ برف حمله کردند چند تیر تفنگ خالی شد و وقتی زدوخورد خاتمه‌یافت جسدچهار آمریکائی مقتول روی برف‌بجا ماند این واقعهٔشوم را بعدها قتل‌عام بوستن نامیدند ولی درحقیقت یك فاجعهٔ ساده بیش نبود که‌هردو طرف تقصیرداشتند ولی ناطقین انجمن شهرچنان‌هو و جنجالی در اطـراف آن بپا ساختند که « هوچینسون » حکمران ناچار شد ساخلو نظامی را از شهر خارج کند « هوراس والپول » [1] چنین نوشت « اخبار جدید بوستن را شنیده‌اید ؟ مثل اینکه ناقوس مـرگ در آمریکا نیزطنین انداز شده است برای آتیه من چنین پیش‌بینی میکنم که چون‌ملل آمریکا بیش ازحدقدرت یافته‌اند دولتهای نیمه جان اروپادیگر قادر بقیمومت آن نباشند و بتدریج حکومتهای مستقلی در آن قاره بوجود خواهد آمد» هفت ماه بعدافسری که فرمان تیراندازی را صادر کرده و افرادی که‌بروی مردم شهر بوستن تیرخالی کرده بودند در همان شهرمحاکمه شدند « جان‌آدامس» با وجود اینکه در جبههٔ مخالف انگلستان قرار داشت دفاع از سربازان بیگناه را بعهده گرفت و موفق شد حکم تبرئهٔآنان را از هیئت‌قضاة بدست‌آورد عمل‌آدامس نمونه‌ای از شرافت ذاتی وحمیت اخلاقی بشمارمیرود

۶ ــ درتمام مستعمرات ازاین قبیل‌وقایع ناگوار تکرارمیشد وآتش‌انقلاب را روشن نگاه میداشت امتناع از مصرف کالاهـای انگلیسی [2] ادامه داشت. درسال ۱۷۶۹ واردات کالاهای انگلیسی به مستعمرات‌یك‌ملیون لیره‌کاهش یافت تجارلندن بار دیگر مشوش شده تذکاریه‌ای بپارلمان تسلیم داشتند «لردنورث» [3] نخست وزیر جدید چون بافکار عمومی مقامات متنفذ لندن اهمیت میگذارد ازپارلمان تقاضای لغو قانون اخیررا کرد ولی‌برای حفظ صورت ظاهر وحیثیت دولت ازعنوان کردن فشار اقتصادی مستعمرات خودداری نمود چون این‌روش مستعمرات را خودش‌نیز غیر قانونی تلقی مینمود او موافق بود کـه مالیاتهای زمان « تاونزند » از اعتبار

(1) Horace Walpole (2) Boycottage (3) Lord North

ساقط شود ولی نه برای خاطر اعتراضات و مخالفتهائی که در آمریکا باآن بعمل آمده بود بلکه باین دلیل که اصولا چنین عوارضی را منطقی نمی‌دانست ومعتقد بود که پارلمان بآن نمیبایستی رأی داده باشد و برای اینکه نشان دهد که مجلس شورای لندن در مورد وضع قوانین مالیاتی ذیصلاحیت است یکی از همان مالیات‌ها را که خیلی ناچیز بود واز لحاظ مالی تحمیلی بمؤدیان وارد نمیساخت بقوت خودباقی گذارد وآن جزئی مالیاتی در بارهٔ چای بود ولی اصل مسلمی کـه نخست وزیر نمیخواست بآن اذعان کند این بود که بالاخره آمریکائیها در این مبارزه نیز پیروز شده و حرف خود را بکرسی نشانیده بودند با این وصف بازرگانان آمریکائی درماه ژوئیه ۱۷۷۰ تصمیم گرفتند کمافی السابق کالاهای انگلیسی را باستثنای چای که مشمول عوارض گمرکی میشد وارد کنند انگلیسیها بااین ترتیب سعی کرده بودند سیادت خودرا محفوظ قلمداد کنند وآمریکائیهاهم باامتناع ازمصرف چای انگلیسی از آزادی خویش دفاع میکردند

۷ـ لردنورث بلاشك درصدد بود سیاست مسالمت آمیزی بکاربندد واین سیاست در آمریکا موافقینی هم داشت پنج سال قبل بازرگانان انقلابی بر پا ساخته بودند چون تجارت آنان با جزائر آنتیل مشکل و منافع‌شان در معرض خطر قرار گرفته بود ولی برأی‌العین مشاهده کردند که کم کم مردم مستعمرات بفعالیت پرداخته تلاش میکنند مایحتاج خود را تا آنجا که ممکنست در داخله تهیه نمایند واین امر بیشتر باعث نگرانی آنان میشد باین ترتیب صلاح در این دیدند که روابط خودرا با دربار و پارلمان بهبود دهند حتی متعصب‌ترین آنها مانند «هانکك» مصمم شدند اختلاف را کنار گذارند ویکی دو نفرچای انگلیسی هم وارد کردند ولی اکثریت بازرگانان مقادیر زیادی چای هلندی بطور قاچاق وارد نمودند و چون این چای ارزانتر تمام میشد بدینوسیله هم سود فراوانی بردند وهم اینکه ظاهراً مبارزهٔ عمومی برعلیه مالیات را ادامه دادند. دوسه سال گذشت وآمریکائیها بتدریج معتقد میشدند که دیگر اختلافاتی پیش نخواهد آمد و میگفتند مردم از مشاجره و خصومت با

مقامات انگلیسی و اغتشاش خسته شده‌اند و اگرمستعمرات روش مسالمت آمیزی در پیش گیرند مجدداً رشته‌های مودت آمیز و احترام متقابل بین دو ملت برقرار خواهد شد ولی رادیکالها مراقب اوضاع بودند و ازهمه پرشورتر «ساموئل آدامس» بود که آتش انقلاب را دامن‌میزد « هوچینسون » حاکم اورا «شعبده بازانقلاب» و « رئیس آتش افروزها » لقب داده بود

۸ ـ ساموئل آدامس سلسله جنبان آزادی و سخن پـرداز شهر بوستن پسر یکنفر بازرگان بود که مدتهاوضع مالی‌داشت ولی‌خوبی‌دراثر صدورحکمی ازطرف دولت لندن بانکی که در آن ذی‌نفع بود بسته شد وازهستی ساقط گشت همین‌یك دلیل برای مخالفت‌باانگلستان‌بنظر آدامس کافی بود.ساموئـل فعالیت‌های پدرش را دنبال کرد ولی بـواسطه وضع آشفتهٔ اقتصادی در مستعمرات کاری از پیش نبرد تصمیم گرفت مساعی خودرا برای بهبود وضع جامعه صرف نماید درصداقت‌وامانت اوهیچ تردیدی نبود وپول‌درنظرش ارزش‌نداشت این مرد درصرف خوراك‌ومشروب خیلی امساك مینمود کم میخوابید وخیلی فکر میکرد و بیشتر جنبهٔ مثبت وقایع را درنظر میگرفت درجوانی درباشگاهها خیلی رفت وآمد ودرمجالس بحث‌راجع بسیاست ومبارزات‌انتخاباتی همواره‌شرکت کرده‌بودلقب‌شعبده بازکه«هوچینسون» حاکم باو داد کاملا بمورد بود چون آدامس ساعات متوالـی بـا تجار و کسبه و صنعتگران بوستن درجلوخوان مغازه‌ها وقهوه‌خانه‌ها صحبت میکرد وهمین‌تماس دائمی ومناسبات بی‌آلایش با تودهٔ مردم نفوذ اورا در شهر زیاد کرد

ساموئل آدامس مردم انگلستان جدید را ازهرطبقه وصنف با منطق و بیان قوی خود بآسانی معتقد ساخته بود که اهالی مستعمرات آمریکای شمالی‌بردگان فقیری‌بیش نیستند و محکوم بتحمل شقاوت واستثمار دولت انگلستان میباشند اواز اقلیتی که خود را طرفدار پارلمان وپادشاه انگلستان قلمداد میکرد منزجر بودو یادآوری سوابق‌حسن‌نیت‌و وفاداری فیمابین بهیچوجه در او تأثیر نداشت برای او تمام اقدامات دولت لندن بمنزلهٔ تلاش بـرای از بین‌بردن نطفهٔ آزادی در آمریکا

بشمار میرفت یکی ازاولین ایراداتش این بود که حقوق حاکم را چرا باید دولت انگلستان بپردازد و نگذارد که تحت نفوذ شورای مستعمره باشد در مرحلهٔ دوم اینکه بحاکم اختیار داده شده اعضای شوری را خود انتخاب نماید و سوم انحلال انجمن شهرو بدین نحو مسلم شد که انگلیسیها میخواهنداستبداد اولیهٔ خود را در مستعمرات مستقر سازند .

۹ـ برای مخالفت بااین اعمال زور«ساموئل آدامس» حاضربود ازهر گونه حربه‌ای‌استفاده کند. دشمنانش میگفتند «آدامس‌ازلحاظ معنوی‌نانجیب‌ترین افراد است ولی خـودش این مطلب را نمیداند » شاید هم میدانست ولی اهمیت نمیداد دفاع ازآزادی برایش ازهمه چیزمهمتر بود ولی حاضر نمیشد این وظیفه را بعهدهٔ کسانی که طرزفکرشان بااوتطبیق نمیکردواگذار کند ازیك طرف کارهای خلاف را محکوم میدانست وازطرف دیگر در صورت لزوم خود مرتکب خلاف میشد از اتهام بجایانابجای مستخدمین دربارانگلیس هرگزاباندانشت درهمان دورهٔ جوانی موقعی که میخواست از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شود برای رسالهٔ دکترای خود عنوان « وقتی نجات جامعه ازطرق دیگری ممکن نباشدآیامقاومت درمقابل رئیس دولت‌عملی‌قانونی‌است؟» راانتخاب‌نمودودرپایان‌رساله نتیجه گرفت که «این روش قانونی است» چون درمکتب پوریتن پرورش یافته بوددنیا راصحنهٔ مبارزه بین ظلم وآزادی میدانست ظلم فقط بـاتسلط وتفوق جامعه ممکن بود ازبین برود و آزادی بابرقراری مساوات بوجودآید «ساموئل‌آدامس» حتی حکومت پارلمانی‌را نمی‌پسندید وتنها انجمن شهررا که درآن میتوانست جولان دهد مناسب میدانست تصورحسن تفاهم وآشتی بادولت انگلستان اورامنقلب میساخت بادست برداشتن‌از این کینه چطور میتوانست به‌زندگی ادامه‌دهد. بین سالهای ۱۷۷۰ و۱۷۷۳ دولت انگلستان سکوت اختیار کرد وجاداشت که ساموئل‌آدامس هم آرام بگیرد ولی‌او نمیتوانست مبارزه را ترك کند گوئی برای مبارزه خلق شده بـود اتفاقاً در همین دوران فترت بیشتر برای تهیهٔ مقدمات مبارزهٔ قطعی بـا دشمنان سرسخت آمریکا

بفعالیت پرداخت ساکنین بوستن هروقت آخر شب شمعی راروشن میدیدندمیگفتند «ساموئل آدامس مشغول نوشتن مقاله برعلیه توری هاست » حقیقت هم همین بود آدامس باسامی متعدد ومستعار مقاله‌های آتشین وتصنیف‌هاونامه‌هائی برشتهٔ تحریر درمیآوردومنتشرمیساخت حاکی ازاینکه مستعمرات مستقلابهترازدولت انگلستان میتوانند خودرااداره کنند بازبردستی ومهارت‌زائدالوصفی کمیته‌های محلی تشکیل داد که مالکین و کشاورزان بتوانند بوسیلهٔ مکاتبه با سایر اصناف شهرنشین تبادل افکارنموده‌روابط معنوی دائمی‌داشته‌باشنداطاق شهرویرجینیا نیزنظیراین‌تشکیلات رابوجودآورد بدین ترتیب شورش پشت‌پرده‌ادامه‌وتوسعه یافت‌وبروزجرقه‌ای‌کافی بود که‌آتش انقلاب رابرافروزد .

۱۰ــ درماه مه ۱۷۷۳ کمپانی (ایست ایندیا) شرق هند که کمرش زیربار فروض سنگین خم شده‌ودرشرف ورشکستگی بودهفده‌ملیون پوندچای درانبارهای لندن ذخیره داشت‌برای نجات‌این کمپانی ونیزبمنظور رقابت باچای هلندی دولت لندن موافقت کرد که فقط ذخیرهٔ‌چای این کمپانی‌ازکلیهٔ عوارض عبورازانگلستان معاف گردد بعلاوه اولیای کمپانی تصمیم گرفتند کالای خـود را مستقیماً بمردم بفروشند دست‌های دوم‌وواسطه‌هارا ازبین‌ببرندتابتوانند چای خود راارزانترازچای هلندی دربازارعرضه دارند وبازارازدست رفته را ازنو دریابند واقعا هم طرحی بی مغزترازاین نمیشد تدوین کرد تا محیط حساس بازرگانی مستعمرات را به‌تشنج شدید گرفتار نمود تجار بوستن هم چای زیادی در انبار های خود داشتند و ازاین تبعیض خشمگین شدند از جمله «جان هانکك» که از مـوقع محاکمهٔ تاریخیش باینطرف جزو قهرمانان سیاسی درآمده بود. ضمناً کمپانی ایست‌ایندیا هم شهرت خوبی نداشت وهمه‌میدانستند که درهندوستان تحریکاتی‌برای انقلاب کرده وآتش جنگ را درآنسامان دامن زده وحتی شاهزادگانی را ازحکومت ساقط کرده بود تا بمنافع خویش بیفزاید لابد در اینجا هم برای آمریکائیها خواب‌بدی دیده بود اگرموفق بتحصیل انحصاربازرگانی چای میشدبعداًممکن بود درصددبرآید ورود

کالاهای دیگری را مانند ابریشم وادویه جات بخود تخصیص دهد ولی بازرگانان بوستن میگفتند « خوش بختانه خدا را شکر که با ما نمیشود مثل هندی‌ها رفتار کرد وامور اقتصادی آمریکائیها رابازیچه قرار داد ماتبعهٔ انگلستان و ملت آزادی هستیم» حتی «جان دیکینسون» که معمولاروش سیاسی معتدلی داشت درنوشته‌های خودبرعلیه‌این رفتاروزرای لندن سخت اعتراض کرده‌ومیگوید «میخواهند بقیمت آزادی آمریکائیها یك کمپانی خصوصی راازورشکستگی نجات دهند »

۱۱ـ اما بازهم این ایرادات کافی نبود که بشود مبارزهٔ قطعی برعلیه دولت انگلستان راعلناً آغاز نمود چطورممکن بودمردم رامتقاعد ساخت که تخفیف ناچیز سه‌پنس درقیمت چای یك ظلم تحمل ناپذیری بشمارمیرود لااقل یك صحنه سازی مقدماتی لازم بوداین مقدمه راساموئل آدامس وحوادث فراهم ساختند وقتی اولین کشتی ایست ایندیا بنام « دارموث»[1] دربندرگاه بوستن پهلو گرفت یك میتینگ عظیمی در محلهٔ جنوب شهر[2] تشکیل شد و افرادی پرشور درآن شرکت کردند « ساموئل آدامس » و « کوینسی»[3] نطقهائی ایراد نموده اقدامات خلاف قانون را که توسط جورج سوم پادشاه و پارلمان ودولت انگلستان و کمپانی ایست ایندیا بعمل آمده بودباطلاع مردم رسانیدند « ساموئل آدامس » درخاتمهٔ اظهاراتش گفت « این میتینگ حالا یك وظیفه دارد وآن نجات دادن کشور است » برای موضوع باین کوچکی این جمله خیلی بزرگ بود ولی ساموئل آدامس مستمعین خود را خوب میشناخت درهمین حین عدهٔ دیگری‌ازجوانان میتینگ دیگری تشکیل داده میگساری میکردند و لباس سرخ پوست در برنموده بودند وقتی همهٔ سرها گرم و پرهای رنگارنگ که علامت جنگ است برسرکلیهٔ شرکت کنندگان درمیتینگ نصب شد سرخ پوستان ساختگی دربندرگاه حضوربهمرسانیده وارد کشتی کمپانی شدند تمام صندوق‌های چای را بدریا ریختند و درضمن هیاهو پادشاه انگلستان را بمبارزه‌طلبیدند هیجده هزارپوند چای بامواج اقیانوس سپرده‌شد ودرطول سواحل

(1) Darmouth (2) Old South (3) Josiah Quincy.

پر اکنده گشت امروزه هم چند برگ ازاین چای بعنوان یادگار در موزهٔ ماساچوست نگاهداری شده است .

فردای آنروز اهالی صلح طلب شهر این عمل را خلاف انسانیت تلقی کرده گفتند « ازسرخ پوستها هم هرگز چنین اعمال وحشیانه‌ای سر نمیزند » درحقیقت هیچ بازرگان مقتصدی راضی نبود محتوی یك کشتی چای را برایگان بدریا بریزند. درسایر مستعمرات آمریکای شمالی نیز این واقعه را تقبیح کردند فرانکلین معتقد بود که مرتکبین باید تنبیه شوند «جان آدامس» نگران بود که مبادا این حادثه در آتیه افرادی را جری ساخته واین قبیل فجایع تکرار شود ونظم وامنیت مختل گردد

خلاصه عکس‌العمل این واقعه بقدری شدید بود که اگر در آنروزها دولت انگلستان کمی کوشش وتیزبینی نشان میداد میتوانست زمینهٔ ایجاد روابط پایدار دوستی را با آمریکا برقرار سازد

۱۲ ـ اما تکبر دولت جورج سوم مانع از دور اندیشی بود لذا طریق اعمال خشونت وقلدری را انتخاب کرد پادشاه گفت « دیگر آنچه باید بشود شده وکار از کار گذشته مستعمرات یافاتح میشوند ویامغلوب ومطیع » در آوریل ۱۷۷٤ پارلمان پنج لایحه تصویب نمود که آمریکائیها آنرا لوایح پنجگانهٔ غیرقابل‌تحمل نامیدند. بموجب قانون اول بندر بوستن تـا موقعیکه خسارات وارده بچایهای منهدم شده جبران شده از لحاظ بازرگانی ممنوع اعلام ونتیجه این شد که حتی تجار آرامش طلب نیز ازکار وکسب بازمانده جزو دستجات ناراضی وانقلابی درآمدند. قانون دوم امتیازنامهٔ مـاساچوست را ملغی ساخت واختیار تعیین قضاة را بپادشاه تفویض نمود و تشکیل انجمن‌های شهررا قدغن کرد. بموجب قانون سوم هرنوع محاکمه که مربوط بتخلف از قوانین پنجگانه باشد باید در انگلستان صورت گیرد. قانون چهارم ترتیب سکنای سربازان انگلیسی را در شهرهای ماساچوست تعیین نمود و بالاخره قانون پنجم مشهور بقانون « کبك » آرادی مذهبی بساکنین کانادا داده و حدومتصرفات آن مستعمره را بی نهایت توسعه‌میداد واین‌عمل بنظر اهالی انگلستان

جدید مستبدانه بشمار رفت چون بدینوسیله میخواستند کانادا را جزو موافقین و نوکران مطلق دربار انگلستان در آورده و یکنوع توازن قوا در آمریکای شمالی بوجود بیاورند. علاوه‌براین قوانین جنرال «گیج»[1] نیز بسمت فرماندار ماساچوست تعیین و منصوب گشت این شخص ازافسران خیلی مقتدر بشمار میرفت و در موقع حرکت به جورج سوم گفته بود «تا زمانیکه ما باآمریکائیها مثل بره رفتار کنیم آنها شیرپیشه هستندولی اگرروش‌خشونت‌آمیزی پیش گیریم‌آنها بلافاصله‌مرعوب و مطیع خواهند شد»

چند روزنامهٔ انگلیسی این طرز فروش چای بضرب گلولهٔ توپ راناشایست دانستند جریدهٔ «سنت‌جیمز کرونیکل»[2] دو بیت شعردراین‌باره سرود بدین مضمون «ای دختران بوستن در موقع خرید جنس به چای «سوشونگ»[3] توجه کرده مقدار زیادی ازآن بخرید چون ای دختران زیبا اگر نخرید شهررا سوزانیده سر شما را از بیخ خواهیم برید» ابلاغ این مقررات مصوبه ازجانب توریها بیش ازحد تصور رادیکال‌های مستعمرات آمریکای شمالی را خوشنود ساخت چون برای‌شروع مبارزهٔ علنی منتظرچنین بهانه وفرصتی‌بودند «چاتام» وفرانکلین پس‌ازبآب‌ریختن چایها باهالی بوستن توصیه کرده بودند زودتر خسارت وارده را بپردازند ساموئل آدامس از این میانجی گری برآشفته گفت «شاید فرانکلین فیلسوف بزرگی‌باشد ولی سیاستمدار برجسته نیست»

۱۳ ــ درپارلمان لندن بورك با روشن‌بینی معجزه‌آسائی عواقب این‌استبداد بیجای دولت انگلستان را تذکرداد او در یکی از جلسات پارلمان گفت «نباید به مطالب جزئی وسطحی زیاد توجه نمود ولازمست در اطراف وجوانب امر کاملا بررسی و تأمل کرد هیچکس‌منکرنیست که تحمل سه پنس عوارض‌برای‌بازرگانان واردکنندهٔ چای در آمریکا تأثیری در اقتصادیات و وضع مالی‌آنان نخواهدداشت ولی اگربرقراری عوارض ولو یك‌پنی‌هم باشد موقعی صورت گیرد که مؤدیان از

(1) Gage (2) Saint - James Chronicle (3) Souchong

از دستگاه قانونگزاری ناراضی هستند و پا را در یك کفش کرده‌اند که زیر بار پرداخت هیچگونه مالیاتی نروند آنوقت اختلاف صورت دیگری پیدا میکنند در سابق افکار واحساسات آمریکائیها با انگلیسیها وجه مشترك داشت نظر یك مؤدی مالیاتی‌وقتی مأمور وصول باو مراجعه میکرد درآمریکا و انگلستان یکی‌بود وهر چند میزان مالیات بالا میرفت کسی از پرداخت آن امتناع نمی‌نمود طرز مطالبهٔ مالیات در پرداخت کننده تولید احساسات متفاوتی میکند همان مؤدی که سابق بیست شلینگ عوارض را بدون اینکه خم به ابروبیاورد می‌پرداخت اگر نصف آن را باوضع نامطلوب و با تحکم ازاو بخواهند بگیرند نمی‌پردازد وفریادش ازدست فشار استبداد واستثمار بآسمان بلند میشود »

اما وضع مستعمرات قبل ازاتخاذ این‌سیاست جدید مالیاتی خیلی روشن‌بود و مردم بارضایت وبطیب خاطر از قوانین پیروی میکردند معلوم نبود چه عاملی تولیداخلال را درآن محیط آرام لازم دانسته‌بود وچرا انگلیسیها بحفظ مبانی‌دوستی و مودت با آمریکائیها ادامه نمی‌دادند؟ چرا علائق دیرین دو ملت را فدای هوی وهوس بیجا از طریق تحمیل مالیاتهای بیمورد میساختند ؟ اگر واقعاً میخواستند برای خود دشمن‌بتراشند بهتر بود لااقل‌اقدامات خصمانه‌ایکه‌قابل‌ارزش باشدبعمل آورند ولی بدون مقدمه بصورت هیولای جابر و شقی خود را جلوه میدادند آنهم شقاوتی که‌باحماقت وخست طبع آمیخته بود. «بورك» این‌وضع را غیرمنطقی‌دانسته میگفت « در روش خود تجدید نظر کنید و باصول اولیه بر گردید اگر درآمریکا مردم باید مالیات بپردازند بگذارید مقررات آنرا خودشان وضع کنند من دراینجا نمیخواهم از حقوق و اختیارات طرفین صحبت کنم و وارد مباحث فلسفی نمیشوم چون شخصاً از چنین بحثهائی بیزارم بگذاریم آمریکائیها بهمان حالی که بودند باشند و این اختلافات که در اثر اقدامات بیمورد پی‌درپی بوجود آمده است خود بخود از بین خواهد رفت اگر گرار بیش از اندازه طرف آزار و تعقیب شکارچی قرار گیرد باو حمله خواهد کرد »

نه بینی‌که چون‌گربه عاجز شود　　بر آرد بچنگال چشم پلنگ

فصل سوم

بسوی خود مختاری

۱ ـ قوانین پنجگانهٔ تحمل ناپذیر بـاعث اعتراض آمریکائیها شد یکی از مورخین مینویسد « در تاریخ بشر حتی رومیها هم پس‌از فتح کارتاژ با اهالی‌آن سرزمین چنین مظالمی بکار نبستند و امپراطوری عثمانی که بشقاوت مشهور است‌با افراد تابع خویش اینطور معامله نکرد » اما سلسله جنبانان انقلاب با موفقیت از این اقدام ناشیانهٔ «لردنورث» برای پیش بردن مقاصد خود بهره برداری نمودند تمام مستعمرات بکمك شهر بوستن که ازبسته شدن‌بندر دچار قحطی شده بودشتافته مالکین «کانکتیکت» مقدار زیادی گوسفند ـ کشاورزان کارولینا مقادیر معتنابهی برنج فرستادند قرارشد نمایندگانی ازطرف کمیته‌های روابط اجتماعی وانجمنهای امنیت محلی انتخاب وبرای شرکت در کنگرهٔ قاره اعزام شوند تا درآن به بحث در اطراف وضع بحرانی‌مستعمرات پرداخته تصمیماتی‌برای مقاومت اتخاذ نمایند. «جان» و«ساموئل آدامس» و « جان‌هانکك» بنمایندگی ازطرف ماساچوست‌در این کنگره حضور بهمرسانیدند .

۲ ـ جان‌آدامس با پسر عمویش ساموئل شباهتی نداشت اوپسر یك کشاورز ماساچوست بود ودورهٔ تحصیلی خود را باموفقیت دانشگاه هاروارد طی کرد هوش سرشار او همواره ضرب‌المثل بود اگریك قرن قبل بدنیا آمده بود قطعاً حـرفهٔ روحانی را فرا میگرفت ولی‌در قرن هیجدهم فارغ‌التحصیلهای حقوق باید در راه

سیاست بمقامات‌عالیه‌برسندجان‌آدامس شیفتهٔ‌آثار مؤلفین کلاسیك بودو«سیسرون» و « مونتنی »[1] را ازبر میدانست پیش خود فکرمیکرد که در صورت لزوم بآسانی از عهدهٔ شغل فرمانداری برخواهدآمد و خیلی میل داشت چنین مقامی را احراز نماید در یکی‌ازنامه‌هایش بزوجهٔ خویش مینویسد « نمیدانم چرا کرسی نمایندگی در انجمن شهررا پذیرفتم وبدینوسیله مقدمات ورشکستگی سیاسی‌خود و فامیلم را فراهم‌آوردم‌بهرحال بشما اطلاع دادم‌تا خود را برای‌چنین سرنوشتی آماده سازید » خانم‌آدامس هم بنوبهٔ خودلایق چنین شوهرباشهامت وبلند پروازی بودودست کمی از او نداشت «جان‌آدامس» برعکس پسرعمویش شیوهٔ مردم‌داری و جلب‌محبوبیت را نداشت ساموئل چه معناً وچه ظاهراً دموکرات بود و حال آنکه دشمنان‌جـان آدامس اورا یك آریستوکرات ودست پروردهٔ خود میدانستند . به‌عناوین و القاب خیلی توجه مینمود واز شرکت در مجالس‌مجلل‌خوشش‌میآمد بشرط آنکه خودش شمع مجلس باشد اویك فرد پوریتن‌متعصب واصیل بود وبهیچوجه تغییر وتحولی در اصول معتقداتش رخ نداده بود نوع‌بشررا عموماً بدجنس میدانست هیچوقت‌در جریان زندگی و موقع‌طرح نقشه‌های سیاسی مبنای تمام معاصی یعنی‌خودخواهی را فراموش‌نمیکرد حتی کراراً اذعان کرده بود که‌این‌حس خودخواهی‌بزرگترین گناهان ومضرترین جنونهارا دروجودش ببار میآورد به تنقیداتی که ازاومیکردند حساسیت زیادی نشان نمیداد ومنتهی آرزویش رسیدن بهدف خودو تسلط بکار برد هرگاه کسی با اوبرای‌احراز مقام منظوروی رقابت میکرد یاآن را بدست میآورد جان آدامس داد ازبیعدالتی میزد وصحبت ازاحقاق حق میکرد ناراحت بـود از اینکه در مستعمرات متولد شدد ونمیتواند بآن‌آرزوهائی که دلخواهش است‌برسد وکارهای برجسته‌ای‌انجام‌دهد باوجود اینکه‌ظاهری متین وموقر داشت باطناً‌خوئی سبع وخشن داشت فردای‌آنروزی که بسته‌های چای کمپانی ایست ایندیا بدریـا ریخته شدگفت « اقدام بسیارمتین و بموردی است » ولی‌درضمن بسیار متأسف بود

(1) Cicèron, Montaigne

که چرا دنبالهٔ این عمل منجر بقتل عده‌ای مردم نشد تا اومنظرهٔ اجساد مقتولین را روی آبهای اقیانوس به‌بیند قانون حق تمیز بنظر جان آدامس یك نوع اهانت شخصی آمد و گفت « این قانون برای از بین بردن من وضع شده است » مبارزات مستعمرات با دولت انگلستان در مخیله‌اش مثل جنگ بین شیاطین و جان آدامس بود. یکنفر انگلیسی دربارهٔ او چنین اظهار نظر نمود « ناگوارترین مردی است که با آن در زندگی روبرو شده‌ام» اما درعوض محاسنی هم‌داشت بقدری بتفوق‌خویش مطمئن بود که هرگز بدگوئی مردم در او تأثیر نمیکرد و هرچه‌بفکرش میرسید بی‌پروا ابراز میداشت دوستانش او را « جان‌آدامس » پاکدامن مینامیدند و حتی دشمنانش هم در پاکی و صداقت معنوی اوشکی نداشتند فرانکلین دربارهٔ او میگفت « مطمئن هستم که صلاح کشور خود را میخواهد همیشه با تقوی است گاهی اوقات عاقل است ولی‌دربارهٔ بعضی مطالب شعور بکار نمی‌برد » امادرجلسات کنگره عقل سلیم او برجنبهٔ دیوانگی‌اش غلبه کرد.

۳- این اولین باربود که جان‌آدامس بوستن راترك میکرد ازفعالیت‌عمرانی شهر نیویورك متحیر گشت ولی ظاهر آراسته و متین خویش را از دست نداد ضمناً میگفت « من‌هنوز در این شهر با یك جنتلمن برخوردنکرده‌ام » البته بعضی از ساکنین‌نیویورك درضمن صحبت اهالی‌انگلستان جدید رابه « گوت»[1] و«واندال»[2]ها تشبیه و دربارهٔ بدارآویختن « کواکرها» بسختی انتقاد کرده بودند جان‌آدامس وقتی‌سوار برکالسکهٔ « جان‌هانکك » که سردستهٔ نمایندگان بوستن بود واردشهر فیلادلفیا شد مردم‌خواستند اسبهای‌کالسکه را باز کرده خودشان بجای اسب‌کالسکهٔ این نمایندگان محبوب را بکشند هانکك از این پیشنهاد خوشش آمد ولی جان آدامس گفت اگر چنین کاری بکنند پیاده شده با پای خویش بقیهٔ راه را خواهد پیمود چون حاضر نیست ببیند عده‌ای ازهمنوعان و هموطنانش عمل حیوان را در پیشاپیش او انجام میدهند جان‌آدامس نظم و نظافت فیلادلفیا را ستود ولی گفت

(1) Goth (2) Vandales

« با تمام اهمیت تجارت ـ ثروت ونظم بازهم فیلادلفیا بپای بـوستن نمیرسد چون آداب و رسوم مردم شهر ما بهتراست وطرز معاشرتشان پسندیده‌تر. لهجهٔ تکلم ما شیرین‌تر و سلیقهٔ ما ظریف‌تر ومردم ما خوشروتر هستند وبالاخره سطح فرهنگ در بوستن بالاتر است » آن عده از نمایندگان نیویورك و پنسیلوانیا که طرفدار مقاومت بودند از جان آدامس تقاضانمودند رعایت‌احتیاط را بجاآورده وازاقدامات شدیدی که درماساچوست بعمل میآید سخن نگوید. درنیویورك یك حزب مقتدری وجود داشت که از جنگ داخلی میترسید در فیلادلفیا نیز کشیشها و روحانیون اپیسکو پالین زیاد بودند کـه از مساعدتهای لندن بهره‌مند میشدند ایـن روش محافظه‌کارانه موجب عصبانیت جـان آدامس گشت و بـا پـرخاش گفت « وقتی « دموستن »[1] از یونانیها تقاضای اتحاد برای مبارزه برعلیه فیلیپ مقدونی کـرد پیشنهادش مانند تصمیم شما دائر برجلوگیری از ورود کالاهای انگلیسی مسالمت آمیز وسست نبود» ولی درهرحال آدامس مانند سایر نمایندگان بوستن درجلسات بحث احتیاط را از دست نداد تا نمایندگان سایرمستعمرات را زیاد نگران نسازد چون اغلب اینها ازآنچه صورت شورش و یاغیگری داشت بیمناك بودند .

دسته‌ای ازاعتدالیون ازپیشنهاد مسالمت آمیز «کالوی»[2] نمایندهٔ پنسیلوانیادائر بر ایجادیك کنگرهٔ دائمی درمستعمرات ویك پارلمان مختلط انگلیسی وآمریکائی پشتیبانی و سعی کردند آنرا بکنگره بقبولانند ولی موفق نشدند. گروه نمایندگان ویرجینیا عبارت ازجورج واشینگتن ـ «لی» و «پاتریك هانری» از نظریات نمایندگان بوستن حمایت میکردند. واشینگتن مینویسد «آیاباید بازهم بنالیم ـ بگوئیم وطلب کمك کنیم ؟ نه، چون تمام این مراحل را قبلاپیموده‌ایم » کم کم افراطیون عقایدخود را تحمیل کردند. یك نمایندهٔ معتدل که از این جریان ناراضی بود میگفت «آدامس بـا گروه خود و مستبدین متکبر ایالات جنوبی عنان اختیار کنگره را بـدست گرفته‌اند وآنرا بطرفی که مایلند هدایت مینمایند »

٤ ـ این جریان برای اغلب افراد آمریکائی کـه قلباً خـود را انگلیسی

(1) Demosthène (2) Joseph Galloway

میدانستند موقعیت مشکلی بوجود آورده بود آنها نمیخواستند مردم بیچاره ومظلوم بوستن‌را تنها بگذارند ولی در عین حال نمیتوانستند روابط خود را باامپراطوری قطع کرده و کسب وکار و منافع اقتصادی و آسایش خود را فدای امیال یك عده رادیکال آشوب طلب که مورد علاقه‌شان نبودند بنمایند تنها امیدشان این بود که « اگر مشت هایمان را گره کرده نشان دهیم شاید ژرژ سوم دست آشتی و محبت بسوی ما دراز کند » برای ارضای خاطر این طالبین روش مسالمت‌آمیز کنگره تصمیم گرفت مقدمهٔ نامهٔ محکم ومؤدبی بپادشاه انگلستان تسلیم واز او درخواست نماید مقررات را بصورت معمول در سال ۱۷۶۳ باز گرداند در مقابل اعتدالیون موافقت‌نامهٔ اتحادیهٔ‌بری را امضا کردند. این‌موافقت نامه بتمام مستعمرات‌آمریکای شمالی توصیه میکرد روابط بازرگانی خود را با انگلستان قطع نمایند در برابر این تصمیمات نخست‌وزیر انگلستان حاضربود دست خود را برای‌آشتی دراز کند ولی پادشاه ترجیح میداد برق شمشیر نشان دهد بالنتیجه « لردنورث » بپارلمان پیشنهاد کرد موافقت کنند آمریکای شمالی از پرداخت هر گونه مالیات وعوارض معاف شودمشروط براینکه‌بطیب خاطردرعملیات دفاعی شرکت کند (شاخهٔ‌زیتون) معذلك شمشیر برهنه یعنی سپاه کوچك جنرال « گیج» کمافی‌السابق اهالی‌بوستن را زیرنظر داشت.

۵ــ درماساچوست یك کنگرهٔ ایالتی زمام اموررااز‌تسلط انجمن مستعمراتی خارج ساخته وبیشتر اهالی ازآن تبعیت مینمودند این کنگره عدهٔ زیادی چریك حاضربکارموسوم به «مردان‌دقیقه شمار»[1] مجهزساخته بودند. عنوان دقیقه شماربدین معنی بود که بااخطارفوری درظرف یکدقیقه برای انجام مأموریت محوله حاضر میشدند. ضمناً انبارهای اسلحه ومهمات‌هم دراختیار داشتند. درآوریل ۱۷۷۵ بجنرال گیج اطلاع داده شد که در« کنکورد»[2] قصبهٔ زیبائی نزدیك بوستن انباری یافت میشود افسری بنام سرهنگ اسمیت دستور یافت مخفیانه درشب ۱۸ آوریل با هزار

(1) Minutmen (2) Concord

سربازبسوی کنکورد حرکت کند ضمناً این امید میرفت هانکك وآدامس را که درهمان‌حدود درمنزل یکی ازدوستانشان میهمان بودند دستگیرسازند ولی‌هیچ عمل نظامی وغیرنظامی ازنظر سازمان زیرزمینی مقاومت مخفی نمیماند. بمحض اطلاع ازتصمیم انگلیسی‌هاچند مأمور سیارفوراً باطراف تاخته این دستور را اطلاع دادند یکی از آن مأمورین «پل‌رور»[1] نقاش که ازفرزندان آزادی بشمارمیرفت ودرانهدام چای دربندر بوستن شرکت کرده بود چنان فعالیتی درآنشب برای آگاه کردن همکاران‌خود ابرازداشت که نامش ورد زبانها گشت بهرحال کلیهٔ فرماندهان چریك افراد خود را مهیا ساخته درکمین نشستند بطوریکه سرهنگ اسمیت وسربازانش مشاهده کردند راهشان رافقط پنجاه نفرچریك مسدود کرده بودند لذا تیراندازی کردند ودرنتیجه هشت تن از مردان دقیقه شمار درمیدان جنگ بقتل رسیدند اما مراجعت سربازان انگلیسی مرگبار بود چریکها درپناه درختان وصخره ها مخفی شده سربازان انگلیسی را هـدف قرار میدادند در اینمورد هم مانند حملهٔ جنرال «برادوك» حرکت صفـوف متراکم افراد تعلیم دیدهٔ انگلیسی باعث تلفات زیادی شد وقتی سرهنگ اسمیت با زحمت بکمبریج رسید دویست وبیست وهفت سرباز ازدست داده بود. این‌بوی‌باروط وخون که‌بمشام ساموئل‌آدامس‌رسید خوشوقت شده فریاد زد «چه‌روز پرافتخاری»فرانکلین عاقل نیزدریکی از نامه‌های خود به«بورك» نوشت « عجب عقب نشینی سریعی بیست میل مسافت درسه‌ساعت درتـاریخ سابقه ندارد آمریکائیها بزحمت موفق بتعقیب فراریان میشدند » ضمناً ناگفته نماند که تکبروبی اعتنائی سربازان انگلیسی دربارهٔ آمریکائیها خیلی‌آنها راعصبانی ساخته بود یکی از افسران تابع جنرال گیج نوشت « دو هنگ سرباز که نتواند تمـام چریکهای ماساچوست‌را سرکوب کند بهیچ‌کاری نمیآید ولایق همانست که ازبین برود» لرد ساندویچ‌قبلا درمجلس‌لردهاچنین‌اظهارعقیده کرده‌بود «آقایان‌لردهاباور بفرمائید تنها صدای غرش توپ چنان‌آنها را میترساند که دوپـای دیگرهم قرض کرده فرار کنند» بهرصورت پس‌ازاین حادثه‌افکارعمومی انگلستان متمایل باتخاذ

(1) Paul Revere

روش جنگجویانه گشت «والپول» بـا تعجب میگفت « این جنگی که برعلیه مستعمرات خودمان شروع کرده‌ایم ثابت میکند که تبلیغات و گزاف گوئی چه اثراتی در سرنوشت ملل جهان دارد این ستیز با یك مستعمرهٔ بزرگی که منابع اقتصادی سرشارداشته ومواد اولیه وحواربارابرای ماتهیه میکند مارا زبان زد خاص وعام خواهد کرد .»

۶ـ کنگرهٔ بری دیگری درماه مهسال ۱۷۷۵ درفیلادلفیاتشکیل شد سازمان وکادرسیاسی در مستعمرات درشرف توسعه بـود جان‌آدامس دربارهٔ افراد حاضردر کنگره چنین مینویسد «حتی دراجتماع کاردینالها در روز انتخاب پاپ اعظم چنین افراد برجسته‌ای دور هم جمع نمیشوند » وحق هم داشت ازلحاظ کیفیت معنوی وعلمی وتاریخی اعضاء کنگره میتوانستند بانمایندگان پارلمان انگلستان رقابت کنند دراین جلسهٔ ثانوی نمایندگان اولین کنگره باضافهٔ افراد جدیدی حضور داشتند جـان و « ساموئل آدامس » و برادران لی ـ جان هانکك ـ واشینگتن و جفرسون از ویرجینیا « جان دیکینسون » ر شبحی باریك مانند نی ورنگ پریده مانند میت) فرانکلین و«موریس»[1] اولی لیبرال دومی محافظه‌کار ازطرف مستعمرهٔ پنسیلوانیا در کنگره شرکت کردند اما در حقیقت این نمایندگیها تقریبی ونسبی بود چون درموقع اخذآراء برای انتخاب نماینده عدهٔ زیادی بنمایندگان اعزامی رأی موافق نداده‌بودند. مثلا ساموئل‌آدامس‌ازکلیهٔ اعضای انجمن شهربوستن فقط ده درصد رأی بدست‌آورد « انقلاب‌آمریکا مانندانقلاب انقلابهای دیگربدست اقلیت فعالی اداره میشد وملت رابطرف هدفی که اکثرافراد بدان چندان راغب نبودند میکشانید » تاآنموقع بیشتر مردم مستعمرات از اتباع وفادار دربار لندن محسوب میشدند وحتی‌آنهائی هم که دراعماق قلب‌خود میل داشتند ازانگلستان جداشوند علناً جرأت ابرازرا نداشتند ازموقعیکه جنگ اقتصادی تبدیل بجنگ عمومی‌شد افراطیون براوضاع تسلط یافتند. بنابگفتهٔ یکی ازمورخین‌آمریکائی‌شاید « گالوی» و«چاتام» نمایندگان پارلمان انگلستان بسهولت میتوانستند بین خود حسن تفاهم

(1)Morris

ایجاد کنند ولی برای ساموئل آدامس ولرد نورث این عمل غیرمقدوربود از همین موقع درآمریکا نامگذاری افراد وتقسیم آن بین دستهٔ توری وویگ آغاز گشت[1] گواینکه مدتها این الفاظ هنوز مفهوم روشنی نداشت اگرفرض کنیم که منظور از توری افراد وفادار بپادشاه انگلستان بوده میتوان گفت که تا سال ۱۷۷۵ نود در صد مردم مستعمرات جزوتوری‌ها محسوب میشدندواگرمقصوداز ویگ طرفداران قطع رابطه بادولت انگلیس بوده این تفسیر بنظرانگلیسیها ودوستانشان قابل قبول نبود. بعقیدهٔ «ساموئل آدامس» «گالوی» دشمن آزادی آمریکا بشمار میرفت وبنظر «گالوی» «ساموئل آدامس» یك مرد یاغی بیش نبود ولی «حوزف گالوی» خودرا یك تبعهٔ باوفای دربارلندن و«ساموئل آدامس» خویشتن را میهن‌پرست میدانستند. اگربآراء اشخاص بیطرف ومنصف رجوع میشد این آمار تقریبی بدست میآمد سکنهٔ مستعمرات آمریکای شمالی مرکب از یك ثلث وفادار بشاه انگلیس ـ یك ثلث بیطرف ویك ثلث رادیکال بود

۷ ـ پس از فاجعهٔ «لکزینگتون»[2] خود بخود دورهٔ فترت قرین بآرامشی فرا رسید هریك از طرفین سعی میکردند ثابت کنند که در موقع برخورد طرف مقابل مبادرت به تیراندازی کرده است کنگرهٔ فیلادلفیا گرفتار اشکالات اداری بیشماری بود چطور میشد سیزده مستعمره را که با هم رقابت واختلاف عقیدهٔ کلی داشتند بصورت واحدی اداره کرد درحالیکه میچیك حاضر نبودبرای تأمین‌بودجهٔ کلی سهم خودرا بپردازد ازطرفی جنرال «گیخ» بجای رسیدگی بکارمثبت مرتباً بنامه نگاری می‌پرداخت. دولت انگلستان هفته‌زار سرباز بفرماندهی جنرال «هو»[3] وجنرال «کلینتون»[4] وجنرال «بورگوین»[5] اعزام داشت جنرال هو برادر «ویکنت‌هو» بود که در جنگهای با فرانسویان دوشادوش آمریکائیها در «تیکوندروگا» شرکت کرده و شهید گشت و نیز قبلا در نیروی دریائی تحت فرماندهی امیرالبحر لرد

---

(1) Tory, Wigh, توضیح: درقرن هیجدهم مردم امپراطوری انگلستان بدودسته تقسیم میشدند، توری‌ها که طرفدار دربار وسلطنت استبدادی بودند، ازیکطرف وویگها که طرفدار آزادی فکر ودموکراسی بودند ازطرف دیگر

(2) Lexington (3) Howe (4) Clinton (5) Burgoyne

«هو» دوست فرانکلین انجام وظیفه کرده بود این فرمانده خیلی متأسف بود که بعنوان دشمن بشهر بوستن وارد میشود چون این بندر را دوست میداشت و اهالی بوستن نیز نام برادرش را بااحترام یاد میکردند ولی حالادیگر باید خاطرات گذشته را کنار گذارده وضع فعلی را در نظر گرفت بعقیدهٔ رادیکالهای آمریکائی جنرال «هو» فعلی و امیرالبحر سابق عبارت بودند از « دوبرادر منفور که تاریخ آمریکا آنانرا خائن خواهد خواند »

اماچریکهای آمریکائی پس ازقضایای لکزینگتن اجتماع کرده ومدخل شهر بوستن را بروی سربازان جنرال گیج مسدود کرده بودند در ماه ژوئن این جنرال اطلاع حاصل کرد که آمریکائی‌ها در آنسوی رودخانهٔ چارلز دورشته استحکامات در ارتفاعات مجاور کمبریج بنام « بریدهیل »[1] و «بنکرهیل»[2] تعبیه دیده‌اند حلقهٔ محاصره تنگ میشد گیج فکرمیکرد که شکافتن این استحکامات اشکالی نخواهد داشت چون در مقابل سربازان کارآزموده و جنگ دیدهٔ او یك مشت افرادی بود که اغلب صدای گلوله را نشنیده و شاید باروط کافی هم در اختیار نداشته باشند خط زنجیر سربازان سرخپوش جنرال « گیج» بفرمان او بارشادت از تپه بالا رفت تا خود را بارتفاعات بنکرهیل برساند ولی این عمل یك کشتار رقت انگیزی ببار آورد چون آمریکائیها که در پناه سنگرها قرار گرفته بودند تارسیدن دشمن بچند قدمی ساکت بودند دفعهٔ تفنگهای خود را خالی کردند اگر دسترسی باسلحه و باروط نداشتند قطعات فلزی میخ ومهره بسوی انگلیسیها پرتاب مینمودند

درسه‌حملهٔ متوالی ازسه‌هزاروپانصدانگلیسی‌هزارسربازوعدهٔ کثیری‌افسر بقتل رسیدندبعداً سعی کردند ازجناح بچریکها حمله کنند ولی ایشان قبلاًمواضع‌خویش را در«بنکرهیل» تخلیه کرده بودند این فتح مرگبار برای انگلیسیها گران تمام شد جنرال « گرین» فرمانده قوای چریك میگفت از این سرزمینها زیاد داریم و حاضریم آنرا بهمین‌قیمت بانگلیسیها بفروشیم

---

(1) Breed Hill (2) Bunker Hill

۸ ـ قبل از اینکه اخبارجنگ «بنکرهیل» بفیلادلفیا برسد کنگره فرمانده کل‌نیروهای مستعمرات را انتخاب کرده بودانتخاب فرمانده‌برای نیروهای‌جنگی غیر متجانس که تابع کشورهای مختلف بودندکار دشواری بنظر میرسید هر یك از مستعمرات حق فرماندهی را برای افسران خویش مسلم میدانست ازجمله « جان هانکك» بازرگان بوستن که ضمناً در سازمان زیرزمینی چریکهای آن منطقه‌سمت افتخاری سرهنگ را احراز نموده بود از داوطلبان این‌پست بشمار میرفت ولی «جان‌آدامس» همکارش اورا بخوبی‌میشناخت ومیدانست که چنین‌کاری از وی‌ساخته نیست درحالیکه‌آدامس مایل بودخودش باین سمت برگزیده شود ومیگفت «آه ـ اگر لااقل من سابقهٔ سربازی داشتم ولی هنوز هم دیرنشده و حتماً رموز این‌فن‌را فرا خواهم گرفت چون مشغول خواندن کتابهای نظامی هستم» اما تاآدامس‌سرباز شود خیلی طول داشت و فکرمیکرد برای حفظ یگانگی بین مالکین و بازرگانان مستعمرات بهتراست‌یکنفر ازاهالی ویرجینیا برای‌فرماندهی‌آرتش آمریکاانتخاب شود اتفاقاً یکنفر با چنین شرائطی در دسترس کنگره بود و آن شخص جورج واشینگتن نام داشت اوافسری باسابقه با ظاهری‌آراسته ودارای‌شخصیت خانوادگی و تمکن مالی بود بنابراین مسلماً مورد احترام قرار میگرفت منتهی واشینگتن مردی نبود که خود اقدامی برای احراز این مقام بنماید درجلسات کنگره‌بالباس سرهنگی حضور می‌یافت ظاهراً بدون دلیل ولی در معنا شاید برای اینکه خدمات گذشتهٔ خود را بیاد اشخاص بیاورد وبفهماند که برای جنگ آماده است‌درجریان مذاکرات گوش میداد وهیچ نمیگفت واین‌روش ازطرف یك افسر عالیرتبه سیاست عاقلانه‌ای بشمارمیرود قیافهٔ نجیب ومتین‌اوحس‌احترام اطرافیانش‌را جلب میکرد. وقتی جورج واشینگتن‌ازطرف جان‌آدامس برای فرماندهی کل نیروهای آمریکای شمالی پیشنهاد شد ودرتأیید این پیشنهاد گفت « یك جنتلمن که از ویرجینیا آمده جنتلمنی که سوابقش برای احراز این مقام به بهترین وجهی معرف اوست . »

از قیافهٔ «جان‌هانکك» آثارنارضایتی هویدا بوداما جورج واشینگتن بمحض‌اینکه

نام خویش را شنید طالار جلسه را بی‌سروصدا ترك کرده بکتابخانهٔ کنگره رفت این ثابت کرد که محجوب است ولی ناشی‌نیست انتصاب وی بفرماندهی باتفاق آراء تصویب گشت نطقی که واشینگتن پس ازانتخاب درحضور اعضاء کنگره کردنقصی نداشت او گفت که خود را کوچکتر از مقام فرماندهی میداند ولی سعی خواهد کرد وظیفهٔ خطیری که بعهده‌اش واگذار شده بنحواحسن انجام دهد درمقابل انجام وظیفه هیچگونه حق‌الزحمه وحقوقی مطالبه نخواهد نمود وفقط تقاضادارد مخارج لشکر کشی و جنگی‌را بپردازند

۹ــ انتخاب واشینگتن بسیاربمورد بود درآمریکا درآنموقع مردی مناسب‌تر ازاوبرای فرماندهی یافت نمیشد گوئی وی برای این‌کارساخته شده بود دارای قدرت ـ اراده ـ تصمیم وتسلط بود ودراثر گذشت زمان نقاط ضعف خود رابرطرف کرده و برنفس خویش مسلط شده بود میگفت « باکسی سوابق کینه وعداوت ندارم » ولی یك دشمن دیرین داشت که هرگز کینهٔ اورا از دل بیرون نمیکرد و آن دولت انگلستان بود ازدورهٔ لشکر کشی باجنرال «برادوك» طرزرفتار و گفتار حقارت‌آمیز افسران انگلیسی دربارهٔ اوواهالی ویرجینیا ازخاطرش محونشده واز همان بدوشروع مخاصمات درصف مخالفین‌انگلستان قرار گرفت البته او رادیکال نبود ولی فکرمیکرد که اهالی برجستهٔ ویرجینیا باید در راه کسب افتخار ردیف اول رااحرازنمایند. درسال ۱۷۷٤ گفته بود « من حاضرم یکهزارمرد برداشته آنها رابه‌هزینهٔ خود نگهداری و تجهیز کنم وهدایت آنانرا بعهده گرفته بسوی بوستن بروم وشهررا نجات دهم » در نتیجه ادارهٔ امور املاك خانوادگی در طول سالیان متمادی مردی دقیق ومرتب بارآمده بود ولی باتمام اینها آنچه‌لازمهٔ یك فرد عادی برای راه یافتن در جامعه وجلب توجه ودوستی ورفاقت اطرافیان لازم میآمد در اوجمع بود طبع جوان و بشاش رامی‌پسندید ورق بازی میکرد شراب مینوشید و زنان زیبا راگرامی میداشت یکی از زنان جوان عصراو بیکی از دوستانش چنین نوشت « گاهی اوقات هم خیلی جسور میشود ولی ازآن جسارتهائی که من وشما

بدان علاقه‌مند هستیم» حتی انگلیسیها باتحسین ازاویادمیکردند یکی‌ازروزنامه‌های لندن چنین‌نوشت «تمام پادشاهان کشورهای‌اروپا در کناراواشینگتن‌قیافهٔ بوکررادر مقابل ارباب دارند» واشینگتن مخصوصاًدارای علوطبع وقدرت اراده وبردباری بود واین صفات‌برای یك فرمانده عالیرتبه بسیارمهم ولازم‌است‌از کینه توزیهای بیمورد- دنائت طبع وخود ستائی های ناپسند بکلی عـاری بود نه دراثر ناکامیها روحیه‌اش متزلزل ونه درنتیجهٔ موفقیتها اختیار را از کف میداد خلاصه لیاقت و برازندگی فرماندهی و گرداندن ادارهٔ امورهموطنان خویش راداشت چون ادارهٔ خویشتن را بطرزکاملی آموخته بود

۱۰- واشینگتن پانزده روزه‌بااسب مسافت بین فیلادلفیا وبوستن راپیمود در راه خبرجنگ «بنکرهیل» راشنید واولین سؤالش این بود «آیاچریکها درعملیات شرکت داشتند ؟» وقتی پاسخ مثبت باودادند اضافه کرد « پس کسب‌آزادی بـرای کشورامکان پذیراست » درتاریخ دوم ژوئیه به کمبریج رسید ودرآنجا ازهفده‌هزار چریك بایکعده‌افسرانی که موقة فرماندهی آنانرا بعهده گرفته بودند بازدیدنمود.

«جنرال گرین»قبل‌ازسربازی‌بشغل آهنگری‌اشتغال‌داشت «آرنولد»[1] کتابفروش وعطار - «جان سولیوان»[2] وکیل دعاوی - سابقهٔ نظامی«پوتنام»[3]و«گیتس»[4] هم فقط شرکت درجنگهای کوچك بود. سربازان لباس متحدالشکل واسلحهٔ کافی‌نداشتند ولی روحیه‌شان خیلی قوی بود روی کلاهشان این جمله نوشته شده بود « مرگ یاآزادی » واین‌کلمات دراعماق قلوب اغلب افراد نقش بسته بود بعضی دیگرمیل داشتند بکانون‌خانوادگی‌خود رجعت نمایند وهرروزعده‌ای ازسربازان باین عنوان اردوگاه راترك میگفتند سن افراد بین ۱۸ وشصت تغییرمیکرد گاهی دیده میشد جوانی دوشادوش پدربزرگش انجام وظیفه میکند اما واشینگتن اصولا بـاچریك مخالف بود ومیگفت « افرادی معلوم نیست ازکجاآمده‌اند وهروقت هوس کنند میروند - آذوقه را مصرف - انبارها را خـالی میکنند ودرموقع حساس ممکنست

(1) Benedict Arnold (2) John Sullivan (3) Israel Putnam
(4) Horatio Gates

دیگردر سربازخانه یافت نشوند» بی‌انضباطی،روح نظامی واشینگتن راعذاب میداد سربازان با ریش نتراشیده درسرصف ایستاده بلند حرف میزدند وبا افسران مانند رفیق رفتارمیکردند « هریك رفتارش مانند فرماندهی است وهیچیك خود راسرباز نمیداند » واشینگتن از کنگره تقاضا نمود قشون مرتبی داده شود وتذکر داد که تربیت این افراد بی‌انضباط مستلزم وقت زیـادی است وبا افراد موجود نمیتوان نتیجه‌ایرا که ازسربازان تعلیم دیده حاصل‌میشود بدست‌آورد وهیچگاه بااین‌ترتیب امید موفقیت دراجرای نقشه‌های جنگی نمیرود ولی کنگره می‌ترسید دراینجاهم قضایای « کرمول»[1] تجدید شود وازدیکتاتوری بیمناك بودبنابراین‌واشینگتن‌ناچارشد باهمان نفرات نامرتب که دراختیاردارد تاآنجا که ممکنست‌درانجام وظیفه بکوشد ازهمان ابتدا انضباط سختی معمول داشت وسعی کرد حیثیت ومقام افسری رابالا ببرد ولی بهرحال هرگزاعتقاد باین تشکیلات اضطراری پیدانکرد .

۱۱ــ جنرالهای انگلیسی چه میتوانستند بکنند ؟ بطرف داخل پیش بروند؟ دراینصورت احتمال میرفت رابطهٔ خود رابانیروی دریائی ازدست بدهند چون عدهٔ سربازان انگلیسی‌محدود وراههای ارتباط خطرناك بودونمیخواستند افراد راخیلی زیاد درمعرض خطر قراردهند دربوستن توقف نمایند ؟ دراینصورت باید بتوانند شهررا حفظ کنند واشینگتن آنرامحاصره ورابطهٔ آنرا باخارج قطع کرده بود در حالیکه ازراه دریا ازخطردزدان دریائی‌آمریکائی مصون نبودند آذوقه روبنقصان میرفت ـ گوشت وجود نداشت ـ تخم مرغ کمیاب بود خوشبختانه در عوض قوای آمریکائی‌مهمات وتوپ کم داشتند لذا برای تهیهٔ‌آن ناچار بقلعه «تیکوندروگا» که مشرف بدریاچهٔ «شامپلن» وراه‌کانادا بود حمله‌بردند عملیات بآسانی انجام‌گرفت ساخلو مرکب ازچهل وهشت نفر انگلیسی موجـود درقلعهٔ مستحکم نامبرده از جریانات «لکزینگتون» خبرنداشت وخیال میکردزمان صلح است ازجملهٔ غنائمی که بدست واشینگتن افتاد یکصد وبیست اراده توپ بود واین فتح ضمناً راه حمله

---

(1)Cromwel l سردار معروف انگلیسی‌که‌کودتاکرد ومدتی‌بعنوان دیکتاتور درانگلستان حکومت را دردست‌گرفت (۱۶۵۸ ـ ۱۶۹۹)

بکانادا راهموارمیساخت. واشینگتن حمله بآن‌ناحیه‌راعملی ومنطقی میشمرد وفکر میکرد فرانسویان‌آن مستعمره که ازناچاری بتبعیت انگلیسیها درآمده‌اند باآنها بآسانی ازدرمسالمت وارد خواهند شد ولی برعکس‌آنچه تصورمینمود اهالی کانادا روی خوشی ندادند برای اینکه موقع وضع قانون مربوط به کبك درلندن محیط مذهبی آزادی در کانادا داده شده بود و اهالی از آن استقبال کردند در حالیکه پروتستانهای مستعمرات دیگرآمریکای شمالی این‌قانون رامورد حمله قراردادند واین اختلاف نظر کماکان باقی‌بود. اینك هم‌کانادائی‌ها حاضرنبودند بنفع هیچیك ازطرفین وارد مبارزه شوند. دو سپاه آمریکائی یکی تحت نظر «آرنولد» ودیگری بفرماندهی «مونت گمری»[1] تلاش نمودند کبك راتصرف کنند ولی‌نتیجه نگرفتند.

۱۲ــ درمارس ۱۷۷۶ واشینگتن درمقابل شهربوستن موفقیت شایانی بدست آورد بـا کمك توپهائی که از قلعهٔ « تیکوندروگا » گرفته بود توانست ارتفاعات « دورچستر »[2]را که بشهربوستن مشرف بود تصرف نماید جنرال « هو » ناچاربود یاباجملهٔ متقابل این تپه‌ها راپس بگیرد یاشهررا تخلیه کند واگرتصمیم میگرفت ازبرابرحمله‌نمایداتفاق‌ناگوار وخونینی‌مانند «بنکرهیل» درپیش داشت این‌سردار انگلیسی بـا خونریزی بیمورد مخالف بـود لذا تصمیم گرفت قوای خود را به «هالیفاکس»انتقال دهدآن عده ازاهالی‌بوستن که طرفدار دربارانگلیس وباصطلاح توری بـودند از ترس جان از«هو» تقاضاکردند آنها رانیز بـا خود ببرد چون میدانستندکه قوای آمریکائی دربارهٔ آنان گذشت نخواهندکرد البته ترك خانه‌و زندگی وبندربوستن برایشان دلخراش بود ولی «هالیفاکس» که سهل بود جهنم هم ازبوستن برای‌آنها پناهگاه مطمئن ومطلوب‌تری بشمارمیرفت. سردارانگلیسی حاضرشد آنها را باخود ببرد مشروط براینکه فقط مایحتاج وآنچه کاملا ضروری است باخود بردارند دراینموقع شهر بوستن منظرهٔ تاریخی داشت فامیلهای قدیمی شهرازپیر وجوان عرابه‌هائیرا که مقداری اثاثیه وبچه‌هایشان راروی‌آن قرارداده

(1) Montgomery (2) Dorchester Hights

بودند در پیش رانده بسوی بندرگاه میرفتند آنهائیکه وسیلهٔ نقلیه نداشتند اثاثیه را بدوش می کشیدند و برخی دیگراز چرخهای دستی استفاده مینمودند عموماً میگریستند اما آمریکائیهای آزادی طلب از پنجره‌های منازل خود باشادی ناظر جلای وطن این همسایگان ناباب بودند . در عرشهٔ کشتی سربازان انگلیسی و مهاجرین بابچه‌ها واثاثیهٔ درهم وبرهم ریخته منظرهٔ جالبی‌راتشکیل میدادند یکصد وهفتاد کشتی بادی که دکل هایشان روی اقیانوس بصورت جنگل انبوهی جلوه میکرد انگلیسیها وطرفدارانشان را ازبندر بوستن انتقال دادند درحالیکه ازطرف دیگرواشینگتن در پیشاپیش ستونهای نظامی خود فاتحانه داخل شهر میگردید اکثرتوری های اهل بوستن پس ازمهاجرتی که درآن روز تاریخی صورت گرفت دیگربراین شهر که چندین نسل پدرانشان درآن زیسته بودند قدم ننهادند .

فصل چهارم

اعلام استقلال

۱ ـ جنگ رسماً بین انگلستان و مستعمرات آمریکای شمالی شروع شده بود ولی استقلال هنوز هم اعلام نگشته وروابط قانونی فیمابین برقرار بود البته استقلال برای آمریکاعملا منافعی داشت تنها با اعلام استقلال آمریکائیهامیتوانستند ملل دیگر را وادار کنند کشورشان را به رسمیت بشناسند از آنها بخواهند که با اسیرانشان مانند سرباز رفتار شودوبالاخره توریها را قانوناً مورد تعقیب قرارداده اموالشان را ضبط نمایند ولی هنوزبعضیها در تردید بودند از جمله ویلیام‌فرانکلین پسر بنیامین‌فرانکلین ازلحاظ احترام و وفاداری بپادشاه انگلستان وبرخی‌دیگر از اینجهت که با از دست دادن عنوان تبعهٔ انگلستان لطمهٔ کلی به‌کار و کسبشان وارد میشد وبالاخره عدهٔ دیگری هنوز ازدوستانشان درپارلمان لندن مانند«بورك» «چاتام» و«فوکس»[1] انتظار داشتند بااقدامات مؤثری روابط حسنهٔ بین دو کشورا تجدید نمایند زیرا باوجود حالت جنگ هنوز عدهٔ زیادی ازانگلیسیها بانظرمودت آمیز به‌آمریکائیها مینگریستند. دوك « ریشموند»[2] در اطاق لردها میگفت « اقدام آمریکائیها کاملا بحق است چه از نظر اخلاقی و چه ازجنبهٔ سیاسی» در انگلستان خوشبختانه هر کس میتوانست عقاید خودرا ولو مورد پسند دیگران نباشدآزادانه بیان دارد.

---

(1) Fox (2) Richemond

۲ـ ژرژ سوم دراثراستبداد رأی نقش بزرگی را در استقلال آمریکای‌شمالی ایفا نمود او احمق وبدجنس نبود وبسنگینی‌وظائف خویش کاملا وقوف داشت‌خیلی زحمت میکشید و مایل بود فرمانروای مطلق خوبی‌باشد منتهی فرمانروای مطلق وجود خارجی ندارد بارشوه دادن پارلمان وجرائد را تحت اختیار خود در آورد ولی این رشوه‌خواری اساس وزارتخانه‌ها و آرتش ونیروی دریائی را مانند موریانه فاسد ساخت بدین ترتیب‌پادشاه برای استحکام مبانی قدرت مطلق کشور را تضعیف نمود بنظر او وقایع مستعمرات آمریکای شمالی بـا حیثیت و شرافت انگلستان ارتباط داشت بعلاوه عواقب عملیات شروع شده در آمریکا دامنه‌دارتر از آن بود که ظاهراً بنظر میرسید .

ژرژ سوم سعی داشت در انگلستان سلطنت استبدادی مطلقی بر قرار سازد اگر قوای انگلیسی در مستعمرات سستی نشان داده و شکست بخورد طرفداران حکومت مشروطه در انگلستان تقویت شده و آرزوهای او نقش برآب خواهد شد لذا در نطق دربار در اکتبر سال ۱۷۷۵ گفت که انگلستان هیچگاه ازحق‌خویش در مستعمرات نخواهد گذشت وبزور سرنیزه یاغیان را مطیع خواهد کرد ولی در بارهٔ فرزندان گمراه خود در مستعمرات در صورتیکه از مقام سلطنت پوزش‌بطلبند با شفقت وبخشش رفتارخواهد شد. این‌سلطان بدبخت نمیدانست ونمیتوانست‌فکر کند که مثلا ژرژ واشینگتن و هزاران نفرنظیر او بهیچ قیمتی حاضر نخواهند شد با سرافکندگی و شرمندگی بآستان او روی آورده پیشانی خود را بخاك ندامت بمالند نطق ژرژ سوم اولین قدم غلط در راه تیرگی روابط بین آمریکای شمالی و انگلستان بشمار رفت

۳ ـ دومین اشتباه اعلام سیاست زور و بکار بردن قدرت بود در حالیکه در آنزمان‌پارلمان انگلیس نیروی‌کافی دراختیارنداشت. درسال۱۷۷۵ آرتش‌انگلستان حداکثر دارای پنجاه هزار سرباز بود که از این عده دوازده هزار تن در ایرلند بسر میبردند وباید درآنجا بمانند. واحدهای دیگری هم در هندوستان ـ جزائر آنتیل‌وکانادا اقامت داشتند ملت انگلیس باسربازگیری اجباری مخالف بودبرای

اینکه بتواز قوای کافی بآمریکا گسیل داشت ژرژ سوم ناچار بود از آلمان سرباز اجیر کند اولیای دولت مزبور در مقابل هر فرد هفت‌لیره - سی‌هزارنفر سرباز در اختیار دولت انگلستان گذاردند بعلاوه هرسال هفتهزار لیره نیز باید ازطرف‌دربار لندن بشاهزادگان آلمانی پرداخت شود. ازاین سربازان اجـاره شده هـم انتظار نمیرفت بادلگرمی جنگ کنند بهمین لحاظ عدهٔ زیادی ازآنان‌پس ازورود بآمریکا متواری گشتند و بعداً بعنوان تبعهٔ‌آمریکا بشغل کشاورزی اشتغال یافتند امّاعکس العمل این اعزام قوا احساسات آمریکائیها را جریحه‌دار ساخت چون پادشاه بااین حرکت در صدد برآمده بود یکمشت سرباز بیگانه بجنگ آنان بفرستد حتی در انگلستان هم بعضی محافل و رجـال از این اقدام رنجیده و نگران شدند چون توسل‌بسربازخارجی‌برای سرکوبی‌آزادی درآمریکا برای‌آزادی خودانگلستان‌هم عواقب‌خوبی‌دربرنداشت. بورك‌میگفت «برای‌اینکه پارلمان‌آزادباشدبایدمستعمرات هم‌آزادباشند برقراری یك حکومت‌نظامی درمستعمرات از کجاخود ملت‌انگلیس را بهمان سرنوشت دچارنکند یك حکومت نظامی که بافکار پارلمانی وقعی‌نگذارد وبدون جلب رضایت مؤدی مالیات مطالبه کند وحق حاکمیت دادگاههائیرا که در آن اقامت داردنادیده انگارد چنین حکومت نظامی‌وکارگردانان آن که درآمریکا بدین رفتار معتاد شوند حتی درانگلستان هم دیگر اعتنا واحترامی‌برای‌تشکیلات ملی این کشور قائل نخواهند شد». «بورك» دراینمورد حق داشت چون آزادی قابل تفکیك نیست

٤- نطق دربارىکنوع ناسزا و اهانتی بآمریکائیها بشمارمیرفت اعزام نیروی بیگانه تحریك‌آمیزبود وتصرف بوستن‌آنانرا بعملی ساختن استقلال بیشترتشویق کردانتشاریك «پامفله»[1] نشریه دراینموقع کاردراباستخوان‌رسانید نشریهٔ‌حس‌مشترك «کامن‌سنس»[2] از طرف یکنفر شاعر گمنام انگلیسی بنام «تام‌پین»[3] برشتهٔ تحریر درآمد این نشریه درآمریکا انقلابی برپا نمود این شخص‌در زندگی خصوصی‌خود

(1) Pamphlet (2) Cammon Sense (3) Tom (Thomas مخفف) Paine

همواره با ناکامی مواجه شده بود ابتدا شغل اداری داشت و دردو مرحله بخدمتش خاتمه داده بودند زوجه‌اش ویرا ترك نمود. دریکی از روزهای بیچارگی واضطرار با فرانکلین روبرو گشت فیلسوف آمریکائی « چشمان این جوان را جذاب یافت » و اورا بوسیلهٔ سفارش‌نامه‌ای بمقامی توصیه کرد «پین» در سال ۱۷۷٤ وارد فیلادلفیا شد تنها سرمایهٔ او نویسندگی و کینهٔ شدید نسبت بکشورزادگاهش بود در روزهای تشکیل کنگره در کوچه‌ها میگشت و در اطراف افکار مردم شهر کنجکاوی مینمود وچون بعقیدهٔ خودش احساسات ملت را درحال رخوت دید خواست باانتشارمقاله احساسات را بجنبش درآورد آنچه موجب موفقیت اوشد بیان‌ساده وبی‌پروایش بود در آنزمان بحث‌های اخلاقی مردم را خسته میکرد نویسندهٔ عقل‌سلیم«کامن‌سنس» بهیچوجه وارد بحث حقوقی نشده بود «آیاصلاح ملت آمریکا ـ آن آمریکائی که ساکنین آن از دکاندار وکاسب و کشاورز تشکیل میشوددراین‌است که کماکان رابطهٔ خود راباانگلستان حفظ کند؟»این یك‌سئوال بسیارساده‌ای بودوهر کسی‌میتوانست بعقل سلیم خویش رجوع کند عقل‌سلیم هم جواب میداد «نه».

ه ـ «تام‌پین» چنین نوشته بود « آیا دولتی که بسعادت و عمران ما حسادت میورزد صلاحیت ادارهٔ امور مارا دارد ؟ » و هر کسی که باین سئوال پاسخ منفی میداد طرفدار استقلال بود چون استقلال یعنی « آیـا ما قوانین مـورد احتیاج کشورمان را خود وضع کنیم بهتراست یا این وظیفه را بعهدهٔ پادشاهی که دشمن ماست واگذار کنیم ؟ » اگربه پین ایراد میگرفتند که « چطور پس تا بحال تحت همین رژیم مستعمرات آباد شده‌اند ؟ » جواب میداد « مثل اینست کـه بگوئیم چون فلان طفل فقط تاکنون شیرخورده و بخوبی رشد کـرده پس لازم نیست باو نان و گوشت بدهیم این بنفع آمریکاست که از صحنهٔ کشمکشهای ملل اروپائی بر کنار بماند تعجب‌آور نیست که سه ملیون‌سکنهٔ مستعمرات هردفعه که یك کشتی از اروپا وارد میشود بکنار بندر هجوم بیاورند تا ببینند اروپائیها بتازگی چه آشی برای آنها پخته و با چه حیله آزادی آنانرا محدود ساخته‌اند؟ آزادی را اروپائیها

باطراف و اکناف کرهٔ ارض طرد کرده ودست از سرش برنمیدارند ای آمریکائیها! این آزادی مطرود را بخانهٔ خویش دعوت کنید وبپذیرید ودر کشور خودپناهگاهی برای انسانیت تهیه نمائید » «پین» حتی از ساموئل آدامس هم جلوتر رفته بود او هرنوع حکومتی را درآمریکا محکوم میساخت « اجتماع بشربهر صورت که باشد مطلوب است ولی حکومت بهرعنوان و صورتی که جلوه کند زیان‌بخش است یك فرد صدیق‌وامین برای یك جامعه وجودش بمراتب سودبخش‌تر ازتمام حقه‌بازهای تاج داران روی کرهٔ زمین است فاصلهٔ زیادی که خداوند بین آمریکا و انگلستان‌در موقع خلقت قرار داده خود ثابت میکند کـــه در نظرنداشته این قاره بدست آن کشور استعمار واداره شود واقعاً مضحك است اگرتصور شود که تا ابد کشوربدین وسعت تحت تسلط یك جزیره قرارداشته باشد فصل کشت است اتحادبرای‌ـایمان و افتخار باید رشد کنند ای‌ملتی که انسانیت را می‌پرستی! تو که جرئت‌داری نه تنها در برابر ظلم وجبر بلکه در مقابل هرشخص ظالم نیز پرچم طغیان ومقاومت را برافرازی ! به پیش! »

اثرات این نشریه در مـــردم فوق‌العاده بود «تام‌پین» در لندن بحدی منفور گشت که جنتلمن‌های انگلیسی‌برای‌تخت کفشهای خودمیخهائی بعلامت(ت و پ) حروف اول اسم مؤلف آمریکائی را تشکیل میداد سفارش دادند تـا در موقع راه رفتن‌آنرا زیر پا لگدمال کنند اما برعکس در آمریکا (کامن‌سنس) برای استقلال طلبان بمنزلهٔ کتاب مقدس بود سه‌هزار نسخه ازآن در مدت کوتاهی بفروش رفت رادیکالها از ذوق در پوست نمی گنجیدند عدهٔ زیـادی از توری‌هـــا پس از قرائت جملات آتشین «کامن‌سنس» تغییر عقیده داده استقلال طلب شدند واشینگتن گفت « این یك طرح عالی و منطق غیر قابل انکاری است » قضاوت واشینگتن در بارهٔ تام پین و بالعکس بعدها بدین صورت اولیه باقی‌نماند .

۶ - برای اعلام استقلال آمریکای شمالی چه بهانه و مستمسکی باید قرار داد ؟ مدتها بود که تبلیغات اهالی مستعمرات از مبانی حقوقی سرچشمه گرفته واز

سوابق موجود در انگلستان اقتباس میشد « پرداخت مالیات بدون داشتن نماینده در مجلس صحیح نیست ـ نمایندگی صوری معنی ندارد ـ سرنوشت ما بسته بامتیاز نامه‌ها و فرامینی است کـه از طرف پادشاه و پارلمان صادر میشود » این مطالب قرون وسطائی دیگر بنظر نافذ نمیرسید وضع اجتماعی و معنوی در اینموقع تهیهٔ زمینهٔ بهتری را ایجاب مینمود وآن اتکاء بقانون طبیعت بود. وقتی درسال ۱۶۶۸ ویگهای انگلیسی در صددبرآمدند گیوم سوم را بجای « ژاك‌دوم » برتخت سلطنت انگلستان بنشانند ناچار شدند باصول حقوق آسمانی پشت پا بزنند « لوك » این وظیفه را بعهده گرفت و در کتاب خود موسوم به «چگونگی حکومت» درحالیکه برسالهٔ «پاتریارکا»[1] اثر «فیلمر»[2] پاسخ میداد بطور وضوح نشان داده بود کـه هر فردی دارای حقوق حقهٔ طبیعی است و اگر حقوق نامبرده نقض گـردد تعهدات اجتماعی بین افراد و پادشاه ارزشی نخواهد داشت ایـن فکر بایستی مورد توجه آمریکائیها قرار گیرد چون با سوابق آنان و امتیازنامه‌هائی که مهاجرین اولیه دریافت داشته بودند ارتباط پیدا میکرد بآنها اجازه میداد بـا سربلندی بتعهدات خویش خاتمه دهند پیمانها و مقررات جدیدی تدوین و وضع کنند و بدینوسیله به ثبوت برسانند کـه تابع ژرژ سوم نیستند « با استناد بقوانین طبیعت و بیاری آفرینندهٔ طبیعت »

۷ ـ واشینگتن برله استقلال نظر داده بود پس‌از تسخیرشهر بوستن وجههٔ فوق‌العاده‌ای کسب کرداهالی‌ویرجینیا چه بدلائل سیاسی‌وچه از لحاظ اقتصادی‌از نظریهٔ او پیروی مینمودند در روش انگلستان جدید نیزشکی نبود درآنجا«ساموئل آدامس» میگفت « فکر استقلال آمریکا عملا تحقق یافته ؟ پس چرا رسماً اعلام نشود ؟ » نیویورك ـ پنسیلوانیا ـ « ماریلاند» و «کارولین» شمالی در تردید بودند.

درهفتم ژوئن۱۷۷۶«ریچاردهانری‌لی»[3]نمایندهٔویرجینیااین طرح را بکنگره پیشنهاد کرد « مستعمرات متحده حق دارند و باید دولتهای آزاد مستقلی تشکیل دهند » بالاخره تصمیم گرفته شد تهیهٔ اعلامیهٔ استقلال بکمیته‌ای‌محول‌شود که‌جان

(1) Patriarcha (2) Sir Robert Filmer (3) Richard Henry Lee

آدامس ـ توماس جفرسن و بنیامین فرانکلین در آن شرکت داشته باشند. جفرسن یکی از نمایندگان ویرجینیا بود که در جلسات کنگره موفقیتهائی بدست آورد سی ودوسال داشت و ارهمان جوانی درموطن خویش شهرتی کسب کرد او ارنتایج مبهم و خسته کنندهٔ بحثهای طولانی میترسید و بیشتر در جلسات کنگره سکوت احتیار میکرد ولی در کمیته‌ها وجلسات خصوصی سرعت انتقال و صراحت لهجه داشت مطالب را روشن بیان میکرد وزود تصمیم میگرفت بعلاوه قلم توانائی داشت وراجع بحقوق ملل آمریکائی کتابی تألیف کرد که سروصدای زیادی براه انداخت جفرسن می گفت « آن خدائی که بماجان بخشیده ما را از موهبت آزادی نیز برخوردار کرده است » او به معتقدات خویش نهایت پابند بود وبر التهاب درونی تسلط کامل داشت ودر ضمن صحبت متانت و خونسردی را از دست نمیداد در بارهٔ اصول سیاسی معتقد بود نه متعصب لذا دربحث استبداد بخرج نمیداد و میانه را میگرفت گاهی اتفاق می‌افتاد که در ضمن صحبت بمبالغه پردازد ولی درعمل رعایت سادگی را مینمود و امکانات را درنظر میگرفت این صفات وسیله شد که بعضویت کنگره انتخاب شود و نیز از طرف کمیته رأسا مأمور تهیهٔ اعلامیه گردید. آدامس که خود نیز قادر بود این وظیفه رابعهده بگیرد قبل از همه به جفرسن گفت «شما باید این کار را عهده‌دار شوید اولا بدلیل اینکه یکنفر ویرجینیائی هستید وافتخار تهیهٔ این طرح بایدنصیب یکنفراهل ویرجینیا گردد دوم اینکه من درپیشگاه مردم محبوبیت ندارم وبمن سوءظن دارند در حالیکه موقعیت شما کاملا برعکس است و سوم اینکه شما بمراتب ازمن بهتر مینویسید » و این تعریف از زبان شخصی مانند « جان آدامس » برای استاد نگارنده‌ای مانند جفرسن واقعاً ارزش داشت جفرسن مشغول کار شد مختصر اصلاحاتی از طرف آدامس و فرانکلین درمتن اعلامیه بعمل آمد در تاریخ دوم ژوئن کلیهٔ ایالات باستثنای نیویورك گرفتند با انگلستان قطع رابطه کنند و درچهارم ژوئیه اعلامیه بتصویب کنگره رسید قاصدهای سریع‌السیری نسخه‌هائی از آنرا برای پخش در کلیهٔ نقاط کشور جدید الاحداث و برای اطلاع

ملل آزادی آمریکای شمالی بهمراه بردند .

۸ــ اعلامیهٔ استقلال بتمام ملل دنیاخطاب میشد «هنگامیکه مسیرتاریخ بشر ملتی راوادار کند روابط سیاسی خـود راباملت دیگری قطع نماید تادرمیان سایر ملل دنیامقام مساوی ومتمایزی را که قوانین طبیعی وخداوندی باوتفویض نموده‌اند احراز نمـاید حس احترام بهم نوع آن ملت را ملزم میسازد دلائلی را که موجب این قطع رابطه گردیده است باطلاع عموم برساند »

سپس فهرستی ازاصول مسلمی که صدوراعلامیه بر آن متکی‌است شرح داده شده بود « مااین حقایق رامسلم میدانیم که تمام افراد بشر مساوی خلق شده واز برکت قدرت پروردگار دارای پارهٔ حقوق غیرقابل انکارهستند مانند حق حیات‌ـ آرادی وتلاش برای بدست آوردن خوشبختی » این قسمت ازاعلامیه که از «لوك» و«روسو» اتخاذ واقتباس شده بود سرمنشاء تمام جنبشهای دموکراتیك ملل دنیااز جمله انقلاب کبیر فرانسه بشمار میرود ومشعر براینست که هرحکومتی ضامن حقوق افراد ملت است وهرحکومت با رضایت وموافقت ملت خود کسب قدرت مینماید واگر حکومتی آن حقوق را تضمین وتأمین ننمود ملت آنرا برانداخته و واصلاح‌خواهد کرد. بقیهٔ متن اعلامیه جنبهٔ خصوصی داشت وفهرستی ازانتقادات‌و واعتراضات کنگره زا تشکیل میداد مانند ممانعت از تعیین نماینده در پارلمان ــ وضع قوانین جابرانه ـ عملیات جنگی و غیره ژرژ سوم در اعلامیه بسختی مورد حمله قرار گرفته بود و بعقیدهٔ جان آدامس بیش ازآنچه انتظار میرفت چون پس ازانتشار اعلامیه گفت « من هیچوقت نگفته ام ژرژ سلطان سفاکی است » امـا جفرسن حملات آبداروفصاحت آتشین رادوست داشت درخاتمهٔ اعلامیه‌چنین نوشته بود « مابعدل انگلستان متوسل‌شدیم‌و کسی‌بفریاد مانرسیدبنابراین چاره‌ای نداریم جزاینکه اعلام داریم مستعمرات آمریکای شمالی حق دارندومیتوانند کشورهای مستقلی راتشکیل بدهند »

۹ــ پارهٔ مورخین انگلیسی راجع باعلامیهٔ استقلال آمریکا چنین اظهارنظر

کرده‌اند که مطلب تازهٔ درآن دیده نمیشود وبیشتر ازفلسفهٔ « لوك » اقتباس شده وآمریکائیها برای جدائی ازانگلستان واعلام استقلال از همـان اصولی که خود انگلیسیها قبلابیان داشته‌اند پیروی نموده‌اند ولی‌حقیقت این مدعانسبی بود. خود جفرسن قبل ازهر کس دیگری گفته بود « من هیچگاه این فکررا نداشته‌ام که بمن مأموریت داده‌اند افکار وعقـاید نوینی را ابتکاراً در اعلامیه بگنجانم و مبین احساساتی باشم که سابقه نداشته است» برعکس ازاوخواسته بودند درلفاف جملات ساده وروشن افکاروعقایدا کثریت اهالی مستعمرات‌آمریکای شمالی رابرشتهٔ تحریر درآورد ودراین راه توفیق‌یافت. لطف مفاد اعلامیهٔ استقلال نه درتازگی مطالب‌و معانی‌آن بلکه درآن بود که مباحث سیاسی و اجتماعی مسلمی را مبنای ایجاد و تشکیل ملت مستقل جدیدی قرار میداد وعقاید مذکور را از مرحلهٔ حرف بعمل درآورده بـود بعلاوه دراین اعلامیه بجزفلسفهٔ لوك نکتهٔ جالب دیگری نیزتوجه راجلب میکرد جفرسن مانندانگلیسیهای قرن هفدهم یکی‌ازخوانندگان علاقه‌مند مؤلفین فرانسوی قرن معـاصر خود بشمار میرفت وفلسفهٔ مثبت اینان دراوتأثیر بسزائی نموده بود اگربرای تنظیم اعلامیه بنظر نمایندگان حقیقت بین کنگره قناعت میشدآنهـا بشرح یکایك حقوق بشربصورتی که معمولا مرسوم بود اکتفا میکردند یعنی حق حیات‌ـآزادی ومالکیت. ولی جفرسن جملهٔ « تلاش بـرای بدست‌آوردن خوشبختی » راجانشین کلمهٔ مالکیت نمود «همین تبدیل‌کلمات است که رنگ ایده‌آلیسم را باعلامیه داده وندای‌آنرا برای همیشه بـانیت بشردوستی توأم میسازد همین کلمات توده‌های آمریکائی راکه تـا آنموقع از هرگونه حقوق سیاسی محروم بودند امیدوار ومطمئن ساخت که انقلاب نه‌فقط برای خاطر وجود طبقات متوسط جامعهٔ‌آمریکائی بوده بلکه متساویاً بمنظورتأمین خوشبختی‌وسعادت تمام طبقات مردم برپاگشته است »

فصل پنجم

عملیات نظامی

۱ـ حال دیگر نوبت کلام بالوله‌های توپ بود برای جنگ در آمریکا دولت لندن نقشه‌ای داشت که چندان هم غیرمنطقی نبود نظر باینکه انگلستان سیادت دریاها راداشت برایش تسلط بر بنادرو مجرای رودخانه ها مهمترین واولین اقدام بشمار میرفت ازاین میان رود «هودسن» ازهمه حساس‌تر بودچون مفتاح جلگه‌های غربی بشمارمیرفت واگر انگلیسیها موفق بتصرف آن محل میشدند میتوانستند مستعمرات رابدوقسمت مجزی نمایند وبدین نحوادارهٔ امور سرزمینهای پهناور آمریکای شمالی راازطرف اولیای کنگره دشوارنموده ازقدرت مقاومت ودفاع آن بکاهند این نقشه ازاینقرار بود که جنرال «هو» ازراه دریا ازهالیفاکس به نیویورك حمله ور گشته بندررا تسخیر وازطریق درهٔ هودسن بداخل قاره پیشروی نماید ازطرف دیگریك ستون ازکانادا از راه دریاچهٔ «شامپلن» خود را بآلبانی رسانیده بقوای جنرال هو بپیوندد. دراثرتلاقی دوستون سربازان انگلیسی مستعمره ازمیان دونیم خواهد شد در حالیکه ستون دیگری بفرماندهی لرد «کورنوالیس»[1] مأمور پیـاده شدن در «چارلستون» گردد و بهواخواهـان دولت انگلستان در ایالات جنوبی ملحق شده ویرجینیا را بتصرف درآورد سرنوشت سپاهیان کورنوالیس بزودی تعیین گشت چون اساسا موفق بپیاده کردن قوا درچارلستون نشد وآمریکائیها ازسفائن او با گلولهٔ توپ استقبال نمودند ملاحان میگفتند « درمدت عمرچنین رگبار گلوله‌ای

(1) Lord Cornwallis

نوش جان نکرده بودیم » این قسمت ازناوگان انگلیسی بادیدن خسارات فراوان عقب نشست‌وبگروه بحریهٔ جنرال هو که ازهالیفاکس حرکت کرده بود ملحق گشت .

۲ـ واشینگتن که مانندانگلیسیهابخوبی ازاهمیت سوق‌الجیشی درهٔ هودسن اطلاع داشت ازراه خشکی نیروهای آمریکائی راازبوستن به‌نیویورك انتقال داد و درآوریل ۱۷۷۶ مرکز ستاد خود را درآن شهر مستقر کرد دوقلعهٔ مستحکم بنام واشینگتن ولی دردوطرف درهٔ هودسن درمحلی که امروز پل واشینگتن ساخته شده ازطرف نیروهای آمریکائی بنا گردید تا بدینوسیله بتوانند درحدود امکان از ورود قوای خصم بدرهٔ مذکور جلوگیری نمایند تعداد نفرات واشینگتن ازبیست هزار نفر کمتر بود در حالیکه سرویلیام «هو» سی هزارتن لشکری داشت وازپشتیبانی ناوگان جنگی برخوردارمیشد بعلاوه بوسیلهٔ این ناوگان درهرنقطه که میخواست ولازم میدانست میتوانست قوا پیاده کند فرمانده ناوگان انگلیسی لرد «هو» مرد خوش طینت ـ متین وساکنی بود افرادش اورا دیك‌سیاه[1] لقب داده بودند برادران «هو» جزو ویگها محسوب میشدند و بـا سیاست ژرژ سوم در بارهٔ مستعمرات آمریکای شمالی موافقت‌نداشتند وبرخلاف پیش بینی انگلیسیهاامیدواربودند بدون اینکه خون زیادی ریخته شود مجدداً صلح و روابط حسنه بین دوکشور برقرار گردد واین طرزفکرازابتدا درعملیات جنگی آنان تأثیرنمود پس ازرسیدن بخلیج نیویورك «هو»نفرات‌خودرادر«استین آیلاند»[2]جزیره‌ای که‌درمدخل‌مصب‌رودهودسن واقعست پیاده نمود قوای واشینگتن انتهای جنوبی «مانهاتان» را دراختیارداشتند. لردهو حامل‌نامه‌ای‌ازطرف ژرژ سوم‌بود این نامه‌بنظر پادشاه مسالمت‌آمیز می‌آمد ولی برای‌آمریکائیها برعکس اهانت‌آمیزبود چون برای واشینگتن ودوستانش در صورت متارکه بخشودگی قائل شده بود بدون اینکه از«جان آدامس» اسمی‌برده شده باشد این نامه به «جورج واشینگتن اسکوایر»[3]خطاب شده بود چون پادشاه

(1) Black Dick (2) Staten Island (3) Esquire منظور شخص محترم ارباب یا اعیان است

حاضر نمیشد سمت جنرال وفرماندهی کل قوای آمریکا رابرسمیت بشناسد لردهو که تمایل زیادی بآشتی داشت عنوان نامبرده رابدین ترتیب تکمیل نمود «جورج واشینگتن اسکوایر وغیره ...» وبافسری که قرار بـود نامه رابرساند دستور داد حضوراتوضیح دهد که منظورازکلمهٔ «وغیره» عناوین دیگرواشینگتن است ازجمله فرماندهی کل‌قوا. واشینگتن پس ازقرائت نامه واصغاء توضیحات افسرانگلیسی لبخندی زده و گفت که کلمهٔ وغیره البته ممکنست خیلی معنی‌هاداشته باشد منجمله ناسزا وتوهین. اونامه‌رابکنگره تسلیم کرد و کنگرد آنرا غیر قابل قبول تشخیص داد بنابراین مذاکرات صلح دراین مرحله هم مسکوت ماند

۳ـ «هو» کارش آسان‌بودچون وسائلی دراختیار داشت که میتوانست نیروهای خود رادرهر نقطه‌ای که‌مقتضی‌بداندرعقب خطوط آمریکائیها پیاده کند دراینصورت ازواشینگتن‌هیچ کاری ساخته نبود اونه افراد کافی داشت که بتوانند تمام سواحل راتحت مراقبت قراردهند نه‌واحد های سیار تاآنهارا برای مقابله بمناطقی که از طرف قـوای انگلیسی حمله میشد اعزام دارد بااین وصف دفاع از بندر نیویورك یکنوع دیوانگی بشمارمیرفت ولی چه‌میتوانست بکند کنگره چنین مقرر داشته‌بود.

ازطرفی چون ارتفاعات «بروکلین»[1] بشهرمسلط بودواشینگتن‌عده‌ای‌ازافرادخود رابرگزیده در «لانگ آیلاند»[2] مستقرساخت این موقعیت بسیارخطیر بود چون در اینصورت سربازان این منطقه فقط ازراه دریامیتوانستند بابقیهٔ نیروهای آمریکائی ارتباط داشته باشند وتسلط دریاهاهم باناوگان انگلیسی‌بود. درشب۲۲ اوت هونیمی ازقوای خودرا به‌لانگ‌آیلاند گسیل داشت تابروکلین را ازجناح مورد حمله قرار دهند سحرگاه روزبعد دراین موضع انگلیسیها حمله راباموفقیت آغازنمودند ودو هزارتن سرباز آمریکائی تلف شد نیروی آمریکا تـوانست عقب نشینی کند ولی موقعیت واشینگتن در «مانهاتان» هم چندان اطمینان بخش نبود چطور میتوانست از پیاده شدن دشمن در شمال جزیره ممانعت کند؟ بااین حـال اهالی نیویورك

(1) Brooklyn (2) Long Island

متوحش گشته ازاوتقاضا نمودندآنها راترك نکند خوشبختانه برادران هو که بیش ازپیش تمایل به‌برقراری صلح داشتند یکی ازافسران اسیریعنی‌جنرال «سولیوان» رابفیلادلفیا نزد کنگره اعزام داشتندتاوضع سیاسی وروحی آمریکائیها را به‌آنها اطلاع دهد واین‌فرجه‌ای‌بودبرای سربازان آمریکائی که بوضع آشفتهٔ خود سرو صورتی بدهند.

٤ـ کنگره هم بامطالعهٔ وضع موجود از آشتی روگردان نبود ولی دربارهٔ انگلیسیهاسوءظن داشت وقبل ازهرچیزاصرار میورزید که استقلال آمریکا برسمیت شناخته شود «هو» صلاحیت بحث درچنین موضوع را نداشت بنابراین این بار هم مذاکرات بهمین جاخاتمه یافت دیگر راهی جز ادامهٔ جنگ درپیش نبود ناوگان انگلیسی سربازانی درساحل شرقی «مانهاتان» درحدود محلی که امروز کوچهٔ سی وچهارم نام دارد پیاده کردند هو درآنروزمیتوانست راه‌عقب نشینی قسمتی ازقوای آمریکائی رامسدود سازدولی مقارن ظهردرمنزل خانم «مورای»[1] برای صرف ناهار توقف نمود ودراین فاصله چهار هزار سرباز آمریکائی بفرماندهی جنرال پوتنام توانستند ازمحاصره رهائی یابند دراینحال واشینگتن عمده قوای خود را درساحل راست رود هودسن مستقرساخت وبامانورهای ماهرانه حملات هورا خنثی نمودهو هردفعه سعی میکرد نیروهائی درپشت جبههٔ آمریکائیهاپیاده کندوهردفعه‌پس ازقدم گذاردن بساحل متوجه میشدند که قبلا خط جبههٔ آمریکائیهابشمال آن‌ناحیه منتقل شده است. هو باین‌عملیات بی‌نتیجه پایان داده به‌مانهاتان مراجعت ودستور حمله بقلعهٔ واشینگتن راصادرنمود درآنجا سه‌هزار سرباز تعدادی توپ ومقداری مهمات بغنیمت گرفت قلعهٔ لی بموقع تخلیه شد وآنچه ازنیروهای آمریکائی باقیمانده بود درجلگه‌های نیوجرزی عقب نشست

٥ ـ باقیماندهٔ نیروهای آمریکائی ناچیزبودبسیاری‌از سربازان که مدت پیمانشان سرآمده وضمناًتحت تأثیرتبلیغات شاه‌پرستان‌ایالت نیوجرزی قرارگرفته

(1) Murray

بودند (بآنها تلقین میکردند که شکست آمریکائیها حتمی است) تصمیم داشتند بخانهٔ خود مراجعت کنند دراینموقع بود که «تامپین» خطابهٔ جدیدهیجان انگیزی که بعدها مشهور گشت انتشارداد « امروز روزی است که روح وطن پرستی مردم این سرزمین مورد آزمایش قرارمیگیردسربازان روزهای پیروزی ووطنخواهان ایام آفتابی درچنین موقعی که نسیم یأس وزیدن گرفته وابرهای سیاه شکست آسمان کشوررا میپوشاند اززیر بارفداکاری درراه‌وطن شانه خالی میکنند اما آن سربازی که دراین ساعات بحرانی استواربر جابماند لیاقت دوستی همنوعان و عشق زنان این سرزمین راخواهد داشت» جنرال «لی» که برحسب توصیهٔ واشینگتن درقسمت شمالی جبهه باهفتهزار سرباز در کنارهودسن موضع گرفته بود بااینکه دستورداشت بقوای فرمانده کل ملحق شود از جای خود حرکت نکرد اوشاهد دست وپا زدن واشینگتن وتلاش‌اوبرای مقابله بامشکلات بود وواشینگتن رافرمانده‌ضعیف وفاقد صلاحیت میشمرد درجوار واشینگتن چهارهزار سربازبیشتر باقی نماند اوبااین عده از«دلاویر» گذشته داخل منطقهٔ پنسیلوانیا گشت درحالیکهٔ «هو» وسربازانش اورا ازنزدیك دنبال میکردند اگر واشینگتن تمام کشتیها رابسواحل غربی نیاورده‌بود هو بآسانی میتوانست در ظرف چند روز «فیلادلفیا» را مسخر کند در همین ایـام کنگره شهر مزبور را تخلیه‌وبه‌بالتیمور انتقـال یافت ولی هوفکر میکرد دراصل عملیات تغییری داده نشده بلکه تصرف پایتخت تاچندی بتأخیرخواهد افتاد ودر اولین فرصت آنرا اشغال کرده بجنگ پایان خواهد داد لذا هیچ عجله درکار لازم نمیدید وچون ایام عید نوئل نزدیك میشد عازم نیویورك گشت تادرجشنهای آنجا شرکت کندومرکزفرماندهی خود رادر«ترنتون»[1] سربازان آلمان سپرد.واشینگتن که بوسیلهٔ جاسوسان از جزئیات این برنـامه آگاه بود بفکراجرای نقشهٔ تهور آمیزی افتاد اومیدانست که نوئل ازاعیاد خیلی مهم برای آلمانها بشمار میرود و قطعاً دراین روزها حدودرودخانه وشهر کمترتحت مراقبت خواهد بودبعلاوه برف هم میبارید و روی آبهای روخانهٔ دلاویر قطعات یخ دیده میشد بنابراین دشمن

(1) Trenton

بهیچوجه نگران نخواهد شد بدین ترتیب واشینگتن با قوایش روز نوئل از رود دلاویر عبور کرد وشهرترنتون رااشغال نمود بعداً هم که لرد «کورنوالیس» برای بیرون راندن قوای آمریکائی بآنجا حرکت کرد واشینگتن بجای اینکه شهر را ترك وازرود «دلاویر» دوباره بگذرد بـا جسارت سربازان خود را درمسیر خطوط ارتباطی سربازان انگلیسی در«پرینس تاون» موضع داد و گذارد دشمن به«ترنتون» نزدیك شود کورنوالیس دروحشت افتاد واز بیم محصورشدن‌با عجلهٔ هرچه تمام‌تر عقب نشینی کرد مهارت تاکتیکی واشینگتن باعث اولین فتح شد پس رویهمرفته آنطورهم که بعضیها ادعا کرده بودند اوفرمانده ضعیف وبی صلاحیتی نبود .

۶ - این جنگهای‌موضعی صحنهٔقطعی بشمار نمیرفت‌نقشهٔ لندن تغییرنکرده بود باید سر «جان‌بورگوین» باسپاهیانش از کانادا سرازیر شود و سر « ویلیام‌هو » با افرادش از درهٔ هودسن بالا برود وقتی‌این دو ستون درآلبانی بیکدیگرپیوستند جنگ تمام است لرد «جورج جرمن»[1] وزیر جنگ در دفترکارخود در «وایتهال»[2] دستورات عمل ساخلوکانادارا صادر و رونوشتی ازآن برای جنرال‌هو فرستاد ولی دو موضوع مهم را فراموش کرد اول اینکه بجنرال‌هو دستور دهد بـا قوای خود باستقبال‌جنرال بورگوین‌بشتابد دوم اینکه برای‌اوغیر ممکن بوداز فاصلهٔ‌پنجهزار کیلو متری اشکالات پیشروی قوای انگلیسی را در جنگلهای بکروانبوه ومناطق ناشناس داخل قاره پیش‌بینی کند پس از مدتی موضوع اولی را بیاد آورد ونامه‌ای برای هو تهیه نمود چون روز آخر هفته[3] بود ولرد جورج قبل از امضای نامه از وزارتخانه خارج شد یکی از منشی‌هایش که عادت بنظم و ترتیب داشت آن نامه را در یکی‌ازکشوهای میز گذارد بطوریکه فراموش گشت وبیست‌سال بعدنامهٔمذکور را در همان کشور یافتند بدین ترتیب « بورگوین» باسپاهیان خود ازکانادا بسوی آلبانی بحرکت درآمد باین تصور که در آن شهربه نیروهـای جنرال‌هو خواهد پیوست در حـالیکه دستوری بـژنرال در اینمه‌رد نرسید تـا بسوی شهر مزبور

(1) George Germain (2) Whitehall (3) Week-end

حرکت کند .

۷ ـ جنرال‌هو که از دستور حرکت بآلبانی خبر نداشت تصمیم گـرفت فیلادلفیا را تسخیر کند این یك اشتباه سوق الجیشی فرمـانده اروپائی بود چون برای اروپائیها پایتخت یعنی‌قلب ملت منتهی درآنموقع آمریکا کشوری بوددارای سیزده ملت و هرملت قلب جداگانه‌ای‌داشت. هوتمام فصل‌بهار ۱۷۷۷ را درتردید بسربرد چون از وضع نیروهای جنرال واشینگتن اطلاع صحیحی در دست نداشت و لشکر کشی بی‌پروا به نیوجرزی ممکن بود عواقب‌لشکر کشی کـورنوالیس به « پرینستاون » را ببارآورد لذا هو سعی کرد بهرتدبیری که هست قوای واشینگتن را در دشتهای مسطح بمصاف وا دارد ولی موفق نشد و بدین منوال قسمت عمدهٔ از وقت خود را در سال ۱۷۷۷ ازدست داد بالاخره درماه ژوئیه مخفیانه و بدون‌اطلاع قبلی با سربازان خویش بناوگان انگلیسی سوار گشت و بطرف مقصد نا معلومی رهسپار شد« کلینتون»را برای حفاظت نیویورك بجا گذارد .

واشینگتن نمیدانست هو کجا میرود و نگران بود کـه مبادا مجدداً خیال تصرف بوستن را داشته باشد و درآنموقع نیروی دفاعی این بندر خیلی ضعیف‌بود بالاخره پس ازپنج هفته معطلی اطلاع رسید که هو در خلیج «چزاپیك» پیاده شده است و معلوم شد که خیال حمله بفیلادلفیا را در سر می‌پروراند این خبر موجب خرسندی واشینگتن گشت اوقبلا جنرال « گیتس» را بانیروی قلیلی بجنگ‌جنرال « بورگوین » که ازکانادا میآمد اعزام داشته و حال که جنرال‌هو ازمیدان‌مبارزهٔ شمالی دور شده بود سرنوشت جبههٔ آلبانـی بلاشك بنفع آمـریکائیها تمام میشد واشینگتن گفت ((حال موقع آنست کـه انگلستان جدید باتمام قوابورگوین را خرد کند)) در این ضمن البته ممکن بود کـه جنرال‌هو فیلادلفیا را تسخیر کند ولی در میدان اصلی فتح نصیب آمریکائیها میگشت .

۸ ـ سرجان «بورگوین» نیمی‌سرباز ـ نیمی‌سیاستمدار و درباری ـ مؤلف آثار دراماتیك ولی رویهمرفته مرد خوش اخلاق و خوش معاشرتی بود در موقع تعیین

فرماندهان ستونهای انگلیسی برای اعزام به جنگ آمریکائیها در لندن حیلی تلاش کرد که فرماندهی یکی از واحدها را بدست آورد. رقیب او جنرال «کارلتون»[1] در این مأموریت بشمار میرفت ولی بورگوین چون «دادماد» لرد «دربی»[2] طرف توجه دربار بود دراقدامات خویش موفق گشت او ازسرنوشت افتخارآمیز این مأموریت مطمئن بود چون هیچگاه تصور نمیکرد چریکهای بی‌نظم وترتیب وبی اطلاع از ازفنون نظامی بتوانند سربازان آزموده وبا تجربهٔ انگلیسی را شکست بدهندمسافرت در اقیانوس رویهمرفته خطری نداشت وسفر در خشکی و جنگل هم مدتش کوتاه بود سپاهیان کافی مرکب از هفتهزار انگلیسی و ششصد الی هفتصد سرخپوست در اختیار داشت‌منتهی بورگوین که ازجملهٔ جنتلمن‌ها بشمار میرفت وازسرخپوستان وحشی اطمینان نداشت قبل از حرکت ازکانادا آنها را احضاروسه‌ساعت تمام‌نطق کرده بآنها گفت امیدوار است رفتارشان با انسانیت توأم باشد و اجازهٔ قتل عام‌و کندن پوست‌ها و غارت را نخواهند داشت بعدها بورك درپارلمان این نطق‌رامورد استهزا قرار داده گفت « مثل اینست که انسان بیك عده درنده بگوید شیرهای عزیزمن ـ خرسهای با محبت من ـ کفتارهای با شفقت من به پیش ! ولی از شما تقاضا میکنم چون مسیحی و متمدن هستید مراقب باشید بمردان و زنها و بچه‌ها آسیب نرسانید » خلاصه از سخنان بورگوین در قیافهٔ سرخ پوستان آثارتعجب‌و یأس و نارضایتی هویدا گشت و بمحض اینکه جنگ شروع شد اسلحه و پوشاك و آذوقه‌ای‌را که‌بآنهاداده شده‌بودبرداشته‌فراراختیارنمودند انگلیسیهااین‌لشکر کشی را ازابتدا خیلی ساده تلقی‌وتصور کردند یك نوع گردش و گشت است بهمین‌جهت اغلب افسران زنهای خود و بورگوین معشوقه‌اش را کـه زوجهٔ یکی از افسران زیردستش بود همراه آوردند

۹ ـ ابتدا همه چیز بروفق مراد بود بورگوین قلعهٔ «تیکوندرگا» را که‌در مسیرواقع و بر دریاچهٔ شامپلن مشرف بود بتصرف در آورددر آنجاعده‌ای‌اسیر و

(1) Carleton (2) Lord Derby

یکصد و بیست قبضه توپ بدست آورد این خبر موجب خوشوقتی زائد الوصف ژرژ سوم گردید و فریاد زد « آنها را مغلوب کردم - آمریکائیها مغلوب شدند » ولی جنرال «سن‌لجر»[1] انگلیسی که او هم ازطریق دیگری ازکانادا سرازیر گشته بود تا بستون اول ملحق شود آمریکائیها راهش را بستند ومجبور شدبر گردد بمحض اینکه سربازان انگلیسی داخل جنگل‌شدند دفاع ازستونهای وسائل نقلیه مهمات و آذوقه و نفرات بـر ضد سرخ‌پوستان غارتگر دچار اشکال فراوان گشت درآن سرزمینهای وحشی که هنوزدارای دهات وآبادی و اراضی مزروعی نبود ارتزاق‌عده زیادی سرباز غیر ممکن بنظر میرسید وسائط نقلیه خیلی بزحمت پیش میرفتند و راه تهیهٔ آذوقه بعید و خطرناك بود در اینصورت یك پوند گوشت کنسرو نمك‌سوز در این جنگلها برای دولت لندن سی‌لیرهٔ استرلینگ تمام میشد اگرهم در سرراه دهات وجودداشت اهالی آن بهیچوجه روی‌خوش بسربازان انگلیسی نشان‌نمیدادند و در صدد کمك بآنان بر نمیآمدند پس از یکماه طی طریق سربـازان بورگوین گرسنه ومأیوس گشته‌بودند عقل‌سلیم حکم‌میکرد راه‌را کج کرده بسوی‌انگلستان جدید رهسپار شوند در آنجا لااقل مرا کز تمدنی وجود داشت ولی اوامر وزارت جنگ لندن صریح بود بورگوین باید فوراً خود را بآلبانی رسانیده با جنرال‌هو تماس گیرد با این ترتیب بورگوین بینوا برای رعایت اصول انضباط و اطاعت از مافوق‌بطرف‌پرتگاه شکست‌میرفت‌درحالیکه هو وسپاهیانش‌دراقیانوس بطرف‌خلیج چزاپیك در حرکت بود.

۱۰ - بزودی موقعیت بورگوین خطرناك شدیك سپاه آمریکائی‌بفرماندهی جنرال«لینکلن»[2] راه بازگشت بکانادارا ازقفابراومسدود ساخته وسپاه دیگری‌برهبری جنرال «گیتس» راه عبور بطرف نیویورك را اشغال نموده بود بورگوین‌سعی کرد از این خط دفاعی بگذرد گیتس ومخصوصاً «بندیکت» آرنولد باشدت در مقابل‌او استقامت کرده متوقفش ساختند بورگوین در «ساراتوگا» موضع دفاعی گرفت و

(1) Saint-Leger (2) Lincoln

در انتظار پیش‌آمدنشست‌چه میتوانست بکند؟ نه آذوقه داشت و نه می‌توانستند باو برسانند. سرخ پوستان موافق مدتی قبل ستونهای انگلیسی را ترك کرده بودند وآلمانیهای اجیرباندك اشاره‌حاضر بودندتسلیم‌شوند. در۱۷اکتبر بورگوین اسلحه را بزمین گذاشت پنجهزار نفر انگلیسی خلع سلاح شدند «گیتس» بآنها وعده داده بود حیثیت‌شان را محفوظ دارد و اجازه دهد ازبندر بوستن بکشتی‌سوار شده بانگلستان مراجعت کنند کنگره این گذشت فرمانده آمـریکائی را مقبول ندانست سپاهیان بورگوین روزهای متوالی در جاده‌ها و صحراهـای ماساچوست سرگردان بودند بعدهاوقتی قرارداد متارکه امضا شد وقراردادند وسائل بازگشت این سربازان بموطن‌اصلیشان‌فراهم شودمتوجه شدند قشون‌شکست خوردهٔ‌انگلیسی دیگر وجود خارجی ندارد اکثر سربازان متواری پیشهٔ کشاورزی را اختیار کرده و درنقاط مختلف سکنی گزیده بودند قارهٔ بکرآمریکای شمالی با جاذبهٔ فوق‌العادهٔ خود این گروه را که بعنوان دشمن آمـده بودند در مدت کمی در خود تحلیل برده بود.

فصل ششم

دخالت فرانسه در جنگ

۱ــ یکی ازدول بزرگ اروپا بادقت مراقب جریان شورش مستعمرات انگلیسی آمریکای شمالی بود وتسلیم جنرال «بورگوین» درآن تأثیر عمیقی کرد این دولت فرانسه بود که بسهولت خاطرات تلخ قرارداد تحقیرآمیز پاریس راپس ازجنگهای کانادا ازیاد نمیبرد. درآن قرارداد دولت انگلستان مرتکب خبطی شده و ماده‌ای گنجانید که بموجب آن فرانسویان موظف بودند تأسیسات نظامی ودفاعی بندر دنکرك راتعطیل نموده وبانگلستان اجازه‌دهند درآن بندر کمیساریائی مستقرسازد. رجال سیاسی دولت فرانسه آرزوداشتند که نه‌تنها این رفتار اهانت آمیزرا ازنظر جنگی جبران نمایند بلکه روزی برسد که انگلستان بضعف وزبونی گرفتار آید واین احساسات دربین محافل سیاسی ونظامی بمراتب عمیق‌تراز محیط دربار ومردم بود. درآنموقع فرانسویان باسواد ودانشمند عموماً دوست انگلستان بودند. ولترو مونتسکیو نویسندگان عصر، افکار انگلیسی را درفرانسه ترویج مینمودند واغلب فرهنگ‌دوستان برای کسب شهرت ویاآشنائی بیشتر باجامعهٔ انگلیسی بلندن میرفتند. کتاب شکسپیر اثر «لوتورنور»[1] نویسندهٔ فرانسوی بطرزعجیبی مورد استقبال قرار گرفت ظاهراً دوکشور سوابق خصومت را فراموش کرده بودند درصورتیکه دولتهای لندن وپاریس دائماً درصدد دشمنی بایکدیگر بودند وهریك برای صدمه رسانیدن بدیگری نقشه‌های شیطانی طرح میکرد. انگلستان مخفیانه اهالی جزیرهٔ

(1) Le Tourneur

«کورس»[1] را تحریك بشورش مینمود. شوازول نخست‌وزیر فرانسه وقتی میشنید در درلندن بلوا و کشمکش بوقوع پیوسته خوشنود میشد

از ۱۷۶۸ ببعد دولت فرانسه چشم براه بروز اغتشاشات وانقلاب در آمریکا بود جاسوسهامرتباً جریان پیشرفت انقلاب را اطلاع میدادند. ازطرف دیگر فرانسه بدون سروصدادست بکارترمیم وتقویت نیروی دریائی شددرپایان جنگهای هفت ساله، دولت فرانسه فقط ٤٧ رزمناو وده ناو کوچك دیگرداشت آنهم باوضع نامطلوب. در ۱۷۷۱ این تعداد به ٦٤ رزمناو وچهل و پنج ناو کوچك رسید که همگی آماده بکار بودند دولت پاریس با داشتن این نیروی دریائی بخوبی میتوانست در اقیانوس اطلس عرض اندام کند

۲ـ لوئی شانزدهم پس از لوئی پـانزدهم بتخت نشست و «ورژن»[2] جانشین «شوازول» گشت. ورژن نابغه نبودولی تجربه وتبحرداشت وازرجال محتاط ووطن پرست بشمارمیرفت واین محاسن برای یك صدراعظم بسیار مؤثراست اواصراری بجنگ نداشت ولی عقیده مند بود که هرپیش آمدی که باعث تضعیف انگلستان شود بنفع فرانسه است بنابراین بـایستی شورشیان مستعمرات آمریکا را تشویق کرد. این‌سیاست بنظرهمکار ورژن یعنی «تورگو»[3] وزیرخارجهٔ فرانسه خوش‌آیند نبود. تورگوفکر میکرد که این قبیل عملیات خصمانه دولت فرانسه را ورشکست خواهد کرد ازطرف دیگرپادشاه جوان نیزنظرورژن راتأییدنمینمود. لوئی شانزدهم هم مانند ژرژسوم که خواستارسلطنت استبدادی مطلق بوددلیلی‌نداشت که ازیکعدهٔ یاغی آمریکائی پشتیبانی کند بعلاوه مناسبات سیاسی فرانسه با اسپانیا برپایهٔ عهد نامهٔ خانوادگی استوار بود و چون دولت اسپانیا نیز مستعمراتی درآمریکا داشت مسلماً روش دولت فرانسه یعنی کمك بشورشیان رانمی‌پسندید. اسپانیولیهامیگفتند «اگر واقعاً میخواهید ازمظالم انگلستان نسبت بملل دیگر جلوگیری کنید از جنبش استقلال طلبانهٔ ایرلندیهای کاتولیك پشتیبانی نمائید» ولی‌شارل سوم سلطان اسپانیا برای یك کشور اروپائی برازنده نمیدانست که سلاطین فرانسه و اسپانیا

(1) Corse (2) Vergenne (3) Turgot

علناً اهالی یك مستعمره‌را برعلیه دولت پادشاهی‌اروپائی دیگری بشورانند. بااینحال بیمورد نمیدانست که این شورش رامخفیانه تقویت نموده از فروش اسلحه بیاغیان منـافعی بدست آورد. یکی از وزرای اسپانیا چنین نوشت « مطلوب ما اینست که انگلیسیها وآمریکائیها دراین مبارزات قوای خود راهرچه بیشتر ازدست بدهند » این آرزوئی است که بسیاری ازملل درادوار مختلف تاریخ جهان وقتی دودولت بـا هم جنگ میکنند درسرمیپرورانیدند

۳ـ بـا این ترتیب ورژن صلاح دراین دانست و تصمیم گرفت بمستعمرات انگلیسی درآمریکای شمالی کمك کند اماتا حدودیکه کاربجنگ مستقیم بین دو کشورهمسایه نکشد اقدامات فرانسه ازنظر تیزبین لرد «استورمونت»[1] سفیر کبیر انگلیس درپاریس مخفی نمی‌ماند. برای امکان ارسال مهمات واسلحه بآمریکا باید طوری صحنه سازی نمود که ظاهراً یك نوع معاملهٔ بازرگانی تلقی گردد اتفاقاً شخصی که دارای شرائط لازم برای‌انجام چنین وظیفه‌ای بود پیداشد « کارون دو بومارشه»[2] مردی پشت هم انداز و بی‌سرمایه ودرامور بازرگانی بی‌نهایت جسور در ضمن نویسندهٔ قابل‌وماجراجوی‌بیمانندی بود. بومارشه درلندن‌یکنفرآمریکائی بنام «آرتورلی»[3] راملاقات کرد که باو گفت آمریکائیهادارای منابع ثروت سرشاربوده وبآسانی می‌توانند چه باتحویل جنس وچه نقداً بهاء مایحتاج خویش‌رابپردازند. بومارشه دراینمورد برای خودسود هنگفتی‌راپیش بینی میکرد درمراجعت بفرانسه جریان راباورژن درمیان نهاد وقرارشد یك مؤسسهٔ تجارتی بنام «رودیگ هورتالز و کمپانی»[4] تأسیس شود و دولتهای فرانسه و اسپانیـا هریك یك ملیون لیره باین شرکت بپردازند و«هورتالز» مجعول که درحقیقت همان بومارشه باشد بااین‌اعتبار فوراًالبسهٔ متحدالشکل ـ توپ وباروط برای شورشیان آمریکای شمالی خریداری وارسال نماید. شوق‌وشعف مؤلف«باربیه‌دوسویل»[5] زائدالوصف بود چون بدینوسیله

(1) Stormont (2) Caron de Beaumarchais
(3) Arthur Lee (4) Rodrigue Hortalez & Co.
(5) Barbier de Séville

اوتوانست دستگاه باشکوهی دریکی ازخیابانهای معروف پاریس برای خودترتیب دهد در حقیقت فعالیت بومارشه بیش از سرّی بودن عملیاتش اهمیت داشت لرد « استورمونت » سفیر انگلیس که ازاین فعالیتها کم وبیش اطلاع پیدا میکرد از ورژن سئوال کرد آیافرانسه درصدد است ازدشمنان انگلستان پشتیبانی نماید ؟ ولی نخست وزیرفرانسه بانهایت صراحت این ادعا راتکذیب کرد

٤ ـ مقارن این احوال کنگرهٔ کشورهای متحدهٔ آمریکا و کمیتهٔ مکاتبات خارجی آن (که امور وزارتخارجه‌را انجام‌میداد) از زمینهٔ مساعد موجود در کشور فرانسه اطلاع یافته بودند در صدد بر آمدند ازاین موقع مناسب استفاده نمایند. بعضی از نمایندگان کنگره در اینمورد مشکوك بودند زیرا هنوز خود را قلباً انگلیسی میشمردند و همدستی و کمك یکی از دشمنان دیرین انگلستان رابرعلیه آنکشور یکنوع خیانت میشمردند علاوه براین فرانسویان پیروپاپ و رفیق سرخ پوستان وحشی بودند ولی در تنگنای ضرورت از ناراحتی‌های وجدانی باید صرف نظرنمود. کنگره برای حفظ نیروهای نظامی‌احتیلج به پول ـ لباس واسلحه‌داشت و برای بدست‌آوردن آن تصمیم گرفت «سایلاس‌دین»[1] را بپاریس اعزام دارد حال چرا این شخص که نه سیاستمدار بود ونه زبان‌فرانسه میدانست انتخاب شد؟ برای اینکه خیلی متمول بود و بازندگی‌پرجاه وجلال خود آمریکائیهارا خیره‌میساخت بهمین جهت فکر کردند که جبروت‌دربارپاریس اورا خیره ومججوب‌نخواهدنمود. ورژن این نمایندهٔ آمریکا را پذیرفته باو گفت که چون فرانسه باانگلستان درحال صلح‌است‌نمیتواند برای انجام‌دادن‌تقاضایش‌رسماً با او واردمذاکره شود ولی اگر اقدامات او من غیررسم صورت گیرد جریان را نادیده خواهد گرفت به « دین » توصیه کرد با «هورتالز» که درحقیقت همان بومارشه بود تماس گیرد واین‌شخص میتواند آنچه اسلحه لازمست از زرادخانه تهیه نماید واز روی احتیاط بهتر است تمام علائم دولتی روی اسلحه‌ها را محونمایند.هورتالز ساختگی فعالیت بیمانندی

(1) Silas Deane

در انجام‌دادن خواسته‌های‌دین‌ابرازداشت‌وبمیزان‌تجهیز بیست‌وپنجهزارسربازاسلحه و مهمات ولباس‌برای نمایندهٔ آمریکا فـراهم ساخت بدون اینکه در مقابل وجهی دریافت دارد

بورمارشهٔ بیچاره دو ملیون اعتبار دولتی و آنچه مایملك شخصی داشت یا از دوستانش قرض کرده بود در این راه مصرف نمود و هرچه بهاء تجهیزات را کـه قرار بود در عوض بصورت توتون باو تحویل شود مطالبه کرد دستش بجائی‌نرسید و بحرفش ترتیب اثرداده نشد. «آرتورلی» که بابومارشه دشمن شده بود بکنگره گزارش داد که از این‌بابت آمریکا بهیچوجه مدیون نیست و ایـن لوازم جنگی هدیه‌ایست که از طرف دولت فرانسه بلاعوض داده شده و اگـر بومارشه مطالبهٔ وجهی میکند برای‌حفظ صورت ظاهر وفریب دادن‌دولت انگلستان است‌و کنگره هم اظهارات آرتورلی را قبول کرد هرچه بومارشه بیشتر داد و فریاد راه انداخت کنگره باگشاده روئی پاسخ میداد « بله ما متوجه هستیم کـه شما وظیفه دارید برای پرده پوشی با اصرارمطالبهٔ‌بهاء تجهیزات‌تحویل‌شده‌را بکنیدوماهم‌وظیفه‌داریم این عمل شمارانديده بگیریم» خلاصه‌این‌سوء تفاهم‌درزمان‌حیات‌بومارشه برطرف‌نشد ونامبرده درسنهٔ ۱۷۹۵ درنهایت‌فقروتنگدستی‌بدرودحیات گفت،سی‌وشش‌سال‌بعدوراث بومارشه‌پس از زحمات زیاد موفق شدندقسمتی‌ازمطالبات حقهٔ خودرا وصول کنند.

۵ ــ پس ازاعلام استقلال، کنگرهٔ آمریکا فرانکلین ـ جفرسن ودین‌رابسمت نمایندهٔ رسمی خود درفرانسه تعیین نمود جفرسن قبول نکرد وبجای او«آرتورلی» بدسکال انتخاب‌شد فرانکلین که وجههٔ خوبی درفرانسه داشت قبول کرد اومیگفت « من پیر شده‌ام وبدرد کاری نمیخورم ولی پارچه فروش وقتی تـوپهای پارچه را فروخت قطعات انتهای‌آن یعنی ته توپ را بهرقیمتی که خریدار پیدا شودمیفروشد منهم صورت ته توپ را پیدا کرده‌ام و شما هرچه در ازای خدمات من بپردازید قبول میکنم » وظیفهٔ فرانکلین این بود که در پاریس بمذاکره پرداخته پیمانهائی برای استقرار روابط بازرگانی ــ دریافت قرضه و کمك نظامی منعقد سازد و ا اقدامات آسان نبود

فرانکلین میگفت « رویهمرفته آنچه از من میخواهند اینست کـه بدولت فرانسه بگویم بما کمك کنند و از ما انتظاری نـداشته باشند » باتمام این احوال وجههٔ فرانکلین در فرانسه در ضمن انجام مأموریت خیلی باو کمك کرد چه دارای سوابق و افتخارات فرهنگی بود ــ از فلاسفهٔ بنام شمرده میشد ــ لباس ساده بتن میکرد ـ درمعاشرت و صحبت جلب نظرواحترام مینمود . خلاصه بقدری درمحافل پاریس محبوب واقع شد که سمت عضویت فـرهنگستان را باو دادند و در جلسات مرتباً شرکت نمود.درآنجا با ولتر روبروشد و این دو استاد سالخورده در بـرابر جمع کثیری یکدیگر را درآغوش گرفتند در حالیکه مردم فریاد شادیمیکشیدند سفارت کبرای انگلستان در پاریس بیهوده میکوشید از وجههٔ فرانکلین بکاهد و او را درکشور خود منفور قلمداد و ثابت کند که او بیشتر جنبهٔ پناهنده را دارد تـا نمایندهٔ سیاسی ولی نتیجهنگرفت. چه در دربار وچه در محافل ادبی و سیاسی شهر پاریس در همه جا صحبت از فرانکلین کبیر بود

٦ ــ مردم فرانسه افتخارات و شخصیت فرانکلین را بـا احساسات و روحیات شاعرانهٔ خود تطبیق میدادند در صورتیکه این فیلسوف عالیقدر بیش ازآنچه تصور میرفت زیرك بود و نقش خود را با نهایت زبردستی ایفا نمود وقتی دیـد مردم از کلاه پوستی و عینکهای او تا این حد خوششان آمده تصمیم گرفت در هر محفلی ازآن استفاده نماید درآنموقع رسم بود که اعیان وشخصیتهای برجسته کلاه گیس بر سرمینهادند ولی تصادفاً یکی ازروزهای پذیرائی رسمی فرانکلین فراموش کرد کلاه گیس خود را بر سر گذارد و بحال طبیعی وارد مجلس شد این ترتیب جدید بقدری مورد تمجید و تحسین حضار واقع شد که از آن ببعد همه سعی کـردند کلاه گیس را کنار گذارند و بدین ترتیب فرانکلین در پاریس بلااراده مسبب تغییر مد گشت. اهالیپاریس تصور مینمودند او جزو کواکرهاست فرانکلین هم آنانرا از این اشتباه بیرون نیاوردآداب و رسوم کواکرها در پاریس ترویج یافت.

پادشاه فرانسه برطبق سنن و اصول ملی سلطان مطلق بشمار میرفت ولی در

حقیقت بیشتر تابع افکارعمومی بودعدهٔ افراد برجسته در ورسای وپاریس‌دستجاتی را تشکیل میدادند و امیال و نظریات خویش را بدربار و دولت تحمیل مینمودند بدون اینکه در این باره قانوناً حقی‌داشته باشند فرانکلین در این‌دستجات‌محبوبیت خاصی کسب کرد نجیب زادگان و اشراف جوان او را مـانند ولتر و روسو مورد تکریم و تعریف قرار میدادند. در محافل به پیروی ازاحساسات شخصی فرانکلین برخلاف انتظار صحبت از استقلال وآزادی ودموکراسی میکردند در محیط کاخها و قصور دم ازفلسفه میزدند. در مجالس رقص وخوشگذرانی از مبانی عفت وتقوی ودر پس پردهٔ عیاشی سخن میگفتند ولی این آرزوها و انتظارات در فرانسه تحقق پذیرنبود. درحالیکه سرزمین آمریکا بخوبی میتوانست بآن مرتبه نائل آیدوباین امیال طبقهٔ ممتاز پاریس بهتر میشد جامهٔ عمل پـوشانید در تخیلات این جوانان اشراف منش کشور انگلستان جدید صورت یونان قدیم را پیدا کـرده و کنگرهٔ آمریکا مانند مجلس سنای شهر روم جلوه گر میشد هرجوانی حاضر بود بـرای شورشیان فداکاری‌نموده ودرجنبش استقلال طلبانهٔ ملت‌آزادیخواه آمریکا شرکت کند. «گریم»[1] مینویسد خون جوانان بحدی بجوش آمد که حاضر بودند خانه زندگی و پدرمادر خویش را ترك گفته برای خاطر آزادی یك اسکیمو یا یکفرد ملحد دوش‌بدوش آمریکائیها جان فشانی کنند سیاست دولت از یکطرف وتمایلات ملت فرانسه ازسوی دیگر ورژن را درراهیکه اتخاذ نمود تشویق وتحریك‌مینمود.

۷ ـ داوطلبان از هر سو فرا میرسیدند عوامل بسیاری آنانرا بسوی‌آمریکا میکشانید: هدف عالی‌مبارزات ـ کینهٔ دیرینه برعلیه انگلستان ـ ماجراهای‌جالب‌ـ جنگلهای انبوه ـ دختران زیبای سرخ پـوست ـ آرزوی ثـروت و شهرت وغیره. «سایلاس‌دین» که عاقل و دوراندیش نبود داوطلبان را ازهرقبیل می‌پذیرفت. از همان سال ۱۷۷۶ بیش از اندازه معقول ثبت نام شد التهاب مردم برای عزیمت به آمریکا وشرکت درجنگ‌برعلیه‌انگلستان روزبروز شدت می‌یافت. تعدادمتقاضیان

(1) Grimm.

خیلی بود و در بین آنان افراد زیادی از طبقات اعیان و اشراف نیز دیـده میشد کمیسرها قادر نبودند بتمام درخواستها ترتیب اثـر بدهند. وقتی فـرانکلین رسید بزحمت تـوانست داوطلبانی کـه هر یك خود را رستم دستان و پهلوان شکست ناپذیری‌می پنداشتندمتقاعد سازد.مخصوصاً که دربین آنان افراد نامطلوب‌ونامناسب زیادی دیده میشد که عموماً سفارشنامه‌هائی از اشخاص با نفوذ در دست داشتندعدهٔ زیادی از افسران فرانسوی که دین بدون مطالعه گواهینامهٔ افسری برای خدمت درآرتش آمریکا بآنان داده بـود وقتی بفیلادلفیا رسیدند کنگره را نسبت بخود بی‌اعتنا یافتند رؤیاهایشان نقش بر آب گشت کنگره از آنها رضایت نداشت‌وآنها هم از کنگره ناخشنود بودند از همه مهمتر اینکه سربازان‌آمریکائی‌حاضر نبودند زیربار امر و نهی یك مشت افسر اروپائی کـه حتی زبان آنها را هم نمیدانستند بروند بدین‌ترتیب عموم داوطلبانی که خیال میکردند پس‌از ورودبآمریکا باآغوش باز و روی گشاده ازآنان پذیرائی خواهد شد ازاین طرز برخورد و رفتار متعجب شدند اما آن افرادیکه واقعاً قصد همکاری داشتند توفیق یافتند که جای خودرا در میان سربازان آمریکائی باز کنند ومورد محبت وخوشرفتاری قرار گیرند.

۸ ـ یکی از این افراد «مارکی لافایت»[1] بود این جـوان نـوزده ساله از بازماندگان یکی از خاندان‌های اشرافی بود وبا یکی از فامیلهای معروف‌فرانسه نسبت داشت یعنی در سن شانزده سالگی با یکی از دختران آنها وصلت کرده بود چون از طرف فامیل همسرش نسبت باو بی‌مهریهائی بعمل‌آمد و در بعضی محافل و مجالس درباری او را مورد استهزاء قرار داده بودند تصمیم گرفت از این‌محیط نا مساعدیکه کسب شهرت مقدور نبود کناره گیری کند. جفرسن بعدها در بارهٔاین گفت « ولع عجیبی برای کسب شهرت دارد » در مقابل این احساسات جاه‌طلبانه محاسنی هم در این جوان یافت میشد او برای اولین بار در شهر «متز»[2] واقع در مشرق فرانسه مطالبی از انقلاب‌آمریکا از زبان « دوك گلوستر »[3] برادر و دشمن

(1) Marquis de La Fayette (2) Metz (3) Gloucester

پادشاه انگلستان شنید. دوك گلوستر بآمریکائیها حق میداد ودرضمن ابراز این عقیده دو نفر از همراهان خویش را متقاعد ساخت یکی کنت دو «بروگلی»[1] و دیگری «لافایت» جوان بود بروگلی پس از این واقعه بفکر افتاد شکستهای فرانسه از انگلستان در اروپا را بوسیلهٔ خدمت در صفوف انقلابیون در آمریکا جبران نماید ولی چون در آرتش مقام شامخی داشت جز بصورت فرمانده کل قوا سمت دیگری را نمیتوانست در آرتش آمریکا قبول کند. اما لافایت چنین محظوری نداشت لذا باتفاق دوتن از رفقای خود ویکنت دو«نوای»[2] و کنت دو «سگور»[3] بسایلاس دین مراجعه و تقاضای عزیمت بآمریکارا نمود

۹ ـ سایلاس دین تا آنروز با چنین داوطلبان برجسته‌ای روبرو نشده بود از فرط خوشحالی یك گواهینامهٔ جنرال ماژور بلافایت خـردسال اعطاء نمود ولی وقتی پدر زن لافایت از ماجرا مطلع گشت بسختی بر آشفت بخصوص کـه اگر دولت فرانسه میخواست ظاهر بیطرفی را در مقابل انگلستان حفظ کند نمیبایست بسه نفر جوان از فامیلهای معروف خود اجازه دهد در ردیف شورشیان آمریکائی درآیند. دونفر دوست لافایت مجبور شدند از تصمیم خود منصرف گـردند ولی او مخفیانه یك کشتی بنام «لاویکتوار»[4] خرید وبه بندر برد وفرار کـرد از آنجا باتفاق چند افسر فرانسوی دیگر باسپانیا رفت و بناخدای کشتی دستور داد بسوی آمریکای شمالی حـرکت کند لافایت درموقع عزیمت نامه‌ای بدین مضمون بهمسر خویش نوشت «امیدوارم برای خاطر علاقه ومحبت فیمابین شماهم یك فرد آمریکائی خوبی باشد»

در ژوئن ۱۷۷۷ پس از چهل وچهار روز مسافرت در اقیانوس اطلس لافایت و همراهانش در بندر «جورج‌تاون» در «کارولینای» جنوبی پیاده شدند واز آنجا بفیلادلفیا رفتند پس ازمدتی انتظار در کوچه‌های شهر در دفتر یکی اعضای کنگره پذیرفته شدند عضو کنگره با بی‌اعتنائی ازاین افسران پذیرائی وآنانرا ماجراجو

---

(1) Comte de Broglie (2) Vicomte de Noailles
(3) Comte de Ségur (4) La Victoire

خطاب نموده گفت « ماشما راباآمریکااحضارنکرده بودیم وازشما چیزی نمیخواستیم» این طرزبرخوردزننده ویأس آوربود وعده‌ای‌از افسران فرانسوی مغموم‌شده تصمیم گرفتند بفرانسه مراجعت کنند ولی لافایت بکنگره نوشت « پس از این همه فداکاری درراه خدمت بآزادی درمقابل فقط دو درخواست دارم اول اینکه درازای خدمت‌درآرتش آمریکا حق‌الزحمه‌ای‌بمن‌داده نشود ومخارج سربازی‌راخودمتحمل خواهم شد دوم اینکه بمن اجازه داده شود بعنوان یك فرد سرباز ساده انجام‌وظیفه نمایم » لحن نامه حاکی از علوطبع نویسنده بود بعلاوه فرانکلین در همان ایام بکنگره توصیه کرد که از افسران وابسته بخاندانهای نجبای فرانسه با گرمی پذیرائی شود چون نحوهٔ رفتار باآنان برای پیشرفت مأموریت او در فرانسه اثر دارد با این مقدمه لافایت باسمت جنرال ماژور درآرتش انقلابی آمریکای شمالی شروع بکار کرد اودر اینموقع هنوزبیست سال تمام نداشت.

۱۰ــ لافایت موقعی بواشینگتن پیوست که هو درصدد حمله بفیلادلفیا بود در جنگهای «براندیواین»[1] شرکت جست و فعالیت بخرج داده زخمی شد شهراز تصرف آمریکائیها خارج گشت وواشینگتن‌مرکزفرماندهی خودرادر «والی فورج»[2] مستقرساخت فصل زمستان فرارسید ولافایت هم همراه واشینگتن بود فرمانده کل قوای آمریکا بزودی باافسرجوان فرانسوی خوگرفت واورا تحت حمایت ومورد محبت خویش قرارداد چون بااو وجه مشترك اخلاقی بسیاری داشت این دوافسر هیچیك سرباز عالی قدری بشمارنمیرفتند هردومحجوب و کم حرف بودند درمقابل رفتاری آمیخته بانجابت ذاتی داشتند و بافتخارات نظامی پابند بودند داوطلبان خارجی وقتی در واحد های آمریکائی شروع بکار میکردند معمولا زبان به‌انتقاد می گشودند وازاین راه‌احساسات مخالف‌آمریکائیهارانسبت بخود برمی‌انگیختند. برعکس لافایت وقتی وضع دلخراش سربازان‌آمریکائی رابالباسهای پاره دید چنین اظهارعقیده کرد «من باینجاآمده‌ام‌تجربیات ومعلومات نظامی خود راتکمیل کنم

(1) Brandywine (2) Walley Forge

نه اینکه بسایرین چیزی بیاموزم » این روش لافایت مخصوصاً باتوجه بوضع آشفتهٔ نظامیان انقلابی بنظر آمریکائیها خیلی پسندیده آمد بهرحال آن زمستان در« والی فورج » خیلی سخت گذشت بیشتر سربازان کفش بپانداشتند و خون از پاهایشان جاری بود اغلب نان کمیاب میشد دلار آمریکائی بقدری بی‌ارزش گشت که برای تهیهٔ یك واگون آذوقه ناچاربحمل یك واگون اسکناس بودند خیلی از سربازان از خدمت فرار می کردند بعضی ازآنهائیکه بجا میماندند لباس بتن نداشتند پس از جنگ « براندیواین» هنگهـائی دیده میشد که ابوابجمعی آن فقط سی نفر و گردانهائی که ازآن تنها یك سرجوخه باقی مانده بود. دراین گیرودار اختلافات سیاسی ــ سرکشی ولجاجت فرماندهـان ــ تقلب و کلاه برداری بازرگانانی که بستونها آذوقه ولوازم اردو کشی میفروختند وضع راآشفته‌تر میساخت واشینگتن هم باتمام بردباری ازمشاهدهٔ این وضع مخصوصاً ازانتقادات مکرر اعضاء کنگره که درسالون‌ها و گفتگودرچهاردیواری‌بودبستوه میآمداینهاایراد میگرفتند که‌چرا جنبشی‌نمیکندوتوصیه مینمودند درهرنقطه که صلاح‌است قوای‌خودرابحمله وادارد «جان‌آدامس» که خود پایه گذار فرماندهی واشینگتن بود دریکی ازجلسات شب نشینی درسرمیز شام گیلاس‌خود را برداشته‌باصدای‌بلندبحضار گفت «من بموفقیت دریك جنگ برق‌آسا و کوتاه مینوشم » واشینگتن با نهایت متانت چنین پاسخ داد « من میتوانم به‌آقایان محترم بگویم دریك سالون گرم ومرفه نیروهای نظامی رامورد شماتت قراردادن کار آسانی است درهمین موقع که شمادرچنین محیط راحت وخوش زندگی میکنید سربازان تلاش میکنند تاروزی بتوانند تپهٔ بی‌آب وعلف و سنگلاخی راازچنگ دشمن بیرون‌آورده شب دربالای‌آن روی بستربرف ویخ چند ساعتی بیاسایند » واشینگتن گاهی دربـارهٔ فتح دراین مبارزات وسرنوشت جنگ دچارتردید میشد بیشترازجهت اخلاقی تاازجنبهٔ جنگی ومیگفت « دراینموقع که اتحاد بیشترازهرسرمایه‌ای‌ارزش‌داردچرابی‌اعتمادی‌وحسادت‌درهمه‌جاحکمفرماست ومنافع خصوصی برسایراحساسات غلبه میکند بعاقبت این اوضاع باید بسمناك بود

زیرا آتیهٔ امید بخشی رانوید نمیدهد » ولی بلافاصله ازاین طرز فکر پشیمان شده اضافه میکرد « نباید مأیوس شد قبلا نیزوضع ماخیلی بد بود بعداًبهبود یافت حالا هم بازممکنست بهترشود اگرمی‌بینیم‌اشکالات تازه‌ای‌براشکالات موجوداضافه میشود باید بفعالیت خود برای رفع آن‌ها بیفزائیم واقدامات خود رابا احتیاجات وقت تلفیق دهیم »

۱۱ ـ البته آرزوی دیرین کنگره این بود که با دولت فرانسه پیمان‌اتحادی منعقد سازد افکار عامه در فرانسه باآن موافق بود و در اینمورد ورژن را که سستی و اهمال میورزید سرزنش می‌نمودند نخست وزیر فرانسه تردید داشت چون میدید مستعمراتی‌ها در عملیات جنگی موفقیتی بدست نمیآورند گرچه فرانکلین سعی میکرد خلاف آنرا نمود کند وقتی‌باومیگفتند « هوفیلادلفیا را گرفت» پاسخ میداد « خیرآقایان برعکس فیلادلفیا هو را گرفته است » جلب اعتماد محافل سیاسی فرانسه‌کار مشکلی بودلرد « استورمونت » با استهزا میگفت « خودستائیهای بیجای‌آمریکائیها را می‌شنوم و چیزی نمیگویم بهتراست پاسخ آنرا بجنرال هو واگذار کرد چون بیان او باموفقیت‌های شایانی که در صحنه‌های نبرد باانقلابیون بدست خواهد آورد بمراتب از من فصیح‌تر است » نظر دولت اسپانیا هم چندان مساعد نبودآن دولت هم میل نداشت مبارزات آمریکا ازحدود اغتشاشات داخلی تجاوز کند. اخبار واصله‌ازآمریکا ورژن‌را مردد میداشت‌آیا صلاح بود درراه کمك بآمریکائیهاکار فرانسه را با انگلستان بجنگ بکشاند؟ مگربنیامین فرانکلین که بود ؟ در صورتیکه فتح‌آمریکائیها امکان داشت سفیر کبیرآمریکا در فرانسه شود ولی اگر انقلابیون شکست میخوردند همین فرانکلین را بعنوان خائن بدار میآویختند. اما ناگهان باتسلیم قوای‌جنرال « بورگوین» ورق برگشت خبر این شکست قوای انگلیسی در نوامبر ۱۷۷۷ بوسیلهٔ سرنشینان یك کشتی که سی روزه فاصلهٔ بین بوستن‌وآمریکارا پیموده بودمنتشر گشت فرانکلین جریان رابه بومارشه دوست خود اطلاع داد و بومارشه هم بقدری در رسانیدن این خبرتعجیل بخرج‌داد

که کالسکه‌اش در خیابان واژگون گشت وزخمی شد. روزنامهٔ تایمز لندن نیز این خبر را تحت عنوان ذیل تأیید نمود «جنرال بورگوین بآقای گیتس تسلیم شد» چون بنظر انگلیسیها یك شورشی حتی اگر منصب جنرالی هم داشته باشد بجز یك فرد عادی خطاب نمیشود این موفقیت انقلابیون تصمیم وزن را یکطرفه ساخت. فرانسه نباید بگذارد آمریکائیها با انگلستان صلح مسالمت آمیز بنمایند در ۱۷ دسامبر ۱۷۷۷ بفرانکلین اطلاع داده شد که لوئی شانزدهم حاضر است استقلال و حق حاکمیت کشورهای متحدهٔ آمریکای شمالی را برسمیت بشناسد و با آن کشور قرارداد مودت و بازرگانی منعقد سازد در مقابل این عمل فرانسه هیچ انتظار بخصوصی از آمریکائیها نخواهد داشت و نمیخواست مطالبه‌ای بکند که بعدها مردم آمریکا از انجام دادن آن پشیمان شوند. هیچگونه ادعای ارضی هم ندارد فقط امیدوار است که متحدین جدید بدون اطلاع و رضایت یکدیگر با انگلستان قرار داد صلح منعقد نسازند «این تمایل پادشاه خیرخواه فرانسه است که با نظر مساوات و یکرنگی با ملت آمریکا دست دوستی واتحاد میدهد».

فصل هفتم

روشامبو و پیروزی

۱ ـ نفع انگلیسیها دراین بود که جنگ را باشدت دنبال کرده خاتمه دهند منتهی متأسفانه دولت ژرژ سوم با دولت ویلیام پیت تفاوت بسیارداشت در اینموقع برای جنرال‌هو حمله بمواضع واشینگتن در«والی‌فورج» و شکست نیروهای‌برهنه وگرسنهٔ آمریکائی که تعداد آنان ازدوهزار نفرتجاوز نمیکردکار بس آسانی بود ولی هو اقدام نکرد چرا ؟ شاید احساسات باطنی او کـه متمایل به ویگ‌ها بود مانع از انجام این‌کار شد شاید هم میترسید سانحهٔ تپه‌های «بنکرهیل» تجدید شود و نیز شاید امیدوار بود که قوای انقلابی با این شکست مقدماتی خودبخود از هم پاشیده و تسلیم شوند وبالاخره شاید هم شهر فیلادلفیا که در آنجا معشوقه‌ای‌داشت برایش چون «کاپو»[1] برای آنیبال سردار کارتاژ در موقع حمله بامپراطوری روم شده بود اتفاقاً نیروهای فرسودهٔ انقلابیون چه طعمهٔ سهل‌الوصولی بنظر میرسید و کنگره هم قدرت خود را از دست داده بود و بوضع بسیار نامطلوبی اداره میشد قوهٔ ناطقهٔ نمایندگان نمیتوانست سرباز ـ مهمات و آذوقه و پوشاك بوجودآورد.

یکنفر ناطق انجمن‌شهردراموررمالی‌واقتصادی‌نمیتواندخبره‌باشد دلار آمریکائی هم بقدری بی ارزش شده بود که بازرگانان آنجا که شاید بعضیها هنوز انگلستان را دوست میداشتند حاضر بودند تمام موجودی باروط وگوشت و چرم خود را به

---

(1) Capoue شهرکوچکی است درنزدیکی ناپل هوای بسیار معتدل وباآسمانی زیبا و عاشقانه معروف است آنیبال برای استفاده از معاشرت معشوقه اش مدتی بیجهت درآنجا درنگ نمود.

بریطانیا فرستاده در مقابل لیرهٔ انگلیسی دریافت دارند در واحدهای آرتش اختلاف و تمرد وفرار زیاد دیده میشد وبتدریج باعث تضعیف میشد جنرال «گیتس» که از فتوحات خویش برعلیه «بورگوین» مغرور گشته بود باهمدستی «کانوی»[1] درصدد توطئه برضد واشینگتن بود.

«کانوی» اخیراً بدرجهٔ جنرالی نائل شده و مانند تمام افسرانی که این درجه را احراز میکنند عجله داشت بدرجهٔ بالاتر یعنی جنرال ماژور ارتقاء یابد وبرای پیشرفت کار خود درسرسراهای کنگره بنفع «گیتس» تبلیغ مینمود اومیگفت که واشینگتن تنها یکمرتبه درجنگ پیروز شده آنهم شبی برفی برضد یکمشت سرباز آلمانی مست. اما واشینگتن دربرابر این افسران که میخواستند جای او را اشغال کنند نهایت متانت ـ خونسردی ومناعت رانشان داد تابالاخره گیتس ازمیدان بدررفت. لافایت که دربادی امرمجذوب «کانوی» شده بود بعداً بواشینگتن چنین نوشت «من اطمینان حاصل کردم که کانوی یك فرد جاه طلب خطرناکی بیش نیست اوخیلی سعی نمود حس اعتماد واحترام نسبت بشمارا درمن ازبین ببرد اما اگر آرتش آمریکا شما را ازدست میداد هیچ افسر دیگری قادربود موجودیت واحدهای نظامی راتاششماه حفظ کند» واین عین حقیقت بود. درآن دوران آشفته وشك و تردید واشینگتن بزرگترین مظهر استقامت بشمار میرفت بدون وجود او بلاشك بنیان تشکیلات انقلاب واستقلال طلبی ازهم پاشیده شده بود

۲ـ درانگلستان ازعدم فعالیت هوانتقاد میکردند ومیگفتند «هر کسی غیر از جنرال هو تاکنون واشینگتن را ازبین برده و هر کس بجای واشینگتن بود میتوانست جنرال هو مهمل را مغلوب سازد» بالاخره هو بلندن فرا خوانده شد وسرهانری «کلینتون»[2] بجایش اعزام گشت. توری‌های فیلادلفیا جشن بزرگی بمنظورخدا حافظی ازجنرال هوبرپاساختند دراین جشن عده‌ای از افسران انگلیسی بالباس ترك شرکت کردند طاق نصرتی که دربالای آن مجسمه‌ای ازفرشتهٔ اشتهار

(1) Conway (2) Sir Henry Clinton

نصب کرده بودند بسته‌شد سرتاسرشب رقصیدندوشادی نمودند اما «هانری‌کلینتون» نسبت بمواعب فریبندهٔ «فیلادلفیا» چندان حساسیت نشان نداد و بلافاصله تصمیم گرفت نیروهای زمینی ودریائی انگلیسی‌رابه‌نیویورك عودت دهد ایندفعه سربازان انگلیسی ازراه‌خشکی طی‌طریق کرده ازایالت نیوجرزی گذشتند. نقشهٔ واشینگتن این بود که اصولا در اینمورد طرحی نریزد وبتعقیب قوای انگلیسی قناعت کند ودرهر فرصتی که بدست آید خساراتی بآنان وارد سازد حتی در«مانماوث»[1] بدون اخذنتیجه‌حمله‌ای‌بستون‌های جنرال «کلینتون» نمود بدین ترتیب یازده هزارسرباز انگلیسی توانستند بشهر نیویورك وارد شوند درحالیکه واشینگتن بـرای مرکز فرماندهی خـود «وست پوینت»[2] واقع در درهٔ هـودسن را برگزید از این موضع میتوانست مراقب حرکات واحدهـای «کلینتون»ودرانتظار ورود قوای متحد جدید خود یعنی دولت فرانسه باشد

۳ـ فرماندهی اولین گروه دریائی فرانسه را «کنت دستن»[3] که تمام دوران خدمتش را درآرتش گذرانیده و تـازه امیرالبحر شده بود بعهده داشت این شخص افسری بود که خوب نقشه‌میکشید ولی بداجرامیکرد نظری بلندولی قدرت عملی ضعیف داشت نمیدانست چه میخواهد بکند دستورداشت ابراز فعالیتی کند که نفع آمریکائیها و افتخار پادشاه فرانسه را تأمین نماید وبعد هم به‌جزائر آنتیل برود برای گذرانیدن‌فصل زمستان، امااین فعالیت ازچه نوع ودر کجا خواهد بود ؟ در یك ماه‌نوربا‌تفاق جنرال «سولیوان»[4] آمریکائی سعی کرد نیوپورت را تصرف نماید ولی موفق نشد این عدم موفقیت باعث سرافکندگی متفقین گشت و موجب شد که مطابق معمول‌هریك گناه‌آنرا‌بگردن دیگری بیندازد.دراین ضمن ستون پنجم طرفداران دربارانگلستان از لحاظ تولید نفاق انتشار دادند که فرانسویان با طناً بقصد انقلاب مذهبی بآمریکا آمده‌اند ودرنظردارند فرهنگ وآموزش انگلیسی‌را دراین قاره‌منسوخ کنند و«ساموئل‌آدامس» راوادار کرده‌اند ازمسلك پروتستانتیسم

(1) Monmouth (2) West point (3) Comte d'Estaing
(4) Sullivan

منحرف گردد ویك کشتی حامل لباس کشیشهای کاتولیك‌وارد بوستن‌شده وپاره‌ای دیگراز این نوع خبرهای مجعول برای مشوب کردن اذهـان طرفین که البته اشخاص عامی‌وساده‌لوح باورمیکردند. لافایت که ازورود هموطنانش خوشوقت شده شده بودسعی کرد اختلافات راازمیان بردارد موقعیت‌اوهم حساس بود فرانسویان اورافردی تابع فرماندهان آمریکائی وفراری ازوطن میدانستند درصورتیکه بنظر سربازان آمریکائی اوافسر عالیرتبه و دلیری بشمار میرفت. لافایت‌باقیافهٔ‌محجوب خود به « دستن » امیرالبحر گفت « از اینکه مرادر لباس جنرال مـاژور میبینید برای شما قطعاً مسخره‌آمیز است اتفاقاً بنظرمن هم همینطور است» .

کلینتون پس از مطالعات زیاد تصمیم گرفت نائرهٔ جنگ را بجنوب بکشاند چون از شکست بورگوین سابقهٔ بدی داشت و میدانست که انگلستان جدیدزمینهٔ مساعدی برای‌انگلیسیها بشمار نمیرود برعکس از پناهندگان توری که از جنوب به نیویورك آمده بودند میشنید کـه اهالی کارولینا و جورجیا منتظرنـد نیروهای انگلیسی بآنجا وارد شوند تا علم طغیان برافراشته کنگره‌را واژگون سازند.عیب در اینجا بود که این اشخاص احساسات شخصی خود را بپای افکار عمومی مناطق جنوبی بحساب میآوردند در عمل ثابت شد کـه باوجود فتح کورنوالیس بر علیه گیتس در « کامدن»[1] انگلیسیها نتوانستند امنیت بر قرار سازند چـون چریکهای استقلال طلب با ازخودگذشتگی وشهامت بی‌نظیری‌عرصه را برواحدهای‌انگلیسی تنگ میساختند «دستن» مدتی قبل‌برای استراحت بجزائر آنتیل رفته بودوحصول فتح و صلح بیش ازپیش مبهم بنظرمیرسید .

٤ ـ در پایان سال ۱۷۷۸ لافایت موفق‌شد باکسب مرخصی بفرانسه‌برود. او در نظر داشت احساسات موافق محافل فرانسوی را برله آمریکائیها برانگیزد مخصوصاً که عدم موفقیت امیرالبحر « دستن » وگزارش‌های نا مساعد او افکار را دچار تردید ساخته بود . واشینگتن هم معتقد بود کـه لافایت بوسیلهٔ تبلیغات در

(1) Camden

فرانسه بهتر از فعالیت در جبهه‌های جنگ میتواند باو کمك کند. در ورسای از جنرال جوان بخوبی پذیرائی شد وملکه اظهار تمایل کرد شخصاً او را ملاقات و از زبان او از احوالات دوستان آمریکائی خود اطلاع حاصل نماید تنها حضور وعلاقهٔ مخصوص ملکه درمحافل دربار احساسات را ازنو برانگیخت و خود بهترین تبلیغ بشمار رفت در ملاقات با « مورپا »[1] و ورژن لافایت وضع جنگ را بخوبی تشریح نمود و توانست آنها را متقاعد کند که کمکهای مؤثرتری بمتحدین آمریکائی خود بنمایند. در آنموقع وزرای فرانسه نقشهٔ حمله بجزیرهٔ بریطانیا را درسر می‌پرورانیدند و در طول تابستان ۱۷۷۹ دسته‌هائی از سفائن جنگی فرانسه در بنادر لوهاور و «سن‌مالو» گردآمدند البته این نقشه هیچگاه بمرحلهٔ عمل در نیامد ولی ناوگان فرانسوی درتمام دریاها توانستند حرکت کنند وبدین ترتیب انجام تقاضای لافایت بنظر دولت فرانسه نزدیکتر بصلاح بود

جنرال جوان انتظارش این بود که چهارالی پنجهزار سرباز مجهز فرانسوی بمنظور یاری با نیروهای آمریکائی اعزام شوند اما دربار ورسای دو ایراد میگرفت اول اینکه آمریکائیها بین خود حسن تفاهم ندارند واز سربازان فرانسوی خوب پذیرائی نکرده‌اند بعلاوه اسپانیا که بوسیله پیمان خانوادگی با فرانسه دوست بود در جنگ برعلیه انگلستان شرکت داشت خود دارای امپراطوری مستعمراتی بود و با هدف استقلال طلبانهٔ آمریکائیها روی موافق نشان نمیداد. لافایت پاسخ داد که شخص واشینگتن بتنهائی برای جلب اعتماد کافیست و ضمناً اگر لازم باشد خود لافایت میتواند فرماندهی سربازان فرانسوی را بعهده گرفته و ترتیبی دهد که از آنان با گرمی وخوشی پذیرائی شود و بالاخره موفق شد وزرای کابینهٔ فرانسه را حاضر کند شش هزار سرباز در اختیار واشینگتن بگذارند برای خدمت بجبهه‌ها. اما در مورد تعیین فرمانده برای قوای اعزامی چون لافایت هنوز خیلی جوان بود صلاح در این دیدند که کنت روشامبو را باین سمت برگزینند در ضمن توصیه کردند لافایت

(1) Maurepas

بلافاصله بآمریکا بازگشته توفیق در این مأموریت را بجنرال واشینگتن زودتر اطلاع دهد

۵ ـ وزیردریاداری فرانسه همیشه ساعتش کندکار میکرد بهمینجهت‌روشامبو که پیش از موعد مقرر در بندر «برست» حاضر شده بود حوصله‌اش بتنگ آمد و در اولین فرصت با ۵۵۰۰ سربازحرکت کرد بقیهٔ سربازان و تمام اسبها کمی‌بعد براه افتادند. واحدهای تحت فرماندهی روشامبو ازسربازان زبده و افسران‌نامدار فرانسه ازجمله « مونمورانسی»[1] ـ « کوستین»[2] . «شارتر»[3] ـ «نوآیل»[4] و«لوزن»[5] بودند. در ژوئیه ۱۷۸۰ ستون اعزامی بدون تلفات بجزیرهٔ «رودآیلاند » رسید از قوای فرانسوی در نیوپورت بخوبی پذیرائی شد عموم افسران فرانسوی بنظر آمریکائیها مهربان آمدند و روش بعضیها آنقدر محبت‌آمیز بود که اهالی نیوپورت از این مهربانی زائدالوصف ازلحاظ افرادخانواده‌های خویش دچارتشویش گشتند. چنین اشتهاریافت که «دوك‌لوزن» بتمام زنان‌شهر عشق ورزیده است اورا درنیوپورت در خانهٔ یك خانم بیوهٔ پوریتن منزل دادند این نظامیان خوش پوش وخوش اندام که با سکه‌های طلا قیمت اجناس را میپرداختند در انظار مظهر قدرت و اطمینان جلوه کردند و در افکار آمریکائیها خوش‌بینی فراوانی بوجود آوردند اما روشامبو ازفرانسه این‌راه دور را طی‌نکرده بود تا افسرانش بزنان نیوپورت رقص یادبدهند اوهم‌مانند «دستن»از خودمی‌پرسید«چه‌کارمفیدی‌ازماساخته است ؟ » لافایت که‌نقش افسررابط را ایفا مینمود توصیه کرد برای تصرف نیویورك بآن‌بندر حمله کنند ولی روشامبو دوست نداشت‌بتوصیهٔ جوانان‌بی‌تجربه‌ترتیب‌اثربدهدالبته‌او لافایت را را دوست میداشت اما محبتش پدرانه بود و حاضر نمیشد با او روی‌پایهٔ یك‌جنرال بجنرال دیگری بمذاکره و بحث بپردازد دراینمورد هم بلافایت گفت «احساسات پرشور آمریکا دوستی شما درطرز قضاوتتان تأثیرمیبخشد لذا نمیتوانیدباخونسردی اوضاع را بسنجید » این گفته مقرون بحقیقت ولی خیلی پوست کنده بود بالاخره

---

(1) Montmorency (2) Custines (3) Chartres (4) Noailles (5) Lauzun

روشامبو توانست در «هارتفورد»[1] با واشینگتن ملاقات کند فرمانده کل آمریکائی بلافاصله محبت و احترام افسران فرانسوی ستاد جنرال روشامبو را نسبت بخود جلب نمود واشینگتن بنظر آنـان مردی صالح ـ صریح اللهجه ـ متین ـ نجیب و محزون جلوه گرشد لافایت کهدر جلسه سمت مترجمی‌را داشت سخنان محبت‌آمیز فرانسویان را با آب وتاب زیاد ترجمه میکرد. واشینگتن وروشامبو توافق‌حاصل کردند که از پادشاه فرانسه کمکهای بیشتر درخواست نمایند و بطور خلاصه نظر دادند که برای بپایان رسانیدن جنگ و نیل به پیروزی به سی‌هزار سرباز و تسلط کامل بردریاهای ساحلی آمریکا احتیاج دارند.

۶ ـ وقتی واشینگتن بهارتفورد مراجعت کرد از حادثهٔ نا مطلوبی اطلاع یافت. یکی از نقاط مهم وحساس سوق‌الجیشی نیروی نظامی‌آمریکا «وست‌پوینت» بود که واشینگتن وظیفهٔ حفاظت آنرا بعهدهٔ «بندیکت‌آرنولد» واگذار نموده بود. این شخص از جمله افسران اتفاقی بشمار میرفت ودرجنگهای برعلیه انگلیسیها خدمات شایانی کرده مخصوصاً درشکست بورگوین نقش حساسی‌را ایفا نموده‌بود. واشینگتن اطلاع نداشت که این افسر خوش سابقهٔ آمـریکائی سست عنصری شده است چندی قبل‌در اثر اشتباهات وخطاهایش در دادگاه‌نظامی محاکمه وگواینکه تبرئه گشته بود معذلك خاطرهٔ تلخی از این جریان برایش بجا ماند و پیش خود تصور کرد که کنگره در بارهٔ اوبرخلاف حق وعدالت رفتار نموده بعداً درفیلادلفیا با دختر یکی ازخاندانهای توری ازدواج کرد ودر صف همکاران نیروهای‌انگلیسی درآمد برای تسلیم وست‌پوینت بانگلیسیها محرمانه وسیلهٔ یك افسر ارتباط دشمن با جنرال «کلینتون» به مذاکره پرداخت. درآن نقطه روی رودخانه هودسن‌زنجیر ضخیمی در آب نصب شده بود تا از عبور کشتیها بداخل رودخانهٔ جلوگیری شود قرار بر این شد که آرنولد در روز معینی ببهانهٔ انجام تعمیرات یکی از حلقه‌های زنجیررا برداشته بجای‌آن طناب پوسیده‌ای‌نصب کند تابدین‌ترتیب سفائن‌انگلیسی

(1) Hartford

بتوانند آنرا از هم دریده پیش بروند اما اتفاقاً افسر رابط در موقع مراجعت از یکی از جلسات محرمانهٔ خود با آرنولد دستگیر و در جیبهای او مدارکی دال بر خیانت فرمانده آمریکائی کشف شد بلافاصله دادگاه صحرائی آن افسر انگلیسی را محکوم باعدام نمود اما آرنولد که از این جریان باخبرشده بود فرار کرده نزد « کلینتون » رفت و مشاور او گشتهٔ ویرا راهنمائی کرد تا بتواند زودتر در جنگ پیروز شود.

درژانویهٔ ۱۷۸۱وضع نیروهای آمریکائی وخیم بود سفائن جنگی «رودنی»[1] راه آنها رامسدود ساخته بودند سربازان آمریکائی که غذا و حقوق بآنها نمیرسید ولباس درستی بتن نداشتند کم کم ناامید میشدند روشامبو مرتباً بفرانسه مینوشت که افراد درشرف نیستی هستند وزودتر برای تقویت آنها باید پول بفرستند

۷ ـ دولت فرانسه باین تقاضا باسخاوت پاسخ داد در۱۶ مه ۱۷۸۱ کشتی «لاکنکورد»[2] ازاروپارسید شش ملیون لیرهٔ طلا برای واشینگتن ارسال شده بود او بااین پول میتوانست بهبود سریعی باوضاع خویش ببخشد بعلاوه اطلاع رسید که امیرالبحر کنت «دوگراس»[3] باناوگان جنگی معتنابهی بجزائر آنتیل رهسپارشده ودستوردارد درتمام فصل تابستان دراختیار واشینگتن باشد بنابراین لازم بود هرچه زودتر نقشهٔ عملیات جنگی طرح گردد واشینگتن پیشنهاد کرد که حملهٔ اولیه متوجه نیویورك که مرکز سوق‌الجیشی حساس مستعمرات است آغاز شود ولی روشامبوتردیدداشت اوترجیح میداد برقوای «کورنوالیس» حمله شود چون درجنوب این فرماندهانگلیسی پی‌درپی بقوای جنرال «گرین» شکست واردمیساخت درحالیکه آن جنرال زیرك آمریکائی هم بـا جنگ وگریز تدریجاً اورا بداخل جنگلها و مناطق وحشی مرکزی بدنبال خود میکشانید «کورنوالیس» اکیداً از «کلینتون» تقاضا میکرد بکمك اوبشتابد اما کلینتون که شنیده بود واشینگتن درصدد حمله بهنیویورك است برعکس بکورنوالیس دستور داد خود را هرطورشده بهبندرگاه

(1) Rodney (2) La Concorde (3) Comte de Grasse

ویرجینیا رسانیده درپناه ناوگان جنگی قرار گیرد وبندررا بـا قوای قلیلی حفظ کرده بقیهٔ سربازان را به‌نیویورك اعزام دارد «بندیکت آرنولد» که درآن موقع فرماندهی یك سپاه انگلیسی رابعهده داشت بااصرار باین دوفرمانده توصیه میکرد که قوای خودراتوأم وتقویت نمایند وبااین وصف بآتیهٔ عملیات واشینگتن چندان خوشبین نبود بالاخره کورنوالیس بااین امرموافقت کرد وقوای خویش را که‌در حـدود هفتهزار نفر میشد به بندر «یورکتاون»[1] در مدخل رود یورك یعنی خلیج چزاپیك آورد دراین ضمن ستونهای فرانسوی ازنیوپورت بطرف نیویورك بحرکت درآمدند وکلینتون بیش ازپیش‌اطمینان یافت که محل تلاقی دوجبههٔ جنگ درشهر نیویورك خواهد بود .

۸ــ اما دراینجاشانس با«کلینتون» یاری نکردنظربااینکه اطلاع رسید نیروی دریائی امیرالبحر دوگراس بزودی وارد خلیج «چزاپیك » خواهد شد و عملیات نیروهای توأم زمینی ودریائی بیشتربموفقیت خواهد پیوست لذابامشورت یکدیگر روشامبو وواشینگتن ترجیح دادند صحنهٔ نبردرابآنجا تغییردهند وبی‌مقدمه تصمیم گرفتند بطرف «یورکتاون» روانه شوند مخصوصاً که استحکامات این بندر خیلی مختصرتر ازاستحکامات نیویورك بود سربازان فرانسوی وآمریکائی از جلگه‌های نیوجرزی عبور کرده‌بسوی ویرجینیارهسپار گشتند فرماندهان آمریکائی بآنحدود آشنائی کامل داشتند واشینگتن‌هم به‌همان‌نقطه‌ای میرفت که دردفعهٔ قبل فتح کرده بـود ازنظر فرانسویان هم عبور از صحراهای سبز و خرم وتماشای مناظر زیبـای نیوجرزی نشاط‌انگیزبود. درفیلادلفیاازقوای متفقین استقبال بی‌نظیری بعمل آمد واشینگتن و روشامبو اطلاع یافتند که اخیراً بیست وهشت رزمناو فرانسوی وارد خلیج چزاپیك شده وسه هزار سرباز پیاده کرده وسربازان مزبور دراختیار لافایت قرار گرفته‌اند کورنوالیس هم درانتظارناوگان تحت فرماندهی امیرالبحررودنی بود. متأسفانه برخلاف انتظار سفائن «دوگراس» وارد شدند بزودی شانزده هزار سرباز یورکتاون را درمحاصره گرفتند یك گروه دریائی بفرماندهی امیرالبحر

(1) Yorktown

«گریوز»[1] انگلیسی کوشش نمود حلقهٔ محاصره را ازراه دریا بشکافد درنتیجهٔ بهم پیوستن ناوگان امیرالبحر دوگراس بسفائن جنگی نیوپورت تفوق فرانسویها بقدری محرز گشت که «گریوز» دچارشکست شده‌ازخلیج چزاپیك بسوی نیویورك عقب نشینی کرد برای کورنوالیس فقط یك امید باقی ماند وآن رسیدن کمك از جانب «کلینتون» بوداما‌این فرمانده انگلیسی‌هم دیرجنبید ودر۱۹ اکتبرباسپاهیان خود برسفائن جنگی سوارشد درحالیکه درهمین روز شهریورکتاون تسلیم گشت برخی ازمنتقدین کورنوالیس راسرزنش نمودند که چرا سعی نکرد حلقهٔ محاصر راازداخل درهم شکند اودرپاسخ گفت « فکر کردم واقعاً گناه بزرگی است که‌آن عدهٔ معدود سرباز از جان گذشته راکه تحت اختیارداشتم بدامان مرگ بیندازم» پس‌ازتسلیم شهر سربازان انگلیسی ازمیان دو ردیف سرباز فرانسوی ازیکطرف و آمریکائی ازطرف دیگر درمیان سکوت عمیقی گذشتند دراین مراسم واشینگتن و روشامبواجازهٔ حضورهیچ فرد غیرنظامی راندادند تاشاهد سرشکستگی‌انگلیسیهای مغلوب باشند کورنوالیس اظهارکسالت کرد ودراین مراسم شرکت ننمود معاون او بجایش حاضر شد و خواست شمشیر خود را تسلیم روشامبو نماید ولی جنرال فرانسوی با اشارهٔ احترام آمیزی واشینگتن رانشان داد در صورتیکه فاتح حقیقی این جنگ امیرالبحر دوگراس‌بود. سرنوشت بازیگران این صحنهٔ نبرد موجب تعجب و عبرت است کورنوالیس مغلوب درکشور خود پس از مراجعت از این مأموریت بزندگی‌پرافتخاری رسیدحکمران هندوستان وسپس نائب‌السلطنهٔ ایرلند گشت درحالیکه «دوگراس» فاتح چزاپیك بعد ازچندی نیمی ازناوگان خود را درحدود جزائرآنتیل ازدست داده‌مغضوب شد ودرنهایت فقروتنگدستی درگذشت.

---

(1) Graves

فصل هشتم

صلح چگونه برقرارشد

۱ــ فتح «یورکتاون» آنقدرها اهمیت نداشت که منجربصلح شود. کشوری مانند انگلستان که تــا آنروز فقط قسمت ناچیزی ازقوای نظامی خود رابرای خوابانیدن شورش در مستعمرات آمریکای شمالی بکار برده بود باصرف نیروهای بیشتری بآسانی میتوانست جنگ را ادامه دهد ولی افکارعمومی انگلستان باادامهٔ زد وخورد مخالف بود تبلیغات ونطقهای بعضی نمایندگان پارلمان مانند «بورك»ــ «چاتام» و «فوکس»[1] جنگ رانامطلوب قلمداد میکرد.ویگها سپاهیان واشینگتن را «چپاه ما» نامیده و روحیهٔ سربــازان داوطلب خدمت درجبههٔ آمریکا را تضعیف میساختند برخلاف شخصیتهای مذکور که مخالف جنگ بودند دکتر«جانسون»[2] و ادوارد «گیبون»[3] مدافعین سیاست نخست وزیر انگلستان چندان وجههٔ خــوبی نداشتند. بازرگانان برای ازدست‌رفتن مشتریهای آمریکائی خود تأسف میخوردند و طالب آشتی بودند برای آنها استقلال کشورهــای متحده تأثیری نداشت منظور داشتن بازاربود بهرترتیبی که باشد و بآمریکائیها میگفتند «هرچه میخواهی بزن ولی جنس مارابخر» دزدان دریائی آمریکائی‌خسارات سنگینی بکشتیهای بازرگانی انگلیسی وارد میآوردند.تنها درسال ۱۷۷۷ بیش از ٤٥۰ کشتی انگلیسی راغــارت وتصاحب کردند یکنفر ازبازرگانان بنام «تریسی»[4] به‌تنهائی سه‌ملیون دلارجنس از

(1) Fox (2) Johnson (3) Edward Gibbon (4) Nathaniel Tracy

دست داد « جان پل جونز»[1] ملاح آمریکائی که خیرتسلیم « بورگوین » رابرای فرانکلین آورده بود دردستبردهای پرماجرای بیشماری توفیق حاصل کرد. ازطرف دیگر کنگره آرزومند صلح بودمشروط براینکه برای آمریکا آبرومندانه باشد واز سال ۱۷۷۹ تصمیم گرفت نمایندهٔ تام‌الاختیاری بپاریس اعزام دارد و مدتها برای انتخاب آن بین « جان آدامس » «جی»[2] وفرانکلین درتردید ماند بفرانکلین کما ـ فی‌السابق ازطرف اعضای کنگره اتهاماتی نسبت داده‌میشد درحالیکه درانگلستان جدید جان آدامس از «جی» محترم‌تربود چون مردم آنسامان صلاحیت اورابروی دفاع از حقوق خود که حفظ حق صید ماهی در سواحل ارض جدید بود بیشتر میدانستند بااین ترتیب «جی» بسمت سفیرآمریکا درمادرید و جان آدامس بعنوان نمایندهٔ تام‌الاختیار بمنظوربحث درشرائط متارکه وصلح بپاریس اعزام گشت منتها قرارشد آدامس درفعالیتهای خود با نظرات فرانکلین و «جی» عمل آورد. دراین مذاکرات بجزحفظ حق صید ماهی وتثبیت‌استقلال ازموضوعات بغرنج دیگریکی حدود سرحدات غربی کشورهای متحده ودیگری کشتیرانی درورود میسی سیپی و بالاخره جبران خسارات وارده بآمریکائیهای توری که از هستی ساقط شده بودند باید صورت میگرفت مخصوصاً دولت لندن قسمت اخیررا از لحاظ حفظ حیثیت انگلستان خیلی مهم دانسته و اصرار میورزید چون نمیتوانست خانوادهٔ اشخاصی راکه در تمام مدت جنگ برای توفیق دولت انگلیس فداکاری کرده زندگی و مایملك خود راازدست داده بودند بحال خود واگذارد گواینکه این افراد ازنظر آمریکائیها خائنینی بیش نبودند.

۲ـ انتخاب آدامس چندان مناسب نبود با اینکه صفات عالیه و معلومات و صحت عمل داشت ولی اخلاقاً با یك دیپلمات تفاوت داشت نه‌تنها اشخاصی راکه بانظریات او موافقت نمیکردندبفساد متهم مینمود بلکه‌از صمیم قلب آنانرا فاسد میدانست. ازجذابیت ـ زبردستی و ادب فرانسویها احتراز میجست برای اولین بار

(1) John Paul Jones (2) Jay

در زندگی خود را ناراحت میدید تصور میکرد فرانسویها اخلاق‌اورا خشن وویرا بیش از حد متعصب میدانند چون بزبان فرانسه آشنا نبود نمیتوانست تفوق خود را بآنها ثابت کند باتعجب آگاه شد که فرانکلین در فرانسه شهرت فراوانی دارداو هیچگاه نسبت بهمکار خود احساس محبت نکرد و برسبیل تنقید از او میگفت : « فرانکلین برفاهیت شخصی خویش پابند است دوست نـدارد کسی‌را برنجاند و بجز در موارد اضطرار همواره از اظهار عقیده خودداری مینماید. سیاست اوست که هرگز بطور صریح بله و نه نگوید مگر چاره‌ای جزآن نداشته باشد » آدامس برعکس صراحت لهجه را شرط لازم یکفرد جمهوریخواه دانسته و آنرا دوست میداشت اذعان باینکه آمریکائیها ازبابت استقلال خود خیلی بفرانسویها مدیون بودند باعث ناراحتی آدامس میشد او میگفت‌وقتی فرانسویها کمك کردند جنگ تقریباً بنفع آمریکا درشرف اتمام بود و اگر فرانسه هم کـمك نکرده بود قوای انگلیسی خود بخود در محیط و اقلیم نامساعد آمـریکا از بین میرفتند برعکس فرانکلین چنین نوشته است : « من تصور میکنم که اظهار تشکر از فرانسه نه تنها از وظایف حتمی ماست بلکه اصولا بنفع کشورهای‌متحدهٔ‌آمریکا نیز میباشدآقای آدامس در اشتباه است اگر تصور کند که باانکار این موضوع وزدن کوس استقلال میتوان کمك بیشتری بدست‌آورد » بعقیدهٔ آدامس آمریکا دینداری بفرانسه مدیون نبود بلکه برعکس فرانسه بمستعمرات بدهکار بود.در موقع عزیمت روشامبو او کمك فرانسه را با بی‌اعتنائی تلقی کرده و گفت که آمریکا بخوبی قادر است تنها جنگ را به پیروزی نهائی برسانـد ورژن از شنیدن این مطلب عصبانی شد و به «لالوزرن» سفیر فرانسه‌در فیلادلفیانوشت که تکبر ـ خودستائی وجسارت‌آدامس اورا مردی تحمل ناپذیر برای شرکت درمذاکرات معرفی مینماید آدامس نیز نسبت بفرانسه وفرانسویان همواره اظهار تنفر میکرد و میـگفت که آنها مردم اخلاقی نیستند او ورژن را متهم بحمایت از طرفداران انگلستان میکرد برای

(1) La Luzerne

اینکه اختلاف را در آن قاره‌محفوظ نگهدارد. بااین وصف ورژن سعی کرد درتمام مراحل با فرانکلین طرف شود و اگر غیر از این میکرد ممکن بود اصولا روابط مابین فرانسه وآمریکا قطع شود آدامس پاریس را رها نموده وسعی کرد از دولت هلند قرضه دریافت دارد ولی موفق نشد و ورژن ناچار گشت خاطرات تلخ خودرا نسبت بروش خصومت‌آمیز واظهار نظر های ناروای جان آدامس کنار گذارده و فراموش کند تا متحدین بهدف نهائی و اصلی خود برسند و برای این منظور دو میلیون‌به‌هلندیها داد که آنهاهمان مبلغرا عیناً به آمریکائیها بصورت وام‌بپردازند.

۳ ـ وقتی کنگره بوسیلهٔ فرانکلین و«لالوزرن» از روش غیر دوستانهٔ آدامس در پاریس اطلاع‌یافت سعی کرد دستیارانی برای‌اوتعیین کند و «جی» ـ «لورانس»[1] و جفرسن را در نظر گرفت لورانس و جفرسن ازجای خود تکان نخوردندمعذلك آدامس سخت رنجید و گفت « کنگره اختیار خود را بدست سفیر فرانسه داده و خود را تحقیر نموده است از این تشکیلات ننگین باید خجالت بکشد وبهتراست بساط خویش را برچیند» دستورات کنگره بنمایندگان آمـریکادر فرانسه چنین بود « در هرمورد برای هر موضوع باصداقت و بی‌سر و صدا باوزرای متحد ما با پادشاه فرانسه تماس گرفته اطلاعات لازم را بدهید و بدون آگاه ساختن آنان هیچگونه مذاکراتی برای متارکه و صلح آغاز ننمائید و هرگونه اقدامی را با کسب نظر آنها دنبال کنید » عقاید و افکار دولت فرانسه ساده بود این دولت میخواست صلح کند جنگ زیان‌آور بود و صندوق دولت پاریس را که بطور عادی فقیربود تهی‌تر میکرد فرانسه هیچگونه ادعای ارضی نداشت نـه مایل بود کانادا را پس بگیرد و نه موافق بود آنجا بکشور هـای متحدهٔ آمریکا محلق بشود منتهی در مقابل اسپانیا تعهداتی داشت و کشور اخیر هم بـدون استرداد جبل الطارق از طرف انگلیسیهاحاضر بصلح نمیشد. با اینحال کشورهای

(1) Laurens

متحده راجع بادعای اسپانیولیها چندان بخود رنج نمیداد مخصوصاً کـه موضوع استرداد یك تنگه در اروپا در بین بود و ارتباطی باقارهٔ آمریکا نداشت. آمریکائیها استقلال میخواستند وبعنوان جبران خسارت خواستارتعیین سرحدات غرب بصورت آبرومند و یا حفظ منافع اهالی شمال درمورد صیدماهی بودند. امانگلستان بسهم خود شکست در « یورکتاون » را قبول داشت وزیر جنگ خبر این شکست را در عمارت شمارهٔ ۱۰ کوچهٔ «داونینگ»[1] لندن به لرد «نورث» نخست وزیر داده بود. یکی ازدوستان وزیرجنگ بعداً ازاوپرسید « عکس‌العمل این خبر درنخست وزیر چگونه بود ؟ » جواب شنید «اینکه تیری بقلبش اصابت کرده باشد درحالیکه‌چند دقیقه در دفترش با قدمهای بلندراه رفته و بازوان را گشاده بود فریاد زد « خدایا پس دیگرکار تمام است » اما پادشاه انگلستان در نتیجهٔ شنیدن خبرمذکور چنین گفت « هیچکس انتظار نداشته باشد که ما دراصول روش خویش تغییری بدهیم» این پادشاه خود نفهمید کـه با این جمله باررترین علائم جنون را در خود ظاهر ساخته است.

در فوریهٔ ۱۷۸۲ یك پیشنهاد بنفع متارکه در پارلمان فقط با اکثریت یك رأی مخالف نسبت بآراء موافق رد شد کابینهٔلرد نورث جـای خود را بدولت « روکینگهام »[2] داد این‌کابینه ویگ و فوکس وزیرخارجه‌اش بود.

٤ ـ «لردشلبورن»[3] وزیر مستعمرات درکابینهٔ جدید از دوستان فـرانکلین و لیبرالهای بنام بود فرانکلین که همیشه رعایت‌آداب و رسوم را میکرد و ضمناًوقت شناس هم بود چندکلمه من باب تبریك بوزیر نامبرده نوشته و بدین ترتیب بـاب مذاکرات محرمانه فیمابین افتتاح شد .

انگلیسیها پیشنهاد کردند کـه حاضرند استقلال مستعمرات را برسمیت بشناسند مشروط بر اینکه مقررات عهدنامهٔ ۱۷٦۳ پاریس کماکان بقوت خود باقی بماند. فرانکلین دراینمورد گفت « انگلیسیها پیشنهاد فروش کالائی‌را میکنند کـه

(1) Downing Street (2) Rockingham (3) Lord Shelburne

در تصرف ماست ودرازاء چیزی که ما قبلا بدست آورده‌ایم مطالبهٔ قیمتی که‌دلخواه خودشان است مینمایند » اما انگلستان با آمریکا طالب آشتی بود تا بدین ترتیب بتواند ملتی که نمیخواست تابع انگلیسی بـاشد لااقل بعنوان مشتری بـرای کالاهای انگلیس باقی بماند فرانکلین در پیشنهاد متقابل خود گفت « برای اینکه صلح محکمتر و پایدارتر باشد خوبست انگلستان از کانـادا و اسکاتلند جـدید صرفنظر نماید » اما «شلبورن » در این باره صراحت و سماجت بخرج داده گفت « کانادا برای چه ؟ از لحاظ ترمیم جبران خسارت؟ خیرما حاضر نیستیم در بارهٔ جبران خسارت جنگی‌حتی یك‌کلمه بشنویم اگر منظور شما احتراز ازبرورجنگ در آتیه است برای تأمین این نظرراه حل بهتری میتوان یافت و اگرازماخسارت میطلبید تا در مقابل بتوانید جبران صدمات وارده بتوری‌ها را بکنیدآن موضوع دیگری است و خودتان باید متحمل خرج مربور بشوید چون هرجنبش آزادی و استقلال طلبی طبعاً پرداخت غرامتی را بدنبال دارد » جی که درآن موقع تازه از مادرید بپاریس رسیده‌درجلسات شرکت کرده بود (مه ۱۷۸۲) پاسخ داد « قبل از هر گونه مذاکرات برای برقراری صلح باید انگلستان استقلال کشورهای متحدهٔ آمریکا را برسمیت بشناسد » این برسمیت شناختن‌استقلال بعداً بوسیلهٔ نطق‌پادشاه در تاریخ‌پنجم دسامبر ۱۷۸۲ رسماً بعمل آمد و ژرژ سوم جملهٔ مربوط با ینقسمت را خیلی بزحمت ادا کرد وپس از خاتمهٔ سخنرانی ازلرد «شلبورن» که درآنموقع بسمت نخست وزیری رسیده بود پرسید «آیادر موقع ایراد قسمت مربوط‌باستقلال آمریکا صدایم لرزید؟ »

البته مذاکرات صلح برای دولت انگلستان آسانتر شد چون دراین فاصله یاوگان وقوای انگلیسی درجبل‌الطارق برعلیه اسپانیا و در جزایر آنتیل برعلیه گروه دریائی امیرالبحر دوگراس بفتوحاتی نائل آمده وسیادت دریاها رامجدداً کسب نموده بود بنابراین‌قولی که‌آمریکا بفرانسه داده بود که‌تا وقتی‌جبل‌الطارق به اسپانیا مسترد نشده از امضاء قرارداد صلح امتناع ورزد خود بخود منتفی

میگشت ورژن خیلی تلاش نمود که انگلیسیها در ازای تصرف ایالت فلوریدا که در آنموقع به اسپانیا تعلق داشت جبل الطارق را بآن دولت مسترد دارنـد ولی موفق نشد.

۵ ـ تنها راهیکه برای ارضای خاطر اسپانیا باقی می‌ماند جبران خسارت وارده درآمریکا بود کشورمذکور درآمریکامنافع سرشاری داشت واستقلال کشورهای متحده‌را بانگرانی مینگریست،چون درجوار یکی‌ازثروتمندترین مستعمرات اسپانیولی یعنی مکزیك قرار داشت اگر تمام سرزمینهـای آنطرف رشتهٔ جبال «آلگانیس» و جلگه‌های پهناور میسی‌سیپی بدست آمریکائیها می‌افتاد معلوم نبود حدود متصرفات این کشور جدیدالاحداث ازسمت غرب تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد «کنت‌آونیدا»[1] بپادشاه اسپانیا چنین نوشت «امروز این جمهوری نوزاد طفل نحیفی بیش نیست ولی روزی خواهد رسید که دراین‌قاره قدرت فوق‌العاده‌ای کسب خواهد کرد، در نتیجهٔ آزادی فردی وتسهیلاتی که در این سرزمین وسیع برای عمران و تکثیر نسل و کسب ثروت فراهم است و مخصوصاً در سایهٔ رژیم حکومت دموکراسی‌طولی‌نخواهد کشید که ازتمام اطراف واکناف دنیا مهاجرین از پیشه‌ور و کشاورز وصنعتگر وغیره باین کشور روی خواهندآورد وآنوقت است که ما متوجه قدرت مافوق‌تصوراین دولت خواهیم شد» ورژن باتوجه باین‌اشکالات پیشنهاد کرد که مناطق سرخ پوست نشین بمناطق تحت نفوذ انگلستان و اسپانیا تقسیم شود ولی «جی» از این نظریه خوشش نیامد چون او میل داشت سرحدات کشورهای متحده تا حدود میسی‌سیپی گسترش یابد بعلاوه نمایندهٔ آمریکا جدا از استعمال اصطلاحاتی مانند مزارع و باغات[2] و مستعمرات در مذاکرات و مکاتبات مربوط بصلح بین فرانسه و انگلستـان‌عصبانی شد. ورژن میگفت: «اصطلاحـات تأثیری ندارد مگر من با پادشاه انگلستان که خودش را بغلط پادشاه فرانسه هم میداند طرف صحبت نمیشوم؟» «جی» بورژن چندان اعتماد نداشت ولی دراشتباه

(1) Comte Avenida (2) Plantation

بود چون نخست وزیر فرانسه سعی‌میکرد وجداناً وظائف ملی خودرا رعایت‌نماید وضمناً منافع دو متحد دیگر خویش‌را که باهم اختلاف نظر داشتند ملحوظ دارد. شلبورن از ابتدا بی‌میل نبود مستقیماً باآمریکائیها طرف مذاکره واقع شود اتفاقاً «جی» هم همینطور فکر میکرد. فرانکلین‌برعکس محظوراتی داشت که محق هم بود چون‌قبلا فرانسه وآمریکا متعهد شده بودند بدون اطلاع یکدیگر باانگلستان قراردادی منعقد نسازند اما جان‌آدامس که ازفرانسویها بیش ازانگلستان متنفر بود تعادل رابهم زد وفرانکلین راوادار ساخت اصول مذاکرات مستقیم راالبته بطور محرمانه باانگلستان بپذیرد.

۶ــ درمورد شناسائی استقلال اختلافی وجود نداشت انگلستان از مالکیت ارضی بین «آلگانیس» ومیسی‌سیپی صرفنظرنمود وبدین نحواین رودخانه حدفاصل بین کشورهای متحده ومستعمرات «اسپانیا» واقع‌میشد. کشتیرانی‌برای انگلیسیها وآمریکائیها درمیسی‌سیپی آزاد شد کانادا درتصرف انگلستان باقی ماند اماخطوط سرحدی بین کشورهای متحده وکانادا دقیقاً تعیین نشد حق صید ماهی درآبهای ارض جدید و خلیج «سن لوران» برای کشور های متحده محفوظ مـاند قروض خصوصی طرفین بقوت خود باقی مـاند وقرارشد باواحد پول عادی قبل از تورم پرداخت شود. اما درمورد توریها دولت لندن اصرار داشت که مالکیت و شخصیت حقوقی این افراد ازطرف کشورهای متحدهٔ آمریکا محترم شمرده شودآمریکائیها از قبـول این پیشنهـاد امتنـاع داشتند ولی سوابق تاریخی این عمل را تأیید مینمود در خود انگلستان هم کرامول و شارل دوم پس از کسب قدرت از اعطاء چنین‌امتیازی دربارهٔ دشمنان ومخالفین‌سیاسی‌خویش‌خودداری نکرده بودندوازاین گذشت نتایج‌نیکوئی‌حاصل‌شد. ورژن‌قبلاهم برخلاف‌عقیدهٔ‌جان‌آدامس‌بنمایندگان آمریکا توصیه کرده بود که پس ازفتح باتوریهای‌آمریکا خوشرفتاری نمایند منتهی فرانکلین که عادتاً دراینگونه موارد اشکال نمیتراشید ایندفعه جداً مخالفت کرد ودلیلش این بود که توریها اکثراملاك ودارائی خود رابطیب خاطر وقیمت مناسب

بآمریکائیهای استقلال طلب فروخته‌اند و میگفت تنگدستی مالی کنگره مانع از پرداخت حقوق مسلم سربازان آمریکائی است وبااین وصف چطورممکنست دوستان راگرسنه نگاه داشت وباپرداخت مبالغ هنگفتی بعنوان جبران خسارت بدشمنان یعنی توریهاعموم‌مردم‌رامنقلب وناراضی‌ساخت‌وبالاخره‌اضافه کرد که‌تصمیمات‌برعلیه توریهـا از طرف ایالات مختلف اتخاذ شده بوده است و کنگره قدرت عمل درآن ایالات ندارد « شلبورن » خیلی پافشاری کرد چون پای شرافت و حیثیت دولت انگلستان درمیان‌بود انگلیسیها هنوزبندر نیویورك را درتصرف داشتند لذا پیشنهاد کرد بندرنامبرده را بی‌دردسر بآمریکائیها تحویل دهد مشروط براینکه‌آمریکائیها یك مبلغ یکجا بعنوان خسارت بتوریها بپردازد ولی بازهم نمایندگان کشورهای متحده از پرداخت هرگونه خسارت بابت اموالی که خـود بخود درنتیجهٔ فتح و شناسائی استقلال نصیب‌آنان شده امتناع ورزیدند عاقبت «شلبورن» که میخواست کارراخاتمه دهد ناچارقبول نمود. فقط نمایندگان‌آمریکا وعده دادند باولیای امور ایالات مختلف توصیه نمایند تا آنجاکه ممکنست به خسارت توریها توجه نمایند البته این‌وعدهٔ سرخرمن بودوانگلیسیها بخوبی میدانستند نتیجه ندارد لیکن برای حفظ صورت ظاهردست آویزی بود .

۷ـ پس ازامضای قراردادمقدماتی بین‌آمریکا وانگلستان بطورمستقیم موقع اطلاع دادن جریان به‌ورژن رسید واین خود مأموریت مشکلی بود انجام‌آنرابعهدهٔ فرانکلین واگذاشتند ورژن اورا پذیرفت وبدون اوقات تلخی گفت این تعجیل در امضاء قرارداد ازطرف نمایندگان آمریکا خالی ازحسن نیت دربارهٔ دولت وپادشاه فرانسه بشمارمیرود فرانکلین آنطوری که بایدوشایدطلب مغفرت کرد واضافه‌نمود که درقرارداد تصریح شده درصورتی اعتبار خـواهد داشت که قرار داد صلح بین فرانسه و انگلستان نیزمنعقد شده باشد ورژن اعتراض دیگری بجز عدم رعـایت اصول مودت واحترام متقابل نکرد. اشکال‌کارفرانکلین بیشترازاینجاشروع شد که مأموریت داشت در ضمن اعلام موضوع صلح تقاضای کنگرهٔ آمریکا راکه ازلحاظ

مالی در نهایت مضیقه بود برای دریافت وام‌جدیدی از دولت فرانسه بورژون‌تسلیم نماید. دراینجا نخست‌وزیر فرانسه ایراد گرفت که چطور ممکنست از یکطرف آمریکائیها درمذاکرات صلح فرانسه را کنار گذارند و ازطرف دیگر تقاضای وام بنمایند ؟ فرانکلین با ذوق وقریحه قضیه را بعداً با ارسال نامهٔ دوستانه و پرمعنائی فیصله داد از جمله نوشت « بمن‌اطلاع رسیده که انگلیسیها از اینکه بین ما و شما اختلاف ایجاد کرده‌اند خیلی خیلی‌خوشحالند » واتفاقاً هم این ادعای انگلیسیها زیاد بیمورد نبود بعداً فرانکلین با اظهار تأسف از این سهل انگاری نمایندگان آمریکا که باعث رنجش دولت فرانسه شده بود اضافه میکرد که امیدوار است سوء تفاهمی که در این باره بعمل آمده مکتوم بماند و مناسبات فیمابین کماکان حسنه باشد تا انگلیسیها ازاین موقعیت سوء استفاده ننمایند با این ترتیب ورژن اختلافات را کنار گذاشت و شش ملیون‌لیرهٔ دیگربآمریکا وام داد مناسبات دوستانه بین آمریکا و فرانسه دوام‌یافت ونخست‌وزیر فرانسه‌با نهایت حسن نیت‌نمایندگان آمریکا را در مذاکرات صلح با انگلستان و اسپانیا شرکت داد و پس از امضای آمریکائیها ذیل‌قراردادرا امضانمود. بموجب این قرارداد دولت فرانسه پاره‌ای از مستعمرات خود را در آفریقا وهندوستان و اقیانوس‌آرام مجدداً بازیافت. فلوریدا در تصرف اسپانیا باقی ماند اینها چندان مهم نبود کشورهای متحدهٔ آمریکا بزرگترین برنده در این بازی و کشمکش سیاسی بشمار رفت .

۸ ـ قرارداد درسپتامبر۱۷۸۳ بامضا رسید در اینموقع هنوزیك‌سپاه‌انگلیسی در بندر نیویورك نوقف داشت که قبل از عزیمت میخواست توریها در نیویورك و «جارلستون» اجتماع کنند این‌افراد آسیب دیدگان واقعی جنگ بشمارمیرفتند. انگلستان فقط چند قطعه مستعمره از دست‌میداد درحالیکه‌این عده بکلی ازهستی ساقط شده بودند. بالاخره ۲۵ نوامبر۱۷۸۳ آخرین کشتی انگلیسی بندر نیویورك را ترك گفت انگلیسیها با پیش‌بینی آتیهٔ تاریك و اسف انگیزی برای کشورهای متحدهٔ آمریکا تألمات قلبی خویش راتسکین میدادند و میگفتند بعدها آمریکائیها

از جدائی از امپراطوری انگلستان پشیمان شده خودشان با التماس وسر افکندگی مجدداً تقاضای بازگشت والحاق بکشور مارا خواهند نمود «جزیاه‌توکر»[1] مدیر دانشگاه گلوستر مدعی بود کـه تضاد منافع اقتصادی و اختلاف آداب‌ورسوم بین ایالات متحدهٔ آمریکا بقدری شدید است که هیچوقت موفق بتشکیل یك حکومت واحد نخواهند شد در مقابل بورك بفرانکلین نوشت «من بعنوان یك‌دوست‌آمریکا نه یك دشمن انگلستان و بهرحال بدون تردید بعنوان دوست بشریت بشما تبریك میگویم »

(1) Josiah Tucker

فصل نهم

نتیجه

۱ ــ جنگهای استقلال همان‌طور که کشورهای متحدهٔ آمریکا را دگرگون نمود اروپا را نیز تکان‌داد. گفته‌اند که بزرگترین واقعهٔ تاریخ انگلستان در قرن هیجدهم تصرف کاخ «باستیل»[1] در پاریس بدست انقلابیون فرانسه بود بهمین ترتیب میتوان گفت که مهمترین حادثهٔ تاریخ اروپا درهمان قرن تشکیل کنگرهٔ فیلادلفیا بشمار میرود.

قبل از شروع جنگهای استقلال ژرژ سوم و وزرایش شاید امیدوار بودند حکومت استبدادی مطلقی در انگلستان بوجود آورند. بوسیلهٔ رشوه پارلمان را مطیع سازند و آزادیهای باستانی کشور را از بین ببرند. شکست نظامی انگلستان در آمریکا خود بخود موجب شکست سیاست توریها در بریطانیای کبیر گشت و یگها که با جنگ مخالف بودند بر سر کار آمدند «بورك» و «پیت» فرصت یافتند اصول حکومتی سال ۱۶۸۸ را مجدداً بر قرار سازند و رژیم مشروطهٔ پارلمانی را نجات دهند. در فرانسه جنگهای استقلال آمریکا خزانهٔ دولت را تهی و مقدمات سقوط سلطنت استبدادی را فراهم ساخت جمهوری نوبنیاد آمریکا باصدور اعلامیهٔ حقوق اجتماعی وجملات صریح خودتوأم بارو ایات افسران جوان تحت فرماندهی روشامبو که از آمریکا مراجعت کرده بودند پایه و اساس فعالیتهای انقلابیون و رجال روشنفکر فرانسه قرار گرفت ولی این اصول جمهوری دموکراسی بعداً

---

(1) Bastille بزرگترین زندان پاریس درروزگار استبداد

نتایج مختلفی در فرانسه ببار آورد و اثرات آن فقط در سال ۱۷۹۳ در زمان ناپلئون بناپارت ظاهر گشت آنچه مسلم است فرانسه درسالهای آخر رژیم قدیم برای کسب افکار تازه و سرمشق آتیهٔ خویش سعی بسیار نمود.

۲ ــ مستعمرات سیزده گانهٔ آمریکای شمالی بعد از جنگ بصورت سیزده دولت در آمدنـد گرچه بوسیلهٔ کنگرهٔ بی‌قدرت با هم ارتباط داشتنـد ولی اغلب نسبت بیکدیگر بدبین و رقیب بودند ونـزدیکی بیشتری را فیمابین مفید و لازم نمیدانستند منتهی عوامل قویتری از آنچه در اختیار اولیای ایالات مذکور بود درطول مدت مخاصمات آنهارا بیکدیگر پیوند داد. رجال وافراد نظامی کشورهای سیزده گانه درنتیجهٔ اتحاد برای مقابله بادشمن مشترك طبعاً دارای سوابق همکاری و خاطرات عمومی بیشماری گردیده بودند. درروزهای سخت مبارزه سربازان مناطق شمال وجنوب ـ مشرق ومغرب در کنار یکدیگر زیسته باهم آشنائی پیدا کرده و اغلب توفیق حسن تفاهم و برقراری روابط دوستانه ورفاقت را یافته بودند. کراراً این همزیستی از مرحلهٔ دوستی ساده گذشته به پیوند خاندانها انجامیده‌بود.

محیط جنگ بیك پوریتن بوستن نشان داده و ثابت کرده بود کـه یك فرد ویرجینیائی پروتستان آنطورها که گفته بودند و او تصور میکرد غـول بی‌شاخ و دمی نیست و ممکنست مرد بسیار خوبی هم باشد وبالاخره از همه مهمترجنگهای استقلال فرصتی بدست افراد بارز آمریکائی داد تـا لیاقت خود را آشکار ساخته و معلوم دارند که در این قارهٔ جدید هم افراد برجسته وزبده چه سیاستمدار و چـه فرمانده نظامی یافت میشود که بتوانند با رجال کشورهای دنیا رقابت نمایند. این افراد توانسته بودند با دست خالی اقدامات خود را دنبال کنند گرچه تشکیلات انگلیسیها ازبین رفت ولی در اثر اضطرار بتلاش افتادنـد و بحکم ضرورت آنچه لازمهٔ ادارهٔ امور یك کشور بزرگی است آموخته وبکار بستند این مکتب اضطراری استادان عالیقدری تحویل جامعهٔ آمریکائی داد البته کشورهای متحدهٔ آمریکا در سال ۱۷۸۳ هنوز یك کشور محسوب نمیشد ولی رجالی که در اختیار داشت لایق

آن بودند که این کودك نوزاد را پرورش داده بحدبلوغ برسانند

۳ـ آیا آنچه راکه بیاری خداوند آمریکائیها بدست آورده بودند واقعاً با اصول عدل ومنطق منطبق بود؟ این سئوال رامدتها چه درانگلستان وچه درآمریکا مردم از خود میکردند و مورخین عـالی مقام هم نمیتوانستند پاسخ صحیحی بآن بدهند . مورخین انگلیسی انقلاب آمریکارایکنوع یاغیگری میخواندند درحالیکه مورخین آمریکائی جنگهای‌استقلال رادرشمار جنگهای مقدس میدانستند«پولارد»[1] انگلیسی مینویسد «آمریکائیها تمایل دارند دورهٔ جنگهای استقلال را عصرطلائی آمریکا بدانندمنتهی‌بدون‌آنکه دردنبالهٔآن بشرسقوط کند ملت‌آمریکابزعم مورخین آن کشور بصورت جورج واشینگتن حداعلای سیر تکاملی خود راطی نموده وملت مورد توجه پروردگارقرار گرفته باصدور ده فرمان یوغ اسارت وبندگی مصریهارا بیکسو نهاد (از مندرجات انجیل) آن ده فرمان همین اعلامیهٔ تساوی حقوق است. البته اگرطرز تفسیرانقلاب این باشد دربارهٔ ارزش‌آن نمیتوان بحث نمود اولیای انقلاب دراینصورت مقامات عالی روحانی بشمارمیروند آنها ازاصول دادرسی دفاع نکردند بلکه به‌بیان اصول قانونی پرداختند » اماآنچه مورخین معاصر آمریکائی مینویسند ازاینها بمراتب ساده‌تراست میگویند مبارزه بین‌آمریکا وانگلستان مبارزهٔ بین خوب وبد نبوده است .

اگر باصول انقلاب ۱۶۸۸ مراجعه کنیم می‌بینیم درآن حاکمیت پارلمان مسجل است ولی از مراجعه بآراء عمومی اسمی برده نشده و متوجه میشویم که شورش مستعمرات عمل قابل دفاعی نیست این شورش درصورتی مقبول است که متکی باصول آزادی اجتماعی قرون وسطی باشد مثلا مالیات باید به‌طیب خاطراز طرف مردم مناطق مختلف یك کشور سلطنتی پرداخت ویااینکه دراینمورد بقانون طبیعت مراجعه شود. بین فدائیان دربارانگلستان ووطن پرستان‌آمریکائی اختلاف عقیده ومرام وجودداشت نه‌اختلاف دراصول اخلاقی‌واجتماعی. شورشیان افتخارات

(1) Pollard

تاریخی خود را درسال ۱۷۷۶ دراثرفتح درجنگ کسب کردند و بصورت قائدین آزادی شناخته شدند

٤ـ اما اگراین فتح رابدست نمیآوردند چه میشد ؟ درحقیقت اگرفرانسه کمك نمیکرد شکست میخوردند واشینگتن مکرر ازهرموفقیتی مأیوس گشت و درناامیدی نهایت رشادت رابخرج داد واگر سپاهیان روشامبو وناوگان امیرالبحر «دوگراس» بکمکش نرسیده بودند همین واشینگتن صورت دیگری درتاریخ پیدا میکرد . مساعدت بوربن‌هاسرنوشت جنگ راتغییرداد درآمریکا نه‌موضوع انقلاب سیاسی مانند انقلاب کبیرفرانسه ونه انقلاب اقتصادی نظیرانقلاب کبیرروسیه‌بود. اعضاء کنگره‌ازآزادیهائیکه قبلاهم ازآن برخوردار بودنددفاع میکردندتنهامعدودی از رجال آمریکا مانند جفرسن درآنموقع برای آتیهٔ آنکشور سیاست عمرانی و ترقیخواهی پیش بینی‌میکردند بقیه که عبارت ازبازرگانان بوستن ومالکین مناطق جنوبی ویا رادیکالهائی مانند ساموئل آدامس بودند فقط آرزو داشتند پس ازجنگ آمریکائیها همان آزادیهائی که قبل از سلطنت ژرژ سوم داشتند مجدداً بدست آورند ، نه میخواستند بآراء عمومی مراجعه شود نه‌بردگان از قید بندگی رها گردند . مبنای شورش برروی انقلاب فکری یکعده اشخاص بانفوذ استواربود که بعلت بعد مسافت ـ عمران سریع کشور ووسعت املاك طبعاً معتاد بآزادی شده و تمایل به‌تبعیت ازهیچ دولت دوریا نزدیکی را نداشتند « آمریکائیها را میتوان یك نوع ملت آنگلوساکسون نامید که با شدت برضد اصول حکومت مستبد قیام کرده و کوشیده‌اند. این موقعیت راازدورهٔ مهاجرت‌اروپائیان بآمریکا باینطرف کم وبیش محفوظ دارند » البته در قرن اخیراین مطلب صدق نمیکند .

٥ ـ اگر انقلاب آمریکا در خلال جنگهای استقلال بنتیجه نمیرسید بعداً تکرار شده وبثمر میرسید عمران وثروت درآن سرزمین طبعاً رو بتوسعه وافزایش میرفت و مهاجرین تازه ای جلب مینمود محیط زندگی سرحدات افراد نخبه و سالم وقوی بوجود میآمد که همگی طالب آزادی بودند جنگ تجدید میشد وسکنهٔ

آمریکا دراثر کثرت روزافزون وبالاخره قادر بکسب پیروزی میگشت. انگلستان تنها با تبدیل کشور های متحده بصورت دول مشترك المنافع و اعطای حداکثر خودمختاری میتوانست آن قاره‌را در زمرهٔ ملل‌امپراطوری خودحفظ کند ولی این تصور راهم باید کرد که روزی فرا میرسد که مرکز ثقل‌امپراطوری دراثر برتری قدرت سیاسی واقتصادی بآمریکای شمالی منتقل‌شود واین‌سرنوشت برای‌انگلستان نامطبوع تر از فتح واشینگتن وروشامبو بشمارمیرود چون در روز فتح یك واحد ممتازی قدم بعرصهٔ وجود نهاد .

در ابتدای این کتاب گفته شد که در قارهٔ جدید فارغ از سوابق تاریخی و خاطرات دنیای قدیم بشریت درآستانهٔ تجربهٔ جدیدی قرار گرفته بود. این مطلب صحیح است ولی مهاجرین اروپائی خواه ناخواه پاره‌ای از این سوابق و علائـق گذشته را بهمراه آوردند و در زندگی تازه و پیشرفتهای اجتماعی تحت تأثیر آن واقع گشتند. قطع‌رابطه با دنیای قدیم بعداً بآنها فرصتی داد که تجربهٔ خود رابا آزادی بیشتری دنبال وتشکیلات خود را با وضع نوین تطبیق دهند . بدون وقوع جنگهای استقلال آمریکا آنطور که فعلا جلوه میکند وجود خارجی پیدا نمیکرد واین حیف بود . بشر همواره نگران بود که روزی چنین دولت مقتدری که فارغ از اختلافات وسوابق خصومت‌آمیز دنیای قدیم باشد بوجود آید، بدون قطع رابطه درقرن هیجدهم این آرزوی بشر تحقق نمی‌یافت گرچه مورخین معاصر مینویسند که مواردااختلاف سال ۱۷۷٦ چندان مهم نبوده واگر بگفتهٔ اشخاص عاقلی مانند « بورك » و فرانکلین عمل میشد با تجدید نظر در تشکیلات امپراطوری انگلستان ازجنگ و تفرقه جلوگیری بعمل میآمد ولی‌در عوض بزرگترین تجربهٔ زندگی بشر از دست میرفت و تأمین نظر عقلای ملل امروزه را از عواقب نیکوی ایجاد کشوری مانند کشورهای متحدهٔ آمریکا محروم میساخت .

٦ ـ جنگ چند مسئلهٔ بغرنج اساسی را حل کرد حال موقعی بود که‌معلوم شود آمریکا مستقلا برقرار بماند یاباید تحت نظردولت دیگری درآید در اینمورد

فتح سرنوشت را یکسره ساخت و مسجل نمود آمریکا باید بدست آمریکائیها اداره شود و هیچ گونه قدرت اشرافی نباید در آن سرزمین مسلط گردد .

مسائل دیگر نیز وجود داشت که باید حل و فصل شود اولین سئوالی که مطرح میشداین بود که حکومت را عدهٔ معدودی افراد با نفوذ ویا عموم ملت باید بوجود آورد . البته بوسیلهٔ اخراج توریها نیمی از افراد ثروتمند آمریکا را ترك گفته بودند اما درمیان مالکین جنوب وبازرگانان شمال هنوز عدهٔ زیادی سرمایه‌داران بزرگ یافت میشد که در نتیجهٔ فتح قوای انقلابی ثروت و نفوذ خودراحفظ کرده بودند و این دسته میخواستند از موقعیت خود استفاده کرده و بدین ترتیب مالکین متنفذ جنوب و بازرگانان مقتدر شمال وجامعهٔ دموکرات ساکن سرحدات هر یك در صدد بودند نظریات وعقاید خود را برتشکیلات واحد کشورهای متحده تحمیل نمایند و نفوذ بیشتری در آن داشته باشند.

فتح آمریکا راه‌را برای ابراز فعالیت ودخالت جامعهٔ آمریکائی درسازمانهای دولتی و ملی باز کرده وبه آنها اجازه میداد که راه حل لازم را درنظر گرفته اعمال نمایند ولی خود راه حلی برای مسائل مختلف درنظر نگرفته بود . اما کی میتوانست در اینموقع باریك ببرقراری اتحاد و اتفاق نزدیك بین سیزده ایالت ایمان داشته باشد ؟ البته افراد دور اندیش انگشت شماری مانند « پاتریك هانری » میگفتند « من اهل ویرجینیا نیستم بلکه یك فرد تبعهٔ کشورهای متحدهٔ آمریکا میباشم » ولی این قبیل افراد استثنا بودند یکنفر ساکن بالتیمور خود را اهل ایالت « ماریلاند » میدانست و یکنفر اهل بوستن خود را تبعهٔ ماساچوست میشمرد. آنها بار اول برای جنگ با انگلستان با هم متحد شده بودند و حال موقع آن رسیده بود که برای خاطر ابقاء کشورهای متحدهٔ آمریکا دست اتحاد بیکدیگر بدهند.

کتاب سوم

پیدایش یک ملت

فصل اول

دوران بحران

۱ - پیروزی و شکست آزمایشهائی است کـه در نتیجهٔ آن میتوان بقدرت ملل پی‌برد رجال و محافل سیاسی یك کشور در زمان جنگ بفرماندهـان نظامی احترام میگذارند و پس از برقراری صلح از آنان میترسند. فرماندهان فاتح‌همه نوع قدرتی را دارند واگر بخواهند پس ازفتح ازآن قدرت در کشور خود استفاده کنند چه میشود ؟ درآمریکا هم قوای کشورهای‌متحدهٔ جدید تا موقعی که‌موضوع پرداخت مقرری و حقوق از طرف‌دولت تعیین وتثبیت نگشت‌حاضر نشدند اسلحه را بزمین بگذارند کنگره موافقت نمود که بافسران مادام‌العمر نصف حقوق زمان جنگ بعنوان مقرری پرداخت شود امـا افراد مبالغ هنگفتی مطالبات معوقه داشتند و در خزانهٔ کشور هم پولی برای تأدیه نبود اشخاص ناراضی مدعی‌بودند که « تمام این گرفتاریها برای اینست که ما خواسته‌ایم دولت مشروطه وجمهوری داشته باشیم و هر کس هم در بارهٔ حکومت آتیه عقیدهٔ متفاوتی دارد « البته وقتی مامادوتا شد سر بچه کج در میآید»واشینگتن ناچار شخصاً دخالت کرد تا از بروز اغتشاش جلوگیری نماید .

در ژوئن ۱۷۸۳ گروهی سربازان مست در فیلادلفیا با بلوائی اعضاء کنگره را چنان متوحش ساختند که به «پرینستاون» فرار کردند ودر کالج آن شهر پناهنده شدند این آقایان بقدری ازوقوع کودتا بیم داشتند که وقتی شنیدند انجمنی از

افسران آمریکائی و فرانسوی بازنشسته بنام « سین‌سیناتی »[1] در شرف تأسیس است بکلی خود را باختند مخصوصاً که بآنها اطلاع داده شد که عضویت در این انجمن موروثی خواهد بود «جان» و «ساموئل آدامس» با انزجار از این « قیافهٔ نوظهور و نا مطلوب اشرافی » سخن گفتند بدیهی است با توجه باوضاع آشفتهٔ آنزمان و ضعف کنگره این طرز قضاوت درست بود ولی وقایع بعدی اشتباه و واهمهٔ بیمورد آنانرا به ثبوت رسانید.

۲ــ در چهار دسامبر ۱۷۸۳ واشینگتن ازواحدهای نظامی تحت فرمان خود خداحافظی کرد افسران ستاد نیروی آمریکا دریکی اراماکن عمومی گردآمدند، واشینگتن باچند تن از نزدیکان خود بشیوهٔ فرانسوی روبوسی نمود ، بعد تمـام افسران اورا تا کنار بندرمشایعت نمودند درآنجا سوار کشتی شده بسوی «نیوجرزی» روان شد چندتن ازحاضرین میگریستند. واشینگتن بااسب مسافت تا «آناپولیس» مقر کنگره را طی کرد و درآنجا باخونسردی ومتانت از مقام فرماندهی کل قوا کناره گرفت . این جلسه نیز مانند سایر جلساتی که واشینگتن در آن شرکت داشت خیلی خیلی با ابهت و پرشکوه بود طبق رسوم متداوله اعضاء کنگره برای نشان دادن تفوق مقام کشوری برهر مقام دیگر و قدرت دولت کشورهای متحدهٔ آمریکا کلاه از سر برنداشتند

واشینگتن نطق مختصری ایراد کرد ــ صورتحساب هزینه‌های زمان جنگ را تسلیم نمود مملکت رابه امان خدا ونیروهای نظامی رابکنگره سپرد چند روز بعد وارد «مونت ورنون » گشت بااین قصد که بقیهٔ ایام عمررا درآنجابگذراند ، کنگره فرمان انحلال آرتش را صادرنمود بجز ۲۵ نفر سرباز مسلح برای حفظ انبارهای اسلحه ومهمات قلعهٔ «پیت» و۵۵ تن دیگربرای محافظت قلعهٔ « وست پوینت»[2] بجای اینکه حقوق سربازان نقداًپرداخت شود برگهای گواهینامه چاپ وصادر گشت ولی قیمت این برگها بزودی تنزل یافت واغلب آنها را بثمن بخس

(1) Gincinatti (2) West - Point

بفروس رسانیدند

۳ـ بدین ترتیب اتحادیهٔ کشورهای آمریکای شمالی برروی امواج خروشان اقیانوس زمان بحرکت درآمد ومعلوم نبود بتواند دوام بیاورد یا غرق شود حال که خطرجنگ مرتفع شده بود بعید بنظرنمیرسید این کشورها هم مانند اتحادیهٔ شهرهای یونان قدیم پس ازرفع خطرحملهٔ ایرانیان مجدداً متفرق وبصورت مجزای قبل ازجنگ استقلال درآیند . همانطورکه شهرهای یونان باستان باهم درحال عادی اختلاف کلی داشتند. سیزده مستعمرهٔ سابق انگلستان درآمریکای شمالی هم با یکدیگرمتفاوت بودند تنهاوجه مشترك این ایالات مقررات اتحادیه‌ای بشمارمیرفت که بموجب آن هرایالت درجلسات اتحادیه‌دارای یك رأی بودوهریك ازنمایندگان میتوانست بتنهائی ازتصویب یك طرح باوجودموافقت سایرین مخالفت نماید(حق وتو)ازطرف دیگرچون اتحادیه‌قوهٔ اجرائیه دراختیار نداشت نمیتوانست تصمیمات خود رابمرحلهٔ اجرا درآورد چون رئیس کنگره قدرت قانونی نداشت لذا کشور هم بی سرپرست بود باتوجه باصول کنگره مجازبود سکه ضرب کند ـ وام بگیرد ـ سازمان پستی برقرارنماید ـ امورسرخ پوستان را اداره کند واختلافات بین ایالات رارفع نماید ولی درعمل ناتوان بود شایدهم ایالات باطناً کنگره را بهمین صورت بهتر می‌پسندیدند

بـورك میگفت « آمریکائیها ازهرنسیمی که میوزد بـوی ظلم واستبداد را استشمام مینمایند » بلاشك هم یك مدیر کمپانی کشتیرانی بوستن بهیچوجه مایل نبود بیك مجمع عمومی اختیارات زیادی واگذارنماید وبعد همین مجمع درنتیجهٔ اکثریت آراء منافع اورادستخوش امیال جنوبیها ودیگران کند. مالك ویرجینیاهم عین این احساسات رانسبت ببازرگانان یانکی داشت پس هررژیم جدیدی باید قبلا درراه جلب اعتماد ملت آزمایش خود را بدهد اتحادیهٔ کشورهای آمریکای شمالی درجنگ پیروزشده بود وحال باید درگیر ودارصلح جان سالم بدربرد

٤ـ درست است که ناتوانی کنگره نگرانی عده‌ایرا مرتفع میساخت ولی

ازطرف دیگرخطراتی نیزدربرداشت این مؤسسه‌اسکناسهائی بعنوان دلاردایره‌ای[۱] منتشر کرده بود و اگر ایالات سیزده گانه که منابع ثـروت کشور را در اختیار داشتند مسئولیت این اسکناسها را قبول نمیکردند سرنوشت اتحادیه چـه میشد ؟ مرسوم شده بود که‌مردم هروقت میخواستند برای بی ارزشی‌جنسی اظهارنظر بکنند میگفتند « حتی یك قاره‌ای هم نمی‌ارزد» . یك سلمانی بـرای تزیین دیوارهـای مغازه‌اش چسبانیدن دلارهای اقلیمی را تـرجیح داده بود تا اینکه کاغـذ رنگی خریداری نماید و آن عمل را بیشتر مقرون بصرفه دانسته بود بـا وجود اینکه جنگهای استقلال فقط یکصد وچهار ملیون دلار برای‌اتحادیه هزینه بر داشته بود و این رقم‌در مقابل ثروتها ومنابع سرشار داخلی ناچیزبشمار میرفت معذلك‌اعتماد نسبت بدولت در جامعهٔ‌آمریکائی وجود نداشت بازرگانی وصنعت روبزوال‌میرفت نه تنها برای اینکه وضع مالی مغشوش بود بلکه از این لحاظ که مدت دو قـرن تشکیلات اقتصادی آمریکا تابع سازمان اقتصادی امپراطوری انگلستان بود وپس از جنگ دولت‌مذکور بازرگانان‌آمریکائی رابنظر اجنبی مینگریست. کارگاههای صنعتی کوچك که در زمان جنگ ایجاد شده بود پس از صلح از لحاظ سرمایه و ذخیره در مضیقه قرار گرفت برای اینکه خود ایالات سیزده گانه هم با یکدیگر خصومت میورزیدند .

نیویورك پستهای مرزی گمرکی‌با نیوجرزی دائر کرد کانکتیکت ازخرید اجناس نیویورك خود داری نمود حتی در داخلهٔ ایالات اختلافات طبقاتـی شدت یافت بدهکاران آرزوی تورم اسکناس را داشتند و طلبکاران از چنین پیش آمـدی میترسیدند . در شمال اتحادیهٔ بازرگانی و بحری مـرکب از متمکنین و متنفذین تشکیل شد که در آن‌عده‌ای‌ازلیبرالهای سرشناس مانند جان‌آدامس و نیز افسران سابق عضو انجمن « سین‌سیناتی » شرکت کردند. این اشخاص عموماً تمایل‌اشراف منشی داشتند و آراء عمومی آزاد را نمیپسندیدند ، عقیده داشتند که قدرت بایددر

---

(2) Dollar Continental

دست اعیان و متنفذین باشد . در اینمورد این عده با مالکین بزرگ ایالات جنوبی همصدا بودند ویك واحد سیاسی را تشکیل میدادند.در مقابل ایندسته کشاورزان ـ (پیونیه)پیش قدمهای سرحدی ورادیکالهامانند « پاتریك » هانری وساموئل آدامس و نیز پیروان فلسفهٔ روستائی که مانند جفرسن آتیهٔ امید بخش کشور را در توسعه و بهبود کشاورزی و انتخابات عمومی آزاد میدانستند قرار داشتند این دستهٔ ملی و روستائی در چندین ایالت بر دستگاههای قضائی تسلط داشت و لذا مایل نبود که حکومت مرکزی زیاد از حد مقتدر شود.

۵ ـ در سال ۱۷۸۶ طرفداران نظم وآرامش نگران شدند و از طرفی هم‌در اجرای‌مقاصدآنان گشایش حاصل گشت‌وقتی شنیدند که درقسمت غربی‌ماساچوست روستائیان دست‌بطغیان‌زده‌اند پاره‌ای‌صحرا نشینان مقروض ببهانهٔ اینکه از طـرف دادگاهها و قضاة در بـارهٔ آنان اجحاف شده دست بقیام مسلحانه زدند یکی از سربازان سابق جنگهای استقلال که در واقعهٔ « بنکرهیل » شرکت کرده بود در رأس جمعی از دهاقین قرار گرفته و محیط را متشنج ساخته بود این اشخاص ادعا داشتند که میخواسته‌اند بجای وجه نقدیه طلبکاران خود گاو بدهند ولی آنها قبول نداشتند و میگفتند باید اموال بـدهکاران توقیف وحراج شود بدین ترتیب دستهٔ یکهزار و دویست نفری یاغی تشکیل شد دادگاهها را ویران و بقضاة حمله کرده ازمقامات‌دولتی خواست که قروض آنانرا تصفیه‌شده قلمدادنماید. جنرال«نوکس»[1] بواشینگتن نوشت « این اشخاص میگویند که برای مبارزه با استعمارانگلیسیها و تجاوز آنان باراضی کشورهای متحده تمام مردم فداکاری نموده‌اند و حالا که از شر انگلیسیهاخلاص شده‌اند اراضی باید بین تمام مردم قسمت شود در انـگلستان جدید این ادعا موجب‌نگرانی اشخاصی است که املاکی دارند و باصول ورسومی پابند میباشند پس لازمست که دولت مرکزی اصلاح وتقویت شود»

بالاخره مردم آرامش طلب که ازاین جریـان بیمناك شده بودند دستجات

(1) Knox

مجهزی تشکیل داده طغیان را خاموش کردند ولی رویهمرفته این واقعه تمـام کشوررا ناراحت وعصبانی نمودواشینگتن نوشت « درهرایالتی مواد قابل اشتعالی وجود دارد که با یك جرقه ممکنست شعله ور شود » پهلوان عاقل مونت ورنون متأسف بود وقتی دید که پیروزی درخشان کشورش پس ازآنهمه خونریزی درراه کسب آزادی بدین وضع نامطلوب لکه‌دارمیشود ومیگفت « خدایا بجزتوریها چه اشخاصی میتوانستند چنین وقایعی راپیش بینی وبرای این سرزمین آرزو کنند ؟» و ازخود میپرسید مبادا این هیجان مردم ساده لوح از تبلیغات و تحریکات محرمانهٔ انگلیسیها سرچشمه بگیرد ؟

اغنیاء میگفتند « قبل ازهرچیزباید موجودیت ومایملك خویش را از خطر مصون بداریم » این همان هدفی‌بود که فقرا درابتدای شورش درپی آن بودند. تنها جفرسن از طغیان واعتراض مردم ماساچوست نگران نبود چـون عقیده داشت که هیچگاه کشاورزانی که‌برعلیه‌طلبکاران‌ظالم‌قیام‌میکنندنمیتوانند ماجراجویان‌سیاسی باشند و روی همین اصل چنین نوشت « خدا نکند کشور مـا لااقل هر بیست سال یکمرتبه روی شورش وطغیان رانبیند» جفرسن که یك سیاستمدارافراطی بودمعتقد بود که نهال آزادی بایدهرچند یکمرتبه باخون شهیدان وطن واتباع جابروستمگر ومستبدآبیاری وآرایش شود .

۶ـ دراین‌سالیان بحرانی ازلحاظ داخلی در کشورهای متحده جای نگرانی وجود نداشت منابع ثروت این سرزمین سرشار وضایعات ناشی ازجنگ ناچیزبود درمقابل فاتحین غنائم زیادی بچنگ آوردند که باید تقسیم شودازهمه مهمتراملاك دربارانگلستان وجلگه های ماوراء جبال «آلگانیس» که قبلا ازبابت مال‌الاجارهٔ سالیانه دولت انگلستان یکصد هزاردلار وصول مینمود .

دردرجهٔ دوم اموال توریهـا که درحدود چهل ملیون دلار ارزش داشت ونیز عوارض مختلف دیگری که درنتیجهٔ بروزانقلاب لغوشد بنابراین فراوانی نعمت‌در سراسرآمریکا بزودی نمودارخواهد شد ، منتهی آمریکائی های بعد از جنگ فقط

اشکالات وموانع کار روزمرهٔ خود را درنظرمیگرفتند ورنج میبردند وعمداً دلائلی هم برای این نارضایتی میتراشیدند مثلا عهد نامهٔ صلح مقررمیداشت که انگلیسیها فوراً بـاید شهرهای آمریکا راتخلیه نموده و تحویل مقامات آمریکائی دهند این انتقال درمناطق ساحلی بفوریت صورت گرفت ولی در مناطق داخلی ازجمله قلاع مستحکم درهٔ اوهایو بتأخیرافتاد برای این تأخیرمقامات دولتی آمریکا هزاربهانهٔ رسمی میتراشیدند و حـال آنکه دلیل حقیقی آن اهمال انگلیسیها درتخلیهٔ آن مواضع بود برای اینکه بازرگانان انگلیسی کانادا از خلع ید مناطق مجاور که شکار پوست فراوانی داشت زیان میبردند وبی رغبت بودند.

با این ترتیب کشاورزان آمریکائی‌جلگه‌های غربی نیزبرای انتقال‌محصول املاك خود بمنظور فروش در بازارهای شهرها ناچار میشدند یا از منطقهٔ دریاچه‌ها و درهٔ سن‌لوران بگذرند و در اینصورت با انگلیسیها برخورد می‌نمودند ویا اینکه از معبر میسی‌سیپی استفاده کنند و دراینحال با اسپانیولیها سروکار پیدا میکردند. کشاورزان نامبرده تحت فشار قرار گرفته آرزو میکردند روزی برسد کـه این اجانب را از سرزمینهای خود بیرون کنند .

۷ ـ رویهمرفته خواسته‌های مردم ساده بود درسمت شرق میخواستند ازاروپا مجزی باشند و در غرب تا هرجا که بخواهند تسلط خویش را توسعه دهند واین دو خواسته باهم متناقض بود . وقتی موضوع صادرات وواردات در بین هست‌چطور میشود از اروپا منفك شد وتا موقعی که انگلیسیها واسپانیولیها درمناطق غرب‌خود رادی‌نفع میدانند چطور میتوان بدون جلب نظرآنها باراضی غرب تجاوز نمود. آمریکا از طرفی بافرانسه قرار دادمودت داشت‌پس نمیتوانست با انگلستان‌توافق کند این عهد نامهٔ مودت فرانسه و آمریکا بنظر اشخاص متمایل بانگلستان مانند جی و «جان آدامس» ثقیل میآمد و ممکن بود روزی آمریکا را بی‌مقدمه داخـل جنگ و جنجالی نماید که اصولا هیچ نفع ونظری ندارند .

جان آدامس میگفت « باید روشی اتخاذ کنیم کـه از این ببعد در هیچ

جنگ و اختلاف بین دول اروپائی داخل نباشیم » و اگر بنا شود که آمریکا از این روش بیطرفی منحرف گردد لااقل چرا بنفع فرانسه باشد؟ برای آدامس عدم تمایل بهمکاری بافرانسه جنبهٔ اخلاقی داشت. جی‌هم چون اجدادش ملحد بودند قتل‌عام ملحدین ووضع مقررات سخت برای ایندسته را در فرانسه عمل نابخشودنی میشمرد و به پیروی از آئین انجیل معتقد بود که گناه پدران تا سه و چهار نسل بگردن فرزندان آنهاست

۸ ـ وقتی جان آدامس بسمت سفیر آمریکا بلندن رفت و از طرف پادشاه انگلستان پذیرفته شد اظهار امیدواری کرد که روابط معنوی بین دو کشور بهبود یابد و بحال سابق بر گردد چون مذهب و زبان ونژاد هر دوملت یکی بود. پادشاه انگلستان در بارهٔ سوء نظر آدامس نسبت بفرانسویها که متحد انگلستان بشمار میرفتند با اومزاح کرد آدامس گفت «باید بعرض اعلیحضرت برسانم که من شخصاً بهیچ کشور و دولتی بجز کشور خود علاقه و وابستگی ندارم » ژرژ سوم پاسخ داد « هرشخص با وجدانی نظرش همین‌است» اما همانطور که در فرانسه «جان آدامس» از فرانسویها بدش آمده بود در انگلستان هم بزودی از انگلیسیها منزجر گشت چون آن احترامی را که شایستهٔ یك نمایندهٔ فوق‌العاده است در بارهٔ وی قائل نمیشدند و جرائد بطعنه مینوشتند « سفیر کبیر کشورهای متحدهٔ آمریکا ! عجب مجموعهٔ الفاظ گوش خراشی ! » سازمانهای دولتی لندن با نظر حقارت بکنگره مینگریستند و عقیده داشتند که این مؤسسه قادر بادارهٔ امور کشورهای متحده نخواهد بود در وزارتخانهٔ انگلستان به جان آدامس گفته شد که بهتر است سیزده سفیر از سیزده ایالات آمریکا اعزام شود چون توافق نظر بین این ایالات محال است

مقامات انگلیسی که از انقلاب آمریکای شمالی خاطرهٔ تلخی داشتند و آنرا فراموش نمی کردند روش متکبرانه واهانت آمیزی دربارهٔ این کشور جدیدالتأسیس اتخاذ میکردند و در اینمورد سخت در اشتباه بودند چون با روابط بیشمار ووجه

مشترك ناگسستنی که دوملت بایکدیگر داشتند صلاح طرفین این بود که حسن تفاهم بیشتری برقرار میساختند واز نتایج نیکوی آن برخوردار میشدند ولی کبر وغرور اغلب بر عقل حتی برمنافع مادی غلبه میکند

۹ ـ یکی از بغرنج‌ترین مسائل مبتلابه اتحادیهٔ کشورهای آمریکای شمالی تقسیم اراضی دشتهای وسیع بین رشته جبال آلگانیس و رود میسی سیپی بود شش ایالت بموجب امتیازنامه‌های اولیهٔ خود بمیزان نا محدودی مدعی مالکیت اراضی مذکور از سمت‌غرب بودند وپس از خاتمهٔ انقلاب انتظار داشتند این حق‌مالکیت بمرحلهٔ عمل در آید ولی سایر ایالات کـه بموجب سوابق موجود ذخیرهٔ ارضی نداشتند از جمله « ماریلاند » مخالف با این طرز تقسیم بودند ومیگفتند که اگر بنا باشد اراضی مذکور فقط به نیمی از ایالات تخصیص داده شود و بسایرین‌سهمی تعلق نگیرد تعادل اتحادیه بهم خواهد خورد.

اولیای ایالت بالتیمور پیشنهاد کردند کـه این اراضی تقسیم نشود و بطور جداگانه تحت نظر کنگره اداره گردد تا موقعیکه بتوان در آنجا ایالات‌جدیدی با تشکیلات مجزی احداث نمود نمایندگان ماریلاند تأکید نمودند تا موقعیکه این پیشنهاد از طرف کنگره قبول نشده از امضای قانون اساسی مشروطیت کشور های متحده خودداری خواهند کرد

ایالت نیویورك در سال ۱۷۸۰ ـ ویـرجینیا و سایر ایالات در اثر توصیه و اعمال نفوذ جفرسن بالاخره با این پیشنهاد در سال ۱۷۸۱ موافقت و از حقوق اختصاصی خویش در مورد مالکیت اراضی جدید صرفنظر کردند و این تصمیم‌قدم بسیار مؤثری بشمار رفت چون در اثر تسلط بردشتهای مورد بحث و پس‌از عمران آن نیمی‌ازایالات نسبت بسایرین تفوق مالی واقتصادی قابل ملاحظه‌ای می‌یافتند. و وضع خطرناکی بوجود میآمد بر عکس تسلط کلیهٔ ایالات بصورت اتحادیـه بر اراضی نامبرده هر یك را بالسویه درمنافع حاصله شریك ساخته واتحادوپیوستگی را بین آنـان محکمتر مینمود . مالکیت مشترك بدین ترتیب وظائف و تعهدات

واحدی برای آنان ایجاد کرد و برای نخستین بار اتحادیه و کنگره قدرت‌واقعی کسب نمود نمایندگان ماریلاند در روزهائی که در مقابل تصاحب اراضی جدید از طرف ایالات صاحب امتیاز مخالفت و مقاومت میکردند بخودخواهی وسماجت متهم شدند ولی همین سماجت و استقامت آن ایالت کوچك موجب پیدایش کشور متحد و مقتدری در آتیه گشت

۱۰ ــ حال موقع آن رسیده بود که طرز تقسیم و واگذاری اراضی‌مذکور بین (پیونیه) پیش قدم ها درنظر گرفته شود در سال ۱۷۸٤ جفرسن طرحی‌پیشنهاد نمود که بموجب آن اراضی مورد بحث به ده ایالت منقسم شود و هر موقع که کثرت نفوس و شرائط لازم دیگر مقتضی تشخیص داده شد تشکیلات ایالتی‌در آن بر قرار وعضویت آن ایالت جدید در کنگره واتحادیهٔ کشورهای متحده برسمیت شناخته شود. کلیهٔ این‌ایالات باید بارژیم جمهوری اداره شده مراجعه بآراء عمومی را تقبل و تعهد نمایند همیشه جزو ایالات متحده باقی بمانند وبالاخره پس ازسال ۱۸۰۰ برده‌فروشی را ممنوع سازند. جفرسن برای این ایالات جدید اسامی‌عجیب و غریبی در نظر گرفته بود «سیلوانیا»[1] «میشیگانیا»[2] ـ «متروپولیتانیا»[3] ـ «ایلینویا»[4] و غیره. درآن‌زمان مرسوم بود که برای شهرها هم نام‌های‌قدیمی‌مانند «ایطاك»[5] ـ «سیراکوز»[6] ـ «کورینت»[7] و «اسپارتا»[8] انتخاب نمایند.

این طرح جفرسن مورد قبول واقع نشد مخصوصاً که ایالات جنوبی بامادهٔ مربوط بممنع برده گیری مخالفت داشتند

درسال ۱۷۸۵تصمیم گرفته شد که اراضی غرب‌بمردم فروخته شودتمام منطقهٔ شمال بقطعات مربعی بضلع شش میل طول بنام «تاون شیپس»[9] تفکیك شد (۳٦میل مربع) هر«تاون شیپ» دارای سی‌وشش قسمت بود که باید ۳۵قسمت بفروش‌برسد ویك قسمت بمساحت یك میل مربع برای تأسیس مدارس اختصاص یابد. اصول

---

(1) Sylvania (2) Michigania (3) Metropolitania (4) Illinoia
(5) Ithaque (6) Syracuse (7) Corinthe (8) Sparta
(9) Townships

این طرح خوب بودولی ازطرفی برای اینکه خریداران یعنی مالکین جدید بتوانند بفعالیت وعمران پرداخته زندگی آرام و مرتبی داشته باشند لازم بود سازمانهائی برای حمایت ودفاع ومساعدت باهالی وادارهٔ امورعمومی ایجاد گردد کنگره فقط موقعی تصمیم بتأسیس چنین سازمانهائی میگرفت که منافع عمدهٔ اختصاصی مورد مطالبهٔ اشخاص متنفذ محلی واقع میشد .

درمارس ۱۷۸۶ عدهٔ افراد دربوستن جمعیتی راتشکیل داده کمپانی اوهایو راتأسیس وپیشنهادخرید معادل یك ملیون دلارزمین رانمودند که بااوراق گواهینامهٔ بری قابل پرداخت باشد . یکنفر کشیش بـا وقاربنام «کتلر»[1] از طرف کمپانی مأمور شد برای مذاکره بکنگره مراجعه وتقاضای تأسیس یك حکومت ایـالتی جدیدی رابنماید ولی درضمن انجام این مأموریت آقای «کتلر» متوجه شد که کار بابن سادگی نیست وناچار گشت عده‌ای ازافراد بانفوذ رابوسیلهٔ شرکت دادن در کمپانی واعطـای امتیازاتی راضی بتصویب پیشنهاد نماید وبا وثابت شد که رجال برجسته و مقامات عالیه در موقع مقتضی ممکنست بمعامله گران طماعی مبدل گردند . خلاصه ازپنج ملیون اکرزمین واگذاری بکمپانی سه‌ملیون ونیم درراه ارضای خاطر وپرداخت باج سبیل واسطه‌ها ودلالان خصوصی مصرف شد البته این جریان نامطلوب بود ولی نمیتوانست جزاین راهی بپیماید وکمپانی با واگذاری دوثلث ازاراضی توانست درسال ۱۷۸۷ امتیازثلث دیگررابدست آورد .

۱۱ـ ایالت شمال غربی بطور موقت از یکنفر حکمران (که اتفاقاً خـود جنرال «سنت‌کلر»[2] رئیس کنگره بود) وعده‌ای قاضی ومأمورین دولتی پذیرائی کرد برای آتیه هم فرمانی صادر وتصمیم براین شداولامناطقی که کمترازپنجهزار جمعیت دارند بدست کنگره‌اداره شوند ثانیاً مناطقی که بین پنج وشصت هزارسکنه دارند میتوانند انجمنهائی را انتخاب نمایند که آن منطقه را اداره کند ولی حق شرکت در کنگره رانخواهند داشت ثالثاً منطقه‌ای که جمعیتش ازشصتهزارنفر تجاوز

(1) Cuttler (2) Saint- Clair

کند تشکیلات مستقل ایالتی ونمایندگانی مانند ایالات اولیه وقدیمی در کنگره خواهد داشت رابعاً آزادی مذهبی و فردی وحق دادرسی محلی برای این مناطق تأمین شود .

این‌فرمان دارای‌اهمیت اساسی وفوق‌العاده بود باصدورآن، سیستم استعماری جای خود را در کشورهای متحدهٔ آمریکای شمالی برژیم فدرال میداد هرجامعه و جمعیت جدیدی که از شرایط اتحادیه تبعیت مینمود میتوانست پس از طی دورهٔ آزمایشی بعضویت اتحادیه درآیدوهیچ دولتی تااین حدبرای اتباع تازه‌ای مقررات باین سادگی وتسهیلات فراهم نساخته بود باید اضافه کرد که این سیستم بکلی با تشکیلات امپراطوریهای استعماری اختلاف داشت ساکنین مناطق جدید دارای همان نژاد ـ همان تمدن و همان خصوصیات اجتماعی سکنهٔ ایالات قدیمی بودند پس درحقیقت مناطق مذکور درصورت الحاق به‌اتحادیه یکنوع پیوندی محسوب میشدند وجنبهٔ کشورگشائی راپیدا نمیکرد

فصل دوم

مشروطه

۱ـ انقلابی که بساکنین آمریکای شمـالی استقلال بخشید نتیجهٔ فعالیت یکعده‌اشخاص سرشناس ـ فهمیده‌ولیبرال بود که ازطرف توده‌های متراکم رادیکال پشتیبانی و تقویت شدند دراغلب نقاط. این توده ها باعث نگرانی وواهمهٔ رهبران خود میشدند « باوجود اسامی ظاهرفریب تظاهرات مانند « جشن چای بوستن »[1] انقلاب آمریکا یك انقلاب حقیقی باتمام مظاهروحوادث خشونت‌آمیز و نامطلوب بشمارمیرودمانند شدت عمل ـ ابرازانزجارنسبت بصاحبان مناصب عالیه ـ احساسات بی‌پروا واقدامات ناشایست برای‌اعمال غرض شخصی وارضای مطامع مادی» ادامهٔ این اوضاع منقلب درداخل کشور باعث نگرانی بازرگانان ـ بانکداران ـ صاحبان سهام مؤسسات تولیدی میشد . منافع این افراد مستلزم‌آرامش ـ احترام بتعهدات وقرارداد هـا وامنیت بود تجربه ثابت کرد که کنگره بصورتی که مقررات اتحادیه آنرا بوجود آورده بود قدرت ادارهٔ اموریك کشور را نداشت. یك انجمن میتواند نظارت نماید ولی برای اجرای منویات خود احتیاج بقوهٔ مجریه دارد و کنگره فاقد چنین‌قوه‌ای‌بود. واشینگتن‌بیکی ازاعضای کنگره نوشت «آقای عزیز بمن تکلیف میکنید ازنفوذ شخصی خوداستفاده نموده اغتشاشات فعلی ماساچوست رابخوابانم ولی بدانید که نفوذ شخصی هرگز نمیتواند جای دستگاه حکومتی را بگیرد مااحتیاج بوجود حکومتی داریم که اززندگی ـ آزادی ـ منافع واملاك ما

(1) Boston Tea Party

صیانت نماید» درواقع هم یك حکومت مرکزی ازواجبات بود ولی آیا ممکن بود یك چنین حکومتی را برایالات مختلفی که حاضر بترك سیادت واستقلال داخلی خود نبودند قبولانید ؟

بعضی ازرجال این فکررا عملی دانسته برای ایجاد یك حکومت مرکزی سعی وافی نمودند اینها همان اشخاصی بودند که درشروع وپیشرفت عملیات جنگی شرکت داشتند وازجملهٔ افراد معتدل بشمار میرفتند که درپی ایجاد تحول وبهبود جامعه میباشند. انقلاب را آغازمیکنند ولی اغلب آنرا بپایان نمی‌رسانند ایندسته در آمریکا مصمم گشتند از ادامهٔ انقلاب جلوگیری کنند و اتفاقاً موفق شدند همین میانه روها درابتدای استقلال حکومت جمهوری را تشکیل داده زمام اموررا دردست گرفتند

۲ـ یك اختلاف محلی منشأ بروز جنبش مشروطه طلبی شد . درسال ۱۷۸۵ یکعده از کمیسرهای ویرجینیا وماریلاند دورهم جمع شدند تاراجع بکشتیرانی در رود «پوتوماك» تبادل نظر بعمل آورند . در جلسهٔ مشاوره بزودی متوجه شدند که ایالات پنسیلوانیا و «دلاویر» هم در اینموضوع ذی‌نفع هستند ولازمست آنهاهم در این جلسه نماینده‌ای داشته باشند تا بتوانند از منافع ایالت خود دفاع کنند. روی این اصل نمایندهٔ ویرجینیا پیشنهاد کرد که تمام ایالات ذی‌نفع نمایندگانی به «آناپولیس» بفرستند تادراوائل سال ۱۷۸۶ تشکیل جلسه داده ببینند آیا «یك سیستم بازرگانی متحدالشکل برای حفظ منافع عمومی وهمآهنگی ایالات لازم‌است یاخیر؟» فقط پنج ایالت نماینده بآناپولیس اعزام داشتند ولی ناظرین روشن‌بین دریافتند که این خودداری ازاعزام نماینده ازطرف عده‌ای برای این بوده که مقدمهٔ اجتماع وسیعتری فراهم گردد حقیقتاً هم نظر اشخاص سرشناس این بود که ترتیبی برای تجدیدنظر در تشکیلات مرکزی کشورهای متحده داده شود «اتحادیهٔ کشورهای آمریکای شمالی موقعی تأسیس شد که هنوز هیچ اختلاف نظر تجارتی بین کشورهای مذکور

بوجود نیامده بود ـ هیچ اغتشاش داخلی نظیـر طغیان ماساچوست بروز نکرده بود ـ آمریکا برای پرداخت قروض خارجی خود تحت فشار قرار نگرفته بود ـ قراردادها نقض‌نشده بود ودرآنموقع تصور نمیرفت ایالات ازروی احساسات خود خواهی اصراری بحفظ استقلال داخلی واتحادیه داشته باشد. ولی باپیش‌آمدهای بعدی معلوم شد که اتحادیه با وضعی که موجود است هیچ دردی را دوا نمیکند » بااینحال‌چون تودهٔ بدهکاران‌صلاح‌خویش‌را درایجاد اغتشاش میدید وتصورنمیرفت از نظریات اصلاحی پشتیبانی نماید لذا اشخاصی که تحول را واجب میشمردنـد تصمیم گرفتند از راه غیر مستقیمی وارد عمل شوند و موضوع بازرگانی را پیش کشیدند .

وقتی جلسهٔ آناپولیس بطور ناقص تشکیل شد سلسله جنبانان تحول ازتمام ایالات نمایندگان دیگری برای تشکیـل جلسهٔ عمومی و بعبارة اخری مجلس مؤسسان دعوت نمودند «اهم وظائف این‌مجلس بحث وتجدیدنظر درمواد اساسنامهٔ اتحادیهٔ کشورهای‌آمریکای شمالی خواهد بود بطوریکه مفادآن بااحتیاجات فعلی حکومت مرکزی و ابقـاء اتحادیه تلفیق داده شود » بطور خلاصه منظور اصلی تشکیل یك حکومت مشروطه بود ولی برای اینکه مبادا وحشتی در جامعه ایجاد شود از ذکرکلمهٔ مشروطیت خودداری شد .

۳ـ جلسهٔ نمایندگان ایالات متحده درماه مه ۱۷۸۷ درفیلادلفیا تشکیل شد تأخیر در تشکیل بعلت بعد مسافت واشکالات مسافرت بود . این جلسه جمعیتی‌از افراد برجستهٔ کشور بشمار میرفت «جان‌آدامس» وجفرسن در اینموقع در اروپا اقامت داشتند (اولی درانگلستان ودومی در فرانسه سفیر بود) بجز این دو نفر هریك ازایالات برجسته ترین‌اتباع خودرا برای شرکت درجلسه انتخاب نمودند ازپنجاه وپنج تن نماینده ۲۹ تن ازفارغ‌التحصیلهای دانشگاههای بزرگ وسایرین در ردیف فرانکلین و واشینگتن بودند . ژرژ واشینگتن باتفاق‌آراء بریاست مجلس انتخاب گشت ، او درصدر مجلس بر کرسی ریاست قرار گرفت شخصیت برجسته

ومتانت رفتارش ازهمان ابتدا بجلسات ابهت ووقار خاصی بخشید ، او اولین‌جلسه را با جملات زیر افتتاح نمود « اگر بمنظور جلب رضایت عامه آنچه‌را که مورد قبول خودمان نیست برای ملت بارمغان آوریم در آتیه چگونه خواهیم توانست عمل خویش را موجه قلمداد کنیم ؟ پس باید در زیرلوای پرچمی قرار گیریم که تمام عقلا ونجبا از ما پیروی کنند و باقی‌را بخواست خداوند موکول‌نمائیم» .

باهوش ترین فرد حاضر در مجلس مؤسسان بلاشك «آلکساندرهامیلتن »[1] نمایندهٔ جوان ایالت نیویورك بود ولی رفتار خشك او مانع از نفوذ کلام و عقاید مخصوصش مانع از اشتهار وی میشد این شخص در جزائر آنتیل متولد شده وآن صفاتی‌را که سکنهٔ دموکرات آمریکای شمالی و مردمانی که درزندگی سرحدات ساخته وپرداخته شده بودند می‌پسندیدند دراو یافت نمیشد

« هامیلتن » از سیستم‌حکومت انگلستان حتی رژیم اشرافی‌آن بحدپرستش تحسین میکرد طرفدار وحدت فدرال بود ولو اینکه برخلاف حقوق ایالات عضو فدراسیون باشد و میگفت « ما باید عوامل ممیزهٔ بین ایالات را از بین ببریم» مایل بود کلیه تشکیلات محلی و عمومی تحت نظرحکومت مرکزی قرار گیرد.قروض روی هم ریخته شود و بطور خلاصه دولت مقتدر واحدی بر تمام کشورهای متحده تسلط داشته باشد اوبه عقل سلیم ـ استدلال وحسن نیت توده‌های ملت‌بهیچوجه اعتقاد و اعتماد نداشت دارای طبعی جسور و افراطی بود فکر میکرد که فقط قدرت و منافع شخصی محرك اعمال افراد است ومؤسسات عمومی‌قابل دوام‌نیست مگر اینکه نفع وارادهٔ اشخاص متنفذ و متمکن از آن پشتیبانی نماید و میگفت « ظاهراً ندای ملت را همان خواست خداوند میشمرند ولی این صحیح نیست ملل جنجال طلب وبوالهوس هستند وبهمین‌جهت قضاوتشان بندرت مقرون بصواب‌است» چون خیلی روشن بین بود تصدیق میکرد که تنها یك حکومت جمهوری مورد قبول آمریکائیها خواهد بود ولی در عوض آرزو داشت که لااقل قوهٔ مجریه اقتدار

(1) Alexsander Hamilton

و سلطهٔقابل ملاحظه‌ای بدست آورد.

٤ ـ « جمیزمادیزن »[1] نمایندهٔ ویرجینیا هم مانند هامیلتن دربارهٔ نوع‌بشر قضاوت‌میکرد او میگفت « اگرافراد بشر ملائکه‌بودند احتیاج بحکومت‌نداشتیم» ولی بهرحال ازبیان اصولی که بنظر « هامیلتن » مسلم میرسید بطور پوست کنده خودداری مینمود . در اثرهمین روش معتدل از همکارخود سبقت گرفت و نفوذ و اشتهاری کسب کرد وپدرحقیقی‌مشروطه‌محسوب گشت«مادیزن» یك‌مرد کوتاه قد ـ رنگ‌پریده ـ محجوب ـ مطلع‌وباهوش‌بود.وقتی کسی‌باونگاه‌میکرد گونه‌هایش‌سرخ میشدتاریخ‌تمام اتحادیه‌های‌دنیا راخوانده‌بود (بخصوص اتحادیهٔ یونان‌قدیم)جورج واشینگتن برای این‌مرد کوچك احترام خاصی قائل بود. مادیزن اهل دسته‌بندی نبود و بهمین مناسبت‌ازطرف‌عده‌ای‌متهم باین شد که عقیده ومرام‌روزمره‌ای‌دارداما روشنی افکار ـ قوهٔ استدلال وملایمت اخلاقش در پیشرفت‌کار مجلس مؤسسان‌خیلی کمك کرد اوهم مانند هامیلتن عقیده داشت که وظیفهٔ اصلی مشروطیت این است کـه حقوق اقلیت را از فشار قدرت اکثریت مصون دارد بـرای نیل باین هدف نظرش این بود که از آزمایشهای گذشته استفاده شود هیئت داوران ـ مصونیت پارلمانی وانتخابات با زمانهای نزدیك. ضمناً میگفت که بشر هرقدر قدرت‌معنوی داشته باشد نمیتواند آنچه راکه گذشتگان در طول چندین نسل انجام داده‌اند در ظرف‌چندهفته بمرحلهٔ اجرادرآورد اتفاقاً استحکام وقوام اقدامات مجلس‌مؤسسان در همین بود که از تجربیات و اعمال عموم اقوام وملل خـارجی و ایالات متحده که به نتایج مثبت و مطلوبی رسیده‌اند استفاده شود .

٥ ـ جان «دیکینسون» مؤلف « نامه‌های یك کشاورز » باجملات ذیل جان کلام را ادا کرد «تنها راهنمای ما باید تجربیات گذشتهٔ سایرین باشد چون‌استدلال ممکنست ما راگمراه کند » مجلس مؤسسان پس از انقلاب آمریکا برخلاف‌اغلب

---

(1) James Madison

مجالس نظیر آن خیلی حقیقت بین ومثبت بود . افراد متشکلهٔ آن عموماً ازجمله کسانی بودند که میبایستی از منافع اقتصادی خویش دفاع نمایند .

در میان ۵۵ عضو حاضر هیچیك از طـرف کشاورزان کوچك ـ کارگران شهرها نمایندگی نداشت واین ترتیب قاعدة یکنوع اشتباه ـ بی‌حزمی و ظلم بشمار میرفت منتهی درآنموقع موجب نگرانی هیچکس نشد درآن مجلس پاتریك‌هانری و ساموئل آدامس حضور نداشتند . گفته‌اند که از میان نمایندگـان حـاضر در مجلس مذکور چهارده نفر (از جمله واشینگتن) سرمایه‌های خود را در خرید و عمران اراضی بکار برده ـ چهل تن جزو طلبکاران اتحادیه بود و پـانزده نفر هم بردگان سیاه پوست در خدمت داشتند.

البته نباید تمام اظهارات و فعالیت‌های این اشخاص را بحساب منافع شخصی شان گذارد بلکه در درجهٔ اول تأمین آتیهٔ درخشانی را برای کشوری که خود در راه استقلال آن فداکاری کرده بودند در نظرداشتند حساسیت وظائف آنهـا بمأموریتشان یکنوع جنبهٔ مذهبی و مقدس میداد این وظائف تازگی و عظمت داشت و لازمهٔ دور اندیشی و احتیاط بـود بهمین جهت اعضای مجلس مؤسسان با حصار بلندی از خاموشی وسرنگهداری خود را احاطه کردند . مذاکرات در کلیهٔ جلسات محرمانه و سری قلمداد میشد و نمایندگان سوگند یاد کرده و تعهد نموده بودند که راجع بآنچه در مجلس گفته میشود سکوت محض اختیار کنند فرانکلین پیر مرد هشتاد ویکساله که معمولا اختیار زبان خویش را نداشت چون ممکن بـود حرفی من غیر عمد درباب مذاکـرات مجلس در خارج بزند دو نفر از دوستانش مأمور شدند او را در آخر هرجلسه تا خانه مشایعت نمایند قراولانـی در اطراف مدخلهای عمارت مجلس گمارده شده بودند و بهیچیك از منشیها هم اجازهٔ حضور در جلسات داده نشد این اقدامات احتیاطی در پیشرفت کار و اخذ نتایج مطلوب از طرف مجلس مؤسسان خیلی مؤثر واقع گشت چندین بار مشاجرات سختی بین نمایندگان در طی مذاکرات درگرفت که اگر در حضور تماشاچیانی واقع میشد

اصلاح بین طرفین غیر مقدور میگردید . مشروطیت کشورهای متحدهٔ آمریکا که از جمله اقدامات برجستهٔ تاریخ این کشور است زائیدهٔ همین درایت و خویشتن داری میباشد

۶ ـ اولین مسئلهای که هر اتحادیه باید بحل وفصل آن بپردازد اختلاف نظر بین ایالات بزرگ و کوچك است تا آنموقع هریك از ایالات از بزرگ و کوچك در کنگره دارای یك رأی بود ایالات بزرگ این ترتیب را صحیح ندانسته تقاضا داشتند تعداد آراء متناسب با جمعیت ومیزان مالیاتهای مستقیم پرداختی باشد. نمایندگان این ایالات از طرحی که نمایندهٔ ویرجینیا پیشنهاد میکرد پشتیبانی نمودند . موضوع پیشنهاد مذکور تأسیس دو مجلس بود که نمایندگان یکی از آنها بوسیلهٔ اخذ آراء عمومی و دیگری بوسیلهٔ اخذ رأی بین نمایندگان اولیه باشد در هر دو مجلس تعداد نمایندگان باید متناسب با نفوس هرایالت باشدقوای اجرائی و قضائی از طرف مجالس تعیین ومنصوب‌شوند.

مجلس قانون گزاری مشروطه بمقررات قوانین وضع شده در هر ایالت رسیدگی وحق تأیید و ردآنرا دارد اگر تأیید ننمودآن قانون قابل اجرا نخواهد بود ایالات کوچك از طرح نمایندهٔ نیوجرزی پیروی مینمودند در این‌طرح تمام نقاط ضعف مواد قانون اتحادیه دیده میشد یعنی وجود مجلس واحد و تساوی حق رأی برای تمام ایالات منظور شده و حدودی برای تصمیمات دولت فدرال مگر بقوهٔ قهریه در نظر گرفته نشده بود فقط یك کمیته بعنوان دستگاه اجرائی از طرف مجلس تعیین و انجام وظیفه مینمود این دو گروه چندین هفته بدون اخذ نتیجه به مباحثات پرداختند .

یکی از نمایندگان پنسیلوانیا میگفت « همکار محترم نیوجرزی بی پرده صحبت میکند من هم پوست کنده میگویم هیچگاه با تأسیس اتحادیه‌ای که‌برروی اصول پیشنهادی ایشان استوار باشد موافقت نخواهم کرد» نمایندهٔ دیگری‌ازایالت «دلاویر» فریاد میزد « آقایان محترم ! من بهیچ یك از شما اعتماد ندارم » در ماه

ژوئن گرمای هواشدت واعصاب حدت یافت وضع بقدری وخیم شد که حتی فرانکلین بردبار برای حفظ آرامش و مسالمت در جلسات پیشنهاد کرد کـه قبل از شروع بحث درهرجلسه دعا بخوانند روزنامه‌ها با لحن طعنه آمیزی جلسات طالار «استقلال»[1] را طالارجلسات هماهنگی[2] نامیدند. بالاخره دراواسط ژوئیه هوا قدری خنك شد و طرح معتدلی وسیله نمایندهٔ « کانکتیکت » تسلیم شد که مورد قبول عموم قرار گرفت بدین مضمون که دومجلس تأسیس شود یکی بنام مجلس شوری یا اطاق نمایندگان که در آن ازهر ایالت بتناسب نفوس نماینده انتخاب گردد ودیگری بنام مجلس سنا که ازهر ایالت بدون توجه به جمعیت دوتن سناتوردر آن شرکت کنند بااین ترتیب راه ادامهٔ بحث در مسائل دیگر هموار گشت ونمایندگان مجلس مؤسسان میتوانستند بسوی هدف گام بردارند .

۷ـ مشروطیت کشورهای متحدهٔ آمریکا وجه رابطی است جهت لزوم ایجاد یك حکومت جمهوری مرکزی برای حفظ منافع ملت وتمایل بجلب اعتمادطبقهٔ سرشناس کشور. درطرح موردتصویب درمجلس قوای مساوی طرفین هریك مراقب عملیات دیگران بودند وظائف واختیارات رئیس جمهور درحدود مجموع وظائف واختیارات پادشاه ونخست وزیر انگلستان بود حتی بعضیها بیمورد نمیدانستند که رئیس جمهوررا «اعلیحضرت رئیس»[3] خطاب نمـایند «هامیلتون» پیشنهاد کرد که انتخاب رئیس جمهور برای تمام عمرباشد اودراعماق قلب خودآرزو داشت اصولا یکنفربنام پادشاه انتخاب شود

یادداشتهای ذیل که بقلم هامیلتون بمنظورتهیهٔ متن یك سخنرانی نوشته شده چنین حکایت میکند « اگرحکومت دردست عدهٔ قلیلی باشد بافراد اکثریت ظلم و استبداد روا خواهد داشت لذا باید دردست هردو طرف باشد و اقلیت واکثریت کاملا ازیکدیگر متمایز بمانند ارطرفی اگرجداباشند وجود یك ناظرعالیمقامی ازواجبات است که درصورت لزوم از اعمال بیرویهٔ هریك جلوگیری نماید واین ناظرهمان سلطان خواهد بود» اماچون رژیم سلطنتی بهیچ عنوان ممکن نبود مورد

(1) Independence Hall (2) Unanimity Hall
(3) His Majesty the President

قبول واقع شود و ناچار هامیلتون با رژیم جمهوری روی موافق نشان داد . ابتدا صحبت ازتخت[1] ریاست جمهوری بهمیان آمد و«پاتریك هانری» که درخارج ناظر جریان مذاکرات بود از این مطالب تشریفاتی انتقاد کرده آنـرا بباد استهزا میگرفت درحقیقت رئیس جمهور کشورهای متحدهٔ آمریکای شمالی مقامی بمراتب مقتدرتر ازپادشاه انگلستان داشته ودارد اما میبایستی بوسیلهٔ یك هیئت مخصوصی مرکب ازعدهٔ رأی دهنده که ازطرف ایالات انتخاب میشدند برطبق مقررات وقت برگزیده شود تعداد افراد این هیئت برای هر ایالت بـاید مساوی بـا تعداد سناتورها ونمایندگان کشورهای متحدهٔ آمریکا درکنگره باشد .

انتخاب ژرژ واشینگتن بسمت اولین رئیس جمهور از ابتدا زمینه را طوری فراهم کرد که اهمیت و جلال مخصوصی باین مقام بخشید در ضمن تعیین رئیس جمهوریکنفر معاون ریاست جمهور نیزباید انتخـاب شود . قرارشد بهنسبت آراء متخذه نفر اول رئیس جمهور ونفردوم معاون او باشد اگر در نتیجهٔ اخذآراء بین اعضاء هیئت رأی دهندگان اکثریت بدست نیامدمجلس نمایندگان رئیس جمهوری راانتخاب کند ، درصورت وفات (یاانهام) معاون وظائف ریاست جمهوری رابعهده خواهد داشت ، ضمناً برای اینکه معاون رئیس جمهور نیز وظائف‌ومشغله‌ای‌داشته باشد باوسمت ریاست مجلس سنا نیزداده شد . درذهن نمایندگان مجلس مؤسسان مجلس سنا باید یك مجلس مشورتی خصوصی باشد. راجع بتشکیل‌هیئت وزیران هم درآنموقع پیش بینی‌بعمل‌نیامداما بعدها دراینموردترتیب دیگری معمول گشت.

۸ـ درکشورهای متحدهٔ آمریکا دومجلس نمایندهٔ ملت بود ، بعضی افراد میل داشتند که نمایندگان‌این دومجلس‌بوسیله انتخابات عمومی‌تعیین‌شوند«جری»[2] میگفت « ملت همیشه فریب وطن پرستان ظاهری رامیخورد » ولی هامیلتون حتی معتقد بود که لااقل نمایندگان یکی ازمجلسین(مجلس شوری یا کنگره)مستقیماً بوسیلهٔ ملت انتخـاب شوند . درآنمـوقع هنوز موضـوع اخذ آراء عمومی پیش

(1) Trône (2) Gerry

نیامده بود

درسال ۱۷۸۷ درآمریکا انحصار حق رأی بعلت اینکه اکثریت مردم دارای ملك وسرمایه بودند مختص مالکین وسرمایه‌داران بود واین انحصارچندان ناپسند بنظرنمی‌آمد و درآنموقع اعطاء حق رأی بکلیهٔ سکنه کشور های متحده یکنوع روش انقلابی محسوب میشد . اصل مورد قبـول نمایندگان مجلس مؤسسان این بود که چون اتباع غیرمالك منافعی دربین نداشتند که ازآن دفاع نمایند ممکن بود اغفال شوند . «مادیزن» دراینمورد میگفت «معلوم نیست پس ازانتخابات آتیه ازمنافع مالکین بحد کافی دفاع شود درانگلستان امروز اگرتمام مردم حق رأی داشتند حقوق ومنافع صاحبان املاك واموال درمعرض خطرقرارمیگرفت وناچار میشدند برای حفظ احترام مالکیت قانون خاصی وضع کنند » واصرارداشت که بهرنحوهست ازمنابع دائمی ثروت کشور دفاع شود. بااینحال گرچه رژیم مشروطه اصول حکومت ملت برملت‌را برسمیت شناخت ولی‌اقدامی‌برای تأمین وتضمین و تساوی حقوق تمام افراد ملت بعمل نیاورد این تساوی حقوق ازلحاظ اخذرأی از طرف عموم افراد ملت بعدها درکشورهای متحدهٔ آمریکا مرسوم گشت درمورد سنا که صورت مجلس‌اعیان راداشت حق انتخاب کمافی‌السابق بنمایندگان قانونگزار ایالات باقی ماند مدتهابحث برآن بود که شمارهٔ نماینده گان کنگره باید به‌تناسب جمعیت هرایالت باشد یا نه وآیا بردگان رانیز جزو نفوس بشمار بیاورند یاخیر. ایالات جنوبی این روش رامنطقی وشمالیها آنرا اهانت‌آمیز میدانستند ومیگفتند «اگربردگان هم باسفید پوستان برابرهستند بهتراست درشمار اتباع کشور درآیند وحق رأی داشته باشند اگر مملوك هستند و بـاید بآنها حق رأی اعطاشود پس ساختمانهای فیلادلفیاو کشتیهای بوستن هم باید درانتخابات شرکت کنند» بالاخره راه حل مسالمت‌آمیزی پیداشد . برده‌گان گرچه حق رأی نخواهند داشت ولی نفوس آنان بتناسب سه‌پنجم جزوجمعیت هرایالت محسوب شده وتعداد نمایندگان بنسبت مجموع نفوسی که بدین‌ترتیب بدست میآید تعیین خواهند شداین راه حل

مفهوم درستی نداشت ولی معمولا هرراه حل مسالمت آمیزی چنین است چون منظور اصلی آن تأمین آرامش وکاستن از تشنج است نه آنچه مقبول عقلا است .

۹ ـ نمایندگان مجلس مؤسسان فکـر میکردند کـه موفقیت تشکیلات مشروطه در انگلستان ناشی از تفکیك قوا است لذا سعی و اهتمام کافی بکاربردند تا قوهٔ قانونگذاری را از قوهٔ اجرائی جدا سازند. بر خلاف سیستم انگلیسی کـه وزراء نمایندگی پارلمان را حفظ میکردند و در مقابل مجلس عوام مسئول بودند. رسم براین شد که رئیس جمهور کشورهای متحدهٔ آمریکا وزراء خویش را درخارج از کنگره انتخاب نماید بدین نحو وزراء مجبور نبودند در مجلسین حاضر شوند و مجلسین نمیتوانستند کابینه را ساقط کنند چون انتخاب رئیس جمهور هر چهارسال یکبار و نمایندگان مجلسین هر دوسال یکمرتبه تجدید میشد ممکن بود بین قوای مقننه و اجرائیه برای دوسال آخر اختلاف نظر پیدا شود دراینصورت رئیس جمهور نسبت بمصوبات کنگره از حق وتو میتواند استفاده کند و کنگره هم میتواند بـا اکثریت دو ثلث این حق وتو را باطل نماید . البته درمواقع بحرانی این جریان پارلمانی از سرعت عمل میکاهد و ممکنست ایجاد خطر کند ولی این پیش بینی هم بعمل آمد که در اینقبیل مواقع قوهٔ اجرائیه مجاز باشد اقداماتی را که صلاح میداند شخصاً معمول دارد.

اگر در مورد تفسیر قانون مشروطیت و یـا تطبیق قوانین مدونه از طرف ایالات با دولت مرکزی اختلاف نظر ایجاد شد این اختلاف بدیوان عالی داوری که اعضای آن مادام العمر از طرف رئیس جمهور تعیین گردیده‌اند مراجعه میشود و رأی دیوان مذکور قاطع است با این ترتیب قضاة از رأی نمایندگـان کنگره و سنا مصون بودند[1] ضمناً این خود وسیله‌ای بود که بتوان از منافع اقلیت درمقابل فشار اکثریت دفاع نمود . اما ناگفته نماند که بعدها شکایاتی از بی عدالتی قوهٔ قضائیه در آمریکا بعمل آمد کنگره هم حق داشت دادگاههای فدرال تشکیل دهد.

(1) Vox Justitiae, vox Dei

وظیفهٔ این دادگاهها این بود که بمقررات موضوعه از طرف ایالات قدرت اجرائی بدهد تا این مقررات بنوبهٔ خود به سرنوشت قوانین مدونه از طرف اتحادیهٔ سابق دچار نشود در مرحلهٔ آخر موافقت شد کنگره ده میل مربع زمین انتخاب کندتا برای تأسیس بخش کلمبیا و بنای پایتخت کشورهای متحده ازآن استفاده شود

۱۰- یکی از مسائل بغرنج و خطرناك طرز تقسیم قدرت وتفکیك قوانین حکومت مرکزی وحکومتهای ایالتی بود. اختیارات وحدود فعالیت دولت مرکزی را قانون مشروطیت تشریح نموده بود حکومت مذکور اجازه داشت قوانینی را بتصویب کنگره و سنا رساند که بتواند ازعهدهٔ پرداخت قروض ملی و تأمین اعتبار برای هزینه‌های دفاعی کشورها برآید میتوانست وام بگیرد- مقررات بازرگانی بین کشورهای متحده وخارج وضع نماید- سکه ضرب کند- تشکیلات پستی بدهد- اعلام جنگ نماید. نیروهای نظامی بسیج وتجهیز کند. غیرازوظائف مزبور بقیهٔ اختیارات واقدامات درصلاحیت حکومتهای ایالتی بود بنابراین بطوریکه ملاحظه میشود کنگرهٔ آمریکا با پارلمان انگلستان تفاوت بسیار داشت وظائف پارلمان لندن را هیچ قانونی محدود نکرده و اختیارات آن را هرگز تشریح ننموده بودند وهرگونه حقی داشت حتی تغییر دادن رژیم حکومت و بعبارة اخری پارلمان انگلستان جانشین ملت بود برعکس رژیم مشروطهٔ کشورهای متحدهٔ آمریکا قابل تغییر نبود مگر با تصمیم دو ثلث از نمایندگان کنگره و تأیید سه ربع نمایندگان مجالس قانونگزاری ایالات عضواتحادیه. این مطلب میرساند که تغییرات باشکال ممکنست صورت گیرد و اگر ندرتاً لازم میشد جنبهٔ فوق العاده را داشت حال باید دید آیا وضع چنین مقررات سختی دررژیم مشروطه درمواقع بحرانی وانقلابات داخلی اشکالاتی بوجود نخواهد آورد ؟ شاید هم بیاورد ولی نمایندگان مجلس مؤسسان نمیخواستند که کشور در معرض افراط تشکیلات مجامع واحزاب قرار گیرد . ملت فقط قسمتی از اختیارات خویش را بکنگره تفویض مینمود و اگر وضع ایجاب میکرد باید بافکار و نظریات ملت بطور مستقیم مراجعه شود .

(رفراندوم) قانون مشروطه بنام ملت کشورهای متحدهٔ آمریکا اعلام گشت و با این دوکلمه شروع میشد « ماملت آمریکا[1] برای اینکه اتحاد و اتفاق بهتر و بیشتر جلوه کند وقانون مطاع تر باشد امنیت نیزپایدارتر و مقدمات دفاع‌مشترك بهتر فراهم شده باشد وسائل بهبود زندگی مردم و جـامعه سهلتر و سریعتر بعمل آید چه نسل حاضر وچه نسل آینده ببهترین وجهی از مواهب آزادی بر خوردار شوند مشروطیت را برای کشورهای متحدهٔ آمریکا مقرر ومجری میداریم...»

۱۱ ـ صحنهٔ آخر در عین حال هیجان انگیز وساده بود متن قانون اساسی مشروطه‌بوسیلهٔ یکنفرمنشی‌قرائت شد. بعد فرانکلین‌ازجابرخاست وچون صدایش ضعیف بود « ویلسن » نطق او را باصدای بلند خواند فیلسوف فرتوت‌آمریکائی‌در گفتار خود اذعان کرد که پاره‌ای‌اشتباهات درقانون مشروطیت وجود دارد که او شخصاً نمی پسندد ولی باین اصل هم اقرار میکند که خود او وهرفرد بشرجائز‌الخطاست و یك قانونی که از افکار و عقاید مختلف سرچشمه گـرفته و اغراض و تمایلات خصوصی کم و بیش در آن راه یافته است نمیتواند بتمام معنی‌کامل باشد. با اینحال او خیلی خوشوقت است که‌مفاد قانون اساسی مشروطه که در این‌مجلس مؤسسان تدوین گشته با خواسته‌ها وآمال ملت بی‌نهایت نزدیك است وباحد کمال مطلوب اختلاف مختصری دارد او ازتمام نمایندگان تقاضا داشت قانون مذکوررا امضا نمایند تا بدینوسیله اتحاد واتفاق رأی را نشان دهند.

با اینحال چند نفری از امضاء قانون نامبرده امتناع ورزیدند امـا ملت که خود اعلام کنندهٔ قانون جمهوریت بود هنوز ازمتن این اعلامیه اطلاع نداشت‌این قانون باید ابتدا از طرف کنگره و سپس از طرف مجالس قـانونگزاری ایالات تصویب و تأیید شود در این مرحله ضدیت و مخالفتهای شدید بروز نمود ملت‌بدو دستهٔ فدرال وضد فدرال تقسیم شد. افراد دستهٔاخیر مدعی‌بودند که وکلای‌دعاوی علما و متمکنین دست بهم داده‌اند تا این محلول ثقیل مشروطه را بگلوی مـردم

(1) We the People .....

فقیر و بیسواد بریزند. طبقهٔ طلبکاران موافق با تشکیل یك دولت مرکزی مقتدر بودند بدهکاران گذشت ومروت بیشتری را از جانب ایالات قدیمی انتظارداشتند.

افراد رادیکال سال ۱۷۷۶ مانند «ساموئل آدامس» و«پاتریك هانری» چندان رغبتی به برقراری مشروطیت نشان نمیدادند حتی بعضی‌ها از اینکه اراضی بدولت مرکزی داده شود بیم داشتند و فکرمیکردند که مبادا عمال این دولت در آنجا دژ مستحکمی بوجود آورده سیستم دیکتاتوری را پیش گیرند در پنسیلوانیا مردم خواستار لغو این قانون بودند. در ماساچوست «جان‌هانکك» حکمران بنابگفتهٔ پارهٔ اشخاص اظهار نظر کرده بود که روماتیسم او بهبود نخواهد یافت مگرموقعی که از حسن نیت مردم آن ایالت در بارهٔ قانون مشروطه اطمینان حاصل کند واشینگتن و «مادیزن» بزحمت توانستند موافقت اهالی ویرجینیا را با این‌قانون جلب کنند.

در نیویورك «هامیلتون» و همکارانش ناچار شدند کتاب مشروحی باتعلیمات و توضیحات مؤثر تحت عنوان فدرالیسم برای راهنمائی مردم تألیف ونشرنمایند «کارولین» شمالی و «رودآیلاند» آخرین ایالاتی بودند که بالاخره با نهایت اکراه قانون مشروطیت را تأیید کردند حتی فرد معتدلی مانند «ریچاردهانری‌لی» با اقرار باینکه مشروطیت محاسنی دارد اعتراض میکرد که مهمترین اصل در آن منظور نشده وآن معرفی ملت است «هر کس فکرسالم داشته باشد می‌بیند این تحولی که قبول آنرا بما تکلیف مینمایند عبارت است ازتفویض اختیارات مردم‌بیك اقلیت معدود» ولی‌اوپیش‌بینی نمیکرد که روزی خواهد رسید که مقررات‌مشروطه مورد جرح وتعدیل قرار گرفته ونظراو خود بخود تأمین خواهدشد.

۱۲- جفرسن از فرانسه نوشت که بنظر او تاموقعیکه یك اعلامیه راجع بحقوق ملت[1] بقانون مشروطیت اضافه نشودکامل نخواهد بود و حق هم‌داشت‌چون ملت باید درمقابل امیال وتوقعات‌احزاب مصون باشد پس حقوق وامتیازات افراد

(1) Déclaration des Droits

ملت باید درقانون بطورمشروح ذکرشده باشدالبته متن‌قانون مشروطه بصورتیکه نوشته شد متضمن‌کلیهٔ محسنات بود تنظیم کنندگان آن از تمام تجربیات گـذشتهٔ ایالات استفاده نموده و نتایج نامطلوب مقررات اتحادیهٔ بدوی رانیز در نظر گرفته بودند و بـا نظر روشن بینی مطالب را مرعی‌داشته بودند بطوریکه مطمئناً در آتیهٔ نزدیکی اثر زحمات صادقانهٔ آنان ظاهر میشد وبی‌تردید دنیا توفیق در بـرقراری مشروطه را ظاهراً درنتیجهٔ وسعت وثروت سرشار کشورهای متحده خواهد دانست اما با تمام این احوال وبا توجه بیکصدو پنجاه سال تجربهٔ حاصله میتوان گفت که قانون مشروطهٔ آمریکا بااعلامیهٔ حقوق ضمیمهٔ آن طرحی نافذ و عقلائی‌است و اجازه میدهد هرموقع تغییری لازم است درآن داده شودالبته هیچ گونه عمل‌بشر کامل نیست ولی قانون مشروطیت آمریکا با توجه بمقدورات وقت خیلی نـزدیك به کمال میباشد

فصل سوم

پیدایش احزاب

۱ــ نخستین انتخابات قدرت رابدست افرادی که مشروطیت رابنانهاده بودند سپرد نمایندگان ملت باتفـاق آراء جورج واشینگتن را بسمت رئیس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا و «جان آدامس» رابسمت معاون برگزیدند دراوائل سال ۱۷۸۹ واشینگتن سواراسب از«مونت ورنون» به یورك که بـرای مقر موقتی حکومت جدیددرنظر گرفته‌شده بودحرکت کرد. وقتی‌ازشهر «ترنتون» میگذشت دختران سفید پوشی دسته‌های گل نثارمقدمش نمودند

در نیویورك رئیس جمهور در ایوان عمارتی بنام طالار «فدرال»[1] که بدست «لانفان»[2] معمار فرانسوی ساخته شده بود ظاهر شد این ساختمان در نبش « وال استریت»[3] و« ناسواستریت »[4] قرار داشت جمعیت کثیری که بافتخار وی درآنجا گرد آمده بودند کف زده شادی میکردند. واشینگتن درمقابل انجیلی که باوارائه شد سوگند یاد کرد درحالیکه زنان دستمالهای سفیدومردان کلاههای خود رابلند کرده تکان میدادند رئیس جمهور کمی رنگ پریده ولی بسیارموقربود اوبوظائف سنگین وموقعیت حساس خویش وقوف کامل داشت . اوبـاید بدون اینکه قلوب اتباع مشروطهٔ نوزاد را برنجاند بمقام ریاست جمهوری عظمت و ابهت بخشد وقار خاص شخص واشینگتن بخوبی مشهودبود برای مدت مدیدی این مراسم افتتاحیهٔ

---

(1) Federal Hall (2) L'Enfant (3) Wall Street
(4) Nassau Street

اولین جمهوری را درخاطرات باقی گذارد

بااین مقدمه هرچهارسال یکبار رئیس جمهور منتخب از طرف ملت باید در قرارگاه مرتفعی ظاهر ودرمقابل انظارانبوه جمعیت مراسم سوگند را که اهمیت آن کمتر ازتاجگذاری پادشاهان انگلستان نیست برگزار نماید دولتهای نیرومند وپایدار بوسیلهٔ همین سنن وخاطرات بوجودآمده ودوام می یابند

۲ـ واشینگتن در مقام ریاست جمهوری همان صفات برجسته و روش متین دورهٔ فرماندهی کل قوای انقلابی را از خـود نشان داد اقداماتش از روی نظم و تدبیر و فعالیتش مداوم بود تمام مدارك و مکاتباتی که مربوط بوظائف ودر حدود مسئولیتش بود با دقت میخواند و قبل از هرگونه اقدامی مطـالعهٔ دقیق وتعمق مینمود. مقررات موردعمل اوبقدری تازگی داشت که جرئی تربن اقداماتش اهمیت داشت درضمن عمل متوجه شد که رئیس جمهورنباید زیاد خود را دردسترس ارباب رجوع قراردهد . پس ازاینکه فهرستی ازکارهای روزواقدامات مقدماتی خود تهیه نمودآنرا برای مطالعه به«جی ـ مادیزن» جان آدامس وهامیلتون بایادداشتی بدین مضمون فرستاد « ریاست جمهور درموارد اداری وتشریفاتی هدفی نباید داشته‌باشد مگراتخاذ روشی که مقامش محترم و محفوظ بماند بدون اینکه در معرض اتهـام وتنقید قرارگیرد وبرای این منظور نظرصادقانهٔ شمارا خواستاراست ...» آدامس پیشنهاد کرد برنامهٔ تشریفاتی شاهانه تهیه وآجودانهای مخصوص و خدمتگزاران ممتازی برای خدمت در دفتر رئیس جمهور بکار گماشته شوند . در زندگی شخصی رعایت سادگی اشکال ندارد ولی اگربخواهندکه مردم بانظراحترام وتکریم بمقام ریاست جمهور وتشکیلات وابسته بآن بنگرند باید محیط مجلل درباری ودرعین حال مرموزی بوجود آورند . هامیلتون برعکس توصیه کرد از افراط درتجمل خودداری شود چون دریك کشوری که زندگی افرادآن براساس مساوات استواراست تشکیلات پرطمطراق وجلال تولید عصبانیت ونفرت خواهد کرد با اینحال معتقد بود که رئیس جمهور باید بندرت مهمانی بدهد دعوت کند ودر مجالس حضور بهم

رساند مگر درمجلس جشن ملی یادبود مشروطیت سئوال شده بـود القاب رئیس جمهورچه باید باشدآقای واشینگتن ؟ حضرت؟[1] آقای رئیس؟ جناب اجل ؟ بعضی ازرجال شهرستانها عقیده‌داشتند عنوان «والاحضرت رئیس جمهور کشورهای متحده نگهبان آزادی ملت آمریکا» بهتر است این لقب از یادگارهای زمـان کرامول بشمارمیرفت ونمایندگان کنگره ترجیح میدادند فقط گفته شود «رئیس جمهور کشورهای متحده»

واشینگتن باین عنوان راضی شد و گفت « خوشبختانه این مسئله حل شد امیدوارم دراینموضوع دیگربحث نشود» اماجان آدامس دراین میان‌ازخودمی‌پرسید وقتی رئیس جمهور درمجلس سنا حضوریافت جای او که معاون است کجا خواهد بود لذا پرسید « من چه وضعی خواهم داشت ؟ از آقایان سناتورهای محترم تقاضا دارم وضع مراهم روشن کنند» ضمناً فکرمیکرد آیا انتخاب رئیس ومعاون ریاست جمهوری درآمریکا همان منظوری بوده که رومیها هم دونفر قنسول ویا اسپارتی‌ها دونفرپادشاه برای فرمانروائی خویش انتخاب میکردند ؟ درچنین صورتی آیا بهتر نبود اوهم روی همان صندلی بزرگ وعریض ریاست جمهور که پشتی مخمل سرخ داشت جلوس نماید ؟ بعلاوه القاب و عناوین معاون رئیس جمهور چه خواهد بود یکی پیشنهاد کرد «حضرت مدورمآب»[2] ولی درمورد آدامس« جناب فراست مآب» مناسب تربود .

۳ـ باوجود اینکه در قانون مشروطیت تشکیل کابینهٔ وزراء پیش بینی نشده بود معذلك رئیس جمهوراحتیاج به‌تعیین همکاران ودستیارانی داشت درقانون مقرر شده بود که رئیس جمهورمیتواند بارؤسای سرویسهای مختلف قوهٔ اجرائیه‌مشورت نماید . ولی این سرویسها درآغاز خیلی معدود بود یك نخست وزیر بنام دبیر کل دولت[3] امور داخله و خارجه را بعهده داشت این سمت به جفرسن محول گشت ، هامیلتون مسئول خزانه داری کل ـ «نوکس»[4] امور جنگی ـ « راندولف»[5] مأمور

(1) Excellence (2) Sa Rotondite (3) Sécrétaire d'Etat
(4) Knox (5) John Randolph

دادگستری یادادستان کل کشور[1] کشتند بعلاوه سازمان پستی تحت نظر «اسگود»[2] قرار گرفت[3] بین این سازمان فامیلی ریاست جمهور آمریکا و کابینهٔ انگلستان هیچ وجه تشابهی دیده نمیشد چون نخست‌وزیر انگلستان باوزراء یعنی همکاران خویش مشورت میکرد درصورتیکه رئیس‌جمهوری کشورهای متحده همکار ندارد وبتنهائی قوهٔ اجرائیه را تشکیل میدهد اگر تصمیمی بگیرد که حتی تمام وزراء با آن مخالف باشند موافقت شخص او کافیست که این تصمیم قابل اجرا باشد. وقتی واشینگتن تصمیم گرفت «جفرسن» را بسمت دبیر کل انتخاب کند او در پاریس هنوز سمت سفیر را داشت و دنبال چنین مقامی نمی گشت ولی وقتی از طرف واشینگتن باو تکلیف شد قبول کرد وبدینمنظور برئیس جمهور نوشت «تعیین شغل برای اشخاص از صلاحیت خود آنها خارج است وشما مختار هستید هرمقامی را که بصلاح ونفع ملت میدانید بمن وامثال من رجوع نمائید».

٤ ــ با انتخاب هامیلتون و جفرسن رئیس جمهور دو فلسفهٔ متضاد سیاسی را وارد معرکه کرد، مورخین آمریکائی همواره ازاین دو مرد سیاسی توأماً صحبت کرده‌اند هامیلتون نمایندهٔ دستهٔ مقاومت وجفرسن از گروه ترقیخواه بود جفرسن مردی دولتمند دارای بردگان فراوان دموکرات بود ولی هامیلتون فقیر ـ فاقد ملك و برده برعکس آریستوکرات بود. هامیلتون که دارای خون فرانسوی و منطق فرانسوی بود از پیروان سیاست و دوستداران آداب و رسوم انگلستان بود و جفرسن که خون فرانسوی نداشت ازطرفداران «دیدرو»[4] و روسو بشمار میآمد هامیلتون بدبین مانند تمام آریستوکراتها عقیده داشت که افرادبشر بایکدیگر مانند گرگ و میش هستند و جفرسن خوشبین مانند تمام دموکراتها معتقد بود که نوع بشر در اصل دارای خصائل نیکو بوده و دراثر تماس باجامعه فاسد شده است. هامیلتون فکر میکرد که برای ادارهٔ کشور یك حکومت قوی لازمست وجفرسن میگفت که دستگاه حاکمه باید حتی‌المقدور کمترقدرت‌نمائی

(1) General Attorney (2) Osgood (3) General Postmaster
(4) Didérot

نماید هامیلتون که پر حرارت و خروشان بود از بی‌نظمی تنفر داشت جفرسن برعکس بی‌قید و خوش نیت بود ومیگفت « من وقوع شورش را هرچند یکبارلازم میدانم مثل طوفانی است در جو که هوا را تصفیه میکند » هامیلتون آرزو داشت دنیا بدست اغنیا. عقلاو نیکان اداره شود. جفرسن میل داشت افراد عامی رشته‌های حکومت را در دست گیرند.

هامیلتون ملت را یکنوع حیوان بزرگی می‌پنداشت و جفرسن آنرا یك جامعهٔ متفکر میدانست. هامیلتون با اخلاق تند. کم حوصله و بنظر تحقیرآمیز بمردم نگریسته برای افکار عامه هیچ ارزشی قائل نمیشد ومیگفت « مردم درحقیقت موجوداتی هستند که منطق میدانند وکارهایشان منطقی نیست » جفرسن بر خلاف او نسبت بافکار عمومی اعتماد داشت. هامیلتون دلش میخواست کشورهای متحده صنعتی وجفرسن میخواست کشاورزی شود. هامیلتون نظرش این بود که پایه‌های حکومت روی اعتماد متقابل بین طبقهٔ ممتاز استوار باشد جفرسن معتقدبود که روی اتحاد تودهٔ ملت قرار گیرد هامیلتون میل داشت از اختیارات ایالات کاسته و باقتدار حکومت مرکزی افزوده شود جفرسن بابقاء قدرت نسبی در ایالات پابند بود. از همه مضحك‌تر هامیلتون که باطناً رومانتیك بود خود را حقیقت‌بین معرفی‌میکرد. وجفرسن که‌باطناً حقیقت بین‌بود خویشتن‌را ایدئالیست‌می‌پنداشت چون هامیلتون درپشتیبانی‌از بانکدارهاتلاش میکرد در حالیکه‌جفرسن‌میخواست از حمایت روستائیان برخوردار باشد و ناگفته نماند که در دنیا تعداد روستائیان بمراتب بیش‌از بانکدارهاست.

۵ ـ رفتار این دو مرد هم مانند کردارشان متفاوت بود. هامیلتون کوتاه‌قد. باریك ـ ظریف بود او جورابهای بلند ابریشمی می‌پوشید و یقهٔ توری می‌بست گیسوان خرمائی مایل بقرمز خود را باپودر آغشته و بسبك فرانسویان در پشت سر گره میزد نگاه نافذ چشمان بنفش رنگش جالب بود. ازهمان دوران طفولیت از خوانندگان پلوتارك بشمار میرفت وآرزوی افتخارات نظامی را داشت درزمان انقلاب سرباز بود وهنوز هم در حرکاتش روش سربازی دیده میشد واشینگتن قلم

قدرت را در دست هامیلتون نهاد در حالیکه او خود میل داشت شمشیر قدرت را در دست داشته باشد . در زیرظاهر نحیف و مهمل باطنی جدی و پرکار داشت و در برنامهٔ روزانهٔ خود انضباط سختی را رعایت مینمود پشت‌کار ـ شهامت اخلاقی و سخاوتش بایستی قاعدة اورا بمقام ریاست برساند ولی خشونت کلام و طبع‌سرکش اوبضررش تمام میشد تفوق هامیلتون باعث‌تعجب اطرافیانش میگشت ولی‌چون باین تفوق زیاد تظاهر میکرد اطرافیانش از او روگردان میشدند همیشه میگفت « جامعهٔ آمریکائی برای من ساخته نشده است» ولی باید تصدیق کرد که او هم برای جامعهٔ آمریکائی ساخته نشده بود

جفرسن برعکس در لباس پوشیدن اهمال میکرد و حرکاتش چندان‌مبادی آداب نبود نگاه فراری‌داشت دوستانش میگفتند در اثرحجب وحیاست ودشمنانش مدعی بودند برای اختفای احساسات باطنی است در وهلهٔ اول بیشتر خیر اندیش بنظر میرسید تا مبارزه جو ولی در باطن معتقدات پابرجائی داشت با وجوداینکه از طرف مادری (که از خاندان راندولف بود» از تیره‌های اشرافی « ویرجینیا » نسب می گرفت افکار دمو کراتیك خویش را از پدرش که از جمله کشاورزان و (پیونیه) پیش قدم‌های غرب بود ارث میبرد در طول دورهٔ اقامت در جوانی در نواحی غرب ویرجینیا فعالیتهای روستائی طاقت فرسای دوستان پدرش را بچشم میدید و مشاهده میکرد که این افراد زحمتکش باچه شهامتی در مقابل حملات سرخ پوستان بدفاع پرداخته و امور حوزهٔ خودرا بسلیقهٔ خودشان اداره میکردند. جفرسن اعتماد به دمو کراسی را دراین دورهٔ زندگی درغرب کسب کرده بود.

هامیلتون برقبای خود بنظر حقارت مینگریست در صورتیکه جفرسن‌برای آنها ارزش قائل میشد تا آنجا که یك مجسمهٔ نیم تنه از « الکساندرهامیلتون» را روی بخاری منزل خویش در « مونتی‌سلو »[1] قرار داده بود. هامیلتون از خط‌مشی که اتخاذ میکرد علی‌رغم تمام مشکلات و ناملایمات منحرف نمیشد و آنرا دنبال

(1) Monticello

میکرد اما جفرسن درموقع بروز طوفان برای نجات کشتی خود از گرداب نیستی از تند روی میکاست واعتدال را پیشهٔخود میساخت. هامیلتون برای جلب اطرافیان و گرد آوردن موافقین باعمال خود متکی بود جفرسن بانهایت حوصله کم کم افراد را بدور خود جمع میکرد بیکی تملق میگفت دیگری را نـوازش میکرد هزاران نامه مینوشت و با اشخاص متنوعی که در سرتاسر کشورهای متحده بنظرش مفید و وجودشان درکار او مؤثر بود و یا فکرمیکرد در آتیه ممکنست مؤثرواقع شود رابطهٔ فکری ومعنوی برقرار میساخت بطور خلاصه هامیلتون یك مرداصولی و جفرسن یك سیاستمدار بود

۶ـ تاموقعیکه جفرسن درفرانسه بود «مادیزن» وظائف نمایندگی اورا در کنگره انجام داد برای ارضای خاطرجفرسن که ایراد گرفته بود قانون اساسی مشروطیت کامل نیست «مادیزن» اقدامات مؤثری بعمل آورد تااعلامیهٔ حقوق ملت در کنگره مطرح و تصویب شد وسپس مورد تأیید ایالات قرار گرفت وواقعاً چنین حقوق وسیعی برای تأمین آزادیهای فردی تا آنموقع درهیچ نقطهٔ دنیا دیده نشده بود . ازاعلامیهٔ حقوق ملی انگلستان بمراتب جامع‌تر بود[1] کشورهای متحده بـا این اعلامیه تضییقات مذهبی را بکلی ازبین بردوبکنگره اجازه نمیداد هرگزهیچ قانونی بگذراند ویك مذهب ومسلك بخصوصی رابرسمیت شناخته ویااداء فرائض دینی مسالك مختلفه را محدود سازد بااین ترتیب معتقدات مذهبی تنها مربـوط بافراد ودرصلاحیت خودشان قرارمیگرفت آزادی افکار. آرادی مطبوعات وآزادی تشکیل مجامع برای تمام ملت محفوظ گشت‌وبمردم اجازهٔ حمل اسلحه داده شد.

اهمیت این اعلامیه کمتر ازقـانون اساسی مشروطیت نبود و نیز بـرای جلوگیری ازهرگونه استبداد وظلم حربهٔ مؤثری بشمارمیرفت چندی بعد قانون دیگری بنام قانون قضائی[2] شالودهٔ سازمان دادگستری انحادیه‌راداد راجع بتأسیس یك دادگاه عالی قضائی همه متفق‌القول بودند ولی ضمناً اغلب عقیده داشتند که

(1) Bill of Rights (2) Judiciary Act

دادگاههای ایالتی برای انجام امورمحلی تحت نظراین دادگاه کفایت میکنند. عدهٔ دیگری معتقدبودند که نمیتوان اعتمادکامل بدادگاههای محلی داشت چون اغلب تحت تأثیرمنافع اشخاص‌قرار گرفته وقوانین موضوعه‌ازطرف دولت‌مرکزی راآنطور که باید وشاید اجرا نخواهند کرد لذاتصمیم گرفته شد که دادگاههائی‌از طرف حکومت مرکزی درایالات ایجاد گردد

۷ـ اولین اقـدام هامیلتون در خزانه داری کل تهیهٔ یك بیلان و گزارش بکنگره بود. این گزارش وبیلان پیوست یکی ازبرجسته‌ترین اقدامات عصرخود بشماررفته واز حیث دقت ـ سبك نگارش وروشنی بی‌نظیربود. این گزارش نشان میداد که دولت مرکزی درحدود دوازده ملیون دلار در خارجه وچهل ودو ملیون دلار درداخله بدهکار است ونیز ایالات جمعاً بیست ودو ملیون دلار قرض دارند هامیلتون نظرمیداد که دولت مرکزی باید تمام این قروض را برسمیت شناخته و بعهده گیرد چون برای مصارف عمومی دریافت شده و بنابراین لازمست که ربح آنرا نیزمرتباً بپردازد تا درمرحلهٔ اول بدینوسیله جلب اعتماد مقامات خارجی و داخلی نسبت بحسن نیت وصداقت و اجـرای تعهدات دولت مرکزی بعمل آمده باشد ولی‌آنچه را که هامیلتون خواسته‌بود ننوشت این بود که بدینوسیله میخواهد رضایت خاطر اغنیاء رافراهم‌آورده و اختیار دولت بدهکار را دردست این طبقه که بستانکارقراردهد.

طرح فوق قابل ایراد بـود چون دولت نوزادی فقیری را تحت فشار کمر شکنی قرارمیداد آیا این عمل منصفانه بود؟ قسمت اعظم قروض داخلی عبارت از برگ‌های گواهینامه بود که بمنظورپرداخت دعاوی سربازان زمان جنگ صادرو ازطرف آنان بقیمت نازل بسرمایه‌داران فروخته شده بود. بنابراین قیمت روزآن ازبهاء اصلی خیلی کمتر بود بمحض اینکه انتشار یافت که قراراست دولت این برگها رابقیمت اصلی خریداری نماید عدهٔ دلال وسود پرست پیاده وسوار باطراف واکناف کشورهای متحده‌تاخته درصدد برآمدند. آنچه ازاین اسناد دردست مردم

مانده‌بود بنازل‌ترین قیمت خریداری نمایند . معلوم نبود اگرقیمت اصلی ازطرف دولت پرداخت میشد ما به‌التفات آن بچه کسی میرسید بسرباز که ارزانترفروخته یا به‌دلال خریدار؟ هامیلتون عقیده داشت که درمورد حق حامل برگها بحثی نباید بشود والاباعتبار اوراق بهادارقابل انتقال عموماًلطمه واردآمده واعتمادمردم نسبت باین قبیل اوراق سلب خواهد شد .

این منطق شاید ازلحاظ مالی واقتصادی صحیح بودولی ازجنبهٔ اخلاقی نقص داشت خود هامیلتون شخص باتقوائی بودولی پارهٔ ازدوستانش به‌نجابت ودرستکاری زیاد پای بند نبودند سود حاصله ازاین راه برای دلالان فوق‌العاده بنظرمیرسید . جفرسن باانزجار تشریح میکرد که چگونه با استفاده ازوسائل چاپارخانه‌های دولتی واسبهای تازه نفس آن ونیزوسیلهٔ بادبانهای سریع‌السیر دلالها توانستند قبل ازانتشار خبر درنقاط مختلف خود را بمراکز ایالات رسانیده برگهای گواهینامهٔ سربازی راباپرداخت ۰.۲۵/ وحتی ۰.۸۰/ قیمت اصلی ازچنگ صاحبان آن خارج سازند « مبالغ هنگفتی از طرف این اشخاص نسبت بافراد بیسواد و بی‌اطلاع کلاه‌برداری شد این افراد شیاد که در نتیجهٔ عمل غلط یك مقام دولتی صاحب ثروت ومکنت شده‌اند طبعاً خود را مدیون آن دانسته بعدها مرید و آلت اجرای مقاصد وی قرارخواهند گرفت ...» «مادیزن» بنفع صاحبان اولیهٔ برگهای‌مذکور تلاش ومبارزه کرد ولی نتیجه نگرفت.

۸ ـ راجع بطرح تعهد پرداخت‌کلیهٔ قروض ایالات از طرف دولت مرکزی اختلاف نظر بهمان اندازه شدید بود هریك از نمایندگان کنگره وضع را باتوجه بمیزان بدهی ایالت خود در نظر میگرفت ایالتی کـه قرض بیشتری داشت این طرح بنظرش خیلی مناسب میرسید ولی ایالت دیگر که در حاشیهٔ عملیات جنگی بسر برده بود راضی نمیشد تعهدات اضافی که با او ارتباطی نداشت بعهده بگیرد نمایندهٔ «کارولینای» جنوبی صدمات وارده ازجنگ مانند مزارع ویران‌وخانه‌های سوختهٔ خود را برخ سایرین میکشید ولی «ماریلاند» که نسبتاً آسیب کمتری‌دیده

بود به‌کارولینای جنوبی‌توصیه میکرد تعهدات دسته جمعی را باشهامت تقبل‌نماید. بالاخره راجع بطرح تقدیمی هامیلتون در محیط متشنج و پر جنجالی اخذ رأی بعمل‌آمد وطرح باسی‌ویك رأی مخالف درمقابل۲۹ رأی موافق ردشد. ولی‌هامیلتن شخص چاره‌جوئی بود و برای رسیدن بمنظور راه حل‌های دیگری در نظر گرفت برای تصویب طرح او فقط دو رأی اضافی بود و برای بدست‌آوردن آن وسیله‌ای برانگیخت بدین ترتیب که راجع به تعیین محلی که باید پایتخت درآنجا ساخته شود بحث‌بودهمهٔایالات مخصوصاً ویرجینیا وپنسیلوانیا رزو داشتند درآنجا ساخته شود در ضمن اتفاقاً همین ایالات هم درجریان مربوط بقروض ایـالات کشورهای متحده بیشتر با هامیلتون مخالفت کرده بودند.

خزانه‌دار کل در ضمن‌صرف شام با جفرسن پیشنهاد کرد « اگر نمایندگان ویرجینیا حاضر شوند برله طرح قروض ایالات رأی دهند ترتیبی خواهم داد کـه پایتخت در ساحل رود « پوتوماك » ساخته شود » معامله صورت گـرفت در مدت ساختمان پایتخت قرار بود موقتاً شهر فیلادلفیا مقرحکومت مرکزی باشد. دولت خودرا درآنجا بایك جامعه‌ای که اصلا دموکرات نبود مواجه دید. انگلستان در آن شهر نفوذ زیادی داشت ملکهٔ شهر خانم ثـروتمندی بود بنام « بینگهام »[1] که زبان چربی داشت و مدتها با موفقیت در دربار لندن وورسای رفت‌وآمد کرده و در فیلادلفیاسالن پذیرائی‌اشرافی دائرنموده بودوقتی«بریسو»[2] جمهوریخواه فرانسوی بابن‌شهروارد شدازجلال‌وشکوه‌شب‌نشینیهای خانم «بینگهام» یکه‌خورد بخصوص که مهماندار سرشناس زیبائی خویش رادراختیار زعمای فدرال میگذارد بهرحال در اوت ۱۷۹۰ بـا کمك نمایندگان ویرجینیا کنگره طرح قروض ایالات و سایر طرحهای مالی‌را که ازطرف هامیلتون تسلیم گشت تصویب نمود . برای پرداخت ربح قروض هامیلتون درنظر داشت بوسیلهٔ برقراری عوارض گمرکی ومالیاتهای غیرمستقیم (بخصوص دربـارهٔ مشروبات الکلی) و نیزبا فروش اراضی غرب اعتبار

(1) Bingham (2) Brissot

لازم راتأمین نماید .

۹ـ آرزوی دیرین «آلکساندر هامیلتون» این بود که درآمریکا ساختمانی برای سازمانهای مالی واقتصادی دولتی بااقتباس وتقلید ازبناهای انگلستان بوجود آورد یکی ازاین بناها را برای محل بانك کشور های متحده در نظر گرفت که شبیه بانك انگلستان باشد . ایجـاد این مؤسسه لزوم و فوریتی نداشت و دولت میتوانست بانکهای اختصاصی موجود راتقویت وازوجود آنها استفادهٔ کافی بنماید ولی هامیلتون میگفت اگر مؤسسات اقتصادی وصنعتی ازلحاظ تهیهٔ اعتبار بدولت وابسته باشند اهمیت واقتداردولت بیشتر خواهد شد دراینجاهم بامخالفت شدیدی روبرو گشت ازاوپرسیدند آیاایجاد چنین مؤسسه‌ای را قانون مشروطه مقرر نموده است ؟ چنین اختیاری درقانون مذکوربدولت داده نشده هامیلتون ورفقایش پاسخ میدادند «مشروطیت بدولت کشورهای متحده اجازه میدهد برای توفیق دراجرای مقررات قانون طرحهای لازم ومفید رابمجلسین پیشنهاد نماید برای ضرب سکه و گرفتن وام وتنظیم اموربازرگانی ایجاد یك بانك ضرورت دارد .»

این منطق ساده‌ولی‌خطرناك بود چون اجازهٔ تفسیرهای گوناگونی ازقانون مشروطیت را میداد . جفرسن گفت « یك بانك دولتی ممکنست تسهیلاتی فراهم کند ومفید واقع شود یا نشود البته بحث در ایـن موضوعات مانعی نـدارد و بهر حال‌قدر مسلم اینست کـه در قانون مشروطیت چنین عملی پیش بینی نشده است » طرفداران هامیلتون پاسخ میدادنـد « ببخشید منظور از لازم حتمی‌الاجرا بودن نیست کلمهٔ لازم گاهی هم مفید معنی‌میدهد».

واشینگتن‌اشکال و اختلاف را با تأیید نظرهامیلتن یکسره کـرد و بدین ترتیب یك‌بانك باسرمایهٔ ده ملیون‌دلار در تاریخ‌فوریهٔ۱۷۹۱ افتتاح‌شد خزانه‌داری تعهد کرده بود دو ملیون دلار ازاین سرمایه را بپردازد ولی چنین پولی دراختیار نداشت هامیلتون این اشکال‌را بازبردستی مخصوص خود حل کرد سفته‌های‌خیالی بحواله کرد بانکهای هلندی صادر کرد و این سفته‌ها را بجای سهمیهٔ دولت‌تسلیم

مدیران بانك نمود. بدنبال دولت سایر شرکاء قیمت سهام خود را در اختیار بانك گذاردند پس ازافتتاح وشروع بکار دولت دوملیون دلار ازبانك اعتبار دریافت نمود و سفته‌های ساختگی را پس گرفت بدین نحو کمدی پایان یافت .

۱۰- درسال بعد سیستم پولی اتحادیه بوجودآمد. قیمت دلار بطلا تثبیت و اجزاءآن تعیین گشت معلوم نشد«هامیلتون» روی چه اصلی‌ارزش نقره راهم نسبت بطلا بیك برپانزده تثبیت نمود. این طرزعمل دیگرمفهومی نداشت چون بهیچوجه نمیشد پیش بینی کرد که ارزش این فلزات نسبت بیکدیگر ثابت بماند اگرتغییر میکرد آن فلزی که قیمتش تنزل نموده بود طبعاً از جریان خارج میشد . اتفاقاً چندی بعد وقتی معادن بزرگی ازنقره کشف و استخراج گشت عین این جریان بوقوع پیوست . هامیلتون که همواره دستگاههای دولتی را یك سازمان خصوصی وشخصی‌می‌پنداشت آرزومیکرد روی مسکوك کشورهای متحده نقش رئیس جمهور ضرب شود ولی جفرسن نظرداد که ازاین عمل بوی استبداد برخواهد خاست لذا روی سکه‌های طلا ونقره تصویریك عقاب بابالهای افراشته جایگزین نیمرخ با وقارواشینگتن گشت

۱۱- «جان آدامس» بعدها چنین نوشت «میگویند اختلافات بین افراد از تشکیل جبهه های فدرال و ضد فدرال سرچشمه گرفته است ولی اشتباه میکنند اختلاف باخلقت بشرهمزاداست سالهای قبل ازانقلاب توریهاوویگهاباشدت برعلیه یکدیگرمبارزه میکردند» درست است ولی درآمریکای شمالی درزمان‌انقلاب توریها جنبهٔمحافظه‌کاری را کنار گذاشته مرام فدائی دربارانگلستان راپیشهٔخود قراردادند واز همین لحاظ هم ازبین رفتند . پس ازانقلاب افکار، طبقاتی ازمردم که آرزوی توسعهٔ اختیارات وقدرت دولت مرکزی را داشتند مرام فدرال و عقاید آنهائیکه مایل بمحدودیت آن بودند مرام ضد فدرال نام گرفت نه ازلحاظ اینکه این دسته باحکومت اتحادیه و مشروطه مخالفتی داشته باشد بلکه فقط میل دارد تسلط آن برایالات محدود بماند . این دسته بزودی نام خود را جمهوریخواه نهاد ضمناً این

نام رابرای آن انتخاب کردند که دستهٔ مخالف خودرا مستبد جلوه دهند . فدرالها و بخصوص هامیلتون رضایت خاطر مالکین ـ سرمایه دار ـ صاحبان کمپانیهای کشتیرانی ـ بازرگانان معتبر و وکلای دعاوی ثروتمند را فراهم میآوردند و مأمورین دولتی رااز میان این طبقه انتخاب مینمودند .

جمهوری خواهان اززبان کشاورزان ـ روستائیان وپیشه‌وران سخن میگفتند ومدعی بودند که فعالیتهای هامیلتون‌ازجمله تأسیس بانك دولتی زدوبندهای‌تجارتی راتوسعه وفساد را تشویق میکند بحث دراین موارد هم جنبهٔ سیاسی وهم جنبهٔ اقتصادی داشت. آنهائیکه‌مایل بابقاء یك‌آمریکای روستائی بودند پیروان جفرسن وآنهائیکه‌آمریکاراصنعتی‌میخواستندپیروان‌هامیلتون نام‌داشتند. درایالات جنوب و غرب‌اکثریت باطرفداران مرام جفرسن وشهرهاوبنادربزرگ شرق هواخواه منطق هامیلتون بودندالبته استثناهائی هم وجود داشت تعدادی کشاورزفدرال وعدهٔ قلیلی بازرگان جمهوریخواه نیزیافت میشد .

۱۲ـ بایك نظر اجمالی معلوم میشد که بطور خلاصه جمهوریخواهان دموکرات وفدرالها آریستوکرات هستند وباصطلاح صحیح‌تر جمهوریخواه کسی بود که با تمرکز قدرت مخالفت داشت وفدرال کسی که قدرت را دراختیار عدهٔ معدودی افراد سرشناس میگذاشت واینطوربنظر میرسید که دریك کشورآزاد چنین دستجاتی باید دربرابرهم وجودداشته باشند ولی‌تجربه نشان داد که نمیتوان‌افرادی ازاین دودسته را درعین حال دریك حکومت بکار گمارد بعقیدهٔ واشینگتن رئیس جمهورباید مافوق احزاب ودستجات سیاسی قرارداشته باشدولذامجاز است همکاران خویش راازمیان هردودسته برطبق مصالح انتخاب نماید . اوقلباً باهامیلتون موافق بودومعمولا هامیلتون نطقهایش راقبلا تهیه میکردنتایجی که ازفعالیتهای اقتصادی ومالی درمورد جلب اعتماد عمومی‌وکسب اعتباربرای دولت بدست‌آمد واقدامات عمرانی که انجام گرفت بنظرواشینگتن موفقیتهای بزرگی بشمارمیرفت .

جفرسن برعکس ترقی وعمران کمترولی مساوات بیشتری را طالب بود .

اوازفرانسه بافلسفهٔ فرانسوی بازگشت کرده وجنبشهای مقدماتی انقلاب فرانسه اورامجذوب ساخته بود قبل ازمراجعت ازپاریس درباشگاهها و مجالس که افکار انقلابی رامی‌پرورانیدند شرکت میکردوباهمان بردباری‌وکاردانی شروع باقداماتی برای دادن سازمـان حزب جمهوریخواه طبق اسلوب فرانسوی درآمریکا نمود و شکی نبود که اگرمبارزه بین جمهوریخواهان و فدرالها یعنی بین شهرنشین و ده نشین درگیرد دراثر گذشت زمان در کشوری کشاورزی مانندآمریکا مرام روستائی بردستجات شهری فدرال غلبه میکرد

فصل چهارم

انقلاب کبیر فرانسه

۱ ــ درسال ۱۷۸۹ اخبار عجیب و حیرت‌انگیزی ازفرانسه بآمریکارسید: روز ۱۴ ژوئیه مردم‌پاریس با یورش سریعی قلعهٔ قدیمی سلطنتی باستیل را اشغال و ویران ساخته بود. چهارم‌اوت نجبای فرانسه از امتیازات طبقاتی‌خویش صرفنظر کردند آیا فرانسه در صدد بود مانند آمریکا انقلاب متجددی بر پاسازد؟ آیـا امکان داشت که عمل این جمهوری نوبنیاد سرمشقی برای کشور کهن فرانسه‌قرار گرفته باشد ؟ اقامت طولانی فرانکلین در پاریس ـ شهرت او ـ افسانه‌هائی که این فیلسوف و افسران تحت فرماندهی روشامبو و مسافرین دیگر ازوضع قارهٔ جدید نقل کرده بودند مردم فرانسه را قطعاً درراه انجام تحولات عمیقی تشویق‌وتحریك و راهنمائی نمود. حال که سرزمینی وجود داشت کـه درآن سادگی ــ تقوی و آزادی‌توانسته بود برسایر احساسات بشرغلبه کند چرا ازآن‌تقلید نشود؟ درمنزل شخصی لافایت و جفرسن مذاکرات ومصاحبه‌هائی صورت گرفت

شب چهارم اوت صحنهٔ فعالیت گروهی از نجیب‌زادگان جوان فرانسوی که در جنگهای استقلال آمریکا شهرت و نام نیکی کسب کرده بودند واقع‌شد. دررأس این گروه و یکنت دو نوآی برادر زن لافایت. قـرار داشت . پس از تسخیر کاخ باستیل‌کلید درب بزرگ ورودی آن برای واشینگتن ارسال شد « چـون اصول و تعلیمات آمریکائی موجب فتح اعجاب‌آمیز آن گشته بود » اعلامیهٔ حقوق مردم‌از اعلامیهٔ حقوق ملت‌آمریکا تقلید شده بودفرانسه شخصی مانند لافایت برای‌آمریکا

بارمغان فرستاد . در مقابل آمریکا دین خویش را بـا اعزام جفرسن بفرانسه ادا کرد همین جفرسن بود کـه بدوستان پاریسی خود پیروی از شیوهٔ (رادیکالیسم) اصول عقیدهٔ سیاسی را در افکار و اعتدال را در اعمال توصیه نمود . منتهی ایـن معجون سیاسی و اجتماعی در کشورهای آنگلوساکسون مرید داشت ولی نزدملل نژاد لاتین پایدار نمی‌ماند. وزرای دولت فرانسه در موقع ورود از جفرسن‌پرسیده بودند « آیا شما بجای فرانکلین تعیین شده‌اید ؟» و پاسخ شنیدند « خیرمن بدنبال او آمده‌ام چون کسی نمیتواند جای اورا بگیرد» و این گفته بیش ازآنچه‌جفرسن فکر میکرد بحقیقت نزدیك بود

۲ ـ اخبارواصله‌ازفرانسه‌ابتدا موجب‌خرسندی آمریکائیها شد ملت کشورهای متحده از اینکه برای فرانسویان سرمشق شده بودنـد بخود می‌بالیدند مخصوصاً که انقلاب‌بدست‌افسرانی که درجنگهای استقلال آمریکا شرکت کـرده و در آن مکتب پرورش یافته بودند انجام گرفت و اینکه می‌شنیدند در روز مرگ‌فرانکلین (۱۷آوریل۱۷۹۰) نمای کافهٔ «پرکوپ»[1] در پاریس با پارچهٔ سیاهی پوشیده شده‌و دربالای‌آن لوحی بدین مضمون نصب کرده بودند «فرانکلین وفات یافت» . خیلی‌ها آرزو داشتند که جریان انقلاب فرانسه هم مانند آمریکا بموقع متوقف شود وزمام امور دردست رجال سرشناس‌آن کشور قرار گیرد ولی وقتی‌مطلع شدند که‌انقلاب بمراحل شدیدی سوق داده می‌شود سخت نگران گشتند شاید دلیلی وجودداشت و آن ترس سلسله جنبانان انقلاب فرانسه از اشغال کشور بدست اجانب بود ولی محافل روحانی آمریکا در قبال روش ناپسندی که از طرف انقلابیون فرانسه با روحانیون آنکشور اتخاذ شده بود برآشفتند و عموم مردم آمریکا تصمیمات‌خلاف انسانیت‌و کشتارهای دسته جمعی‌افراد بیگناه را که‌بموجب‌صدور احکام دادگاههای انقلابی فاقد صلاحیت صورت‌می گرفت تقبیح میکردند.

در انگلستان و بعداً در آمریکا هرروز مردم‌شاهد ورود افرادی بودند کـه

---

(1) Précope

از بیم ساطور اعدام متواری شده بودند « بورك» که بموقع خود از مدافعین انقلاب آمریکا بشمار میرفت باتمام قوا بانقلاب فـرانسه حمله نمود سی هزار نسخه از « اندیشه‌ها »[1] تألیف «بورك» به اشخاص نیك اندیش و یکصد هزار جلد از کتاب حقوق بشر[2] در میان تودهٔ مردم بفروش رسید. حقوق بشریك جزوهٔ انتقادی تندو زننده (پامفله) اثرتام «پین» بود این منقد معروف بدون اینکه کلمه‌ای فرانسه بداند در مجلس انقلابی فرانسه سمت نمایندگی را احراز کـرده بود « تام‌پین » احساسات توأم با رقت و شفقت تشریح شده ازطرف بورك را برای شهدای انقلاب مورد استهزاء قرار داده می‌نوشت « او دلش برای آنها می‌سوزد ولی فراموش میکند که آنها خودشان مشرف بموت بودند» منطق پین این بود که چون جمهوری فرانسه یك رژیم دموکراسی است همه گونه اختیار وحقی را داردحتی عدم رعایت حقوق افراد « هر آنچه را که ملتی تصمیم بگیرد حق اجرای آنرا هم دارد » اما ادعای اینکه مشروطه‌ای مافوق خواسته های ملت نمیتواند وجود داشته باشد اتفاقاً برخلاف منطق بانیان مشروطه در آمریکا بود وچون این ادعا بنظرمردم کشورهای متحده تحمل پذیر نبود عکس‌العمل شدیدی ابراز داشتند.

« جان کوینسی آدامس» پسرجان آدامس وکیل دعاوی بوستن تحت‌عنوان مطبوعاتی « پویلیکولا »[3] بانهایت مهارت و کیاست به پین پاسخ داد. او بیادآوری و تذکر حقوق اقلیت پرداخته چنین نوشت « اگر یك اکثریتی نه بوسیلهٔ قـوانین بشر و نه بوسیلهٔ قوانین الهی عملیاتش محدود نباشد و بجز امیال خویش مبانـی دیگری را درنظر نگیرد افراد ملت چطور درامان خواهند بود ؟ و حقوق غیرحتمی آنان چگونه تضمین خواهد شد» اما از طرف دیگر خود « جان آدامس » انقلاب فرانسه را گواه گرفته دموکراسی را بهرنوع که عرض اندام کند محکوم میساخت و میگفت « توجه داشته باشید کـه دموکراسی چندان قابل دوام نیست و پس از مدت کوتاهی خود پایه‌های وجود خویش را متزلزل میسازد هیچ دموکـراسی تاکنون دیده نشده که بخودکشی منتهی نشده باشد»

(1) Rélefxions (2) Droits de L' homme (3) Publicoal

۳ـ دورهٔ وحشت[1] در فرانسه فرا رسید و آمریکائیها بدو دسته تقسیم شدند یکی از منقدین آمریکائی مینویسد « انقلاب فرانسه در تاریخ آمریکا مانند تاریخ فرانسه شیارهای سرخ باز میکند نه تنها احزاب را از یکدیگر دورتر میکند بلکه بآنها قیافهٔ واقعی بخشیده حدود وثغور هریك رامشخص وروش هریك را تعیین مینماید» در نیمی از کشورهای متحده این انقلاب بصورت مبارزه بین ملت ستمدیده وعاملین سفاك جلوه کرد و در آنجا مردم جانب ملت را برعلیه سفاك گرفتند . اما درنظر مردم نیمی دیگر از کشور انقلاب صورت نبرد بین طبقهٔ ممتازه و عوام یاخداپرستی و بیدینی را پیدا نمود واینها به پشتیبانی از طبقهٔ ممتاز و متدین برخاستند . وقتی آرتش انقلابی درمقابل حملهٔ قوای دولتی استقامت کرد اشتیاق فوق العاده وشادمانی بی نظیری از طرف تودهٔ مردم آمریکا ابراز گشت عناوین انقلابی در میان افراد متجدد وروشنفکر معمول گشت و بجای کلمهٔ آقا اشخاص یکدیگر را همشهری[2] خطاب میکردند .

انجمنها و مؤسسات دموکراتیك از کلوب های فرانسوی تقلید می نمودند کوچهٔ « کینگ استریت » در نیویورك به « لیبرتی استریت »[3] تغییر نام یافت در حالیکه فدرالها در همه جا صحبت از خشونت ها و مظالم « ژاکوبن »[4]ها میکردند « موریس »[5] که پس از جفرسن بسفارت کبرای آمریکا در پاریس منصوب شده بود درتوطئه برای بازگشت لوئی شانزدهم بسلطنت شرکت میکرد و در صدد بود وسائل فرار پادشاه را ازمحبس فراهم سازد . واشنگتن پس از اطلاع از این جریان ناچار روش احتیاط را باو توصیه نمود و نوشت « گفته میشود که شما در پاریس از اشراف منشی پشتیبانی وبا انقلاب مخالفت میکنید » انقلاب فرانسه درآمریکا نه تنها بین طبقات اختلاف افکنده بود بلکه بین ایالات هم دو دستگی ایجاد کرد . ایالات جنوبی بیشتر بافرانسه موافق بودند نه از لحاظ مرام ژاکوبن ها بلکه بیشتر روی دشمنی با انگلستان. برعکس در انگلستان جدید

---

(1) Terreur (2) Citoyen (3) Liberty Street خیابان آزادی (4) Jacobins
(5) Morris

از جنبهٔ داشتن مسلك پوریتن و آنگلیکان اکثریت با مخالفین فرانسه بود کلمهٔ ژاکوبن در طبقهٔ حاکمه و ممتاز یك نوع ناسزا وبرعکس در میان مخالفین نوعی تکریم وتعریف بشمار میرفت . در فیلادلفیا جمعی درمقابل منزل خانم «بینگهام» پرچمدار فدرالیسم آمده آواز « مارسیز »[1] را خواندند از طرف دیگر در بوستن هر کس کـوچهٔ « بیکن »[2] را دوست نداشت در زمرهٔ ژاکوبنها محسوب میشد . در « چارلستون » مالکین متمول روبان سه رنگ برسینهٔ خود نصب میکردند و و بازماندگان ملحدین با برقراری جشن در روز اعدام لوئی شانزدهم انتقام خون اجداد خویش را که بدست عمال لوئی چهاردهم ریخته شده بود میگرفتند . این اختلافات موقعیکه همشهری «ژنه»[3] نمایندهٔ سیاسی جدید جمهوری فرانسه بآمریکا وارد شد شدیدتر گشت

٤ ـ «ژنه» قبل از انقلاب فرانسه در دستگاههای اداری سلطنت استبدادی کارمند بود . پدرش که قبلا رئیس دفتر مکاتبات وزارت خارجه بود با فرانکلین و آدامس آشنائی داشت حتی جان آدامس یکبار « ادموندژنه » کوچك را بهمراهی پسرش « جان کوینسی » برای تماشا بباغ وحش پاریس برده بود درزمان نخست‌وزیری «ورژن» ژنه درهمان پست جانشین پدر شدروزی که جریان حوادث ووضع اداری اقتضانمود افکار سیاسی اونیزمسیر دیگری یافت ودر نتیجهٔ انجام خدماتی در راه پیشرفت منویـات انقلابیون سرشناس گشت. تام پین سخنگوی انجمنهای مربوط بامور آمریکا در پاریس و نیز «جئل بارلو»[4] شاعر در صدد بر آمدند او را بکشورهای متحده بفرستند ، ژنه خواهرزادهٔ مادام «کامپان »[5] از ندیمه‌های ملکه ماری آنتوانت بود و « تام‌پین » فکرمیکرد شاید موفق شود پادشاه و ملکهٔ فرانسه را بهمراهی «ژنه » بآمریکا بفرستد چون مسلم بود که اگر این دو شاهزاده در پاریس میماندند بوسیلهٔ گیوتین اعدام می‌شدند وتام‌پین حدس میزد که اگرچنین سرنوشتی نصیب آنها شود حتی در کشورهای دوست عکس العمل شدیدی بوجود

---

(1) Marseillaise سرود فعلی فرانسه درانقلاب کبیر (2) Bacon Street
(3) Genet (4) Joel Barlow (5) Campan

خواهد آورد و آرزوداشت اعدام آنان مبدل به تبعیدشود ولی تلاش او بجائی نرسید.

بهرحال ادموند ژنه بنمایندگی فرانسه در کشورهای متحدهٔ آمریکا تعیین و اعزام شد. مأموریت اصلیش این بود که ازدولت آمریکا بخواهد درصورت لزوم تعهدات قرار داد مودت ۱۷۷۸ فیمابین را انجام دهد. ازجمله در صورت بروزجنگ برای دفاع از جزائر آنتیل با اوهمکاری نموده و هریك از دو کشور بنادر خود رابرای استفاده از ناوگان طرف دیگر مجاز بشناسند بعلاوه «ژنه» دستور داشت دزدان دریائی را بر علیه کشتیهای انگلیسی تقویت نماید وسعی بکار برد تا مستعمرات سابق فرانسه ازجمله کانادا ـ لویزیان وفلوریدارا بازستاند واین خود برنامهٔ سنگینی بشمار میرفت اما «ژنه» از اجرای برنامه‌های وسیع ومشکل باکی نداشت.

۵ ـ هنگامیکه نمایندهٔ فرانسهٔ انقلابی در چارلستون پیاده شد و استقبال شایان جمعیت و روبانهای سه رنگ را برسینهٔ گروه ملحدین که در بندرگاه گرد آمده بودند دید امربر او مشتبه شد خود را محبوب عامه ویك فرانکلین انقلاب جدید پنداشت و قبل از اینکه استوار نامهٔ خود را تسلیم مقامات عالیهٔ کشورهای متحده نماید وارد صحنهٔ مبارزه گشت دفتری برای ثبت نام داوطلب باز کرد ـ چند کشتی خرید وعده‌ای ازافسران سابق آمریکائی را برای تشکیل سپاه فلوریدا اجیر نمود. فعالیت او قابل تحسین بود ولی بزودی بااشکالات غیر مترقبه مواجه گشت قسمتی ازمردم آمریکا ازصمیم قلب باژنه همراه بودندولی دولت بلافاصله ازاقدامات اونگران شدچون واشینگتن مایل بوددرصورت بروزجنگ بین فرانسه وانگلستان بیطرف بماند. البته این کار آسانی بنظر نمیرسید زیرا قرار داد ۱۷۷۸ صراحت داشت دولت فرانسه به پیروی از آن تا پیروزی نهائی بآمریکا کمك کرده بود. جفرسن که برای اشغال پست جدید خود ازفرانسه فراخوانده شده بودتأییدمیکرد که در صورت وقوع جنگ آمریکا بنوبهٔ خود باید بکمك برخاسته و نخواهد توانست شانه خالی کند. برعکس هامیلتون و رفقایش میگفتند که عهدنامه بین پادشاه فرانسه و آمریکا مبادله شده واکنون در فرانسه پادشاهی وجود ندارد و

کسانی که سر او را از بدن جدا ساخته بودند نمیتوانستند از قرارداد های سیاسی او ارث ببرند جفرسن پاسخ میداد که قرارداد بین آمریکا ولوئی شانزدهم نبوده بلکه ازطرف نمایندگان اعزامی آمریکاوملت فرانسه امضا شده. بعقیدهٔواشینگتن هم قرارداد بقوت خود باقی بود ودراین مورد باجفرسن موافقت داشت ولی نظرش این بود که تا میتواند روش بیطرفی اتخاذ شود و از این لحاظ هم با هامیلتون همفکر بود درحالیکه بموجب مقررات قانون مشروطه اتخاذ هر گونه تصمیمی در در اینمورد با کنگره بود آیا واشینگتن میتوانست رأساً اقدامی بعمل آورد؟جفرسن نظرداد که با کنگره مشورت شودچون اطمینان داشت که نتیجهٔ این مشورت بنفع فرانسه خواهد بود ولی هامیلتون موفق شد بواشینگتن بقبولاند که در این باره بموجب اعلامیه‌ای بمردم توصیه واز آنها تقاضا شود از مداخله در مبارزات اروپا احتراز جویند . با این ترتیب نامی از بیطرفی برده نشد ورضایت جفرسن تاحدی حاصل گشت و عملا نتیجه یکی بود.

۶ــ بدیهی است ژنه سخت عصبانی شد چون میدید یك حکومت دوست که سهل است یك کشور متحد مانع از انجام مأموریت او میشود جفرسن بازیرکی سعی کرد وظایف دولتی یعنی پیروی از سیاست واشینگتن را که بیطرفی را توصیه کرده بود ازنظریات شخصی خود که متمایل بهنیات «ژنه» بودازهم تفکیك نماید. نمایندهٔ فرانسه میگفت سعی کرده بملت کشورهای متحده که مافوق مقام رئیس جمهوراست متوسل شود واتفاقاً توانسته بود موافقت مردم فیلادلفیا را جلب کند بعضیها حتی گراورهائی بنام مرگ ج . و . انتشار دادند که درآن واشینگتن در حال اعدام با گیوتین نمایان بود برخی دیگرمانند جان آدامس میترسیدند که عده‌ای تحت تأثیر تبلیغات ژنه قرار گرفته انقلابی برپا سازند ودولت ناگزیرشود در صورت بروزجنگ بکمك فرانسه بشتابد هامیلتون باتمام اینکه مخالف انقلاب بود براین تصورات میخندید . ژنه احساسات عده‌ای افراد موافق رانوعی اشتهاربرای خودشمرده میگفت «مثل اینست که درمیان جشنهای دائمی بسرمیبرم واین موفقیت

مرا واشینگتن پیرهرگز نخواهد بخشید وازاینکه مردم آمریکا با اشتیاق دورمن حلقه زده‌اند دردل نسبت بمن کینه خواهد گرفت » بافتخار ژنه مجالس شامی که قیمت آن برای هرنفرچهار دلاربود بر پا میساختند ودرسر میزشام تصنیف انقلابی «درست میشود»[1] رامیخواندند.

بدین ترتیب چنان امربر ژنه‌مشتبه شد که پیش خود تصورمیکرد اگراراده کند خواهد توانست حکومت اتحادیه راواژگون سازد ضمناًهرجا که توانسته بود یك دستگاه ژاکوبن‌براه انداخته ولی بیش از حد روی شهرت و محبوبیت خـود حساب میکرد وحتی موقعی رسید که دوستان جمهوریخواه اوازاقدامات افراطیش خسته شدند وزمزمه میکردند « اگرما زود تر از این شخص کناره نگیریم ما را بغرقاب رسوائی خواهد کشانید» جفرسن باتضرع می گفت «ژنه موقعیت مراسخت دچارخطر کرده است» وکاربجائی رسید که معتقد شدواشینگتن حق داشته سیاست بیطرفی اتخاذ نماید . دراین ضمن قانون مخصوصی دربارهٔ رعایت بیطرفی از طرف کنگره تصویب گشت منتهی چـون ژنه کمافی‌السابق باقدامات ناپسند خویش برای مسلح کردن دزدان دریائی واستخدام افراد داوطلب با موفقیت ادامه میداد درسال ۱۷۹٤دولت تقاضای‌بازگشت اورا کرد. جانشین اوبنام فوشه[2] باحکمی دائر برتوقیف واعزام «ژنه» برای محاکمه بفرانسه واردآمریکا شد ولی واشینگتن در اینجامردانگی بخرج داد وازاجرای آن حکم که منجرباعدام ژنه‌میشد جلوگیری نمود . اوبعداً بتبعیت آمریکادرآمد ـ دخترحکمران نیویورك را بزوجیت گرفت‌و پس از چندی بیوه شد وبرای باردوم بـا دختررئیس تشکیلات پستی آمریکا یعنی «اسگود» ازدواج نمود تادرسال ۱۸۳٤ بصورت یك اعیان منش روستائی در کناررود هودمن در گذشت .

۷ـ جفرسن در دسامبر ۱۷۹۳ از مقام خویش استعفا داد ودر «مونتی سلو» گوشه نشین شد ولی این پناهگاه ظاهری و موقتی بـود چون دورادور رشته‌های حزب جمهوریخواه را دردست گرفته درراه موفقیتهای آتی فعالیت میکرد . در

(1) ça ira (2) Foucher

تمام ایالات بااشخاص مختلفی درتماس بود وباآنها مکاتبه داشت و بعناوین مختلف ازراه تملق گوئی واظهار دوستی روابط حسنه برقرار کرده واین روابط را محفوظ داشت درضمن باشگاهها و کمیته هـائی دائر نمود واز انتقاد دستگاههای دولتی خودداری نمیکرد درموقع کناره گیری گفته بود که ازفعالیتهای هامیلتون که دائماً مترصد است پـای انگلیسیهارا درکفش کشورهای متحده بکند خسته شده است حتی واشینگتن هم احساس کرد که بـاید حدودی برای روابط انگلستان و آمریکا قائل شد چون آمریکائیها هنوزخاطرات تلخ مناسبات باانگلستان رافراموش نکرده بودند مخصوصاً که قوای انگلیسی پس ازده سال هنوزقلاع شمال غربی را تخلیه ننموده بودند بعضی ازمأمورین انگلیسی درکانادا بـاز هم برفتار خصمانهٔ خود نسبت بکشورهای متحده ادامه داده وقبائل سرخ پوست محلی رابرضد اهالی آنحدود تحریك مینمودند.

ازوقتی که انگلستان بافرانسه‌درحال جنگ بسرمیبرد ازهرفرصتی استفاده میکرد تاکشتیهای آمریکائی‌را که جزئی وجه مشترکی بافرانسه‌داشتند بازداشت وبازرسی نمایند وبدین بهانه تاآنجا که میتوانستند کالاهای آمریکائی‌ها را تصرف مینمودند، صاحبان کمپانیهای کشتیرانی انگلستان جدید ازاین وضع متأثربودند ومیگفتند « اگر کشتی متعلق بیك کشور بیطرف است قطعاً کالای محمول‌آن هم بیطرف است » ولی منطق طرف قوی تر برمنطق صحیح غلبه میکرد بـالاخره چند تن ملاح آمریکائی نیزتحت عناوین مختلف از طرف انگلیسیها بازداشت وبر خلاف‌میل‌ایشان درنیروی‌دریائی‌انگلستان‌بکار گماشته‌شدند. واشینگتن‌صلاح دراین دید که دراین‌مورد مذاکراتی‌بادولت‌انگلستان‌بعمل‌آورد وبدین‌منظور «جی» وزیر دادگستری رابلندن اعزام داشت «جی» شدیداًانگلیسی مآب بود ودربارهٔ اقدامات فرانسهٔ کانولیك وانقلابی بهیچوجه گذشت روا نمیداشت این شخص با هوش و باوجدان آنقدر تملق دوست بود که فقط باتعظیم وتکریم ممکن بود جواب منفی بدرخواستهایش داده شود دربارهٔ اومیگفتند «هرمردی نقطهٔ ضعفی داردونقطهٔ ضعف آقای جی اینست که اوراآقای جی بنامید » درلندن آنقدرباوخوش گذشت که دو

سال تمام درآنجا اقامت کرد و در بازگشت بآمریکا عهد نامه‌ای آورد که موجب تأسف گشت زیرا مقامات دولت انگلستان با روش مورد پسند او منطق انگلیسی رادربارهٔ بازرسی قاچاق درزمان جنگ باو قبولانیده بودند . دراین قرارداد بهیچ وجه ذکری ازتوقیف کشتیهای آمریکائی وملاحان بکار واداشته و خسارات مورد مطالبهٔ آمریکا نشده بود فقط لرد «گرنویل» کم وبیش باو وعده داده بود قبل از پایان سال ۱۷۹۶ قلاع شمال غرب کشورهای متحده را تخلیه نماید و گذشت‌های دیگری بنفع آمریکا درآنتیل و هندوستان درنظر گرفته بود.

این قرارداد برای سیاستمداران انگلیسی‌بقدری پیروزمندانه محسوب‌میشد که خطراتی نیز ایجاد میکرد و برای آمریکا چنان سر افکندگی تولید مینمود که فدرالها از انتشار آن خودداری کردند. دستهٔ مخالف این قرارداد را عهدنامهٔ «گرنویل» نامیدند . در سنا راجع بمفاد آن بحث و یکی از مواد را قبول نشدنی تشخیص دادند . هامیلتون ناچار درظاهر ازآن دفاع نمود ولی باطناً میگفت«اگر یك‌پیرزن را میفرستادیم بهتر ازاین نتیجه میگرفت» یکی از سناتورهای ویرجینیا رونوشتی از عهدنامه را در اختیار یکی ازجرائد گذارد و انتشارش جنجال‌شدیدی برپا نمود مردم در ملاء عام تصویرهای جی راآتش میزدند ولی دراثر مرورزمان این التهاب فرو نشست تاآنجا که حتی بعضی اشخاص اظهار نظر کردند که‌عهدنامهٔ جی چندان هم بضرر آمریکا نبوده است اما در انتخابات بعدی جمهوریخواهان این موضوعرا وسیله قرار داده برعلیه فدرالها بمبارزه پرداختند و مدعی شدند که این دسته بااین عمل‌خود بدوستان فرانسوی آمریکاخیانت ورزیده وبنفع انگلستان کار کرده‌اند .

۸ ـ در مدت اقامت جی در لندن جنرال « وین »[1] آمریکائی گوشمالی سختی بسرخ پوستان داده و مناطق فعلی «دترویت» و «شیکاگو» را از خطر آنان رها ساخته بود در همان روزها واشینگتن نیروهای نظامی را بکمك طلبید تاآتش

(1) Wayne

طغیان کشاورزان پنسیلوانیا را که برعلیه قوانین مالی و بخصوص مالیات بر مشروبات الکلی طرح شده از طرف‌ها میلتون اعتراض میکردند فرونشاند کشاورزان نامبرده میگفتند که مازاد محصول ذرت خود را مشروب میسازند چون راهی برای صدور و فروش آن در بازارهای کشور ندارند و این شورش محلی بنظر آنان نظیر همان مخالفت‌هائی بود که مهاجرین اولیه با مقررات موضوعهٔ پارلمان لندن میکردند. معترضین همان اشخاص بودند و فقط ظالم فرق کرده بود با اینکه اغتشاش منجر بزدوخوردنشد وتوسعه نیافت معذلك واشینگتن خواست بدینوسیله درس عبرتی برای آتیه داده باشد وقدرت حکومت مرکزی را بمردم بنمایاندالبته بانهایت سهولت وبدون خونریزی بغائله خاتمه داد ولی این نارضایتی روستائیان نیز خود در موقع انتخاب بهانه‌ای بدست جمهوریخواهان داد.

هامیلتون پس ازاین پیروزی استعفا داد اودیگر نمیتوانست با سه‌هزاروپانصد دلار حقوق آبرومندانه زندگانی کند و ناچار بود مجدداً دفتر وکالت را بگشاید. در این شغل هم بنگارش ـ سفارش ومبارزات سیاسی خود ادامه میداد و روش بدبینی را هم از دست نداده‌بود. او با وجود اینکه در برقراری حکومت مشروطه نقش بزرگی را ایفا نموده بود معذلك متوجه شد که اصلا یك فردخارجی بشمارمیرود. اشراف منشی است که در یك جامعهٔ دموکرات تلاش میکند بنابراین امیدوار نبود که فعالیتهای او وهمکارانش نتیجهٔ مثبتی ببخشد در این زمینه میگفت «مرور میگذرد بیشتر بمن ثابت میشود که محیط آمریکا برای من ساخته نشده است» و حق هم داشت محیط آمریکا برای اوساخته نشده بود ولی قسمت مهمی از سازمان و قوانین کشورهای متحدهٔ جدید بدست توانای او بوجودآمده بود

فصل پنجم

زوال فدرالیسم

۱ــ واشینگتن بی‌رقیب درسال ۱۷۹۲ بریاست جمهوری کشورهای متحدهٔ آمریکا انتخاب گشت ولی درسال ۱۷۹۶ دیگرحاضر نشد این سمت را قبول کند علاوه بر اینکه اصولا انتخاب شدن شخص واحدی را سه‌بارپشت سرهم صلاح نمیدانست از روش افراطی که هریك ازاحزاب درسیاست خویش معمول میداشتندمتأثرشده بود. دردورهٔ اول ریاست جمهورافرادبرایش احترامی که جنبهٔ مذهبی‌داشت قائل میشدند ولی بعداً انتقادات مغرضانه واهانت‌آمیزی آغازشد. جفرسن که از امضای قرارداد «جی» بـا دولت انگلستان سخت ناراضی بود نوشت « واشینگتن پس از اینکه در جنگهای انقلاب لقب «سامسون» قهرمان داستانی رااحرازنمود مانند همان پهلوان بعداً بدست «دلیله» طرار(انگلستان) موهای سرش تراشیده شد ومحبوبیت خویش را ازدست داد » بعضیها مدعی شدند که واشینگتن هرگزیك فرمانده خوبی نبوده وپارهٔ دیگراورامتهم بسوء استفاده ازوجوه دولتی میساختند. وقتی کنگره خواست برای واشینگتن پس ازخاتمهٔ دوران دومین ریاست جمهوریش تعارفاتی عنوان کند «جیل»[1] یکی ازنمایندگان گفت « هر کس میخواهد برئیس جمهورتهنیت بگوید بهتراست بنام شخص خودش این‌کاررا بکند چون صلاح کنگره نیست بااین قبیل اقدامات خود را کوچك کند » واضافه نمود « من ازآن اشخاصی هستم که دربارهٔ

(1) Jail

رئیس جمهور نظر خوشی ندارم» واشینگتن ازاین حملات واظهار نظرهای ناروا رنجید چون این نسبت‌ها را ناحق شمرده شایسته «نرون» امپراطور سفاك روم ویایك جیب بر عادی میدانست و راضی بود او را دفن کنند و دوباره بکرسی ریاست جمهوری ننشانند .

۲ـ وقتی این تصمیم را گرفت مراتب را ضمن وداع در یك پیام بسیار زیبا منتشر ساخت گفته‌اند که متن پیام توسط هامیلتون تنظیم گشته حقیقت اینست که هامیلتون درتهیهٔ آن همکاری نموده ولی افکار اصلی ازخود واشینگتن بوده است دراین اعلامیه واشینگتن ملت راازعواقب افراط درفعالیت‌های حزبی بطور کلی و صریحا برحذرداشته ودرمورد سیاست خارجی توصیه کرده جلواحساسات شدید را بگیرند ودرمناسبات بین‌المللی ازبکاربردن اصطلاحات و جملات احساساتی وادبی خودداری کنند ـ باتمام ملل باحسن نیت و انصاف رفتار نمایند ازاظهار تنفر مداوم و بی‌اساس نسبت ببعضی دول وابراز علاقهٔ شدید دربارهٔ برخی دیگر باید احتراز جست ملتی که خودرا معتاد به کینه توزی دائمی ویامحبت بیدلیل با ملت دیگری بنماید در حقیقت بنده وبردهٔ هوی و هوس خویش میشود کشورهای اروپائی یکرشته منافع دارند که بامنافع مارابطهٔ بسیار کمی دارد ویااصولا باهم مربوط نیست پس باید سعی کنیم درمورد سیاست کشور های مذکور برای خود تعهدی ایجاد ننمائیم وازدخالت دراوضاع مساعد بین آنها اجتناب ورزیم

۳ـ حال که واشینگتن بنابارادهٔ خودازمعر که خارج گشته بود جان آدامس طبعا کاندیدای فدرالها می‌شد البته هامیلتون ریاست حزب راداشت ولی چون جوان وتندخو بود ووجههٔ نیکی درجامعه نداشت تصور نمیرفت درانتخابات پیروز شود و خودش هم خوب میدانست . تنها احساسات انگلیسی مآب اوکافی بود که در رأی دهندگان ایجاد مخالفت نماید «جان آدامس» بااینکه هنوز تا حدی طرفدار دستگاههای انگلیسی بود دراینموقع ازجملهٔ مخالفین بشمارمیرفت چنانچه مخالف فرانسه وسایردول اروپا و فقط موافق با «جان آدامس» یعنی خودش بود در جبههٔ

جمهوریخواهان چون «مادیزن» نحیف نمیخواست کاندیدا باشد تنها برای جفرسن امید موفقیت میرفت . البته او مدعی بود که دیگر میل ندارد وارد صحنهٔ سیاست شود و دشمنانش نسبت بـاین مدعا مشکوك بودند گوشهٔ انزوای خـویش را در «مونتی‌سلو» خیلی دوست میداشت معذالك باکاندیدا شدن از طرف جمهوریخواهان رضایت داد .

طرز انتخابات این بود که هر فرد رأی دهنده باید نام دونفر را بدون ذکر اینکه کدامیك رئیس جمهور و کدامیك باید معاون باشد بنویسد و بدین نحوراه برای انواع بندوبست و فعل وانفعال باز میماند . هامیلتون که ازآدامس خوشش نمی‌آمد امیدوار بود که « پینکنی »[1] کاندیدای دیگر فدرالها بیش از آدامس رأی بـدست آورد و بریاست جمهوری انتخاب شود از طرف جمهوریخواهان در کنار جفرسن « آرون بور »[2] در درجهٔ دوم قـرار داشت این شخص پسر رئیس انجمن « پرینستاون » و نوادهٔ « جوناتان ادواردز » کشیش مشهور بـود او در جنگهای انقلاب شرکت کرد وبعد مانند هامیلتون بحرفهٔ وکیل دعاوی اشتغال ورزید.ضمناً وارد صحنهٔ سیاست ایالت نیویورك گشت و در آنجا شهرت و موفقیت کسب نمود او مرد خوش قیافه وخوش اندامی بود وتوجه جنس لطیف را همواره بخود جلب میکردهر بچهٔ نا مشروعی درنیویورك پیدا میشدمردم اشاره‌به «آرون‌بور»میکردند. این شخص برای اولین بار دریافت که برای پیشرفت در مبارزات انتخاباتی‌بخوبی میتوان‌ازقدرت‌سازمان«تامانی»[3] استفاده‌نمود. درزمانیکه طرفداران‌انگلستان‌خودرا در حمایت پرچم « سنت‌جورج » ـ « سنت آندره » و « سنت پاتریك » قرار میدادند مخالفین‌انگلستان یعنی فرزندان‌آزادی برای مقابله با توریهاازراه تمسخرسازمانی بنام فرزندان سنت تامانی تشکیل دادند.

تامانی رئیس یکی از قبائل معروف سرخ‌پوستان بود و برای استهزاء ارواح مقدس انگلیسی فرزندان‌آزادی این رئیس سرخ‌پوست رانیز بمقام‌تقدس‌رسانیدند

(1) Pinkney (2) Aron Burr (3) Tammany

بعدها مرام پیروان سازمان « تامانی » در نیویورك عبارت از مخالفت و مبارزه بـا ثروتمندان ومتمکنین بود « آرون‌بور » از قدرت این سازمان برای مبارزه‌بافدرالها استفاده نمود وقتی انتخابات برگزار شد « آرون‌بور » سی‌رأی ـ «پینکنی۵۹ رأی جفرسن ۶۸ رأی وجان آدامس ۷۱ رأی بدست‌آوردند . بنابراین جان‌آدامس‌فقط با تفاوت سه رأی به ریاست جمهوری انتخاب شد واین جریان ناگوار او رابحدی متأثرساخت که بآسانی‌نتوانست خودرا تسلی‌دهد چیزی نمانده بود که هامیلتون‌با اقدامات خود « پینکنی » را پیروز نماید آدامس در نتیجهٔ کاردانـی و احتیاط دوستان خویش در انگلستان جدید انتخاب شد چون آنها در ورقهٔ اخذ رأی فقط بذکر نام آدامس اکتفا نمودند و از ذکر نام کاندیدای دوم صرفنظر کـردند. آدامس میگفت « هیچ بفکر کسی میرسید که ممکنست شخصی مانند جفرسن واز آن بدتر مخلوق گمنامی مانند « پینکنی » آنقدر رأی بدست آورند کـه نزدیك بجلو افتادن از من‌شوند ؟»

٤ ـ ریاست جمهوری‌آدامس مقدمات خوشی نداشت اکثریت فدرالها ناچیز بود معاون رئیس جمهور یعنی‌جفرسن بنظر فدرالها وصلهٔ ناجوری میآمد درداخل حزب فدرال آدامس روابط خوبی‌باهامیلتون نداشت وهامیلتون هم کماکان رئیس حزب بود آدامس در کابینهٔ خود سه نفر وزیری که در اواخر ریاست جمهوری واشینگتن بر سر کار بودند نگاهداشت گواینکه در محافل سیاسی از ایـن اشخاص چندان تعریفی نمیکردند . در روز افتتاح آدامس با تعجب متوجه قیافهٔ مسرورو خندان واشینگتن شد مثل این بود که واشینگتن میخواست پیروزی خود را برخ آدامس بکشد وبگوید « خالامن راحت شده‌ام و شما گرفتار ! باید فهمید کدامیك از ما دونفر خوشبخت‌تر هستیم » معذلك آدامس در آنروز شخصاً خیلی خوشحال بود چون همیشه از شرکت در مجالسی که در آنجا شاخص بود لذت میبرد منتهی این موقعیت فقط با اکثریت سه رأی بدست آمده بود واین امر از شادی آدامس تاحدی میکاست ولی‌با اینحال اگر همکاران‌حزبی مساعدت کرده بودند آیاممکن

نبود مقامش را بجائی رساند که مانند واشینگتن رئیس جمهور برگزیده از طرف عموم ملت باشد؟ آدامس هیچ تصور نمیکرد که از همان ابتدا حتی وزرایش هم باو بی‌اعتماد باشند و یکی از آنها در وصف او گفته بود «آدامس مردی است متکبر - بوالهوس - بی‌احتیاط و ناتوان‌تر از آنچه خودش فکر میکند»

۵ ـ البته این توصیف صحیح نبود آدامس خیلی باذکاوت بود و با داشتن تکبر زیاد از افراد بی‌نهایت وطن‌پرست بشمار میرفت ولی خودخواهی و تجربیات ممتد سیاسی او را بر آن میداشت که بنوع بشر بنظر تحقیر نگریسته و آنـرا فاقد ارزش اجتماعی بداند. او معتقد بود که منافع شخصی محرك افراد است نه افکار و عقاید «نیت هر فردا اینست که اول شام بخورد و بعد هم کنار زنش بخوابد» باصل مساوات اعتقاد نداشت و میگفت «هر رژیم دموکراسی در کمون خویش دارای یك آریستوکراسی است همان طور که در حکومتهای روم قدیم ـ فرانسه و انگلستان داشته و دارد اگـر قدرت را بدست تودهٔ ملت بسپرند توقعاتش انتها ندارد. این آریستوکراسی نوین جای شما را اشغال کرده و ضمناً با همکاران سابق خود هم همان رفتاری که شما میکردید معمول خواهد داشت» برحسب عقیدهٔ رئیس جمهور جدید یك دولت جمهوری باید حدود خـویش را بشناسد و آن حد وسط استبداد و آنارشی است و این دو رژیم هر یك بسهم خود اجتماعات بشر را تهدید میکنند. رویهمرفته آدامس یك فرد حقیقت‌بین بشمار میرفت از نفوذ اقلیت ثروتمند و مقتدر مانند قدرت طبقهٔ زحمتکش و تهیدست میترسید (بهمان اندازه نه بیشتر) و اظهار میکرد که نقش رجال دولتی دفاع از دولت در مقابل استثمار بعضیها و حرص و طمع برخی دیگر است این روش بسیار منصفانه بود ولی جامعهٔ آنروز آنرا نمی‌پسندید روی همین اصل جان آدامس دوستان زیادی نداشت

۶ ـ اولین اشکالی که در دورهٔ ریاست جمهوری آدامس پیش آمد بحرانی بود که در روابط سیاسی آمریکا و فرانسه بروز کرد «مونرو»[1] سفیر جدید آمریکا در

(1) Monroe

پاریس در مقابل مجلس حاضر شده و اشتیاق ومسرت کشورهای متحده را در قبال انقلاب فرانسه اظهار داشته بود. وزارت خارجهٔ آمریکا ازاین اظهارات که مخالف با روش بیطرفی دولت بود توبیخ نمود وویرا بآمریکا فراخواند . احساسات مردم فرانسه که تا حدی در اثرانعقاد عهدنامهٔ «جی» با دولت انگلستان جریحه‌دار شده بود در نتیجهٔ این عمل کاملا برآشفت دولت انقلابی فرانسه[1] از پذیرش «پینکنی» که‌بجای مونرو معرفی گشت امتناع کرد. بعلاوه تعداد زیادی از کشتیهای‌تجارتی آمریکا در دریاها از طرف ناوگان فرانسوی بازداشت شد این جریان بایدقاعدتاً موجب قطع‌روابط سیاسی بین دو کشور بشود ودولت آمریکا هم چنین‌حقی راداشت. ولی آدامس که صلح طلب بود تصمیم گرفت هیئتی را مرکب از «جان‌مارشال» و «البریج جری»[2] و «پینکنی» بفرانسه اعزام دارد . با اینحال حزب فدرال توصیه میکرد مقدمات جنگ احتمالی بافرانسه‌را فراهم سازد ـ ناوگانی‌ساخته وسپاهیانی تجهیز نماید .

وقتی هیئت نمایندگان آمریکا بپاریس رسیدند « تالیران »[3] وزیر خارجهٔ فرانسه برای آنها پیغام فرستاد که دولت انقلابی فرانسه خیلی از آمریکا عصبانی است وشاید نتواند هیئت اعزامی را بپذیرد . ولی علی‌العجاله شخصیتهای صلاحیتداری را بملاقات آنها خواهد فرستاد این افراد صاحیتدار که درپروندهٔ مربوط باحروف‌آخر الفبا[4] نامیده میشدند عبارت بودند از «هوتینگر»[5] ـ «بلامی»[6] و «هوتوال»[7] ابتدا در لفافه بعد صریحاً اظهار داشتند که دولت در صورتی‌آنها را خواهد پذیرفت که در باغ سبزی نشان دهند بعنوان وام یاهدیه مبلغی در حدود دویست وچهل‌هزار دلار بپردازند آمریکائیها با اوقات تلخی فریاد زدند « خیرحتی شش‌پنس هم نخواهیم داد »پاسخی که‌بعداً درضمن روایت مربوط بمسئلهٔمذاکرات حروف الفباء داده شده مورد دخل وتصرف قرارگرفته و بصورت ذیل‌درآمده‌است

---

(1) Convention (2) Elbridge Gerry (3) Talleyran (4) X.Y.Z.
(5) Hottinger (6) Bellamy (7) Hauteval

« اگر بعنوان باج باشد یك سنت هم نمیدهیم ولی اگر برای مصارف دفاعی کشور بخواهید حاضریم ملیونها بدهیم»

۷ـ انتشار مذاکرات مذکورباعث نارضایتی و انزجار آمریکائیها گشت و حق هم داشتند فدرالها بیش ازهرموقع جنگ راتوصیه مینمودند هامیلتون معتقد بود که حکومت انقلابی فرانسه رأساًبآمریکا اعلام جنگ خواهد داد. طرفداران جفرسن میگفتند نباید گناه چند نفراتباع فاسد رابگردن ملت فرانسه گذارد یك وزارت جدید دریاداری تأسیس شد و بلافاصله دستور یافت گروه مجهزی ناوگان جنگی تهیه نماید. عهد نامه‌های مودت‌وهمکاری۱۷۷۸ بی‌اعتبار اعلام گشت سپاهی تجهیز وواشینگتن پیرمرد ازپناهگاهش بیرون کشیده شد تافرماندهی کل قوا را بعهده گیرد آدامس فکرمیکرد بتواند جنرال فرتوت راآلت مقاصد خویش قرار دهد ولی درعمل باقدرت اراده‌ودقت بی‌نظیرواشینگتن مواجه شد. البته واشینگتن پیروشکسته بود ولی بآسانی خود را بازیچهٔ این وآن قرارنمیداد اوبترتیب حق تقدم هامیلتون ـ «پینکنی» و «نوکس» رابسمت جنرال ماژورانتخاب وبکارمشغول نمود انتخاب هامیلتون باعث عصبانیت دشمنان اووحتی خود آدامس گشت. بدین ترتیب اغراض شخصی درشرف برانداختن حزب فدرال بود هامیلتون فکرمیکرد که باشروع جنگ کشورهمآهنگ ومتحد خواهد شدواوخواهد توانست طرفداران جفرسن را بصورت دشمنان ملت قلمداد کند وبالاخره بـار نفوذ فرانسه را ازشانهٔ آمریکائیها خواهد برداشت ولی جفرسن که ازاین نیت بوئی برده‌بود واوهم دراین مبارزهٔ سیاسی داخلی دست داشت محرمانه باطلاع تالیران رسانید که اگرفرانسه بـا آمریکا وارد جنگ شود بلافاصله نفوذ انگلستان درآمریکا تقویت خواهد یافت تالیران هم متوجه این امر گشت وازدرصلح درآمد .

جفرسن بدین ترتیب در این صحنهٔ سیاسی پیروز شد خود آدامس نیزمایل بود بهر قیمتی شده از جنگ احتراز نماید لذا دفعة تصمیم گرفت سفیر جدیدی بفرانسه اعزام دارد . در مورد انتخاب سفیر نه باهامیلتون ونه باوزرایش مشورت

نکردواین بی‌اعتنائی باصول‌دموکراسی‌خودباعث‌رنجش‌عده‌ای گشت. برای مخالفین فرانسه درآنحال یك امید باقی بود شکست حکومت انقلابی و جنرال بناپارت بدست اتحادیهٔ دول اروپائی ولی درجنگهای ماربگو[1] پیروزی ناپلئون این‌آرزو رانقش برآب ساخت وبدین منوال درسی‌ام سپتامبر ۱۸۰۰ باعقد یك پیمان مودت وبازرگانی فیمابین فرانسه وآمریکا روابط حسنه برقرارشد. آدامس میگفت که پس ازفوتش کافیست روی سنگ قبر اوبنویسند (اینجا آرامگاه شخصی بنام جان آدامس است که درسال ۱۸۰۰ بمسئولیت خود وسائل حفظ صلح بافرانسه رافراهم ساخت)

۸ــ درگیر ودار این بحران یعنی درسال ۱۷۹۸ فدرالها قوانینی بمنظور تقویت قوای نظامی کشور درصورت بروزجنگ‌ازکنگره گذرانیدند یکی ازآنها راجع بقبول خارجیها به‌تبعیت کشورهای متحده بود که شرط پنج سال اقامت‌را بچهارده سال افزایش میدادپس ازاین مدت اقامت اتباع بیگانه میتوانستند تقاضای تبعیت نمایند یك متمم قانون بریاست جمهوری اختیار میداد هرخارجی راکه وجودش درکشور مضر تشخیص داده شود وخطرناك باشد اخراج نماید قانون دیگری برای اشخاصی که مانع از اجرای قوانین میشوند ــ انتشارات غلط و اهانت‌آمیزی راجع بریاست‌جمهور واعضاء دولت داده ویامردم راتحریك بطغیان‌و شورش بنمایند مجازاتهائی تعیین میکرد افراط در اقدامات و مبارزات حزبی و فعالیتهای پناهندگان سیاسی موجب وضع این قوانین گشت. آمریکا ازافرادی که کینه‌های شخصی ودسته‌جمعی ملل خارجی راباورود خودبکشوربدوش جامعهٔ آمریکائی تحمیل میکردند خسته شده بود. وقتی دولت انقلابی فرانسه برای یك هیئت علمی دانشگاه پاریس که میخواست‌ازکشورهای متحده‌بازدید نماید تقاضای روادید کرد جان‌آدامس گفت «مافعلا درآمریکا بقدرکافی فیلسوف فرانسوی داریم من کم کم معتقد میشوم وحتی سوء ظن مییرم که بعید نیست سازمانهای علمی تمام

(1) Marengo

دنیا منظورشان بهم زدن نظم عالم ومخالفت بادوام امنیت عمومی است» .

«پریستلی»[1] شیمی دان معروف انگلیسی هم متهم بود باینکه در بطن قرع وانبیق خود بتجزیهٔ ارکان دولت وکلیسا میپردازد هامیلتون بااین محدودیت‌ها در یك کشور آزاد موافق نبود ومیگفت « ازاستقرار استبداد و زور گوئی بـاید حذر کرد سخت گیری درمقررات و رعایت احتیاط بـا زور گوئی تفاوت دارد » ولی همکاران فدرال اوفراموش میکردند که اثـرات هرقلدری زودتر وبیشتر از همه گریبان گیر بانیان آن میگردد آنها خودشان حریفان خویش رابعنوان ژاکوبن-خدانشناس وبیدین وبی بند وبارمعرفی میکردند ومردم انگلستان جدید راتهدید میکردند باینکه اگرجفرسن در انتخابات آینده پیروز شود آنها راطعمهٔ گیوتین خواهد ساخت ازقوانینی که خود بتصویب رسانیده بودند استفاده کرده دشمنان خویش رابازداشت مینمودند همین افراط وزیاده روی بزودی موجب انحطاط وزوال حزب فدرال گشت .

۹- جمهوریخواهان چون در کنگره اکثریت نداشتند نمیتوانستند از تصویب قوانین مذکورجلو گیری کنندامادرایالاتی که قدرت دردست آنهابود اعلام کردند که این مقررات برخلاف قانون اساسی مشروطه است. ایالات ویرجینیاو« کنتاکی»[2] قطعنامه‌هائی صادر کردند مبنی براینکه ایـالات حق داشته باشند در مواردی که دولت فدرال ازحدود قانون تجاوزمیکند مقررات وضع شده راملغی سازند البته‌در مورد قانون مربوط باتباع بیگانه درقطعنامه اشتباه شده بود . چون قانون مذکور کاملا درحدود اختیارات حکومت مرکزی بود وارتباطی بامشروطیت نداشت ولی قانون راجع بمجازات اهانت وایجاد شورش وغیره طبعاً باآزادیهای فردی و مبانی مشروطیت تماس پیدامیکرد . درحقیقت منظورازصدورقطعنامه دردرجهٔ اول برای ایجاد محیط موافق وبهبود موقعیت حزب جمهوریخواه بود تا درانتخابات ۱۸۰۰ سبقت گیرد .

---

(1) Priestley (2) Kentucky

تذکر احقاق حق ایالات در قبـال حکومت مرکزی برگه‌ای بـود که جمهوریخواهان انتظارات مثبتی ازبازی کردن آن داشتند واتفاقاًدراین زمینه موفق شدند. درویرجینیا کاربجائی رسید که صحبت از فدرالهای خونخوار بمیان آمد اما افراد حرب فدرال بخود زحمت فهم این مطالب را نمیدادند که دریك کشور آزاد زندگی میکنند ودرچنین کشوری مبارزات انتخاباتی باید بصورت جنجال و تبلیغات راست یا دروغ ظاهرشود واین جریان درصورتیکه از حدود معینی تجاوز نکند اصولا برای یك کشور آزاد مفید است آنهافقط درفکرزوال حریفان خودبودند درحالیکه عقل سلیم حکم میکرد درسیاست باید همکاری و همزیستی وجود داشته بـاشد . فهم و درك این موضوع کسب تجربیات سیاسی بیشتری را در کشورهای متحده ایجاب مینمود وبرای اینمنظور گذشت زمان لازم بود .

۱۰ـ جان آدامس تصورمیکرد مانند واشینگتن برای مرتبهٔ دوم درانتخابات ۱۸۰۰ درسمت ریاست جمهورابقاء خواهد شد ولی اودراین تصورتنهابقاضی میرفت چون درحزب فدرال باتمام اولیـای آن اختلاف پیدا کرده وحتی هامیلتون اورا خائن میشمرد. بعلاوه‌اصولااین‌حزب وجههٔ خودرابکلی درجامعه‌ای که‌اینك جفرسن و همکارانش برآن تسلط داشتند ازدست داده بود جدائی فدرالهـا طبعاً موقعیت جمهوریخواهان راتحکیم مینمود . هامیلتون سعی وافر داشت که ازکاندیدا شدن آدامس در انتخابات جدید جلوگیری نمـاید ولی توفیق نیافت جمهوریخواهان جفرسن و«آرون بور» رانامزد کردند مبارزهٔ بی‌سابقه و شدیدی آغازشد هامیلتون وهمکارانش جفرسن رابصورت دهقانی که خنجر در میان دندانهایش نهاده است و بشکل رب‌النوع خدا نشناس و خونخـواری که در سیاست جلوه میکند درآورده بودند مبلغین فدرال میگفتند « اگرجمهوریخواهان پیروزشوندفامیلهای انگلستان جدید باید منتظرباشند خانه‌هایشان بآتش کشیده شود ـ دخترانشان بی‌سیرت و رشته‌های زناشوئی پاره گردد »

وقتی قرائت آراء خاتمه یافت معلوم شد که جفرسن و «بور» هریك دارای

هفتاد وسه رأی هستند وآدامس ٦٥رأی دارد درچنین موردی در قانون مشروطیت پیش بینی شده بود که انتخاب رئیس جمهور بعهدهٔ کنگره است ودر کنگره هم در آنموقع اکثریت بافدرالهابود جاداشت که «آرون بور» بنفع شخصی که بمراتب ازاومسن‌تر وعالیقدرتراست و کسی است که دراینموقع تمام کشور آرزودارد اورا بر کرسی ریاست جمهوربنشیند کناره گیری کند تنهانفوذ هامیلتون که از«آرون بور» بیش از جفرسن واهمه داشت موجب شد که پس از سی وشش بار اخذ رأی جفرسن اکثریت کافی بدست آورد این مبارزه درنظرهمه بقدری پوچ و بی‌حاصل جلوه کرد که بزودی طرحی از کنگره گذشت که بموجب آن انتخابات ریاست جمهور ومعاون‌اوهریك جداگانه صورت گیرد. برخلاف سابقه‌ای که واشینگتن‌بجا گذارده بود که دومرتبه رئیس جمهورشود آدامس موفق نشدوازاین جریان خیلی متأثر وعصبانی گشت ومنتظر نشد که برطبق رسوم متداوله بجفرسن تبریك بگوید ودرروز مراسم سوگند هم در جشن شرکت نکرد شاید او تنها رئیس جمهوری نبوده که ازجانشین خودمتنفرباشد ولی تنها کسی است که این تنفررا باساده‌لوحی وعلناً ظاهرساخته است

فصل ششم

عهد جفرسن

۱ ــ بعضی مورخین عقیده دارند که انتخاب جفرسن بریاست جمهوری دومین انقلاب در آمریکا بشمار میرود البته در این مورد زیاده روی میکنند ولی بدرستی میتوان گفت که ریاست جمهوری جفرسن صفحهٔ تازه‌ای در تاریخ مشروطیت آمریکا باز کرد واشینگتن و آدامس بآزادی ایمان داشتند نه به دموکراسی ـ برعکس جفرسن به ملت آمریکا ایمان داشت او در مکتب پدری کشاورز و (پیونیه) پیش قدمان پرورش یافته بود وبمرور زمان مهر همسایگان سرحدی خویش را در دل جای داده و محبت متقابل آنانرا نسبت بخود جلب نموده بود. در آن مرحله از زندگی در نقاط سرحدی سه اصل را که بعداً در عداد اصول ومبانی سیاست کشورهای متحده قرار گرفت آموخته و شدیداً بدان پابند گشت اول تفوق حکومتی که از حال تمرکز خارج شده باشد هر فعالیتی را بمنظور تقویت حکومت مرکزی بوسیلهٔ تضعیف حکومتهای ایالتی نوعی روش انگلیس منشی پشت پرده و لایق توریها میشمرد ومیگفت حکومت‌های محلی صلاحیت بیشتری برای رسیدگی وحل وفصل مسائل محلی دارند چون بمنافع مردم ایالت خویش بهتر محیط هستند . ولی در مورد مسائل مهم و امور عمومی و انجام برنامه‌های وسیع معمولا بآسانی فریب میخورند « کشور ما خیلی وسیع است ویك حکومت مرکزی نمی‌تواند بتمام امور رسیدگی کند با در نظر گرفتن بعد مسافات کارکنان و مأمورین نمیتوانند تمام

حواس خویش را جمع کرده وجزئیات روزمرهٔ زندگی مردم رادرنظر بگیرند.

از طرف دیگر اشخاصیکه این نمایندگان را انتخاب کرده‌اند چون دیگر کنترلی در کارآنها ندارند فساد و رشوه‌خواری - اعمال نفوذ واغراض خصوصی- افراط و تفریط رواج پیدا میکند» اصل دوم جفرسن این بود که او بتفوق تمدن روستائی نسبت بتمدن شهری وصنعتی ایمان داشت«روستائیان زحمتکش مخلوق برگزیدهٔ پروردگارند چون فساد درمیان طبقهٔ کشاورز کمتررسوخ میکند ودر هیچدوره‌ای تاریخ سابقه ندارد که از فساد درمیان این طبقه ذکری شده باشد» اصل‌سوم‌عبارت از این بود که جفرسن اختیاراتیکه قانون مشروطه بدیوان عالی داوری واگذار کرده بود نمی‌پسندید « آنچه بیش از همه موجب وحشت من است قدرت قضائی فدرال میباشد حکومتی که قسمت عمدهٔ اختیاراتش از ملت تفکیك شده حکومت جمهوری نیست» هرقسمت از قدرت که از حیطهٔ اختیار و کنترل ملت خارج بود بنظر جفرسن یکنوع تجاوز وغصب حقوق مردم بشمار میرفت.

۲ - اما اگررئیس جمهور جدید در اصول باپیشینیان خویش تفاوت داشت درظاهر امرو درروش اجتماعی همان ویرجینیائی باسواد وخوشگذران بود . این فیلسوف قرن هیجدهم وسیاستمدار قرن نوزدهم بازبردستی و تبحر اطلاعات‌خویش را در راه سیاست مورد استفاده قرار میداد جفرسن ازلحاظ قیافه - نسب وفرهنگ اشراف منش بود ولی‌ازرفتار او سادگی‌و دموکراسی بحد افراط تراوش مینمود مثلا سفیر انگلستان را در حالیکه راحتی بی‌پاشنه بپاداشت می‌پذیرفت و باعث تعجب وتنفرآن‌رجل سیاسی میگشت اما نباید تصور کرد که این عمل دراثرغفلت بود بلکه تعهد داشت ونمیخواست برای انگلیسیها احترامی قائل شود و درحضور آنها سعی میکرد خود را استقلال منش جلوه دهد مخصوصاً که بخوبی میدانست این طرز رفتار از دهان بدهان روایت شده مورد تفسیر قرارگرفته و موجب مزید محبوبیت او نزد پیروانش خواهد شد جفرسن میگفت « من‌توجه دارم که در سبك تنظیم مکاتبات خود بابزرگترین رجال و پست‌ترین افراد امتیازی قائل نشوم»این

مطلب کاملا صحیح بود ولی نکتهٔ جالب‌توجه اینست که جفرسن اصرار داشت‌این طرز رفتار ومختصات اخلاقی خودرا همواره باطلاع مردم‌برساند ضمناً سعی‌میکرد روش خود را یکنواخت سازد ولی معلوم بود کـه در پس این ظاهر آرام و متین احساسات تند وآتشینی دارد. گاهی میگفت « من در پیشگاه خـداوند سوگند یاد کرده‌ام که تاجان دارم باظلم واستبداد که بروحیات ملت‌فشار می‌آورد سخت‌مبارزه کنم » از ثروتمندان ـ متنفذین و اشخاص مقتدر میترسید و برعکس افراد ضعیف و سرافکنده مخصوصاً طبقهٔ روستائیان بیش ازکارگران محبت او را جلب مینمود نسبت باشراف و اعیان بـدگمان بود . حتی در دورهٔ معاونت رئیس جمهوری در فیلادلفیا با وجود اینکه جفرسن شخص خوش معاشرتی‌بود او را دعوت نمیکردند. از شوخی خوشش نمی‌آمـد ولی طبع او خالی از ظرافت وذوق نبود فوق العاده کنجکاوبود وحافظهٔ‌سرشاری داشت کمااینکه‌اورا دائرةالمعارف‌زنده‌ای می‌شمردند منتهی یك دائرةالمعارف ابتدائی و سطحی.در تمام رشته‌های علوم مطالعاتی داشت کمی یونانی ـ مختصری لاتین و فرانسه میدانست مدعی بود که زبان اسپانیولی‌را در ظرف ۱۹ روز در مسافـرت روی کشتی ضمن خـواندن داستان دون کیشوت فرا گرفته است

جفرسن عشق عجیبی بمکانیك و ماشین آلات داشت و دستگاههای مختلف متنوعی درمنزلش در « مونتی‌سلو » دیده میشد ازجمله یك «بـادنما»[1] روی سقف برای تعیین‌جهت باد نصب کرده بود وزنگهائی‌متصل‌باهرم برای بازوبستن پنجره‌ها بطور خودکار تعبیه شده بودیك سیستم قرقره وطناب بطریهای شراب را از زیرزمین باطاق‌ناهار خوری بالا میآورد . جفرسن خیلی باسلیقه بود نقشهٔ « مونتی‌سلو » را خودش طرح کرده و ساخته بود و الحق هم از منازل زیبا بشمار میرفت بعدهـا طرح‌دانشگاه‌ویرجینیا را ریخت که‌با دیوارهای‌آجر مارپیچ،خود یکی‌ازشاهکارهای معماری قارهٔ آمریکا و دنیا محسوب میشود بقدری علاقه باصلاحات و تحول‌داشت

(1) Girouette

که حتی چهار جلد کتاب انجیل را بنابسلیقهٔ او دریك مجله چاپ نمودند. اشتهار او هامیلتون و حتی واشینگتن را متعجب میساخت مخصوصاً که مانند سایر رجال سرشناس نه ناطق زبردستی بود ونه سابقهٔ سربازی داشت دلیل این شهرت این بود که تودهٔ مردم میدانستند جفرسن بآنها اعتماد دارد خوش بینی یکی از صفات مختصهٔ آمریکائیهاست و جفرسن نسبت بطبیعت نوع بشر خوش بین بود درحالیکه آدامس برعکس بدبین بود. روی همین منطق هم مردم کشورهای متحده بجفرسن رأی بیشتری دادند.

۳ ـ یکنفر معمار فرانسوی بنام سر گرد « لانفان »[2] نقشههای پایتخت کشورهای متحدهٔ آمریکا را که بنا بود در کنار رود «پوتوماك» بنا شود طرح نمود در این طرح منظم و وسیع یك عمارت معظم بنام «کاپیتول»[3] برای تشکیل جلسات کنگره ـ یك ساختمان ظریف و مجلل برای سکونت ومحل کار ریاست جمهور ـ خیابانها ـ ساختمانها ومیدانهائی پیش بینی شده بود.

درسال ۱۸۰۰ درمحل شهر واشینگتن کارگاههای ساختمانی بصورت منجلاب و باطلاقهائی بود چون ساختمانها ناتمام و تنها تعداد قلیلی اطاقهای گلی برای محل اقامت سیاه پوستان نظر را جلب مینمود معذلك اولیای امور تصمیم داشتند تشریفات افتتاحیهٔ ریاست جمهوری جدید را درآنجا برگزار نمایند وچند روزقبل از مراسم جشن جفرسن باسادگی عادی خویش بواشینگتن آمده درپانسیون «کنراد»[4] منزل گرفت روز موعود پیاده به کاپیتول رفت ولباسی از پارچهٔ وطنی دربرداشت. مارشال دادستان کل که از دست نشاندههای جان آدامس بشمار میرفت از جفرسن متنفر بود. انجیل را برای ادای سوگند باو ارائه داد سپس رئیس جمهور جدید نطق افتتاحیهٔ خود را خواند.

فامیلهای اعیان که ازوا کنش سیاست او دربارهٔ طبقهٔ اشراف بیمناك بودند وقتی شنیدند جفرسن تمام طبقات را باتخاذ روش مسالمت آمیز و دوستانه دعوت میکند

(1) Girouette (2) L'Enfant (3) Capitole (4) Conrad

خوشحال شدند « کشمکش ومبارزات انتخاباتی بسختی بر گزار شد ولی اینك پایان یافته عموم ملت آمریکا باید از قوانین تبعیت وبرای تأمین رفاه عامه بکوشندواین اصل مقدس را ازیاد نبرند که گرچه خواسته‌های اکثریت همواره قابل احترام و اجراست ولی خواسته‌ها نباید ازحدود منطق و اعتدال تجاوز کند وقوانین برای اقلیت هم حقوق و مزایائی قائل شده کـه آنهم بنوبهٔ خود باید مورد احترام قرار گیرد و درصورت لزوم بوسیلهٔ قوانین جدیدی مقام و احترام آن حفظ خواهدشد هر اختلاف عقیده‌ای باعث اختلاف اصول نمیشود ما بافرادیکه پیرواصول واحدی هستند القاب جداگانه داده‌ایم ماهم جمهوریخواه وهم فدرال هستیم».

٤ـ منظور جفرسن ازاین جملهٔ اخیرچه بود ؟ افراد فدرال و جمهوریخواه هریك بسهم خود دراطراف آن بیهوده فکر کردند شاید مقصود این بود که کشور متفقاً طرفدارحکومت جمهوری ومخالف باسلطنت استبدادی است وحکومت فدرال را هم لازم دارد تـا از بی‌نظمی جلوگیری کند . رئیس جمهورجدید بااین جملات آزادی رابرای کلیهٔ طبقات اعلام داشت حتی برای کسانیکه مخالف اتحاد بودند قضاوت عادلانه برای همه ـ آزادی فکر ـ آزادی مطبوعات ـ پشتیبانی از ایالات بمنظوردفاع ازحقوق حقهٔ آنها ـ آرامش دربازرگانی وروابط حسنه وصادقانه بـا تمـام ملل بدون اینکه باهیچیك قرارداد دراز مدت بسته شود جفرسن میگفت « بعضیها میگویند ملت قادر بادارهٔ امورخود نیست اماباید دید مگرافرادی را که بنام پادشاه برملت حاکم کرده‌اند ازآسمان آورده‌اند ؟ مگرملائکه هستند ؟»

بعقیدهٔ اوحکومت خوب عبارتست ازآنکه اجازه دهد مردم بآزادی بکار و کسب خود مشغول باشند جفرسن آرزوداشت بتواند قروض ملی رابپردازد وبدینجهت در نظرداشت ازهزینه‌هابکاهد تشکیلات دولتی وتعدادکارمندان راتقلیل دهد ـ ازجنگ احتراز جوید «من طالب یك دولت ساده هستم که نیروی تولیدی داخله‌رانقویت کند. ازهرطریق که شده صرفه جوئی نماید تاقروض ملت رابپردازد. باتکثیر کارمندان دولت وافزایش حقوق مخالفم مخصوصاً که اغلب این قبیل اقدامات بمنظورجلب

رضایت اشخاص وتراشیدن دوست بعمل میآید »

۵ـ پس از پایان مراسم افتتاحیه جفرسن مجدداً پیاده بپانسیون «کنراد» برگشت ودرآنجا به‌تشکیل کابینهٔ خود پرداخت مادیزن رابعنوان دبیر کل دولت انتخاب کرد هم‌او وهم رئیس‌جمهوراهل ویرجینیابودند وجفرسن محبت پدرانه‌ای نسبت بمادیزن داشت نه از لحاظ سن ، جفرسن پنجاه و هشت و مادیزن پنجاه سال داشت منتهی رئیس جمهورخوش قامت وقوی بنیه وبرعکس «مادیزن» کوتاه ولاغربود «آلبرت گالاتن»[1] بسمت خزانه دار کل منصوب گشت این شخص که اصلا اهل ژنوبود اخیرا به‌تبعیت آمریکا درآمده وازدوستان مادام «دواستائل»[2] و « برینگ »[3] بانکدار معروف انگلیسی بود «کالاتن» پس از انتخاب بنمایندگی کنگره استعدادوکاردانی وافری درامورمالی نشان داده بود. البته لهجهٔ فرانسوی او فهم بیاناتش را دشوار میساخت ولی روشنی فکرش موجب گشایش بسیاری از مسائل بغرنج شد .

بزرگترین آرزوی افراد دموکرات جمهوری خواه الغاء آخرین قوانین موضوعهٔ فدرالهابودقانون راجع بمجازات قیام کنندگان برعلیه حکومت مرکزی خود بخود ازاعتبارافتاد قانون راجع بمدت لازم برای تبعیت اصلاح ومدت‌اقامت از۱۴ سال مجدداً به‌پنج سال تقلیل داده شد . عوارض برمشروبات الکلی ملغی گشت وکشاورزان سرحدی درازای این مساعدت بیش‌ازپیش مریدجفرسن گشتند گالاتن پیش‌بینی میکرد که اگر سالیانه درآمد کشور دویست وده ملیون وششصد هزاردلار برآورد شود و درهزینه صرفه‌جوئی شده مخارج سالیانه بسه‌ملیون ونیم دلار تقلیل یابد کشورهای متحده خواهد توانست سالیانه معادل هفت ملیون دلاراز قروض خویش را بپردازد .

پس از چند هفته جفرسن بمحل اقامت قطعی خود که هنوز ناتمام بود انتقال یافت از جملهٔ نواقص پلکان اصلی بود که هنوز تمام نشده بود در مورد پذیرائیهای رسمی جفرسن تصمیم گرفت از انجام هرگونه تشریفات مقدماتی

(1) Albert Gallatin (2) Madame de Staël (3) Bering

خودداری کند مثلا موقع شام مدعوین درهم وبرهم برسرمیز می‌شتافتند جفرسن اعتقاد داشت که تمام افراد بشرمساوی هستند وخودی وبیگانه اعیان وفقرا باید بتساوی ازنعمات وبرکات خداداد برخوردار شوند. بدین ترتیب دراینقبیل‌مجالس سفراباتأثر میدیدند که نمایندگان کنگره‌قوی هیکل خودرا جلوانداخته جاهای مناسب وصندلیهارا اشغال مینمودند. اماروبهمرفته غذاها بسیار لذیذ ونشانهٔ طبخ دقیق وسلیقهٔ مردم ویرجینیا بود پذیرائی ازمیهمانان نیزبسبك ایالات جنوبی‌توأم با سخاوت وگرمی بعمل میآمد جفرسن چون مجرد بود در این مهمانیهای رسمی زوجهٔ مادیزن که ازبانوان بسیارخوش اخلاق وخوش معاشرت بشمارمیرفت نقش صاحبخانه راایفا مینمود

۶ ــ جفرسن گفته بود « ما همه جمهوریخواه و همه فدرال هستیم » چنین جمله‌ای در ضمن یك نطق بسیار گیرا بود ولی در عمل باید دید احساسات طرفین چه حکم میکند. این افراد بنا باصول معموله طالب مقام در دستگاه‌های دولتی بودند آدامس تا آخرین لحظهٔ ریاست جمهوری خود تا آنجا که توانست فدرالها را بکار گمارده پستها را بایشان واگذار کرده بود و این انتصابات بیموقع جفرسن را دچار مضیقه می‌نمود و در اینمورد میگفت « کارمندان دولت کمتر فوت میکنند و هرگز استعفا نمیدهند » ولی آنچه رفقای حزبی ازاو انتظار داشتند یك تصفیهٔ اساسی در سازمانها بود منتهی برای جفرسن با بیاناتی که ایراد نمود و احساسات صلح جویانه را بعموم توصیه کرد این تکلیف خیلی‌شاق مینمود. ناراضیهامیگفتند « آقای جفرسن میخواهد شمالیها را آرام نگاهداشته و از کارمندان شمالی بیرون نریزد و درضمن برای پیروی ازاصول حزبی نیز بجنوب اتکاء داشته باشد»بالاخره جفرسن در نتیجهٔ فشار شدید همکاران حزبی ناچار شد بر طبق اختیاراتی که مشروطیت باو میداد عدهٔ کارمند را که بجز مرام مخالف گناه دیگری نداشتند از مشاغل خود برکنار نماید این اولین تجربهٔ سیستم غارت مشاغل[1] بود که بتدریج

(1) Dépoilles

در تاریخ سیاسی کشورهای متحده یك گرفتاری بزرگ برای اولیای دولت ایجاد میکرد جفرسن اولین رئیس جمهوری بود که بنحو معتدلی این سیستم رابکار برد.

۷ ـ مهمترین اقدام دورهٔ زمامداری جفرسن الحاق لویزیان بکشورهای متحده بشمار میرود این سرزمین وسیع بمراتب از ایالتی که امروزه باین اسم نامیده میشود بزرگتر وشامل قسمت عمده‌ای ازدرهٔ میسی‌سیپی بود که درسال ۱۷۶۳ ازطرف فرانسه باسپانیا واگذار شد. کشورهای متحده حق کشتیرانی درمیسی‌سیپی وانبار کردن اجناس خود را دربندر ارلئان جدید داشت این دوامتیاز برای مالکین و و کشاورزان درهٔ اهایوضروری محسوب میشد چون حمل و نقل منحصراً از روی رودخانه بسواحل مقدور بود. با این مقدمه وقتی اهالی غرب شنیدند که دولت اسپانیا بموجب قراردادمحرمانه‌ای لویزیان را درمقابل ایالت «توسکان»[1] در ایطالیا بفرانسه‌واگذار کرده است نگران شدند چون همسایگی آنها بااسپانیولیهای آنزمان با مجاورت با دولت فرانسهٔ فعلی تحت حکومت ناپلئون بناپارت بسیارتفاوت داشت وحق‌هم داشتند. تالیران که آمریکا راخوب میشناخت بناپلئون توصیه کرد که آنجا رافتح وامپراطوری عظیمی تشکیل دهدازراه میسی‌سیپی تمام سرزمینهای مرکزی قاره تاسرحدات کانادا وحتی خودکانادارا تسخیر وقرارداد ۱۷۶۳ رالغوسازد برای تهیهٔ مقدمات اجرای این طرح و بدست آوردن یك پایگاه جنرال «لکلر»[2] به «سن دومینگ» اعزام شد

دراین مستعمره‌یك سیاه‌پوست بنام «توسن‌لورتور»[3] یك حکومت دیکتاتوری بوجودآورده و فرانسه را بمبارزه میطلبید جنرال «لکلر» ابتدا این بناپارت سیاه پوست رامقهورساخت وبعداً خودش هم دراثرابتلا به‌تب زرد که بسپاهیانش سرایت کرده بود درگذشت جفرسن بااینکه از طرفداران و هواخواهان فرانسه بشمار میرفت اولین کسی بود که دریافت اگربنا باشد فرانسه ابواب میسی سیپی رابروی آمریکا وسکنهٔ آن ببندد تنها راه چاره جوئی کشورهای متحده این خواهد بود که

---

(1) Toscane (2) Leclair
(3) Toussaint l' Ouverture

خود رابدامان انگلستان بیندازد. لذا «مونرو» و«لیوینگستن»[1] رامأمور کرد بادولت فرانسه مذاکره وموافقت آندولت راجلب نماید که ایالات لویزیان وفلوریدا را در مقابل پرداخت پنجاه ملیون فرانك بآمریکا بفروشد اگر دولت فرانسه قبول نمیکرد قراربود سه ربع این مبلغ رادرازای ارلئان جدید پیشنهاد نماید اگراین یکی هم مقبول نمی‌افتاد نمایندگان آمریکا ناچار باید تقاضای واگذاری اراضی کافی درساحل چپ میسی سیپی بنمایند و بالاخره درمرحلهٔ آخراگردولت فرانسه هیچیك ازپیشنهادات فوقرا نمی‌پذیرفت درخواست اجازهٔ کشتیرانی درمیسی‌سیپی‌و بارگیری درارلئان جدید رابنمایند درصورتیکه اصولافرانسه حاضربمذاکره‌نمیشد مونرو و«لیوینگستن» دستورداشتند فوراً بادولت انگلستان وارد مذاکره شوند

۸ ـ فرستادگان کشورهای متحده متعجب شدند وقتی سخنان تالیران را شنیدند « میخواهید ارلئان جدید رابخرید ؟ چرا ارلئان جدید بخصوص را؟ چرا تمـام لویزیان را نمیخرید ؟ » حقیقت امراین بود که فرانسویها از لشکرکشی «سن دومینگ» خیری نبرده وازآب وهوای آنجا بیزارشده بودند ضمناً ناپلئون هم احتیاج وافری به‌پول‌داشت ودرچنین موقعی که درتهیهٔ مقدمات جنگ باانگلستان بود میل نداشت قوای خویش را در یك قارهٔ دور دست پراکنده سازد مخصوصاً در اقیانوس اطلس چون سیادت دریا ها با انگلستان بود و در دریا با سهولت میتوانست بر فرانسه فائق آید پس از مختصر مذاکراتی نمایندگان آمریکا موفق شدند در مقابل پرداخت شصت ملیون فرانك یك امپراطوری پهناوررا ابتیاع نمایند . این اقدام برای جفرسن ماجرای شگفت انگیزی بشمارمیرفت جفرسن ممسك وصرفه جوفقط باتکاء قدرت‌اجرائی شخص خود وبدون موافقت کنگره مبلغی معادل دوثلث قروض کلیهٔ ایالات متحده راکه هامیلتون باتصویب کنگره ازطرف دولت تعهد کرده بود درمعاملهٔ واحدی بمصرف رسانیده بود .

---

(1) Livingstone

این قهرمان پای بند مقررات مشروطیت سرزمینهای متعلق بیك کشور خارجی راخریداری و تبعیت کشورهای متحده را بسکنهٔ آن اعطا نموده بود در حالیکه این اساساهیچیك جزو اختیارات رئیس جمهوردرقانون مشروطه ذکر نشده بود جفرسن میدانست که این عمل بامقررات کشوروفق نمیدهد ولی درعین حال میدید که آتیهٔ کشورش با انجام این معامله بستگی کامل دارد الحاق لویزیان بکشورهای متحده مساحت آن کشوررا ازدوبرابرهم وسیع‌تر میساخت کشتیرانی آزاد برای اهالی را دررودمیسی‌سیپی تأمین مینمود واین آزادی کشتیرانی درحیات اقتصادی ایالات غرب که خود ازآنجا انتخاب شده بود تأثیرزیاد وازجنبهٔ سوق ـ الجیشی نیزاهمیت فوق‌العاده داشت . سرحدات غربی منطقهٔ خریداری شده مبهم بود ودولت میتوانست بتدریج تمام قاره را تا کرانه‌های اقیانوس آرام بکشورهای متحده ملحق سازد. جفرسن فکر کردازلحاظ اصولی یك لایحهٔ اصلاحی‌ازتصویب کنگره بگذراند که بموجب آن اجـازهٔ قانونی امضای چنین قرارداد خریدی را کسب نماید ولی «لیوینگستن» و «مونرو» باوتذکر دادند که اگردرانجام معامله تأخیرشود ممکنست بناپارت وتالیران ازتصمیم خویش منصرف شوند ناچار انجام معامله رابنمایندگان آمریکا در پاریس دستور داد وبعدا مجلس سنا این اقدام را تأیید نمود .

۹ـ بجرئت میتوان ادعا کرد که توماس جفرسن بااین عمل خودآمریکای مقتدر امروزه را بوجود آورده است نه‌تنها وسائل مالکیت لویزیان را فراهم آورد بلکه اولین کسی بود که یك هیئت اکتشافی آمریکائی را ازراه زمین بسوی غرب اعزام داشت . سواحل غربی آمریکا مشرف باقیانوس آرام قبلا ازراه دریاتوسط دریا نوردان انگلیسی ـ اسپانیولی ـ آمریکائی وروس کشف شده بود ومیدانستند که درآن نواحی رودخانهٔ بزرگی که‌کاشفین آنرا رود غرب نامیده بودندازجبال‌مرتفع آنجا سرچشمه گرفته باقیانوس میریزد حتی یکی از این کاشفین‌نام«اورگون»[1]

(1) Oregon

رامیبرد .

جفرسن درسال ۱۷۸۳ آرزوی تسلط بر قاره‌ایرا که در میـان دو اقیانوس قرار داشت و بموجب فرمانهای سلطنتی درقرون گذشته بمهاجرین واگذار شده بود درسر می‌پرورانید وبـا خود شرط کرده بود که بمحض رسیدن بمقام مؤثری هیئتهای اکتشافی بآنسامان گسیل دارد ولی اعتبارکافی بدست نیاورد تـا درسال ۱۸۰۳ که رئیس جمهوربود ازکنگره تقاضای ۲۵۰۰ دلاراعتبار برای اجرای یك طرح «ادبی» نمود. این‌فورمول عجیب از این لحـاظ انتخاب شد که توجه دولت انگلستان راجلب نکند چون‌آندولت نیزدربارهٔ مناطق ساحلی غرب نظریاتی‌داشت هیئت اکتشافی بسرپرستی دو نفر جوان بنام « لویز»[1] و « کلارك»[2] تعیین شد . لویز قبلا منشی جفرسن بـود و رئیس جمهـور به شهـامت و قـدرت اراده و آشنائی بزندگی سرخ پوستان ووفاداری اواطمینان داشت. این مسافرت بتمام معنی تماشائی بود کلارك ولویزه درهٔ «میسوری» را رو بسرچشمهٔ آن پیموده از جبال سنگی[3] گذشته وازدرهٔ رود غرب سرازیر شدند وبالاخره درمصب رودکلمبیای فعلی صدای امواج اقیانوس آرام به‌گوششان رسید. مسافرت این هیئت اهمیت بی‌حد و حصری برای آمریکائیها داشت چون درآتیه حقانیت کشورهای متحده را براین سرزمینها تضمین وتثبیت مینمود

۱۰ـتقدیر این بود که بزرگترین خدمات جفرسن از جمله اقدامات خلاف قانون او محسوب شود این رجل طرفدار صلح و آرامش در جنگی کـه صحنهٔ آن چهار هزارمیل از سواحل آمریکا دور بود شرکت کـرده و پیروزگشت البته چندان نبرد مهمی بشمار نمیرفت ولی برای کشورهای متحده اثرات غیرمستقیمی داشت اقوام بربر سواحل آفریقای شمالی از قـرون وسطی بـاینطرف سفائن کلیهٔ کشورها را در بحرالروم مورد تجاوز قرار داده ازآنان باج وخـراج میگرفتند مگر کشتیهای دولتهائیکه قدرت دفـاع از خود را داشتند از روزی که استقلال

(1) Lewis (2) Clark (3) Rocky Mountains

کشورهای متحده اعلام گشت دریاداری انگلستان دیگر از کشتیهای آمـریکائی حراست و حمایت نمیکرد. لذا این کشتیها بکرات مورد دستبرد بربرها واقع‌شدند صاحبان کمپانیها هم راهی جز پرداخت باج بسلطان مراکش - بیك‌های الجزیره و تونس وپاشای طرابلس نداشتند ادامهٔ این رویه موجب‌سرشکستگی آمریکامیشد و از طرفی هم عمل خلاف قانون و بیحاصلی بشمار می‌رفت بخصوص کـه دزدان دریائی نامبرده هرسال بر میزان توقعات بیجای خویش می‌افزودند تا جائیکه کشورهای متحده سالیانه دوملیون دلار خراج می‌پرداخت .

جفرسن از این‌وضع نا مطلوب بتنگ آمد ویك گروه دریائی کوچك‌برای گوشمالی پاشای طرابلس‌به بحرالروم اعزام داشت‌ناوآمریکائی فیلادلفیا درسواحل آفریقای شمالی بخاك نشست افسران ملوانان آن بدست بربرهـا اسیر گشتند و برای فروش دربازارهای طرابلس‌عرضه شدند. ستوان «دکاتور»[1] فرمانده ناودیگر کشورهای متحده دستور داد ناو بخاك نشسته را منفجر سازند تا پاشای طرابلس نتواند ازآن استفاده کندسپس یك ستون‌نظامی براهنمائی قنسول کشورهای متحده در تونس از راه زمین داخل خاك طرابلس شده قصبهٔ «درنا»[2] (که امروزه بیادبود آن یکی از کوچه‌های بوستن را «درنا استریت» نامیده‌اند) را تصرف نمود پاشابه هراس افتاده از درصلح درآمد واسیران را مسترد داشت در همین مسافرت‌ناوگان آمریکا با ابراز شهامت اولین قدم را در راه تثبیت مقام خود بر داشته جای خویش را درمیان دولتهای مقتدر باز نمودند

۱۱ـمسئلهٔ لویزیان هنوز فیصله نیافته بود دور گه‌های[3] ارلئان جدیداینطور درك کردند که لویزیان در زمرهٔ ایالات متحده درخواهدآمد اتفاقاً نظرجفرسن هم‌باین بود سرزمین جدید خود مختاری خارجی اعطا نماید ولی کنگره مخالفت نمود و این عمل باعث ناراحتی رئیس جمهورویأس سکنهٔ آنحدود گشت از طرف دیگر جفرسن یقین داشت که مناطق فلوریدا و تکزاس هم جزو اراضی خریداری

(1) Decatur (2) Derna (3) Mulâtres

محسوب میشوددر حالیکه اسپانیا وفرانسه این‌مطلب‌را انکار میکردند. مذاکراتی جریان یافت‌ولی افراد برجستهٔ حزب جمهوریخواه ازاین مذاکرات‌راضی‌نبودند. از جمله جان راندولف بشدت بجفرسن حمله کرده و «آرون‌بور» بفکر افتاد که یك امپراطوری مستقل در مکزیك وفلوریدا برای خویش بوجود آورد. از سال ۱۸۰۵ باینطرف «بور» دیگر معاون رئیس جمهور نبود این شخص که اولین رجل سیاسی نیویورك محسوب میشد آرزوهای نامحدود سیاسی داشت اما متأسفانه این آرزوها در انتخابات ۱۸۰۵ نقش برآب گشت در تجدید انتخاب رئیس جمهورموفق بکسب مقام قبلی خود نشد وتلاش کرد شاید بحکمرانی نیویورك برسد امارقیب او هامیلتون بود و«بور» را مرد خطرناکی معرفی کرد. بدین ترتیب در این‌صحنه هم شکست خورد در نتیجه هامیلتون را بدوئل دعوت کرد و او را بقتل رسانید. بدین‌نحو با گلولهٔ طپانچهٔ یك ماجراجوی سیاسی بحیات این رجل نابغه شرافتمند و با شهامت خاتمه داده شد

هامیلتون شاید محیط آمریکای قرن هیجدهم را خوب درك نکرده بود ولی بافراست وصداقت کشورهای متحدهٔ قرن نوزدهم را پی ریزی نمود. اودرحالیکه آهی در بساط نداشت بناحق کشته شده یك بیوه وچند اولاد از خود باقی گذارد از طرف دیگراین دوئل که منتج بآدم کشی وجنایت گشت بسوابق سیاسی«آرون‌بور» نیز خاتمه داد او وقتی‌آتیهٔ خود را در کشورهای متحده محکوم ومختوم یافت‌بزد و بندهای مأیوسانه وشرم آور پرداخت از جمله دو ملیون دلار ازانگلیسیها مطالبه نمودند تا بنفع آنها ایالات غربی را ازجرگهٔ کشورهای متحده خارج سازد از اسپانیولیها هم بهمین بهانه پول خواست سپس باجنرال «ویلکینسون»[1] توطئه‌چید و بمتصرفات اسپانیا در مکزیك حمله‌نمود باین خیال که درآنجا مقام امپراطوری برای خود بدست آورد در اینجا «ویلکینسون» او را رسماً بخیانت متهم ساخت و جفرسن دستور بازداشت ویرا صادر نمود. «آرون‌بور» در دادگاه حاضرشد و در

(1) Wilkinson

نتیجهٔ وساطت « جان‌مارشال» دادستان کل تبرئه گشت مارشال در محکمه بتعریف و تفسیرخیانت پرداخته ثابت کرد که عمل بور مشمول آن نمیشود باوجوداینکه برائت حاصل شد آرون بور دیگر در کشورهای متحده نمیتوانست بماند و ناچار باروپا مهاجرت کرد مدتی درآنجا باری بهرجهت گذراند و از این وآن تلکه کرد بعد دوباره بآمریکا بـازگشت با بیوه‌زن متمولی ازدواج نمود و بشغل اولیهٔ خود یعنی وکالت ادامه داد

۱۲ ـ در اینموقع ناپلئون و انگلستان بر سر سیادت برجهان بـا یکدیگر مبارزه میکردند و امواج این نبرد عظیم اقیانوسها را بحرکت درآورده بودبمنظور بدست آوردن نفرات کافی برای نیروی دریائی انگلیسیها باعمال روز پـرداختند . در دریاها کشتیهای خارجی را متوقف ساخته بازرسی میکردند و اگر درآنهایك ملوان از نژاد انگلیسی ـ اسکاتلندی ـ ایرلندی یا اهل ایالت «ویلز»[1] می یافتنداو را بازداشت کرده اجباراً بخدمت درنیروی دریائی انگلستان میکشیدند. کشتیهای آمریکائی بزودی مشمول‌این‌بازجوئی گشتند البته پاره‌ای ملوانان انگلیسی‌بودند که با گذرنامهٔ جعلی وارد خدمت در کشتیهای بازرگانی آمریکائی شده بودند ولی نیروی دریائی انگلستان اغلب آمریکائیها را نیز بغلط متهم بـانگلیسی بـودن نموده وآنها را جبراً باخود میبردند وقتی وزارتخارجهٔ کشورهای متحده‌درموردی بوزارتخارجهٔ انگلستان شکایت می کرد انگلیسیها پاسخ می‌دادند آن شخصی که شما میگوئید فوت کرده و یا فعلا در مسافرت دوردست است. ناگوارترین حادثه برای کشتی جنگی آمریکائی بنام « چزاپیك » رخ داد کشتی نامبرده باشارهٔناو جنگی انگلیسی «لئوپارد»[2] توقف نمود انگلیسیها ببهانهٔ اینکه یك ملوان فراری انگلیسی در « چزاپیك » یافت‌میشود تقاضای بازرسی کردندولی ناخدای‌آمریکائی اجازه نداد ناو انگلیسی تیراندازی کرد و در نتیجه سه ملوان آمریکائی مقتول‌و ۱۸ تن مجروح گشتند

---

(1) Woles یکی ازایالات جزیرهٔ بریطانیا (2) Liopard

این اهانت‌به پرچم کشورهای متحده درزمان صلح (۱۸۰۷) موجب‌عصبانیت و اعتراض شدید تمام طبقات ملت آمریکا گشت و در اینمورد احزاب متفق‌القول بودند . جفرسن بعدها گفت «کافی بود اشاره میکردم و جنگ شروع میشد» ولی جفرسن از جنگ بیزار بـود لحن بیاناتش در کنگره در بارهٔ این سانحه بقدری مسالمت‌آمیز بود که«جان‌راندولف»بطعنه گفت « چیزی نمانده که ایشان معذرت‌هم بخواهند » موقعیت کشورهای بی طرف در دریاها تحمل نـاپذیر شده بود دستور کلی حکومت انگلستان جلوگیری از ارتباط بازرگانی فرانسه با تمام دنیا بوددر مقابل ناپلئون باصدوراحکام دیگری (برلن ۱۸۰۶ ومیلان ۱۸۰۷) تجارت‌ببنادر بریطانیای کبیر را ممنوع اعلام کرده و تأکید مینمود که کشتیهای بازرگانی که از بنادر انگلستان یا مستعمرات آن حرکت کرده‌اند باید بازداشت شوندبااینهمه احکام و دستورات سرنوشت کمپانیهای کشتیرانی و بازرگانان یانکی چه میشد ؟ زبردستی آنان‌بایستی قاعدة مورد تحسین وتمجید قرار میگرفت با تمام‌این‌احوال روز بروز وضع مالی‌آنان بهتر میشد .

۱۳-جفرسن فکرمیکرد که‌بتواند بااعمال‌قدرت مسالمت‌آمیز (جنگ‌سرد) احترام کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان را جلب‌نماید منظور اصلی‌اوهمان قطع روابط بازرگانی بود وقبلا آمریکا این روش را پیش‌گرفت و تجربه حاصل نمود که تأثیر دارد جفرسن میگفت « معاملات تجارتی ما بقدری برای فرانسه و انگلستان قابل اهمیت است کـه با رغبت حاضر خواهند شد بهر قیمتی هست رضایت خاطر ما را در اینمورد جلب نمایند مخصوصاً که ادعای ما کاملا قانونی و عادلانه است» « جان راندولف» یکی‌از اعضاء حزب جمهوریخواه ومخالف‌جفرسن این روش «اختلاط‌آب با شیر» را نپذیرفت و گفت ازاین راه منظور حاصل‌نمیشود ظاهراً هم حق بجانب او بود « مونرو » برای مذاکره بلندن اعزام گشت ولی نتیجه نگرفت لذا در ۲۲ دسامبر۱۸۰۷ قانون مربوط بقطع داد وستدبین‌آمریکا و اروپا بمرحلهٔ اجرا درآمد و کشورهای متحده را بیش از انگلستان و فرانسه

متضرر ساخت گو اینکه همهٔ کمپانیهای کشتیرانی آمریکا آنرا رعایت‌نمیکردند. کرایه‌های حمل ونقل دریائی بقدری پرمنفعت‌بود که صاحبان کشتیها حاضر بودند برخلاف قانون رفتار کرده خود را بمخاطره بیندازند.

نتیجه این شد که در سنهٔ ۱۸۰۸ ناپلئون فرمانی صادر کرد که بموجب آن مقامات فرانسوی موظف بودند کشتیهای آمـریکائی در آبهای ساحلی فرانسه را بازداشت کنند زیرا برحسب مقررات وضع شده ازطرف خود کشورهای متحده‌این کشتیها نمیتوانستندآمریکائی‌باشند و اگر پرچم آمریکا احیاناً بر فراز آنها دیده میشد مسلماً ثابت میگشت کشتی انگلیسی است وبطور قاچاق از پرچم کشورهای متحده استفاده کرده است

۱٤ ـ مدیران فدرال کمپانیهای کشتیرانی کم کم ازخود می پرسیدندتا کی منافع آنان بازیچهٔ اقدامات صلح جویانهٔ «شارلاتان واشینگتن» قرارخواهد گرفت جفرسن بلندن و پاریس پیغام فرستاد که اگر احکام وفرامین دولتین انگلستان و فرانسه دربارهٔ کشتیرانی ملغی گردد آمریکا هم ممنوعیت داد وستد بازرگانی با اروپا را لغو خواهد کرد . دولت لندن با استهزاء پاسخ داد « چون در نتیجهٔ این ممنوعیت ملت آمریکا دچار مضیقه شده است پادشاه انگلستان امیدوار است دولت کشورهای متحده‌آنرا لغو کند ولی درهرصورت احکام‌دولت لندن در موردمقررات دریانوردی بقوت خود باقی خواهد ماند » در انگلستان جدید موج عصبانیت‌بپایهٔ طغیان رسید و حتی در بعضی از جلسات انجمنهای شهر صحبت از کناره گیری از اتحادیه بمیان آمد جفرسن سه روز قبل از خاتمهٔ دورهٔ ریاست جمهوری خودو مراسم افتتاحیهٔ‌ریاست جمهوری‌مادیزن‌جانشینش(مارس۱۸۰۹)تسلیم گشت‌ومقررات ممنوعیت روابط بازرگانی با اروپا را لغونمود .

بهمان اندازه که چهار سال اولیهٔ ریاست جمهوری جفرسن با اقدامات‌مفید از جملهٔ خرید لویزیان با موفقیت توأم بود رضایت عامه را جلب کرد همانقدردر چهار سالهٔ دوم موجبات نارضایتی را فراهم ساخت « جان‌راندولف » دوران اول و

و دوم را بایکی از روایات انجیل مقایسه میکرد که میگفت « گاوهای لاغر پس از گاوهای پروار ظاهر میشوند » در روزهای آخر ریاست جمهور خود جفرسن هم مشکوك بود که آیا ممکنست با این مقدمات از بروز جنگ بر کنارماند ؟ و بیکی از دوستانش چنین نوشت « شاید نهنگ اقیانوس از این یکه تازی در آبها خسته شده و در صدد ایجاد وضع آرامتری برآید و شاید هم همکار دغل او متوجه شود که انگورها هنوز ترش هستند بهرحال تصور میکنم یك جنگ برای تمام‌عمر یکنفر کفایت کند من و شما در یك جنگ شرکت کرده و آنچه دیده‌ایم دیگر در نهادما تمایلی برای یك جنگ دوم باقی نگذارده است معذلك چنانچه جنگی رخ دهد ولازم باشد ما هم مردانه درآن شرکت کرده جانفشانی خواهیم نمودالبته پیر شده‌ایم ولی قطعاً روش مردانگی را هنوز فراموش نکرده‌ایم »

جفرسن خیلی خوشحال بوداز اینکه برای جانشینی خود مادیزن راانتخاب و نامزدی او را بریاست جمهور بحزب قبولانیده است « هیچ زندانی موقعیکه زنجیرهای سنگین اسارت را از دست و پایش باز میکنند باندازهٔ من که اینك دارم بار مسئولیت ریاست جمهوری کشورهای متحده را از شانهٔ خویش خالی می کنم احساس راحتی نکرده است »

فصل هفتم

جنگهای بیحاصل

۱ ـ « مادیزن » در مشروطیت تبحر و بصیرت داشت او مـردی تیزبین و درستکار بود و از جفرسن اطلاعات بیشتری داشت در دورهٔ جـوانی در ردیف دوم سیاستمداران کشورهای متحده شهرت فراوانی کسب نمود اما ضعف بنیهٔ جسمانی باو اجازه نداد درجنگهای استقلال شرکت کند روی‌این اصل همیشه بنظرمحجوب و خجل میآمد. ازهمان اوان جوانی بعلت ضعف مزاج خود را محکوم میدانست و در انتظار مرگ بسر می‌بـرد ولـی این انتظار هشتاد وپنج سال بطول انجامید « مادیزن » موهائی خرمائی و چشمانی آبی داشت همیشه لباس مشکی مـی‌پوشید گیسوانش را در پشت سر گره میزد . تمام وقت خود را صرف خـواندن و نوشتن میکرد آشنایانش او را دوست داشتند ولی در جامعه سرشناس نبود با اینکه خوش صحبت و شوخ بود اما در معاشرت بقدری امساك و در مصاحبت با نزدیکان خـود بقدری احتیاط میکرد که هیچکس نمیتوانست راجع باو مطلب زننده یا داستان خلاف‌قاعده‌ای‌نقل کند بدون وجـود زوجه‌اش و جفرسن ممکن نبود بمقام ریاست جمهور نائل‌آید و اگرهم بآن مقام‌نمیرسید برایش چندان تأسف نداشت.

در سن چهل وسه سالگی زن بیوهٔ زیبا و گوشت آلودی را بنام « دولی‌تاد »[1] که در سیاست خیلی از خود مادیزن داناتر بود بزوجیت اختیار نمود خانم «تاد»در

(1) Dolly Tadd

فیلادلفیا باتفاق مادرش پـانسیونی را اداره میکرد « آرون بور » معروف یکروز مادیزن را بآنجا برد پس از چندی اقامت مادیزن ودولی از یکدیگـر خوششان آمد و ازدواج کردند در دوران وزارت مادیزن در کابینهٔ جفرسن خانمش مقدمات انتخاب ویرا بوسیلهٔ دادن مهمانیهای مفصل بمقام ریاست جمهوری فراهم آورد . در این مهمانیها غذاهای چرب ومتنوع وخوشمزه‌فراوان بود و همیشه مورد تحسین مدعوین قرار میگرفت بطوریکه منقدین اظهار نظر میکـردند تلفات نمایندگان کنگره وسناتورها در اثر زیاده روی در صرف خورا کهای لذیذ در آن سال بیش‌از حد معمول بود. روزجشن افتتاح‌مادیزن بقدری میلرزید که نطق او بزحمت شنیده میشد در حقیقت هم مطلب مهمی نداشت بگوید .

برعکس‌جفرسن‌در آن مجلس‌خیلی‌خوشحال بنظر میرسید اما«دولی‌مادیزن» در طی مجلس مهمانی که پیش از جشن داده شد مانند ملکه‌ای میدرخشید لباس مخمل بلندی در برداشت که دنبالهٔ آن روی زمین میکشید و گردن بند مرواریدی بگردن آویخته بود کلاه عمامه‌ای شکل او مستقیماً ازپاریس و پرهای رنگارنگ آنهم قطعاً از بهشت رسیده بود.«مادیزن» درآن مجلس مهمانی خیلی فرسوده‌بنظر میرسید یکی از دوستانش که او را رنگ پریده ولرزان دید پرسید « میل‌دارید یك صندلی برای شما بیاورم استراحت کنید ؟ » «مادیزن» با لحن متأثرو شوخی‌پاسخ داد « بله بدم نمی‌آید ولی این‌استراحت در تخت‌خواب صورت میگرفت بهتربود».

۲ ـ سیاست خارجی بعلت ممنوعیت کشتیرانی که جفرسن برقرار وبعدلغو کرد خیلی متزلزل و اختلاف و دو دستگی در حزب جمهوریخواه بـوجود آورده بود بهمین علت مادیزن بزحمت توانست دولت خود را تشکیل دهد « گالاتن» رادر خزانه‌داری کل نگاهداشت ولی‌در اثر تحمیلات حزبی‌ناچار شد«رابرت‌اسمیت»[1] را کهموردعلاقه‌اش‌نبودبسمت‌دبیر کل‌دولت‌بپذیرد اتفاقاً اولین‌اقدام این‌شخص‌موجب گرفتاری برای دولت اوشد. بین وزارتخارجهٔ آمریکا و «ارسکین»[2] سفیرانگلستان قرار بر این گذاشته شده بود که کشورهای متحده ممنوعیت تجارت با انگلستان

(1) Rabert Smith (2) Erskine

را لغو نمایند و انگلستان در مقابل دستورات و احکام خلاف منافع آمریکا را پس از این اجرا نخواهد کرد . این موفقیت شایان تحسین بودو وجههٔ دولت«مادیزن» را در آغاز کار خیلی بالا برد ولی بعداً معلوم شد که «ارسکین» ازحدود اختیاراتی که از طرف حکومت لندن باو داده شده بود تجاوز کرده و حق چنین تعهدی را نداشته است لذا احکام نامطلوب برای آمریکا مجدداً بقوت خودباقی ماند«مادیزن» هم با نهایت تأسف ناچار شد دوباره ممنوعیت بازرگانی را برقرار سازد و از بخت بد «ارسکین» تغییر مأموریت یافت وبجایش جکسن که درمحافل سیاسی انگلستان مشهور بشقاوت و بد اخلاقی بود بسفارت انگلستان در کشورهای متحده مأمورشد. پس از ورود بواشینگتن جکسن بقدری بی‌حرمتی و اهانت روا داشت که مادیزن بردبار و ملایم از تماس با او امتناع ورزید وتقاضای فراخواندن ویرا کرد.

با اینوضع کماکان کشتیهای یانکی دربندرها لنگرانداخته وصاحبان آن اعتراض مینمودند. کنگره سیاست جدیدی رابمرحلهٔ آزمایش گذارد . آزادی کامل تجارت رااعلام داشت باحفظ این حق که اگریکی ازدولتین فرانسه یا انگلستان ازتجاوزهای بیرویهٔ خود نسبت بکشتیهای بازرگانی آمریکائی منصرف شد برای تشویق آندولت کشورهای متحده ممنوعیت تجارت را دربارهٔ دولت دیگر مقرر دارد. این یك پاداشی بود باولین دولتی که ازاجرای احکام وقوانین خود صرفنظر میکرد ناپلئون بازیرکی این شرط راقبول کرد وبلافاصله لغومقررات وضع شده دربرلن ومیلان را اعلام داشت باوجود اینکه «جان کوینسی آدامس» بحق معتقد بود که این دامی است که بناپارت گسترده تاآمریکا راباانگلستان وارد جنگ سازد معذلك مادیزن برحسب تعهد قبلی مجبوربود تجارت باانگلستان را ممنوع سازد این اقدام ممکن بـود آتش جنگ را روشن کند وبهمین جهت مادیزن از کنگره تقاضا کرد وسائل دفاع ازکشوررا دراختیاردولت قراردهد . اما در اینموقع دورهٔ نمایندگی اعضاء کنگره نزدیك بپایان بود والبته درچنین موقعی بجای فکردفاع نمایندگان مشغول حاضرنمودن زمینهٔ انتخابات جدید بودند. لذامادیزن نتیجه‌ای

نگرفت منتهی «رابرت اسمیت» راازشغل خود منفصل ومونرورا بجایش گماشت . مونروانگلستان رابهتر میشناخت وفکر میکرد بتواند مقدمات ادامهٔ صلح را بـا آنکشورفراهم نماید .

۳ـ نیروی دریائی کشورهای متحده خاطرهٔ دردناك حادثهٔ «چزابیك» رااز یاد نبرده بودودرپی فرصتی میگشت تاانتقام خون شهدای آن واقعه رابگیرد. این فرصت بزودی بدست آمد ناوپاسدارساحلی آمریکا موسوم به«پرزیدنت» که درآبهای نیویورك مشغول گشت بودبایك کشتی انگلیسی مصادف شدوبه‌بهانهٔ اینکه میخواهد اطمینان حاصل کند درآن کشتی ملوان آمریکائی هست یانه بکشتی مزبوردستور توقف داد کشتی انگلیسی اطاعت نکرد پرزیدنت آنرا به‌توپ بست درنتیجه نه‌تن ملوان انگلیسی مقتول وبیست‌وسه تن مجروح شدند بااین ترتیب حساب فیمابین تصفیه شده بود. دفعهٔ انگلیسیها روی موافق تری بآمریکا نشان داده حاضر شدند دونفر ازملوانانی را که ازه« چزابیك » باسارت برده بود مسترد دارند و خسارات خانواده‌های تلف شده وآسیب دیده راجبران نمایند اما در نتیجهٔ انتخابات جدید جوانان پرشور مشهور به« عقابهای جنگجو » بسمت نمایندگی کنگره ازمناطق غرب تعیین شده بودند ومیل داشتند باانگلستان روابط سیاسی قطع شود .

دلیل اصلی‌این تمایل هم این‌بود که درآن مناطق منافعی‌داشتند ومیخواستند سرزمینهای متصرفی خود وسکنهٔ آنجاراتوسعه دهنددرشمال غرب‌هم مسائل‌لاینحلی باقیمانده بودازجمله تجارت پوست وروابط سرخ پوستان که مرتباً ساکنین آمریکا واملاك آنها رامورد تجاوزقرار میدادند و بعقیدهٔ اهالی آنجااین‌قبائل‌بدست دشمنان انگلیسی کشورهـای متحده تحریك و مسلح میشدند . وشاید اگر جنگی روی میداد آمریکا میتوانست علاوه بررفع این مشکلات کانادا را نیز تصرف نمـاید . برای مردم جنوب جنگ احتمال تسلط برسواحل میسی‌سیپی وشبه جزیرهٔ فلوریدا وسواحل خلیج مکزیك رامیداد مخصوصاً که استیلای ناپلئون براسپانیا راهی باز میکرد تامستعمرات دولت مزبورخودرا دردامان کشورهای متحدهٔ آمریکابیندازند.

« مادیزن » برای اینکه آیامیتوانست بیمقدمه ایالاتی‌را که ممکن بود خود بخود تسلیم شوند تصاحب نماید مشکوك بود ؟ افکارعمومی مردم غرب باومهلت تردید ومنفی بافی رانداد .

٤ ـ افکارعموعی غرب قدرتی کسب کرده بود که نمیشداز آن صرف‌نظر نمود پس از اعلام مقررات تشکیل ایالات جدید شمال غرب سه‌ایالت تا آنموقع دورهٔ آزمایشی‌خود راطی کرده ودرشمار عضواتحادیهٔ کشورهای‌آمریکای شمالی درآمده بودند این سه ایالت عبارت بودند از: « کنتا کی»[1] ـ «تنسی»[2] ـ «اهایو» بقیه هم در دورهٔ آزمایشی بودند. مهاجرب دسته جمعی بسوی غرب بطور مداوم ادامه داشت شهرهای‌جدیدی مانند «سین سیناتی»[3] ـ «کلیولاند»[4] و«پیتسبورگ» توسعه می‌یافتند چوب بستهای شناور[5] متعددی ازروداهایوبطرف جنوب حرکت کرده اموال ناچیز فامیلهای مهاجررا که ازاراضی‌سهم بندی شده متعلق بشرکت‌های معتبرخریداری نموده بودند بمقصدهای نامعلوم وپراکنده گسیل میداد اماآنهائیکه پیشقراول بودند معمولا گوشه‌ای ازجنگل را آباد ساخته زراعت میکردند وبهره برمیداشتند وقتی خاك فرسوده بیحال میشد آن زمین‌ها را بمهاجرین تازه وارد میفروختند و بطرف غرب پیش میرفتند وهمین روش را ادامه میدادند افرادی بودند مانند «دانیل بون»[6] که جزو این افراد محسوب میشدند وبجزمناطق سرحدی درجای دیگرنمیتوانستند ونمیخواستند زندگی کنند چون دردرجهٔ اول بافق باز و آزادی خود بیش ازهر کجا علاقه داشتند .

درسال ۱۷٦۹ « دانیل بون » کارولینای شمالی رابرای رفتن بمراتع سرسبز « کنتا کی» ترك نمود بعداً ازآنجابسواحل میسوری وتا «کانزاس»[7] رفت. امادانیل بون وامثال او درغرب نمونه‌های واحدی بشمارنمیرفتند دسته‌های کشاورزان ثابت ومعامله‌گران اراضی بدنبال پیش قدم‌ها درهمه جا براه می‌افتادند. ازسال ۱۸۱۰

---

(1) Kentucky (2) Tennesee (3) Cincinutti
(4) Cleveland (5) Radeou (6) Damiel Boone
(7) Kansas

ببعد ایالات سه گانهٔ نام برده دارای سکنهٔ ثابت شدند وخانه‌های مستحکم ساختند ودیگر بکلبه های موقتی قناعت نمیکردند مجموعهٔ ساختمانها شهرهائیرا تشکیل میداد که بتدریج درآن کلیسا ومدرسه بوجود میآمد. بدین ترتیب درغرب مقدمات ایجـاد دو دستهٔ متمایز فراهم میشد در منتهی الیه نقـاط مرزی دموکراسی بتمام معنی (اهایو) با مرام برابری ـ سادگی وبیابان گردی بیش ازآنچه جفرسن حمایت میکرد دیده‌میشد. مرداں ایندسته کلاه گیس ابریشمی رانمیشناختند بصورت خود پودرنمیزدند موهای خود را کوتاه نگاهداشته کلاه پوست برسرمینهادند در مقابل اینهادرشهرهای جدیدالاحداث شهرنشینان جسورومنفرد وخودخواه‌میزیستند که مطامع شان حد و حصر نداشت هـر دو دسته آرزوی واحدی داشتند زمین میخواستند و باز هم زمین میخواستند . پیونیه ها زمین میخواستند برای اینکه آباد کرده بفروشند و پیش بروند شهر نشینان برای اینکه معامله کـرده سود ببرند و در این هجوم بطرف زمینهای تازه با سرخ پوستان مواجه میشدند ویقین داشتنددر پشت سر سرخ‌پوستان انگلیسیهای کانادا بوسیلهٔ دادن اسلحه وتحریك برضدساکنین آمریکائی مشغول فعالیت هستند

بااین منطق تمام مردم این ناحیه که در پیشروی خود دچاراشکال شده‌بودند میخواستند بهر وسیله هست راه خودرا باز کنند وحتی اگرلازم باشد باسلحه‌توسل جویند. پرشورترین آنان «فریاد جنگ» میکشیدند و میگفتند « کانادا ـ کانادا » چون میدانستند که درآنجا محیط آزاد و دامنهٔ فعالیت وسیع است این هدف‌خواب و خوراك را براین افراد حرام ساخته‌ووضعی بوجود آورده بود که حاضرمیشدند برای دست یافتن باراضی پهناور قاره در شمال و غرب بـا انگلیسیها دست و پنجه نرم کنند .

۵ ـ « هانری کلی »[1] جوان سی‌ساله و نمایندهٔ کنتاکـی از ناطقین فصیح کنگره با حرکات دلپسند و ابراز احساسات وطن پرستانهٔ شدید خـود یکی از

(1) Henry Clay

قهرمانان پیشرو این سیاست خصمانه بشمارمیرفت او دراین صحنه همفکرانی‌مانند «کلهون»[1] نمایندهٔ کارولینای‌جنوبی‌وسخنوربلیغ داشت که وقتی«هانری‌کلی» ازکانادا بحث میکرد او هم پای فلوریدا را بمیان میکشید. اما در مقابل حرارت عقابهای جنگجوی شمال غرب و جنوب فدرالها و بخصوص یانکی‌ها این فعالیتها را مورد تنقید قرار میدادند آنها از ایرادات کشورهای متحدهٔ آمریکا برعلیه انگلستان جویا میشدند ومیگفتند اگر کینهٔ شماازلحاظ مسلح کردن سرخ پوستان است که چنین ادعائی هنوز به ثبوت نرسیده. اگر برای فشار برملوانان است که آنهم بطوردلخواه جبران شده وبعلاوه فراریان انگلیسی هم درکشتیهای آمریکائی زیاد دیده میشود. امادرمورد تصرف کانادا این اقدام شوخی بردار بنظر نمیرسد یانکی‌هایکمرتبه چنین طرحی ریخته بمرحلهٔ عمل‌رسانیدند وتجربهٔ تلخی بدست‌آوردند. اماجوانان غرب ازپیروزی در جنگ مطمئن بوده شك و تردیدی بخود راه نمیدادند «هانری‌کلی» میگفت «یك حملهٔ دستجات نظامی کنناکی کافیست که شهرمونترال وتمامی کانادا رابرای شما تصرف نماید» کلهون مدعی بود که این فتح درظرف چهارهفته صورت پذیر خواهد بود «این لشگرکشی در مقابل تمام خساراتی که دراثر حملهٔ سرخ پوستان وحشی بما وارد میشود ناچیز است»

دراینجاباید اقرارکرد که خطرسرخ پوستان برای ساکنین سرحدات مداوم وخانه برانداز بود مانند دوران «پونتیاك» در اینموقع هم یکی ازرؤسای مقتدرسرخ پوست بنام «تکومه»[2] و برادرش پیغمبر[3] موفق شده بودند قبائل متعددی را برای تشکیل اتحادیه‌ای هم‌آهنگ نمایند هفتم نوامبر۱۸۱۱ جنرال «هاریزن»[4] آنهارا در محل «تیپ کانوئه»[5] مقهور و منکوب ساخت ودرآنجا مشاهده کرد که سرخ پوستان تفنگ های انگلیسی دردست دارند. با وصول این خبر طرفداران جنگ ادعایشان ثابت شد وجبهه‌شان تقویت یافت. درکنگره یکی ازنمایندگان غرب که

(1) Colhoun (2) Tecumseh (3) Prophète (4) Harrison
(5) Tippecanoe

قتل سه‌تن برادرخویش رابدست سرخ پوستان بچشم دیده بود در نطق خود باشدت به‌نیروی پشت پرده‌ای که‌برای تحریك‌این‌وحشیهاازهرفرصت‌استفاده مینمود وآنها را وادارمیکرد که زنان و کودکان آمریکائی را ناقص و نابود سازند حمله نمود . مادیزن رئیس جمهورمدتها تأمل کرد ولی بالاخره تسلیم گشت . حریفان سیاسی او گوشزد کردند که احتیـاط را از دست ندهد چون موعد انتخاب ریـاست جمهور نزدیك‌است وبدون‌همکاری دستهٔ هواخواهان‌جنگ یعنی‌پیروان منطق «هانری‌کلی» و«کلهون» درانتخابات پیروز نخواهد شد

بهر صـورت دراول ژوئن ۱۸۱۲ رئیس جمهور موضوع اعلام جنگ را در کنگره مطرح ساخت ودر اینمورد شرح مفصلی بصورت گزارش تسلیم نمود که فهرستی ازاهانتها وتجاوزهای دولت انگلستان بکشورهای متحده بود . درصدراین فهرست تجاوزبکشتیها وربودن ملوانان جاداشت باوجوداین کلیهٔ اتهامات ازجمله مطالب کهنه بود در چهـارم ژوئن جنگ اعلام شد فـردای آنروز وزیر جنگ انگلستان که روحش ازمذاکرات کنگرهٔ آمریکا واعلام جنگ خبرنداشت تصادفاً لغو احکام تضییقات دربارهٔ کشتیهای آمریکا رااعلام داشت وبدین ترتیب مهمترین بهانهٔ اعلام جنگ آمریکا بانگلستان ازبین رفت ولی نبردآغاز شده بود

۶- برای انگلستان موقع باریك بودناپلئون درآستانهٔ فتح قطعی قرارداشت کارگران انگلیسی درنتیجهٔ ادامهٔ بیکاری مرتباًاعتراض میکردند کشاورزان تهدید مینمودند وشیر انگلستان بلرزه درآمده بود ولی کشورهای متحده بدون نیروی زمینی ودریائی قابل‌ملاحظه‌ای وارد میدان‌کارزار شده‌بودفقط هفت هزارسربازبدون فرمانده ورزیده وستاد مرکزی آزموده وباشانزده کشتی جنگی در مقابل نیروی عظیم دریائی انگلستان دراختیارداشت موقعیت دولت مادیزن چندان درخشان نبود بانك دولتی‌آمریکا هم سال قبل بدون اینکه امتیازش تمدید شود منحل گشته بود. گالاتن تصمیم گرفت خود مستقلا اسکناس چاپ کند وهزینه‌های جنگ راتأمین

نماید ودرصورت لزوم وام بگیرد وازافزایش مالیاتها دریك کشور ناراضی احتراز جوید ولی اخذ وام هم کارآسانی بشمارنمیرفت چون ایالات شمالی که افرادآن ثروتمندترین اتباع کشور بودند جنگ راغلط میدانستند لذا سفتههائی با شش در صد ربح صادرشد علاوه براین مقرر گشت دولت وام دریافتی را بوسیلهٔ اسکناسهای بانك دولتی باتخفیفی معادل ۶۵٪ مسترد دارد. روحیهٔ ملت خوب نبودانگلستان جدید روش دولت را محکوم میساخت و مدعی بود که انگلستان درصدد است از آزادی ملل دربرابر ناپلئون دردنیادفاع نماید وتعجب میکرد ازاینکه کشاورزان غرب درمورد فشاریکه بملوانان آمریکائی واردآمده است تـااین حد دلسوزی و تعصب بخرج میدهند و حـال اینکه خود این ملوانان مدتی بـود دیگر شکایت نمیکردند

همچنین انگلستان جدید درست درك نمیکرد که درسال ۱۸۱۲ ببهانهٔ اینکه کشتی «چزاپیك» در۱۸۰۷ مورد حمله واقع شده دولت آمریکا بانگلستان اعلام جنگ بدهد علاوه براینکه این تجاوزبموقع جبران شده است حقیقت این بود که مطلب اصلی بااین مطالب کهنه ارتباطی نداشت این یك بهانه هـای سطحی بود و بمنظورتبلیغات بکارمیرفت وقتی «هانری کلی» در بارهٔ حقوق پایمال شدهٔ ملوانان سخن میراند درباطن منافع پیونیههای سرحدات غرب را درنظرداشت پس این جنگ مربوط بقسمتیازایالات متحده بود. وقتی روزانتخاب رئیسجمهورفرارسید مادیزن بااکثریتآراء ایالات جنوب وغرب برای باردوم انتخاب گشت .

۷ ـ هنوز جنگ شروع نشده بود کـه طرفین بمذاکـرات صلح پرداختند تقاضایآمریکائیهافقط اینبود کهبتوقیف بیموردملوانان خاتمه دادهشود. انگلیسیها هم میگفتند که حاضرند عملا ازاین روش دست بکشند ولیقانوناً نمیتوانند ازاین حق صرفنظر نمایند چون این یك سنتی بود کـه در طول قرنها بر طبق آن رفتار کرده بودند . ولی این طرز تفسیر مفهومی نداشت وتفاهم فیمابین حاصل نمیشد

صاحبان کمپانیهای کشتیرانی شکایت میکردند که اگر جنگ بمنظور حفظ منافع آنان است احتیاجی باین حمایت ندارنـد . عقابهای جنگجو در مقـابل جواب میدادند که حتماً باید بوسیلهٔ جنگ از منافع آنـان دفاع شود حمله بکانادا از جمله شکستهای خفت‌بار بشمار رفت کانادا تقریباً فاقد تشکیلات نظامی بودوچهار هنگ و عده‌ای چریك و سرخ پوست بیشتر در اختیار نداشت جمعیتش نیم‌ملیون بود در صورتیکه کشورهای متحده هفت ملیون نفوس‌داشت منتهی جز آنکه دارای قوای نظامی ناچیزی بودند کـه در اثر عدم تمرین در حال رخوت و رکود بسر میبرند چریکهای انگلستان جدید حاضر نشدنـد در « جنگ آقای مادیزن » شرکت کنند چریکهای نیویورك هم تا سرحد رفتند و در آنجا دفعة توقف نموده گفتند که حاضرند از کشور خود دفاع کنند ولی باحمله باکانادا موافق نیستند در آنطرف نیاگارا عده‌ای از سپاهیان آمریکائی درشرف شکست و انهدام بودند و چریکهای نیویورك کـه از اینطرف وضع نا مطلوب آنها را میدیدند کوچکترین اقدامی برای رسانیدن کمك بآنان نکردند و وقتی‌هم کـه بالاخره حاضر شدند تیر اندازی نمایند فقط چادر فرماندهی دشمن راهدف قرار دادند . با ملاحظهٔاین وضع مغشوش و بی‌قیدی ایالات شمالی اولیای دولت نگران شدند که مبادا کانادا از این موقعیت استفاده کرده بکشورهای متحده حمله نماید زیرا من باب مقدمه عده‌ای ازدستجات نظامی کانادا شهر دترویت را اشغال کرده بودند.

۸ـ اما درعوض دردریاناوگان آمریکائی شاهد پیروزی را درآغوش کشیدند. اولیای نظامی انگلستان در بارهٔ نیروی دریائی آمریکا اظهار نظر میکردند « چند ناو ساخته شده ازچوب کاج بفرماندهی عده‌ای افسریاغی و حرامزاده » ولی بعداً خلاف این مدعا ثابت گشت چون ناوهای کشورهای متحده بنام « مشروطیت »[1] « کشورهای متحده »[2] و «رئیس‌جمهور »[3] قدرت آتشی مافوق تمام کشتیهای‌جنگی دنیا در آنزمان داشتند و ضربتهای مهلك و غیر قابل جبرانی به نیروی دریـائـی

(1) Constitution (2) United - States (3) President

انگلستان وارد ساختند. پس ازاین واقعه درسرتاسر آمریکا ضرب‌المثل «کشتیهای چوب‌کاج» ورد زبان شده بود «دکاتور» قهرمان مبارزات طـرابلس در این نبرد دریائی یك کشتی انگلیسی‌را اسیر کـرده با خود بسواحل آمریکا آورد. دزدان دریائی آمریکائی بحدی بکشتیهای انگلیسی دستبرد زدند و خسارت وارد آوردند که کمپانیهای بیمهٔ حمل ونقل دریائی فقط برای‌عبور از دریای مانش۰/۰۱۵ حق بیمه مطالبه میکردند. باوجود تمام این موفقیتها نتیجهٔ جنگ مبهم ونامعلوم‌بود.

درآبهای دریاچه‌های شمال نیز جنگهای دریائی قاطع‌تری با شدت درشرف وقوع بود تسلط بردریاچه‌های مذکور از لحاظ تأمین‌ارتباط وآذوقه در مناطق‌فاقد سکنه لازم شمرده میشد. یك افسرجوان آمریکا بنام «پری»[1] در دریاچهٔ اریه‌یك گروه ناوگان جنگی ساخته درسپتامبر ۱۸۱۳ چنان فتح درخشانی نصیبش شد که وسائل تصرف مجدد شهردترویت را برای جنرال «هاریزن» فراهم نمود. فرمانده نیروهای زمینی آمریکا در این حمله علاوه‌بر تصرف دترویت توانست قبائل‌سرخ پوست تحت فرماندهی «تکومسه» را مقهور وامنیت را درسرحدات شمالی‌برقرار سازد.

۹ ـ تا موقعیکه جنگ در اروپـا تمام نیروهای انگلیسی را بخود مشغول میداشت مبارزات‌آمریکا بحال رکودباقی ماند ولی در سال ۱۸۱٤ ناپلئون‌شکست خورد و انگلستان توجه بیشتری بصحنه‌هـای نبرد آمریکا معطوف داشت طرحی ریخت که کشورهای متحده را ازسه‌جانب مورد حمله قراردهد اول ازراه نیاگارا ـ دوم از طریق دریاچهٔ «شامپلن» وسوم ازبندر ارلئان جدید. درشمال درمیدان‌جنگ «لندیزلین»[2] در نتیجهٔ شرکت سپاهیان تمرین دیده وضع آمریکائیها آبـرومند بود. در دریاچهٔ شامپلن «ماکدوناف»[3] فرمانده ناوگان‌جنگی آمریکا درآن‌منطقه پیروزی مشعشعی برعلیه نیروهای انگلیسی کسب کرد و بدینوسیله خطر تجاوز انگلیسیها را در این منطقه بکلی مـرتفع ساخت. عملیات این جبهه بسیار اهمیت

(1) Perry (2) Lundy's Lane (3) Macdonough

داشت چون شاهراه ارتباط با نیویورك از طریق درهٔ هودسن را هدف قرار میداد. درعوض در جبههٔ اقیانوس اطلس انگلیسیها حملهٔ موفقیت‌آمیزی بطرف پایتخت کشورهای متحده آغاز کردند آبهای مجاور واشینگتن را فقط چند توپدارساحلی آمریکائی حفاظت مینمودند .

یك گروه نظامی انگلیسی مرکب از ۴۵۰۰ سرباز که از بندر « بردو » در فرانسه بر کشتیهای انگلیسی سوار شده بود درمدخل خلیج « چزاپیك » پیاده‌شده و بدون برخورد با کوچکترین مقاومت درهٔ « پوتوماك » را بطرف بالا طی کرد مادیزن چریکها را بکمك طلبید کمتر ازیك عشر از افرادی که احضار شده‌بودند خود را معرفی کردند و فوراً تجهیز شده بموضع دفاعی « بلادنبورگ »[1] در پنج میلی پایتخت اعزام گشتند ، این افراد هرگز جنگ ندیده بودند لذا در اولین تیراندازی متفرق شده بسوی واشینگتن عقب نشینی کرده متواری شدند بهانهٔ آنها این‌بود که انگلیسیها فشنگ نداشتند وبجای استعمال تفنگ مقدار زیادی فشفشه برمواضع چریکهای آمریکائی فرستاده بودند که گرچه خطری نداشت ولی‌درمیان آنها تولید واهمه نموده و بدین ترتیب غافلگیر شده بودند. این عقب نشینی‌بعدها عوض «جنگهای بلادنبورگ» به «مسابقات دوبلادنبورگ»[2] مشهور گشت . چهارصد ملوان تفنگدار آمریکائی برای جلوگیری از پیشرفت سربازان انگلیسی درجبهه باقیماندند و فداکاری آنها موجب نجات چریکها از خطر قتل عام شد ولی مسلماً با این عدهٔ قلیل موفق بنجات پایتخت نشدند .

مادیزن بـا همسر و کابینه‌اش عاجلا از رود پوتوماك گـذشتند در حالیکه «دولی مادیزن» از اثاثیهٔ خانه‌اش فقط سرویس قاشقهای نقره ویك تابلوی جورج واشینگتن اثر « استوارت »[3] نقاش را همراه برداشت . امیرالبحر « کوکبورن»[4] انگلیسی پس از فتح شهر واشینگتن یکسر بکاخ سفید رهسپار گشت و شام گرم و لذیذیکه در آشپزخانه مهیا بود با اشتهای تمام صـرف نمود بعد دستور دادم تمام

(1) Bladenburg (2)Bladenburg's Races (3) Stewart
(4) Cockburn

صرف نمود بعد دستور داد تمام ساختمانهای دولتی و عمومی شهر را برای جبران حریق پارلمان شهر یورك درایالت «تورونتو»[1] واقع درکانادا که بدست آمریکائیها آتش زده شده بود بسوزانند در دهات ایالت ویرجینیا هر جا کـه مادیزن فراری میرفت بانگاههای غضب آلود وجملات نا سزای روستائیان مواجه میشد . چون عموم مردم اورا مسئول این شکست و زبونی میدانستند ولی رئیس جمهور متانت خویش را از دست نمیداد . وقتی بواشینگتن مراجعت کرد مجبور شد دستور دهد تمام عمارت مسکونی او را که در اثر حریق آسیب دیده بود تعمیر ورنگ آمیزی و سفید کاری نمایند . این عمارت از همان روزببعد ملقب بکاخ سفید[2] گشته‌است.

۱۰ ـ این جنگ در انگلستان جدید اثرات غیرمترقبه‌ای داشت ممنوعیت بازرگانی صنعت آمریکا را توسعه داد . در سال ۱۸۰۷ در کارگاههای ریسندگی کشورهای متحدهٔ آمریکا فقط هشتهزار دوك موجود بود این تعداد در سال۱۸۱۷ بهشتصدهزار رسید . دزدان دریائی در نتیجهٔ دستبردهای خود دراقیانوسها صاحبان کمپانی‌های کشتیرانی راثروتمند ساختند (تعداد کشتیهای راهزنان‌ازیکهزاروسیصد فروند تجاوزمیکرد)بازرگانان آمریکاکالاهای موردنیازواحدهای آرتش انگلستان‌را درکانادا از قبیل گوشت وچرم وغیره بمبالغ هنگفتی میفروختند . بااینهمه جنگ آقای مادیزن نا مطلوب بنظرشان میآمد آنها می گفتند الحاق سر زمینهای غربی کشورهای متحده را از حال تعادل خارج ساخته است یاباید رابطه با آنان راقطع و یا قوانین جدیدی وضع شود .

مجلس نمایندگان ماساچوست نمایندگانی از سایر ایالات حوزهٔ انگلستان جدید طلبید و مجلس مؤسسانی در هارتفورد « کانکتیکت » تشکیل یافت‌مادیزن از وقوع تجزیه نگران بود ولی خوشبختانه نمایندگان مزبور در مباحثات خود بحد جدائی نرسیدند فدرال‌های معتدل در این جلسه اکثریت داشتند و نظریـات خویش را دائر براینکه اصلاحاتی در قانون مشروطه بعمل آیـد بسایرین تحمیل کردند و این عمل راکافی دانستند از جملهٔ اصلاحات اینکه یك ایالت نبایـد دو

(1) Toronto (2) White Holl

دورهٔ متوالی کاندیدا برای ریاست جمهور تعیین نماید. این یك حملهٔ مستقیم بایالت ویرجینیا بشمار میرفت چون ایالت مذکور از بدو مشروطیت چندین بـار رئیس جمهور بیرون داد غرض حمله بشخص مادیزن بود ولی این سرو صداها هم بزودی خوابید .

۱۱ ـ لشکر کشی انگلستان بارلئان جدید هم مدتش کوتاه و بی‌نتیجه بود در تنسی یك فرمانده آمریکائی بنام « آندروجکسن »[1] بود که عجب‌ترین سوابق خدمت را داشت درتمام مدت افسری خویش اصولا جنگ نکرده و اولین سربازی بود که در سن ٤٥ سالگی بادرجهٔ جنرال ماژور در جنگ شرکت میجست وقتی ابتدا بر علیه سرخ پوستان و بعد برضد انگلیسیها آغاز نبرد نمود معلوم شد ایـن جنرال تازه کار چندان ناشی نیست. دردسامبر ۱۸۱٤ ده هزار سرباز انگلیسی تحت فرماندهی جنرال « پاکنهام »[2] در بندر ارلئان جدید پیاده شدند جنرال انگلیسی فکر میکرد بدون اشکال بندر مذکور را تصرف خواهد کرد . ولی «جکسن» که در اینموقع تازه بدرجهٔ جنرال ماژور ارتقاء پیدا کرده وحکم فرماندهی کل قوای جنوب را دریافت نموده بود سربازانی بخدمت گماشته سنگرهائی ترتیب داد ووقتی در هشتم ژانویه ۱۸۱۵ حملهٔ دشمن شروع شد ازانگلیسیها همانطوریکه در قرن گذشته در « بنکرهیل » عمل شده بود پذیرائی کرد پـاکنهام بقتل رسید و قـوای انگلیسی دوهزار تلفات دادند . لشکر کشی بهمینجا پایان یافت وجکسن ازطرف سربازانش به « کنده کهن گردو »[3] ملقب گشت چون در این صحنهٔ مبارزه نیروی پایداری وپافشاری بیمانندی ازخودنشان داده‌بود وبهمین‌جهت اشتهار فوق‌العاده‌ای کسب کرد . وقتی او مشغول جنگ بود پانزده روز از تاریخ انعقاد عهدنامهٔ صلح آمریکا و انگلستان در لندن میگذشت ولی جکسن از این جریان اطلاع نداشت و بهرحال پیروزی او موجب سربلندی و افتخار کشورش گشت و مدتها مردم آمریکا این جنگ را نیز در زمرهٔ جنگهای استقلال آمریکا میشمردند .

---

(1) Andrew Jackson (2) Packenham (3) Old Hickory

۱۲ - یکی از مختصات این جنگ این بود که از روز شروع مذاکـرات صلح نیز آغازشد وادامه داشت حتی برای متار که امپراطور روسیه بفعالیت پرداخت، روسیه در اینموقع از طرف سپاهیان ناپلئون مورد تجاوز قرار گرفته بود و تزار میل داشت قوای انگلستان در آنموقع در اروپا متمرکز باشد

بالاخره درسال ۱۸۱٤ نمایندگان آمریکا وانگلستان درشهر گاند دربلژیك تماس گرفتند. نمایندگان آمریکا عبارت بودند از « جان کوینسی آدامس » (پسر جان آدامس) ازپوریتن‌های پروتستان بتمام معنی ومدافع سخت منافع انگلستان جدید «هانری کلی» شجاع علمدارجوان عقابهای جنگجووهواخواه توسعهٔ غرب «گالاتن» زیرك و صلحجو - « بایارد »[1] کـه جان کوینسی او را دلاور یا شوالیه مینامید و بالاخرهٔ «راسل»[2]

آدامس اوائل مغرب میخوابید و«هانری کلی» نزدیك صبح درحین مذاکرات آدامس بنام ماهیگیران «نانتوکت»[3] ونقاط دیگر شمال دربارهٔ حق صید ماهی در آبهای ساحلی ارض جدید پافشاری میکرد وبموضوعات مربوط بمیسی‌سیپی توجهی نداشت، درحالیکه هانری کلی اصلا بسرنوشت ماهیگیری درارض جدید علاقه مند نبود و دربارهٔ آتیهٔ جلگهٔ میسی‌سیپی بحث میکرد . نمایندگان آمریکا جملگی دربارهٔ رفع مزاحمت از کشتیها وملوانان آمریکائی متفق‌القول بوده وترك این رویه را از نمایندگان انگلستان میخواستند و نمایندگان مذکور هم دسته جمعی باین درخواست پاسخ منفی میدادند . اینها لغو امتیاز صید ماهی‌را درسواحل ارض جدید وسیلهٔ آمریکا اختصاص اراضی وسیعی‌را بقبائل سرخ پوست در شمال غرب واصلاح خطوط سرحدی را با درنظر گرفتن تغیرات وتصرفات جنگ اخیر طالب بودند. هانری کلی قسم یاد کرد که حاضر بتخصیص اراضی بسرخ پوستان نخواهد شد . آدامس تاپای جان ازحقوق ماهیگیران درارض جدید دفاع مینمود وهردو معتقد بحفظ مرزهای قبل از جنگ بودند . جریان مذاکرات طرفین را راضی نمیکرد.

(1) Bayard (2) Russell (3) Nantucket

از طرفی « ولینگتن»[1] که از طرف دولت لندن مأمور شد جنگ را درآمریکا بنفع انگلستان پایان دهد ایراد گرفت که تاوقتی نیروهای انگلیسی تسلط بردریاچه‌های شمال را احراز ننمایند نخواهد توانست کاری ازپیش ببرد

این رعایت احتیاط و دوراندیشی جنرال انگلیسی برای اولیای انگلستان تذکر سودمندی بود و پس از این جریان از ادعاهای ارضی و اصلاحات خطوط سرحدی صرفنظر نمودند راجع بسرخ پوستان هم بهتر بود صحبتی نشود وموضوع تجدید نظر درصید ماهی نیزبه بوتهٔ فراموشی سپرده شد موضوع حفظ حقوق ملل آزاد دردریاها هم بحث خطرناکی بشمارمیرفت دربارهٔ میسی سیپی نیزسکوت اختیارشد دراینصورت دیگردرعهد نامهٔ صلح مطلبی بجزصلح ذکرنشد وامضای آن اشکالی نداشت. این قرارداد درحوالی عید نوئل ۱۸۱٤ بهامضا رسید انگلیسیها نمایندگان آمریکا رابشام دعوت کردند وکباب گوشت گاو[2] و پودینگ[3] لذیذی بآنهاخورانیدند . ارکستر آهنگهای ملی انگلستان[4] وآمریکا[5] رانواخت احساسات برادرانه‌ای دربین مدعوین برقرار بود وشاید تنهاشاهدحقیقی اتحادفیمابین بود وبرای نمایندگان آمریکا و انگلیس خالی از اهمیت نبود . تجاوز بکشتیهای آمریکائی و ملوانان هم درقرن نوزدهم بکلی منسوخ گشت چون از صعوبت زندگی ملوانان در ناوگان جنگی هم خیلی کاسته شده ودر نتیجه داوطلبان بیشتری برای خدمت در نیروی دریائی فراهم میشد وکادر نیروی مذکور بحد کافی تکمیل میگشت بدین ترتیب همینقدر که اولیای امور دو کشور دیگر بمطالب مورد اختلاف توجهی نکردند اشکالات خود بخود مرتفع شد .

۱۳ــ عکس‌العمل‌های ملل مانند واکنشهای نوع بشرقابل پیش بینی نیست اقدامی بی‌حاصل‌تر وبی نتیجه‌تراز جنگهای ۱۸۱۲ بین انگلستان وآمریکا نمیتوان تصور کرد. بهانهٔ آمریکائیها ظاهراً بازگشت امنیت برای کشتیها وملوانان آمریکائی

---

(1) Wellington (2) Roast Beef (3) Pudding
(4) God saoe the King (5) Yankee Doodle Dandy.

دردریاها بود ولی در قرارداد صلح بهیچوجه باین موضوع اشاره‌ای نشده بود . از طرف دیگراین جنگ بقدری درداخلهٔ کشوربین ایالات جدائی و اختلاف افکند که « مادیزن » ازتفرقه وتجزیهٔ ایالات شمالی بیمناك گشت . خوشبختانه این دو دستگی درپایان جنگ هم مانند مذاکرات «هارتفورد» عاقبتش بخیر گذشت‌وعلاوه براینکه خطری برای اتحادیه‌ایجاد نکرد بزودی روح یگانگی واتفاق بیسابقه‌ای درمیـان ملت در سراسر کشور پدیدار ساخت علت این امرچه بود ؟ تنها پیروزی درخشانی که یك جنرال تـازه کارآنهم پس از عقد قرارداد صلح درجنگهای جبههٔ جنوبی برعلیه نیروهای متجاوز انگلیسی بدست‌آورده بود .

حکومت کردن دریك کشورکار مشکلی است وقوع حوادث ووقایع بظاهر کـوچك و افتخارآمیزی ممکنست در اجتماعات ذی نفع بهبود محسوس وغیر مترقبه‌ای تولید نماید مخصوصاً وقتیکه زندگی افراد بارفاه اقتصادی توأم بوده و بالنتیجه درمحافل سیاسی مردم با نظر مسالمت‌آمیز وخوش بینی بوقایع بنگرند. کشورهای متحدهٔ آمریکا درسال ۱۸۱۵ درآستانهٔ چنین دوره‌ای قرارداشت.

فصل هشتم

دوران حسن نیت

۱ـ صلح «گاند» مصادف‌است باپایان یکی ازفصلهای تاریخ سیاسی کشورهای متحدهٔ آمریکا.چه دراین کشور وچه درفرانسه قرن نوزدهم‌ازسال۱۸۱۵ شروع شد. درقرن هیجدهم مرامهاومنطقهای سیاسی واجتماعی دربارهٔ نوع بشر درتمام کشورها جفرسن‌ها را برعلیه هامیلتون ها برانگیخته بود اما پس از۱۸۱۵ دیگر هیچکس بفلسفهٔ حقوق بشروامتیازات فردی فکر نمیکرد. دنیای غرب وارد عصرناسیونالیسم گشت. درقرن هیجدهم سکنهٔ کشورهای متحده بدودستهٔ طرفدارفرانسه وهواخواه انگلستان منقسم میشد ، از ۱۸۱۵ بآنطرف همه بلا استثناء طرفـدار تـودهٔ ملت کشورهای متحده شدند اروپا توجه آنها را مدتها جلب کرده بود چـون در راه فلسفه‌های سیاسی مبارزه میکرد ولی بعداً متوجه شد که تعصب وتأثر از رقابتهای سیاسی و کشور گشائی بین دول اروپائی برای یك فرد آمریکائی مفهومی ندارد .

در اینموقع آمریکائیها بیش از هروقت استقلال طلب و پابند بخود مختاری گشتند . درزمان جنگ مناطق شرقی درصنایع پیشرفت نمودند . درجنوب کشت پنبه سود فراوانی ببارآورد در غرب دشتهای وسیعی در انتظار عمران بـود اتحاد کلیهٔ ایالات وسکنه ـ تلاش دسته جمعی برای آبادی و تکثیر ثروت تأمین میشد این‌اتحاد درموقع انتخاب جانشین مادیزن‌بیش‌ازهروقت بمنصهٔ ظهوررسید. رئیس جمهورجدید جیمز مونرو قبلا دبیر کل دولت مادیزن بـود . در سال ۱۸۱۶ تمام ایـالات بجزماساچوست ـ «کانکتیکت» و «دلاویر» ازمونرو پشتیبانی میکردند

دردورهٔ دوم در سال ۱۸۲۰ اوباتفاق آراء منهای یك رأی مخالف که آنهم برای حفظ اصول بود انتخاب گشت چون ملت آمریکا فقط جورج واشینگتن اولین رئیس جمهوررا باتفاق آراء انتخاب کرده ومایل بوداین افتخار برای وی محفوظ بماند. آیا ممکن بود تصور شود ازاین پس وحدت ملی جانشین یك دوران طولانی مبارزات خسته کنندهٔ حزبی وبین ایالات بشود؟ درطول چند ماه اول همه باین امر اطمینان داشتند.

۲ ــ مونرو میبایستی برحسب قاعده از این اتحاد ویگانگی بهره‌مند گردد او نیز مانند جفرسن و مادیزن اهل ویرجینیا بود در اینموقع نه غرب و نه شمال از این موضوع دلگیر نبودند. جفرسن در بارهٔ مونرو چنین اظهار نظر میکرد « بقدری درستکار است که اگر روحش را پشت رو کنند هیچ لکهٔ در آن مشاهده نخواهد شد » مونرو شخصی باوجدان ومحجوب بود ولباسهای قدیمی دربرمیکرد آدامس در بارهٔ او میگفت « نصف شب در پرتو نورچراغ نفتی خود قوانین طبیعت وملل را مطالعه میکند » جشن افتتاحیهٔ ریاست جمهوری او در میان شور و شعف برگزار شد در نطق خویش از وضع مساعد کشور و بسط هماهنگی در اتحادیه صحبت کرد آمریکائیها در اینموقع یکدیگر را دوست داشتند. بهرحال ظاهرامر چنین می‌نمود. برنامه‌ها از آن پس دیگر جنبهٔ حزبی نداشت بلکه ملی بود. یك آرتش ده‌هزار نفری بفرماندهی دوتن جنرال ماژور تشکیل یافت که یکی از آنها جکسن بود. ناوگان جنگی جدیدی ساخته وبه نیروی دریائی افزوده شد جمهوریخواهان (مخصوصاً غربیها) دنبالهٔ برنامه‌های الکساندر هامیلتون را گرفتند و بدون مقدمه فعالیتهای حکومت مرکزی را مورد قبول قرار داده بانك کشورهای متحده را دوباره بوجود آوردند (مدت امتیاز اولی درسال ۱۸۱۱ منقضی شده بود) نمایندگان برله قوانین مالیاتی برای تأمین اعتبار بمنظور کمك بصنایع شرق رأی دادند. برای ارضای خاطر موکلین جنوبی خود که فاقد وسائل ارتباط و نقلیه بودند شروع بساختمان جاده‌ها و کانالهائی در کلیهٔ نقاط نمودند و بدینوسیله بطور غیرمستقیم منافع سرشاری نیز برای خریداران زمین تولید کردند.

بدین ترتیب جمهوریخواهان بلباس فدرالها در آمده باصطلاح خود سیستم آمـریکائی را بجای سیستم قدیمی استعمار انگلیسی مستقر ساختند فکر بسیار ساده‌ای بود باید پس از این کشورهای متحده مایحتاج خود را در داخله فـراهم آورده نیازی بخارج نداشته باشد وتأمین این نظر بخوبی ممکن بود. درانگلستان جدید مصنوعات مورد احتیاج غرب و جنوب ساخته میشد و در مقابل کشاورزان این نواحی محصولات خویش را در بازارهای ایالات سواحل شرقی آمریکا بفروش می‌رسانیدند . این سیستم آمریکائی موقتاً از طرف تمام ایالات پذیرفته شد. مونرو بایالات فدرال سابق مسافرت کرد اشتیاقی که مردم در نتیجهٔ دیدار او ابرازداشتند ثابت کرد که نقارهای گذشته‌بکلی فراموش شده است یك روزنامهٔ بوستن‌درتعریف از این مسافرت شرحی نوشت وآن دوره را « دوران حسن نیت » نامید مونرو از این جمله خیلی خوشش‌آمد و کرارا آنرا تکرار میکرد

۳ ـ بدیهی است فکر اینکه سیستم آمریکائی میتواند ارضای خاطرتمام‌سکنهٔ آمریکا را فراهم سازد خوابی بیش نبود منافع دستجات مختلف درمراحل‌متفاوت و مکرری تناقض فیمابین را ظاهرساختند . جنوب وشرق هردو مایل بودندتجارت ایالات جدید غـرب را بخود منحصرسازند و در این خصوص مبارزه میکردند راه ارتباط با غرب درهٔ میسی سیپی بود ، در ابتدای قرن نـوزدهم یك اختراع جدید بصورت کشتی بخار بهره‌برداری از طرق آبی رودخانه‌ها را توسعه داد در۱۸۰۷ همه تعجب کردند وقتی دیدند « رابرت فولتن »[1] توانست رود هودسن رابرخلاف جریان آب تا شهر آلبانی باکشتی بخار بپیماید . این عمل در آنـزمان انقلابی بشمار میرفت تا آن تاریخ کشتیهائی که جدار تحتانی آنها تخت بود وایاب‌وذهاب بین ارلئان جدید و پیتسبورگ را روی آبهای میسی‌سیپی و « اهایو» انجام میدادند بوسیلهٔ طنابهای محکمی از دو طرف رودخانه رو ببالا کشیده میشدند و بـرای طی این مسافت مدت سه الی چهار ماه وقت‌لازم بود و مسافرت بدین ترتیب برای هر

(1) Robert Fulton

نفر ۱۶۰ دلار تمام میشد بمحض اینکه کشتیهای بخار[1] که بتواند برخلاف جریان آب حرکت کند بوجودآمد کرایه مسافرت برای هر نفر به سی‌دلار تنزل‌یافت .

درسال ۱۸۲۵ روی آبهای میسی‌سیپی ۱۲۵ کشتی بخار مانند کاخهای مطبق ومتحرك دیده میشد برای مبارزه و رقابت با ارلئان جدید بنادر شرقی فقط یك راه در پیش داشتند و آن افتتاح راه ارتباطی مستقیمی با دریاچه های شمال بود و بدینوسیله میتوانستند بازارهای تجارتی مناطق شمالی و ایالات جدید شمال غرب را دردست گیرند. برای تأمین این‌منظور کانال «اریه» احداث گشت که شهر «بوفالو» در کنار این دریاچه‌را بآلبانی در کنار رود هودسن متصل میساخت این کانال وسیلهٔ ایالت نیویورك بوجودآمد ودرسال ۱۸۲۵ افتتاح شد «کلینتون» حکمران نیویورك درمراسم افتتاحیه با تشریفات خاصی یك سطل آب از دریاچهٔ «اریه» را در ساحل هودسن درنیویورك بدریا ریخت. موفقیت شایانی در نتیجهٔ احداث این‌کانال نصیب ایالت نیویورك گشت قیمت حمل یك تن‌کالا از نیویورك به «بوفالو» از یکصددلار به پنج‌دلارتنزل یافت‌ومدت مسافرت بجای‌بیست روزشش روز شد. ضمناً شهربوفالو پس‌ازآن‌بندر عمدهٔ‌دریاچهٔ اریه‌بین دترویت‌ونیویورك محسوب شده توسعه وعمران فوق‌العاده‌ای‌یافت. شهرهای «اوتیکا»[2]- «سیراکیوز»[3]-«راچستر»[4]- بوفالو -کلیولاند دترویت و شیکاگو قدم بمرحلهٔ ترقی غیر مترقبه‌ای گذاشتند علاوه براین‌مزایا از لحاظ‌موقعیت دفاعی سرحدات شمال این کانال تسهیلات محسوسی فراهم نمود. پس از این موفقیت هریك از شهرهای مشرق آمریکا در صدد برآمدند برای خود کانالی بوجود آورند وبانیویورك رقابت نمایند ولی‌همگی‌دراین راه توفیق‌نیافتند چون بارقابت خط‌آهن که وسیلهٔ نقلیهٔ جدیدی بود مواجه شدند.

۴ - « مونرو» رئیس جمهور جدید جداً تصمیم گرفت دبیر کل دولت‌خود را از میان افراد ویرجینیا انتخاب نکند چون ملاحظه میکرد ایالات شرقی و غربی او را متهم‌بحمایت از همشریهای خود نمایند « هانری کلی» انتظار داشت باین‌سمت

(1) Ferry - Roat (2) Uttica (3) Syracuse (4) Rochester

برگزیده شود و خیلی ناراحت شد وقتی دید«جان کوینسی» آدامس در نظر گرفته شده است گو اینکه انتخاب آدامس بسیار بمورد بود او ارادهٔ قوی پورتین‌ها وتکبر خاندان آدامس و شناسائی کامل در امور اروپا را باهم جمع کرده بودوبرای آمریکای ناسیونالیست ساخته شده بود روابط حسنه بین او و انگلستان بسهولت بر قرار شد . طوفان ۱۸۱۲ افق سیاست خارجی را روشن کرده بود خط مرزی کشورهای متحده وکانادا روی مدار۴۹ درجه جغرافیائی قرار داشت و این خط محاذات جبال سنگی امتداد مییافت و ضمناً موافقت شد که منطقهٔ « اورگون »[1] بوسیلهٔ حکومت مشترکی از ایالات متحده وانگلستان تا مدت ده سال اداره شود مسائل بغرنجی با اسپانیا درپیش بود

در فلوریدا اصولا دولت اسپانیا حاکم بود اما چون قوایش دراروپا تحلیل رفته و وسائل کافی در اختیار نداشت بزحمت می‌توانست مستعمرات آمریکائی خود را اداره کند سرخ پوستان سرکش عموماً باین مستعمرات پناهنده شده و از آنجا بحرکت‌درآمده زحمت وخسارت اهالی جورجیارا فراهم میساختند. جنرال جکسن لشکرکشی پیروزمندانه‌ای بر علیه سرخ پوستان «سمینول»[2] نمود وبرای سرکوبی کامل آنها ناچار وارد منطقهٔ متصرفی اسپانیا در فلوریدا گشت درآنجا دو نفر از اتباع انگلستان راکه محرك سرخ پوستان بودند بدار آویخت . دولت اسپانیا نسبت باین‌تجاوز اعتراض کرد «مونرو» ودولت اوقلباً ازاین اقدام متهورانهٔ جکسن خوشحال بودندولی میترسیدند این‌تجاوز سرحدی که بدون اجازهٔ کنگره صورت گرفته منجر بجنگ شود «جان کوینسی آدامس» باپشتیبانی نمایندهٔ فرانسه در اینمورد در عین‌حال قدرت و مسالمت نشان داد باسپانیولیها گفت « یا در مستعمرات خود نظم وامنیت را برقرار سازید یا اگر نمیتوانید آنرا بمابفروشید» فردیناند پادشاه اسپانیا بالاخره موافقت نمود فلوریدا را به قیمت پنج ملیون دلار بکشورهای متحده بفروشد

---

(1) Oregon (2) Seminoles

دراینموقع کلیهٔ مستعمرات اسپانیا درآمریکادرشرف متلاشی شدن بود . در دورهٔ استیلای ناپلئون بر اسپانیا آمریکای جنوبی ازیك آزادی نسبی برخوردار شده وتوانسته بود با کشورهای متحده و انگلستان روابط بازرگانی برقرار سازد انگلستان از اینکه قرنها کشور اسپانیا انحصار تجارت در کشورهای آمـریکای جنوبی را در دست داشت کینه‌ای نسبت بآنکشور در دل گـرفته بود . لذا از این فرصت استفاده کرده تخم ضدیت با اسپانیا وبدست‌آوردن استقلال را درکشورهای مذکور افشاند . در سال۱۸۱٤ جلوس مجدد فردیناندهفتم برتخت سلطنت‌مادرید بـاین خیالات استقلال طلبانه خاتمه‌داد. در ۱۸۱٦ پادشاه اسپانیا قسمت عمدهٔ از امپراطوری مستعمراتی خود را بازیافت ولی پارهٔ افراد مانند « سان مارتینو »[1] ـ « بولیوار »[2] و « اهیگینز »[3] در مقابل این‌تسلط مجدد مقاومت وسه کشورجمهوری در ونزوئلا ـ شیلی و «لاپلاتا»[4] تأسیس کرده بودند . این وقایع خیلی مورداستقبال و تحسین آمریکائیهای شمالی قرار گـرفت . افرادی مانند « هانری‌کلی » وقایع مذکور را یك نوع مبارزهٔ مقدسی از طرف۱٦ ملیون نفر برای پاره کردن زنجیر اسارت و بدست آوردن آزادی میشمردند . در حالیکه دولتهای سلطنتی استبدادی که ازاین جریان متنفر شده بودند دراروپا اتحاد مقدسی تشکیل داده ودر کنگرهٔ « ورون »[5] (۱۸۲۲) توصیه میکردند بپادشاه اسپانیا کمکهای لازم بشود تابتواند مستعمرات از دست رفته را بازستاند .

انگلستان که بتجارت خـود بیش از هر چیـز علاقه‌مـند بـود و از سیاست اتحادیهٔ مقدس خوشش نمی‌آمد بکشورهای متحده پیشنهاد کرد باتفاق هم از اجرای منویات استعماری در آمریکای جنوبی ممانعت بعمل آورند . مونرو و « جان کوینسی آدامس » فکر میکردند که البته استقلال جمهوریهای آمـریکای جنوبی قابل ستایش است ولی نه تا آنجاکه کشورهای متحدهٔ آمـریکای شمالی متوسل باسلحه‌شوند « برای حفظ آرامش در افکارجامعهٔ اروپائی وآمریکائی‌صلاح

(1) San Martino (2) Bolivar (3) O' Higgins (4) La Plata
(5) Vérone

در اینست که سیستم های سیاسی اروپا و آمریکا حتی الامکان از یکدیگر تفکیك شوند » .

۶ ـ آدامس از اسپانیا باك نداشت حتی اگر آندولت مجدداً بر آمـریکای جنوبی مسلط میشد چون در طی دو قرن گذشته خود را همسایهٔ بی آزاری نشان داده بود ولی میترسید که اگر اسپانیا سیادت خود را در قارهٔ مذکور ازدست بدهد ممکنست دولت مقتدر و خطرناکتری جانشین او گردد . تزار روسیه بااصرار تمام بکشورهای متحده پیشنهاد شرکت در اتحادیهٔ مقدس را نموده بود ولی همین روسیه که آلاسکا را در اختیار داشت صحبت از استعمار سواحل غـربی آمریکای شمالی مینمود. آمریکاهم نسبت باین سواحل تمایلات نامحدودی داشت واین وضع برای کشورهای متحده خیلی ناگوار بود. جان کوینسی آدامس بسفیر انگلستان میگفت « شما هندوستان را طالب هستید ـ افریقا را هم میخواهید پس روی کـرهٔ ارض گوشهٔ مسکونی نیست که نسبت بآن ادعا ونظری نداشته باشید» در مقابل انگلستان و کشورهای متحده هر دو از این میترسیدند که اسپانیا جزیرهٔ کوبا را در ازای کمك فرانسه بآن دولت ببخشد .

« کانینگ »[1] درسال ۱۸۲۳ بکشورهای متحده پیشنهادنمود بالاتفاق اعلامیه‌ای صادر نمایند کـه هیچیك از آن دونظر استعماری نسبت بمستعمرات سابق اسپانیا ندارند ، ولی در ضمن مایل هم نیستند ببینند که مستعمرات مذکور تحت تصرف و تسلط دول دیگر قرار گیرد . جان آدامس طرح صدور اعلامیهٔ مشترك رانپذیرفت چون بدینوسیله کشورهای متحده بنحوی با یکی از کشورهای اروپا ارتباط برقرار میساخت او موفق شد مونرو را وادار بصدور اعلامیهٔ منفردی از طرف کشورهای متحدهٔ آمریکا بنماید .

۷ ـ یك پیام بکنگره در دوم دسامبر ۱۸۲۳ اصولی را که بمرام «مونرو»[2] معروف است بیان داشت اما در حقیقت این اصول عقیدهٔ آدامس بود این پیام مقرر

(1) Cunning (2) Doctrine de Mouroe

میداشت

الف ـ قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی نباید در آتیه بمنظور استعمار از طرف کشورهای اروپائی در نظر گرفته شود .

ب ـ کشورهای متحده بهیچوجه در کشمکشها و جنگهای بین ملل اروپائی دخالت و شرکت نخواهد کرد

ج ـ کشورهای متحدهٔ آمریکا نمیتواند نسبت بدخالت دول دیگر در آمریکا بیطرف بماند و هر اقدامی از طرف حکومتهای استبدادی برای برقراری رژیمهای سیاسی خویش در این قاره خطرناك تلقی خواهد شد.

د ـ کشورهای متحده در مورد سلب تسلط دولتهای اروپائی ازمستعمراتیکه فعلا در تصرف دارند هیچ اقدامی نخواهد کرد .

ه ـ هر دخالتی برعلیه استقلال کشورهای جمهوری آمریکای جنوبی بنظر کشورهای متحدهٔ آمریکای شمالی عملی غیر دوستانه تلقی خواهد شد .

این پیام بهیچوجه جنبهٔ خصمانه نداشت تمایل باینکه دولتهای دیگر در وقایع آمریکای جنوبی دخالت نکنند میرسانید که خود کشورهای متحده هم چنین دخالتی را بخود اجازه نمیدهد و در نظر ندارد سرزمینهای آنحدود را بخاك خویش ملحق سازد . بعلاوه این مرامنامه نبود بلکه اعلامیهٔ ساده‌ای بود مربوط بوقایع سیاسی ونظامی وقت که البته بعدها بصورت یك مرامنامهٔ سیاست خارجی کشورهای متحده در آمد .

۸ ـ مرامنامهٔ مونرو یك جنبه از سیاست ناسیونالیستی کشورهای متحده را نشان میداد . اصل مارشال هم که دیوان عالی داوری را نگهبان و مفسر قانون مشروطیت قرار میداد منظرهٔ دیگری از تمرکز قوا دردست دولت مرکزی بود « جان مارشال » در سال ۱۸۰۱ از طرف «جان آدامس» بسمت دادستان کل انتخاب گشت او مدت سی وپنجسال باقدرت اراده ـ روشن بینی وذکاوت خویش بردیوان عالی داوری فرمانروائی نمود . او مانند جفرسن در مغرب ویرجینیا تولد یافته

بود (آن دو باهم نسبت نزدیك داشتند) مارشال دارای همان ظرافت رفتار بود ولی از اصول سیاسی دیگری پیروی میکرد . جفرسن آثار روسو را میخواند ولی مارشال کمتر مطالعه میکرد و اگر هم گاهی چنین هوسی میکرد پوپ را دوست میداشت مارشال معتقد بود که باید اتحادیه را برعلیه قدرت احزاب تقویت کرد و تصمیم گرفت این تقویت را با کسب اقتدار برای دیوان عالی داوری بمرتبه‌ای مافوق سیاست جمهوری و مافوق کنگره محقق سازد

قانون مشروطیت بدیوان عالی اختیار داده بود که در اجرای قوانین نظارت نماید اما وقتی قانونی از تصویب کنگره و یا دستگاههای قانونگزاری ایالات میگذشت که بااصول مشروطه مغایرت داشت دیوان‌عالی چه عکس‌العملی‌میتوانست از خود بروز دهد ؟ آیا میتوانست آن قوانین را کان‌لم یکن اعلام و از اجرای‌آن جلو گیری کند ؟ جان مارشال باین اصول معتقد بود و این حقوق را برای دیوان عالی مسلم میدانست و مدعی بود که نه تنها چنین حقی را دارد بلکه موظف‌باین اعمال نظر است . این منطق که بتجدید نظر قضائی[1] معروف گشت بدیوان عالی داوری قدرت وسیعی اعطا مینمود و ایـن اجتماع قضاة را بصورت مجلس سیاسی ثالثی در میآورد . این وضع خودبخود رؤسای جمهور را وادار کرد که در انتخاب اعضاء دیوان عالی که دارای چنین قدرتی بودند نهایت دقت و احتیاط را منظور دارند . بدین ترتیب اختلاف نظر بین جفرسن و جان مارشال شدید و دائمی گشت ولی با نظر عمیق‌تری متوجه خواهیم شد که این اختلاف بنفع کشور است چون هر یك از رقبا قدرت عمل حریف خود را محدود میسازد ودر نتیجه مبارزات آنان یك اعتدال عاقلانه‌ای بوجودمیآورد.

۹ ـ اولین تصادم اختلاف نظر بین « ماربوری »[2] و مادیزن بود که به « جان مارشال » فرصت داد تقویت قدرت دیوان عالی‌داوری را بثبوت برساند «ماربوری» قاضی حوزهٔ کلمبیا و از جمله انتصابات روزهای‌آخر زمامداری جان آدامس‌بشمار

(1) Judicial Review (2) Marburry

میرفت . مادیزن دبیر کل دولت مرکزی از تأیید حکم « ماربوری »امتناع ورزید. « ماربوری » بموجب قانون قضائی ۱۷۸۹ اعتراض کرد مارشال در اینجا نظر داد که قانون ۱۷۸۹ خلاف مشروطیت است «یك قانون خلاف مشروطه قدرت اجرائی ندارد این وظیفهٔ دیوان داوری است که قوانین را تفسیر نماید » جفرسن از این ادعانگران شد ودر صدد برآمد بوسیلهٔ وارد ساختن اتهام به «چیز»[1] یکی ازاعضاء دیوان عالی به جان مـارشال لطمه وارد سازد ولـی نتوانست از مجلس سنا حـکم محکومیت «چیز» را صادر کند بدین ترتیب مارشال پس ازجفرسن در دورهٔ ریاست جمهور مادیزن و مونرو فعالیت خطیر خود را که باندازهٔ اقدامات مجلس مؤسسان حائز اهمیت بود ادامه دادچون او بود که بمشروطیت کشورهای متحدهٔ آمریکا جنبهٔ اقتدار و احترام نیمه مقدس را داد

در جریان اختلاف نظر بین « ماك کالوك»[2] و ایالت ماریلاند موضوع این بود که معلوم شود آیا ایالت ماریلاند حق داشت برای اسکناسهای بانك کشورهـای متحده که از طرف شعبهٔ آن بانك در بالتیمور صادر میشد عوارضی تعیین نماید ؟ مارشال ثابت کرد که قوانین موضوعه از طرف ایالات در صورتیکه از طرف دیوان عالی داوری خلاف مشروطه تشخیص داده شود قابل لغواست. حکومت ملی نه از طرف ایالات بوجودآمده و نه ایالات درآن نفوذی دارند این حکومت بدست تمام ملت ایجاد گشته و هیچ قدرتی مافوق آن وجود ندارد .

بالاخره در مورد اختلاف بین هیئت مـدیرهٔ دانشگاه « دارموث »[3] بر علیه « وودوارد »[4] جان مارشال قوت قانونی قرار داد را تأیید و ضمناً بایالت «هامپشایر» جدید قدغن کرد که فرمان اولیهٔ دانشگاه را اصلاح کند این داوری بسیار مؤثر بود چون مؤسسات خصوصی بیشماری را از اجحاف این قبیل مقررات مصون داشت. گفته‌اند که جان مارشال در سالهای آخرعمر از جمله آزادیخواهان بنام آمـریکا محسوب میشد شاید هم در دورهٔ خدمت طولانی خود قدرت قانون را در کشورهای

(1) Chase (2) Mac Cullock (3) Darmouth (4) Woodward

متحده مسلم‌ساخت واین عمل خودپایهٔ اساسی‌هرجنبش آزادیخواهی بشمارمیرود.

۱۰ــ دراین دوران حسن نیت ـ وطنخواهی واتحاد یك موضوع کشورهای متحده را بتجزیه تهدید میکرد وآن برده داری بــود . در سالهای انقلاب تقریباً خرید وفروش برده خود بخود درشرف ازبین رفتن بود چون محصولاتی که تاآن تــاریخ در جنوب برای صدور کشت میشد مانند توتون ونیل بقیمت کافی که نفع تولید کننده را تأمین کند بفروش‌نمیرسید. قسمت عمده‌ای ازاملاك بزرگ لم‌یزرع وبهمان تناسب بردگان بلااستفاده ماندند . عده‌ای ازمالکین آزادیخواه درآنموقع پیشنهاد لغو معاملهٔ برده را کردند امــا دراواخرقرن هیجدهم‌در کشور انگلستان اختراع ماشینهای جدید ریسندگی وبافندگی مصرف پنبه راچند برابر بالا برد و زراعتش خیلی پربهره بود آب وهوای جنوب برای این محصول مناسب بود. فقط دستمزد کارگربرای پاك کردن پنبه گزاف بود وقیمت محصول تصفیه شده را بالا میبرد . یك برده درروز بزحمت یك پوند پنبهٔ خام راپاك می کرد بنابراین کشت این گیاه درحال رکودبودتاسال۱۷۹۳ که یك دانشجوی جوان بنام « الی ویتنی »[1] اهل «وست بورو»[2] درماساچوست که برای گذرانیدن تعطیلات بجنوب رفته بود از این اشکال اطلاع یافت وبفکراختراع ماشینی افتاد موضوع را بــا پیشکار خاندان «گرین» که باآنها منزل داشت درمیان گذارد ونامبرده باو توصیه کرد یك مدل بسازد

وقتی «الی» ماشین خود را که فقط بکمك یکنفرکارگرکارخانه بکارانداخت معلوم شد که میتواند کار پنجاه کارگررا انجـام دهد . بااین اختراع ساده زراعت پنبه قابل استفاده گشت وسطح کشت آن باسرعت زیادی توسعه یافت درسال۱۷۹۱ کشورهای متحده ۱۹۲۰۰ پوند پنبهٔ تصفیه شده صادرمینمود .

در سالهای ۱۸۰۹ــ۱۸۱۰ این مقدار صادرات به۹۳ ملیون پــوند رسید و شانزده ملیون پوند هم درداخله مصرف میشد بــرای کشت پنبه استفاده از سیاه

(1) Elie Whitny (2) Westboro

پوستان مناسب بود چون درتمام‌سال آنانرا بکارهای ساده مشغول می‌داشت. مراقبت عملیات آنان هم بعلت کوتاهی بوته‌های پنبه آسان بود. ازآن تاریخ ببعد تعداد بردگان بسرعت روبافزایش رفت واز ۶۹۸۰۰۰ درسال ۱۷۹۰وهفتاد سال بعد چهار ملیون تن رسید قیمت برده هم بالا رفت قبل ازاختراع ماشین سیصد دلاربود وپس ازآن تاهشتصد دلار ودرحدود سال ۱۸۶۰ بدو هزار دلار رسید، بردگان بـرای کشاورزان ومالکین جنوبی نه‌فقط سرمایهٔ گرانبها محسوب میشدند بلکه‌ازعوامل لازمهٔ ثروت بشمار میرفتند درکارولینای جنوبی وجورجیا پنبه فرمانروای مطلق بود وسرنوشت سیاست واقتصادآن نواحی را دردست داشت

۱۱ـ ایـالات شمال که برده داری رامنسوخ کرده وآنرا اصولا محکوم میدانستند بانا رضایتی شاهد افزایش بیست کرسی نمایندگی کنگره بنسبت سکنهٔ سیاه پوست فاقد حق رأی برای ایالات جنوبی شدند پس ازآنهم نهایت مراقبت بعمل‌آمد که درمورد ایالات جدید غربی که بتدریج در زمرهٔ ایـالات متحده در می‌آمدند این تناسب بین تعداد نمایندگان ایالات برده‌دار وبی‌برده رعایت شود و ثابت بماند.ایالات «کنتاکی» و «تنسی» با اصول برده‌داری بوجود آمدند. حد فاصل بین این مناطق برده‌دار وبی برده خطی بود که سابقاً پنسیلوانیا و ماریلاند راازهم جداساخته ودرمسیر رود اهایوبطرف غرب میرفت درموقع خرید «لویزیان» مالکین جدید بردگان خویش را بآنجاانتقال دادند بعدها ایالات دیگری بوجود آمد نیمی بابرده ونیمی بدون برده و همیشه تعادل حفظ شد. طرفین این تساوی رالازم میشمردند چون هیچیك حاضرنبود دیگری درسنا اکثریت بدست‌آورد

وقتیکه سرزمین میسوری بنوبهٔ خود تقاضای شرکت در اتحـادیه را نمود املاك برده‌دار درآنجا دیده میشد «جیمزتالماج»[1] پیشنهاد کرد که باعضویت این ایالت جدید بشرطی موافقت شود که بردگان جدیدی بآنچه موجود است اضافه نشود وباطفال سیاه پوست‌آنجا آزادی اعطا گردد. جنوب اعتراض نمود در شمال

(1) James Talmadge

فدرالهای سابق موقع رابرای ایجادحزب مغتنم شمردند و برای احیای مرام خود فرصت رامناسب دیدند . جفرسن پیرسخت نگران شده گفت « مثل ناقوسی که در نیمه‌شب اعلام حریق کند این خبرمرا بیدار کرد وبوحشت‌انداخت چون آنرااعلام خطری برای‌اتحادیهٔ ایالات آمریکای شمالی پنداشتم» البته آنطورها هم که جفرسن فکرمیکرد هنوزناقوس خطربصدا درنیامده بود ولی درعین حال حق داشت آتیهٔ کشور درنظرش تیره جلوه کند. بالاخره یك توافق موقتی بوجودآمدایالت«من»[1] که درآنموقع ازماساچوست جداشده بودبعنوان ایالت بی‌برده پذیرفته شد وبدین ترتیب تعادل بین نمایندگان طرفین‌درسنا ابقا گشت بعلاوه مقررشد که ازآن ببعد برده داری بالاترازمدار جغرافیائی ۳۶ درجه و سی دقیقه بجز درمیسوری منسوخ باشد لذا باردیگرحسن نیت بجا ماند ولی دوران بحرانی برای آتیهٔ نزدیکی پیش بینی میشد

(1) Maine

فصل نهم

دوران سوء نیت

۱ــ بعضی اوقـات انسان درمنتهای حسن نیت سوء سیاست بکار میبرد در حالیکه دردامان پرمحبت ویرجینیا زادگاه تمام رؤسای جمهورآسوده و با انحلال فدرالیسم ازجنجال مبارزات حزبی فارغ گشته بود دستگاه حاکمهٔ آمریکا درحال اغماء لذت بخشی فرو رفته و توجهی بجریانات مخالف زیرزمینی نداشت جفرسن کرسی ریاست جمهور رابمادیزن ــ مادیزن بمونرو ومونرو بجان کوینسی آدامس سپردند بانظم وترتیب بیمانندی که در سلسله های سلطنتی موروثی دیده میشود پشت سرهم دومرتبه دبیر کل دولت مشروطه بریـاست جمهوری رسیده بود این جانشینی متناوب افراد شرق وجنوب درکاخ سفید کم کم برای اهالی غرب ناگوار بنظرمیرسید. چون ایالات غربی اینك توسعه یافته و بیش از یك ثلث کشورهای متحده وسعت داشتند و آرزومند بودندکه حکومت بدست افراد غیور و جسور و دموکرات خودشان اداره شود تابدست علماء وعقلای بوستن وویرجینیا میخواهند پدرمشروطه نامیده شوند یاباشوند

اتفاق آراء درمورد انتخاب مونروسطحی بود وچون افراد بشربدون کینه و مخالفت بایکدیکر نمیتوانند زندگی کنند رقـابت و حسادت بین رجال سرشناس کشور جایگزین مبارزات حزبی گشت. داستانی راجع بملاقات «کراوفورد»[1]

(1) Crawford

خزانه دار کل ومونرو روایت شده است که درضمن آن کراوفورد عصای خود را روبه رئیس جمهور بلند کرده فریاد زد«شما یك آدم‌پست فطرت پیرجهنمی هستید» رئیس جمهور هم برای دفاع از خود یك قیچی برداشت این داستان از جمله نکات شنیدنی دوران حسن نیت بشمارمیرفت

۲ــ درسال ۱۸۲٤ وقتی موقع انتخاب رئیس جمهورجدید فرارسید ، جان کوینسی آدامس» کم کم چشمان خود رابه‌سوی کاخ سفید واشینگتن دوخت چون ریاست جمهوری راحق خود میدانست‌ازفرزندان خاندان آدامس پسرجان آدامس رئیس جمهورسابق ـ دبیر کل دولت فعلی‌بنابارادهٔمونروورئیس جمهورآتیه‌بخواست خداوند بود احزابی وجود نداشت و سرنوشت سیاست فقط در دست رجال بود . «جان کوینسی آدامس» ظاهری نحیف ـکلهٔ طاس وهیکلی ناموزون داشت درمقابل جمع دست وپای خود را گم میکرد درمعاشرت متکبرو قوهٔ ناطقهٔ ضعیفی داشت ولی در زندگی خصوصی طرز صحبت ورفتارش مطبوع بود همانقدر که در محیط اداری همکارانش اورامردی خشك ـ بدگمان و کناره گیر میدانستند باافرادفامیل بامحبت ــ خون گرم و ساده رفتار میکرد ظاهرش بسیار زننده بود ولی اگر در اخلاق او دقت میشد معلوم میگشت دارای صفات برجسته‌ای مــانند درستکاری صداقت ـ وطن پرستی ـ ثبات ارادهٔ کم نظیر و احساسات تند است . او بی‌نهایت عصبانی بود صبح زود ساعت پنج ازخواب برمیخاست دوفصلی ازانجیل رامطالعه و بحثی ازایلیاد اثرهمر راترجمه میکرد سپس برای شنا بکناررود پوتوماك میرفت وقبل ازصرف صبحانه بمطالعهٔ روزنامه هـا میپرداخت . دفتر یادبودی مینوشت و اشعارلافونتن را به‌فرانسه ازحفظ میکرد وبرای اینکه از یاد نرود در موقع اسب سواری تکرار مینمود.بشخصیت ـ معلومات واطلاعات ادبی خویش خیلی میبالید و مانند پدرش نمیتوانست ببینداشخاص دیگری که بنظرش شخصیت علمی‌واجتماعی نداشتند برای احرازپست ریاست جمهوری بااورقابت میکنند .

۳ ـ اما عقیدهٔ طبقات مختلف کشور های متحده غیرازاین بود آنهــا میل

داشتند هریك کاندیدائی برای ریاست جمهوری پیشنهادنمایند. ایالات شرقی بوجود زیردست‌ترین ناطق کشورهای متحدهٔ آمریکا یعنی «دانیل‌وبستر»[1] افتخارو مباهات مینمودند . ایالات غربی «هانری‌کلی» راچون بت قابل پرستشی جلوه‌میدادند این جوان اصلا اهل ویرجینیا بود . از طفولیت به کنتاکی انتقال یافته بـااین ایالت بزرگ شده وبنمایندگی آن بکنگره آمده بود .جاذبهٔ غیر قابل انکاری داشت و اولین شیفتهٔاین جاذبه خودش بود. بکسب شهرت ومحبوبیت خیلی اهمیت‌میگذاشت وطالب جنگ بود برای اینکه بدنبال آن صلح و صفـا ظاهر میگشت . درابتدای فعالیت سیاسی پیروان جفرسن وصلح جوبود ولی پس ازشروع جنگ ۱۸۱۲ جداً وطنخواه شد ودر۱۸۲٤ ازطرفداران یك حکومت مرکزی مقتدر که بتواند برای ایالات غربی وسائل ارتباطی وطرق و شوارع منظم و کمکهای مادی فراهم کرده نظرپدرانهٔ خود رامشمول آن صفحات کند قوهٔ ناطقهٔ جذاب و مؤثری داشت واز هدایت کنندگان زیردست جامعه بشمار میرفت منتهی ازآنهائیکه نمیدانند ملت رابکجا میخواهند هدایت کنند

ایالات جنوبی دارای دوفرزند دلبند بود کراوفورد که ازدوسال باینطرف در کابینه شرکت داشت خوش قامت بود وبطوریکه میگفتند « به شهوت رانی اشتهار داشت » ودیگرجان کلهون ازمالکین کارولینای جنوبی - پرهیزکار- لاغر- متعصب دارای قدرت‌اراده بود ولی شوخی سرش نمیشد. ازطرف ایالات جدید جنوبی یعنی سرزمینهائی که پنبه‌کاری درآن توسعه یـافته بود نمایندگی داشت چشمان آبی کمرنگ وگونه‌ها وفکین برجسته‌اش نشانهٔ خوی سبع اوبود ولی درسال ۱۸۲٤ سیاست «جان‌کلهون» تفاوت محسوسی باهانری کلی نداشت .

٤ـ کاندیدای مشکوك ریاست جمهور در این اثنا «جنرال جکسن» قهرمان جنگهای ارلئان جدید بود درسال قبل ازاین ایالت «تنسی» نام اورا جزو نامزدها ثبت کرد . البته جکسن ازرجال معروف وقت بشمارنمیرفت ولی بعضیها میگفتند اودموکرات است پارهٔ دیگرویرا مستبد میخواندند در حقیقت سوابق عجیب وپر

ماجرائی داشت اصلا از خاندانهای قدیمی اسکاتلند و مـانند کلهون درکارولینای جنوبی بدنیـا آمده بود دورهٔ طفولیت را درآن ایالت در منتهای فقر و مسکنت گذرانید. پدرش قبل ازاینکه اومتولد شودومادرش هم پیش ازاینکه اوبسن بلوغ برسد فوت کرده بود.

جکسن درآنموقع دارای موهای قرمزرنگ و پسری مبارزه جوو باشفقت بود درمحیطی پرجنجال وزد وخورد زندگی کرد وبرای امرارمعاش چند صباحی شاگرد سراج بود ودرسن شانزده‌سالگی درحالیکه خود بزحمت خواندن ونوشتن رامیدانست مدرسه‌ای‌باز کرد دربیست سالگی‌وکیل دعاوی گشت‌درصورتیکه‌چندان اطلاعی ازقانون نداشت یکسال بعد دریکی‌ازشهرهای سرحدی‌تنسی بنام «ناشویل»[1] بدادرسی بخش منصوب شد انتخاب او چندان مناسب نبود چـون دراین شهرهـا مأمورین قضائی مجبوربودند خودشان متهم را توقیف نمـایند وبدون داشتن قوای جسمانی قانون قابل اجرا نبود جکسن سوارکارخوب ـ تیرانداز ماهر وشجاع بود و این محاسن در «ناشویل» از شرایط لازم برای متصدیان مشاغل انتظامی بشمار میرفت جکسن هم که این مزایا را داشت مورد احترام قرارگرفت چون مردم بخوبی یك فرمانده ورئیسی لایق را ازنالایق تشخیص میدهند.

جکسن درضمن‌انجام وظیفهٔ اصلی‌ریاست‌آتش نشانی شهروفرماندهی چریك های محل را نیز در مواقع لزوم بعهده میگرفت وکم کم بفرماندهی واحدهای بزرگتری نائل‌آمد با وجود دوئل های مکرر وکلمات زننده و ناسزای مخصوص خودش که درموقع عصبانیت وخشم برزبان میراند انجیل میخواند ـ باوقار بود و شهامت وعلو طبع ساکنین جنوب دراو دیده میشد از لحاظ احساسات نیز مزایائی داشت مثلا برسبیل جوانمردی وترحم بازنی بنام «راشل روباردز»[2] که شوهرش او رابحال خودگذارده ورفته بودازدواج نمود پس ازازدواج براومعلوم شدکه طلاق این زن باشوهراولش برطبق قانون انجام نیافته است وبااین ترتیب گناه بزرگی

(1) Nashville (2) Rachel Robards

مرتکب شده است این وضع برای شخصی مانند جکسن خیلی ناگوار بود .

۵ـ این زن وشوهر غیرقانونی ممکن بود آلت مسخرهٔ اهالی « ناشویل » قرار گیرند ولی طپانچهٔ جکسن اجازهٔ چنین گستاخی را بمردم نمیداد . بهر حال خانم «روباردز»ازشوهرش رسما طلاق گرفت وباردوم بعقدجکسن درآمد . البته‌این مرحلهٔ تاریك زندگی همیشه جکسن راناراحت میساخت چه در موقع نمایندگی کنگره ـ سناتوری ـ فرماندهی سپاه جنوب همواره مترصد بود اشخاص با توسل باین سوابق اورا مورد اتهام وحمله قرار دهند جکسن یکی از این افراد هتاك را بنام دیکینسون که از تیراندازان ماهرانگلیسی بود درنتیجهٔ همین پیش‌آمد بدوئل دعوت کرد و کشت ازلحاظ اجتماعی جکسن درهمان جلسهٔ اول محبت طرف را جلب میکرد . اوقامتی بلند ـ گیسوان مجعد خاکستری ـ چشمانی آبی و چهرهٔ برافروختهٔ سربازی داشت ورویهمرفته قیافه‌اش باابهت ومردانه‌بود. طرز تحریر و گرامر واملاء مخصوصی داشت فقط پنج یاشش کلمه‌لاتین میدانست. درمقابل از لحاظ جرأت ـ صداقت وحس حمیت وطرفداری ازضعفا نظیرنداشت ومیگفت من بتقوی ودرایت ملت‌ایمان دارم استعدادی برای جلب محبت ورضایت افراد نداشت ولی توجه توده رابخوبی جلب مینمود .

بدون اصراردوستانش هرگز بفکررئیس جمهورشدن نمی‌افتاد ووقتی برای اولین بارباو تذکردادند گفت « خیرآقایان من استعدادخودرامیدانم میتوانم خوب یابد عملیات جنگی را اداره کنم ولی برای ریاست جمهوری ساخته نشده‌ام » اما بزودی دریافت که هیچ شخصی جز او طرف توجه ملت نیست « آدامس » دوستان بسیارمعدودی داشت « کلی» پابند اصولی نبود کراوفورد وجههٔ خوبی نزد مردم نداشت . پس دلیل نداشت که جکسن خود رانامزد نکند . تا آنموقع یك جلسهٔ مشترکی ازمجلسین مقدمات‌انتخابات رافراهم کرده وکاندیداهای هریك‌ازاحزاب راتعیین مینمود ولی افکارعامه ازاین طرزعمل خسته شده وروزنامه‌هاهم درخواست برچیدن آن بسط را می کردند. درسال۱۸۲٤ این جلسه کراوفورد رانامزد کرد

این بهترین وسیله برای عدم موفقیت اودر انتخابات ریاست جمهوری بود

۶ ـ با اینکه «جان کوینسی آدامس» «جکسن» را رقیب انتخاباتی میدانست نسبت باو ابراز ارادت مینمود قبل از انتخابات یك مهمانی بافتخاراو داد. قامت بلند ولاغر جنرال پیر وهیکل کـوتاه و چاق دبیر کل دولت انسان را بیاد دون کیشوت و «سانشوپانسا» قهرمانان داستان « سروانتس» می‌انداخت جکسن برای اولین بار در عمرش کفشهای ظریف مخصوص مجالس شب‌نشینی را پوشیده بود در تمام مدت مهمانی با خانم آدامس بامحبت و احترام رفتار کرد مناسبات دوحریف ظاهراً صمیمانه بنظر میرسید پس از انتخابات جکسن از «تنسی»دارای۹۹رأی‌ـ جان کوینسی آدامس از ماساچوست ۸۴ رأی ـ کراوفورد از جـورجیا ٤١ رأی و « هانری‌کلی» از « کنتاکی» ۳۱ رأی بدست‌آوردند چون اکثریت مطلوب‌بدست نیامد کنگره باید اظهار نظر کند کلی ازحق خویش صرفنظر کرد رقبای دیشب که با قیافهٔ عبوس باو مینگریستند در اینموقع برای جلب توجه هـانری‌کلی در برابرش تعظیم و تکریم مینمودند . ولی او شخصاً از مدتی قبل با آدامس توافق حاصل کرده بود چون انتخاب یك نظامی را بـریاست جمهور نمی‌پسندید وقتی کنگره رأی داد سیزده ایالت موافق « جان کوینسی آدامس » ـ هفت ایالت به « آندروجکسن » وچهار ایالت به « کراوفورد» رأی‌دادند. یك رأی اضافی‌موافقت ایالت نیویورك را بجانب آدامس جلب کرد و آن رأی « استفن رنسلر »[1] بود وقتی جعبهٔ اخذ رأی باین نماینده نزدیك شد مردد بود از خدا خواست او را راهنمائی کند و چشمانش را بسته سر را روی میز نهاد تا دعـا کند وقتی چشم باز کرد یك برگ رأی بنام « جان کوینسی آدامس » را که روی زمین افتاده بوددید و این پیش آمد را پاسخی ازجانب آسمان تلقی نمود رأی را برداشت و در جعبه انداخت آدامس از این وضع انتخاب رضایت نداشت چـون میدانست که لااقل دو ثلث از ملت بااو مخالف‌است واین خود اشاره‌بیك دوران ریاست جمهور پر سر و

(1) Stephen Rensselaer

صدائی بود

۷ ـ ابتدا جکسن عدم موفقیت خود را با خونسردی تلقی نمود همان شب با آدامس مصادف شد و باو تهنیت گفت دوستان جنرال مدعی بودند که او در نتیجهٔ تقلب رقباباشکست مواجه شده و توافق تزویر آمیز قبلی بین کلی و آدامس وجود داشته‌است جکسن باور نمیکرد تا اینکه آدامس بابی احتیاطی وناشی گری پست دبیر کلی دولت را بهانری کلی تفویض نمود لذا باین تذکر رفقایش معتقد گشت. طرفداران جکسن در اینموردبه تبلیغات پرداختند . اما در حقیقت بند و بست واقعی وجود نداشت چون آدامس شخص با وجدان و منحرف نشدنی بشمار میرفت

قبل از انتخابات طرفداران « کراوفورد » وحتی جکسن نظیر این پیشنهاد و شاید بدتر از آنرا هم بهانری کلی کرده بودند منتهی کسی از این جزئیات پشت پرده صحبت نمیکرد و آدامس هدف کلیهٔ اتهامات قرار گرفت جکسن همانروز روابط خود را باوی قطع و ازآن پس آدامس را با کینهٔ توصیف نشدنی دنبال کرد «جان راندولف» زیرك ترین وبد کنش‌ترین سیاستمداران کشورهای متحده مبارزهٔ تبلیغاتی شدیدی را برعلیه سلسلهٔ آدامس آغاز نمود اومیگفت « من نقش کوچکی در برچیدن دستگاه جان اول بازی کردم و اینك هم بخواست پروردگار در بر افکندن بنیان حکومت جان دوم نیزتوفیق حاصل خواهم کرد » وهمچنین میگفت « این سالها سالیان آخر عمرجان اول‌است که بصورت ریاست جمهور جان دوم‌ظاهر گشته جان کوینسی آدامس یانکی هم مانند مادیزن ویرجینیائی فاقد ارزش میباشد » اما راندولف برعلیه هانری‌کلی شدت بیشتری روا میداشت « این موجود درخشان وفاسد مانند ماهیهای رنگارنگ که در آفتاب روی خاك افتاده ومرده‌اند ظاهرشان خیره کننده ولی باطن آن گندیده است » با این مقدمات دوران سوء نیت آغاز شد .

۸ ـ حفظ تعادل سیاسی کشور و ادارهٔ امور آن بدست کسی که نه اکثریت

دارد و حسن شهرت و هدف مبارزات تبلیغاتی مخالف یك رقیب وجیه الملة باشد کار بسیار مشکلی است. بی‌میلی آدامس باتخاذ هر گونه روش مسالمت‌آمیز این انجام وظیفه را بیش از پیش مشکل میساخت او سیستم اخراج کارمندان دستهٔ مخالف و بکار گماردن کارمندان جدید از دستجات موافق درکادر مشاغل دولتی را نمی‌پسندید و بقدری دراین روش که اصولا بسیار منطقی بود پافشاری کرد که‌حتی در مورد بر کنار کردن کارمندان ناصالح هم مسئولین قسمتهای مختلف نتوانستند با او کنار بیایند نتایج این روش خشك را بخوبی میشد پیش بینی کرد بزودی کلیهٔ نمایندگان کنگره با او اختلاف پیدا کردند و نقشه‌هایش بی نتیجه ماند او در نظرداشت سیاست ناسیونالیستی پیش گیرد قانون مشروطیت را باوسعت فکر تفسیر نماید. بوسیلهٔ حکومت مرکزی طرق ارتباطی و کانالهائی را که اهالی غرب انتظار داشتند بسازد. دانشگاه ملی ورصدخانه تأسیس کند درتوسعهٔ عمران وبهره‌برداری از تمام نقاط قاره اقدامات جدی‌معمول دارد بفعالیت بانك کشورهای متحده ادامه دهد بوسیلهٔ وضع عوارض گمرکی از محصولات صنعتی داخلی حمایت نماید و خلاصه آمریکا را بصورت یك کشور بسته درآورد.

این طرح تشکیل آمریکای بسته پیش از این مورد توجه عامهٔ مردم واقع شده بود ولی اینك چون آدامس آنرا توصیه مینمود مردم حاضر نبودند بآن‌روی موافق نشان دهند علاوه براین تجدید حیات دسته‌های حزبی اجرای‌هر گونه برنامهٔ ملی را غیرمقدور میساخت ، منطقهٔ شمال شرق بعلت توسعهٔ وافر صنعت ممکن بود از آدامس پشتیبانی نماید ولی جنوب از او حمایت نمیکرد و بلکه بر عکس مبارزهٔ شدیدی باوی‌آغاز نمود. هانری‌کلی تصورمیکرد بتواند اتحادایالات غربی را برای اوحفظ کند ولی‌جکسن این اتحاد را بایالات مذکور پیشنهاد کرد و اغلب پیروان جفرسن نیزمانند «کلهون» ـ «کراوفورد» و «وان‌بورن» نمایندهٔ نیویورك با جکسن متحد شدند چون میدانستند که منبعد آراء غرب متعلق‌باین جنرال پیر است نه موافق با «هانری‌کلی» جکسن‌روی سخنش با کشاورزان‌غرب

بود وبانك كشورهای متحده را كه بنظر آن دسته بصورت هیولای طلبكاری قلمداد میشد مورد حمله قرارداد او میگفت كه رجال ویرجینیا و ماساچوست تـا كنون حكومت را بصورت یك امر فامیلی و خودمانی در آورده بودند و حال موقع آن رسیده كه این كشور دمو كراسی بدست یك عده دمو كرات اداره شود .

بدین ترتیب حزبی كه جكسن از مرام آن دفاع میكرد دمو كرات وحزب مخالف او كه‌طرفدار «آدامس» و «كلی» بود جمهوری ملی‌نامیده شد وتحت‌عناوین ظاهری مختلف همان مرامهای فدرال و ضد فدرال سابق احیا شدند ، شخصیتهای هامیلتون وجفرسن بالباس مبدل بقیافهٔ «هانری‌كلی» و جكسن درآمده بودندچون جفرسن و هامیلتون در تاریخ سیاسی‌آمریكا زوال ناپذیر هستند .

۹ ـ از همان روز انتخاب آدامس بریاست جمهور در سال ۱۸۲٤ جكسن مبارزات انتخاباتی سال ۱۸۲۸ را شروع كرد . این مبارزات بر طبق برنامهٔ منظمی مدت چهار سال در تمام كشور بوسیلهٔ كمیته‌هـا ـ جرائد و مجالس مهمانـی ادامه داشت در همه‌جا جكسن متحدینی می‌یافت در « اهایو» تمام افرادیكه افكار سكنهٔ سرحدی را حفظ كـرده و سیستم اشرافی سواحل شرق را منفور دانسته و معتقد بودند كه كشورهای متحدهٔ‌آمریكای شمالی ازجبال «آلگانیس» بطرف غرب‌شروع میشود با او موافق بودند . در جنوب هم جورجیا بر علیه آدامس بـرآشفته بود چون از طرفی از حقوق ارضی سرخ پوستان حمایت كرده و از طرف دیگر بطور كلی باو ایراد میگرفتند بامتیازات ایالات بنفع حكومت مركزی پشت پازده‌است حتی در شرق صنعت گران وكارگران از جنبش دمو كراتیك جكسن راضی‌بودند چون از بدرفتاری سازمانهای مشروطهٔ محلی شكایت داشتند بالاخره وان‌بورن كه از استادان سوق‌الجیشی سیاست‌بشمار میرفت وآدامس درباره‌اش میگفت«عقایدش تابع امیال جاه طلبانهٔ اوست واز منطقی پیروی میكند كه میداند بیش ازهرطریق دیگری او را در اقداماتش موفق خواهد داشت » وان‌بورن چون تشخیص داد كه در انتخابات آتی جكسن پیروز خواهد شد صلاح خود را در این دید كـه با وی

همکاری کند و بدین ترتیب اکثریت آراء ایالت نیویورك را برای اوتحصیل نمود.

۱۰ ـ فعالیت این دستهٔ نیرومند کـه بهرقیمتی بود میخواست آدامس را از تجدید انتخاب باز دارد زندگی سیاسی رئیس جمهور را بیش از هـر یك از اشخاصیکه قبل ازاو بر کرسی ریاست جمهورتکیه زده بودند مشکل ساخت. کنگره راجع بمادهٔ اصلاحیهٔ قانون مشروطیت بحث میکرد و منظور از این اصلاح این بود که منبعد بشود رئیس جمهور را مستقیماً با اخذآراء عموم ملت انتخاب کـرد و درضمن بحث چندین بار از انتخاب «جان کوینسی آدامس» برخلاف ارادهٔ ملت صحبت شد ومحیط ناراحتی ایجاد کرد. ایالات جنوبی بآدامس ایراد میگرفتند که چرا نمایندگانی ازطرف کشورهای متحده برای شرکت در کنگرهٔ پاناما اعزام داشته است چون کنگرهٔ مذکور اجتماعی ازنمایندگان جمهوریهای جدید التأسیس آمریکای جنوبی بود

اما ایراد اساسی جنوبیها باین کشورهای جمهوری این بود که برده داری را در داخلهٔ خود ممنوع ساخته بودند ونیزازآزادشدن بردگان جزائر کوبا وپورتوریکو میترسیدند و مخصوصاً ازشناسائی دولت هائیتی که سکنهٔ آن سیاه پوست بودواهمه داشتند . اگر روزی نمایندگان سیاسی سیاه پوستی به واشینگتن میآمدند ممکن بود عکس العمل بدی در جامعهٔ بردگان آمریکای شمالی بروز نماید مجلس سنا بالاخره اعزام نماینده بکنگرهٔ پاناما را با اکثریت قلیلی تأیید نمود . ساده‌ترین اقدامات رئیس جمهور بنظر دشمنانش خیانت‌هـای بزرگ و اعمال خلاف قـانون جلوه میکرد . مثلا اگرآدامس دستور میداد برای کاخ سفید یك میز بلیاردبخرند رقبا این خرید را حمل برتبذیر قلمداد میکردند در حالی که آدامس بامساك در خرج مشهور بود .

در سال ۱۸۲۵ لافایت برای تجدید عهد ودیدار ازکشوری که برای کسب آزادی آن فداکاری کرده بود بآمریکا آمد آدامس دریك مجلس پذیرائی بـا او بزبان فرانسه تکلم کرد فوراً مخالفین فـرهنگ اروپائی و اجنبی پرستی او را بهانه کردند خوشبختانه از مذاکرات بین او ولافایت اطلاع نداشتند و الابلوائی بپا میکردند. آدامس به لافایت توصیه کرد که خود را از جنجال احزاب انقلاب

فرانسه بر کنار دارد لافایت باو پاسخ داد که ۶۸ سال ازعمرش میگذرد واقدامات انقلابی بعهدهٔ جوانان است و وی در نظر دارد در ملك شخصی خویش باستراحت پردازد اما در این ضمن آتشی درزیر خاکستر توسعه می‌یافت. در روز چهارم‌ژوئیهٔ ۱۸۲۶ رور پنجاهمین سال اعلام استقلال « جان آدامس » پدر رئیس جمهور و در همانروز « توماس جفرسن » هر دو فوت نمودند جان کوینسی آدامس در دفتر خاطراتش چنین نوشت « موقعیت ـ طریقه و تصادف فوت جفرسن بـامرگ پدرم و روز جشن اعلام استقلال علائم و آثار لطف خداوند است که بمناسبت آن من در برابر قدرت آفرینندهٔ عالم سرنیایش و تکریم بآستان او میسایم » اما باید اذعان کرد که آفرینندهٔ عالم در اینمورد بادقت تمام صحنه سازی کرده بود چون مرگ دو رجل‌سیاسی قدیمی که باهم آشتی کرده بودند در چنین روز معینی عظمت‌خاصی باین حادثه بخشید .

۱۱ ـ اما باوقوع این حادثه هم دشمنان آدامس باو مهلت ندادند مـوضوع عوارض جدید مـوجب حملات دیگری گشت . پس از جنگ ۱۸۱۲ چون دولت انگلستان برای جلوگیری از توسعه ودوام صنایع کشورهای‌متحده فرآورده‌های صنعتی خود را با تحمل ضرر ببهاء ارزان باین کشور صادر مینمود بنظر منطقی میرسید که از این راه با وضع عوارض سنگین گمرکی بتوان رقابت کـرد کارخانجات عموماً در مناطق شمالی قرار داشتند چون جنوبیها هم در صدد بودند کارخانجاتی درمحیط خویش‌ایجادنمایند باوضع این‌عوارض مخالف‌نبودند اما بعداً نظرشان تغییر کرد زیرا آنها پنبه صادر میکردند و اجناس ساخته شده نداشتند و مجبور بودند مایحتاج خود را از خارج خریداری کنند در اینصورت بـر قراری عوارض با منافع آنها مخالف بود اما ایالات غرب با این عمل همراه بودند چون فکر میکردند کـه در آمد حاصله از اینراه به مصرف اجرای برنامه‌های وسیع منطقهٔ خودشان خواهد رسید. این دو دستگی درمورد قانون‌عوارض وضع بغرنجی

برای جکسن ایجاد کرد نه تنها ایالات غرب بلکه پنسیلوانیا و نیویورك هم که از او جانب‌داری میکردند باقانون مذکور موافق بودند .

برعکس جنوب که «کلهون» را نیز کاندیدا کرده بود با قانون نامبرده مخالفت میکرد پس « جکسن » چه باید بکند ؟ چه بگوید ؟ « وان بورن » استاد سیاست بجکسن توصیه کرد اصولا در اینمورد اظهار نظر ننماید از طرف دیگر دوستان « جکسن » در کنگره نمیدانستند چه رأی دهند اگر برخلاف عوارض رأی‌میدادند نیویورك هم از دست میرفت اگر برله عوارض اظهار نظر میکردند جنوب را از دست میدادند « وان‌بورن » زیرك توصیه کرد میزان عوارض را که دولت پیشنهاد کرده نمایندگان با پیشنهادهای اصلاحی بقدری بالا ببرند که دیگر بنظر عملی نیاید و حتی خود نیویورك هم آنرا خلاف منطق بداند مخصوصاً که در ضمن مالیاتهائی هم برای‌مواد خام پیش‌بینی شده باشد انگلستان جدید مایل بودماهوت خود را هر چه گرانتر میتواند بفروش رساند مشروط براینکه پشم مورد احتیاج کارخانجات خود را بقیمت نازلی بدست آورد. اما برخلاف انتظار این‌نقشهٔ ماهرانه « وان‌بورن »نتیجهٔ منفی‌داد انگلستان جدیداین عوارض هنگفت را بی‌معنی‌دانست ولی باتمام این مقدمه بآن رأی موافق داد چون از ابتدا تصمیم بموافقت با این لایحه داشت جنوب و غرب هم روی رقابت باشرق بدان رأی دادند وبدین منوال تصویب گشت. جنوب ازاین جریان متأثر و خشمگین شد پرچمها را بعنوان‌عزا تا نیمه بر افراشت‌کلهون برخلاف میزان خلاف منطق این‌عوارض بسختی‌اعتراض نمود چون ایالات جنوب به تنهائی دو ثلث از این مالیات را باید بپردازند در اینموقع بود که جنوبیها زمزمه میکردند که وقتی کنگره بر خلاف منافع کشور عمل کند باید بملت متوسل گشت

۱۲ ـ این خشم جنوب مؤید انتخابات آتی بود ظاهراً فقط یك حزب جمهوریخواه بود ولی جمهوریخواهان ملی برهبری «هانری‌کلی» و آدامس‌موافق عوارض ـ اجرای برنامه‌های بزرگ و تفسیر وسیعتری از قانون مشروطه بودند

درحالیکه‌دمو کراتهای‌جمهوریخواه برهبری « جکسن » و «کلهون» ازمنافع‌ایالات دفاع و باعوارض مخالفت میکردند. مبارزات شدید بود جکسن نقش سیاستمداران دوپهلو را فاش ساخت ودر اینمورد کاردانی بخرج داد . آدامس فقط ازبدرفتاری طرفداران جکسن شکایت کرد ولی دوستانش بـا جکسن بخشونت رفتار نمودند دوئل‌های او را یادآوری کرده و تابوتهای کوچکی که روی آن نام شهدای‌طپانچهٔ جکسن حك شده بود بین طرفداران خود پخش نمودند او را یك مست لایعقل قمارباز قاتل و ماجراجو جلوه گـر ساختند حتی سوابق زندگی خصوصی او را تکرار نموده و عمل خلاف قانون اورا در مورد تصاحب زوجهٔ مرد دیگری‌باطلاع عموم رسانیدند .

نظر این اشخاص از تذکر این مطالب این بود که جکسن را آنقدرعصبانی کنند تا شاید مرتکب عمل خلاف قاعده‌ای شود ولی جنرال پیر از آنها زیرك تر بود . از طرف دیگر توده‌های مردم‌فریاد میزدند و برای جکسن هورا میکشیدند چون قهرمان دلخواه خود را انتخاب کرده بودند و بحرفهای عیب جویان توجه نداشتند « هانری‌کلی » حتی درایالت « کنتاکی» که موطنش بود پیش‌بینی‌میکرد که مغلوب خواهد شد . نتیجهٔ انتخابات بارز بود جکسن یکصد وهفتاد وهشت رأی و آدامس فقط هشتاد و سه رأی داشت تنها انگلستان جدید بکاندیدای خـود وفادار مانده بود «کلهون» در ازای پشتیبانی از جکسن بمعاونت انتخاب گشت فردای روز انتخابات زوجه رئیس جمهور دفعة در اثـر سکتهٔ قلبی در گـذشت جکسن مدعی‌شد که او بدست مبلغین مخالف کشته شده چون‌زهر اتهامات‌را کم کم در شرائین او تـزریق نموده بودند . در حالیکه جنرال پیر بر سر بالین همسر متوفای خویش شب زنده‌داری میکرد « جان کوینسی آدامس » در کاخ سفید یکی از سران سرخ پوست بنام قباقرمز[1] راپذیرفت. نامبرده آمده بود از رئیس‌جمهور سابق خدا حافظی کند و باو میگفت « من وشما هردو بگذشته تعلق داریم وبزودی

(1) Veste Rouge

از طرف ذات اعظم[1] احضار خواهیم شد » آدامس دردفتر یاد بود خود چنین نوشت « من باو گفتم راست میگوید وامیدوارم دنیائی کـه ذات اعظم ما را بدان هدایت خواهد کرد از این دنیا بهتر باشد » اما جکسن که آدامس را مسبب اصلی مرگ همسر خود میدانست وقتی بواشینگتن آمد از بازدید معمولی رئیس جمهوری سابق خودداری کـرد در نتیجه « جان کوینسی آدامس » هـم مانند پدرش در مراسم افتتاحیهٔ جانشین خود حضور نیافت

(1) Grand Esprit

فصل دهم

تحولات

۱ــ انتخاب «آندروجکسن» باعث تحول نشد بلکه‌خود یکی‌ازنتایج تحول بشمار میرفت دراثرانتخاب اودمو کراسی آمریکا تغییرنیافت بلکه اورئیس جمهور شد چـون دمو کراسی کشورهـای متحده بین سالهای ۱۷۹۰ و ۱۸۳۰ دستخوش تحولات عمیقی گشته بود درظرف این چهل سال جمعیت کشورهای متحده سه برابرشده ازچهار ملیون بدوازه ملیون رسید مساحت کشور مضاعف گشت درسال ۱۸۱۷ کلهون نوشت «مابزرگ هستیم باسرعت‌وبلکه میتوان گفت بشدت وحشتنا کی داریم بزرگترمیشویم» واقعاً هم تسلط براراضی غرب ازطرف امواج مهاجرین و مسافرین وبسط کشاورزی واقتصاد وبازرگانی درآنحدودوتوسعهٔ تشکیلات سیاسی واداری واجتماعی حقیقتاً موجبات وحشت حکـومت مرکزی را فراهم میساخت مخصوصا که با تشکیل ایالات جدید هرده سال یکبار تعـادل سیاسی و تشکیلات حکومتی مشروطه بهم میخورد وتاموقعی که دوباره نظم برقرارشود اشکالات وسرو صداهای عجیبی بوجود میآورد . در انگلستان جدید اشخاص بدبین ازاین هجوم بسوی غرب دچارهراس شده میترسیدند روزی برسد که ایالات شرقی‌ازسکنه خالی وویران شده درخیابانها علف سبزشود .

« توکویل » میگوید «همه خیال میکنند که دشتها وبیابانهای بی‌آب وعلف آمریکا رامهاجرین اروپائی وسایرنقاط مسکونی کرهٔ ارض‌آباد میسازند درحالیکه دردرجهٔ اول این سکنه خود آمریکائیها هستند که با سرعت عجیبی زیاد شده ودر

اطراف واکناف این کشورپخش میشوند واین اشتباه بزرگی است چون اروپائیها که بسواحل آمریکا میرسند اغلب فاقد دوست وسرمایه هستند وبرای امرارمعاش ناچارند بخدمت دیگران درآیند وبندرت دیده میشود که این مهاجرین از حدود سواحل صنعتی مشرق کشورهای متحده بمسافت زیادی داخل خاك شوند. بیابانها رابدون داشتن اعتبار نمیتوان آباد کرد

قبل ازاینکه شخص خارجی خود را بخطر انداخته وارد جنگل شود باید ساختمان ووجود خود رابا اقلیم سازگار نموده وبوضع زندگی درآنجا عادت دهد پس این آمریکائیها هستند که هر روز محل تولد خود را ترك گفته برای کسب ثروت وملك بنقاط دور دست مهاجرت مینمایند « این استعمار مناطق غرب وسطی بدست آمریکائیهای تابع کشورهای متحده اهمیت بسزائی درتاریخ کشورهای مذکور دارد ». بهمین وسیله است که وحدت کشور تأمین گشته و محاسن و مضار پوریتن‌های انگلستان جدید درنقاط دوردست « اهایو» و « ایلینوی » انتقال یافتو بدینوسیله عادات و رسوم زندگی سرحدی باصفات نژادی و مشخصات خاندانهای قدیمی مشرق آمریکا پیوند گرفتند .

۲ـ بمحض اینکه در نتیجهٔ یك بحران سیاسی و اقتصادی در شرق اوضاع نامطلوب بنظرمیرسید بیدرنگ هزاران فامیل جوان و جویای آتیهٔ درخشان‌تری بسوی درهٔ « اهایو » براه می‌افتادند آنها مسافت تا « پیتسبورگ » راباسب یا عرابه طی کرده مقداری آذوقه باخود حمل مینمودند وبقیهٔ مایحتاج خود را درراه ازدهقانان میخریدند . در « پیتسبورگ» آنهائیکه سرمایه داشتند ومیتوانستند با هدایت چوب بست وتنه‌های درخت مسافرت نمایند یك دستگاه‌بقیمت پنج شلینگ هرتن خریداری کرده بوسیلهٔ آن بااثاثیه وعائله براه می‌افتادند وقتی آب رودخانه زیاد بود جریان آب آنها را میبرد وبمقصد میرسانید آنهائیکه سرمایه نداشتند و یاقدرت کشتیرانی درخود نمیدیدند روی چوب بست سایرین جای گرفته کرایه مسافرت میپرداختند. بدین‌ترتیب‌صدهادربست‌روی‌رودخانه‌مشاهده‌میشد که‌برفراز

آن خانه‌های چوبی ـ اطفال ـ اثاثیه ـ خوك ـ مرغ وخروس ـ کاه و یونجه ـ گاو ـ آهن وانواع واقسام اشیاء ولوازم جای گرفته ورویهم انباشته شده‌اند . بدین وضع دهات کاملی ازانگلستان جدید به‌جلگه‌های اطراف میسی سیپی وشعبات آن منتقل میگشت

۳ـ هفته‌های اول سخت میگذشت وخیلی هم سخت تقریباهمیشه قطعه‌زمینی که مهاجرخریده بود دروسط جنگل قرارداشت زنهاوبچه‌ها باید مدتی روی چوب بست درورودخانه بخوابند ومنتظرشوند تامردان درختها را برانداخته جای مناسبی تهیه کنند. دراینموقع تمام بازوان مردانه‌وتبرهای اشخاص ساکن آن حول وحوش خودرادرخدمت تازه‌وارد قرار میدادند تاخانه‌اشرابسازند. مرسوم این بود که برای کمك بتازه واردین هرفامیل یکنفر مرد میفرستاد . این حس همکاری متقابل و حسن نیت همسایگان بصورت برجسته ترین صفات مشخصهٔ اجتماعات سرحدی جلوه گر میشد بمحض اینکه اولین قطعه زمین ازدرخت وبوته و ریشهٔ اشجار پاك میشد فورا زن خانواده درآن یك باغچه سبزیکاری رامی‌انداخت پس ازپنج هفته از محصول باغچهٔ خود خوراك می‌پخت خانهٔ مسکونی این افراد عبارت بود از تنه‌های درخت که کم و بیش تراشیده شده و رویهم قرار میگرفتند وباد ودود از درزهای آن‌ها خارج میشد این کلبه هم با همان سرعت احداث باغچه هم زمان بود یك ریسمان بلندازچرم گاو وحشی‌ازبدنه‌ای‌ببدنهٔ دیگر کلبه وصل شده و تمام اهل خانه لباسهای خود را بآن میآویختند وبدین ترتیب بجـای قفسه رفع حـاجت مینمودند تخت خواب ـ صندلی ومیزتماماً باچوب درختان جنگلی فراهم میشد چوبهای داربست روی رودخانه راکه با آن ازآب گذشته بودند ازهم جدا ساخته کف کلبه را باآن میپوشانیدند اثاثیهٔ خانگی کمیاب بود .

ابتدا مهاجرین ناچاربه‌طی مسافات زیادی میشدند تا خـود را بنزدیکترین آبـادی رسانیده نیازمندیهای خود را خریداری کنند زنان برای تهیهٔ لباس به‌نخ ریسی وبافندگی بـا دست مشغول میشدند.اتفاقاً این لباسها و پتوهائی که فراهم

میکردند دوام زیادی داشت . بعد بتدریج فروشندگان سیاری پیدا میشدند و وقتی جمعیت بحدکافی زیادمیشد یکی‌ازپیونیه‌های محل که ذوق تجارت داشت مغازه‌ای بازمیکرد ودرآن همه‌نوع جنسی میفروخت: سوزن ـ لنگر کشتی ـ ساعت‌دیواری نخ وتوری ـ ویسکی وسر که. یکی ازمسافرین این‌نواحی مینویسد «شنیدم مردی ازصاحب مغازه‌ای کفش میطلبید باوجواب داده شد کفش فعلا موجود ندارد ولی ویسکی اعلا حاضر است دیگری را زنش برای خرید یك اتو فرستاده بود ودر مراجعت بخانه‌یك قفس‌بایك هدهد همراه‌آورد»لغات خریدن‌وفروختن درفرهنگ سرحدی وجود نداشت میگفتند «تعویض»[1] باید کرد پول نقد دیده نمیشد تجارت بامعاوضهٔ جنس وبعبارة اخری تهاترانجام میگرفت. کشاورزان آرد ـ ذرت ـ سیب زمینی وچربی‌خوك داده ظروف‌آشپزی ـ لباس وشیشه‌آلات بقیمتهای گزافی۰/۳۰۰ بهاء جنس دربالتیمور ویافیلادلفیا خریداری میکردند .

سالی دوباربازرگانان اجناس خامی را که از کشاورزان گرفته بودند ازراه زودخانه بارلئان جدید میبردند و یا میفرستادند واستفادهٔ سرشاری میکردند وبـا دلارهـای فراوانی بازمیگشتند ضمناً از فیلادلفیا عبور کرده اجناس مغازه را تهیه میدیدند وبسوی غرب روانه میشدند مسافت خیلی بعید بود ششهزارمیل با کشتی‌و عرابه وغیره باید طی شود امـا درعوض ثروتهای سرشاری نصیب این مغازه داران میگشت

٤ ـ درکشورهای متحدهٔ آمریکا سرحد بمفهومی که در اروپا متداول است وجود نداشت مرز درآمریکا خطی که کشوری را از کشور دیگرمجزی کند نبود بلکه درقرن‌هیجدهم ونوزدهم حاشیهٔ مبهم‌ونامعلوم ومتحرکی‌بود که‌درآن‌جریانات گوناگون وخطرات غیرمترقبه‌ای وجودداشت‌میزان‌سکنهٔاین‌مناطق عموماً دوالی سه نفر در میل‌مربع بود و سفید پوستان درآنجا مانند سرخ پوستان بحالت نیمه وحشی بسر میبردند . پیشقراولان سرحدی را پیونیه مینامیدند این مردان‌شجاع‌

(1) Trade

خوش‌بین و مستقل بودند مبارزهٔ روزمره با سرخ پوستان و جنگل زندگی آنانرا افسانه مانند میساخت مساوات در غرب از اصول اجتماعی بشمار نمیرفت بلکه‌یك حقیقت مسلمی بود. اغلب مهاجرین زندگی را در غرب بایك خانه ـ یك همسر ـ چند صندلی ـ یك جلدانجیل ویك قبضه تفنگ آغاز میکردند. در اثر گذشت‌زمان شاهد توسعهٔ قصبهٔ محل اقامت خود وتبدیل تدریجی آن بیك شهر بزرگ میشدند تا اینکه ایالتی تشکیل مییافت آنها بزندگی خود علاقه وبهمسایگان اعتماد پیدا کرده بودند یکی‌قاضی محل ودیگری قاضی‌بخش می‌شد و بعدهم بمقام‌نمایندگی مجلس قانونگزاری میرسید .

« دیوید کرات »[1] بدون اینکه حقوق خوانده باشد قضاوت میکرد راهنمای او در حین انجام وظیفه درستکاری ـ عقل سلیم بود ازهمین راه یك ایمان توأم بـا رشادتی در ارادهٔ افراد وامید فراوانی بآتیه ایجاد گشت « بعضیها سوابق تاریخی را بکمك میطلبند ولی آمریکا در انتظار معجزه است » این جمله بطور خلاصه طرز فکر مردم غرب را مجسم میسازد در سرحدات غرب هر گونه معامله مجاز شناخته میشد و هر آرزوئی قانونی محسوب میگشت ونیر هر اتفاق و پیش آمـد معجزه آسائی برای هر فرد قابل وقوع بنظر میرسید در زمینهائی که دیروز یك جنگل بکر بیش‌دیده نمیشد روزهای‌بعد امواج تمدن مانندشعله‌های حریق زبانه‌میکشید. این مناظر باور نکردنی بود ودنیا تاآنموقع چنین تحولاتی را بچشم ندیده بودیك مسافر فرانسوی که این طرز پیشرفت را مشاهده کرد با تأثر گفت «آمریکا ترقی و اروپا تنزل میکند »

۵ ـ مناطق دیگر کشورهای متحده هم هریك بنوبهٔ خود دچار تغییرات و تحولات فـوق العاده‌ای شده بودند مسائـل مهم برای شرق عبارت بـود از توسعهٔ کارخانجات و تأمین سهم بیشتری از بـازارهای تجارتی ایالات . انگلستان اولین کشوری بود که از ماشین بخار ـ دستگاههای ریسندگی و بافندگی استفاده کرد

(1) David Crocket

وآرزو داشت حتی الامکان از استفادهٔ سایر کشورها از این وسائل ماشینی جدید ممانعت نماید وبطور خلاصه انحصار محصولات صنعتی که بدینوسیله حاصل میشد برای خودنگاهدارد ولی‌چنین اسراری‌را نمیتوان تاابد مخفی داشت «کابوت‌لاول»[1] اهل بوستن پس ازیك مسافرت طولانی مطالعاتی یك کارخانه در ماساچوست‌تأسیس نمود در این کارخانه برای اولین بار عملیات ریسندگی و بافندگی توأم انجام میگرفت جنگهای ۱۸۱۲ توسعهٔ زیادی بصنایع آمریکا بخشید چون

الف ـ روابط باانگلستان قطع شد

ب ـ سرمایه‌های هنگفتی که قبل‌ازجنگ صرف امور بازرگانی میشدبصنعت اختصاص یافت .

در حقیقت این جنگ «جنگ استقلال صنعتی» بشمارمیرفت «لاول»باتفاق برادر زن خود جکسن یك شهرصنایع پارچه بافی ایجاد وآنرا بنام خویش‌موسوم ساخت و چندی بعد بمنظور ارتباط این‌مرکز صنعتی‌با شهربوستن از اولین کسانی بود که راه آهن در این قسمت ساخت درسال ۱۸۱۷ یك مسافر فرانسوی از یك کارخانهٔ بافندگی بازدید و درآنجا پارچه‌های‌سیاه و سرخ بسیار زیبا مشاهده کرد. در سال ۱۸٤۰ بیش از یکصد هزار کارگر در کارخانجات بافندگی مشغول کار بودند

در ضمن کشف معادن آهن و ذغال سنگ در جوار یکدیگر موجب ایجاد کارخانجات‌بزرگ ذوب‌آهن گشت که درآن ابتدامیخ وبخاری ساختند. کارخانجات چرمسازی و کفاشی نیز توسعه یافت در دورهٔ استعمار انگلستان سکنهٔ مناطق جنوبی خیلی ثروتمندتر از شمالیها بودند ولی در اوائل قرن نوزدهم اهالی شمال پیشرفت زیادی کردند در حالیکه جنوبیها وضعشان خوب نبود و اغلب مجبور میشدند ازسرمایه‌داران شمالی اعتبار بخواهند وقوانین مالی را که بنابفشارشمالیها تصویب شده بود باعث عقب افتادگی وخسارت خود میدانستند .

---

(1) Cabot Lowell

۶ـ توسعهٔ کارخانجات موضوع کارگررا مشکل میساخت تـا آنموقع تنها اشکال کار یافتن کارگربود . درکارگاههای کوچك که خود صاحب کارخانه هم کار میکرد وکارگران امید داشتند روزی بمقام ریاست کارخانه برسند. ساعات کار مانند دهات غیرثابت ونامعلوم بودکارازصبح زود شروع وغروب خاتمه مییافت وظهر نیم ساعتی برای صرف غذا بوددرابتدا صاحبان کارخانجات همین روش را پیش گرفتند درلاول درسال ۱۸۳۹ کارگران هنوزروزی ۱۲ ساعت وهفته‌ای شش روزتمام کارمیکردند گواینکه تعداد زیادی هم زن وبچه جزو کارگران یـافت میشد . شهرها بسرعت توسعه پیدا میکرد کارگران درخانه‌های محقرو کثیف بسرمیبردند قصبهٔ «لاول» در سال ۱۸۲۰ وجود نداشت اما در ۱۸٤۰ دارای بیستهزار سکنه شد . اشخاصیکه بـا وسائل دستی نخ میریشتند نیمه دهـاتی بودند ودرخانهٔ روستائی که باغچه‌ای در اطراف آن قرار داشت زندگی میکردند کارگرکارخانهٔ بافندگی بـا دوك هـای خودکاریك فرد بیچاره‌ای بشمار میرفت که در کلبه های مخروبه و تاریك اطراف شهرهای بزرگ میزیست و وسائل معاش ناچیزی داشت صاحبان کارخانجات که گرفتارتوسعهٔروزانهٔدستگاههای‌خودبودند ابداًبکارگران‌خویش توجه نمینمودند در حالیکه کارگران هم که از فرط کارفرسوده می‌شدند فرصت وقدرت آنرا نداشتند طرحی برای ایجاداتحادوحفظ منافع دسته جمعی بریزند گذشته ازآن دادگاههای قضائی ازهرگونه اجتماعات کارگران جلوگیری مینمودند وجمعیت کارگران را حتی بمنظورتقاضای اضافه دستمزد توطئه و گناهی بزرگ میشمردند

تنها جمعیتهای مجازبرای امورخیریه بود ، یکی ازافراد خیرانگلیسی بنام «ریچارد اون»[1] درسال ۱۸۲٤ سعی کردیك اتحادیهٔ مشترکی در «نیوهارمونی»[2] واقع درایالت ایندیانا[3] تأسیس نماید ولی با شکست مواجه شد . ازسال ۱۸۲۵ ببعد بر تعداد سندیکاهای کارگری[4] افزوده شد . بـرای اولین دفعه در ۱۸۲۷ سندیکاهای کارگری شهر فیلادلفیا بصورت یك اتحادیهٔ واحدی درآمدند. درسال ۱۸۳٤ طرح

(1) Richard Owen (2) New Harmony (3) Indiana
(4)Trade Association

ایجاد یك اتحادیهٔ ملی ریخته شد نفوذ سیاسی سندیکاهای کارگری بلاشك در انتخاب جکسن بریاست جمهورمؤثرواقع گشت یك جنبشی هم برای تثبیت روزی ده ساعت کاربوجود آمد وجکسن مدت کار را درکارخانجات دولتی محدودساخت.

۷ ـ اما مشکلات جدید جنوب بتدریج بمرحله‌ای رسید که صفحات تاریخ کشورهای متحده را بین سالهای ۱۸۳۰ و۱۸۶۵ بخود منحصرساخت. سالیان دراز ایالات جنوب در عمل خود از روش ویرجینیا پیروی میکردند پس از توسعهٔ فوق‌العاده کشت پنبه که ثروت‌معظم منطقهٔ حاصلخیز کمربند سیاه[1] راتشکیل میداد حقیقت بینی خشن وخشك‌اربابان کارولینای جنوبی وروح بزرگواری وبلند نظری وبشردوستی رجال ویرجینیاتفوق یافته وجایگزین آن گشت استثماربردگان که دراواخرقرن هیجدهم درشرف انهدام بود درظرف مدت ده‌سال مجدداً رونق گرفت وازجمله ضروریات شمرده شد ودراینمورد مالکین آنچه را که مطابق منافع خویش تشخیص میدادند همانرا جزو مقررات قانون بشمار می‌آوردند ظاهراً متفکرین ایالات جنوبی ازاصول دموکراسی یونان قدیم که براساس استثمار بردگان قرار داشت دفاع میکردند ولی در عمل درپی جلب همکاری غرب بودند تا بدینوسیله ازهمؤسسات اجتماعی» خویش حمایت نمایند و علاقهٔ مفرطی بحفظ این تأسیسات داشتند مخصوصاً که میدانستند شمالیها دراینمورد عمل آنانرا تقبیح میکنند.

هیچ عاملی باعث‌تحریك وتشنج‌اعصاب یك‌فردیاباجامعه‌ای‌نمیشود مگروقتی ببینند افراد دیگری که خودشان هم دارای معایب زیادی هستند ازآن عیب‌جوئی میکنند. آیاآنها که دسترنج اطفال رابدستمزد ناچیزی مورد استفاده قرارمیدادند حق داشتند ازمالکینی که اززحمت بردگان برخوردار میشدند خرده گیری کنند؟

۸ ـ سیسم آمریکائی‌نه‌تنها ازنظراستقلال اقتصادی اثرداشت بلکه بفرهنگ و ادبیات نیز جنبهٔ آمریکائی بخشید. در مرزها مدارس کمیاب بود، بسیاری از اطفال نظیر «آندرو جانسن» خودبخود تعلیم می‌یافتند «آندرو جانسن»[2] یکی از

(1) Black Belt (2) Andrew Johnson

رؤسای جمهور کشورهای متحده درموقع ازدواج هنوز سواد نداشت این امر خود دلیلی بتمایل ترك فرهنگ قدیم واتخاذ روش جدیدی بشمار میرفت ، جنگهـای ۱۸۱۲ کینهٔ انگلستان را در دل آمریکائیها تجدید و تقویت نمود ، در حالی که حوادث دورهٔ ناپلئون وجههٔ فرانسه را نیز در آمریکا خراب کرد اهالی ایالت غربی مانند شرق آمریکا یعنی ویرجینیا و انگلستان جدید ازبازماندگان مستقیم سکنهٔ قارهٔ قدیم نبودند. ساکنین سواحل میسی‌سیپی ازاشراف اروپا بالحن تمسخر آمیز سخن میگفتند آمریکا با سرعت متوجه یك تحول معنوی میشد. «اورت»[1] درسال ۱۸۲٦ میگفت « می‌پرسم که‌درظرف‌پنجاه‌سال که‌از استقلال آمریکامیگذرد در این کشور تمدن باندازهٔ پنج قرن استعمار اروپائی پیشرفت کرده است یا نه » بعضی مسافرین اروپائی مانند «تو کویل»[2] این‌طرز قضاوت را صحیح میدانستند و بآمریکا میآمدند تا در روش حکومت کشورهای‌متحده مطالعه کنند برخی دیگر اعتراض مینمودندازجمله«سیدنی‌اسمیث»[3] میگفت« درمدت‌سی یاچهل سال استقلال آمریکائیها دررشته‌های علوم ـ هنروصنایع وادبیات کوچکترین‌قدمی برنداشته‌اند. بگوئید ببینم در چهار قسمت کرهٔ ارض کسی هست که کتاب تألیف یك نویسندهٔ آمریکائی را بخواند یا یك مجسمهٔ ساخت استاد آمریکائی دیده باشد ؟ » اسمیث دراینمورد درست قضاوت نمیکرد .

در کلیهٔ کشورهای‌دنیا داستان«آخرین موهیکان»[4]اثر «فنیمور کوپر» راهمه خوانده‌ومیخواندند ومتأثرمیشدندچون قدرت‌قلم وشخصیتهای‌جالب‌این‌داستان‌نظیر « جوراب چرمی»[5] و «چشم قوش»[6] یك جنبهٔ دلاورانه وافسانه مانند باین اثرادبی میبخشید « فنیمور کوپر » ابتدا شروع بنگارش یك داستان سبك انگلیسی کردبنام « احتیاط »[7] ولی بعدهاجرأت بیشتری‌یافت وراجع بدومین‌رمان او بنام«جاسوس»[8] گفته که آن کتاب « اعلام استقلال ادبی » آمریکا بشمار میرود دیگر از اهالی نیویورك بنام «واشینگتن ایروینگ»[9] داستانهای ظریف با سبك دلپسندی را برای

(1) Eoerett (2) Alexis de Tocquevil (3) Sydney smith
(4) Oernier des Mohicans (5) Bas de Cuir (6) Oil de Faucon
(7) Precaution (8) The Sry (9) Washington Iroiong

اروپائیان بارمغان آورد که با آثار بزرگترین استادان انگلیسی رقابت میکرد . مقامی را که نیویورك بندر تجارتی از لحاظ ادبی کسب کرد نشان داد که آمریکا در راه تحولات فرهنگی گامهای بزرگی بر میدارد شرح حال قهرمان حیرت زدهٔ داستان این نویسندهٔ اخیر که پس ازبیست سال ازخواب بیدار شده از کوهستان بشهر مراجعت میکند تفسیر همان حالت شگفتی است که با مقایسهٔ تمدن دورهٔ استعمار و تحول سریع قرن بعد بهر بیننده‌ای دست میدهد واورا متوجه میسازد که آمریکا در شرف تمدن مخصوص آمریکائی است .

فصل یازدهم

نتیجه

۱ــ «دانیل وبستر» در ضمن سخن رانی خود در طــالار «فانوی»[1] در مدح جفرسن وجان‌آدامس چنین گفت «هر کس منکرشود که با کشف و توسعهٔ تمدن آمریکا صفحهٔ جدیدی درتــاریخ زندگی بشرباز شده مثل این است که منکرنور آفتاب باشد ازمختصات دوران رشد کشورهای متحدهٔ آمریکا تأسیس حکومت ملت برملت ـ تأمین‌آزادی فردی ـ آزادی عقاید مذهبی و اجتماعی است بحدی که در دنیاسابقه نداشته است» آیااین ادعا صحیح بنظرمیرسید؟ ادعای اینکه درانتخابات جکسن حکومت ملت برملت ظاهر گشت بیشترمقرون بحقیقت بود. ولی قبل از اورشته‌های حکومت بدست عدهٔ معدودی افراد متنفذ و اشراف منش قرار داشت. البته این اشراف عموماً آزادیخواه وبــاحسن نیت بودند ولی سکنهٔ غرب آمریکا بحسن نیت احتیـاج نداشتند بلکه میخواستند خودشان قدرت را دردست گیرند. فدرالها بموقع خود ازالحاق لویزیان بهراس افتادند واشتباه هم نمیکردند چون همین الحاق مقدمهٔ ویرانی حزب‌آنها و پایان‌یــافتن سلطهٔافراد سرشناس گردید. شاید اگر «هانری‌کلی» رئیس جمهور میشد میتوانست اشخاص سرشناس جدیدی راوارد معر که کرده وباکمك دولت خیرخواهی بردستگاه مسلط سازد امابا انتخاب جکسن کلی‌ازجرگهٔ سیاستمداران غرب خارج گشت ازآن ببعد درهٔ «میسی‌سیپی»

(1) Faneuil Hall

درهٔ دموکراسی شد .

دراینموقع دراغلب نقاط غرب‌دخالت درانتخابات ازمقامات کشوری منسوخ شد وصلاح ایالات شرقی هم دراین بود که ازاین روش پیروی نمایند . در ایالات «ورمونت»[1] ـ «مین»[2] و «هامپشایر جدید»[3] ازآن پس برای رأی دادن کافی بود اشخاص فقط نامشان درلیست دیوانگان نباشد وشرط دیگری لازم نبود در اغلب ایالات دیگر فقط چریکها حق رأی نداشتند ـ بدین ترتیب غرب سایرایالات را بسوی انتخابات عمومی ملی میکشانید

۲ـ مدتها اولیاءِ پارلمان حق انتخاب کاندیداهای ریاست جمهور را بخود اختصاص داده بودند نمایندگان عضواحزاب دورهم جمع شده راجع بمزایای هر یك از اشخاصی که صلاحیت نامزد شدن را داشتند بحث میکردند از روزی که توده های متراکم تری ازمردم کشور درانتخابات دخالت نمودند مرسوم شد که کاندیدای ریاست‌جمهوری‌ازطرف کمیته‌ای ازافرادبرگزیدهٔ هرایالت تعیین گردد وروی همین اصل کاندیداهائی که بااین ترتیب انتخاب میشدند با کاندیداهای قبلی‌تفاوت بسیارداشتند. درسابق اشخاصی‌مانند «آدامس» و «مادیزن» واعضاءِ دیگر کابینه میتوانستند بنامزد شدن امیدوارباشند اماپس از تشکیل کمیته های ایالتی کاندیدا ازبین قهرمانان محلی یا شخصی که جنبهٔ محبوبیت محلی داشته و نیز خدماتی بنفع تودهٔ مردم انجام داده باشدانتخاب میشد . بعضی اوقات ممکن بود درنتیجهٔ دودستگی درمنطقه‌ای ازکشوربرای بدست آوردن تعادل شخص بیطرفی انتخاب شود بهرحال انتخاب جکسن روش تعیین رئیس جمهور از طریق مشورت هیئت حاکمه‌رامتروك ساخت وروش‌انتخابات ملی جانشین‌آن گشت بجزواشینگتن که یك فرد ممتازی بشمار رفت از دورهٔ جکسن ببعد رئیس جمهور واقعاً نمایندهٔ برگزیدهٔ ملت آمریکا شد

این اقتدار تازهٔ رئیس جمهور که در قانون مشروطیت پیش بینی نشده بود

---

(1) Vermont (2) Maine (3) New Hampshire

مزیتی داشت و آن ایجادقوهٔ اجرائیهٔ نیرومند وفعالی بود وضمناًاین خطررابوجود میآورد که انتخابات رئیس جمهور عامل اصلی زندگی کشورشده وازچهارسال دورهٔ زمامداری هررئیس جمهوری تقریباً دوسال مردم حواس خـود را متوجه مبارزات انتخاباتی رئیس جمهورآتیه مینمایند .

۳ـ دلیل این نفوذ غیرقابل انکار غرب درمحیط سایرنقاط کشور چه بود ؟ چون غرب آتیهٔ وسیعی داشت وچـون شرق وجنوب باین آتیه واقف بودند وسعی میکردند هریك دوستی وتوجه غرب رابسوی‌خود جلب نمایند. بین سالهای ۱۸۱۲ و۱۸۲۱ شش ایالت جدید غربی درردیف کشورهای متحده درآمدند وبرای ایالات غربی درمجلس سنا دوازده سناتوراضافه گشت وشك نبود که درآتیه هم باید بیشتر شوند. از۱۸۲۸ ببعد درمدت ۲٤سال متناوباً بافاصله‌های کوتاه‌اتحاد جنوب وغرب حزب جمهوریخواه دموکرات را برسرکارنگهداشت سپس این‌اتحاد قطع شد چون موضوع‌بردگان‌سیاه‌پوست‌جنوب‌راازسایرمناطق جداساخت وچون غرب هم بتدریج صنعتی شد بمشرق نزدیك گشت . اماتاموقعیکه توافق جنوب وغرب ادامه داشت فلسفهٔ سیاسی غرب یعنی‌همان فلسفهٔ دموکراتیك وروستائی که بابدهکاران موافق وبااقلیت اعیان منش مخالف بود غلبه داشت .

یکی ازمورخین انگلیسی مینویسد « تصور کنید که انگلستان در سواحل شرقی‌آمریکا قرار داشته‌باشد وکانادا واسترالیاهم درآنسوی رشته جبال «آلگانیس» وباانگلستان یك کشور واحدی تشکیل دهند وترتیبی شود که ازلحاظ سیاسی آنها برانگلستان‌تسلط‌یابند درآنصورت نمونه‌ای ازآنچه درآمریکارخ داده‌درمقابل‌چشم خواهید داشت » درزمان جکسن غرب مانند سرزمین مشترك‌المنافعی است که بر منطقهٔ مادری خویش یعنی شرق تسلط پیدا کرده باشد .

٤ـ «آزادی کامل مذهب» این جمله را «دانیل وبستر» ضمن بیانات خودادا کرده بود . امـا آیا باحقیقت وفق میداد ؟ دراین زمینه تحولات قابل ملاحظه‌ای رخ داده بود درانگلستان جدیدآزادی درمؤسسات وبلکه اجتماع حکمفرما بود

لاول میگفت « مسلك پروتستان باعث تولید ثروت این منطقه شد وحالا هم باآن معارض نیست» وحدت خواهان[1] برهبری دکتر«چانینگ»[2] خوش بینی منطقی خود را درمقابل بدبینی کالوینیست‌هاظاهرمیساختند . درجنوب نفوذکلیسای اپیسکوپال در اثر توسعهٔ تأسیسات پرسبیترین و متدیست خنثی شده بود . در غرب مؤسسین مسالك مختلف ـ مبلغین سیار و اجتماعات مذهبی دراردوگاه هـای روستائی رونق گرفتند کثرت فرقه‌ها ناچاراتخاذ روش مسالمت‌آمیزی رابین‌آنان ایجاب مینمود کلیساهای شرق برای هدایت مردم بمرام ومعتقدات مذهبی خود فعالیت و رقابت شدیدی معمول میداشتند ودرآنجا مدارسی تأسیس میکردند . درتمام کشور دین مسیح باجنبه‌های مختلف خود بشدت ترویج میشد بعضیها آنـرا تبلیغ میکردند چون بدان مؤمن بودند ودیگران برای اینکه میترسیدند درنظرمردم بیدین جلوه کنند.این وجه اشتراك فعالیت ظاهری وحدت کشوررا تأمین میکرد و استحکامی درایمان مردم ومعتقدات فردی بوجودمیآوردوبدین ترتیب تاحدی جلوماجراهای سیاسی نامشروع رامیگرفت

۵ ـ « بگذارید ملت حکومت کند » ورد زبان جکسن بود البته این جمله را جفرسن هم میگفت اما ملت زمان جفرسن بسبك ملت انگلستان بدست‌یکعده سیاستمدار متبحر اداره میشد در صورتیکه ملت زمان « جکسن » برسبیل اراده و دلخواه خویش رئیس جمهوری برای خود انتخاب کرده بود . اما آیـا این روش نتیجهٔ مطلوبی خواهد داد ؟ «توکویل» در اینمورد قضاوت بسیار مساعدی میکرد بنظر او کشورهای متحده در این‌موقع آباد ـ آزاد وخوشبخت‌آمد دلائل این‌توفیق چه بود؟ اثر وضع‌مساعد طبیعی بود وسعت فوق‌العادهٔ قارهٔ بکر ـ فراوانی‌اراضی حاصلخیزوآزاد. همین شرائط درنقاط دیگر دنیا هم وجود داشت ولی چنین‌نتائجی را نداده بود «توکویل» موفقیت کشورهای متحده را در نتیجهٔ وجود قوانین‌خوب و مبانی مستحکم اخلاقی ملت‌آن می‌پنداشت .

---

(1) Unitariens (2) Channing

مونتسکیوقبلا گفته بود که اگـر قدرت سلطنت‌های استبدادی در شرافت آنهاست استحکام کشورهای دموکـراسی در تقوای ساکنین آنست وقتی قدرت سیاسی وسیلهٔ آراء ملت قابل انتقال است باید ترتیباتی اتخاذ شود که ملت‌درقبال خطر ناشی از عواقب تصمیمات وثبات‌آداب ورسوم خود مورد حمایت واقع شده و مردانی که قدرت را بدست میآورند چون خود را تابع معتقدات وقیود بـاستانی نمیدانند در اثر فشار افکار عمومی از بلیات هوی و هوسهای شخصی وتمایـلات شیطانی مصون بمانند . فرد آمـریکائی چـون در سرزمین وفور نعمت و عجائب میزیست طبعاً خون گرم ـ ماجراجو و مبتکر بار میآمد . زندگی خانوادگـی ـ زنان ومذهب‌راهنما وهادی‌افراد محسوب‌میشدند. مسلك‌پوریتن وجدانهای‌سختگیر در افراد خلق کرده بود مردم نسبت به اعمال خود وهمسایگان خود نظارت‌دقیق معمول میداشتند. زنان محترم شمرده شده ووجودآنان تأثیر عمیق وسلامت‌بخشی در روحیهٔ مردان مینمود روحانیون نه تنها با دستگاههای جمهوریت تماس‌حاصل نمیکردند بلکه باتمام قوا ازآن پشتیبانی مینمودند .

۶ ـ اما راجع‌بقوانین عالیه‌ای که بانیان جمهوریت و مشروطیت برای‌ملت کشورهای متحده بارث گذاشته بودند گذشت زمان محاسن آنـرا بثبوت رسانید مشروطه در ضمن عمل بصورت وسیله و حربهٔ مفیدی بـرای عمال دولت درآمد . در ضمن حق نظارت ملت را درامور محفوظ میداشت قوهٔ اجرائیهٔ مقتدروپایداری بوجود آورد.رژیم اتحادیه در عین حال قـدرت فوق‌العادهٔ یك حکومت جمهوری بزرگ و مصونیت یك جمهوری کوچك را بکشورهای متحده میبخشید قوهٔقضائی درا ثر کاردانی «جان‌مارشال» در مسیرحقیقی خود افتاد وآن عبارت بود ازتوجیه و تفسیر مصوبات کنگره و تنظیم جریان اجرای آن نه مخالفت بـا خواسته‌های اکثریت .

در کشوری که آریستوکراسی روستائی (بجزدر جنوب) وجـود خارجی نداشت وتوسعهٔ صنایع طبقهٔ حاکمه‌ای ایجادنمیکرد چون‌آراء ملت به‌ثروتمندان

تعلق نداشت و در آنجائیکه حقوق متعارفی افراد برای ملت تفسیر قوانین رامشکل میساخت قانونگزاران بایستی قـاعدهٔ موقعیت سیاسی ممتازی کسب کنند و اتفاقاً کسب هم کردند نتایج حاصله بد نبود کاندیدای قانونگزاری برأی دهنده تملق میگفت چون نفعش را در آن میدید ولی پس از انتخاب شدن تلاش میکرد قوانین محترم شمرده شود چون جزو وظیفه وغریزه‌اش بود داوران دیوان عالی که قضاة محترمی بشمار میرفتند با اینکه مقام مشروطه را مافوق احزاب قرار دادند بازهم عمل اولیای آنرا محدود ساختند

۷ ـ بالاخره « وبستر » حق داشت بگوید کـه « آرزوی کسب معلومات و احترام به بحث آزاد از مختصات ملت آمریکا است » فکر ایجاد مؤسسات محلی و انحاء سازمانهای مشورتی بمنظور مباحثات عمومی را آمریکائیها از اجداد انگلیسی خود بارث برده بودند در کوچکترین دهات ـ جمعیتهای خیریه ـ باشگاهها ـ آداب و رسومی که ضامن پایداری و مصونیت سازمانهای داخلی انگلستان از زمان قدیم بشمار میرفت برقرار گشته بود. فرهنگ معنوی توده‌های ملت آمریکا بهیچوجه وسیع و عمیق نبود بروشهای نوع پرستی بی‌اعتنائی میشد آشنائی افراد آمریکائی بتاریخ اروپا خیلی ناچیز بشمار میرفت. اما یك آمریکائی بمحض اینکه موضوع ادارهٔ امور کشورخودش بمیان میآمد ازلحاظ اعمال عقل سلیم ـ قدرت کار وفداکاری که نشان میداد باعث اعجاب میشد اوهم مانند هربشر نقاط ضعفی داشت. مردم آمریکا نه چندان بعلت پول دوستی بلکه برای اجرای نظریات وآمال خودباارادهٔ خلل‌ناپذیری دست بفعالیت میزدند بدون اینکه ازعواقب واشکالات و خطراتی که در ضمن عمل ممکنست باآن مواجه شوند باکی داشته باشند سکنهٔ غرب نسبت بناکامیها و بدبختیهای سرخ پوستان که دراثر توسعهٔ تمدن از هستی ساقط میشدند خونسرد میماندند همانطوریکه جنوبیها هم بزندگی مشقت بار سیاه پوستان برده و شرقی‌ها در مورد معیشت طاقت فرسای کارگـران کارخانجات اعتنائی نداشتند رویهمرفته پیشرفت حاصله در ظرف پنجاه سال فوق‌العاده بود و ثابت میکرد که

زندگی در قارهٔ جدید مفیدتر ومثمرتر ازدنیای قدیم است.

« وبستر » وقتی میگفت « ازحدود سال ۱۸۳۰ باظهور آمـریکا و در آمریکا صفحهٔ جدیدی در تاریخ زندگی‌بشر بنام تعادل سیاست بازمیشود » کاملا حق‌داشت ولی‌آیا این وضع دوام پذیربود ؟ آیا سنن جدیدی جانشین سنتهای اروپائی کـه مهاجرین اولیه باخود بآمریکا منتقل کرده بودند خواهد شد ؟ جواب این سئوال در اثر تجربیات آتی بدست خواهدآمد ولی‌در حالیکه «جکسن» پیرمردباموهای خاکستری و سوابق پـر افتخار از « تنسی » بسوی کاخ سفید رهسپار گشت همه خوابهای شیرینی در بارهٔ آتیهٔ پرماجرا و درخشان و در راه توسعه وعمران و سر بلندی کشورهای متحده میدیدند همان کشوری که منابع سرشارش هنوز تقریباً دست نخورده بود و آرزوهای ملت را برانگیخته آنی آنها را آرام نمی‌گذاشت .

کتاب چهارم

مشکلات توسعه

فصل اول

فرمانروائی «آندروجکسن»

۱ــ برای نخستین بارمردی که بسلسله جبال ویرجینیائی و خاندان آدامس تعلق نداشت داخل کاخ سفید گشت. بهمین جهت ملت برای اومراسم ورودیهٔ جالب وپیروزمندانه‌ای قائل شد گروه‌های بیشمارازمریدان وی شب قبل‌ازافتتاح بپایتخت هجوم آوردند . از تمام ایالات جنوب و غرب دستجاتی برای حضور دراین جشن فرخنده بواشینگتن روآوردند پاره‌ای آمدند تادرمقابل خدماتی که برای انتخابات انجام داده بودند شغلی بدست‌آورند برخی دیگرفقط بمنظور ملاقات و کف زدن‌و هورا کشیدن بافتخار رئیس جمهور حضور یافته بودند «جکسن» بـا قامت رشید ـ حرکات ساده ـ قیافهٔ باوقارسربازی جلب توجه مینمودوقتی «جان مارشال» دادستان کل که نسبت بجکسن وعوامل مربوط باو تنفروکینه داشت بوسیدن انجیل ویاد کردن سوگند را باوتکلیف کرد موجی از احساسات و شادی درانبوه تماشاچیان پدیدارگشت سپس سیل جمعیت بسوی «جکسن» هجوم آورد . مردم اززن ومرد ـ رجل برجسته ومهتر ــ زنان شیك پوش وکلفت‌های رخت شور ـ سفید وسیاه درهم و برهم بدنبال رئیس جمهوربکاخ سفید رفتند درآنجا مطابق معمول شب نشینی باشام ترتیب داده شده بود

مردم‌بدون‌رعایت‌اصول‌وحفظ‌نظم به‌سفره‌های‌طعام وجامهای مشروب‌حمله‌ور شده سرازپانمیشناختند مستخدمین کاخ وصندلیها رازیرپالگد مال کرده باکفشهای آلوده ازگل ولای سالن‌ها راکثیف نمودند آنقدردستها برای فشردن دست «کنده

گردوی کهن» درازشد که واداربفرار واختفا گردید زنها وحشت زده ازپنجره‌ها بخارج میپریدند برای تخلیهٔ کاخ ناچارشدند بوسائلی مردم‌راداخل باغ‌بکشانند و برای اینمنظور قدحهائی مملو از«پنچ»[1] باپرتقال درمیان چمنها قراردادند . وقتی پذیرائی خاتمه یافت‌کاخ سفید بصورت کاخهای امپراطوری قدیم روم پس ازحملهٔ قبایل بربردرآمده بود چندین ملیون دلار بلور وچینی آلات شکسته و عدهٔ زیادی ازمدعوین بابینی خون‌آلود ازکاخ خارج شده بودند . این حوادث عظمت جشن و شدت احساسات مردم رانشان میداد یکی ازخانمهائی که دراین شب نشینی حضور داشت منظرهٔ‌کاخ سفید رابه‌کاخ تویلری[2] پس ازانقلاب پاریس تشبیه میکرد منتهی درآنجاحمله خصمانه بوددرحالیکه مهمانی‌کاخ سفیدواشینگتن دوستانه و«جکسن» هم باطناً ازاین جریان راضی بنظرمیرسید

۲ ـ جکسن ملت را دوست میداشت نه از دور مانند آزادیخواهان ثروتمند بلکه مانند کسانیکه خودشان از میان ملت برخاسته‌اند . مسکنت خانوادگی در طول سالیان دراز باو آموخته بود که تا چه حد فقرا مورد تحقیر قرار میگیرندو چطور قلوبشان‌نسبت باعیان‌ازکینه‌آکنده میگردد جکسن‌نه تنها نمایندهٔ‌روستائیان نیازمند غرب بلکه در عین حال کارگران شرق‌نیز بشمار میرفت . ازجنگ۱۸۱۲ باینطرف اتحادیه‌های کارگران وسیعی تشکیل یافته بود که قسمت عمدهٔ اعضاء آنرا مهاجرین خارجی ترکیب میداد در نیویورك ـ پیتسبورگ وفیلادلفیا آن عده از کارگران که حق رأی داشتند بطرفداری از « جکسن» برخاستند جکسن هم مانند آنها از انحصارها ـ عدم تساوی شرائط اقتصادی نیرنگهای مالی تنفرداشت. موقعیکه خودش پیونیه بود وبعد هم که وکیل دعاوی پیوینه‌ها شدفهمید که شرق تا چه حد غرب را درتحت انقیاد قرار داده است . در اثر زد و بندهای تجارتی بازرگانان و دلالان بوستن وفیلادلفیا میتوانستند تا آنجا که برایشان ممکن‌باشد محصولات زارعین تنسی را بقیمت نازل پیش خرید کرده و اجناس ساخته شده

(1) Punch (2) Tuileries

ماساچوست وپنسیلوانیا را در عوض بگرانترین بها با آنها حساب کنند . جکسن فکر میکرد یکی از اولین اقداماتش جلوگیری از این معاملات خـانه بر انداز خواهد بود

۳ـ اولین مسئلهای که رئیس جمهور جدید بحل آن بـاید بپردازد تشکیل کابینه بود . در مورد تعیین دبیر کل دولت تردید نداشت «جکسن» انتخاب خودرا از همراهی «وان‌بور» میدانست و وان‌بورن هم برای حکمرانی ساخته شده بود در نهاد این شخص تمام‌خصائص فیلسوف ـ رجل سیاسی ـ مجلس‌آرا ومأمورانتخاباتی جمع بود سرو وضع آبرومند ـ زبان چرب ـ زیرکی ـ داستانهای متنوع و کوتاه که نقل میکرد ـ مخلوطی از حسن‌نیت و بی‌اعتنائی‌بآداب ورسوم اورا به «تالیران آمریکا» ملقب ساخته بود . رفقایش او را «وان» کوچك ویا «شعبده‌باز کوچك» خطاب میکردند و ویـرا میپرستیدند . دشمنانش میگفتند او بـا همه دوست است ولی وقتی‌حضوراً این مطلب را بوی میگفتند خلاف‌آن بخودی خود برایشان‌ثابت میشد . اما توده‌های مردم آنطور که بی‌مقدمه بوسیلهٔ جکسن مجذوب میشدند به « وان بورن » نمیگرویدند . با اینحال وان کـوچك عقیده داشت و مایل بود در ردیف دوم قرار گیرد تـا مردم آمریکا با مطالعه و پس ار کسب تجربه نسبت باو متمایل شوند .

وان بورن بلافاصله مقامی که از طرف جکسن باو پیشنهاد شد پذیرفت‌ولی وقتی متوجه شد همکارانش درکابینه چه کسانی هستند پشیمان گشت جکسن‌وزرائی که ارزش آنها از متوسط هم کمتر بود انتخاب کرد «تا آنوقت‌کابینه‌ای دیده‌نشده بود که افرادش تا آن حد عاری از معنویات باشد» بجز « وان‌بورن » و تا حدی « ایتن »[1] بطوریکه بعداً معلوم شد مشاورین رئیس جمهور آنهائی نبودند کـه در ظاهراین سمت‌را داشتند . جکسن در تمام‌موارد مشاورینی‌معروف«بگروه‌پشت‌پرده» در دسترس داشت که در بین آنها روزنامه نگاران تنسی نظیر « کندال»[2] و پاره‌ای

(1) Eaton (2) Kendall

از دوستان صمیمی او مانند «ماژورلویز»[1] که از سلسله جنبانان مبارزات انتخاباتی رئیس جمهور بشمار میرفت دیده میشدند . «لویز» احترام و تحسین فوق‌العاده‌ای برای رئیس جمهور قائل میشد وتنها کسی بود که میتوانست با سبك مخصوص خود مراحل تاریك زندگی گذشتهٔ دوست عالیقدر خود را باصطلاح ماست مالی کند . بزودی در واشینگتن گفته شد که حکومت « جکسن » بدست مشاورین پشت‌پرده اداره میشود ولی این تصور اشتباه محض بود جکسن ارادهٔ آهنینی داشت کارها را بمیل خود انجام میداد

٤ ـ داوطلبان مشاغل منتظر تعیین سمتهای خویش بودند اما همانطور که رئیس جمهور دیگری هم قبلا گفته بود کارمندان دولت کمتر میمیرند و هرگز استعفا نمیدهند جکسن تصمیم گرفت دست بتصفیهٔ کلی در دستگاههای دولتی بزند و افرادیکه مخالف مرامش بودند ازکار برکنار کند . از هشتصد و دوازده انتصابی که در کابینهٔ قبل بعمل آمده بود حکم ۲۵۰ تن لغو گشت در ۶۰۰ دفترپستی تغییر متصدی داده شد . جکسن دراینمورد بهیچوجه رودربایستی نشان نداد چون معتقد بود که تفویض سمت حقی برای اشخاص ایجاد نمیکند و برای مشاغل ساده مانند مأمور پست و گمرك سابقهٔ عمل و تجربه آنقدرها مؤثر نیست و میگفت « تحول احزاب این تغییرات را ایجاد میکندوهمین عمل اتفاقاً حارس آزادی کشوراست» اغلب بغلط این جمله را باونسبت میدهند « غنائم جنگ متعلق به غالب است» در حالیکه این جمله را یکی از سناتورهای نیویورك بنام «مارسی»[2] ادا کرده بود.

معذلك جکسن هم مانعی نمیدید که اعطای مشاغل دولتی را یکنوع پاداشی در مقابل فعالیتهای انتخاباتی قلمداد کند چطور ممکن بود سیاست دولت جدیدرا اعمال کرد اگر بنا میشد افرادیکه دستهٔ مخالف قبلا بکار گماشته در مشاغل خود باقی بمانند ؟ جکسن که در صدد مبارزه با قدرت ثروت بود فکر میکرد باید اشخاصیکه بزور پول وبرای خاطر پول به مناصبی گماشته شده‌اند از کار برکنار

(1) Lewis (2) Marcy

شوند . در موقع اقامت در مناطق سرحدی بکرات دیده بود که همسایگانش بدون سابقه و مقدمه رئیس ـ قاضی یـا افسر شده وظائف محوله را بنحو رضایت بخشی انجام داده بودند . اوعقیده داشت که تغییر افراد در مشاغل اشکالی بوجودنمیآورد و هرچه باشد یك پستچی مرید «جکسن» بهتر از پستچی دیگری است که آدامس یا « هانری کلی » بکار گمارده‌اند و در دولت اوبهتر انجام وظیفه خواهد کـرد در سال ریاست جمهور جکسن دوهزار نفرتغییر شغل داده شد.

ه ـ در طول مدت دورهٔ اول ریاست جمهور روابط جکسن با معاونش حسنه بود «کلهون» فکر میکرد که در انتخابات آتیه در سال ۱۸۳۲ طبعاً جانشین جکسن خواهد شد و این اندیشه خاطر اورا تسکین میداد ولی وقتی دید اطرافیان جکسن صحبت از دورهٔ دوم برای او میکنند نگران شد ووقتی فهمید که برای معاونت آتیه « وان‌بورن » در نظر گرفته شده بوحشت افتاد چون میدانست کـه قطعاً پس از معاونت هم اوست که کاندیدای ریاست جمهور خواهد بود و این امید «کلهون» از بین خواهد رفت. زبردستی بی‌نظیر « شعبده‌باز کوچك » ازآن پس خواب‌وراحت را بر کلهون حرام ساخت و روابط بین او و جکسن تیره گشت مهمترین هدف طرفداران « وان‌بورن » هم همین بود موضوع « پگی ایتن »[1] در این باره بآنها کمك کرد وی که ابتدا سناتور بود و بعد بوزارت جنگ رسید دختری بنام «پگی اونایل »[2] فرزند صاحب مهمانخانه‌ای را بهمسری گرفت.

سابقاً « ایتن باجکسن » مـدتی در این مهمانخانه منزل داشتند در آنجا « ایتن‌پگی » را دیدوپسندید و با او زناشوئی کرد. بانوان اعیان واشینگتن‌ازاصل و نسب آن زن ایراد میگرفتند وباو بی‌اعتنائی کرده و میگفتند او قبل از فوت شوهراولش معشوقهٔ ایتن بوده‌است‌وآن شوهر اول هم‌دراثر همین جریان‌خود کشی کرد حتی همسران وزراء از معاشرت با او خودداری مینمودند جکسن از اودفاع میکرد چون ذاتاً مدافع‌ضعفا بود . ضمناً همسر فقید جکسن هم که بی‌نهایت‌مورد

(1) Peggy Eaton (2) O'Neil

علاقهٔ رئیس جمهور بود در مـوقع حیات با «پگی» روابط صمیمانه‌ای داشت از طرفی جکسن فکر میکرد که موضوع این زن یك بحث اجتماعی است . لذا از بانوان اعضاء کابینه خواست که باین رویهٔ ناپسند خویش خـاتمه دهند ولی موفق نشد حرف‌خود را بقبولاند همسر کلهون هستهٔمقاومت برعلیه دستور رئیس‌جمهور بود و با این عمل خویش کینهٔ رئیس جمهور را برعلیه شوهر خود برانگیخت بر عکس « وان‌بورن » که درآنموقع بیوه بودبا نهایت خوشروئی از «ایتن»وهمسرش پذیرائی کرد و در نتیجه بیش ازپیش مورد توجه جکسن قرار گرفت

چون جلسات دیگر قابل تحمل نبود وان بورن با زبردستی پیشنهاد استعفا نمود . تا بدین ترتیب رئیس‌جمهور بتواند آرامش وتعادلی در دولت‌بدست‌آورد. اما رمزمانور « شعبده باز کوچك » این بود که در جستجوی احراز مقام ریاست جمهوری برای آتیه بود و میدانست که جکسن باهر یك از اعضاء کابینه کـه در اینموقع خود را داوطلب احراز این مقام نشان دهد مخالف خواهد شد جکسن او را بسمت سفیر آمریکا در لندن تعیین نمود تا با این تدبیر راه ورود بکاخ سفید برای وان بورن باز بماند .

۶ـ یك بحث سیـاسی جدیدی چندی بعد اختلاف بین جکسن وکلهون را عمیق‌تر کرد ازموقع تصویب قانون مشروطیت باینطرف موضوع مورد اختلاف حدود حقوق هریك ازایالات وحکومت مرکزی بود. آیایك ایالت میتوانست از اجرای قانونی که کنگره تصویب کرده‌بود خودداری کند ؟آیا اگرایالتی سیاست اتحادیه را نمی‌پسندید میتوانست ازآن کناره گیری کند ؟ حق‌انزوا قبلا ازطرف ایالات شمال در جریان «جنگ آقای مادیزن » مطرح شده بود اینك کارولینای جنوبی درقبال یکی ازقوانین مالی این موضوعرا مجدداً بمیان کشیده بود . حتی کلهون معاون رئیس جمهور از مدافعین منطق « الغـای قوانین نامطلوب » بشمار میرفت او میگفت که چون اتحادیه توافقی بین ایالات آزاد است هریك از این

ایالات حق دارند چنانچه مقررات موضوعه را منطبق با قانون مشروطه تشخیص نمیدهند ازاتحادیه کناره گیری نمایند .

بدیهی است این منطق خیلی خطرناك بود و«جکسن» ناسیونالیست و وطن پرست آنرا محکوم میدانست اما کلهون طرفدارجدی آن بود ومیگفت تنها آرزویش اینست روی سنگ آرامگاهش بنویسند « ملغی کنندهٔ قوانین نامطلوب» عده‌ای از ایالات جنوبی بانظراو موافق وامیدواربودند بتوانند غرب را وادارند این نظررا تأیید کند . ایالات شرقی دربارهٔ فروش اراضی دست نخوردهٔ غرب کشورهای متحده بقیمت ارزان بمردم اکراه نشان میداد چون این رویه کارگران راتشویق میکرد اززمینهای نامبرده خریده بکار کشاورزی مشغول شوند وبدین ترتیب کارگربرای کارخانجات شرق کمیاب وگران شود این اختلاب بین شرق و غرب فرصتی بطرفداران کلهون داد که نقشه‌ای بریزند بدین منوال که اگرغرب‌باجنوب برای مخالفت باقوانین مالیاتی همراهی کرد جنوب هم باغرب در مقابل شرق تشریك مساعی خواهد کرد .

۷ــ بحث دربارهٔ مسائل فوق موقعی‌بمنتهی درجهٔ شدت رسید که دونفرناطق موافق ومخالف درسنا یکی«دانیل وبستر» ودیگری«هاین»[1] دراطراف آن بسخنرانی پرداختند دانیل وبستر سناتورشرق ـ وکیل مبرزبا جمجمهٔ حجیم و چشمان سیاه نافذ وصدائی که بنابر ارادهٔ صاحبش آهنگ آن رعدآسا ویا تأثرآور میگشت در موقعیکه شمالیها درصدد تفکیك شمال ازایالات متحده بودند «وبستر» ازقهرمانان مدافع تجزیه بشمار میرفت بعداً مانند سایر همکاران شمالی خــود ناسیونالیست گشته بود حس جاه طلبی اوبا هنر وکفایتش برابری میکرد بیکی از دوستانش میگفت « من تا کنون کار مهمی انجام نداده‌ام اسکندر کبیر در سن سی سالگی نصف دنیارا فتح کرده بود ومن چهل سال دارم » بااینکه این قبیل خودستائی‌هــا اغلب اورا متکبر جلوه میداد معذلك با فصاحت زبان قادربود احساسات شدیدی درشنوندگان خود بوجود آورد . رقیب او«هاین» از لحــاظ زیرکی بپای وبستر

(1) Hayne

نمیرسید. ولی قدرت تشخیص بیشتری داشت. این دوسناتوربتناوب نطقهائی دربارهٔ مطالب روزدرسنا کردند هرجلسه جمعیت تماشاچی افزون میگشت‌ودرمقابل درب ورودی مجلس سنا مردم دنبال یکدیگرنوبت میگرفتند

«هاین» انگلستان جدید رابتجزیه طلبی متهم ساخت وبستر برعکس ازآن دفاع کرده گفت«آقای رئیس‌من درمدح ماساچوست چیزی نمیگویم چون احتیاج بتوصیف ندارد تـاریخ این ایالت برای همه روشن و معرف سوابق آنست خودتان ملاحظه وقضاوت کنید . تاریخچهٔ مبارزات درراه‌آزادی این منطقه را از کشورهای متحده تمام دنیامیداند مبارزات مردم بوستن ـ فداکاریهای چریکهای «کنکورد» ـ جنگهای خونین «بنکرهیل» ـ فتوحات «لکزینگتن» اسمهائی است که درتاریخ آمریکا جاودانی خواهد مـاند» منطق اساسی وبستر دفاع از اتحادیه بـود «بین حکومت مرکزی و حکومتهای محلی قانون مشروطیت اختیارات را تفکیك و تعیین نموده است واگراختلاف نظر درتعریف وتفسیرآن پیش‌آید حل وفصل‌آن برطبق قانون مذکور درصلاحیت دیوان عالی داوری است و بس هیچ ایالتی حق الغای قوانین مصوبه از طرف اتحادیه را ندارد چون اگر یك ایالت تنها یکمرتبه چنین حقی رابخود بدهدآنوقت است که باید فاتحهٔ اتحادیه راخواند .»

۸ـ بیانات «وبستر» درکشورهای متحده‌بصورت یك متن کلاسیك بیادگار مانده است «مبادآنروزیکه ببینم سرزمین کشورهای متحده بقطعات خرد ومتفرقی منقسم شده ـ بین ایالات تجزیه وتفرقه افتاده وبانظرخصومت بیکدیگر مینگرند ـ جنگهای داخلی کشور را دچارویرانی وفلاکت ساخته وفرزندان وطن بـا ریختن خون یکدیگر دشتهای پهناور این قـاره را آبیاری کرده‌اند . بزرگترین آرزویم اینست که درلحظات آخرعمرپرچم پرافتخارجمهوریرا بصورتی که اینك درسراسر دنیامورداحترام وتکریم‌است وخاطرهٔ صفحات درخشان‌فتوحات و کامیابیهای ملت آزادیخواه آمریکا را درنظر مجسم میسازد بـدون کوچکترین لکه و خدشه ودر حالیکه‌کلیهٔ ستارگان‌آن درخشندگی خیره کنندهٔ خود راحفظ کرده‌اند باچشمان

بی فروغ وتیره وتار درلحظات آخردیده وباروحی شاد ازاین دنیا رخت بربندم و نیزببینم که بجای جملهٔ تنفرآمیز و احمقانهٔ « اول آزادی بعد اتحاد» که پاره‌ای آنرا مرام خویش ساخته‌اند کلمات « آزادی واتحاد ـ حال وبرای همیشه ـ توأم وغیرقابل تجزیه » بـاحروف نورانی روی‌آن نقش شده وپرچم کشورهای متحدهٔ آمریکاهمواره سرافراز ومفتخردراطراف واکناف جهان شهرها ـ صحراها ودریاها دراهتزازباشد »

۹ـ اما کلمات هرچند مشعشع وبیان هرقدرفصیح باشدیك مشکل اقتصادی را حل نمیکند . جنوبیها برعلیه طرح « نرخ بندی » ایرادات قـانونی داشتند افزایش روزافزون محصول پنبه قیمت‌آنرا بتدریج تنزل میداد درحالیکه صاحبان کارنجات شمال مرتباً قیمت اجناس ساخته شده رابالا میبردند. مالکین که دراثر این تحول روبورشکستگی میرفتند تهدید بطغیان کردند وگفتند که اگربنا باشد اتحادیه وسیله‌ای دردست شمال ومغرب بشود تاجنوب را ازهستی ساقط نمایند دراینصورت جنوب هم طرح تعیین نرخ وهرقانون ظالمانهٔ دیگری راکان لم یکن خواهد پنداشت ودرصورت لزوم ازاتحادیه کناره خواهدگرفت. کلهون گاهی نظر میداد که ممکنست بجای یکنفررئیس جمهورآمریکادونفرقنسول بطرزامپراطوری قدیم روم گماشت که یکی‌ازطرف شمال ودیگری‌ازطرف جنوب انتخاب شده‌باشد .

جکسن تصمیم گرفت باین یاغیگری بیحاصل خاتمه‌دهدلذا درآوریل ۱۸۳۰ درموقعیکه رئیس جمهور و معاونش هردو دریك مجلس مهمانی بافتخار روز تولد «جفرسن» حضورداشتند . در موقع نوشیدن مشروب ازجا برخـاست ودر چشمان « کلهون» خیره شدم فریاد زد « اتحادیهٔ مابایدمحفوظ بماند » یك شاهد جریان مجلس رادرآنموقع چنین تشریح میکند « اگرحکومت نظامی اعلام ویـا حکم انفصال کلهون صادرشده بود باندازهٔ این جمله که جکسن ادا کرد تأثیرنداشت » خندهٔ حضارقطع شد رئیس جمهور بدون اینکه کلمه‌ای بیفزاید جام خود را بلند کرد علامت این بود که همه بـاید ایستاده مشروب را بنوشند کلهون هم مـانند

سایرین ازجا برخاست گیلاس دردستش میلرزید . وقتی همه نشستند کلهون بـا ملایمت وتردید جام دوم رابلند کرد و گفت « اتحاد پس ازآزادی همان آزادی که ازهمه چیزبرای ما گرامی‌تراست » سپس اضافه کرد « امیدوارم بیاد داشته باشیم که این آزادی محفوظ نخواهد مـاند مگر اینکه احترام حقوق ایـالات در نظر گرفته شود ومنافع ومسئولیتهای اتحادیه بتناسب بایالات تعلق گیرد » کلهون با ادای این جملات شجاعت نشان دادمنتهی جکسن قدرت رادردست داشت‌وهرموقع اراده میکرد میتوانست آن رابکاربرد

۱۰- دراین‌تردید نبود که‌جکسن تصمیم‌داشت هرنوع یاغیگری وخیره‌سری ایالات رابدون چون وچرا درهم شکند اوبحث را تـا حدودیکه ازکلمات تجاوز ننماید مجازمیدانست ومیگفت «اما اگر بنا باشدیك‌قطره‌خون‌جاری‌شود من گریبان اولین کسی را که مسئول تشخیص بدهم گرفته اوراباولین درختی که ببینم خواهم آویخت » ویکی ازسناتور های موافق افزود « وقتی جکسن از آویختن دم میزند معلوم است که باید فوراًرفت وطناب آورد » کلهون ورفقایش دروضعی قرارداشتند که دیگرمحلی برای عقب نشینی نمیدیدند .

وقتی در سال ۱۸۳۲ جکسن یك فهرست نرخ برای حمایت اجناس امضا و ابلاغ نمودجلسهٔ مشترکی ازنمایندگان جنوب در کارولینای جنوبی‌تشکیل واین قانون را کان لم‌یکن اعلام کرد ونظرداد که دراینمورد نه‌ایالت مزبور نه کارکنان دولتی ونه‌سکنه تعهدی نخواهند داشت واگرحکومت اتحادیه برای اجرای آن بقوهٔ قهریه متوسل شود آنوقت کارولینای جنوبی خود راازجرگهٔ اتحادیه خارج دانسته وآزادانه دربارهٔ سرنوشت خویش تصمیم خواهدگرفت حتی بعنوان مقدمه سکه‌هائی هم بنام « جی ـ سی ـ کلهون » اولین رئیس جمهوراتحادیهٔ ایالات جنوب ضرب شد .

۱۱ـ جکسن کسی نبود که این قبیل تهدیدات را بـدون جـواب بگذارد بوزارت دریاداری دستور داد مقدمات حمله ازراه دریا بچارلستون را آماده کند و

دراولین فرصت یك گروه‌دریائی باین بندربفرستد ضمناً فرمان تجهیزقلاع مستحکم نظامی راداده اعلام کرد بارادهٔ خدای توانا ازقوانین اتحادیه دفاع خواهد نمودو یك اخطاریهٔ شدید وسیلهٔ دفترریاست جمهور درقبال اعلام لغوقانون نرخ درایالات جنوب بدین مضمون صادر گشت « بنظرمن الغاء یك قانون مصوب ازطرف کنگره بوسیلهٔ یك‌ایالت باموجودیت اتحادیه قابل انطباق نبوده وبامفاد قانون مشروطیت مغایراست و نیزدر مقابل هدف مقدس تشکیل کشور های متحدهٔ آمریکا جنبهٔ تخریبی دارد » بدون تردید مملکت برای یك جنگ داخلی سوق داده میشد اما «وان بورن» زبردست که طالب احرازمقام ریاست جمهوربود دید که بدینوسیله در حزب دموکرات دودستگی حاصل شده ودر انجام نقشه های آتی اوخلل وارد میسازد .

ازطرفی هانری کلی مایل نبود جکسن فتوحات نظامی غیر قابل اجتناب خود را درجنوب برخ ملت بکشد ونیز کلهون که باطغیان مسلحانه مخالف بود . با « وان بورن » درراه پیدایش راه‌آشتی ومسالمت‌آمیز بفعالیت پرداختند هانری کلی که درآشتی دادن وتهیهٔ مقدمات سازش استاد بودطرحی تهیه کرد که بموجب آن برای مدت ده سال نرخها بصورت نزولی درآمده بود اماجکسن که دربارهٔ این قبیل سازشها علاقهٔ مفرط هانری کلی را نداشت فکر کرد که فقط اختلاف موقتاً بتأخیرافتاده ودراین زمینه بیکی ازدوستانش نوشت « تعیین نرخ یك بهانه بیش نبود نیت اصلی این آقایان تشکیل یك اتحادیهٔ جنوبی است وبعقیدهٔ من بهانهٔ آتیه موضوع برده‌داری خواهد بود »

فصل دوم

عظمت وزوال شعبده‌باز کوچك

۱ ــ در سال ۱۸۳۲ جکسن برای بار دوم بریاست جمهوری انتخاب شد و وان‌بورن بمعاونت در این انتخابات رقیب «جکسن» «هانری کلی» که معامله گر زبردست ولی کاندیدای ناشی بود کرسی ریاست جمهور را در حقیقت با روش مبارزهٔ انتخاباتی که درپیش گرفت دودستی تقدیم «جکسن» کرد. درمبارزات کلی موضوع بانك ملی کشورهای متحده را حربه قرارداده بودجکسن از این بانك تنفرداشت. بانك ملی بریاست «نیکلابیدل»[1] خدمات شایانی نموده بود ولی بنظر جکسن و همکارانش بانك اعتباراتی بکشاورزان داده و در نتیجه کشاورزان مقروض و بانك طلبکار هم‌بنظر جمهوریخواهان دموکرات سرمایه‌دارودشمن سرسخت ملت‌محسوب شد. تقریباً کلیهٔ سهام بانك متعلق بصاحبان صنایع شرق ویا بانکداران خارجی بود. بوسیله بیست وپنج شعبهٔ خود با بانکهای محلی‌رقابت میکرد وحتی در پارهٔ نقاط آنها را بحال ورشکستگی در آورده بود. بانك ملی در بارهٔ بدهکاران رفتار سختی داشت و این روش موجب نارضایتی کشاورزان میشد و نیز بانك ملی‌باتورم اسکناس مبارزه میکرد و این روش هم برای معامله گران زمین خوش‌آیند نبود.

در حقیقت باوجدان و رعایت اصول وظایف اقتصادی و بانکی خودرا انجام میداد که البته این طرزعمل برای بانك خصوصی نیکو بود ولی برای یك مؤسسهٔ ملی‌اشکالاتی‌ایجادمیکرد. مخصوصاً عملی‌انجام داده‌بود که‌بنظرجکسن وهمکارانش

---

(1) Nicolas Biddle

بزرگترین گناهان بشمار میرفت یعنی از رقبای آنان حمایت میکرد. بانکداران غالباً در امور سیاسی دخالت میکنند و این عمل اغلب باعث شکست آنها میشود. در کشوری که آزادی مورد علاقهٔ مردم بود پول وسرمایه بجای اینکه از مرامها حمایت کند باعث عدم موفقیت آنها است . وقتی کنگره بـا تهیهٔ مقدمات قبلی و حاضر نمودن ذهن نمایندگان بوسیلهٔ اولیای بانك خواست مدت امتیاز آنرا تمدید کند «جکسن» از حق وتوی خود استفاده کرد . موکلین باین ضربت سختی که رئیس جمهور برای نخستین بار بقوهٔ مقننه وارد میآورد مرحبا گفتند

حزب دموکرات بدون اینکه مورد تکذیب قرار گیرد ادعا کرد که «دانیل وبستر» سی ودوهزار دلار علی‌الحساب برای تأمین زمینهٔ موافق در اینموردازبانك دریافت داشته است البته «وبستر» وکیل دعاوی بانك بود و حق‌الوکالهٔ خـود را دریافت میداشت ولی عدهٔ دیگری از اعضاء کنگره چنین بهانه‌ای را نداشتند و در حدود نیم ملیون دلار باج‌سبیل گرفته بودند . قسمت عمده‌ای از مطبوعات را هم بانك محرمانه با پرداخت قرضه‌های مناسب باخود همراه ساخته بود . افشاء این جزئیات شرم‌آور باعث شکست « هانری‌کلی » گشت وجکسن که موفقیت خودرا مقدمه‌ای برای اتمام‌کار بانك ملی‌میشمرد سرمایهٔ دولت‌را ازآن پس گرفته بچند بانك کوچك دیگر سپرد این بانکها به « پت‌بانك »[1] موسوم گشتند چون از طرف دستگاه دولتی بوسیلهٔ حکمیت انتخاب شدند . کنگره اعتراض کرد ولی «توماس بنتون »[2] سناتور و دوست جکسن مبارزه در راه تصویب این طرح را درپیش گرفت و با موفقیت به نتیجه رسانید مدت امتیاز بانك در سال۱۸۳۶ تمام شد و هیچکس جرأت پیشنهاد تمدید مدت آنرا نکرد

۳ ـ دورهٔ دوم ریاست جمهور جکسن مصادف با ترقی و وفـور نعمت گشت قیمت اراضی ـ مستغلات ـ پنبه وبرده خیلی بالارفت علت این افزایش ازدیادنفوس عمران اراضی مزروعی جدید و توسعهٔ شهرها در درجه اول باعث این تـرقی بود

(1) Pet Banks (2) Thomas Benton

اما جنبه‌های مضر دیگری در این تحول تولید نگرانی مینمود بانکهای محلی ایالات که کمتر کنترل میشد وهمگی اجازهٔ نشر اسکناس را داشتند از این‌اختیار سوءاستفاده کرده بااسکناسهای بدون پشتوانه‌اعتبارات گزافی بعده‌ای دلال‌میدادند و این افراد هم در انتظار فروش اراضی بقیمت گرانی بودند تا بتوانند وام دریافتی رامسترد دارند این معاملات غیر تولیدی اغلب حتی وسیلهٔ پرداخت سود وام‌دریافتی‌راهم‌فراهم‌نمیساخت. فروش‌اراضی‌توسط‌دولت درسال۱۸۳۷درحدودبیست ملیون دلار بالغ گشت .

جمعی معامله‌گر خارجی که ترقی قیمت اراضی را می‌دیدند ولی از بازار آمریکا اطلاع صحیحی نداشتند بقیمتهای گزافی سهام راه آهن وکانالها را خریدند و این عمل باعث یك بحران مالی گشت البته در آنموقع هنوز این جریانات مالی واقتصادی را مردم کاملا درك نمیکردند وملت بافکر راحت از این‌پیشرفت مصنوعی خوشنود بود و از منافع آن برخوردار میشد . قروض ملی تماماً پرداخت وحتی مبلغی مازاد بدست آمد که بین ایالات تقسیم شد . جکسن در اواخر دورهٔ دوم ریاست جمهور خود با تورم پول مواجه گشت معذلك در روزهای آخر درسال ۱۸۳٦ و بنا بتوصیهٔ رایزنان مالی خویش بخشنامهٔ مخصوصی صادر وضمن‌آن‌بکلیهٔ مأمورین دولت دستور داد فقط درمقابل‌وجه نقد یعنی سکهٔ طلا ونقره معامله کنند. این اولین مرحلهٔ اعلام خطر ومقدمهٔ طوفان بشمار میرفت منتهی چون باماههای مبارزات انتخاباتی مواجه شد تقریباً کسی بآن توجه نکرد

۳ ـ برای انتخابات ۱۸۳٦ دو باره کشور بدو دسته تقسیم شد دمو کراتهای مرید جکسن « وان‌بورن » را کاندید کردند و جمهوریخواهان ملی که عموماً آنها راویگ‌خطاب مینمودند (چون‌مانند ویگهای‌انگلیسی‌سال۱٦۸۸مدعی‌مبارزه‌برعلیه حکومت غاصبی بودند درصورتیکه ویگهای‌انگلیسی برعلیه یك حکومت استبداد سلطنتی‌منفورقیام کردند ویگهای‌آمریکائی درصدد بودند بایك‌حزبی که ازخودشان وجههٔ بیشتری در جامعه داشت مبارزه نمایند) هانری‌کلی را نامزد کردند«جکسن»

قدرت حکومت و دولت مرکزی را بپایهٔ اقتدار کنگره و بلکه بالاتر رسانیده‌بود مانند مجلس ثالثی کـه فقط یك نماینده در آن وجود داشته باشد . او بااستظهار بملت در مقابل مجلسین عرض اندام و از حق وتو بانهایت قـدرت استفاده نمود . از این دوره ببعد وضع طوری شد که مردم رئیس جمهور را بیش از اعضاء کنگره وسنا نمایندهٔ ملت میدانند درصورتیکه مؤسسان مشروطیت چنین نیاتی‌نداشتند. در ابتدا برای احترام وشخصیت بارز واشینگتن وبعداً جفرسن وجکسن مقام ریاست جمهور کشورهای متحده بصورت یك مقام مستبد ملی بمدث محدود درآمد کـه اعمالش از طرف کنگره کنترل میشد . جکسن توانسته بود با ارادهٔ شخص خود تحول کلی در سیاست کشور ایجاد نموده بسیستم آمریکائی هانری کلی پایان دهد و دستگاه بانك ملی آمریکا را از میان بردارد و نیز توانست جانشین خـود را در کرسی ریاست جمهوری تعیین نماید . سرکردگان ویگها مـانند وبستر وکلی از « وان‌بورن » معروفتر وسرشناستر بودند ولی وان بورن فردمنتخب ازطرف‌جکسن بود و این خود کفایت میکرد که انتخاب شود روز افتتاح مردم برای «وان‌بورن» کوچك‌دست نمیزدند بلکه باطناً برای جکسن‌پیر با موهای سپیدشادی میکردند.

٤ ـ همه تصور میکردند که دوران ریاست جمهور « وان‌بورن» نوبت‌سیادت شعبده باز کوچك خواهد بود ولی بزودی متوجه شدند که او در این مقام شاگرد جادوگری بیش نیست جکسن برای او یك کشور بحرانی به ارث گذارده بـود اسکناسهای بی‌پشتوانه ـ اراضی بدون خریدار ـ شهرهای خالی از نفوس ـ کانالهای بی کشتی ـ وامهای بدون وثیقه ـ اوراق بهادار وسهامی که قیمت آن بطورمصنوعی ترقی کـرده بود ـ هزینه‌های فوق‌العادهٔ اختصاصی وبطور خالی یك کاخ پوشالی جلوه میکرد که باوزش اولین باد مخالف باید سرنگون گردد .

در سال ۱۸۳۷ در نتیجهٔ برداشت محصول قلیل ونا مناسب در کشور ـ عدم تعادل اقتصادی وبازرگانی درخارجه ـ صدور بخشنامهٔ جکسن راجع بفروش‌اراضی در مقابل سکه و نقد و ورشکستگی‌های مکرر در بازار انگلستان وضع نامطلوب

بیسابقه ونگرانی عجیبی بوجود آمد. از چند مـاه باینطرف مردم با تظاهرات و نمایشات دسته جمعی در نقاط مختلف برعلیه ترقی قیمتها اعتراض میکردنـد . در ماه مه بازار سقوط کرد جمعیت بسوی باجه‌های بانکها هجوم‌آورده تاوجودسپرده شدهٔ خود را مسترد دارند در مدخل بانکها زنان باینطرف و آنطرف کشانیده شده نمی‌توانستند راه عبور باز کنند و فریاد میزدند « پول‌ما را بدهید » دولت ناچارشد برای برقراری نظم از ساختمانهای نظامی کمك بخواهد افکارعامه دولت را مسئول این بحران میدانست ومدعی شد که اتحاد سه جانبهٔ جکسن ـ وان‌بورن ـ «بنتون» بیش از آنچه اتحاد سه‌جانبهٔ سزار ـ پومپه ـ کراسوس بآزادیهای مـردم در روم قدیم لطمه وارد ساخت بـرای کشورهای متحده زیان بخش بوده است سوء ادارهٔ بانکها هم بشدت به بحران می‌افزود. تقریباً تمام آنها بیش ازحد اعتدال‌اسکناس نشر کرده بودند مدیران لیاقت نداشتند اغلب ورشکست شدند پول کافی وجـود نداشت مؤسسات بازرگانی برای‌چاره‌جوئی وجلوگیری ازرکود معاملات‌ناگزیر بچاپ اوراق بهاداری شدند مثلا در این اوراق خوانده میشد « این برگه برای خرید یك زبان‌گاو ودو عدد بیسکویت بهتراست.»

بازرگانان و محافل اقتصادی برئیس جمهور اعتراض میکردند کـه چرا اقدامی برای رفع بحران نمیکند رقبای سیاسی از این مـوقعیت استفاده کـرده مورد حمله قرارش میدادند وان‌بورن خونسردی خود را از دست نمیداد و میگفت راه حلیکه در نظر گرفته شده جز تشدید بحران نتیجه‌ای نخواهد داشت « دولت باید ازیك مشت‌کاغذ باسم اسکناس تقویت وتصورات اشخاصی‌را که خیال میکنند بدون کارکردن میتوان ثروت اندوخت تأیید نماید . بهتر است بگذاریم هرکس برای رهائی ازمضیقه خودش دست و پـا کند » این خونسردی را مردم اهمال از طرف دولت پنداشته و ابراز خشونت و عصبانیت میکردند در مورد وجوه سهمیهٔ دولت که قبلا از بانك ملی گرفته شده بود بجای سپردن در بانکها وتشریك‌مساعی در توسعهٔ بحران بیك خزانهٔ مستقلی سپرده شد و پرداختهای دولتی بـا مسکوك

طلا و نقره صورت گرفت این طرح غیر منطقی نبود امـا همیشه عقل در مقابل احساسات توفیق نمی‌یابد و « وان‌بورن » که هیچگاه محبوبیت نداشت پس‌از این مرحله مورد تنفر قرار گـرفت و در نتیجهٔ این بحران امید موفقیت در تجدید انتخاب را از دست داد

۵ـ دوران ریاست جمهوری کاندیدای هریك ازاحزاب وقتی بـا بحران و وضع آشفته مصادف شد نتیجه‌اش شکست آن حزب است شاید سیاست استمراری رئیس جمهور در مورد بحران عاقلانه بود ولی ویگها ازاین اهمـال ظاهری وان بورن بنفع خود استفاده نمودند ازوقتی نامزد کردن اشخاص برای انتخابات از محیط جلسات خصوصی خارج شده و بجلسات عمومی نمایندگان هرایالت رسیده بود ویگها بفکرراه حل مناسبی افتادند ومتوجه شدند که دیگررمزموفقیت سابق نتیجه نمیدهد وآنهاهم باید درمیان تودهٔ ملت دنبال کسی بروند که عملیات نظامی برجسته‌ویااقدامات جالب توجهش انظارعموم راجلب کرده‌وخلاصه دراثرجریاناتی وجیه‌الملّه شناخته شود وصلاح دراین بـود که این فرد از جملهٔ آریستوکراتها محسوب نشود چون روش عامیانهٔ جکسن موجب توفیق اوگشته بود پس باید یك «جکسن» دیگری راپیدا کرد وحال که سربازان پیرطرف توجه هستند ویگها هم درصدد یافتن یك سرباز پیری برآمدند وجنرال «هاریزن» را یافتند . او البته فرمانده نامداری نبود برعکس وی در ادوار گذشته یکمرتبه برعلیه سرخ پوستان در«تیپ‌کانوئه» پیروزگشته بود اتفاقاً کلمهٔ تیپ کانوئه هم ازجنبهٔ تبلیغاتی جملهٔ دل نوازبود

بااین مقدمه بایستی «هانری کلی» که یك شخص‌برجستهٔ سیاسی‌بود انتخاب شود امـا برخلاف انتظار «هاربزن» ازطرف ویگها نامزد ریاست جمهوری گشت چون جلب‌آراء جنوبیها هم ضرورت داشت برای این منظورازبین اهالی ویرجینیا «جان تایلر»[1] رانامزد معاونت کردند . این شخص کهنه دموکرات طالب مزایای

(1) John Tayler

بیشتری برای ایـالات و پیرو منطق «جفرسن» بود درصورتیکه ویگها از پیروان مرام هامیلتون بشمار میرفتند بدین منوال علی رغم تمـایلات حزبی معاون هم تعیین شد ودرمبارزات تبلیغاتی ورد زبان مأمورین تبلیغ برای کاندیداهای ویگها «هم تیپ کانوئه هم «تایلر»[1] بود و در سرتاسر کشورهای متحده طنین انداز گشت.

۶ـ صحنه هـای مبارزه بیشترجنبهٔ مضحکه داشت نظرویگها این بـود که «هاریزن» رایك فردمحبوب ملت باامیال ساده و«وان بورن» راشخصی خوشگذران وجاه طلب که کاخ سفید راتبدیل بمرکز عیاشی کرده‌است جلوه دهند چون «وان بورن» لباسهای مشکی می‌پوشید باو نسبت دادند که ازگرانبهاترین عطریات و عالی‌ترین ادویه برای آرایش خود استفاده میکند. اورامتهم بارتکاب گناهان کبیره ساختند وآن داخل کردن یك میزبلیارد بکاخ سفید ومبله کردن اطاقها با مخمل آبی ـ صرف غذا درسرویسهای مطلا ونوشیدن مشروب درجامهای نقره بود اما درحقیقت وان بورن درخاندان فقیری بدنیاآمده ورشد کرده بوددرحالیکه هاریزن ملکی بـوسعت دوهزار اکرداشت ولی حقیقت چه تأثیری در تبلیغات میتوانست داشته باشد یکی ازجرائد طرفدار وان بورن بخود جرأت داده راجع به«هاریزن» نوشت « باویك چلیك شراب سیب و دوهزار دلار درسال بدهید حاضر خواهد شد بقیهٔ عمر را درکلبهٔ چوبی خود بسربرد » سلسله جنبانان ویگ دریافتند که این بهترین حربه‌ایست که طرفداران وان بورن بدست آنهـا داده‌اند لذا از آن پس اساس تبلیغات خویش را «یك چلیك شراب ویك خانهٔ چوبی » قراردادند وجرائد طرفدارآنها نوشتند «بکاخ نشینان بفهمانید که باید بساکنین کلبه‌های‌چوبی احترام بگذارند.»

درتمام کشور کاروانهائی براه افتاده یك کلبهٔ چوبی روی عرابه‌ای نصب و درکنارآن یك چلیك شراب سیب قراردادند تا ضمنا برأی دهندگان اگر شراب بخواهند ساغری نمایند. مردم هم سینه‌های خودرا پرازهوا کرده بافتخار « ویلیام

(1) Tippecanoe and Taler too

هانری هاریزن » ودرمخالفت با « مارتین وان بورن » بدنبال کاروان براه افتاده‌این اشعار را میخواندند « هم تیپ‌کانوئه هم تایلر ـ وان ـ وان ـ دیگرمرد فرسوده‌ای بیش نیست ـ باتیپ و تایلر مـازهره «وان» را می‌ترکانیم »[1] یا اینکه « خدا حافظ وان عزیز ـ شما دیگرمرد مطلوب مانیستید برای هدایت کشتی خود ما اینك مرد سال خورده راآزمایش خواهیم کرد »[2] اشخاص بیطرف که ناظر این وقایع بودند میگفتند « هیچ دیده‌نشده مردم یك کشوربرای این قبیل اعمال بی‌منطق تااین حد شورو اشتیاق نشان دهند » منتهی دراینجادیگرعقل پایه واساس کارنبود چون مردم رنج کشیده بودند وحالامیخواستند بهروسیله هست وضع راتغییردهند « حتی نسیم درحین وزیدن زمزمه میکند و میگوید عوض کنید وفکر وذکر ملت هم جزاین نیست » درکاروان تبلیغاتی شهربوستن یك عرابه وان‌بورن ورفقایش رانشان میداد باکتیبهٔ « اینها امتحان خود راداده‌اند » درهمه جـا پرچمهای خیرمقدم بعنوان ویگها دیده میشد .

ایراد نطقهای تبلیغاتی برای ویگها کارساده‌ای بود ناطق فریاد میزد « تیپ کانوئه» وجمعیت اضافه میکرد « هم‌تایلر» واین قطعاً بهترین ومؤثرترین طریق محسوب میشد چون در نتیجهٔ اخـذ رأی هم تیپ کانوئه هم تایلر انتخاب شدنـد جان کوینسی آدامس بـااستهزاء در دفتر خاطرات خود چنین نوشته است « این انتخابات نشان داد که راه نیل بمقام ریاست جمهوری سابقهٔ خدمت سربازی توأم باتبلیغات عوام فریبانه است » پس‌ازاین جریان‌تامدت نیم قرن هرداوطلب ریاست جمهوری سعی میکرد ثابت کند که از میـان تودهٔ ملت برخاسته است « دانیل وبستر» روزی درمیان جمعی معذرت خواست که قسمت اونبوده دریك کلبهٔ چوبی بدنیاآمده باشد ولی قسم خورد که برادر وخواهرش در چنین مکانی متولد شده‌اند

---

(1) Tippecanoe and Tayler too - , Van, Van, he is a much used man - , With Tip and Tyler, we'll burst Van's biler

(2) Farewell dear Van - You're not our man - To steer the-ship - We'll try old Tip.

« واگراتفاق افتد که من‌ازاین جریان اظهارخجلت کنم ازخداوند مسئلت خواهم کرد نام من وبازماندگانم برای ابد ازصفحات تاریخ محو گردد »

۷ ـ مراسم افتتاحیهٔ هاریزن روز چهارم مارس ۱۸۴۱ بعمل آمد « او مـرد بزرگی شمرده نمیشد ولی مدت مدیدی عمر کرده سرد و گرم روزگار را چشیده بود » سران حزب ویگ مانند «کلی» و «وبستر» خیال داشتند این افسرآرام‌تر از جکسن را بدلخواه خوداداره کنند وبستر پیشنهاد کرد که‌چون رئیس جمهورخیلی گرفتار و مشغول کاراست نطق افتتاحیهٔ رئیس جمهوررا اوتهیه کند ولی‌همه‌تعجب کردند وقتی هاریزن گفت که او چندی قبل نطق افتتاحیهٔ خود را حاضروآماده ساخته است هاریزن برای تنظیم‌آن بخاطرات خویش مراجعه کرده و بخود فشار زیادی واردآورده بـود. این نطق عبارت از یك سلسله جملات ثقیل ـ متنوع و بی ارتباط بایکدیگر مخصوصاً سرتاسر حاکی از روایات تاریخی ماقبل مسیح بود و بهمین جهت از او تقاضا کردند اجازه دهد وبسترآنرا حك و اصلاح نماید.

روایت کرده‌اند کـه شبی وبستر برای صرف شام دیرتر از معمول بمنزل رفت صاحبخانه پرسید «امیدوارم اتفاقی‌برایتان رخ نداده باشد؟» وبستر پاسخ داد « خانم اگر میدانستید من امشب مشغول چـه کاری بوده‌ام این سئوال را از من نمیکردید بدانید که من در این چند ساعت هفده تن از قنسولهای روم را از میان برداشتم » اما یکماه بعد خود «هاریزن » رئیس جمهور هم مانند قنسولهادار فـانی را وداع کرد او بیك ذات الریه مبتلا شده با مرگ‌خود وضع بغرنجی برای‌ویگها بوجود آورد. در پناه شخصیت « تیپ‌کانوئه » هانری‌کلی در صدد بود شغل‌حکومت کاخ[1] را بدست آورد تا بساط سیاست جکسن را بدینوسیله محو سازد بانك را دو باره افتتاح کند برنامه‌های وسیع و نرخهای جدیدی تهیه نماید تحیر ویـأس او و دستیاران حزبی وی به منتهی درجه رسید وقتی با مرگ ناگهانی هاریزن معاونش تایلر که باکلیهٔ نقشه‌های ویگها مخالف بود برسرکار آمد

(1) Maire du Palais

۸ ـ آیا «تایلر» قانوناً رئیس جمهور آمریکا محسوب میشد ؟ این مطلب بنظر بعضیها مشکوك میرسید . قانون مشروطه فقط مقرر میداشت کـه در موقع فوت رئیس جمهور اختیارات و وظائف او بمعاونش منتقل شود این جمله میرسانید که چنین وضعی موقتی است وبرای اینست که کارها معوق نماند تا رئیس‌جمهورقانونی انتخاب شود البته این تفسیر منطقی بنظر میرسید چون معاون ممکن بودارای شرائطی که‌ملت برای رئیس جمهور لازم میداندنباشد ونتواند ازعهدهٔ این‌مأموریت برآید بعقیدهٔ بعضی رجال معاونت مقامی بود برای جبران مـوقعیت نفر دوم از لحاظ تعداد آراء و برخی دیگر مدعی بودند که این مقام برای برقراری تعادل نسبی است اینهاواقعاً نظریات خاصی بود که درمورد تعیین‌شخص اول ودوم مملکت شنیده میشد .

بهرحال «تایلر» مطالبهٔ کلیهٔ اختیارات ریاست جمهور را نمود و در این راه موفق گشت جان کوینسی آدامس که بملاقات او رفته بود در دفتر خاطرات‌چنین نوشته است « تایلراینك خود را رئیس جمهور کشورهای متحده میداند نه معاون و متصدی اضطراری این مقام. درحالیکه بنظر من مفهوم عنوان دوم صحیح‌تراست» و در نتیجهٔ همین پیش‌آمد عنوان « رئیس‌جمهور بی‌حزب » پیدا شد وضع تایلر با این جمله تشریح میشد « دموکراتی که با دموکراتها میانه‌اش نـاسازگار است منتخب از طرف ویگها ومخالف با مرام وبا برنامهٔ آنها » بلافاصله در اثر تصویب قوانینی در کنگره وتوهای مکرری رخ داد درمورد تمدید امتیاز بانك ـ در بارهٔ برنامه‌های وسیع هانری‌کلی وغیره بطوریکه‌کلیهٔ وزرای کابینه بجز «دانیل‌وبستر» استعفا دادند. وبستر بجاماند تا مذاکراتیرا که با «آشبورتون»[1] سفیر انگلستان شروع کرده بود بپایان رساند .

۹ ـ موضوعاتی‌مورد اختلاف بین انگلستان و کشورهای متحده وجودداشت ازجمله اختلافات مرزی ایالت «مین» بوسیلهٔ عهدنامهٔ سال۱۸۴۲ معروف«وبستر»ـ

(1) Ashburton

« آشبورتون » فیصله پذیرفت ولی موضوع ایالت « اورگون » معلق ماند . تصرف این ایالت شمال غرب مـورد نظر انگلستان ـ آمریکا و روسیه بود در سال ۱۸۱۸ سرحد بین آلاسکای روسیه بمدار ٥٤ درجه و ٤٠ دقیقه تثبیت گشته بود درمنطقهٔ زیر این مدار موقتاً ایالت مشترك‌المنافعی بین‌آمریکا و انگلستان تشکیل شده‌بود پس از دورهٔ اکتشافیه « لویز » و « کلارك» عدهٔ زیادی از صیادان پوست بکانادا و پاره‌ای دیگر از دریا و خشکی بکشورهای متحده‌آمدند .

در سال ۱۸۱۱ یك کشتی متعلق به « جان جاکوب آستور»[1] پسر یك قصاب اهل « والدورف »[2] که در آنموقع از بـارزگانان معتبر پوست بشمار میرفت از دماغهٔ « هورن » گذشته درمصب رود کلمبیا لنگر انداخت و درآنجا بندر آستوریا ایجاد شد سال بعد یك کاروان زمینی که از شرق بطرف غرب راه افتاده بودباین منطقه رسید . آستور قصباتی در طول رودخانه بنانهاد که بوسیلهٔ دسته‌های کرجی از راه رودخانه بیکدیگر متصل میشدند در آنزمان جنگ و رقابت سختی‌برسر شکار پوست بین « آستور » و اهالی کانادا در گرفت مانند قـرن هیجدهم جنگل پیمایان برسرمناطق جدید مبارزه کرده ومیکوشیدند دوستی سرخ پوستان‌رانسبت بخود جلب کنند

۱۰ ـ چند راه بطرف سواحل اقیانوس آرام باز شد راه شمال شرق بنام راه « اورگون » از طریق میسوری به « ایندپندنس »[3] رفته از کوههای سنگی وجبال آبی‌رنگ میگذشت و به «آستوریا » منتهی میشد. بعد از ۱۸۲۱ کاروانهای متعدد پیونیه باعرابه‌های سرپوشیده پهنای قاره را پیموده با گله‌های خـود بسوی غرب حرکت میکردند مسافرت دشواری بود میبایستی بر مشکلات عبور از کوههای سنگلاخ و حملات سرخ پوستان ـ خرسها ـ گرسنگی فائق آیند پاره‌ای دربین راه هلاك شدند حتی صحنه‌های آدم خواری دیده شد. در۱۸٤۳ آمریکائیهای شمال‌غربی جلسه‌ای‌تشکیل‌داده‌مانند‌اجدادشان‌قطعنامه‌ای امضا کردند «مامردم‌اورگون‌بمنظور

(1) Jahn Jacob Astor (2) Waldorf (3) Independence

داشتن یك حامی قوی وبرقراری امنیت داخلی تصمیم گرفتیم قوانین ذیلرامجری داریم . تا وقتیکه کشورهای متحده حمایت و قدرت قضائی خود را شامل‌این‌ایالت بنماید» اما در۱۸٤۲ یعنی یکسال قبل قرارداد وبستر - «آشبورتون» منعقد ومدت ادارهٔ اورگون بصورت مشترك‌المنافع تمدید گشته بود پس باید صبر کرد . وبستر پس از امضای قرارداد در گذشت و آخرین آثار موفقیتهای ویگها با مرگ وی محو شد .

فصل سوم

تشکیلات عجیب جنوب

۱ــ همواره پیش‌بینی میشد که سیل مهاجرینی که در ظرف چندین ده سال تمام درهٔ میسی سیپی رااشغال کرده بالاخره‌درتمام دشتهای قاره پخش شده ومسکن گزینند نه‌اسپانیا و نه‌مکزیك قادر بجلوگیری ازسیل مهاجرین نبودند اما در خودایالات متحده هم این جنبش بامقاومتهائی‌برخورد میکردچون موضوع الحاق ایالات جدید باتحادیه بامسئلهٔ برده‌داری ارتباط مستقیم داشت واین بلائی بود که درهر مورد مزاحم پیشرفت کشورمیشد . موافقت نامهٔ میسوری که حد شمـالی ایالات برده‌دار را به‌مدار۳۹ درجه و۳۰ دقیقه تعیین کرده بود یك درمـان موقتی بشمارمیرفت اشکال اساسی‌باقی بود. اماچرا این اشکال درقرن نوزدهم عمیق‌تر شد برای اینکه درقرن هیجدهم خیلی ازرجال جنوبی باوجود اینکه بهره برداری از برده‌رالازم میشمردند بااصل برده‌داری مخالف بودند. واشینگتن وجفرسن بااینکه هردو ازمالکین عمدهٔ برده بشمارمیرفتند مخالف برده‌داری بودند جان راندولف بردگان خود راآزاد کرد ولی گاهی اوقات اصول وعقیده درمقابل منافع بزانودر میآید درآخرقرن هیجدهم اتفاق کوچکی درجنوب رخ داد که موجب تغییر کلی در منافع و افکار گشت وآن اختراع دستگاه جین (پنبه پاك کنی) بوسیله « الی ویتنی » بود

۲ــ اختراع مزبورپنبه را بزرگترین و بلکه تنها محصول زراعتی جنوب ساخت ولزوم استفاده ازدسترنج بردگان راقطعی نمود. اشکالات اقتصادی استفاده

ازسیاه پوستان تاآنموقع منحصربلزوم مراقبت درحین کار وبی‌استعدادی بردگان بود . امادرمورد زراعت پنبه کار آسانی چون باوسائل میکانیکی انجام میگرفت و درتمام مدت سال قابل اجرابود و بطوریکه قبلاهم گفته شد مراقبت در عملیات از کاشت تابرداشت‌اشکال نداشت‌چون بوتهٔ پنبه کوتاه بودهزینهٔ هربرده درسال بیست دلار وبمراتب ارزانتر ازکارگران روزمزد تمام میشد بدینجهت ازسال ۱۸۰۰ ببعد هربیست سال تعداد بردگان دوبرابر گشت تادرسال ۱۸۵۰ بسه‌ملیون و۲۰۰ هزار بالغ شددرهمین سال ارزش کل بردگان کشورهای متحده به‌شانزده ملیارد و۲۵۰ ملیون دلار تخمین زده میشد و بزرگترین ثروت جنوبیها شمرده میشد و نیزتنها ثروت آنان بشمارمیرفت چون‌اراضی دراثر کشت یك قسم نبات یعنی‌پنبه بی‌نهایت بی‌رمق شده قیمت خود را ازدست میداد

ازسال ۱۸۰۸ ببعد واردکردن سیاه پوستان برده به‌آمریکا ممنوع گشت و قیمت‌آن روزبروزبالارفت درویرجینیا بعضی ازمالکین به‌پرورش برده وتکثیر آن می‌پرداختند وگو اینکه ظاهراً باین‌گناه اقرار نمیکردند ولی اغلب بردگان را برای صدوربایالات دیگرآماده میساختند بدین ترتیب‌کار جنوبیها بجائی رسیده بود که برده داری را جزو شرائط و لوازم زندگی دانسته و ازآن با شدت دفاع مینمودند .

۳ــ بشرهمواره برای پیدا کردن دلائل اخلاقی قانع کننده دربارهٔ اقدامات سود پرستانهٔ خود ذکاوت سرشاری ظاهرساخته است . دیریازود مدافعینی پیداشده ازبرده‌داری بامنطق وذکرمبانی فلسفی به‌دفاع پرداختند . یکنفر پروفسور بنام «دیو»[1] که تحصیلات خودرا درآلمان بپایان رسانیده این اصل را آموخته بود که دراجتماع عدم تساوی باید حتما وجود داشته باشد و میگفت « این نظام طبیعت و پروردگار است افرادیکه دارای مختصات ممتازه وبالنتیجه قدرت بیشتری هستند افراد عادی رامورد استفاده قرارداده تحت تسلط خویش درآورند . پس اگرعدهٔ

(1) Thomas R. Dew

افراد جمعی دیگررا ببردگی وادارسازند جزونظام طبیعت میباشد . مثل اینکه در قانون طبیعت نیز آمده است که پارهٔحیوانات با گوشت حیوانات دیگرتغذیه وامرار معاش نمایند» درنتیجهٔ ابرازاین‌فلسفهٔ مساعددراینموقع مناسب «دیو» بریاست‌کالج ویلیام ومری منصوب گشت مدافع منطقی دیگربرده داری «هارپر»[1] کتابی بنام «خاطرات برده‌داری» منتشر کرد اومدعی‌بود «اگرمالك برده را درشرائط مناسب نگاه دارد ایرادی وارد نیست » درست است که برده هیچ امیدی به‌بهبود سرنوشت خویش ندارد ولی درعوض چون چیزی ندارد چیزی هم ازدست نمیدهد .

یك زن سفید پوست درنتیجهٔ انحراف شرافت خود راازدست میدهد ولی در مورد یك زن سیاه پوست چنین اشکالی دربین نیست چون فرزندش سربار اونیست بلکه برعکس یك نوع بهره برداری اضافی بنفع مالك بوده است بی‌عفتی میان سیاه‌پوستان‌رافقط‌میتوان‌ضعف‌اراده نام‌نهاد البته «هارپر» افکار وعقایدش باجفرسن دربارهٔ حقوق‌بشرتفاوت داشت. اواطمینان میداد که افراد بشرهرگز آزاد ومساوی خلق نشده‌اند و قوانینی برای حفظ اختلاف بین افراد وضع میشود نه‌بمنظور رفع اختلاف ووقتی کارهائی هست که وجود غلامانی راایجاب میکند باید غلامانی هم باشند که آن کارها را انجام دهند حتی کلهون معاون رئیس جمهوری کشورهای متحده یادآوری میکرد که دموکراسی یونان قدیم که پایه های آن روی استثمار برده قرارداشت بعدها بعنوان نمونه برای ملل غرب در نظر گرفته شد و میگفت « بنظرمن برده‌داری عمل نیکوونعمتی است. تاکنون یك‌جامعهٔ متمدن وثروتمند دیده نشده که درآن عده‌ای ازدسترنج عدهٔ دیگربهره‌مند نشده باشند » در زمـان جفرسن برده داری قابل تحمل تلقی میشد . دردورهٔ کلهون یکی ازواجبات بشمار میرفت .

٤ـ این جملات گرچه درنظرعادی مینماید ولی ازطرف مالکین بـا اشتیاق تعریف وتمجید میشد مالکین جنوب وضع یکنواختی نداشتند دوهزار خـانوار

(1) Harper

درجه اول هریك بیش ازیکصد برده داشتند زندگی این طبقه پرشکوه وافراد آن پای بند آداب ورسوم اشرافی بودند وبه زنان احترام خاصی میگذاشتند دستهٔ دوم شامل ۲۰۰ هزارمالك بود که هریك ازبیست تاصد برده داشتند . سیصد هزارمالك دارای ده الی بیست برده ـ یك ملیون و ۴۰۰ هزار مالك هریك بین یك تا ده تن برده داشتند . درمرز های منطقهٔ کمربند پنبه[1] مالکین سفید پوست فقیر زراعت میکردند که هریك حداکثردارای سه‌تن برده بودند وبعضیها اصولا هیچ نداشتند ولی اغلب باندازهٔ مالکین بزرگ پابند اصول برده‌داری بوده در عقاید اجتماعی و احساسات مالکین جنوب ازهردسته اختلافی دیده نمیشد وعموما یانکی‌های شمال رادشمن پنداشته ازآنان متنفربودند .

سیاه پوستان اصولا ازاربابان خود بااحترام سخن میگفتند وواقعاً هم‌آنهارا محترم میشمردند گاهی رفتـار مالکین باسیاه پوستان بخشونت میگرائید ولی اولیای روحانی باوجود دستورات صریح انجیل ازاین ظلم چشم پوشی میکردند . ازجمله وقتی یکی ازمالکین‌ازمیان زنان سیاه پوست معشوقه‌ای میگرفت میگفتند « مگر حضرت نوح بموجب روایات انجیل مقدس تمـام سیاه پوستان را محکوم ببردگی نکرده بود ؟ مگرآنحضرت بابیان این‌اصل ازخداوند الهام نمیگرفت ؟» کمربند پنبه ازکارولینای جنوبی‌شروع شده ازجورجیا وآلاباما[2] میگذشت وبجلگهٔ میسی سیپی منتهی میگشت . در این ناحیه پنبه حکمفرمای مطلق بـود عمارات زیبائی درسواحل « پدرآبها » باباغات ماگنولیا وبلوط خود توجه را جلب میکرد اما ویرجینیا جزو کمربند پنبه خیزمحسوب نمیشد منتهی دربازار های آن منطقه توتون ـ ویسکی وبرده بفروش میرسانید منافع سرشاری میبرد . بعلاوه در تمام ایالات جنوبی‌سیاستمدارانی‌افکارعامه رامهیای دفاع ازاصول‌برده‌برداری میساختند.

۵ ـ عادت احساسات رادچار رخوت‌میسازد همانطور که صاحبان‌کارخانجات شمال بواداشتن اطفال بکارهای سخت عادت کرده بودند مالکین جنوب هم قباحتی

(1) Cotton Belt (2) Alabama

در استثمار سیاه پوستان نمیدیدند و آنـرا یك عمل خلاف انسانیت نمی‌پنداشتند باوجود اینکه باطناً متوجه بودند که این روش درآن دنیا مجازات خواهد داشت و در این دنیا هم در کشورهای دیگر غیر مجاز و مطرود است معذلك در اینمورد تعصب به خرج میدادند چطور میتوانستند با غیراز این روش سر زمینی کـه در آن متولد شده و تابیاد داشته‌اند همین وضع برقرار بوده قبول کنند ؟ بعضی مالکین با شفقت بودند و برای سیاه پوستان خود مزایائی قائل میشدند سعی میکردند آنها را تحت تعلیم قرار دهند ازجمله « توماس‌دابنی »[1] شنبه بعد ازظهر بآنها مرخصی میداد ومیگفت «درهفته‌ای پنج روز ونیم بیشترازهفته‌ای شش روز میتوان کارانجام داد » هرسال جوائزی بین فعال‌ترین بردگان تقسیم میکرد . بعضی دیگر دستور العملهائی بسرکارگران خود در مورد رفتار با سیاه‌پوستان تنظیم مینمودند که بخیال خودشان نمونهٔ از حسن نیت نسبت باین طبقهٔ سیاه‌پوست بشمار میرفت « مجازاتها نباید وحشیانه باشد و از حد تعادل خارج شود چون خلاف انسانیت است برده‌هـا را فقط برای اینکه خشمگین و عصبانی هستید شلاق نزنید میل دارم روز یکشنبه انجیل برای سیاه پوستان خوانده شود وظیفهٔ من است که روح این افراد را کـه بمن سپرده شده‌اند قرین آرامش و رحمت نمایم » .

یکی دیگر از مالکین مینوشت « یك نی‌زن استخدام کرده‌ام که بخرج من شبهای یکشنبه تانصف شب برای سایرین نی بزند و درنظر دارم کشیشی هم برای آنها تقاضا کنم » دیگری میگفت « سیاه پوستان بیمار بایدتحت مراقبت مخصوص قرارگیرند اگر یك برده فوت کرد باید یکساعت کار را تعطیل و مراسم کفن و دفن را بجاآورد » این گذشت‌ها بنظر مالکین جنوب خیلی برجسته میآمد ولی مسافرین خارجی که بآن نقاط میرفتند از این وضع برده‌داری تعجب میکردند . استفاده از شلاق چرمی معمول بود ویـك سیاه پوست متهم هیچ وسیله‌ای بـرای اثبات بیگناهی و دفاع از خـود را نداشت چون شهادت یك سیاه پوست بر علیه

(1) Thomas Dobney

سفیدپوست مسموع نبود یك سیاح انگلیسی در اینمورد چنین مینویسد « آنچه‌سیاه پوست دیدیم غذای‌کافی نداشته لباسشان ژنده بودوکلبه‌هاشان کثیف وضع‌تبهکاران در زندانیها که تنها گناهشان داشتن پوست سیاه‌تر ازاربابشان میباشد بسیار رقت‌بار بود. » حقیقت این بود که در میان سیاه‌پوستان هم اختلافات طبقاتی وجود داشت . باربردگان مستخدم منازل که در دامان اربابهایشان پرورش یافته بودند بملایمت و دوستانه رفتار میشد و خـود آنها نیز متمدن‌تر بودند غلامان شهری هم آزادی بیشتری داشته مجاز بودند درخارج بطور اضافی‌کار کنند ومزد بگیرند درمقابل این دو طبقه سیاه پوستان کارگران مزارع ازهمه بدبخت‌تر بودند وطبقات‌مذکور با نظر حقارت باینها مینگریستند شاید سطح زندگی این افراد ازبعضی کارگران کارخانجات در شمال بهتر بود ولی شمالیها از اینموضوع اطلاعی نداشتند و اگر هم کسی بآنها میگفت باور نمیکردند

۶ ـ شمالیها بیش از پیش نسبت به بـرده‌داری بدگمان میشدند . درآنجا منافع ومبانی اخلاقی روی یك پایـه قرار داشت کارهـای دهات انگلستان جدید متنوع بود و ازوجود برده نمیتوانستند استفاده کنند . تعداد کرسیهائی کـه به نسبت سکنهٔ سیاه پوست در کنگره بجنوبیها تعلق میگرفت مـوجب اعتراض و نارضایتی دائمی شمالیها میشد. یك مالك پنجاه سیاه‌پوست به‌تنهائی دارای سی‌ویك رأی بود و این عمل مفهومی نداشت . مهاجرین ایرلندی ـ اسکاتلندی و آلمانی کـه تازه از اروپا میرسیدند برده داری را لایق اشخاص ما قبل تاریخ و بربرها میشمردند . شمالیها تصمیم داشتند که نگذارند ایالات برده دار جنوب اکثریتی‌در کشور بدست آورند هر دفعه که ایالت جدیدی وارد اتحادیه میشد شمال وجنوب باهم دست به یقه میشدند اگر « میسوری » تقاضای شرکت در اتحادیه‌رامینمود و برده درآن یافت میشد شمال هم بلافاصله تقاضای دخول « مین » راکه برده در آن ممنوع بود مینمود بـرای اینکه تعادل مجالس ازبین نرود کم کم این مقابله جنبهٔ مبارزه را پیدا کرد .

تا سال ۱۸۳۰ در ایالات جنوبی هر کس مجاز بود عقیدهٔ خود را دائـر با مخالفت بابرده‌داری ابراز دارد حتی انجمنهائی در جنوب وجود داشت که باجمع آوری اعانه آزادی سیاه پوستان را خریداری نموده وآنها را بآفریقا میفرستادند اما از ۱۸۳۰ ببعد فشار مالکین پنبه و احتیاجات اقتصادی و بخصوص انتقادات شمالیها وضعی بوجودآورد که دیگرمخالفت وضدیت بابرده‌داری درجنوب‌خطرناك بنظر میرسید

۷ ـ در بین مخالفین شمالی برده‌داری باید دو دسته را در نظر گرفت‌یکی مخالفین برده داری و توسعهٔ آن ودیگری طرفداران لغو برده داری. اولیها فقط با توسعهٔ برده‌داری مخالف‌بوده و میخواستند برای آنها شرائط بهتری بوجودآید ولی دستهٔ دوم نظرشان این بود که اساساً در کشورهای متحده برده وجود نـداشته باشد وآنچه سیاه پوست و غلام است آزاد شود یکی از کواکرهای نیوجرزی بنام «بنیامین لندی»[1] درحدود سال ۱۸۲۰ مبارزهٔ دامنه‌داری برعلیه‌برده‌داری وبمنظور آزادی‌تدریجی‌بردگان‌شروع کردقسمتهائی‌ازایالات‌جنوبی‌راپیاده طی‌نمود.دربعضی نقاط بانوانی ازبرنامهٔ او استقبال کردند وانجمنها ومؤسساتی تحت نامهای‌مستعار ازلحاظ احتیاط از جمله باشگاه قرائت کتاب‌ـ کلوب بانوان ـ شرکت سخن‌رانیها وغیره تأسیس کردند . در ضمن این مسافرتها «لندی» با یکی ازمدیران چاپخانهٔ بوستن‌آشنا شد و منطق خود را برای او تفسیر وتشریح کرد تا اینکه این شخص بنام «گاریزن»[2] کاسهٔ از آش گرم‌تر شد و باکمك یك سیاه‌پوست شروع بنوشتن مقالات آتشین بر علیه برده‌داری کـرد. جریدهٔ او بنام « آزادی بخش »[3] تقاضای آزادی فوری تمام برده‌ها را نمود سبك تحریرش خیلی‌خشن ـ تند وپرحرارت‌بود « در اینموضوع احتیاج بتفکر نیست صحبت هم نباید کرد و در نـوشتن مطالب رعایت جانب احتیاط واعتدال لزومی ندارد خیر! ـ خیر! ـ مگر ممکنست کسیکه

(1) Benjamin Lundy (2) William Lloyd Garrison
(3) Le Libérateur

دستش در آتش میسوزد با ملایمت بگوید «آتش گرفتم ! بدادم برسید » من‌بهمان اندازه که حقیقت امر خشونت آمیز است خشن خواهم بود و درقضاوت در این باره گذشت نخواهم کرد وضع دلخراش این عده از مردم بدبخت کافیست که مجسمه‌ها در شهرها از مقر خود بحرکت در آیند و مردگان سر از قبر بیرون کنند »

۸ ـ «گاریزن» در حین اجرای برنامهٔ خود مواجه با حادثهٔ اسفناکی شد و آن قتل عام شصت تن سفیدپوست بدست سیاه پوستان ویرجینیا بود اتفاقاً سیاه پوستی که‌این طغیان را رهبری کرده‌بود سواد داشت لذا انتشارات طرفداران‌الغای برده‌داری و بخصوص جریدهٔ « آزادی بخش » بتحریك سیاه پوستان در این‌غائله متهم شد . قوانین سختی وضع شد وموقعیت سیاه پوستان را اعم از برده وغیربرده ناگوارتر ساخته حتی در ایالت شمالی ماساچوست اهالی آرامش طلب از لحن خشونت‌آمیز نشریات «گاریزن» انتقاد کردند و خود او حتی اظهار میداشت که مخالفت با مقالات او در شمال بیش ازجنوب است در بوستن بدرفتاری او را مورد شماتت قرار دادند. زیاده روی منطقی‌ترین مرامها را نامناسب میدارد حتی‌مخالفین سرسخت برده داری مانند دانیل‌وبستر معتقد بودند که وضع جنوب طوری است که بسادگی و با بیان چند جملهٔ خشك نمیتوان برده‌داری را از میان برد بلکه‌منافع جنوبیها ایجاب میکند که این اقدام بمرور زمان وطبق نقشهٔ معینی انجام گیرد.

جای تأسف بود که چند ملیون سیاه‌پوست در یك کشور سفید پوست داخل شده بودند ولی‌حال که چنین‌عملی‌صورت گرفته وآمریکائیها درمقابل یك‌عمل‌انجام شده قرار داشتند چاره‌ای نبود تأسف و تنقید نمیتواند راه حلی برای رفع مشکل بوجود آورد پنبه باید کشت و برداشت شود و اگر جنوبیها موقعی شروع باستفاده از برده کرده‌اند روی اضطرار بوده نه از لحاظ تجمل وتفنن بنابراین اگر دولت تصمیم بگیرد سیاه‌پوستان را آزاد کند باید وسائل جبران خسارت مالکین جنوب را بنحوی فراهم‌آورد این روش احتیاط آمیز موجب خشم طرفداران الغای‌کامل برده گیری میشد . اگر بآنها میگفتند که لااقل مشروطه باید محترم شمرده شود

ومشروطه مقرر داشته که هر کس ازمایملك خود آزادانه حق استفاده دارد» گاریزن» پاسخ میداد « مشروطیت عهد نامه‌ایست کـه بین شیطان ومالك دوزخ منعقد شده است » و در ملاء عام یك نسخه ازقانون مشروطیت را آتش میزد البته این حرکت از لحاظ فن تبلیغاتی ماهرانه بود ولی از نظر سیاست پسندیده نبود چندین مرتبه نزدیك بود مردم بوستن او را در کوچه‌ها بدار بیاویزند که خوشبختانه از طرف حاکم شهر نجات پیدا کرد .

۹ ـ اما بسیاری از رجال شمالی که سیاست خشن این دسته را نمی‌پسندیدند معذلك افراد آنرا تبعهٔ کشورهای متحده دانسته و ازحقوق آنان دفاع میکردند. وقتی در سال ۱۸۳۶ نمایندگان جنوب کنگره را وادار کردند تصمیم بگیرد که از آن پس هیچگونه قطعنامه‌ای دربارهٔ برده‌داری نپذیرد « جان کوینسی آدامس» فرتوت رئیس جمهور سابق که در آنموقع سمت نمایندگی داشت و روش شجاعانه و بی پروای خود را حفظ کرده بود با استعانت تجربیات و معلومـات خویش از آزادی قطعنامه‌ها بطور عموم باشدت دفاع نموده گفت « من این تصمیم را بمنزلهٔ یك لطمه و تجاوز صریح به قانون مشروطهٔ کشورهای متحده و بر خلاف مقررات کنگره و حقوق رأی دهندگان میدانم » چنان بلوائی بپا نمود که دشمنانش او را بحبس و تبعید تهدید نمودند . تنها کبرسن و سوابق ریاست جمهوریش او را از رفتار خشونت آمیز مصون داشت بهر حال از هردو طرف آهنگ جنگ داخلی شنیده میشد . موضوع اختلاف بر سر برده‌داری اختلافات سادهٔ دیگـری را نیز بزرگتر از آنچـه بـود جلـوه میداد که اگر برده داری نبود اختلافات دیگر بآسانی حل و فصل میشد توسعهٔ متصرفات اتحادیه آرزوی همهٔ مردم بود اما همه میخواستند بدانند آیا این ایالات جدید رژیم آزاد ویابرده‌داری را انتخاب خواهند کرد بطوریکه الحاق آنها تعادل‌را بهم نزند احساسات‌منطقه‌ای و مرامی تا مدتی بروحدت ملی‌و وطن‌پرستی تفوق یافته بود

فصل چهارم

سرنوشت مسلم [1]

۱ - پیش قدمان دائماً در صدد رفتن بنقاط دورتری بسمت غـرب و تصرف اراضی بکر بودند و چنین بنظر میرسید که این علاقه و عشق بسوی غرب یکی از غریزه‌های طبیعی آنهاست در اروپا هم این خصوصیات در بعضی افراد محسوس‌بود بود ودراثرهمین‌انگیزه کاشفین و کشور گشایان مستعمراتی و بانیان‌امپراطوریهای جدید پا بعرصهٔ ظهور گذاشتند . در آمریکا کلمات کشور گشائی و امپراطوری مفهومی نداشت و مردم کشورهـای متحده این اصطلاحات را نمی پسندیدند بلکه میگفتند که « سرنوشت مسلم » مردم آمریکا چنین مقرر داشته که افرادی زندگی خود را وقف اکتشاف وبسط تمدن در اطـراف و اکناف قاره بنمایند « پولارد » مورخ انگلیسی مینویسد « این انصاف نیست که بیکعده حق داده شود تا هرجا که بخواهند در یك قاره پیش رفته سرزمینهای وسیع و حاصلخیزی را اشغال و از آن بهره برداری کنند در حالیکه قوم دیگر در یك جزیرهٔ کوچك متراکم مانده و وسیلهٔ توسعه و نفس کشیدن را نداشته باشند » اما طرز تفسیر آمـریکائیها طـور دیگری بود .

طالبین توسعه در غرب وجدان راحتی داشتند چون منتظر بودند ایـالات جدید بتدریج روی اصل برابری در اتحادیه پذیرفته شوند و صحیح نمیدانستند که قسمتی از خاك آمریکا بسرخ پـوستان اختصاص یافته تا ابد از دسترسی بآن

---

(1) Manifest Destiny

محروم شوند طالبین توسعه در جنوب هم اراضی و کشتزارهـای وسیعتری لازم داشتند که در آن بردگان را بکار گمارند چون در درجهٔ اول پابند حفظ تعادل‌در کنگره بودند . مدتها انتظار داشتند که ایالات غرب از لحاظ برده‌داری در ردیف آنها قرار گیرند ولی‌سکنهٔ غرب اشتیاق بیشتری بکشت گندم وذرت نشان‌میدادند و این رویه امید جنوبیها را بدل بیأس نمود . غرب نیز توسعه طلب بودولی‌اتخاذ روشهائی را که منجر ببرده داری شود درنظر نمیگرفت واگر هم دیده میشدبعضی نمایندگان شمال و شرق با توسعه در غرب مخالفند نه از لحاظ احساسات شخصی بلکه نگران بودند مبادا درآن منطقه ایالات‌جدید بوجود آید که تعادل را درسنا مختل کنند .

۲ ـ کشاورزان غرب و پنبه کاران جنوب هـردو زمین لازم داشتند از کجا فراهم کنند ؟ در کانادا که امکان نداشت چون برحسب تجربه محقق بود که‌حمله بمتصرفات انگلستان بی نتیجه است اما در جنوب و غـرب امپراطوری وسیع مستعمراتی اسپانیا قرار داشت که ضعف نیروی دفاعی آن تـوسعه طلبان را بهوس می‌انداخت. تکزاس یکی ازایالات وسیع وحاصلخیز مکزیك طعمهٔ لذیذی بشمار میرفت پیونیه‌های تنسی ـ میسی سیپی و لویزیان طالب دست یافتن بدان بودند این سرزمین تقریباًسکنه نداشت . در اوائل قرن نوزدهم عده‌ای کشاورزآمریکائی بدون کسب اجازه از مقامات اسپانیولی در آنجا بزراعت پرداختند سپس در سال ۱۸۲۱ « استین »[1] تقاضای کوچ دادن واستقرار سیصدتن آمریکائی را بدانجا نمود ولی بزودی فوت کرد و این امتیاز بپسرش « استفن »[2] منتقل شد . بعدازانقلابات مکزیك همان امتیاز بدست آورده و شرط کرد که سکنهٔ جدید باید کاتولیك و مطیع قوانین مکزیك باشند و شرافتمدانه زندگی کنند . در حقیقت کمتر پیونیه های آمـریکائی کاتولیك بودند ولی کشاورزانی کـه زیاد پابند معتقدات مذهبی نباشند برای رفع این اشکال در ظرف ده دقیقه کاتولیك میشدند و گواهینامهٔ لازم را بدست میآوردند

(1) Moeses Austin (2) Stephen

پس‌ازاین مقدمات سالهای متمادی مأمورین اسپانیولی متعرض آنها نمیشدند البته بدست آوردن یك ده مزروعی وسیع در تکزاس ارزش کاتولیك شدن راداشت مخصوصاً که دهات واقعاً زیبا و حاصلخیز بودند بهر مهاجر ۱۷۷ اکرزمین‌قابل کشت و ٤٤۲۸ اکر مرتع داده میشد مالیاتی هم در بین نبود ذرت وشکار فراوان یافت میشد .

در حدود سال ۱۸۳۰ بیش از بیستهزار آمریکائی در تکزاس سکنی گزیده و میزیستند و غلامان خود را همراه برده بودند . دولت مکزیك که برده‌داری رالغو کرده بود تأسف میخورد که این سنت در یکی از ایالات تابعش مجدداً تعمیم‌یافته است از طرف دیگر آمریکائیها از حکومت مکزیك شکایت داشتند کـه بآنها فشار وارد میآورد زبان انگلیسی را ترك نموده و باسپانیولی تکلـم کنند ـ از مهاجرت جلوگیری میکرد و بتدریج مالیاتهائی برمحصولات وعوائد آمریکائیها درتکزاس مقرر میداشت . در سال ۱۸۲۷ « جان کوینسی آدامس » پیشنهاد خرید تکزاس را بقیمت یکملیون دلار کرد ولی پاسخ ردشنید .

۳ ـ در سال ۱۸۳٤ یك سرباز بنام « سانتاآنا »[1] قـدرت و زمام امور را در مکزیك بدست گرفت از وضع تکزاس که در آن قوانین دولتی را در بارهٔ مذهب کاتولیك و منع برده‌داری رعایت نمیشد ناراضی بود تصمیم گرفت تکزاس‌رامنطقهٔ نظامی اعلام وقوانین‌مکزیك را جبراً درآنجا مجری دارد.سکنهٔ تکزاس‌تصمیمات « سانتاآنا » را خارج از حدود تحمل دانستند البته انکار نمیکردند که در اراضی متصرفی مکزیك زندگی میکنند . ولی این‌نکته را نیز تذکر میدادند که درظرف یك قرن اولیای اسپانیولی فقط سههزار مهاجر باین منطقه فرستاده بودند درحالی که آمریکائیها بمراتب ازآنها بیشتر بوده وخود یك ملتی را تشکیل میدادند . با این مقدمه‌صلاح درآن دیدند تکزاس را کشور مستقلی درقلمرو حکومت‌مکزیك اعلام دارند و اهالی اعم از مکزیکی وآمریکائی فکر میکردند که بالاخره‌خواه

(1) Antonio Lopez de Santa Anna

ناخواه پس از مدتی بکلی از مکزیك مجزا خواهند گشت . زمینهٔ این جـدائی در سال۱۸۳٦ فراهم گشت « سانتاآنا » با سپاه‌خویش برای تصرف «سان‌آنتونیو»[1] حرکت کرد وباشقاوت چند واحدمسلح تکزاسی‌را بقتل رسانید. در «سان‌آنتونیو» اهالی و سربازان محلی یکی از قلاع مخصوص مبلغین روحـانی بنام « آلامو »[2] را مستحکم ساخته بودند در این قلعه یك کلیسا ـ یك معبد و یك نمازخانه وجود داشت و بوسیلهٔ دیوارهای سنگی بلند و استواری احاطه میشد در این قلعهٔ یکصدو هشتاد نفر از استقلال طلبان تکزاسی شجاعانه سیزده روز مقاومت کردند قوای مکزیکی دارای ٤۰۰۰ سرباز مجهز بواحدهای توپخانـه بود قلعه پس از شهادت تقریباً کلیهٔ مدافعین بدست دشمن افتاد وپس از اشغال‌قلعه پنج‌نفر درآن باقی‌مانده بودند که آنها هم بنا بفرمان سانتاآنا بقتل رسیدند

پس ازاین واقعهٔ دلخراش جملهٔ « آلامو » را بیاد داشته باشید مفتاح رمز مبارزات بعدی اهالی تکزاس گشت یکی‌ازاین افراد بنام جنرال «هوستون»[3] سپاهی برای‌انتقام فراهم ساخته در«سان جاسینتو»[4] پیروزی درخشان وقطعی برعلیه «سانتا آنا» بدست‌آورد (۱۸۳٦) جنرال مکزیکی که اسیرشده بود بـا استقلال تکزاس موافقت نمودولی دولت مکزیك ازتأییداین موافقتی که جبراً از«سانتاآنا» گرفته شده بود خودداری نمود . مردم تکزاس که آزادی راعملا بدست‌آورده بودند یك دولت‌جمهوری تشکیل‌داده «سام هوستن» رابریاست جمهوربر گزیدند. این انتخاب بسیارمناسب بود « هوستن » از دوستان صمیمی جکسن بشمار میرفت قیافه وقامت متین ومحترمی داشت ونظرآزادیخواهان احساساتی راجلب میکرد .

٤ـ پرچم تکزاس ستارهٔواحدی داشت ومیرسانید که سکنهٔ این کشورمایلند روزی در جرگهٔ اتحادیهٔ کشورهای آمریکا درآیند خودشان راآمریکائی دانسته و آرزوی تبعیت کشورهای متحده راداشتند خیلی از رجـال واشینگتن از این هدف استقبال مینمودند ولی دشمنان برده‌داری ازالحاق چنین سرزمین وسیع ومستعدی

(1) San Antonio (2) Alamo (3) Sam Huston
(4) San Jacinto

که دارای آب وهوای مساعد برای زراعت پنبه و استثمار برده بود اظهار نگرانی میکردنددرردیف طرفداران‌الحاق تکزاس توسعه‌طلبان غرب که معتقد «بسرنوشت مسلم» بودند یافت میشدند ونیز برده داران جنوب که دراین الحاق متحد جدیدی بدست میآوردند ضمناً عده‌ای هم ازمعامله گران زمین و صاحبان سهام مؤسسات تکزاس که درنتیجهٔ الحاق منافع زیادی کسب میکردند با انجام این‌آمال اهالی آن ایالت موافق بودند درتمام مدت ریاست‌جمهوری «وان بورن» (۱۸۳۶–۱۸۴۰) صحبت از تکزاس بمیان نیامد او اهل شرق و مخالف برده داری بود و بعلاوه مسائل بغرنج تری او را بخود مشغول میداشت ولی بمحض اینکه «تایلر» اهل جنوب درنتیجهٔ فوت «هاریزن» زمامدار گشت ومخصوصاً باتغییر «دانیل وبستر» از سمت دبیرکلی دولت مسلم شد که الحاق تکزاس نقش مهمی درسیاست کشورهای متحده ایفا خواهد نمود . سیاست انگلیسیها برعکس ممانعت از الحاق تکزاس بکشورهای متحده بود چون در نتیجهٔ عوارض سنگین گمرکی که دولت آمریکا بکالاهای وارداتی بسته بود. انگلیسیها بازارهای‌آمریکا راازدست داده بودند وفکر میکردند با پشتیبانی از استقلال تکزاس این کشور بازار خوبی برای صادرات انگلیسی بوجود خواهد آورد . ضمنا میتوانستند از محصول پنبهٔ تکزاس استفاده کرده احتیاجات خویش رامرتفع سازند .

ازطرف دیگرعده‌ای ازسرمایه داران انگلیسی ازسهام شرکتهای تکزاسی در دست داشتند ودولت انگلستان مایل نبود یکی ازبدهکاران خود را درحال جنگ ببیند لذا توصیه بصلح نمود . از طرفی هم بدولت مکزیك تلقین میکرد که دیگر امیدی برای آندولت درمورد تسلط مجدد برتکزاس وجودندارد وصلاح دراینست که تکزاس مستقل حائلی بین مکزیك و کشورهای متحده باشد . از طرف دیگر باولیای تکزاس میگفت که استقلال بهترازالحاق‌است واگرمردم تکزاس بخواهند انگلستان ازاستقلال آنهاحمایت خواهد کرد «هوستن» رئیس جمهورتکزاس باین دلسوزی مأمورین لندن توجه میکرد اوقبلا بدولت‌آمریکا بدون اخذ نتیجه ابراز

تمایل کرده بود. در آنموقع « جان کوینسی آدامس » تذکرداد که درصورت الحاق تکزاس بکشورهای متحده جنگهای داخلی رخ خواهد داد پس اینك دلیلی برای رد پیشنهاد انگلستان دربین نبود مخصوصاً که آن دولت حاضرمیشدبرای پیشرفت کشت پنبه اعتبارات هنگفتی بدهد « هوستن» برای دوست قدیمی خود «جکسن» پیغام فرستادکه تکزاس کشورهای متحده را از صمیم قلب دوست دارد و افتخار میکند « که مانند زوجه‌ای خود را برای همجواری در شب زفاف آماده کند ولی البته اگرداماد زیاد ناز کند عروس مرد دیگری را انتخاب خواهد کرد»

۵ ـ پس از مرگ « اپشور »[1] جانشین وبسر کلهون بدبیر کلی دولت رسید همه میدانستند که مخالف جنوب وبرده‌داری وتوسعه‌است بلافاصله ازسفیرمکزیك استفسار کرد آیا دولت او حاضر است‌بانوعی الحاق یاخرید تکزاس موافقت کند. ولی بازهم از مکزیکو جواب رد داده شد بااین تذکر که هر اقدامی برای‌الحاق تکزاس بکشورهای متحده منجر بجنگ خواهد شد باوجود این کلهون کـه از خطر جنگ باك نداشت و معتقد بود که با الحاق این ایالت جدید موقعیت سیاسی جنوب تقویت خواهد شد قرارداد الحاق را درآوریل ۱۸٤٤ امضا کرد ولی‌مجلس سنا آنـرا تأیید ننمود این اقدام بافصل انتخابات مصادف شد و مـوضوع الحاق تکزاس یك حربهٔ انتخاباتی گشت ممکن بود درعین حال نیزوسیلهٔ طرح ادعاهای دیگری شود که بنفع جنوب و غرب باشد مثلا گفته شود که تکزاس از یکطرف و اورگون از طرف دیگر جزو کشورهای متحده گردند تا از طرفی تعادل حفظ شده باشد و از طرف دیگر تحت‌این عنوان مالکیت اورگون برای اتحادیه‌تسجیل شود. نامزد ویگها مانند همیشه هانری کلی زوال ناپذیر و شیك پوش بود کـه در تهیهٔ طـرحهای آشتی ید طولائی داشت ومیگفت « من همواره در جستجوی راه حلهای مسالمت‌آمیز وآبرومند هستم‌اصولا بشردرزندگی دائماً درصدد ایجادتفاهم و سازش بامرگ است هرقانون ـ هرحکومت و هرجامعه پایه‌اش روی گذشتهای

(1) Upshur

بین افراد و تعارف است آنکسیکه خود را مافوق بشر میداند میتواند بگوید که هرگز حاضر بآشتی و سازش با دیگران نیست ولـی آنانکه از نقاط ضعف خود آگاهی دارند همیشه حاضر بمسالمت هستند » متأسفانه در مواقع بحرانی تواضع و تعارف ارزش خود را از دست میدهد « هانری‌کلی » سعی کرد نه موضوع‌الحاق و نه برده داری را طرح نکند وبا این روش هردو گروه را ازخود رنجانید.

۶ ـ انجمن دموکراتها که برای تعیین نامزد ریاست جمهور تشکیل شده بود میبایستی بین وان‌بورن که بخاطر دوستان شرقی خود مخالف الحاق بـود و « پولك »[1] اهل تنسی کـه کمتر سرشناس بود و توسعه طلب متعصبی به شمار میرفت یکنفر را برگزینند وان بورن نتوانست اکثریت دو ثلث را جلب کندو لذا « پولك » بعنوان نامزد حزب دموکرات تعیین گشت.ویگها از خودمیپرسیدند « پولك » کیست او حکمران تنسی بود واین سابقه نزد اغلب رجال برای‌کاندیدا بودن کافـی بنظر نمیرسید یکی از آنها میگفت « پولك ؟ خـدایا ! چه انتخاب عجیبی ! » ولی بعد از اخذآراء وقتی پسر « هانری کلی » وارد خانه گشت گفت « پدرجان تصور میکنید رئیس جمهور جدید کیست ؟ » پدرش پس از ذکراسامی دوتن از رجال معتبر بالاخره جویای نام شخصیکه انتخاب شده بود گشت و چون در پاسخ اسم پولك را شنید فریاد زد « خـدایا باز هم من شکست خوردم » چـون میدانست که پولك در گفتار محتاط و در عمل رشید است بعلاوه شخص با تقوائی بوده از اشخاص برمدعا بدش میآمد . همسرش که از پرسبیترین‌های متعصب بود رقص را درکاخ سفید قـدغن نمود . پولك اهل شوخی نبود وشاید هـم این صفت گاهگاهی برای رئیس جمهور مفید واقع شود . وقتی هنوز انتخاب نشده بود به « بانکروفت »[2] میگفت « در دورهٔ زمامداری من‌چهار امر مهم باید صورت‌پذیرد: تخفیف نرخها ـ استقلال خزانه‌داری ـ تصفیهٔموضوع اورگون و تصرف کالیفرنیا» و این برنامه برای چهار سال ریاست جمهوری او خیلی سنگین بود.

---

(1) James K. Polk (2) Bancroft

هانری کلی برعکس اظهار میداشت « موضوع الحاق ایالات جدید ارتباطی با برده‌داری نخواهد داشت » ولی باطناً میدانست کـه این گفته صحیح نیست او تعداد معتنابهی آراء را که مخصوص دستهٔ سیاسی جدیـدی بنام « آزادی » بود از دست داد و درنتیجه «پولك» اکثریت یافت « هانری‌کلی » وهمسرش اشك‌حسرت ریختند خانم کلی میگفت « همسر عزیزم این مردم تا موقعیکه شما درقید حیات هستید قدر شما را نخواهند دانست» خود هانری‌کلی ازدوستانش گله میکرد«اگر دو تن هانری‌کلی درآمریکا وجود داشت اولی دومی را رئیس جمهور مینمود ...» بهر حال «تایلور»رئیس جمهور وقت موفق شد پشتیبانی کنگره را جلب و بـرای الحاق تکزاس در ۱۸۴۵ آراء کافی بدست‌آورد این تصمیم باشور وشعف‌فراوانی از طرف اهالی تکزاس پذیرفته شد و در اواخر همانسال ایالت نامبرده در ردیف کشورهای متحدهٔ آمریکا قرار گرفت

۷ ـ وقتی پولك رئیس‌جمهور شدبرای اینکه برنامهٔ خود را انجام داده‌باشد باید اورگون را ضمیمهٔ اتحادیه نماید اما حدود شمالی اورگون کجا بود ؟ بعضیها دلشان میخواست تا حدودآلاسکای روسیه باشد (۵۰درجه و ۴۰ دقیقه) ولی‌اشخاص عاقل معتقد بودند که کانادا باید بندری در اقیانوس‌آرام داشته باشد ولذا مدار۴۹ درجه را کافی میدانستند . «پولك» انگلستان را بمبارزه میطلبید و میگفت « تنها راه معامله با «جان بول»[1] اینست که درچشم اوخیره شویم » بنظر اوبهترین‌طریق حفظ صلح اعمال قدرت بود افراد حـزب طرفدار رئیس جمهور فریاد میزدنـد « یامدار ۵۰ درجه و۴۰ دقیقه یا جنگ » ولی کشورهای متحده نمی توانست در عین حال با انگلستان و مکزیك جنگ کند پس از مذاکرات زیاد عهد نامه‌ای با دولت انگلستان امضا وسرحد اورگون وکانادا درمدار۴۹ درجه تثبیت شد این‌راه حل برای طرفین عادلانه و آبرومند بود حال نوبت ایالات مکزیك رسیده بـود . اگر هیچ فرد آمریکائی مایل بجنگ با انگلستان نبود خیلی‌هـا برعکس فکر

---

(1) John Bull جان بول مظهر ملی یك تبعهٔ انگلستان است

لشکر کشی بسرحدات مکزیك را بدون واهمه می‌پسندیدند دولت مذکور قانوناً الحاق تکزاس را نمی پذیرفت گـو اینکه پس از اعلام استقلال و بعداً الحاق بکشورهای متحده هرگز در صدد تسلط مجدد برآن سرزمین برنیامده بود .

«پولك» یك سفیر بنام «جان سلیدل»[1] بمکزیکو اعزام داشت وباومأموریت داد نه تنها دربارهٔ تکزاس بلکه در مورد خرید والحاق احتمالی مکزیکوی‌جدید و حتی کالیفرنیا نیز اقـدام نماید دولت مکزیك از جنبهٔ حفظ حیثیت خویش از پذیرفتن « جان‌سلیدل » خودداری نمود لذا دولت آمریکا بجنرال «تایلور» دستور داد مناطق سرحدی « ریو گـراند » را تصرف نماید . پـولك میخواست بلافاصله پیامی دائر بشروع جنگ با مکزیك بکنگره بفرستد ولی « بوچانان »[2] دبیر کل دولت معتقد بود صبر کنند تا مکزیکی‌ها ابتدا اقدامات خصمانه را شروع نمایند و همینطور هم شد . دودسته ازسواره نظام طرفین با هم مصادف وتلفاتی دادندپولك پیام خود را بکنگره فرستاد « تا آنجاکه توانستیم تحمل کردیم ولی اینك کاسهٔ صبر ما لبریز شده دولت مکزیك بخاك ما تجاوز وخون سربازان کشورهای‌متحده را در سرزمین کشورهای متحده جاری ساخته است . . » کنگره اعلام داشت « در نتیجهٔ عمل دولت مکزیك حالت جنگ بین دو کشور موجود است » (۱۳مه ۱۸۴۶)

۸ ـ هدف اصلی این جنگ تصرف کالیفرنیا بود پولك اینموضوع رامخفی نمیداشت و جسارتش در اینمورد قابل عفو بنظر میرسید فقط ده الی دوازده هزار جمعیت که بیشتر اسپانیولی بودند تا مکزیکی درمنطقهٔ وسیع کالیفرنیا میزیستند. تعدادی هم خانوادهای آمریکائی که آب و هوا و استعداد اراضی جلبشان کرده بود در نقاط مختلف سکنی گزیده بودند در اینکه روزی بالاخره کالیفرنیا بـاید جزو ایالات متحده درآید شکی نبود منتهی ویگها معتقد بودند که « میوه وقتی رسید خود بخود می‌افتد » ولی پولك این نظر را نمی‌پسندید.

(1) John Slidell (2) Buchanan

در سال ۱۸۴۵ گروه دریائی آمریکا در اقیانوس آرام دستور یافت بمحض شروع جنگ با مکزیك بنادر کالیفرنیا را اشغال نماید در ژانویهٔ ۱۸۴۶ رئیس جمهور جنرال «کرنی»[1] را با ۱۸۰۰ سرباز که ۵۰۰ تن از آنان مکزیکی بودند مأمور فتح کالیفرنیا کرد وقتی «کرنی» بمحل رسید دید فتح این منطقه قبلاانجام شده است . موقعیکه نیروهای دریائی «بمونتری»[2] رسیدند متوجه شدند که یك سروان کاشف آمریکائی بنام «فرمونت»[3] زمام امورآن منطقه را در دستدارد. این افسر قبلا در مناطق کوههای سنگی مأموریت داشت او پسر یك مهاجر فرانسوی بود و درگذشته باتفاق «نیکولت»[4] درنواحی بین میسی‌سیپی و میسوری‌با کتشاف پرداخته بود .

این افسر شجاع وجاه طلب بعداً بتنهائی بمطالعهٔ کوههای سنگی پرداخت و دراثر ازدواج با یکی ازنوادههای سرشناس آمریکا وارد محافل درجهٔ اول کشور گشت اوتوانسته بود دختریکی ازسناتورها را بدام انداخته محرمانه‌او را ازدواج کند سناتور مذکور سعی کرد این وصلت را ملغی سازد ولی دخترش گفته بود «هرجا شوهرم برود من با اوخواهم رفت» پدر نیزوقتی پایهٔ محبت بین‌آن دو را آنقدر استوار دید تسلیم گشت «فرمونت» باکمك نفوذ پدر زنش‌توانسته بود باعدهٔ قلیلی نظامی حکومت موقتی در غرب بوجود بیاورد وپس از زدو خوردهای‌محلی بدون خونریزی کالیفرنیا را تصرف نمود .

با این مقدمه وقتی جنرال «کرنی» بمحل مأموریت خود رسید از طرفی خود را با حکومت پوشالی فرمونت وازطرف دیگر باقوای مکزیکی مواجه دید. فرمونت که تا آنوقت جداً در میدان جنگ شرکت نکرده وتاکنون دچارناکامی نشده بود خواست استقامت کند «کرنی» دستور داد اورا بعلت یاغیگری محاکمه کنند دادگاه نظامی او را محکوم باعدام کرد. پولك رئیس جمهور او را عفو کرد

---

(1) Kearny (2) Monterey (3) John C. Frémont
(4) Nicollet

ولی فرمونت از قبول ادامهٔ خدمت امتناع ورزید و استعفا داد این حادثه نتایج سیاسی داشت روابط پدرزن فرمونت و پولك که قبل از آن دو دوست صمیمی بودند تیره گشت و فرمونت هم بصورت یك فرد رنج دیده ومظلوم در نظر عامه جلوه کرد. باهمین سوابق بعداً درسال ۱۸۵۶ سناتور کالیفرنیا و نامزد ریاست‌جمهوری گشت.

۹ ـ در این ضمن جنرال «زاکاری‌تایلور»[1] باموفقیتی که موجب واهمهٔ دموکراتها میشدمکزیك را احاطه کرده بود البته فتوحات آرتش‌بنظر آمریکائیها اصولا مطلوب میرسید ولی «تایلور» مردی ساده و بی‌آلایش بود که همیشه ریش نتراشیدهٔ فراوان داشت ولباسهای ژنده در بر میکرد. سربازانش او را بحدپرستش دوست داشتند و از این لحاظ جلد دوم «آندرو جکسن» محسوب میشد. این جنرال چنان وجهه‌ای داشت که بعید نبودویگها بزودی او را نامزد ریاست‌جمهور نمایند. پولك از نظر احتیاط دستور داد یك جنرال دیگری موسوم به «اسکات»[2] در «وراکروز»[3] پیاده شود. این افسر هم مانند «تایلور» ویگ‌بود ولی لباسهای مرتب بتن میکرد وخیلی متکبر بود ولذا احتمال نمیرفت طرف توجه تودهٔ‌مردم قرارگیرد قرار بود قبل از اینکه تایلور بمرحلهٔ پیروزی قطعی برسد اسکات مکزیکو را اشغال نماید. از بخت بد هر دو فاتح شدند تایلور در صحنهٔ نبرد «بوناویستا»[4] و «اسکات» دردروازه‌های مکزیکو. افسران بسیاری دراین میدانهای جنگ خودنمائی کردند.

در ۱۳ سپتامبر ۱۸۴۷ ستونهای آمریکائی از برابر جایگاه اسکات رژه رفته کاخ‌معروف مونتزوما را اشغال کردند. با انعقاد عهدنامهٔ «گوادالوپ‌هیدالگو»[5] (۱۸۴۸) دولت مکزیك رود «ریو گراند» را بعنوان خط مرزی شناخت‌ومکزیکوی جدید و کالیفرنیای شمالی را در ازای ۱۵ ملیون دلار بکشورهای متحده واگذار

---

(1) Zachary Taylor (2) Winfield Scott (3) Vera Cruz
(4) Bueno Vista (5) Guadalupe Hidalgo

نمود این در حقیقت یك معاملهٔ اجباری بود نه الحاق پاره ای توسعه طلبان پر شور بـدشان نـمیآمد تمام خاك مکزیـك بکشور های متحده ضمیمه‌شود ولی رئیس جمهور با این امر مخالفت نمود وپس از نطقهای شدید قرار داد از طرف مجلس سنا تأیید گشت « پولك » منطقه‌ای بـوسعت یك ملیون میل مربع به کشور خود افزود ونیز دوکاندیدای ویگ بدینوسیله بنمایندگان سنا افزوده‌میشد حال موقع هضم این لقمه‌های بزرگ رسیده بود . ولی البته ابتدا باید حفظ‌تعادل سیاسی از لحاظ برده‌داری وآزادی بین ایالات کشورهای متحده را درنظر داشت.

فصل پنجم

آخرین طرح آشتی

۱ـ سرزمینهای وسیعی که بتصرف کشورهای متحده‌در آمده بودجمعیت کمی آمریکائی واسپانیولی داشت علت این قلب نفوس هم نبودن خطوط ارتباطی آسان بود . مسافتهای بین سواحل شرقی وکالیفرنیا خیلی دور بود ـ مسافرت بـا عرابه اشکالات وخطرات فراوانی دربرداشت مخصوصاً که معابر کوهستانی و کویرهای دربین راه‌ها خطرناك بود ودر جلگه هـای غرب وسطی قبائل سرخ پوستی که از قسمتهای شرقی وجلگه‌های میسی‌سیپی بآنسوراندە شده وبدینجهت عموماً باسفید پوستان کینه وعداوت داشتند در راه مهاجرین کمین کرده آنهارا بقتل رسانده و اموالشان راغارت میکردند تنها وسیلهٔ رهائی ازاین خطر مسافرت بصورت دسته جمعی وکاروانهای مجهزباسلحه وافراد تیراندازبود . قبائل سرخ پوست‌این ناحیه عموماًنیمه وحشی ـ شجاع وسبع بودندوباگوشت گاو وحشی امرارمعاش‌مینمودند.

بطوریکه درکتاب اول شرح داده شد اسپانیولی‌ها پس از پایان اکتشافات و کشورگشائیهای خود نژاد اسب رابقدری درآمریکا زیادکردند که مجبورشدند مازاد بر احتیاجشان را درجلگه های آمریکا رهـا سازند این اسبها با تولید نسل گله‌های وحشی تشکیل دادند. سرخ پوستان ازاین‌اسبها باکمند میگرفتند وبدون زین وبرگ‌سوارمیشدند. بهرحال قبائل سرخ پوست بارشادت وآشنائی که بوضع جغرافیائی مناطق مرکزی و غربی کشورهای متحده داشتند از دشمنان خطرناك مهاجرین محسوب میشدند . معذلك کاروانهای متعددی بسوی مناطق غربی آمریکا

روانه شده واغلب بمقصد رسیدند. یکی ازاین کاروانها بنام «مورمون»[1]ها که عقاید مذهبی خاصی داشتند درمناطق وسطای قاره آبادیهائی بوجود آوردند و درآنجا سکنی گزیدند.

۲ـ مؤسس این مسلك «جوزف اسمیت»[2] جوان نام داشت اودرایالت «ورمونت» متولد شده ومدعی بود که درسن ۱۵ سالگی درموقع ادای نمازفرشته‌ای براونازل شده وبااظهاراینکه حضرت مسیح فلسفهٔ ظهورخود رابرای سکنهٔ قدیمی آمریکادر الواح زرین نقل کرده اورابمحلی که الواح درآنجا وجود داشته راهنمائی وذره‌بین سحرآمیزی در دسترس او گذارده تا بتواند آیات مقدس منقوش در الواح را بخواند مجموعهٔ این الواح کتاب مورمون یعنی همان پیامبری که آنرانوشته است میباشد. این الواح بعداً بچاپ رسید وبنام کتاب مقدس کلیسای مورمون یا «کتاب ارواح مقدس آخرین روزها» موسوم گشت مریدان بگرد اسمیت گردآمدند

درسال ۱۸۳۰ شمارهٔ پیروان این مسلك به‌سه هزاررسید اسمیت بازهم گاهی خوابهائی میدید و اوامری براوالهام میشد. یکی ازاین اوامر عبارت ازایجاد بیت‌المقدس جدید بود اسمیت ابتدا تصورنمود ارض مقدس رادرمیسوری یافته‌است ولی عقیدهٔ سکنهٔ این منطقه غیرازاین بود وآنها مورمون ها را ازجملهٔ ملحدین محسوب میداشتند. وبالاخره هم بقدری باآنهابد رفتاری کردند که این قوم ناچار بسوی اهایو وسپس به‌ایلینوی مهاجرت نموده درآنجا شهر«نوو»[3] را بوجود آورد دریکی ازخوابها باسمیت الهام شد تعدد زوجات را دربین قوم خود مجازسازد این ازدواجهای متعدد همسایگان مورمونها رامتنفرساخت ومبارزهٔ شدیدی برعلیه‌آنان آغازنمورند که درنتیجه «جوزف اسمیت» کشته شد

«بریگهام یانگ»[4] که شخصی مدبر ـ فعال و جسور بود بجای اسمیت سرپرستی‌روحانی‌مورمونهارا بعهده گرفت وآنانرابسوی دشتهای‌بی‌آب وعلف کوچ داد. پانزده هزارتن مورمون درسه هزارعرابهٔ سرپوشیده حرکت کردند و با

(1) Mormon (2) Joseph Smith (3) Nauvoo
(4) Brigham Young

دشواریهای طاقت فرسا مواجه گشتند تابالاخره بحوضچه‌ای که درمیان کوههای مرتفعی مستورازبرف قرارداشت رسیدند . دروسط این حوضچه‌دریاچهٔ نمك شفافی دیده میشد « یانگ » تصمیم گرفت در کنار این دریاچه بیت‌المقدس جدید رابنا کند ورودخانه‌ای را که بدریاچه میریخت «جوردان»[1] نام نهادکلیهٔ مورمونها دراین مکان سکنی گزیدند وپس ازچندی شهر «سالت لیك سیتی»[2] بوجودآمد. اوائل کار خیلی سخت گذشت اراضی غیرقابل ذرع بود و ناچار شدند آنرا آبیـاری کنند مورمونها بامعتقدات دینی خود دارای پایداری وپشت‌کار عجیبی بودند .

سران‌روحانی باهمان فعالیت وانضباط که درامورکلیسا بکارمیبردند اقدامات عمرانی‌را دنبال وتشکیلات حکومتی مرتبی دائر کردند. بزودی توسعهٔ مهاجرت بسوی سواحل اقیانوس آرام موجب کسب ثروت ورفاهیت آنان گشت چون در وسط بیابانهای بی‌آب و علف و لایتناهی غرب وسطی شهر سالت‌لیك سیتی پایگاه بسیار مناسبی بمنظور استراحت وتهیهٔ آذوقه بشمار میرفت . درسال ۱۸۵۰ ایالت «یوتاه»[3] بصورت کشور جداگانه‌ای درآمد ولی مدتهاوضع مذهبی‌آن اجازه‌نمیداد درعداد سایر کشورهای اتحادیه درآید تاسال ۱۸۹۶ که بالاخره‌بکشورهای متحده ملحق شد . دراینموقع البته تعدد زوجات رابکلی برای سکنهٔ خود منسوخ کرد و تضییقات مذهبی درآن ازبین رفته‌آزادی عقیده ومسلك برسمیت شناخته شد .

۳ـ موضوع الحاق ایالات اورگون ـ کالیفرنیا ـ مکزیکوی جدید و«یوتاه» تعادل ایالات برده‌دار وآزاد راباردیگر برهم زده اشکالات ومشاجراتی ایجاد نمود این‌مبارزه درحقیقت برای کسب اکثریت ونفوذ بیشتر دردولت اتحادیه بود. برده داران این نفوذ واکثریت رادر کنگره ازدست داده بودند چون درآنمجلس تعداد نمایندگان متناسب بانفوس هرایالت بود حتی بااحتساب بردگان بنسبت سه‌پنجم موافقت نامهٔ ۱۷۸۷ باز هم دراقلیت واقع میشدند اما درسنا که هرایالت بدون توجه بجمعیت دارای دونماینده‌بود برده‌داران میتوانستند تعادل راحفظ نمایند .

(1) Jourdain (2) Salt Lake City (3) Utah

درسال ۱۸٤٦ یعنی همانسالی که موضوع صلح باکشورمکزیك بمیان آمد یکی ازجمهوریخواهان شمال بنام «ویلموت»[1] پیشنهاد کرد درایالاتی که ازمکزیك منتزع و بکشور های متحده ملحق میشوند برده داری بطورکلی ممنوع گردد . کنگره این پیشنهادراتصویب ولی سناآنرا رد کرد جنوبیهاهم بعنوان عکس‌العمل پیشنهاد کردند که برده داری درایالت اورگون مجاز باشد . این پیشنهاد هم بنوبهٔ خود رد شد واصـولا هم مفهومی نداشت چـون اقلیم سرد سیر و سخت اورگون بهیچوجه بـا مزاج بردگان سیاه پوست گرم سیری سازگار نبـود . برعکس در سرزمینهای اکتسابی ازمکزیك آب وهوا مساعد وموضوع برده‌داری درآنجاقابل مطالعه بود راه حل‌های فراوانی وجود داشت ازممنوعیت کامل (طرح ویلموت) تا مجازبودن عمومی (طرح کلهون وهمکارانش)وياحد وسط مقرر درعهدنامهٔ میسوری (برده‌داری مجاز درجنوب مدار۳٦درجه و۳۰دقیقه وآزادی درشمال آن) یابالاخره برطبق اصول حاکمیت مالکین[2] که بموجب آن بمالکین و کشاورزان سفید پوست هرایالت اختیارداده میشد بااخذآراء ایالتی هر ترتیبی که میل دارند برای وضع برده‌داری درایالت خود مقررسازند .

٤ـ بزودی مسلم گشت که این اختلاف تأثیری زیادی در انتخابات رئیس جمهور در سال ۱۸٤۸ خواهد داشت «پولك» آرزوداشت برای استراحت باملاك خویش در«ناشویل» رفته وحاضرنبود کاندیداشود ودراینموردمیگفت «قریبا ازوضع خدمتگزار درآمده فرمانروا خواهم شد» دموکراتها که ازآراء جنوبیها مطمئن بودند یکی ازافرادشمال رابنام «کاس»[3] نامزد کردند . ویگها نیزباتکاء آراء غرب جنرال «زاکاری اسکات» از اهالی جنوب و قهرمان جنگهای مکزیك را کاندیدا نمودند اینها بااین ترتیب‌درنظرداشتند بساط تبلیغاتی تیپ کانوئه راتجدید کنند. «تایلور» درلویزیان مالك برده‌بودولی ازعقل سلیم‌واعتدال‌پیروی میکردوموضوع برده‌داری رامبنای تعصبات افراطی قرارنمیداد بااینحال موجب نگرانی عده‌ای

(1) David Wilmot (2) Squatter Sovereignty (3) Cass

ازویگهای ضدبرده‌داری شمال گشت این افراد ناچار یك حزب جدیدی بنام کشاورزان آزاد[1] تأسیس کردند ومرامشان این بود « زمین آزاد ـ گفتار آزاد ـ کار آزاد ومرد آزاد » این افراد مانند پیروان سابق حزب آزادی[2] نبودند چون ازتجزیهٔ جنوب میترسیدند و بابقای اتحادیه پابند بودند تنها هدفشان این بود که بـا اقدامات و مبارزات خودبرده‌داری رامحدودو بوسائل مقتضی خنثی نمایند. نامزدآنان «وان بورن» بود که پس از انزوا مجدداً برای احراز مقام ریاست جمهور مناسب بنظر میرسید. البته او انتخاب نشد ولی در شهر نیویورك آراء بیشماری کسب کـرد و از ایـن حیث لطمه بموقعیت «کاس» وارد ساخت درنتیجه جنرال « تایلور » بریاست جمهور منصوب گشت

۵ ـ در سال ۱۸۴۸ حادثهٔ غیر منتظره وضع کالیفرنیا را دگرگون ساخت در موقع اشغال بوسیلهٔ نیروهای نظامی کشورهای متحده کالیفرنیا ایالت ساکت و مرتبی بود خانواده‌های قدیمی و نجیب اسپانیولی آداب ورسوم آباء و اجـدادی خود را حفظ کرده بودند با تقوی ورفاهیت میزیستند. ولی یکروز یکنفر آمریکائی بنام مارشال که از طرف یکی از مالکین سویسی آنحدود بنام سروان « سوتر »[3] مأمور ادارهٔ املاك وی در درهٔ « ساکرامنتو »[4] بود در آبهائی که از آسیاب خارج میشد ذرات طلایافت برای اطمینان بیشتری نمونهٔ از آنرا بشهرسان فرانسیسکو فرستاد و معلوم شد که طلای خالص است. بلافاصله این خبرمانند بمب درسرتاسر آمریکا بلکه سرتاسر دنیا منتشر شد کـه آبهای درهٔ « ساکرامنتو » حامل ذرات طلای ناب است از تمام نقاط جویندگان طلا بسوی کالیفرنیا هجوم آوردند .

تنهادرسال ۱۸۴۹ جمعیت کالیفرنیا ازششهزار بهشتادوپنجهزارافزایش یافت بندر سان‌فرانسیسکو در ظرف چند سال سکنه‌اش که قبلا صیاد ماهی بودند به پنجاه هزار و بزودی دویستهزار تن رسید . گواینکه مسافرت باین منطقه دشوار بود ولی مردم از راه جنوب آمریکا با کشتی دماغهٔ «هورن» را دور میزدند یا اینکه از تنگهٔ پاناما

(1) Free Soilers (2) Liberty Party (3) Sutter
(4) Sacramento

گذشته بقیه‌را با کشتی طی مینمودند وبالاخره ازراه خشکی تمام قاره را میپیمودند. شتابزدگی اینها بقدری بود که فرصت تهیهٔ وسایل دفاع در مقابل خطرات بین‌راه را ننموده دچار تلفات فراوانی میشدند ولی نا امیدی بخود راه نمی‌دادند آنها که زنده میماندند مردگان را بخاك سپرده‌خودبراه ادامه میدادند از معبرهای ایالات اورگون و « یوتاه » باتحمل مشقات فراوان میگذشتند وخود را بدرهٔ ساکرامنتو میرسانیدند. این‌بیچارگان خیال‌میکردندکافیست آب‌را صاف کنند ویاخاك‌رابکنند تاتوده‌های‌طلا بدست آورند. ولی درحقیقت‌اینطورنبودازصدنفرجوینده یکنفریابنده بود ومتمول میشد دراین‌ضمن احتیاجات ولوازم زندگی ومسکن وخوراك وپوشاك و وسائل مسافرت وکار روز بروز کمیاب میشد و عده‌ای در صدد کسب ثروت ازراه تجارت برآمدند و مخصوصاً آنهائیکه میتوانستند وسائل تفریح مـردم را فراهم آورند مهمانخانه وکافه و قمارخانه بازکنند بیش ازهمه متمکن شدند افرادیکه برتمام مشکلات مسافرت فائق آمده و خود را بسواحل غربی رسانیده بودنـد ازجمله مردان بی پروا و جسور محسوب شده نه از خدا نه از شیطان نمی‌ترسیدند چاقوکشی وزدوخوردازجمله عملیات ووقایع روزمره بود وکارهرج و مرج وجنحه وجنایت بجائی رسید که عده‌ای ازافراد سالم کالیفرنیا دورهم جمع شده کمیته‌های مراقبت تشکیل دادند[1] که مرکزآن درسان‌فرانسیسکو بود روش خشن مأمورین این کمیته‌ها مؤثر واقع گشت.

در سپتامبر ۱۸۴۹ گروهی ازکشاورزان و جویندگان طلا در شهرمونتری اجتماع کردند آنها اهل کشورهای مختلف بودند و تمایلات و منافع گوناگونی داشتند ولی در یك موضوع توافق نظر داشتند وآن برقراری امنیت بود و بـرای اینمنظور تشکیل یك حکومت را لازم شمردند. دولت کشورهای متحدهٔ آمـریکا پس از تسلط بر کالیفرنیا در آنجا سازمانهای دولتی مستقر نکرده و فقط عده‌ای سرباز گماشت که باچریکهای مسلح اسپانیولی همکاری میکردند. مجلس مؤسسان مونتری تشکیل شد ومشروطه برای این‌ایالت برقرار نمود بموجب قانون مربوط

(1) Comités de Vigilence

برده‌داری در این کشور ممنوع گشت مخصوصاً که حتی یك برده هم برای نمونه در آنجا یافت نمیشد سپس حکومتی ایجاد وحاکمی تعیین شد و قضاتی انتخاب و مشغول بکار شدند بدین ترتیب کالیفرنیا باوجود اینکه هنوز در زمرهٔ کشورهای متحده در نیامده بود تشکیلات اتحادیه را بدست‌خویش مستقر ساخت .

۶ ـ در جلسات کنگره سال ۱۸۴۹ موضوع الحاق کالیفرنیا بعنوان ایالت آزاد (بدون برده) جنجال وسروصدای عجیبی برپا ساخت دراین ایالت‌برده‌داران شکست فاحشی خورده بودند . تصور میکردند که بموجب قرارداد ۱۸۲۰ کالیفرنیا بدو قسمت تقسیم خواهد شد یکی در شمال مدار۳۶ درجه و ۳۰ دقیقه فاقد برده و دیگری درجنوب آن با برده. ولی دیدید که اگر کالیفرنیا بصورت ایالات واحدی در اتحادیه پذیرفته شود نمایندگان ایـالات آزاد اکثریت بدست خواهند آورد . بعضیها بفکر افتادند جزیرهٔ کوبا را بعنوان ایالات‌برده‌دار جزو اتحادیه درآورند. برخی دیگر معتقد بودند ایالتی در یوتاه یا در مکزیکوی جـدید بوجود آید و بعنوان برده‌دار پذیرفته شود بااینحال هیچ داروئی درد برده‌داران متعصب رادوا نمیکرد و جنوبیها حیثیت خود را در خطر میدیدند «کلهون» طی‌نامه‌ای بدخترش چنین نوشت « مامدت مدیدی است کـه بیش از اندازه اهانت شمالیها را تحمل میکنیم » یکی از سناتورهای جورجیا میگفت کـه اگر شمالیها در صدد بر آیند مالکین برده را از ایالاتیکه باریختن خون شهدای کلیهٔ ایـالات کشورهای متحده بدست‌آمده بیرون‌رانند ایالات‌جنوب تردیدی برای خارج‌شدن از اتحادیه‌نخواهند نمود « تایلر » رئیس جمهورمانند « جکسن » پاسخ داد که اگرچنین اقدامی از طرف جنوب بشوداوشخصاً از تجزیهٔ اتحادیه‌ولو باتوسل‌بقوهٔ قهریه ممانعت‌خواهد کرد و حتی خود حاضر است برای این منظور فرماندهی قوا رابعهده بگیرد.

با اینکه هانری کلی در اینموقع پیر مردی بیش نبود معذلك مطابق معمول راه حل مسالمت آمیزی در نظر گرفت وبرای قبولاندن طرح آشتی خود قدرت ناطقهٔ ایام جوانی را باز یافت باقیافهٔ برافروخته وصدای ضعیف با حرارت‌ونجابت

از فواید اتحاد و آرامش سخن گفت از شمالیها تقاضا نمود در پیروی نسبت باصول پوسیده و عقاید کهنهٔ خویش پافشاری نکنند و بجنوبیها نیز تذکر داد تصورنکنند که جدائی آنها از اتحادیه بدون خونریزی صورت خواهد گرفت و این مرتبه نه‌تنهاشمالیها بلکه‌ایالات غرب وسطی نیز با جنوبیها بمخاصمه خواهند پرداخت سکنهٔ جلگه‌های اطراف میسی‌سیپی سالیان دراز چه با اسپانیولیها وچه‌با انگلیسیها و فرانسویها مبارزه کرده بودند تا طریق ارتباط وسیله این رودخانه را برای حفظ منافع خود از چنگ آنان خارج سازند و حالا بهیچوجه حاضر نخواهند شد که این خط ارتباطی دفعة قطع و در حوزهٔ اقتدار یك دولت خارجی دیگرقرار گیرد.

۷ ـ طرحی که هانری‌کلی تهیه کرده بود چنین مقرر میداشت

الف ـ کالیفرنیا بعنوان یك کشور بی‌برده و آزاد دراتحادیه‌پذیرفته‌شود.

ب ـ حکومتهای محلی در مکزیکوی جدید و یوتاه بوجود خواهد آمد و تصمیم راجع باینکه برده‌دار باشند یاآزاد محسوب شوند بعهدهٔ کشاورزان‌ومالکین محل واگذار شود

ج ـ قانونی در بارهٔ بردگان فراری تهیه شود تا ترتیب تعقیب سیاه پوستان متواری برای جنوبیها آسان گردد .

د ـ تجارت برده در منطقهٔ‌کلمبیا ممنوع اعلام شود .

این طرح بااحترامات متعارفی ازطرف «هانری کلی» پیشنهاد شد نامبرده در تنظیم‌آن مانند همیشه ازاحساسات خود پیروی کرده بود: شفقت برای نقاط ضعف نوع بشر ومیل به‌پیدا کردن راه حل معتدل‌وآبرومند، کلهون که اوهم ازرجال سیاسی همدورهٔ «کلی» بشمارمیرفت خواست مقابله بمثل کند . اونیز دراثر گذشت زمان پیروفرسوده شده ولی نگاههای آتشین خود راهنوزازدست نداده بود منتهی چون سل قصبةالریه داشت نمیتوانست بلند حرف بزند لذا نطق اووسیلهٔ یکی از همکارانش‌قرائت‌شد. کلهون‌میگفت جنوب مورد حملهٔ اهانت وچپاول قرارگرفته شمالیها بـاید آنچه را ازچنگ جنوبیها بدرآورده‌اند مسترد دارند : مساوات در وسعت اراضی ـ بازداشت وتحویل کلیهٔ بردگان فراری وجلوگیری ازتبلیغات ضد

برده‌داری این شرائط بنظراو حداقل لازم برای ابقاء توافق بین شمال و جنوب میرسید والا رشته‌های اتحادوارتباط بین ایالات یك بیك قطع خواهد شد

درتاریخ هفتم مارس «وبستر» رشتهٔ سخن رابدست گرفت اونیز پیر ونحیف شده بود معذلك باحرارت نطق خود راایراد کرد « من امروزبرای نجات اتحادیه زبان بسخن گشوده‌ام بنام هدف مقدسی که بدان ایمان داریم گوش کنید ...» بسیاری از نمایندگان انتظار داشتند که او برعلیه برده داری اظهاراتی بنماید ولی اشتباه میکردند . وبستر ازنظریهٔ هانری کلی برای پیدایش راه حل مسالمت‌آمیز وآبرومندانه‌ای پشتیبانی کرد طرفداران لغو برده داری که این روش رادیدند گفتند حس جاه طلبی وبستر که میخواهد رئیس جمهورشود اورابایراد چنین نطقی واداشته است . لذا این رجل مبرزسیاسی وناطق بی‌نظیر که زمانی محبوب آنهابود پس ازاین جریان مورد کینه ونفرت این دسته قرارگرفت اما این روش احزاب است که نسبتهای ناپسند ودوراز انصاف باشخاصیکه بضررمنویات آنان کارمیکنند و سخن میگویند بدهند حقیقت آنست که نیت وبستر دراینمورد دلیل برشهامت واز خود گذشتگی او بود

منطق و مرام طرفداران لغو برده‌داری بوسیلهٔ سناتور «سیوارد»[1] نمایندهٔ هامپشایر جدید بیان شد این سناتور نفوذ زیادی درشخص جنرال « تایلور » رئیس جمهورداشت و شکی نبود که اگر سناتور مذکور به‌تایلور فشار نمی‌آورد رئیس جمهوراز حق وتوبرای جلوگیری ازتصویب طرح آشتی استفاده میکرد اما تایلور دفعهٔ دراینموقع درگذشت ومعاون او «فیلمور»[2] بجایش نشست بااین ترتیب درراه تصویب طرح هانری کلی دیگراشکالی درپیش نبود. این طرح بصورت قانون درآمد ولی نه‌تهیه کنندهٔ آن یعنی کلی ونه‌وبستر و کلهون عمرشان کفاف نداد که شاهد سرنوشت آن شوند. اولین سلسلهٔ رجال سیاسی برجستهٔ کشورهای متحدهٔ آمریکا درسال ۱۸۲۶ ودومین دستهٔ آنان ازسال ۱۸۵۲ بتدریج رخت ازاین جهان دربستند.

(1) Seeward (2) Fillmore

فصل ششم

شکست طرح آشتی

۱ــ رهبران دوحزب امیدوار بودند که طرح آشتی ۱۸۵۰ برادران شمالی و جنوبی راباهم آشتی خواهد دادولی پس ازسه‌سال آرامش همین طرح موجب قطع رابطه گشت خطرناکترین قسمت این طرح مادهٔ مربوط بتعقیب بردگان فراری بود. درحین اجرای طرح کاملا بشمالیها واضح شد که زندگی سیاه پوستان چقدر دلخراش است وبهمین سبب مخالفت بـا بردہ داری علاوه برجنبهٔ سیاسی در شمال جنبهٔ احساساتی واجتماعی نیزپیدا کرد . مقررات طرح تعقیب فراریان را بعهدهٔ اتحادیه واگذار میکرد و در اینراه همهٔ مقامات و مردم باید باهم همکاری نمایند برای اشخاصیکه بهسیاهان کمك میکردند ولو اینکه از مقررات بی‌اطلاع باشند مجازات پیش بینی شده بود . توقیف بردهٔ فراری بهیچوجه احتیاج بدلیل ومدرك نداشت وبشهادت سیاه پوستان دیگر ترتیب اثر داده نمیشد . این فراریان پس از بازداشت حق نداشتند از مزایای دادرسی قانونی ودفاع در محاکم استفاده نمایند اینهمه بیعدالتی موجب نفرت حتی‌معتدل‌ترین رجال آمریکائی گشت چطورممکن بود حس شفقت آنان تحریك نشود ؟

روزی سیاه پوست عریان ـ گرسنه ونیمه‌جانی بقصبهٔ « گیلسبورگ »[1] واقع درایالت ایلینوی وارد شد وحکایت کرد که باتفاق پنج نفردیگراز یکی از املاك میسوری فرار کرده است دونفرازفراریان درراه مقتول وسه‌نفر دستگیرشده بودند

(1) Galesburg

اشخاص محترم شهر فوراً این فراری را پنهان ساخته ودر اولین فرصت بکانادا فرستادندش چون آن کشور برای سیاه پوست آزادی کامل قائل بود با این مقدمه کم کم وسائل فرار سیاه پوستان از شهری بشهر دیگر تامرز فراهم شد بدین ترتیب که یکنفر سیاه پوست در هر شهر در منزلی مخفی میشد و بسایر سیاهان اطلاع میداد که این منزل بعنوان پایگاه عبور بطرف مرز مناسب است بتدریج از این قبیل اماکن بوجود آمد و یك شبکهٔ وسیع تشکیل گشت[1] که آنرا راه آهن زیرزمینی نام نهادند . گفته‌اند که این کلمه‌را ابتدا یکی ازمالکین برده برزبان آورد چون در حینی که بدنبال یك بردهٔ فراری میگشت ناگهان رد او را گم کرد لذا گفت « قطعاً داخل راه آهن زیرزمینی شده است » مخصوصاً که چون بتازگی درآمریکا خطوط آهن احداث شده بود لغت راه‌آهن خیلی رواج داشت. دراین خطوط‌زمینی « رئیس‌ایستگاه » بمعنی متصدی پایگاه « رانندگان » بمعنی راهنماها «مسافرین» بمعنی فراریان را بمقصد مطلوب هدایت میکردند البته تشکیلات مرکزی‌وجود نداشت و هر ایستگاه فقط همسایگان نزدیك خود را میشناخت واین نکته خوددر تحقیقات و بازرسیهای پلیس اشکال بیشتری تولید مینمود .

۲ ــ تعداد سیاه‌پوستان فراری چندان زیاد نبود (۸۰۳ نفردرسال ۱۸۶۰) ولذا چندان خسارت مهمی بمالکین وارد نمیساخت‌ولی اصولا قانون مربوط‌شمالیها را ناراحت کرده بود . در انگلستان جدید اهالی جبراً بردگان‌فراری را ازچنگال جنوبیها که آنانرا تعقیب وبازداشت کرده بودند خارج ساخته متصدیان امورایالتی از نگاهداری آنان در زندانهای محلی خود داری نموده و برسبیل اعتراض تظاهرات دسته جمعی برپا میکردند یك سیاه پوست بنام « بورنز »[2] در بوستن بازداشت شد . جمعیت بلافاصله برای بازخرید او اعاناتی جمع آوری نمود مالك برده ۱۲۰۰ دلار مطالبه میکرد مردم این مبلغ را گرد آوردند ولی دادستان ماساچوست مانع ازخرید برده شد دلیل او قانونی ولی‌کاملا بیمورد بود . میگفت

(1) Underground Railway (2) Burns

بر طبق مقررات خرید و فروش برده در این ایالت ممنوع است لذا مـردم ناچار برای انجام معامله بردهٔ مذکور را بایالت ویرجینیا فرستاده ودر آن ایالت که معاملهٔ برده مجاز بود اورا خریدند و آزادش ساختند .

داستانی بنام « کلبه عموتام »[1] بقدری با مهارت وصراحت بدبختیهای بردگان فراری را تشریح کرد که شمالیها را بکلی منقلب نمود نویسندهٔ این داستان «هاریت بیچراستو »[2] دختر یك کشیش و همسر یك کشیش پوریتن دیگر در سین سیناتی میزیست. این ایالت فقط بوسیلهٔ اهایو از ایالات برده‌دار جدا میشد «هاریت» در آنجا دیده بود که مالکین سیاه پوستان را مانند حیوانات لخت کرده اعضاء بدن ودندانهای آنها را قبل از خرید معاینه میکردند و پس از اطمینان از سلامتی معامله میکردند . پدر هاریت یکی از راهنمایان خط آهن زیر زمینی بود . قانون مربوط بتعقیب بردگان فراری او را منقلب کرد داستان او بوضوح نشان میداد که خرید و فروش مخلوقی کـه دارای روح زوال ناپذیر است از نظر دین مسیح چه گناه بزرگی محسوب میشود. باوجود اینکه در قضاوت خود در حین تألیف کتاب مذکور نهایت بیطرفی واعتدال را مرعی داشته بود معذلك جنوبیها مدعی شدند که مطالب آن اغراق آمیز است ولی در تمام کشورهای جهان از آن استقبال بی نظیری بعمل آمد و به ۲۲ زبـان خارجی ترجمه شد وبیش از آنچه مؤلف تصورمیکرد باعث تأثر خوانندگان گشت. بعدها وقتی لینکلن رئیس جمهور کشورهای متحده باخانم هاریت روبرو شد او را بعنوان « بانوی کوچکی که آتش بزرگترین جنگها را روشن کرده » ملقب ساخت.

۳ـ در سال ۱۸۵۲ « پیرس »[3] نامزد دموکراتها با اکثریت قابل ملاحظه‌ای بریاست جمهور برگزیده شد او شخصیت برجسته‌ای نداشت ولی نمایندهٔ مالکین جنوب و اقتصادیون شرق بشمار میرفت . ویگها بار دیگر یك سربـاز سالخورده یعنی جنرال « اسکات » را برای مقابله با دموکراتها وارد میدان کرده بودند ولی نتوانستند او را مانند « هاریزن » بمقام مطلوب برسانند . انتخاب « پیرس» ثابت میکرد که ملت با وجود تبلیغات ضد برده‌داری هنوز از طرح آشتی ۱۸۵۰ پیروی

(1) La case de l'Onele Tom (2) Harriet Beecher Stowe
(3) Pierce

میکند در اینموقع وضع اقتصادی کشور رو به بهبود میرفت ورأی دهندگان که در شرف کسب ثروت بودند میخواستند در کشور امنیت و آرامش کامل حکمفرما باشد کشف معادن طلا ونقره قیمت کالاهای داخلی را افزایش میداد اراضی با استعداد غرب وسطی محصول شگفتی میداد زراعت پنبه هم در جنوب رضایت‌بخش بود . عدهٔ بیشماری مهاجر از اروپا وارد میشدند اغلب‌این مهاجرین در اثرانقلاب ۱۸۴۸ آلمان و بروز قحطی در ایرلند اروپا را ترك میگفتند و کشورهای متحده بآسانی این نفوس تازه نفس را بلعیده وهضم مینمود. با اینحال برده‌داران‌ازروش خود دست برنمیداشتند والحاق جزیرهٔ کوبا را مطالبه میکردند.

این مطلب مدتها مورد بحث بود « پولك » رئیس جمهور سابق باسپانیولیها پیشنهاد خرید این جزیره را کرده و دولت‌مادریدپاسخ داده‌بودبهترمیداند کوبادر اقیانوس اطلس فرو رود تا بدست کشور مقتدری بیفتد سپس ماجراجوئی بنام « لوپز »[1] بدستیاری‌چند نفرجوان دیگرسعی کرد جبراً جزیرهٔ مذکور رامتصرف شود ولی دستگیر و تیرباران شد.اما «پیرس» رئیس جمهور آمریکا سفیری را بنام « سوله »[2] بدربار اسپانیا فرستاد . این شخص اهل ارلئان جدید و طرفدار الحاق کوبا بود در آنجا لوپز را بصورت یك لافایت کوبائی جلوه داد . اوپس ازچندی در بلژیك باسفرای آمریکا در پاریس ولندن ملاقات کرد و این سه نفر بالاتفاق اعلامیهٔ نامطلوبی بنام « تفسیر نامهٔ استاند »[3] انتشار دادند « کوبا بخاندان بزرگ ایالاتی تعلق دارد که اتحادیهٔ کشورهای‌آمریکا گاهوارهٔ طبیعی آن بشمارمیرود» دولت اسپانیا اعتراض کرد دبیر کل دولت آمریکا ازتأیید این‌تفسیر نامه خودداری نمود ولی جراید طرفدار برده‌داری تصمیم دولت آمریکا را ناپسند دانستندونوشتند « اگر اسپانیا نمیخواهد کوبا را بما بفروشد ما ناچاریم آنرا بربائیم » میزان حرارت افراد کشور رو بافزایش میرفت .

۴ ــ جنوبیها از غلیانی که در نتیجهٔ انتشار کتاب کلبهٔ عموتام در مردم‌ایجاد

---

(1) Lopez (2) Soulé (3) Manifeste d' Ostende

شده بود دچار نگرانی شدند و بعنوان مقابله روش خصمانه‌ای در پیش گـرفتند « ما به برده‌داری ازمردمك چشم‌خود بیشتر علاقه‌مندیم وتصمیم داریم حتی‌المقدور با مسالمت و در صورت لزوم بوسیلهٔ مبارزهٔ شدید آنرا حفظ کنیم » ازطرف دیگر اتحاد جنوب وشرق تنها طریق سیاسی‌معقول برای حزب دموکرات محسوب‌میشد. آتیهٔ درخشان برجالی تعلق داشت کـه موفق شوند مانند جفرسن و جکسن حد فاصل معتدلی بین این دو منطقه بوجود آورند واین روشی بود که «استفن‌د گلاس» انتخاب کرد . دربارهٔ این مرد کـوتاه قد ـ چهارشانه ـ با شهامت و برجسته که به « هیولای کوچك » ملقب شده بود میگفتند « اهل شمال است ولی دارای معتقدات جنوب » اما در حقیقت « د گلاس » تابع اصول معینی‌نبود . اراده‌ای قوی داشت و باصراحت میگفت « در هرموردی بین سفید و سیاه طرفدار سفید و در هـر مـورد اختلاف بین سیاه پوست و بزمجهٔ آبی مدافع سفید پوست خـواهم بود » دوگلاس میدانست که ساکنین سرحـدی غرب مشتاق گشایش وسائل تصرف اراضی ماوراء « یوا »[1] و میسوری یعنی زمینهای حاصلخیز کانزاس و « نبراسکا »[2] هستند اگـر موفق میشد این وسائل‌دسترسی باراضی مزبور را برای آنان فراهم سازد ودرضمن بنحوی رضایت جنوبیها را نیز جلب نماید بمقام ریاست جمهور خواهد رسید امـا چگونه میتوانست باین سه هدف برسد ؟ بالغو موافقت نامهٔ ۱۸۲۰ بجنوبیها نوید میداد که ایجاد ایالات برده‌دار درهمه جا ممکنست وباکشیدن خط آهن‌ازسواحل اقیانوس اطلس بسواحل اقیانوس کبیر دست‌شرقیها را برای توسعهٔ املاك وتجارت در غرب اقصی باز میگذاشت

د گلاس در شیکاگو زندگی میکرد و در ایـن شهر منافعی داشت بنابراین مقید بود که خط آهن از شیکاگو بگذرد نه از ارلئان جدید ومکزیکوی جـدید. در نتیجه قانون «کانزاس ـ نبراسکا» بوجود آمد که بموجب آن دو ایالت جدید احداث و بسکنهٔ آن اختیار داده شد که خود تصمیم بگیرند برده‌دار یا آزادباشند.

(1) Iowa (2) Nebraska

ایجاد ایالت نبراسکا باید رأی دهندگان ایالت میسوری را باد گلاس موافق‌ساخته و خط آهن غرب را از شیکاگو بگذراند و ایجاد کانزاس جنوبیها را امیدوار سازد که در آنجا ایالت برده داری بنفع آنها تشکیل شده است کـه البته این فعالیت برجسته‌ای بشمار میرفت .

۵ـ قانونگزاران معمولا قوهٔ مخیلهٔ ضعیفی دارند و عواقب مقرراتی را که وضع میکنند نمی‌سنجند وقتی قانونی وضع شد که سکنهٔ کانزاس را واداربه‌تعیین سرنوشت خود کند طبعاً هریك ازاحزاب ترغیب شدند که طرفداران خود رادرآن ایالت تقویت نموده اکثریت بدست‌آورند درشمال یك دستهٔ ضد برده‌داری بنام «ضد نبراسکا»[1] وگروهی مأمور بکارگماشت که مهاجرین موافق خود را بایالت کانزاس کوچ میداد حتی درخود شیکاگو«د گلاس» چنان مورد حمله قرار گرفت که پس‌ازپایان یك تظاهرات دسته جمعی‌دامنه‌دار که نزدیك نیمه شب خاتمه یافت گفت «حـال دیگریکشنبه است ومن بکلیسا میروم شماهم بروید بدرك» خیلی از مالکین برده‌دار درکانزاس مستقرشدند تااکثریت آراء رابنفع خویش تأمین نمایند یکی ازمالکین آلاباماتیمی ازبرده‌هایش رافروخت برای اینکه سیصد نفرجنوبی رامجهزساخته بکانزاس روانه نماید . درحالیکه درکلیساهای «کانکتیکت» اشخاص متدین اعاناتی جمع‌آوری میکردند تااسلحه‌فراهم‌آورند وبرای شمالیهادرکانزاس بفرستند «بیچر» کشیش بروکلین[2] درموقع ایرادوعظ میگفت که برای قانع کردن جنوبیها تفنگ ازآیات انجیل مؤثرتراست اصطلاح « انجیلهای بیچر » پس ازآن بمعنای تفنگ‌استعمال میشد. درکانزاس کشاورزان تفنگ بدوش بکارهای زراعتی میپرداختند . بزودی دو حکومت مخالف و رقیب در این ایالت تشکیل شد وعلنا مبارزه را شروع کرد شهرلاورانس (که امروزمقر دانشگاه کانزاس است) بوسیلهٔ برده‌داران‌چیاول‌وطعمهٔ‌حریق شددرحالیکه «جان براون»[3] طرفدار لغو برده‌داری‌با پنج پسر وهواخواهانش مهاجرین مالك برده را تیرباران میکرد .

---

(1) Anti - Nebraska (2) Brooklyn (3) John Brown

این شخص قبلا حرفه هـای متعددی رافرا گرفته وبالاخره درسن پنجاه و یکسالگی از طرفداران منعصب لغو برده داری گشت پیش خـود تصور میکـرد وظیفه‌اش آزاد ساختن بردگان بزوراسلحه است باوجود اینکه خیلی باتقوی بود از کشتار وخونریزی درراه‌هدف خود ابانداشت وپشیمان نمیشدچون خود راحربهٔ انتقام خدامی‌پنداشت . بدین ترتیب ازهردوطرف اعمال شقاوت وخونریزی ادامه می‌یافت و هیچیك حدودی بـرای عملیات خود قائل نمیشدند بنا به‌تفسیر جرائد طرفدارلغو برده‌داری مالکین جنوب مرض شلاق زدن سیاه پوستان راداشته‌وازاین عمل لذت میبردند البته این صحیح نبود . درمقابل بنابادعای برده‌داران کانزاس نمیتوانست بدون برده بحیات خویش ادامه دهد واین ادعا هم بیمورد بود . این مبارزات هم ممکن بود مانند همیشه خاتمه پذیرد مشروط براینکه طرفین حاضر میشدند وضع رابا خونسردی مطالعه کنند درتمام کانزاس بیش از بیست تن برده یافت نمیشدواصل مطلب چندان مهم نبود اما کسی هم پیدانمیشد که دراصل مطلب مداقه کند همه صحبت از « جراحات کانزاس»[1] و «کانزاس خون‌آلود»[2] میکردند واینها اصطلاحات تبلیغاتی برای جلب‌آراء موافق بیش نبود .

۶ــ بـرای انتخابات رئیس جمهور در سال ۱۸۵۶ احزاب احتیـاج وافری بحربه‌های تبلیغاتی داشتند هرج ومرج درعقاید و افکار روبفزونی میرفت . ویگها رجال برجستهٔ خود رامانند هانری‌کلی و«دانیل وبستر» ازدست داده وبعلاوه بردو دسته تقسیم شده بودند ویگهای شمالی وویگهای جنوبی که ازبرده‌داری طرفداری میکردند. دموکراتهـا عموماًاز برده داری پشتیبانی مینمودند ولی دموکراتهای لیبرال (که تعدادآنان درغرب وشمال زیادبود) این رویه را نمی‌پسندیدند. برای جلب ناراضیها گروه‌هائی تشکیل‌شد . بعضیها مانند «حزب آمریکائیهای اصیل»[3] وحزب «هیچ نمیدانم»[4] چون مرام وعقیدهٔ آنها این بود که افکار ومنویات خود را مخفی داشته وپاسخ کسانیکه از آنان سئوال میکردند هیچ نمیدانم بود با ورود

---

(1) Plaies du Kansas
(2) Le Kansas saignant
(3) Native American Party
(4) Know Nothing

ونفوذمهاجرین خارجی ضدیت میکردند . هجوم ایرلندیها وآلمانهاباعث نگرانی پوریتن‌های انگلستان جدید میشد چون افراد تازه‌وارد کانولیك‌یـا بیدین بودند. «کشاورزان آزاد» باتوسعهٔ برده‌داری مخالف بودند ولی باابقاء آن درنقاطی که رواج داشت ایرادی نداشتند اینها شخصیتهای میانه‌رو بودند .

برای اینکه تمام مخالفین برده‌داری اعم ازویگ و کشاورزآزاد ودموکرات یکجا گرد آمده باهم متحد شوند یك عامل مؤثراخلاقی لازم بود تبلیغات ضد برده‌داری تنها وسیلهٔ تفرقه وایجاد انزجارنسبت بروش برده داران باسیاه پوستان بود . بالاخره از این عـوامل و قسمتهای پراکندهٔ مختلف حزب جمهوریخواهان بوجودآمد. این حزب نام سابق پیروان جفرسن راانتخاب کرد ومنطق سیاسی‌اش این بود « اعضاء حزب کلیهٔ نظریات و اختلافات اقتصادی فیمابین را کنار گذارده متفقا برعلیه توسعهٔ برده‌داری مبارزه خواهند کرد تا به‌نتیجه برسند » .

۷ـ جمهوریخواهان «فرمونت» رابعنوان کاندیدا انتخاب کردنداین همان جوانی بود که قبلا درکوههای سنگی به اکتشافات پرداخته و برایالت کالیفرنیا حکومت کرده بود . اما دموکراتها بازبردستی «دگلاس» را که سابقهٔ خوبی در جریان‌وقایع کانزاس‌نداشت کنار گذارده‌وازیك کاندیدای شمال‌موسوم به«بوچانان»[1] پیروی کردند . این پیرمرد آراء ایالت پنسیلوانیا رابرای حزب تأمین مینمود . شدت لحن تبلیغات جمهوریخواهان بـاعث نگرانی ویگها گشت « پیرس » رئیس جمهور وقت که دورهٔ زمامداریش درشرف‌اتمام‌بود میدانست که‌توفیق حزب‌اوبسته بآرامش‌درکانزاس‌است لذاسعی‌میکرد سروصدارادرآنجا بخواباند و جمهوریخواهان رامتهم میساخت که برای توسعهٔ هرج ومرج درآنجا خرمن آتش رادامن میزنند. این اعتدال ظاهری درسال ۱۸۵۶موجب موفقیت دموکراتهاشد وبوچانان‌بریاست جمهور انتخاب گشت اما جمهوریخواهان که چند ناطق زبر دست دراختیار داشتند (ازجمله دادستان ایالت «ایلینوی» بنام (آبراهام‌لینکلن) آراء زیادی کسب کردند.

---

(1) Buchanan

چند اشتباه ازطرف جنوبیها کافی بود که جمهوریخواهان درانتخابات سال ۱۸۶۰ پیروزشوند . اولین اشتباه رادیوان عالی داوری مرتکب شد وآن نظری بود که در مورد «درداسکات»[1] ازطرف دیوان‌مزبورصادر گشت‌او یك سیاه پوست میسوری بود که مالکش اورا بیکی‌ازایالات‌آزادبرده ومجدداً بمیسوری‌رجعت داده بود .

چند سال بعد مالك فوت کرد و « اسکات » شکایتی برعلیه بیوهٔ او تسلیم دادگاه نمود وآزادی خود را خواست بااقامهٔ این دلیل که درموقع اقامت دریك ایالت‌آزادخود بخودبرد گی‌اوملغی‌است«اسکات»شخصاًبیسواد بودوقدرت طرح چنین محاکمه‌ای رانداشت اشخاصی ضد برده‌داری استفاده کرده خواستند قدمی در راه منظورخویش بردارند . دادگاه میسوری از قبول شکایت «اسکات» و رسیدگی بآن امتناع نمود چون شاکی تبعهٔ آمریکا محسوب نمیشد . نظر دیوان عالی داوری استفسار گشت «تانی»[2] دادستان کل پس ازشورنظرداد که دادگاه ایالتی ذیحق‌است وشکایت اسکات‌مسموع نیست چون قانون مشروطیت کشورهای متحده‌دربارهٔ اتباع کشور میتواند حاکم باشد نه دربارهٔ بردگان که جزواموال محسوب میشوند و اختیارمال باصاحب‌آنست بعلاوه بنظردیوان عالی داوری عهدنامهٔ ۱۸۲۰مخالف با قانون مشروطیت است .

۸ــ امااینکه‌قانون مشروطیت فقط برای‌اتباع سفیدپوست حقوق قائل میشد منطق تعجب آوری بشمار میرفت چون در بین امضا کنندگان قانون اساسی نمایندگانی ازایالات‌آمریکا یافت میشدند که درآن ایالات اتباع آزاد سیاه پوست وجود داشت. بهرحال این داوری برای جنوبیهایك پیروزی بزرگ محسوب میشد زیرابآنها اجازه میداد تاهرجا ودرهر ایالت که بخواهند برده‌داری راتوسعه دهند. بدون اینکه باکنگره مشورت ویا بآراء انجمنهای محلی مراجعه نمایند وچون اراضی ملك مشترك اتحادیه بود هرقسمت از این اتحادیه‌میتوانست رسوم‌وآداب خویش رابدانجا منتقل نماید . این طرزتفسیر «دگلاس» بود که ازحق حاکمیت

(1) Dred Scott (2) Roger B. Taney.

ایالات دفاع میکرد و نیز بضررحزب جمهوریخواه تمام میشد چون مرام این حزب جلوگیری از توسعهٔ برده داری بود اما در عمل رأی دیوان عالی داوری بنفع حزب جمهوریخواه تمام شدچون این رأی قابل‌اجرا نبود چطورامکان داشت برده داری در ایالتی مجاز شناخته شود در حالیکه اکثریت قاطع اهالی آن ایالت مخالف آن بـودند ؟ این منطق موافق برده داری طبعاً منتهی بجنگ خانمانسوز میشد .

اگراین منطق نادیده گرفته میشد دومنطق دیگروجود داشت که در موقع انتخابات سنـا درایالت ایلینوی بصورت دو شخصیت متقابل درآمد یکی « استفن دگلاس» ودیگری «آبراهام لینکلن» که ازحیث‌اشتهار باهم اختلاف‌داشتند«دوگلاس» قبلا سناتور ـ رئیس حزب و کاندیدای ریاست جمهور بود اما لینکلن گرچه ۴۹ سال ازعمرش میگذشت فقط سابقهٔ نمایندگی کنگره راداشت . ولی درایالت ایلینوی از وکلای دعاوی معتبر بشمار میرفت وازلحاظ صداقت ـ کاردانی وفهم مشهورخاص وعام بود بعلاوه منطقی بسیارتواناوقدرت جسمانی‌قابل توجهی داشت. لینکلن واقعاً دارای قامتی رسا وبازوانی طویل بود اودرجوانی مدتها باهمان‌بازوان کارهای سخت روستائی راانجام داده وهنوزهم‌آنقدر نیرو داشت که بتواند هیکل تنومندی رابرزمین افکند . منتهی اگر غـالب میشد فوری بامغلوب ازدر دوستی درمیآمد لینکلن اشخاص باشهامت را دوست میداشت چون خود بطور کامل ازاین صفت بهره‌مند بود .

۹ـ آبراهام‌لینکلن زندگانی مشقت‌باری‌راطی کرده‌بود. درطفولیت‌مادرخود رااز دست‌داده‌باپدرتنهازندگی کردپدرش‌ازجمله‌پیونیه‌های فقیربودوسواد درستی‌نداشت آبراهام میگفت « وقتی بالغ شدم سواد مختصری که عبارت ازخواندن ونوشتن و چهارعمل اصلی بود داشتم وپس ازآنهم بمدرسه نرفتم ...» اماوقتی پدرش تجدید فراش کرد نامادری‌آبراهام پنج جلد کتاب باخود بخانه‌آورد . انجیل ـ داستانهای

«ازوپ»[1] ـ «رابنسون کروزو»[2] ـ «ترقیات پیلگریم»[3] وسند بادبحری. لینکلن آنقدر این کتب راخواند که مطالب آنرا ازبرمیدانست بعدها کتابهای دیگری‌هم خواند: زندگی واشینگتن ـ اثر «پارسون ویمز»[4] ـ دروس «اسکات»[5] حاوی سخنرانیهای «سیسرو»[6] و «دموستن» ناطقین معروف روم ویونان ـ قهرنان داستهان‌شکسپیر

این مطالعات در نهاد لینکلن غریزهٔ ناطقه وادبیات را بمیزان فوق‌العاده‌ای تقویت نمود منتهی این قدرف بعدها ظاهرشد وشخصیت بارز و برجستهٔ لینکلن را بوجودآورد درابتدای دورهٔ خدمتش تنهایك ناطق خوش بیان ـ دقیق وبلیغ بشمار می‌رفت . یکی دیگر از کتب مورد توجه‌اوهندسهٔ اقلیدس بود که دراثرفرا گرفتن مطالب آن قدرت استدلال و دقت کسب کرد بعلت فقر و ناملایمات زندگی خانوادگی اغلب درتفکر واندیشه‌های طولانی فرومیرفت اعصاب منشنجی داشت ودرنتیجهٔ احساس کوچکترین ناملایم منقلب میشد امادفعة تسکین یافته درسکوت نزدیك باغمائی‌فرومیرفت. درسال ۱۸۵۰ازسیاست دست برداشته‌دفتروکالت دعاوی باز کرد و از ۱۸۵٤ ببعد مناقشات مربوط به برده داری اورا مجدداً وارد صحنهٔ سیاست نمود .

۱۰ ـ لینکلن باوجود روشن بینی و محافظه کاری ممکن نبود در طرفداری از الغای برده‌داری تعصب بکار برد و در بارهٔ کینه توزی برعلیه مالکین برده تبلیغ نماید او بوضع مشکل این مالکین اذعان داشت ولی در نطق «اسپرینگفیلد»[7] (ژوئیهٔ ۱۸۵۸) که در آن رضایت خود را برای نمایندگی سنا در مقابل دگلاس اعلام نمود باصراحت لهجه نتایجی را که از تفکرات و تخیلات دور و دراز خود در ساعات تنهائی بدست آورده بود آشکار ساخت . مدت پنج سال اختلافات بر سر برده‌داری با کج دارو مریز و با اتخاذ روشهای مسالمت آمیز جریان یافته بود و علاوه براینکه تشنج‌پایان‌نیافت تشدید شد. لینکلن میگفت «بعقیدهٔ من این‌اختلاف

---

(1) Esope (2) Robinson Crusoe (3) Pilgrimm's Progress
(4) Parson Weems (5) Scott's Lessons (6) Cicéron
(7) Springfield

تا موقعیکه در نتیجهٔ ایجاد یك وضع بحرانی تصفیه نشده باقی خواهد بود . اگر در جامعه‌ای اختلاف و ضدیت وجود داشته باشد این جامعه هرگز استوارنخواهد ماند بعقیدهٔ من این حکومت نمیتواند بصورت نیمه بـرده‌دار و نیمه ضد برده تا مدتی طولانی دوام یابد من در انتظار تجزیهٔ اتحادیه نیستم چون میدانم کـه ملت آمریکا زوال نا پذیر است ولی اطمینان دارم که عوامل تفکیك وجـدائی از بین خواهد رفت و سرنوشت کشور یکطرفه خواهد شد ...»

۱۱ - لینکلن « دگلاس » را برای بحث دربارهٔ مسئلهٔ برده‌داری در ملاءعام و در شهرهـای مختلف ایلینوی بمبارزه طلبید دگلاس پـذیرفت بحث ایـن دو سیاستمدار دارای صحنه‌های جالبی گشت در « گیلسبورگ »[1] کلیهٔ روستائیان اطراف جمع شده اسب دوانی مفصلی برپا ساختند عرابه‌هائی نیز بگردش در آمدند کـه در بعضیها دسته‌های موزیـك و در یکی از آنها ۳۲ دختر زیبا نماینده ۳۲ ایالت متحدهٔ آمریکا قرار داشتند . بدنبال این عرابه یك آدم مفلوك وسیاه پوش میآمد که بسینه‌اش لوحه‌ای باکلمه کانزاس نصب شده بود در عرابهٔ دیگری چند جـوان روستائی با تبر از گرده چوب دستك‌های نوك تیزی میساختند ایـن نمایش اخیر بافتخار لینکلن ترتیب داده شده بود. در مقابل دوستان دگلاس حمایل‌هائی‌داشتند که روی‌آن جملهٔ « هورا برای هیولای کـوچك » خـوانده میشد . صحنهٔ مباحثه در محوطهٔ کالج نوکس مهیا شده بـود گـروه تماشاچیان بیشتر ازکشاورزان و خانواده‌شان تشکیل می‌یافت وقتی دورقیب واردشدند منظرهٔ مختلف آنان‌موجب حیرت حضار گشت. دگلاس چاق و کوتاه لباس خوش دوخت و مرتبی‌برتن داشت و از قیافه‌اش آثار سلامتی ورفاه نمایان بوددر مقابل لینکلن باقبای بی‌قواره‌ـبازوان درازـ پاهای بزرگ ـ چهرهٔ پرچین ـ حرکات ناموزون ـ حواس پرت و ناراحت مانند مجسمهٔ یأس جلوه میکرد . یکی ازمنقدین که درآنجا حضور داشته‌مینویسد « اماوقتی لینکلن زبان‌بسخن گشود اثرات ظاهرناموزون در او محو و قیافهٔحقیقی

(1) Galesburg

این مرد بزرگ توأم بـاظرافت و غرور نمودار گشت » عقاید سیاسی و مـوقعیت اجتماعی این دو رقیب روشن بود . دگلاس موافق باپرده‌داری ـ توسعهٔ اختیارات واستقلال نسبی ایالات وبرعکس لینکلن طرفدار قدرت کنگره بود.

لینکلن بازبردستی بحث را بشکایت درد «اسکات» کشانید واین عمل ذکاوت سرشار این وکیل عالیقدر را میرسانید چون اگر دگلاس در پاسخ نظرمیداد کـه رأی دیوان عالی داوری صحیح نبوده رجال متعصب جنوب را از خودمیرنجانید و اگرآنرا تأیید مینمود دموکراتهای ایلینوی را ناراضی و بامنطق و مرام خـود مخالف میکرد اما «دگلاس» هم زیرك بود و دفاعش تـاحدی مؤثر واقع شد . او گفت « اگر دستگاه تأمینیهٔ دولتی از برده‌داری حمایت نکند بـرده‌داری یکروز و حتی یکساعت هم دوام نخواهد کرد » وبدین ترتیب عقیدهٔ خود را دربارهٔاقتدار دستگاههای محلی ابراز داشت . اما لینکلن از لحاظ اخلاقی برده‌داری را پسندیده نمیدانست و با توسعهٔ آن در ایالات جدید مخالف و از طرف دیگر بابقاء اتحادیه نیز پابند بود .

۱۲ ـ نمایندگان ایالت ایلینوی بـا اکثریت قلیلی بکاندیدا شدن دگلاس برای سناتوری رأی دادند . اما موقعیتی که لینکلن برای رقیب خود بوجود آورده بود باعث شکست اودر مبارزات انتخاباتی ریاست جمهور گشت. برده‌داران متعصب باستقلال نسبی ایالات که دگلاس مدافع آن بود وقعی نمیگذاردند. آنهامیخواستند قوانین اتحادیه از برده‌داری حمایت کند . دگلاس در مقابل این ایراد پاسخ‌میداد که دموکراتهای شمال و غرب وسطی بهیچوجه بچنین برنامه‌ای رضایت نخواهند داد بنابراین ایجاد هماهنگی بین شمال وجنوب غیر ممکن بنظر میرسید و ادامـهٔ تاخت وتاز « جان براون » وهمکارانش خود مؤید این مطلب بود ونشان میداد که اختلاف سیاسی بزودی مبدل بمبارزات مسلحانه خواهد شد . پس از خرابکاری برعلیه برده‌داری در کانزاس « جان‌بروان » بیش ازپیش شدت عمل نشان‌میداد .

در سال ۱۸۵۹ در صدد بر آمد نقشه برای جنگ خصوصی جهت آزادی

سیاهان تهیه نماید گروههای مسلحی بجنوب فرستاده تا بردگان را آزاد سازد و اگر اشخاصی در صدد دستگیری فراریان بر آیند با آنها مبارزه کند و نگذارد بمقصود برسند . برای نخستین بار برای دستبرد بقصبهٔ « هارپرزفری »[1] واقع در ایالت ویرجینیا حمله کرد ومخزن‌مهمات دولت مرکزی را اشغال نمودتفنگداران دریائی تحت فرماندهی « رابرت لی »[2] باوجود دفاع شجاعانهٔ « جان براون » و دستیارانش مخزن مذکور را دوباره بتصرف در آوردند « جان‌براون » دستگیر و بوسیلهٔ دادگاه ویرجینیا محاکمه ومحکوم باعدام شد قبل ازاعدام برای‌فرزندانش نوشت « با خوشحالی میمیرم چون مرا بگناه مبارزه در راه آزادی اعدام میکنند در این راه انسان چه روی چوبهٔدار و چه بوسیلهٔ دیگرجان دهد تفاوتی نمیکند » «براون» در مقابل قضاة محکمه چنین گفت « تصور میکنم قضاة محترم بارزش قوانین الهی مؤمن هستند . این قوانین بمن آموخته است آنچه را برای تأمین رفاه خود از سایر افراد بشرانتظار دارم باید درراه رفاه آنها انجام دهم من‌همواره سعی کردم این اصل مسلم را بکار بندم ولو اینکه لازم باشد جان خود را در راه اثبات حق نثار کنم و خون من با خون فرزندانم و ملیونها مردمی که بآزادی و و حقانیت آنان در اثر وجود برده‌داری لطمه وارد آمده است آغشته شود با این مقدمه سر تسلیم فرود میآورم و حرفی ندارم »

در اینکه « براون » مردانه جان داد شکی نیست ولی باید قبول کرد که فعالیتهای او صورت قانونی و اخلاقی نداشت « امرسون »[3] بعدها او را « یك ایدئالیست بزرگ و دارای حمیت بی‌نظیر » نامید ولی‌عقیدهٔ شهدای راه آزادی او چنین نبود . در نظر طرفداران لغو برده داری جان براون در ردیف شهدای راه آزادی و انسانیت محسوب گشت . دراینموقع بود که «بیشوپ»[4] آواز معروف‌ذیل را تصنیف نمود « پیکرجان براون در گورستان تبدیل بخاکستر شده اما روحش بر فراز آسمانها در پرواز است »[5] در جنوب این ابراز احساسات شدید مالکین‌را

---

(1) Harper's Ferry (2) Robert E. Lee (3) Emerson
(4) Thomas Brigham Bishop (5) John Brown's body lies a - mouldering in the grove But his soul goes marching on.

نگران میساخت که مبادا بردگان طغیان کرده بکشتار سفید پوستان مبادرت کنند با این وصف محیط وحشت زا و مرگباری برای دورهٔ انتخابات ریاست جمهور در سال ۱۸۶۰ بوجودآمد

۱۳ـ دراینجا باید توجه داشت که انتخابات ۱۸۶۰ چه تأثیر فوق‌العاده‌ای برای جنوبیهاداشت جنوب دراین حال کاملاازشمال متمایزبود . نه‌تنها پایه واصول تمدن دراین دوناحیه باهم تفاوت میکرد بلکه عوامل دیگری هم وجود داشت که برشدت این اختلاف‌می‌افزود.ازجمله شمال باتعیین نرخ موافق بود وجنوب ازآن بیم داشت . جنوب کماکان کشاورزی‌و روستائی‌بوددرحالیکه درشمال صنایع‌وتمدن شهری بیش‌ازپیش توسعه‌می‌یافت. مؤسسات مالی درشمال محبوب ودرجنوب منفور بـود . بیشتر خطوط آهن درشمال وبـرای استفادهٔ شمالیها ساخته شد . مهاجرین بکارخانجات شمال جلب میشدند واز وضع جنوب دراثر وجـود برده‌داری اجتناب می‌جستند بنابراین نفوس‌ایالات شمالی خیلی ازجنوب بیشترشد وبهمان تناسب در شمال قدرت افزون گشت. برای دفاع ازآداب ورسوم وخط مشی خود جنوبیها چه وسیله‌ای دراختیار داشتند؟ ازچندی باینطرف در کنگره وسنا جنوبیها دراقلیت‌قرار داشتند . قضاة دیوان عالی داوری هم در اثر دو سه نوبت انتخاب رئیس جمهور از شمال بتدریج‌تعویض شده وچون‌انتصاب آنان بدست رؤسای‌جمهورصورت میگرفت بزودی بـا شمال موافق میشدند بنابراین موفقیت در انتخابات رئیس جمهور تنها چاره‌ای بود که جنوبیها بتوانند موقعیت خود راحفظ کنند .

۱۴ـ دموکراتها در مورد تعیین کاندیدا توافق حاصل نکردند اعتدالیون «دگلاس» رامعرفی کـردند و افراطیون «بریگن ریج»[1] را. این‌اختلاف درحزب دموکرات موفقیت جمهوریخواهان را قطعی ساخت.جلسهٔ سران جمهوریخواه در شیکاگو تشکیل یافت. رجل سیاسی روز ومجرب‌ترین فردحزب دراینموقع سناتور «سیوارد» بود. سناتور مذکوراز توفیق خود اطمینان داشت. اما نمایندگان غرب

(1) Breckenridge

با حرارت از لینکلن پشتیبانی میکردند چون او را زائیدهٔ سرزمینهای غرب میدانستند ودردفاع ازنظریات خویش مانند سرخ پوستان فریاد میکشیدند . یکی از منقدین نوشته است « اگرتمام خوکهای اهایو را یکجا بکشتارگاه میآوردند جنجال آنها بپای هیاهوی نمایندگان غرب نمیرسید» سلسله جنبانان حزب جمهوریخواه میدانستند که تعیین لینکلن کلیهٔ آراء مشکوك ایلینوی و ایندیانا را بنفع حزب تأمین خواهد کرد. لینکلن درشمال نیزمانند جکسن درنتیجهٔ بی آلایشی دموکرات منشی وفصاحت پوست کندهٔ خودقطعاً آراءبیشماری بدست خواهدآورد.

بالاخره لینکلن گوی سبقت رادرصحنهٔ انتخاب کاندیدای حزب جمهوریخواه برای ریاست جمهور ربود در نتیجهٔ انتخاب او چنان ولوله و غوغائی از طرف نمایندگان غرب بظهوررسید که تاآنموقع نظیرش دیده نشده بود «سیوارد» بااینکه ازاین جریان باطنا ناراحت شدمعذلك بلافاصلهٔ پشتیبانی کامل خودرانسبت به لینکلن ابرازداشت دراینحال اتحادیه دارای ۱۸ ایالت آزاد و۱۵ ایالت برده‌داربود . تمام ایالات آزاد برله لینکلن رأی دادند ولی اوازلحاظ تعداد آرا ملت در اقلیت بود و در انجمنهای انتخاباتی اکثریت داشت در جنوب فقط ۲۴هزاررأی بدست آورد ایالات نه گانهٔ جنوب مطلقاً باو رأی نداده بودند . تبرآبراهام لینکلن سرزمین کشورهای متحده را بدونیم ساخته بود. باهرپست نامه‌هائی برای لینکلن‌میرسید واورا تهدید بقتل میگردند .

فصل هفتم

مقدمات جنگ داخلی

۱ ـ در اینموقع دوقسمت مجزای شمال وجنوب درآمریکا جانشین‌سه منطقهٔ قبلی یعنی شرق ـ جنوب وغرب شده‌بود . موضوع اختلاف بین این دوقسمت‌بیشتر از نظر عقیده و مرام بود تاجنبهٔ منافع مادی واقتصادی . هریك از طرفین‌بصحت مرام خود ایمان واثقی داشتند و ازآن بسختی دفاع مینمودند جنوبیها میخواستند آداب و رسوم اجتماعات اشرافی قدیمی را محفوظ دارند . لغو برده داری را غیر ممکن ویکنوع عمل پست ومزورانه‌ای می‌پنداشتند نه ازاین‌لحاظ که دربارهٔ سیاه پوستان برده افکار واحساسات خصمانه‌ای داشته‌باشند برعکس منتهی فکرمیکردند که گروه بیشماری سیاه‌پوست در میان یك مردم سفیدپوست قرار گرفته و بجز اینکه بصورت برده دراین جامعه زندگی کنند راه دیگری را نمیشد انتخاب کرد. موضوع تفاوت داشت در شمال سیاه‌پوست کمیاب و بندرت دیده میشد و دیدارش تعجب آور بود ولی در ایالات جنوب تعداد آنها بیش از سفید پوست بود معذلك در نظرشمالیها که تحت تأثیرتبلیغات جرائدمحلی وروایات مختلف دربارهٔبدرفتاری جنوبیها با بردگان قرار میگرفتند .

مالکین برده‌دار بصورت افراد سفاك جلوه گرشده و شمالیها وظیفهٔ خود میدانستند که برای آزادی سیاه‌پوستان بکوشند دلائل اقتصادی مبلغین جمهوریخواه کارگران و صنعتگران انگلستان جدید را جلب میکرد آنها میگفتند اجرت قلیل بردگان در دستمزد کارگردر شمال تأثیر سوء خواهدداشت

«سامر»[1] از طرفداران سرسخت الغاء برده‌داری صحبت از اتحاد صاحبان شلاق و دارندگان ماشین آلات بمیان آورده اشخاص با انصاف از بیعدالتی که در بارهٔ سیاه پوستان بعمل میآمد منقلب میشدند در حالیکه در شمال هم در حقیقت طرفداران آزادی مطلق بردگان زیاد نبود برای تحقق این آزادی میبایستی اصلاح درقانون مشروطیت بشود منتهی اکثریت دو ثلث برای این اصلاح در مجالس موجودنبود. اگر جنوب خونسردی خود را حفظ میکرد روش بسیار عاقلانه‌ای بود اما کینه و و عداوت خونسردی را زائل میکند .

انتخابات ۱۸۶۰ نهال اختلاف و جدائی بین شمال و جنوب را بارور ساخت لینکلن‌با قامت‌بلند ــ دستان دراز ـ قیافهٔ خشن روستائی ـ لباسهای مندرس وآستین کوتاه بنظر جنوبیها رئیس جمهور نا مجهولـی بود . رجال کارولینا آرزو داشتند مانند سابق جمهوری اشراف منشی آنطورکه سلیقهٔ اجدادشان بود بر قرار سازند و میگفتند « مقاومت دربرابر لینکلن واطلاعت از خدا واجب است » و ازآن پس مسلم میدانستند که باید درصدد جدائی از اتحادیه برآیند هرلحظه بروز حوادث ناگواربرای احتراز از آنچه باید کرد نزدیك‌تر شد .

۲ ــ جا داشت که لااقل حکومت مرکزی پیش‌بینی‌های دفاعی لازم‌رابعمل میآوردقلاع رامجهز میکرد وسائل حمایت ازسازمانهای اتحادیه را درجنوب فراهم میساخت امالینکلن سمت ریاست جمهور را فقط درتاریخ چهارم مارس احرازمیکرد و «بوچانان» رئیس جمهور وقت بجای اقدامات احتیاطی دچار وحشت گشته دست روی دست نشسته بود . یکی از منقدین میگفت « او وقت خـود را بگریه و دعا میگذراند . تاکنون چنین احمقی در رأس دولت دیده نشده است » اما «بوچانان» احمق نبود . بلکه دراینموقع که کشور احتیاج بوجود زمامدار مقتدری داشت‌این پیرمرد رعایت احتیاط وپاکدامنی را میکرد وضعف‌نشان میداد وباصطلاح‌شانه‌اش در زیر بار مسئولیت‌خم شده بود « سیوارد » در نامه‌ای بهمسرش نوشت که‌بوچانان

---

(1) Sumer

با رفتار خود ثابت میکند که « وظیفهٔ یك رئیس جمهور اجرای قانون است مشروط براینکه کسی با آن مخالفت نکند و نیز نباید بگذارد کشورهای متحده دچار تجزیه شود مشروط براینکه ایالات چنین ارادهٔ نکنند » .

سرگرد « آندرسن »[1] فرمانده قلاع مستحکم مدخل بندر چارلستون تقاضای قوای کمکی کرد و چون باو کمك نرسید تصمیم گرفت کلیهٔ سربازان تحت اختیار خود را در قلعهٔ «سومتر»[2] کـه دفاعش از سایر قلاع سهلتر بود جمع کند بوچانان بجنوبیها وعده داد به آندرسن دستور دهد قلعه را تخلیه کند و فردای همان روز بشمالیها قول داد آندرسن را در قلعه باقی گذارد و اورا تقویت نماید یك کشتی مهمات بسوی چارلستون روانه شد . قوای جنوب بآن تیراندازی کـردند این اولین صدای غرش توپ بود کـه بگوش میرسید در عین حال جنوبیها توپخانهٔ خود را در مواضع ساحلی مستقر کردند تا بتوانند دژ « سومتر » را بمباران نمایند « دیکس »[3] وزیرخزانه‌داری بیکی از مأمورین خود در محل تلگراف کرد اولین کسی که بخواهد پرچم کشورهای متحده را از فراز ادارات دولتی پائین بیاورد جابجا او را بکشند . این بروز قدرت باب طبع شمالیها بود

۳ـ بنظر جنوبیها وحتی شمالیها راه حل مسالمت آمیز وجود نداشت دلیل آنهم انتخاب لینکلن بریاست جمهور بود وچون اودرنظرداشت ازتوسعهٔ برده داری جلوگیری کند موافقت حاصل نمیشد . اما آیا ممکن بود لینکلن از این مرحله هم قدم فراتر نهد ؟ وقتی دراین باره از او استفسار میکردند می گفت که سیاست خویش راضمن سخنرانیها بیان داشته است وهر کس مایل باشد میتواند بمتن آنها که بچاپ رسیده مراجعه نماید واضافه میکرد « امابرای سکنهٔ رشید جنوب اگر لازم باشد سخنان خود راهفتاد هزاربار تکرارخواهم کرد منتهی چه درشمال وچه در جنوب افراد نابابی یافت میشوند که منتظر فرصتی باشند تا بلکه بتوانند سخنان مرابنفع خود وبضرر کشور تعبیر وتفسیر کنند . . »

---

(1) Anderson (2) Sumter (3) Dix

جنوبیها فکرمیکردند که اگر دراتحادیه بمانند موقعیت خطرناکی خواهند داشت پذیرش سه‌ایالت کالیفرنیا ـ « مینزوتا »[1] و « اورگون » بعنوان ایالات آزاد تعـادل را بکلی برهم زد افراطیون جنوب معتقد بودند که جدائی از اتحادیه مزایای بیشماری برایشان دربردارد وآزادانه تشکیلات جنوب رامطابق دلخواه و سلیقه و احتیاجات خود خواهند داد واز زیر بارنرخها خلاص میشوند چون قانون برای تأمین منافع اشخاصی غیرازاهالی جنوب وضع شده وبهمان تناسب داد وستد تجارتی آنها بااروپا رونق بیشتری کسب خواهد کرد ازآفریقا بردگان دیگری وارد کرده از گرانی دستمزد جلوگیری خواهد شد اما جنوبیهای معتدل که از عواقب جنگ بیم داشتند میگفتند که جنگ نخواهد شد و جدائی بدون خونریزی صورت خواهد گرفت شمال هم چون احتیاج به پنبه و بازارهای جنوب دارد در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته واکنشی نشان نخواهد داد. انگلستان هم بدلائلی که کرارابیان داشته ازاستقلال جنوب حمایت خواهد کرد حتی درشمال مردمانی هستند که جدائی راتنها راه حل میدانند وآنرا قبول دارند ومعتقدند که چون ایالات با اخذآراء اهالی آن وارد اتحادیه شده‌اند حالا هم بااخذ رأی میتوانند ازآن جدا شوند . اماسرمایه داران انگلستان جدید درحدود دوملیون دلار ازجنوبیها طلبکار بودند ولذا میل داشتند صلح برقرار بماند وازجنگ احتراز میجستند . اعیان « بیکن استریت » دربوستن برعلیه تظاهراتی که بیاد بود « جان براون»صورت میگرفت اعتراض کردند .

وقتیکه کارولینای جنوبی دردرجهٔ اول اعلام انزوا از اتحادیه را صادر کرد یکی ازشعرای وقت بنام « هولمر »[2] اشعاری تحت عنوان « درسوگواری خواهر عزیزمان کارولینا »[3] سرود ومنتشر کرد بااین مقدمه « برو ای خواهر دیوانه ازما جدا شو ودرزیراشعهٔ سوزان آفتاب بتاز دورازخانهٔ ما .... »[4] وبعد بخواهرمتواری

---

(1) Minnesota (2) Olivier Wendell Holmer

(3) Lamentation pour notre sœur Carolina

(4) Pars donc,
O ! folle sœur ! de nous sépare - toi
Cours sous le soleil, bien loin de notre toit ...

خود وعده میداد که درصورت بازگشت حاضر است مجدداً اورا درآغوش بکشد . «بوچانان» بیش ازپیش دعا میخواند و میگریست « کریتندن »[1] سناتور کنتاکی طرح آشتی جدیدی بسبك « هانری کلی» پیشنهاد کرد اما دیگر دوران طرحهای آشتی سپری شده بود یکی از نمایندگان شمال بیهودگی این روش مسالمت‌آمیز را با پیشنهاد یك طرح اصلاحیهٔ دیگری با جنبهٔ مزاح و شوخی بکنگره نشان داد « وقتی یکی ازاحزاب درپایان انتخابات مغلوب شد حق خواهد داشت یاغی شده اسلحه بدست گیرد » درحقیقت خلاصهٔ منطق تجزیه طلبان جزاین نبود .

۴ـ امااین منطق درتمام صفحات جنوب مورد پسند واقع نشده بود . حتی برده دارن افراطی مانند «جفرسن دویس» آرزوداشتند به‌لینکلن فرصت چاره‌جوئی داده شود اما سیاستمداران روستائی مهلت نمی دادند و میگفتند « شرایط زندگی اجتماعی مادرخارج ازاتحادیه‌بهبودخواهدیافت » دراوائل ۱۸۶۱ ایالات میسی‌سیپی فلوریدا ـ آلاباما ـ جورجیا و لویزیان بکارولینای جنوبی ملحق وازاتحادیه کناره گیری کردند. سپس تکزاس هم باوجود مخالفتهای «سام هوستن» پیرمرد ازآنان تبعیت نمود ایالات ویرجینیا کارولینای شمالی آرکانزاس و تنسی در تردید بودند . برای ویرجینیا انتخاب خط مشی جدید خیلی دشوار بود چون خود رامؤسس وبانی اتحادیه میدانست واولین رؤسای جمهور کشورهای متحده از آن ایالت برخاسته بودند ولی نسبت بجنوب تعهد وفـاداری سپرده وضمناً اهالی ویرجینیا ازصادرات برده فواید زیادی میبردند .

درماه‌فوریه یك مجلس مؤسسان هفت ایالت جنوبی درشهر «مونت گمری»[2] درایالت آلاباما اجتماع کرده وتأسیس اتحادیهٔ جنوب رااعلام داشت و « جفرسن دویس » بریاست جمهور انتخاب گشت . این شخص سابق سرهنگ آرتش و اینك ازمالکین ویرجینیامحسوب میشد.دردورهٔ خدمت نظام درجنگهای مکزیك شرکت کرده بود ودر اینموقع ازجمله مدافعین سرسخت ادعاهای ایـالات جنوبی بشمار

(1) Crittenden (2) Montgomery

میرفت او درزمرهٔ آریستو کراتهای جنوب نبود بلکه درخانوادهٔ یك پیونیه بدنیا آمده ودریك کلبهٔ چوبی در کنتا کی بزرگ شده بود برادر ارشدش بنام « جوزف دویس » که حال ازمالکین متمول بود تعلیم وتربیت اورا بعهده گرفت این دو برادرهردو بخواندن کتاب علاقه داشتند ودرخانه‌های خودواقع در کنارمیسی‌سیپی همواره بدیدن یکدیگر رفته راجع بامـورسیاسی کشور بحث میکردند جفرسن دویس ازدواج دوم خود با دختر یکی از خاندانهای اشرافی خیلی خوشحال بنظرمیرسید قیافهٔ جذاب ـ متانت ـ صدای گیرا وهوش سرشارش موجب موفقیت وی گشت اماوقتی بریاست جمهوری رسید فرسوده‌ترازسنی که داشت مینمودا‌عصاب چهره وچشمانش دچارعارضه شده و او را مردی عصبانی ساخته بود چون سابقهٔ سربازی داشت بااصرارتمام میخواست درعملیات نظامی دخالت واظهارنظر کند .

وقتی‌خبرانتخاب وی منتشرشداودرباغچه‌منزلش‌مشغول‌چیدن گل‌بودخودش هم ازاین حادثه تعجب کرد چون بیشتر احتمال میداد بسمت جنرال و فرمانده نیروهای نظامی انتخاب شود . درشهرمونت گمری نطق متین ومدبرانه‌ای کرد «با اعتماد به‌لطف خداوند ـ پـاکی نیت وایمان بحقانیت ملت خود به بهترین وجهی ازحقوق جنوب دفاع خواهم نمود » دراینموقع لینکلن هم بطرف واشینگتن روان بود وبطرفداران خود مطالبی میگفت که باعث ناراحتی آنهامیشد «بحرانی وجود ندارد وآنچه می‌بینید تصنعی‌است جنگ وخونریزی نخواهد شد مگراینکه دولت واقعاً مجبورشود » چهارم مارس مراسم افتتاحیه بی‌سرو صدابرپا گشت .یك توطئه برعلیه رئیس جمهور توسط پلیس کشف شده بود ولینکلن بانهایت مراقبت تحت محافظت قرارمیگرفت وقتی بمحل جشن رسید نـاراحت بود و نمیدانست عصا و کلاه خود راچه کند دراینموقع «د گلاس» که در جایگاه مخصوص مدعوین ممتاز قرارداشت اورااز‌دست کلاه وعصایش خلاص نمود تابتواند نطق‌خود راشروع کند.

۵ـ «ممکنست درشمال یاجنوب افرادی یافت شوند که میل بتجزیهٔ‌اتحادیه داشته وبهرقیمت‌وتحت‌هربهانه‌ای که‌بدست‌آید دراینراه فعالیت کنند ولی من این

مطلب را نه‌تأیید ونه تکذیب میکنم اگرهم چنین اشخاصی وجود دارند من باآنها کاری ندارم . روی سخن من‌بامردمی است که بحفظ اتحادیه علاقه دارند هموطنان من هریك به‌تنهائی وهمه باخونسردی باهم دراین‌زمینه فکر کنید اگر کمی تأمل نمائید چیزی را از دست نخواهید داد . ای هموطنان ناراضی من اختیار و عنـان برافروختن‌آتش جنگ داخلی دردست من نیست بلکه دردست خود شماست دولت بشما حمله نخواهد کرد اگرشماحمله نکنید ومیدان جنگی وجود نخواهد داشت شما درپیشگاه خداوند قسم یاد نکرده‌اید که دولت اتحادیهٔ آمریکا راازهم بپاشید ولی‌من قسم یاد کرده‌ام که آنراحفظ وحمایت کرده ازآن دفاع نمایم ماباهم دشمن نیستیم دوست هستیم و نبـاید هم دشمن بـاشیم احساسات شدید و تعصب روابط فیمابین را حساس وتیره ساخته ولی نباید رشته های اتحـاد راازهم بگسلد . همان رشته‌های ناگسستنی ومرموز که هریك ازصحنه‌های جنگ ـ مزارهریك ازشهدای راه وطن ـ هرقلب زنده و هرکانون خانواده در این سرزمین پهناور رابهم متصل میسازد وپیوند میدهد وقتی مورداصابت قرارگرفت نواهای رسائی به‌گوش ملت خواهد رسانید و ملائك این نواهـا رادرتمام قاره طنین انداز خواهند ساخت ...»

اطرافیان لینکلن‌منتظربودند رئیس‌جمهور راجع‌بتوطئه صحبت کند چـون بوسیلهٔ هزاران نامهٔ تهدید آمیز به‌لینکلن اخطار شده بود که زنده وارد کاخ سفید نخواهد شد اماهیچ طپانچه‌ای اوراهدف قرار نداد .

٦ـ مردم باچشمان گشاده باین هیکل درشت ـ دارای‌عضلات قوی ـ قیافه مانند صورتی که درچوب تراشیده شده حالت استهزاء آمیز ومملو ازحسن نیت ـ بازوان نیرومند ـ چشمان محزون ونگاه عمیق مینگریستند. دروجنات این مرد آثار بارز قدرت اراده ودرعین حال ساده لوحی هویدا بود خشونت حرکاتش مایهٔ نگرانی میشد ولی صداقت وصراحت لهجه‌اش اطمینان میبخشید. چراملت‌آمریکا اورا انتخاب کرد ؟ آیاسیاستمدار پرارزشی بود ؟ درکابینه‌ای که تشکیل داد لااقل

سه‌تن ازوزراء یعنی «سیوارد» دبیر کل دولت - «چیز» وزیرخزانه و«کامرون»[1] وزیر جنگ چنین تصورمیکردند که خواهند توانست لینکلن رابرحسب میل خودهدایت کنند ولی درسبك رفتارو گفتار رئیس جمهورچنان قدرت و نجابتی دیده میشد که وزرایش فاقدآن بودند آیاتعلیمات عالیه‌ای فرا گرفته بود؟ خیرولی ارآن بهتر چندکتاب معروف راخوانده‌ومطالب آن درروح وجسمش نقش بسته‌بود. درصحبت دوستانش اوراسخنگوی سر گرم کننده - بی‌پروا وظریفی میدانستند . دوست داشت داستانهای کوتاه خوشمزه‌ای که اغلب مبالغه آمیزبود برای اطرافیان خود نقل کند . ازهمه مهمتراینکه بازبردستی وبهتر از هر کس دیگرافکارجدی وعمیق را میتوانست بیان نماید .

پاره‌ای میگفتند بمقتضای وقت عمل میکند البته لینکلن باتوجه بمقتضیات زمان و مکان تصمیم میگرفت و عمل میکرد ولی تا آنجا که استبداد رأی را لازم نمی‌شمرد همکارانش گاهی ازاو میپرسیدند « چطورشد آقای رئیس‌جمهور که‌تغییر عقیده دادید ؟ » لینکلن پاسخ میداد « بلی وبدانید برای کسیکه امـروز از دیروز عاقلانه‌تر رفتار نکند ارزشی قائل نیستم» هیچگاه دوست‌نداشت صریحاً جواب‌منفی بدهد مگر وقتیکه وجداناً مخالف بود . یکبار اظهار داشت که اگرزن خلق شده بود بسیار ناراحت میشد منتهی از اینکه در اثر کراهت منظر کارش در زندگی آسان میشدخاطرش تسکین می‌یافت همیشه میگفت «سیاست من اینست که‌سیاستی نداشته باشم » .

۷ ــ رمز قدرت لینکلن درچه عاملی نهفته بود؟ « موتلی »[2] میگـوید « او برجسته‌ترین‌ناطق آمریکا درستکار ــ زبردست - روسنامنش - عاقل - بشاش‌ورشید است گاهگاهی مـرتکب خطا میشود ولی از خلال آن اشتباه بجستجوی حقیقت می‌پردازد» لینکلن ازاینکه ازمیان‌ملت برخاسته افتخار میکرد ومیگفت«همانطور که دوست ندارم برده باشم از ارباب بودن هم خوشم نمیآید این طرز تفسیر من

(1) Cameron (2) Motley

است دربارهٔ دموکراسی » اومردم عوام و چیزهای عامیانه رادوست میداشت‌ومعتقد بود که خداوند هم عوام را دوست دارد و بهمین دلیل اکثریت مردم را عوام نگاه داشته است .

چون لینکلن خودرانمونه‌ای‌ازملت‌نجیب آمریکا میدانست دارای حس‌شفقت و نوع‌پروری بیمانندی بود و برخلاف عموم یانکی‌ها نسبت بسکنهٔ جنوب کینه‌ای نداشت آنها را « دوستان سابق و رقبای فعلی » مینامید موقعیت مشکل آنـانرا میدانست و اظهار همدردی میکرد. سیاستش دربارهٔ جنوب مثبت ومعتدل بود. آرزو داشت از توسعهٔ برده‌داری ممانعت کند وشاید هم در مقابل‌آزادی بردگان‌خسارت وارده بمالکین را جبران نماید ولی‌بهرحال نجات وابقاءِ اتحادیه راحتمی میشمرد در این مورد اخیرعقیده‌اش منحرف نشدنی وثابت بود « اگرنجات اتحادیه‌بدون آزادکردن حتی یك برده تأمین شود چه بهترو اگرلازم شود برای اینمنظور چند برده آزاد شوند آزاد خواهم کرد » در این جمله مانند سایر جملاتیکه لینکلن ادا میکرد سادگی فکر واستحکام اراده از یکطرف و گنجینه‌ای از مسالمت و قدرت و ثبات قدم این مردبزرگ کاملا مشهود میشد .

۸ ـ برای نجات اتحادیه ابتدا باید ازجدائی ایالات جدید جلوگیری‌میشد یعنی آنهائیکه حدفاصل بین ایالات برده‌دار و آزاد بودند درحال شك‌وتردیدبودند. لینکلن از رجال میسوری و ماریلاند درکابینهٔ خود بکار گماشت تا بدینوسیله ایالات مذکور را نسبت بدولت مرکزی وفادار نگاهدارد و اگر در بارهٔ رسانیدن کمك و تقویت بقلعهٔ «سومتر» چندی تأمل روا داشت‌باین‌منظوربود که باعث‌مزیدرنجش ایالات مردد نشود . جنوبیها میگفتند «لینکلن خیلی میل دارد خدا راباخودهمراه سازد اما بی‌میل نیست که کنتاکی راهم حفظ کند » چه میتوانست بکند؟چنانچه دستور تخلیهٔ قلعهٔ سومتر را داده گناه را بگردن دولت قبلی می‌انداخت خوداقرار به شکست محسوب میشد . اگرصبر میکرد آندرسن را در مخاطره قرار میداد لینکلن برخلاف عقیدهٔ وزراء خود تصمیم گرفت آذوقه برای قلعه مذکور بفرستد

ولی در تاریخ۱۲ آوریل اولیای اتحادیهٔجنوب قلعه را بتوپ بستند. فردای آنروز قلعه آتش گرفت و ۱۴ آوریل « آندرسن » مجبور به تسلیم گشت پرچم اتحادیهٔ جنوب[1] در بالای قلعه جای پرچم اتحادیهٔ مرکزی[2] را گرفت «آندرسن» باسر بلندی در حالیکه پرچم بدست داشت و دستهٔ موزیك مارش ملی را مینواخت از قلعه خارج شد

روز پانزدهم آوریل لینکلن اعلامیه‌ای صادر وبموجب آن شصت هزارسرباز را برای مدت‌سه‌ماه احضار کردمحیط واشینگتن دراطراف ریاست جمهور تیره‌شده بود پایتخت در ایالت ویرجینیا قرار داشت مردم شهرقلباً طرفدار جنوب وادارات دولتی پر از افراد دشمن بود ولی بمباران قلعهٔ سومتر کلیه سکنهٔ شمال‌راحامی رئیس جمهورساخته بود توپهای اتحادیهٔ جنوب‌به پرچم کشورهای متحده‌تیراندازی کرده و وسیلهٔ اتفاق و یگانگی احزاب را فراهم ساخت پیرس وبوچانان رؤسای سابق جمهوری از حزب دموکرات از روش لینکلن تبعیت نمودند دگلاس گفت «دراین‌جنگ‌بیطرف‌ماندن‌مفهومی‌نداردافراد کشور یاوطن‌پرست ویا خائن‌محسوب میشوند ».

جنوبیها هم همین ادعا را میکردند پس از فتح قلعهٔ سومتر یکی از زنان جنوب میگفت « خدا باماست » یکی از او پرسید چرا ؟ پاسخ داد « برای اینکه خدا از یانکی‌ها متنفراست مگر در عدل خداوند شك دارید؟ » ویرجینیای شرقی- تنسی - آرکانزاس وکارولینای‌شمالی باتحادیهٔ جنوب‌ملحق شدند وشهر «ریچموند»[3] در ویرجینیا مقر حکومت جنوبیها گشت سیاه‌پوستان در انتظار بروز وقایع‌مهمی بودند ولی در ابتدا ظاهراً از رفتار آنها چیزی درك نمیشد بمالکین خود احترام میگذاشتند و از خود خونسردی نشان میدادند . پس از مبارزات دامنه‌دار بالاخره از الحاق چهار ایالت دلاویر - ماریلاند - کنتاکی و میسوری باتحادیهٔ جنوبی جلوگیری بعمل‌آمد وجز کشورهای متحده باقی ماندند .

---

(1) Stars and Bars (2) Stars and Stripes (3) Richmond

۹ - با اینکه‌شمال وجنوب وسیلهٔیك فاصلی ازیکدیگر مجزی بودندمعذلك افرادی از شمال درآرتش جنوبیها و مـردانی از جنوب درصفوف شمالیها خدمت میکردند و در خیلی ازفامیلها بعلت همین روش اختلافات داخلی بوجودآمد. سه تن از برادران بانو لینکلن درجبههٔ جنگجویان جنوب جانفشانی میکردند. جنرالی که لینکلن برای فرماندهی قوای شمال در نظر گرفته بود « رابرت‌لی » بـود ولی متأسفانه این افسر بر جسته از لحاظ اینکه اهل ویـرجینیا بود و خود را موظف بخدمت برای جنوبیها میدانست جزو فرماندهان جنوب درآمد . اومیگفت « من ویرجینیائی هستم و نمیتوانم دستم را بخون همشهریها وبرادران خود آلوده کنم » او باطناً با تجزیه مخالف بود واز طرف دیگر چون برای جورج‌واشینگتن احترام خاصی قائل بود وآن جنرال عالیقدر هم ویرجینیائی بود جنرال «لی» در عملیات خود او را سرمشق قرار میداد ابتدا امیدوار بود برای شرکت در جنگ برعلیه شمال از اواستمداد نشود ولی وقتی فرماندهی آرتش جنوب باو تفویض شد وظیفهٔ خود دانست کـه بپذیرد در شروع کار به معاونت « جانستن »[1] منصوب گشت ولی بعداً خودش بفرماندهی کل رسید هیچکس بیش از او صلاحیت اشغال این‌سمت را نداشت از لحاظ غریزهٔ بی‌نظیر نظامی - بردباری - ادب - سخاوت و گذشتهای مداوم به سردار فرانسوی «تورن »[2] خیلی شباهت داشت تنها نقطهٔ ضعفش این بود که همواره میترسید زیردستان خود را برنجاند واین‌عیب خودبمنزله ترس‌وضعف بود منتهی ضعفی که از فرط تقوی ونجابت بوجود میآید.

در شمال درروزهای اول اشتیاق مردم زیاد بود . داوطلبان ازراه رسیده‌فریاد میزدند «بسوی ریچموند » اما در واشینگتن دولت نگران‌بود از موقع الحاق‌نیمی از ایالت ویرجینیا پرچم جنوب دربرابر واشینگتن در آنسوی پوتومك برافراشته شده ولینکلن هرآن انتظار داشت کشتی توپ‌دار جنوبیها باینسوی رودخانه رهسپار گردد خیلی‌ازسکنهٔ پایتخت فرار اختیار کردند رئیس‌جمهور درحالیکه‌باقدمهای

(1) Johnston (2) Turenne

بلند در دفتر کار خود راه میرفت دائماً قـوای شمالی را بکمك میطلبید و میگفت چرا نمی‌رسند ؟ بالاخره وارد شدند یك‌هنگ سربازان ماساچوست در حین عبوراز بالتیمور که یك شهرطرفدار جنوب بود مورد حملهٔ مردم قرار گرفتند وزد وخورد خونینی در گرفت . اما هنگهای دیگری از نیویورك و بوستن از طریق دریا وارد شدند و در تاریخ ۲۵ آوریل سپاه کوچکی در حالیکه آهنگ « پیکر جان براون» را میخواند از خیابـان پنسیلوانیا در واشینگتن رژه رفت و بدین ترتیب پایتخت محفوظ ماند

فصل هشتم

جنگهای داخلی

۱ ــ میزان نیروهای متخاصم مبهم بود شمال در حدود ۲۲ ملیون جمعیت داشت و در جنوب پنج ملیون سفیدپوست بود وقریب ٤ ملیون برده راجع بتعداد نفرات تحت السلاح درنوشته‌های مورخین اختلاف محسوسی دیده میشود جنوبیها نوشته‌اند که در مقابل ششصدهزار سرباز اتحادیهٔ ایالات جنوبی شمال دو ملیون و نیم تن زیر پرچم داشته است مورخین شمال میگویند اتحادیهٔ جنوب دارای یك ملیون و کشورهای متحده یکملیون و ۵۷۰ هزار سرباز بوده است « برد »[1] تعداد سربازطرفین را ۲،۸۹۸۰۰۰تن برای کشورهای‌متحده و۱،۳۰۰۰۰۰ برای‌اتحادیهٔ جنوب مینویسند قراردادهائی کـه در بدو امر برای مدت کوتاهی منعقد و سپس تجدید شد تهیهٔ یك‌آمار دقیق را دچار اشکال میسازد چون نام یك سربـاز چندبار ممکنست بحساب آمده باشد از لحاظ آذوقه و خط آهن و مـوجودیهای نقد در بانکها در شمال سه برابـر جنوب ذخیره موجود بـود محصولات صنعتی شمال بمراتب بیشتر از جنوب ولی بهرحال میزان اسلحه ومهمات در شمال و جنوب در ابتدای جنگ غیر مکفی بوده است در ظرف۱٤ ماه حکومت مرکـزی آمریکا سی‌هزار و از اروپا ۷۲٦ هزار قبضه تفنگ خرید . هم شمال وهم جنوب دلالهائی در کشورهای تولیدکنندهٔ اسلحه داشتند والبته وسائل نقلیه هم باندازهٔ خود کالا حائز اهمیت بود . در اینجا هم باز شمالیها تعداد خیلی بیشتر کشتی و ملوان در

(1) Beard

اختیار و برجنوبیها برتری داشتند . بطوریکه ملاحظه میشود دولت کشورهای متحده یا بعبارة اخری شمال از هرحیث بر اتحادیهٔ جنوب از لحاظ نظامی تفوق داشت

۲ ـ در عوض سربازان جنوبی بیش از شمالیها ورزیده بودندودرتحمل صدمات جسمانی طاقت داشتند واین مزیت از لحاظ عملیات نظامی مؤثر بشمار میرفت مالکین و کشاورزان عموماً سوارکار و تیراندازان ماهری بودند پاره‌ای ازبهترین افسران فارغ‌التحصیل دانشگاه « وست پوینت » (لی ـ جانستون ـ جکسن) اهل جنوب بوده و میتوانستند برای واحدهای نظامی قوای اتحادیهٔ ایالات جنوبی فرماندهان خوبی باشند در صفوف شمالیها چریکهای تعلیم ندیده هستهٔ مرکزی قوا را تشکیل میدادند افسران آنها عموماً افراد کشوری بودند که با درجات پائین وارد خدمت شده واز طرف دولت مرکزی در موقع شروع جنگ به پستهای حساس گماشته شده بودند البته بعضی از آنها فرماندهان خوبی از آب درآمدند اما مدتی وقت صرف شناسائی ارزش نظامی آنها گشت . بعضی هنگهای پوشالی که نامهای مشعشعی برخودنهاده بودند از لحاظ ساز وبرگ ولباس متحدالشکل ظاهراً بسیار برازنده ولی در باطن در تاکتیك نظامی نمیتوانستند هنرنمائی کنند.

فرمانده قوای شمال جنرال «اسکات» پیربود که سوابق درخشان وتجربیات وافری داشت ولی فرسوده و علیل بود در جنگهای ۱۸۱۲ لیاقت بروز داده اما از بستر بیماری ممکن نبود بتواند عملیات جنگ ۱۸۶۲ را رهبری نماید با اینحال از همان ابتدا که همه خیال میکردند سرنوشت جنگ درظرف چندروز یکسره خواهد شد واز همین لحاظ هم لینکلن فقط ۷۵ هزار نفربرای سه‌ماه اجیر کرده بود «اسکات» با دوراندیشی اعلام داشت که اگر یك جنرال متبحر در ظرف سه سال بتواند با سیصد هزار سرباز در این جنگ پیروز شود هنر بزرگی کرده است . جنوبیها میتوانستند حالت دفاعی بخود بگیرند و بشمالیها می گفتند « ما از شما چیزی نمیخواهیم مگر اینکه مارا بحال خودمان بگذارید » اما شمال ناچار بفعالیت بود.

با این ترتیب در روزهای اول وضع جنوبیها مزیت موقتی داشت ولی شمال دارای قدرت جنگی بمراتب بیشتری بود حال باید دید تاچه مدت ذخائر جنوبیها دوام کرده وشمال برای استفاده ازذخائر خود چه مدت وقت لازم خواهدداشت .

۳ ــ هدفهای سوق‌الجیشی شمال چه بود ؟ آیا باید تمام صفحات جنوب را مسخرسازد ؟ این اقدام غیر عملی بنظر میرسید وسعت ایالات اتحادیهٔ جنوب خود باندازهٔ تمام اروپا بود و بران اشغال تمام آن باید قوای خارق العاده‌ای بکار برده شود که تهیهٔ آن بهیچوجه از لحاظ تعلیمات وتجهیزات مقدور نمیشد آیا تصرف ریچموند پایتخت جنوب کفایت‌میکرد؟ این عمل آسان بنظرمیرسید چون ریچموند از سرحد شمال وجنوب چندان فاصله‌ای نداشت ولی معلوم نبود تصرف این پایتخت جدیدالاحداث باعث سقوط جنوبیها شود. مهمترین نقاط ضعف جنوب همان خطوط ارتباطی آنها بشمار میرفت تنها محصول ایالات پنبه‌خیز وسیله ادامهٔ زندگانی آنها بود و مایحتاج خود را چه ازراه دریا وچه از طریق ایالات جنوب غـرب کـه با آنها متحد بودند بایستی وارد کنند ارتباط با غرب بوسیله سه رشته خط آهن بود و این خطوط از شهرهای « ممفیس »[1] ــ « ویکسبورگ »[2] وارلئان جدیداز روی رود میسی‌سیپی میگذشت تصرف این سه شهربوسیلهٔ حمله از دره‌های اهایوومیسی سیپی سرزمینهای جنوب را بدوقسمت تقسیم‌میکرد واگر ازطرف دیگرهم‌محاصرهٔ دریائی بعمل میآمد فتح شمال حتمی بود . اما شمال بعدها متوجه این مرحله از عملیات گشت

در سال ۱۸۶۱ نقشهٔ دولت مرکزی بیشتر متوجه ایجاد نیروی کافی وتمرین افراد ـ دفاع واشینگتن ـ تصرف ریچموند ـ حفظ ایالات کنتاکی و میسوری کـه شامل طرفداران بیشماری ازجنوب میشدند وهمچنین انسداد بنادر جنوب بود. مانند زمان جنگهای استقلال نقل و انتقال قوای جنگی از دریا آسانتر از خشکی انجام میگرفت چون مسافات بعید ووسائل رسانیدن آذوقه محدود بود

---

(1) Memphis (2) Vicksburg

۴ـ ازهمان روزهای اول سی‌هزارداوطلب درواشینگتن اجتماع کرده فریاد میزدند«برویم ریچموند» فرونشاندن احساسات پرشورآنان کارمشکلی بود. افسران باسابقه برای تعلیم افراد تازه‌کار مهلت میطلبیدند دولت دراثر فشار افکار عـامه میگفت «البته سربازان مافاقدتعلیمات نظامی هستند اماسربازان جنوب هم برتری ندارند» کنگرهٔ جنوبیها قراربود درچهارم ژوئیه در ریچموند تشکیل جلسه دهد شمالیها مایل بودند ازتشکیل آن جلوگیری کنند ومقدمات یك حمله درویرجینیا درنظر گرفته شد درجبههٔ غرب جنرال «پاترسون»[1] بدره «شناندوآه»[2] اعزام شد در شرق جنرال «ماکداول»[3] بایك‌سپاه بزرگ‌سی‌هزار نفری ازرودپوتوماك عبور کرد تابقوای جنوبی که در کنار رود کوچك «رول رن»[4] دربیست میلی واشینگتن قرار داشتند وازانشعاب خط‌آهن «ماناسا»[5] دفاع میکردند حمله کنداین سپاهیان چنان براه افتادند مثل اینکه عازم یك گردش تفریحی هستند هیچکس ازپیروزی دراین جبهه شك نداشت . عده‌ای سناتور و نمایندهٔ کنگره در پشت جبهه میرفتند باین امید که پروردگار افراد دشمن راتسلیم آنهاخواهد کرد تصمیم مقابله با یاغیان بود . یك خانم که دوربین مخصوص تئاتردردست داشت میگفت «فردا درریچموند خواهیم بود» جمع کثیری از کشاورزان باهمسران خود سوار برعرابه‌ها بدنبال ستونهای نظامی روان شده زنبیلهای خوراکی همراه برداشته بودند و میخواستند میدان نبرد راتماشا کنند . اما سپاهیان تعلیم ندیدهٔ طرفین متخاصمین آنکه وضع دفاعی گرفته بود بردیگری مزیت داشت

وقتی قوای کمکی ازدرهٔ«شناندوآه» برای جنوبیهارسید قوای شمالی باوضع نامرتبی که بهزیمت شبیه تربود بعقب نشینی پرداختند موجی ازعرابه‌ها وسواران نظامی تماشاچیان پشت جبهه راپایمال کردند. سواران درحالیکه شمشیرهای خود راازغلاف کشیده بودند فریاد میزدند « فرار کنید ماازپا درآمدیم »[6] در کوچه‌های واشینگتن هنگهای تمام دیده میشد که چهارنعل بسوی نامعلومی فرار میکردند .

---

(1) Paterson (2) Shenandoah (3) Mac Dowell
(4) Rull Run (5) Manassa (6) Turn back! We are whipped

قهوه‌خانه‌های شهر پرازنظامیان گرد گرفته وخون‌آلود شد اگرجنوبیها فراریان رادنبال کرده بودند بآسانی واشینگتن را فتح میکردند . چون نه‌اسکات ونه‌لینکلن نمیدانستند چه باید کرد . منتهی این فتح غیرمترقبه خود جنوبیها را هم حیران ساخته بود ولذا هیچ عملی پس ازجنگ «بول رن» صورت نگرفت

۵ــ درموقع اعلام جنگ اتحادشمالیها خیلی نزدیك بودولی متأسفانه همیشه شکست باعث نفاق میشود . پس ازوقایع «بول رن» کنگره رئیس جمهور رامورد شماتت قرارداد لینکلن جنرال «ماك کلان» را که فقط سی ودوسال داشت ودر جنگهای ویرجینیا وغرب موفق شده بود احضار نمود وفرماندهی نیروهای جبههٔ پوتوماك راباومحول ساخت وپنج ماه بعد اورابفرماندهی کل قوا ارتقاء داد این انتخاب جسورانه بود ومفید واقع شد « ماك کلان» افسر مهندس که از دانشگاه وست پوینت فارغ‌التحصیل گشته و طرفدار جنگهای سوق‌الجیشی کلاسیك بود قبلا برای تکمیل معلومات وشرکت درجنگهای کریمه[1] باروپارفت لذا ازروشهای جدید جنگی بی‌اطلاع نبود بعداًاز آرتش استعفاداده ریاست یکی از کمپانیهای راه آهن رابعهده گرفت ودراین شغل هم نهایت‌کاردانی ومدیریت راازخود نشان داد اویك تکنیسین پای بند به‌نظم وانضباط وفعال بود «نه‌تنها ازعهدهٔ کار برمیآمد بلکه بازبردستی ثابت میکرد که آن کارتنها ازعهدهٔ اوساخته است .»

ماك کوچك دارای جوانی وقدرت بود بادبیات علاقه داشت قامتش کوتاه‌بود وهمیشه دست درشکاف سرداری خودمیکرد وازاین لحاظ به‌بناپارت بی‌شباهت نبود فقط یك عامل اصلی کم داشت وآن اراده بود بعلاوه خیلی خودستائی میکرد و بآرتش آمریکاآرتش من خطاب مینمود. ازرئیس جمهور کشورهای متحده باتکبر وحتی تحقیرسخن میراندوبعضی اوقات اورایکساعت درپشت دراطاق خود منتظر نگاه میداشت « ماك کلان » احتیاط را تاپای بی تصمیمی میرسانید نقشه راخوب طرح ریزی میکرد ولی دراجرای‌آن سستی بخرج میدادبرئیس جمهوردراینگونه

(1) Crimée

موارد میگفت « بآنها تذکردهید مراتحت فشارنگذارند و صبز کنند » لینکلن از اوستایش میکردواورابحال خود میگذارد درحالیکه شخصاًنیز بمطالعهٔ کتب نظامی و فنون جنگی پرداخته ومحرمانه خود را برای مقام فـرماندهی کل قوا درخفا مهیا میساخت

۶ ــ فرمانده قوای غرب جنرال فرمونت کاندیدای سابق ریاست جمهور ـ قهرمان حوادث کالیفرنیا ـ داماد سناتور «بنتون» ویکی از مالکین بزرگ ومتمول معادن طلا بودوبااین مشخصات ازدولت مرکزی فرمان نمیبرد مرکزستاد خود را درشهرلوئی برقرار نمود جاه وجلالی برپا ساخت و با بیانات آتشین و مستبدانهٔ خود درمیان افسران خارجی که بدورش بودند سروصدائی براه انداخت‌حکومت نظامی را در ایالت میسوری اعلام داشت و اخطار کرد کـه هر کس اسلحه بدست داشته باشدتیرباران شده واملاکشان ضبط وبردگانشان آزاد خواهد شد این‌جنرال کاری کرد که رئیس جمهور هم اجازه نداشت بـرده‌داری را لغو وحکومت نظامی را اعلام کرد .

وقتی لینکلن اعلامیهٔ «فرمونت» را خواند عصبانی شده باو نوشت « اگرشما یکی ازاسیران خود را تیرباران کنید جنوبیها هم انتقام خواهند کشید و این‌عمل تا ابد ادامه خواهد یافت » اما درمورد آزاد کردن بردگان میسوری باعث‌میشود که تمام مالکین کنتاکی خود را بدامـان جنوبیها بیندازند بدین ترتیب مبارزهٔ سختی بین فرمونت ولینکلن درگرفت لینکن خونسردی و متانت را ازدست‌نمیداد و فرمونت ادعا میکرد که اخطاریهٔ او خود یکنوع پیروزی محسوب میشود و از پس گرفتن آنان امتناع میورزید از طرف دیگر همسر خود را نزد رئیس جمهور فرستاد و این زن که از بانوان باحرارت جنجال طلب وهوچی بود غوغائی درکاخ سفید براه انداخت وتبلیغات مضری برعلیه رئیس‌جمهور کرد عده‌ای ازافراطیون تمام هم خودرا مصروف آن‌میداشتند که آتش جنگ‌را دامن بزنند . لینکلن‌برعکس سعی داشت آنرا محدود سازد تا منجر بیك کشتار وخونریزی انقلابی نگردد.

۷ ـ «کامرون» در وزارت دریاداری نهایت بی‌لیاقتی را از خود نشان داد «لینکلن استانتون»[1] را بجایش منصوب کرد. این وزیر جدید مورد اعتماد ولی بدرفتار بود. لینکلن گاهی برحسب مزاح میگفت «اگر آقای «استانتون» بشما گفته که من احمق هستم راست گفته چون او همیشه حق دارد» وقتی برئیس جمهور از دست او شکایت کرده متذکر میشدند که حق بود شخص مردم دارتری را انتخاب کنند که ضمناً دارای مزایای «استانتون» هم باشد پاسخ میداد «من تاکنون چنین شخصی را پیدا نکرده‌ام اگر شما می‌شناسید بمن معرفی کنید» خود لینکلن هم روشن‌بین‌تر از روزهای اول جمهور گشته بود در مقابل خطر خونسردی و عقل سلیم بکار میبرد روزی که خیلی فرسوده بنظر میرسید یکی از او پرسید «آقای رئیس جمهور مگر خبرهای بدی دریافت داشته‌اید ؟» لینکلن میگفت «خیر خیر وضع دفتر پستی «بلدویل»[2] موجب نگرانی شده »

پس از وقایع «بول‌رن» در جبههٔ پوتوماك اتفاق تازه‌ای رخ نداده بود هردو طرف مشغول تجهیزات کاملی بودند داوطلبان فراوانی دسته دسته خود را معرفی میکردند شمال و جنوب برای تجهیز سربازان خود باروپائیها مراجعه مینمودند. دولت مرکزی وسیلهٔ مؤسسهٔ برادران «برینگ»[3] از انگلستان اسلحه و مهمات میخرید وجنوب از بلژیك برای وصول کالاهای جنگی بایستی بنادر بازنگاهداشته بود دراین قسمت شمال بمراتب ازجنوب برتری داشت و تعداد کشتیهای آن نسبت بجنوب ده بریك بود منتها جنوبیها شهامت وزرنگی بیشتری بکار میبردند مثلا از همان موقع شروع مخاصمات مخزن ذخائر جنگی «نورفولك»[4] را تصرف کردند و درآنجا قسمت جلوی بدنهٔ کشتی «مریما»[5] را یافتند و بتقلید از آنچه ناپلئون سوم در جنگهای کریمه کرده بود این بدنه را زره‌پوش ساخته توپهائی درآن قرار دادند. شمالیها هم برای مقابله بمثل یك داربست مجهز بفولاد تهیه کرده برج

(1) Stanton (2) Bolderville (3) Baring
(4) Norfolk (5) Merrimac

متحرکی روی آن نصب کـردند این آلت جنگی ابتکاریك‌مهندس سوئدی بنام « اریکسون »[1] بود

۸ ــ هریك ازطرفین در انتظار کمك سیاسی انگلستان بسر میبردند شمالیها توقع داشتند کلیسای پروتستان انگلستان ازمخالفت با برده‌داری پشتیبانی کند جنوبیها امیدوار بودند که صاحبان صنایع وکارگران «لانکاشایر »[2] از نظر احتیاج مبرم به پنبهٔ آمریکا بدولت بریطانیا فشار بیاورند در ابتدا اینطور بنظر میرسید که دولت لندن جانب جنوبیها را خواهد گرفت چون احساسات اشراف منشی اعیان انگلیسی را بجانب مالکین جنوب متمایل میساخت اما لیبرالها کـه با برده‌داری مخالف بودند موقعیت شمال بنظرشان مشکوك میرسید و نمیدانستند چـرا لینکلن جنگ میکند . چون رئیس جمهور هیچگاه طرفدار لغو بـرده‌داری نبوده است و با اتکاء بچه اصولی میکوشد اتحادیه را حفظ کند در حالیکه جنوبیها بشرکت در آن اظهارتمایل نمیکردند . « گلادستون»[3] لیبرال میگفت «جفرسن دویس واولیای دیگر جنوب سپاهی تشکیل داده‌اندو در صدد هستند نیروی دریائی تشکیل دهند و از همه مهمتر اینکه ملتی بوجودآمده است » لرد « رابرت‌سیسیل »[4] یاد آوری مینمود کـه جنوب مشتری انگلستان است ولی شمال با انگلستان رقابت دارد محاصرهٔ دریائی بنادر جنوبی بوسیلهٔ ناوگان جنگی شمال حوادثی تولید میکرد. از همه ناگوارتر حادثهٔ « ترنت »[5] بـود این کشتی انگلیسی در اقیانوس بوسیلهٔ ناوگان شمال متوقف گشت دو تن از سفرای جنوبیها که بمأموریت بسوی اروپـا میرفتند بدست شمالیها بازداشت و اسیر شدند .

این عمل برخلاف قوانین بین‌المللی بود وچنان عصبانیتی در محافل‌سیاسی لندن پدید آورد که «راسل» یك اولتیماتوم سختی تنظیم کـرد منتها بنا بوساطت ملکه ویکتوریا (در حقیقت‌بوسیلهٔ شوهرملکه پرنس‌آلبرت) ازشدت لحن‌یادداشت کاسته شد و بدین ترتیب ازبروز یك‌جنگ حتمی‌بین کشورهای متحده وانگلستان

(1) John Ericsson (2) Lancashire (3) Gladstone
(4) Foaert Cecil (5) Trent

جلوگیری شد . سفرا آزاد شدند وتوانستند براه خویش ادامه دهند بعدها وقتی لینکلن تصمیم مثبتی دربارهٔ برده‌داری اتخاذ نمودافکار عمومی انگلستان روش بانکی‌ها را پسندید و باسیاست شمالیها روی موافق نشان داد .

۹ ـ جنرال «ماك كلان» یك مرد بخصوصی بود اوبزرگترین آرتشی‌را که نظیر آن تاکنون درقارهٔ آمریکا دیده نشده بودتحت فرمان داشت دولت هم تاآنجا که تجهیزات و مهمات و آذوقه تقاضا میکرد در اختیارش میگذاشت ولی او تکان نمیخورد . همیشه بیم داشت دشمن از او مجهز تر وقویتر باشد لذا حمله نمیکرد لینکلن نگران شده بود . در آرتشی که هرگز عملیات جنگی صورت نمیگیرد نمیتوان روح اشتیاق وسلحشوری را درافراد آن حفظ نمود . رئیس‌جمهور میگفت « اگراقدامی نکنیم‌تمام نقشه‌های ما ازبین خواهد رفت اگر«ماك كلان» احتیاج بسپاه ندارد من خوشوقت خواهم شد آنرا بمن قرض دهد»غضب ملت‌برعلیه ماك ـ كلان علنی شد وقتی اطلاع رسید که جنرال «جانستون» فرمانده قوای جنوب در «بول‌رن» مشغول نقل وانتقال است درصورتیکه ماك كلان ماهها بود که نقشهٔ‌حمله باین موضع دفاعی جنوب را طرح ریزی مینمود . افکار عامه واکنش شدیدی‌نشان داد و از دولت خواست که لااقل بماك كلان دستور دهد جنوبیها را تعقیب نماید . ولی این جنرال پاسخ داد که نمیتواند از روبرو به ریچموند حمله کند و در نظر دارد از شبه‌جزیرهٔ یورکتاون گذشته سپاهیان خود را از راه دریا بجنوب بفرستد همینطور هم شد با کمك گروه دریائی نیرومندی ۱۲۱۰۰۰ سرباز و ۱۴۵۹۲ اسب حمل نمودند . چند فروند از کشتیهای کوچك شمال وسیلهٔ زره دار « مریماك » غرق گشت و بیم‌آن رفت که آسیب جبران ناپذیری بوسائط نقلیهٔ دریائی شمال وارد آید .

اما در اینحال « مونیتور » زره‌دار شمال باشجاعت به « مریماك » حمله‌ورشد این جنگ تن بتن دو زره دار عجیب وغریب مانند فیل وفنجان‌خیلی تماشائی‌بود. آن دو پنج‌بار درضمن نبرد باهم تصادف کرده ویکدیگر را از نزدیك بتوپ‌بستند.

چهرهٔ ملوانان از دود باروط سیاه شده‌بود نبرد بدون نتیجهٔ نهائی‌بپایان رسیدمنتهی ثابت شد که کشتیهای زره‌دار و بابدنهٔ پوشیده ازفولاد در مقابل گلوله‌های‌بزرگ توپ چقدر استقامت دارند . نیروهای دریائی‌کلیهٔ کشورهای جهان از این‌آزمایش مختصر سرمشق گرفتند و بدین ترتیب دوران ناوگان جنگی که سپرش از چوب بود بپایان رسید .

۱۰ـ عملیات جنگی شبه‌جزیرهٔ «یورکتاون» نمونه‌ای ازشکست بیحاصل در اثربی ارادگی یك فرمانده‌بشمار میرود. وقتی «ماك کلان» در مقابل سنگربندی جنوبیهـا در یورکتاون رسید فقط پـانصد نفرازآن دفاع میکردند ولی اوحمله نکرد وخود شروع بسنگربندی کرده درآن موضع گرفت و به«لینکلن»نوشت « در اثرعدم فعالیت ظاهری ممکنست برای شماسوء تفاهمی پیش‌آید . ولی بدانید که مـا یکروز وحتی یکساعت ازوقت خود راتلف نکرده‌ایم واقدامات مافوق‌العاده بوده است » جنرالهای جنوبی ازاین جریان خندیده میگفتند « بجز « ماك کلان» هر کس بود حمله میکرد » ولی اووقت خود راصرف نگارش نامه‌های دورو دراز و شاعرانه بعنوان همسرش میکرد تانسلهای آتیه‌آنرا خوانده بدانند که اوبیکار ننشسته بوده‌است دراین نامه‌هاشهامت وارادهٔ قوی خویش راتشریح میکرد درمقابل اوجنرال «لی» قرارداشت.«لی» چون‌ازروحیهٔ مرددومحافظه کاری ماك کلان آگاه بود باجسارت تمام یکی‌ازفرماندهان جنوبی تحت نظرخودرابنام جکسن (معروف به‌استونوال)[1] بطرف درهٔ «شناندوآه» فرستاد وبااین شیوهٔ جنگی شمالیها را اغفال کرد

جکسن بایك عده سرباز ورزیده سرتاسردرهٔ مذکور راپیمود وهرچه قوای پراکندهٔ شمالی درآنجا موضع گرفته بودند قلع وقمع کرده سه هزاراسیر گرفت معادل۲۵هزاردلار[illegible]بدست‌آورد وبه«ریچموند»نزد«لی» مراجعت کردازمشاهدهٔ این تاخت وتاز ماك کلان پیش خود تصورمیکرد که قطعا جنرال لی ۲۰۰ هزار

(1) Stonewall Jackson

سرباز دراختیاردارد ومیگفت «والا چطورممکن بود دراینموقع که من بااینهمه قوا درمقابلش هستم بهترین افسر وعدهٔ سربازخود را بمأموریت دیگری اعزام دارد» ولی نمیدانست که لی باصطلاح «دندانهای اوراشمرده» وبااطلاع کامل ازبی‌تصمیمی واحتیاط کاری ماك کلان این نیرنگ راعملی‌ساخته بالاخره‌جنگ خونینی‌درمقابل ریچموند بنام جنگ هفت روزه در گرفت. لی بیستهزار وماك کلان ۱۶هزارسرباز از دست دادند دراینجا بازهم تصرف ریچموند برای شمالیها امکان پذیربود ولی بلافاصله «ماك کلان» دستور عقب نشینی داده بطرف پایگاه اولیهٔ خود مراجعت کرد وبااین اقدام مقدارزیادی اسلحه ومهمات وآذوقه بجا گذاشت که تماماًبدست جنوبیها افتاد وقتی بااین‌عقب نشینی بیمورد سپاه‌آسیب‌دیده خودرابساحل پوتوماك آورد این ناپلئون لاابالی ازسمت فرماندهی بر کنار گشت ولی چون جانشینهایش نیزچندان هنری ازخود نشان ندادند باز درجنگ دیگری در «بورل رن» شکست خوردند وابواب ماریلاند رابروی سپاهیان جنوبی گشودند

مال کلان دوباره بفرماندهی منصوب و این بارپیشروی لی را در«آنتیتام»[1] متوقف ساخت شب پس‌ازفتح لینکلن تلگرافی بدین مضمون باومخابره کرد «خدا شما وهمکارانتان راتوفیق دهد اگرمیتوانید قشون دشمن راازمیان بردارید» امـا ماك کلان مردی نبود که بتواند باین سرعت عمل کند و این بارهم به‌لی فرصت عقب نشینی داددرحالیکه بهمسرش مینوشت «من نامهٔ محکمی‌برای رئیس جمهور نوشتم اگرنصایح مرابکاربندد کشورنجات خواهد یافت» این باربـا وجود دفاع پاره‌ای از طرفـداران این جنرال پرمدعـا که میگفتند اگر بماك کلان فرصت بیشتری دادهمیشد بمقصود میرسیدرئیس جمهور اورابرای همیشه‌ازکاربر کنارنمود.

۱۱ـ جنگ «آنتیتام» بدوران بحرانی موقعیت شمالیهاخاتمه داد. این‌فتح خیلی بجا بود چون لینکلن دروضع نامطلوبی قرارداشت خیلی ازاطرافیانش نظر میدادند که هرگز جنوب شکست نخواهد خـورد. این طرز فکر دول فرانسه و

(1) Antietam

انگلستان بود که درنظرداشتند درصورت تصرف بالتیمورازطرف جنرال لی اتحادیهٔ جنوبی رابرسمیت بشناسند. درفرانسه ناپلئون سوم که خیال داشت کاندیدای خود «ماکزی میلین»[1] رابامپراطوری مکزیك مستقر کند می اندیشید که بدوستی اتحادیهٔ جنوب احتیاج دارد «سلیدل»[2] را در«سن کلو»[3] ازحسن نظرخویش مطمئن میساخت حتی بیکی ازکارخانجات کشتی سازی که بااودوست بود بنام «لوسین آرمان»[4] اهل برد واجازه داد دو کشتی زره دار وچهار بارکش برای اتحادیهٔ جنوب بسازد اما کمی بعد که فتح شمال رامسلم دانست تحویل این کشتی ها راقدغن کردونتیجه اش ورشکستگی کارخانه بود. در انگلستان تنهاطرح آزادی بردگان ممکن بود افکار عامه راباشما لیهامساعد سازدلینکلن قبل ازاتخاذ این تصمیم مدتهاتأمل نمود اومصمم بود بهرترتیبی هست جنگ رابا صلح و آشتی باجنوب خاتمه دهدو نمیخواست مالکین برده راباچنین عملی دشمن آشتی ناپذیرسازد.

درتمـام سرزمینهای اشغال شده ازطـرف آرتش کشورهای متحده بردگان آزادی خود رابدست آوردند وکانونهای کار تشکیل شد ولی لینکلن همواره گفته بود که موضوع برده داری رامهم نمیداند مگرازجنبهٔ حفظ اتحادیه وناچار است جانب ایالات برده داری راکه دراتحادیه باقی بودند رعایت نماید بعلاوه «سیوارد» اورا متقاعد ساخته بود که قبل ازاخذ هرگونه تصمیمی دراینمورد باید منتظریك فتح قطعی بشود.

درسپتامبر ۱۸۶۲ پس ازفتح «آنتیتام» لینکلن اعضاءکابینهٔ خود رااحضار کرد وگفت بدون اینکه نظرآنها را خواسته باشد چنین تصمیمی رارأسا گرفته است او قول داده بودبمحض رهائی ماریلاند بردگان آنجا راآزاد سازدحال که خداوند فتح رانصیب او کرده بود اوهم بوعدهٔ خویش باید وفا کند لیکن درنظر نداشت کنگره رادعوت بتشکیل جلسه نماید ونه اینکه این تصمیم را درسایرایالات جزو اتحادیه مجری دارد بلکه بموجب اختیارات فرمانده کل قوای کشورهای متحده این کار

(1) Maximilien (2) Slidell (3) Saint - Cloud
(4) Lucien Armand

رادرماریلاندمیکند واین‌حق‌مسلم‌رئیس جمهور در سرزمین دشمن پس‌ازفتح میباشد. یك اخطاریهٔ مقدماتی اعلام کرد که ازاول ژانویهٔ ۱۸۶۳ تمام بردگان ایالات جدا شده ازاتحادیه برای همیشه‌آزاد خواهند بود ودولت کشورهای متحده این‌آزادی رابرسمیت خواهد شناخت .

۱۲ـ اول ژانویه لینکلن اعلامیهٔ قطعی را امضا کرد . در حالیکه میگفت «من هیچگاه تااین حداطمینان بحقانیت عملی که حال انجام میدهم نداشته‌ام وروی این اصل این اعلامیه را امضا میکنم » وزرای او خوشحال بودند وبشوخی هریك دیگری راطرفدار لغوبرده‌داری مینامید «جفرسن دویس» چند روزبعد درپاسخ این اعلامیه شرحی بکنگرهٔ اتحادیهٔ جنوبی نوشت « کینهٔ ما نسبت باشخاصیکه این اعلامیهٔ منفورتاریخی راامضا کرده‌اند باحس حقارتی که ازعصبانیت آنان درنتیجهٔ عدم موفقیت های جنگی درماتولید شده تسکین می‌یابد » نتایج حاصله از صدور اعلامیهٔ لینکلن غیرمنتظره بودالبته طبیعی است که جنوبیها تصمیم داشتند باتوسل باسلحه ازمنافع اساسی واصول ورسوم باستانی خود تاپای جان دفاع کنند ودراین مطلب شکی نبود امااینطورپیش بینی میشد که بااین اقدام اخیرهیجان و حرارت تازه‌ای درکالبد شمالیها دمیده شد. حقیقت خلاف این تصور را ثابت کردطرفداران لغو برده‌داری بجای استقبال ازاین اقدام دولت گفتند حق‌بود دولت از ابتدا این تصمیم‌را میگرفت ونباید آنقدر تأخیر میکرد که دموکراتهای شمال این‌رایکنوع مانور سیاسی تلقی نمایند تنها سیاه‌پوستان نسیم آزادی بخش را احساس کرده و و انقلابی در جمع آنان بوجودآمد « جولیاواردهو»[1] شاعرهٔ متجدد تصنیف‌جنگی جمهوری را نوشته‌وانتشار داد.[2]

---

(1) Julia Ward Howe

(2) Mine eyes have seen the glory of the coming of the Lord - He is trampling out the vintage where the grapes of wrath are stored - He hath loosed the fateful lightning of his terrible, swift sword - his truth is marching on

فصل نهم

جنگهای داخلی (بخش دوم - جبههٔ غرب)

۱ - هدف جنگ در جبههٔ شرق ریچموند ودرغرب تصرف درهٔ میسی‌سیپی بود. در این جبهه فرماندهان برجستهٔ شمال عرض اندام کردند و ارزش نظامی خودرا بمنصهٔ ظهور رسانیدنداین جنرالها عبارت بودند از «گرانت» - «شریدان» اولیس گرانت از آن نظامیان نخبه‌ای بود که در زمان صلح کناره میگیرند و جنگ هنر آنان‌را نمایان میسازد او از دانشگاه وست‌پوینت خارج شده وخاطرهٔ یك‌دانشجوی نامرتبی را بجا گذارده بود پس از جنگهای مکزیك چون زیاد مشروب مینوشید برحسب‌دستور استعفا داد خانواده‌اش اورا جوانی‌پاکدل ولی ضعیف‌النفس‌میشمرد. پس از آن بمشاغل ــ دلالی - چرم فروشی‌وغیره مشغول شد بدون اینکه موفقیتی کسب کند درموقع شروع جنگهای داخلی‌خودرا معرفی نمود و بادرجهٔ سرهنگی بفرماندهی یکی ازهنگهای ایلینوی منصوب گردید درچند نبرد پیروز شدوبدرجهٔ سرتیپی نائل گشت پدرش در اینموقع باو گفت «اولیس» مراقب باش حال بدرجهٔ جنرالی مفتخر شده‌ای این یك شغل آبرومندی است مبادا کاری کنی که آنرا از دست بدهی» در فوریهٔ ۱۸۶۲ قلعهٔ «دیربورن»[1] را فتح کرد و موجبات تسلط قوای کشورهای متحده را برایالت «کنتاکی» فراهم ساخت وقتی دشمن شرایط تسلیم خواست گفت «بلاشرط» این پاسخ متکبرانه او را سرشناس ومحترم ساخت و باو لقب «گرانت تسلیم بلاشرط» را دادند افسران ستاد جنرال از رمز موفقیت او

(1) Dearborn

سر در نمیآوردند ساعتهای تمام فرمانده خودرا درحال اغماء میدیدند ولی وقتی از آن حال خارج میشد معلوم بود که تصمیمی اتخاذ کرده و بلافاصله آنرا بانهایت شدت بموقع اجرا میگذارد

لینکلن از اعلامیهٔ گرانت در بارهٔ ایالت کنتاکی اطلاع یافت متن آن بامتن اعلامیهٔ فرمونت درمیسوری خیلی اختلاف داشت «من بسوی شما آمده‌ام نه بصورت دشمن بلکه مانند یك همشهری ودوست عقایدشما هرچه میخواهد باشد بمن مربوط نیست من فقط برعلیه یاغیان مسلح و آنهائیکه از یاغیان حمایت میکنند شدت بکار میبرم» حس حسادت بعضی جنرالهای شمالی که این تازه وارد را با نظر حقارت نگریسته فتوحاتش را بر خلاف اصول جنگی میدانستند مدتها موجب ناراحتی گرانت میشد . وقتی با کمك عده‌ای پسران جوان غرب وسطی وچند قبضه توپ با دادن تلفات فراوان در صحنهٔ نبرد «شیلوه»[1] پیروز گشت دشمنانش از رئیس جمهور تقاضا کردند او را بر کنار نماید لینکلن جواب داد «من حاضر نیستم از این افسر دست بردارم چون میجنگد» وقتی اتهامات قدیمی افراط در نوشیدن مسکرات را یاد آوری کردند لینکلن گفت «اگر گرانت مشروب میخورد من باید حتماً بفهمم چه میخورد چون باید از همان ویسکی برای سایرجنرالها هم بفرستم» در سال ۱۸۶۳ فرماندهی سپاه میسی‌سیپی بعهدهٔ جنرال ماژور گرانت سپرده شد .

۲ ـ از سه خط ارتباطی سوق الجیشی وجنوب شرق ممفیس و ارلئان جدید در سال ۱۸۶۳ بتصرف قوای شمالی درآمد شهرارلئان جدید بوسیلهٔ کشتیهای توپدار رود میسی‌سیپی تخت فرماندهی سروان «فاراگوت»[2] بارشادت فوق العاده‌ای تصرف شد سپس نیروهای شمالی درهٔ مذکور را روبشمال پیموده هر چه در سر راه یافتند ویران کرده و آتش زدند جنوبیها از شدت عمل شمالیها شاکی بودند و حق هم داشتند . بعضی سربازان منازل جنوبیها را چپاول نموده و تابلوهای نقاشی را پاره پاره کرده کاغذها را میسوزانیدند و آخرکار خانه را هم آتش میزدند جنگهای

(1) Shiloh (2) Farragut

داخلی همواه به چنین سر نوشتی مبتلا است احساسات را تشدید میکند و افسران یانکی حاضر بدلسوری « خانمهای دیوانهٔ تجزیه طلب » نمی‌شدند[1] پس از سقوط ارلئان جدید تنها راه‌تأمین آذوقهٔ جنوبیها « ویکس بورگ »[2] بود اگـر گرانت شهر ویکسبورگ را تصرف میکرد ایالات جزو اتحادیهٔ جنوب در شرق و غرب از یکدیگر مجزی میشدند . این مسئلهٔسوق‌الجیشی ساده بنظر میرسید ولی اجرای آن مشکل بود ویکسبورگ یك دژ مستحکمی در بالای تپه‌ای بود که آنرا جبل‌الطارق میسی‌سیپی میدانستند زیرا حمله‌بآن از مقابل وشمال و شرق از هیچ‌طرف ممکن نبود

طغیان رودخانه در اطراف شهر مرداب‌هـای وسیعی ایجاد میکرد بطوریکه هیچ ستون نظامی قدرت عبور ازآنرا نداشت بنابراین نفوذ بشهر تنها ازراه جنوب بود «شرمان» با ۳۳ هزار سرباز در خارج شهر بعوای « گـرانت » ملحق گشت نیروهای طرفین در این جبهه تقریباً مساوی بود منتهی قسمتی از قوای جنوب در شهر جکسن در ایالت تنسی قرار داشت . گرانت با نهایت زبردستی گـروههای مسلح جنوب را درحوالی جکسن تارو ماروبدین نحو ازطرف پشت خیالش‌راحت شد . سپس بمحاصرهٔ ویکسبورگ پـرداخت در اینحال جنوبیها چـه میتوانستند بکنند ؟ چون وسائل نقلیه و راه ارتباط نداشتند تا عده‌ای را مأمور حمله بجناح قوای گرانت بنمایند .

با این مقدمه‌طبق معمول محاصرهٔ نظامی‌ویکسبورگ ادامه‌یافت طرفین‌عقب میزدند مهاجمین شکاف باز میکردند محصورین شکاف را مسدود میساختند حمله میکردند تا اینکه روز چهارم ژوئیه شهرتسلیم شد گرانت ۳۱ هزار اسیر و ۱۷۲ قبضه توپ گرفت و سربازان و افسران خود دستور داد از هر گونه اشارهٔ تحقیر آمیز نسبت باسرا صریحاً خودداری نمایند « لباس آبی‌ها » (شمالیها) بـا لباس خاکستریها (جنوبیها) برادرانه رفتار نمودند مغلوبین فاتحین را بسنگرهای خود

(1) Those dam secesh women (2) Vicksburg

برده و اثرات تیراندازی توپها را مطالعه میکردند . احساسات مودت آمیز موجد ابراز سخنان شیرین وتعارفات بین‌طرفین میشد . افراد اتحادیهٔ جنوبی که‌ازایالات جنوب غربی آمده و در جنگ شرکت کرده بودند فقط ازآنها قول گرفته شد که بخانه و زندگی خود مراجعت کنند و گرانت فقط با همین قول مردانه آنها را آزاد کرد . تصرف ویکسبورگ فتح بزرگی محسوب میشد چون نظارت شمالیها را بردرهٔ میسی‌سیپی مسجل ساخت

۳ـ روزسوم ژوئیهٔ ۱۸۶۳ آرتش جنوب شکست سختی خـورد جنرال «لی» قهرمان جنگهای ویرجینیا برای تخفیف یافتن فشاروارده بر ویکسبورگ ایالت پنسیلوانیا را مـورد حمله قرارداد وفکرمیکرد که اگربتواند «هاریسبورگ»[1] و فیلادلفیا راتصرف نماید هم‌درآمریکا شمالیها را وادار خواهد کرد دست ازمحاصرهٔ ویکسبورگ بکشند هم دول معظم اروپـائی دولت اتحـادیهٔ جنوب را برسمیت می‌شناختند . این نقشه خیلی ماهرانه بودولی «ریچموند» دراینمدت باید بلادفاع بماند.شخصی به‌لی گفت «اگرقوای شمال دراین مدت ریچموند راتصرف کنند چه میشود ؟ » لی پاسخ داد « چیزی که عوض دارد گله نـدارد » بدین ترتیب از درهٔ «شناندوآه» بالا رفت وروز هـای اول شاهد موفقیت را درآغوش گرفت سپاهیانش تمام اسبهای پنسیلوانیاراتصاحب وگوشت گاوهاوخوکها ومرغهای‌آنجا رامصرف کردند ضمنا بمنازل یانکی‌ها هم تجاوزنمودند لینکلن برای جلوگیری ازپیشروی «لی» جنرال «مید»[2] رافرستاد ودوسپاه درنزدیکی «گتیسبورگ»[3] باهم‌مصادف شدند. «لی» درحدودهفتاد وپنجهزار و«مید» یکصد هزار سرباز دراختیـار داشتند . لی هم میتوانست مبـارزه را بپذیرد هم رد کند و«لی»پذیرفت وواردجنگ شد افسرانش می گفتند « حالا به‌یانکی‌ها نشان خواهیم داد جنگ یعنی چه »

تاآنموقع جنوبیها همواره فاتح بودند و خیال میکردند شکست ناپذیرند درحقیقت هم درآنروزسپاهیان‌ویرجینیائی‌چنان باحرارت ورشادت بدنبال پرچمدار

(1) Harrisburg (2) Made (3) Gettisburg

خود حرکت مینمودند که سابقه نداشت اما ازخط‌الرأس تپه‌ها آتش شمالیها آنانرا ازپا درآورد تلفات بقدری بود که جنرال لی دستورداد سپاهیانش بساحل پوتوماك عقب نشینی کردند «مید» میتوانست آنهارا تعقیب وبکلی نابود کند ولی این جنرال شمالی هم مانند «ماك کلان» مردد و ملاحظه کاربود وباوجود اصرارلینکلن جنوبیها رادنبال نکردوبآنان مهلت دادخود راازمهلکه نجات دهند . رئیس جمهور گفت «آرتش مافتح را درکف داشت ولی نخواست مشت خود راببندد ما تمام عملیات شخم و کشت راانجام دادیم تابتوانیم محصول سرشاری برداریم ولی وقتی حاصل بدست آمد نتوانستیم آنراجمع آوری کرده بانبار برسانیم» ازطرف دیگرچند تن از افسران تحت سرپرستی لی مانند «اول»[1] و «لانگستریت»[2] مرتکب خطاهائی شدند منتهی لی بابلند نظری گناه آنانرا بگردن گرفته گفت «تمام تقصیرمن است من این جنگ رابشکست منتهی کردم حالا ازشماخواهش میکنم کمك کنید بهر ترتیبی هست ازاین تنگنا خارج شویم» .

٤- درصحنهٔ نبرد گتیسبورگ در کنارمزارشهدای جنگ لینکلن نطق معروف خود را که یکی از گفتارهای کلاسیك ودر ردیف سخن رانیهای پریکلس[3] ودموستن شمرده میشود ایراد نمود « هشتاد وهفت سال قبل پدران مادراین سرزمین کشور جدید بوجودآوردند که مرام اصلی مردم آن آزادی ومساوات بود . امروزما وارد یك جنگ بزرگ داخلی شده‌ایم ومیخواهیم نشان دهیم که ملت آمریکا ویاهرملت دیگری که آمال وهدف مشابهی دارد قابل دوام است. امروز دریکی ازبزرگترین میدان‌های این جنگ حضوریافته‌ایم تاشاهد جانفشانی عده‌ای ازهموطنان خود که درراه دوام ملت آمریکاشربت شهادت رانوشیده ودراینجا بخاك سپرده شده‌اند باشیم احترامی راکه ماامروزبروح شهدای‌این میدان جنگ میگذاریم دین مسلمی‌است که باید ادانمائیم

همهٔ دلاوران اعم اززنده یاشهید که دراین میدان مبارزه کرده‌اند با چنان

---

(1) Ewell (2) Longstreet (3) Periclès

صراحتی هدف مقدس خودراعیان ساخته‌اند که دیگرهیچ احتیاج بتشریح وتوصیف آن نیست وباکلمات نمیتوان ازعظمت مبارزات سرسوزنی کسر کرد ونه‌اینکه بدان چیزی افزود . شاید دنیا متوجه آنچه مادر اینجا میگوئیم نشود وبعدها ازآن یاد نکند ولی عمل دلاوران این صحنه هرگزازخاطرات محونخواهد شد . ازاین پس وظیفهٔ ما زنده‌هاست که ازخود گذشتگی وفداکاری شهدا رادنبال کرده بمقصود برسیم وبکوشیم مساعی خود رابرای رسیدن به‌نتیجهٔ این هدف مقدس بنمائیم تا روح سربازانیکه در این میدان بخاك سپرده شده‌اند ازماراضی باشد وطوری عمل کنیم که خون آنان بیهوده بهدر نرفته‌باشد وبالمآل ملت آمریکا مجددا آزادی‌خویش رابدست آورده دولت ملی باکمك ملت وبرای خدمت بملت ازاین سرزمین محونشود»

۵ـ باوجود اینکه پس ازشکست گتیسبورگ فرصت یافت باقیماندهٔ قوای خود رانجات دهد معذلك موقعیت جنوبیها خطرناك بود فتح ویکسبورگ غرب ویرجینیا را ازاتحادیهٔ جنوب جدا و محاصرهٔ دریائی راه اروپا رامسدود ساخت . ایالات جنوبی پس ازآن قطعات محصورشده‌ای محسوب میشدند که حلقهٔ محاصرهٔ شمالیها بدورآنها هرروز تنگترمیشد دراثراین محاصره جنوب ازهرحیث درمضیقه افتاد. آذوقه‌اسلحه ـ البسه وواگون برای حمل ونقل کمیاب بود. قشون‌ازاینوضع رنج میبردتنهاامید جنوبیهامنقلب شدن شمال بودواتفاقاچنین پیش آمدی هم چندان بعید بنظرنمیرسید چون جنگ ولینکلن درافکارعامه نامطلوب گشته بود . در ابتدا داوطلبان بحد وفورخود رادراختیار قوای دولتی میگذاشتند امادر۱۸۶۳تعداد آنان بقدری تقلیل یافت که بعضی از ایالات ناچار شدند پاداشهائی برای جلب آنان بپردازند. والبته ازسربازانیکه بااین بیرغبتی جنگ بروندهیچ امیدی به‌خدمتشان نیست بهتراین بود که نظام اجباری برقرارشود . تمام مردان بین بیست و۴۵ سال احضارشدند هرکس بقید قرعه‌انتخاب میشد میتوانست باپرداخت سیصددلارخود رامعاف کند ویادیگریرا بجای خود معرفی نماید .

این روش های خلاف دموکراسی مردم را منقلب میساخت « این جنگ را

پولدارها بپا کرده‌اند تـا خون فقرا ریخته شود » مخصوصاً درنیویورك ایرلندیهای دموکرات اعتراض کرده میگفتند این چه‌جنگی است که بانکدارها می‌توانندبکار و کسب خود ادامه داده دکاندارها رابمیدان ببرد ویرجینیا بفرستند

درتابستان ۱۸۶۳ تظاهراتی بوقوع پیوست مردم فریادمیزدند «جنگ و نظام اجباری رابدوربریزید» جمعیت دفاتر نظام رااشغال کرده‌فریاد «مرده باد پولدارها» بآسمان میرفت خانه‌هاوکلیساهائی راآتش زدند کوچه‌ها سنگربندی شد افسران دستگیرشدند و کتك خوردند سیمهای تلگراف قطع شدوخلاصه محیط خیانت‌باری بوجودآمد مردم سی تن سیاه‌پوست رابجهة اینکه این جنگهابرای خاطر آزادی آنهاست بقتل رسانیدند دولت ناچـار شد دوهزار نفر ازسربازان جبههٔ پوتوماك را بهنیویورك اعزام داشته غائله رابخواباند جنوبیها امیدوارمیشدند .

۶ــ در پـائیز ۱۸۶۴ موفقیتهای «گرانت» ادامه داشت لینکلن او را بدرجهٔ سرلشگری ارتقـاء داده بفرماندهی کل قوای شمال منصوب نمود هشتم مارس ۱۸۶۴ گرانت برای اولین بـار بواشینگتن آمد چون وضع او مشکل شده بـود استانتون وزیر جنگ اصرار داشت فرماندهی قوارا خود عهده دار باشد این وزیر جنگ کم جرأت وترسودائم بفکرحفظ واشینگتن بود. برعکس گرانت میخواست باحمله بشهرریچموند جنگ را بمرحلهٔ قطعی برساند لینکلن ازاومیخواست آن شهررا کم تابحال درمقابل حملات شمال استقامت کرده بود تصرف نماید گرانت این عمل ممکن میدانست چون سربازان شمال درآن موقع با تجربه و ورزیده شده بودند کارپردازی آرتش کاملا وظائف خود راانجام میداد ـ شرمان ـ شریدان ـ توماس جنرالهای آرتش شمالی مانند گرانت فکرمیکردند که باید بحمله‌پرداخت حمله ازمقابل گران تمام میشد ولی شمالیها افراد ذخیرهٔ فراوانی در اختیارداشتند ودرهرموقع میتوانستند جای تلفات راپر کنند بااین ترتیب گرانت ریچموند رادر محاصره گرفت .

۷ــ درهمین ضمن‌قرار بود شرمان‌ازاراضی جورجیا گذشته ارتباط ریچموند

را با جنوب قطع کند اگر او و گرانت میتوانستند در نتیجهٔ پیشروی گاز انبری در جنوب بیکدیگر ملحق شوند جنگ بنفع آنها تمام میشد. سوابق خدمت «شرمان» هم مانند گرانت عجیب بود. او ابتدا افسر وبعداً رئیس یکی از شعبات بانك، سپس رئیس آموزشگاه نظامی لویزیان شد در جنگ صفات برجستهٔ یك فرمانده نظامی را بروز داد اراده‌ای قوی و افکاری روشن داشت و مدیر کاردانی بود. در سپتامبر ۱۸٦٤ شهر «آتلانتا»[1] را تصرف وباسکنهٔ آن بانهایت خشونت رفتار کرد چون مایل نبود عده‌ای از افراد خودرا درشهر برای برقراری امنیت باقی گذارد لذا اسنادیکه جنبهٔ سوق الجیشی و استفادهٔ نظامی داشت سوزانید و اهالی شهر را بیرون کرده گفت «اگر جنوبیها اعتراض دارند که من باوحشیگری وظلم باآنها رفتارمیکنم بآنها بگوئید که جنگ مانندجهنم است اگرمیخواهند باصلح وصفا زندگی کنند دست از جنگ بردارند» در موقع پیشرفت بسوی دریا هرچه در سر راه خود دید منهدم کرد. خطوط آهن را ویران ساخت ـ شهرها وقصبات راآتش زد ومناظررقت باری بوجود آورد که سالیان دراز از خاطرات اهالی محونشد

زنان جنوب در اثر مشاهدهٔ این صحنه‌های خشونت آمیز آرزو میکردند یانکی‌ها را با دست خود خفه کنند. این پیشروی بی‌پروا در سرزمینهای دشمن ممکن بود خطراتی برای «شرمان» ایجاد کند ولی او میدانست که سکنه روحیهٔ خود را بکلی از دست داده و قادر بعکس العملی نیستند. لذا اشکالی برایش پیش نیامد. هوا آفتابی وملایم بود دستهٔ موسیقی نظامی مارش «جسد جان بروان» را مینواخت سربازان در پاسخ آهنگ «افتخار»[2] را میخواندند نسیم پیروزی قدمها را سبك میکرد سیاه پوستها درمسیر ستونهای نظامی ایستاده ورود ملائك نجات را بخود تهنیت میگفتند.

۸ ـ لینکلن در آستانهٔ تجدید انتخاب در سال ۱۸٦٤ قرار داشت در ظرف این چهارسال خیلی تغییر کرده و روحیه‌اش عظمت خاصی یافته بود ملت بااوخو

(1) Atlanta (2) Glovy! Glory ! Halleluia

گرفته واونیز نسبت‌بملت درقلب خویش محبت عمیقی‌احساس میکرد. اشخاص با انصاف میدیدند که او درروزهای دشوار وخطرناك بانهایت احتیاط وتدبیر وذکاوت کشتی کشوررا بساحل نجات هدایت کرده وهیچگاه درارادهاش خللی‌وارد نیامده است «هاوتورن»[1] نوشته که « عموابراهیم »[2] دررأس دولت درچنین موقعی از هر کس دیگرلازم‌تر وشایسته‌تر است. منشی لینکلن نوشته است «رئیس جمهوردراوج قدرت معنوی واخلاقی است هرگزمن اوراچنین فعال ومتین ندیده‌ام لینکلن در عین حال رشته های جنگ ـ استخدام داوطلبان ـ سیاست خارجی و حتی تجدید حیات وعمران کشورهای متحده را دردست توانای خود گرفته وبانهایت درایت و زبردستی وظایف خود رابهترین وجهی انجام میدهد نمیدانید باچه پنجهٔ آهنینی کابینهٔ خود راتحت انقیاد گرفته ازوزرا کار میکشد من بیش ازپیش عقیده مندم و صلاح مملکت را دراین میدانم که او بزمامداری خود ادامه داده جنگ را بپایان رساند. چون در کشور رجلی باین‌پایه عاقل ـ خوش اخلاق واراده‌ای باین محکمی یافت نمیشود »

امایك حزب صلح جوبالینکلن ضدیت میکرد باو ایراد میگرفت که ازمقام فرماندهی کل قوا سوء استفاده کرده مصونیت پارلمانی‌را بدون تصویب قانون از طرف کنگره ملغی ساخته واجازه داده‌است دادگاههای نظامی محاکمه‌های‌خلاف قانون بنمایند. یکی‌از دموکراتهای اهایو لینکلن را قیصر روم میخواند برئیس جمهور فشار میآوردند که عده‌ای از مجرمین سیاسی‌را آزاد نماید در صورتیکه این اشخاص در داخله انقلاباتی برپا ساخته مردم را تحریك کرده بودند . لینکلن میگفت «آیا من‌باید سرباز فراری بیچاره را باعدام وتیرباران بکشانم ولی‌محرك او را آزاد بگذارم ؟ » حتی در جمهوریخواه عده‌ای از رادیکال‌ها با او مخالفت میکردند اینها از اوطلب آزادی فوری بردگان تمام ایالات را مینمودند .

انجمن دموکراتها درسال ۱۸٦٤ درشیکاگو بریاست « بلمونت »[3] سرپرست

(1) Hawthorne (2) Uncle Abe (3) August Belmont

مؤسسهٔ «رتشیلد»[1] در نیویورك تشکیل شد تنظیم برنامهٔ انجمن مشکل بنظر میرسید چون نصف‌اعضاء حزب‌صلح‌جو ونیمی دیگرمبارزه‌طلب بودند.دموکراتها ختم جنگ را لازم دانسته ماك کلان را نامزد کردند او نامزدی ریاست جمهور را قبول کرد ولی بکمیتهٔ مرکزی حزب نامه‌ای نوشته از قبول برنامهٔ تنظیمی حزب امتناع نمود اختلافات موجود در این زمینه و فتوحات تابستان همانسال تجدید انتخاب لینکلن را با اکثریت ۲۱۲ رأی در مقابل ۲۱ رأی تضمین نمود «آندروجانس» دموکرات طرفدار ادامهٔ جنگ بمعاونت انتخاب گشت انتخاب لینکلن خود فتح بزرگی بشمار میرفت. تنها خود شمالیها با انتخاب شخصی‌مخالف با جنگ میتوانستند شکست را متوجه شمال نمایند حال که شمال تصمیم‌بادامهٔ جنگ گرفته و لینکلن را انتخاب کرده بود بلاشك شاهد پیروزی را در آغوش میکشید.

۹ ـ شرمان درحین عبور ازکارولینا بیش از جورجیا باعث ضایعات گردید سربازانش متخصص چپاول شده بودند قفسه‌های منازل را خالی کرده لباسهای زنان جنوبی را برای همسران خود در شمال میفرستادند بقیهٔ اثاثه و پیانوها را خرد کرده کتابها را میسوزانیدند این کار یکنوع تمدد اعصاب برای آنها بشمار رفته کینهٔ عمیق آنانرا نشان میداد که شاید زائیدهٔ طول مدت جنگ وفرسودگی اعصاب بود. شرمان‌از لحاظ تاکتیك جنگی‌الحاق بقوای گرانت را دنبال‌میکرد. اما گرانت منتظر رسیدن شرمان نشد و در مارس ۱۸۶۵ در حمله بریچموند عجله بکار برد لی که وضع را وخیم دید شهر را تخلیه و بجفرسن دویس‌توصیه کرد که دولت را بخارج منتقل سازد

سوم آوریل ۱۸۶۵ لینکلن شخصاً بپایتخت ساقط شدهٔ جنوبیها آمد بیانات مودت آمیزی کرد وسیاه پوستانی که تنها سکنهٔ شهر بودند اورا بعنوان فرشته‌ای که از آسمان برای رهائی آنان نازل گشته مورد ستایش قرار دادند مثل اینکه

(1) Rotshild

از جانب او انتظار معجزه داشتند لی در حالیکه سوار نظام شمال دنبالش‌میکرد مرتباً عقب می‌نشست تا درتاریخ ۷ آوریل گرانت یادداشتی بدین مضمون برایش فرستاد « جنرال ـ نتایجی که در ظرف هفتهٔ گذشته عاید ما شده باید شما را کاملا متوجه به عملیات بیهودهٔ آینده‌تان کرده باشد » لی جواب داد که از نظر احتراز از خونریزی بیشتر حاضر است بجنگ خاتمه دهد تا شرایط شمال چه باشد در اینموقع جنوبیها دیگر آذوقه ومهمات نداشتند

نهم آوریل دو فرمانده قوای مخاصم در یکی از دهات نزدیك قصبهٔ « آپوماتوکس »[1] ملاقات کردند این ملاقات ازلحظات بسیار حساس ومشهورتاریخ آمریکا بشمار میرود وضع ظاهری دو فرمانده اختلاف‌کلی داشت لی باقیافهٔزیبا ـ لباسهای خاکستری نو وبراق ـ شمشیر فرماندهی که ایالت ویرجینیا باو تفویض کرده بود برکمر در صورتیکه گرانت بر عکس قیافه‌ای آشفته و لباس سادهٔ سربازی برتن داشت. این اختلاف بخوبی سرنوشتهای متفاوت‌آن دورا نشان‌میداد افسر تازه کار فرمانده کهنه کار را شکست داده بود هیچیك از آنها علاقه‌ای به نتایج سیاسی‌جنگ نداشت این هردوتن افراد نجیب‌آمریکائی ـ مسیحی‌وسربازان با شهامتی بشمار میرفتند و هر دو با نهایت رشادت و فداکاری وظائف نظامی خود را انجام داده بودند متأثر بنظر میرسیدند. لی ازلحاظ اینکه شکست خورده بود وگرانت برای‌اینکه لی را آزرده خاطر میدید درشرائط متارکه گذشت‌فراوانی بعمل آمد. بسربازان اتحادیهٔ جنوبی در مقابل قول شفاهی اجازه داده شد بموطن خویش بازگردند و اسبهایشان را همراه ببرند. گرانت میگفت « برای انجام شخم بهار آتیه باین اسبها احتیاج خواهند داشت » لی برای افراد گرسنه‌اش تقاضای خواربار نمود. گرانت دستور داد برای ۲۵ هزار سرباز آذوقه بدهند.

در تمام مدت مذاکرات نجابت ـ انسانیت وسادگی دوفرمانده قابل‌تحسین بود. لی که روح بسیار مؤمن و متدینی داشت معتقد بود که خداوند بنابمقتضیاتی

(1) Appomatox

که خود بدان واقف است سرنوشت نوع بشر را تعیین میکند ولذا درمقابل پیش آمدی که بخواست پروردگار صورت گرفته بود سرتسلیم فرود میآورد

۱۰ ـ جنگ تمام شد . جنوب خلع سلاح گشت و تحت اختیار شمال‌قرار گرفت در بالای برج قلعهٔ « سومتر » که اولین هدف مخاصمات بود مجدداً پرچم اتحادیه بر افراشته شد. سرگرد «آندرسن» سابق که اینك سرتیپ شده بودحضور داشت او میگفت « خوشوقتم که تا این روز زنده مانده پیروزی را بچشم دیدم » حال باید دید شرائط صلح شمالیها چه خواهد بود از نظر لینکلن شکی نداشت اومیخواست بدون تحقیر جنوبیها کشورهای متحدهٔ آمریکارا مجدداً احیا نماید مشروط براینکه دو نکته مورد توجه قرار گیرد حفظ اتحاد والغاء برده‌داری ودر اینصورت قرار دادصلح را امضا خواهدکرد گرانت و حتی شرمان که درجنگ خیلی‌سخت گیربود بانظرلینکلن موافقت‌داشتندهرسه‌امیدواربودند «جفرسن‌دویس» ازکشور فرارکند . سربازان آواز میخواندند « ما جفرسن دویس را بیك‌درخت سیب که میوهٔ ترش دارد خواهیم آویخت » اما لینکلن و گرانت بهیچوجه خیال نداشتند اورا بدار بزنند و اگر هم او را زندانی کردند چاره‌ای جزآن نداشتند. عموم رجال شمال نسبت بجنوبیها احساس شفقت میکردند چراکه صدمات مادی ومعنوی سختی دیده بودند. زنان زیبای جنوب تمام هستی‌خود را وقف‌یك‌پیروزی ابهام آمیزی کرده بودند و آرزوهایشان نقش بر آب گشت خانه‌ها به تل‌های خاکستری مبدل ـ کشت زارهایشان منهدم و فرزندانشان تلف شده بود . ولی رادیکالهای طرفدار لغو برده‌داری از انتقام دست بر نمیداشتند و طالب مجازات سخت جنوبیها بودند تنها یکنفر بین این افراطیون شقی و مظلومین جنوب حائل بود : لینکلن.

روز ۱۴ آوریل ۱۸۶۵ موقعیکه رئیس جمهور و همسرش در تئاتر «فورز»[1] مشغول تماشا بودند گلوله‌ای لینکلن را از پا درآورد یکی ازبازیگران نیمه‌مجنون

(1) Ford's

بنام « جان ویلکزبوث »[1] از تجزیه طلبان متعصب دست خویش را بخون رئیس جمهور آلوده ساخت آنروز صبح لینکلن باعضاء کابینهٔ خـود گفته بود « خواب غریبی دیدم در یك کشتی عجیبی قرار داشتم که آهسته بطرف ساحل تاریکی‌پیش میرفت این خواب را کراراً دیده‌ام قبل از فتوحات آنتیتام ـ ویکسبورگ ـ گتیسبورگ » فتح ؟ خیر مرگ لینکلن هرگز فتحی بشمار نمیرفت‌وبرای تمام آمـریکائیها شکست فاحشی محسوب میشد گرانت میگفت « نمیتوانم احساساتی را که در اثر شنیدن این خبر در من بوجود آمـد تشریح کنم . من باحساسات پاك وقلب پرشفقت لینکلن وقوف کامل داشتم و میدانستم که او مایل است ملت آمریکا را دوباره آزاد ـ برابر و برادر ببیند . اما یکدفعه متوجه شد که زمان تجدید حیات کشورهای متحده مدت مدیدی عقب افتاده آنقدر که زبان از بیان آن قاصراست »

(1) John Wilkes Booth

فصل دهم

نتیجه

۱ـ «آزادی واتحاد ـ دواصل توأم وغیرقابل تفکیك» یکی ازبدیهیات درنظر دولت وملت آمریکا بشمارمیرفت این آزادی واتحاد راپس ازجنگ دیگر هیچ عاملی تهدید نمیکرد بحث وتفکردربارهٔ آن دیگرلزومی نداشت‌این یك نتیجه‌ای بود که بدست آمد ودراثر وقوع یك جنگ خانمانسوز و برادرکش بوجودآمده بودآیا میشد این نتیجه راوسیلهٔ طرحهای آشتی بسبك «هانری کلی» بدست‌آورد؟ ممکن بود از جنگ داخلی احتراز جست ؟ یکنفرآمریکائی نوشته است که اگر درموقع شروع اختلاف‌افراطیون شمال وجنوب رادستگیر کرده درعرابه‌هائی قرار میدادند واین عرابه‌هارادرپرتگاه نیستی‌می‌افکندندآنوقت شاید ممکن بودعقلای طرفین دورهم گرد آمده طرح معتدلی درنظر بگیرند مثلاآزادی تدریجی سیاه پوستان را مقررداشته وخسارت مالکین برده را جبران مینمودند اما راه حلهای مسالمت‌آمیز ومنطقی افراد منطق‌دان لازم دارد ودربعضی مواقع عقل سلیم ومنطق درامورسیاسی واجتماعی نوع بشرنقش فرعی ایفامیکنند افرادمانند ملل دوره‌های بحرانی دارندکه درطول آن دیوانه‌وار رفتار میکنند و مسلم است که نه‌شمال و نه‌جنوب قبل ازشروع جنگ وخونریزی حاضرباستفاده ازعقل سلیم نبودند .

۲ـ فتح اتحادیه عواقب وسیع ومهمی دربرداشت از سواحل «ریو گراند» تا سرحد کانادا واز مکزیك تا اورگون کشور های متحده مالك قارهٔ پهناوری شده بودندکه عمران وبهره برداری ازآن در نتیجهٔ اختلافات شمال و جنوب و سپس

جنگهای داخلی بعهدهٔ تعویق افتادوتا آنموقع فقط دهات وقصبات کوچك وانگشت شماری درآنجا بوجودآمده بود. ازآن پس این اراضی بدون هیچ مانع اجتماعی وسیاسی میتوانست مورداستفاده قرار گیرد واشکالی دربین نبود. البته تامدت مدیدی جراحت وارده بجنوبیها بآسانی التیـام پذیرنبود و کینهٔ شمالیها را از دل بیرون نمیکردند و نیزقلوب رادیکال هـای شمالی از اینکه بـرده داران جنوب بکیفر یاغیگری خود نرسیده‌اند آرام نمیگرفت منتها اگرجنگی بوقوع نمی‌پیوست بر اثرمرور زمان احساسات مخـالف فراموش میشد وبعلت اختلاف مسلم قوا جنگ نمیتوانست تجدید شود . بعلاوه بهره برداری ازاراضی منبعد باقانونی که لینکلن درسال ۱۸۶۲ گذرانده بود[1] تسهیل میگشت هرمردخانواده‌داری که درآرتش زمان جنگ خدمت کرده بود حق داشت ۱۶۰ اگراز اراضی دولتی دریـافت دارد فقط باین شرط که مدت‌پنجسال درآن کشت‌وزرع نمایدآرزوی دیرین غرب بدینوسیله برآورده شد مهاجرین زیادی بغرب کوچ کرده وزمینه برای‌آبادی وازدیاد نفوس دشتهای پهناورغرب وسطی وبهره برداری ازآن فراهم میگشت

۳ـ جنگهای داخلی بدوران ملوك‌الطوایفی کشورهای متحده خاتمه داد. آمریکا مانند اروپا جنگهای بین نجبای قرون وسطی ومبارزهٔ آنانرا برعلیه یك حکومت استبدادی مرکزی بخود ندیده بود بلکه ایالات بـرای رفع اختلاف دست باقدامات خصمانه زده‌بودند. فتح اتحادیهٔ کشورهای‌آمریکا بمنطق «کلهون» مبنی براینکه ایالات حق جدائی ازدولت مرکزی واز قوانین آنرا داشته بـاشند خاتمه داد لینکلن مـانند ریشلیو در فرانسه بـا تسلط برجنوب قـدرت حکومت مرکزی را مسجل نمود . جنوب دیگر تصور تجزیه طلبی رادر مخیلهٔ خویش راه نمیداد ولی مدافعین حقوق ایالات باعتراضات خودادامه داده وباهرگونه امتیاز و اختیاراضافی برای حکومت مرکزی مخالفت میکردند وباتمرکز بیشتر مبارزه مینمودند . مدت مدیدی حزب دموکرات مـرام خود را بر ضد قـدرت حکومت

(1) Homestead Bill

مرکزی ودفاع ازحقوق ایالات قرارداد ولی این روش درنتیجهٔ این بود که اولیای حزب مذکور در اینمدت دردولت راه نیافته بودند اما وقتی دستگاههای دولتی بدست آنان افتاد وموقعیکه تعهد ادارهٔ امور جنگهای بزرگی را بگردن گرفتند آنها هم مانند جمهوریخواهان بفکر تقویت دولت مرکزی افتادند تا بهتر بتوانند خود راحفظ کنند احتیاج موجد مسلك وحکمت است

٤ـ فاصلهٔ بین ۱۸۳۰ تا ۱۸٦۰ یك دورهٔ رمانتیك یعنی ضعف معنوی و احساسات بشمارمیرود مانند جمهوری خواهان ۱۸٤۸ درفرانسه لیبرالهای آمریکا تصور کردند (وهنوزهم تصورمیکنند) که دورهٔ تکامل بشر و ترقیات اجتماعی طی شده است . درانگلستان جدید یك موج افکارنوین[1] دراثر اختلاف فلسفهٔ آلمانی و ایدآلیسم فرانسوی بوجود آمد مدت دویست سال در اینقسمت ازکشورهای متحده هرنوع روح (میستی سیسم) «مفاوضه باخدا» بعلت نفوذ کالوینیسم قرن هفدهم وسپس (راسیونالیسم) «اصالت عقل» قرن هیجدهم خفه شده بود.

دراواسط قرن نوزدهم «امرسون»[2]ـ تورو[3]ـ آلکوت[4] و «هاوثورن»[5] گروه جدیدی از نویسندگان قلوب عامه رابا میستی سیسم اخلاقی ولائیك تحت تأثیر قراردادند اغلب آنان درقصبهٔ زیبای کنکورد نزدیك بوستن جمع شدند وبامسائل عمومی کاری نداشتند باوجود اینکه امرسون یك ادیب اخلاقی و اجتماعی بود ازطرفداران لغو برده داری محسوب نمیشد ومیگفت « من بردگان دیگری غیر ازسیاه پوستان دارم که باید روح آنها راآزاد سازم » باکلمات ساده ورسای خودسعی میکرد روحیهٔ مردم راهدایت کند بدون اینکه درپی شناختن آن برآید اوروحیات «جوناتات ادواردز» و بنیامین فرانکلین هردو را باهم داشت و درترویج ایدئالیسم مطلق قدم برداشت «وان ویك بروکس»[6] میگوید که امرسون با تمام این احوال

---

(1) Transcendantalisme
Mysticim عقیده باینکه پیوستگی و مفاوضه باندیشه صورت میگیرد.

(2) Emerson (3) Thoreau (4) Alcott
(5) Hawthorne (6) Van Wyck Brooks

هیچگاه مانع ازآن نبود که پیروان عقیده و فلسفه‌اش بعد از خواندن کتاب وی برسرمایهٔ خود دربانك نیفزایند اما «تورو» غنائم حقیقی ادبی را دردامن طبیعت بدست‌آورد درجنگها مانند تارك دنیاها زندگی میکرد اومیگفت «اززمین استفاده کنید وازمنابع آن تمتع ببرید ولی درصددتملك برنیائید دیگران‌ازجمله «ریپلی» کشیش - «ناتانیل»ها و« ثورن » - «مارگارت فولر»[1] طرفدار متعصب زنان که نیم قرن زودتراز موقعیکه باید بدنیاآمده بود و«برونسون‌آلکوت» یاملائکهٔ باشکوه منفرد نبودند و سعی کردند درمدت چند سال در «بروك فارم»[2] زندگی مشترکی داشته باشند.

این تجربه ابتدا موفقیت‌آمیز بـود ولی درسال ۱۸۴۶محل این انجمن در یك‌آتش سوزی بکلی ازبین رفت باوجودامواج هنر که ازکلیسای کنکورد تراوش میکرد از تفکرات ناشیه ازآن ابخرهٔ رخوت انگیزی برمیخاست این افـراد میخواستند درزمرهٔ عقلا محسوب شوند ولی عقل آنـان در یك محیط کاملا بکر میتوانست رونق گیرد بقول یکی ازمنقدین «نظیر آلت بادنما درروزیکه باد نیست جلوه میکنند » اینجریان در همان روزهائی اتفاق افتاد که هانری آدامس جوان متأسف بود ازاینکه میدید عالم مانند آقای امرسون حقیقت ووجود خارجی دارد زمانیکه «والت ویتمن»[3] دریـافت که آمریکا یك قطعهٔ ادبی عظیمی است و نیزدر سالهائی بود که «ادگارآلان پوئه»[4] نابغهٔ مفلوك وضد بشربا ترکیبـات شیمیائی و محاسبات ریاضی اشعار وروایاتی بازیبائی مرگبار میساخت .

۵ - « مارك‌توین » دیگر از روی نوشته های نویسندگان اروپـائی الگو نمیگرفت . برعکس پایهٔ بهترین آثار خود را بر سبك شوخ نویسندگان قدیمی بنا نهاد واستقبال آمریکائیها از این سبك خاص خود حاکی از ذوق نوین بود.پس از سال ۱۸۶۰ اینطور بنظررسید که وجه ارتباط ادبی بین اروپا و آمریکا قطع‌شده ملت جوان آمریکا رورا بطرف جلگه‌های وسیع - چمنهای سر سبز گردانیده و

(1) Margaret Fuller (2) Brook Farm (3) Walt Whitman
(4) Edgar Allan Poe

دیگر بسوی اقیانوس توجه نداشت در طول چند سال خاطرات جنگ‌داخلی محو نمیشود جنرالها را بکاخ سفید فرستاده رجال بیشماری را متقاعد میسازد . در ایام انتخابات پیراهن خون آلود لینکلن یا سربازان گرانت و شهدا را به اهتزاز در میآورد آمریکا با اشتغال بعمران اراضی جدید در مدت چندین ده سال باروپا توجهی نمی کند .

کشورهای متحده تا سال ۱۸۱۵ بجنگها و اختلافات اروپا علاقه‌نشان‌میداد ولی از ۱۸۱۵ تا ۱۸۶۰ از این اختلافات استفاده کرده قارهٔ وسیعی را بتصرف در آورد اگر انگلستان ـ فرانسه و اسپانیا تا آنحد سرگرم اختلافات بین خود نبودند هرگز اجازه نمیدادند کشورهای متحده چنان قدرتی کسب نمایدحسادت ورقابت فیمابین دولت‌های مزبور را ضعیف کرد پس از جنگهای تجزیه که قدرت عمل نظامی کشورهای متحده را به ثبوت رسانید . مرام مونرو دیگر یك آرزو و آمال نبود بلکه یك سدی بین قارهٔ جدید وقدیم بوجود آورد ولی سی‌سال دیگر وقت لازم بود تا آمریکا را وارد جنگهای اروپائی‌نماید در سال ۱۸۷۰ آمریکامانند جوان تازه‌کاری بخودمی‌پرداخت ورشد میکرد . تاوقتیکه بین قسمت‌های مملکت مرزهائی وجود داشت که بماجراجویانی فرصت میداد باعث اغتشاش بشوند و ایالات جدیدی ایجاد کنند آمریکا مجال توجه بخارج را نخواهد داشت اما روزیکه آخرین سرحدات تثبیت گشت آمریکائیها کم کم‌چشم بسوی خارج‌از کشور دوختند ودر زندگی سایر ملل دخالت کردند

کتاب پنجم

عصر طلائی

فصل اول

تجدید آبادانی

۱ ـ مرگ رئیس جمهور در حین انجام خدمت چهار ساله‌اش در کشورهای متحده معاونی‌را که بر گزیدهٔ ملت نبود بریاست جمهورمیرساند ووضع سیاسی‌غیر مترقبه‌ای بوجود میآورد گاهی تصادفاً نتیجه مطلـوب است یعنی معاونی که بجای رئیس جمهور متوفی میآید گاهی شخص کاردان ولایقی ازآب در میآید و زمانی هم نالایق است و موجب زحمت میشود یکی از سران دولت اتحادیه پس‌از قتل لینکلن گفت « خدا بما رحم کند اگر این خبر درست باشد بدترین ضربتها بجنوب واردشده است» بطورقطع « آندروجانس » لیاقت لینکلن را نداشت‌وبلاشك آنطوریکه از رئیس جمهور فقید ساخته میشد معاون اوقادر بحل و فصل‌مشکلات پس‌ازجنگ نبود مع‌ذلك مرد نالایق و بی‌صلاحیتی برای این پست بشمارنمیرفت. جانسن در کارولینای شمالی در کانون یك خانوادهٔ فقیر بدنیا آمده از همان اوان طفولیت پدر خویش را از دست داده بود درسن ده سالگی او را بشاگـردی بنزد خیاطی گذاردندولی اوبه تنسی‌فرار کرد وخود خیاط شد درسن ۱۹ سالگی‌ازدواج کرد همسرش خواندن و نوشتن را باو آموخت بقدری به کتاب علاقه داشت کـه باشخاصی حق‌الـزحمه می‌پرداخت تا در ضمن خیاطی برایش کتاب بخوانند در حرفهٔ دوزندگی پیشرفت شایانی نمود و در سن ۳٤ سالگی ثروت قابل اندوخت‌و و بردگانی تهیه کرد کتابهائی کـه خوانده بود عبارت از مجموعهٔ سخنرانیهای معروف بود وبدین ترتیب « جانسن » قوهٔ ناطقهٔ خوبی کسب کرد سپس واردصحنهٔ

سیاست شد و کم کم مدارج افتخارات سیاسی را پیمود « دیکنس »[1] داستان نویس در ملاقات باوی متوجه شد که قیافهٔ جذابی دارد و پیش بینی کرد کـه بمقامات عالیه خواهد رسید

۲ ـ موقعیت سیاسی « جانسن » بغرنج بود چون از خاندان مسکینی‌بوجود آمده بود نسبت بفامیل‌های مالك برده وثروتمند در دل کینه داشت یکی ازرقبای او میگفت « اگر جانسن مار بود درعلفزار مخفی شده کمین میکرد تا فرزندان مـالکین ثروتمند از نزدیکش بگذرند پای آنها را بگزد » بـا اینحال سابقهٔ سیاستمداری خود را در جبههٔ دموکرات طی کـرده و هیچگاه جداً با برده داری مخالفت ننمود انجمنی که او را برای معاونت ریاست جمهور نامزد ساخته بودخود را طرفدار اتحادیه میدانست نه جمهوریخواه و او را بمعاونت لینکلن بر گزید تا در رأس یکی از سازمانهای دولتی یکی از رجال برجستهٔ اتحاد طلب اهل جنوب را قرار داده باشد «جانسن» در پست معاونت مرد توانائی جلوه کرد ولی در مقام اول یعنی ریاست جمهور در اثر بی‌سیاستی ـ بد اخلاقی و عصبانیت وضع ناگواری بوجودآورد باطنی خیلی بهتر ازظاهر داشت از رجال صدیق‌بشمار میرفت‌بقوانین احترام میگذارد و بوطن خویش علاقه داشت بافکار محدود خود پابند بود آنطور که دشمنانش ادعا میکردند نمیتوانست نسبت بحزب‌جمهوریخواه خائن باشدچون هیچگاه باین حزب وابستگی نداشت و آنطور که جرائد مخالف انتشار میدادنـد مست لایعقل نبود و اگر در روز افتتاح موقعیکه بعنوان معاون رئیس جمهورقسم یاد میکرد قدری کسل بنظر میرسید برای این بود کـه استثنائاً درآن روز برای تقویت بنیه و روحیهٔ خودیك گیلاس ویسکی نوشیده بود و چون معتاد نبودمنقلب گشت اما این سوء نیت دشمنان با بی‌سیاستی او توأم شد و دورهٔ ریاست جمهوری « جانسن » را تبدیل بیك تراژدی ساخت

۳ ـ موقعیتی که در نتیجهٔ قتل لینکلن برای «جانسن» ایجاد گشت باوجود

---

(1) Dickens

فتح شمال خطرناك بود دو موضوع از همان ابتدا حل‌شده تلقی گشت سیاه‌پوستان از حال بردگی در آمده و اتحادیه باقی مانده بود ولی این دو نتیجه کافی بنظر نمیرسید سرنوشت سیاه پوستان آزاد شده بکجا خواهد انجامید ؟ و روابط جدید بین شمال و جنوب از چه قرار خواهد بود ؟ دراغلب ایالات جنوبی هنوزحکومت قانونی شروع بکار نکرده و تنها حضور نظامیان دولت مرکزی آرامش را تأمین مینمود سربازان سابق جنوبی کـه با لباس خاکستری پاره وارد شهرهای خود میشدند باویرانی خانه‌ها و دهات مواجه میگشتند شهرها را مخروبه و کشتزارها را منهدم میدیدند از یك عمارت زیبا تنها یك دودکش بخاری بر پا مانده و زنان ثروتمند برای ارتزاق فرزندان صغیر خود تکدی میکردند مالکین متمکن‌سابق ملاس و گل ببردگان آزاد شدهٔ خویش میفروختند. مایحتاج اولیهٔ زندگی‌نایاب بودعلف در کوچه‌ها میروئیدسیاه پوستان درست‌نمیدانستند وضع آنان چه‌تغییری کرده است و تصور میکردند که حالا دولت بآنها زمین و احشام خواهد داد . در صحراهـا متواری و در کنار اردوگاه سربازان میخزیدند و در انتظار معجزه از طرف نظامیان بودند در طبقهٔ مالکین و کشاورزان نفرت نسبت بیانکی‌هـا هنوز بحد افراط بود و مخصوصاً در بانوان شدت بیشتری داشت و این کینهٔ شدید هر نوع‌همکاری فیمابین را غیرمقدور میساخت « کارل‌شورتز »[1] در سال ۱۸۶۵ نوشته است « فعلا در افراد جنوبی یك فقدان کامل احساسات وطن پرستی مشهود است » حتی بین‌خود جنوبیها اتحادی وجود نداشت یکی از اهالی ویرجینیا که درصفوف شمالیها جنگ کرده بود وقتی بشهر خود در جنوب مراجعت کرد هیچکس باو اعتنائی نکرد و اهالی از تماس و رفع احتیاجاتش امتناع ورزیدند یك سربـاز اتحادیهٔ جنوبی که خانه و خانواده‌اش در تنسی بود جرأت نمیکرد نـزد کسان خود مراجعت کند

٤ــ درشمال‌رادیکالهای متعصب و کینه توزدیوانه‌وار مجازات جنوبیهای یاغی

(1) Carl Schurtz

رامیخواستند و مدعی بودند که بـاید اموال آنان توقیف وسران شورشیان اعدام شوند ازهمه بدتر«استیونس» پیرمردهفتاد وسه‌ساله رنگ پریده وسفاك بود که او راباتخت روان روی دوش سیاه‌پوستان جوان بکاپیتول می‌بردنداین پیرمردمعشوقهٔ دورگهٔ زیبائی بنام «لیدیا اسمیت»[1] داشت ومیگفتند که پسرنامشروع تالیران است زیرا ازحیث ذکاوت وبدذاتی طبعاً و به‌پیروی ازمرام وحرفهٔ خود تعصب را به‌حد افراط میرسانید. بتناوب مخالف «جکسن» ضد فراماسون وضد جنوبی‌شده‌بود فقط همان خوی سفاکش تغییرناپذیربود دربارهٔ بعضی اشخاص که درموقع انجام‌کاری وجدان خود رامانع میدانستند میگفت «وجدان ؟بوجدانتان بگوئید بدرك واصل شود وبفکرهدف نیکوباشید» اوازجانسن خیلی‌بدش میآمد یکی‌باو گفت «جانسن دراثرکاردانی وشخصیت خود باین مقام رسیده است » «استیونس» درپاسخ میگفت « خوشوقتم که اینموضوع را ازدهان شما شنیدم چـون پروردگار خالق را ازاین مسئولیت راحت ساختید » فتح بنظراو مقدمه‌ای برای آزار دادن مغلوبین بشمار میرفت روش این پیرمرد بکلی با اصول بشردوستی و مسالمت لینکلن تفاوت داشت کشیشهائی که خود رامسیحی میدانستند برای جنوبی‌ها آرزوی وصول بجهنم را میکردند «براون لاو»[2] یکی از جنوبیهای ضد جنوب که حکمران تنسی شده بود میگفت « بهتراست پس ازمرگ مرا دریك قبرستان سیاه پوست دفن کنند تـادر گورستان یاغیان باشیم خیلی مایل‌ترم به‌بهشت سیاه پوستان بروم تـابجهنم سفید پوستان یـاغی » تمایل رادیکالهای شمال التیام جراحات کشور و تجدید حیـات اتحادیه نبودبلکه میخواستند جنوبیها راتحقیر کرده وحکومت سیاه‌پوستی درآنجا برای فرمانروائی برسفیدپوستان بوجود آورند

۵ـ البته لینکلن چنین پیش بینی‌هائیرا برای دورهٔ بعد ازجنگ نکرده بود نقشهٔ اوراهمه میدانستند درزمان جنگ‌آنرا درقسمتی ازایالات مانند آرکانزاس- لویزیان وتنسی بموقع اجرا گذارده بود درهر مورد که دریکی ازایالات ده درصد

(1) Lydia Smith (2) Brown Law

تعداد رأی دهندگان ۱۸۶۰ آزاد ساختن بردگان رابرسمیت شناخته ودراین باره در مقابل اتحادیه سوگند یاد کردند حق خواهند داشت حکومت تشکیل دهند تمام کسانیکه درطغیان. جنوب شرکت کرده بودند باید مورد بخشش قرار گیرند مگر سلسله جنبانان طغیان. ولی لینکلن برای این‌افراد زندان دائم و اعدام قائل نشده بود فقط بآنها تکلیف میکرد کشور را ترك کرده و یا تقاضائی امضا کنند که درآتیه مورد عفو قرار گیرند واین عفوبعداً شامل آنان میگشت. بدین ترتیب ساکنین جنوب حقوق مدنی خویش را بازخواهند یافت وطن پرستی آینده درنظر لینکلن بیش از گناهان گذشته باید مورد توجه قرار میگرفت چون آنها سیاست مسالمت بایاغیان را نامطلوب میدانستند اگر لینکلن زنده مانده بود ایندسته با او مخالفتهای سختی کرده بودند ولی وقتی «جانسن» زمامدارشد آنها تاحدی آرام شدند چون همین «جانسن» قبلا ازآریستوکراسی منفورجنوب سخن گفته‌وتذکر داده بود « باید املاك جنوبیها راضبط وبقطعات کوچك تقسیم نمود و بکشاورزان حقیقی داد» ولی‌همینکه «جانسن» بریاست جمهوررسید خطراعمال چنین سیاستی را دریافت. ازماه مه ۱۸۶۵ یاغیان رامورد عفو قرارداد منتهی عصبانیتی که درنتیجهٔ قتل لینکلن‌درشمال ایجاد شده‌بود مانع ازاین شد که باین‌نقشه بطورکامل وبرطبق منویات لینکلن‌فقید ادامه داده شود آنهائیکه ازحقوق خود محروم‌شده بودند نیز تقاضای عفو نموده و بخشوده شدند جانسن تمام روزاین متقاضیان را درکاخ سفید می‌پذیرفت دسته‌های‌اوراق چاپی برای اینمنظورتهیه شده‌ودردسترس رئیس جمهور قرارداشت «جفرسن دویس» ابتدادرقلعهٔ مونرومحبوس گشت همسرش برای نجات وی به«هوراس گریلی»[1] یکی از جمهوریخواهان متنفذ وروزنامه نویس معروف متوسل شد « گریلی» باجرأت تمام حاضرشد ضمانت رئیس جمهورسابق جنوبیهاو رقیب خویش رابنماید ولی‌این شهامت و گذشت باعث شکست وی درسیاست وسوء شهرت‌اوشد. دویس آزاد گشت وبکانادا وسپس باروپا عزیمت نمود درسالیان پایان عمرخود مجدداً بآمریکا بازگشت و تاریخ وقایع دوران زندگی خود رانوشت در

(1) Horace Griley

پایان کتاب آرزو کرد که درطاق نمای کاپیتول این دو کلمه نقش شود[1]. آمالی که در نظرداشت دریك کلبهٔ چوبی کناره گیر شود بریاست دانشگاه واشینگتن که امروز کالج واشینگتن «لی» نامیده میشود منصوب شد و برخلاف انتظار «استیونس» سعی کرد بشاگردان کالج یعنی جوانان ویرجینیا وظائف اتباع کشورهای متحده را بیاموزد «لی» دراینمورد مینویسد «اطمینان دارم که این وظیفهٔ هریك ازاتباع این کشور است که برای ترمیم خرابیها وعمران مملکت ـ برقراری صلح ویگانگی کوشش وافربنمایند»

۶ـ حل مسئلهٔ سیاه پوستان بوسیلهٔ آزاد ساختن آنان ناتمام مانده بود در جنوب بیش از ٤ ملیون سیاه پوست وجود داشت ازاین عده درحدود پانصد هزارتن قبل ازپایان جنگ مستقلا امرار معاش نموده وزندگی خود و فامیلشان را تأمین کرده بودند بعلاوه دویست هزارنفر درآرتش اتحادیه خدمت کرده وسیصد هزار تن دیگر در طول مدت جنگ بتدریج در ایالات فتح شده ازطرف شمالیها آزادی خود رابدست آوردند پس تقریباً یکملیون سیاه پوست دراینموقع درراه زندگی آزاد قدم برداشته و تجربیاتی حاصل کرده بودند بقیه یعنی سه ملیون برده فقط سابقهٔ کارگری دراملاك راداشتند واینك درآن املاك پراکنده وبحال خود رهاشده بودند. البته دیگراربابی بآنها تحکم نمیکرد ولی مسکن ـ موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای هم نداشتند لغو بردگی آنها رالخت ـ گرسنه وبیچاره ساخته بود ابتدا خیلی‌ها در همان املاك باقیماندند ارباب آنها را درجلو منزلش احضار کرده و گفته بود که آزاد هستند سیاه پوستان در پاسخ گفتند « ما نزد شما خواهیم ماند » اگر بحال خود واگذارمیشدند توافقی بین‌اربابان وبردگان سابق بوجود میآمد اغلب سیاه پوستان طبعاً مطیع وآرام بودند ولی افرادآشوب طلبی درمیان توده های سیاه پوست وارد شده آنها راتحریك بکسب آزادی مطلق وترك اربابان سابق میکردند ومیگفتند که دیگرنباید برای آنها کار کنند با سفید پوستان خشونت بخرج داده

(1) Esto Perpetua

کلیسای آنـانرا اشغال نمایند مالکین نمیتوانستند تساوی حقوق افراد بشررا در درپیشگاه خداوند منکرشوند بااینحال همینکه‌اولین سیاه‌پوست برای‌ادای فرائض دینی دریکی ازکلیساهای ریچموند درصف سفیدپوستان درآمد عکس‌العمل شدیدی ایجاد کرد دراین موقع بود که جنرال «لی» بابلند نظری ذاتی خود پیش رفت و درکنارآن سیاه پوست زانوزده بدعـا مشغول شد واین سرمشق برای دیگران شد بلافاصله‌پس ازکسب آزادی سیاه پوستان هوشیارتررهسپارمدارس معدودی که مجاز شناخته شده بود گشتند درمورد سایرمزایای اجتماعی آنها بانتظارماندند تا دولت اتحادیه جای پاپانوئل راگرفته اقدامات لازم را برای واگذاری ۴۰ اکرزمین و یك قاطربهریك ازآنان بعمل‌آورد ماجراجویانی که ازشمال‌آمده بودند درحقیقت درمیان سیاه پوستان‌آشوب برپامیکردند تامنظورخود راتأمین نمایند مقصود نهائی این عده کسب‌آراء سیاه پوستان بودمیخواستند پیشدستی کرده وبخودانحصاردهند.

۷ ــ در تابستان ۱۸۶۵ که کنگره تعطیل بـود « جانسن » موقع را مغتنم شمرده سعی کرد نقشهٔ لینکلن‌را دنبال کند در وهلهٔ اول فرمانداران نظامی‌باایالات اعزام داشت اینها با حمایت قدرت نظامی مجلس مؤسسان ایـالتی را تشکیل داده قوانین متمایل بتجزیه طلبی‌را منسوخ ولایحهٔ سیزدهم را تأیید کردند نه‌پردگی و نه کاراجباری بر خلاف ارادهٔ کارگر در سرتاسر کشورهای متحده نباید وجود داشته باشد ضمناًقوانین دیگری درحدود مشروطه وضع کردند ولی وقتی‌دردسامبر ۱۸۶۵ سناتورها و نمایندگان کنگره از طرف این ایالات تعیین و به واشینگتن وارد شدند کنگره از شناسائی فرمانداران انتصابی «جانسن» خودداری کرد و در اینمورد قانوناً حق داشت این فرمانداران بسلیقهٔ خود سعی کرده بودند موضوع سیاه پوستان را حل نمایند البته جنوب شکست نظامی و آزادی بردگان را قبول داشت ولـی تساوی حقوق دونژاد را صحیح نمیدانست چون سفید پوستان سابقهٔ تمدن طولانی داشته و حقوق خودرا بتدریج بدست آورده بودند آنها حاضربودند در مورد مالکیت ــ آزادی ـ حیات‌فردی‌تساوی حقوق بین سیاه وسفید برقرارباشد

ولی با تساوی حقوق اجتماعی دیگری بین این دو دسته موافق نبودنـد « قوانین سیاه » مانع از ازدواج بین سیاه و سفید و اختلاط آنان در مـدارس میشد قانون دیگری در بارهٔ ولگردی مقرر میداشت که سیاه پوستان بی‌مسکن جریمه شوند و این جریمه بصورت کار اجباری باشد جنوبیها معتقد بودند که اگر تساوی حقوق امکان پذیر باشد بایدبا گذشت زمان وبتدریج صورت گیرد ولی رادیکالهای کنگره بر آشفته تذکر دادند که جنوبیها میخواهند بدین نحوه بـرده داری را بصورت دیگری تجدید نمایند .

۸ ـ راه حل موقتی که کنگره در نظر گرفت تشکیل دفاتر آزادشدگان[1] بود این سازمان مختلط لشکری و کشوری هر گونه کمك بسیاه پوستان را بعهده داشت برنامهٔ کار آنها را تنظیم میکرد بمدارس و دادگاههای آنان نظارت مینمود و همچنین بهره برداری از املاك توقیف شدهٔ جنوب را اداره میکرد سازمان آزاد شدگان در حقیقت وظیفهٔ قیمومت بر امور ناشیه از لغو برده‌داری را بعهده داشت و سیاه‌پوستان هم صورت اطفال صغیر را پیدا کرده بودند البته این روش بهتر از طرز قوانین سیاه نبود[2] معذلك اگر بدست افراد صالح اداره میشد ممکن بودنتایج نیکوئی ببار آورد اما متأسفانه کارکنان این سازمان یکعده افـراد حقوق بگیر بودند و علاقه‌ای باصل مطلب نداشتند جنوبیها میگفتند « ممکنست تصادفاً یکنفر مرد صالح در این سازمان باشد » اما در یك‌مورد سازمان و مالکین باهم توافق داشتند و آن عقد قراردادهای کار بود چون مالك سفید پوست وکارگر سیاه‌پوست بایدبهرحال بوسیله‌ای باهم ارتباط داشته باشند سیاه‌پوستان ازقرار داد میترسیدند کم کم سیستم تفکیك املاك بقطعات کوچك صورت پذیر گشت مستأجر هرقطعه یك « کراپر »[3] نامیده میشد واین قطعات بصورت واحدهای زراعتی در آمد و این واحدها تحت نظر مالك یا ناظر بهره‌برداری میشد

۹ ـ رادیکالهای کنگره کـه ابتدا بریاست جمهور « جانسن » امیدواری

---

(1) Freedman' s Buro (2) Black Codes (3) Cropper

داشتند اینك گذشتهای فوق‌العاده آنـانرا نا امید میساخت « تادئوس استیونس » با فصاحت بیان پیشنهاد میکرد که با جنوب مانند ایالات دشمن رفتار شود چون در نتیجهٔ طغیان حقوق خود را بعنوان تبعهٔ کشورهای متحده از دست داده بودند ولی این عقیده منطقی بنظر نمیرسید چون در این جنگ ایـراد شمالیها این بود که چرا جنوب از اتحادیه میخواهد مجزی شود استیونس و همکارانش مایل‌بودند بدینوسیله جنوبیها را مطرود شناخته اموال آنها را بسیاه‌پوستان واگذار کنند و... از قانون مشروطهٔ آمریکا با استهزاء و انزجار سخن میراندند وآنرا یك کاغذپاره مینامیدند «چارلز سمنر »[1] لیدر رادیکالها درسنا مدعی ایدئالیسم بود ولی‌درحقیقت سعی میکرد حق رأی برای سیاه پوستان محرز شود تا بدینوسیله بتواند حاکمیت و تسلط حزب خود را بر کشور مسلم سازد لینکلن موافق بود کـه بسیاه پوستانی که سواد دارند و آنهائیکه در صفوف شمالیها جنگیده‌اند حق رأی داده شود واین نظر عادلانه و منطقی بود ولی رادیکالها برای تمام سیاه‌پوستان حتی بیسوادها حق رأی میخواستند آنها یك لایحهٔ اصلاحیهٔ چهاردهم بکنگره پیشنهاد کـردند باین شرح

الف- هیچ ایالتی حق ندارد قوانینی بگذراند که از مزایای حقوق اتباع آمریکا کاسته شود

بـ هرفردی که در کشورهای متحدهٔ آمریکا متولد شده تبعهٔ کشورمحسوب میشود (بدینوسیله حق رأی بسیاه‌پوستان اعطا نموده و تصمیمات « درداسکات » را لغو میساخت)

د ـ هرتبعه‌ای که در طغیان و شورش شرکت کند از کلیهٔ خدمات عمومی محروم خواهد شد

درکنگره «جانسن» برضد پیشنهادهای رادیکالها فعالیت وبا «وتو» ازتصویب طرحهای آنـان جلوگیری کـرد رادیکالها هم در سراسر کشور بـا او بمبارزه

(1) Charles Sumner

پرداختند باو اهانت مینمودند در سخنرانی‌هایش اخلال میکردند و بالاخره رفتار غیر معقولی در بارهٔ رئیس جمهور پیش گرفتند آنها یك کمیتهٔ رستاخیز عمومی با شرکت پانزده عضو تأسیس کردند که مدعی جانشینی دستگاههای دولتی بودبدین ترتیب تجدید حیات کشور بانقلاب منجر شده و استیونس و همکارانش روش ژاکوپن‌های فرانسه را پیش گرفتند .

۱۰ ـ ۱۸۶۷ سالی بود که لایحهٔ اصلاحیهٔ چهاردهم از طرف دوثلث اعضاء کنگره تصویب نشد از تمام ایالات قدیمی اتحادیه فقط تنسی بآن رأی موافق داد رادیکالها از این مقاومت منفی بتنگ آمدند وچون اکثریت داشتند علی‌رغم وتوی «جانسن» قانونی گذرانیدند که بموجب آن ده ایالت جنوبی را تحت فرمان ده جنرال ماژور نظیر دورهٔ دیکتاتوری کرامول در انگلستان قرار میداد مجلس مؤسسان در هر ایالت باشرکت سفیدپوستان طرفدار اتحادیه‌و سیاه‌پوستان‌تشکیل می‌شد که وظیفه داشتند سازمان مشروطه دائر کرده ـ حق رأی بسیاه‌پوستان داده و سفیدپوستان یاغی‌سابق را از این‌حق‌محروم قلمداد کنند از این رأی دهندگان جدید باید اخذ رأی بعمل آید که البته نتیجه را کاملا میشد پیش‌بینی نمود. نمایندگانیکه بدین ترتیب انتخاب میشدند طبعاً بالایحهٔ چهاردهم موافق بودند و تنها نمایندگان برگزیده بدین طرز حق عضویت در کنگره را داشتند . استیونس تصریح میکرد که « شرائط زندگی آتی مغلوبین موکول بنظر غالبین خواهد بود آنها فقط تحت عنوان ایالات جدید ممکنست وارد اتحادیه شوند » واقعاً هم نظری غیر منطقی‌تر از این نمیشد تصور کرد جنگ کشورهای متحده برای این بود که نمیتوانستند ایالات را مجزی از یکدیگر ببینند وبهرقیمتی شده مصمم بودند این اتحاد را حفظ کنند ولی نظر رادیکالها این بود که تجزیه جامهٔ عمل بخود پوشیده واینك‌مجدداً ایالات مجزی شده‌میخواستندبه اتحادیه‌بر گردند.

۱۱ ـ هر مقام ظالم و جباری منفور است ولی گاهی ظالم نظامی کمتر از ستمگر سیاسی مورد نفرت واقع میشوند با اینکه جنوب از اعزام جنرالهای شمال

شاکی بود آنها را ازاستبداد طلبان رادیکال سالم‌تر میشمردند در حقیقت‌هم روش‌معتدل بعضی از این جنرالها باعث عصبانیت کنگره میگشت هیچ حکومتی وجود نداشت و تنها جنرالها حق داشتند کارمندان دستگاههای ایالتی را بکار گمارند جنوبیها این‌انتصابات اضطراری رابهترازسیاه‌پوستان ومشاورین سفیدپوست آنان‌میدانستند. گروه‌های ماجراجو بسوی ایالات اتحادیهٔ سابق جنوب روی آورده و میخواستند از ساده لوحی سیاه پوستان که اینك حق رأی داشتند منافع سرشاری‌بدست‌آورند این عده فقط با یك خورجین که از گلیم‌ساخته شده بود بجنوب میآمدند وبهمین جهت به « خورجین‌فرشی »[1] معروف شدند وبرای تهیهٔ زمینهٔ انجمنهای انتخاباتی با افراد شرور محلی[2] همکاری میکردند همه در گفتار تبلیغاتی خود کینهٔ یاغیان سابق را در دل سیاه پوستان تزریق میکردند و بدین ترتیب سیاهان بدون اراده باخرابکاران همدستی مینمودند اولین مرحله سلب حق رأی از اشخاصی بود که نه سیاه پوست و نه رادیکال‌بشمار نمیرفتند. در اکتبر ۱۸۶۷ پس از بررسی اولیهٔ فهرست‌ها در ایالات قدیمی اتحادیهٔ جنوب ۷۰۳ هزاررأی دهندهٔ سیاه پوست‌و۶۲۷ هزار سفید پوست یافت میشد در تمام این ایالات بجزکالیفرنیای شمالی - تکزاس و ویرجینیا انجمنهای انتخاباتی از ماجراجویان و سیاه پوستان تشکیل‌میگشت. در آلابا ما تنها دوتن سیاه‌پوست عضو انجمن سواد داشتند قوانین عجیب و غریبی وضع شد مثلا درکارولینای جنوبی نامیدن کسی باکلمهٔ سیاه یا یانکی گناه‌محسوب میشد جنرال ماژورها کوشیدند از افراد ماجراجویان انتخاباتی بکاهند. وقتی قانونگزاران جدید انتخاب شدند فرمانداران نظامی از کارکناره گرفتند حتی دیوان عالی داوری تحت‌نفوذ رادیکال‌ها قرار گرفت و قدرتش سلب شد رادیکالهای آمریکا مشروطیت را آلت مسخرهٔ خود قرار داده‌بودند

۱۲ـ آخرین مانع درراه انجـام نظریات رادیکالها رئیس جمهور « آندرو جانسن » بود بعضیها فریاد میزدند «اورا بنحوی باید متهم ساخت والاجوانان آبی

(1) Carpet Bagger (2) Scalawags

پوش اورا از میـان برخواهند داشت » بعضی افراطیون صحبت از بریدن سروی میکردند جانسن میگفت « میتوانند سرمرا ازبدن جدا کنند ولی درموقع اعدام بـاید مردم کشورهای متحده شاهد این عمل باشند مگریك شهید برای آنها کافی نیست؟» کنگره باتمام قوا اورامورد حمله قرارمیداد باطرح دیگری[1] اختیارتغییر وزراء راازوی سلب کرد باوجود متن صریح قانون مشروطیت ازفرماندهی کل قوا خلع ید شد و بدینوسیله گرانت ازتحت فرمان وی خارج گشت دلیل خصومت کنگره با جانسن اول اعمال قدرت فوق‌العادهٔ رئیس جمهور درزمان جنگ وبعد عدم اجرای منویات رادیکالها بود «استانتون» وزیرجنگ بامرام رادیکالها موافقت میکرد ومقصود کنگره ازسلب اختیارات «جانسن» درمورد تغییروزراء این بود که دراثرروش «استانتون» «جانسن» اورا بر کنار کند ودرنتیجه کنگره اورا بتجاوز از قوانین متهم سازد درتاریخ ۲۱ فوریه جانسن استانتون را از وزارت جنگ معزول کرد سه روزبعد کنگره با۱۲۸ رأی درمقابل ٤۷ رأی مخالف رئیس جمهوررا متهم ساخت برای نخستین باررئیس جمهور در کشور های‌متحدهٔ آمریکا متهم میگشت. برای محاکمهٔ جانسن سنا بصورت دادگاه عالی درآمد واورا بارتکاب یازده خلاف متهم نمود که تنهامورد مهم آن نقض قانون تغییروزراء بود محاکمه باچنان نظرو غرض خصوصی جریان یافت که افکار عامه بحمایت از«جانسن» متمایل گشت شهر واشینگتن منقلب شده بود جانسن خونسردی خود را ازدست نداد «استیونس» که مشرف بموت بود روی دوش سیاهان خود بکاپیتول میرفت ودرمقابل سنا به‌بیانات اتهام‌آمیزخود ادامه میداد ولی اتهامات وارده ضعیف و بی‌پایه بود سعی وافری بکار رفت تاحکم محکومیت صادرشود درسخنرانیهای خوداستیونس‌وهمکارانش جانسون را بصورت اهریمن جلوه میدادنـد و عده‌ای از « خورجین فرشی » ها هم درصف تماشاچیان برعلیه رئیس جمهور تظاهر میکردند ولی «چیز» وزیردادگستری که شخصاً ریاست دادگاه رابعهده داشت وظیفهٔ وجدانی ونقش قاضی عدالت خواه را

(1) Tenure of Office Act

برخلاف سایرین کاملا ایفا نمود قراربود دوازده‌تن سناتور دموکرات برد اتهامات و تبرئهٔ جانسن رأی دهند پنج تن از سناتورهای جمهوریخواه نیز بآنـان پیوستند چون بعضی ازآنان واقعاً بـا تقوی بودند (راس یکی ازآنان بود) وبقیه هم برای اینکه نمیخواستند «وید»[1] رئیس مجلس سنا مقام ریاست جمهوررا احرازنماید بدین ترتیب بـا این‌آراء اضافی جمهوریخواهان تبرئهٔ جانسن مسلم گشت استیونس در حالیکه نوکران سیاه‌اوراخارج میکردند فریادزد« کشوردرچنگال شیطان گرفتار شده است» رأی سنادربارهٔ جانسن یکی ازوقایع مهم بشمارمیرفت نه ازلحاظ تبرئهٔ شخص جانسن که روزهای آخر ریاست جمهورخود راطی میکرد وشانس تجدید انتخاب را بهرحـال ازدست داده بـود بلکه ازجنبهٔ نجات مشروطیت و استقلال قوهٔ اجرائیه

(1) Wade

فصل دوم

تشکیلات جدید جنوب

۱ــ شمالیها تصور میکردند که فقط باتفویض حق رأی بسیاه پوستان این طبقه متمدن خواهند شدولی اشتباه میکردند البته زندگی روستائی درمزارع رفتار واخلاق آنها را ملایم و قابل معاشرت میساخت حتی بعداً بعضیها ذکاوت واستعداد خود را دررشته‌های مختلف بمنصهٔ ظهور رسانیدند ولی اکثریت با آنهائی بود که هنوزبارواح وشیاطین اعتقاد داشته وبا نهایت ساده لوحی حرف هرشیادی را می‌پذیرفتند.ازدورهٔشکست جنوب سیاهان برای یانکی‌هااحترام خاصی‌قائل میشدند ازاین خدایان جدید چه‌انتظاری داشتند؟ خودشان هم درست نمیدانستند دلخوشی آنها بدین بود که دیگرصدای زنگ شروع کار درمزارع رابساعات معین نخواهند شنید ــ سرکارگرها بــاشلاق برسرآنها نمی‌کوبیدند هر سیاه پوست یکروز در هفته حق داشت سواربرقاطرش شده بشهربیاید بعضی مالکین برای تسکین خاطر کارگران سیاه خود بفکر افتادند از سربازان آبی پوش برای سرپرستی آنــان استخدام واستفاده نمایند ولی این سربازان اطلاعی ازکشت پنبه نداشتند و نتیجهٔ سوئی بدست‌آمد یکی‌از مالکین به «کارل شورتز» در یکی از مسافرتهای جنوب گفت «سیاهان رابدون تنبیه بدنی نمیتوان بکارواداشت» سناتورلیبرال ازاین حرف جداً منقلب شد بعدا نوشت «جنوبیها خیال میکنند که سیاه پوستان منحصراًبرای کشت پنبه ـ برنج ونیشکر بنفع سفید پوستان بدنیاآمده‌اند ومنطقی نمیدانند که

این افراد مانند سایرافراد نوع بشر بدلخواه خود خوشبختی وزندگی راحتی را فراهم نمایند »

۲ــ آراء سیاه پوستان راهیئت «خورجین فرشی‌ها» و «ماجراجوها» نظارت میکردند از همان سال ۱۸۶۲ رادیکالهای شمال مجمعی تشکیل دادند[1] که مرام آن دفاع ازاتحادیه بود این مجمع پس ازجنگ انجمنهای انتخاباتی سیاه پوستان را اداره میکرد وآنها رابا تشریفات خاص و مرموزی بعضویت مجمع در میآورد وادارشان میکرد درتاریکی قسم وفاداری یاد کنندرحالیکه صدای زنجیربگوششان میرسانید. ایـن سیاه‌پوستان تعهد میکردند که ازآن پس در تظاهرات و جلسات دمـوکراتیك شرکت نجـویند وفقط بکاندیدا های رادیکال مجمع رأی دهند این مجمع بعداًبصورت یك سازمان ووسیلهٔ انتخاباتی معظمی برای حزب جمهوریخواه درآمد. در ایالات‌جنوب حکومتهای ایالتی مشترك مرکب از«خورجین فرشی» و سیاه پوست بوجودآمد قبل از اخذرأی تمام سیاهان مورد باررسی قرارمیگرفتند تا مسلم شود غیر از تعرفه‌ای که بآنان داده شده برگ دیگری در جیب مخفی نکرده‌اند بآنها تلقیق مینمودند که اگر دموکراتها حکومت را دردست گیرند دوباره برده‌داری رابرقرار خواهند نمود بدین نحونتایج فوق‌العاده‌ای بدست آمد افرادیکه سواد نداشتند بوکالت کنگره ـ فرمانداری و حتی قاضی دادگستری انتخاب گشتند جلسات مجلس تماشائی وخنده‌دار بود اما دراینجاباید اذعان نمود که عوامل تجدید حیات جنوب در درجهٔ اول ماجراجویان سفید پوست بودند نه سیاه پوستان یکی از مورخین سیاه‌پوست بنام دکتر « دوبوا »[2] مینویسد «موقعیت مشکلی بود که طبعاً وبحق موجب انتقادوتکفیرقرارمیگرفت امااین‌ایرادات‌درایـنمورد نبایدمتوجه سیاه پوستان شود و الا از حقیقت منحرف خواهیم شد » ایرادات بجا بود ولو گناه ایجـاد چنین وضعی بگردن هر دو باشد جنوبیها نمیتوانستند برای مدت مدیدی تحت چنین رژیمی زندگی کنند

۳ــ ادارهٔ امورمالی ایالات جدید بوضع دلخراشی دچارگشت قانونگزاران

(1) Union League of America (2) W L. B. Du Bois

این ایـالات بـرای خود وسائل تفنن مـانند ویسکی ـ جای تف کردن طلائی و رستورانهای مجلل درنظرمیگرفتند واین‌زندگی مجلل رامجانی تمام میکردند در اینمدت لویزیان ۴۸ ملیون دلار ـ کارولینای شمـالی ۲۰ ملیون دلار وآلاباما ۳۲ ملیون دلارمقروض شدند بدرستی باید گفت که درهمین جریان درشمال‌هم عملیات افتضاح‌آمیزی‌رخ‌داد. این‌دوره‌رویهمرفته دورهٔتقلب وعصیان درسرتاسر کشوربشمار میرفت وحکومتهای احیاکنندهٔ ایالات جنوب تنها مقصر نبودند اهتمام کافی بکار رفت که بسیـاه پوستان تعلیماتی داده شود. اشتیاق بفرهنگ ـ تعلیم وتربیت در سیاهان فراوان بود متأسفانه تعداد زیادی مدارس وسیلهٔ رادیکالهای شمال تأسیس شد ووسائل اعمال سیاست‌آنان درتبعیضات نژادی قرار گرفت درسال ۱۸۶۵لینکلن فکرمیکرد که جراحات وارده ازجنگ داخلی بزودی التیام خواهد پذیرفت و افراد برجستهٔ سیاه پوست باموافقت سفید پوستان درتمام مراحل اجتماعی حقوق مساوی بدست خواهندآورد درسال ۱۸۶۸ نتایج حاصله ازاحیاء مجدد جنوب اهالی سفید پوست رامصمم ساخت که در اولین فرصت حق رأی را ازسیاه پوستان سلب نمایند چنانچه‌اغلب دراینگونه موارد اتفاق می‌افتد جامعهٔ سیاه‌پوست فدای اعمال وامیـال عدهٔ دوست سفید پوست افراطی‌شد. روش حزب جمهوریخواه در اینمورد بزودی وبرای مدت مدیدی هرنوع فعالیت سیاسی‌رادرجنوب محو کرده ووفاداری حزب دموکرات رااصل مسلم وغیرقابل اجتنابی ساخته بود

۴ ـ از ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ ایالات احیا شدهٔ جنوب لایحهٔ اصلاحیهٔ پانزدهم‌متمم قانون مشروطه را تأیید کردند بموجب این لایحه هیچ ایالتی حق نداشت اتباع کشور را بخاطر نژاد ـ رنگ پوست و یا سابقهٔ بردگی از رأی دادن محروم سازد بدینوسیله این ایالات توانستند مجدداً وارد اتحادیه شوند ولی بلافاصله محرمانه در صدد نقض‌مقررات قانون که علناً قبول کرده بودند برآمدند وقتی گروه‌اقلیتی از راه قانونی قدرت دفاع در خود نبیند اطمینانش از قوانین سلب میشود و درصدد بر میآید از راههای دیگر خود را حفظ کند در سرتاسر جنوب مؤسسات سری

بوجود آمد و دوتای مهمتر از همه «کوکلوکس کلان»[1] و«دلاوران کاملیای‌سفید»[2] نامیده میشدند اولی در شهر کوچك «پولاسکی»[3] در تنسی تأسیس شد در این قصبه جوانان اتحادیهٔ سابق‌جنوب برای تفریح یك‌کانون (بزیان یونانی کاکلوس[4]) تشکیل داده شبها با لباس سفید خود را بشکل شبح‌هائی میساختند وسیاه پوستان را میترسانیدند و چنان نتایج مثبتی بدست آوردند که سکنهٔ شهرهای دیگر هم بفکر افتادند ازاین عمل‌تفریحی استفادهٔ جدی‌تری بنمایند کم کم این امپراطوری سری ارواح درسرتاسرجنوب شعباتی دائر کرد. رئیس کل‌سازمان «جادوگر کبیر» نامیده میشد هر ایالت یك حکومت سری داشت که رئیس آن به «اژدهای‌بزرگ» موسوم بود اعضاء این سازمانها غول یا شبح نام‌داشتند شبها با کفنهای سفید بگردش پرداخته سوار اسبهای سفید پوش‌میشدند واستخوانهائی رادرزیر کفن می‌جنبانیدند اسکلت هائی برسر علم حمل کرده و در گورستانها بر سرقبور می نشستند وبا این اطوار عجیب سیاهان را بهراس زائدالوصفی می‌انداختند گاهی شبح درب خانهٔ سیاهی را میزد آب میطلبید و سه سطل آب مینوشید (آب سطلها را در یك مشك چرمی که در زیر لباس سفید آویخته‌بود خالی میکرد) و میگفت «در جهنم‌چقدر گرم است» سپس بسیاه پوستان امر میکرد قسم یاد کنند که دیگر بمجمع‌اتحادیهٔ رادیکالها نروند سیاهان اطاعت میکردند مدت‌مدیدی احتیاج برفتار خشونت‌آمیز نبود وحشت از این راه عدهٔ زیادی از سفیدپوستها را از دفاتر اخذ رأی دور نگاه میداشت سازمان کاملیای سفید مرکزش درارلئان جدید و مرام آن حفظ تفوق‌و برتری نژادی بود ولی البته باحفظ حقوق‌مخصوص سیاه‌پوستان.

۵ ــ سپس افراطیون همانطور که رادیکالیسم را با روش افراطی خود ساقط کردند کلان را نیز ازبین بردند این جنبشها خطرناك تشخیص داده شد وحکومت اتحادیه ناچاردخالت کرد رسیدگی‌بموضوع‌معلوم داشت که تمام اعضاء این‌سازمان بــه طپانچه مسلح هستند لایحهٔ اتهام میگفت «ایــن حمل اسلحه اتباع کشور و

(1) Ku Klux Klan
(2) Chevaliers du Camélias Blanc
(3) Pulaski
(4) Kaklos

هموطنان سیاه‌پوست ما را دچار مخاطره میسازد » کلان مورد تعقیب قرار گرفت و خود جادوگر کبیر(جنرال‌فورست)[1] شخصاً انحلال آنرا اعلام داشت یك‌قانون کلان[2] درسال ۱۸۷۱ بدولت مرکزی‌اجازه داد که با کمك قوای مسلح‌ازاقدامات و عملیات کلان جلوگیری نماید ولی از همان موقع دیگر سفید پوستان جنوب جلو افتاده بودند و اکثریت رادیکال رو بتحلیل رفت‌یك بخشش نامه در سال۱۸۷۲ بیاغیان سابق جنوب حقوق سیاسی را بازگردانید سیاه پوستان کم کم از شرکت در انتخابات برکناره‌میشدند نه بوسیلهٔ اعمال‌جابرانه وغیر قانونی‌بلکه باتهدیدات مخفیانه و دموکراتها سیادت خود را بتدریج در سرتاسر جنوب باز یافتند درسال ۱۸۷۵ تنها در کارولینای جنوبی ـ لویزیان و فلوریدا نظارت در دست رادیکالها مانده بود در شمال هم جمهوریخواهان پیشرفت کرده با ارائهٔ پیراهن خون‌آلود در انتخابات پیروز میشدند مردم جنوب از دخالت سربازان دولتی خسته شده و بانکدارها از هوی وهوسهای مالی حکومتهای احیائی شکایت کـردند در سال ۱۸۷۷ فراخواندن آخرین دستجات نظامی جنوب را ازوجود « خورجین‌فرشی »ها پاك کرد و سفیدپوستان تفوق خویش را باز یافتند.

۶ ـ بزرگترین دیوانگی کنگره این بود که خواست باعجله و بدون‌مقدمه یك مسئلهٔ سیاسی مهم را حل کند و حـال آنکه خیلی فوری‌تر و مهمتر مسئلهٔ اقتصادی بود مالکین جنوب در اثر جنگ داخلی بیش از نجبای فـرانسه پس از انقلاب کبیر از هستی‌ساقط شده بودند رشته‌های ارتباط بین مالك وبرده بکلی‌قطع شده چطور ممکن بـود مزارع پنبه از نـو آباد شود و بچه نحو بردهٔ سابق و سیاه‌پوست آزاد بعد از جنگ را بکار گماشت ؟ معمولا نحوهٔ عمل قابل اجراتقسیم محصول بین طرفین بود املاك بزرگ بقطعات کـوچك تقسیم و هر یك بفامیل کارگری سپرده شد مالك بایستی مایحتاج کارگر یا رعیت سیاه‌پوست را بعنوان مساعد باو بدهد ـ یك خانهٔ چوبی برایش بسازد ـ وسائل کار زراعتی در اختیارش

(1) General Forrest (2) Ku Klux Act

گذارده و کود و بذرباو اعطا نماید تا درمقابل دوثلث ازمحصول را ببرد متأسفانه اغلب‌مالکین ناچار بدریافت‌قرضه ازبانکها شدند ووامهای سنگینی بدوش‌مالکین تحصیل گشت‌وام دهنده وثیقهٔ سهل‌الوصولی میخواست لذا مایل بودزراعت منحصر بیك نوع نبات باشد توتون یا پنبه کشت شود ودر مناطق جنوبی‌تر برنج یانیشکر زراعت گردد فقط از ۱۸۸۰ بآنطرف مزارع ذرت و گندم در جنوب بتدریج توسعه یافت در دورهٔ احیاء بجای اینکه مانند فرانسه پس از انقلاب املاك کوچك و گاو بندیها با زراعتهای متنوع وحشم داری توسعه یابد در جنوب یك وضع کشاورزی اشتراکی‌بوجودآمد که درآن سفیدپوستان ازسیاهان خوشبخت‌تر بنظر نمیرسیدند ومدت مدیدی بانکدارها و بازرگانان فقط ازاین نحوهٔ عمل منافع سرشاری‌بردند بدین ترتیب گروههای بیشماری مالکین ورشکسته بدستهٔ « سفیدپوستان فقیر » ملحق شدند درتپه‌های شنی‌آلابا وبوته زارهای لم‌یزرع جورجیا افرادی دیده‌میشد که باوضع محقر و بدوی رقت‌باری میزیستند[1] هنوز هم از این افراد دیده میشود و« ارسکاین‌کالدول »[2] درکتابهای خود تحت عنوان «جادهٔ‌توتون»[3] و«جریب کوچك خداداد»[4] وضع آنانرا کاملا تشریح کرده است

۷ ـ شکست در جنگ در زن ومرد جنوبی اعتیاد بزندگی متمدن و حفظ مبانی و رسوم دیرین آنها را ازبین نبرده بود برعکس این بدبختی طولانی حس‌و وطنخواهی ایالتی‌ومرام جنوبی را درآنان تقویت نمود وتوسعه داد قبل‌از جنگهای داخلی خیلی‌ها خود را اهل ویرجینیا ـ کارولینای جنوبی و یا تنسی می‌خواندند جنگ معنی خاصی بکلمهٔ « جنوبی »[5] بخشید از قصبهٔ « آپوتوماکس » ببائین برجسته‌ترین افرادخود راجنوبی‌میدانستند نه اهل‌ایالات احیاشده وجدیدالاحداث

---

(1) Crockers, Hill Billies
(2) Erskine Galdwell
(3) Tobacco Road
(4) God's little acre
(5) Southern

(آنطور که نظرراديکالهای شمالی‌بود) مدت سی‌سال‌تمام سعی آنان بازگشت بهمان زندگی سابق واستقرار وضع قبل ازجنگ بود جامعهٔ خود را مستحکم وغیرقابل نفوذ برای اهالی سایر مناطق ساختند اگر یکی از اهالی شمال بجنوب آمده میخواست روابط دوستانه باهمسایگان محلی خود برقرار کند بایستی از هر گونه اظهار نظرشمالی خودداری کند یکی‌از نتایج سوء این روش‌تشدید اختلافات‌نژادی شد. موقعیت سیاه‌پوستان بین ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ ازسالهای بین۱۸۴۰و۱۸۸۰ وخیم‌تر گشت مجازاتهای بدون محاکمه برای این بود که سیاهان را بهمان مرتبهٔ دون قبل از جنگ تنزل دهند معذلك درقرن بیستم کم کم از شدت این احساسات‌کاسته شد مجازاتهای مذکور بندرت صورت گرفت ولی‌بازهم زندگی برای سیاهان‌درس خوانده که دانشگاههای سیاه‌پوستان را اداره‌میکردند مشکل بنظر میرسیدامروز هم یك سیاه یادورگه هرچند هم با معلومات دارای مقام علمی وفرهنگی باشددر جنوب نمیتواند در قطارآهن در یك واگن با سفیدپوستان سوار شود ویا در یك مهمانخانهٔ سفیدپوستان منزل گزیند نتیجه این شد که بجز یکعده افراد معتدل بقیهٔ سیاه پوستان بشمال کشورهای متحده هجرت کردند گو اینکه در آنجا هم زندگی خوشی ندارند بعلاوه بارفتن سیاه پوستان برجسته از جنوب گروه کارگر و کشاورز سیاه‌پوست جنوب بدون‌سرپرست ماندند واین خود اشکال‌بزرگی‌بوجود آورد بهرصورت هنوز هم راه حل‌کاملی در اینمورد پیدا نشده و تنها چاره گذشت زمان وحوصله است .

۸- یکی دیگرازنتایج جنگ داخلی ایجاد صنایع درجنوب بمنظورمبارزه برعلیه شمالیها.اهالی‌جنوب ناچاربودندازشمال اسلحه خریداری کنند برای‌استفاده ازوجود سفیدپوستان فقیر که صلاح نبود دوشادوش سیاه‌پوستان بعملیات کشاورزی بپردازند بایستی کارخانجاتی ایجاد نمود تاسفید پوستان مذکوربکارمشغول شوند در جنوب معادن بزرگ آهن ـ ذغال سنگ و مس کشف شد وصاحبان صنایع را

جلب کرد استفاده از محصول پنبه درداخله مستلزم تأسیس کارخانجات ریسندگی و بافندگی بود صنعت توتون در «دورهام»[1] توسعهٔ زیادی یافت البته ایجاد کارخانجات درجنوب باوضع اقلیم وسابقهٔ ممتد زندگی روستائی و نرخهای حمل ونقل و گمرك که از طرف شمالیها وبرای شمالیها مقررشده بود وهنوزهم برقرار است چندان مناسب بنظر نمیرسید اما در مقابل دستمزد ارزان وانضباط کارگران بیشتربود. مورخین این جنوب‌را که درآن صنایع توسعه و فعالیت افزایش یـافته جنوب جدید می‌نامند

(1) Durham

فصل سوم

افتتاح ابواب قاره

۱ــ پس از خاتمهٔ جنگهای داخلی درشمال هم مانند جنوب تغییرات و اصلاحات عمیقی بوجود آمد آمریکای زمان جانسن هنوزهم با آمریکای دورهٔ جکسن شباهت زیاد داشت منابع کسب ثروت مانند قرن هیجدهم همان بازرگانی و کشتیرانی بود اشراف نیویورك ازجمله تیره‌های آستور ـ«گوئلت»[1] «بیکمن»[2] «راین‌لاندر»[3] سرمایه‌های‌خویش‌را درمعاملات زمین بکاربرده‌ومانند خاندانهای «وان رنسلر» و«شویلر» صاحب املاك وسیعی بودند صنایع دردست همین خانواده‌ها باقی ودرفامیل ازپدر به‌پسر بارث‌میرسید. شرکتهای تجارتی[4] از۱۸۶۰ ببعد بوجودآمد ولی نقش مهمی نداشت یکی ازمهمترین شرکتها«وسترن یونیون»[5] نامیده‌میشد که پنجاه مؤسسهٔ کوچك خطوط تلگرافی درآن شرکت داشتند قسمتی از صنعت بحال روستائی مانده بود خیاطی رازنان درخانه‌ها انجام میدادند و فروشندگان دوخته‌ها رادردهات توزیع میکردند بیشترمعادن دست نخورده وبهره برداری نشده بود.در۱۸۵۹ درپنسیلوانیا معادنی فقط کشف شده ولی‌استخراج نشده‌بود درشهرها تا آنموقع وسائط نقلیه منحصرباسب بود. در ۱۸۶۰ آمریکائی ها بانظر تحسین بسازمان پستی سریع‌السیر[6] مینگریستند چاپارهائی بوسیلهٔ اسبهای تازه نفس سرویس پستی بین سنت‌جوزف درمیسوری وساکرامنتو درکالیفرنیارا انجام میدادند

---

(1) Goelet (2) Beekman (3) Rheinlander
(4) Corporation (5) Western Union (6) Poney Express

مدت طی این مسافت ده‌روزبود سوارکاران ماهری کیسه‌های پستی راازترك اسبی برپشت اسب دیگربسرعت انتقال داده بدون وقفه حرکت میکردند وازچاپارخانه های بین راه‌میگذشتند این خودیك منظرهٔ بدیع ورزشی بشمارمیرفت منتهاهمیشه ضررمیداد وجای خود رابوسائل نقلیهٔ باراه‌آهن ومخابرات تلگرافی داد تغییرات بین سالهای ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۰ عمیق‌تراز فاصلهٔ بین قیصرروم تـا ریاست جمهوری واشینگتن بود

۲ـ جنگ دروضع اقتصادی شمال تغییرات مهم وانقلابی بوجودآورد تسلیح تجهیز سربازان مستلزم ازدیـاد محصول کارخانجات و منـابع مواد اولیه گشت بانکدارها و صاحبان صنایع با استفادهٔ بیشتری از سرمایه های خود آشنا شدند برای تهیهٔ آذوقهٔ آرتش ناچار گشتند ماشیمهای کشاورزی بکاربرده ومودخورا کی را کنسرو نمایندپس ازخاتمهٔ جنگ بااستفاده ازماشیمهای مذکورعمران اراضی‌وسیع دست نخورده‌درایالات میسوری‌ـ یواـ نبراسکا وکانزاس آسان‌وسریع‌ترشدسربارانی که ازخدمت آرتش مرخص‌شدند کشاورزان‌فعال وورزیده‌ای‌ازکار درآمدندولی قبلا احتیاج بخطوط ارتباطی بهتر وبیشتری بود واین عمل بدست دستهٔ دیگری ازپیش قدمان(پیونیه‌ها)انجام گرفت‌وآن‌سازندگان‌خطوط آهن‌بودند.درشروع کارتوسعهٔ‌راه آهن بکندی پیش رفت درابتدا کشش قطاربوسیلهٔ حیوانات انجام گرفت تنهاسعی اولیای اموراین بود که از سایش بین چرخ وخط بکاهند تـا اسبها بتوانند بـار بیشتری بکشند اولین لکوموتیوها چندان طرف توجه قرارنگرفت چون دودآن مسافرین را نـاراحت وآلوده میساخت ودر حین عبور احشام را میترسانید ونیز کشاورزان اعتراض کردند که ممکنست جرقه هـای آتش خرمنهای آنـانرا آتش بزند.در حدود سال ۱۸۲۵ حمل و نقل ازکانالها بمراتب بهتر از راه آهن و خیلی مطلوب‌تر و مرفه‌تـر بود بـا اینحال کمپانیهای کوچك خطوط ارتباطی راه‌آهن بین بعضی شهر ها از جمله هـارتفورد ـ نیوهاون[1] و بالتیمور بواشینگتن احداث کردند فقط چون انشعابات کافی و مستقیم وجود نداشت میبایستی چندین

(1) Newhaven

بارقطارعوض شود تامسافرین بتوانند مسافات کوتاهی راطی کنند ودرضمن قسمتی ازراه خود راپیاده ـ بااسب ـ کالسکه یا کشتی بپیمایند. در حدودسال ۱۸۶۰ در سرتاسر آمریکا تقریباًسی هزارمیل راه آهن ساخته شده متعلق بکمپانیهای مختلف بود خط بزرگ ارتباطی رود میسی سیپی اهمیت خود راازدست نداده وازهمین راه بود که تمام داد وستد تجارتی غرب انجام میگرفت

۳ـ جنگ داخلی راه «پدرآبها» را مسدود ساخت ودفعتاً خطوط آهن بین شرق وغرب اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد.شیکاگو وسنت لوئی مراکزتجارتی درجهٔاول بشماررفتند قطعات خط آهن بهم متصل شده رشتهٔ طویلی رابوجودآوردند پس ازجنگ پنج‌خط سرتاسری‌برای حمل و نقل بین شرق وغرب بـا هم رقابت میکردند نیویورك سانترال ـ پنسیلوانیا ـ اربه ـ بالتیمور و اهـایو[1]. درسال۱۸۶۷ پولمان[2] بفکراحداث واگنهای تخت خواب دارافتادکه هنوزهم این قطارها بنام او نامیده میشود تعبیهٔ واگن رستوران باعث شدکه دیگر قطارها مدت طولانی برای صرف غذای مسافرین در ایستگاهها توقف نکنند ریلهای فولادی جانشین ریلهای آهنی شد توسعه چنان سریع گشت که درسال ۱۸۸۰ طول خطوط آهن کشورهای متحده به۷۷ هزارمیل رسید «فیلیپ گودالا»[3] مینویسد « تاریخ حقیقی کشورهای متحده بین ۱۸۶۵و۱۸۹۰ همان شرح پیشرفت حمل ونقل است که درآن رؤسای کمپانی‌های راه‌آهن ازرؤسای جمهوراشتهار بیشتری کسب کرده‌اند » ایـن دوره دورهٔ مبارزات افسانه‌ای بین «وان دربیلدت»[4] «جی گود»[5] ـ «دانیل دریو»[6] «هیرمن»[7] «هیل»[8] ونیز بانکدارهای معروف «مورگان»[9] و«بلمونت»[10] برای بدست آوردن تفوق درشاهراههای کشور ـ رقابت برسرنرخ‌های حمل ونقل ـ زمان جنگهای بین رجال فیلادلفیا ونیویورك برای انحصارتجارت شیکاگواست «کرنلیوس»[11] « وان دربیلدت»اولین شخص زبردستی بود که توانست خط ارتباطی سرتاسری کشورهای

(1) Grmand Trunk Line
(2) Pullman
(3) Philipe Guedalla
(4) Vanderbildt
(5) Jay Gould
(6) Daniel Drew
(7) Hairmann
(8) Hill
(9) Morgan
(10) Belmont
(11) Cornelius

متحده راایجاد و مبالغ سرشاری سود ببرد و نیز منافع هنگفتی بصاحبان صنایع برساند این شخص فقیربدنیا آمده ونخستین ثروت را درنتیجهٔ انتقال مسافربین استیتن آیلاند ونیویورك کسب نمود وچون کشتیهائی دراختیار داشت نام اورا «کمودور»[1] نهادند پس ازچندی وارد جرگهٔ سازندگان خط آهن گشت اوو پسرش خطوط آهن منطقهٔ نیویورك رامتصل وهماهنگ ساختندودراین راه بقدری ازلحاظ صرف سرمایه شهامت بخرج دادند که موجب حیرت معاصرین شد خط آهن«اریه» یکی از علل رقابت و مبارزات شدید بین سرمایه داران گشت. باکمك بعضی قانونگزاران آلبانی دانیل دریوموفق شد قوانینی بتصویب برساند که بازارراتکان داد یکی ازاین قوانین باو اجازه داد که سهام کمپانیهای فرعی را در یك کمپانی معتبر که خود ایجاد کرده بود هضم کرده و سهام کمپانی راه آهن «اریه»راتقویت نماید وبدین نحوقدرت مالی‌خارق‌العاده وتصورنکردنی بدست آورد اغلب‌اولیای حکومت اریه درآن دوره دچاراتهام گشته وازترس زندانی شدن بایالت نیوجرزی پناهنده شدند پس از هرصحنهٔ مبارزه «دریو» ـ وان دربیلدت ـ گولد وفیسك[2] توافق کرده بنفع خود وبضررمردم غائله راخاتمه میدادند

٤ـ پرسودترین معاملات آنزمان بهره برداری ازخطوط راه آهن‌سرتاسری بشمارمیرفت. در ۱۸٦۲ لینکلن اجازهٔ احداث خط «یونیون پاسیفیك»[3] را صادر کرد که از «اوماها»[4] بطرف غرب‌میرفت و«سنترال پاسیفیك»[5] که‌ازسان‌فرانسیسکو بطرف شرق میآمد در ۱۸٦۹ این دوخط در «اگدن»[6] ایالات «یوتاه» باهم‌مصادف شدند ساختمان این خط که از وسط کویرها و دشتهای لایتناهی عبور میکرد کار بسیار خطیری بود چون سرخ‌پوستان ـ عارضه‌های زمین و اشکال تهیهٔ کارگرآنرا غیر مقدور میساخت ناچاربکارگران برای دفاع ازخود اسلحه داده میشد وبوسیلهٔ عدهٔ سرباز ازکارگاهها حمایت بعمل‌میآمد. کارگاه پلسازی چند میل درپیشاپیش کارگاه ریل‌گذاری مشغول کار بود کمپانی یونیون پاسیفیك عدهٔ زیادی کارگر

(1) Commodore (2) Fisk (3) Uniuon Pacific
(4) Omaha (5) Central Pacific (6) Ogden

ایرلندی در اختیار داشت و سنترال پاسیفیك از وجود کارگـران چینی استفاده مینمود وقتی کارگاهها ازطرفین بهم نزدیك شدند زدوخوردهای شدیدی درگرفت تا دو خط بهم وصل شد هر استاد مکانیك یك بطری شامپانی روی بدنهٔ لکوموتیو طرف مقابل شکست کشیشها دعا خواندند آخرین ریلها بوسیلهٔ پیچ و مهره‌های طلا و نقره بجای خـود نصب شد احداث این خط برای حکومت اتحادیه خیلی گران تمام شد کمپانیها نه‌تنها ششهزار دلارجایزه برای هر میل خط آهن ازدولت دریافت داشته بودند بلکه زمینهای وسیعی مجاناً بآنها اعطا گشت ولـی اینها مهم نبود اتصال‌طرفین قاره بیکدیگر خود عمل معجزه آسائی درآنزمان بشمارمیرفت و در آتیه زحمات ومخارج مصروفه را صدچندان جبران مینمود

۵ ــ پس از مرگ لینکلن سرزمینهای وسیعی که بین کوههای سنگی درغرب و میسوری و کانزاس در شرق قرار داشت جزو مناطق سرحـدی‌محسوب میشد. شهرهای کمیاب و دور افتاده مانند سالت‌لیك سیتی ـ «دنور»[1] ودر ماوراء کوههای سنگی ساکرامنتو ـ سانفرانسیسکو ـ «پورتلاند»[2] و «سیتل»[3] صورت قلاع‌مستحکم سابق فرانسویها و انگلیسیها را درحدودجبال آلگانیس داشتند همینکه کسی از این شهرها خارج میشد داخل چمنزارها که مسکن گاوهای وحشی بود میگشت. در ۱۸۶۵ ملیونها ازاین گاوهای جسیم بصورت گله‌های بیشمار در آنحدودزندگی میکردند شکارچیان برای ازبین بردن این گله‌های وحشی کمر همت بستندوطبق نقشهٔ معینی پس از چند سال آنها را بکلی محو ساختند در این جریان نام اشخاصی مانند کاپیتن «کدی»[4] یا «بوفالوبیل»[5] اشتهار فـراوانی یافت این شخص یکی از سوارکاران پست سریع السیر بود. درموقع ساختمان خط آهن یونیون پاسیفیك از جمله تهیه کنندگان مهم آذوقهٔ کارگران محسوب میشد و بـرای آنها گوشت گاو وحشی فراهم مینمود بعدها دستهٔ نمایشی غرب[6] را تشکیل داده بکشورهـای اروپائی مسافرت کرد و اسبهای وحشی و سرخ پوستان مزین به پرهای رنگی را

(1) Denver (2) Portland (3) Seattle (4) Captain Cody
(5) Buffalo Bill (6) Wild West Show

بمعرض نمایش گذارد با انهدام گله‌های گاو وحشی قبائل سرخ پوست نیز متدرجاً ازبین رفتند چون افراد این قبائل از گوشت آن‌ها تغذیه وبا پوست وپشم آن لوازم زندگی خود را تهیه میکردند. ازدست رفتن این منبع بزرگ مایحتاج و انتقال زمینهای اختصاصی به گله‌داران و کشاورزان با وجود مقاومت و مبارزهٔ زیاد سرخ پوستان خود بتدریج راه زوال را پیمودند

۶ ــ مسئلهٔ سرخ‌پوستان نیز بنوبهٔ‌خود بغرنج بود درخاتمهٔ جنگهای داخلی تقریباً ۲۲۵ هزار سرخ‌پوست در جلگه‌های بین میسی‌سیپی و کوههای سنگی یافت میشد خیلی از این قبائل ازمواهب تمدن برخوردار شده بودند و همواره بادولت اتحادیه قراردادهائی منعقد و بموجب آن اراضی اختصاصی بدست‌میآوردنداماپس از چندی سفیدپوستان ازآنها اجازهٔ عبور میخواستند و این حق را کسب‌میکردند سپس گله‌داران و کشاورزانی بآن حدود آمده طالب خرید اراضی از قبائل سرخ پوست میشدند و اگر نمی‌فروختند « رنگ پریدگان »آنها راقلع‌وقمع میکردند. در ۱۸۷۱ در اورگون سفیدپوستانی با سگ‌های خود آنها را محاصره و مجبور کردند درغاری پناهنده شوند و تمام مردوزن وبچهٔ آنها را ازبین بردند البته‌سرخ پوستان هم انتقام کشیدند و اختلافات بین مأمورین وزارت جنگ و ادارهٔ امور سرخ‌پوستان وزارت داخله کشورهای متحده دراینمورد زمینه را برای آنان فراهم میساخت. وزارت‌داخله طغیان سرخ‌پوستان را مربوط بکمی شکار میدانست وبین آنان تفنگ توزیع میکرد تا بتوانند گاوهای وحشی را آسانتر شکار کنند.در بهار بعد سرخ پوستها با این تفنگها بکاروانها ـ دلیجانها و قلاع نظامی حمله میکردند وقتی این قبائل با این ترتیب خطراتی ایجاد نمودند وزارتداخله از وزارتجنگ کمك می‌طلبید وزارت جنگ هم از اقدامات نوع پرورانهٔ وزارت داخله ایراد میگرفت. با این مقدمه‌دولت مجبور بود۲۵ هزار سربازمسلح در مناطق‌سرخ‌پوست نگاهدارد آرتش میل‌داشت برای همیشه یکمرتبه سرخ‌پوستان را قلع وقمع کرده باین جریان خاتمه دهد «شریدان» میگفت « سرخ‌پوست بی‌آزار آنست که مرده

باشد » شرمان‌معتقد بود «ما بایدبرضد سرخ‌پوستان طایفهٔ«سیو»[1] فعالیت‌خصمانه‌ای بکار بریم ودر صورت لزوم نسل‌آنها را ازروی زمین برداریم و از زن و بچهٔ آنها هم نگذریم» ولی وزارت داخله مسالمت را توصیه مینمود

۷ ــ از ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۶ دوتن از رؤسای قبائل جنگجوی سرخ‌پوست بنام « گاو نشسته »[2] و اسب دیوانه[3] با موفقیت در مقابل حملات قوای اتحادیه مقاومت کردند ودرنتیجه ساخلوهای قلاع « کرنی» و «رنو» ناگزیر بترك بایگاههای خود شدند.در۲۵ ژوئن ۱۸۶۷ سیوها افراد هنگ «کستر»[4] راغافلگیر ساختند و آنها را تا آخرین نفر بقتل رسانیدند پس ازاین واقعه گاو نشسته‌بکانادا فرارکرد این آخرین تلاش‌اژدهای توحش بشمار میرفت بالاخره در مقابل‌تفوق فوق العادهٔ نیروی کشورهای متحده سرخ پوستان ناچار تسلیم شدند. آخرین عهد نامهٔ بین دولت وقبائل سرخ‌پوست در سال ۱۸۹۰ منعقد گشت قبلا در سال ۱۸۸۷ قانون مخصوصی[5] تقریباً مسئلهٔ سرخ پوستان را تصفیه کرده سازمان مربوط آنان را دروزارتکشور منحل‌ساخت. در۱۹۰۱ بازماندگان چندقبیله که کسب‌تمدن کرده بودند به تبعیت کشورهای متحده در آمدند بالاخره در ۱۹۲۴ قانونی‌ازکنگره گذشت که مقرر میداشت هر سرخ‌پوستی که درخاك آمریکا تولد یابد تبعهٔ کشور های متحده محسوب میشود هنوز خیلی از این افراد بحال دسته جمعی زندگی نموده واراضی قبیلهٔخود راحفظ کرده بودند عده‌ای سفیدپوست بازنان سرخ‌پوست ازدواج میکردند چون‌قبائل مزبور صاحب ثروتهای سرشاری بودند از جملهٔقبیلهٔ « ازاژ »[6] از مالکین عمدهٔ «اکلاهما»[7] که در اراضی‌آنها معادن بزرگ نفت کشف شده بود امروزه در اثرترویج بهداشت سودبخش نژاد سرخ‌پوست از لحاظ نفوس روبافزایش میرود و قریباً جمعیت آن درکشورهای متحده وکانادا به نیم ملیون تن خواهد رسید منتها اغلب‌آنان خون مختلط سفید وسرخ دارند و روزی خواهد رسید که فرمانروایان اولیهٔ قارهٔ آمریکا بکلی در نژاد سفید آمریکای شمالی هضم

(1) Sioux (2) Taureau Assis (3) Cheval Fou (4) Custer
(5) Dawes Act (6) Osages (7) Oklahoma

و جذب شوند

۸ ـ قبل از جنگهای داخلی پیونیه‌ها کمتر بفکر تشابه بین گاو وحشی و اهلی از نظر اقتصادی افتادند در حالیکه این وجه تشابه کاملا عیان بود. همان چراگاههائیکه گاوهای وحشی بآن وفور را پرورش میداد میتوانست گاوهای اهلی را نیز بپروراند استعمار چمنزارهای غرب ابتدا بوسیلهٔ گاوداران که از جنوب با گله‌های خود بآنجا آمدند صورت گرفت. از زمان قدیم اهالی مکزیك و تکزاس برای رفع احتیاجات خود بگاوداری میپرداختند ولی چون برای فروش مازاد آن بازاری نمی‌یافتند قیمت گاو اهلی چندان ترقی نداشت و بفروش نمیرفت بحال نیمه وحشی باقی میماند هر کس احتیاج به گوشت یا چرم پیدا میکرد میرفت یك گاو میگرفت و بمصرف میرساند اهالی مکزیك و تکزاس که سوارکاران ماهری بودند برای اینمنظور کمند را با مهارت بکار میبردند گاوها را گرفته گوساله‌ها را با علامت مخصوص خود با آهن گداخته داغ میزدند گله با این علامات آزادانه میچرید. پایان زمستان در اوائل بهار مالك میدانست در کدام محل آنرا جمع آوری نماید وقتی سرزمینهای وسیعی درشمال وغرب بدست آمد گاوچرانان متوجه شدند که علف‌های آنحدود مقوی‌تر از ایالات جنوب است وضمناً میتوانند احشام خود را در آن قسمت بقیمتهای خوبی بفروشند هدف آنان رسانیدن گله‌ها بخطوط آهن بود تا بتوانند گاوها را بصاحبان کارخانجات کنسرو شیکاگو ـ سنت لوئی کانزاس سیتی و اوماها بفروشند جادهٔ طولانی وشن‌زار « بایلینوی »[1] سم گاوها را سوراخ سوراخ میکرد. اهالی غرب وسطی گاوچرانان را از آن پس بخوبی میشناختند آنها دارای لباس چرمی ـ چکمه‌های ساقه بلند کلاههای بزرگ دور پهن که برای حفاظت از آفتاب و باران بود ـ دستمال قرمزی بگردن ـ یك طپانچه وحلقه طناب بودند. شهرهای بزرگی در اثر تردد این گله‌ها در حوالی خطوط آهن بوجود آمد. در حوالی سال ۱۸۸۰ طرز گاوداری با تعبیهٔ سیم خاردار اصلاح گشت چون بوسیلهٔ

(1) Long Trail

آن مالکین گله‌ها میتوانستند باهزینهٔ کمی چراگاههارا محصور سازند گله‌داران ثروتمند و با نفوذی اراضی که سابقاً چراگاه عمومی بشمار میرفت غصب کردند اهمیت علف در غرب بهمان اهمیت سابق پنبه در جنوب بود در این میان دهاقین که در نتیجهٔ تصویب قانون[1] تقویت شده بودند و مهاجرینی که بعلت ازدیاد نفوس از اروپا بآمریکا می‌آمدند از رود میسی‌سیپی گذشته بسوی جلگه‌های ماوراء آن رهسپار میشدند در آنجا باراضی برخوردند کـه با زمینهای زراعتی سابق ایشان تفاوت بسیار داشت در چراگاهها درخت دیده نمیشد و لذا تا وقتیکه سیم خاردار معمول نشده بود نمیتوانستند مراتع خود را محصور سازند دراین مرتع‌بارندگی نمیشد بنابراین مجبور بودند طرز زراعت را تغییردهند وقتی کشاورزان به تدریج وارد شده بچراگاههای غرب تسلط یافتند موضوع زندگی سرحدی منتفی گشت و با این ترتیب یکی از بزرگترین هدفهای فعالیت و تشکیل آمریکای جدیدازبین رفت تا آن زمان اراضی دست نخورده وپلاصاحب مرزمأمنی‌بحساب میآمد بـرای افراد ضعیف که از دست اقویا فرار میکردند ونسلهای پی‌درپی پیونیه متوجه شده بودند که بهترین حکومت آنست کـه کمتر بحکمرانی بپردازد بعد از ۱۸۹۰ دسته‌های زحمتکش کشورهای متحده دیگر زمینی در دسترس نداشتنـد و مجبور بودند در شهرها بمانند از این تاریخ ببعد موضوع حمایت کارگر مسئلهٔ بغرنج و مهمی بشمار رفت

۹ــ معدنچیان درردیف اولین مسافرین واشغال کنندگان سرزمینهای غرب محسوب میشوند وآنها موجب بروز فعالیت بیسابقه درکالیفرنیا گشتند.درایالات کلورادو ـ آیداهو[2] ــ مونتانا ـ نوادا وویومینگ[3] بتدریج اماکن پرجمعیتی دراطراف معادن مس ـ نقره ـ سرب یاطلا بوجود آمد بدین ترتیب مثلادرایالت نوادامؤسسهٔ « کمستوك لود »[4] درظرف ۲۰سال سیصد ملیون دلار نقره استخراج کـرد ازدل

(1) Homesteae Law (1) Idaho (3) Wyoming
(4) Comestock Load

کویرها ملیونر بوجود می آمد همینکه ازمعدن جدیدی بهره‌برداری شروع میشد صدها چادر دراطراف آن افراشته شده واردوئی تشکیل میداد کافه‌ها[1]- بارها - قمار خانه‌هائی در آنمحل افتتاح میشد زنان هرزه فوری از اطراف میشتافتند و شهری ایجاد میگشت دراطراف شهر کشاورزانی بزراعت پرداخته وبآسانی وقیمت مناسب محصولات خود رابمعدنچیان میفروختند پس ازچند سال ذخیرهٔ معدن تمام میشد شهر ازاهمیت‌می‌افتاد معدنچیان بمحل دیگری منتقل میشدند ولی زارعین بجا میماندند درنزدیکی دنورآثار شهرعظیمی بنام سنترال سیتی دیده میشود که معلوم است دوران پرشکوهی داشته حتی‌دارای تئاتری بوده‌ولی امروزبکلی خالی ازسکنه است. دردورهٔ «تب‌معدن» ایالات جدید احداث شد نوادا درسال ۱۸٦٤- نبراسکادر ۱۸٦۷-کلورادو درسال۱۸۷٦ درجرگهٔ اتحادیه‌درآمدندمناطق واشینگتن -آیداهو و داکوتا[2] با احداث خط آهن توسعه و ترقی یافتند وتقاضای ورود دراتحادیه را کردند مونتانا در۱۸۸۹- ویومینگ در ۱۸۹۰ دراتحادیه وارد وتفوق ایالات غربی غربی را درمجلس سنامسلم ساختند این اکثریت غرب بدون خطرنبود چون عنان ادارهٔ سیاست خارجی کشوررا بدست یك اقلیت می‌سپرد

۱۰- آمریکائیهابآخرین سرحدات رسیده بودند ولی افکار و رسوم زندگی سرحدی را ازدست ندادند دراثر برخورد باسواحل اقیانوس آرام مانند گوئی که بحائل برخورده باشد بعقب برگشته درشرق آمریکا نوع دیگری پیونیه رابوجود آوردند. بانکدارهای بزرگ وصاحبان صنایع بی‌تابی وماجراجوئی افراد سرحدی را ازخود نشان میدادند این نسل جدید نظرخود رابسوی قاره دوخته وچندان پابند مبانی اجتماعی و صحت عمل نبود.مردان دوران جکسن مانند اروپای سال ۱۸٤۸طرز فکر مخصوصی دربارهٔ ترقی وتمدن داشتندآنها آمریکا را بیش ازپیش آزاد - دموکرات وسود بخش میخواستند رجال سال ۱۸۷۰ البته رمانتیك بودند ولی فکرشان دراطراف امورمالی واقتصادی دورمیزدآنهاهم درعالم خیال دنیائی را

(1) Saloon (2) Dakota

پرازکارخانه ـ معاملات و فعالیت های گوناگون ـ شهرهائیکه روز بروز توسعه می‌یافت و غنی‌تر میشد میدیدند و برای عملی ساختن این تصورات از افراط در اموال دولتی دریغ نمیکردند. سلطانهای احشام و خطوط آهن برای خود املاك شاهانه درخالصجات دولتی میتراشیدنداین دورانی بود که درپس پردهٔ ظاهر آراسته کلاه سیلندر ـ ریشهای پهن خود اقتصادیون و قانونگزاران روحیهٔ یغماگری و راهزنی راپنهان کرده ودرراه بدست‌آوردن ثروت روشی بدون گذشت وسبع مرعی میداشتند «مارك توین»[1] ایندوره راعصرطلائی مینامد ولی این عصرطلائی جفرسن نبود دوران مردم با سلیقه ـ فرهنگ دوست و زندگی در ویلاهای زیبای‌ویرجینیا سرآمده بود. درخانه‌های ۱۸۸۰ظاهری فریبنده‌وباطنی ساختگی باتابلوهای تقلبی دیده میشد اولین شخصی که ثروتش بیکصد ملیون دلاررسید «وان دربیلدت» بود که فقط یك کتاب بنام ترقیات «پیلگریم» راآنهم درسن هفتاد سالگی خواند

۱۱ـ در سیاست شعبده بازان عصر طلائی فقط بیك اصل توجه داشتند چه نقشه‌ای طرح کنند تا از مشروطیت ـ کنگره ـ انجمنهای شهربرای تأمین منافع شخصی خویش استفاده نمایند جامعهٔ ایندوره عاری ازمبانی اخلاقی و وجدانی بود چون مردم‌بمادیات‌حرص زیادی داشتند و کنترلی‌هم درکارها نبود ثروتهای‌هنگفتی اندوخته شده بود و بایندلیل معامله‌گران سهمی از آنرا برجال سیاسی واگذار میکردند تا عملیات‌آنانرا با منافع خود تلفیق کنند در شهرهائی مانند نیویورك دوثلث رأی‌دهندگان مهاجرین خارجی بودند که بتازگی بتبعیت کشورهای‌متحده در آمده بودند و از اقتصاد شهر سردرنمیآوردند و از همینجا قدرت گروه«توید»[2] سرچشمه گرفت این گروه ملیونها اعتبارات شهرداری نیویورك را با دادن مبالغی رشوه باعضاء انجمن بغارت بردند اما قانونگزاران ایالات دیگر هم ارزشی بیشتر ازآنها نداشتند حتی درکنگره نمایندگان تیپ مخصوصی که ازطرف‌معامله‌گران بزرگ تحمیل شده بودند وارد صحنهٔ سیاست شدند بزرگترین خطر برای کشور

(1) Marc Twain (2) Tweed Ring

در این عصر همان‌عدم اعتقاد واعتناء باصول ومبانی اجتماعی بود «هانری آدامس» با انزجارمینویسد «طعنه‌های افراط‌آمیز برعلیه سناتورها وسیاستمداران آمریکائی همیشه باعث تفریح وتحسین مردم میشد فقیر وغنی در استهزاء واظهار تنفر نسبت بو کلای خود شریك هستند یك جامعه باشوخی و مسخره بازی بدون مفهوم‌ودلیل پیشرفت سریع خودرا درراه تمدن و کسب ثروت بسوی هرج‌ومرج سوق میدهد» پیشرفت در کشورهای متحده بقدری سریع بود که مردم باقوانین و رسوم‌موجود غافلگیر شدند و نتوانستند خود را باآن همگام سازند ولی دنبالهٔ تاریخ‌اینکشور ثابت میکند که آمریکائیها پس از چندی بخودآمده و عکس‌العمل شدیدی نشان دادند منتهی سالیان دراز بحرانی‌لازم بود تا آنها رامتوجه خطرات موجود بنماید.

فصل چهارم

ریاست جمهور «گرانت»

۱ـ انتخابات سال۱۸۶۸ برای کلیهٔ اتباع کشورهای متحده امر فوق‌العاده‌ای بشمار میرفت برای جمهوریخواهان اهمیت داشت چون میخواستند سازمانهای دولتی را تحت نظر گرفته حق‌رأی‌سیاه‌پوستان را مسجل‌سازند. بانکدارهاوصاحبان کارخانجات در نظر داشتند بدین ترتیب نقشه‌های مالی واقتصادی خویش رادربارهٔ سرزمینهای ایالات جدید ودست نخورده بموقع اجرا گذارند و سرمایه‌هایشخصی را باکمك‌خزانهٔ دولت چندین برابر کنند.دموکراتها میخواستند پیروز شوندپس از شکست در جنگ از مزایای صلح برخوردار گردند قسمتی از حقوق ایالات را بآنها بر گردانند حق رأی را از سیاهان سلب و علیه نرخها مبارزه نمایند امید موفقیت‌جمهوریخواهان بمراتب‌بیش‌ازرقبایشان‌بودآنهاازاشتهارپیروزی‌بهره‌مندشده پول در اختیار داشتند و قتل لینکلن قهرمان خود را آلت تبلیغاتی قرارمیدادند. بندرت‌اتفاق می‌افتد که پول و تقوی هردو در یك‌صف‌بکار برده شود ولی‌دراینموقع بنظر مردم برای اولین بار این دو عامل‌همکاری میکردند.خون لینکلن روح پلید عده‌ای افراد جمهوریخواه را بظاهر تصفیه میکرد برنامهٔ حزب جمهوریخواه در درجهٔ اول احیاءایالات شکست خورده بودولی موضوع مهم دیگری نیز افکاراعضاء این حزب رابخود مشغول میداشت وآن‌پرداخت قروض جنگی‌بود آیا این قروض را با اسکناس یا سکهٔ طلا باید پرداخت ؟ بانکدارهای جمهوریخواه برگدهای

قرضه‌را دوست داشتند و مایل‌بودند با سکهٔ طلا پرداخت شود برعکس کشاورزان دموکرات میگفتند که با اسکناس باشد اصلح‌است. کاندیدای دموکراتها«هوراسیو سیمور» نام داشت اوقبلا حکمران نیویورك بوداما شهری و هنرت نداشت‌انجمن دموکراتها با اشتیاق تمام جنرال گرانت را که دارای سوابق درخشان نظامی بود نامزد ریاست جمهور نمودند «گرانت» بقدری از سیاست عاری بود که نمیدانست جمهوریخواه‌است‌یاخیر اتفاقاًدر گذشته بعنوان‌یك فرددموکرات‌رأی داده بود.

۲- یك سربازنامی برجسته ممکنست درسیاست طفلی‌بیش نباشد «گرانت» دارای جذابیت ساده - خوش نیت وحس اعتماد بچگانه نسبت برفقایش بود دراثر فتوحات وجانفشانیهائی که درمیدانهای جنگ کرده بود کشورهای متحده‌رامدیون خویش میدانست و ریاست جمهوری را پاداشی در مقابل زحمات خود می‌پنداشت نه‌یك مقام پرمسئولیت. ازمشروطیت ووظائف رئیس جمهوری اطلاع نداشت وسعی هم‌نمی‌کرد آنرا بیاموزد ازطرفی‌جنگ‌اورافرسوده کرده بود گاهگاهی اراده‌بخرج میداد و موجب حیرت اطرافیان خود میشد «هانری آدامس» میگوید « بهیچوجه نمیشد مسیرافکار جنرال را دنبال کرد واساسامعلوم نبود اوفکرمیکند واگرتصور کنیم که رشد نوع بشر موجب نشستن گرانت بر کرسی واشینگتن شده است پس منطق داروین بکلی غلط است» پس از فتوحات در جنگ داخلی جنرال گرانت بقدری مورد ستایش مردم قرار گرفته و ناز پرورده شده بود که عطایای بزرگ را نتیجهٔ قدردانی ملت می پنداشت و نمیدانست نظر آنهائیکه او را باین مقام عالی رسانیده‌اند تأمین منافع خصوصی خودشان است. یکی از ثروتمندان کتابخانه‌ای بارزش ۷۵ هزار دلار دیگری یك جفت اسب اصیل - دیگری یك خانهٔ ممتاز ، یك شال کشمیربرای همسرواسباب بازیهای نفیس برای کودکان گرانت هدیه کردند. اوتمام عمرزندگی محقری داشت وحالا ازجاه وجلال لذت میبرد وقتی یکی از ملیونرها اورا روی کشتی تجملی خود دعوت کرده سیگاربرگ باوتعارف میکرد گرانت از خود بیخود میشد. تفویض مقام ریاست جمهور را یکنوع ادای وظیفه

ودینی ازطرف ملت آمریکا میدانست اتفاقاً رأی دهندگان ایالات شمالی نیز همینطور فکر میکردند. در ۱۸۶۸ آنها نه برای برنامهٔ حزبی بلکه بیك قهرمان ملی رأی دادند و در نهاد نام گرانت منظره های چهار سالهٔ جنگ داخلی را درنظر مجسم میساختند. چهار سال وحشت‌انگیز و پرافتخار ـ صحنه‌های نبرد و یکسبورگ و آپوماتوکس برای اینها رأی میدادند بااینحال اکثریت آراء ملت برای گرانت خیلی نبود وبزحمت بر سیصدهزار رأی بالغ میشد. ازتعداد کل آراء هفتصدهزار بسیاه پوستان تعلق‌داشت. حزب جمهوریخواه متوجه‌شد که باوجود تمام افتخارات نظامی تفوق حزب قابل ملاحظه بنظر نمیرسید و همین امر باعث شد که اهتمام فراوانی برای انجام نقشه‌های احیائی بکار برد

۳ ـ چون رئیس‌جمهور صلاحیت حل وفصل مسائل دولتی‌راندانست انتخاب دبیر کل دولت امری بسیارحساس‌شمرده میشد «سیوارد» درزمان جانسن این‌وظیفه را بانهایت کاردانی انجام داده بود. او توانست بدون جنگ وخونریزی نقشه‌های استعماری ناپلئون سوم‌را درمکزیك خنثی نماید وهمچنین درخرید آلاسکا ازروسیه توفیق حاصل کرد (۱۸۶۷) برای جانشینی سیوارد یکی از مورخین معروف بنام «موتلی»[1] رابگرانت توصیه کردند. رئیس‌جمهور باتنفر گفت «خیر چون اوازوسط سر فرق باز میکند و عینك یك چشمی میگذارد!» «هامیلتون فیش»[2] این مقام را احراز کرد وباوجود مزاحمتی که رئیس‌جمهور درضمن کار برایش فراهم میکرد وظایف خودرا باجدیت وموفقیت انجام میداد. گرانت بدون مشورت باکابینهٔ خود برای الحاق سن دومینگ مذاکراتی بعمل‌آورد «بابکك»[3] منشی مخصوص گرانت بادولت انقلابی آن جزیره که صلاحیتش مبهم بود مذاکره کرد ویك ملیون ونیم دلار ازاین بابت پیش‌نهاد نمود، وقتی گرانت این خبررا با سربلندی و غرور تمام بکابینه اطلاع داد «هامیلتون فیش» استعفای خود را تسلیم داشت. گرانت باقیافهٔ حق‌بجانب ومظلومانهٔ خود ازاوخواهش کرد ازتصمیم خود صرفنظرنماید و گفت

(1) Motley (2) Hamilton Fish (3) Babcock

«من بشما وهمسرم بهمسر شما احتیاج دارم» چون خانم فیش که از بانوان باتجربه بشمار میرفت سمت ندیمه و رایزن رئیس جمهور را داشت قرارداد الحاق سن دو مینگ از طرف سنا رد شد ولی این امر ثابت کرد که گرانت ممکنست در اثر نفوذ اشخاص زیرك و سود - پرست دست باقدامات خطرناکی بزند درعوض در قضیهٔ آلاباما روش او منطقی بود در این بحث کهنه بین آمریکا و انگلستان کشورهای متحده تقاضای خسارات وارده را از انگلیسیها مینمود چون درزمان جنگ دولت لندن بیکی از رزمناوهای اتحادیهٔ جنوب اجازهٔ خروج از آبهای انگلستان راداده و کشتی مذکور در آبهای کشور های متحده خسارت وارد کرده بود. برحسب عهدنامهٔ واشینگتن (۱۸۷۱) هر دو دولت موافقت کردند موضوع اختلاف بیك دیوان داوری که در ژنودائر بودمراجعه شود یکسال بعددیوان مذکور بنفع کشورهای متحده رأی داد وانگلستان پانزده ملیون ونیم دلار بعنوان خسارات بآمریکا پرداخت این هم یك نمونه ازعدل بین المللی بشمار میرفت .

٤ ــ بلافاصله پس از جنگهای داخلی اختلال مالی و پولی - ابهام ارزش اسکناسهای دولتی - التهاب رجال برای احیای جنوب درآمریکا روح تازه در کالبد پاره‌ای افراد دمید این افراد کیسه‌های بزرگی برای چپاول اموال دولت وبیت المال ملت دوخته بودند برای بعضیها زبردستی در چپاول وسرقت احترام تولیدمیکرد. اما برای عده‌ای راه زندان را هموارساخت تمام اطرافیان رئیس جمهور پاك ومنزه نبودند حتی « بابکك » منشی مخصوص او در مسئلهٔ مربوط بویسکی مورد اتهام قرار گرفت « کوربن »[1] برادرزنش در معاملهٔ طلاهای « گود» و فیسك ملیونرهای معروف فعالیتهای نامشروعی کرد « گود» مدیر چند شرکت راه آهن بود و با دوست خود « فیسك » تصمیم گرفت تمام موجودی طلاها را خریداری نموده سپس قراردادهای جدیدی متجاوز از مقدار طلای موجود منعقد نماید طبق نقشه این دو نفر باید بلافاصله تحویل طلاها را مطالبه نمایند و اگر تحویل ممکن نمی‌نشد

(1) Corbin

طبعاً قیمت طلا ترقی کرده ودر مقابل قیمت اجناس پائین میآمد کشاورزان نگران شده گندم خود را به « گود » خواهند فروخت گودهم گندم را بوسیلهٔ واگنهای کمپانی خود حمل و بقیمت گرانی خواهد فروخت و بدینوسیله از دوجانب سود سرشاری خواهد برد این نقشه ساده و عالی بود ولـی در عمل نقطهٔ ضعفی داشت خزانه‌داری دولت آمریکا ششصد ملیون دلار طلا ذخیره داشت ومیتوانست باعرضهٔ این سیل طلا در بازار نقشهٔ گود و فیسك را خنثی نماید ابن دو ثـروتمند تصمیم گرفتند برای جلوگیری ازاین پیش‌آمد بطور غیرمستقیم برادر زن رئیس‌جمهور را باخود شریك سازند دزدبه دزد برخورده بود کورین درپاسخ این‌پیشنهاد تذکر داد که همسر رئیس جمهور یعنی خواهرش وارد جریان این شرکت است واو هم در این معامله سهمی دارد لذا آنها میتوانند ازطرف رئیس جمهور مطمئن باشند در حالیکه گرانت و همسرش هیچکدام از این معامله اطلاعی نداشتند و بعد از آگاهی وجداناً بسیار ناراحت و نگران شدند رئیس جمهور بخزانه داری دستور دادبهاء طلا راپائین بیاورند یك‌روز جمعه معروف بجمعهٔ سیاه(۲۴ سپتامبر۱۸۶۹) قیمتها بطور فاحشی تنزل کرد «گود» که خطر را پیش‌بینی نموده بود سهم خود را قبلا بیرون کشید اما فیسك شریك اوآنهم البته برای مدت محدودی‌ورشکست شدعموم مردم برعلیه این‌ضعف نفس‌رئیس جمهور که‌ماجراجویان چنین‌بی‌پروائی را در کاخ‌سفید راه میدهد بسختی پرخاش کردند.

۵ ــ در حزب جمهوریخواه عده‌ای ازافراد صالح از این سیراجتماع بسوی نادرستی که جنبهٔ‌خطرناکی برای‌اجرای برنامهٔ احیا پیدا کرده بود اظهارنگرانی کردند یك گروه اصلاح طلب در داخل حزب تشکیل شد و قوت گرفت در رأس آن سناتور « کارل‌شورتز » قرار داشت این شخص یکی از پناهندگان سابق آلمان لیبرال ـ سرباز ــ روزنامه‌نگار ومورخ قابلی بشمار میرفت ضمناً «چارلزفرانسیس آدامس»[1] از خاندان « آدامس ماساچوست » و« کورتیس»[2] سردبیر مجله هفتگی

(1) Charles Francic Adams (2) G. W. Curtis

« هارپرز »[1] با « شورتز » همکاری نزدیك میکردنـد اصلاح طلبان میخواستند پشتیبانی ساخلوهای نظامی دولتی را از حکومتهای « خورجین فرشی » هـاسلب کنند ـ نرخها را تقلیل دهند چونکه برثروت متمکنین و مسکنت فقرامی‌افزود و مشاغل اداری را بجای پاداش بمأمورین تبلیغات انتخاباتی تفویض نمایندقسمت اعظم کشور نظر اصلاح طلبان را تأیید میکرد ودر۱۸۷۲ اگـر کاندیدای مناسبی برگزیده بودندمیتوانستند از تجدیدانتخاب گرانت برای‌ریاست جمهورجلوگیری کنند پس ازبحث طولانی بالاخره «هوراس گریلی» ناشر روزنامهٔ تریبون‌نیویورك را نامزد کـردند این شخص خوش نیت و هنرمند بود تمام اصلاح طلبان کشور « مردمانی باموهای بلند وزنانی با گیسوان کوتاه» اورا بنظرمنجی مینگریستند. گریلی سابق از طرفداران متعصب الغاء برده‌داری بشمار میرفت و قبلا هم گفته شد روزیکه همسر جفرسن دویس در جستجوی ضامنی بـرای رهائی شوهرش از زندان بود بگریلی مراجعه کرد و تقاضایش برآورده شد ولی بعضی اشخاص علو طبع را باخیانت اشتباه میکنند اجراکنندگان طـرح احیاء مجدد جنوب یا رادیکالها « گریلی» را متهم به خیانت بمرام حزب کردند.در موقع انتخابات‌رئیس جمهور در حالیکه جمهوریخواهان او را ملامت میکردند گریلی گفت « متوجه نشدم که آمده‌ام اینجا تا مرا رئیس جمهور کنند یا به محبس اندازند» گرانت با اکثریت مافوق تصوری مجدداً انتخاب گشت و گریلی یکماه پس از انتخابات فوت کرد عدالت در این دنیا حکمفرما نیست .

۶ ـ دورهٔ دوم ریاست جمهور گرانت مانند دورهٔ اول باوقایع خلاف قانونی لکه‌دار شد از همه پرسر وصداترقضیهٔ بانك اعتبارات اموال منقول بود که‌معاون رئیس جمهور نیزمورد اتهام قرار گرفت «شویلر کلفاکس »[2] بانیان کمپانی‌یونیون پاسیفیك وامی بمیزان ۲۷ ملیون دلار از دولت اتحادیه دریافت داشته و خط آهن که در دست ساختمان بود بوثیقه سپرده بود درعین حال باهمین وثیقه از مؤسسهٔ

(1) Harper's Weekly (2) Schuyler Colfax

کوچکتری بنام بانك اعتبارات اموال منقول که تمام سهام آن در دست خودشان بود و مأموریت ساختمانی راه آهن را بعهده داشت وام دیگری دریافت کردند خبرگان بعداً متوجه شدند که وام دریافتی دوالی سه برابر ارزش حقیقی کارهای انجام شده است واین عمل یك‌تقلب بود در درجهٔ اول کلاه برداری از خزانهٔدولت ودر درجهٔدوم کمپانی یونیون پاسیفیك‌وجملهٔ این کلاه برداریهابنفع بانك‌اعتبارات اموال منقول که ۸۰۰ درصد سود نصیب عده‌ای از صاحبان سهام بانك مزبورنماید خطر این معامله از نظر بانکی خیلی بیشتربود تا از جهت عدم صحتش و البته عکس‌العمل شدیدی در افکار عامه تولید میکرد نقشه کشان کوشیدند اشخاص با نفوذ و مقامات مؤثری را در جرگهٔ خود وارد وشریك سازند « اوك‌ایمز »[1] نمایندهٔ کنگره از ماساچوست قبول کرد بنمایندگان کنگره محرمانه اطلاع دهد که‌سهام بانك اعتبارات اموال منقول یك معدن الماس است.معاون رئیس جمهور از جملهٔ کسانی محسوب میشد که شاید هم معصومانه از این خبر استقبال کرد ولی وقتی در سال ۱۸۷۲ احضار گشت تا شهادت‌دهد دفترخود را باز کرد واسامی اشخاصیکه صاحب سهم بودند ارائه داد آنوقت عصمت « کولفاکس» مورد تهدید قرار گرفت بلافاصله رئیس جمهور شرحی بمعاونش نوشته احساسات‌صمیمانهٔ خودرانسبت باو تأیید نمود گرانت چنین بود نمیتوانست باور کند که دوستانش ممکنست حتی‌غیر عمدی ناصالح باشند .

۷ ــ این بلوا تازه خوابیده بود که یك طوفان مالی بروز کرد بحرانهای اقتصادی بصورت مزمن درآمده بود توازن قدرت خرید باتولید غیر ممکن بنظر میرسید ولی حقیقت این بود که هیچکس برای رفع‌این نقیصه قدمی برنمیدانست بمحض اینکه وضع‌مناسب بنظرمیرسید مؤسسات اقتصادی توسعه وافزایش‌می‌یافتند قیمتها و دستمزدها بالا میرفت اعتبارات هنگفتی داده میشد موقعی میرسید که این اعتبارات از ارزش واقعی وثیقه‌ها تجاوز کرده بازار بقدری حساس میشد که

(1) Oake Ames

با کوچکترین اتفاقی ممکن بود از هم بگسلد اتفاقاً در سال ۱۸۷۳ همینطور شد اروپا از خرید اوراق بهادار آمریکائی خودداری کرد بانك «جی کوك»[1] که باعطای اعتبار بشمال در موقع جنگ داخلی شهرت یافته بود دیگر ازپرداخت خودداری نمود این واقعه دنیای معاملات را دگرگون ساخت ملت «جی کوك» را مانند بانك انگلستان محکم و معتبر می‌پنداشت فردای روزی که این بانك ورشکست شد در ظرف چند ساعت بازارسقوط کرد بزودی کارخانجات تعطیل شدودر شهرهای بزرگ دستجات عظیمی کارگر بیکار در خیابانها دنبال هم ایستاده منتظر دریافت لقمه نانی از شعب معاونت عمومی دولتی بودند درسال ۱۸۷٤ ششهزار ورشکستگی رسماً اعلام گشت در ۱۸۷۵ این تعداد به هشتهزار و در ۱۸۷٦ بـه نههزار رسید اقتصادیون و کسبه بیش از پیش خودکشی میکردند عدم اعتماد در جامعه حکمفرمـا بود در مقابل یك مزرعهٔ یکصد اکر کسی حاضر نبود حتی یکصد دلار هم وام بدهد تا سال۱۸۷٦ موقع انتخاب رئیس‌جمهور جدید هم‌هنوز این بحران ادامه داشت‌بهمین جهت این انتخابات در محیط عدم رضایت عمومی برگزار شد تمام کشور طالب اصلاحات بودوحق هم‌داشت دیگر انتخابات سهل و ساده بوسیلهٔ جنبانیدن‌پیراهن خون آلودبرعلیه ایالات جنوب عملی بنظر نمیرسید.

---

(1) Jay Cooke

فصل پنجم

سوء استفاده و هرج و مرج

۱ ــ بحران سال ۱۸۷۳ عدهٔ زیادی ناراضی بوجود آورد؛ ازهمه ناراضی‌تر کشاورزان بودند و باید اذعان کرد که واقعاً حق‌داشتند. بنظر آنها دولت مرکزی حاصل دسترنج ملت را دراختیار عده‌ای معامله‌گر گذارده بود چطور کشاورزان میتوانستند تحمل کنند که زارعین درمقابل پرداخت بها ولو مبلغ ناچیز باشد یك اکر زمین بزحمت بدست میآورند در حالیکه متنفذین ثروتمند یا صاحبان کمپانیهای راه‌آهن بدون پرداخت یکشاهی املاك وسیعی را مالك میشدند؟ درنتیجهٔ این عطیه‌های عظیم دیگر زمین آزادی باقی نمانده بود. کشاورزان جدید درمنطقهٔ چمنزارهای بزرگ برای صادرات کشت و زرع کنند ، دراینصورت با بازارهای اروپائی وارد رقابت می‌شدند وازطرف دیگر نرخهای سنگین اجناس آنهارا دچار مضیقه می‌نمود و بعلاوه درنتیجهٔ تحمل هزینه‌های گزاف حمل و نقل و پرداخت مالیات دیگر پولی برایشان نمی‌ماند. منافع زارعین بکلی باعایدات سرشار صاحبان صنایع و بانکداران اختلاف داشت، آنچه زارع میخواست سرمایه با ربح قلیل ـ وسیلهٔ حمل و نقل ارزان ـ صرفه‌جوئی درهزینه‌های دولتی ومنع دخالت واسطه‌ها درمعاملات بود. درابتدا کمپانیهای خط‌آهن بنظر کشاورزان دوست دلسوزی میآمدند چون آنهارا بمراکز پرجمعیت نزدیك میکردند ووسائل ارسال محصول آنهارا بخارج فراهم میآوردند ، بعدها بلواهای مالی ـ دخل و تصرف در نرخها و ورشکستگی

صاحبان برگهای قرضه برعکس‌تصور مخالفت وخصومتی بین کمپانیهای راه‌آهن و کشاورزان ایجاد کرد

۲ ـ در سال ۱۸۶۷ یکنفر پیدا شد که فکر کرد برای دفاع از حقوق کشاورزان باید آنهارا دور هم جمع کرد این شخص یك کارمند دولت مرکزی بنام «کلی»[1] بود و مأموریتی درجنوب داشت در ضمن انجام وظیفه متوجه بدبختی زارعین و زندگی انفرادی آنان شد و تصمیم گرفت یك جمعیت دهاقین نظیر فراماسونری بوجودآورد ونام‌آنرا «لاگرانژ»[2] گذارد. نیت این بود که درهر ایالت یك شعبه ازاین سازمان تأسیس شود ولی «کلی» پول‌کافی دراختیار نداشت، بطوریکه حتی تمبر کافی نمیتوانست برای مکاتبات بین افراد و شعبات خریداری کند. این مؤسسه ازجمله مؤسساتی بود که دربادی امر بعلت مضیقهٔ مالی بوجود آمد. با اینحال موفق شد در چند ایالت نمایندگانی برای مجالس قانونگزاری ایالتی نامزد نموده در انتخاب آنان توفیق حاصل نماید بعداً مبارزاتی برعلیه کمپانیهای راه‌آهن شروع کرد و دربیشتر نقاط توانست درنرخهای حمل ونقل تعدیلی بعمل‌آورد. پس‌ازبحران سال۱۸۷۳ فعالیت این‌جمعیت‌ها منجر بقبولاندن نظر کشاورزان شد که میخواستند اعتبار اسکناسهای دولتی محفوظ بماند ووامهای خودرا بوسیلهٔ اسکناس بپردازند. چون وقتی ارزش دلار کاغذی پائین برود قیمت محصول ترقی کرده تولیدکنندگان مقروض بهتر می‌توانند دیون خود را تصفیه کنند. درمورد انتخابات ۱۸۷۶ کشاورزان مزبور حزب مستقلی تشکیل داده ودر چند ایالت احزاب قدیمی را بتشویش انداختند، یکی از جمهوریخواهان ایندیانا مینویسد «اگر مبارزه باپیراهن خونین و جوائز انتخاباتی صورت گیرد در ایالت ایندیانا پیروزی باماست ولی‌اگر روی مسائل پولی‌تبلیغ شود و کمك مالی بعمل نیاید شکست خواهیم خورد».

۳ ـ انتخابات ۱۸۷۶ یکی‌از عجیب‌ترین انتخابات کشورهای متحده بشمار

---

(1) Kelley (2) La Grange

میرود بنظر میرسید که کاندیدای حزب جمهوریخواه «بلین» باشد. این رجل سیاسی مشهور با رفتار جالب وقدرت جاذبهٔ غیرقابل اجتناب خود فکر میکرد در انجمن جمهوریخواهان موفقیتش حتمی است چون طرفداران زیادی داشت ولی مخالفین ماجراهای قدیمی‌را علنی‌ساختند ومدعی شدند که سوابق زندگی «بلین» کاملا روشن‌نیست البته اوصریحاً خطاکار شمرده‌نمیشد ولی‌عادت داشت که مطالب مادی را بانهایت بی‌پروائی‌تلقی کند پول‌را درراههای بیهوده خرج میکرد و گاهی ازطرق نامشروع بدست میآورد بعلاوه ازبخت بد روز قبل ازتشکیل انجمن دچار آفتاب زدگی شد وانتشار دادند که مرده است این خبر هم لطمه‌ای وارد ساخت و درنتیجه «هیز»[1] ازطرف حزب نامزد شد. «هیز» سابقاً حکمران اوهایو وجنرال محترمی‌بود ریش‌انبوهی‌داشت ومعتقد بود که افراد ملت باید سربازان باانضباطی باشند وحال‌آنکه برعکس‌نامرتب وغیرمنطقی‌بودند. دموکراتها شخصیت برجستهٔ دیگری بنام «تیلدن»[2] حکمران نیویورك را درنظر گرفتند. دراین سال نجابت و درستکاری ازشرائط اصلی بشمار میرفت، منتهی رشته های سرنوشت رجال گویا در کف شیطان قرارداشت بااینکه «بلین» نامزدنشد معذلك هدف حزب‌جمهوریخواه و برنامهٔ تبلیغات اورا تعیین کرد این برنامه عبارت بود از آزادی سیاه‌پوستان و جملهٔ «همانطور که تیراندازی‌میکنید رأی دهید»[3] «بلین» هنوز به‌تأثیرات پیراهن خونی ایمان داشت انتخابات جنوب درمحیط هرج ومرجی صورت گرفت درآنجا خشونت ـ تقلب واشتباه زیاد مشاهده شد ۱۸۵ رأی‌لازم بود تا کسی انتخاب شود وقتی‌مسلم شد که تیلدن ۱۸٤رأی مسلم دارد همه تصور کردند که انتخاب خواهند شد ولی‌نتایج حاصله درچهار ایالت فلوریدا ـلویزیان ـکارولینای جنوبی‌واورگون مورد اعتراض واقع شد وبحث شدیدی درکنگره آغازگشت

٤ ــ کارکنان دفاتر تطبیق‌آراء لویزیان و فلوریدا جمهوریخواه بودند از طرف حزب وعده‌های چربی به آنها داده شد وتحت عناوین ظاهراً مشروع ملی

(1) Rutherford B. Hayes (2) Tilden (3) Vote as you shot

قابل ایراد عدهٔ کافی از آراء رابی ارزش قلمداد کردند بطوریکه «هیز» در این دو ایالت اکثریت یافت دموکراتها با شدت اعتراض نمودند بـرطبق موازین قانون ومنطق «تیلدن» میبایستی پیروز میشد ولی جمهوریخواهان تجربیات زیادی در بارهٔ دستگاههای دولتی داشتند دراین جریان بقدری کوشیدند و مقررات را زیر پـا گذاشتند که در اثر بی‌نظمی توانستند شکست خود را بموفقیت تبدیل نمایند چون در مشروطیت چنین مواردی پیش‌بینی نشده بود کنگره قانون گـذرانیده کمیسیون انتخاباتی ایجاد نمود که در آن عدهٔ مساوی نمایندگان دموکرات و جمهوریخواه کنگره و چهارعضو دیوان عالی‌داوری (۲ نفر دموکرات و۲ نفر جمهوریخواه) شرکت داشتندچهار قاضی دیوان داوری بایدیك‌قاضی پنجم انتخاب نمایندتابتوان باخذ نتیجهٔ نهائی‌رسید ابتدا یك نفر بی‌طرف برگزیدند امااین شخص‌به سناتوری ایالتوی انتخاب شدواز شرکت در کمیسیون امتناع ورزید یك قاضی جمهوریخواه بنام « برادلی »[1] جانشین او گشت و ازآن پس جمهوری‌خواهان با بدست آوردن اکثریت در کمیسیون در انتخابات پیروزی قاطعی بدست‌آوردند این راه حل دوم مارس تصویب شد و خیلی بموقع بود رئیس جمهور جدید بایستی دوروز بعد قسم یاد کند «هیز» پیروزی ساختگی را با ناراحتی وجدان پذیرفت واز خود میپرسید که حقیقتاً اورئیس جمهور واقعی کشورهای متحده‌هست‌یا خیر؟

۵ ــ قبول انتخابات از طرف دموکـراتها حس احترام‌آنها را نسبت برژیم حکومت کشورهای متحده به ثبوت میرساند والبته اگر «هیز» قولهای مساعدی بسیاستمداران جنوب داده بود وضع بدینمنوال نمیگذشت در ازای همراهی آنان رئیس جمهور جدید وعده داد دیگر ازقوای نظامی برای حمایت«خورجین‌فرشی» ها استفاده نکند علامت این بود که تفوق سفیدپوستان در جنوب مسلم خواهدشد جنگ داخلی بدین نحو پایان یافته و « هیز » جمهوریخواه برای جنوبیها چنان عملی‌راانجام‌داد که هیچ رئیس‌جمهور دموکرات بهتر ازآن نمیتوانست. ازروزیکه

(1) Bradley

نظامیان دولتی از جنوب فرا خوانده شدند سیاه‌پوستان عملا حق رأی‌را از دست دادند گاهی ایالات جنوب شرائطی تحمیل کردند کـه با مقررات لایحهٔ اصلاحیهٔ پانزدهم تطبیق میکرد ولی در عمل سیاپوستان را از حق رأی باز میداشت (رأی دهنده باید باسواد باشد یا آنکه پدربزرگش‌حق رأی داشته‌است و این شرط اخیر در هیچیك از سیاه‌پوستان موجود نبود.) زمانی دیگر آنها را جبراً ازنزدیك‌شدن بمراکز اخذ رأی ممنوع ساختند و بالاخره‌باتهدیدات‌وارعاب آنانرا ترسانیدند. خیلی از جمهوریخواهان بازهم صحبت از احترام بقانون مشروطیت میکردندولی گروه متراکمی دموکـرات در جنوب جابرانه بر اوضاع تسلط یافته بود بهمین مناسبت ده ایالت جزو اتحادیهٔ سابق جنوب را « جنوب قائم» نام نهادند. ازآن پس برای سفید پوستان جنوب رأی دادن بجز برای دموکراتها نا مطلوب جلوه گـر میشد راه حزب دموکرات بدین ترتیب برای تعیین رئیس‌جمهور مسدود گشته‌بود و دیگر اعضای آن نمیتوانستند در دستگاههای دولتی نفوذ یابند با وجود این رسم بر این شد که اگر یك‌فرد جنوبی بجمهوریخواهان رأی دهد خائن محسوب خواهد شد .

۶ ــ «هیز» مدیری بسیار زبردست بود ولی از مرام حزب پیروی نمیکرد در دوره زمامداری او مشکلاتی بروز نمود چون‌جمهوریخواهان باین رئیس‌جمهور که با آنهمه زحمت او را انتخاب کرده بودند امید و اعتمادی نداشتند وبنظرشان خیلی معتدل و منصف میآمد لذا او را «مادربزرگ»[1] نامیدند باو ایراد میگرفتند که تصدی بعضی دفاتر پستی را بعهدهٔ افراد اتحادیهٔ سابق‌جنوب تفویض کرده‌واین عمل راگناه بزرگی میشمردند در حزب گفته میشد «هیزمفهوم اشتهاررا نمیداند» با اینحال اعمال شایسته و عاقلانه کاملا بـرایش مفهوم بود و با همین تعقل چند موضوع‌بغرنج رافیصله‌داد استفاده ازکارگران چینی‌بادستمزد قلیل موجب‌نارضاحتی و نگرانی کارگران کالیفرنیا میشد «هیز» با حکومت چین توافق حاصل کـرد

(1) Grommy Hayes

بطوریکه مهاجرت کارگران چینی را بآمریکامحدود ساخت درسال ۱۸۷۷ اعتصابهای شدیدی شهرهای پتسبورگ و شیکاگو را بخون و آتش کشانید رئیس جمهور نظامیان چند ایالت را احضار و فوراً بغائله خاتمه داد ولی در دفتر روزانه‌اش یادداشت کرد«اعتصاب بزور سرنیزه خاموش شد این چاره‌ای موقتی است باید راه حل قطعی پیدا کرد آیا نمی‌توان بابسط فرهنگ بین کارگران ـ کنترل عمل سرمایه‌داران و با اعمال سیاست عمومی عاقلانه‌تر این‌دردها را ریشه کن کرد ؟ یا لااقل تخفیف‌داد ؟ » این بود مسائلی که درآن سالها آمریکا باآن مواجه‌میگشت.

۷ـ گرفتاری دیگری درمقابل صاحبان معادن نقره گریبانگیر « هیز » شد معادن سرشار نقره کشف ومقادیر معتنابهی استخراج شده بود میزان نقرهٔ موجود به ده برابر رسید تا آنموقع جواهرسازان تمام‌نقرهٔ موجودرا مصرف کرده‌بودند بطوریکه در سال ۱۸۷۳ دولت توانست بدون سر و صدا از ضرب سکه های نقره خودداری کند اما وقتی جواهر سازان ازمصرف آنهمه نقره که ببازار میآمد عاجز ماندند وایالات مولد نقره تقاضا کردند اجازهٔ ضرب سکه‌های نقره مجدداً بهمان نرخ سابق یك بر شانزده بنسبت ارزش طلا داده شود قانون مخصوصی[1] دولت را موظف کرد سالیانه بین دو وچهار میلیون دلار سکهٔ نقره خریداری کند اماچون قیمت نقره نسبت بطلا تنزل کرده بود این پول نقره فقط یك خمس ارزش‌واقعی خود را بیشتر نداشت‌تحمیل‌چنین پول بی‌ارزشی بمردم کشورونیز بممالك خارجه مفهومی نداشت ولی کار های بی منطق هیچوقت مانع اعمال احساسات شخصی و منافع خصوصی نمیتواند باشد.

۸ـ هیز که شخص باتقوی ومدیر دانائی بود باید دوباره بریاست جمهور انتخاب شود تقوای او دستگاه حزبی را که‌ازسیاستمداران بزرگ و کوچك مأمور تأمین آراء موافق تشکیل میشد با وی مخالف ساخت پایه های تشکیلات حزبی برروی سازمانهای محلی قرارداشت درهرشهری یکنفر وابستهٔ حزبی مأمورتقسیم

(1) Bland Allison Bill

مشاغل ومزایا بین افراد بود تا درمقابل آراء موافقی بدست آورد، تالار «تامانی» در نیویورك مقر فعالیتهای حزب دموکرات بود. در شهری که سالیانه هزاران مهاجر وارد میشد که زبان نمیدانستند و باقوانین کشور آشنائی نداشتند سازمان «تامانی» خدمت مفیدی میتوانست انجام دهد. مأمورین این سازمان بمحض ورود مهاجرین آنهارا هدایت کرده وسائل تبعیت و معیشت آنانرا تأمین میکردند و در مقابل یك رأی‌موافق میخواستند. این سیستم مزایای حقیقی هم دربرداشت چون کمك بمورد ومؤثری بمهاجرین سر گردان میشد اما درمقابل سوء استفاده‌هائی‌هم بعمل میآمد، درشهرهائیکه دائماً درحال توسعه ورشد سریع بودند باید تأسیسات روشنائی ـ وسائل نقلیه وامنیت برقرار شود. این موقعیت مناسبی برای پر کردن جیبهای مأمورین دستگاه حزبی بود پیروی ازسیاست حزب اغلب برای مأمورین آن وسیلهٔ کسب ثروت بشمار میرفت درزیر پردهٔ تبعیت از احزاب یکی شغل پر درآمدی بدست میآورد ـ دیگری امتیازدائر کردن خط تراموای را کسب مینمود ویا قراردادی برای تهیهٔ سنگ فرش خیابان یاساختمان شهرداری منعقد میساخت کراراً دستگاههای انتخاباتی احزاب وسیلهٔ پول درآوردن برای اشخاص میشد.

۹ـ چون احزاب پابند اصول ومبانی قانونی واجتماعی نبودند انجام هر‌گونه فعالیتی برایشان سهل مینمود ظاهراً حزب جمهوریخـواه ناسیونالیست و طرفدار توسعهٔ صنایع وحزب دموکرات مدافع حقوق ایالات ومنافع کشاورزان بود ولی جنگهای داخلی در مرامهـای احزاب تغییراتی بوجود آورد روستائیان غرب باحترام خاطرهٔ لینکلن‌بکاندیداهای‌جمهوریخواه رأی میدادند وحزب مذکور دراثر مبارزه بابرده‌داری عده‌ای فرهنگ دوستان لیبرال را نیز بخود جلب کرد وبدین ترتیب درقسمت اعظم کشور بطوری صاحب قدرت گشت که بنظر بسیاری از اتباع کشورهای متحده جمهوریخـواه نبودن یك عیب و ننگی شمرده میشد. دموکراتها در انتخابات باندازهٔ رقبای جمهوریخواه آراء موافق بدست میآوردند ولی نحوهٔ کسب این آراء نقطهٔ ضعفی برای آنان محسوب میشد حزب آنها در

صورت ظاهر ازاتحاد گروه‌های اقلیت تشکیل شده بود : گروه جنوبیها درنتیجهٔ خاطرات جنگ ـ ایرلندی‌های کاتولیك بمنظور مقابله با اکثریت پروتستان ـ آلمانهای مهاجر که میترسیدند مبادا یك دولت پوریتن برسر کار آید و شرب مسکرات را ممنوع ساخته آنها از نوشیدن آبجو محروم بمانند، گذشته ازبحث های اساسی سیاسی ومشاجرات اصولی حزبی که کمتر درآن زمینه جلسات‌تشکیل میشد پایهٔ فعالیتهای احزاب وبرنامه‌های انتخاباتی روی منافع اشخاص‌قرارداشت درایالت نیویورك دوسناتور بنام کنکلینگ و «پلات»[1] تمام امور گمرکی‌را دردست گرفته وبابازرس کل گمرك بندر موسوم به «چستر آرتور»[2] شرکتی تشکیل داده بودند. این‌بازرس پستهای‌اداری زیادی میتراشید وتشکیلات گمرك‌را توسعه میداد تا بتواند مشاغلی برای مأمورین انتخاباتی حزب تأمین کند « هیز» او را از کار برکنار کرد وبدین ترتیب کینهٔ ماشین حزب را برعلیه خود برانگیخت مخصوصاً هیز دراثر فعالیت جمهوریخواهان روی کارآمده بود واینها تصور میکردند چون رئیس جمهور خود را مدیـون آنها میداند در برابر هر نوع عملی چشم پوشی خواهد کرد

۱۰ ـ در سال ۱۸۸۰ حزب جمهوریخواه بـدو دسته تقسیم شد « افراطیها »[3] طرفدار اشغال پستهای دولتی بوسیلهٔ افراد حزب ـ پرداخت حق‌الشرا که ازطرف کارمندان برای تأمین اعتبارات حزبی ـ نرخهای‌سنگین ـ حق‌رأی سیاهان‌وتقویت ماشین انتخاباتی حزب بودند ـ « معتدل‌ها »[4] یا اصلاح طلبان که معتقد بتغییروضع سازمانها و حتی داخلهٔ احزاب بودند چون آنرا صالح نمیدانستند افراطیون در صدد برآمدند مجدداً « گرانت » راکه از مسافرت دور دنیا برگشته وهنوز مورد توجه بود نامزد نمایند معتدلها برای «بلین» و « جان‌شرمان » دبیر کل دولت‌هیز فعالیت میکردند امّاانجمن انتخاباتی جمهوریخواهان پس ازتشکیل جلسه‌بصورت

---

(1) Conkling, Platt (2) Chester Arthur (3) Stalwarts
(4) Half Breeds

دیگری جلوه گر میشد و اعضاء حاضر فریاد می‌زدند « هر که را میخواهیدنامزد کنید مشروط براینکه گرانت پیروز نشود » وبالنتیجه‌جنرال « گارفیلد »[1] نامزد گشت برای تسکین عصبانیت افراطیون یکی از افراد آن یعنی « چستر آرتور » بازرس گمرك نیویورك که از طرف هیز معزول گشته بود بسمت نامزد معاونت رئیس‌جمهور تعیین شدانتخاب « گارفیلد» عده‌ای از اولیای ماشین انتخاباتی‌حزب را منقلب ساخت از جمله سناتورهای نیویورك وهمکاران سابق « چستر آرتور » استعفای خود را از سناتوری‌تسلیم کردند یك متعصب‌مجذوب بنام « چارلز گیتو»[2] تیری بسوی رئیس‌جمهور جدید خالی کرده گفت «من از افراطیون افراطی‌ترهستم و با این گلوله آرتور را بریاست جمهور میرسانم » گارفیلد چند ماهی بستری بود سپس در گذشت و سرانجام « چستر آرتور » وارد کاخ سفید گشت بار دیگر ثابت شد که انتصاب قانونی معاون بجای ریاست‌جمهور در چنین مواردی تاچه حد ممکنست وضع غیر مترقبه‌ای بوجود آورد اما دراینمورد واقعهٔ غیرمترقبه نتیجهٔ خوشی در برداشت چون‌برخلاف تصور عموم بجای اینکه پیروهوی وهوس حزب شود « چستر آرتور» روش عاقلانه ومعتدلی درپیش گرفت

(1) Garfield (2) Charles Guiteau

فصل ششم

دوران «گراور کلیولند»[1]

۱ ـ در طول مدت ۲۵سال حزب جمهوریخواه بر کشورهای متحده تسلط داشت و کسی نمیتوانست مدعی شود که در این دوره حکومت برمملکت کارمثبت و مفیدی انجام داده و نتایج نیکوئی از آن مترتب بـوده است در نتیجهٔ سیاست ماجراجویانه کینهٔ جنوب‌را برانگیخته ودر اثر اقدامات نامشروع پارهٔ افرادحزب اعتماد عمومی از آن سلب گشته بودالبته در بین اقتصادیون ومعامله گران وسران جنگ داخلی هنوز پیروان فراوانی داشت ولـی رویهمرفته جمعیت قلیلی از آن حمائت میکرد حتی در داخلهٔ حزب عدهٔ بیشماری ازافراد محترم طالب‌اصلاحات بودند و این دسته متعجب شدند وقتی در سال ۱۸۸٤ دیدند « بلین » معروف به «مقناطیسی» ازطرف‌انجمن انتخابات حزب بسمت‌کاندیدای رئیس جمهوربر گزیده شد «بلین» طرفداران و دشمنان متعصب و افراطی داشت همسرش کـه باو خیلی علاقه داشت وقتی غیبت میکرد مینوشت « من ازاشتیاق و عـدم اشتیاق متناوب او نسبت بخود متأثرم » «بلین» مدافع طبیعی و حقیقی دولت سیاستمداران ـ بدست سیاستمداران وبرای سیاستمداران بشمار میرفت که نفوذ سیاسی و دوستی‌را وسیلهٔ تأمین منافع مادی قرار میدادند در مواقع احتیاج بـا قیافهٔ حق بجانب و چهرهٔ محبت‌آمیز دست‌رفاقت را برشانهٔ حریف میگذاشت و باو تملق میگفت تابه‌منظور نهائی خود برسد بحق یا بناحق باو نسبت میدادند که فسادراتحمل‌میکند و حتی

---

[1] Gror Cleveland

بدان آلوده صحبت از نامه‌ای میکردند که «بلین» در آن از مطلب نامشروعی بحث کرده و در آخر اضافه مینمود « این نامه‌را بسوزانید » حتی« کونکلینگ»سناتور که او هم فرشتهٔ درستکاری بشمار نمیرفت حاضر نشد در مبارزات انتخاباتی بنفع «بلین» شرکت کند و گفت « من در امور جنائی دخالت نمیکنم » البته این گفته مبالغه آمیز بود ولی‌در اثر همین‌طرز قضاوت عده‌ای ازرجال حزب جمهوریخواه تصمیم گرفتند بکاندیدای حزب دموکرات رأی دهند مشروط باینکه شخص سالم و با تقوائی باشد این یاغیان بانتخابات حزبی به سرداران بزرگ یا بزبان سرخ پوستی«ماگوامپ»[1] موسوم گشتند تعیین «کلیولند» بعنوان‌کاندید حزب دموکرات آنهارا مطمئن ومتقاعد ساخت و باو رأی‌دادند

۲ ــ « گراور کلیولند» مرد قوی بنیه ـ پرارزش ـ باهوش ـ عاقل وبا اراده بود در اوان جوانی در یك مغازهٔ عطاری فروشنده بود در هیجده سالگی برای ملاقات عمومی خود به بوفالو رفت در این شهر ماند ودر دفتر یك وکیل دعاوی بکار ادامه داد کم کم وارد زندگی سیاسی‌شده در بخش محل اقامت خود «داروغه»[2] شد صداقت بی آلایش و جرأت او مورد توجه واقع گشت در ۱۸۸۱ بشهرداری بوفالو سپس بفرمانداری نیویورك انتخاب شد او میگفت « من هیچوقت شخصاً برای احراز مقامی فعالیت نکرده‌ام » واین صحیح بود در این دوشغل ثابت کرد که با ارادهٔ قوی میتواند در مقابل فشار ودسیسه‌های معامله گران و سیاستمداران نیرنگ باز مقاومت نماید با قدرت عجیبی خود را در بحرانی‌ترین دقایق وادار بسکوت‌میکرد وبهمین جهت اورا « وتوی اعظم »[3]لقب دادند راستگوئی‌اوپسندیده بود « از بازیهای سیاسی صحبت میشود اما بازیگران را خوب نگاه کنید آیا در این فن ازمن‌پیشتر رفته‌اند ؟» اطلاعات‌فرهنگی‌وادبی عمیقی‌نداشت ولی گاهگاهی جملات آبداری بر زبان میراند « یك‌شغل عمومی‌عبارت است ازیك وظیفهٔ‌عمومی مادر مقابل یك اصل قرار نگرفته‌ایم‌بلکه در مقابل یك حقیقت واقع شده‌ایم »

(1) Mugwamps (2) Sheriff (3) Veto Mayor

وقتی سیل شورش برعلیه حزب جمهوریخواه طغیان کرد « گراورکلیولند » را در مسقط‌الرأس اصلاح طلبان قرار داد دشمنانش اززندگی خصوصی او ایراد گرفتند چون در بوفالو صاحب یك‌فرزند نا مشروع شده بود دوستانش از اوسئوال کردند در این باره چه پاسخ و توضیحی باید بدهند « هر چه میخواهید بگوئید مشروط براینکه از حقیقت منحرف نشوید » جمهوریخواهان آواز میخواندند « مـامان بابای ما کجاست ؟ ـ رفته‌بکاخ سفید به‌به»[1] دموکراتها در پاسخ فریاد میزدند«این کاغذ را بسوزانید آقای «جیمزبلین» این‌کاغذ را بسوزانید »[2] مبارزه پرسر و صدا ونتیجهٔ‌آن موکول‌بروش ایالت نیویرك بوددرآن ایالت ایرلندیهای کاتولیك‌قدرت را در دست داشتند یکی از ناطقین جمهوریخواه بنام « برچارد »[3] کشیش مرتکب اشتباهی شد که در تعریف ومعرفی حزب جمهوریخواه که مخالف منع مسکرات‌ـ کاتولیك و طرفدار جنوب بود گفت « روم ـ رومی مسلك ویاغی»[4] این جملهٔ بیمورد اهانت‌آمیز را مبلغین دموکرات بطوری تعبیر و تفسیر کردند کـه آراء ایالت نیویرك بنفع « گراورکلیولند » تمام شد چون پس از قرائت‌آراء بریاست‌جمهور انتخاب شد وبر «بلین» مقناطیسی پیروز گشت همسربلین نوشت «برای من‌خیلی ناگوار است چون از نتیجهٔ انتخابات اطمینان داشتم » اماکلیولند وقتی ازموفقیت خود اطلاع یافت که در آلبانی پشت میز حکومت مشغول کار بود پس از استماع خبر گفت « بهرحال خوبست قبلا این‌کاری را که شروع کرده‌ام تمام کنم » باایراد خطابه در روز افتتاحیه بدون مراجعه بیاد داشت درکاپیتول و نیزپس از چندی‌با زناشوئی با دختری که از مدرسه فارغ‌التحصیل شده بود شهامت اخلاقـی خود را بروز داد ازدواج او با خوشبختی توأم گشت واین خوشبختی پاداش جرأتی بود که از خود بظهور رسانیده بود او میگفت « گاهی نصف شب ازخواب بیدار میشوم و

---

(1) Ma! Ma! Where is my Pa? - Gone to the White House, Ha! Ha! Ha! (2) Burn this letter, James G Blaine, burn this letter! (3) Borchard (4) Rhum, Romanisme et Rebellion.

وقتی خود را در کاخ سفید می‌بینم مشکوک میشوم که مبادا خوابی بیش نباشد»

۳ ـ بااینحال موقعیت کلیولند خیلی مشکل بنظر میرسید او آرزو داشت در سازمانهای کشوری اصلاحات کلی بعمل‌آورد وترتیبی دهد که حداکثر مشاغل دولتی دستخوش امیال احزاب قرارنگرفته متصدیان‌آن دراثر تغییر اولیای دولت بدون دلیل‌تعویض‌نگردند «سرداران‌بزرگ» حزب‌جمهوریخواه که درانتخابات از او طرفداری کرده بودند تقاضا نمودند از تغییر وتبدیل کارمندان احتراز جوید. درعین‌حال حزب طرفدار کلیولند یعنی دموکراتها بوی فشار میآورد که پستهائی دراختیار اعضاء حزب قرار دهد وقتی رئیس‌جمهور تصریح میکرد که درنظر دارد افراد جمهوریخواه را برسر پست‌هایشان ابقاء نماید دوستانش با طعنه میگفتند: چپاول پستها حق مغلوبین است» بالاخره دراغلب موارد ناچار به‌پیروی ازمنویات دوستان حزبی خود گشت ولی در ضمن توانست ده هزار پست دولتی را فقط به‌اشخاصیکه لیاقت وصلاحیت‌آن مقامات را داشتند اختصاص دهد. کلیولند متوجه شد که یکی از نواقص عمدهٔ دیگر درکار تبعیضاتی‌است که دربارهٔ اعطاء مستمری بافراد یخصوصی بوجود آمده‌است. نظامیان جنگهای داخلی جمعیتی بنام «آرتش کبیرجمهوری»[1] تشکیل داده وبعلت نفوذ زیادی که درانتخابات معمول میداشتند قدرت فوق‌العاده‌ای کسب کرده بودند. واسطه‌هائی با پشتیبانی متنفذین سیاسی بفعالیت پرداخته برای اشخاصیکه ابداً صلاحیت دریافت آنرا نداشتند از خزانهٔ دولت مستمریهائی میگرفتند.

درسال ۱۸۷۹ لایحه‌ای از کنگره گذشت که اجازه میداد افراد نظامی سابق که بعداً تقاضای مقرری میکردند وجه آنرا ازروزی که جنگ خاتمه یافته بود تاآن‌تاریخ وبعداً مرتب دریافت دارند. درسال (۱۸۸۵) ۳۵۰ هزارنفر مشمول‌این مستمریها بودند حتی برای کسانیکه وضعشان بامقررات وفق‌نمیداد کنگره لوایح خاصی‌تصویب کرد. در۱۸۸۷ بموجب قانون جدیدی تصمیم گرفته شد بهرسربازی

(1) G. A. R. (Grand Army of the Republic)

کدلااقل سه ماه حتی‌درپشت جبهه خدمت کرده وفاقد وسائل معیشت باشد مقرری پرداخته شود کلیولند این لایحه و اغلب لوایح مربوط بمقرریهای جداگانه را با وتو ملغی‌ساخت وموجب‌اعتراض‌سازمان «آرتش کبیرجمهوری» گشت مخصوصاً که خود رئیس جمهور در جنگ شرکت نکرده بود و در نظر داشت پرچمهای ایالات جنوبی‌را مجدداً بآنان تفویض نماید،بالاخره نتوانست بجنجال مقرریهای جنگ داخلی خاتمه دهد و در سال ۱۸۹۰ تعداد سربازان قدیم و بیوهٔ آنهائیکه وفات یافته ومستمری میگرفتند بهشتصد هزارمیرسید هرچه بیشترازجنگ‌داخلی دور میشدند تعداد بازنشستگان جنگ مزبور بیشتر میشد

٤ ــ پس‌از مراسم افتتاحیهٔ کلیولندکارل شورتز «سردار بزرگ» شمارهٔیك[1] بدیدار رئیس جمهور بکاخ سفید رفت کلیولند از او پرسید « مهمترین مسئلهٔ روز چیست؟ » شورتز درپاسخ گفت « موضوع نرخها» کلیولند اضافه کرد « من خجلم چون اساساً از موضوع نرخها اطلاعی‌ندارم» ولی بلافاصله بمطالعهٔ آن پرداخت فهرست‌نرخهای هنگفتی که درزمان جنگ تنظیم شده بود دیگرلازم بنظرنمیرسید این نرخها بمنظور حمایت صنایع جدید ترقی داده شده ولی در اثر مرور زمان دیگر منطق اولیه باوضع حاضر تطبیق نمیکرد. صاحبان صنایع وکارخانجات در آنموقع نوزاد بودند و نمیتوانستند ازخود دفاع کنند درصورتیکه پس از اینمدت برشد کامل رسیده و دیگر احتیاج به حمایت نداشتند ازطرف دیگر وضع مالی دولت مشعشع بود ودرآمد ازهزینه تجاوز میکرد بنابراین‌اصول عوارض گمرکی گزاف از کالاهای خارجی دیگر لزومی نداشت کلیولند اصل ذیلرا درنظر گرفت «لغو عوارض گمرکی مگر درصورتیکه کسر درآمدی پیش‌آید» وبعبارة آخری عوارض گمرکی دیگربرای حمایت اجناس داخلی‌نبود درنتیجهٔاین‌تصمیم صاحبان صنایع وکنگره اعتراض کردند مخصوصاً نمایندگان کنگره که مازاد درآمد بر-هزینه‌را مانند کیسهٔ سرگشاده‌ای میدانستندبرای اعطای پاداش‌مستمری باشخاص

(1) Mugwamp numberone

دلخواه وموافق‌خود این‌ایجاد نارضایتی باعث شد که درسال۱۸۸۸ کلیولند مجدداً انتخاب نشود ویکی از جمهوریخواهان گمنام موسوم به «هاریزن» که هیچگونه شخصیتی نداشت و تنها میگفتند که پدرش نمایندهٔ کنگره و پدر بزرگش همان «تیپ‌کانوئه» وجدش یکی ازامضا کنندگان اعلامیهٔ استقلال بوده است وغیرازاین سوابقی که مربوط بخودش باشد وجودنداشت. جنرال «هاریزن» ثانی درجنگهای داخلی ازسربازان ممتاز محسوب میشد. دراین‌جنگ فرماندهی یك‌تیپ‌را عهده‌دار بود، وقتی ازانتخاب خود اطلاع یافت فریاد زد «خداوند بما پیروزی عطا فرمود» این حرف به « جان وانامیکر» خزانه دار حزب خیلی برخورد . چون او برای تأمین مخارج انتخابات خیلی‌تلاش کرده‌بود. هاریزن یك رئیس جمهور کم‌حرف‌ـ مؤدب و خونسرد بود و ازاینرو محبوبیت وشهرتی کسب نکرد، او صریحاً قصد داشت داخل بند وبستهای سیاسی وحزبی‌نشود ولی ناچار مانند سایررؤسای جمهور تحت تأثیر قرار گرفته اضافه درآمدهای دولتی‌را صرف مزایا ومستمریهای‌بیمورد کرد « جان وانا میکر» خزانه‌دار حزب بسمت رئیس کل سازمان پستی منصوب گشت و علاوه براینکه اصلاحاتی در سازمانهای تحت نظر خود بعمل نیاورد تـا توانست مشاغل را بدوستان و طرفداران سیاسی خود سپرد در مورد مستمریها هم کابینه تأیید کرد که حق‌مسلم نظامیان سابق‌رانمیشود باترازوی داروسازی سنجید و کم وزیاد کرد

۵ ـ مهمترین قانون ایندوره قانون ضد « ترست‌شرمان »[1] است که در سال ۱۸۹۰ تصویب گشت موضوع‌برقرار ساختن‌روش متین ومنظمی درمحیط‌بانکداران و صاحبان کارخانجات بود چون استقلال عمل وقدرت و نفوذ این افـراد بیش‌از پیش تولید خطرمینمود صنایع کشورهای متحده درظرف۴۰الی ۵۰ سال‌فوق‌العاده توسعه و ترقی یافته بود جفرسن در اوائل قرن نوزدهم تصور میکرد که آمریکا یك کشور کشاورزی و روستائی خواهد شد در اواخـر همین قرن آمریکا کاملا

(1) Sherman Anti - trust Act

متمایل به یك مملکت صنعتی با شهرهای پرجمعیت گشته بود ازهمان سال ۱۸۹۰ میشد پیش بینی نمود که بزودی میزان صنایع آن از مجموع صنایع دول اروپائی فزونی خواهد گرفت چون آمریکا تمام وسائل پیشرفت را دراختیار داشت غنی‌ترین معادن ذغال سنگ ـ آهن ـ نفت و اغلب فلزات درجهٔ دوم درآن قاره موجود بود ذخائر فراوانی برای تولید قدرت درآن دیده میشد. صاحبان کارخانجات بازارهای عمده‌ای در داخله برای مصرف انواع محصولات صنعتی خود بدون مانع گمرکی میتوانستند بدست آورند کشور مخترعین برجسته‌ای تحویل ملت میداد «فولتن» مخترع کشتی بخار ـ «مورس»[1] مخترع تلگراف ـ «بل»[2] سازنده تلفن ـ «ادیزن»[3] مبتکر چراغ‌برق ـ «گلیدن» و«شولز»[4] مخترع‌ماشین تحریر ـ «ماك کورمیك»[5] مخترع ماشینهای کشاورزی ـ چندی بعد فورد صاحب صنایع اتومبیل ـ «اورویل» و «ویلبورورایت»[6] دو برادر مخترع طیاره و نیز مدیران مؤسسات باشهامت و جسوری بوجود میآورد که حاضر بودند مسئولیتهای خطیری را بعهده گرفته و و سرمایه‌های هنگفتی بکار اندازند تا پس ازموفقیت در راه معینی منافع سرشاری کسب کنند در ظرف چندین ده‌سال سرتاسر آمریکا راکارخانجات فراگرفت.

۶ـ در صنایع سنگین فلزات مخصوصاً تمرکز سریعاً صورت گرفت«آندرو کارنگی»[7] که ابتدا کارگری بیش نبود بقدری ذکاوت و ابتکار بخرج داد که درسن سی سالگی ثروت هنگفتی بدست‌آورد درسال ۱۸۶۵ تصمیم گرفت فقط درصنایع آهن کار کند و در قسمت ساختمان ریل برای خط ـ پلسازی و لکوموتیو سازی تخصص یافت. وقتی‌کلی درآمریکا و «بسمر»[8] در انگلستان کشف کردند که بایك جریان شدید هوا میتوان آهن را بفولاد تبدیل کرد « کارنگی » فوراً نتایج این انکشاف را درك کرد کمپانی «پنسیلوانیا»[9] باو کمك مالی‌لازم را نمود وبا استفاده

---

(1) Morse (2) Bell (3) Edison
(4) Glidden & Sholes (5) Mac Cormick (6) Orville & Wilbur Wright
(7) Andrew Carnegie (8) Bessemer
(9) Pensylvania Railroad

از تتبع مذکور کارنگی بزرگترین صنعتگر وقت بشمار رفت سپس با « فریك »[1] سلطان ذغال کل شرکتی تشکیل داد و گروههای بیشماری کشتی بخار روی دریاچه‌های شمالی بکار انداخت ـ از معادن متعددی بهره برداری نمود ـ بنادری احداث کرد و خطوط جدید آهن ساخت. درسال ۱۸۹۰ محصول فولاد آمریکا در اثر فعالیت کارنگی از میزان محصول انگلستان تجاوز کرد با اینحال‌این شخص صنایع را بانحصار خود درنیاورد. رقبای بیشمار ومقتدری داشت و درسنین کهولت دچار رقابت و مبارزهٔ شدید افزایش محصولات صنعتی شد با اینکه فرسوده شده و درشرف باز نشستگی بودمعذلك آرزو داشت بازهم‌بقیهٔ سرمایهٔ خودرا در راه‌ایجاد کارخانجات و مؤسسات و مایملك صنعتی خود را بشرکتی که «مورگان»[2] بانکدار تأسیس کرده بود بفروشد این شخص قسمت اعظم کارخانجات فولادسازی آمریکا را میخواست تحت تسلط درآورد و شرکت « فولادسازی کشورهای متحده »[3] را باسرمایهٔ یك ملیارد وچهارصد ملیون دلار بثبت رسانید.

۷ ـ ترست فولاد با این مقدمه بوجودآمد در ابتدا ترست عبارت بود ازچند شرکت که سهام خودرادراختیاروتحت‌ادارهٔ یکعده «ترستی»[4] میگذاردند ولی بعداً ترست بمؤسساتی اطلاق شد که چند شرکت مشابه در آن باهم توأم شده بودند تا رقابت قیمت محصول را تقلیل دهند قبل از ترست فولاد درکشورهای متحده‌چند ترست دیگرتشکیل شده بود. راکفلر ترست «استاندارد اویل»[5] را ایجاد وکم کم تمام رقبای‌خودرا ازمیان‌برداشت. سازندگان بزرگ کنسرو «سویفت»[6] و«آرمور»[7] باهم متحد شدند « گریگنهایم»[8] ترست مس و «ملون»[9] ترست‌آلومینیوم راتشکیل دادند و نیز ترستهای شکر ـ ویسکی ونیکل بوجود آمد اما آیا این همه صنایع متراکم دردست افراد انگشت شمار میتوانست‌بنفع مصرف کننده باشد ؟ البته‌خود

---

(1) Frick
(2) J. P. Morgan
(3) United State Steel Co.
(4) Trustee
(5) John D. Rockfeller, Standard Oil
(6) Swift .
(7) Armour
(8) Griggenheim
(9) Mellon

ترستها این ادعا را میکردند و میگفتند تهیهٔ اجناس صنعتی در کارخانجات بطور سری هزینهٔ ساخت را تقلیل میدهد و بهمان تناسب جنس در بازار ارزانتر عرضه میشود اما این دلیل همواره صحیح بنظر نمیرسید چون اگر صاحب کمپانی جنس را ارزان میساخت و حاضر نمیشد بهمان تناسب قیمت فروش را پائین بیاورد از کجا میشد فهمید و ممانعت کرد؟ ضمناً آیا صلاح بود که سرمایه‌های هنگفت امور صنعتی را در دست گیرند؟ درحالیکه این پولها مانندقدیم در اثر کارمداوم وزحمت بوجود نیامده بلکه بایك امضا در ذیل دو کلمه سند کسب شده بود افکار عمومی اعتمادی بترستها نشان نمیداد چطور ممکن بود از این جریان جلو گیری شود؟ در هر ایالات بسته بدلخواه میشد اتحادیه‌ای تشکیل داد باوجود اینکه تجارت را در تمام کشور در دست میگرفت فقط از قوانین همان ایالت اطاعت میکرد البته بانیان اتحادیه‌ها هم‌میرفتند در ایالاتی ترست تشکیل میدادند که در کارشان کمتر مانع ایجاد شود و حدودی برای فعالیتهایشان نباشد در آنجا از قدرت خود استفاده نموده و هر کس میخواست رقابت کند او را خرد میکردند اگر ایالتی صدد مبارزه بر میآمد ترست خود را درپناه لایحهٔ اصلاحیهٔ چهاردهم قرار میدادند که قدغن میکرد هیچکس حق سلب مالکیت اتباع کشورهای متحده را ندارد مگر بااتکاء بموازین‌قانونی. این قانون‌سابقاً برای تسهیل آزادی سیاه پوستان‌وضع شده بود وهرگز برای منظوردیگری ازآن‌استفاده نشد منتهی وکلای دوراندیش و زیرکی آنرا تنظیم کرده بودند تا در مواقع لزوم از اموال خصوصی بتوانند حمایت کنند و از این هدف ثانوی بامساعدت دیوان عالی داوری این قانون‌بحوبی نظر آنان را تأمین کرد

۸ــ درسال ۱۸۸۸ کنگره قانونی دربارهٔ روابط تجارتی بین ایالات وضع کرد ونیزیك کمیسیون رابط بین ایالات[1] بوجودآمد تا بازرگانی ملی را تحت نظارت گیرد امامدت مدیدی لازم بود تا این تشکیلات نتیجهٔ مؤثری بدهد قانون

(1) Interstate Commission

ضد ترست شرمان مصوب ۱۸۹۰ مقررمیداشت الف ـ هرموافقت نامه ـ راه‌حل وتوافق که بمنظور ایجاد تضییقات بازرگانی بین ایالات یـا با کشورهای خارجی صورت گیرد ممنوع وغیرقانونی‌است. ب ـ هر کس‌درصدد بر آید قسمتی ازتجارت را در انحصـار درآورد مجرم شناخته میشود. منظور ازایـن دو ماده این‌بـود که بداد گاههای ایالتی اجازه دهد درموارد لزوم مداخله نمایند چون بموجب قانون مشروطیت حکومت اتحادیه میتوانست مقرراتی برای تنظیم اموربازرگانی داخلی بین ایالات وضع نماید اماقانون شرمان نوع جرم راکاملاتشریح نکرده بود ولذا اجرای قانون با اشکالاتی مواجه گشت معذلك ایجاد مانعی درراه افراط ترستها ضروری بنظرمیرسید. درسالهای پس‌ازجنگ ایجادچنین مؤسساتی مزایائی داشت که یکی ازآن نتایج توسعهٔ سریع کارخانجات وصنایع بود ولی اگربنامیشد تمام شرکتها دردست عدهٔ معدودی جمع‌شود ورقابت ازبین برود ودرهررشته از صنایع یك ترست در کشور براوضاع مسلط گردد پس سرنوشت افراد مبتکروبـا تهور که آمریکای جدید بدست‌آنان بنیان گذارده شده بود چه میشد؟ ملت بکجا دسترسی داشت؟ آیاآتیهٔ سیاست وانحصاررشته‌های آن دردست عده‌ای صاحبان ترست موجب نگرانی نبود ؟ درهردوحزب بزرگ کشورهای متحده رجـال اصلاح طلب این سئوالات را ازخود مینمودند

فصل هفتم

صلیب زرین

۱ــ آمریکای ۱۸۹۰ کشوری ثروتمند ولی ناراضی بود. امواج نارضایتی تودهٔ ملت را منقلب میکرد چرا؟ برای اینکه آخرین مناطق سرحدی را اشغال کرده بودند و اراضی حاصلخیز کمیاب میشد چون کشاورز و کارگر آنطور که باید و شاید در ثروتمند ساختن کشور تشریك مساعی و فعالیت نمیکردند چون نرخها قیمت مصنوعات را بالا برده و برعکس از ارزش محصولات زراعتی میکاست. چون مهاجرین تازه وارد مانند سابق قابل هضم نبودند. تا سال ۱۸۸۰ قسمت عمدهٔ مهاجرین را افراد آنگلوساکسن ــ ایرلندی ـ اسکاندیناو و آلمانی تشکیل میدادند پس از ۱۸۸۰ و مخصوصاً از ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ ازجنوب وجنوب شرقی اروپا و لهستان ملیونها خانوار مهاجر بکشورهای متحده کوچ کردند آنهائیکه در اوائل قرن بیستم وارد شدند چون زمین مجانی بدست نیاوردند درشهرها سکنی گزیده محله‌هائی را تماماً اشغال نمودند ومدتها بزبان مادری خـویش تکلم کرده آداب و رسوم ملی خـویش را حفظ مینمودند. بی‌اطلاعی خارجیان واحتیاجات آنی آنهارا وادار بقبول کار درمقابل دستمزد قلیلی میساخت و کارگران آمریکائی ازایـن وضع نا مطلوب که ادامه می‌یـافت رنج میبردند لذامجبورشدند بین‌خود تشکیلاتی داده باین موقعیت متزلزل خاتمه دهند.

۲ـ اما اگر تصورشود که در آنموقع کارگران آمریکائی ازهر کشوردیگری بیشتر احتیاج به تشکیلات دسته‌جمعی برای دفاع ازمنافع خود داشتند باید اذعان کرد که در آنکشور نیز ازهر کشور دیگری ایجاد سازمانهای کارگری مشکل‌تر بنظر میرسید اشکالات موجود یکی ورود لاینقطع مهاجرین بود که انگلیسی نمیدانستند ولذا تبلیغات در آنها تأثیر نمیکرد دوروی احتیاج آنی برای انجام هر کار حاضر میشدند. ودوم وضع سیاسی

اتحادیه بود اگردرایالتی حکومت تسهیلات ومزایائی برای کارگران قائل میشد که با منافع صاحبان صنایع تطبیق نمیکرد ، این اشخاص کارخانجات خـود را بایالات دیگری که اوضاع مطلوب‌تربود انتقال میدادند . ازطرفی افکار عمومی وداد گاههای ایالتی بطورکلی بـاهرنوع اجتماع کارگری مخالف بودند تنهـا استفادهٔ مؤثری که ازقانون ضد ترست شرمان بعمل آمد ممانعت ازایجاد تشکیلات کارگری بود. مرام مؤسسهٔ«دلاوران کار»[1] که هرکارگری میتوانست درآن عضویت پیدا کند این بـود که سهم منافع کارآنها را تأمین نماید درسال ۱۸۸۱ « ساموئل گومپرس»[2] الماس فروش هلندی که درسازمانهای سندیکای اروپا مطالعاتی داشت اتحادیهٔ آمریکائی کار[3]را تأسیس کرد. سیاست او نظیر سیاست اتحادیهٔ تجارتی[4] انگلستان بود این اتحادیه روش محتاط ـ زیر دست وبدون اعمال خشونت بکار برد ونظرمردم را که دربادی امر خصمانه بود باخود موافق ساخت اما گروههای سندیکای‌انقلابی‌تاسال۱۹۰۵بحال‌نطفه وبی‌اهمیت ماندند دراین‌سال‌سازمان‌مستقل کارگران جهان[5] بوجودآمد

۳ـ ازکارگران‌ناراضی‌ترکشاورزان بودند. حزب «لاگرانژ» منحل گشت ولی طرز فکرومرام‌آن بجا ماند. زارعین ازتنزل قیمت محصولات ناراحت بودند چون نمیتوانستند نزول قروض خودرا بپردازند تقریباً کلیهٔ املاك غرب وسطی بگرو رفته بود وضعیت بادورهٔ جکسن چندان تفاوتی‌نداشت. عمران ایالات جدید بادریافت وام شروع شد معامله‌گران قیمت اراضی‌را خیلی بالابردند، غرب‌بدهکار و شرق بستانکار را عامل اصلی بدبختی خود میدانست و پـول بیشتری در مقابل محصول خود مطالبه مینمود. اعتراض پیونیه‌های غرب منطقی بنظر میرسید؛آنها مسافات زیادی را پیموده از دشتها و کویرها عبور کرده و بازحمات زیاد از اراضی لم‌یزرع محصول قلیلی بدست آورده بودند. پاداش این مشقات چه بود؟ بدبختی!

(1) Chevalier du Travail (2) Samuel Gompers
(3) American Federation of Labour (4) Trade Union
(5) Independent Workers of the World

درحدود ۱۸۹۰ آنها نیز داخل اتحادیهٔ آمریکائی کار شدند تا حزب جدیدی بنام حزب ملت یا ملی تشکیل دهند

درسال۱۸۹۱ در«سین‌سیناتی» جلسه‌ای ترتیب داده وبرنامه‌ای تصویب کردند که ازجمله مواد آن ضرب آزاد سکه ـ برچیدن بانکهای ملی ـ برقراری مالیات بردرآمد ـ ملی کردن خطوط آهن و انتخاب سناتورها بوسیلهٔ آراء عمومی‌بود. برای انتخابات ۱۸۹۲ رئیس جمهور نیز کاندیدائی بنام « ویور»[1] برگزیدند که در چندین ایالت موفق شد و یکملیون رأی بدست آورد. احزاب قدیمی درمقابل کاندیداهای مجربی مانند کلیولند و هاریزون معرفی کردند ، کلیولند بریاست جمهور انتخاب گشت

٤ ـ یك بحران بازرگانی شدیدی درشرف وقوع بود ولی علائم مقدماتی آن محسوس‌نمیشد، ساختمان خطوط آهن وشهرها متوقف گشته بود برای فروش محصولات صنعتی دیگر بازاری بدست نمیآمد. بیکاری افرایش می‌یافت ، حزب دموکرات باتمام مطالعاتی که درامورملی داشت تصور میکرد که عیب‌کار دروجود پول نقره است جریان دو نوع سکهٔ فلزی یکی از امراض معنوی متناوب مزمن ملت بشمار میرفت بعضیها دراینمورد تعصب زیادی بخرج میدادند . معدنچیان ـ کشاورزان و کارگران هم رفاهیت را از آن میخواستند اما حقیقت امر از جنبهٔ اقتصادی کاملا نقطهٔ مقابل بود چون ارزش واقعی نقره هرگز بپای قیمت تعیین شدهٔ روی سکه‌ها نمیرسید ولذا مردم سکه‌های طلارا ازجریان خارج کرده احتکار مینمودند بیم اینکه دولت آمریکا بهاء سهام و اوراق بهادار را روزی باسکهٔ نقره بپردازد مانع از رواج فروش این اوراق دربازارهای اروپا میشد کلیولند متوجه این‌خطر گشت و درمورد طلا روش سختی پیش گرفت بااین‌روش درحزب طرفدار خود تفرقه انداخت. او میدانست که اگر آمریکا بدهکاریهای خودرا باسکهٔ طلا انجام بدهد دولت اعتبار خود را از دست داده در ردیف کشورهای کوچك قرار

(1) James B. Weaver

خواهد گرفت از کنگره تقاضای تغییر قانون شرمان را نمود . چون این قانون دولت را موظف بخرید نقره بااستفاده از ذخیرهٔ طلای خزانه میکرد . باوجود مخالفتهای سناتورهای هفت ایالت مولد نقره در این اقدام توفیق یافت اما چون بازهم طلا ازجریان خارج میشد کلیولند سعی کرد براتهای دولتی بفروش برساند ولی خریدار پیدا نشد لذا رئیس جمهور از « وال استریت » کمك خواست . «پیرپونت مورگان» بانزول ٤.٪-٦٢ ملیون دلار برات دولتی خرید. قسمت عمدهٔ این طلا از خارجه آمده بود واین خود بهبود محسوسی باوضاع بخشید . دشمنان کلیولند مدعی شدند که دربارهٔ بانکدار معروف گذشت زائد از معمول قائل شده است. ولی برعکس رئیس جمهور تصریح میکرد که درمعاملهٔ با « مورگان» بخت بااو یار بوده است . ازاین تاریخ ببعد کلیولند بامخالفت و انزجار حزب طرفدار خود وکلیهٔ کشور مواجه گشت بطوریکه پس از جانسن هیچ رئیس جمهوری تا-این حد مورد تنفر قرار نگرفته بود اما او درزیر رگبار تهمت و ناسزا همچنان استوار و تغیرناپذیر ماند .

۵ ــ ناراحتی کلیولند درموقع اغتشاشات کارگران افزایش یافت. دراواخر سال ۱۸۹۳ بحران باتقلیل دستمزدها ــ ورشکستگی مؤسسات و بیکاری کارگران شدت یافت یك لشکر مرکب از کارگران بیکار تحت رهبری « جاکب کاکسی»[1] بسوی واشینگتن رهسپار گشت «کاکسی»ازکنگره تقاضا داشت‌معادل پانصدملیون دلار برات صادر نموده برای بیکاران‌کار تهیه نماید باین حرکت بسوی واشینگتن موقعی خاتمه داده شد که افراد « کاکسی » در اطراف کاپیتول چمنها را لگدمال کردند و سربازان گارد رئیس‌جمهور عده‌ای از آنانرا توقیف نمودند . درتابستان ۱۸۹٤ در شیکاگو کمدی به تراژدی تبدیل گشت وقتی کارکنان مؤسسهٔ پولمان دست باعتصاب زدند در نتیجهٔ بحران پولمان ٤۰۰۰ کارگر را ازکار معاف کرده دستمزد سایرین را تقلیل داده بودکارمندان با اطلاعی که از ذخائر مالی کمپانی

(1) Jacob Coxey

داشتند نظر دادند که بهتر بود کمپانی قدری درتصمیم خودتأخیر قائل میشدپیشنهاد کردند موضوع بحکمت ارجاع گردد در نتیجهٔ امتناع کمپانی ازانجام این تقاضا اتحادیهٔ خطوط آهن کـه ریاست آن بعهده « اوزن دبس »[1] بود از حرکت دادن واگن‌های پولمان خودداری کرد و بزودی ایستگاهها بوسیلهٔ واگنهای مـزبور مسدود شد وعبورومرور قطارها متوقف گشت حاکم «ایلینوی آلتگلد»[2] دموکرات ملی با اقدامات اعتصاب کنندگان موافقت داشت و از دخالت دراین اختلاف‌خودداری کرد. وقتی‌کلیولند دید که اعتصاب دارد بشورش منتهی میشود ببهانهٔ این کـه اعتصاب مانع از رسیدن پست است، گروهی سرباز بشیکاگوفرستاد. حکمران باین عمل اعتراض کرد ومدعی شد که اقدام رئیس‌جمهور با حقوق و اختیارات ایالات و بامرام حزب دموکرات مباینت دارد ولی وقتی‌کلیولند متوجه میشد کـه امنیت عمومی در خطر است دیگر مرام حزبی سرش نمیشد شاید وضع را بیش از آنچه بود خطرناك جلوه داده بودند. برای اولین‌بار در تاریخ آمریکا در زمـان‌صلح ازطرف سربازان کشورهای متحده باتباع کشورهای متحده تیراندازی شد. «دبس» دستگیر و زندانی گشت کلیولند ارکان اعتصاب را خرد کرد ولی بشهرتش بیش از پیش لطمه وارد شد در حزب دموکرات مقدمات طغیان بر علیه کاندیدائی کـه میگفتند سیاست جمهوریخواهان را اعمال میکند فراهم گشت.

۶ ـ پس از اینکه افکار عامه‌کلیولند را برای دفاع از ذخیرهٔ طلای کشور وامنیت عمومی مورد ملامت قرار داد عمل دیگری پیش آمد کـه موجب انزجار کامل نسبت باو گردید وآن تفویض فرمانروائی جزائرهاوائی بملکهٔ قانونی‌بومی بود. این ملکه درزمان ریاست جمهور « هاریزن» از سلطنت خلع وحکومت سفید پوستی که ازطرف کشورهای متحده پشتیبانی میشد درآن مستقر گشت کلیولند بملکهٔ مخلوع پیشنهاد کرد که اگر از گرفتن انتقام ازآمریکائیهائی که به قلمرو او تجاوز نموده صرفنظر کند ترتیب بازگشت[1] ویرا بسلطنت جزائرهاوائی فراهم

(1) Eugène Debs (2) Altgeld

خواهد کرد ولی ملکه این تعهد را انجام نداد وجزائر مذکور در ژوئیهٔ ۱۸۹۸ جزو متصرفات کشورهای متحده در آمـد منتهی کلیولند با تعصب اصول ومرام سیاسی کشورهای متحده را محترم شمرده بود: احترام بملل کوچك و برتری حق نسبت بزور بدیهی است این اقدام هم دشمنان و نفرین کنندگان تازه‌ای برای اوتراشید در عوض وقتی در موضوع اختلاف سرحدی بین کشور ونزوئلا و گویان انگلیس در مقابل فشار دولت لندن ایستادگی کرد برای نخستین بار در طول مدت ریاست جمهوریش مورد تقدیر و تحسین عامه قرار گرفت ونزوئلا در این باره از کشور ـ های متحده تقاضای مساعدت کرده بود وزارت داخلهٔ آمریکا برطبق اصول مونرو بانگلستان اعتراض نمود وازلرد سالیسبوری پاسخ شنید که کشورهای متحده بهتر است بکارهائی که باو مربوط نیست دخالت نکند. کلیولند بلافاصله پیامی بکنگره فرستاده اعتبار خواست که کمیسیونی بسرحد ونزوئلا اعـزام دارد و موضوع را بررسی و حل وفصل نمایدبا این تذکر که خود متوجه مسئولیت وعواقب احتمالی این اقدام میباشد منظورش ازاین جمله این بود که از جنگ احتمالی با انگلستان باکی ندارد امااافکارعامهٔ انگلستان بهیچ‌قیمت متمایل بچنین جنگی نبوداعتراضات نمایندگان پارلمان لرد سالیسبوری عاقل را که حساب کار خود را بهتر میدانست وادار بقبول حکمیت کرد واتفاقاً حکمیت بیشتر حق را بجانب انگلستان داد.

۷ ـ درسال ۱۸۹۶ زمامداری کلیولند سرآمد دشمنان سرسختی داشت ولی کینهٔ افراد نتیجهٔ قضاوت شخصی است نه قضاوت قانونی. کلیولند بااقدامات خود نشان داد که رجل‌سیاسی مقتدر ـ مدیر باراده وصخره‌ای استوار درمقابل‌طوفانهای سهمگین است. دربستر مرگ میگفت « همیشه سعی کردم اعمالم خوب باشد » و حق هم داشت این ادعا را بکند. دشمنانش اورا حضرت «لجوج»[1] نام نهادنددوستان دموکراتش برای جانشینی او سعی کردند شخصی را پیدا کنند که بیشتر مطابق سلیقهٔ عامه عمل کند و «بریانت»[2] را یافتند «کلیولند» گفته بود « تبعهٔ هر کشورباید

(1) His Obstinacy (2) William Jennings Bryant

بکشورش خدمت کند نه اینکه کشور به تبعهٔ خود » «بریان» حاضر بود دولت را در اختیار ملت بگذارد. او یك وکیل دعاوی کوچك نبراسکا ـ طبعاً خوش سخن و زیبا چهره بود سپس بنمایندگـی کنگره انتخاب شد در تمام جنبشهای سیاسی و اجتماعی عضویت‌داشت ازطرفداران حفظارزش اسکناس وعضویت حزب‌دموکرات ملی. در۱۸۹٤ شروع به پیمودن درهٔ میسی‌سیپی نمود واصل ضرب آزادسکهٔ نقره را تبلیغ کرد چطور ممکن بود باور کند وعقیده داشته باشد که چنین عملی کارفقرا را سهل خواهد کرد ؟ عقلا از این فلسفه چیزی درك نمیکردند ولی اوباین منطق مؤمن بود آنرا تکرار میکرد وبا بیان فصیح تأیید مینمود وبرای اثبات این‌مدعا مقدماتی چند می‌چید. قیافهٔ معصوم ولحن بی‌آلایش‌او اعتماد مردم را جلب‌میکرد وقتی در انجمن دموکراتهای سال ۱۸۹٦ بعنوان نمایندهٔ نبراسکا حضور یـافت و صدایش طنین اندازشد « من آمده‌ام راجع باصل مقدسی نظیر آزادی صحبت‌بکنم و آن اصل انسانیت است » تمام نمایندگان حاضر متأثرشدند اوشاید بدون اینکه متوجه باشد و بخواهد یك بازیگر زبردستی بود و با این جملات اشتیاق‌بی‌نظیری بوجودآورد. نطق او متضمن‌کلیهٔ مبانی بشر دوستی و ملت نوازی بود از پیونیه‌ها تمجیدمیکرد انگلستان‌را بمبارزه میطلبید از فداکاری‌بحث مینمود در خاتمه گفت «توده‌های تولید کنندهٔ کشور وتمام کرهٔ ارض پشتیبان ما هستندآنها ببازرگانان ـ کارگران و زحمتکشان روی زمین اتکاء دارند ما بآنهائیکه در بارهٔ پشتوانـهٔ طلا اصرار میورزند میگوئیم « شما نمیتوانید این خار را برپیشانی جبههٔکار فرو برید و نخواهید توانست نوع‌بشر را روی یك‌صلیب طلا مصلوب نمائید» کف زدن‌حضار یکساعت تمام طول کشید و تمام نمایندگان رفتند پرچم خود را بعلامت احترام درکنار پرچم نبراسکاخم کردند « توماس بیر »[1] مینویسد « آقـای بریان دشمن سرمایه‌داری من غیر عمد مأمور تبلیغاتی یکعده سرمایه‌دار گشته (صاحبان معادن نقره) حاضر شده‌است فقرا را برفرازصلیب نقره‌بی‌ارزش مصلوب‌سازد» اما«بریان»

(1) Thomas Bear

مرد صالح وسخنور زبردستی بشمار میرفت ومورد تحسین قرار گرفت.

۸ - «بریان» بعنوان کاندیدای حزب دموکرات تعیین گشت این‌جوان‌ناطق فقط سی وشش سال داشت . طرفدارانش اورا «لینکلن» جدیدی قلمداد میکردند و اورا «شیرنبراسکا» نامیدند. جمهوریخواهان سر گرد «ماك کینلی»[1] اهل اهایو ـ افسر قدیمی و سیاستمدار خوش‌پوش و باتربیت را بر گزیدند . این شخص قیافهٔ روحانیون ایطالیائی‌قرن پانزدهم را داشت. اسقف اهایو میگفت «اگر کشیش‌بود خیلی طرف توجه قرار میگرفت» او دراهایو حکمرانی میکرد و به میانجیگیر قابل ـ همسایهٔ خوش‌خلق و دوست همهٔ مردم اشتهار داشت مخصوصاً مورد تحسین « مارکوس‌هانا»[2] ثروتمند اهایو بود که میل داشت منابع هنگفتی از ثروت خود را درراه سیاست صرف کند وبهمین سبب راهنمای «ماك کینلی» شد و تصمیم گرفت او را بکاخ سفید برساند ابتدا نامزدی اورا برای انتخابات ریاست جمهور ازطرف حزب جمهوریخواه بدست‌آورد سپس برای معرفی وشناساندن او دست به‌تبلیغات دامنه‌داری در سرتاسر کشور زد . از صاحبان صنایع و کمپانیهای بیمه کمکهای نقدی گرفت و حتی برای‌تأمین هزینه‌های انتخاباتی مبالغ ثابتی به نسبت‌سرمایه از بانکدارها اخذ کرد بدین منوال سه ملیون و نیم اندوخت « بریان » هم بنوبهٔ خود چندین صدهزار دلارازطرف‌معدنچیان‌نقره‌دریافت داشت. اوباعجله ازسواحل اقیانوسی بسواحل اقیانوس دیگرحرکت کرده ششصد فقره نطق درظرف۱۴هفته ایراد کرد. بدیهی‌است متن نطقش در همه جا یکی‌بود ولی همان متن را روزی دو مرتبه ادا مینمود. مطلب منحصر بفردش پول نقره بود ومیگفت بانکدارهای بین المللی نقره نمیخواهند؟ پس‌ما هم هیچ‌اجباری نداریم مقررات ومصوبات‌مستبدانهٔ آنها را بپذیریم چرا نقره‌ای که در غرب تولید میشود کنار گذارده طلای انباشته شده در شرق را پشتوانه قرار دهیم مدعی هستید که شهرهای پرجمعیت آمـریکا طرفدار واحد طلا می‌باشند ؟ جواب ماانیست که شهرهای مذکور برپایهٔ محصول

(1) William Mac Kinley (2) Marcus Hanna

چمپارهای وسیع وحاصلخیزما استوار هستند اگرباور نمیکنید شهرهای خودرا بسوزانید ودهات مارابگذارید باقی بماند خواهید دید که پس ازاندك مدت شهرها دوباره بطورمعجزه آسائی سربآسمان خواهند کشید امااگر دهات مـا را ویران نمائید خواهید دید که علف تمام گذرهای شهرها را فـرا خواهد گرفت » اغلب کشاورزان که موضوع فلزات دوگانه برایشان مفهومی نداشت پیش خود تصور میکردند که اگربریان انتخاب شودآنها شانزده برابربیشتر نقره بدست خواهند آورد اما متأسفانه برای آنها «ماك کینلی» بریاست جمهورانتخاب گشت

فصل هشتم

فعالیت خارجی

۱ــ « ماك كینلی » رئیس جمهور مرد كاملی بود. صفات درستكاری ـ وجدان پاك ـ حسن نیت ـ شفقت ـ احترام بافكارعمومی دراوجمع ورویهمرفته نیكوترین فردی بود كه تاآن تاریخ از صندوق انتخابات كشورهای متحده سردرآورده بود. یكی ازمنتقدان آمریكائی گفته « اوبا شخصیت خود پردهٔ پاكی روی افعال افراد ناپاك كشیده واین پرده پوشی رابا منتهای حسن نیت انجام میدهد » شش سناتور شش نفرداوطلب مختلف رابرای اشغال پستی باوپیشنهاد كردند «ماك كینلی» تمام آن‌ها را بـا چنان چهرهٔ گشاده‌ای پذیرفت كه هریك خود را باین سمت منصوب دانست درصورتیكه این شغل راخود رئیس جمهورقبلا برای شخص هفتمی درنظر گرفته‌بود. در كنار ماك كینلی سناتور «هانا» كه درراه موفقیت دوست خود زحمات زیادی متحمل شده بود دیده میشد این دونفر هیچیك بدخـالت در امور سیاست بین‌المللی تمایلی نداشتند آنچه‌توجه آنهاراجلب‌میكرداقتصادوعمران كشور ـ برقراری نرخها وتأمین پشتوانهٔ طلا بود امااین مسائل كه قبلا احساسات ملت رابرانگیخته بود درریف دوم قرار گرفت در سال ۱۸۹۶ هزاران نفر اتبـاع آمریكائی حاضر بودند برای سكهٔ نقره مبارزه كنند اما كشف معادن طلای جدید در « كلاندایك»[1] افریقای جنوبی توجه رابآن طرف جلب كرد درنتیجه ازارزش طلاكاسته شد ونرخ محصولات بالارفت درغرب میانه برداشت محصول وفروش آن بقیمت مناسب‌درآمد

(1)Klondike

رضایت بخشی ببار آورد وانظارعامه هم بسوی دیگری متوجه گشت .

۲ــ ازمدتها قبل باینطرف اتباع کشورهای متحده تنفرزیادی نسبت بروش امپراطوری معظم اروپا درخود احساس میکردند البته خودآنها هم درقرن گذشته سرزمینهائی راتصرف کرده بودند ولی آن مناطق بزودی درردیف کشورهای متحده درآمد. درحدود ۱۸۹۰ آخرین سرحدات اشغال شد وبعضی افراد آمریکائی فکر کردند که غیرازصفحات واقع بین دواقیانوس اطلس وآرام نواحی دیگری هم هست که بتوان بدان دست یافت. یکی ازمورخین واستادان استراتژی بنام سروان «ماکاو»[1] در تألیفات خــود نقش مهم پایگاههای دریائی را در سرنوشت ملل تشریح کرد «هانری کابوت لاج»[2] سناتور ماساچوست نوشت «حق اینست که از «ریو گراند» تا اقیانوس منجمد شمالی فقط یك پرچم به اهتزاز درآید بایستی یك تـرعه بین دو اقیانوس ایجاد شود برای حفاظت این ترعه وحمایت بازرگانی کشورهای متحده دراقیانوس آرام لازم و مفید است که کنترل جزائر هاوائی ولااقل یك پایگاه در حدود جزائر آنتیل دردست کشورهای متحده باشد باحفرترعهٔ «نیکاراگوا» تسلط برجزیرهٔ «گوبلنیز» برای ماضروری است» این افکاردر دورهٔ ماك کینلی بوسیلهٔ جرائد ناسیونالیست منتشر میشد و فقط درزمرهٔ افکارافـراد استعمار طلب معینی بشمارنمیرفت بلکه موردپسند تمام فرزندان انقلاب آمریکا بودیك اقلیت دانشمند لیبرال و آرامش طلب ازاین هدف دفـاع میکرد ولی درچنین موارد توافق نظر بین لیبرالها واستعمارطلبان بعید نبود ازجمله وقتی موضوع پشتیبانی ازیك دولت کوچك برعلیه یك کشور مقتدر بمیان میآمد آمریکائیها قلب رئوفی داشتند و روش دون کیشوت راپسندیده میدانستند وحاضر بودند درمسائل بین المللی این روش را بکار بندند واین یك نکتهٔ عجیبی بــود وقتی آمریکا درصدد برآمد نقش دون کیشوت رادرمقابل کشور زادگاه سروانتس مؤلف همین داستان بازی کند

۳ــ مسئلهٔ کوبا ازمسائلی بشمارمیرفت که بارها دول متحده را بخود مشغول

---

(1) Makau (2) Henry Cabot Lodge

داشته بود. چون آمریکائیها در آن جزائر منافع بازرگانی فراوانی داشتند از آنجا شکر وتوتون میخریدند تسلط اسپانیا ازطرف مردم این جزیرهٔ بزرگ برخلاف میل آنان قلمداد میشد اما اتحادیه در مورد چند فقره اختلاف که در آن سرزمین رخ داد دخالت نکرد تا مبارزات و جنگهای بین شمال و جنوب خاتمه نیافته بود دولت آمریکا از لحاظ اینکه دخالت در مسئلهٔ کوبا ممکنست در سیاست داخلی کشور سوء تأثیری داشته باشد خودرا وارد صحنهٔ انقلاب واختلافات داخلی کوبا نکرد. آخرین شورش دراین جزیره درسال ۱۸۶۸ بوقوع پیوست وقلوب آمریکائیهای شمالی از مشقاتیکه اهالی آنها تحمل میکردند جریحه‌دار گشت ونسبت بآنها در خود احساس شفقت کردند پرچم کوبای آزاد در نیویورك باهتراز درآمد اما شمالیها که خود برای سرنگون کردن پرچم طغیان باجنوب جنگیده وآتش انقلاب را فرو نشانیده بودند جلوگیری از همین عمل را ازطرف دولت اسپانیا بصلاح و منطقی نمیدانستند. درسال ۱۸۹۵ در کوبا انقلاب جدیدی دراثر نرخهای سنگین که آمریکا تعیین کرده بود بروز کرد. چون این نرخها باعث ورشکستگی مالکین کوبا شده ودستمزد کارگران جزیره را پائین آورد. این انقلاب باشدت وقساوت بدست جنرال «ویلر»[1] اسپانیولی خوابید وضمناً اردوهای مرکزی ازافراد مشکوك تشکیل شد[2] گفته شد که زنان و اطفال هزارهزار دراین اردوها تلف می‌شدند بعضی جرائد اخبار اغراق‌آمیز ازخشونت اسپانیولیها منتشر ساختند وفکرجنگ را درجامعهٔ آمریکائی تزریق نمودند. یکی ازاین جرائد مدعی بود که جنگ‌را با اعتبار ناچیز سه میلیون ونیم دلار به‌نتیجه خواهد رسانید آرزوی تحصیل آزادی اهالی کوبارا خیلی ازآمریکائیهای لیبرال تمجید میکردند چون آنها اصولا با هرنوع استبداد مخالف بودند. دولت ماك کینلی بدولت اسپانیا توصیه کرد که باهالی کوبا استقلال بخشد ولی ازطرف دیگر درمقابل تبلیغات روزنامه‌ها که مایل بجنگ بودند استقامت کرد.

---

(1) Weyler (2) Reconcentrado

٤ ـ در حدود سال ۱۸۹۷ هرج و مرج در کوبا باعث نگرانی عده‌ای از آمریکائیها که دراین جزیره دارای املاکی بودند گشت، دولت اسپانیا هم زیربار خساراتیکه خود باعث شده‌بود نمیرفت. بعضی اتباع آمریکائی ازطرف قوای‌نظامی اسپانیولی‌در کوبا بازداشت شده ومورد شماتت قرار گرفتند. ماك کینلی‌سعی‌میکرد از طرفی استقلال نسبی کوبارا تأمین نماید و ازطرف دیگر ترتیبی دهد که دولت این جزیره ودولت مادرید روابطی نظیررابطهٔ بین کانادا وانگلستان برقرار شود. وقتیکه «ساگاستا»[1] یکی ازرجال لیبرال زمام امور دولت اسپانیارا بدست گرفت وجنرال ویلراز کوبا فراخوانده شد، همه امیدوار گشتند که بردباری بثمرخواهد رسید ولی در فوریهٔ ۱۸۹۸ حادثهٔ جدیدی رخ داد. سفیر اسپانیا در واشینگتن «دوپوی‌دلوم»[2] درنامه‌ای‌بیکی‌ازدوستانش«ماك کینلی»راسیاستمداری مردد وروزمره معرفی کرد. این نامه تصادفاً بدست « هرست »[3] مدیر جریدهٔ نیویورك جورنال افتاد وبلافاصله بچاپ رسید. سفیراسپانیا ناچارباستعفا شد ناو زره‌دار «مین»برای حمایت از اتباع کشورهای متحده بهاوانا پایتخت کوبا اعزام گشت این عمل را سناتور «هانا» که مخالف جنگ بود تأیید نکرد و گفت «مثل اینست که انسان بر سبیل‌تفریح یك کبریت مشتعل‌را درانبارنفت بیندازد» وحق هم داشت در۱۵ فوریهٔ ۱۸۹۸ ناو«مین» باقسمت عمدهٔ سرنشینانش منفجرشد. علت انفجار چه بود؟ چند حدس قابل قبول بنظر میرسید پیش آمد؛ سوء قصد عمدی ازطرف دولت اسپانیا- سوء قصد افراد مغرض - سوء قصد شورشیان کوبا برای برافروختن آتش‌جنگ، حقیقت هرچه بود کشف نشد و هرگز هم نخواهد شد اما افکار عامهٔ کشورهای متحده دولت اسپانیارا مقصر دانست همانطور که درجنگهای تکزاس مردم فریاد میزدند « آلامو را بیاد داشته باشید» اینك هم تکرار میکردند « مین را بیاد داشته باشید » دولت اسپانیا که قادر بجنگ نبود بمذاکره پرداخت حاضر شد بداوری رجوع شود وازپاپ نیز درخواست میانجیگیری کرد حتی‌بااعطای استقلال بکوبا

(1) Sagasta (2) Dupuy de Lôme (3) Hearst

تن درداد اما دراین‌ضمن «ماك كینلی» پیامی بكنگره‌فرستاده ومیترسید اگر آنرا تعقیب نكند درحزب طرفدار خود تولید انقلاب نماید . درتاریخ نوزدهم آوریل كنگره اعلام داشت كه حالت جنگ بین كشورهای متحده و اسپانیا وجود دارد سناتور «هانا» بهیچوجه راضی بنظر نمیرسید .

۵ ــ « جان‌های » دبیر كل دولت بعدها نوشت « عجب جنگ كوچك عالی بود » «جان های» ازنویسندگان شوخ وجالب ویكی‌از برجسته‌ترین سیاستمداران عهد خود بشمار میرفت كه سعی میكرد در عین حال اصول حفظ طلا را رعایت و از مرام مونرو پیروی كند یاد داشتهای جان‌های عین حقیقت بود. دراین جنگ اسپانیا بدون نگرانی همواره موفقیت با كشورهای متحده و اشتیاق مردم آمریكا یكسان و عمومی بود و افراد شمالی وجنوبی اعم ازدموكرات وجمهوریخواه‌برای هدف معینی در ردیف یكدیگر مبارزه میكردند یكی ازجنرالهای قدیمی جنوب تصنیف ملی در بارهٔ آشتی سرود بدین معنی « اولباس خاكستری خود را بدور انداخت‌تا اونیفورم آبی اتحادیه را دربر كند» بنظراقلیت این جنگ جنبهٔاستعمار طلبی داشت ولی حتماً لازم بود اما بعقیدهٔ اكثریت مردم‌یك مبارزهٔ تخیلی‌وفرضی (ایدئالیتس) بود چون‌آزادی یك‌همسایهٔ ضعیف را تأمین مینمود هیچكس درفتح سریع شك نداشت ولی با مطالعهٔ عمیق تولید شك میكرد. نیروی دریائی آمریكا رضایت بخش بود و این آزمایش بیشتر قدرت آنرا نشان داد بر عكس در تعلیم افراد نظامی اهمال بكار رفته بودآرتش دائمی به۲۸۰۰۰ تن‌هم بالغ نمیشد وبرای دویست‌هزار داوطلب كه بزیر پرچم احضار شدندباشكال تجهیزات فراهم‌آمد عدهٔ سپاهیان اسپانیولی بیشتر بود ولی تجهیزات‌كافی و فرمانده لایق نداشتندبطوریكه یك لشكر پانزده هزار نفری برای شكست قوای اسپانیولی و تصرف كوبا كفایت كرد البته قبلا ناوگان آمریكائی در خلیج سانتیاگو سفائن جنگی اسپانیا را در ظرف مدت كوتاهی‌قلع وقمع كرده راه‌را برای ورودپیاده‌نظام هموارساخته‌بودند.

در این جنگها یکی از وزرای دریاداری آمریکا بنام «تئودور روزولت»[1] ابراز لیاقت وخودنمائی کرد این رجل سیاسی شخصاً داوطلب ترك پستوزارت و قبول فرماندهی یك هنگ[2] سوار را کرد. دراقیانوس آرام هم «کمدوردوی»[3] با گروه دریائی کوچکی در مقابل بندر «مانیلا»[4] پایتخت جزائر فیلیپین ظاهر گشت وبدون اینکه خسارتی بناوها برساند و یا تلفاتی بملوانان آمریکائی وارد شود سفائن جنگی اسپانیا را منهدم ساخت در حالیکه فرماندهان یك گروه دریائی آلمانی و دیگری انگلیسی اولی بانظر حسادت ودومی با دیدهٔ تحسین بعملیات ناوگان آمریکائی مینگریستند. با اینحال تنها در تاریخ ۱۳ اوت پس از امضاء عهدنامهٔ صلح شهر مانیلا از طرف آمریکائیها با کمك شورشیان فیلیپینی تحت رهبری «آگینالدو»[5] بتصرف درآمد اما درمورد تصرف جزیرهٔ اسپانیولی «پورتوریکو»[6] بقدری مقاومت دشمن درآنجا ضعیف بود که یکی از منقدین شوخ جنگ درآن جزیره را یکنوع پیك نیك و گردش تفریحی در نور مهتاب برای نظامیان کشورهای متحده نام نهاده است.

۶ ــ دولت اسپانیا قرار داد صلح را باوجود شرائط ناگوارش درپاریس امضا کرد. از کوبا وپورتوریکو صرفنظر نمود ومانیلا درتصرفش ماند تا بطورکلی تکلیف مجمع الجزائر فیلیپین روشن شود این قرار داد بامپراطوری اسپانیا در قسمتی از کرهٔ ارض که اتفاقاً اسپانیولیها حق زیادی بگردن آن داشتند خاتمه داد. قارهٔ آمریکا و جزائر فیلیپین را آنها کشف و تمدن اروپائی را در آنجا ترویج کرده بودند اما برای کشورهای متحده این پیروزی مسائل اصولی بوجود آورد در اینموقع «کیپلینگ»[7] در انگلستان، منطق استعمار امپراطوری را تأیید وتقویت کرده سفید پوستانی را که مسئولیت ادارهٔ امور قاره‌های پهناور را بعهده میگرفتند می‌ستود اما خیلی از رجال آمریکا برعکس معتقد بودند که بار سنگین بیشتر از طرف سفیدپوستان بدوش سکنهٔ سیاه‌پوست و سرخ‌پوست و زرد پوست گذارده میشود در

---

(1) Théodore Roosevelt (2)Rough Riders (3)Commodore Dewey
(4) Manilla (5) Aginaldo (6) Porto - Rico
(7) Kipling

نوامبر ۱۸۹۸ یك انجمن ضد امپراطوری در بوستن باهتمام چارلز فرانسیس آدامس و « کارل شورتز » تأسیس گشت مرام وهدف این انجمن ممانعت از ایجاد هر گونه مستعمره‌ای بود. در مورد کوبا این مرام پیروز گشت جنرال «لئونارد وود »[1] فقط چند روزی در آنجا ماند تامجلس مؤسسانی تشکیل یافته وجمهوری محلی بوجود آیداما دولت جدید کوبا هم متعهد گشت که هیچگاه قراری دربارهٔ حق حاکمیت خود بامقام ثالثی بدون موافقت کشورهای متحده نگذارد و اقدامی نکند بعلاوه دو پایگاه دریائی در اختیار دولت آمریکا بگذارد و اگر قدرت خارجی دیگری بجزیره تجاوز کند کمك نظامی آمریکا را در خواست کند و بالاخره از دریافت هر نوع وام که پرداخت نزول آن از قدرت بودجهٔ عادی جمهوری کوبا خارج باشد خودداری نماید درپورتوریکو یك راه حل دوجانبه پذیرفته‌شد. درسال ۱۹۰۰ باهالی جزیره اختیار داده شد مجلس نمایندگانی تشکیل دهند یك شوری ویك حکمران از طرف رئیس جمهور آمریکا در آنجا تعیین گشت بعدها در سال ۱۹۱۶ اهالی پرتوریکو به تبعیت کشورهای متحده در آمدند شوری منحل و مجلس سنا بجای آن تشکیل یافت فقط حکمران از طرف رئیس جمهوری کشورهای متحده تعیین میشود امروز خیلی از مردم پورتوریکو آرزو دارند این جزیره در ردیف ایالات متحده پذیرفته شود عده‌ای دیگرهم طالب استقلال آن هستند .

۷ ــ مسئلهٔ فیلیپین غامض‌تر بشمار میرفت اگر آمریکا این مجمع‌الجزائر دور دست را حفظ میکرد بصورت یك امپراطوری استعمار طلب در میآمد اغلب رجال آمریکا این جنبه را نمی‌پسندیدند عده‌ای دیگر فکر میکردند اگر مبلغی بعنوان خسارت بدولت اسپانیا پرداخته شودوجانشان راحت خواهد شد «جان‌های» دبیر کل دولت نوشت « تنها موضوع بنظرمن اینست که ما فعلا تاچه حد میتوانیم جزائر فیلیپین را از قوای نظامی تخلیه نمائیم » از طرف دیگر اهالی فیلیپین حکومت مستقلی دائر کرده و « آگینالدور » را در رأس آن قرار داده بودند این

(1) Leonard Wood

شخص با یك آرتش سی‌الی چهل هزار نفری شهرمانیلا را از یکطرف درمحاصره گرفته بود واز طرف‌دیگر جنرال «اوتیس»[1] آمریکائی با پانزده هزار سربازموضع گرفته بود سپاه آگینالدو چه منظوری داشت؟ جریانات بعدی نشان داد که‌بومیها گرفتار اختلافات‌داخلی بودند «آگینالدو» باحیله دستگیر گشت پس ازآن‌چنین پیش بینی میشد که کشورهای متحده این مجمع الجزائر و نیز جریرهٔ کوچك «گوام» واقع در وسط اقیانوس آرام را در تحت تسلط خود نگاه خواهند داشت اما قانون مشروطیت برای ادارهٔ اینگونه متصرفات جنگی که غیر قابل الحاق بایالات متحده بود بهیچوجه راه حلی درنظر نگرفته بود. رئیس‌جمهور ازنظرسمت فرماندهی کل قوا تنها مقام صلاحیتداربرای اخذ تصمیم در این‌باره محسوب‌میشد ماك کینلی طبق معمول کمیسیونی مرکب از افسران عالیرتبهٔ زمینی و دریائی و رؤسای دانشگاهها بمنظور همکاری با ریاست جمهور در اینمورد تشکیل دادچندی بعد یك حکمران کشوری بنام «تافت»[2] قاضی که مردی‌قوی الجثه وخوش‌اخلاق بود بآنجا اعزام داشت که با مزایای اخلاقی ـ اعتدال و کاردانی خود نتایج بسیار نیکوئی از مأموریت خود گرفت آمریکائیها مورد محبت اهالی این جزائر واقع شدند و در موقع ورود در جنگ بین‌المللی ۱۹۴۱ و عده دادند که پس از فتح استقلال کامل بآن مجمع‌الجزائر اعطا نمایند و در سال ۱۹۴۴ بوعدهٔ خویش وفا نمودند.

۸ ـ اما در سال ۱۹۰۰ اختلاف نظریات در بارهٔ امپراطوری عمیق بود اغلب پروفسورها ـ فلاسفه و نویسندگان عقیده داشتند که آمریکا اگر بخواهد مانند کشورهای قدیمی‌اروپا مستعمره بازی کند شهرت خویش را از دست خواهد داد. «مارك‌تواین» برئیس جمهور شرحی نوشته توصیه کرد که درآتیه دورادور پرچم کشورهای متحده باید بجای حاشیهٔ سفید حاشیهٔ سیاهی ترسیم ودر وسط آن‌بجای

(1) Otis (2) Taft

ستارگان جمجمهٔ مرده‌ای نقش شودولی «ماك كينلی» ملت خودرا خوب‌میشناخت. لرد « سالیسبوری » سابقاً دربارهٔ ملکهٔ ویکتوریا گفته بود که اگر بخواهیم‌بدانیم توده‌های ملت انگلستان چه فکر میکنند بهترین راه اینست که از ملکه بپرسیم ماك كينلی خود مانند یك فرد آمریکائی می‌اندیشید و میدانست کـه در اینموقع مردم باسیاست خارجی وی موافقند، اتفاقاً همینطور هم بود چـون رأی دهندگان باو وفادار ماندند و برای دورهٔ دوم او را بریاست جمهوری رسانیدند این بار نیز «بریان» در مقابل او قرار داشت و چون شدت احساسات طرفدار فلـزات دوگانه تخفیف یافته بود به تبلیغات ضد امپراطوری متوسل گشت و گفت « هر حکومتی که برپایهٔ رضایت مردم‌قرارنداشته‌باشدیك حکومت‌جابرانه است ویك‌امپراطوری نمیتواند در عین حال یك جمهوری باشد و افکاری که از اعلامیهٔ استقلال تراوش میکند با حکومت مبتنی بر بردگی افراد مباینت دارد مـا دیگر نمیتوانیم قلوب خویش را بوسیلهٔ اظهار تنفر نسبت به دولی کـه بزور سرنیزه حکومت میکنند تسکین دهیم یا باید ازتحت‌الحمایه نگاهداشتن صرفنظر کنیم یااز پیروی‌ازاصولی که اجدادما در راه آن‌انقلاب را برپاساختند دست برداریم » سران ضدامپراطوری یعنی « شورتز » وآدامس در عین حال که بریان را مجنونی بیش نمیدانستند ازاو پشتیبانی کردند ولی مردم از آنان پیروی ننمودند پیروزی « ماك كينلی » قطعی گشت وبیش از نهصدهزار رأی اضافی بدست‌آورد و بدینوسیله جنبهٔ ناسیونالیست انتخابات محرز شدتئودور روزولت که حکمران نیویورك شده بودعلی رغم خواستهٔ خود و تمایل ماك كينلی بمعاونت ریاست جمهور برگزیده شد درحقیقت دستگاه سیاسی ایالت نیویورك روزولت را بمعاونت رسانیـد تـا ویرا از آلبانی که رجال آنجا او را مستبد و فاقد حسن نیت میدانستند دور کرده باشند اما اغلب‌دستگاهها هم مرتکب اشتباه میشوند سیاستمداران نیویورك خواستند بـدینوسیله روزلت را از خود دور کنند منتهی فکـر نمیکردند ممکنست از این شخص بعداً یك رئیس

جمهوری هم بوجود بیاید. درتاریخ ششم سپتامبر ۱۹۰۱ درحین طی‌دورهٔ دوم‌ریاست جمهور ماك کینلی بدست یکنفر ماجراجوی سیاسی بقتل‌رسید و در گذشت‌دربستر مرگ هم‌سخنانش نظیر دورهٔ حیاتش بود «جان‌های» گفت « اویکی ازرجال‌نازنین و خوش طبع بشمار میرفت ونظیر او را من بعمرم ندیده‌ام »[1] سرهنگ روزولت خوش قامتِ وپرشور در اثراین فاجعه بریاست جمهور کشورهای متحده رسید .

(1) One of the Sweetest and quitest natures I have ever known among public men.

فصل نهم

نتیجه

۱ــ از جنگهای داخلی تــا خاتمهٔ قرن نوزدهم تــاریخ کشورهای متحده مخلوط فوق‌العاده متنوعی ازماجراهای سیاسی ـ اجتماعی وجنگی‌است شخصیتهائی که دراین مدت کسب نام وشهرت کردند ومردم آمریکا نام آنانرا بخاطرسپردند نه‌اسامی‌رؤسای‌جمهور ـ ونه‌متفکرین‌بودندبلکه‌بیشتراین‌افراد مشهورصاحبان‌صنایع هستند ترقی عظیم درزمینهٔ صنعت معجزه‌آسا بوده است قارهٔ وسیع آمریکا درظرف کمترازنیم قرن ازخطوط‌آهن پوشیده شد ـ جمعیت‌آن چند برابر گشت دشتهای پهناور وبیشه‌های انبوه‌آباد ومورد بهره برداری قرار گرفتند منتهی کشور گشایان قرن نوزدهم کمتر ازروی وجدان کار کردند ثروتهای فوق تصوراندوختند برای کسب ثروت نیرنگ‌های دورازانسانیت بکاربردندوازدسترنج توده‌های زحمتکش مانند ماشین استفاده نمودند کارگربنظرآنان وسیله‌ای بیش نبوداید‌آلیسم قدیمی دیگرد.افکار و عقاید آنــان تأثیری نداشت بکلیسا میرفتند ولی مؤمن نبودند در روزهای انتخابات ازآزادی سخن میگفتند ازمشروطیت دم میزدند ولی سیاست را برای تأمین منافع خوددنبال میکردند سلیقه نداشتندوآداب ورسوم راکمتررعایت میکردند بطورخلاصه این دورهٔ عهد رجال بزرگ فوق‌العاده خودخواه بود که در راه موفقیت خود بهیچ چیزپابند نبودند

۲ــ شاید قدرت شکست ناپذیرآنان برای استحکام دستگاههائی که بوجود

آورده بودند ضرورت داشت ولی در آخر قرن موقعی فرارسید که این خودخواهی وسود طلبی اقلیت ثروتمند زندگی رابرای طبقات متوسط ناگوار و دشوار ساخت آیاحکومت اغنیاء بردموکراسی تفوق خواهد یافت ؟ این سؤالی بود که درظرف سی‌وپنجسال آخر قرن نوزدهم مردم ازیکدیگرمیکردند. ازسال ۱۸۸۰ افکارعامه کنترل فعالیتهای معامله گران رالازم میشمرد وتقاضا داشت رجال درروش سیاسی خود صداقت ونجابت بیشتری بکار بندند «هانری آدامس» میگفت « فن حکومت کردن دراینست که اعمال این افراد مورد نظارت دقیق قرار گیرد آنها از لحاظ اجتماعی باما تفاوت کلی دارند ماآنها را نمی‌شناسیم ولی شناسائی آنها برای ما ضروری است بعقیدهٔ من اگر آنها رازنده زنده پوست بکنند نخواهند توانست در بارهٔ ارزش مطالب سیاسی اظهاری بکنند » امابزودی در انتخابات اصلاح طلبان از معامله گران سبقت گرفتند گاهی هم تصادفاً معامله گرسابق دراثر کبرسن باصلاح طلب تبدیل میشد «کارنگی» و «راکفلر» ثروتهای خود را وقف مؤسسات عمومی وعام‌المنفعه کردند واین عمل تأثیرمثبتی درپیشرفت وتوسعهٔ معنویات کشورداشت درهریك ازاحزاب جبههٔ ترقیخواه کسب اقتدار بیشتری میکرد با وجود اینکه نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در قسمت عدم رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی خطرناك بنظر میرسید معذلك از ۱۸۹۰ عوامل مولد اصلاح زیاد دیده شد واین نشان میداد که رویهمرفته در کشور ریشه‌های صلاح وسلامت ازبین نرفته است جنجال و سوء استفاده زیاد دیده میشد اما دیریازود پرده ازروی مفاسد برداشته شده وبانیان آن رسوامیشوند مرض شدید ومعایب فراوان است اماراه اصلاح باز وافق بهبودروشن است هرگزدرحیات بشرنمیتوان نهایت مطلوب رابدست آورد وبتکامل گروید آنچه یك فرد منطقی وسالم مطالبه میکنداینستکه دستگاهها بکشوراجازه وفرصت دهند روی پای خود بایستد ودر اطراف یك وضع عمومی متوسطی دوربزند کشورهای متحدهٔ آمریکا نیزشامل همین توصیف میگشت

۳ــ این دوره برای کشورهای متحده عهد یادگارهای تاریخی محسوب

میشد: سال ۱۸۷۶ یادبود صدمین سال صدوراعلامیهٔ استقلال ـ سال ۱۸۸۱صدمین سال «یورکتاون» ـ ۱۸۸۷ صدمین سال مشروطیت این جشن های صدساله مقیاسی برای سنجش گذشت زمان در آمریکا قرار گرفت آنچه درسال ۱۸۷۶ برای سکنهٔ آمریکا فقط نور امیدی وخواب آرزوی ابهام آمیزی بشمارمیرفت در۱۸۷۶ جامهٔ عمل پوشیده به‌صورت قارهٔ پهناور و آبـادی درآمده ودرردیف معظم ترین دولتهای جهان محسوب می گشت قانون مشروطیت که باآنهمه اشکال تنظیم و تدوین شده بوداز آزمایش یکصد سالهٔخود پیروزبیرون آمد بااینحال آمریکا دیگر آن آمریکای واشینگتن وجفرسن نیست کشورهای متحدهٔ اواخرقرن نوزدهم باآنچه هامیلتون بنیان نهاده بود اختلاف کلی داشت ثروت وجلال فوق‌العاده‌ای چهرهٔ دموکراسی رادگرگون میساخت قسمت عمدهٔ سکنه درشهرهازندگی میکنند اختلاف طبقاتی بیش ازپیش ظاهرمیشودیکی ازنویسندگان آمریکائی میگفت «آمریکای «فیسك» و«گود» وبانك اعتبارات اموال منقول قیافهٔ یك تمدن متناسب را ظاهرنمیساخت پس ازآزمایش بزرگ صد ساله و پیمودن راه دراز چنین رجالی ببارآوردن ـ تا این حد در منجلاب فرو رفتن بهیچوجه مایهٔ سربلندی نیست » البته این قضاوت مبالغه‌آمیز است چون آزمایش بزرگ غیراز«فیسك» و«گود» قهرمانان دیگری بوجودآورد ودراینمدت مؤسسات مفیدی سوای بانك‌اعتبارات اموال‌منقول تأسیس شد محققاً انتقاد حقیقت بینانه لازم است اماآن منبع صالحی که باید منشاء این تنقیدات قرار گیرد هنوزبفعالیت نپرداخته بود

٤ـ مؤسساتی که درآخرقرن هیجدهم بوجودآمده بود درآخرقرن نوزدهم هنوزکار میکردند دلیل آن هم دردرجهٔ اول این بود که آمریکائیها لیبرالیسم را ازاجداد انگلیسی خود بارث برده بودند دردرجهٔ دوم قانون مشروطیت که ازآن حمایت میکرد. پیونیه‌های غرب میانه ازنژاد آنگلوساکسن تشکیل می‌یافتند و بآزادی خویش علاقه‌مند وبه بحث آزاد ـ دادگاه و اصـول اجتماعی پابند بودند «پرداخت مالیات بدون تعیین نماینده درمجلس قانونگزاری ممکن نیست » آنها

ازانگلستان جدید انجمنهای شهر وعادت بمذاکرات دسته جمعی ومنظم را باخود بارمغان بردند اینست که تجربیات سیاسی کشورهای متحده قدیمی واستوار است . قدرت قـوهٔ اجرائیه وحق اصلاح قوانین مشروطیت هر نـوع اصلاحی را مقدور میساخت مگر تغییر وضع برده‌داری را. تبرئهٔ «جانسن» کنگره را ازتمایل بایجاد قدرتی مـافوق قوانین مصون داشت معذلك تغییراتی ضروری بنظر رسید ازجمله لیبرالها آرزو داشتند انتخاب سناتورهابامراجعه بآراء عمومی صورت گیرد مشروطهٔ ۱۸۸۷ انتخاب سناتورهـا رابعهدهٔ قانونگزاران ایالات مختلف واگذار کرده بود. بانیان مشروطه فکر میکردند که انتخاب غیرمستقیم وسیله‌ای فراهم میکرد که رجال برجسته برگزیده شوندواین رجال ازفعالیتهای عادی وخسته کننده وتعظیم وتکریم کاندیداها دربرابر موکلین برکناربمانند این منطق چندان غلط نبود ودر آخرقرن نوزدهم اغلب سناتورها واقعاًافراد برجسته وعالیقدری بودند که بعنوان ریش سفید وسفیراز جانب ایالات نزد حکومت واشینگتن نمایندگی داشتند امـا مخالفین میگفتند که انتخاب غیرمستقیم وسیله‌ای است برای افراد سود طلب تا همکاران خود رابسنا اعزام دارند ودراینصورت مجلس سنا باشگاه اغنیاء میشد که افکارعامه تقریباًدرآن اثری نداشت تشخیص‌اینکه دراین بحث حق باکدام طرف است مشکل‌بنظرمیرسید ولی قدرمسلم اینست که به‌تعداد طرفداران‌انتخاب مستقیم سناتورها افزوده میشد تا درسال ۱۹۱۳ یك لایحهٔ اصلاحی مشروطیت طرزانتخاب سناتورها را تغییر داد در بعضی ایالات رأی دهندگان نظرداشتند اختیار داده شود هرکس هرکاندیدائی‌راکه مایل است انتخاب کند و نسبت بآن رأی دهد نه‌فقط بیکی دونفری که ازطرف انجمنهای حزبی برگزیده میشدند

۵ ــ شهرها بسرعت و بی‌تناسب توسعه می‌یافتند جمعیت شهر نیویورك از ۳۸۸۰۰۰۰ در سال ۱۸۶۰ به ۷۲۶۸۰۰۰ تن در سال ۱۹۰۰ رسید . شیکاگو در سال ۱۸۶۰ دارای پانصـد هـزار نفوس بـود و در سال ۱۹۰۰ به ۱۶۹۸۰۰۰

رسیدسکنهٔ مینئاپولیس ـ سنت‌پل ـ دیترویت ـ کلیولند ـ «میلو کی»[1] ـ «کلمبوس»[2] در اینمدت مضاعف بلکه سه برابر شد معماران این دنیای جدید جدیت و سرعت عمل‌شان بیش از سلیقه‌بکار بردن دربناها بودکاخهای ظاهر فریب از سنگ‌قهوه‌ای درخیابان پنجم ودر کنار «هودسون»[3] با برجهای بدون مصرفی‌ساخته میشدومنظور سازندگان تقلید ازقصور عهد رنسانس ـ ویلاهای سبك ایطالیائی و مهمانخانه‌های شیوهٔ فلاماند بود در داخل این ساختمان‌های عجیب و غریب مبلهای منبت‌کاری ـ پرده‌های ضخیم و لوازم تفنن و آرایش ناجور ـ تابلوهای نقاشان درجهٔ دوم وسوم انگلیسی و فرانسوی دیده میشد «گودکین»[4] مؤسس مجلهٔ هفتگی «ملت»[5] دورهٔ معاصر خودرا «عهدرنگارنگ»[6] نامیده استحتی زنها گیسوان خودرا بسبکهای متنوع و انگشت نمائی آرایش میدادند مبلها ـ اشیاء وافکار با زیور آلات وپیرایه هـای تصنعی آرایش می‌یافتند. درحدود ۱۸۷۰ در شهر نیویورك اولین ساختمان دارای آپارتمان در خیابان ۱۸[1] بناشد یك مسکن شش اطاقی باحمام بهزار الی ۱۵۰۰ دلار اجاره داده میشد این وضع زندگی بود واین نوع ساختمان روزبروز بیشتر بوجود آمد

۶ـ رقم‌ثروت نیزتناسب خودرا ازدست داد درآخر قرن نوزدهم یك‌میلیون دلار ثروت عظیمی محسوب نمیشد پاره‌ای بانکداران وتجار از پنجاه تا صدمیلیون دلار دارائی داشتند در منزل آنان یك ناظر[7] برخدمتکاران از انگلستان وارد شده بود نوکران لباسهای متحدالشکل میپوشیدند واعیان سعی میکردند آداب‌ورسوم لردهای انگلیسی در منازلشان معمول شود «لئونارد جروم»[8] ملیونر آمریکائی در مهمانخانهٔ «دلمونیکو»[9] شامی به ۷۲ تن از دوستان خـود بقیمت ده هزار دلار میداد در وسط میزوسیع یك حوضچه تعبیه شده که چند قو درآنجا شنا میکردند و یك‌طارمی مشبك طلائی آنرا از بقیهٔ محوطهٔ میز جدا میساخت حتی تفریحات

(1) Milwauke (2) Colombus (3) Riverside drive
(4) Godkin (5) The Nation (6) Le Temps des Chromos
(7) Butler (8) Leonard Jerome (9) Delmonico

عاری از ظرافت هم بچشم میخورد در درجهٔ اول اشـراف سعی داشتند انظار مردم را خیره کنند. اولین سیر کهای آمریکائی ساده ودلپسند بود اما مـانند سیرك های اروپائی بیش از یك صحنه نداشت «بارنوم »[۴] مبتکر سیرك بادو صحنه وسپس باسه صحنه اشتهار فراوانی بدست آورد او ابتدا نمایشات خود را بایك پیرزن سیاه‌پوست شروع کرد و مدعی بود که آن سیاه دایهٔ جورج واشینگتن است سپس نمایشات دیگری ابداع نمود ودر سرتاسر آمریکا بگردش درآمد. ستارگان او « تام‌پوس»[۵] و بلبل سوئدی موسوم به «جنی‌لیند»[۶] نامیده میشدند اما او در آخـر قرن دستهٔ عظیم سیرك خودرا که به « بزرگترین نمایش روی زمین » معروف بود بوسیلهٔ راه آهن انتقال میداد « سارابرنارد »[۷] هم درآمریکا شهرت یافت و ببرزگترین ستارهٔ هنر دنیا ملقب گشت اشتیاق وذوق تئاتر روبافزایش میرفت. بین ۱۸۸۰ و۱۹۰۰ تعداد آرتیستها از پنجهزار به ۱۵۰۰۰ رسید قطعات کلبهٔ عموتام و «دویتیم» بوسیلهٔ تئاترهای سیار بمعرض نمایش گذارده شده موفقیت شایانی کسب کـرد و ثروت سرشاری برای مدیران تئاتر اندوخت. دراین عهد برای هنرمندان اروپائی آمریکا بهشت محسوب میشد ارکسترهای سمفنیك در سال ۱۸۴۵ در نیویورك ۱۸۸۱ در بوستن و ۱۸۹۱ در شیکاگو تشکیل شد در نیویورك دوستداران موسیقی‌سرمایه‌ای گرد آورده تئاتر « متروپولیتان اپرا »[۸] را بنیان نهادنـد (۱۸۸۳) هرخانوادهٔ اشرافی دارای یك لژ در اپـرا ـ یك اسکورت ـ یك کالسکه ـ یك درشگهٔ سرپوشیده و یك درشگهٔ دوچرخهٔ سرباز بود در آخر قرن نوزدهم اتومبیل هنوز مرحلهٔ آزمایشهای اولیه را می‌پیمود هانری آدامس درسن پنجاه سالگی با کبکبهٔ واشکال فراوان دوچرخه سواری را آموخت

۷ ـ فقر و تنگدستی در پاره‌ای از محلات شهرهای بزرگ در بیننده تولید ترحم میکرد مؤسسات خیریه تشکیل شد ونه فقط اقدام بمساعدت فقرا کرد بلکه درصدد شناختن منشاء وعلل بدبختی بادرنظر گرفتن راه چاره‌برآمد مراکز خیریه

(1) P. T. Barnum (2) Tom Pouce (3) Jenny Liud
(4) Sarah Bernahadt (5) Mertopolitan Opera

در هانری استریت نیویورك و«هول‌هاوس»[1] شیکاگو بوجود آمد « جین آدامس »[2] درهول‌هاوس سعی داشت فامیلهای گرفتار را شناخته اشکالات آنانرا مرتفع‌ودوستی اطفال را جلب کند در همه جا مؤسسات خیریه تأسیس میشد زنان متدین جوان تبلیغات و فعالیت‌های خیرخواهانه‌ای بر علیه کافه‌های عمومی (سالون‌ها) درپیش گرفته باجرأت و پشت‌کار خستگی نا پذیری آنرا دنبال میکردند اغلب درپیاده‌روهای مقابل سالون‌ها بزانو درآمده برای سلامت‌وهدایت افراد مست براه‌راست دعا میکردند در حالیکه همان مست‌ها آنها را با کلمات زننده تمسخر می‌نمودند این جمعیت خیریه که به « انجمن خیریهٔ زنان مسیحی »[3] موسوم بود اقدامات جدی با ادعیهٔ خویش همراه نمود تهذیب اخلاق در مدارس جزو سایر دروس درآمد. البته اشخاصیکه ازفروش مسکرات استفاده میکردند ومهاجرینی که معتاد بودند بمخالفت‌برخاستند آلمانها نمیتوانستند از نوشیدن آبجو صرفنظر نمایند. در سال ۱۸۹۵ بنگاه ضد سالون آمریکا[4] تأسیس گشت که بعداً اهمیت سیاسی بسزائی کسب‌نمودیکی‌ازاین بنگاهها بنام«حزب‌منع‌مسکرات»[5] حتی کاندیداهائیرا که موفق نمیشدند معرفی کرد با اینحال گروهی از پوریتن ها و صاحبان صنایع که مصرف الکل را مانع از انجام‌کار مرتب میدانستند و جرگهٔ اطباء که الکل‌را باعث بروز اغلب‌امراض میدانستند جنبش مهمی کرده مقدمات منع‌قطعی «مسکرات»[6] را فراهم ساختند

۸ ــ در آمریکای آخر قرن نوزدهم اکثریت مذهبی با پروتستانها بود و اینطور بنظر میرسید که این اکثریت باقی خواهد ماند اما مهاجرت اروپائیها روز بروز بر تعداد کاتولیکهامی‌افزود. در سال ۱۹۰۰ نه‌الی‌ده ملیون‌کاتولیك(ایرلندی‌ـ فرانسوی ـ ایطالیائی ـ آلمانی ولهستانی) درکشورهای متحده زندگی میکردند دو شهر بالتیمور کاردینال «گیبونز»[7] از کارگران و اتحادیهٔ آنها حمایت میکرد

---

(1) Hull House (2) Jane Addams
(3) Women's Christian Temperence Association
(4) The Anti-Saloon League of America (5) Prhibition Party
(6) Prhibition (7) Gibbons

« آیرلاند »[1] اسقف‌اعظم شهر سنت‌پل در اعتصابها میانجیگری مینمود افرادمتدین بکلیسا وفادار مانده‌بودند ولی با چشم‌نگران بتحولات علمی ومذهبی مینگریستند مرام « داروین »[2] و تنقیدات تاریخی انجیل فرزندان پوریتن را ناراحت میکرد. متجددین روحانی مجازبودند درنیویورك سخنرانیهائی‌ایرادنمایند بعضی‌پروتستانها انجیل را بمنزلهٔ یك‌اثرادبی واخلاقی واجتماعی میدانستند در کالجهای متعددی پروفسورها بعلت اظهار نظریات در بارهٔ مرامهای متجدد اخراج‌میشدند سرهنگ « اینگرسل »[3] باشدت کتیبه‌های مقدس را موردحمله قرار میداد مرام او این‌بوده « من‌نمیدانم- من اظهار مخالفت نمیکنم - من‌اعتقاد ندارم» مسلك‌های تازه‌پیروان بیشمار جلب‌مینمود. در۱۸۹۵ یك کلیسای « مسیح دانش »[4] در بوستن ساخته شد انجمنهای سری برعلیه کاتولیکها و یهودیان در جنوب و غرب تأسیس گشت‌تعداد یهودیانی که نام خودرا در معابد یهود ثبت کرده بودند در انتهای قرن نوزدهم‌بیك میلیون بالغ میشد ولی رشته‌های اصلی در اغلب حرفه‌ها و مخصوصاً در فرهنگ در دست پروتستانها بود .

۹ ــ در فاصله بین ۱۸۶۵ و۱۹۰۰ تعداد شاگرد در مدارس ابتدائی عمومی ازشش میلیون بشانزده رسید در مدارس عالیه از یکصد هزار در ۱۸۷۸ به پانصد هزار در ۱۸۹۸ بالغ گشت بمحض اینکه ایالات اعتبار کافی بدست میآوردند دانشگاه تأسیس مینمودند در بین اغنیاء مرسوم گشت که بکالجها هدیه‌های شاهانه اعطا نمایند هاروارد - ییل - پرینستون هدایای سنگینی دریافت داشتند در تعلیمات ابتدائی هنوز جای ترقی باقی بودآموزگاران از حیث معاش در مضیقه بسر میبردند حقوق ماهانهٔ متوسط در اواخر قرن۴۵دلار برای یك‌مرد و۳۸ دلار برای یك زن بود وضع اجتماعی‌و اخلاقی آنطور که باید شایسته بنظر نمیرسید اصولی که در اثر گذشت قرنها تعلیم و تربیت در محیط فرهنگ حکم فرما باید باشد در آمریکا دیده نمیشد برنامه‌ها اغلب بدست افراد متعصب دربارهٔ

(1) Ireland (2) Darwin (3) Ingersoll (4) Christ Scientist

روشهای نوین تغییر میکرد اما آموزش پس از پایان مدارس معمول ترقیات قابل ملاحظه‌ای میشد کتابخانه‌های ملی‌عمومی درهمه جابوجود آمد نخستین کتابخانه‌ها مانند «آتنئوم»[1] بوستن بصورت یك باشگاه افتتاح گشت و برای عضویت آن‌خرید یك سهم سیصد دلاری اجباری بوداما آندرو«کارنگی» شش ملیون دلار برای‌تأسیس کتابخانه‌ها اهدا کرد؛ اعیان دیگر از او تقلید نمودند شهرهـا نیز اعتباراتی تفویض کردند مجلاب معتبر مانند هارپر ـ آتلانتیك هفتگی و « اسکریبنر »[2] در تعلیم و تشکیل افکار وذوق عمومی بفعالیت پرداخته کنفرانسهائی در لیسه‌هاداده شد روی دریاچهٔ «چوتوکوا »[3] نزدیك نیویورك هر سال تابستان یك دانشگاه در هوای آزاد افتتاح شده در آنجا جوانان و سالمندان میتوانند معلومـات خود را شروع و مرور و تکمیل نمایند کنجکاوی و شوق بتحصیل علم روزبـروز در ملت آمریکا افزون میگشت

۱۰ ـ نام « والت‌ویتمن » و « مارك‌توین » در رأس لیست استادان ایـن دور قرار دارد بجز این دونفر در ادبیات کمترشخص برجسته‌ای دیده میشود حتی‌خود ویتمن اظهار یأس میکند «من‌میگویم دموکراسی این‌دنیای جدید که شایدموفقیت محسوب میشود در ترقی مادی ـ در تولید محصول و نیز در اثر یك فرهنگ ملی سطحی مایهٔ تأسف و نا امیدی است و تا امروز یکنوع شکست محسوب میشود چه از لحاظ اجتماعی و چه از نظرنتایج مذهبی ـ اخلاقی وادبی» با اینحال باید گفت که در این عصر طلائی متفکرینی وجود داشته‌اند بجای تفویض وتسلیم (میستی سیسم) (رئالیسم) واقع پروازی ایجاد شده « ویلیام جیمز »[4] « چارلز پیرس »[5] و «جان دوی»[6] حقیقت را یکنوع کسبی معرفی میکنند که اگر موفقیت ببار آورد باید مورد قبول واقع شود ثبات عقیدهٔ علمایکنوع بدبینی که بارمانتیسم اوائل‌قرن اختلاف فاحشی دارد بوجود آورده است در بین رمان نویسها «برت‌هارت»[7] و جك

(1) Athenaeum (2) Soribner (3) Chautauqua
(4) William James (5) Charles Pierce (6) John Dewey
(7) Bret Hart

لندن[1] به بیان ماجراهای سرحدی غرب پرداخته‌اند «گارلاند»[2] زندگی پیونیه‌ها را تشریح میکند «دین‌هاول»[3] زندگی‌شرق یعنی داستان عاقلانه و مرتب رابرشتهٔ تحریر در میآورد هانری جیمزبا اینکه شیفتهٔ فرهنگ اروپائی است باشیوهٔ توأم با تأنی و دقت خود اصیل و مستقل باقی میماند و بیش ازآنچه خودش هم تصور نمیکرد سبك آمریکائی خالص دارد نهال مستعمراتی که از ریشه در آمده و زیر آسمانهای دیگری کاشته شده است اگر بگل نشیند گلهائی از نوع مخصوص‌خود ببار خواهد آورد

۱۱- نویسندگان وسخن رانان عصرطلائی خوانندگان وشنوندگان زن بیش ازمرد داشتند مردان آمریکائی قرن نوزدهم دلارفراهم میکردند همسرانشان که فراغت زیادتری داشتند بمطالعه وفراگرفتن معلومات بیشتری میپرداختند زنان آمریکا درکشور خود مورد احترام وعلاقه بودند واشراف انگلیسی و فرانسوی معاشرت باآنانرا می‌طلبیدند. در۱۸۹۵ «کنت کاستلان»[4] دختری بنام «آن گود»[5] را بهمسری اختیارکرد و دوك «مرل برو»[6] ازنجبای انگلستان «کنسولاوان در بیلدت»[7] ازخاندان ملیونر معروف آمریکائی رابزوجیت‌انتخاب نمود درآخرقرن نوزدهم موالیدنقصان یافت درسال۱۸۹۰ بطورمتوسط هرفامیل چهارطفل‌ودر۱۹۰۰ فقط سه‌فرزند بوجود میآورد طلاق اشکالات فراوان داشت وبندرت‌واقع میشد در سال ۱۸۸۷ درهریکصد هزار نفوس تنها ۲۷ ودرسال ۱۸۹۷ ، ۶۲ طلاق درسرتاسر کشورهای متحده رخ داد درسال ۱۸۸۰ دو ملیون تن و درسال ۱۹۰۰ قریب شش ملیون زن آمریکائی بکار اشتغال داشتند رشته های کاربانوان زیاد ومتنوع بود فروشندگی ـ منشی گری ـ روزنامه نگاری وطبابت بروی آنان بازبود امازنانی که ازاین ممرامرارمعاش مینمودند هنوزهم باعث‌تعجب مردان‌آمریکائی میشوند. ازهمان اواخرقرن نوزدهم موضوع‌خانه‌داری ومستخدم برای منازل‌مسئلهٔ بغرنجی

---

(1) Jack London (2)Hamelin Garland (3)William Dean Howell
(4) Comte Castellane (5) Ann Gould (6) Marlebrough
(1) Consuela Vanderbildt

بنظررسید شاید دلیل آن مبارزات ضد برده داری بودوشاید هم مردمان آرادیخواه آمریکائی اصولا حرفهٔ نوکری را دوست ندارند ازاینرو معمولا مادرانی که در خارج بکارمشغول بودند درموقع تهیهٔ غذا محتویات قوطیهای کنسرورا گرم کرده میخورند تعدادباشگاههای بانوان دراواخرقرن نوزدهم افزایش یافت: باشگاههای کتاب[1] باشگاههای‌هنر[2] ـ باشگاههای موسیقی[3] ـ باشگاههای ورزشی[4] ـبانوانی مانند «هاریت بیچراستو» جولیاهو و « لوئیز آلکوت » برای بدست آوردن حق رأی برای زنان فعالیت کردند دراواخر قرن نوزدهم بانوان آمریکائی بیش از بانوان فرانسوی و انگلیسی آزادی داشتند کالج های دختران « واساس »[5] ـ «بارنارد»[6] ـ اسمیث «ولسلی»[7] ـ «برین ماور»[8] ازتأسیسات فرهنگی همان دوره بشمارمیروند

۱۲ـ معمولا قضاوت دربارهٔ این عصرطلائی خشونت‌آمیز بوده است تنقید از فعالیت‌های معامله گران ـ مادی‌بودن‌سیاستمداران ـ عدم کفایت قوانین اجتماعی زشتی مدها ازطرف مردم یك کشور آسان است. باانجام جنگهای‌داخلی درآمریکا نسلی ازبین رفت وبازماندگان این نسل فرزندان پوریتن‌های بنیان گذارلااقل از مهاجرین وارده از کیف وناپل دراین آمریکای جدید مرفه‌ترزندگی میکردند و ازاینجا تأسف و ایراد سرچشمه میگرفت ولی نباید فراموش میکردند که دنیای دیگری بوجودآمده‌است درطول این سی‌سال فعالیت شدید تجهیزات کشوربسرعت فراهم گشت واجازه داد که خیلی بی‌عدالتی ها جبران شود دراثر ایجاد صنایع متنوع وسنگین یکنواخت کردن زندگی مردم مقدور بنظر میرسید پس ازآن در نتیجهٔ تهیهٔ لباس یك نواخت افراد طبقات پائین هم میتوانستند مانند اغنیاء لباس پوشیده و از مد پیروی نمایند فروشگاههای بزرگ کلیهٔ اجناس و لوازم مایحتاج عموم راکه سابق منحصربه‌طبقهٔ ثروتمندان بوددردسترس مردم می گذاشتند تمدن بین سالهای ۱۸۶۵و۱۹۰۰فقط زشتی‌بارآورد. دراواخر قرن حجار زبردستی مانند

---

(1) Book Club (2) Art Club (3) Musical Club
(4) Sport Club (5) Vassas (6) Barnard
(7) Wellesley (8) Bryn Maur

«سن گودنس»[1] ومعماران برجسته‌ای درآمریکا بوجودآمدند درسال۱۸۹۳ بیادبود چهارصدمین سال کشف آمریکا نمایشگاهی درشیکاگو افتتاح گشت که معمارهای پیروسبك جدید را دراثربکار بردن سبك قدیمی کلاسیك درتأسیسات آن دچار تعجب ساخت ولی مردم طبقات متوسط را متوجه نمود که برای شهرهای خود نقشهٔ مرتب‌تری شامل پارك‌هاوباغات تهیه نمایند کشاورزان غرب میانهٔسابق تأمین رفاه درمنازل را درآنجا کسب کردند وچون از۱۸۹٤ تا۱۹۰۰ محصولات کشاورزی فراوان بود وبقیمت مناسب بفروش رفت اهالی دهات این‌سلیقه‌را عملی ساختند. سکنه بطورکلی درتکثیر ثروت کشور تشریك مساعی نمودآنچه اصلاح طلبان پس ازآن بحق ازآن دفاع میکردند آن بود که درتقسیم این ثروت سهم سرمایه دار خیلی زیاد است « باوضع بغرنجی که زندگی نوین بوجود می‌آورد این فکرپیدا میشود که حفظ آزادی وشانس اتباع فقط بوسیلهٔ حکومت مقدور است » سطح زندگی افراد درآمریکا چندان پائین نیست تا کمونیستها وسوسیالیست‌ها بتوانند برای نفوذ درآن کشور میدان مناسبی بدست آورند ولی اغلب افراد کشورهای متحده معتقدند که یك کنترل اجتماعی مناسب برای تأمین امنیت در مقابل ماجراجویان ونیزیك سرپرستی عمومی ازملت لازم وواجب است .

---

(1) Saint Gaudens

کتاب ششم

عظمت و اقتدار

فصل اول

درراه کسب قدرت

۱ ـ «عمل امکان پذیر باعمل لازم قرابت کامل دارد» اصلاح حیات سیاسی کشورهای متحده کمال مطلوب اتباع آمریکائی بشمارمیرفت وهمه امیدواربودند که فرد مصلح بزودی عرض اندام خواهد کرد. تئودور روزولت درسال ۱۸۵۸ در کانون یکی از خاندانهای قدیمی ومحترم نیویورك قدم بعرصهٔ وجود گذاشت، در عروق او خون هلندی مخلوط با خونهای ملحدین فرانسوی ـ اسکاتلندی ـ ویلز و کواکر پنسیلوانیا جریان داشت اجدادش عموماً از قضاة محلی بشمار میرفتند ولی تئودور کوچك بنیهٔ کافی برای مبارزات قضائی درخود نمیدید سینه‌اش تنگ و مبتلا به تنگ نفس بود بنا بتوصیهٔ پدر برای کسب قدرت جسمانی و تندرستی بااراده وپشتکار بتمرین پرداخت، با انجام ورزشهای روزانه نه‌فقط نیروی یك فرد عادی را باز یافت بلکه ورزشکاری باعضلات قوی و آهنین ازآب درآمد درنتیجهٔ ادامهٔ این روش خلاف غریزهٔ طبیعی که مخلوطی ازمورخ وادیب بود شوق مفرطی به بوکس ـ شکار ـ زندگی درهوای آزاد وبطورکلی فعالیتهای پرشور وخشن پیدا کرد. بمحض‌خروج‌ازدانشگاه هاروارد خواست وارد صحنهٔ سیاست شود، دوستانش باو گفتند که‌فرزند یك خاندان شریف‌محیط سیاست را نامناسب ونامطبوع خواهد یافت چون درآنجا غالباًبااقدامات خلاف شرع مصادف خواهد شد. روزولت پاسخ داد که رجال شایسته‌ای‌برای طبقهٔ حاکمهٔ قطعاًدرانجمن‌های سیاسی‌یافت میشوند

نه درمحافل ظرافت ومبادی آداب ورسوم سپس بانهایت جرأت خود را درآغوش سیاست شهر نیویورك انداخت .

۲ــ درآنموقع محیط سیاسی نیویورك بهیچوجه سالم نبود. یکی ازمنقدین شوخ آنراچنین تشریح می کند «حکومت ملت بوسیلهٔ دلالان سیاسی بنفع صاحبان سرمایه» روزولت باتفاق عده‌ای ازدوستان جوان خودباشدت مبارزات خود راعلیه مأمورین فاسد ـ قضاة رشوه‌خوار ـ سناتور «پلات» سلسله جنبان ماشین انتخاباتی جمهوریخواهان وسوء استفاده های کلان آغاز کرد . درکلیهٔ مشاغلی که داشت از جمله کمیسر خدمات کشوری ـ رئیس سازمان پلیس نیویورك درهمه جا ادارات تحت نظرخود را مشمول تصفیهٔ کامل قرارداد . بکارمندان اصول خدمت صحیح وازروی وجدان راتلقین کرد برخلاف میل سیاستمداران قدیمی مأمورین خود را بدون توجه به‌تمایلات حزبی وافکارسیاسی انتخاب نمود. توجه اوبافراد کوچك واهتمامی که درشناختن افکار واحتیاجات آنان بکارمی‌بست اورا مشهور بهارونر الروزولت ساخت .[1] درسال ۱۸۸۹ «کیپلینگ» که بسخنان اودریك باشگاه گوش فرامیداد شنید که سیل نظریات‌وانتقادات رابرسرافراد بشرجاری میسازد واینطور بنظررسید که این «تدی»[2] جوان « دارد کرهٔ زمین را می‌چرخاند » اما این رفتار افراطی مانع ازاشتهار او بعنوان یك مدیر مؤثر نشد ودر ابتدای جنگهای برعلیه اسپانیا «ماك کینلی» رئیس جمهور اورابسمت معاون وزارت دریاداری منصوب کرد در این پست فعالیت فوق‌العادهٔ روزولت همکارانش را بوحشت انداخت رئیس مستقیم او «لانگ»[3] میگفت که معاونش ممکنست از نیروی دریائی انفجارهائی سخت‌تراز انفجار کشتی «مین» بوجودآورد .

خوشبختانه روزولت شخصاً ازاین سمت استعفاداد وبه کوبا رفت وفرماندهی هنگ سواران «خشن» رابعهده گرفت. اومعتقد بود هر کس که وطن خودرادوست دارد وخیال دارد روزی درآن حکومت کند باید همواره مهیای جانفشانی‌باشد .

(1) Harouner - Roosevelt (2) Teddy (3) John Davis Long

پس ازمراجعت باتأسف گفت « این جنگ هم جنگ حسابی نبود ولی چه میشود کرد جنگ دیگری نبود که من درآن شرکت کنم » جسارت وشهامت روزولت در جنگ اشتهاراورا افزون کرد وپس ازمراجعت بحکومت نیویورك تعیین شد . در این شغل مهم چنان اشکالاتی برای سناتور«پلات» بوجود آورد که مشارالیه برای رهائی‌ازمزاحمت روزولت‌اوراکاندیدای معاون ریاست‌جمهور معرفی‌نمود. روزولت بااعتراض گفت « معاون ؟ معلوم نیست دراین پست‌کاری بتوانم انجام دهم فقط رئیس مجلس سناخواهم بود وازبیکاری هلاك خواهم شد» بعضی ازاعضای قدیمی حزب هم مانندروزولت چندان ازانتخاب اوخوششان نمی‌آمد سناتور«هانا» دلال دلالان از«ماك کینلی» پرسید «هیچ تصورمیکنید اگرروزی روزولت رئیس جمهور شود چه برسر این کشور خواهد آمد ؟ » وقتی ماك کینلی کشته شد و«کاویوی ملعون » بریاست جمهوررسید «هانا» ناچار دربرابراین امرانجام یافته تسلیم شدو باروی خوش ازآن استقبال کرد . بزودی رئیس جمهورجدید سناتور «هانا»را«بابا جون»[1] نامید و«هانا» روزولت رابامخفف «تدی» صدامیکرد. باوجوداینکه روزولت ازاصلاح طلبان بی گذشت بشمارمیرفت در مواقعیکه موضوع مصالح عالیهٔ کشور بمیان می‌آمد حاضربگذشت میشد او می‌خواست برضد سوء استفاده‌ها مبارزه کند ومیدانست که بدون کمك حزب در این راه موفق نخواهد شد و لذا سعی میکرد پشتیبانی حزب را ازدست ندهد

۳ـ وقتی درسال ۱۹۰۷ کاخ سفید راترك کرد گفت «شاید اشخاص دیگری بیش ازاین‌دراین خانه‌زندگی کرده وازآن خوششان‌آمده باشد اماهیچکدام بقدر ما درآن تفریح نکردند» منظوراوازکلمهٔ ماخود وفامیلش بود . فرزندان روزولت سواربرچوب پا یاقرقرهٔ پائی[2] رعدآسا وبی‌خبر از راهروهای کاخ سفید از طرفی بطرف دیگر میرفتند در حالیکه رئیس جمهور که ازلحاظ قوای جسمانی ازاولاد خود عقب نبود مرتباً به‌تنیس بازی ـ اسب سواری ـ پرداخته وتعلیم جنگ تن بتن

(1) Old Boy (2) Skate

ژاپنی[1] میگرفت و یا با «دونوان»[2] قهرمان نامی بوکس بازی میکرد واین ورزش مانع انجام وظایف ریاستش نبود چون برخلاف آنچه روایت کرده‌اند آنقدربقدرت جسمانی خود نمی‌بالید وحال آنکه غلیان قوای فکری ووسعت اطلاعات معنوی دراوشوق فراوانی ایجاد میکرد .

روزولت بزودی مشهورشد نه از لحاظ اینکه باظاهر سازی جلب نظر کند . بلکه چون شخص منصف وعادلی بشمار میرفت . اوآرزو داشت تساوی حقوق بین کارگر وسرمایه‌دار بوجود آورد میخواست حزب جمهوریخواه دارای فکرسالم باشد وبرای مردم بهداشت کامل تأمین نماید معتقد بودیك روش رادیکالیسم افراطی حزب را دردامان انقلاب خواهدافکند. مصمم‌بود برعلیه‌افرادی که‌ازراههای‌خلاف شرع وناروا کسب ثروت کرده‌اند مبارزه کند و میگفت دراینکشور اتباع نجیب و نانجیب ازهر کشوری گرد آمده‌اند، رنگ پوست وعقایدآنها بسیارمختلف است. بنظراواشخاص رابابد بـا توجه بارزش حقیقی واخلاق شخصی نه‌برحسب طبقات اجتماعی وثروت قضاوت نمود. روزولت میگفت «ازدست دادن نام ریاست جمهور برای من مایهٔ تأسف خواهد بود واین تأسف صد برابرخواهد شد اگردراین مقام بمانم وازیکطرف ثروتمندان را وادارنکنم بقانون‌احترام بگذارند وازطرف دیگر تذکردهم که حسادت و طمع مانند شرارت ازافراد نیك بعید است وجنایات ناشی ازشرارت هم نظیرجنایات زائیده ازطمعکاری مورد کیفر قرار میگیرد » این عقاید ونظریات بدوی بنظرمیرسید ولی برای رجال سیاسی که راه میانه روی را درپیش گرفته ودرنتیجه‌طرفداران فعالی‌نمیتوانند داشته باشند اتخاذ چنین روشی ورسیدن بمقامات عالیه بسیارمشکل است روزلت همانطور که خودش هم انتظار داشت از طرف سرمایهٔ داران بسوسیالیست وازطرف کارگران بسرمایه‌دارمتهم گشت او هم باتکرارکلمات لینکلن بخود تسلی میداد «کارقبل از سرمـایه بوجود میآید وبآن وابستگی ندارد پس کارمافوق ثروت وباید احترام فوق‌العاده‌ای برای‌آن قائل شد

(1) Jui - Jitsu (2) Mike Donovan

اماسرمایه نیزحقوقی‌دارد که مانند هرحقوق دیگری باید مورداحترام قرار گیرد»
اصولا روزولت بحث فیمابین کارگر وکارفرمارابعهدهٔ خودشان واگذارمیکرد اگر
این بحث بمشاجره می کشید وبرای دولت خطری ایجاد میکرد آنوقت دولت حق
داشت دخالت کند روزولت اولین کسی بود که دراعتصاب یك معدن دخالت کرد
ادارهٔ آنرا بدست آرتش سپرد تاموقعیکه توافق بین طرفین حاصل شد روزولت
میگفت « تا موقعیکه من رئیس جمهور هستم دلم میخواهد کارگران و همچنین
سرمایه‌داران بدانند وحس کنند که هرآن میتوانند بمن دست یابند ودرهای کاخ
سفید بروی کارگر وکارفرما متساویاً باز خواهد شد و همه گونه تسهیلات برای
طرفین دراین زمینه فراهم است وتبعیضی دربین نیست »

٤- وقتی‌روزولت‌زمامدارشدملت آمریکا بانگرانی بافزایش نفوذاتحادیه‌های
اقتصادی می‌نگریست قانون «شرمان» برعلیه (ترستها) شرکت‌ها مانع رونق آنها
نشده بود . روزولت عقیده داشت که کثرت قدرت مالی شرکتها بخودی خودآنها
رامحکوم نمیسازد. اوقبول داشت که مردان بزرگ ثروتهای بزرگ بدست‌آورند
مشروط براینکه بسهم خـود درتولید ثروت کشور شرکت نمـایند و مخصوصاً در
عملیات خود درستکاربوده وطرزرقابت آنان باموازین قانونی‌تطبیق نماید . آیامیشد
قبول کرد که شرکتی دسته‌ای‌اوباش بکارخانهٔ رقیب خودروانه نماید که ماشینهای
آنرا خرد کند ؟ یایك کمپانی راه آهن یك پالایشگاه رابنفع پالایشگاه دیگری
بورشکستگی سوق دهد ؟ یـاترست شکرادارهٔ گمرك را زرخرید خود کند ؟ این
وظیفهٔ دولت بود که انضباط ونظم عمومی رامحترم سازد ورئیس جمهوراین وظیفه‌را
درپیش گرفت بزرگترین شرکتهای یاغی بقانون مورد اتهام وتعقیب قرارگرفتند
اولیای این شرکتها تهدید کردند که کمکهای مـالی خود را نسبت بحزب قطع
خواهند نمودولی روزولت کشور راباعدل اداره میکرد نه‌ازتهدید می‌ترسید نه‌رشوه
قبول میکرد . همین رئیس جمهورقانون حمایت بهداشت عمومی راابتکاراً تدوین
نمود ، درنتیجهٔ همین قانون امروزه خواربار ملت آمریکا ازلحاظ بهداشت شدیداً
تحت مراقبت قرارمیگیرد .

پس ازوضع این قانون تبلیغ دربارهٔ یك مادهٔ غذائی خلاف آنچه واقعاًهست اکیداً قدغن شد واین ابداع بزرگ وقابل تحسینی بود ولی وقتی بنـا بمقتضیات زمان نویسندگانی ازهرطرف سربلند کردند و علاوه برتنقید در اطراف ترستهائی که واقعاً خلافکار شمرده میشدند شرکتهای دیگری را بـا ایرادات خیالی مورد اتهـام قرار دادند و گناهانی برای لکه‌دار ساختن صاحبان آن تراشیدند رئیس جمهوراین سلیقهٔ نامطلوب را تقبیح کرد وآنها را «جمع کنندگان زباله‌ها»[1] نام نهاد. هدف روزولت این بود که محیط اقتصادی راروی مبانی اخلاقی استوارسازد واین عمل قابل تقدیس بشمار میرفت امامبانی اخلاقی رابـاامور اقتصادی داخل کردن کارشیطان محسوب میشد . روزولت ازاظهارنظر راجع بشیطان حتی اگر اورا دربساط خود داخل میدید خودداری نمیکرد

۵ ـ چون رئیس جمهور یك روح ورزشکار و طبع کنجکاوی داشت وضع جغرافیائی و ارضی کشور خود را خوب میدانست . او متوجه بود کـه یکی از بزرگترین خطراتی که آتیهٔ آمریکا را تهدید میکند افراط بی حدو حصر بود که ملت در گذشته نسبت بمنابع ثروت طبیعی روا داشته بود ، معادن ذغال سنگ و نفط درنظرمردم تمام نشدنی‌آمده ودربهره‌برداری ازآن هیچگونه امساك وصرفه جوئی بکار نبرده بودند چه اهمیت داشت ؟ اگر در منطقه‌ای جنگل‌ها از بین‌رفته و خاك فرسوده میشد در مناطق دیگردرخت و زمین حاصلخیز فراوان بودبتدریج معلوم شد این‌خوش‌بینی‌اشتباه است بطورمتوسط دراوائل‌قرن بیستم سه برابر آنچه درخت قطع‌میشد نهال ببارمی‌آمد . انهدام جنگل درآب وهوای قارهٔ تأثیرفراوانی میکرد . بارندگی تقلیل می‌یافت در مقابل وزش بادها حائل جنگل برطرف‌شده و در نتیجه در دشتها خاك که بزودی فرسوده میشد چراگاههای عمومی در نتیجهٔ کثرت احشام ودام رو بزوال میرفت .

روزولت در صدد برآمد منابع ثروت موجود را حفظ کند و منابع جدیدی

(1) Muck Rackers

بوجود آورد برای نجات جنگلها اکثر آنها را جزو املاك ملی درآورد ، برای حفظ مراتع بلااستثنا از تمام کسانیکه استفاده میکردند حق‌التعلیف دریافت‌دارند. بدیهی است دراثر این اقدامات سرو صدا بلند شد و تولید عصبانیت و کینه کرد برای ایجادمنابع ثروت جدید رئیس جمهور مقرر داشت اراضی لم‌یزرع راآبیاری کنند و باموفقیت دردرهٔ میسی‌سیپی سدروزولت را بنا نهاد وبدین ترتیب ۷۵۰هزار اکر زمین بایر را قابل کشت ساخت

۶ ــ سیاست خارجی روزولت توأم بااعمال قدرت و اعتدال بود در اینمورد میگفت « مثلی است معروف که ملایم حرف بزن ولی چماقی در دست بگیر بدین نحو کارت دوام خواهد یافت و پیش خواهی رفت اگر ملت آمریکا با متانت صحبت کند و در عین حال نیروی دریائی کافی خـود را در نهایت آمادگی نگاهدارد مرام مونرو مدتها محترم شمرده خـواهد شد » روزولت در تمام مدت ریاست جمهور خود یك عصای سنگین در دست میگرفت ولی‌آنـرا در پشت خود نگاه میداشت و وقتی با کسی محکم حرف میزد رعایت ادب را میکرد تا مستمع تصور نکند باو اهانت میکند . کشور ونزوئلا نمیخواست پاره‌ای ازقروض‌خودرا بپردازد . دولت‌آلمان تهدید میکرد که اگر این قـرض پرداخت نشود آمریکای جنوبی را برای تأمین مطالبات خود اشغال خواهد نمود.

روزولت محرمانه‌بویلهلم امپراطورآلمان تذکر داد که اگردولت‌اوحکمیت را نپذیرد ناوگان جنگی آمریکای شمالی در مقابل اشغال ونزوئلا سدی بوجود خواهند آورد . در نتیجه امپراطور آلمان ناچار شد قضایا را بانظری واقع بین بنگرد وحاضر گشت موضوع اختلاف بدیوان داوری لاهه ارجاع گردد . روزولت علناً از این بلند نظری او تقدیر کـرد بدون اینکه به عصای سنگین و نتایج آن اشاره کند .

کالیفرنیا از هجوم عده‌ای مهاجر ژاپنی بستوه آمده بود وبرای جلوگیری از این جریان مقررات‌سختی خلاف متن‌قراردادهای سیاسی فیمابین آمریکا وژاپن

وضع کرد که موجب‌شکایت دولت‌مذکور گشت روزولت‌این‌اشکال باایالت‌کالیفرنیا را با اعتدال در میان نهاد و دخالت قوای نظامی اتحادیه را بـاولیای آنسامان گوشزد کرد و قدرت ناوگان جنگی کشورهای متحده را نیز بژاپونیها نشان داد در نتیجه طرفین را بجای‌خود نشانید نیت خصمانهٔ دولت ژاپن برطرف شد و ورود ژاپنی‌ها بکالیفرنیا محدود گشت روزولت گفت « نه دهم تعقل دراینست که انسان عقل را بموقع بکار برد » وخودش همیشه این روش را منظور میداشت.

۷ــ ترعهٔ پاناما یکی‌ازآثار زمان ریاست‌جمهور روزولت است. درسال۱۸۸۸ اقدامی برای‌عملی کردن حفر کانال‌از طرف یك شرکت فرانسوی تحت‌سرپرستی « فردیناند دولسپس »[1] موجد ترعهٔ سوئز بعمل‌آمد ولی بعلل سیاسی- فنی ومالی انجام نگرفت . حفرترعهٔ پاناما ناتمام مانده بود، این ترعه اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کشورهای متحده داشت نه تنها ازنظر بازرگانی بلکه بیشتر ازلحاظ سوق الجیشی منافع‌آمریکا دراقیانوس آرام ایجاب میکرد که ناوگان آنکشوربسرعت وسهولت از اقیانوس اطلس بآنجا راه داشته باشد درجریان جنگهای اروپا علیه اسپانیا زره‌دار «ارگون» ناچاربود دماغهٔ هورن را دوربزند وطول مدت دریانوردی این ناو دولت‌آمریکا رابفکر حفرترعه انداخت. اماقرارداد ۱۸۵۰ بین کشورهای متحده وانگلستان اشکال بزرگی دراین راه بشمار میرفت چون دولتین درمقابل یکدیگر متعهد شده بودند که نسبت بترعه نظر تسلط انحصـاری نداشته باشند «جان‌های» سفیرآمریکا در لندن سپس وزیردولت اتحادیه سعی کرد دوستانه این قراردادرا لغو کند وموفق گشت درخودآمریکا هم دوراه حل برای این‌مسئله وجود داشت بعضیها میگفتند بـاید تأسیسات فرانسه را در پاناما خرید ودیگران عقیده داشتند که کانال جدیدی درسرزمین «نیکاراگوا» حفرشود

اجـرای طرح اول (پاناما) آسان‌تر بود ولی کمپانی فرانسوی یکصد و ده ملیون دلار مطـالبه مینمود در حالیکه کمپانی آمریکائی حاضر نبود بیش ازچهل

(1) Ferdinand de Lesseps

ملیون دلاربپردازد ازطرف دیگرجمهوری پاناما اسماً جزوجمهوری کلمبیا بود باوجود اینکه کوههای مرتفعی این دو کشوررا ازیکدیگر جدا میساخت و کلمبیا دراین معامله ادعای زیادی داشت ، وقتی در سال ۱۹۰۳ کمپانی فرانسوی چهل ملیون راپذیرفت راه‌حل دوم (نیکاراگوا) اهمیت خود راازدست داد مخصوصاًوقتی وکیل دعاوی کمپانی جدید پاناما موسوم به «ویلیام نلسون کرامول»[1] با نهایت سخاوت درصدد پرداخت شصت هزاردلاربصندوق حزب جمهوریخواه برآمد

۸ــ یکی ازمهندسین فرانسوی که بالسپس کارکرده بنام «فیلیپ برونو ــ واریلا»[2] به‌نیویورك آمد وراه‌حلی برای خاتمه دادن بادعاهای بیجای کشورکلمبیا پیشنهاد نمود. بعقیدهٔ اواگریك انقلاب سیاسی درپاناماایجاد میشد ودولت مذکور استقلال خود رااعلام میداشت و بکشورهای متحده اراضی لازم را برای ساختمان کانال واگذارمیکرد مسئله حل میشد . دولت اتحادیه این نقشه راتصدیق کرد لی اززبان «جان‌های» رسماً اعلام کرد که درچنین عملیات مزورانه شرکت نخواهد کرد «سیاست ماباید بنظرملل دنیامانند اعمال خانم سزاربدون خدشه جلوه کند و سوء ظنی ایجاد ننماید » بااینحال بشورشیان پاناما محرمانه اطلاع داده شد که در صورت بروز اختلاف ناوگان کشورهای متحده من غیر رسم سواحل را مسدود خواهند کرد واین عمل آرتش کلمبیا رااز‌پیاده کردن قوا درآن سواحل بازخواهد داشت نبودن حریف شورشیان راپیروقلمداد خواهد نمود

درماه نوامبر۱۹۰۳انقلابات پاناما صورت گرفت وبدون تلفات به‌نتیجه‌رسید کشور جدیدی تأسیس شد ، نیروی دریائی آمریکا ازآن حمایت کرد «برونو ــ واریلا» بسمت سفیرکشور پاناما درکشورهای متحده بواشینگتن اعزام شدومنطقهٔ کانال رابدولت آمریکا اجاره داد. قرادادهای «پانسفوت» ۱۹۰۱ باانگلستان قبلا زمینه رامساعد ساخته بود ولذا اعتراضی ازطرف کشور های خارجی بعمل نیامد مگردولت کلمبیا که آنهم بادریافت ۲۵ ملیون دلارمنتفی شد . بعضیها این روش

(1) William Nelson Cromwell (2) Philippe Bruno - Varilla

سیاسی راانتقاد میکردند وصحبت از«تصرف عدوانی پاناما» کردند روزولت پاسخ میداد که « اگردنبال تشریفات رفته باسنا مشورت میکرد ، البته نطقهای مفصل ـ متعدد وفصیحی ایراد میشد ومذاکرات نیم قرن طول میکشید تا اینکه شاید امر حفرکانال صورت میگرفت من ترجیح دادم اول کانال رابوجود بیاورم بعد برای نیم قرن مذاکره فرصت داشتیم. حال بجای‌اینکه قبل ازساختمان ترعه بمذاکره بپردازیم واین جریان نـامطلوبی بشمار میرفت من‌کانال رامیسازم و بعد هر کس بخواهد میتواند دربارهٔ عمل من تنقید کندومن هم بانهایت حسن نیت بارفاه خاطر درجریان مذاکرات شرکت خواهم کرد » .

۹ـ سیاست داخلی روشن روزولت و سیاست خـارجی «عصای سنگین» جنبهٔ ماجراجوئی که بزندگی کشورمیداد وذوق وشوقی که درادارهٔ اموردمملکت نشان میداد البته «تدی» را نـزد رأی دهندگان معتدل خیلی عزیزساخت چون درسال ۱۹۰٤ برای باردوم با اکثریت زیادی بریاست جمهور انتخاب شد درطی این دورهٔ دوم اشتهاراو بازهم اوج گرفت چون درامور بین‌المللی مقام شامخی احراز کرد روزولت‌ازآن افرادآمریکائی بود که وقتی عملی رامصلحت میدانست بطرف ضعیف کمك میکرد دراثر فعالیت و انرژی شخص روزولت در سال ۱۹۰٦ در کنفرانس الجزائر[1] ازبروز یك جنگ عمومی در اروپـا جلوگیری شد . سیاست او همواره طابق‌النعل بالنعل توأم بـا اصول مشروطیت نبود چون گاهی تعهداتی میکرد که ممکن بودبدون اطلاع کنگره کشورهای متحده رابجنگ بکشاند، ولی ازطرف دیگردول اروپا رامعتاد باین اصل کرد که کشورهای متحده دارای اقتدار وسیعی است وعلاوه براینکه ازاین قدرت برای عملیات جنگی استفاده نخواهد کردآنرا بـرای رفع خطرجنگ همواره بکارخواهد برد روزولت در سال ۱۹۰۸ بآسانی میتوانست برای مرتبهٔ سوم رئیس جمهورشود ولی همیشه میگفت که چنین قصدی ندارد و سعی وافی بکاربرد تا درمقابل «بریان» دموکرات ویلیام «هوارد ، تافت»[2] وزیرجنگ رازمامدارنماید .

(1) Algésiras (2) William Howard Taft

۱۰ـ بارزترین عنوان تافت درکاخ سفید عبارت ازدوستی اوباروزولت بود . همانطور که «جکسن» «وان بورن» رابجای خود نشانید روزلت نیزتافت راجانشین خود ساخت ولی تافت یك‌کاندیدای جنوبی بشمارمیرفت ودارای محاسن محکمی بود، قامتی بلند ـ موهای خرمائی ـ خوشرووآرام ـ صدای ضعیف اوازهیکلی جسیم برمیخاست ومایهٔ تعجب میگشت دراثر عقل سلیم ـ حسن نیت وخندهٔ طولانی که گاهی اورا گرفته مانند کاسه‌ای پراز«ژله»[1] بارتعاش وامیداشت موفقیت بی‌نظیری درمدت حکومت درفیلیپین بدست‌آورده بود رفقایش اورا ویلیام بزرگ[2] نامیده و دوستش داشتند آنها متوجه نبودند که قبل ازهر چیزاو ازخودشان بـود یك عضو باشگاه‌ویك جنتلمن که برای حکومت کردن بریك کشوردموکراسی ساخته نشده است روزولت پس ازجشن افتتاحیهٔ جانشین خود خواست بیك مسافرت طولانی برود تامزاحم تافت نباشد و مـایل بود که کادر اداری اودرتحت سرپرستی تافت بخدمت ادامه‌دهد ولی بمحض اینکه‌روزولت بمسافرت رفت نه‌ازنظرسوء نیت بلکه خود بخود دستجات قدیمی را برسرکارآورد ازهمان روزهای‌اول کارمندانی راکه روزولت توصیه کرده بـود ازمشاغل حساس برکنارکرد رئیس جمهورسابق در مسافرت درافریقـا بـا موفقیت بشکار پرداخت ـ جائزهٔ نوبل و دکترای افتخاری آکسفورد را دریافت کرد وباپادشاهان اروپاملاقات نمود . درمراجعت چون فاتح سربلندی ازاواستقبال کردند ولی ملاحظه کردکه حزب جمهوریخواه در غلیان است تمام اعضاء لیبرال‌حزب برعلیه تافت قدبرافراشته بودند وضعف اورا دربرابر ترست‌ها مورد تنقید وسرزنش قرارمیدادند دربارهٔ «سیاست بازی» با دلار او ایراد میگرفتند وخلاصه اینکه میگفتند چرابایدرئیس جمهورتافت باشد ونه روزولت

۱۱ـ روزولت وضعیت رامطالعه کرد و گفت « تـافت نیت سوئی ندارد بلکه حسن نیت اوضعیف است» روزولت دراینموقع ۵۲ سال بیش نداشت وخود رامانند یك گوزن کانادا[3] قوی میدید ونیز میل مفرطی بخدمت بوطن داشت فهمید که

(1) Gelée (2) Big Bill (3) Bull Moose

برنامهٔ اصلاحات که شروع کرده بود بهیچوجه به‌نتیجه نرسیده . وقتی گروهی از فرمانداران ایالات باو پیشنهاد کردند برای سال ۱۹۱۲ کاندیدا شود ابتدا تردید داشت ولی بعد قبول کرد و گفت «کلاه خود رادرمیدان جا گذارده‌ام» تافت خیلی ناراحت شدچون میدیدبهترین دوستش اوراازموفقیت درانتخابات دورهٔ دوم ریاست جمهوری بازمیدارد انجمن جمهوریخواهان که بوسیلهٔ دستگاههای سرمایه‌داری میچرخید تافت راکاندیدانمود ولی روزولت ازآن دسته منفك شد وحزب جدیدی بنام ترقیخواه بوجود آورد مردم نام‌آن حزب را «گوزن کانادا» گذاردند (مظهر حزب جمهوریخواه فیل و مظهر حزب دموکرات الاغ بود) بدیهی است حزب ترقیخواه روزولت رانامزد کرد وروابط بین تافت وروزولت برقابت انجامید واین وضع باعث تأسف بودچون هردوازرجال نیکنام کشوربشمارمیرفتند . این اختلاف ورقابت بحیات سیاسی «تدی» خاتمه داد و کینهٔ شدیدگ او . پ (حزب بزرگ قدیمی)رانسبت باوبرانگیخت اماحزب ترقیخواه‌نتوانست نتایج نیکوی فعالیتهای روزولت را از۱۹۰۱ تا ۱۹۰۸ محوسازد اوفکر کمك بفقرا ـ حمایت مردم و حفظ آرامش در صنایع را درمغزاتباع آمریکا تزریق کرد در خارجه احترام کشورهای متحده راافزایش داد وتثبیت کرد ومملکت را درهیچ راه پرخطر وزیـان بخشی وارد نساخت ووجههٔ داوربین‌المللی رابآن بخشید باید اذعان کرد که دراین هفت سال نتایج مثبت ومهمی گرفته شد

فصل دوم

نقش «وودرو ویلسن»[1]

۱ــ پس از تقسیم حزب جمهوریخواه دموکراتها در سال ۱۹۱۲ بحــوبی میتوانستند ریاست جمهوری را برای کاندیدای خود بدست بیاورند ولی در انتخاب این کاندیدا میبایستی دقت بکاربرند از جمله کاندیداهـای متدین و منزه مــاشین انتخاباتی دموکراتها «چمپ کلارك»[2] اهل میسوری و«اندروود»[3] اهل آلاباما رادر اختیار داشتند «بریان» که از مبــارزات و ناکامیهای قبلی خسته شده بــود دیگر نمی خواست نامزد دستهٔ لیبرال حزب قرار گیرد لذا ایندسته در اطراف « وودرو ویلسن»حکمران نیوجرزی به‌تبلیغ پرداخت ویلسن‌دوسال قبل حرفهٔ پروفسوری رارها کرده ووارد صحنهٔ سیاست گشته بود ویك نمونهٔ جدید ازکاندیدهای ریاست جمهوررا ظــاهر ساخت این انتخاب آنقدرها تعجب‌آور نبود که دربادی امربنظر میرسید . «ویلسن» در۱۸۶۵ بدنیا آمده پسریك کشیش پرسبیترین جنوب بود و علوم اجتماعی وتاریخ را دردانشگاههای برین «ماور» و«لسلی پرینستون» تدریس میکرد درهمه جاسریعاً کسب موفقیت نمود حرکاتش‌متین ـ بیاناتش‌صریح وروشن و مطــالب درسی خود بخوبی تشریح میکرد او یك رساله‌ای در بارهٔ « حکومت وسیلهٔ کنگره » و «تاریخ ملت آمریکا» نوشته بود وضع تدریس ویلسن اورا خود بخــود وادار به‌بیان اصول سیاسی میکرد سخنرانیهای بلیغ او اطرافیانش راجلب مینمود درسال ۱۹۰۲ بسمت رئیس دانشگاه پرینستون منصوب گشت .

---

(1) Woodrow Wilson (2) Champ Clark (3) Underwood

۲ ــ در کشورهای متحده رئیس یك دانشگاه طبعاً از جمله رجـال سیاسی بشمار میرودنطقهایش درجرائد چاپ ونشرمیشود اگردارای هنروذکاوت‌وربردستی باشد مقام‌شامخ اخلاقی کسب میکند ویلسن‌بمرتبهٔ بلندی رسید چون‌درپرینستون قهرمان دموکراسی فرهنگی گشت و برعلیه افکار اشرافـی باشگاههای اعیان مبارزه نمود در صدد بر آمد دانشجویان را وادار نماید در خـوابگاههای بزرگ عمومی بخوابند ولی ثروتمندان و صاحبان ترستهای پرینستون که بسنن باستانی خود وفادار و پای‌بند بودند با او مخالفت کردند در حالیکه پروفسورهای لیبرال از ویلسن جانبداری و دفاع مینمودند ودانشگاه بدو دستهٔ طرفدار ومخالف‌ویلسن تقسیم شد اخلاق رئیس دانشگاه هر بحثی را متشنج میساخت ویلسن در نتیجهٔ جاذبه و شخصیت خود در میان دانشجویان شهرت داشت همکارانش با غروروخشم و عصبانیت او آشنا شدند ویلسن از خـود خیلی مطمئن و نسبت به روشن فکری خویش مغرور بودوهیچ مخالفتی را نمیتوانست تحمل کند

آنهائیکه او را پس از استماع سخنرانیهای متین و جـالبش میستودند وقتی تندخوئی اورا میدیدند تعجب میکردند بین‌رئیس وشورای دانشگاه بزودی‌اختلاف حل نشدنی بروز نمود نه تنها دربارهٔ باشگاهها بلکه در تمام مـوارد ضمناً خبر این اختلافات و مبارزه در راه دمـوکراسی کـه از طرف یکی از اشرافی‌تـرین دانشگاههای قدیمی بوجود آمده بود بگوش مـردم رسید و برای ویلسن شهرتی ایجاد نمود از همان سال۱۹۰۶ یعنی رجال حزب دموکرات اورا در نظر داشتند. در ۱۹۱۰ دلالان سیاسی ایالت نیوجرزی باو پیشنهاد کردند نامزدی خود رابرای حکومت این ایالت بپذیرد شاید این افراد و اولیای ترستهای پرینستون تحریك باین اقدام نشده بودند چـون هموار آرزوی رهـائی از دست ویلسن را در سر میپرورانیدند وبعضیها (از جمله «گراورکلیولند») در حزب دارای‌نفوذ معتنابهی بودند ویلسن هم بنوبهٔ خود میل داشت آبرومندانه از این محیط متشنجی کـه ایجاد کرده بود خارج شود

۳ ـ عملیات ویلسن در دورهٔ حکومت نیوجرزی باعث حیرت افرادی شد که او را باین مقام رسانیده بودند. سیاسیون فکرمیکردند که این رئیس‌دانشگاه در سیاست طفلی بیش نخواهد بود وآلت مقاصد آنان قرار خواهد گرفت ولـی ویلسن سیاستمداری برجسته‌و بی‌اعتناوبی‌فایده‌ای‌برای ماشین حزب‌ازآب درآمد. با اطمینان از پشتیبانی افکار عمومی سیاسیون ایالت نیوجرزی را بمبارزه طلبید این اشخاص از حق نشناسی اوبه تنگ‌آمده سعی کردند او را در مضیقه قراردهند و ناتوانش سازند ویلسن بدون توجه بآنها مستقیماً ملت را مخاطب قـرار داد و بیشتر جنبهٔ تقدس پیدا کرد تا جنبهٔ سیاسی واین مقام را تا آخر عمرحفظ نمود. لیبرالهای حزب دموکرات کم کم نظرشان بسوی ویلسن جلب شد وبفکرافتادند در انتخابات۱۹۱۲او را نامزد کنند یك‌جنتلمن اهل تکزاس بنام سرهنگ«هاوس» مرد کوچك مرموز وملایم که نقش کارگردان حزب‌راداشت نقشهٔ رسانیدن‌ویلسن بریاست جمهوررا طرح‌ودنبال نمود درانجمن انتخاباتی‌کاندیدای حزب دربالتیمور « چمپ کلارك » محافظه‌کار نامزد ماشین انتخاباتی حزب گشت ولی «بریان» خود بنفع ویلسن رأی داد طرفداران بریان فریاد زدند « ماویلسن را میخواهیم » ودر شصت وسومین نوبت اخذ رأی ویلسن برنده اعلام شد در مبارزات انتخاباتی بیان فصیح او و اختلاف دربین جمهوریخواهان راه موفقیت را برایش بازکرد ویلسن و روزولت تقریباً هردو یك هدف را تعقیب میکردند طالب اصلاحات بودند ولی روزولت دیگربدنبال خود هواخواهان حزبی کافی نداشت هردو سخنگوی‌بارزی بودند فصاحت روزولت جنگجویانـه و بلاغت ویلسن منطقی بود « موریسن» و «کوماگر »[1] مینویسند « روش آنها در طی مبارزات و تبلیغات انتخاباتی مانند شخصیت‌آن دو متضاد بود گفتار روزولت مانند یك کشیش نظامی وطرز بیان‌ویلسن حاکی از یك روح عالی بود و تـا حدی شنونده را بیاد لینکلن‌می‌انداخت سخنان روزولت مردم را بجنبش و التهاب و امیداشت ولی ویلسن بـا اطمینان خاطر و

آرامش اشخاص را در نظر خودشان بزرگتر از آنچه بودند جلوه میداد کلماتش نافذ بود و منظرهٔ یك دنیای بهتری را مقابل چشم شنونده مجسم میکرد این مبارزه در حقیقت مبارزه بین « وصیت‌نامهٔ قدیم »[1] و « وصیت نامهٔ جدید »[2] بشمارمیرفت و دراین‌صحنه وصیت‌نامهٔ جدید پیروز گشت بریان آراء کشاورزان غرب رابرای ویلسن تأمین کرد ایالات جنوب که از طرفداری‌از یك فردجنوبی خوشوقت‌بودند ونیز در شرق ایرلندیها ولیبرالها باو رأی دادند « ساموئل گومپرز » مدیراتحادیهٔ آمریکائی کار بکارگران توصیه کرد بنفع ویلسن رأی دهند آراء جمهوریخواهان بین تافت و روزولت تقسیم شد و «ویلسن» انتخاب گشت

٤ ــ این پروفسور برای چه بکاخ سفید میرفت ؟ سیاستمداران با نگرانی این سئوال را از خود میکردند ولی جواب روشن بود ویلسن بآنجا میرفت که تعلیم دهد اتفاقاً همینطور هم شد ویلسن در دورهٔ ریاست جمهور خود همیشه روش یك پروفسور را بکار برد اگرموضوع مهمی در پیش بود تمام اطراف و جوانب امر را مطالعه میکرد گوئی میخواهد کنفرانسی تهیه نماید بادقت باظهار نظریات اشخاص گوش میداد تصمیم خود را میگرفت وآنرا بیان میداشت و سپس درمقابل هر ایراد ومخالفتی بامنطق پاسخ میداد و مقاومت میکرد ازهمکاران خویش‌توقع اطاعت محض را داشت چندین بار کاربجائی کشید که رشته‌های دوستی قدیمی‌خود را گسست چون آن حسن نیت معنوی که در انتظارش بود فیمابین وجود نداشت وقتی پای اصول بمیان میآمد حاضر بود زندگی خود و تمام دنیا را فدا کند و یکقدم بعقب ننهد با وجود اینکه در معاشرت با نزدیکان خود حسن خلق نشان میداد و مزاح بکار میبرد معذلك حجب و حیای جبلی ولحن صحبتش مانع‌از این شد که با سناتورها و روزنامه‌نگاران روابط صمیمی بر قرار نماید ویلسن بشریت را دوست میداشت ولی افراد بشر را نمیتوانست تحمل کند در جلب افراد قدرت ومهارت نداشت چون در مقابل فرد رفتار و گفتارش جالب بنظر نمیرسید بلکه

(1) Ancien Testament (2) Nouveau Testament

امواج افکار و احساسات توده‌ها را درك وآنرا در جملات فصیح و روشن با قدرت انکارنشدنی بیان می کرد وپاره‌ای میگویند که اوروحیهٔ یك مرد روحانی‌راداشت ولی بجرأت میتوان گفت که ویلسن از مبلغین بزرگ اخلاقـی و معنوی محسوب میشد در نظراو تنها شاخص‌بین اشخاص خوبی وبدی بود او شخصاً کاملا درمییافت که خوبی در کجاست و از اینجهت خـوشبخت بود بعضیها میگفتند او از وقتیکه بدرجهٔ قیصری رسیده خود را خدا تصور میکند.

۵ ــ نطق افتتاحیهٔ ویلسن در تاریخ چهارم مارس در مقابل کاپیتول با شور وشعف بی‌نظیر جمعیت مواجه گشت رئیس جمهور با مردم بدون پیرایـه در بارهٔ وظایف اجتماعی ملت سخن میگفت با قیافهٔ مقدسی افـزود « امـروز روز پیروزی محسوب نمیشود بلکه‌آغاز یکدوره فداکاری است» قدرت وثروت کشورهای‌متحده را توصیف وتکریم کرد ولی اضافه نمود که‌بدی مانند خوبی‌در این دوعامل‌بوجود دارد و وظیفهٔ ملت است که آنچه مضر است تصفیه ـ اصلاح و مورد تجدید نظر و تصحیح قرار دهد بدون اینکه آنچه خوبست تضعیف نماید ونیز مـراحل زندگی روزانهٔ خود را روشن وتوأم‌با انسانیت سازد ویلسن زندگی رقت‌بار وپر رنج‌وتعب زنان و کودکان کارگر کارخانجات را تشریح کرده گفت « حکومتی را که ماردوست میداشتیم اغلب قوای خود را صرف رسیدن بهدفهای خود خواهانه و صرفاًشخصی مینمود و آنهائیکه از آن قدرت استفاده میکردند ملت را بکلی ازیاد برده بودند» فهرستی از اصلاحات لازم را بیان‌داشت: موضوع نرخها ـ سیستم بانکداری‌وصنعتی و این همان برنامهٔ تئودور روزولت بودالبته بانابغهٔ ادبی لینکلن اختلاف داشت‌اما احساسات عالیه ـ لحن‌جدی ـ طرزبیان صریح و مطبوع بود ملت از این‌پروفسور خوشش‌آمد.

۶ ــ برای اولین باراززمان جفرسن که از حق حضور در کنگره صرفنظر کرده بود ویلسن شخصاً درآن مجلس نطق کرد او میدانست که قدرتش در بیان قوی است لذا بانطقهای‌خود همواره درمجالس‌ارادهٔ خوددراتحمیل نمود تابطرحهای

مورد نظرش زودتر رأی بدهند اعضاء کنگره بـاو احترام میگذاشتند فعالیت و پشت‌کار فوق‌العاده ـ مراجعه بافکار عمومی محبت و حتی اطاعت نسبت باو ایجاد میکرد.میگویند او کنگره را بنظر یك کلاس درس مینگریست و شاگـردان را ۵۶۷ روز متوالی پشت میز کلاس نگاهداشت بهمین جهت فعالیت قـانونگذاری دوسالهٔ اول‌ریاست‌جمهور اوفوق‌العاده بودباوجوداعتراض‌شدید صاحبان‌کارخانجات نرخها تقلیل یافت ویلسن سیستم بانکداری کشور را تغییر کلی داد ۱۲ بانك اتحادیهٔ ذخیره[1] تأسیس کرد که هر یك قسمتی از قاره را تحت نظر داشته مجاز بودند درمقابل اسناد بهادار بازرگانی اسکناس‌چاپ کنند یك هیئت ذخیرهٔاتحادیه[2] عملیات این بانکها را تلفیق میداد سایر بانکهای کشور میتوانستند وابستهٔ سیستم ذخیرهٔاتحادیه باشند واسناد خودرابوسیلهٔآن بجریان بگذارند این راه حل‌بغرنج‌تر از طرزعمل بانکهای ملی فرانسه وانگلستان بود ولی‌حزب دموکرات‌خاطرات تلخی از مبارزات خود برعلیه بانك ملی کشورهای متحده داشت و حاضر نمیشد آنرا مجدداً تجدید کندبعلاوه سیستم ذخیرهٔ اتحادیه آن‌خدماتی راکه از اوانتظار میرفت انجام داد یك‌قانون ضدترست بنام «کلیتون»[3] آزمایشی بود برای‌جلوگیری از تمرکز سرمایه‌ها و ممانعت از ایجاد هیئت‌های مدیرهٔ متعدد. یك کمیسیون بازرگانی اتحادیه[4] برای‌جلوگیری از رقابت نامشروع تشکیل یافت ازسندیکاهای کارگری حمایت شد کشاورزان با سهولت توانستند اعتبار دریافت دارنـد ویلسن تمام موضوعات را شخصاً مطالعه میکرد و ازسرهنگ هاوس بعنوان رابط استفاده مینمود و خودش تمام تصمیمات ودستورات وطرحها را ماشین میکرد درسال۱۹۱۴ در آمریکا وحتی در اروپا اومرکز قدرت اخلاقی کامل نیرومندی محسوب‌میشد.

۷ـ «بریان» درمبارزات انتخاباتی بنفع ویلسن کارکرده ورادیکالهای غرب را بااوهمراه ساخته بود درازای این خدمت ویلسن دبیر کلی دولت را باو تفویض کرد شایداین عمل یك انتخاب نیکوی سیاست‌داخلی بشمارمیرفت ولی درسیاست

---

(1) Federal Reserve Bank
(2) Federal Reserve Board
(3) Clayton Act
(4) Federal Trade Commission

خارجی مطلوب نبود بـا اینکه بریـان سمت مهم دولتی داشت در مقابل دریـافت حق‌الزحمه کنفرانسهائی میدادوباعث ناراحتی‌اولیای دولت میگشت چون خودش ساده وسالم بود وهمیشه میخندید ـ لباس سفید می‌پوشید ـ خوش نیت ـ خوشرو و خوش گفتاربود خیال میکرد بایکمشت قرارداد مودت میتوان صلح بین‌المللی را پابرجا نگاهداشت وملل جنگجو را ازمبارزه منع نمود ولی شخصیت ویلسن او را تحت‌الشعاع قرارداد رئیس جمهور بااستفاده ازوجود سرهنگ «هاوس» شخصا زمام سیاست بین‌المللی رادردست داشت اوسیاست بین‌المللی را نیزمانند سایرامورباانظر خوب وبد نگاه میکرد بلافاصله وعده وانتشارداد که کشورهای متحدهٔ آمریکا از این پس بهیچوجه در صدد تصرف یك قطعه زمینی درکرهٔ ارض برنخواهد آمـد گاهی عملیات کاملا بااصول تطبیق نمیکند بـاوجود قولی که داده بود دستورداد تفنگداران آمریکائی در موقع خود کشورهای نیکاراگوا ـ هائیتی وسن دومینگ رااشغال کردند ولی توقف آنها درآن کشورها خیلی کوتاه بود ومخصوصا دربارهٔ مکزیك ویلسن نهایت بردباری رابه‌خرج داد

۸ـ تاسال ۱۹۱۱ دیکتاتوری بنام «دیاز»[1] درکشور مکزیك نظم وقدرت را بنفع عده‌ای ازمالکین اراضی وسرمایه داران خارجی دردست گرفته بود وقتی یك انقلاب محلی تحت رهبری «مادرو»[2] دیاز را سرنگون ساخت ثروتمندان مذکور دیکتاتور دیگری رابنام «هورتا»[3] که راهزن ونظامی بـود روی کارآوردند اغلب دولتهای اروپائی هورتا رابمنظورحمایت ازسرمایه‌های اتباع‌خود به‌رسمیت شناختند سرمایه‌داران آمریکائی هم ازویلسن انتظارداشتند همین روش راتعقیب کند ولی‌او امتناع کرد و گفت « مامعتقدیم که حکومت قـانونی مطلوب آنست که برپایهٔ موافقت ورضایت ملت استواراباشد وامنیت برقرار نمیشود مگربا رعایت قوانین که خود یکنوع انعکاس افکارعامه بشمارمیرود ماهرگز نمیتوانیم نسبت بآنهائیکه در صدد غصب حکومت برای حمایت و ارضای منافع خصوصی و امیـال خود هستند

(1) Porfirio Diaz (2) Francisco Madero (3) Huerta

بنظردوستی ومدارابنگریم» این تصمیم مناسبات بین کشورهای متحده وانگلستان راتاحدی جریحه‌دارنمود ویلسن آرزوداشت هردو کشور که دارای منافع مشابهی درمکزیك هستند روش واحدی درپیش گیرند اما مطالبی برای مذاکره ومعامله دربین بود حفاری کانال پانامادرشرف‌اتمام بود. درسال ۱۹۱۲ کنگره تصمیم داشت کشتیهائی را که درسواحل آمریکا بین بنـادر داخلی بحمل و نقل میپرداختند از پرداخت عوارض عبورازترعه معاف نماید بریطانیای کبیرمدعی بود که این قانون مخالف قرارداد های ـ پانسفوت است کنگره جواب میداد که از کلمهٔ ملل در جملهٔ « قابل عبوربرای تمام ملل باشرائط کاملا مساوی»[1]منظورملل خارجی است و شامل کشورهـای متحده که خـود سازندهٔ ترعه است نمیشود ویلسن سرهنگ « هاوس » رابرای مذاکرهٔ رسمی با « سرادواردگری »[2] بلندن فرستـاد و شخصاً بکنگره رفت تابا شدت تمام تقاضای انصراف از تصویب این قانون راکه برای حفظ منـافع خصوصی کشور وضع میشد بنماید در پشت پردهٔ ألفاظ بنمایندگان فهمانیدکه برای توفیق درامرمهمی احتیاج بگذشت دراینمورد بکشور انگلستان را دارد کنگره متوجه شد که‌آن امرمهم مربوط بمکزیك است ونظررئیس جمهور رارعایت کرد ترعهٔ پاناما افتتاح شد واین خود یك انقلاب بزرگی درتأمین طرق ارتباط بازرگانی وجنگی محسوب میشد باتمام ملل بطور تساوی درعبور ازترعه رفتارشدوپس‌ازآن بطورعجیبی سیاست‌انگلستان درمکزیك باسیاست‌آمریکا نزدیك ومشابه گشت .

۹ـ موقعیکه «هورتا» در۱۹۱٤بی‌جهت چند نفرملوان آمریکائی رابازداشت کرد ویلسن تذکرداد که بایددراین باره عذرخواهی شوددولت مکزیك ازمعذرت امتناع کرد تفنگداران دریائی‌آمریکا که همیشه افتخارپیشدستی درعملیات جنگی را داشتند بندر وراکروز را اشغال کردند جنگ فیمابین حتمی بنظر میرسید امـا ویلسن مصراً مصمم بود اجتناب کند اگر در این ضمن دول آرژانتین ـ برزیل و

(1) Open to all nations on terms of entire equality
(2) Sir Edward Grey

شیلی)پیشنهاد میانجیگیری نکرده بودند شاید ویلسن نمیتوانست‌این عمل رابرای مدت مدیدی دنبال کند اوپیشنهاد میانجیگیری راقبول کرد ودول واسطه پیشنهاد نمودند که درمکزیك یك حکومت مشروطه تشکیل شودالبته «هور» چنین آرزوئی نداشت ولی چون دول اروپادیگراز اوپشتیبانی نمیکردند فرار را برقرارترجیح داد ورئیس‌جمهوری دموکراتی‌بنام «کارانزا»[1] جایش‌را گرفت هرج‌ومرج درکشور ادامه یافت «ویلا» راهزن معروف چند بارازسرحد کشورهای متحده تجاوز کرده دهات تکزاس راچپاول وغارت کرد هر کس دیگری غیرویلسن بلاشك بااینوضع پس از جنگ کوتاهی مکزیك را بکشورهای متحده ملحق میساخت چون کارآسان‌بنظرمیرسید ومنافع زیادی دربرداشت‌ولی‌اخلاقاًعملی‌ناشایست‌بود ورئیس جمهورباوجود فشار افکارملت اهتمام فراوان بکاربرد تاحکومت کارانزا را تثبیت نماید وقایع بعدی نشان‌داد که روش مسالمت‌آمیزوتوأم بابردباری ویلسن عاقلانه بوده است روابط بین دو کشورملت همسایه‌بزودی بسیار دوستانه گشت وهنوز هم درنهایت صمیمیت است طبقات ممتازه ازرئیس جمهور ایراد می گرفتند که نسبت بمحیط مالی واقتصادی کشورهای متحده بدبین ودربارهٔ سیاست بین‌المللی زیاده ازحد باتقوی است و جسور ودلیر نیست. ازسال ۱۹۱٤ ببعد اروپا درآتش جنگ میسوخت وروشی که کشورهای متحده دراین باره اتخاذ کردمانند اوائل جمهوریت واختلاف بین انگلستان وفرانسه مملکت وملت رابدودسته تقسیم کرد.

---

(1) Carranza

فصل سوم

بیطرفی

۱ــ امروز که چندین ده‌سال ازجنگهای جهانی اول میگذرد هر کس تاریخ وقایع سالهای قبل ازجنگ وپس ازجنگ رامطالعه کند بزودی متوجه میشود که منظورازجنگهای ۱۹۱٤ــ۱۹۱۸ نیت امپراطوری آلمان تسلط بردنیا بوده است و جای تعجب است که دولت وملت کشورهای متحدهٔ آمریکا چطور. ازهمان ماههای اول متوجه منظورنهائی آلمانها ازبرافروختن جنگ نشدند وباوجود اینکه روش بانیان‌جنگ کاملا برخلاف آمال‌ومرام‌ملی آمریکابشمارمیرفت‌زودتربرای‌جلوگیری ازآن دست به‌اقدام نزدند بمحض‌اینکه بیطرفی بلژیك دراوائل‌آن جنگ ازطرف امپراطورآلمان نقض شد اصول حقانیت بامرام تجاوزطلبی باهم روبروگشت اما سنت سیاسی آمریکا با هرگونه تمایل و دوستی نسبت بدول خارجی‌مباینت داشت. واشینگتن برای اولین باردرپیام وداع خود ملت‌و کشوررا ازاین عمل برحذرداشته بود در زمان انقلاب‌فرانسه آمریکائیها بدو دستهٔ موافق فرانسه وانگلستان تقسیم شدند امـا این اختلاف پس ازسال ۱۸۱۵ بکلی ازبین رفت دواصل درقرن نوزدهم سیاست خارجی کشورهای متحده راهدایت میکرد : دخالت نکردن درامورواروپا و ممانعت ازدخالت‌دول اروپائی درآمریکا.

۲ــ اعتقاد باین سنت مخصوصاً در میان سکنهٔ غرب وسطی و غرب محکم‌تر از سواحل اقیانوس اطلس بود چون ایالات شرقی درطول قرنها روابط دائمی

با کشورهای اروپائی داشتند بیشتر اروپائی میدیدند سهلتر باروپا مسافرت میکردند برای یك کشاورز «ایوا» اروپا فقط لفظی بود که درمخیله‌اش منظره‌ای رامجسم نمیکرد دربعضی ایالات سکنهٔ آلمـانی نژاد زندگی میکردند که تبعیت آمریکا راداشتند ولی درباطن بکشوراصلی خویش علاقه‌مند مانده بودند بطوریکه بمحض شروع جنگ فرانسه وانگلستان رابه‌تزویر متهم ساختند با اینکه اهالی شرق مخصوصاً اولیای اموراقتصادی وبازرگانی شرق طرفدار انگلیسیها محسوب میشدند درتودهٔ ملت هنوزخاطرات تلخ احساسات ضد انگلیسی مانند زمان «ساموئل آدامس» محو نشده بود. ایرلندیها نیز که خیلی نفوذ داشتند باانگلستان مخالف بودند فرانسه تاحدی ازسوابق مودت زمان لافایت برخوردار بود بااینحال این مودت در گفتار و افکار آمریکائیها دیده‌میشد وعملا ظاهر نمیگشت مخصوصاً که اتحاد فرانسه بادولت قیصرروسیه موجبات نارضایتی محافل لیبرال کشورهای متحده رابرانگیخته بود آمریکائیها خصومتهای ملل اروپائی راباتعجب ونگرانی مینگریستند ونمیدانستند چرااینهمه عصبانیت وتعصب بکاربرده‌میشود البته آمریکاهم دچار جنگهای داخلی شده بود ولی در اروپا موضوع بغرنجی مانند برده‌داری وجـود نداشت که چنین التهابی راایجاد کند بعلاوه جنگ داخلی آمریکا در۱۹۱٤ بکلی ازیاد رفته بود ازده سال باینطرف کشورهای متحده درراه ترقی وعمران بتناسب عجیبی پیش میرفت ثروت وسکنه بیش ازپیش افزایش می‌یافت مردم آمریکا بترقی معتقد بودند چون رجال اصلاح طلبی مانند روزولت وویلسن زمام دارامورشده بودند وقدرت خود را صرف ترقی ونفع ملت و کشور میکردند وتعجب داشتند که چرا ملل اروپابرای حل اختلافات خـود دست باقدامـات خلاف انسانیت و کهنه پسندانه میزنند گروههای مقتدرصلح طلب این افکاررادرملت تزریق مینمودند. درسال۱۹۱٤تعداد کسانیکه فکر شرکت کشورهای متحده رادر جنگهای اروپا میکردند خیلی قلیل بود وهیچکس تصورنمیکرد که آمریکا چنین وظیفه‌ای رابابد عهده‌دارشود.

۳ ــ ویلسن رئیس جمهور بیش از هر کس دیگر قاعدتاً و بر حسب مبانی

فکری و منطقی خود باید به بی‌طرفی متمایل میشد او میخواست نمونهٔ زمامدار متکی باصول اخلاقی باشد و میگفت « ما قهرمان صلح و موافقت هستیم و خیلی باید باین صفت خود مغرور باشیم » انگلستان وفرانسه هم مدعی دفاع از صلح و سلامت اخلاقی بودند ولی در ۱۹۱٤ ویلسن این‌ادعا را باور نمیکرد نه تنهابیطرفی کشورهای متحده را اعلام داشت بلکه از هموطنان خویش درخواست کرد همگی در اندیشه وعمل بیطرفی خود را حفظ واظهار نظر وقضاوت‌های شخصی‌رامو کول بخاتمهٔ جنگ نمایند و تصریح میکرد که کشورهای متحده باید نمونهٔ یك ملت قوی را کــه از بکار بردن قدرت نفرت دارد جلوه گر نماید چون جنگ روحیهٔ شرکت کنندگان را همیشه متزلزل میسازد وضمناً ببرنامهٔ اصلاحات داخلی خود علاقمند است وانجام آن بجز در موقع صلح مقدور نیست بعدها اذعان کرد که در تشخیص‌عوامل محرك جنگ بین‌المللی اشتباه نموده است وحتی درسال۱۹۱۹ گفت « مادر آمریکای دور افتادهٔ خــود ابتدا تماشاچی بودیم بدون اینکه متوجه شویم تحریکات ودسائس پشت پرده چیست» با اینحال ویلسن برخلاف میل‌بزودی بطرف متفقین متمایل گشت چون خون وسنن نژادی این روش را ایجاب‌می کرد خواه‌ناخواه او تابع سنن آنگلوساکسن بود و دلائل و اظهارات انگلیسیهارا بهتر ازآلمانها میفهمید. بریان دبیر کل دولت وسردستهٔصلح طلبان معتقد بود که‌رئیس جمهور بتبعیض از متفقین جانبداری کرده‌است اما عقیدهٔ متفقین غیرازاین‌بود.

٤ ــ بیطرفی موقعیت مشکلی بوجود میآورد کشورهای متحده این تجربه‌را در زمان جنگهای ناپلئون بدست آورده بود درسال ۱۹۱٤ دو مـرتبه دستورات و فرمانهای پارلمان انگلستان بطورکلی دادوستدبا آلمان را ولو ازطریق کشورهای بیطرف ممنوع ساخت انگلستان و فرانسه سیادت دریــاها را در دست داشتند و دریاهای شمال ومانش‌را منطقهٔ نظامی اعلام نمودند این تصمیمات شامل کشتیهای بازرگانی آمریکا نیز میشد و موجب اعتراضات پی‌درپی گشت ولــی این شکایات محکوم نتیجه‌ای نمی‌بخشید چون نه رئیس جمهور و نــه وزراء مایل باتخاذ رویهٔ

خصومت‌آمیز با متفقین نبوده و آنان هم باین امر وقوف‌کامل داشتند آلمانها هم بنوبهٔ خود بوسائل خلاف اصول و مقررات بین المللی متوسل میشدند محاصرهٔ دریائی متفقین با بیطرفها کاری نداشت و تلفاتی بافراد آنان وارد نمی‌ساخت در صورتیکه از همان اوائل جنگ آمریکائیها وسیلهٔ زیر دریائیها و مین‌های آلمانی نابود میشدند ویلسن اعلام داشت که دولت مسئول هر نوع‌تلفات مالی وجانی‌وارده بکشورهای متحده خواهد بود در اینمورد از طرف افکار عامه آمریکا پشتیبانی و این افکار بتدریج برعلیه امپراطوری‌های مرکزی اروپا بر انگیخته میشد حتی سفیر آلمان در واشینگتن اقرار میکرد که تبلیغات دول مرکزی اروپا در کشور های متحده نتیجهٔ منفی بخشیده است

۵ ــ بزودی‌آمریکا برای متفقین بزرگترین منبع‌تهیهٔ خواربار وتجهیزات شد فرانسه وانگلستان مهمترین خریدار مصنوعات آمریکائی گشتند چون تنهااین دو کشور با حمایت ناوگان جنگی خود می‌توانستند کالای خریداری را بمقصد برسانند یك دورهٔ کسب ثروت و ترقی خارق‌العاده‌ای برای کشورهای متحده شروع شد آلمان از این کمکهای فراوانی که بدشمنانش میشد بآمریکا اعتراض کردولی‌دولت‌آمریکاجواب‌داد که‌اگرمتفقین دردریاها سیادت‌یافته‌اندتقصیر کشور های متحده‌نیست بعلاوه شك‌نبود که‌آلمانها ومتحدین آنها هم از طرق‌غیرمستقیم از محصولات آمریکائی که بکشورهای بیطرف حمل‌میشد سهمی داشتند با اینحال پس از خرید وحمل قیمت کالا باید پرداخت شود ابتدا انگلستان و فرانسه تمام اوراق بهادارآمریکائی که دراختیار داشتندبفروش رسانیدند واعتباراتی تهیه کردند ولی بعداً مجبور شدند متوسل باخذ وام شوند «بریان» با اعطای وام مخالفت کرد ولی به بانکهای خصوصی اجازه داده شد بکشورهای در حال جنگ قرض بدهند بعضیها ادعا کردند که فشار این بانکها آمریکا را بعداً داخل جنگ نمود ولی‌این ادعا بکلی غلط است در سپتامبر۱۹۱۵ دولت انتشار اوراق قرضهٔ متفقین را اعلام

نمودبا ورود کشورهای متحده درجنگ یك ملیارد وپانصدملیون دلار اوراق‌قرضه تعهد گشت .

۶ ـ هفتم مه ۱۹۱۵ کشتی مسافربری بزرگ آمریکائی بنام « لوزیتانیا»[1] بدون مقدمه‌مورد اصابت اژدر زیر دریائیهای‌آلمانی قرار گرفت دربین ۱۲۰۰ نفر سر نشین ۱۲۴ تن اتباع‌آمریکا ازبین رفتند این‌فاجعه در تمام دنیا سیلی‌ازاعتراض و تنفر برپاکرد آلمانها بهانه نمودند که این کشتی حامل مهمات قاچاق بوده است و بعلاوه قبل از حرکت از طرف سفارت آلمان در واشینگتن در روزنامه‌ها بمسافرین اخطار لازم بعمل آمده بوده است اما اعلام خطر وجنایت بوسیلهٔارسال نامه‌ای به جرائد دلیل حقانیت نمیشود عصبانیتی که در سرتاسر کشور ایجاد شد ثابت کرد که کشورهای متحدهٔ آمریکا دیر یا زود میبایستی وارد جنگ شود سه روز بعد وقتی رئیس جمهور گفت « بخوبی می‌توان تصور کرد که فردی در اثر غرورزیاد ازنبرد خودداری کند » این‌جمله مورد پسند واقع‌نشد روزولت‌ودوستانش بیطرفی ویلسن را موردحمله قرار دادند درحالیکه بریان و کسانش از طرف‌دیگر با ویلسن از لحاظ اینکه‌بیش از حد مبارزه طلب است سردعوا داشتند یادداشتهای فراوانی بین آمریکا و دولت‌آلمان رد و بدل گشت تا بالاخره در اثر اصابت اژدر بکشتی «سوسکس»[2] در دریای مانش رئیس جمهور از آلمانها قول‌گرفت که زیر دریائیهای آلمانی پس ازآن دیگر بدون اطلاع قبلی مبادرت باژدر افکندن!بسوی کشتیهای بازرگانی ننمایند ودر صورت غرق کشتیها در دریاها در نجات‌سرنشینان کشتیهای مغروق نهایت مجاهدت را بکار برند این نتیجه برای ویلسن‌یك‌پیروزی سیاسی محسوب میشد .

۷ ـ خیلی از آمریکائیها فکر نمیکردند که آلمان بتعهدات خویش‌وفادار خواهد ماند و تقاضا میکردند که کشور مقدمات این جنگ اجتناب ناپذیر را فراهم سازد ازسال ۱۹۱۴ یك انجمن امنیت ملی[3] از لحاظ احتیاط وپیش‌بینی‌دفاتر

(1) Lusitania (2) Sussex (3) National Security League

ثبت نام تهیه کرد در سال۱۹۱۵ جنرال «لئونارد وود» یك اردو از افسران‌داوطلب آماده کرد وقتی در اوائل ۱۹۱۶ ویلسن از اصول یك صلح بدون فتح دفاع کرد از دو طرف با چنان مخالفت و عنادی مواجه گشت کـه او هم ناچار فکر تهیهٔ مقدمات جنگ را دنبال کرد و آنرا لازم شمرد اقداماتی در این زمینه بعمل آمد که البته‌کافی نبود تعداد نفرات‌آرتش به ۱۷۵هزار تن افزایش داده شدساختمان ناوگان متعددجنگی درنظر گرفته شد وپنجاه‌ملیون دلاربرای ساختمان کشتیهای بازرگانی بتصویب رسیدباوجود اینکه‌رئیس‌جمهور هنوزبا جنگ مخالف‌بود کم کم عقیده پیدا کرد که برای خاطر حفظ پاره‌ای‌آزادیها هم باشد شاید احتیاج‌بمبارزه پیدا شود و میگفت « آمریکا بهر قیمتی که هست باید از جنگ جهانی بر کنار بماند مگر وقتیکه باصول و معتقدات ملی و مبانی تاریخی کشور و نظریات بشر دوستی وعدل لطمه واردشود» و چندی بعد اظهارداشت «چه بخواهیم وچه‌نخواهیم مادر زندگی دنیای حاضر شریك هستیم منافع کلیهٔ ملل با منافع‌ما وجه مشترك دارد و بادیگران در این زندگی سهیم هستیم آنچه مربوط بانسانیت و حیات بشر است طبعاً بماهم مربوط خواهد بود»

۸ ــ در سال۱۹۱۶ انتخابات ریاست جمهور باید انجام گیرد روزولت کـه سیاست مداخله در جنگ را در پیش گرفته بود در رقابت با ویلسن شانس داشت ولی جمهوریخواهان گناه شکست خود را درسال ۱۹۱۲ ازاومیدانستند یك‌انجمن ترقیخواه اورا بعنوان کاندیدا تعیین نمود اودر پاسخ تلگرافی مخابره کردو گفت تا برنامه وهدف کاندیدای حزب بزرگ قدیمی را در مورد مسئلهٔ مهم روز نـداند نمیتواند تصمیم بگیرد این‌کاندیدای اخیر «چارلز ایوان‌هوگ »[۲] باسابقه ـ قاضی دیوان عالی‌داوری و حکمران نیویورك بود اگر ترقیخواهان و جمهوریخواهان توأماًباو رأی میدادند موفق میشد اما خیلی از ترقیخواهان باعدم شرکت‌روزولت بویلسن متمایل گشتند چون او هم مانند آنها در سیاست داخلی اصلاح طلب

(2) Charles Evans Hughes

بود عامل مهم تبلیغات انتخاباتی ویلسن این جمله بود « ویلسن مـا را از جنگ بر کنار نگاهداشته است » و این جمله مورد پسند سکنهٔ غرب وسطی و غرب بود و اضافه میکرد که دووظیفه درپیش خواهد داشت: حفظ صلح واحترام کشورهای متحده منتها روزی خواهد رسید که حفظ هردو عامل درعین حال غیرممکن‌خواهد بود درضمن روزولت شدیداً بویلسن حمله کرده می گفت « انتخاب ویلسن کار را بجائی خواهد رسانید که آمریکا برای خاطر پول حاضر بتحمل هر گونه ناسزا و حتی بهدر دادن خون زنان و اطفال خـود خواهد شد شب انتخابات همه تصور میکردند که هوگ رئیس‌جمهور میشود حتی نیویورك تایمز خبر آنرا منتشر کرد ولی از بعضی‌ایالات نتیجه رسید معلوم شدتماماً بنفع ویلسن است بالاخره‌ویلسن با ۲۷۷ رأی در مقابل ۲۵٤ رأی انتخاب گشت .

۹ ــ در اینموقع آلمان در نهایت قدرت جلوه میکـرد البته در جبههٔ وردن شکست خورده ولی در رومانـی پیروز گشته و از حملات متفقین در شرق و غرب جلوگیری کرده بود و موقع را برای پیشنهاد صلح مناسب میدانست ویلسن در طی ماه دسامبر پس از انتخابات پیشنهاد تشکیل کنفرانسی از کشورهای متخاصم را کرد چون پیشنهاد او بلافاصله پس از پیشنهاد دولت آلمان بعمل آمد متفقین از جریان مشکوك شدند بعلاوه هیچگونه وجه توافقی مـوجود نبود آلمان صلح پیروزمندانه‌ای را مطالبه میکرد در حـالیکه متفقین خود را مغلوب نمیدانستند و مغلوب هم نشده بودند . درژانویهٔ ۱۹۱۷ ویلسن درنطقی کـه در سنا ایراد کـرد شرائطی را که کشورهای متحده حاضر بودند بر اساس‌آن صلح دنیا پایه گذاری شود بیان داشت او طرفدار صلح بدون الحاق ارضی و پـرداخت خسارت بود یك صلح توأم با تحقیر اثرات عمیق و مضری از خود باقی میگذارد مثل اینست که پایهٔ آن روی شنهای متحرك نهاده شده باشد و میگفت تنهاصلح روی مساوات‌دوام خواهد کرد این‌صلح بایدامنیت در کشورهای کوچك ـ آزادی کشتیرانی دردریاها ـ تحدید تسلیحات و دولتهای متکی بخواستهٔ ملل را بوجود آورد در خاتمه ویلسن

تقاضا داشت یك نیروی مجهزی مأمور حفظ صلح جهان گردد این اظهارات مورد پسند واقع نشد چون تصور صلح بدون پیروزی نه بنظر متفقین نـه آلمانها قابل قبول نمیآمد .

۱۰ـ تصمیم ورود آمریکا را درجنگ ویلسن و متفقین اتخاذ نکردند بلکه باعث آن ستاد آرتش آلمان گشت «هیندنبورگ» و «لودندورف» ازامپراطور آلمان تقاضا کردند که عمل تخریبی زیردریائیهای آلمانی ازمحدودیت خارج وعمومیت پیدا کند ویلهلم دوم هم درذیل تقاضای آنها نوشت باید این مذاکرات باآمریکارا آخرین صحبت دانست و اگـر ویلسن طـالب جنگ است مانعی ندارد » ستاد آلمان بخوبی میدانست که باچنین تصمیمی آمریکا قطعاً وارد جنگ خواهد شد ولی میدانست که جنگ زیردریائیها متفقین را قبل ازاینکه آمریکا دست بکارشود بزانو درخواهدآورد وضمنااین کمك احتمالی راآن چنان که باید مؤثر نمیدانست ویلسن بازهم سعی کرد طریق مسالمت را ازدست ندهد تجهیز کشتیهای بازرگانی راپیشنهادنمودراول مارس یادداشت محرمانه‌ای که‌ازطرف «زیمرمن»[1] وزیر آلمانی بدولت مکزیك فرستاده شده بـود وآندولترا دعوت میکرد که در صـورت ورود کشورهای متحده در جنگ مکزیك بـا آلمان متحد شود بوسیلهٔ ادارهٔ جاسوسی انگلستان[2] بهوزارتخارجهٔ آمریکا فرستاده‌شددراین یادداشت دولت آلمان بمکزیك وعده میداد درصورت قبول این پیشنهاد پس ازفتح ایـالات مکزیکوی جدیـد و تکزاس را بآندولت واگذار کند این یادداشت حوصله را بسرآورده درتـاریخ ۲ آوریل ۱۹۱۷ ویلسن درکنگره حضوریافته پیامی دائربراینکه بنا بخواستهٔ خود آلمانها کشورهای متحده ناچار بورود درجنگ شده است قرائت کرد و گفت «ما باملت آلمان سرجنگ نداریم بلکه فقط بااستبدادنظامی دولت آلمان روبروهستیم باید دنیائی بوجودآوریم که درآن دموکراسی در امان باشد واردکردن این ملت آرامش طلب درجنگ کار وحشتناکی است ووحشتناکتر وخانمان برانداز تراز

(1) Zimmermann (2) Intelligent Service

آن کار درتاریخ آمریکا سابقه نداردچون حتی پای تمدن بشردر آن کشیده میشود. اماباید دانست که حفظ حق ازحفظ صلح واجبتراست وما حالّ درشرف نبرد در راه آن اصولی که نزد ملت آمریکا ازهرچیز دیگر گرامی‌تر است میباشیم برای حفظ حقوق افرادیکه میخواهند حرف خودرابگوش هیئت حاکمهٔ خودبرسانند برای حراست حقانیت ملل کوچك وآزادی آنها برای برقراری تفاهم بین ملل آزاد و بمنظور احقاق حق مسلم هریك خواهیم جنگید وصلح وامنیت را درتمام کشورها بمنظورتأمین آزادی جهان بدست خواهیم آورد برای چنین منظور های مقدسی جا دارد که جان ومال خود رانثار کنیم هرچه هستیم و هرچه داریم مانند اشخاص سربلندی که میدانند روزجانفشانی‌اتباع وبکاربردن نیروی ملی کشورهای متحده برای دفاع ازاصول فرا رسیده همـان اصولی که ملت را بوجود آورده و خـوشبختی وصلح را بنظراو پرارزش جلوه گر ساخته است بـا کمك پروردگار کشورهای متحده جزاین راه دیگری نـدارد » رئیس‌جمهور اعلان جنگ را روز ششم آوریل ۱۹۱۷ امضا کرد فردای آنروز کشورهای متحده بدولتهای آلمـان و اطریش هنگری اعلان جنگ داد ولی برعلیه بلغارستان و ترکیه که از متحدین آن امپراطوری محسوب میشدند اعلامیه صادرنکردبعلاوه چون هدفهای آمریکا دراین جنگ بامتفقین تفاوت داشت کشور های فرانسه و انگلستان بجـای متفق به «شرکاء کشورهای متحده» درجنگ بین‌المللی موسوم گشتند

فصل چهارم
اولین جنگ جهانی

۱ــ کشورهای متحده درموقع ورودبصحنهٔ نبرد به‌پیشواز پیروزی‌نمیرفتند. درسال ۱۹۱۷وضع متفقین درخشان نبودرومانی سقوط کرده بود وروسیه درآستانهٔ شکست قرارداشت ایطالیانیزدرجبههٔ جنگ مغلوب گشته بود فرانسه دیگرمردانی که بتوانند بخدمت زیرپرچم احضارشوند دراختیارنداشت انگلستان قسمت‌اعظم کشتیهای بازرگانی خود را ازدست داده و فقط برای شش هفته یا کمتر آذوقه داشت نابود شدن وسائل حمل ونقل دریائی خطراتی ایجاد کرده بوداین تلفات در ماه بیك ملیون تن میرسید بقدری فاحش بود که اگرادامه می‌یافت خود بخود موجب متلاشی شدن قوای متفقین رافراهم میساخت وبهمین دلیل آلمان ازطلبیدن کشورهای متحده بمبارزه بیمی بخود راه نمیداد امیرالبحر انگلیسی «جلیکو»[1] بامیرالبحر آمریکائی «سیمس»[2] گفت « اگر تلفات بدین میزان ادامه یابد ما نمیتوانیم جنگ رادنبال کنیم وآلمانها فاتح خواهند شد مگراینکه جلو تلفات‌را گرفته‌آنرا تقلیل دهیم » اما درجنگهای زمینی جنرال «پرشینگ»[3] همان بدبینی را داشت « ماباید درسال ۱۹۱۸ بکمك متفقین بشتابیم اگر دیرتربجنبیم فایده‌ای نخواهد داشت » بنابراین انگلیسیهاازشریك خود یعنی آمریکا دردرجهٔ اول کشتی میخواستند وبرای مبارزه‌برعلیه زیردریائیها کمك می‌طلبیدید غذا واسلحه ومهمات لازم داشتند این کمکها باید دراسرع اوقات صورت گیرد والا به‌نتیجهٔ مطلوب نمیرسید

(1) Jellicoe (2) Sims (3) Pershing

۲ ــ دردریاها آنچه متفقین کشتی میخواستند از طرف آمریکا دراختیارشان گذارده شد کشتیهای آلمانی که در بنادر آمریکا لنگر انداخته بودند ضبط شدند یك گروه حمل ونقل دریائی بظرفیت پنج ملیون تن از طرف اتحادیهٔ کشتیرانی دورهٔ جنگ[1] ساخته شد بیش از دو ملیون سرباز آمریکائی نصف وسیلهٔ کشتیهای انگلیسی ـ ۹۲۷هزار تن وسیلهٔ کشتیهای آمریکائی وبقیه وسیلهٔ کشتیهای‌فرانسوی و ایطالیائی بجبهه‌های فرانسه اعـزام گشتند نیروی دریائی آمریکا بدون خطر کشتیهای حامل سرباز را بسواحل اروپامشایعت نمود در ضمن ناوشکنهای‌آمریکا در مبارزه برعلیه زیر دریائیهای آلمانی شرکت کـرده و کشتیهای پخش مین در تمام آبهای دریای شمال سدی ازچند رشته مین دریائی قرار دادند کنگرهٔ مایل‌بود سرباز گیری بوسیلهٔ ثبت نام داوطلب صورت گیرد ولی از لحاظ فوریت طبق دستور ویلسن یك‌سپاه بوسیلهٔ سرباز گیری اجباری بزیر پرچم احضار و بفوریت تجهیز و به جبهه فرستاده شد در پایان جنگ چهار ملیون سرباز آمریکائی تحت السلاح وجود داشت اردوهای تمرین‌تأسیس وتحت‌نظرمشترك مربیان اروپائی وآمریکائی تعلیم یافتند فـرمانده این سپاهیان جنرال « پرشینگ » سرباز مجرب خشك و عصبانی بود که ازهمان سال۱۹۱۷باتفاق ستاد خویش بفرانسه منتقل شدفرانسویها از او و سپاهیانش با شعف زائدالوصفی استقبال کردند و این پذیرائی شایان‌ثابت کرد که روحیهٔ سربازان فرانسوی هنوزقوی است تکیه کلام «پوشینگ» «لافایت ما آمدیم »[2] از جملات فراموش نشدنی تاریخ بشمار میرود. درتاریخ چهارم ژوئیه سربازان آمریکائی از کوچهٔ ریولی گذشتند مردم پاریس در دو طرف کوچه‌ازدحام کرده گل نثار آنان نموده فریاد زنده باد آمریکا میکشیدند در پایان ۱۹۱۶فقط دو ملیون سرباز آمریکائی در فرانسه مقیم بود و یك لشکر درجبهه بود بنابراین کمك نظامی خیلی فوری صورت نگرفت ولـی روحیهٔ متفقین تقویت شد و کمك آمریکا بآنها قدرت تحمل بخشید.

(1) Emergency Fleet Corporation (2) La Fayette nous voici !

۳ ـ تجهیز کامل نیروهای زمینی ـ هوائی ودریائی ازمسائل ضروری‌وفوری محسوب میشد و این عمل مستلزم توسعهٔ صنایع جنگی بود برای نیل باین‌مقصود و تهیهٔ تدارکات ونظارت بر تجهیزات برئیس‌جمهور اختیارات فوق‌العاده تفویض گشت ویلسن این اختیارات را باشخاص یا به کمیته‌هائی واگذار نمود که مهمتر از همه هیئت مدیرهٔ صنایع جنگی[1] بریاست « برنارد باروخ »[2] بود این امپراطور صنعت و رجل برجستهٔ اقتصادی چهل سال داشت و در ادارهٔ امـور محولـه نبوغ خویش را نشان داده بودکلیهٔ صنایع زمان صلح کـه از مواد اولیهٔ مربوط بتهیهٔ تسلیحات و تجهیزات مصرف میکردنـد منحل گشته یا با تغییراتی مورد استفادهٔ صنایع جنگی قرار گرفتند ازآن پس‌فقط یك نوع‌درشکهٔ بچگانه و دونوع‌چمدان ساخته شد حرکت آسانسورها و سرنشینان آن بوسیلهٔ تصویبنامـهٔ دولت محدود شد و ملت‌آمریکا بتمام این تضییقات باطیب خاطرتن درداد در حالیکه کلیهٔ‌خطوط آهن تحت نظر دولت قرار گـرفت و وضع حمل و نقل با آن تحت سرپرستی « ماك‌آدو »[3] وزیر خزانه‌داری یکنواخت شد رؤسای صنایع آمـریکائی تجربیات و اوقات خود را در اختیار دولت قرار دادند و در سال فقط یك دلار حق‌الزحمه دریافت می‌داشتند درنتیجه روح همکاری وتشریك مساعی ووطن‌پرستی هیئت‌مدیرهٔ صنایع جنگی توفیق کامل بدست‌آورد در بعضی مـوارد عدم موفقیت هم دیده شد مخصوصاً درصنایع مسلسل سازی وهواپیما سازی‌چون فرصت‌کافی نبودواختلافات سلیقه‌ای نیز بروز کرد اگر جا داشته باشد که ایرادی بدستگاه تحت زمـامداری ویلسن گرفته شود اینست که چرا درسالهائیکه جنگ‌شروع شد و آمریکا درحال صلح بسر میبرد پیش بینی‌های لازم را برای دورهٔ جنگ احتمالی بعمل نیاورد با اینحال محصولات جنگی آمریکا باعث‌تعجب متفقین گشت ونیز بالمآل‌امپراطوری‌های مرکزی اروپا را دچار شکست نمود .

٤ـ امپراطورآذوقه ومواد غذائی « هربرت‌هوور »[4] این مهندس کالیفرنیائی

---

(1) War Industries Board
(2) Bernard Baruch
(3) William G. Mae Adoo
(4) Herbert Hoover

قبل ازآن هم هنرفوق‌العادهٔ خودرا درادارهٔ تشکیلات امدادی آمریکائی درمناطق اشغال شده بخصوص کشور بلژیك نمایان ساخته بود او مردی تندخو و متکبربود و ظاهری بی اعتنا ولی باطناً قلبی رئوف و مشفق ومخصوصاً شهامت زیادی داشت بمحض اینکه مدیر خواربار[۵] نامیده شدهدف خود را ترقی محصول وتقلیل‌مصرف در آمریکا قرار دادبرای ترغیب زارعین بازدیاد محصول مقادیر معتنابهی‌فرآورده های کشاورزی‌راپیش‌خریدنمود وقیمت‌ثابت ومناسبی‌برای خریداعلام داشت‌برای تقلیل مصرف روزهای معینی مصرف گوشت را ممنوع کرد وآب نبات بدون قند ونان بدون گندم بمردم‌تجویز کرد ضرب‌المثل اواین بود «اغذیه‌است که پیروزی را تأمین میکند ازافراط آن خودداری کنید» کلمهٔ هوور کردن[۱] یك شعارمتداولی شد برگ جیره بندی در بین نبود هوور با اعتماد بوطن‌پرستی آمریکائی‌ها سخن میگفت درهر گوشهٔ قابل کشت یك باغچه بنام « باغچهٔ‌پیروزی »[۲] بدست مردم‌تهیه شد سطح اراضی مزروعی و تعداد احشام افزایش سریعی یـافت با این تنسیقات عاقلانه باوجود اینکه فصل‌مساعدت نکرد صادرات بسوی اروپای‌قحطی زده درسال ۱۹۱۸ بمراتب از وعده‌ای که دولت آمریکا داده بود افزون گشت.

۵ ـ سه‌راه حل‌برای تأمین اعتبارات جنگی‌موجود بود تولید پول‌ـدریافت وام ومالیات اضافی. اولین راه حل منجر بتورم پول وترقی قیمتهامیشد «ماك‌آدو» بوسائل دوم و سوم متوسل گشت و تصمیم گرفت یك ثلث بر مالیاتها اضافه کند بعضیها انتظار داشتند مالیات بازهم بالاتر برود ضمناً ۱۴ ملیارد اوراق قرضهٔ ملی بملت عرضه شد ودر مدت کمی تا ۱۹ ملیارد ازطرف مردم تعهد گشت و ثابت‌نمود که اشتیاق آمریکائیها فراوانست بانکها هم بنوبهٔ خود تا آنجاکـه میتوانستند کمك کردند گواینکه روابط حسنهٔ با رئیس جمهور نداشتند. ستارگان سینما قهرمانان جنگ و ورزش انجام این مأموریت‌های ملی را بعهده گرفتند و در تمام

(1) Food Administrator (2) Hooveriser
(3) Victory Garden

ایالات دفاتر جمع آوری «قرضهٔ آزادی»[3] را اداره کردند کشورهای متحدهٔ آمریکا در حدود ده ملیارد دلار بمتفقین قرض‌دادند

۶ ـ اشتیاق بدون اعتقاد باطنی فایده ندارد باید این اعتقاد باطنی را درنهاد اتباع طبقهٔ متوسط آمریکا بوجود آورد ومفهوم جنگ را برایش تشریح کرد این وظیفه را یك کمیتهٔ اطلاعات عمومی بریاست « جورج کریل »[4] بعهده گرفت واز تمام وسائل استفاده کرد ۷۵ هزار ناطق داوطلبانه درسالنهای تئاتر وسینمای کشور بسخن رانیهائی آموزشی پرداختند مقالاتی بتمام زبانهای محلي ایالات کشورهای متحده کینهٔ دشمن را در دل ملت تزریق کردند مؤثرترین مبلغ در خارج کشور شخص رئیس‌جمهور بود اوبا تبلیغات خوداثرات مثبتی در روحیهٔ آلمانها واطریشی‌ها نمود چون تکرار میکرد که کشورهای متحده نه برای منظورهای مادی بلکه برای دفاع از حق وارد جنگ شده و صلح پس از جنگ یك صلح مبتنی برعدل و حق‌خواهد بود. هشتم ژانویهٔ ۱۹۱۸ ویلسن ۱۴ مادهٔ برنامهٔ خود را تشریح‌نمود و تمام دشمنانیکه این ۱۴ ماده را قابل‌قبول دانستند از ته قلب خواهان پیروزی متفقین گشتند این ۱۴ اصل عبارت بود از:

۱ ـ عدم قرارداد محرمانه

۲ ـ آزادی در دریاها.

۳ ـ تساوی حقوق بازرگانی.

۴ ـ تقلیل تسلیحات

۵ ـ اصلاح وضع مستعمرات درراه تأمین منافع بومیها.

۶ ـ تخلیهٔ روسیه ازقوای اشغالی.

۷ ـ تخلیهٔ بلژیك ازقوای اشغالی.

۸ـ تخلیهٔ فرانسه ازنیروهای مخاصم وتعیین سرنوشت آلزاس‌ولورن.

۹ـ تغییر واصلاح سرحدات ایطالیا.

---

(1) Liberty Loan (2) George Creel

۱۰- استقلال ملتهای اطریش وهنگری.

۱۱- اصلاحات ارضی در کشورهای بالکان.

۱۲- عبور آزاد از تنگهٔ داردانل .

۱۳- استقلال لهستان باحق استفاده از دریای آزاد.

۱٤ - ایجاد یك اتحادیه که ملل شرکت کننده در آن همواره تعهد عدم تجاوز نسبت بیکدیگر داشته باشند

تقریباً کلیهٔ این اصول صحیح ولی اغلب آنها مبهم بنظر میرسید و بعضی را متفقین قابل قبول نمیدانستند از جمله عقیدهٔ دولت انگلستان دربارهٔ آزادی دریاها با نظرویلسن تطبیق نمیکرد در طول سال ۱۹۱۸ بکرات وتحت عناوین مختلف رئیس جمهور آمریکا اظهار داشت که این جنگ دموکراسی بر ضد استبداد است حکومتهای دیگر با احترام بحرفهایش گوش میدادند چون سربازان بیشمار وتازه نفس وارد میدان جنگ میکرد

۷- شکی نیست که همین سربازان تازه نفس جنگ رادرماه نوامبر ۱۹۱۸ پایان دادند آلمان درماههای مارس و آوریل وژوئن بازهم بفتوحات درخشانی نائل آمده بود دوباره سپاهیان آلمانی تا حدود رود مارن پیش رفته وپاریس راتهدید کردند انگلیسیها وفرانسویها دیگر نیروی کافی برای مقابله باآنها نداشتند. «پرشینگ» تا آنموقع نظرش این بود که سربازان آمریکائی درجبههٔ مجزائی که فرماندهی آن با خود اوباشد مستقر گردند وقتی «فوش»[1] که تازگی ژنرالیسم شده بود باو تذکر داد که ممکنست در اثر قلت قوا متفقین دچار شکست شود «پرشینگ» ازعقیده اولیهٔ خود باسخاوت صرفنظر کرده وتمام افراد ورزیده‌ای که داشت در اختیار فرماندهی قوای متفقین گذارد دراینجا بود که افراد لشکرهای اول ودوم آمریکائی جنگجوئی ورشادت خود رابمنصهٔ ظهور رسانیدند در ۱۵ ژوئیه سربازان آمریکائی برای درهم شکستن آخرین حملات آلمانها فعالیت کردند و

(1) Foch

در۱۸ ژوئیه درحملهٔ متقابله شرکت جستند این حملهٔ متقابله بابتکار مارشال‌فوش صورت گرفت واولین شیپورفتح درپایـان آن بصـدا درآمد وقتی خطرمرتفع شد همانطور که باو وعده داده شده بود «پرشینگ» دوباره سربازان آمریکائی را گرد آورد ودرجبههٔ مخصوص مستقرساخت این جبهه درقصبهٔ سن میهیل[1] درجنوب وردن قرار داشت آمریکائیها این جبهه را ازوجـود دشمن پاك کرده بسرعت پیشروی نمودند. سپس مارشال فوش عملیات جنگی‌مربوط بتصفیهٔ سواحل رود موز[2] ومنطقهٔ آرگون[3] رابدوازده هزار سرباز آمریکائی سپرد ایـن عملیات قسمتی از حملات دسته جمعی او محسوب میشد اغلب لشکرهـای آمریکائی هنوز در خـط اول جبهه جنگ ندیده بودنـد معذلك بخوبی جنگیدنـد منتهی تلفات زیادی دادند بااین ترتیب «لوندورف» جنرال آلمانی‌درشرف شکست بودوخودش هم میدانست درحالیکه متفقین بافراد بیشمار ذخیرهٔ آمریکا پشت گرمی داشتند آلمانها روز بروز قوایشان تحلیل میرفت بطوریکه دیگرامید فتح باقی‌نبود. سوم اکتبر۱۹۱۸ شاهزاده «ماکس دوپاد»[4] بعنوان پایهٔ مذاکرات صلح ۱۴ اصل ویلسن‌راپذیرفت.

۸ـ آلمانها اغلب گفته‌اند که ویلسن آنها رااغفال کرده است وبا اطمینان باینکه بدشمن سخاوت روا داشته وازاصول ۱۴ گانه تجاوز نخواهد کرد اسلحه را زمین گذاشت ولی بعداً متوجه شد که شرائط تحمیلی متفقین برای صلح سخت‌تر از۱۴ مـادهٔ ویلسن است این نظرصحیح نیست آلمانها در۱۹۱۸ ازنظراینکه به ۱۴ ماده امیدوار بودند تقاضای متارکه نکردند بلکه ازلحاظ نظامی درآستانهٔ شکست قطعی قرارداشتند و فاقد همه‌گونه وسائل برای ادامهٔ جنگ بودند بهمین جهت اغلب اولیای نظامی متفقین آرزو میکردند اشغال نظـامی سرتاسرآلمان را عملی ساخته مسئولیت جنگ‌وعواقب شکست رابآنان مسلم سازندوبامتارکهٔ قبل‌ازاشغال موافق نبودند جنرال « پرشینگ » همین عقیده را داشت امـا مارشال فوش دیگر

---

(1) Saint Mihiel (2) Meuse (3) Argonne
(4) Prince Max de Bade

نمیخواست خون سربازان فرسوده بیش از این ریخته شود ومعتقد بود بمحض اطمینان از پیروزی اسلحه را زمین گذارند وازطرفی هم با ۱٤ ماده موافق نبود چون می‌ترسید که بااین ترتیب فرانسه درآتیه‌ازحملات وتجاوزات آلمان درامان نباشد شرائط متارکه مانند تمام متارکه‌ها موقتی بود پس ازآن موقع آن رسید که معلوم شودآیا شرائط ویلسن باشرائط «کلمانسو»[۲] باید مبنای قرارداد صلح قرار گیرد

(2) Clémenceau

فصل پنجم

قرار داد صلح

۱ــ ملل اروپــائی جنگ خونین و دشواری را بپایان رسانیدند آمریکا در موقعیکه متفقین درآستانهٔ شکست قرارداشتند بکمك آنهاشتافته وبانهایت صداقت وحسن نیت بمنظوردفاع ازحق برعلیه زورگوئی وارد معرکه شده‌بود. رئیس این دولت مردی بااراده بود و براستی تصمیم داشت دنیای بهتری بسازد رئیس جمهور کشورهای متحده مورد اعتماد ملل اروپا بود این ملت‌ها ازاوعدل وصلح پایداری راانتظارداشتند بااینکه در دوران پس ازمتارکه شرائط بسیار مناسبی برای حل و فصل مشکلات فیمابین وجود داشت معذلك نتایج بسیارتأسف‌آوربود حال چطوردر ظرف مدت چند سال فتح مبدل بشکست شد موضوعی‌است که باتاریخ اروپاارتباط دارد امااینکه پس ازپیروزی آمریکا درمیدان جنگ ویلسن درصلح دچار ناکامی گشت این خود فصلی ازتاریخ کشورهای متحده راتشکیل میدهد

۲ــ ویلسن بااکثریت قلیلی درانتخابات ۱۹۱۶کامیاب گشته بود درآمریکا فعالیت‌های سیاسی او کینهٔ بسیاری از افراد را برانگیخت طبیعی است هرکس در صدد واردآوردن لطمه بمنافع خصوصی‌جمعی‌برآید باید دچارهمین موقعیت بشود. در۱۹۱۸ قبل ازانتخاب اعضاء جدید کنگره رئیس جمهوررأی دهندگان رامخاطب قرارداده تقاضا کرد وکلای دموکرات رابکنگرهٔ واشینگتن اعزام دارند تا ملت بتواند درموقع بروز بحران احتمالی جبههٔ واحد وقوی تشکیل دهد درانتخابات دورهٔ جنگ این اظهــار طرفداری از یك حزب بنظرمردم ناپسند آمــد بطوریکه

نمایندگان کنگره و سنا بیشتراز جمهوریخواهان‌تعیین گشتند. درمقابل چنین وضعی رئیس جمهور باید روش محتاطی پیش گیرد چون برای قبولانیدن قرارداد صلح احتیاج بدوثلث آراء سنا داشت و طبعاً اصول نزاکت و سیاستمداری حکم میکرد که ازاعضاء مجلسین برای شرکت درمذاکرات صلح دعوت شود آمریکا قراربود پنج نماینده بکنفرانس صلح اعزام دارد معلوم نبودآیا رئیس جمهوریکی ازاین پنج نفرخواهد بود یانه سرهنگ «هاوس» مخالف شرکت ویلسن بودوحق هم داشت زیرادورادور رئیس جمهور وجههٔ یك رب‌النوع رااحراز کرده بود واگر خودش درپشت یك میزبرای مشورت قرارمیگرفت بنظر یك فرد زوال پذیرنگاه میکردند امارئیس جمهور عقاید وافکارخود را خیلی دوست داشت ولازم میدانست که شخصاً ازآن دفاع نماید بنابراین یکی ازکرسی های پنجگانه رااشغال کرد البته «لانسینگ»[1] دبیرکل دولت و سرهنگ «هاوس» هم صلاحیت وحق همراهی با اورا داشتند بدین نحو دو محل میماندکه قاعدة باید بسناتورهای نامی یا جمهوریخواهان با نفوذ مانند «هوگ تافت ـ روت»[2] تفویض شود ولی بدبختانه ویلسن این دوپست رابجنرال «بلیس»[3] و«هانری وایت»[4] داد.ایرادی که‌باین دونفر وارد میشد این بود که بهیچوجه نمایندهٔ افکار عامهٔ ملت نبودند.قبل از عزیمت هیئت نمایندگی آمریکا بسوی پاریس تئودور روزولت نوشت «متفقین ودشمنان ما وخود آقای ویلسن بخوبی میدانند که در اینموقع رئیس جمهور فعلی بهیچوجه صلاحیت شرکت درمذاکرات ازطرف ملت آمریکا راندارد چون اخیراً ملت عدم توافق باوی رابطوربارزی نشان داده است .

۳ـ بااین مقدمه متفقین حساب خود راکردند و فهمیدند آن رئیس دولتی که درنظر داشت مواد ۱۴ گانهٔ خود راتحمیل کند دیگر ازطرف ملت پشتیبانی نمیشود امابرعکس ملل اروپائی به‌ویلسن اعتمادداشتند و در مسافرتهایش بپاریس ورم ازاوباشوروشعف زائدالوصفی پذیرائی نمودند مردم آنسامان ازاوانتظارداشتند

(1) Lansing (2) Root (3) Bliss (4) Henry White

تمام مشکلات وبیعدالتی‌ها را رفع کند خود ویلسن هم خیلی میل داشت عادلانه رفتار کند منتهاتصورمیکرد عقاید واراده‌اش باحقیقت وعدل‌وانصاف تطبیق مینماید آنچه درنظراواهمیت داشت تشکیل جامعهٔ ملل بود وازشنیدن‌کلمات موافقت‌نامه[1] وعهد نامه[2]خون پرسبیترین درعروقش بجوش میآمد از الفاظ سرحدات-تضمینها - تسلیحات منقلب میشد چون معتقد بود که این مسائل فرعی را جامعهٔ ملل رأساً حل خواهد کرد ولی طرزفکرافرادحقیقت بین ومجرب اروپائی که همان زعمای فاتح جنگ دیروزی بودند بانظریات رئیس جمهورآمریکا مغایرت داشت. کلمانسو پیرمردی پرتوقع ولی بی‌نهایت وطن پرست بود ولذا تضمینهائی برای تأمین رفاه آتیهٔ کشور خود میخواست چون این کشور درظرف پنجاه سال اخیردوبار ازطرف امپراطوری آلمان مورد تجاوز قرار گرفته وبهترین جوانان خود را ازدست داده بود وحق داشت که یك حصارمحکمی بین خود و کشورمتجاوز بکشد والا انعقاد یك قرارداد علی رغم تأکید رئیس جمهورنجیب آمریکا جای آرتش مقتدروسرحد مستحکم رانمیتوانست بگیرد «لوید جورج»[3] نمایندهٔ انگلستان زیرك - سیاستمدار وناطق نابغه حاضربود مرام ویلسن را سرمشق خود قراردهد ولی درعین حال به«کلمانسو» چشمك می‌زدوبهمکاران انگلیسی خودنگاههای‌استفهام‌آمیزمی‌افکند. «اورلاندو»[4] نمایندهٔ ایطالیاانگلیسی نمیدانست وتنها ادعاهای کشورخود راتکرار میکرد هیچیك ازاین سه نفرو دستیارانشان از نظریات ایدئالیست ویلسن متأثر نمیشدند یکی ازعوامل محرك این صحنهٔ رقت انگیزاین بود که ویلسن قدرت آنرا داشت ازشدت روش خشونت‌آمیز نمایندگان حقیقت بین کشورهای اروپائی درمورد شرائط صلح بکاهد امادرمقابل دیگرنمیتوانست کشورخود راوادار بتضمین یك صلح منصفانه بنماید

۴ــاین نگرانیها تنها گریبان گیراعضای کنفرانس‌نبودخیلی ازفرانسویهای طبقهٔ متوسط و حتی علمای لیبرال نیز دچارآن بودند در آنموقع در نزدیکی

(1) Covenant (2) Pact (3) Lloyd George
(4) Orlando

شهر «تور»[1] «آناتول فرانس»[2] فرتوت میزیست این استاد فرانسوی قضایای فوق‌الذکر را با روشن‌بینی وناراحتی تعقیب میکرد و میگفت « هیچیك از پادشاهان فرانسه چنین قرارداد صلحی را نمیتوانست در نظر بگیرد کـه این آقایان دارند تنظیم میکنند تقسیم اطریش یك‌عمل جنون‌آمیز است تشکیل ایالات بالکان‌تاقلب اروپا بمنزلهٔ کشت بذر یك جنگ جدیدی است هیچکس تـا کنون چنین خواب تاریك و شومی برای ملت فرانسه ندیده بوده است ویلسن اساساً اطلاعی از اروپا ندارد و با اینحال میخواهد حقوق کشورهـای اروپائی را در یك ترازوی دقیق بسنجد « لوید جورج » همان الفاظ ویلسن را بیان میکند ولی او یك سیاستمدار ناقلائی است در حالیکه ویلسن مرد صاف و ساده‌ای بیش نیست فرانسه آنقدرها مقتدر نیست که بتواند یك صلح پیروزمندانـه‌ای بوجود آورد و آنقدر هم ضعیف نیست که مقدمهٔ یك صلح مصلحت‌آمیز فـراهم کند در حقیقت ما نه این ونه آن را نمیتوانیم عملی کنیم عهد نامهٔ صلح یکنوع طرح آشتی ناقص حد فاصل بین این دو نقطه خواهد بودلذا درآتیه صلح را تأمین نخواهد کرد وجنگهای جدیدی‌رخ خواهد داد نیاکان کمتر بفکر تأمین خوشبختی ملل بودند لذا وسائل ابقاء آنانرا بهترفراهم میکردند» خوش بینی‌در تمام محافل حکمفرما بود طرزبیان‌ومعلومات معنوی ویلسن اظهارات او را برای سیاسیون کنفرانس نا مفهوم میساخت وبا این ترتیب نمیتوانستند وضع خودرا تثبیت نمایند وویلسن در اثراین تردید ومحافظه کاری پی نمیبرد بدیـن منوال پایه‌های صلح اروپـا روی شنهای متحرك بنیان گذارده شد .

۵ ـ ویلسن آرزو داشت کـه جامعهٔ ملل یك شورای اجرائی دائمی باشد مستعمرات آلمان بدست جامعهٔ ملل سپرده شود واین مؤسسه بیدرنگ ادارهٔ آنرا بعهده گیرد ویلسن پـروفسور سابق تاریخ فـوراً بیاد نقش مقررات شمالغرب در هماهنگ ساختن کشورهـای متحده افتاد بوسیلهٔ یك کمیتهٔ مخصوصی مرکب از

(1) Tours (2) Anatole France

«اسموتس»[1] ـ «لئون‌بورژوا»[2] ـ «الوترونیزلوس»[3] «ولرد رابرت‌سیل»[4] ویلسن در ظرف سه هفته طرحی تهیه کرد جامعه بدست یك هیئت ۹ نفری اداره خواهد شد تصمیماتش باید باتفاق آراء باشد یك جلسه‌ای ازنمایندگان تمام دول شرکت کننده هرسال تشکیل شده ولی‌قدرت اجرائی نخواهد داشت مادهٔ دهم یعنی‌همان ماده‌ای که بعداً غوغائی بپا کرد چنین مقرر میداشت «اعضاء جامعه متعهد میشوند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی فعلی تمام کشورهای عضو را حتی درمقابل تجاوز خارجی تضمین نمایند» مادهٔ ۱۶ بهیئت نه نفری اختیار میداد برای‌حفظ مقررات و احترام منشور جامعهٔ ملل از دولتهای مختلف تقاضای کمك از لحاظ نیروی نظامی و دریائی بنماید بمحض انتشار این تصمیمات بیش از یك ثلث نمایندگان سنای آمریکا قطعنامه‌ای امضا کردند و بموجب آن برعلیه تعهداتی که آمریکا را بدون موافقت کنگره برای رفع‌اختلافات ملل اروپائی وادار بجنگ خواهد کرد اعتراض نمودند کنگره تقاضا داشت که قرارداد صلح ومنشور جامعهٔ ملل‌جداگانه تنظیم شود تا درصورت مصلحت یکی ازآن دو قبول و دیگری مردود شناخته شود و اتفاقاً رئیس جمهور هم این موضوع را صحیح نمیدانست او جامعهٔ ملل رابانظر پدرانه مینگریست و بآن ایمان کاملی داشت میخواست نسلهای آینده ازاوبعنوان منجی بشریت یاد کنند و برای تصویب و قبولانیدن آن بهمه گونه فداکاری تن در میداد

۶ ـ همینطور هم شد برای اینکه منشور جامعهٔ ملل با قرار داد صلح توأم باشد قسمتی از مواد ۱۴ گانه را حذف کرد درآغاز سال ۱۹۱۹ مسافرت کوتاهی بکشورهای متحده نمودواستقبال از ویلسن چندان گرم نبود «وقتی» گفت «روزی میرسد که‌عهد نامه‌منتشر شود آنوقت اولیای‌محترم‌این کشور متوجه خواهندشد که نه فقط منشور جامعهٔ ملل در آن گنجانیده شده بلکه مفادآن با چنان رشته‌های مستحکمی بتمام موادعهدنامه پیونده‌داده شده که اگر بخواهند درآن دخل‌وتصرف

(1) Smuts
(2) Léon Bourgeois
(3) Eleuthere Venizelos
(4) Lord Robert Cecil

کنند اساس عهدنامه بهم خواهد خورد » سناتورهـا این جمله را یکنوع تهدیدی پنداشتند ونظرشان از رئیس جمهوربکلی برگشت ویلسن پس از بازگشت‌بفرانسه حس کرد که بحاکمیتش لطمه وارد آمده و مجبور شد یك برنامهٔ تقسیم غنائم و خسارات را که اقلام آن سر بآسمان میزد مورد قبول قرار دهد بدین ترتیب آن عهد نامهٔ ملایم اولیه کم کم بخشونت گرائید و طبعاً فرصت کوتاهتری بملل دنیا برای استراحت و کشیدن نفس راحت داد ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ منشور جـامعهٔ ملل ملل باتفاق‌آراء پذیرفته شد واین موفقیت جراحات ویلسن را التیام‌داد درتاریخ بیستم ژوئن آلمانها شرایط صلح را در«تریانون پالاس‌هتل»[1] ورسای قبول کرده و در روز ۲۸ ژوئن آنرا در سرسرای آینه[2] امضاکردند فردای آنروز ویلسن برای دفاع ازآنچه در اروپا بوجودآورده بود سوار کشتی شد وبآمریکا برگشت.

۷ـاو برای دفاع چندان مستعد نبود درطول جلسات کنفرانس صلح‌بنیه‌اش در اثرکار طاقت فرسا بکلی تحلیل رفته بوددر عوض از بس در پاریس عقاید خود خودرا تحمیل کرده وعلاوه براینکه کمتر با مخالفت مواجه شده بود اوراتمجید کرده و برایش کف زده بودند استبداد معنوی او تقویت یافته وطوری شده بـود که اگر کسی اظهاراتش را تأیید نمیکرد این عمل‌را اهانت‌وکفرمیشمرد روابط ویلسن با نزدیکترین دوستش یعنی سرهنگ «هاوس» قطع شده و با « تومولتی »[3] منشی وفادارش نیز در شرف گسستن بود بهیچوجه نمیتوانست تحمل کند افرادی با افکار شاگرد مدرسهٔ ابتدائی درمقابل منطق و اصول عالی صلح طلبی‌ومنویاتش علم مخالفت برافرازند ومخالفت‌آنان بمنزلهٔ معصیت کبیر درنظرش جلوه میکرد ولی این شاگردان ابتدائی همان سناتورها و میتوانستند وسائلی فراهم کـرده این غول استبداد را به بندبیندازند امـا در حقیقت آنها بیشتر مایل بودند با ویلسن کنار بیایند. سناتور«لاج»[4] عضو کمیتهٔ امور خارجه در مجلس سناویلسن را دوست نداشت چون از نظر مذهب ـ محیط پرورش و روحیات بـایکدیگر تفاوت بسیار

(1) Trianon Palace Hotel
(2) Galerie des Glaees
(3) Tumulty
(4) Lodge

داشتند بعلاوه هریك از لحاظ معنوی بخودمغرور بودند اما لاج معتقد بود که باید یك قراردادی وجود داشته باشد واز رئیس‌جمهور فقط تقاضا داشت درمورد اعلان جنگ درآن حق کنگره را ملحوظ دارد و تفسیر مناسبی ازمرام مـونرو بنماید. ویلسن میتوانست با «لاج» ـ « بوراه »[1] و «جانسن» که گروه مخالفین را رهبری میکردند برای رفع اختلافات وارد مذاکـره شود متأسفانه رئیس‌جمهور موضوع تأیید عهد نامهٔ صلح را بصورتی کـه نوشته شده بود بدون کوچکترین تغییر یك موضوع‌شخصی تلقی میکردبجای طرف شدن با سناتورها ومذاکره با آنها ترجیح داد از بالای سر آنها ملت‌آمریکا را مخاطب قرار دهد لذا تصمیم گرفت مسافرت کند و مخصوصاً تمام ایالات غرب وسطی و غرب را بپیماید چون بیشتر مخالفت در این دو منطقه وجود داشت.

۸ ـ خستگی مسافرت و سی‌مجلس نطقی که در طی‌آن تنظیم و ایراد کـرد بنیهٔ ویلسن را بکلی ضعیف ساخت درکلرادوسکته‌ای باو دست داد لذا ناچار شدند رئیس جمهور نیمه افلیج را بکاخ سفید انتقال دهند از آن پس ویلسن یك مریض بستری نامرئی بشمار میرفت شبح مرموزی که با دنیای خارج تنها بوسیلهٔ پزشك‌و همسرش ارتباط داشت این انزوا وبیماری‌پـافشاری و استبداد رئیس جمهور را در تصمیماتش شدیدتر کرد در سنا بحث شدید دراطراف مـادهٔ ۱۳ منشور جامعهٔ ملل ادامه داشت این همان ماده‌ای بود کـه ویلسن بهیچوجه به تغییرش تن در نمیداد وقتی نوبت اخذ رأی رسید لایحه دو ثلث لازم رأی بدست نیاورد لایحهٔ اصلاحیه با تغییرات هم مردود گشت کنگره سعی کردبا اخذ تصمیمی باین تشتت‌آراءخاتمه دهد ولی رئیس جمهور در مقابل آن وتوبکار برد وضع‌دلخـراش شده و صلح دنیا بازیچهٔ رقبای آمریکائی قرار گرفته بود بدون پشتیبانی کشورهای متحده جامعهٔ ملل دیگر نمیتوانست نه احترام سرحـدات و نه حقوق بشر را حفظ کند ولی با موافقت آمـریکا هرکاری ممکن بود روش کناره گیری مقتدرترین و بی‌نظیرترین

(1) Borah

ملت‌دنیا برای کلیهٔ کشورهای جهان بدبختی بزرگی‌شمرده میشدویلسن بلندنظری و شهامت بخرج داده‌بود وتنها اراده واستبداد شخصی باوخیانت میکرد.

۹ ــ در آخرین‌ماههای ریاست‌جمهور ویلسن مناقشات کارگری‌بوقوع‌پیوست در زمان جنگ‌یك هیئت مدیره «کارهای‌جنگ»[1] اختلافات ناشیه درمحیط کارگری را با موفقیت رفع نموده بود صلح خارجی علامت تجدید ظهور اختلافات داخلی شد و این امر طبیعی بشمار میرفت در اثـر تورم پول در زمان جنگ قیمتها سیر ترقی‌رامی‌پیمود ودستمزدهانیز بایدبهمان‌تناسب افزایش‌یابد در۱۹۱۹«جان‌لویس»[2] رئیس اتحادیهٔ معدنچیان با ذکر جملهٔ ذیل باعتصاب خاتمه داد « ما آمریکائـی هستیم ونمیتوانیم با دولت آمریکا خصومت ورزیم» اما محرکین انقلابی«کارگران مستقل جهان »[3] علم سرخ را باهتزاز در آورده بودند بمبهائی پرتاب شد ویلسن گفت « مانباید بااظهارعقاید آزاد مقابله کنیم حتی اگر این‌عقاید مقتضی‌تغییرات کلی در سیاست باشد مشروط براینکه تغییرات طبق اصول ونظم صورت گیرد اما در بارهٔ هوی وهوس وسوء نیت که در زیرپردهٔ تحول سیاسی منجربجنایت وطغیان گرددما بهیچوجه مسالمت روا نخواهیم داشت» دویست‌تن محرکین انقلاب‌بوسیلهٔ کشتی که بکشتی سرخ[4] معروف شد بروسیه تبعید شدند و « اتحادیهٔ کار آمریکا» شدت عمل «کارگران مستقل‌جهان» را تکفیر نمود بعضیها میل داشتندبهره‌برداری از خطوط آهن که در زمان جنگ بدست دولت انجام گرفته بود بعداً هم تحت‌نظر دولت صورت گیرد ولی ویلسن تصمیم گرفت مجدداً در اختیار شرکتهای‌خصوصی گذارده شود .

۱۰ــدو لایحهٔ اصلاحیهٔ مشروطه درسالهای ۱۹۱۹ و۱۹۲۰ از تصویب گذشت لایحهٔ هیجدهم در بارهٔ منع استعمال مشروبات قوی و لایحهٔ نـوزدهم مربوط بـه تفویض‌حق رأی بزنان بود برای‌تهیهٔ زمینهٔ تصویب‌این دو لایحه مقدمات‌تبلیغاتی مفصلی چیده‌شد مادهٔ هیجدهم برتعداد رأی دهندگان برای انتخابات ۱۹۲۰هشت

(1) War Labor Board
(2) John Lewis
(3) Independent Workers of the World
(4) Arche Rouge

ملیون افزود ولی درتعادل احزاب بطور محسوسی مؤثر واقع نشد لایحهٔهیجدهم تأثیر بسیارمضری دراخلاق اجتماعی نمودشرب ومسکروبدمستی علامت تعین وتشخص محسوب میشد سالونهای سابق مخصوص ناباب برعکس محلهای صرف مسکر قاچاق[1] دارای ظرافت بود« کوکتیل»[2] جای شراب را گرفت و گاهی هم با آن توأم شد دختران و پسران جوان از آن پس قمقمه‌های خودرا پراز ویسکی یاجین کرده بگردش میرفتند. کشوری که همیشه معتقد وپای‌بند رعایت قوانین بود نسبت بلایحهٔ هیجدهم غمض عین روا داشت قاچاق مشروبات الکلی[3] را رجال مقتدری انجام میدادند ثروت هنگفتی کسب کردند و نفوذ سیاسی بدست آوردند مردمان شریف آمریکائی راهزنان را درخانهٔ خود پذیرفته از آنها محرمانه لیکور میگرفتند کتابخانه‌ها تبدیل به بار وزیرزمینها مبدل برستوران گشت قسمت اعظم افراد پلیس شهرهای بزرگ آلوده بفساد و رشوه‌خواری شد پس ازچند سال خطر بقدری محسوس جلوه کرد که تبلیغاتی بمنظور لغو لایحهٔ مذکور صورت گرفت کشور بدو دستهٔ خشك وتر تقسیم‌شد تابالاخره درسال۱۹۳۳ لایحهٔ اصلاحیهٔبیست ویکم استعمال‌مسکرات را آزاد اعلام ومقررات لایحهٔ هیجدهم را لغو کرد بار دیگر تجربه نشان داد که « هر کس در صدد تقلید از ملائکه برآید مرتکب اعمال احمقانه‌ای میشود».[4]

۱۱ــ تشریح روزهای آخرعمر« وودرو ویلسن » ازتأثرانگیز ترین آثارقلم شکسپیر رقت بارتری است بیش از یکسال شبح این رئیس جمهور بر کشور حکمرانی میکرد گاهگاهی ازکاخ سفید که بصورت پناهگاه مرموز وغیر قابل نفوذی درآمده بود یکطرح ویایك وتو که باانگشتان لرزانی امضا شده بود صادر میشد روزی شایع شد که رئیس جمهوردیوانه شده ویلسن باحواس جمع ولی‌قیافهٔ شکسته ونحیف در ایوان کاخ سفید حضوریافت امابصعوبت میتوانست توجه خود را برای مدتی در اطراف موضوعی جمع کند کم کم بدن خواب رفته‌اش در اثر حرکت وتمرین جسمانی‌بحال عادی برگشت بطوریکه در٤ مارس ۱۹۲۱توانست همراه جانشین خود «هاردینگ»[5] بکاپیتول برود درکالسگه‌ای که‌آندونفررئیس

(1) Speakeasy (2) Cocktail (3) Bootleggers
(4) Qui veut faire l'ange, fait la bête (5) Harding

جمهور را میبرد هاردینگ نمیدانست چه بگوید وبرای گذرانیدن وقت داستانی راجع بفیل نقل کرد ویلسن اشك از چشمانش سرازیر گشت پس ازآن زندگی خصوصی رئیس جمهور سابق بدون سروصدا درواشینگتن گذشت درسالهای ۱۹۲۲ ۱۹۲۳روزجشن متارکهٔ جنگ روی ایوان منزلش ظاهرشد وباصدائی که دراثرفلج مرتعش بود چندکلمه برای مردم صحبت کرد وازواقعهٔ تأثرآور عدم شرکت کشورهای متحده درجامعهٔ ملل سخن گفت بالاخره‌درتاریخ سوم فوریه ۱۹۲٤پس از یکدوره تحمل رنج و مشقت درگذشت ویلسن طرحها وآمال بزرگ و قابل تکریمی داشت وچیزی نمانده بودبهدف خویش برسد ولی عاقبت درحالیکه تمام آرزوهایش نابود شده بود جان سپرد اما دور نیست آتشی که او روشن کرده وهنوزهم درزیرخاکستر جنگها خاموش نشده روزی مشتعل گردد ونام « وودرو ویلسن » دوباره توأم باافتخار برسر زبانها افتد .

فصل ششم

عمل وعکس‌العمل

۱ــ دورهٔ ۱۹۲۰ــ۱۹۲۸ را مورخین آمریکائی اغلب بادورهٔ بعد از جنگهای داخلی تشبیه میکنند ومیگویند درهردومورد حزب جمهوریخواه‌برای مدتی قدرت رادردست داشته است درهردومورد حل مشکلاتی ضروری بود تاوضع بحال عادی بر گردد درهر دومورد ملت ازصرف قوای کشور خسته شده مـدت ده الی دوازده سال سعی کرد دردهای‌داخلی خود را دوا نموده بامورشخصی بپردازد درهردومورد خود خواهی مفرط و سود پرستی افراد بلواهای مالی وسیاسی برپا کرد در بارهٔ شباهت دومورد فوق باید تعمق کرد ودید صحیح است یانه

حزب جمهوریخواه ۱۸٦۵ زمامدار کشورشد چون درجنگ پیروز گشته‌بود اماحزب جمهوریخواه ۱۹۲۰ حکومت رابعلت ابـراز عکس‌العمل بر علیه جنگ بـدست گرفت فساد پس از جنگهای داخلی بمراتب بیشتر از دورهٔ بعد ازجنگ بین‌المللی بود آنچه صحت دارد اینست که درهردو مورد جنگ موجب ترقیات فاحشی درصنایع شده‌بود.درسال ۱۸٦۵ آمریکاشروع بساختمان خطوط سرتاسری قاره نمود در۱۹۲۰ صنایع جدیدی احیا کرد سینما ـ رادیو وهواپیمائی وازهمین لحـاظ درهر دومورد قیمتها رو بترقی رفت کشاورزان اظهارعدم رضایت نمودند ـ بحران مالی روی داد وبدین ترتیب نوسان عمیقی بوجودآمد

۲ـ انتخاب ۱۹۲۰ جنبهٔ مضاعفی داشت ازطرفی مخالفت باویلسن ـ عهدنامهٔ صلح و جامعهٔ ملل.چـون خیلی از آمریکائیها ازاینکه دراختلافات ملل اروپائی

دخالت کرده بودند دچارپشیمانی گشتند تبلیغات عده‌ای درراه بیزارساختن مردم ازفتح اروپا بکارمیرفت این مبلغین می گفتند که خون سربازان آمریکائی برای تأمین منافع ثروتمندان ریخته شده وسعی داشتند دوستی آمریکا رابامتفقین تبدیل بهشفقت آن کشوردربارهٔ دشمنان‌مغلوب نمایند. بیماری وانزوای ویلسن‌وجههٔ حزب دموکرات را بتدریج تضعیف نمود مخصوصاً رأی دهندگان مایل بودند بزندگی قبل ازجنگ رجعت نمایند چون آن زندگی رامرفه‌تر می‌پنداشتند وفکرمیکردند که بازگشت بوضع سابق باتغییرزمامداران ومرامها دوباره برای آنها آزادی عمل بوجود خواهدآورد «تئودورروزولت» درسال۱۹۱۹ فوت کرده‌وحزب جمهوریخواه را بی سرپرست گذارده بود اما بازهم رجال نامی یافت میشد از جمله «لاودن»[1] حکمران وجنرال « لئونارد وود » و «مورای باتلر»[2] رئیس دانشگاه کلمبیا . پس‌از بحث طولانی‌انجمن انتخاباتی ۱۹۲۰حزب جمهوریخواه «وارن هاردینگ»[3] سناتور اهایورا که هیچ مزیتی برای احراز مقام ریاست جمهور جزهمان فقدان مزیت نداشت تعیین نمود کشور از رجال برجسته ونابغه خسته شده بود سناتورها عقیده پیدا کرده بودند که با انتخاب این قبیل افراد بریاست جمهور مانند روزولت و ویلسن دیگرمحلی برای‌ابرازوجود آنهاباقی نمی‌ماند باتلرروایت میکند که یکی ازسناتورها میگفت هاردینگ رئیس جمهوری خواهد بود که هرقانونی را که سنا نزد اوبفرستد بلادرنگ توشیح خواهد کرد درصورتیکه قبلارؤسای جمهورلوایح رابرای تصویب بسنامیفرستادند نام «هاردینگ» رابرای اولین باریکی ازدوستانش بنام « هاری داورتی »[4] نمایندهٔ صاحبان معادن نفت در انجمن برزبان رانده بود قامت رعنای این کاندیدا و کینهٔ اعضاء انجمن نسبت بویلسن - ترس از انقلاب سرخ - نگرانی از انتخاب افراد با اراده و مبتکر باعث تعیین هاردینگ بعنوان کاندیدای ریاست جمهور گشت. انتخابات سال ۱۹۲۰مشعشع بود «کاکس»[5] نامزد دموکراتها فقط نه‌ملیون رأی داشت درمقابل هاردینگ شانزده ملیون رأی بدست

(1) Lowden (2) Nicholas Murray Butler (3) Warren Harding
(4) Harry Daugherty (5) Cox

آورد وتا آنموقع تعداد آراء هیچ رئیس جمهور باین پایه نرسیده بود یکی گفت « این واقعه ازسقوط بهمن هم مهمتروما نند زمین لرزه است » «دبس»[1] سوسیالیست که درآنروزها در محبس بسر میبرد یك ملیون رأی داشت معاون رئیس جمهور «کالوین کولیج»[2] حکمران سابق ماساچوست بوداین شخص درمورد رفع اعتصاب سازمان پلیس بوستن اشتهار فراوانی کسب کرده ودر پایان اعتصاب گفته بود که ایجاد خطربرای کشور بوسیلهٔ برپا ساختن اعتصاب درصلاحیت هیچ فرد درهیچ جا وهیچ موقع نیست بهرحال در انتخابات ۱۹۲۰ ملت حرکت شدیدی بسکان کشتی کشورداده بود.

۳ـ اما کشتیبان جدید بحرفهٔ خود آشنا نبود هاردینگ ظرفیت زمامداری را نداشت بـرای جبران عدم صلاحیت خود درصدد برآمد وزرای کاردانی مانند «هوگ» بدبیرکلی دولت وهوور را برای وزارت بازرگانی انتخاب نماید در پست وزارت دارائی یکی ازسرمایه‌داران کشوربنام «ملون»[3] رابکار گماشت و بدینوسیله رضایت خاطررفقای ملیونراورا فراهم ساخت متأسفانه هاردینگ ریـاست جمهور خود رامدیون عده‌ای افراد مشکوك بود ازجمله «فال»[4] که بوزارت کشور رسید این معامله گردرآنموقع دروضع دشواری بسرمیبرد وروابط خصوصی اوباصاحبان کمپانیهای نفت محرز بـود بین «فـال» و «دبنی»[5] وزیر دریـاداری از یکطرف و و ماجراجویان اقتصادی مانند «دهنی»[6] و «سینکلر»[7] ازطرف دیگر بند و بستهای مرموزی آغازگشت حکومت کشورهای متحده صاحب ذخائر هنگفت نفت در ایالات کالیفرنیا و«وایومینگ» بودقانونی این ذخائررا دراختیار وزارت دریاداری گذارد و بوزارت مزبور اجازه داد که باجاره برگذار و یا بهره برداری ازآنرا بشرکتهای خصوصی بسپارد «فال» و «دهنی» با هم ساختند که این امتیاز بوزارت کشور یعنی خودش منتقل شود سپس محرمانه ذخیرهٔ «وایومینگ»[8] (چون نزدیك

---

(1) Eugene Debs
(2) Calwin Coolidge
(3) Andrew Mellon
(4) Albert B. Fall
(5) Debney
(6) Dohenny
(7) Sinclair
(8) Teapot Dome

کوهی‌شبیه‌بقوری‌قرارداشت) رابدون‌مناقصه‌بدوستش‌سینکلر واگذاشت‌پس‌از چندی ارزش سهام شرکت «سینکلر» به‌پنجاه ملیون دلاربالغ گشت وقتی سنا دستورتحقیق وبازرسی داد فال مدعی شد که این عمل بنفع دولت بوده است چون به‌ثبوت رسید که مبلغ هنگفتی هم رشوه بوی داده شده ناچار باستعفا شد. در ضمن «داورتی» دادستان کل کشور از عملیات نامشروع دیگری پرده پوشی میکرد ورئیس دفتر نظامی ودوست هاردینگ موسوم بسرهنگ «فوریز»[1] کمپ‌های لوازم جنگی رابه ۲۰٪ کمترازقیمت حقیقی‌آن بیکی‌ازمؤسسات بازرگانی‌بوستن می‌فروخت بدون رعایت مقررات‌مزایده. بازرسی معلوم داشت که بعضی‌اوقات «فوریز» واحد بعضی کالاها رابه‌بیست سنت فروخته درصورتیکه همانروز همین جنس برای احتیاجات آرتش بیك دلارخریداری میشد رفقای «هاردینگ» ازهمکاران گرانت هم فاسدتر جلوه مینمودند.

٤ ـ هاردینگ مانند گرانت ازهرگونه آلودگی باین معاملات فاسدمبری اما مرد ضعیف‌النفسی‌بود که افراد راهزنی راوارد دستگاههای دولتی ساخته‌وچنین مسئولیتی را برای خود ایجادکرده بود او از این اطلاع داشت ودر سال ۱۹۲۳ قیافهٔ آراسته‌اش دگرگون گشت قرار بود مسافرتی بآلاسکا بکند و گفت«آنچه در این مقام‌مرا ناراحت‌میکند دشمنان من نیستند من‌ازآنها باکی ندارم‌برعکس دوستانم باعث تأثر ونگرانی من میشوند» درتمام طول مسافرت از اشخاصیکه‌در معیت او بودند میپرسید «یك رئیس جمهور وقتی متوجه میشود دوستانش به او خیانت میکنند چه میتواند بکند؟» لحظهٔ بفکر افتاد تمام جریانات را باطلاع عموم برساند درموقع مراجعت ازآلاسکا روی‌صحنهٔ کشتی تلگراف رمزی‌دریافت داشت که بیأس او افزود یك محیط اسف انگیز در اطراف رئیس جمهور بوجود آمده بود درسانفرانسیسکو هاردینگ بیمار وبستری شد گفتند که در اثرخوردن خرچنگ فاسد قوطی کنسرو مسموم شده است اما پس از تحقیق معلوم شد که

(1) Forbes

چنین کنسروی درانبار کشتی وجود نداشته است شایعات دیگری نیز درافواه‌شایع گشت بهرحال در تاریخ دوم آوریل موقعیکه همسرش دربالین او نشسته برایش کتاب میخواندر گذشت اطباء اظهار نمودند که درنتیجهٔ یك سکتهٔ قلبی‌بوده‌است اما مردم این گفته را باور نکردند این خبر در شب بین دوم و سوم‌آوریل ۱۹۲۳ باطلاع معاون رئیس جمهور رسید « کولیج » در آنروزها برای گذرانیدن ایام مرخصی بده پدرش در ورمونت رفته بود پدر « کولیج» قاضی بخش ورمونت بود و همانشب درپرتو روشنائی چراغ نفتی معاون رئیس جمهور بعجله ربدوشامبری پوشیده درمقابل انجیلی که پدرش باوارائه دادسوگند یاد کرد این صحنه بیادگار سنت‌های بانیان مستعمرات آمریکای شمالی مورد ستایش وپسند ملت‌آمریکا قرار گرفت مخصوصاً که پس ازمرگ رئیس‌جمهوری که از افراد ناشایست وماجراجو احاطه شده بود یکنفر یانکی پوریتن وپاکدامن روی‌کار آمد

۵ ـ « کالوین کولیج » موهای قرمز وچشمان آبی داشت و باصدای گرفته تودماغی صحبت میکرد واصولا کم حرف بود وقتی واردصحنهٔ سیاست شد ومتوجه گشت‌طرزصحبت‌او باعث‌تفریح شنونده گانش میشود این نقطهٔ‌ضعف‌بدنی راوسیلهٔ جلب‌توجه‌و کسب‌شهرت‌قرارداد‌باوجوداینکه محجوب‌بود ترقی‌سریعی‌نمودوخودش هم از این ترقی تعجب‌میکرد و میدانست که امساك در حرف زدن مهمترین‌وسیلهٔ این پیشرفت بوده است بعضی اوقات میگفت « این شخصی که بملاقات من آمده بود ارزش‌سکوت مرا دانست همین سکوت وامساك درتکلم است که درمواقع‌مشکل شخص رانجات میدهد واگرانسان کمترحرف بزند‌مشکلات کمتری گریبانگیرش میشود » بیك جنرال که در موقع برخورد من باب مزاح باو میگفت «سلام‌آقای پرچانه »[1] جواب داد « بلکه جنرال ولی توجه بفرمائیدآنچه من نمیگویم برایم کمترازآنچه شما میگوئید دردسر ایجاد میکند » یکی ازاظهارات معروف کولیج راجع باظهار نظرش در بارهٔ وامهای کشورهای اروپائی است « آیا راست است که

(1) Hello ! Chatter Box

آنها از ماپول قرض کرده‌اند ؟ » بیك خبرنگار که از او میپرسید « چرا رئیس جمهور از آرتیستها ـ موسیقیدانها ـ هنرمندان وشعرا مانند ویلسن و روزولت‌بکاخ سفید دعوت نمیکنند ؟» کولیج پاسخ داد « من‌وقتی در « آمهرست » بودم با یك شاعر آشنا شدم او از شعرای همدورهٔ من است واسمیث‌نام دارد » بعد حرف خود را قطع کرده دوباره اضافه کرد « مدتیست راجع باو خبری ندارم » این اطوار و شوخیها کم کم مورد علاقهٔ ملت‌آمریکا قرار گرفت‌و کولیج اشتهار فراوانی کسب کرد او در سال۱۹۲۳ بدنبال مرگ «هاردینگ» وارد کاخ سفید شد وقتی در سال ۱۹۲٤ در مقابل رقیب دیگر ریاست جمهوری بنام « دویس »[1] از وکلای سرشناس نیویورك و «لافولت»[2] کاندیدا شدتمام رأی دهندگان موافق هاردینگ با اوموافق بودند واین‌برخلاف انتظار دموکراتها بودچون‌آنها خیال‌میکردند در اثرعملیات نامشروع‌دورهٔ هاردینگ‌وجهه وآبروئی برای‌حزب قدیمی‌بزرگ باقی نمانده‌است غافل ازاینکه یك ملت خوشبخت تغییر سیاست نمیدهد وملت‌آمریکا درسال۱۹۲٤ بهیچوجه خود را بدبخت نمیدانست

٦ ـ وال استریت غرق در مکنت بوداین مکنت در اثرروش مدبرانهٔ کولیج بوجودآمد و رئیس جمهور بعمل خود مغرور بودنه برای اینکه خود درفعالیتهای بورسی‌واقتصادی نفعی داشته‌باشد چون مردمحافظه‌کار و محتاطی بشمارمیرفت‌ولی ازمنظرهٔ آمریکای‌مولدثروت‌لذت میبرد دریکی‌از نطقهایش گفت« کاروصرفه‌جوئی‌ـ صرفه‌جوئی وکار این اصولی است که همه باید رعایت کنند » واین سادگی‌وصفای او را میرسانید و باعث محبوبیت او میگشت خانم کولیج که هم صاحب ظرافت وسادگی بود پس از یکدوره زندگی زناشوئی هنوز شوهر خود راآدم مرموزی میدانست واز رفتار او سر درنمیآورد اماوضع مالی دولت هم بقدری عالی بود که خزانه‌داری کل بخیال افتاد مالیاتها را تقلیل دهد این همه پول از کجا میآمد ؟ اعتبارات هنگفتی داده‌میشد کِشورهای متحده‌حتی‌برای‌آلمان هم اعتبار بازمیکرد.

(1) John William Davis (2) Robert la Follette

وآلمان آن اعتباررا بمصرف پرداخت دیون خود بانگلستان وفرانسه میرسانید واین دو کشور هم وجوه مزبور را بعنوان استرداد دیون خـود بکشور های متحده بر میگردانیدند بدین ترتیب پول میچرخید و پس ازخارج شدن از خزانهٔ آمریکا و گردش دردست اول اروپائی مجدداً بخزانهٔ آمریکا بازمیگشت. درسال۱۹۲۷جمع وامهای پرداختی بعاملین تسعیرارز برچهار میلیارد دلاربالغ میشد واین رقم کهنه کاران بازار را نگران میساخت آنها یك بحران خانمـان براندازی را پیش بینی میکردند اماسایرین اعتراض نموده میگفتند «قوانین عادی ورسمی‌اقتصاد مشمول تولید محصولات کلی وغیرعادی نمیشود بشریت وارد یکدوره زندگی نوینی شده است رفاهیت وترقی روزافزون وغیرقابل اجتناب است» چون اوراق بهادار و سهام همواره درحال ترقی بود کسب ثروت بنظرآسان میرسید هر کس میخرید ضرر نمیدید تمام مردم اهل خرید و فروش شده بـودند در دورهٔ زمـامداری یك رئیس جمهورساکت وقانع آمریکا محیط معجزه‌آسا وبهشت برین شده بود

۷ـ در زمان « هاردینگ » کنفرانسی در واشینگتن برنامه‌ای برای تهیهٔ نیروهای دریائی تنظیم کرده بـود انگلستان بـا برابری بـا آمریکا دراین قسمت موافقت کرد کنفرانس‌آمریکا وفرانسه را نیزدرردیف یکدیگر قرارداد. در۱۹۲۷ کولیج پیشنهاد کرد این شرائط که فقط دربارهٔ سفائن جنگی درجهٔاول قبول شده بود برای سایر طبقات از جمله رزمناوها ـ ضد اژدرها و زیردریائی ها نیز ملحوظ شود دراثرمخالفت دول اروپائی آمریکابتوسعهٔ ساختمان کشتیهای بازرگانی‌آمریکا پرداخت اما از طرفی با ۶۰ کشور دیگر جهان پیمانی موسوم به پیمان « بریان ـ کلوگ»[1] منعقد ساخته بود بموجب این پیمان جنگ غیرقانونی تلقی میشد مگر درمورد دفاع از تجاوز خارجی این پیمان ازطرف سنا باتفاق آراء منهای یك رأی تأیید شد واین جریـان پارلمانی ثـابت کرد که مطلب مهمی درآن پیمان وجـود نداشته است اما«بریان» وزیرخارجهٔ فرانسه که برخلاف تصورسایررجال مردبسیار

(1) Briand - Kellog

روشن بینی بود قصد داشت بااین مقدمه آمریکا رابطرف یك همکاری بین‌المللی بکشاند کشورها متحده باسایر جمهوریهای آمریکائی همجوار خود روابط حسنه داشت «کولیج» شخصا بهاوانا پایتخت کوبا رفت تااولین جلسهٔ اتحاد کشورهای آمریکائی را افتتاح و احترام کشور خود رانسبت بکلیهٔ دول تثبیت‌نماید. سناتور «مورو»[1] ازشرکاء بانك مورگان باکاردانی ودرایت خوددرمأموریت سفارت مکزیك که ازطرف کولیج باواعطا شده بود خاطرات تلخ تیرگی روابط بین کشورهای متحده ومکزیك‌را زائل ساخت تنهـا کشور کوچك نیکاراگوا دچارهرج و مرج بـود وبعضی سناتورهـا دولت را متهم میساختند که درنظر دارد آنجا را یکنوع تحت‌الحمایه قراردهد

۸ـ خیلی‌ها تصور میکردند که درسال ۱۹۲۸ کولیج مجدداً کاندیداخواهد شد ونام او چنان با رفاهیت و ترقی توأم بود که بآسانی میتوانست در انتخابات توفیق حاصل کند ولی وقتی موقع تعیین کاندیدا نزدیك شد یادداشت ده کلمه‌ای نوشت «من قصد ندارم درانتخابات ۱۹۲۸ شرکت کنم»[2] این جمله از پرداخته‌های شخص کولیج بود این خبرباعث تعجب همه شد حتی همسرش که گفت «این هم تازگی دارد من بهیچوجه ازاین تصمیم اواطلاع نداشتم» آیا کولیج ازوقوع یك بحران اقتصادی بیم داشت؟ و نمیخواست درموقع بروزآن زمامدار باشد؟ شاید فکرمیکرد در انجمن حزب جمهوریخواه او را خواه وناخواه کاندید نمایند ولی اگر چنین بود اشتباه میکرد چون انجمن باتفاق آراء وزیر بازرگانی «هربرت هوور»[3] رابرگزید چون هووردردورهٔ خدمت خود موفقیت شایانی کسب کرده بود انجمن دموکراتها «آل اسمیت»[4] حکمران ایالت نیویورك‌راتعیین نمود این شخص کاتولیك ـ طرفدارآزادی استعمال مشروبات الکلی ورهبرسازمان «تامانی» بود در اینجا یکی از بارزترین پیروزی های حزب جمهوریخواه درانتخاب رئیس جمهور

(1) Dwight Morrow in 1928
(2) I do not choose to run for president
(3) Herbert Hoover
(4) Al Smith

بوقوع پیوست چهل ایالت بنفع «هوور» رأی دادند حتی قسمتی ازجنوب واین خود معجزه‌ای محسوب میشد .

۹ ــ دوره‌ای که پس از انتخاب « هوور » بسمت رئیس‌جمهور شروع میشود هنوز از صورت وقایع معاصرخارج نشده وجزو تاریخ بحساب نیامده است. افراط در داد وستدهای مالی واقتصادی که درزمان ریاست جمهور کولیج رواج یافت‌طبعاً بحران عمیقی بوجودآورد برخلاف تصوراشخاص خوشبین صفحهٔ جدیدی درتاریخ بشریت باز نشده بود همان عوامل معمولی همان اثـرات را ببار میآورد و فرط ترقی موجب‌سقوط فاحش‌میشد. بحرانی که دراکتبر ۱۹۲۹شروع شداز شدیدترین و طولانی‌ترین بحرانهائی بود که تا آن تاریخ سابقه نداشت تعداد کارگران بیکار بر سیزده الی۱۴ ملیون‌تن بالغ گشت «هوور» هم مانند «وان‌بورن» درقرن گذشته با وضع مشکلی که گناهش به گردن او نبود مواجه شده و مسئولیت‌آنرا متوجه خود دید لذا در ۱۹۳۲ برای دورهٔ دوم انتخاب نشد هوور مرد میدان وال‌استریت نبود ولی از جنگهای ۱۹۱۴ببعد خدمات شایانی برای کشور انجام داده وبحران زندگی سیاسی او را با شکست مواجه نمود بدبختی وبیکاری افکار مردم آمریکا را نسبت برجالی که ازده سال باینطرف بر کشور حکومت کرده‌بودند توأم بابدبینی وتنفر ساخته بود سلاطین‌صنعت وجههٔ خود را از دست دادند ومانند دورهٔ«کلیولند» ملت بدنبال اصلاح طلبان میگشت.

۱۰ ــ جانشین هوور « فرانکلین‌دلانوروزولت »[1] از خاندان تئودور روزولت بوداین خانواده ازقدیم زندگی اعیانی وثروت‌مندانه داشت‌روزولت دردانشگاههای « گروتون »[2] و هاروارد در انگلستان جدید تحصیل نمود و هیچ پیش‌بینی نمیشد که‌روزی قهرمان افرادمحروم بشود ولی ذوق‌سیاست و غریزهٔ ماجراهای‌اجتماعی داشت با یکی از دختران فامیل خود بنام « الئونور روزولت » که طبعاً وبرحسب تعلیمی که یافته بود ازدوستان ملت بشمار میرفت در اواسط دورهٔ زندگی روزولت

(1) Franklin Delano Roosevelt (2) Groton

مبتلا به بیماری سخت افلیج شد و پاهایش بکلی ازحرکت بازماند رنج والم‌ویرا قلباً بآنهائیکه رنج میبردند نزدیك نمود تلاش او بـرای بکار بردن اعضای سالم بجای عضو فلج دراوقدرت ارادهٔ فوق‌العاده‌ای ایجاد نمود باوجود اینکه بدون‌یك استخوان بندی فولادی‌قادر نبود سرپا بایستدشهامت بخرج‌داد و برای احرازمقام حکومت نیویورك بمبارزه پرداخت توفیق در دورهٔ حکومت نیویورك راه ریاست جمهوری را برویش باز کرد درشغل اول مملکت شجاعت بی‌نظیر ـ ظرافت‌شخصی وخانوادگی ـ ابتکار وذکاوت درانتخاب افرادجدید برای مشاغل دولتی وزبردستی خاص سیاسی او را در انجام وظیفه کامیاب و سربلند کـرد اما هیچکس در موقع انتخابات سال ۱۹۳۲ نمیتوانست پیش‌بینی کند کـه این مرد وطن پرست شریف و ناقص‌الاعضاء طولانی‌ترین وپرماجراترین دورهٔ‌ریاست‌جمهور را درتاریخ کشورهای متحده داشته و کشور خود را یکی از کشورهـای طراز اول و مقتدرترین دولت جهان خواهد ساخت

۱۱ ـ روزولت که بزودی تمام آمریکائیها او را اف . د ار.[1] نامیدنـد وارث یك وضع اسفناکی بود چهارده ملیون بیکار چشم امید بسوی‌او دوخته بودند و شش ملیون کشاورز زیـر بار ده ملیارد دلار وام نمیتوانستند قد راست کنند یك روزنامه تعریف ذیل را برای یك ده پیش نهاد میکرد « ده عبارتست از یك قطعه زمین زراعتی که از هرطرف طلبکارانی آنرا احاطه کرده و از وام پوشیده شده‌است و در آن یك‌خانوار هفت‌نفری بیهوده تلاش میکنند فکری برای پر کردن‌مخزن بنزین یك اتومبیل قراضهٔ دست دوم بنمایند » قیمت پنبه بـه کیلوئی پنج سنت و گندم سی‌وهفت‌سنت تنزل کرده بود طلبکاران کشاورزان مقروض‌را ازدهات‌بیرون میراندند چون هیچکس قدرت‌پرداخت وامهای‌روستائی را نداشت هزاران‌بانکهای محلی در شرف ورشکستگی بود اولیای بانکهای بزرگ نگران شده وثیقهٔ طلائی خود را پس میگرفتند. روزمراسم افتتاحیه روزولت در۲۲ ایالت پرداختها متوقف

(1) F. D. R.

شده بود رئیس جمهور جدید در نطق خود در کاپیتول گفت « بـاید از خداونـد سپاسگذار باشیم که اشکالات کار کشور فقط جنبهٔ مـادی دارد ارزش اوراق بهادار بمیزان نامطلوبی رسیده ـ وسائل مبادلات ارزی دچار رکود گشته و راههای‌مبادله را مسدود کرده‌است ـ برگهای زرد وپژمردهٔ مؤسسات ما روی زمین پراکنده شده است کشاورزان مادیگر برای‌فروش محصول خود بازاری بدست نمیآورند ـصرفه جوئیهای ملیونها خانوارآمریکائی نابود گشته ـ سپاههائی بیکار بااحتیاجات‌روزمرهٔ زندگی روبرو هستند اگر وضع موجود را نادیده بگیریم واقعاً باید مـا را افراد خوشبین دیوانه‌ای خواند بانیان این تحول فرارکرده‌اند آنها کرسیهائی راکـه در کاخ تمدن مابرای خود تعبیه دیده بودند ترك کـرده‌اند اینك ما میتوانیم این کاخ را بدست معتقدات و اصول قدیمی که درآن حکمفرما بود بسپریم ملت‌طالب عمل مثبت و فوری است اولین وظیفهٔ ما اینست که مردم را دو باره بکار بگماریم » بجز دورهٔ لینکلن هرگز رئیس جمهوری با چنین وضع دلخراش و بغرنجی روبرو نشده بود چهارده ملیون بیکار که هر روز بر تعداد آن افـزوده میشد ـ کشاورزان پریشان ـ بانکهای راکد ـ تمام ستونهای اجتماع یك‌بیك درشرف‌فروریختن‌بودند و با سرعت زیادی موقعیت کشور را وخیم میساختند این حقیقتی بود که در پشت زمینهٔ صاف پرچم پوشیده از ستارهٔ درخشان کشورهای متحده نمودار میگشت.

۱۲ــ در سیاست اقتصادی سه راه حل ممکن بـود در نظر گرفته شود اول سیاست کلاسیك واگذاری‌اوضاع بحال خودتااینکه تلاشهای فردی مجدداًموقعیت دسته جمعی‌رامرتب ومستحکم سازد. دوم سیاست سوسیالیستها و کمونیستهاعبارت‌از الغای حقوق مالکیت فردی ووسائل تولیدی و بالاخره سیاست اقتصادی تدریجی طبق نقشهٔ معین. راه‌حلی که رئیس‌جمهورانتخاب کرد همین سومی بود بمنظورترقی ارزش محصولات قیمت دلارراچهل درصد تقلیل داد ـ بمنظورتهیهٔ کاربرای بیکارها طرحهای متعدد ومتنوعی‌ازطرف دولت بمرحله عمل گذارد که ازساختمان سدهای بزرگ گرفته تـاتزیین بناهای شهری درآن دیده میشد ـ برای افزایش دستمزد

کارگران وبالابردن قدرت خریدآنها به‌تشویق قراردادهای دسته جمعی پرداخت. بمنظور حمایت مردم برای بکار انداختن سرمایه های خود درراه معاملات خیالی کنترل بانکهای ناشراسکناس را شدید کرد وبآنها دستورداد از باز کردن حساب جاری و نگاهداری وجوه نقد اشخاص خود داری نمایند وعمل آنها راتحت نظر کنترل دقیق کمیسیون امنیت مالی قرار داد ــ برای سبك ساختن بار کشاورزان قسمتی ازوام آنهارابعهدهٔ دولت گذارد ومیزان بهره راتنزل داد ـ برای جلو گیری ازتنزل قیمت محصولات کشاورزی اززارعین ومالکین تقاضا کرد سطح کشت پنبه و گندم را تقلیل دهند ـ برای اینکه ثابت کند که بهره برداری منابع هیدرو ــ الکتریك ازطرف دولت مقدور ومؤثراست مؤسسهٔ «کارفرمائی درهٔ تنسی»[1] رااحداث نمود وظیفهٔ این مؤسسه توزیع برق بقیمت ارزان ـ تعمیم استفاده از نیروی برق دردهات ــ تهیهٔ نیترات وازهمه مهمترقراردادن معیار ومیزان قانونی برای سایر مؤسسات خصوصی مولد برق بود

۱۳ــ این سیاست که نام آنرا «توزیع جدید»[2] نهادند طرفداران و مخالفین متعصبی داشت اف د ار محبوب ترین و منفورترین رجل کشور های متحده محسوب گشت محبوب درنظر فقرا و اقلیت محروم ومنفور نــزد ثروتمندان که سرمایه هایشان بابرنامهٔ رئیس جمهور دچار نقصان میشد وباوایراد میگرفتند که بودجهٔ دولتش کسر داشته وطول ومیزان وامهای اعطائی دولت رامضــاعف ساخته است وبالاخره‌اورامتهم بخیانت نسبت بطبقهٔ خانوادهٔ‌خود که اشرافی بود مینمودند ولی توده‌های ملت‌ازاوپشتیبانی میکردند وبرای دورهٔ‌دوم درسال۱۹۳۶ نیزانتخاب شد دراینموقع روزوات‌وهمکارانش بمیزان معتنابهی نقشه‌های اصلاحی‌خود راانجام داده ووضع سیاسی واقتصادی کشوررا دگرگون ساخته بودنددولت برای اقتصاد سرمایه داران روش منظمی را برقرار ساخته وخود نیزاقتدار فوق‌العاده‌ای کسب کرده بود پس ازآن واشینگتن بمفهوم اروپائی پایتخت نامیده میشد دو اتحادیهٔ

(1) Tennesee Walley Authority (2) New Deal

وسیع کارگری یکی «اتحادیهٔ آمریکائی کار»[1] ودیگری «کمیتهٔسازمان صنعتی»[2] دراغلب مؤسسات نمایندهٔ کارگران بوده وضع آنهارابهبود محسوسی‌میدادند اشراف واعیان در عین اینکه بروزولت لعنت میفرستادند نمك نشناس هم بودند چون در حقیقت این رئیس جمهور انقلابی دروضع اقتصاد کشور بوجود آورده بود که از جهاتی آن دسته‌هم ازاثرات آن برخوردار میشدند دیوان عالی داوری مدت مدیدی بابرنامه وروش روزولت مخالفت میکرد وپاره‌ای ازقوانین راکه کنگره تصویب نموده بود مباین بامشروطیت اعلام نمود ولی برای یك رئیس جمهوری که مدت زمامداریش طولانی‌میشود این مخالفت پایدارنمیماند. روزولت‌درحدود سال۱۹٤۱ توانست جمعاًهفت نفرقاضی جدید بجای قضاة قدیمی که درجریان ریاست جمهور اوفوت نموده بودند منصوب کند ونسبت بجمع تعداد قضاة دیوان عالی که قانوناً نه‌نفربودند اکثریت موافق قاطعی برای خود بدست آورد

۱٤ــ اما ازجنبهٔ سیاست خــارجی روزولت موقعیت حساسی داشت تبلیغات برعلیه جامعهٔ ملل ــ موضوع وامهای جنگ از۱۹۲۰ باینطرف روابط بین‌آمریکا ودول فرانسه وانگلستان را کدر ساخته بــود درسال ۱۹۳۱ هوور پرداخت اعتبار قرضه بدولت آلمان را قطع کرده بود وبهمین جهت جریان گردش پرداخت وام آلمان بفرانسه وانگلستان واین دودولت بکشورهای متحده‌متوقف شده‌ونارضایتی درطرفین ایجادنمود چون مردم متوجه‌باطن امرنبودند ونمیدانستند که دول اروپا دیگر منبعی برای پرداخت بقیهٔ وام جنگی خود در اختیار ندارند نویسندگانی بخود حق دادند مقالات اهانت آمیزی نسبت بکشورهای متحده نوشته گوشزد کنند که دخالت آن دولت درجنگ‌های اروپا بهیچوجه صحیح ومفید نبوده است ولی بعداً ازاین تنقیدات نادم شدند ازطرفی محــافل محافظه کارآمریکائی طبعاً برحسب سنت قدیمی طرفدارانزوا وعدم دخالت درامورکشورهای خارجی بودند محافل لیبرال هم دراثر جریانات مزبور ازاین انزوا پیروی کردند وعقیدهٔ آنهــا

---

(1) American Federation of Labor (2) Commitee for Industrial Organisation

عمیق‌ترشد وقتی دیدند دول دموکرات اروپای غربی ازحمایت حبشه ـ اسپانیا و بعداً چکوسلواکی‌درمقابل تجاوزدول دیکتاتوری امتناع میورزیدنداغلب آمریکائی ها متوجه نمیشدند که مرامهای استبدادی آمریکا رانیزمانند اروپا تهدید مینماید وتصورمیکردند که اگرجنگ جدیدی بوقوع پیوندد خواهند توانست درحاشیهٔ حوادث مانده از دخالت در جنگ احتراز جویند وبدین منظور سیاستمداران سعی داشتند کلیهٔ عواملی که ممکن بود کشورهای متحده راوارد صحنهٔ جنگ اروپا نماید ازبین ببرند درسالهای ۱۹۳۵ و۱۹۳۷ سه‌لایحهٔ مربوط به بیطرفی تصویب گشت هدف این قوانین تقویت موقعیت کنگره وسلب پاره‌ای اختیارات از شخص رئیس جمهور بود برای ممانعت از بروز حوادث نامطلوبی نظیر فاجعهٔ کشتی لوزیتانیا باتباع آمریکائی قدغن شدبرای مسافرت دریائی از کشتیهای دول مخاصم استفاده ننمایند ونیزازحمل اسلحه ومهمات باکشتیهای آمریکائی خودداری بعمل آید و بطورکلی اسلحه و مهمات ساخت کشورهای متحده صادر نشد تصویب این قانون تصمیم دولت آلمانرا دائربرتسلط یافتن براروپا باتوسل بزورراسخ‌تر کرد.

۱۵ ـ وقتی درسال۱۹۳۹ جنگ علنی شد کنگره بدرخواست رئیس‌جمهور ممنوعیت صدور اسلحه را لغو ساخت بشرط اینکه کشورهای خریدار قیمت آنرا نقداً بپردازد و حملش را خودشان بعهده گیرند ضمناً بکشورهای آمریکائی دستور اکید داده شد درآبهای ساحلی دول متخاصم حرکت نکنند.

این دورهٔ جنگهای مسخره آمیز بود که نیروهای فرانسوی برای دفاع از کشور خود بهیچوجه قادر بعملی نبودند و تبلیغات آلمانها عاقبت جنگ وتسلیم بلاشرط دشمنان خودرا مسلم میدانست اکثریت اتباع آمریکا با هیتلر مخالف‌بود منتهی تصور میکردند که انگلستان و فرانسه قادرند بتنهائی جلو تجاوزات او را بگیرند شکست برق‌آسای فرانسویها در روحیهٔ آمریکائیها تأثیر فوق العاده‌ای کرد اما وقتی رئیس‌الوزرای فرانسه از آمریکا کمك خواست روزولت نتوانست پاسخ مثبتی بدهد و اخذ هرگونه تصمیمی را بعهدهٔ کنگره گذارد چون کنگره

نسبت باختیارات رئیس‌جمهور همواره ابراز حسادت کرده بود: درسپتامبر ۱۹۴۰ رئیس جمهور واگذاری پنجاه ناوشکن کهنهٔ آمریکائی را بدولت انگلستان اعلام داشت و تذکر داد که در مقابل بریطانیای کبیر پـایگاههای هوائی و دریائی در جزائر متعلق بآنکشور بآمریکا واگذار نموده است در اواخر همین‌سال انتخابات جدید رئیس جمهور صورت گرفت کاندیداها عبارت بودند از « وندل ویلکی »[1] جمهوریخواه و روزولت که هر دو طـرفدار کمك بانگلستان بودند ولی با ورود آمریکا بجنگ موافق نبودند[2] روزولت برای بارسوم انتخاب شد و این جریان در تاریخ کشورهای متحده سابقه نداشت

۱۶ ـ نظر موافق سکنهٔ کشور تمایل رئیس جمهور را در کمك بـانگلستان تأیید میکرد دراوائل سال ۱۹۴۱ رئیس جمهور کنگره را موافق ساخت که‌بلایحهٔ « وام واجاره »[3] رأی‌دهد بموجب این لایحه رئیس‌جمهور میتوانست مهمات‌جنگی مورد احتیاج انگلستان را بصورت وام یااجاره واگذار نماید این‌راه حل‌عاقلانه‌ای بشمار میرفت والاذخیرهٔ دلاری انگلستان بزودی از بین میرفت در ضمن روزولت کشور را بیش ازآنچه‌ویلسن درجنگ بین‌المللی اول‌در نظر گرفت برای مواجهه با یك جنگ احتمالی که وقوع آن اجتناب نـاپذیر بنظر میرسید مهیا ساخت از همان اوائل شروع تیر گی روابط صد هزار سرباز را در اردوگاه‌های نظامی تحت تعلیم قرارداد کارخانجات متعددی‌را برای تهیهٔ اسلحه ومهمات مجهز نمود بااین ترتیب دیگر آمریکا تظاهر به بیطرفی نمیکرد علناً نسبت بآلمان روش خصومت آمیز در پیش گرفته و فعالیتهائی میکرد که اگر در موقعی غیر از وضع آنروزها بود شاید بـه صدور اعلام جنگی از طرف دولت آلمان منتهی میشد گروئنلند را اشغال کرد ـ کاروانهای حمل مهمات را تا سواحل اروپا مشایعت مینمود ـ کشتیهای بازرگانی را مسلح میساخت در آمریکا طرفداران کناره گیری و دخالت درجنگ در حال مبارزهٔ مرامی بودند دستهٔ دوم بزودی مسلط شدند و افکار عمومی‌را جلب

(1) Wendell Willkie (2) All Aid Short of War
(3) Lend - Lease Bill

کردند اما این وضع مشکوك بدون حملهٔ ناگهانی هواپیماهای ژاپنی در دسامبر ۱۹۴۱ بپایگاه آمریکا در « پرل‌هاربور » واقع در مجمع‌الجزائر هاوائی بلاشك ادامه می‌یافت ژاپنی‌ها از مدتی قبل در صدد بودند تسلط براقیانوس آرام را عملی سازند جنگ برعلیه ژاپن و در فاصلهٔ کمی برعلیه آلمان و ایطالیا اعلام گشت و بهیچوجه موجب تعجب مردم آمریکا وملل دیگر نشدوهمه تصمیمات رئیس‌جمهور و کنگره را طبیعی دانستند از همان سال ۱۹۴۲ با توجه بقدرت تولید آمریکافتح متحدین مسلم بود تصرف جزائر فیلیپین و سایر مراکز سوق الجیشی اقیانوس آرام بدست ژاپنی‌ها تنها اشخاصی را که از این قدرت تولیدکشورهای متحده بی اطلاع بودند نگران ساخت

۱۷ ــ آمریکائی درطول جنگ دوم‌جهانی وطن‌پرستی ـ انضباط و سهم‌بزرگ خود را در عملیات بمنصهٔ ظهور رسانید تبدیل کارخانجات بمراکز صنایع جنگی با سرعت فوق العاده‌ای صورت گرفت در ظرف سال پس از وقـایع پرل هاربور کارخانجات آمریکا ۳۲۰۰۰ ارابهٔ جنگی ـ ۴۹۰۰۰هواپیما ـ ۸۲۰۰۰۰۰ تن کشتی بازرگانی تولید نمودند در سال بعد این تولید بمیزان قابل توجهی افزایش یافت و نه تنها تسلیح وتجهیز قوای آمریکائی را فراهم نمودند بلکه وسائل تهیهٔاسلحه و مهمات برای انگلستان ـ چین مخصوصاً روسیهٔ شوروی کـه پس از حمله آلمان با شجاعت میجنگید مهیاساخت آرتش ونیروی دریائی آمریکا ازلحاظ فنون‌جنگی بمنتهی درجه قدرت و فعالیت رسید درکشاورزی معجزه بعمل آمد و کشورهای متحده در ظرف۱۵ ماه توانست معادل‌هفت ملیارد تن خواربار تهیه وبرای‌متحدین اروپائی خود ارسال دارد در داخله در اثر جیره‌بندی و نظارت بر قیمتها تورم‌پول محدود گشت وحدت داخلی قابل ملاحظه بودباوجود تنوع نژادها و ملیت‌ها سکنهٔ آمریکا پس از اعلام جنگ بهیچوجه خرابکاری واختلاف نظر ازخود بروز نداد کارگران بیش از هر موقع کارکردند و محصول فراهم آوردند اعتصابها انگشت شمار ومحدود بود اوراق قرضهٔ ملی مورد استقبال مردم قرار گرفت مخارج‌جنگ

مالیاتها را بمأخذی بالا برد که اگرپس از پایان مخاصمات هم بهمان میزان بماند تعدیل کلی در سرمایه بوجود خواهد آورد

۱۸ــ باوجود ممانعت سکنهٔ غرب روزولت توانست نمایندگان ملت راراضی کند که حداکثر نیروی کشورهای متحده در درجهٔ اول بر علیه آلمان و ایطالیا بکار برده شود جریان جنگ را در اینصورت میتوان چنین خلاصه کرد

الف ــ عقب نشینی در اقیانوس آرام

ب ــ تسلط بر مواضع نزدیك دژ اروپائی .

ج ــ فتح اروپا

د ــ تسلط مجدد براقیانوس آرام .

از سال ۱۹٤۰ قبل از ورود آمریکا در جنگ رئیس جمهور از طرق سیاسی مقدمات امکان پیاده کردن قوا در شمال افریقا را پیش‌بینی کرده بود در آنموقع حملهٔ مستقیم از سواحل نرماندی به فرانسه عملی بنظر نمیرسید (آزمایش بندر دیپ) سواحل الجزیره وتونس بهترین موضع حملهٔ مقدماتی برای شروع پیشروی در قارهٔ اروپا محسوب میشد قنسولهائی از طرف دولت آمریکا دراین دو منطقه بهمین منظور مأموریت یافتند. درسال ۱۹٤۲ آیزنهاور[1] مأمور اجرای نقشهٔ عملیات جنگی در شمال افریقا شد و توفیق کامل یافت قوای فرانسهٔ آزاد در شمال افریقا طبق پیش بینی آیزنهاور بستونهای آمریکائی و انگلیسی در تونس ملحق شد آلمان در تونس شکست قطعی خورد آیزنهاور از تونس بجزیرهٔ سیسیل سپس بجنوب ایطالیا دست یافت در اوت ۱۹٤۳ دولت ایطالیا تقاضای متارکه کرده بود آیزنهاور پس از انتصاب بفرماندهی کل قوای متحدین در غرب اروپا تمام نیروی هوائی خود را صرف انهدام منابع مولد تسلیحات آلمان نمود در حالیکه نقشهٔ پیاده شدن در شمال فرانسه را هم تنظیم مینمود طبق نظر او دوبندرگاه مصنوعی و یك لوله نفت در دریای مانش ساخته شددرششم اوت ۱۹٤٤ ابتدا لشکرهای چتر بازسپس آرتش

(1) Eisenhower

متحدین از راه دریا بین «کان»[1] و «شربورگ»[2] پیاده شده آلمانها را غافلگیر کردند و پس از چند هفته نبرد جبههٔ آنها را درهم شکستند قوای دیگری در سواحل بین مارسی و سرحدات ایطالیا پیاده شدند (۱۵ اوت ۱۹۴۴) باوجود چند حملهٔ متقابل آلمانها از آن پس دیگرشك وشبهه‌ای در سرنوشت جنگ وجود نداشت دونیروی جنگی فوق‌العاده قوی یکی‌از شرق (قوای‌شوروی) ودیگری از غرب دولت‌آلمان را که قبلا بابمبارانهای متحدین بوضع دلخراشی منکوب شده بود در میان گرفتند هیتلر خودکشی کرد و هفتم مه ۱۹۴۵ تسلیم بلاشرط تمام نیروهای جنگی آلمان در شهر «رنس»[3] بآیزنهاور داده شد.

۱۹ــ بالاخره‌ژاپن هم باید مغلوب میشد قبلادراین جبهه‌جنرال ماك‌آرتور[4] ازاسترالیابه‌حرکت‌درآمده‌ازجزیره‌ای‌بجزیرهٔ‌دیگرپریده ومناطق‌ازدست‌رفته‌راباز یافته‌بود سپس‌بااستفاده ازنیروی هوائی‌ودریائی‌یایگاههای‌لازم برای‌تسخیرژاپن‌را اشغال ومهیا ساخته بود معذلك تجاوز بجزائر ژاپن عمل خطیر و پرخرجی بنظر میرسید مخصوصاً که هنوز سربازان ژاپنی فراوان بودند وملت هم ازدولت خود پشتیبانی میکرد وهمه فکرمیکردند این عملیات مدتها بطول می‌انجامد تااینکه دفعة موضوع بمب‌اتمی بمیان‌آمد ازچند سال باینطرف رئیس جمهورآمریکا دستور تحقیقات دراطراف امکان تجزیهٔ‌آتم بعضی‌فلزات راداده وازکارشناسان تقاضا کرده بود ترتیبی اتخاذ کنند که ازتجزیهٔ اتم برای تهیهٔ بمبهای قوی استفاده شود بطوریکه دراثرانفجارچنین بمبی نتایج غیر مترقبه بدست‌آید قسمت این بود که خود روزولت شاهد انجام این منظور که منتهی بفتح سریعی شد نگردد اودر سال ۱۹۴۴برای بارچهارم انتخاب شده بودولی وضع مزاجی بحرانی داشت بطوریکه درتاریخ ۱۲آوریل۱۹۴۵ دراثرخونریزی مغزدر گذشت معاون او«هانری ترومن»[5] بجایش نشست در پایان ژوئیه ۱۹۴۵ اولین آزمایش بمب اتمی درحضور عده‌ای از علما وافسران درلوس آلاموس[6] درصحراهای آریزونا بعمل آمد وقدرت تخریبی

(1) Caen (2) Bherbourg (3) Reims (4) Mac Arthur
(5) Henry S. Truman (6) Los Alamos

خارق‌العادهٔ بمب‌اتمی رامسلم نمود درتاریخ پنجم وهشتم اوت دوبمب‌اتمی بتناوب روی شهرهای ژاپنی هیروشیما[1] و ناگازاکی[2] افکنده شد. ویرانی ـ تلفات وتألم بقدری شدید بود که میکادو فهمید مقاومت دیگر نتیجه ندارد اودر مقابل چنین اسلحه‌ای میتوانست بدون از دست دادن وجههٔ ملت تسلیم شود در تاریخ ۱۴ اوت خاتمهٔ مخاصمات بوسیلهٔ ترومن رئیس جمهور اعلام شد وجنگ دوم جهانی پایان پذیرفت

(1) Hiroshima (2) Nagasaki

فصل هفتم

آمریکای نوین

۱ــ تغییر وتحول کشورهای متحده بین سالهای ۱۹۰۰ و۱۹٤۰ مانند دورهٔ ۱۸٦۰ تا ۱۹۰۰ عمیق وسریع بود جمعیت دهات بسوی شهر هجوم آوردند از۱۳۱ ملیون نفوس درسال ۱۹٤۰ــ۷٤ ملیون‌درشهرها میزیستند از۱۹۰۵ تا۱۹۱۰ تعداد سالیانهٔ مهـاجرین قریب بیك ملیون میشد پس از سال ۱۹۲۷ این تعداد بموجب قـانون بحد اکثر ۱۵۰۰۰۰ تن تقلیل یافت و این تعداد به‌نسبت معینی معروف به‌سهم بندی (کوتا)[1] بین کشورهای مختلف تقسیم شد تعداد سهم هر کشور معادل بود با تعدادی که ازآن مایت دربین سکنهٔ کشورهای متحده درسال ۱۹۲۰ وجود داشت بعبارة اخری دولت اتحادیه درصدد برآمد ترکیب نژادی وزبانی جمعیت رابنفع آنگلوساکسن‌ها تثبیت نماید ازطرفی اختلاط و امتزاج اتباع نژادهـای مختلف باتوسعهٔ وسائل نقلیه تسریع میشد درسال۱۹۰۰ درآمریکا هشتهزاراتومبیل وجود داشت در۱۹٤۱ این تعداد به۳۲ ملیون رسید شبکهٔ وسیعی جاده‌های جدید ساخته شد خطوط حمل ونقل هوائی نیزتوسعه یافت ازتاریخ اولین پروازبرادران «رایت» تاسال ۱۹۲٤ هوانوردی یکنوع ورزش وتفریح برای‌اشراف محسوب میشد امروزه خطوط هوائی و فرودگاههای مجهز بنورافکن وچراغهای رنگارنگ در سرتاسر کشور وجود دارد تمـام شهر های بزرگ فرودگاه دارند یك شبکه اشعهٔ نامرئی بهواپیماها اجازهٔ پرواز درشب تاریك را میدهد ازطرفی بطرف دیگرقاره

(1) Quota

درظرف چند ساعت پیموده میشود درسال ۱۸۱۲ برای طی مسافت بین پیتسبورگ وفیلادلفیا شش روزوقت لازم بود این مدت درسال ۱۸٤٥ بچهارده ساعت ودر ۱۹٤۰ بدو ساعت تقلیل یافت درسال ۱۹٤۱ چهـار ملیون ونیم مسافر بسوی کشورهای متحده پرواز کردند وتعداد تلفات فقط ۲ر۲ نفر برای هرصد ملیون میل مسافت طی شده بیش نبود درمـاه مه ۱۹۲۷ برای نخستین بـار چارلز لیندبرگ[1] ازفراز اقیانوس اطلس باهواپیما باروپا مستقیماً پرواز کرد امروزطیارات بزرگ مرتب‌تر ازکشتیهای اقیانوس پیما این مسیررا ازهر دوجهت میپیمایند اتوبوسهای هـوائی بین اروپا وآمریکا بزودی بوفور وبا نظم اتوبوسهای خیابان پنجم نیویورك ایاب و ذهاب خواهند کرد

۲ ـ وسائل مخابره‌مانند وسائط نقلیه وضع کشورهای متحده را یکنواخت و هماهنگ ساخته است مرکز بیسیم[2] نیویورك اولین پستی بود که در سال۱۹۲٤ شروع بتبلیغات نمود سپس‌پست فرستندهٔ «کلمبیا »[3] ـ پست ملی پخش‌صدا[4]وپستهای مستقل متعدد دیگری شروع بکار کردند امروز تأثیر تبلیغات رادیوئی در آمریکا از نفوذ جرائد کمتر نیست در هرساعت شب وروزخلاصهٔ اخبار برای سکنهٔ کشور پخش شده‌وعده‌ای مفسر رادیوئی‌پاره‌ای با رعایت‌بیطرفی وبعضی دیگر بااحساسات حزبی و مرامی مطالب سیاسی وحوادث را برای مردم تعبیر وتفسیر میکنند دولت هم از بیسیم در مواقع بحرانی استفاده میکند روزولت رئیس جمهور سابق قسمتی از اشتهار خود را درنتیجهٔ پخش نطقهای رادیوئی و بیان داشتن اوضاع و اقدامات دولت بطور وضوح کسب کـرد با آنکه بعضی روزنامه‌ها مانند نیویورك تایمز و «کریستیان ساینس‌مونیتور »[5] از طرف طبقهٔ ممتازه در تمام کشور خوانده میشود عموماً جرائد جنبهٔ ملی خود را حفظ کرده‌اند با اینحال گروههای مرتبطی وجود دارد که در ایالات مختلف روزنامه نشر میکنند مانند « اسکریپ هوارد پرس »[6] و « هورست‌پرس»[7] وتمام آنها همان سلسله مقالات را درشماره‌های یومیهٔ خودبچاپ

(1) Charles Lindbergh (2) WEAF (3) National Broadcasting Co.
(4) Columbia Broadcastin System (5) Christian Science Monitor
(6) Scripp Howard Press (7) Hearst Press

میرسانند دربین جرائد یومیه روزنامهٔ «کالومنیست»[1] همردیف‌مفسر رادیوئی بشمار می‌رود و فقط بسیاست مخصوص خود پرداخته در اطراف آن بحث میکند مجلات فراوان در ٤٨ ایالت منتشرشده و بفروش میرسد مانند هاپرز ـ آتلانتیك‌هفتگی[2] پست شب یکشنبه[3] ـ «کالیرز»[4] ـ «آزادی»[5] و « ریدرزدایجست »[6] که عموماً انتشار هر شماره‌ای بچند ملیون میرسد نشریهٔ « نیویر کر»[7] و گـروه مجلات « هنری رابینسون‌لوس»[8] یعنی «لایف»[9] ـ «تایم»[10] و «فورچون »[11] که بیشتر جنبهٔ تنقیدی وطعنه ولطیفه گوئی را دارند با موفقیتی کـه بدست آورده‌اند تغییر ذائقهٔ ظریف آمریکائی‌را نشان‌میدهند جرائد هفتگی‌دست چپ مانند ملت[12] و جمهوری‌جدید[13] وسعت عمل بسزائی دارند چون افـرادیکه وظیفه‌شان هدایت افکار عمومی است آنها را میخوانند

۳ ـ توسعهٔ شهرها و وسائط نقلیه و ارتباطات زندگی فامیلی را دگرگون ساخت در شهرهای بزرگ گرانی کرایهٔ منزل آپارتمانها را بقدری کوچك وتنگ ساخته که زندگی دسته جمعی در آن دشوار است نبودن مستخدم زندگی مستقل‌و خـانه‌داری را مشکل نموده و چون وسائل نقلیه ـ مهمانخانه‌ها خیلی زیاد شده اتباع آمریکائی کم کم صرفه و رفاه خود را در منزل نمودن در پانسیونها می‌بینند غذای ظهر را در رستورانهای محل‌کار و « کافتریا »[14] صرف میکنند اطفال برای تمام روز درمدرسه میمانند عصرها جوانان از دختر وپسر دوبدو با همسالان خود از مدارس خارج میشوند آزادی که در رفتار و کردار برای آنان قائل میشوند در قرن گذشته باعث شگفتی اجدادشان میشد این آزادی در اثر عدم توجه‌بناموس جنسی و کنترل موالید و ترویج اصول شبه‌فلسفهٔ «فروید»[15] و بطور خلاصه‌عواملی غیر از آداب و رسوم آنگلوساکسن بوجود آمده است سینما برای این روجهای

---

(1) Columnist (2) Atlantic Monthly (3)Saturday Evening Post
(4) Colliers (5) Liberty (6) Readers Digest
(7) New-Yorker (8)Henry Robinson Luce (9) Life
(10) Time (11) Fortune (12) Nation
(13)New Republic (14) Cafeteria (15) Freud

سر گردان پناهگاه خوبی بشمار میرود. در سال ۱۹۰۳ برای اولین مرتبه فیلمهای صامت بمعرض نمایش عموم گذارده شد در سال ۱۹۱۳ داستانهای طولانی مشتمل بر سری‌های متعدد بروی پردهٔ سینما آمد (اسرار نیویورك) در ۱۹۲۹ سیمای ناطق اختراع شد در سال ۱۹۳۰ ۸۵ ملیون تماشاچی در هفته در سالنهای سینما بتماشا می‌پرداختند در نتیجهٔ وجود آرتیست‌های زبردست صنعت سینمای آمریکا درسرتاسر جهان مشهور شد وتفوق یافت در آمریکا سینما جنبه‌های مثبت وسادهٔ زندگـی را نشان میدهد با اینحال ازچند سال باینطرف در آمریکا فیلمهائی تهیه میشود کـه جنبهٔ درام وحقیقت بینی را بخود گرفته‌است[1] درسال ۱۹٤۰ زنا وروابط نامشروع در عالم سینما وجود نداشت ولی این‌روش در آمریکا و اروپـا اثرات متفاوتی دارد چون اروپائیان در نتیجهٔ داشتن یك همسر اغلب بروابط نامشروع تن در میدهند ولی در آمریکا سهولت متارکه از طرفین مانع از این روش است در بعضی ایالات بخصوص نوادا (شهر رنو) طلاق دادن یکنوع کسب پردرآمد محسوب میشودتعداد طلاق نسبت بهر صدهزار نفوس ازسال ۱۹۱٤ تا ۱۹٤۰ افزایش یافته بدینمعنی که از صد فقره طلاق بدویست فقره رسیده‌است (۲٦٤ هزار طلاق درمقابل ۱۵٦۵۰۰۰ ازدواج در سال ۱۹٤۰)

٤ـ تولید محصولات صنعتی بصورت یك‌نواخت وزیاد که درآمریکا متداول گشته دو اثر مهم داشته است : تقلیل هزینه ویکنواخت شدن سیستم زندگی بالا رفتن سطح‌زندگی افراد آمریکائی نسبت بسایر کشورها روز بروز هم بالاترمیرود در نتیجهٔ نظارت دولت در قیمت خواربار فقرا هم مانند اغنیا مواد خوراکی سالم وخالصی تهیه مینمایند طبخ غذا درآمریکا که مدتها مورد بـی‌اعتنائی قرار داشت بهبودبسیاری یافته‌وکارهای خانه بعلت‌اختراع ماشینهای متنوع آسان شده(یخچال‌ـ رختشوئی ـ دستگاه طبخ‌فوری ـ ظرف شوئی‌وغیره) البسهٔ دوخته بنحورضایت‌بخشی در دسترس مردم قرارمیگیرد وخیاطی‌روی سفارش واندازه گیری خیلی کمتردیده

(1) Grapes of Wrath - Little Foxes - The Philadelphia Story

میشود. انومبیل‌رادیو ـ حمام دردسترس اکثر آمریکائیها قرار دارد وقبل ازجنگ با اقساط طویل‌المدة بدست میآمد نقطهٔ ضعف زندگی آمریکائی مسکن استخیلی از محلات محقر شهرها میبایستی خراب و ازنو ساخته شود یکی از راه حل‌های مناسب ساختمان خانه‌های ارزان قیمت در خارج و نزدیك شهرهای بزرگ است. که باوسائل نقلیه رفت وآمد مرتب وارتباط صحیح ودقیق باشهر تأمین میگردد. اگر دولت آمریکا موفق به از بین بردن محلات ناباب و بیکاری بشود والبته غیر ممکن نیست وضع زندگی بسیار مناسب و مرفهی که تاکنون برای بشر سابقه نداشته بوجود خواهد آورد در مقابل تولید بصورت کلی و زیاد توأم با تبلیغات دامنه دار یك هماهنگی ایجاد میکند مثلا در یك ماه بخصوص تمام آمریکا یك مشروب بخصوص را مصرف میکنند (در سال ۱۹٤۰ کوکاکولا) یا یك کتاب واحدی را میخوانند (کتاب مونت کلاب)[1] بتماشای یك فیلم میروند ـ یکنوع غله میخورند ـ یکرشته داستانهای بخصوص را نقل میکنند داروهای مشابهی استعمال مینمایند و بعد با یك روح وحدت بی‌نظیری به پیروی از ترتیبات مقرره در ماه بعد می‌پردازند .

٥ ـ وضع زندگی سیاه پوستان آمریکائی هنوز هم بهبود نیافته‌است منتهی در شمال وجنوب اختلاف کلی دارد در جنگهای ۱۹۱۷ سکنهٔ سیاه پوست بیشماری از جنوب بشمال مهاجرت کردند علت این نقل‌مکان در درجهٔ اول بمنظور جبران کمبود کارگر بود چون اکثر کارگران سفید پوست برای خدمت زیر پرچم‌فرا خوانده شده بودند و در درجهٔ دوم ازاین لحاظ که وضع سیاه پوستان در ایالات شمالی مزایای قابل توجهی داشت . در ۱۹٤۰ درحدود چهار ملیون‌سیاه پوست در شمال وهشت ملیون درجنوب یافت میشد ساکنین شمال آزاد میزیستند وازحقوق اجتماعی افراد برخوردار بودند لذا میتوانستند درجامعه نفوذی کسب کنند . بیمارستانها و مدارس نسبة کافی تأسیس نمایند گرچه هنوز هم وضع مرتبی‌نداشتند

(1) Month Club

ولی این مراحل خود پیشرفت محسوسی بشمار میرفت و کلای دعاوی و پزشکان سیاه‌پوست فقط در محیط نژادی خود فعالیت میکردند دو سکنهٔ سفید وسیاه کاملا مجزی و در محلات مخصوصی بسر میبردندبرای یك سفیدپوست رفتن به«هارلم»[1] بمنزلهٔ مسافرت در کشور خارجی محسوب میشد وباید از یك مرز عبور کند. در جنوب بسیاهان اصولا بعنوان تبعهٔ کشورهای متحده نگاه نمیکردند وغالباً ازورود آنهابمراکز اخذرأی بابهانه‌جوئی‌هائی جلوگیری میکردند بااینحال سیاه‌پوست آمریکائی ترقیات محسوسی کرده است دانشگاههای مخصوص سیاه‌پوستان (مانند دانشگاه «اسپلمان»[2] در «آتلانتا») مردان وزنان عالمی تحویل جامعه میدهد در کشورهای متحده در سال ۱۹۴۲ چهل هـزار دانشجوی سیاه پوست وجود داشت ادبیات ـ موسیقی ونقاشی‌سیاه پوستان درجه تکامل مهمی راپیموده است.

۶ـ ازقرن نوزدهم بمحافل روحانی کمتر توجه میکنند وتعصبات مذهبی ازمیان رفته است تقریباً ۵۰٪ اتباع آمریکا درهیچ کلیسائی ثبت نام ننموده‌اند با اینحال این رقم معرف احساسات باطنی افراد ملت نیست‌آمریکا بطورکلی مذهب مسیحی راحفظ کرده است آمریکائی طبقهٔ متوسط سعی دارداعمال خود رابموازین مذهبی متکی سازد عنوان « خلاف شرع »[3] درهر مورد بلافاصله پـایهٔ معاملات و مذاکرات را سست میکند زندگی سیاسی و مذهبی از نزدیك بـاهم مربوط است موضوعات موعظهٔ مذهبی معمولاازمطالب وحوادث سیاست داخلی وخارجی‌اقتباس میشود روحانیون معروف در مسائل عمدهٔ مملکتی مانند رؤسای دانشگاهها مورد مشورت قرار میگیرند معذلك نفوذ آنهـا محدود است لغو قانـون منع استعمال مشروبات الکلی که آخرین محدودیت مسلك پوریتن ها بـود بـرای روحانیون شکستی‌محسوب میشد ونیزکلیساهای پروتستان جرأت اعتراض برعلیه نظارت بر موالید راندارند اماموقعیت کلیسای کاتولیك فرق دارد چون سنن شرعی خویش را محفوظ داشته پیروان خود راتحت شرایط سخت مذهبی نگاه میدارد نظارت بر

(1) Harlem (2) Spellman (3) Unethical

موالید درین کاتولیکها ممنوع است ـ طلاق مجاز نیست پیروان کلیسای کاتولیك درآمریکا به۲۲ ملیون تن بالغ میشوند که تقریباً تماماً ازاروپا آمده‌اند وعبارتند ازایرلندیها ـ آلمـانها ـ لهستانیها ـ ایطالیائیها و تعـداد کمی فرانسوی و دارای آموزشگاهها ودانشگاههای مخصوص خود میباشند منتهی بصورت یك اقلیت بسر میبرند. کاتولیك بودن برای یك کاندیدای ریاست جمهورتا زمان حاضر مشکل حل نشدنی است یهودیان آمریکائی قریب پنج ملیون نفرند معابد یهودی اصلاح شده با سرویسهای زبان انگلیسی فراوان است کنفرانسهای مختلط یهودی و مسیحی سعی میکنند همزیستی مذهبی را ترویج دهند این عمل لازم است چون گاهی در آمریکاامواج اختلاف مذهبی بحرکت درمیآید (تجدید سیاست کوکلوکس کلان مخالف سیاهان ـ کاتولیکها ویهودیان وفعالیتهای ضد یهود «کافلین»[1] کشیش)

۷ـ تعلیم وتربیت یکی‌ازمسائل مهم آمریکای فردا بشمارمیرود هیچ کشوری تااین درجه تعلیم را جدی تلقی نمیکند در سال ۱۹٤۰ ۲٦ ملیون دانش آموزدر مدارس ابتدائی ۷ ملیون در دبیرستان هـا و یك ملیون ونیم در دانشگاهها وجود داشته است در همهٔ شهرها ساختمانهای مجلل بسبك جدید نئوگوتیك[2] نظربیننده راجلب میکند که درآن گروهی دختر وپسر بشاش دررفت وآمد هستند ودارای ورزشگاهها ولابراتوارها میباشند در هرقصبه مـدرسه ساختمان عمده‌ایرا تشکیل میدهد امانتایج حاصله رابه‌نتایجی که درقرن هیجدهم درانگلستان جدید گرفته میشد نمیتوان تشبیه کرد درجنگ اخیر سرباز گیری دربعضی مناطق نشان داد که تعداد بی‌سواد درآمریکا هنوز خیلی‌است. درسال ۱۹٤۳ روزنـامهٔ نیویورك تـایمز آزمایشی دربارهٔ تاریخ کشورهای متحده ازاتباع آمریکا بعمل‌آورد و نتایج اسف انگیزی حـاصل شد بعضی رؤسای دانشگاهها مانند دانشگاه هوچینس[3] شیکاگو شکایت میکردند که پایهٔ تحصیلی فارغ التحصیلهای دبیرستان که بدانشگاه وارد میشوند خیلی ضعیف است دلیل ایـن نقص چیست ؟ دلیل عمدهٔ آن عدم تشابه و

(1) Coughlin (2) Néo - gothique (3) Hutchins

ووحدت تعلیمات وموادّدروس است. دراروپا محصلین خواه ناخواه تعلیمات ابتدائی ومتوسطهٔ عمیقی فرامیگیرند برعکس در آمریکا یك محصل آزاد است که ازتعقیب دروسی که مایل نیست مانند تاریخ ـ جغرافیا ـ حساب وحتی زبان انگلیسی خود داری کند دربعضی ایالات فقیرصرفه جوئیهائی دربارهٔ حقوق معلمین قائل میشوند پروفسورها ودبیران وآموزگاران بتفاوت حقوقهای قلیلی دریافت داشته ومقام شایسته‌ای درجامعه ندارند بعضی مؤسسات بااینکه ارزش معنوی وفرهنگی ندارند بصدور و اهداء دیپلمهای متوسطه و دانشنامه های لیسانس و حتی دکترا مبادرت میکنند اعتبارات دانشگاههای متمکن بیشترصرف ساختمانهای مجلل شده کمتر بمصرف تکمیل کادرتعلیماتی میرسدآموزش فنی وعلمی بسیاربرازنده ولی تعلیمات عمومی مقدماتی و متوسطه که باید پایهٔ معلومات عالیه قرار گیرد بسیار ناقص است درعوض آنچه درمحیط فرهنگی آمریکاآموخته میشود فن زندگی دسته‌جمعی است. دانشگاهاافراد واتباع خوبی تحویل جامعه و کشور میدهند وبرای تمام اشخاصیکه تعلیمات عالیه رافرا گرفته‌اند خاطرهٔ چهارسال زندگی پر نشاط دورهٔ جوانی فراموش نشدنی است

۸ ـ در این‌دورهٔ تاریخ کشورهای متحده ادبیات آمریکا ازتحت نفوذوسبك ادبیات انگلیسی بکلی‌خارج شده است زبان‌آمریکائی دائماً با تصرفات وابتکارهای تازه‌وتصاویر نوین‌تجدید میشود لحن‌ومطالب‌کاملا ساخته‌وپرداختهٔ آمریکائیهاست. « درایزر »[1] ـ «سینکلر لویس »[2] و بعدها « ارنست‌همینگوی »[3] ـ «استاین‌باخ»[4] و « فالکنر »[5] مظهر عکس العمل برعلیه خوش بینی پوریتانیسم وپیرو احساسات هستند. سینکلرلویس درتألیف « مین‌استریت »[6] و « بابیت »[7] از قصبات و شهرهای کوچك غرب وسطی بیرحمانه تنقید و تحقیر کرده است ولی آیا این اظهار نظر اتهام‌آمیز نسبت بطبقات دوم آمریکا عادلانه است ؟ یکی از منقدین آمریکائی بنام « پارینگتون »[8] باین اتهامات « سینکلرلویس » و همکاران او یعنی رمان نویسهای

(1) Théodore Dreiser (2) Sinclair Lewis (3) Ernst Hemingway
(4) Steinbach (5) Faulkner (6) Main Street
(7) Babbitt (8) Warren Parrington

دیگر مکتبی یأس در آثار خود می‌نویسد این مؤلفین آنچه چکیدهٔ طبع و خصلت اصلی نژاد آمریکائی است ومحاسن بیشماری که معایب این نژاد را جبران میکند در نظر نگرفته‌اند «یك زندگی توأم باثروت وفراوانی بارعایت مبانی ومسئولیتهای اخلاقی ومعنوی ـ تعلیم ونظم یافته در مدارس دموکراسی، اینهاست عـواملی که کشور ما را ازملل دیگر غرب تمیز میدهد در کدام منطقه تحولات صنعتی مانند کشورهای متحده تا این حد تابع ایدآل دموکراسی بوده و بهمان درجه بوسیلهٔ عوامل مذهبی تحت تأثیر قرار گرفته است ؟ در آمـریکا این تحول مازاد ثروت حاصله را در میان افراد خاندانهای محقر پخش کرده و آنانرا بنوا رسانیده است بطوریکه فقیرترین‌فامیلها امروز دارای حمام دوش ـ تلفن ـ رادیو ـ روزنامهٔ‌فکاهی و غیرهٔ گشته مرتب بسینما و گردش میرود وخلاصه کلیهٔ‌آن مزایای تمدن که در قرن گذشته شاید برای‌شاهان هم دست نمیداد برای‌تمام مردم فراهم گردیده‌است» این حقیقت غیرقابل انکاری است که تحول صنعتی در آمریکا ملت را غنی ساخته کتابخانه‌های ملی ـ موزه‌ها ـ بیمارستانها و درمانگاههای مجانی ـ دانشگاههای برای همه. کلیهٔ این‌مؤسسات را یك ملت متمکن وسخاوتمند جامعهٔ دوست‌داشتنی بوجود آورده است که روز بروز استعداد بهبود محسوس‌تری را داشته و توانسته است درکارکنان خود یك روح‌فداکاری ایجاد کند که بهترین نمونهٔ آن درجنگ اخیر کاملا مشهود بوده است. فرد آمریکائی بمفهوم اروپـائی‌کلمهٔ ناسیونالیست نیست و نمیتواند باشد چون در مورد خیلی از اتباع کشورهای متحده زبان‌ـآداب و رسوم ـ اخلاق اجتماعی بکلی با همسایگان‌آن متفاوت است اما آمریکائیها حتی آنهائیکه بتازگی تبعه شده‌اند در اثرعلاقهٔ شدید بطرز زندگی آنکشور که بدان معتاد شده وحاضرند ازآن دفاع نمایند وحدت ووابستگی نزدیکی بهم دارند.

۹ ــ در سال ۱۸۹۹ کتابی‌منتشر شد که با مطالعهٔ‌آن میتوان ببعضی‌تحولات حاصله در قرن نوزدهم در جامعهٔ‌آمریکائی پی‌برد این کتاب که شهرتی کسب کرد

موسوم به « مرام‌طبقهٔ مرفه»[1] اثر «وبلن» است[2] منطق وبلن اینست که افراد نوع بشر وقتی از حدود زندگی متوسط بالاتر میروند و با کسب مبلغی در آمد علاوه بر احتیاجات معیشت موفق میشوند قسمتی از اوقات خودرا به بیکاری میگذرانند سعی نمیکنند خوشبخت باشند بلکه در صددبر میآیند ثـروت خود را برخ مردم دیگر بکشند وتفوق خویشتن رابآنان نشان دهند ازاین راه است که بعقیدهٔ«وبلن» تشریفات ـ آرایش ـ آداب لباس پوشیدن ـ صحبت کـردن و معاشرت بوجود میآید و اینها عواملی است که یك کارگر ساده وسیلهٔ تأمین آنرا ندارد ونمیتواند این تشریفات ساختگی را بجا بیاورد، کلاه سیلندر ابریشمی ـ کفشهای برقی ـ آداب‌نشست وبرخاست ـ اظهار تنفر ازانجام‌کارهای دستی ـ آشنائی بآثار هنری ـ رعایت اصول‌دستور زبان اینها تمام عناوینی برای اشراف است که امتیاز طبقهٔخود را ثابت کرده و نشان دهند که از ساعات بیکاری برخوردارند و اگر هم مشغله‌ای دارند عبارت از شکار ـ جنگها ـ فرمانروائی. این فرضیه درسال ۱۹۰۰ صحیح بود چون در آنموقع معامله‌گران پس از کسب ثروت و مخصوصاً بازماندگان آنها طبعاً دراثر فراغت ازفعالیت دست بدامان تشریفات وتفنن‌های مخصوص‌خاندانهای قدیمی نجباء میشدند در سال ۱۹۴۳ دیگراین روش بهیچوجه صحیح نیست نوادهٔ ملیونر سال ۱۹۰۰ در کارخانه‌ای کارگراست وبشغل خود افتخار میکند ازعزیز دردانه‌های خانواده‌های قدیمی واشرافی طبقهٔ حاکمه بیزار است چرا اینطورشده؟ جنگ مخصوصاً جنبهٔ صنعتی دارد و همانطور که سابق سربازان پس از باز گشت از میدان جنگ خود را سربلنـد میدیدند حالیه کارگران هم که خود یکنوع سرباز بشمار میروند بهمان اندازه بحیثیت ومقام خود مغرور هستند. کارگاه‌مانند شعبه‌ای از صحنهٔ کارزار است آرتش نیز نوعی‌کارگاه عظیم بشمار میرود در آنجا ماشینها را بکار انداخته ازآنها نگاهداری کـرده وبتعمیرشان میپردازند افسرمانند

(1) Theory of the Leisure Class (2) Thorstein Veblen

سرباز باید مکانیسین باشهامتی باشد در نتیجهٔ این طرز تفسیر برابـری حقیقی بوجودمیآید

۱۰ ـ جنگ دوم جهانی تساوی شرائط زندگی افراد آمریکائی را فزونتر ساخت در کشورهای متحده‌بدست آوردن‌یك‌درآمد سالیانه (پس‌ازپرداخت‌مالیات) بیش از۲۵ الی‌سی‌هزار دلار غیر ممکنست وضع مالی کشور بهیچوجه محلی‌برای نگرانی باقی نگذارده است باوجود اینکه قروض ملی از ۳۰۰ ملیارد دلار تجاوز میکند تعادل بودجه بسهولت مقدور است تنهاخطر حقیقی‌تورم پول ـ ترقی‌قیمتها و دستمزدهاست پس ازجنگ تعلیمات عالیه در دسترس تعداد بیشتری از اتباع و سکنهٔ آمریکا قرار گرفته پرداخت هزینهٔ تحصیلی مردودین از طرف دولت‌موجب افزایش تعداد دانش‌آموزان ودانشجویان شده است کشف بمب‌اتمی صفحهٔ‌جدیدی در علوم و آزمایشهای علمی باز کـرده و بشر را امیدوار بتحصیل یك منبع ارزان انرژی ساخته تا بتواند درسطح زندگی خویش بهبود محسوسی ایجاد نمایدجنگ و پیروزی برای ملت آمریکا مسلم ساخت که مؤسسات آنکشور وظائف خود را بوضع خوبی انجام داده‌اند چون درمقابل حوادث وتحولات عمیق ازجنگ‌پایدار ماندند و جامعه نیز درسالهای بحرانی مبانی روحی و سیاسی خودرا حفظ کـرد نیروی صنعتی آن تقویت یافت مردم‌آمریکا بنقش مؤثر کشور خود درجهان‌مؤمن شده وبدان افتخار میکنند .

فصل هشتم

نتیجه

۱ـ سکنهٔ کشورهای متحدهٔ آمریکا ازعواملی که ازدنیای قدیم بآنجاانتقال داده شد تشکیل یافته است چرا این عوامل پس ازانتقال بهبود یافتند ؟ قبلا گفته شد که وفور اراضی زراعتی درقرنهای اول مبارزهٔ بین افراد رابرای بدست‌آوردن ثروت تبدیل بمبارزه باطبیعت نمود منابع سرشارآن کشور وسائل تکثیرتولید را بمـوازات تکثیر نفوس فراهم ساخت کینه‌های خانوادگی وآباء واجدادی ملل اروپائی درآمریکا وجود خارجی نداشت واگرهم درابتدا مختصری وجـود داشت پس از یکی دو نسل بکلی فراموش شد ملت در نتیجهٔ ورود مهاجرین جدید دائماً درحال تجدید حیات و اصلاح نژاد بـود مخصوصاً که این افراد تازه وارد بعنوان برابر و شریك میآمدند نه بعنوان کشورگشا یا برده. افق پهناوری‌برای پیونیه «پیش قدمان» ـ بنیان گذاری‌شهرها ـ خطوط آهن ـ کارخانجات بازبود وباشهامت واطمینان خاطرطرحهای وسیع‌خودرابافعالیت بیمانندی بمرحلهٔ عمل‌درمیآوردند. مهاجرین اولیهٔ آمریکائی از مبـانی پوریتانیسم که محرك فعالیت بشمار میرفت پیروی میکردند وزندگی اجتماعی ومشورتی را ازاجداد آنگلوساکسون خویش بارث برده بودند آمریکا احتیاج بآزمایشهای مقدماتی برای تشکیل کشور آزاد نداشت چون‌انگلیسیها قبلااین آزمایشها راکرده بودند منتها افراد آمریکائی این آزادی رابا محیط واجتماع خود تطبیق داده مشروطهٔ کشورهای متحده رابوجود

آوردند چنان مشروطه‌ای که در ظرف یکصد وپنجاه سال تحولات عمیقی بـدون اغتشاش وانقلاب درسرتاسر کشور ایجاد نموده است بالاخره دورافتادگی قـاره و اختلافات بین کشورهای دنیای قدیم باین مملکت فرصت داد تاسالیان درازی در حال صلح بسربرده فعالیتهای عمرانی واجتماعی وصنعتی‌خودرا به‌نتیجه برسانند.

۲ـ بـا اینکه انگلستان وآمریکا هردورژیم دموکراسی دارند اصولی که مؤسسات این دو کشوربر آن استوار است کاملا تفاوت دارد در انگلستان مسئولیت کابینه درمقابل پارلمان وحق پارلمان درعزل نخست وزیرضامن‌آزادی برای عموم است درآمریکا کابینه دراختیاررئیس جمهوراست و کنگره نمیتواند کابینه راساقط کند مگروزراء رامورد اتهام قراردهد واین ترتیب مشکل وغیر عملی است بهمین جهت قوهٔ اجرائیه در کشورهای متحده‌مقتدرتر وپایدارتراست ودرعین حال‌آزادی نیزدرامان است‌آزادی ازطرف عوامل ذیل پشتیبانی میشود :

الف ـ بوسیلهٔ کنگره که میتواند وتوی رئیس جمهور رامنتفی سازد .

ب ـ بوسیلهٔ تصویب قوانین مالیاتی که بکنگره اختصاص دارد .

ج ـ بوسیلهٔ دیوان عالی داوری

د ـ بوسیلهٔ اعلامیهٔ حقوق مردم که ضمیمهٔ قانون اساسی مشروطیت است.

ه ـ بوسیلهٔ قدرت فوق‌العادهٔ افکار عامه .

در عمل هیچگاه اختلافات حاصله بین رئیس جمهور و کنگره تأثیر عمیقی درادارهٔ امور کشور نداشته‌است هیچ رئیس جمهوری سعی‌نکرده روش دیکتاتوری درپیش گیرد انضباط ونظم ازیك طرف وآزادی ازطرف دیگر در کشورهای متحده باهم بخوبی ساخته‌اند رژیم ازطرف ملت مورد قبول است واقلیت‌های انقلابی علنا جرأت اظهارضدیت باحکومت رانمیکنند دوحزب باستانی آمریکا برنامه‌های خود راهمواره بطورناقص تشریح کرده‌اند ودرنظراول آنطور که در انگلستان احزاب محافظه کار وکارگر دارای برنـامه ومرام روشن ومعینی میبـاشند احزاب آمریکا صراحت ندارند ولی درعـالم سیـاست هنردراینست که ازآنچه وجود دارد نهـایت استفاده بشود مشروط براینکه‌آنچه موجود است صحیح کار کند البته باید تصدیق

کرد که درداخلهٔ احزاب جمهوریخواه ودموکرات محافظه کاران واصلاح طلبان آمریکائی نظریات خود رابخوبی تشریح میکنند ومانند انگلستان حکومت را در دست میگیرند وآن نوسان لازم درهرحکومت مشروطه را حفظ مینمایند .

۳ـ تعادل وآرامش داخلی آمریکاایجاب میکند که احزاب آن ناسیونالیست باشند نه‌تفکیکی. تفکیك درتاریخ آمریکا نقش عمده‌ای را ایفا کرده‌است درعصر ساکنین اولیه شرق وغرب باهم رقابت میکردند شمال وجنوب دوجامعهٔ متفاوتی را تشکیل میدادند شمال و غرب در نتیجهٔ وحدت سیاسی مدت مدیدی بر کشور فرمانروائی نمودند بعداً غرب دور قیافهٔ مخصوصی بخود گرفت اما بیشتراین اختلافات مادی درانجمنها باخونسردی مرتفع گشت رسم براین شد که درمجالس کرسیهای نمایندگی بتساوی قسمت شود وبین مناطق تعادلی بوجود آید در تنها موردی که این اختلاف منطقه‌ای منجربجنگ شد جنگهای شمال‌وجنوب بودچون درآمورو مرام حزب جمهوریخواه بامعتقدات مردم ایالات شمالی ازهرحیث تطبیق میکرد اینکه لینکلن درجنوب در انتخابات فقط ۲٤ هزار رأی بدست‌آورد مؤید وقوع حوادث ناگوار بود در نتیجهٔ شکست درجنگ داخلی جنوب اثرات زائل نشدنی باقی‌ماند بطوریکه هنوزهم جنوبیها پیش خود تصورمیکنند دربارهٔ آنها روی اصل برابری رفتارنمیشود وغرب وشمال محبوب ترهستند بطورکلی باوجود اینکه اختلاف بین مناطق کم کم ازبین میرودمعذلك درهرقسمت گروههای دارای منافع اقتصادی وحتی سیاسی منطقه‌ای وجوددارد. درجنگ جهانی‌اخیرشرق بیش‌ازغرب وجنوب ازکمبود بنزین در زحمت بود مناطق ساحلی غرب بیش ازایالات شرق بجنگ باژاپن اهمیت میدادند جنوبیها مسئلهٔ سیاه‌پوستان رانمیتوانند مانند شمال وغرب درنظربگیرند زندگی سیاسی‌بیشترتحت تأثیرفعالیتهائی است که نمایندگان هرمنطقه در واشینگتن ازخود ابراز میدارند ولی البته این رقابتهای تفکیکی در حدود مشروطیت صورت میگیرد وبرای آتیهٔ کشور هیچگونه محل نگرانی باقی نمیگذارد

٤ـ گذشته ازوحدت عقیده ومرام دربارهٔ تأسیسات سیاسی داخلی آمریکائیها درمحیط منافع مالی و اقتصادی خود وجه اختلاف دارند ؛ انقلاب روسیه- بحران سال ۱۹۲۹ و کثرت عدهٔ بیکاران خیلی ازمتفکرین را واداشت درظرف پانزده سالهٔ اخیر بجای روش اقتصادی بارقابت آزاد در کشور سیستم اقتصادی معینی با نظارت دقیق اتخاذ شود . جنگهای ۱۹٤۱ (مانند جنگهای جهانی ۱۹۱۷) این فکر را تقویت نمود وحکومت را بر آن داشت درواشینگتن یك مرکز تولید وتوزیع ملی تشکیل دهد . از همان دورهٔ بحران ببعد قسمتی از امور اقتصادی کشور توسط شعبات سازمان «توزیع جدید» تحت نظارت قرار گرفت اماتوسعه وتعمیم این روش را بعضیها نمی‌پسندیدند و با آن مبارزه میکردند. این افراد معتقد بودند که امور اقتصادی دراثر وجود افراد نابغه ومبتکر پیشرفت کرده وتمرکز آن دریك دستگاه اداری مقتدر طبعاً ابتکاررا فلج خواهد کرد . دلیل این اشخاص عبارت بود از

الف ـ اینکه پیروزی سریع ودرخشان در جنگ دوم جهانی نتیجهٔ توسعهٔ صنایع و کثرت وتنوع تولید درکارخانجات خصوصی بوده است .

ب- که این پیروزی بدون وجود صاحبان مجرب وفعال صنایع ممکن نمیشد.

ج - که اگر قدرت سیاسی و اقتصادی در یکجا جمع شود ، آزادی فردی در آمریکا بخطر خواهد افتاد

دراینجا یك راه حل مسالمت آمیز و طرح آشتی بین این دو نظریه ضروری بنظر میرسید: نظارت دستگاه سیاسی باید نسبتاً شدید باشد تا ازبروز بحرانهائی نظیر بحران سال ۱۹۲۹ جلوگیری بعمل آید ولی برای کشورهای متحده تجاوز باصولی که از ابتدا بنیان وپایهٔ آنکشور بوده خطرناك بنظر میرسد . بین نیروی انفرادی و سازمانهای مقتدر انتخاب یکی از آنها حتمی است چون مزاحم ومانع کار یکدیگر هستند . اقتصاد آمریکا روزی « هانری کلی» خویش را خواهد یافت.

٥ ـ باین منطق میتوان جواب داد که اصول اولیه از افکار بیش قدمان

(پیونیه) تراوش کرده و در قرن بیستم صحبت از پیونیه‌ها مورد ندارد « تورنر» میگوید «امروز دیگر جنگل‌تراشی و ریشه کنی و آماده کردن زمین برای زراعت کهنه شده بلکه برعکس باید برای حفظ جنگلها کمر همت بست»

صحیح است که پیونیه دیگر زمین جدیدی اکتشاف نخواهد کرد اما سرحدات جنبهٔ دیگری بخود گرفته‌اند درضمن تشریح جنگ جهانی اخیر گفته شد که پیونیه‌های عصرجدید درظرف چند ماه دستگاههای عظیم صنعتی را تبدیل بماشینهای مولد مواد جنگی نمودند همانطور که اجدادشان درخت میبریدند آنها هم ماشینها را از جاکنده محتویات کارخانه ها را بیرون ریخته ماشینهای دیگری بجای آن نصب کردند که پس از چند هفته شروع بساختن هواپیما نمود این جسارت وشهامت ارزش دارد بعلاوه آیا سرحد واقعاً ازبین رفته است ؟ مسافرینی که درعصرحاضر نظیر توکویل در سابق قارهٔ آمریکا را می‌پیمایند دشتهای خالی ازسکنه وآبادی زیادی مشاهده‌میکنند که حتی فاصلهٔ آن تاشهرهای بزرگ چندان زیاد نیست قارهٔ آمریکای شمالی یك قارهٔ اختصاصی است که میتواند سکنهٔ بیشتری راجای دهد منابع زیرزمینی مانند ذغال سنگ ـ فلزات ـ نفت ـ و گازهای طبیعی هنوز بسیار فراوان است اراضی پهناوری که امروزلم یزرع افتاده روزی ممکنست باآبیاری یاوسائل‌نوین دیگری حاصلخیزشود تجدید ساختمان درشهرهای بزرگ درمحلات مخروبه وفاقد وسائل بهداشت برنامهٔ عظیمی راتشکیل میدهد که دراین رشته هم پیونیه‌های بیشمار واز نوع دیگری بفعالیت خواهند پرداخت کشورهای متحده بنظرمورخ یك کشوراشباع شده‌ای که بمرحلهٔ تکامل وسیرابی رسیده باشد نمیرسد بلکه کشوری است جوان ـ پرشور ـ رمانتیك و با احساسات که دوران بلوغ و تکاملی درپیش دارد هنوز برای مدت مدیدی سرحدات درآمریکا برای اشخاصیکه لیاقت فعالیت درآن راداشته باشند وجود خواهد داشت

۶ ــ سیاست خارجی کشورهای متحده در اثر اختراعات جدید و تأثیرات

(1) Turnur

آن در کرهٔ ارض مشمول تحول گشته است. مرام کناره گیری درعهد واشینگتن اصول عاقلانه‌ای بشمار میرفت در زمان ویلسن مشکل بنظر میرسید و از این پس غیر منطقی وبیهوده خواهد بود آمریکا با اروپا بیش ازچند ساعت فاصله ندارد و بوسیلهٔ فشفشه‌های قاره پیماحمله بدان غیرممکن‌نیست تمر کزدر شهرهای‌بزرگ درمقابل بمباتمی حساسیت زیادی‌بوجود میآورد کشورهای متحده دیگر نمیتواند نسبت باختلافات اروپائی‌بی‌اعتنا بماند چون در دو مرحله‌آزمایش بعمل آمدوعدم دخالت مقدور نبود رجال طبقهٔ حاکمهٔ آمریکا از هر دو حزب که بخطرات آتی واقف هستند سعی کرده‌اند سیاست خارجی کشوررا از مبارزات حزبی جدا سازند. ترومن اشتباهات ویلسن را تکرار نکرد وازطرف خود نمایندگان جمهوریخواه‌و دموکرات برای شرکت در کنفرانس پاریس گسیل داشت تبلیغات ماهرانه ذهن ملت را باشرکت در سازمان ملل متحدکه عنوان‌جدیدی بجای جامعهٔ ملل‌سابق است موافق‌ساخت امروز دیگرموضوع برسر این نیست که معلوم شودآیاآمریکا کناره گیر خواهد بود یانه چون اصولا کناره گیری مورد بحث نیست مطلب‌مورد نظر اینست که معلوم‌شود آیا ارکان سازمان‌ملل متحد بخوبی انجام وظیفه‌خواهند کرد وصلح را تأمین خواهند نمود یا خیر؟ پس از جنگ جهانی اخیرملل روی زمین بدو دسته منقسم شده‌اند دسته‌ای که بدست نژاد اسلاو هدایت میشود و دسته دوم که‌آنگلو ساکسون‌ها آنرا رهبری می‌نمایند. دوطرزتفسیر اززندگی اقتصادی و سیاسی در مقابل یکدیگر قرار گرفته است و عدم اعتماد دولتهای رقیب را بر آن میدارد که بجستجوی عوامل تفوق وسوق الجیشی بر آمده کشورهای حائلی میان خود بوجود آورند و پایگاههای هوائی ودریائی بنفع خود ایجاد و با روسیهٔ شوروی زمینهٔ توافقی‌پیدا کنند این‌روشها همواره در گذشته بجنگ منتهی‌شده‌است. نوع‌بشر باید راهی‌برای‌خود انتخاب کند علمای آمریکائی دربارهٔ خطرمرگباری که در راه تحقق این انتخاب خط مشی وجود دارد سخن گفته‌اند « یا دنیا بماند یا ازبین برود یادنیای بدون جنگ یا دنیای بدون بشرجز این راه دیگری‌نیست»

افکار عامه در کشورهای متحده طالب صلح است ملت بابی‌صبری و نگرانی‌منتظر است راهی که بحفظ و ابقاء آن منتهی میشود باو ارائه دهند. بین ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ ملت آمریکا اشتباه کرد چون اورا فریب دادند و اشتباهاتی که مرتکب شد منتج بجنگ دوم جهانی گشت اما این‌ملت ملت‌نجیب وپاکدامنی‌است با ارتکاب‌اشتباه در پی اشتباه‌دیگر درصدد است راهی را که‌بزعم خودش بحق وعدالت منتهی‌میشود طی کند ولی همانطور که «برنس»[1] وزیر خارجهٔ کشورهای متحده در سال ۱۹۴۶ اظهار داشت‌آمریکا اکنون متوجه شده است «حال که بنابراین است آمریکابملل اروپائی کمك کند تا جنگهای بین خودرا بپایان رسانند بهتر است ترتیبی اتخاذ کند که وقوع جنگ را قبلا پیش‌بینی نماید»

ماخذ عمده

نام مؤلف ـ نام تألیفات ـ و تاریخ انتشار

آرتور میرشلزینگر ـ نظریات جدید درتاریخ آمریکا ۱۹۲۲
Arthur Meyer Schlesinger : New Viewpoints in American History

آلبرت فردریك پولارد ـ عوامل درتاریخ آمریکا ۱۹۲۵
Albert Frederick Pollard: Factors in American History

بحث درطبقات آمریکائی ۱۹۱۹-۱۹۲٤
The Chronicles of America Series.

آلبرت بوشنل‌هارت ـ ملت آمریکا ـ تاریخچهٔ مبانی اولیه ۱۹۱۸-۱۹۰٤
Albert Bushnell Hart: The American Nation, a History from Original Sources

چارلز ومری برد ـ طلوع تمدن آمریکائی ۱۹۳۳
Charles & Mary Beard: The Rise of American Civilisation

ادوارد چانینگ ـ تاریخ کشورهای متحده ۱۹۲٦-۱۹۲۱
Edward Channing A History of the United States

ساموئل‌الیوت موریزن وهانری‌لستیل کوماگر ـ رشد جمهوری آمریکا ۱۹۳۰
Samuel Eliot Morison & Henry Steele Commager: The Growth of the American Republic

آلان نوینس و هانری‌لستیل کوماگر ـ آمریکا ـ تاریخ یك ملت آزاد ۱۹٤۲
Allan Nivins and Henry Steele Commager: America, the Hisory of a Free people

ساموئل‌الیوت‌موریزن ـ تاریخ اکسفورد کشورهای متحدهٔ آمریکا ۱۹۲۸
Samuel Eliot Morison: The Oxford History of the United States

تاریخ زندگی آمریکائی ۱۹۳۶-۱۹۲۷
A History of American Life

تاخت وتاز آمریکا ۱۹۳۷
The Cavalcade of America

لیوینگستن‌فاراند ـ مآخذ تاریخ آمریکا ۱۹۰۴
Livingston Farrand: Basis af American History

دوید ساوئل‌مزی ـ تاریخ کشورهای متحدهٔ آمریکا ۱۹۲۶
David Saville Muzzey: Histoire des Etats-Unis d' Amérique

ازهمین مؤلف ـ تاریخ آمریکا ۱۹۳۳
David Saville Muzzey: An American History.

جیمز تروسلو آدامس ـ افسانه‌های جنگی آمریکا ۱۹۳۱
Jmes Truslow Adams: The Epic of America

آلبرت‌بوشنل‌هارت ـ تاریخ آمریکا ازنظر معاصرین ۱۹۲۹-۱۹۰۱
Albert Bushnell Hart: American History Told by Contemporaries

هارولد اندروود فولکنر ـ تاریخ سیاسی واقتصادی آمریکا ۱۹۳۷
Harold Underwood Faulkner: American political and social History

ازهمین مؤلف ـ تاریخ اقتصادی آمریکا ۱۹۲۴
Harold Underwood Faulkner: American Economic History

از همین مؤلف با همکاری فلیکس فلوگل ـ مطالعات در بارهٔ تاریخ‌اقتصادی کشورهای متحده ۱۹۲۹
Harold Underwood Faulkner and Felix Fluge: Readings in the Economic History of the U. T. A.

بلیس‌پری ـ مرام آمریکائی وایدئالیسم آمریکائی ۱۹۱۳
Bliss Perry: The American Mind and the American Idealism

ازهمین مؤلف ـ روح ادبی آمریکائی ۱۹۱۸

Bliss Perry: The American Spirit in Literature

ورنون‌لوئی‌پارینگتن ـ جریانات اصلی افکار آمریکائی ۱۹۲۷

Vernon Lonis Parrington: Main Courrents in American Thought

ارنست لودلوبو گارت و چارلز مانفرد تامپسن ـ مطالعه درتاریخ اقتصادی کشورهای‌متحده ۱۹۲۹

Ernest Ludlow Bogart & Charles Manfred Thompsen Reading in the Econom history of the United States

فردریك جکسن تورنر ـ سرحد درتاریخ آمریکا ۱۹۲۸

Frederick Jackson Turner: The Frontier in American History

فردریك لوگان پاکسن ـ تاریخ سرحد آمریکا ۱۹۲٤

Frederick Logan Paxson: History of the American Frontier

جیمز برایس ـ ملل مشترك‌المنافع آمریکا ۱۸۹۵-۱۸۹۳

James Bryce (viscount Bryce): The American Commonweath

دنیس‌ویلیام‌بروگان‌ـ حکومت‌مردم ـ مطالعه‌ای‌درسیستم سیاسی حکومت‌آمریکا ۱۹۳۳

Denis William Brogan: Government of the people, a study in the American political System

از همین مؤلف ـ سیاست خارجی‌آمریکا ۱۹٤۱

Denis William Brogan: American Foreign Policy.

آلفرد سایرماهان ـ تأثیر نیروی دریائی روی تاریخ ۱۸۹۲

Alfred Thayer Mahan: The Influence of Sea Power upon History

ساموئل فلاگ بیمیس ـ تاریخ دیپلماسی کشورهای متحده ۱۹۳٦

Samuel Flagg Bemis: A Diplomatic History of The United States

بنیامین هاریزن ویلیامز ـ دیپلماسی آمریکا ۱۹۳٦

Benjamin Harrison Williams: American Diplomacy

چارلز و مری‌برد ـ تاریخ کشورهای متحده ـ مطالعه درتمدن آمریکائی ۱۹۳۹
Charles & Mary Beard: History of the United States, A study in American Civilisation.

از همین دو مؤلف ـ روح آمریکائی ۱۹۴۲
Charles & Mary Beard: The American Spirit

فردریك جکسن تورنر ـ معنای احزاب درتاریخ آمریکا ۱۹۳۲
Frederick Jackson Turner: the significance of Sections in American History

سسیل چسترتن ـ تاریخ کشورهای متحده ۱۹۴۰
Cecil Chesterton: A History of the United States

جان فیسك ـ افکار سیاسی آمریکائی ۱۸۸۵
John Fiske: American Political Ideas

ادوین و موریس ـ دلائل واثرات درتاریخ آمریکا ۱۹۱۲
Edwin W. Morse: Causes and Effects in American History.

و. ا. وودوارد ـ تاریخ جدیدی راجع بآمریکا ۱۹۳۶
W. E. Woodward: A new American History.

وودرو ویلسن ـ تاریخ ملت آمریکا ۱۹۰۲-۱۹۰۳
Woodrow Wilson: A history of the American People

کتاب اول

آلبرت پری بریگهام ـ تأثیرات جغرافیائی درتاریخ آمریکا ۱۹۰۳
Albert Perry Brigham: Geographic Influences in American History

الن چرچیل سمپل ـ تاریخ آمریکا وشرائط جغرافیائی آن
Ellen Churchill Semple American History and ite geographic conditions

پلاینی ارل گدارد ـ سرخ پوستان جنوب غربی ۱۹۳۱
Pliny Earle Goddard: Indians of the southwest

کلارك ویسلر ـ سرخ پوستان جلگه‌های شمالی آمریکا ۱۹۳۴
Clark Wissler: North American Indians of the Plains.

۱۹۱۷ ازهمین مؤلف ـ سرخ پوست آمریکائی
Clark Wissler: The American Indian .

۱۹۱۹ السورث هنیگتن ـ قارهٔ مردان سرخ پوست
Ellsvorth Huntington: The Red Man' s Continent

۱۹۰۱ ادوارد اگلستون ـ انتقال تمدن از انگلستان بآمریکا درقرن هفدهم
Edward Eggleston: The transit of Civilisation from England to Amrica, in the seventeenth Century

۱۹۲۷ جیمز تروسلوآدامس ـ جامعهٔ ایالتی
James Truslow Adams: Provincial Society

۱۹۱۲ جورج ل. بیر ـ سیستم قدیم مستعمراتی
George L. Beer: The old Colonial System

۱۹۱۷ توماس جفرسن ورتنبیکر ـ جنوب قدیم ـ منشأ تمدن آمریکائی
Thomas Jefferson Wertenbaker: The Old South; the Founding of American Civilisation

۱۹۲۷ جورج فرنسیس داو ـ کشتیهای برده وبرده‌داری
George Francis Dow: Slave Shipe and Slaving

۱۹۲۲ جورج لوئی بیر ـ سیاست مستعمراتی انگلستان
George Louis Beer: British Colonial Policy

۱۸۹۸ اوارتس بوتل گرین ـ حکمران ایالتی درمستعمراتی انگلیسی آمریکای شمالی
Ewarts Butell Greene : The Provencial Gorvernor in the English Colonies of North America

۱۸۹۲ جان فیسك ـ کشف آمریکا
John Fiske: The Discovery of America

۱۹۰۲ فرنسیس پارکمن ـ آثار پرسکات
Francis Parkman: Prescott' s Works

۱۸۳٤ ویلیام هیکلینگ پرسکات ـ تاریخ کشورگشائی مکزیکو
William Hickling Prescott : History of the Conquest of Mexico

۱۸۹۹ ازهمین مؤلف ـ تاریخ کشورگشائی پرو
William Hickling Prescott: History of Conquest of Peru

۱۹۰٤ ادوارد پوتس چینی ـ سیاستهای پشت پردهٔ اروپائی درتاریخ آمریکا
Edward Potts Cheyney: European Background of American History

۱۹۱۹ ویلیام وود ـ دریانوردان نخبهٔ ملکه الیزابت
William Wood: Elisabethean Sea - Dogs

۱۹۱۹ ایروینگ بردایِن ریچمن ـ کشورگشایان اسپانیولی
Irving Berdine Richman: The Spanish Conquerors

۱۹۲۱ هربرت ا. بولتن ـ متصرفات اسپانیولی مجاور کشورهای متحده
Herbert E. Bolton: The Spanish Borderlands.

۱۹۱۸ مری جانستون ـ پیونیه‌های اولیهٔ جنوب
Mary Johnston: Pionniers of the Old South

۱۹۱۹ کنستانس‌لیندسی سکینر ـ اولین پیونیه‌های جنوب غرب
Constance Lindsay Skinner: Pionniers of the Old South-West

۱۹۱۸ ویلیام بنت مورنو ـ دلاوران جنگهای صلیبی فرانسهٔ جدید
William Bennette Murno : Crusaders of New France

۱۹۱۹ چارلز ام. آندروز ـ پدران انگلستان جدید
Charles M. Andrews: The Fathers of New England

۱۹۱۹ مودوایلدر گودوین ـ هلندیها وانگلیسیها درهودسن
Maud Wilder Goodwin: Dutch and English on the Hudson.

۱۹۱۹ سیدنی ج. فیشر ـ مستعمرات کواکرها
Sidney G. Fisher: The Quaker Colonies

۱۹۲۵ برنارد فی ـ افکار انقلابی درفرانسه و کشورهای متحده درآخر قرن هیجدهم
Bernard Fay: l' esprit révolutionnaire en France et aux Etats - Unis à la fin du dix - huitième Siècle

کتاب دوم

۱۹۰۵ کلود هالستد وان تاین ـ انقلاب آمریکا
Claude Halstead van Tyne: The American Revolution

چارلمانی تاور ـ مارکی دلافایت وانقلاب آمریکا ۱۸۹۵

Charlmagne Tower The Marquis de la Fayette and the American Revolution

جان فیسك ـ انقلاب آمریکا ۱۸۹۳

John Fiske: The American Revolution

ویلیام ا. وودوارد ـ لافایت ۱۸۳۹

William E. Woodvard: La Fayette

ژان ژول ژوسران ـ راجع بآمریکائیهای ایام گذشته وحاضر ۱۹۱۶

Jeau Jusserand: With Americans of past and presant days.

کارل بکر ـ مادر انقلاب ۱۹۱۸

Carl Becker: The Eve of the Revolution.

جورج ام. رانگ ـ واشینگتن وهمکارانش درجنگ ۱۹۲۱

George M. Wrong: Mashington and his comarades in arms.

جورج اتو ترولیان ـ انقلاب آمریکا ۱۸۹۹-۱۹۰۷

George Otto Trevelyan: The American Revolution

جیمز برك پرکینز ـ نقش فرانسه درانقلاب آمریکا ۱۹۱۱

James Becker Perkins: France in the American Revolution

جیمز کندال هوسمر ـ ساموئل آدامس ۱۸۸۵

James Kendall Hossmer: Samuel Adams

مکاتبات محرمانهٔ دکتر فرانکلین از ۱۷۵۳ تا ۱۷۹۰ ۱۸۱۷

Correspondance inédite et secrète du Docteur B. Franklin; depuis l' année 1753 jusqu' en 1790

کارل وان دورن ـ بنیامین فرانکلین ۱۹۴۱

Carl Van Doren: Benjamin Franklin

برنارد فی ـ بنیامین فرانکلین ۱۹۲۹

Bernard Fay: Benjamin Franklin

موزس کویت تایلر ـ تاریخ ادبی انقلاب آمریکا ۱۸۹۷

Moses Coit Tyler The Litrary History of the American Revolution

۱۹۰۲ کلود هاسلتدوان تاین ـ نقش فدائیان انگلستان درانقلاب آمریکا
Claude Hasltead Van Tyne : The Loyalists in the American Revolution

۱۹۱۸ ادموند بورك ـ مذاکرات ومکاتبات راجع بامور مربوط بآمریکا
Edmund Burke: Speeches and letters on American Affairs.

کتاب سوم

۱۹۱۳ ماکس فاراند ـ حدود مشروطیت کشورهای متحده
Max Farrand : The Framing of the Constitutionof the United States

۱۹۰۶ فردریك جکسن تورنر ـ طلوع غرب جدید
Frederick Jackson Turner: of the New West

۱۹۲۱ ماکس فاراند ـ پدران مشروطیت
Max Farrand: The Fatners of the Constitution

۱۸٤۸ آلکسیس دو توکویل ـ دموکراسی درآمریکا
Alexis de Tocqueville: de Ia Democratie en Amérique

۱۸۹٦ پل‌لایسترفورد ـ جورج واشینگتن حقیقی
Paul Leicester Ford: The true George Washington

۱۹۲۷ آلبرت بوشنل هارت ـ جورج واشینگتن
Albert Bushnell Hart: George Washington .

۱۹۳۲ برنارد فی ـ جورج واشینگتن جنتلمن
Bernard Fay: George Washington, Gentilhomme

۱۹۳٦ جیمز تروسلاو آدامس ـ جفرسن زنده
James Truslow Adams: The Living Jefferson .

۱۹۲۵ کلود جرنید باورس ـ جفرسن وهامیلتن
Claude Gernade Bowers: Jefferson and Hamilton

۱۸۸۳ هانری‌کابوت لاج ـ آلکساندر هامیلتون
Henry Cabot Lodge: Alexander Hamilton

هانری جونز فورد ـ واشینگتن وهمکارانش ۱۹۱۸
Henry Jones Ford: Washington and colleagues

فردریك اسکات الیور ـ آلکساندر هامیلتون مطالعه‌ای دراتحادیهٔ آمریکا ۱۹۲۱
Frederick Scott Oliver: Alexander Hamilton, an essay on American Union

جیمز تروسلاو آدامس ـ خاندان آدامس ۱۹۳۰
Jamet Truslow Adams: The Adams Family

جان فیسك ـ دورهٔ بحرانی تاریخ آمریکا ۱۸۸۹
John Fiske: The Critical Period of American History

گیلبرت چینارد ـ جان‌آدامس پاکدامن ۱۹۳۳
Gilbert Chinard: Honest John Adams

ازهمین مؤلف ـ توماس جفرسن پیشوای ملیون آمریکا ۱۹۳۹
Gilbert Chinard Thomas Jefferson, the Apostle of Americanism

ازهمین مؤلف ـ جورج واشینگتن آنطوریکه فرانسویان اورا میشناسند ۱۹٤۰
Gilbert Chinard George Washington as the French knew him

جان‌کوینسی‌آدامس ـ روزنامهٔ جان‌کوینسی‌آدامس ۱۹۲۹
The Diary of John Quincy Adams

بهترین نامه‌های جفرسن ۱۹۲٦
The Best letters of Jefferson

سارا ان. راندولف ـ زندگی خانوادگی توماس جفرسن ۱۹۳۹
Sarah N. Randolph: The Domestic Life of Thomas Jefferson.

گالیارد هانت ـ زندگی جیمز مادیزن ۱۹۰۲
Galliard Hunt: Life of James Madison

سیدنی هاواردگی ـ جیمز مادیزن ۱۹۰۲
Sidney Howard Gay: James Madison

هانری آدامس ـ زندگی‌آلبرت‌گالاتین ۱۹۷۹
Henry Adams: The Life of Albert Gallatin

ساموئل هنری واندل و مید مینیجرود ـ آرون بور ۱۹۲۵
Samuel Henry Wandell & Meade Minnigerode: Aaron Burr.

۱۹٤۱ ایروینگ برانت ـ جیمز مادیزن

Irving Brant: James Madison

۱۹۱٦ آلبرت بوشنل هارت ـ مرام مونرو وتفسیر آن

Albert Bushnell Hart The Monroe Doctrine, and Interpretation

۱۸۸۷ کارل شورتز ـ زندگی هانری کلی

Carl Schurtz: Life of Henry Clay

۱۹۱۷ ویلیام مونتگمری میگز ـ زندگی جان کالدول کلهون

William Montgomery Meigs: the Life of John Caldwell Calhoun

۱۹۲۹ آلبرت جرمیابوریج ـ زندگی جان مارشال

Albert Jeremiah Beveridge: The Life of John Marshall

۱۹۱۹ ادوارد اس. کوروین ـ جان مارشال ومشروطیت

Edward S. Corwin: John Marshall and the Contitution

۱۹۱٦ جان سپنسرباست ـ زندگی آندرو جکسن

John Spencer Bassett: The Life of Andrew Jackson

۱۹۳۳ مارکی جیمز ـ آندرو جکسن کاپیتن سرحدی

Marquis James: Andrew Jackson, the Border Captain.

کتاب چهارم

۱۹۲۲ کلود جرنید باورس ـ مبارزات حزبی در دورهٔ جکسن

Claude Gernade Bowers: The Party Battles of the Jackson Period

۱۹۲۹ ازهمین مؤلف ـ عصر رقت‌انگیز

Claude Gernade Bowers: The Tragic Era

۱۹۰۷ گالیارد هونت ـ جان کالدول کلهون

Gaillard Hunt: John Caldwell Calhoun

۱۸۸۹ ادوارد مورس شپارد ـ مارتین وان بورن

Edward Morse Sheppard: Martin Van Buren

۱۸۸۹ هنری کابوت لاج ـ دانیل وبستر
Henry Cabot Lodge: Daniel Webster

۱۹۰۶ آلبرت بوشنل هارت ـ برده‌داری ولغو آن
Albert Bushnell Hart: Slavery and Abolition .

۱۹۱۸ اولریخ بونل فیلیپس ـ برده‌داری سیاهان درآمریکا
Ulrich Bonnell Philips: American Negro Slavery

۱۹۱۹ ویلیام ا. داد ـ امپراطوری پنبه
William E. Dodd: The Cotton Kingdom

۱۹۱۹ جیمز میسی ـ جنگهای صلیبی ضد برده‌داری
James Macy: The Anti-Slavery Crusade

۱۹۲۰ کنستانس لیندسی سکینر ـ ماجراهای اورگون
Constance Lindsay Skinner: Adventures of Oregon

۱۹۰۲ فرنسیس پارکمن ـ شاهراه اورگون
Francis Parkman: The Oregon Trail .

۱۹۲۱ ناتانیل و. استیونسن ـ تکزاس وجنگهای مکزیك
Nathaniel W. Stephenson : Abraham Lincoln and the Union & Texas and the Mexican War

۱۹۲۹ یادداشتهای روزانهٔ جیمز نوکس پولك
The Diary of James Knox Polk .

۱۹۲۶ کارل ساندبورگ ـ آبراهام لینکلن وسالیان آرامش
Carl Sandburg: Abraham Lincoln, The Prary Years

۱۹۳۹ از همین مؤلف ـ آبراهام لینکلن وسالیان جنگ
Carl Sandburg: Abraham Lincoln, the War Years

۱۹۳۹ ازهمین مؤلف ـ طوفان برفراز قاره
Carl Sandburg: Storm Over the Land .

۱۹۱۶ گادفری‌راتبون‌بنسن (لردچارنوود) ـ آبراهام لینکلن
Godfrey Rathbone Benson (Lord Charnwood) : Abraham Lincoln .

مارگارت لیچ ـ بیداری در واشینگتن ۱۹۴۱
Margaret Leech : Reveille in Washington

آلن جانسون ـ استفن ا. دگلاس مطالعه‌ای درسیاست آمریکا ۱۹۱۸
Allen Johnson : Stephen E. Douglas; a study in American Politics

وارینا هوال دویس ـ جفرسن دویس رئیس جمهور سابق اتحادیهٔ جنوب ـ خاطرات همسرش ۱۸۹۰
Varina Howall Davis: Jefferson Davis, ex-President of the Confederate States of America

ناتانیل و. استیونسن ـ روز تشکیل اتحادیه ۱۹۱۹
Nathanidl W Stephenson: the Day of the Confederacy

ویلیام ادوارد داد ـ رجال سابق جنوب ـ توماس‌جفرسن- جان سی کلهون و جفرسن دویس ۱۹۱۱
William Edward Dodd: Statesmen of the Old South: Thomas Jefferson, Johne C Calhoun and Jefferson Davis

لوئی آرتور کولیج ـ اولیسس اس. گرانت ۱۹۱۷
Louis Arthur Coolidge: Ulysses S. Grant

اولیسس سیمپسون گرانت ـ خاطرات شخصی ۱۸۸۵-۱۸۸۶
Ulysses Simpson Grant: Personal Memoirs

ویلیام تکومسه شرمن ـ خاطرات ۱۸۸۶
William Tecumseh Sherman: Memoirs

جیمز آلبرت وودبرن ـ زندگانی تادئوس استیونس ۱۹۱۳
James Albert Woodburn: The Life of Thaddeus Stevens

گامالیل برادفورد ـ تصاویر اتحادیهٔ جنوب ۱۹۱۴
Gamaliel Bradford: Confederate Portraits

از همین مؤلف ـ تصاویر اتحادیهٔ شمال ۱۹۱۶
Gamaliel Bradford: Union Portraits

برتن جی هندریك ـ رجال مقام ازدست رفته ۱۹۳۹
Burton J. Hendrick: Statesmen of the Lost Cause

۱۹۴۳ دگلاس ساوتال فریمن ـ معاونین لی
Douglas Southall Freeman: Lee' s Lieutenants

۱۹۴۱ دیل کارنگی ـ لینکلن ناشناس
Dale Carnegie: Lincoln Unknown

۱۹۱۸ ویلیام وود ـ سرداران جنگهای داخلی
William Wood: Captains of the Civil War

۱۹۱۵ ویلیام راسکو تایر ـ زندگانی جان های
William Roscoe Thayer: the Life of John Hay

۱۹۱۹ فردریك استین اوگ ـ زمامداری آندرو جکسن
Frederick Austin Ogg: the Reign of Andrew Jackson

۱۹۳۳ جیمز تروسلو آدامس ـ پیشرفت دموکراسی
James Truslow Adams: The March of Democracy

۱۹۱۹ والترلینوود فلمینگ ـ دنبالهٔ حوادث آپوماتوکس
Walter Lynwood Fleming: The Sequel of Appomatox

۱۹۳۷ ارنست الموکالکینس ـ جلگه‌های سرسبزرا ویران کردند
Ernest Elmo Calkins: They broke the Prairie

کتاب پنجم

۱۹۲۹ کلودگرنید باورس ـ دورهٔ رقت‌بار هافتن
Claude Gernade Bowers: the Tragic Era Houphton

۱۹۱۷ ویلیام آرچیبالد دانینگ ـ تجدید حیات ازلحاظ سیاسی واقتصادی
William Archibald Dunning: Recostruction, Political and Economic

۱۹۲۷ آلان نوینس ـ ظهور آمریکای نوین
Allan Nevins: The Emergene of Modern America

۱۹۳۵ ویلیام ادوارد برگارت دو بوا ـ تجدید حیات سیاه
William Edward Burghart Du Bois: Black Reconstruction.

۱۹۳۲ روپرت بالیس وانس ـ جغرافیای اجتماعی جنوب
Rupert Bayless Vance: Human Geography of the South

و. ج. کاش ـ مرام جنوب ۱۹٤۱

W G. Cash: the Mind of the South

جورج فورت میلتون ـ دوران کینه ورزی ۱۹۳۰

George Fort Milton: The Age of Hate

رابرت و. وینستون ـ آندرو جکسن عامی وطن پرست ۱۹۲۸

Robert W Winston: Andrew Jackson, Plebeian and Patriot.

هانری آدامس ـ پرورش هانری آدامس ۱۹۰۷

Henry Adams: The Education of Henry Adams

آلان نوینس ـ هامیلتون فیش ووقایع خصوصی حکومت گرانت ۱۹۳٦

Allan Nevins Hamilton Fish, the Inner Histroy of the Grant Administration

آرتور میر شلزینگر ـ ظهور شهرهای بزرگ ۱۹۳۳

Arthur Meier Schlesinger: The Rise of The City

ویلیام آلن وایت ـ نقابها درجشن ۱۹۰۸

William Allen White: Masks in a Pageant

هاملین گارلاند ـ اولیس اس. گرانت وجنگهای مکزیك ۱۸۹۷

Hamlin Garland: Ulysses S. Grant in the Mexican War

الیس پاکسن اوبرهولتزر ـ جی کوك بانکدار جنگهای داخلی ۱۹۰۷

Ellis Paxon Oberholzer : Jay Cooke, Financier of the Civil War

پل للند هاوارث ـ مبارزهٔ انتخاباتی رئیس جمهور بین هیز وتیلدن در۱۸۷٦ ۱۹۰٦

Paul Leland Haworth The Hayes - Tilden disputed Presidential Election of 1876

والتر پرسکات وب ـ جلگه‌های وسیع ۱۹۳۱

Walter Prescott Webb The Great Plains

ارنست استاپلز اوسگود ـ کار روزمرهٔ گاودار ۱۹۲۹

Ernest Staples Osgood the Day of the Cattleman

آرچر بی. هولبرت ـ طرق بازرگانی داخلی ۱۹۲۰

Archer B. Hulbert: The Paths of Inl and Commerce

جان مودی ـ سازندگان خط آهن ۱۹۲۰

John Moody : The Railroad Builders

گوستاوس مایرز ـ پایان ثروتهای موروثی آمریکائی ۱۹۳۹

Gustavus Myers: The Ending of Heredity American Fortuner

ازهمین مؤلف ـ آمریکا عقب میکشد ۱۹۳۵

Gustavus Myers: America Strikes Back

ساموئل گومپرز ـ هفتاد سال زندگی وکار ۱۹۲۵

Samuel Gompers: Sevety years of life and labor

دوید ساویل مزی ـ جیمز جی. بلین ۱۹۳٤

David Saville muzzey: James G. Blaine

کارل راسل فیش ـ خدمات کشوری ونظارت ۱۹۰۵

Carl Russell Fish: the Civil Service and the Patronage

موریس رابرت ورنر ـ بریان ۱۹۲۹

Morsis Robert Werner Bryant.

آلان نوینس کلیولند

Allan Nevins Cleveland.

هنری جونز فورد ـ دوران کلیولند. ۱۹۱۹

Henry Jones Ford The Cleveland Era.

لینکلن استفنس ـ شرح زندگی استفنس بوسیلهٔ خودش ۱۹۳۰

Lincoln Steffens: The Autobiography of Lincoln Steffens

توماس بیر ـ هانا ۱۹۲۹

Thomas Beer: Hanna.

ادوارد استانوود ـ جیمز جیلسپای بلین ۱۹۰۵

Edward Stanwood: James Gillespie Blaine

اف. بنیامین آندروز ـ کشورهای متحده درعهد ما ۱۹۰۳

F. Benjamin Andrews: The United States in our own Times

هولاند تامپسن ـ عصر اختراعات ۱۹۲۱

Holland Thompson : The Age of Invention.

برتن‌جی• هندریك - عصر معاملات بزرگ ۱۹۳۱
Burton J. Hendrick The Age of big Business.

هارولد اندروود فولکنرو تایلر کپنر وهال‌بارتلت - طریق زندگانی آمریکائی ۱۹٤۱
Harold Underwood Faulkner, Tyler Kepner & Hall Bartlett: The American Way of Life.

جان ك• وینکلر - مورگان عالی شأن ۱۹۳۰
John k. Winkler Morgan the Magnificent

ویرجینیوس دابنی - قبل از پوتوماك ۱۹٤۲
Virginius Dabney: Below the Potomac.

آرتور د• هاون اسمیث - آقای هاوس اهل تکزاس ۱۹٤۱
Arthur D. Howden Smith: Mr. House of Texas

کتاب ششم

دوایت لاول دوموند - از روزولت تا روزولت ۱۹۳۷
Dwight Lowell Dumond: Roosevelt to Roosevelt.

گی امرسون - سرحد جدید ۱۹۲۰
Guy Emerson: The new Frontier.

لئونارد داپی وایت- تمایلات اجتماعی در کشورهای متحده ۱۹۳٤-۱۹۳۳
Leonard Dupee White: Recent Social Trends in the United States.

رابرت استاوتون لیند وهلن مرل‌لیند - شیرهای متوسط ومطالعه درفرهنگ معاصر آمریکائی ۱۹۲۹
Robert Staughton Lynd & Helen Merrell Lynd: Middletown, a study in contemporary American Culture.

ساموئل پی اورث - خارجیهای ما ۱۹۲۰
Samuel P Orth: Our Foreigners.

از همین مؤلف - گروههای کارگری ۱۹۲۰
Samuel P Orth: The Armies of Labor.

از همین مؤلف ـ ارباب ودستگاه ۱۹۱۹

Samuel P. Orh : Tthd Boss and the Machine

ادوین امری اسلوسن ـ روح آمریکائی درفرهنگ ۱۹۲۱

Edwin Emery Slosson: The American Spirit in Education

جان جمبرلین ـ وداع با اصلاحات ۱۹۳۲

John Chamberlain: Farewell to Reform.

هنری فاولز پرینگل ـ شرح حال تئودور روزولت ۱۹۳۱

Henry Fowles Pringle Théodore Roosevelt,a Biography

هربرت اسمیث دافی ـ ویلیام هاوارد تافت ۱۹۳۰

Herbert Smith Duffy: William Howard Taft

جیمز کرنی ـ پرورش سیاسی وودرو ویلسن ۱۹۲۶

James Kerney : The Political Education of Woodrow Wilson

جوزف پاتریك تومولتی ـ وودرو ویلسن آنطوریکه من اورا شناخته‌ام ۱۹۲۱

Joseph Patrick Tumulty : Woodrow Wilson as I know him

گادفری راتبون بنسن (لرد چارنوود) ـ تئودور روزولت ۱۹۲۳

Godfrey Rathbone Benson (Lord Charnwood) Théodore Roosevelt

هارولد هاولند ـ تئودور روزولت و دوران او ۱۹۱۹

Harold Hawland : Theodore Roosevelt and his Times

ویلیام آلن وایت ـ وودرو ویلسن ـ شخصیت ـ شرح حال و پیشنهادش ۱۹۲۵

William Allen White: Woodrow Wilson; The Man, his Time and his Task.

چارلز سیمور ـ وودرو ویلسن وجنگ جهانی ۱۹۱۹

Charles Seymour : Woodrow Wilson and the World War

ادیت بولینگ گالت ویلسن همسر رئیس جمهور ـ خاطرات من ۱۹۳۹

Edith Bolling Galt Wilson (Mrs. Woodrow Wilson) My Memoirs

چارلز ادوارد مریام ـ افکار سیاسی آمریکا ۱۹۲۰

Charles Edward Merriam: American Political Ideas

چارلز مرز ـ ده سالهٔ خشك. ۱۹۳۱
Charles Mertz : The Dry Decade

ازهمین مؤلف ـ خطوط آهن بزرگ آمریکا ۱۹۲۸
Charles Merz : The Great American Band Wagon

کارلتون جوزف هایز ـ شرح مختصری از جنگ بزرگ ۱۹۲۵
Carlton Joseph Hayes: A brief History of the Great War

چارلز سیمور ـ وودرو ویلسن وجنگ جهانی اظهار نظریات معاصر ۱۹۲۱
Charles Seymour: Woodrow Wilson and the World War'a Chronicles of our own Times

ری استانارد بیکر ـ وودرو ویلسن زندگانی ومکاتباتش ۱۹۲۷-۱۹۳۹
Ray Stannard Baker: Woodrow Wilson, Life and Letters .

پرستون ویلیام سلوسون ـ جنگهای بزرگ وپس‌ازآن ۱۹۳۱
Preston William Slosson: The Great Crusade and after

ویلیام آلن وایت ـ یك پوریتن دربابل ـ تاریخچهٔ کالوین کولیج ۱۹۴۰
William Allen White a Puritan in Babylon. yhe Story of Calvin Gooldge

گیلبرت ویویان سلدز ـ سالیان ملخ (آمریکا بین ۱۹۲۹ و۱۹۳۲) ۱۹۳۳
Gilbert Aivian Seldes : the Years of the Locust

هانری مورتون رابینسون ـ دورهٔ فترت عجیب ۱۹۴۳
Henry Morton Robinson : Fantastic Interim

هلند تامپسن ـ جنوب جدید ۱۹۱۹
Holland Thompson the New South

سلن جی. باك ـ مبارزات روستائی ۱۹۱۹
Solon J. Buck The Agrarian Crusade

جان مودی ـ اربابان سرمایه‌دار ۱۹۱۹
John Moody : the Masters of Capital

کارل‌راسل فیش ـ راه امپراطوری ۱۹۱۹
Carl Russell Fish : The Path of Empire

مارك تواين ـ مارك تواين درغليان ١٩٢٢
Mark Twain : Mark Twain in Eruption

توماس بير ـ ده سالهٔ بنفش ١٩٢٦
Thomas Beer : The Mauve Decade

مارك سوليوان ـ زمان ما ـ ازقرنی بقرن ديگر ١٩٢٦
Marc Sullivan: Our Times. The Turn of the Century

پايان


UNITED STATES
PHYSICAL
Copyright by C. S. HAMMOND & CO., N.Y.
SCALE OF MILES
SCALE OF KILOMETRES
Mountain Altitudes in Feet
Metres
Feet
Fathoms
Sea Level
Depression
PACIFIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
GULF OF MEXICO
Great Plains
Colorado Plateau
Great Basin
Columbia Plateau
Missouri Plateau
Ozark Plateau
Staked Plain
Sierra Madre Occidental
Sierra Madre Oriental
Meseta Central
Altiplano de Mexico
Bolsón de Mapimí
Lake Superior
Lake Michigan
Lake Huron
Lake Erie
Lake Ontario
Peninsula
Florida
BAHAMA ISLANDS
Tropic of Cancer
Rio Grande
Colorado R.
Columbia R.
Snake River
Missouri R.
Mississippi R.
Ohio R.
Yukon R.
Mackenzie R.
St. Lawrence R.
Hudson Bay
Gulf of California
Gulf of Mexico
Longitude
Greenwich



شیراز ـ مهمانخانهٔ پارك سعدی درنزدیکی دروازهٔ قرآن



نمای دانشکدهٔ ادبیات شیراز



کلمبوس در بامداد ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ پس از یك سفر طولانی به خشکی
رسیده و پرچم اسپانیا را در خاك آمریکا نصب کرد



جورج واشینگتن در ۱۷۷۶ از روددلاوار عبور کرد



پاتریك هنری مخالف مالیات تمبر هنگام سخنرانی درانجمن ویرجینیا



در سال ۱۷۷۶ از طرف ۱۳ ایالت آمریکائی منشور آزادی بشر امضا گردید



در سال ۱۷۷۷ ژنرال بورگوین انگلیسی به ژنرال گیتس آمریکائی تسلیم
شد و موجب گردید جریان جنگ انقلاب بنفع آمریکائیها پایان پذیرد



دو نفر فرانسوی در رود میسی‌سیپی به عملیات اکتشافی پرداختند (۱۶۷۳)



جشن شکرگزاری بمناسبت بدست‌آمدن اولین خرمن



سناتور دانیل وبستر در رد الغای معروف گمرکی نطق مهیجی ایراد میکند.



ملت ایالات متحدهٔ آمریکا در سال ۱۷۷٦ بعلت تصویب اعلامیهٔ استقلال
آمریکا جشن بزرگی ترتیب داده‌اند



۵۰۰۰۰ ریال